شاهنامهٔ فردوسی



طبع انتقادی شاهنامهٔ فردوسی

***

بکوشش : جلال خالقی مطلق

زیر نظر : احسان یار شاطر

ناشر : بنیاد میراث ایران

پخش کننده : انتشارات مزدا

محل نشر : کالیفرنیا، ایالات متحده آمریکا

شماره استاندارد بین المللی کتاب : ISBN:0-939214-86-5

فهرست مطالب دفتر سوّم

داستان فرودِ سیاوَخْش

داستان کاموسِ کَشانی

داستان رستم و اکوانِ دیو

داستان بیژن و منیژه

فهرست ها

توضیح

در این مجلد اندکی از طول مصراعها کاسته شد تا فاصله کلمات از یکدیگر متناسبتر باشد و کشیدن حروف برای پر کردن فواصل کمتر ضرورت یابد . این تغییر مختصر به توصیه آقای سعیدی سیرجانی که لطفاً در طبع کتاب نظارت کرده اند و تایید آقای دکتر خالقی مطلق انجام پذیرفته است. ا . ی .

دستنویس‌های اساس تصحیح این دفتر

الف ـ دستنویس‌های اصلی

۱- ف دستنویس کتابخانهٔ ملی فلورانس، به نشان Ms. Cl. III. 24 (G. F. 3)، مورخ ۶۱۴ / ۱۲۱۷

۲- ل دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Add, 21. 103، مورخ ۶۷۵ / ۱۲۷۶

۳- س دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1479، مورخ ۷۳۱ / ۱۳۳۰

۴- ق دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۶۰۰۶ س، مورخ ۷۴۱ / ۱۳۴۱

۵- ل۲ دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Add. 18 188، مورخ ۸۹۱ / ۱۴۸۶

۶- س۲ دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1510، مورخ ۹۰۳ / ۱۴۹۸

ب ـ دستنویس‌های غیراصلی

۱- لن دستنویس کتابخانهٔ عمومی دولتی لنینگراد، به نشان کاتالگ دُرن، شمارهٔ ۳۱۶-۳۱۷، مورخ ۷۳۳ / ۱۳۳۳

۲- ق۲ دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۷۳ تاریخ فارسی، مورخ ۷۹۶ / ۱۳۹۴

۳- لی دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه لیدن، به نشان Or. 494، مورخ ۸۴۰ / ۱۴۳۷

۴- ل۳ دستنویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن، به نشان Or. 1403، مورخ ۸۴۱ / ۱۴۳۸

۵- پ دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 493، مورخ ۸۴۴ / ۱۴۴۱

۶- و دستنویس کتابخانهٔ پاپ در واتیکان، به نشان Ms. Pers. 118، مورخ ۸۴۸ / ۱۴۴۴

۷- لن۲ دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 1654، مورخ ۸۴۹ / ۱۴۴۵

۸- آ دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms. Pers. C. 4.، مورخ ۸۵۲ / ۱۴۴۸

۹- ب دستنویس کتابخانهٔ دولتی برلین، به نشان Or. 2 4255، مورخ ۸۹۴ / ۱۴۸۹

مآخذ دیگر

۱ـ بنداری — ترجمهٔ شاهنامه به عربی از فتح بن علی بنداری اصفهانی، میان ٦٢٠ ـ ٦٢١ / ۱۲۲۳ ـ ۱۲۲٤، به کوشش عبدالوهاب عزام، چاپ دوم، تهران ۱۹۷۰

۲ـ لغت فرس — اسدی طوسی، لغت فرس، به کوشش محمّد دبیر سیاقی، تهران ۱۳۳٦

۳ـ لغت دری — ابومنصور احمد بن علی اسدی طوسی، لغت فرس (لغت دری)، به تصحیح فتح‌اللّٰه مجتبائی ـ علی اشرف صادقی، تهران ۱۳٦۵

٤ـ معجم شاهنامه — محمّد بن الرّضا بن محمد العلوی الطّوسی، معجم شاهنامه، به تصحیح حسین خدیوجم، تهران ۱۳۵۳

۵ـ لغت شهنامه — شیخ عبدالقادر بغدادی، گزیدهٔ لغت شهنامه، به تصحیح کارلوس زالمان، سن پترزبورگ ۱۸۹۵

٦ـ راوندی — محمد بن علی بن سلیمان الرّاوندی، راحة‌الصّدور و آیة‌السّرور، به تصحیح محمد اقبال، لندن ۱۹۲۱

برخی از نشانه‌های دیگر

(!) — در جلوی هر واژه یا بیتی که آید، نشان آن است که آن واژه یا بیت مشکوک یا نامفهوم یا فاسد است

(؟) — گویا ضبط درست نیست، ولی شاید هم درست و یا راهبر به صورت درست باشد

[ ] — در متن هر بیتی که به گمان مصحح بر آن ظنّ الحاقی بودن میرود و یا در جای خود نیست، در چنگک دو گوشه نشانده شده است. همچنین در پی نویس‌ها گاه‌گاه صورت فرضی افتادگی های ناشی از سهو کاتب در میان همین نشانه ثبت شده‌اند

< > — هر حرف یا واژه‌ای که در پی نویس‌ها در جلوی نشانهٔ دستنویسی در چنگک یک گوشه آید، نشان آن است که آن حرف یا واژه در آن دستنویس نیست و یا افتاده است (از دفتر سوّم بجای آن نشانهٔ پیشین بکار رفته است)

= — برابر است با

آ — لت یکم بیت

ب — لت دوم بیت

پ پی نویس (اگر شماره پیش از این حرف آید شمارهٔ بیت است و اگر پس از آن آید شمارهٔ پی نویس است. مثال: ۱۲پ، یعنی پی نویس بیت ۱۲، ولی: پ۱۲، یعنی پی نویس شمارهٔ ۱۲)

متن ← نگاه کنید به: متن در شمارهٔ سپسین

← نگاه کنید به، نشانهٔ برگشت

→ نشانهٔ گشتگی ضبطی از ضبط دیگر

دستنویس‌های دیگری که بررسی شده‌اند

۱- دستنویس بنیاد خاورشناسی کاما در بمبئی، بی تاریخ (افتادگی دارد)

۲- دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 110، مورّخ ۷٤۱ / ۱۳٤۱ (ناقص)

۳- دستنویس موزهٔ ملی کراچی، به نشان N.M. 1957-913/3، مورّخ ۷۵۲ / ۱۳۵۱ (دارای نیمهٔ دوّم شاهنامه)

٤- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1511، مورّخ ۷۷۲ / ۱۳۷۱

۵- دستنویس دارالکتب قاهره، به نشان ۱۸ تاریخ فارسی، مورّخ ۷۷۳ / ۱۳۷۲ یا ۷۳۳ / ۱۳۳۳ (هر دو تاریخ مشکوک است)

٦- دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 114، بی تاریخ (ناقص)

۷- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1515، مورّخ ۸۰۳ / ۱٤۰۰

۸- دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج، به نشان Or. 420، مورّخ ۸٤۱ / ۱٤۳۸ (نیمهٔ نخستین شاهنامه)

۹- دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Suppl. Pers. 494، مورّخ ۸٤۸ / ۱٤٤٤

۱۰- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1496، مورّخ ۸٦۸ / ۱٤٦٤

۱۱- دستنویس انجمن آسیائی بنگال در کلکته، به نشان No. 69، مورّخ ۸۸۲ / ۱٤۷۸

۱۲- دستنویس کتابخانهٔ ملی اطریش در وین، به نشان Mxt. 378، مورّخ ۸۸۲ / ۱٤۷۸

۱۳- دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 157، مورّخ ۸۸۵ / ۱٤۸۰

۱٤- دستنویس کتابخانهٔ چستربیتی در دبلین، به نشان Ms. P. 158، مورّخ ۸۸۵ / ۱٤۸۰

۱۵- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1489 مورّخ ۸۸۷ / ۱٤۸۲

۱٦- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1056، مورّخ ۸۹۱ / ۱٤۸٦

۱۷- دستنویس کتابخانهٔ ملی پاریس، به نشان Pers. 228، مورّخ ۸۹۵ / ۱٤۹۰

۱۸- دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه اکسفورد، به نشان Ms.Elliot, 325، مورّخ ۸۹۹ / ۱٤۹٤

۱۹- دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، به نشان Fy. 1406، مورّخ ۸۹۹ / ۱٤۹٤ (دارای نیمهٔ دوم شاهنامه)

۲۰- دستنویس موزهٔ فریتس ویلیام در کمبریج، به نشان Ms. 22 – 1948، بی تاریخ (سی و چند برگ)

۲۱- دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، به نشان S. 822، بی تاریخ

۲۲- دستنویس کتابخانهٔ دانشگاه استانبول، به نشانFy. 1405، بی تاریخ

۲۳- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1549 ، بی تاریخ

۲٤- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1507، مورّخ ۹۰۰ / ۱٤۹۵

۲۵- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان R. 1542، مورّخ ۹۰۰ / ۱٤۹۵

۲٦- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1491، مورّخ ۹۰۱ / ۱٤۹٦

۲۷- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان A. 3065، مورّخ ۹۰۱ / ۱٤۹٦ (؟)

۲۸- دستنویس کتابخانهٔ کاخ پادشاهی مادرید در اسپانیا، به نشان II -- 3.218 ، مورّخ ۹۰۱ / ۱٤۹٦

۲۹- دستنویس کتابخانهٔ دولتی باویر در مونیخ، به نشان Pers. 8 ، مورّخ ۹۰۲ / ۱٤۹۷

۳۰- دستنویس کتابخانهٔ طوپقاپوسرای در استانبول، به نشان H. 1508 ، مورّخ ۹۰۲ / ۱٤۹۷

(برای معرفی این دستنویس‌ها نگاه کنید به: ایران‌نامه، سال سوم، ۳ / ۱۳٦٤، ص ۳۷۸-٤۰٦؛ سال چهارم، ۱ / ۱۳٦٤، ص ۱٦-٤۷؛ ۲ / ۱۳٦٤، ص ۲۲۵-۲۵۵؛ سال هفتم، ۱ / ۱۳٦۷، ص ٦۳-۹٤)

کیخسرو

پادشاهی کیخسرو شست سال بود

داستان عَرَض کردن کیخسرو[1]

به پالیز چون برکشد سرو شاخ، — سرِ شاخ[2] سبزش برآید ز کاخ[3]،

به[4] بالای او[5] شاد باشد درخت؛ — چو[6] بینَدْش بینادل و نیک‌بخت،

سَزد گر گُمانی برد بر سه چیز — کزین سه گذشتی چه چیزست[7] نیز:

هنر با نژادست و با گوهرست — سه چیزست و[8] هر سه به‌بند اندرست

۵ هنر کی بود تا نباشد گهر — نژاده بسی دیده‌یی[9] بی‌هنر[10]

گهر آنک از[11] فرّ یزدان بود — نیازد[12] به بد دست و بد نشنود

نژاد آنک باشد ز تخم پدر — سَزد کاید آن[13] تخم پاکی به‌بر[14]

هنر گر بیاموزی[15] از هرکسی — بکوشی و پیچی ز رنجش بسی

ازین هر سه گوهر بود مایه‌دار — که بَر یابد از[16] خِلعت کردگار[17]

۱ــ **ف:** گفتار اندر پادشاهی کیخسرو شصت سال و هفت ماه دوازده روز بود و کین خواستن خون پدر از افراسیاب؛ **ل، ل**[۲]**، س**[۲]**:** پادشاهی کیخسرو شصت سال بود؛ **س:** پادشاهی کیخسرو پسر سیاوش شصت سال بود؛ **ق:** پادشاهی کیخسروبن سیاوخش شصت سال بود؛ **بنداری:** ذکر نوبة ملک الملک کیخسرو و ماجری فی أیامه من الوقائع و کانت مدّة ملکه ستین سنة؛ در **س**[۲] از بیت ۲۱-۴۰ و در **ق** از بیت ۸۱-۹۶ افتاده است ۲ــ **ل**[۲]**:** سروگاه ۳ــ **ق:** سرسبز شاخش برآید به کاخ ٤ــ **ق:** ز؛ متن ← ۵ــ **س:** به پالیز ازو؛ متن = **ف، ل، ل**[۲]**، س**[۲] ٦ــ **س:** که؛ **س**[۲] پس از این بیت افزوده است:

دل روزگارش همی پرورد — جهانی ز کردار او برخورد

کِه‌را پادشاهی بود در گهر — ببایدکه نیکی کند تاجور

۷ــ **ق:** دگر چیز؛ **ل**[۲]**، س**[۲]**:** سه چیزست؛ متن = **ف، ل، س** ۸ــ **ق:** [و] ۹ــ **ل**[۲]**:** دیده‌ام ۱۰ــ **س:** با هنر ۱۱ــ **ق:** هنر آنک با؛ **ل**[۲]**:** هنر آنچه از؛ **س**[۲]**:** هرآنکس که با؛ متن = **ف، ل، س** ۱۲ــ **ل، س، ل**[۲]**، س**[۲]**:** نیارد؛ متن= **ف، ق** ۱۳ــ **ل، ق، ل**[۲]**، س**[۲]**:** از؛ **س:** ار؛ متن = **ف** ۱٤ــ **ل، ق، ل**[۲]**:** پاکیزه بر؛ **س**[۲]**:** پاکی پسر؛ متن = **ف، س** ۱۵ــ **س:** آنک آموزی؛ **ق:** کان بیاموزی؛ **س**[۲]**:** ار بیاموزی؛ متن = **ف، ل، ل**[۲] ۱٦ــ **ل، ل**[۲]**، س**[۲]**:** که زیبا بود؛ **ق:** که نیکو بود؛ متن = **ف، س** ۱۷ــ **ل**[۲]**:** شهریار

۱۰ چو هر سه بیابی، خرد بایدت — شناسنده‌ی نیک‌وبد بایدت
چو این چار با یک تن آید بهم — برآساید از آز[۱] و از درد[۲] و غم
مگر مرگ کز مرگ خود چاره نیست — وُزو[۳] بتّر از بخت[۴]، پتیاره نیست
جهانجوی[۵] ازین[۶] چار بُد بی‌نیاز — همش بختِ سازنده بود از فراز

آغاز داستان[۷]

چو کیخسرو شاه بر گاه شد — ز دادش[۸] جهان یکسر آگاه شد[۹]
۱۵ چو تاج بزرگی به سر برنهاد — ازو شاد شد تاج[۱۰] و او نیز شاد
به هر جای ویرانی[۱۱] آباد کرد — دل غمگنان از غم آزاد[۱۲] کرد
از[۱۳] ابر بهاری ببارید نم — ز روی زَمین زنگ[۱۴] بزدود غم
جهان گشت پُر چشمه[۱۵] و رودِ آب — سرِ غمگنان اندرآمد به خواب[۱۶]
زَمین[۱۷] چون بهشتی شد آراسته — ز داد و ز بخشش پر از خواسته
۲۰ چو جمّ و فریدون بیاراست گاه — ز جام و ز رامش نیاسود[۱۸] شاه

۱ــ ف، ل[۲]: رنج؛ ق: درد؛ متن = ل، س، س[۲]   ۲ــ ل، س: وز درد؛ ق: وز رنج؛ ل[۲]: و آزار؛ س[۲]: و از رنج؛ متن = ف   ۳ــ ل، ق: وزین؛ متن = ف، س، س[۲]   ٤ــ س: هول [تر] نیز؛ ق: بدتر از دهر؛ متن = ف، ل، س[۲]؛ ل[۲]: بگیتی جز از مرگ   ۵ــ ل: جهانجو   ٦ــ س: زین؛ ف پس از بیت ۱۳ افزوده است:

نهال همایون و فرخنده بخت — چو شاه جهان شد بر افراز تخت

ل پس از بیت ۱۳ افزوده است (لی، و، آ، ب نیز بیت دوم را دارند):

سخن راند گویا بدین داستان — دگر گوید از گفتهٔ باستان (=داستان رفتن گیو، ۷۰۲)
کنون بازگردم به آغاز کار — که چون بود کردار آن شهریار

س[۲] پس از بیت ۱۳ افزوده است:

چو جم و فریدون بیاراست گاه — ز داد و دهش برنیاسود شاه (= ۲۰)
چو کیخسرو از تخم شاهان برست — بیامد به تخت کیی برنشست

بنداری بیت‌های ۱-۱۳ را ندارد   ۷ــ ق: گفتار در آغاز داستان   ۸ــ ف: عدلش؛ متن = س[۲]   ۹ــ س[۲]: آباد شد (پساوند ندارد)؛ متن = ف؛ س: جهان یکسر از دادش آگاه شد؛ ل، ق، ل[۲] این بیت را ندارند؛ س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ) پس از بیت ۱٤ افزوده‌اند:

نشست از بر تخت شاهنشهی — به سر برنهاد آن (س[۲]: برنهاده) کلاه مهی
کجا بود در گیتی آزادهٔ — خداوند تاج و کیان (س[۲]: تاجی و کی) زادهٔ
نبد در جهان کس به هنگام او — کجا سر نیاورد در دام او (س[۲] ندارد)
هم از شاه گیتی و گاه آوری — بیامد برش هرچه ناماوری (س ندارد)

ف، ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، ب) این بیت‌ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست   ۱۰ــ س[۲]: تاج شد شاد؛ در س[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۱۱ــ ل[۲]: که ویران بُد؛ ق: هر آنجا که ویران بُد   ۱۲ــ س[۲]: اندران شاد   ۱۳ــ ف: ز؛ متن= ل.س[۲]   ۱٤ــ ل: رنگ؛ ق: پاک؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲]   ۱۵ــ ل: سبزه؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]   ۱٦ــ س: سران را همی سر برآمد ز خواب؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]؛ س[۲] این بیت را ندارد   ۱۷ــ ق، س[۲]: جهان؛ متن = ف، ل، س، ل[۲]   ۱۸ــ ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]): ز داد و ز بخشش نیاسود؛ س[۲]: ز داد و دهش برنیاسود؛ (ب: ز جام و ز رامش برآسود)؛ متن = ف (ــه ب)؛ در س[۲] این بیت پس از بیت ۱۳ آمده است؛ س، ق این بیت را ندارند؛ بنداری: ویزهر علی التخت کمجشید وأفریدون

جهان شد پُر از خوبی و ایمنی — ز بد بسته شد دست آهَرْمَنی[1]
فرستاده‌یی[2] آمد از هر سُوی[3] — ز هر نامداری و هر پَهلَوی[4]
پس آگاهی آمد سُوی نیمروز — بنزد سپهدار گیتی‌فروز[5]
ابا زالِ سامِ نریمان بهم — بزرگان کاول[6] همه بیش و کم
۲۵ سپاهی که شد دشت چون آبنوس — بدرّید هر[7] گوش از آوای[8] کوس
به پیش اندرون زال با انجمن — درفشِ بنفش از پسِ[9] پیلتن
تبیره برآمد ز درگاه شاه — همه برنهادند گردان کلاه[10]
یکی کشور[11] از جای برخاستند — پذیره شدن را بیاراستند
دل شاه شد زان سَخُن شادمان — سراینده را گفت کاباد مان!
۳۰ که او بود[12] پروردگار پدر — وُزویست پیدا به گیتی[13] هنر
بفرمود تا گیو و گودرز و طوس — برفتند با نای رویین و کَوس[14]
ز پهلَوْ به پهلَوْ پذیره شدند — همه با درفش و تبیره شدند
برفتند پیشش به دو روزه[15] راه — چُنین پهلوانان و چندین[16] سپاه
درفش تهمتن چو آمد پدید — به[17] خورشید گرد سیه[18] برکشید[19]
۳۵ خروش آمد و ناله‌ی بوق و کوس — ز قلب سپه گیو و گودرز و طوس[20]،

۱ ــ در س[2] از این بیت تا بیت ٤٠ را پاک کرده و بجای آن تصویر کشیده‌اند ۲ ــ **ل**: فرستادگان؛ متن ← ۳ ــ **ق**: فرستاده آمد ز هر کشوری؛ متن = **ف، س، ل**[2] ٤ ــ **ق**: سروری؛ **ل**[2]: ز هر کشوری ۵ ــ **ف**: پس از بیت ۲۳ افزوده است:

که بنشست کیخسرو شاه‌زاد — کلاه کیانی به سر برنهاد
بسازید رستم شدن نزد شاه — بیاراست کار و بیامد به راه

ل پس از بیت ۲۳ افزوده است (بیت یکم در **ب** و بیت دوم در **ل**[3] نیز هست):

که خسرو ز توران به ایران رسید — نشست ازبرتخت کورا (**ب**: گاه همچون) سزید
بیاراست رستم به دیدار شاه — ببیند که تا هست زیبای (**ل**[3]: که هست اوسزاوار) گاه

هیچیک از این بیت‌ها در دستنویس‌های دیگر نیست، ولی برخی از دستنویس‌ها بجای آنها بیتهای دیگری افزوده‌اند؛ **بنداری** (۲۳-۲٦): فلما وصل إلی نیم روز الرسولُ المنفذ إلیها رکب رستم وابنه فرامرز وأبوه دستان فی جمیع أکابر کابل، وأقبلوفی الجم الغفیروالعدد الکثیرنحوالحضرة ٦ ــ **ف، ل، س، ل**[2]: کابل؛ **ق**: زابل؛ متن تصحیح قیاسی است ۷ ــ **ق**: خود ۸ ــ **ف، ل**: زآوای؛ **س، ل**[2]: ازآواز؛ متن = **ق**؛ **ل** پس از بیت ۲۵ افزوده است: سوی شهر ایران گرفتند راه — زواره فرامرز و پیل و سپاه

۹ ــ **ق**: از پی؛ **ل** پس از بیت ۲٦ افزوده است:

پس آگاهی آمد بر شهریار — که آمد ز ره پهلوان سوار
زواره فرامرز و دستان سام — بزرگان که هستند با جاه و نام

س پس از بیت ۲٦ افزوده است:

چو آگاهی آمد بنزدیک شاه — که آمد ز ره رستم کینه‌خواه

۱۰ ــ **ل** این بیت و بیت سپسین را پس از بیت ۳۱ آورده است؛ **س** این بیت را ندارد ۱۱ ــ **ل، ق**: لشکر؛ **ل**[2]: همه لشکر؛ متن = **ف، س**؛ **ل** این بیت و بیت پیشین را پس از بیت ۳۱ آورده است ۱۲ ــ **ل، س، ق** (نیز **لی، و، آ، ب**): اویست؛ متن = **ف، ل**[2] (نیز **لن، ق**[2]، **ل**[3]، **پ، لن**[2]) ۱۳ ــ **ل**[2]: بهرجا ١٤ ــ در **ل** پس از این بیت، بیت‌های ۲۷ و ۲۸ آمده‌اند ۱۵ ــ **ق**: بشش روزه؛ **ل**[2]: پذیره به؛ **بنداری**: فاستقبلوه علی مسیرة یومین ١٦ ــ **ق**: چندی ۱۷ ــ **ق**: ز ۱۸ ــ **ل** (نیز **لن، لی ــ ب**): سپه؛ متن = **ف، س، ق، ل**[2] (نیز **ق**[2]) ۱۹ ــ **ل، س، ق، ل**[2] (نیز **لن، ل**[3]، **پ، و، لن**[2]، **ب**): بردمید؛ متن = **ف** (نیز **ق**[2]) ۲۰ ــ در **ل**[2] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **ق** بیتهای ۳۵-۳۷ را ندارد

به پیش گَوِ پیلتن تاختند[۱]   به شادی[۲] برو آفرین ساختند[۳]
گرفتند هرسه وُرا در کنار   بپرسید شیراوزن[۴] از شهریار
ز رستم سُوی زالِ سام[۵] آمدند   گشاده‌دل و شادکام[۶] آمدند
نهادند سوی فرامرز روی   گرفتند شادی به دیدار اوی
۴۰ وُزآنجایگه سوی شاه آمدند   به دیدار فرّخ‌کلاه[۷] آمدند
چو خسرو گَوِ پیلتن را بدید   سرشکش ز مژگان[۸] به‌رخ برچکید
فرود آمد از تخت و کرد آفرین   تهمتن ببوسید روی زمین
به رستم چُنین گفت کای پهلَوان   همیشه بزی[۹] شاد و روشن‌روان
که پروردگار سیاوُش توی[۱۰]   به گیتی هنرمند[۱۱] و خامش توی
۴۵ سرِ زال از آن[۱۲] پس به بر درگرفت   ز بهر پدر دست بر سر گرفت
گوان را به تخت کیی[۱۳] برنشاند   بریشان همی[۱۴] نام یزدان بخواند
نگه کرد رستم سراپای[۱۵] اوی[۱۶]   نشست و سَخُن گفتن و رای اوی[۱۶]
رخش گشت پُرخون و دل پُر ز درد[۱۷]   ز کار سیاوش بسی یاد کرد
به شاه جهان گفت کای[۱۸] شهریار   جهان را توی[۱۹] از پدر یادگار
۵۰ ندیدم من اندر جهان تاجور[۲۰]   بدین فرّ[۲۱] و مانندگیِ پدر[۲۲]

وُزآن[۲۳] پس چو از تخت برخاستند   نهادند خوان و می آراستند
جهاندار تا نیمی از[۲۴] شب نخفت   گذشته سَخُن‌ها و می بود جفت[۲۵]
چو خورشید تیغ از میان برکشید   شب تیره را گشت سر[۲۶] ناپدید،
تبیره برآمد ز درگاه شاه   به سر برنهادند گردان کلاه
۵۵ چو طوس و چو گودرز و گیو دلیر[۲۷]   چو گرگین و گستهم و بهرام شیر[۲۸]

۱ــ ل: راندند؛ متن = ف، س، ل[۲]   ۲ــ ل[۲]: ز شاهی   ۳ــ ل: بِخواندند؛ متن = ف، س، ل[۲]؛ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر رسیدن رستم با زال و پهلوانان سیستان پیش تخت کیخسرو و آفرین خواندن برو؛ ق (چند بیت بالاتر): آمدن زال و رستم به درگاه شاه کیخسرو   ٤ــ ل، س، ل[۲]: اوژن؛ متن = ف   ۵ــ ق: همی سوی زال   ٦ــ ق: به دیدار فرّخ کلاه (= ٤٠ب)   ۷ــ ق: گشاده‌دل و نیکخواه (۳۸ب)   ۸ــ س، ل[۲]: ز دیده.   ۹ــ ل: بدی؛ س: تویی؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲]   ۱۰ــ ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]: تویی؛ متن = ل   ۱۱ــ ل ــ ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]): خردمند؛ متن = ف (نیز لی، و، آ)   ۱۲ــ ل، س: زان؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲]   ۱۳ــ ف: کیان؛ ل: مهی؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ــ ب)   ١٤ــ ل[۲]، س[۲]: همه   ۱۵ــ ل، ق: بسروپای؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲]   ١٦ــ ل ــ س[۲]: او؛ متن = ف   ۱۷ــ ق: و پر آب زرد؛ ق پس از این بیت افزوده است:

بسی آفرین بر سیاوش بخواند   که خسرو به چهره جز اورا نماند (= **داستان رفتن گیو**، ٦۹۲)

۱۸ــ ق: ای   ۱۹ــ س، ق، ل[۲]: تویی؛ متن = ف، ل؛ س[۲] این بیت را ندارد   ۲۰ــ ف: ندیدم کنون در جهان نامور؛ متن = ل ــ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب)   ۲۱ــ ق، ل[۲]، س[۲]: زیب   ۲۲ــ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): مانندگی با پدر   ۲۳ــ ل: از آن؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]   ۲٤ــ س: نیم از؛ ل[۲]، س[۲]: نیمهٔ؛ متن = ف، ل   ۲۵ــ ل، س، ق (نیز لن ــ آ): سخن‌ها همه (ق: همی) باز گفت (ل[۳]: به رستم بگفت)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ب)   ۲٦ــ س: شب (← سر)؛ ل، ق (نیز لی، آ): تیره گشت از جهان؛ (لن، پ، لن[۲]: تیره از بیم شد)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب)   ۲۷ــ ف: گودرز کشواد و گیو؛ متن = ل ــ س[۲] (نیز لن ــ ب)   ۲۸ــ ف: چو گرگین میلاد و شاپور نیو؛ ل: چو گرگین و رهّام و گستهم شیر؛ س[۲] (نیز ل[۲]): چو گرگین و بهرام و شاپور شیر؛ (ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب: چو گرگین و بهرام و گستهم شیر)؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲])

گرانمایگان نزد شاه آمدند   بدان[1] نامور بارگاه آمدند
به نخچیر شد شهریار جوان[2]   ابا نامور رستم پهلوان[3]
ز لشکر برفتند آزادگان   چو گیو و چو گودرز کشوادگان
سپاهی که شد تیره[4] خورشید و ماه   ز بس جوشن و ترگ و تیغ و کلاه[5]
۶۰ همه بوم ایران سراسر بگشت   به آباد و ویرانی اندر گذشت[6]
هر آن بوم‌وبر کان نه آباد بود   تبه بود و ویران ز بیداد بود،
درم داد و آباد کردش ز گنج   ز دادو ز بخشش نیامدْش رنج[7]
به هر شهر بنشست و بنهاد تخت   چُنان چون بود مردم[8] نیک‌بخت
همه[9] بدره و جام می خواستی[10]   به دینار گیتی بیاراستی[11]
۶۵ وُزآنجا سُوی شهر دیگر شدی[12]   همان[13] با می و تخت وافسر شدی[12]
چُنین تا در[14] آذرابادگان[15]   بشد با[16] بزرگان و آزادگان
همی[17] باده خوردوهمی[18] تاخت اسپ   بیامد سُوی خانِ آذرگُشسپ
جهان‌آفرین را ستایش گرفت   به آتشکدهَ‌نْدَر[19] نیایش گرفت
بیامد خِرامان از آن جایگاه   نهادند سر سوی کاوس[20] شاه
۷۰ نشستند با او[21] بهم شادمان   نبودند جز[22] شادمان یک زمان
چو پُر شد سر از جام روشن[23] گلاب   به خواب و به آسایش آمد شتاب[24]

چو روز درخشان[25] برآورد چاک   بگسترد یاقوت بر تیره‌خاک،
جهاندار بنشست و کاوس کی   دو شاه سرافراز[26]، دو نیک‌پی
ابا رستم گرد و[27] دستان بهم   همی گفت کاوس هر[28] بیش و کم
۷۵ از[29] افراسیاب اندرآمد نخست   دو رخ را به خون دو دیده بشست

۱ – ل: بران؛ متن = **ف، س، ق، ل**۲**، س**۲   ۲ – ل، ل۲: جهان؛ متن = **ف، س، ق، س**۲   ۳ – ل، س: ابا رستم نامور پهلوان؛ ل۲، س۲: ابا رستم و طوس و دیگر گوان؛ متن = **ف، ق**؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۵۳ آمده است   ۴ – **ف**: خیره (؟)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن – **پ**، لن۲، آ، ب)   ۵ – س: خود و کلاه؛ س۲: رومی کلاه؛ ل: همی رفت با یوز و با باز شاه؛ ل۲: ز جوشن زترگ و ز رومی کلاه؛ متن = **ف**؛ ق این بیت را ندارد   ۶ – ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): و ویران همه برگذشت؛ متن = **ف**، ل، س (نیز لن، ق۲، ل۳، **پ**، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد   ۷ – ق، ل۲، س۲: نیامد به رنج؛ متن = **ف**، ل، س   ۸ – ل: خسرو؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲؛ ق این بیت را ندارد؛ **بنداری**: فلم یمرّ بمدینة إلا وضع فیها تخته   ۹ – س۲: همی   ۱۰ – ل۲، س۲: خواستند   ۱۱ – ل۲، س۲: بیاراستند؛ ق این بیت را ندارد   ۱۲ – س، ل۲: شدند   ۱۳ – ل، ق: همی؛ س، ل۲، س۲: همه؛ متن = **ف**   ۱٤ – ل: همی رفت تا؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲، س۲   ۱۵ – ل۲، س۲: مرز آبادگان   ۱٦ – ل: ابا او؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲، س۲؛ **بنداری** (٦۵-٦۸): فاذا فرغ منها تحوّل لمدینة أخری حتی أتی علی الکل. ولما أتی نواحی آذربیجان دخل بیت النار الذی هناک فزاره   ۱۷ – ل: گهی؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲، س۲   ۱۸ – ل: گهی؛ ل۲، س۲: خوردند و می؛ متن = **ف**، س، ق   ۱۹ – **ف** – ل۲ (نیز لی، آ): به آتشکده در؛ (لن، ق۲، ل۳، **پ**، و، لن۲، ب: به آتشکده بر)؛ متن = س۲: به آتشکده اندر (← ضحاک، بیت ٤۰)   ۲۰ – س: درگاه؛ **بنداری**: ثم عادوا الی بلاد فارس الی حضرة کیکاوس   ۲۱ – ل: هردو؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲، س۲؛ **بنداری**: وأقاموا عنده   ۲۲ – ق: نبودی بجز   ۲۳ – ل۲، س۲: از بادهٔ چون   ۲٤ – ق: سخن رفت چندی ز افراسیاب   ۲۵ – س: درفشان   ۲٦ – ل: سرافرازو؛ متن = **ف**، س، ق، س۲   ۲۷ – س، س۲: رستم و گرد   ۲۸ – ل۲، س۲: هرگونه از   ۲۹ – **ف**، ق: ز؛ متن = ل، س، ل۲، س۲

بگفت آنک او با سیاوُش چه کرد ‌‌ — از ایران برآورد یکباره[۱] گرد
بسا[۲] پهلوانان که بی‌جان شدند — زن و کودکِ خرد پیچان شدند
بسی شهر بینی از[۳] ایران[۴] خراب — تبه گشته از رنج[۵] افراسیاب
ترا ایزدی هرچه[۶] بایَدْت[۷] هست — ز بالا و از[۸] دانش و زوردست
۸۰ ز فرّ[۹] تمامی[۱۰] و نیک‌اختری — ز شاهان به هر گوهری برتری[۱۱]
کنون از تو سوگند خواهم یکی — نباید که پیچی ز داد اندکی[۱۲]
که پُرکین کنی دل از[۱۳] افراسیاب — دمِ آتش اندرنیاری به آب
به[۱۴] خویشی مادر بدو ننگری[۱۵] — نپیچی[۱۶] و گفتِ کسی نشمری[۱۷]
به گنج و فزونی نگیری فریب — به پیش ار[۱۸] فراز آیدت گر[۱۹] نشیب
۸۵ به گنج و به تخت و به تیغ[۲۰] و کلاه — به گفتار با او نگردی ز راه
بگویم که بنیاد سوگند چیست — خرد را و جان ترا بند چیست
بگویی به دادار خورشید و ماه — به تیغ و به مُهر و به تخت و کلاه[۲۱]
به برز و به[۲۲] نیک‌اختر ایزدی — که هرگز[۲۳] نپیچی به سوی[۲۴] بدی
میانجی نخواهی[۲۵] جز از[۲۶] تیغ و گرز — مَنِش بُرز داری به[۲۷] بالای بُرز

۹۰ چو بشنید از[۲۸] شهریار جوان[۲۹] — سُوی آتش آورد روی و روان
به دادارِ دارنده سوگند خَورد — به روز سپید و شب لاژورد[۳۰]
به خورشید و شمشیر و گنج[۳۱] و کلاه — به مُهر و به تخت و به دیهیم و گاه[۳۲]

۱ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): سراسر برآورد؛ (لی، و، آ: برآورد از ایران آباد)؛ متن = ف ۲ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: بسی؛ متن = ف، س ۳ـ ل، ق: ز ٤ـ ف (نیز ل[۳]): ایشان؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: و ذکر کیکاوس آثار نکایاته فی ممالک إیران ۵ـ ل[۲]: بر دست؛ س[۲]: از دست ٦ـ ل، س: هرچ ۷ـ ل[۲]: بایست ۸ـ ق، ل[۲]، س[۲]: وز ۹ـ ل[۲]، س[۲]: فرّو ۱۰ـ ق: همایی؛ (ق[۲]: کیانی؛ لی، و، آ: بزرگی)؛ متن = ف، ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۱۱ـ ل: ز هرگونهٔ برتری؛ ل[۲]، س[۲]: که بودند تو برتری؛ ق: ز ایران بگردان تو هر داوری؛ متن = ف، س، (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب) ۱۲ـ ق: از بیت ۸۱—۹٦ را ندارد ۱۳ـ ل، س، ل[۲]، س[۲]: ز؛ متن = ف ۱٤ـ ل: ز؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ۱۵ـ س (نیز ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، آ): نگروی؛ ف: خویشی و مادرپدر ننگری؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ب) ۱٦ـ ل[۲]، س[۲]: نبینی؛ متن ← ۱۷ـ س (نیز لن، ل[۳]، لی، پ، و، لن[۲]، آ، ب): نشنوی؛ ف: ز دل مهر او را همه بستری؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ)؛ بنداری (۸۳—۸۵): و لا تمیل إلیه لموضع قرابة أمک منه، و لا تنخدع له بما یبذل من الرغائب، و یسمح به من الخزائن والذخائر ۱۸ـ ل: همان گر؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] ۱۹ـ ل[۲]، س[۲]: ار؛ س: به پیش فراز آید از تو (!)؛ س: در اینجا سرنویس دارد: سوگند دادن کاوس‌شاه کیخسرو را از بهر کین خواستن سیاوش ۲۰ـ ل: به تاج و به تخت و به کین؛ س: به گنج و به تیغ و به تخت؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] ۲۱ـ ف پس از این بیت افزوده است:

به کیوان و زاوش و بهرام و هور — به ناهید و تیر و مه و فرّ و زور

این بیت در هیچیک از چهارده دستنویس دیگر نیست ۲۲ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب): به پیروز؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): به فرّ و به؛ متن = ف (نیز ل[۳]، و) ۲۳ـ ل[۲]: دلرا ۲٤ـ س: راه ۲۵ـ ل[۲]: نخواهم ۲٦ـ ف: بجز؛ ل[۲]، س[۲]: مگر؛ متن = ل، س ۲۷ـ ل، ل[۲]، س[۲]: و؛ متن = ف، س ۲۸ـ ل: زو ۲۹ـ ف: جهان؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (← بیت ۵۷) ۳۰ـ ف، س، ل[۲]، س[۲]: لاجورد؛ متن = ل ۳۱ـ س، س[۲]: بخت؛ ل[۲]: تخت؛ ل: و ماه و به تخت؛ متن = ف ۳۲ـ ل: به تیغ و بدیهیم شاه؛ ل[۲]: بتاج و بدیهیم و گاه؛ متن = ف، س، س[۲]

که هرگز نپیچم سُوی مهر اوی[1] — نبینم به خواب اندرون چهر اوی[1]
یکی خط نبشتند[2] بر پهلوی — به مُشک از[3] برِ دفترِ خسروی
۹۵ گوا بود دستان و رستم برین[4] — بزرگان لَشکر همه همچُنین[5]
به زنهار بر[6] دست رستم نهاد — چُنین[7] خطّ و سوگند و آن[8] رسم و داد
وُزآنجایگه[9] خوان و[10] می خواستند — دگرگونه[11] مجلس بیاراستند
ببودند یک هفته با رود و مَی — بزرگان · به[12] ایوان کاوس کی
جهاندار هشتم سر و تن بشست — نیاسود و جای نیایش بجُست
۱۰۰ به پیش خداوند گردان‌سپهر — برفت آفرین را بگسترد مهر[13]
شب تیره تا برکشید آفتاب — خروشان همی‌بود، دیده پُرآب
چُنین گفت کای دادگر یک‌خدای — جهاندار و روزی‌ده و[14] رهنمای
به روز جوانی تو کردی رها — مرا بی سپاه[15] از دَمِ اژدَها
تو دانی که سالار توران‌سپاه — نه پرهیز داند[16]، نه ترس از[17] گناه
۱۰۵ به بیران[18] و آباد نفرین اوست — دل بی‌گناهان پُر از کین اوست[19]
به بیداد خون سیاوُش بریخت — برین[20] مرز باران آتش ببیخت[21]
[دل شهریاران[22] پر از بیم اوست — بلا بر[23] زمین تخت و دیهیم اوست[24]]
به کین پدر بنده را دست گیر — ببخشای بر جانِ کاوس پیر
تو دانی که او را بدی[25] گوهرست — همان بدنژادست و افسون‌گرست
۱۱۰ فراوان بمالید رخ بر زَمین — همی‌خواند بر کردگار آفرین
وُزآنجایگه شد سُوی تخت باز — برِ پهلَوانان گردن‌فراز
چُنین گفت کای نامداران من — جهان‌گیر[26] و خنجرگزاران من
بپیمودم این بوم[27] ایران بر اسپ — ازین مرز تا خانِ[28] آذرگُشسپ
ندیدم کسی را که دل شاد بود — توانگر[29] بُد و[30] بومش آباد بود

۱– ل، س، ل۲، س۲: او؛ متن = ف؛ بنداری (۸۶–۹۳): فحالفه کیخسرو علی ذلک ۲– ل: نوشتند؛ س، ل۲، س۲: خطّ بنوشت؛ متن = ف ۳– ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): به مشک آب؛ متن = ف، س (نیز لن، پ، لن۲، ب) ٤– س: بدین؛ ل۲: بران؛ س۲: بدان؛ متن = ف، ل ۵– ل۲: همچنان ٦– ل۲ـ س۲: در ۷– ل: چنان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۸– س: یـن؛ ل۲، س۲: خط به سوگند بر؛ متن = ف، ل ۹– ل: از آن پس همی؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۱۰– ل۲، س۲: جام ۱۱– ل: ز هرگونه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۱۲– س، ل۲: در ۱۳– ل، ق: چهر؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ١٤– ق: خداوند روزی‌ده ۱۵– ل: بی‌عنا؛ ق: بی‌سپاس؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۱٦– ل۲، س۲: دارد ۱۷– ل: نه شرم؛ ق، ل۲، س۲: نه شرم از؛ متن = ف، س ۱۸– ل– س۲ (نیز لن– ب): ویران؛ متن = ف ۱۹– ل۲: بیم اوست (پساوند ندارد)؛ ق: بلای زمین تخت و دیهیم اوست (= ۱۰۷ ب) ۲۰– ل: بدین؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۲۱– س: مرز باارز آتش بریخت؛ در ف پس از این بیت، بیت ۱۱۷ آمده است ۲۲– س: در شهر ایران ۲۳– س: بلای ۲٤– ق: دل بی‌گناهان پر از بیم اوست (= ۱۰۵ ب)؛ ف این بیت را ندارد، ولی در چهارده دستنویس دیگر هست ۲۵– س: را دو بد؛ ق: دیو بد؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۲٦– ل: جهاندار؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲؛ ق در اینجا سرنویس دارد: سخن گفتن کیخسرو با پهلوانان ایران و جواب ایشان ۲۷– ق: مرز ۲۸– س، ق، س۲: خوان؛ ل۲: خاک؛ متن = ف، ل ۲۹– س: تونگر ۳۰– س، ق، ل۲، س۲: بُد ار؛ متن = ف، ل

۱۱۵ همه خستگانند از[۱] افراسیاب ‏ ‏ همه دل پُر از خون و دیده پُرآب
نخستین جگرخسته‌ی او[۲] منم ‏ ‏ که پُر درد ازویست[۳] جان و تنم
دگر چون نیا شاهِ آزادمرد ‏ ‏ که از دل همی برکشد بادِ[۴] سرد
به ایران زن و مرد ازو[۵] با خروش ‏ ‏ زبس کُشتن و غارت[۶] و جنگ و جوش[۷]
کنون گر[۸] همه ویژه یار منید ‏ ‏ به دل سربسر دوستدار منید،
۱۲۰ به کین پدر بست خواهم میان ‏ ‏ بگردانم این بد از[۹] ایرانیان
اگر همگنان رای[۱۰] جنگ آورید ‏ ‏ بکوشید و رسم پلنگ آورید
مرا این سَخُن بیش بیرون شود ‏ ‏ ز جنگ یلان کوه هامون شود[۱۱]
هر آن خون که آید به کین[۱۲] ریخته ‏ ‏ گنهکار[۱۳] اویست و[۱۴] آویخته
اگر[۱۵] کشته آید[۱۶] کسی زین سپاه ‏ ‏ بهشت بلندش[۱۷] بود جایگاه
۱۲۵ چه گویید و این را چه پاسخ دهید ‏ ‏ همه یکسره[۱۸] رای فرّخ نهید
بدان‌اند و بر بد شده پیش‌دست[۱۹] ‏ ‏ مکافات این بد[۲۰] نشاید نشست

بزرگان به پاسخ بیاراستند ‏ ‏ به درد دل از جای برخاستند
که ای نامدار جهان شاد باش ‏ ‏ همیشه ز رنج و[۲۱] غم آزاد باش
تن و جان ما سربسر پیش تُست ‏ ‏ غم و شادمانی به کم‌بیش[۲۲] تُست
۱۳۰ ز مادر همه جنگ[۲۳] را زاده‌یم ‏ ‏ همه بنده‌یم، ار چه آزاده‌یم
چو پاسخ چُنین یافت از پیلتن[۲۴] ‏ ‏ ز گودرز و از طوس و از انجمن[۲۵]،
رخ شاه شد چون گل و[۲۶] ارغوان ‏ ‏ که دولت جوان بود و خسرو جوان
بریشان[۲۷] فراوان بخواند[۲۸] آفرین ‏ ‏ که آباد بادا به گُردان زَمین

۱ــ ل: ز ‏ ‏ ۲ــ ل، ق: جگرخسته از وی؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ‏ ‏ ۳ــ س، ل[۲]: اویست ‏ ‏ ۴ــ ل[۲]: آه؛ در ف این بیت پس از بیت ۱۰۶ آمده است، ولی جای آن به پیروی از چهارده دستنویس دیگر در اینجاست ‏ ‏ ۵ــ ف، ل[۲]، س[۲]: پُر؛ متن = ل، س، ق ‏ ‏ ۶ــ ف: غارت و کشتن؛ متن = ل ــ س[۲] ‏ ‏ ۷ــ ل: جنگجوش ‏ ‏ ۸ــ ق: ار ‏ ‏ ۹ــ ل ــ س[۲]: ز؛ متن = ف ‏ ‏ ۱۰ــ س: ابا همگنان باد ‏ ‏ ۱۱ــ ل پس از این بیت افزوده است:

به ایران مدارید دل را به بزم ‏ ‏ به توران سپارید جان را به رزم
ببندید دل‌ها یک اندر دگر ‏ ‏ به نیروی یزدان پیروزگر

این بیت‌ها در هیچیک از چهارده دستنویس دیگر و ترجمهٔ بنداری نیست ‏ ‏ ۱۲ــ س: بدین ‏ ‏ ۱۳ــ ق: گرفتار ‏ ‏ ۱۴ــ ل: او باشد؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ‏ ‏ ۱۵ــ ل، ق: وگر؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ‏ ‏ ۱۶ــ ل: گردد؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ‏ ‏ ۱۷ــ ق: برینش؛ متن = ف، ل، س، ل[۲]، س[۲] ‏ ‏ ۱۸ــ ق: بکوشید تا ‏ ‏ ۱۹ــ ل: بدین بدکننده شویمش ز دست (!)؛ س[۲]: بدانید بر بد شد او پیش‌دست؛ (لن، پ، لن[۲]: بدانید کو شد به بد پیش‌دست؛ ق[۲]: نباید ابر بد شدن پیش‌دست؛ لی، و، آ، ب: بدان‌اند و هم بر بدی پیش‌دست)؛ متن = ف، س، ل[۲] ‏ ‏ ۲۰ــ ل: بد را؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب): این را؛ متن = ف (نیز لن، ل[۳]، لن[۲])؛ ق این بیت را ندارد ‏ ‏ ۲۱ــ ل: [و] ‏ ‏ ۲۲ــ ل: شادمانی کم و بیش؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ‏ ‏ ۲۳ــ ل ــ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): مرگ؛ متن = ف (نیز ب؛ در ف سپس جنگ را به مرگ تصحیح کرده‌اند)؛ بنداری: وإنما ولدنا للحرب والقتال ‏ ‏ ۲۴ــ ق: زان انجمن ‏ ‏ ۲۵ــ س[۲]: و آن انجمن؛ ق: وز طوس وز پیلتن؛ ل، س، ل[۲]: ز طوس وز گودرز و آن (ل: وز) انجمن؛ متن = ف ‏ ‏ ۲۶ــ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: [و]؛ متن = ف، س؛ در س[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ‏ ‏ ۲۷ــ ل: بدیشان؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ‏ ‏ ۲۸ــ ل، س: بکرد؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲]

گفتار اندر عَرَض دادن لشکر[۱]

بگشت اندرین[۲] نیز گردان‌سپهر ‌‌ چو از خوشه[۳] بنمود خورشید[۴] چهر،

۱۳۵ ز پهلَوْ همه موبدان را[۵] بخواند ‌‌ سَخُن‌های بایسته چندی براند

دو هفته در بار دادن ببست ‌‌ به نوّی[۶] یکی دفتر اندرشکست

بفرمود موبد[۷] به روزی‌دِهان ‌‌ که گویند نام کِهان و مِهان

سَزاوار[۸] بنبشت[۹] نام گوان ‌‌ چُنان[۱۰] چون بود درخور[۱۱] پهلَوان

نخستین ز خویشان کاوس کی ‌‌ صدوده سپهبَد فگندند پی[۱۲]

۱۴۰ فریبرز کاوس‌شان پیشرَوْ ‌‌ کجا بود پیوسته‌ی شاه نَوْ

گزین کرد هشتاد[۱۳] تن نوذری ‌‌ همه گرزدار و همه لَشکری

زرسپ سپهبَد نگهدارشان ‌‌ که بُردی به هر کار تیمارشان

که تاج کیان بود و فرزند طوس ‌‌ خداوند گوپال و شمشیر[۱۴] و کوس

سدیگر[۱۵] چو گودرز کَشواد بود ‌‌ که لَشکر[۱۶] به رای وی آباد بود

۱۴۵ نبیره پسر داشت هفتادوهشت[۱۷] ‌‌ دِلیران کوه و سُواران دشت

فروزنده‌ی تاج و تخت[۱۸] کیان ‌‌ فرازنده‌ی اختر کاویان

چو شست[۱۹] وسه از تخمه‌ی گَژْدَهَم[۲۰] ‌‌ بزرگان و سالارشان گُستَهَم

ز خویشان میلاد بُد صد سُوار ‌‌ چو گرگینِ پیروزگر مایه‌دار[۲۱]

ز تخم نوایه[۲۲] چو هشتاد[۲۳] وپنج ‌‌ سُواران رزم و نگهبان[۲۴] گنج

۱۵۰ کجا برنه[۲۵] بودی نگهدارشان[۲۶] ‌‌ به رزم اندرون دست‌بُردارشان[۲۷]

۱ــ **ف:** گفتار اندر نامه نبشتن پهلوانان ایران بر رفتن و فرمودن کارها بدیشان جداگانه با خلعت و اسب و غلام؛ **ل:** عرض دادن لشکر شاه کیخسرو؛ **س:** عرض خواستن کیخسرو لشکر را از بهر جنگ افراسیاب؛ **ق:** گفتار در دیوان عرض شاه کیخسرو و هدایا شاه و پذیرفتن پهلوانان هدایا شاه را جهت رزم توران؛ **ل[۲]:** عرض کردن کیخسرو لشکر را و فرستادن به توران؛ **س[۲]:** لشکر ساختن کیخسرو به کین پدر؛ متن = آغاز **ل** ‌ ‌ **۲ــ س، ل[۲]، س[۲]:** اندران؛ متن = **ف، ل، ق** ‌ ‌ **۳ــ س[۲]:** چشمه؛ (**ب:** گوشه)؛ متن = **ف ــ ل[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳] ــ آ**) ‌ ‌ **٤ــ ل:** خورشید بنمود؛ متن = **ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]** ‌ ‌ **۵ــ ق:** پهلوانان ‌ ‌ **۶ــ ف ــ س[۲]:** نویی؛ متن تصحیح قیاسی است ‌ ‌ **۷ــ ف** (نیز **لی، آ**): خسرو؛ **ق:** روزی؛ متن = **ل، س، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، آ، ب**) ‌ ‌ **۸ــ ق:** سرافراز ‌ ‌ **۹ــ ل ــ س[۲]** (نیز **لن ــ ب**): بنوشت؛ متن تصحیح قیاسی است ‌ ‌ **۱۰ــ ل[۲]، س[۲]:** همه ‌ ‌ **۱۱ــ ق:** از در؛ **ف** این بیت را ندارد؛ در **ل، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، و، ب**) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ‌ ‌ **۱۲ــ** در **ل، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **ق[۲]، ل[۳]، و، ب**) این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های ۱۳۸ و ۱۳۹ = **س** (نیز **لن، لی، پ، لن[۲]، آ**) ‌ ‌ **۱۳ــ س:** هفتاد ‌ ‌ **١٤ــ ل، ق:** شمشیر و کوبال؛ متن = **ف، س، ل[۲]، س[۲]** ‌ ‌ **۱۵ــ ل، ل[۲]:** سه دیگر ‌ ‌ **۱۶ــ ل، ق:** گیتی؛ متن = **ف، س، ل[۲]، س[۲]** ‌ ‌ **۱۷ــ س[۲]:** هشتاد و هشت ‌ ‌ **۱۸ــ ل[۲]، س[۲]:** تخت و تاج ‌ ‌ **۱۹ــ ف، ق، ل[۲]، س[۲]:** شصت؛ متن = **ل، س** ‌ ‌ **۲۰ــ** در **ف، س، ق، ل[۲]** حرف دوم یک نقطه دارد و در **ل، س[۲]** سه نقطه ‌ ‌ **۲۱ــ س:** پیروز گرد و سوار (پساوند ندارد)؛ **ق:** پیروزور مایه‌دار؛ **ل[۲]:** فروزندهٔ نامدار؛ **س[۲]:** پیروز بُد مایه‌دار؛ متن = **ف، ل** ‌ ‌ **۲۲ــ ل:** لواده؛ **ق:** کوانه؛ **ل[۲]، س[۲]:** نوابه؛ (**ق[۲]:** گرازه؛ **لی:** نزاره؛ **ل[۳]:** بوابه؛ **پ:** توابه؛ **و:** نوازه؛ **لن[۲]:** نوانه؛ **آ:** نژاده؛ **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۵۹۳: نواده)؛ متن = **ف، س** ‌ ‌ **۲۳ــ ق:** هفتاد ‌ ‌ **۲٤ــ س:** جنگ و نگهدار ‌ ‌ **۲۵ــ ل، س، ق، ل[۲]** (نیز **لن، ل[۳]، و، آ، ب**): برته؛ (**ق[۲]:** برهه؛ **لی:** بوته؛ **پ:** پرته؛ **لن[۲]:** بُرته)؛ متن = **ف، س[۲]** ‌ ‌ **۲۶ــ** (**ل[۳]:** نگهبانشان) ‌ ‌ **۲۷ــ** (**ق[۲]، و، ب:** نامبردارشان؛ **ل[۳]:** دستگه‌بانشان)؛ متن = **ف ــ س[۲]** (نیز **لن، لی، پ، لن[۲]، آ**)

چو سی‌وسه مهتر[1] ز تخم پَشنگ — که رویین بُدی شاهشان[2] روز جنگ

به روز نبرد او بُدی پیشِ کوس[3] — نگهبان[4] گُردان و داماد طوس[5]

گزینِ ابرشهر هفتاد[6] مرد — که بودند گردنکشان[7] نبرد

بریشان نگهدار[8] فرهاد بود — که در جنگ[9] سندان پولاد بود

۱۵۵ ز تخم گرازه صدوپنج گُرد — نگهدار[10] ایشان هم او را شمرد[11]

کَنارنگ با[12] پهلَوانِ گزین[13] — ردان و[14] بزرگانِ باآفرین[15]

چُنان[16] بُد که موبد ندانست مر — ز بس نامداران با برز[17] و فر

نبشتند[18] بر دفترِ شهریار — همه نامشان تا کی آید به کار

بفرمود کز شهر بیرون شوید[19] — ز پهلَوْ سُوی دشت هامون شوید[19]

۱۶۰ سرِ ماه باید که از کرّه‌نای[20] — خروش آید و زخم هندی‌درای

همه سر سُوی جنگ[21] توران نهید[22] — همه شادمانی و سور آن[23] نهید

نهادند سر پیش او بر زَمین — همه یک‌به‌یک خواندند آفرین[24]

که ما[25] بندگانیم و شاهی تُراست — سرِ گاو[26] تا برج[27] ماهی تُراست

فَسیله که بودش به جایی یله[28] — به لَشکرگه آورد یکسر گله[29]

۱۶۵ بفرمود کان[30] کو کمندافگن‌ست — به رزم[31] اندرون گُردِ[32] رویین‌تن‌ست

به سوی فَسیله[33] کمند افگنید[34] — سر بادپایان به بند افگنید[34]

۱ــ **س:** سی و سدیگر ۲ــ **ف:** که شیدوش بُد شاهشان؛ **ق** (نیز **لی، ل۳، آ**): که زوبین بُدی سازشان؛ **لن:** که روشن بُدی شاهشان؛ **و:** که رویین بُدی پیششان)؛ متن = **ل، س، ل۲، س۲** (نیز **پ، لن۲، ب**) ۳ــ **ل۲:** پیشرو ٤ــ **س:** نگهدار ۵ــ **ل۲:** گردان بدو ماه نو؛ در **ق** بیت‌های ۱۵۲-۱۵٤ درهم ریخته‌اند: ۱۵٤، ۱۵۳، ۱۵۲؛ **س۲** بیت‌های ۱۵۲-۱۵٤ را ندارد ٦ــ **ف** (نیز **ل۳**): گزین بود از این شهره (**ل۳:** شهر) هفتاد؛ **ل:** ز خویشان شیروی هفتاد؛ **ق:** گزیدند از آن شهر هشتاد؛ **ل۲:** گزین بود ازین شهر هفتاد؛ (**لن، پ، لن۲:** گزین کرد ابرشهر هشتاد؛ **ق۲:** گزین‌آور و شهره هشتاد؛ **لی، آ:** گزین‌آور شهر هفتاد)؛ متن = **س** (← بیت ۳۱٤؛ **داستان فرود سیاوخش،** بیت ۱۳٤) ۷ــ **ل، س، ق، ل۲:** گردان روز؛ متن = **ف** (نیز **ق۲، لی، آ، ب**) ۸ــ **ل:** گزین گوان شهره؛ متن = **ف، س، ق، ل۲** (نیز هشت دستنویس دیگر؛ **ق:** بدیشان) ۹ــ **ل:** گه رزم؛ متن = **ف، س، ق، ل۲** (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۰ــ **ل، س، ل۲، س۲:** نگهبان؛ متن = **ف، ق** ۱۱ــ **ل، س:** سپرد؛ **ق:** بایشان سپرد؛ متن = **ف، ل۲، س۲.** ۱۲ــ **ل:** وز؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** ۱۳ــ **ل، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، و، آ، ب**): پهلوانان جزین؛ **س:** پهلوان زمین؛ متن = **ف** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**) ۱٤ــ **س:** گزین؛ **ق:** ز گردان؛ متن = **ف، ل، ل۲، س۲** ۱۵ــ **ق:** ایران زمین ۱٦ــ **س:** بدان ۱۷ــ **س:** با زیب؛ **ل۲، س۲:** با زور؛ متن = **ف، ل، ق** ۱۸ــ **ل، س، ق:** نوشتند؛ متن = **ف، ل۲، س۲** ۱۹ــ **ل** ــ **س** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب**): شوند؛ متن = **ف** (نیز **لی، آ**) ۲۰ــ **ف، ل، س:** کرّنای ۲۱ــ **ل:** رزم؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** ۲۲ــ **ق:** نهند؛ متن = **ف، ل، س، ل۲، س۲** (در **ل** حرف سوم نقطه ندارد) ۲۳ــ **ل، س، ق، ل۲** (نیز **لن، ل۳، لن۲، ب**): سوران؛ متن = **ف، س۲** (نیز **پ، و**؛ ضبط **ف** را می‌توان **سود آن** هم خواند) ۲٤ــ **س** (نیز **لن، لی، پ، لن۲، آ**) بجای این بیت افزوده‌اند:

بگفتند کای شاه با زیب و فر — فروزنده شد از تو تاج و کمر

۲۵ــ **س:** همه ۲٦ــ **ل، ل۲، س۲** (نیز **ل۳**): در گاو؛ **س:** در گنج؛ متن = **ف، ق** (نیز **لی، آ**) ۲۷ــ **ق، ل۲، س۲** (نیز **ل۳**): تا پشت؛ متن = **ف، ل، س** (نیز **لی، آ**) ۲۸ــ **ل، ق، ل۲، س۲** (نیز **لی، ل۳، آ، ب**): به جایی که بودند ز (**ق، س۲:** [ز]) اسبان یله (**ق:** گله)؛ متن = **ف** (نیز **ق۲**) ۲۹ــ **ق:** یله؛ **س** این بیت را ندارد ۳۰ــ **ل۲:** هر ۳۱ــ **س:** جنگ ۳۲ــ **ل، س:** گردو؛ متن = **ف، ل۲، س۲؛ ق** این بیت را ندارد ۳۳ــ **ل، س** (نیز **لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب**): به پیش فسیله؛ **ق:** بدان تا سواران؛ **ل۲، س۲:** برین دیو اسبان؛ (**ل۳:** ابر یال اسبان)؛ متن = **ف** (نیز **لی، آ**) ۳٤ــ **ل، ق، س۲:** افکنند (در **س۲** حرف پنجم نقطه ندارد)؛ **س:** افکند؛ متن = **ف، ل۲**

در گنج دینار بگشاد و گفت ... که گنج بزرگان[۱] نباید[۲] نهفت
که هنگام کینه بر شهریار[۳] ... شود گنج دینار بر چشم خوار
به مردان همی[۴] گنج و تخت آوریم ... به خورشید بار درخت آوریم
۱۷۰ چرا بُرد باید همی[۵] روزگار ... که گنج از پی مردم آید به کار
سُواران ایران در[۶] آن انجمن ... بزرگان نشسته[۷] همه تن به تن
بیاورد صد جامه دیبای روم ... همه پیکرش[۸] گوهر و زرّ بوم
همان خزّ و منسوج هم زین شمار[۹] ... یکی جام[۱۰] پُر گوهرِ شاهوار[۱۱]
نهادند پیش سرافرازشاه ... چُنین گفت شاه جهان با سپاه
۱۷۵ که اینت بهای سرِ بی‌بها ... بلاشان[۱۲] دُژخیم[۱۳] نرآژدَها
کجا پهلَوان[۱۴] خوانَد[۱۵] افراسیاب ... به بیداری[۱۶] او شود سیرخواب[۱۷]
سر و تیغ و اسپش[۱۸] بیارد چو گَرد ... به لَشکرگه ما به روز نبرد
سبک بیژن گیو بر پای جَست ... میان کشتن آژدَها را ببست
همه جامه برداشت و آن جامِ زر ... به جام اندرون نیز چندی[۱۹] گهر
۱۸۰ بسی آفرین کرد بر شهریار[۲۰] ... که بادی چُنین جاودان کامگار[۲۱]
وُزآنجا بیامد به جای نشست ... گرفته چُنان[۲۲] جامِ گوهر به دست

به گنجور فرمود[۲۳] پس شهریار ... که آرد دوصد[۲۴] جامه‌ی زرنگار[۲۵]
همان خزّ و دیبای و صد[۲۶] پرنیان ... دو گلرخ به زنّار بسته میان
چُنین گفت کین[۲۷] هدیه آنرا دِهم[۲۸] ... وُزآنپس[۲۹] بسی نیز بر سر نِهم[۳۰]،

۱ــ ل: گنج از بزرگان؛ س: رنج بزرگان؛ ق: گنج نیاکان؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن ــ ب)   ۲ــ ل، س: نشاید؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۳ــ ل، س، ق (نیز و، ب): گه بخشش و کینهٔ شهریار؛ س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): گه بخشش و کینه و کارزار؛ ل۲، س۲: گه کینه جستن بر شهریار؛ (ل۳: گه جستن کینه بر شهریار)؛ متن = ف   ٤ــ س۲: همه؛ س: به میدان همه؛ ق: به مردی همی؛ متن = ف، ل   ۵ــ ل: غم؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲   ٦ــ ل: بزرگان ایران؛ متن = ف، س۲   ۷ــ ل: نشسته به پیشش؛ متن = ف، س۲؛ س، ق، ل۲ این بیت را ندارند   ۸ــ ل، ق: پیکر از؛ متن = ف، س، ل۲، س۲   ۹ــ ل: هم از خزّ و منسوج و هم پرنیان؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲   ۱۰ــ س: جامه   ۱۱ــ ل: اندر میان؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲   ۱۲ــ (ق۲: یلاشان؛ ل۳، ب: پلاشان)   ۱۳ــ ق: بدخیم   ۱٤ــ ل۲: پهلوش   ۱۵ــ س، ق، س۲: خواندش؛ متن = ف، ل، ل۲   ۱٦ــ ل: به بیدادی (!)   ۱۷ــ ل۲: شیر خواب   ۱۸ــ ف: سر و اسب و تیغش؛ متن = ل ــ س۲   ۱۹ــ ل۲: چند گونه؛ س۲: کرده چندی   ۲۰ــ س: خواند بر تاجدار   ۲۱ــ ل۲: پایدار؛ ل، س۲: که خرّم بدی (س۲: بزی) تا بود روزگار؛ ق: که پیروز بادا سر تاجدار؛ متن = ف، س؛ ل، س۲ (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

چنان دان که آن اژدها بی سرست (ل: اژدهای نرست)
که در رزم (ل: جنگ) یزدان مرا یاورست

۲۲ــ ق: همان؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲؛ س این بیت را ندارد   ۲۳ــ س، ل۲: به موبد بفرمود؛ ق: وزانپس بفرمود؛ متن = ف، ل، س۲   ۲٤ــ س، ل۲: که آورد صد؛ ق: که آرند صد؛ متن = ف، ل، س۲   ۲۵ــ ل۲: شاهوار   ۲٦ــ ف: دیبای صد؛ ق: دیبا و صد؛ ل: صد از خزّ دیبا و صد؛ س، ل۲، س۲: همه خزّ و دیبا و صد (ل۲: وهم؛ س۲: و از)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ف، ق)   ۲۷ــ س۲: این؛ ق: همی گفت این   ۲۸ــ س۲: او را   ۲۹ــ س: از آنپس؛ متن ←   ۳۰ــ ل: بدو نیز دیگر دهم؛ ل۲: وزو بر دل خویش منّت نهم؛ س۲: وزین بیشتر نیز بر سر نهم؛ متن = ف، ق

۱۸۵ که تاج تژاو[۱] آورد پیش من — وُگر[۲] پیش این نامدارانجمن
که افراسیابش به سر برنهاد — وُرا خواند بیدار و فرّخ‌نژاد[۳]
همان[۴] بیژنِ گیو برجست باز[۵] — کجا بود در جنگ چنگش دراز[۶]
پرستنده و هدیه‌ها[۷] برگرفت — ازو مانده بُد[۸] انجمن در شِگِفت
بسی آفرین کرد و بنشست شاد[۹] — که گیتی به کیخسرو آباد باد[۱۰]!

۱۹۰ بفرمود تا با کمر ده غلام — ده اسپ گزیده[۱۱] به زرّین‌لگام[۱۲]
ز پوشیده‌رویان ده آراسته — بیاورد موبد چُنین[۱۳] خواسته
چُنین گفت بیدارشاه رمه — که اسپان و این[۱۴] خوب‌رویان همه،
کسی را که چون سر بپیچد تژاو — ــ سَزد گر ندارد دلِ شیر گاو[۱۵] ــ،
پرستنده‌یی دارد او[۱۶] روز جنگ — کز آواز او رام گردد پلنگ[۱۷]

۱۹۵ به رخ چون بهار و به بالا چو[۱۸] سرو — میانش[۱۹] چو غرو و به رفتن تذور
یکی ماه‌روی‌ست[۲۰] نام اسپنوی[۲۱] — سمن‌پیکر و دلبر و مُشک‌بوی
نباید زدن چون بیابَدْش[۲۲] تیغ — که از تیغ باشد چُنان رخ دریغ
به خمّ کمند ار گرفته کمر — بر آنسان که آرد کسی را[۲۳] به بر
بزد دست بیژن بر آن[۲۴] هم به بر — بیامد برِ شاه پیروزگر

۲۰۰ به شاه جهان بر ستایش گرفت — جهان‌آفرین را نیایش گرفت
ازو[۲۵] شاد شد شهریار بزرگ — چُنین گفت کای نامدار سُتُرگ،

۱ــ ل[۲]: تجاو ۲ــ ق: همان ۳ــ س: بیدار فرّخ‌نژاد؛ ق: داماد فرّخ‌نژاد؛ س[۲]: همان تاج کو را سیاووش داد؛ متن = ف، ل، ل[۲] ۴ــ س[۲]: دگر ۵ــ ل: زود؛ ق: بر پای جست؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ۶ــ ل: برسان دود؛ ق: به بر زد بر آن کار هشیار دست؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲]؛ س[۲] (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

جوان بود و جویای نام مهان — که نامش فسانه کند (شود) در جهان

۷ــ ل[۲]: جامها؛ س[۲]: و آن هدیها؛ ل: بزد دست و آن هدیها؛ متن = ف، س، ق ۸ــ ل، ق: آن؛ ل[۲]: ماندند؛ متن = ف، س، س[۲]. ۹ــ ق: کرد بر شهریار ۱۰ــ ق: که جاوید بادی و به‌روزگار ۱۱ــ ق، س[۲]: سپهبد؛ س: همان تازی‌اسبان؛ متن = ف، ل، ل[۲] ۱۲ــ ل، س: ستام؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ۱۳ــ ق: ابا؛ س[۲]: کیخسرو این؛ متن = ف، ل، س، ل[۲] ۱۴ــ س[۲]: که این باره‌و ۱۵ــ ف (نیز پ): تاو؛ (ل[۳]: سر شیر تاو)؛ متن = ل ــ س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶ــ س: این ۱۷ــ س[۲]: نهنگ؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است:

ز دیدار او باه(!) گیرد روا — چنو چنگ گیرد بخندد هوا

۱۸ــ س: به بالای ۱۹ــ ل: به خوبی؛ در س[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۰ــ س[۲]: ماه‌روی و به ۲۱ــ ف ــ س[۲] (نیز لن ــ ب): اسبنوی؛ ف، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

سمن‌برنگاری سمن‌بوی کام (س[۲]: نام؛ ق: سبینودنام) — سواری که آرد مرو را به دام

ل، س، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) این بیت را ندارند، ولی در ل آنرا به خطی دیگر در کناره افزوده‌اند ۲۲ــ ف (نیز لی، و): بیابیش؛ س: بیابد به؛ ل[۲] (نیز ل[۳]): بیاید به؛ (لن[۲]، ب: بیایدش)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، آ)؛ ف (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

نباید که بادی برو بر بزد (لی، آ: بروزد) — که پژمرده گردد فرو پژمرد (لی، آ: نه ما را سزد)

۲۳ــ س (نیز لن، پ، لن[۲]): مر او را؛ ق: بدانسان بیارد که آید؛ ل[۲]: بر آن بتازد که آرد؛ س[۲]: بر آنسانش آرد که دارد؛ (و: بیارد بر آنسان که آید؛ ب: برانسان بیارد که دایه)؛ متن = ف؛ ل این بیت و بیت سپسین را ندارد، ولی آنها را به خطی دیگر در میان ستون‌ها افزوده‌اند ۲۴ــ ق، س[۲]: بدان؛ ل[۲]: دیدم (!)؛ متن = ف، س ۲۵ــ ل: بدو؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]

چو تو پهلَوان یار دشمن مباد! — همان جان پاک[۱] تو بی‌تن مباد!

جهاندار[۲] از آن پس[۳] به گنجور گفت — که ده جامِ زرّین بیار از نِهفت
شَمامه نهاده بر آن[۴] جامِ زر — ده از نقره‌ی خام تا سر گهر[۵]
۲۰۵ پُر از مُشک جامی ز یاقوت زرد — ز پیروزه دیگر یکی[۶] لاژورد[۷]
عقیق و زَبرجد[۸] برو[۹] ریخته — به مُشک و گلاب اندرآمیخته[۱۰]
پرستنده‌یی[۱۱] با کمر ده غلام — ده[۱۲] اسپ گرانمایه زرّین‌لگام[۱۳]
چُنین گفت کین هدیه آنرا که تاو — بود در تنش[۱۴] روز جنگ تژاو
سرش را بدین[۱۵] زیرگاه[۱۶] آورد — به پیش دلاور[۱۷] سپاه آورد
۲۱۰ به بر زد بر آن[۱۸] گیو گودرز دست — میان جنگ آن پهلَوان[۱۹] را ببست
گرانمایه‌خوبان[۲۰] و آن[۲۱] خواسته — ببردند پیش وی آراسته
همی‌خواند بر شهریار آفرین — که بی‌تو مبادا کلاه و نگین!
وُزآنپس[۲۲] به گنجور فرمود شاه — که ده جام[۲۳] زرّین بنه پیشِ گاه
برو ریز[۲۴] دینار و مُشک[۲۵] و گهر — پری‌روی ده با کلاه و کمر[۲۶]
۲۱۵ دوصد خزّ و دیبای پیکر به زر[۲۷] — یکی خسروی‌افسر و ده کمر[۲۸]
چُنین گفت کین[۲۹] هدیه آن را که رنج — ندارد دریغ از پی نام[۳۰] و گنج
از ایدر شود[۳۱] تا سر[۳۲] کاس‌رود[۳۳] — دهد بر روان سیاوُش درود

۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ): درخشنده جان؛ متن = ف، ل۲ (نیز ل۳)   ۲ـ س: سپهدار   ۳ـ ل: زان   ۴ـ ل: درآن؛ ق: ابر جام؛ س: نهادند بر؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۵ـ ل: با شش کمر؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲   ۶ـ س: جامی دگر؛ ل۲: هم دیگری؛ س۲: جامی دو از؛ متن = ف، ل، ق   ۷ـ ف، س، ل۲، س۲: لاجورد؛ متن = ل، ق   ۸ـ ل، س، ل۲، س۲: زمرّد؛ متن = ف، ق   ۹ـ ق: درو؛ س۲: فرو؛ متن = ف، ل، س، ل۲   ۱۰ـ ف (نیز لن۲): اندرآویخته (!)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۱۱ـ س، ق: پرستنده و؛ س۲: پرستندگان؛ متن = ف، ل، ل۲   ۱۲ـ ق: دو   ۱۳ـ ل، ل۲، س۲: ستام؛ متن = ف، س، ق   ۱۴ـ ف (نیز ل۳): پیش رو (؟)؛ ل۲: پیش در؛ (ق۲: در دلش؛ لن۲: در پیش)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب)   ۱۵ـ س، س۲: بدان؛ متن = ف، ل، ق، ل۲   ۱۶ـ ل (نیز و، ب): بارگاه؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ): رزمگاه؛ متن = ف   ۱۷ـ س: دلاور به پیش؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲   ۱۸ـ ل: بدین؛ س، ل۲: برین؛ ق، س۲: بدان؛ متن = ف   ۱۹ـ ل: رزم آن پهلوان؛ ق: کشتن اژدها؛ متن = ف، س، ل۲، س۲   ۲۰ـ س: اسبان   ۲۱ـ ل: این؛ س۲ بجای این بیت و بیت سپسین افزوده است:

گهر گرچه بودش ز گودرز گرد — که نادشمنان را به دشمن سپرد

۲۲ـ ل: ازآنپس   ۲۳ـ ل۲، س۲: خوان؛ س در اینجا سرنویس دارد: هدیه دادن شاه کیخسرو ایرانیان را   ۲۴ـ س: برآمیز؛ ق: درو ریز؛ متن = ف، ل، ل۲   ۲۵ـ ق، ل۲: درّ؛ س۲: برو ریخته مشک و زرّ   ۲۶ـ ل: یکی افسر خسروی با کمر؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲   ۲۷ـ ف: پیکر پرند؛ ق: خزّ دیبای پیکر به زر؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب)   ۲۸ـ ف: کمند؛ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲): یکی افسر خسروی ده (ق، و: با) کمر؛ ل۲: یکی یاره و افسر و ده کمر؛ متن = (ب)؛ ل این بیت را ندارد؛ در س۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند   ۲۹ـ ق: این   ۳۰ـ ق، ل۲، س۲: تاج؛ متن = ف، ل، س   ۳۱ـ س، ق: رود؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲   ۳۲ـ ل، ق: در؛ س۲: سوی؛ متن = ف، س، ل۲   ۳۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): کاسه‌رود؛ متن = ف

ز هیزم یکی کوه بیند بلند — فزونست بالای او صد[1] کمند

چُنان خواست کان را کسی[2] نسپرد — ز توران به ایران[3] کسی نگذرد

۲۲۰ دِلیری از ایران بباید شدن — همه کاس‌رود[4] آتش اندرزدن

بدان تا گر آنجا بود رزمگاه — پس هیزم‌اندر نماند سپاه

همان گیو گفت: این[5] شکار منست — برافروختن کوه کار منست

اگر لشکر آید نترسم ز رزم — به رزم اندرون کرگس آرم به بزم[6]

همه[7] خواسته گیو را داد شاه — بدو گفت کای نامدار[8] سپاه،

۲۲۵ ابی[9] تیغ تو تاج روشن مباد! — چُنین باد و بی‌بُت[10] برهمن مباد!

بفرمود صد دیبه از[11] رنگ‌رنگ — که گنجور پیش آورد بی‌درنگ

هم از گنج صد درّ[12] خوشاب جُست[13] — که آب فسرده‌ست گفتی درست[14]

ز پرده پرستار پنج[15] آورید — سرِ جعد از[16] افسر شده ناپدید

چُنین گفت کین هدیه آنرا سَزاست — که بر پاک‌جانش[17] خرد پادشاست

۲۳۰ دِلیرست و بینادل و چرب‌گوی[18] — نبرتابد[19] از شیر در جنگ روی[20]

پَیامی[21] برد نزد افراسیاب — ز بیمش نیارد به دیدهٔ‌نْدَر[22] آب

ز گفتار او پاسخ آرد به من — کدامست ازین[23] نامدار[24] انجمن؟

بیازید گرگین میلاد دست — بدان[25] راه رفتن میان را ببست

پرستار و آن جامه‌ی زرنگار — بیاورد با[26] گوهر شاهوار

۲۳۵ ابر شهریار آفرین کرد و گفت — که با جان خسرو خرد باد جفت!

۱ــ س، ل۲، س۲: ده؛ متن = ف، ل، ق؛ ق، ل۲، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

که افراسیاب آن بداندیش مرد — برآن کوه از بهر آن کار کرد

۲ــ ل، س، ل۲، س۲: ره کسی؛ ق (نیز لن ــ آ، ب): راه کس؛ متن = ف ۳ــ ل ــ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): از (ق، س۲: ز) ایران به توران؛ متن = ف (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ٤ــ ل ــ س۲ (نیز لن ــ ب): کاسه‌رود؛ متن = ف ۵ــ ف: گفت کان (!)؛ س، ل۲: گفت آن؛ ق: گفتا؛ متن = ل، س۲ ٦ــ ق: چون گرایم که بزم؛ ل پس از این بیت افزوده است:

ره لشکر از برف آسان کنم — دل ترک را زان هراسان کنم

۷ــ ل۲، س۲: همان ۸ــ ق: پهلوان ۹ــ ل، س، ل۲، س۲: که بی؛ متن = ف، ق ۱۰ــ س: بی‌تو؛ ل۲: چنین بارزوی ۱۱ــ ل، س: دیبهٔ؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱۲ــ ل، س: دانه؛ س۲: زرّ؛ متن ← ۱۳ــ ق: صد درّ خوشاب (وزن ندارد)؛ متن = ف، ل۲ ۱٤ــ س، ل۲، س۲: گویی درست؛ ق: گویی در آب؛ متن = ف، ل ۱۵ــ س: پیش ۱٦ــ ف: سروجعد از؛ س: سروجعدو؛ ل۲، س۲: سروموی از؛ متن = ل، ق ۱۷ــ ل، ق، ل۲، س۲: جان پاکش؛ متن = ف، س ۱۸ــ ف: خوب گوی؛ س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): جنگجوی؛ ق: خوب گو؛ (ل۳: راه‌جوی)؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، آ) ۱۹ــ ق: نگرداند ۲۰ــ ق: رو؛ س۲: از شیروز پیل روی؛ ل۲: این بیت را ندارد ۲۱ــ ل۲، س۲: پیامم ۲۲ــ ل، س، ق، س۲: به دیده در؛ ل۲: بدید اندر؛ متن = ف: به دیده اندر (← ضحّاک، بیت ٤۰) ۲۳ــ ل (نیز لن، ل۳، آ، ب): که دانید ازین (ل۳: زین)؛ س (نیز لی، لن۲): که دانند ازین (س: این)؛ ق: که راند ازین؛ ل۲، س۲: که باشد ازین؛ (و: که دارید ازین)؛ متن = ف (نیز ق۲) ۲٤ــ ق: بی‌شمار ۲۵ــ س، ل۲، س۲: بران؛ متن = ف، ل، ق ۲٦ــ س، ل۲، س۲: و آن؛ متن = ف، ل، ق

چو روی زَمین گشت چون پرّ زاغ — از[1] افراز کوه اندرآمد چراغ،
سپهبَد بیامد به ایوان خویش — برفتند گُردان سُوی خان خویش
می آورد[2] و رامشگران را بخواند — همه شب همی زرّ[3] و گوهر فشاند
چو از روز شد کوه[4] چون سندروس[5] — به ابر اندرآمد خروش خروس،
۲۴۰ تهمتن بیامد بنزدیک[6] شاه — از[7] ایران[8] سَخُن رفت و از[9] تاج و گاه
زواره، فرامرز با او[10] بهم — همی‌رفت هر گونه از[11] بیش و کم
چُنین گفت رستم به شاه زَمین — که ای نامبُردار باآفرین،
به زاولستان[12] در[13] یکی شهر بود — کزان[14] بوم‌وبر تور[15] را بهر بود
منوچهر کرد آن ز ترکان تهی — یکی خوب‌جایست با فرّهی
۲۴۵ چو کاوس شد بی‌دل و پیرسر[16] — بیفتاد ازو فرّ و نام و گهر[17]،
همی[18] باژ و ساوش به توران برند — سُوی شاه ایران همی‌ننگرند
فراوان بدان مرز[19] پیل‌ست[20] و گنج — تن بی‌گناهان ازیشان به رنج
ز بس غارت و کشتن[21] و تاختن — سر از باد توران[22] برافراختن
کنون شهریاری به[23] ایران تُراست — پی مور با چنگ شیران[24] تُراست
۲۵۰ یکی لشکری باید اکنون بزرگ — فرستاد با پهلَوانی سُتُرگ
اگر باژ نزدیک شاه آورند — وُگر سر بدین بارگاه آورند
چون آن مرز یکسر به‌دست[25] آوریم — به توران‌زمین‌بر شکست[26] آوریم
به رستم چُنین پاسخ آورد شاه — که جاوید بادی که اینست راه
ببین تا سپه چند باید بکار — تو بگزین ازین لشکر[27] نامدار
۲۵۵ زمینی که پیوسته‌ی مرز تُست — بهای زمین[28] درخور ارز تُست
فرامرز را ده سپاهی گران — چُنان چون بباید ز جنگاوران[29]

۱ــ ل، ق، ل[2]، س[2]: ز؛ متن = ف، س ۲ــ ف، ل: مـی و رود؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (← بـیـت ۲۶۰) ۳ــ س، ل[2]، س[2]: دز؛ متن = ف، ل، ق ٤ــ ل: کوه شـد روز؛ ق، ل[2]: دور شـد کـوه؛ متن = ف، س، س[2] ۵ــ ل[2]: آبنـوس ٦ــ ل، س[2]: به درگـاه؛ متن = ف، س، ق، ل[2] ۷ــ ل، س: ز؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2] ۸ــ ل: تـرکـان؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] ۹ــ ف، ل، ق، س[2]: وز؛ متن = س، ل[2]؛ ق در اینجا سرنویس دارد: رفتن فرامرز به باژ کشور شدن و لشکر آراستن شاه جهت رزم توران ۱۰ــ ق: وی ۱۱ــ ل[2]: هـرگـونـهٔ ۱۲ــ س، ق: زابـلسـتـان؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2] ۱۳ــ س: بـر ۱٤ــ س: کزین ۱۵ــ ق: ترک ۱٦ــ ف: بی‌پسر؛ (لن[2]: تیزسر)؛ متن = ل ــ س[2] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۷ــ س[2] (نیز لی): هنر؛ ل (نیز و، ل[3]): نام شاهی و فر؛ س: نام و فرّ و گهر؛ ق، ل[2] (نیز لن، پ، لن[2]، ب): نام و فرّ و هنر؛ متن = ف (نیز ق[2]) ۱۸ــ ق: همه؛ ل[2]: کنون ۱۹ــ ل[2]: شهر؛ س[2]: بران بوم ۲۰ــ س: باج است ۲۱ــ ل، ق، ل[2]، س[2]: کشتن و غارت؛ متن = ف، س ۲۲ــ ل: باژ ترکان؛ س: باژ توران؛ ق: ناز ترکان؛ ل[2]: یاد توران؛ متن = ف، س[2]؛ س[2] پس از این بیت افزوده است:

بسـی روم از هـنـد و هـم زیـن نشـان — گـرفـتـنـد آیین ازیـن سـرکشـان

۲۳ــ س: [به] ۲٤ــ ل (نیز ل[3]، و، ب): تن پیل و چنگال شیران؛ س (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ): پی (لی، آ: دل) نامور چنگ شیران؛ ق، ل[2]، س[2]: همین مرز تا مرز (ل[2]: شهر) توران؛ (ق[2]: تـن مور با چنگ شیران)؛ متن = ف ۲۵ــ ق: بـچنگ ۲٦ــ ل[2]: نشست؛ ق: به ترکان جهان تار و تنگ ۲۷ــ ل[2]: تو خود برگزین لشکری ۲۸ــ ف: بهانی چنین؛ ق: بهای چنین؛ (ق[2]: بهار زمین)؛ متن = ل، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، و، لن[2]، آ، ب) ۲۹ــ س[2]: کنداوران

گشاده شود کار بر دست اوی[۱]   به کام نهنگان رسد شست اوی[۱]
رخ پهلَوان گشت از آن[۲] آبدار   بسی آفرین خواند بر شهریار
بفرمود از آنپس[۳] به سالار بار   که خوان از[۴] خورشگر[۵] کند خواستار[۶]
۲۶۰   می آورد و رامشگران را بخواند   از[۷] آواز[۸] بلبل همی خیره ماند
چو خورشید تابان[۹] برآمد ز کوه   سراینده آمد ز گفتن ستوه،
تبیره برآمد ز درگاه شاه   رده برکشیدند بر[۱۰] بارگاه
ببستند بر پیل رویینه‌خُم   برآمد خروشیدن گاودُم[۱۱]
نهادند بر کوهه‌ی پیل تخت   به بار آمد آن خسروانی‌درخت[۱۲]
۲۶۵   بیامد نشست از برِ پیل شاه[۱۳]   نهاده به سربر ز گوهر[۱۴] کلاه
فروهشته از تاج دو گوشوار   به درّ و به[۱۵] یاقوت کرده نگار
به چنگ اندرون گرزه‌ی گاوسار   یکی طوق[۱۶] پُر گوهر شاهوار
بزد مهره بر کوهه‌ی زَنده‌پیل   زمین شد بکردار دریای نیل[۱۷]
ز تیغ و ز گرزو ز کوس و ز گرد[۱۸]   سیه شد زمین، آسمان لاژورد[۱۹]
۲۷۰   تو گفتی به دام[۲۰] اندرست آفتاب   وُ گر[۲۱] گشت خَمّ سپهر اندر آب

۱ – ل، س، ق، ل[۲]: او؛ متن = ف، س[۲]   ۲ – ل: زان   ۳ – ل (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): بفرمود خسرو؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ)   ٤ – س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]): و؛ متن = ل (نیز ق[۲]، لی، و، آ)   ۵ – ل[۲]: خورشها   ٦ – ف: که مر بزم را زود کن خواستار   ۷ – ل، س، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = ف، ق   ۸ – ل[۲]: آوای؛ ل پس از این بیت افزوده است:

سران با فرامرز و با پیلتن   همی باده خوردند بر یاسمن
غریونده نای و خروشنده چنگ   بدست اندرون دستهٔ بوی و رنگ
همه تازه‌روی و همه شاددل   ز درد و غمان گشته آزاد دل
ز هرگونه گفتارها راندند   سخن‌های شاهان بسی خواندند
5   که هرکس که در شاهی او داد داد   شود در دو گیتی ز کردار شاد
همان شاه بیدادگر در جهان   نکوهیده باشد بنزد مهان
به گیتی بماند ازو نام بد   همان پیش یزدان سرانجام بد
کسی را که پیشه بجز داد نیست   چنو در دو گیتی دگر شاد نیست

۹ – س: رخشان؛ بنداری (۱۵۹–۲٦۱): فلما فعلوا ذلک فتح أبواب الخزائن فأعطاهم العطایا الوافرة، وخلع علیهم الخلع الرائعة، وأمرهم بأن یستعدّوا للخروج الی العدو   ۱۰ – ل[۲]: در   ۱۱ – در س بیت‌های ۲٦۳–۲٦۵ پس از بیت ۲۷۳ آمده‌اند   ۱۲ – ل[۲] این بیت را ندارد   ۱۳ – ق: تخت شاه؛ س: نشست از بر پیل بر تخت شاه؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲]   ۱٤ – س: آهن؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲]؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۲٦۲–۲٦۵): ثم بعد ذلك ارتفعت أصوات الكوسات من المیدان صبیحة یوم من تلك الأیام فجاءوا بفیل علی ظهره تخت منصوب من الفیروزج. فعلاه الملک کیخسرو معتصبا بتاج من الذهب المرصع بالیاقوت   ۱۵ – س[۲]: به دینارو؛ در ل[۲]، س[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ در ل بجای بیت‌های ۲٦٦ و ۲٦۷ آمده است:

یکی طوق پرگوهر شاهوار (= ۲٦۷ ب)   فروهشته از تاج با گوشوار (= ۲٦٦ آ)

۱٦ – ق: تاج؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند   ۱۷ – س[۲] پس از این بیت افزوده است:

یکی تاج بر سر زیاقوت و زر   به چنگ اندرون گرزهٔ گاوسر

۱۸ – ل[۲]: و کمر؛ ق: ز کوس و ز تیغ و ز گرزو و ز گرد؛ س[۲]: ز تیغ و ز کوس و ز گرزو ز گرد؛ متن = ف، ل   ۱۹ – ف، ق، س[۲]: لاجورد؛ متن = ل؛ ل[۲]: زمین شد سیه آسمان پر غبر؛ در س این بیت چنین آمده است:

ز تیغ و سنان و ز گرز گران   سیه شد زمین لاجورد آسمان

۲۰ – س: چرم   ۲۱ – ق: یا

همی چشمِ روشن عِنان[1] را ندید   سپهر و ستاره جهان را ندید[2]
ز دریای ارمیده[3] برخاست موج   سپاه اندرآمد همی فوج فوج
سراپرده بردند از[4] ایوان به دشت   سپهر[5] از خروشیدن آسیمه گشت
همی رفت شاه از برِ ژَنده‌پیل   یکی تخت پیروزه برسان نیل[6]
۲۷۵ همی زد[7] میان سپه پیل گام   ابا زنگ زرّین و زرّین‌سِتام[8]
یکی مهره در جام بر دست شاه   به کیوان رسیده خروش سپاه
چو بر پشت پیل آن شه نامور[9]   زدی مهره در[10] جام و بستی کمر
نبودی به هر پادشاهی روا   نشستن مگر بر درِ پادشا[11]
از آن نامور[12] خسرو[13] سرکشان   چُنین بود در[14] پادشایی[15] نشان

گفتار اندر برگذشتن لشکر ایران بنزدیک کیخسرو[16]

۲۸۰ همی بود با پیل بر[17] پهن‌دشت   بدان تا سپه پیش او[18] برگذشت
نخستین فریبرز بُد پیشرَوْ   گذر کرد پیشِ جهاندار نَوْ
ابا[19] تاج و با گرز[20] و زرّینه‌کفش   پسِ پشت خورشیدپیکر درفش
یکی باره‌یی برنشسته سمند   به فِتراک بر حلقه کرده کمند
همی رفت با باد و با برز[21] و فر   سپاهش[22] همه غرقه در سیم و زر
۲۸۵ برو آفرین کرد شاه جهان   که بیشی ترا باد و فرّ مِهان
به هر کار بخت تو پیروز باد   همه روزگار تو نوروز باد[23]

۱ـ س، ق، ل۲، س۲: جهان؛ متن = **ف، ل**   **۲ـ س۲**: سپهر از خروشیدن اندرکشید   **۳ـ ف** : ارمده (←آرمده)؛ **ل**: ساکن چو؛ (**ق۲**: ارمنده)؛ **س، ق، ل۲، س۲** (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب): ز دریا تو گفتی که؛ متن = (**و**)؛ **بنداری** بیت‌های ۲۶۶ـ ۲۷۲ را ندارد   **٤ـ ل، س**: ز؛ متن = **ف، ق، ل۲، س۲**؛ در **س** پس از این بیت، بیت‌های ۲۶۳ـ ۲۶۵ آمده‌اند   **۵ـ ل۲**: سپاه   **٦ـ ق، س۲**: زمین شد بکردار دریای نیل؛ متن = **ف، س، ل۲**؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **س** پس از این بیت سه بیت، **ق، ل۲** تنها بیت‌های یکم و سوم و **س۲** تنها بیت سوم را افزوده‌اند (در **س۲** بیت یکم پس از بیت ۲٦۸ آمده است):

یکی تاج بر سر زیاقوت وزر (**ق**: یاقوت زرد)   به چنگ اندرون گرزهٔ گاوسر (**ق**: زپیروزه کرده برولاژورد)
یکی طوق پر گوهر شاهوار (=۲٦۷ب)   فروهشته از تاج وزگوشوار (=۲٦٦آ)
به بازو دویاره ز زرّو گهر (**س**: زیاقوت زر؛ **ل۲**: زیاقوتها برنهاده برز)   ز درّ خوشاب وزبرجد (**ل۲**: زمرد؛ **س**: زخوشاب زرّوز گوهر) کمر

۷ـ ق: در؛ متن = **ف، ل، ل۲، س۲**   **۸ـ ل۲**: لگام؛ **س** بیتهای ۲۷۵ و ۲۷٦ را ندارد   **۹ـ س، ق**: تاجور؛ متن = **ف، ل، ل۲، س۲**   **۱۰ـ ل**: بر؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲**   **۱۱ـ** در **ل۲** پس از این بیت، بیت ۲۸۲ آمده است   **۱۲ـ س**: بدان تاجور   **۱۳ـ ل۲**: شاه   **١٤ـ س۲**: آمد از   **۱۵ـ ل ـ س۲**: پادشاهی؛ متن = **ف**   **۱٦ـ ف**: گفتار اندر رفتن شاه کیخسرو به صحرا و برگذشتن لشکر ایرانیان برو و نشان دادن علمها و سلیح هر یک؛ متن = **س**   **۱۷ـ ل، ق**: در؛ **ل۲**: بر پیل در؛ متن = **ف، س، س۲**   **۱۸ـ ف**: سر بسر؛ (**ل۳**: نزد وی)؛ متن = **ل ـ س۲** (نیزلن، **ق۲**، لی، پ ـ ب)؛ **بنداری** (۲۷۳ـ ۲۸۰): و خرج الی الصحراء و فی یده جام فیه خرزة متی حرکها الملک رکب العسکر أجمعون حتی لایبقی منهم علی وجه الأرض أحد. فوقف و أمر بالعرض   **۱۹ـ س**: که با   **۲۰ـ ل**: گرز و با تاج   **۲۱ـ ف**: شادان ابا برز؛ **س**: با باز و با برز؛ **ق** (نیزلن، پ، لن۲): با یال و با برز؛ **ل۲**: تابان با برز؛ **س۲** (نیز**ل۳**، **ب**): با ناز و با برز (**س۲**: زور)؛ (**ق۲**: با یار و با برز؛ لی، آ: با باز و با یوز)؛ متن = **ل** (نیز **و**)   **۲۲ـ س، ق، ل۲، س۲**: سپاهی؛ متن = **ف، ل**   **۲۳ـ ل** ۲۸٦ب و ۲۸۷آ را انداخته و از ۲۸٦آ و ۲۸۷ب یک بیت ساخته است

به رفتن جز از[۱] تن‌درستی مباد | به بازآمدن باز[۲] پیروز و شاد
پس شاه[۳]، گودرزِ کَشواد بود | که گیتی[۴] به رای وی آباد بود[۵]
درفش از پسِ پشت او شیر بود | که جنگش به گرز و به شمشیر بود
۲۹۰ به چپ بر همی‌رفت[۶] رُهّام نیو | سُوی راستش چون سرافراز[۷] گیو
پسِ پشت شیدوش بُد[۸] با درفش | زَمین گشته از شیرپیکر بنفش[۹]
هزار از[۱۰] پسِ پشت او[۱۱] سرفراز | عنان‌دار با نیزه‌های دراز
یکی گرگ‌پیکردرفشی[۱۲] سیاه | پسِ پشت گیو اندرون با سپاه
درفش جهان‌جوی[۱۳] رُهّام بر | برافراخته[۱۴] نیزه را سر به ابر[۱۵]
۲۹۵ نبیره پسر داشت هفتادوهشت | ازیشان نبُد جای بر پهن‌دشت
پس[۱۶] هر یک اندر دگرگون درفش | همه با دل و تیغ و زرّینه‌کفش[۱۷]
تو گفتی که گیتی همه زیر اوست | سرِ[۱۸] سروران زیر شمشیر اوست
چُن[۱۹] آمد به نزدیکی تختِ شاه | بسی آفرین کرد بر تاج[۲۰] و گاه
به گودرزبر[۲۱] شاه کرد آفرین | چه بر گیو و بر لشکرش همچُنین[۲۲]
۳۰۰ پسِ پشت گودرز گُسْتَهْم بود[۲۳] | که فرزند بیدارگَژْدَهْم بود[۲۴]
همه[۲۵] نیزه بودی به جنگش[۲۶] به چنگ | کمان یار او بود و تیرِ خدنگ
ز بازوش پَیکان برندان[۲۷] بُدی[۲۸] (!) | همه[۲۹] در دلِ[۳۰] سنگ و سندان بُدی[۲۸]
ابا لشکری[۳۱] گَشْن و[۳۲] آراسته | پُر از گرز و شمشیر و پُر خواسته
یکی ماه‌پیکردرفش از برش | به ابر اندرآورده تابان[۳۳] سرش

۱ـ س۲: بجز ۲ـ ل، س: باد؛ ل۲: خیره؛ متن = ف، ق، س۲؛ بنداری: فکان أوّل من عبر فری برزبن کیکاوس. و هو مقدّم علی مائة إصبهبَذ و عشرة، من أقارب أبیه. فعرضوا علی الملک فی أتمّ آلة و أکمل عدّة (= ۲۸۱، ۱۳۹، ۱۴۰) ۳ـ س، ل۲، س۲: پسش باز؛ متن = ف، ل، ق ۴ـ ل۲: لشکر؛ متن ← ۵ـ ل، ق: که با جوشن و گرز پولاد بود؛ متن = ف، س، س۲ ۶ـ ل۲: بود ۷ـ ق: نامبردار ۸ـ ل: یل؛ متن = ف، س، ق، ل۲ س۲ ۹ـ ف: پیل پیکر بنفش؛ س: جهان گشته از شیر پیکر درفش؛ ق: زمین پر ز گرز و ز تیغ بنفش؛ (ق۲: زمین گشته بود از درفش بنفش)؛ متن = ل، ل۲ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۰ـ ق، ل۲: هزاران ۱۱ـ ل: آن؛ ف این بیت را ندارد ۱۲ـ س، ق، س۲: درفش؛ متن = ف، ل، ل۲ ۱۳ـ ق: جهاندار ۱۴ـ س، ل۲: برافراشته؛ متن ← ۱۵ـ ل: که بفراخته بود سر تا به ابر؛ س۲: برافراشته نیز مانند ابر (!)؛ متن = ف، ق؛ ل (نیز ل۳) پس از این بیت افزوده‌اند:

پس بیژن اندر درفشی دگر | پرستارفش بر سرش تاج زر

۱۶ـ ل۲: بسر ۱۷ـ ل، س۲: جهان گشته بُد سرخ و زرد و بنفش؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز ق۲ـ ب) ۱۸ـ س۲: سرو ۱۹ـ ل ـ س۲: چو؛ متن = ف ۲۰ـ ق: یکی آفرین کرد بر تخت ۲۱ـ س: پس ۲۲ـ ل۲: ازو شاد شد شاه ایران‌زمین (= ۳۰۵ب)؛ بنداری: ثم تلاه جوذرزبن کشواذ، و هو مقدّم علی ثمانیة و سبعین إصبهبذا من أولاده وأحفاده. علی میمنته ولده رُهّام، و علی میسرته جیو، و علی رأس کل واحد منهم لواء یخفق، و یتبعه عسکر عظیم ۲۳ـ ف، ل۲: بُد گستهم؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۴ـ ف، ل۲: چه (ل۲: که) فرزند بیداردل گژدهم (ل۲: بد گژدهم)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۵ـ ل: یکی؛ ق: کجا؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۲۶ـ ق: همیشه ۲۷ـ ل، س۲: بزبدان (در ل حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): چو پرّان؛ پ: بدندان؛ و: نزبدان (حرف سوم نقطه ندارد)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۲۸ـ ق (نیز ق۲، لی، آ): شدی ۲۹ـ ل: همی ۳۰ـ س۲: دلش؛ ل۲: وگرچه دل ۳۱ـ س، ق: لشکر ۳۲ـ ف. ق، ل۲: [و] ۳۳ـ ق: زرّین

۳۰۵ همی خواند بر شهریار آفرین ‌‌ ‌ ازو شاد شد[1] شاه ایران‌زمین
پس گُسْتَهَم آشکش[2] تیزهوش[3] ‌ ‌ که با رای[4] دل بود و با مغز و توش[5]
یکی گرزدار از نژاد همای[6] ‌ ‌ به راهی که جُستیش بودی به پای[7]
سپاهی[8] ز گُردان کوچ و بلوچ[9] ‌ ‌ سِگالیده جنگ[10] و برآورده خوچ[11]
که کس در جهان پشت ایشان ندید ‌ ‌ بَرَهنه یک انگشت ایشان ندید
۳۱۰ درفشی برآورده[12] پیکر پلنگ ‌ ‌ همی از درفشش ببارید[13] جنگ
بسی آفرین خواند[14] بر شهریار ‌ ‌ بدان[15] شادمان گردش روزگار
نگه کرد کیخسرو از پشت پیل ‌ ‌ بدید آن[16] سپه را رده[17] بر دو میل
پسند آمدش سخت و کرد آفرین ‌ ‌ بر آن[18] بخت بیدار و فرّخ‌زمین[19]
گزین ابرشهر[20] فرهاد بود ‌ ‌ کزو[21] لشکر خسرو[22] آباد بود
۳۱۵ سپه را بکردار[23] پروردگار[24] ‌ ‌ به هر کار بودی به هر جای یار[25]
یکی پیکرآهودرفش از برش ‌ ‌ بدان سایه‌ی آهو اندر سرش[26]
سپاهش[27] همه تیغ هندی به دست ‌ ‌ زره سغدی و زین ترکی نشست[28]

۱ـ س: شادمان؛ بنداری: ثم عرض کُستَهم بن کزدَهم، و هومقدم علی ثلاثة و سبعین إصبهذا من أولاد أبیه رماة الحدق، و أصحاب الدبابیس و العمد (= ۳۰۰، ۱٤۷، ۳۰۱، ۳۰۳) ۲ـ ق، ل۲ (نیز ق۲، آ، بنداری): اشکس؛ (لغت شهنامه، شمارهٔ ۶۳۳: اشکن)؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳، ب) ۳ـ ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، لن۲): گوش؛ س۲: جوش؛ متن = ف، س، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب) ٤ـ ل: زور؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۵ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): هوش (س، ل۳، ب پساوند ندارند)؛ (آ: کوش؛ لغت شهنامه: تاو و توش)؛ متن = ف، ق (نیز لی) ۶ـ ف (ق۲): قباد؛ س، س۲: کمای؛ (لن، لن۲: کوان؛ پ: کیان)؛ متن = ل، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۷ـ (و، ب: بجای)؛ ف: بد آهن گه رزم مانند باد؛ ق: همی رفت برسان فرّهمای؛ (لن، پ: بر آهن که خستنش بودی زیان؛ ق۲: سرافراز و آهسته و پاکزاد؛ لی، آ: ابا فرّ و با دانش و نیک‌رای؛ لن۲: بر آهن زبیکانش بودی زیان)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ل۳)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۸ـ ل، ل۲: سپاهش؛ متن = ف، س، ق، س۲ ۹ـ ل (نیز ل۳): کوچ بلوچ؛ س: لوج و بلوج؛ (و: کوچ و بلوج)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۰ـ ل۲: کینه ۱۱ـ ل (نیز ق۲): حوج؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ): کوج؛ (لن، ل۳، پ، و: لوج)؛ متن = ف (نیز ب) ۱۲ـ ل: برآورد ۱۳ـ س: بیازید؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (حرف دوم در همهٔ دستنویس‌ها بی‌نقطه است) ۱٤ـ ل۲: کرد ۱۵ـ س، ل۲، س۲: بران؛ متن = ف، ل، ق ۱۶ـ س: برد آن؛ ل پس از این بیت افزوده است:

جزین نامداران لشکر دگر ‌ ‌ برآورده هر یک به خورشید سر

۱۷ـ ل۲: بره ۱۸ـ ل، ق: بدان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۱۹ـ ل: نگین؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲؛ ل (نیز ل۳) پس از بیت ۳۱۳ افزوده‌اند:

از آنپس درآمد سپاهی گران ‌ ‌ همه نامداران جوشن وران
سپاهی کزیشان جهاندار شاه ‌ ‌ همی دید شادان‌دل و نیک‌خواه

ق، س۲ پس از بیت ۳۱۳ و ل۲ پس از بیت ۳۱٤ افزوده‌اند:

پس لشکر اندر دگر (س۲: یکی) مهتری ‌ ‌ درآمد ابا نامور لشکری

بنداری (۳۰۶ـ ۳۱۳): ثم أشکس صاحب الرأی والشهامة والنجدة والبسالة فی عسکر مجر شاکی السلاح ۲۰ـ ف، س۲ (نیز ق۲): پس پشت او شهره؛ ل (نیز لن، پ، لن۲): گزیده پس اندرش؛ ق: گزین همه شیر؛ ل۲: کریره پس پشت؛ (لی، و، آ: پس او گزین شهره؛ ل۳: بریشان نگهدار؛ ب: گزین آور شهره)؛ متن = س (← بیت ۱۵۳ـ ۱۵٤: داستان فرود سیاوخش، بیت ۱۳٤) ۲۱ـ س۲: ازو ۲۲ـ ق: شاه ۲۳ـ س۲: نگه‌دارو ۲٤ـ س: روزشکار ۲۵ـ ل، س، ل۲، س۲: به هر جای بودی به هر کاریار (س: کارزار)؛ متن = ف، ق ۲۶ـ س: بدان سایه آهوبُد اندر خورش؛ ل۲: بدان پیکر آهو بد اندر سرش ۲۷ـ س، ل۲، س۲: سپاهی؛ متن = ف، ل، ق ۲۸ـ ل۲: توران نشست؛ س: زره ترکی و زین سغدی بدست؛ ق: زره توری و زین توری نشست؛ س۲: زره سعد و برزین بودی نشست (!)؛ متن = ف، ل

چو دید آن نشست و سر[۱] گاهِ نو بسی آفرین خواند بر شاهِ نو
گرازه سرِ تخمه‌ی گیوگان[۲] همی رفت پَرخاشجوی و ژکان[۳]
۳۲۰ درفشی همی بُرد[۴] پیکر گراز سپاهش[۵] کمندافگن و رزمساز
سُواران جنگی و مردان[۶] دشت بسی آفرین کرد و اندرگذشت[۷]
ازو[۸] شادمان شد که بودش پسند به زین اندرون حلقه‌های[۹] کمند
دمان از پسش[۱۰] زنگه‌ی شاوران بشد با دِلیران و[۱۱] گُنداوران
درفشی پسِ پشت پیکر همای همی راند[۱۲] چون کوه رفته ز جای[۱۳]
۳۲۵ هر آنکس که از شهر بغداد بود که با نیزه و تیغِ پولاد بود[۱۴]،
همی برگذشتند زیر[۱۵] همای سپهبَد همی داشت بر پیل جای
بسی زنگه بر شاه کرد آفرین بر آن بُرزْبالا[۱۶] و تیغ[۱۷] و نگین
پس او نَبَرده[۱۸] فرامرز بود که با فرّ و با گرز[۱۹] و با ارز بود
ابا پیل و کوس[۲۰] و سپاهی گران همه جنگجویان و[۲۱] گُنداوران
۳۳۰ ز کشمیر و از[۲۲] کاول[۲۳] و نیمروز همه سرفرازان[۲۴] گیتی‌فروز
درفشش[۲۵] چو آنِ[۲۶] دلاورپدر که کس را نبودی ز رستم[۲۷] گذر
سری[۲۸] هفت همچون سرِ اژدَها تو گفتی ز بند آمده‌ستی[۲۹] رها
بیامد بسان درختی به بار بسی[۳۰] آفرین کرد[۳۱] بر شهریار
دلِ شاه گشت از فرامرز شاد همی‌کرد با او بسی پند یاد
۳۳۵ بدو گفت: پرورده‌ی پیلتن سرافراز باشد[۳۲] به هر انجمن
تو فرزند بیداردل رستمی ز دستان سامی و از[۳۳] نیرمی

۱ـ ق: سرو؛ بنداری بیت‌های ۳۱۴ـ ۳۱۸ را ندارد ۲ـ ل[۲]: کاوگان ۳ـ ق: پرخاشجو و دمان ۴ـ ل: پس پشت؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ۵ـ ل، ق: سپاهی؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ۶ـ س: شیران ۷ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]: و پس برگذشت؛ متن = ف، ل ۸ـ ل: از آن ۹ـ ق: حلقه کرده؛ بنداری (۳۱۹ـ ۳۲۲): ثم تلاه جُرازه فی أصحابه و عساکره ۱۰ـ س: از پس ۱۱ـ ل: [و] ۱۲ـ س: رفت؛ متن ← ۱۳ـ س[۲] (نیز ق[۲]): آهن زجای؛ ل (نیز ل[۳]): سپاهی (ل[۳]: دلیر و) چو کوه رونده زجای؛ ق: سپهبد همی داشت بر پیل جای (= ۳۲۶ب)؛ متن = ف، ل[۲] (نیز لن، لی، پ‌ـآ) ۱۴ـ ق این بیت را ندارد؛ در س پس از این بیت، بیت‌های ۳۲۹ـ ۳۳۰ آمده‌اند ۱۵ـ س: همه برکشیدند فرّ؛ ق ۳۲۴ب ـ ۳۲۶آ را انداخته و از ۳۲۴آ و ۳۲۶ب یک بیت ساخته است؛ ل[۲] بیتهای ۳۲۶ و ۳۲۷ را ندارد ۱۶ـ ل، س[۲]: برز و بالا؛ متن = ف، س، ق ۱۷ـ ف: تاج؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، و، آ، ب)؛ بنداری (۳۲۳ـ ۳۲۷): ثم جاء من بعده زنکه‌بن شاوران فی عساکر بغداد. و کان کلهامر منهم مقدم وقف فخدم، و أثنی الملک علیه و دعاله ۱۸ـ ل: زپشت سپهبد؛ س، ل[۲]: زپس تر نبرده؛ متن = ف، ق، س[۲] ۱۹ـ ل[۲]: برز ۲۰ـ ل، ق: کوس و پیل؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ۲۱ـ ل: رزم‌جویان؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]؛ در س بیت‌های ۳۲۹ـ ۳۳۰ پس از بیت ۳۲۵ آمده‌اند؛ در س[۲] بیت ۳۲۴ دوباره آمده است ۲۲ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = ف، س ۲۳ـ ف ـ س[۲]: کابل؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۴ـ س[۲]: نامداران ۲۵ـ ل، س[۲]: درفشی؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] ۲۶ـ ل: کجا چون؛ ق: چنان چون؛ ل[۲]: چنان (= چن آن)؛ متن = ف، س، س[۲] ۲۷ـ ل، س: ز رستم نبودی؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ۲۸ـ ل[۲]: سرش ۲۹ـ س[۲]: که گفتی زبند آمدست آن ۳۰ـ ل: یکی؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ۳۱ـ ل، ق: خواند؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ۳۲ـ س: باشی ۳۳ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = ف، س

کنون سربسر هندُوستان[1] تُراست ‌‌ ز قَنّوج تا مرز دستان[2] تُراست
هر آنکس که[3] با تو نجویند جنگ ‌‌ بریشان مکن روز[4] تاریک و تنگ
به هر جایگه یار درویش باش ‌‌ همه راد[5] با مردم خویش باش
۳۴۰ ببین نیک تا دوستدار تو کیست ‌‌ خردمند و اندُه‌گسار تو کیست
به بخشش[6] بیارای و فردا مگوی ‌‌ که فردا مگر تنگی[7] آرد[8] به روی
ترا دادم این پادشایی[9] بدار[10] ‌‌ به هر جای خیره مکن کارزار[11]
مشو در جوانی خریدار گنج ‌‌ به بی‌رنجْ کس[12] هیچ منمای رنج
مکن[13] ایمنی بر[14] سرای فسوس ‌‌ که گه[15] سَندَروس ست و گه[16] آبنوس
۳۴۵ ز تو نام باید که ماند بلند[17] ‌‌ نگر دل نداری به گیتی نژند[18]
مرا و ترا روز هم[19] بگذرد ‌‌ دمت چرخ گَردان همی بشمُرَد
دلت شادمان بادی و تن[20] درست ‌‌ سدیگر[21] ببین تا چه بایَدْت جُست
جهان‌آفرین از تو خشنود باد ‌‌ سر بدسِگالانت پُر[22] دود باد
چو بشنود[23] پند جهاندارِ نَوْ ‌‌ پیاده شد از باره‌ی تندرَوْ[24]
۳۵۰ زمین را ببوسید و بردش نماز ‌‌ بتابید سر[25] سوی راه دراز
بسی آفرین کرد بر شاهِ نو ‌‌ که اندر[26] فزون باش[27] چون ماهِ نو
تهمتن دو فرسنگ با او[28] برفت ‌‌ همی مغزش از رفتن او بکفت[29]
بیاموختش رزم و بزم[30] و خرد ‌‌ همی خواست کز[31] روز رامش[32] برد

۱ـ ل، س (نیز لن، پ، لن۲): هندوان مر؛ س۲: هندواستان؛ ق: مرز هندوستان مر؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، لی، و) ۲ـ ل۲: توران؛ ل: نشستن گه بت‌پرستان؛ (لن، پ، لن۲: ز قنّوج تا سیستان مر؛ ق۲: ز قنّوج تا شهر دستان)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری (۳۲۸ـ ۳۳۷): و کان آخر القوم عبورا فرامرزبن رستم مقدم عساکر قشمیر و کابل و نیم روز. فارتاح له الملک و بشّ، ووهب له جمیع بلاد الهند من حدّ قنّوج الی حدّ ممالک دستان ۳ـ ل: گر ایدونک؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ٤ـ ف، س۲: بکن روز؛ ل: مکن کار؛ متن = س، ق، ل۲ ۵ـ ل: راز؛ (لی: یار؛ و، ب: نیک)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ) ٦ـ ل: به خوبی؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن-ل۳، و-ب): ببخش و؛ متن = ف (نیز پ) ۷ـ س (نیز ق۲): نیکی؛ ل۲ (نیز لی، آ): تندی؛ س۲: سختی؛ (ب: انده)؛ ل: که کژّی پشیمانی؛ متن = ف، ق (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲) ۸ـ ق: آید ۹ـ ل-س۲: پادشاهی؛ متن = ف ۱۰ـ ق: بدان ۱۱ـ س: مکن خیره هر جای بر کارزار؛ ق: که تا کم کنی رای نابخردان؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۱۲ـ س۲: پس رنج کس ۱۳ـ ل: مجو؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۱٤ـ ل، س: در؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱۵ـ ل۲: اگر؛ س۲: گهی ۱٦ـ ل: گاه؛ ل۲: اگر؛ س: روشن است و گهی؛ متن = ف، ق، س۲ ۱۷ـ ق: دراز ۱۸ـ ق: نگر تا نبندی دلت را به راز ۱۹ـ ل۲: می؛ س۲: بر ۲۰ـ ل: شاد باید تن و جان؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن-ب): شادمان باید و تن؛ متن = ف ۲۱ـ ل، ل۲: سه دیگر ۲۲ـ ل، س، ل۲: سر (ل: دل) بدسگالت پر از؛ متن = ف، ق، س۲ ۲۳ـ ل-س۲: بشنید؛ متن = ف ۲٤ـ ل، ق، ل۲: تیزرو؛ س۲: نیک رو؛ س: که اندر فزون باش چون ماه نو (= ۳۵۱ب)؛ متن = ف؛ ق پس از بیت ۳٤۹ افزوده است:

زمین را ببوسید و کرد آفرین ‌‌ بتابید سر سوی هندوزمین

۲۵ـ ق: بیامد سرش؛ س این بیت را ندارد ۲٦ـ ل: که هر دم؛ ق: که ایدون؛ متن = ف، س، س۲ ۲۷ـ ق: باد؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ س ۳٤۹ب- ۳۵۱آ را انداخته و از ۳٤۹آ و ۳۵۱ب یک بیت ساخته است ۲۸ـ ل۲: دو فرسنگ با او تهمتن ۲۹ـ ل، س: بتفت؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۳۰ـ ل، ق: بزم و رزم؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۳۱ـ ل: کش ۳۲ـ س: کیفر

پُر از درد[۱] از آنجایگه بازگشت[۲]   به سوی سراپرده آمد ز دشت[۳]

۳۵۵ سپهبَد فرود آمد از پیلِ مست   یکی باره‌ی تیزرو[۴] برنشست

گرازان بیامد به پرده‌سرای   سری پُر ز رامش، دلی[۵] پُر ز رای

چو رستم بیامد بیاورد می   به جام بزرگ اندرافگند پی

همی‌گفت: شادی ترا مایه بس   به فردا نگوید[۶] خردمند کس

کجا تور و سلم و[۷] فریدون کجاست   همه ناپدیداند[۸] با خاک راست

۳۶۰ بپوییم و رنجیم و گنج آگنیم[۹]   به دل بر همه[۱۰] آرزو بشکنیم[۱۱]،

سرانجام ازو بهره[۱۲] خاکست و بس   رهایی نیابد ازو هیچ[۱۳] کس

شب تیره سازیم با[۱۴] جام می   چو روشن شود بشمُرَد روز[۱۵] پی

بگوییم تا برکشد نای طوس   تبیره برآرند با بوق[۱۶] و کوس

ببینیم تا دست گردان‌سپهر   برین[۱۷] جنگ سوی که آرد[۱۸] به مهر

۳۶۵ بکوشیم و از[۱۹] کوشش ما چه سود   کز آغاز بود آنچ[۲۰] بایست بود

۱ـ ل[۲]: شهنشاه   ۲ـ ل[۲]، س[۲]: گشت باز   ۳ـ ل[۲]، س[۲]: آمد فراز؛ **بنداری** (۳۵۲ـ ۳۵٤): و شیعه أبوه رستم نحو فرسخین و ودعه. وعاود حضرة الملک   ٤ـ ل، س، ل[۲]، س[۲]: تیزتک؛ متن = **ف**، **ق**   ۵ـ ل: ز باد و دلی؛ س: ز کین و دلی؛ ق: ز درد و دلی؛ ل[۲]: ز کینه دلی؛ س[۲]: دلی پر ز کینه سری؛ متن = **ف**؛ **بنداری** (۳۵٤ـ ۳۵۷): فنزل الملک کیخسرو عن الفیل، و رکب فرسا وأقبل الی سرادق ضرب له. وجاء رستم وجلس یشرب معه   ٦ـ ل[۲]: نگوید به فردا   ۷ـ ل: سلم و تور   ۸ـ ل[۲]: ناپدیدند و   ۹ـ ل[۲]، س[۲]: آوریم؛ متن = **ف**، **ل**، **س**، **ق**   ۱۰ـ ل، ق: همی؛ متن ←   ۱۱ـ ل[۲]: بدل دادن تن شکنج آکنیم (!)؛ س[۲]: به جان و تن خود شکنج آوریم؛ متن = **ف**، **س**   ۱۲ـ ل، س: زو بهره؛ س[۲]: آن هم به؛ متن = **ف**، **ق**، **ل**[۲]   ۱۳ـ س، ل[۲]، س[۲]: ازین روز؛ متن = **ف**، **ل**، **ق**   ۱٤ـ ل: بر؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲]   ۱۵ـ س[۲]: بسپرد زیر   ۱٦ـ ل: با پیل؛ ق: ز درگاه؛ ل[۲]: بیارند با بوق؛ س[۲]: برآمد ابا بوق؛ متن = **ف**، **س**   ۱۷ـ ل، س، ق: بدین؛ متن = **ف**، **ل**[۲]، **س**[۲]   ۱۸ـ ل: یازد؛ س، ق: دارد؛ متن = **ف**، **ل**[۲]، **س**[۲]   ۱۹ـ ل، س، ق، س[۲]: وز؛ متن = **ف**، **ل**[۲]   ۲۰ـ ق، ل[۲]، س[۲]: آنچه؛ **ف**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز لن، **ق**[۲]، **لی**، **پ**ـ**آ**) پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر یار باشد جهان‌آفرین   به تیغ از عدو (**ق**[۲]: ز خون پدر) بازخواهیم (**ف**: بازیابیم) کین

ل، **ق** (نیز **ل**[۳]، **ب**) این بیت را ندارند؛ **بنداری** بیت‌های ۳۵۸ـ ۳٦۵ را ندارد

داستان فرودِ سیاوَخش[1]

جهانجوی چون شد سرافراز و[2] گُرد — سپه[3] را به دشمن نباید[4] سپرد

سرِشک[5] اندرآرد[6] به مژگان ز رشک[7] — سرشکی که درمان نداند بزشک

کسی کز نژاد بزرگانَ بود — زِ[8] بیشی بماند[9] سُتُرگ آن[10] بود

چو[11] بی‌کام دل بنده باید بُدن — به کام کسی داستان‌ها زدن

۵ سپهبَد چو خواند وُرا دوستدار — نباشد خرد با دلش سازگار[12]

گرش زآرزو[13] بازدارد سپهر — همان آفرینش نخواند[14] به مهر

وُرا هیچ خوبی نخواهد به دل — شود زآرزوهای[15] او دلگُسِل

وُدیگر که[16] از بُن نباشد خرد — خردمندش از مردمان نشمُرَد

چو این داستان سربسر بشنوی — بدانی[17] سرِ مایه‌ی بدخوی

آغاز داستان[18]

۱۰ چو خورشید بنمود بالای خویش — نشست از برِ تندبالای خویش،

به زیر اندرآورد برج بره — جهان چون میِ[19] زرد[20] شد یکسره،

تبیره برآمد[21] ز درگاه طوس — همان[22] ناله‌ی بوق و آوای[23] کوس

۱ـ **ف**: گفتار اندر رفتن طوس به ترکستان به کین خواستن سیاوش و رفتن به راه کلات و جرم و کشته شدن فرود؛ **ل**: گفتار اندر رزم فرود سیاوش؛ **س**: داستان فرود سیاوش؛ **ق**: حکم فرمودن کیخسرو به پهلوانان به مطاوعت طوس و وصیت که لشکر به راه کلات و میم نبرد؛ **ل**[2]: داستان فرود برادر کیخسرو؛ بنداری: ذکر إنفاذ کیخسرو طوسا الی قتال افراسیاب، و وقعة فروذ بن سیاوخش **۲ـ ق، س**[2]: [و] **۳ـ ق**: جهان **٤ـ ل**: نشاید؛ متن = **ف، س، ق، س**[2]؛ **ل**[2]: نباید سپه را بدشمن **۵ـ ق**: زننگ؛ **س**[2]: نخست؛ متن = **ف، ل، س** **٦ـ ل، س**: اندرآید؛ متن = **ف، ق، ل**[2]، **س**[2] **۷ـ ف**: سررشک (!)؛ **ق، س**[2]: سرشک؛ متن = **ل، س** **۸ـ ل**: به؛ متن = **ف، س، ل**[2] **۹ـ س**[2]: چو بی کام ماند **۱۰ـ ل**: سترکان؛ **ل**[2]: بزرگ آن؛ **ق** بیت های ۳ـ۸ را ندارد **۱۱ـ ل**[2]: که **۱۲ـ ل**[2]: خرد را دلش خواستار **۱۳ـ ل**: گرش آرزوی؛ **س**: گر این آرزو؛ **ل**[2]: گرش راز ازو؛ متن = **ف، س**[2] **١٤ـ س**: همی آفرین زو نخواهد؛ متن = **ف، ل، ل**[2]، **س**[2] **۱۵ـ ل**: شود آرزوهای؛ متن = **ف، س، ل**[2]، **س**[2] **۱٦ـ ل، ل**[2]: کش؛ متن = **ف، س، س**[2] **۱۷ـ ل-س**[2](نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]): ببینی؛ متن = **ف** (نیز لی، و، آ، ب)؛ بنداری بیت های ۱ـ۹ را ندارد **۱۸ـ س**[2]: فرستادن کیخسرو لشکر به جنگ افراسیاب، متن = **ف، ل، س، ل**[2] **۱۹ـ ل**: چنین تا زمین؛ **ق**: جهان و زمین؛ متن = **ف، س، ل**[2]، **س**[2] **۲۰ـ ل**[2]: سرخ **۲۱ـ ف**: درآمد؛ متن = **ل-س**[2] **۲۲ـ س**[2]: همه **۲۳ـ س**: آواز؛ **ق**: برفتند با نای روین و

ز کشور برآمد سراسر خروش   زَمین پُرخروش و هوا[۱] پُر ز جوش

از[۲] آوای[۳] اسپان و گرد[۴] سپاه   شده[۵] قیرگون روی خورشید و ماه[۶]

۱۵ ز چاک سِلیح[۷] و ز آوای پیل[۸]   تو گفتی بیاگند گیتی به نیل[۹]

هوا سرخ و زرد و کبود و بنفش   ز تابیدن کاویانی[۱۰] درفش

به گِردش سُواران گودرزیان   میان اندرون اختر کاویان

سپهدار با افسر و گرز و نای[۱۱]   بیامد ز بالای پرده‌سرای

بشد طوس با کاویانی‌درفش   به پای اندرون کرده زرّینه کفش[۱۲]

۲۰ بزرگان که با طوق و افسر[۱۳] بُدند   جهانجوی[۱۴] و از[۱۵] تخم نوذر بُدند،

برفتند یکسر ز پیش سپاه[۱۶]   گرازان و نازان[۱۷] بنزدیک شاه[۱۸]

یکی پیل‌پیکردرفش از برش   به ابر اندرآورده تابان[۱۹] سرش

هر آن کو ز تخم منوچهر بود   دل و جانش از طوس پُر مهر بود[۲۰]

برفتند یکسر چو کوهی سیاه[۲۱]   نتابید خورشید روشن نه ماه

۲۵ چو لشکر همه نزد شاه آمدند   ـ دمان با درفش و کلاه آمدند[۲۲] ـ،

بفرمود تا نامداران گُرد   ز لشکر سپهبَد سُوی شاه برد

بدیشان[۲۳] چُنین گفت بیدارشاه   که طوس سپهبَد به پیش[۲۴] سپاه،

به پای‌ست[۲۵] با اختر کاویان   به فرمان او بست باید میان

نیازَرد باید کسی را به راه   چُنین‌ست[۲۶] آیین تخت و کلاه

۳۰ کشاورز گر[۲۷] مردم پیشه‌ور   کسی کو به لشکر نبندد[۲۸] کمر،

نباید که تازد برو[۲۹] بادِ سرد   مکوشید[۳۰] جز با کسی همنبرد

۱ـ س: آسمان   ۲ـ ق: ز   ۳ـ ل، س، ق، ل[۲]: آواز؛ متن = ف، س[۲]   ٤ـ س: بوق؛ ق، ل[۲]: بوق و   ۵ـ ل: بشد؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]   ٦ـ ف: روز چون شب سیاه؛ ق: چشم خورشید و ماه؛ ل[۲]: چشم کرده سیاه متن = ل، س، س[۲]   ۷ـ س، ق: سلاح   ۸ـ س: کوس   ۹ـ س: جهان شد بکردار رنگ آبنوس   ۱۰ـ س[۲]: پرنیانی   ۱۱ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز ب): گرز و رای؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، ل، ل[۳]، و، آ): کرّه‌نای)؛ متن = ف (نیز لن، پ، لن[۲])   ۱۲ـ در ل پس از این بیت، بیت ۲۲ آمده است   ۱۳ـ ل: تاج و افسر؛ س[۲]: طوس همسر؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]   ۱٤ـ ق: جهانجو   ۱۵ـ ل ـ س[۲]: وز؛ متن = ف   ۱٦ـ ل: چو کوهی سیاه (= ۲٤آ)؛ ل[۲]، س[۲]: به پیش سپاه؛ متن = ف، س، ق   ۱۷ـ ق: شادان؛ ل[۲]: تازان   ۱۸ـ س[۲]: نتابید خورشید روشن نه ماه (= ۲٤ب)   ۱۹ـ س: یازان؛ س[۲] این بیت را ندارد؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۹ آمده است   ۲۰ـ ل، س[۲] این بیت را ندارند   ۲۱ـ ل[۲]: بنزدیک شاه؛ ل، س این بیت را ندارند؛ س[۲] ۲۱ب ـ ۲٤آ را انداخته و از ۲۱آ و ۲٤ب یک بیت ساخته است   ۲۲ـ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌اند   ۲۳ـ س[۲]: بریشان   ۲٤ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]: به پشت؛ متن = ف، ل   ۲۵ـ س[۲]: بیاراست؛ ل پس از این بیت افزوده است:

بدو داد مهری به پیش سپاه   که سالار اویست و جوینده راه

به فرمان او بود باید همه   کجا بندها زو گشاید همه

بدو گفت: مگذر ز پیمان من   نگهدار آیین فرمان من

۲٦ـ ل[۲]، س[۲]: که اینست   ۲۷ـ ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]: با (در س نقطه ندارد)؛ متن = ل   ۲۸ـ ق: نبندد به لشکر   ۲۹ـ ل: که یابد بد از س (نیز لن، پ، لن[۲]): که بر وی وزد (س: بزد)؛ ق: که آید بدو؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ): که یابد ز کس؛ (ل[۳]: که یابد همان؛ ب: که یابد دم از)؛ متن = ف (حرف یکم تازد نقطه ندارد)   ۳۰ـ ل: مکوش ایچ؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]

نباید نمودن به بی‌رنج[۱] رنج — که بر کس نماند سرای سپنج
گذر بر[۲] کلات ایچ گونه مکن — کز آن ره روی[۳] خام گردد سَخُن
روان سیاوُش چو خورشید باد! — بدان[۴] گیتیش جای اومید[۵] باد!
۳۵ پسر بودش[۶] از دُخت پیران[۷] یکی — که پیدا نبود از پدر اندکی
برادر به من نیز مانده بود — جوان بود و همزاد[۸] و فرخنده[۹] بود
کنون در کلات‌ست و با مادرست[۱۰] — جهاندار و[۱۱] با فرّ و با لشکرست[۱۲]
نداند از[۱۳] ایران کسی را[۱۴] به نام — از آن سو نباید کشیدن[۱۵] لگام
سپه دارد و نامداران جنگ — یکی کوه با[۱۶] راه دشخوار[۱۷] و[۱۸] تنگ
۴۰ هم او[۱۹] مرد جنگست و گُرد و سُوار — به گوهر بزرگ و به تن نامدار
به راه بیابان بباید شُدن — نه نیکو بود راه شیران زدن[۲۰]
چُنین گفت پس طوس با[۲۱] شهریار — که از رای تو نگذرد روزگار
به راهی روم کم تو فرمان دهی — نیاید[۲۲] ز فرمان تو جز بهی

سپهبَد بشد تیز و برگشت شاه — سُوی گاه[۲۳] با رستم و با سپاه
۴۵ یکی[۲۴] مجلس آراست با پیلتن — رد و موبد و خسرو رای‌زن[۲۵]
فراوان سَخُن رفت[۲۶] از[۲۷] افراسیاب — ز رنجِ تنِ خویش و از[۲۸] دردِ باب

۱ـ س۲: به کس هیچ ۲ـ ل: زی؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۳ـ ق: شوی؛ ل۲: روی ره (← ره‌روی)؛ س، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

کـز آن ره فـرودسـت و بـا مـادرست — یکی لشکری گشن (س۲: کی نژادست و) کنداورست

۴ـ س۲: بـدیـن ۵ـ ل ـ س۲: امّـیـد؛ متن = ف ۶ـ ل، ق: هستش؛ (ل۳: دارد)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۷ـ ف، ل۲ (نیز و): از تخم ویسه؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: إنه كان لسياوخش ابن من بعض بنات بيران يشبه أباه ۸ـ ف: هم راد (ــ هم زاد)؛ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب): هم سال؛ (لی، آ: هم شاد)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ف) ۹ـ ل، ل۲، س۲: خواننده (؟)؛ متن = ف، س، ق (نیز نُه دستنویس دیگر)؛ بنداری: و هو شاب يشبهني في السن والمنظر ۱۰ـ ل: [و] بـا مـادرش؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۱۱ـ س، ق، س۲: ل، ل۲: جـهـانجـوی؛ متن = ف ۱۲ـ ل: لشـکـرش؛ ق، ل۲: افسرست؛ متن = ف، س، س۲؛ بنداری: و هو صاحب شوكة و قوّة. و هو يسكن مع أمه هذه القلعة و معه عسكر عظيم ۱۳ـ ق: ز ۱۴ـ ل، ل۲: کسی را از (ل: ز) ایران ۱۵ـ ل۲: نـبـاید کشیـدن از آنسو ۱۶ـ ل، ق۲: بر؛ س، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): در؛ ق: بی؛ متن = ف، ل۲ (نیز و، ب) ۱۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): دشـوار؛ متن = ف ۱۸ـ س، ق، ل۲: [و] ۱۹ـ س، ل۲، س۲: همـه؛ متن = ف، ل، ق ۲۰ـ ف، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و): جنگ (و: چنگ) شیر آزدن (ق۲: آژدن)؛ س۲: نه ننگی بودتان نه جنگ و زدن؛ (لی، آ، ب: جنگ شیـران زدن؛ پ، لن۲: گـرفتـار در جنـگ شیـران بـدن)؛ متن = ل ۲۱ـ ف: بـا طوس پس؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۲ـ ق: نباشد؛ ل۲: نیابد ۲۳ـ ل۲: کـاخ ۲۴ـ ق: همی ۲۵ـ س، س۲: پـاک تن؛ ق: و انجمن؛ متن = ف، ل، ل۲ ۲۶ـ س: گفت ۲۷ـ ل، ق: ز؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۲۸ـ ف ـ ل۲: وز؛ متن = س۲؛ ل پس از این بیت افزوده است:

از آزردن مــــادر پـــــارســـا — کـه بـا مـا چـه کرد آن بـد پُـرجـفـا
مـرا زی شـبـانـان بی‌مـایـه داد — ز مـن کس نـدانسـت نـام و نـژاد
فـرسـتـادم ایـن بـار طـوس و سـپـاه — ازیـن پس مـن و تـو گـذاریم راه
جـهـان بـر بـداندیش تـنـگ آوریم — سـر دشـمـنـان زیـر سـنـگ آوریم
5 ورا پـیـل تـن گـفـت کین غـم مدار — کـهَ کـام تـو گـردد همـه روزگـار

وُزآن روی منزل به منزل سپاه   همی رفت[۱]، پیش اندرآمد دو راه:

ز یکسو بیابان بی آب و نَم[۲]   کلات از دگر سوی[۳] و راه جَرَم[۴]

بماندند[۵] بر جای پیلان و کوس[۶]   بدان تا بیاید سپهدارطوس

۵۰ کدامین پسند آیدش زین[۷] دو راه   به فرمان رود، گر[۸] به رای[۹] سپاه

چُن[۱۰] آمد بر سرکشان طوس نرم   سَخُن رفت[۱۱] از آن راه بی آب و گرم[۱۲]

به گودرز گفت: این بیابان خشک   اگر گَرْد[۱۳] عنبر دهد، خاک[۱۴] مُشک،

چو رانیم روزی به تندی[۱۵] دراز[۱۶]   به آب و به آسایش آید نیاز

همان به که سوی کلات و[۱۷] جَرَم[۱۸]   برانیم و منزل کنیم از مَیَم[۱۹]

۵۵ چپ و راست آباد و آب روان   بیابان چه کوبیم[۲۰] و رنج[۲۱] روان؟

مرا بود روزی برین ره[۲۲] گذر   چو گَژْدَهُم[۲۳] پیش سپه[۲۴] راهبر

ندیدیم ازین[۲۵] راه رنجی[۲۶] دراز   مگر[۲۷] بود لختی نشیب و فراز

همان به که لشکر بدین سو[۲۸] بریم   بیابان و فرسنگ‌ها نشمُریم[۲۹]

۱ـ ل، ل۲: رفــت و؛ س: بشــد تــا کــه؛ متن = ف، ق، س۲   ۲ـ ق: و گــرم   ۳ـ ف، س، ق: ســو؛ متن = ل، س۲   ۴ـ ل، ق (نیزپ، و، لـن۲): حـرم؛ (ل۳: چـرم)؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلـن، ق۲، لی، آ، ب، لـغـت شـهـنـامـه، شـمـاره ۷۲۲)؛ ل۲ این بـیـت را نـدارد   ۵ـ ق: فرومانـد   ۶ـ س: پیـلان ابـر جای و کوس   ۷ـ ق: زان   ۸ـ ف، س، ق، س۲: بـا؛ متن = ل   ۹ـ ل۲: پیـلـبـان و   ۱۰ـ ل ـ س۲: چـو؛ متن = ف   ۱۱ـ ل، س۲: گـفـت: س: رانـد؛ متن = ف، ق، ل۲   ۱۲ـ ل۲: نم؛ ق: بی راه گـرم   ۱۳ـ ق: بـاد   ۱۴ـ ل: بـاد   ۱۵ـ ق: بسـختی؛ ل۲: بـراه؛ س۲: از ایـدر   ۱۶ـ س: فـراز   ۱۷ـ ل: [و]   ۱۸ـ ل، ل۲ (نیزپ، و، لـن۲): حـرم؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیزلـن، ق۲، لی، ل۳، آ، ب، بـنـداری، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۳۶۷)   ۱۹ـ ل۲، س۲: برانیم و در دل نداریم غم   ۲۰ـ س: جوییم   ۲۱ـ ف، ق (نیزل۳، آ): ریگ؛ متن = ل، س، س۲ (نیزلـن، لی، پ، لـن۲، ب)؛ ل۲ بـیـت هـای ۵۵ و ۵۶ را نـدارد   ۲۲ـ ل، ق، س۲: بـدیـن ره؛ س: از ایـن راه روزی؛ متن = ف   ۲۳ـ ف، س، ق، س۲: کـزدهـم؛ ل: کـژدهـم   ۲۴ـ س۲: بُـد پـیش مـن   ۲۵ـ س۲: نـدیـدم دریـن   ۲۶ـ ل۲: رنـج؛ س: رنـج راه   ۲۷ـ س۲: بـه مـا؛ ل (نیزلی، پ، و، آ، ب) پس از ایـن بـیـت افزوده اند:

بدو گفت گودرز: پرمایه‌شاه   ترا پیشرو کرد پیش سپاه

بر آن ره که گفت او سپه را بران   نباید که آید کسی را زیان

نباید که گردد دل‌آزرده شاه   بد آید ز آزار او بر سپاه

بدو گفت طوس: ای گونامدار   ازین گونه اندیشهٔ دل مدار

5 کزین شاه را دل نگردد دژم   سزد گر نداری روان جفت غم

۲۸ـ س، س۲: بران ره؛ ق: بدان سو؛ ل۲: بدان ره؛ متن = ف، ل   ۲۹ـ ف: نسپریم؛ س: بشمریم (!)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب)؛

ف پس از بیت ۵۸ افزوده است: به سوی کلات اندرآمد به راه   گرفته همه راه و بی ره سپاه

ل پس از بیت ۵۸ دو بیت و **ق** تنها بیت یکم را افزوده اند (**لی، پ، و، آ** نیز هر دو بیت را، **ق۲** بیت یکم را و **ب** بیت دوم را دارند):

بدین گفته بودند (ق: گشتند) همداستان   برین بر نزد نیز کس (ق: کجا طوس نوذر بزد) داستان

براندند از آن راه پیلان کوس   به فرمان و رای سپهدارطوس

س پس از بیت ۵۸ افزوده است: براندند لشکر بران بر ز راه   نکردند فرمان شه را نگاه

س۲ پس از بیت ۵۸ افزوده است (**لی، ل۳، آ** نیز بیت های یکم و دوم را دارند):

بگفت و بدان راه لشکر براند   خردمند از آن در شگفتی بماند

چو فرمان خسرو نیاورد یاد   نگر تا سرانجام چون جست باد ←

گفتار اندر آگاهی یافتن فرود از آمدن لَشکر ایرانیان[۱]

چو[۲] آگاهی آمد بنزد فرود — که شد روی خورشید تابان کبود،

۶۰ ز باد هیونان و از نعل پیل[۳] — زَمین[۴] شد بکردار دریای نیل

سپاه برادَرْت[۵] از ایران‌زمین — همی‌سوی توران[۶] گراید به کین

چو بشنید ناکاردیده جوان — دلش گشت پُر درد و[۷] تیره روان

فرود از در[۸] دز فروهشت بند — بیامد نگه کرد کوهی بلند

بفرمود تا هرچه[۹] بودش گله[۱۰] — هَیونان و از[۱۱] گوسپندان[۱۲] یَله[۱۳]،

۶۵ فَسیله به بند اندرآورد نیز[۱۴] — نماند ایچ[۱۵] بر دشت و بر کوه چیز[۱۶]

همه سوی تیغ[۱۷] سپدکوه[۱۸] بُرد — به بند اندرون سوی انبوه بُرد[۱۹]

وُزآنپس بیامد در دز ببست — یکی باره‌ی تیزتگ[۲۰] برنشست

چو برخاست آواز[۲۱] کوس از جَرَم — جهان گشت[۲۲] چون آبنوس از مَیَم،

جَریره زنی بود مام فرود — ز بهر[۲۳] سیاوُش دلش[۲۴] پُر ز دود[۲۵]،

۱ـ ف: گفتار اندر آگاهی یافتن فرود از آمدن لشکر ایرانیان و آمدن به تماشا ایشان و داستان او با طوس؛ س، س[۲]: آگاهی یافتن فرود از آمدن لشکر (س: ایران به قعله)؛ ق: آغاز داستان فرود سیاوخش با طوس نوذر؛ متن = آغاز ف ۲ـ ل، س: پس؛ متن = ف، ق، س[۲]؛ ل[۲] بیتهای ۵۹ و ۶۰ را ندارد ۳ـ (و: پای پیل)؛ ل (نیز لی، آ): ز نعل ستوران (لی، آ: هیونان) و ز پای پیل؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): ز پای هیونان و از گرد پیل؛ ق (نیز ل[۳]): ز بانک هیونان و ز نعل پیل؛ متن = ف، س[۲] (نیز ق[۲]، ب) ۴ـ س[۲]: جهان؛ س[۲] پس از این بیت چهار بیت و ق (نیز پ) تنها بیت های دوم تا چهارم را افزوده اند:

تو گفتی که دریا به جوش آمدست — همه موج پولاد پوش آمدست

سوی (س[۲]: بر) مادر آمد فرود جوان — پر از درد دل تیره گشته (س[۲]: گشتهٔ تیره) روان

چنین گفت کای مادر (س[۲]: کامد یکی) نامدار — یکی لشکر آمد سوی کوهسار

چنین (س[۲]: بدو) گفت مادر که مندیش ازین — که آن (س[۲]: این) لشکر از تو ندارند کین

۵ـ س: برادر ۶ـ ف: ترکان؛ س: دریا؛ ق: ایران (!)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب)؛ ل این بیت را ندارد؛ س[۲]: پس از این بیت افزوده است:

به کین سیاوش سپاهی بزرگ — فرستاد با کینه‌خواهی سترگ

به راه کلاتست آهنگشان — ندانم کجا اوفتد جنگشان

۷ـ س[۲]: پر از درد دل گشته ۸ـ س، ق، فرود آمد از؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲]؛ در ل بیت های ۶۳ ـ ۱۰۸ در هم ریخته اند ۹ـ ل، س: هرچ ۱۰ـ ل، س، س[۲]: یله؛ متن = ف، ق، ل[۲] ۱۱ـ ق، ل[۲]:وز؛ س[۲]: از اسبان وز؛ متن = ف، ل. س ۱۲ـ ف، ل، ق، س[۲]: گوسفندان؛ متن= س، ل[۲] ۱۳ـ ل، س، س[۲]: گله؛ متن= ف، ق ۱۴ـ ق: شست؛ ل: اندرآرند نیز؛ ل[۲]: بجمله بکوه اندرآرند نیز؛ متن = ف، س، س[۲] ۱۵ـ ل[۲]: نمانند؛ متن← ۱۶ـ ل: بر کوه و بر دشت چیز؛ س: در دشت و در کوه چیز؛ ق: یکی بارهٔ تیزتک بر نشست (= ۶۷ب)؛ متن = ف، س، س[۲] ۱۷ـ ل، س[۲] (نیز لی، آ): کوه؛ س: همه راه سوی؛ ل[۲]: همه جمله نزد؛ (لن، و، ب: همه جمله سوی؛ ق[۲]، لن[۲]: همه پاک سوی؛ پ: همه سوی راه)؛ متن = ف ۱۸ـ ف، ل، س، س[۲] (نیز ق[۲]ـ و، آ): سبد کوه (با یک نقطه)؛ ل[۲]: سبید کوه؛ (لن[۲]، ب: بسد کوه) ۱۹ـ س[۲]: به بند اندر از بیم اندوه برود؛ ق این بیت را ندارد ۲۰ـ ل: تیزرو؛ ق ۶۵ب ـ ۶۷آ را انداخته و از ۶۵آ و ۶۷ب یک بیت ساخته است ۲۱ـ ق، س[۲]: آوای؛ متن = ف، ل، س، ل[۲] ۲۲ـ ل، س: جهان کرد؛ ق، ل[۲]، س[۲]: همان گرد؛ متن = ف ۲۳ـ س: ز درد ۲۴ـ س[۲]: دلی ۲۵ـ ف (نیز ق[۲]، و، ب): پر درود؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ)

← به سوی کلات اندرآمد سپاه — همی رفت لشکر به بی راه و راه

لن، لن[۲]، ل[۲] هیچیک از بیت های بالا را ندارند، ولی در ترجمهٔ بنداری آمده است: فوافقه جوذرز علی ذلک، و ساروا فیه

۷۰ بر مادر آمد فرودِ جوان ——— چُنین[۱] گفت کای مام روشن روان[۲]

از[۳] ایران سپاه آمد و پیل[۴] و کوس ——— به پیش سپه در سرافراز[۵] طوس

چه گویی[۶]؟ چه باید کنون ساختن؟ ——— نباید که آرد یکی تاختن

جَریره بدو گفت کای[۷] رزمساز ——— بدین[۸] روز هرگز مبادت نیاز

به[۹] ایران برادَرْت شاه نوست ——— جهاندار و[۱۰] بیدار کیخسروست

۷۵ ترا نیک داند به نام و گهر ——— ز همخون و از مهره‌ی یک پدر[۱۱]

بدو داد پیران مرا از نخست ——— وُگرنه ز ترکان همی زن نجست

نژاد تو از مادر و از[۱۲] پدر ——— همه تاجدار و همه نامور[۱۳]

برادَرْت اگر[۱۴] کینه جویدهمی ——— روان سیاوُش بشویدهمی،

ترا پیش[۱۵] باید به کین[۱۶] تاختن[۱۷] ——— کمر بر میان بستن و ساختن[۱۸]

۸۰ گر او کینه جویدهمی از[۱۹] نیا ——— ترا کینه زیباتر[۲۰] و کیمیا

برت را به خَفتان رومی بپوش ——— برو دل پُر از جوش و سر پُرخروش[۲۱]

ز[۲۲] پیش سپاه برادر برو[۲۳] ——— تو کین‌خواه نو باش و[۲۴] او شاه نو

که زیبد[۲۵] کزین غم[۲۶] بنالد پلنگ ——— ز دریا خروشان برآید نهنگ[۲۷]

وُگر[۲۸] مرغ با ماهیان اندر آب ——— بخوانند نفرین بر[۲۹] افراسیاب

۸۵ که اندر جهان چون سیاوَخش نیز[۳۰] ——— نبندد کمر یک جهان‌بخش نیز[۳۱]

به گُردی و مردی و فرّ و نژاد[۳۲] ——— به اورنگ و فرهنگ و سنگ و به داد[۳۳]

تو پور چُنان نامورمهتری ——— ز تخم کیانی و کی منظری[۳۴]

کمر بست باید[۳۵] به کین[۳۶] پدر ——— به جای[۳۷] آوریدن نژاد و گهر

به لَشکر نگه کن که سالار[۳۸] کیست ——— وُزآن مهتران نامبُردار کیست

۱ـ ل: بدو ۲ـ ل۲: نوشین روان؛ س: دلش گشت پردرد و تیره روان ۳ـ س: کز ۴ـ ل۲، س۲: بوق ۵ـ ل۲: سپاه اندرون میر ۶ـ ل۲، س۲: چوآید ۷ـ ق: ای ۸ـ ل۲: برین ۹ـ س: در ۱۰ـ س، ق: [و] ۱۱ـ **ف**: و از مهره و یک پدر؛ ل، ل۲: وز مهرهٔ یک پدر؛ س: و هم مهرهٔ یکدگر؛ ق: و یک چهره و یک پدر؛ س۲: ز هم پشت و ز مهرهٔ یکدگر؛ متن = ل، ل۲، بنداری: و أنت و هو من اب واحد ۱۲ـ ل، ق، س۲: وز؛ متن = **ف**، س ۱۳ـ ل۲: تاجور ۱۴ـ ل، ق، ل۲: گر؛ متن = **ف**، س، س۲؛ در س۲ بیت‌های ۷۸ـ ۸۰ درهم ریخته‌اند: ۸۰، ۷۹، ۷۸ ۱۵ـ **ف**ـ س۲: بیش ۱۶ـ س: یکی ۱۷ـ ل، س۲: ساختن؛ ق، ل۲: آختن؛ متن = **ف**، س ۱۸ـ ل، س، ق، س۲: تاختن (س پساوند ندارد)؛ متن = **ف**، ل۲ ۱۹ـ س: با ۲۰ـ ق: ترا درد افزون‌تر ۲۱ـ س، ل۲: برو سر (ل۲: دل) پر از خون و دل (ل۲: سر) پر زجوش؛ متن = **ف**، ل، ق، س۲ ۲۲ـ لـس۲: به؛ متن = **ف** ۲۳ـ س، ل: برادرت رو؛ ق: برادرت شو؛ متن = **ف**، ل، س۲ ۲۴ـ ق: [و] ۲۵ـ س: که شاید ۲۶ـ ل۲: کین ۲۷ـ س: بجنگ ۲۸ـ ق: و یا ۲۹ـ ل: به ۳۰ـ ل، ق: سیاوش سوار؛ س (نیز ل۳): سیاوش نیز (پساوند ندارند)؛ متن = **ف**، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۳۱ـ ل، ق: نیز یک نامدار؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۳۲ـ ل: جنگ و نژاد؛ ق: بخش و بداد؛ ل۲: بخش و نژاد؛ س: بفرّ و بگردی و بخش و نژاد؛ متن = **ف**، س۲ ۳۳ـ **ف**: عدل و به داد (!)؛ ق: فرّ و نژاد؛ ق۲: با سنگ و داد؛ ل۳: سنگ و نژاد؛ و: دیهیم و داد)؛ س: جهاندار چون او ندارد بیاد؛ س۲ (نیز لن، لن۲): به اورنگ و سنگ و به فرهنگ (س۲: فرسنگ ـــ فرهنگ) و داد؛ متن = ل، ل۲ (نیز لی، آ، ب) ۳۴ـ متن = **ف**ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۳۵ـ س: ببایدت رفتن ۳۶ـ ق: به خون ۳۷ـ ل: بجا؛ ق: بکار ۳۸ـ س: ببین تاز لشکر سپهدار؛ ل این بیت را ندارد

۹۰ خِرام آر[۱] و گردنکشان را بخوان — می و خِلعت آرای و بالای[۲] و خوان
ز شمشیر و از[۳] ترگ[۴] و بَرگُستَوان — ز خَفتان و از[۳] خنجر هندوان
به[۵] گیتی برادر ترا گنج بس — مَمان کین و آیین به[۶] بیگانه کس
سپه را تو باش این زمان پیشرو — تو کین‌خواه نو باش و او شاه نو[۷]
چُنین گفت از آن[۸] پس به مادر فرود — کز ایران[۹] سَخُن با که باید سرود؟
۹۵ که باید که باشد مرا پایمرد — ازین[۱۰] سرفرازان[۱۱] روز نبرد؟
کزیشان کسی را ندانم[۱۲] به نام — نیامد ازیشان بر من پَیام[۱۳]
جَریره چُنین گفت کای[۱۴] شاه‌پور — تو[۱۵] چون گَرد لَشکر[۱۶] ببینی ز دور،
نگه کن سُواری ز گُنداوران[۱۷] — ز بهرام و از[۱۸] زنگه‌ی شاوران
نشان خواه ازین دو گُوِ سرفراز — کزیشان مرا و ترا نیست راز
۱۰۰ همیشه سر و نام[۱۹] تو زنده باد! — روان سیاوُش فروزنده باد!
ازین هر دو هرگز نگشتی[۲۰] جدا[۲۱] — کَنارنگ بودند و او[۲۲] پادشا
تو زایدر برو بی‌سپه[۲۳] با تُخوار[۲۴] — مدار این سَخُن بر دل خویش خوار
چو[۲۵] پرسی ز گُردان و گردنکشان — تُخوار[۲۶] دلاور[۲۷] بگوید نشان
بدو گفت: رای تو ای شیرزن[۲۸] — درفشان کند دوده و انجمن
۱۰۵ یکی دیدبان[۲۹] آمد از دیدگاه[۳۰] — سَخُن[۳۱] گفت با او[۳۲] از[۳۳] ایران‌سپاه

۱ـ ل: سران را؛ س: بزرگان؛ ل۲: تو بخرام؛ متن = ف، س، ق ۲ـ ل، ل۲: و بالا و؛ س: [و] بالای؛ متن = ف، ق، س۲ ۳ـ ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = ف، س ۴ـ س: گرز؛ ل این بیت را ندارد ۵ـ ل ـ س۲: ز؛ متن = ف ۶ـ س۲: به فرمان او کین ز ۷ـ ل، س، ق: تویی (ل: توی) کینه‌خواه جهاندار نو؛ متن = ف، س۲ (= ۸۲ب)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۸ـ ل: زان ۹ـ س: کز اوّل ۱۰ـ س: از آن ۱۱ـ ق: نامداران ۱۲ـ ل، س۲: ندانم کسی را؛ ق: یکی را ندانم؛ س: کسی را ندانم ازیشان؛ متن = ف، ل۲ ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، و، ب): نیامد برِ من درود و پیام (س: خرام؛ ق۲: سلام)؛ (لن، پ، لن۲: چگونه فرستم درود و پیام (لن: خرام))؛ متن = ف (نیز لی، آ) ۱۴ـ س، ق: با؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۵ـ س، ق، س۲: که؛ متن = ف، ل۲ ۱۶ـ ل۲: چون لشکرش را؛ ل این بیت را ندارد ۱۷ـ س۲: سواران و جنگاوران ۱۸ـ س: [و] گر؛ س۲: وز؛ ق: کجا نام او؛ ل۲: چو بهرام و چون؛ متن = ف؛ ل این بیت را ندارد؛ ق پس از این بیت دو بیت و ل۲ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

ز گودرزیان پرس بهرام را — دلیر سرافراز خود کام را
که ایننـد (ل۲: آنند) همشیرگان پدر — سزد گر بجویی بدیشان (ل۲: بریشان) گذر

۱۹ـ ل، س، س۲: سر نام؛ متن = ف، ق، ل۲ ۲۰ـ ق: نبودی ۲۱ـ ل: جدای ۲۲ـ س: وهم ۲۳ـ ق: با سپه؛ ل: بدو گفت زایدر برو؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۲۴ـ ل، ل۲ (نیز آ): نخوار؛ س۲ (نیز لن): نخار؛ (ق۲: تخار)؛ متن = ف، س، ق (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، ب، بنداری): تخوار← نخوار؟؛ ل پس از این بیت دو بیت و س۲ تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

کز ایران که و مه شناسد همه — بگوید نشان شبان و رمه
ز بهرام وز زنگهٔ شاوران — نشان جوز گردان جنگاوران

۲۵ـ ف: چه؛ ل۲: که؛ متن = س، ق، س۲ ۲۶ـ ق (نیز ق۲): تخار؛ س۲ (نیز لن): نخار؛ (و: نخوار)؛ متن = ف، س (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۲۷ـ ل۲: ترا خود نخاور؛ ل این بیت را ندارد ۲۸ـ س: نیک‌زن ۲۹ـ ق، ل۲، س۲: دیده‌بان ۳۰ـ ل، ق، ل۲: دیده‌گاه؛ س: کوه‌گاه(!) ۳۱ـ ق: چنین ۳۲ـ ق، ل۲: وی ۳۳ـ ل، ق، ل۲، س۲: ز

که دشت و در و کوه پُر لَشکرست   تو خورشید گویی به بند[۱] اندرست
ز دربند دز تا درازای سنگ[۲]   درفش‌ست[۳] و پیلان و مردان جنگ[۴]
برفتند پویان تُخوار[۵] و فرود   جوان را سرِ بخت پُرگَرد[۶] بود
از افراز چون کژّ گردد سپهر   نه تندی به کار آید از بُن نه مهر[۷]
۱۱۰ جوان با تُخوار[۸] سراینده گفت   که[۹] هرچَت بپرسم نباید نهفت
گَنارنگ و زِ هر که[۱۰] دارد درفش   خداوند گوپال[۱۱] و زرّینه‌کفش،
چو بینی به مَن نام ایشان بگوی[۱۲]   کسی را که دانی[۱۳] ازایران[۱۴] به‌روی[۱۵]

سُواران رسیدند نزدیک[۱۶] کوه   سپاه اندرآمد گروه‌ها گروه
ز بس ترگِ زرّین و زرّین‌سپر[۱۷]   ز گوپالِ زرّین و زرّین‌کمر[۱۸]،
۱۱۵ تو گفتی به کان اندرون زر نماند   برآمد یکی ابر و گوهر فشاند
سُوار و پیاده به زرّین کمر   همه تیغ‌دار و همه نیزه‌ور[۱۹]
زِ بانگ تبیره میان دو کوه   دل کرگس اندر هوا شد ستوه
سپردار و شمشیرزن سی‌هزار   همی‌رفت گرد[۲۰] ازدرِ کارزار
بماندند خیره فرود و تخوار   از آن لَشکر و آلتِ کارزار[۲۱]
۱۲۰ چُنین گفت کاکنون درفش مِهان   بگوی[۲۲] و مدار ایچ گونه نهان
چُنین[۲۳] گفت کان پیل‌پیکردرفش   سُواران و آن تیغ‌های بنفش،

۱ـ ق: گفتی به گرد   ۲ـ ف، س۲: تا درآزجنگ (!)؛ ل: تا بیابان جنگ؛ ق (نیز ق۲): تا در (ق۲: بر) کوه کنگ؛ ل۲: تا درآرای ننگ (!)؛ (لی، آ: تا درازای کنگ؛ ل۳: تا درآب کنگ؛ و: زدرگاه درتا درآژ زنگ)؛ متن = س (نیزپ، لن۲)   ۳ـ ل: سپاهست   ٤ـ ق: درفش و سپاهست وپیلان جنگ؛ ف، ل، س۲ پساوند ندارند   ۵ـ ل، س۲: نخوار؛ (ق۲: نخار؛ ل۳: تخار)؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیزهفت دستنویس دیگرو بنداری)   ٦ـ س، ل۲، س۲: برگشته؛ پیایی بیت های ٦٢ـ ١٠٨ در ل: ٦٢، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٦٩، ٧٠ـ ٧٥، ٧٨، ٨٠ـ ٨٦، ٧٦، ٧٧، ٨٧، ٨٨، ٩٤، ٩٥، ٩٦، ١٠٢، ١٠٢پ، ١٠٠، ١٠١، ٩٩، ٩٢، ٩٣، ٧٩، ١٠٤، ٦٨، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧، ٦٣، ٦٧، ١٠٨ (بیت های ٨٩، ٩١، ٩٧، ٩٨، ١٠٣ را ندارد)   ٧ـ ق این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت افزوده است:

گزیدند تیغ یکی برزکوه   که دیدار بُد یکسر ایران گروه

٨ـ ل، س۲ (نیز و): نخوار؛ (ق۲: نخار؛ ل۳: تخار)؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲ـ ب، بنداری)   ٩ـ س: ز   ١٠ـ ل: هر ک؛ س: [و] با آنک؛ س۲: و از هر که؛ متن = ف، ق، ل۲   ١١ـ ف ـ س۲: کوبال   ١٢ـ ق: بگو   ١٣ـ س: بینی   ١٤ـ ل: ازیشان   ١٥ـ ق: برو   ١٦ـ ل: برتیغ؛ ل۲: رسیدند میان دو؛ متن = ف، س، ق، س۲؛ ل پس از این بیت افزوده است:

سپردار با نیزه‌ورسی هزار   همه رزمجوی ازدرِ کارزار (← ١١٨)

١٧ـ ل: درفش؛ ل۲: کمر؛ ق: زرّینه کفش؛ متن = ف، س، س۲   ١٨ـ ل۲: سپر؛ ل: زرّینَه کفش؛ س: سیمین کمر؛ ق: سیمین و زرّین‌درفش؛ متن = ف، س۲   ١٩ـ در ل این بیت پس از بیت ١١٣پ آمده است   ٢٠ـ در ف به پیش یکم؛ ل، ل۲ این بیت را ندارند؛ س، ق در اینجا سرنویس دارند، س: پرسیدن فرود نشان پهلوانان ایران از تخوار؛ ق: پرسیدن فرود سیاوخش نشان ایرانیان از تخوار   ٢١ـ ل، ق، این بیت را ندارند و در س (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ) این بیت چنین آمده است (در س لت ها پس و پیش شده اند):

بماندند خیره تخوار و فرود   از آن لشکر گشن و سازی که بود

متن = ف، ل۲، س۲ (نیز و، ب)   ٢٢ـ ل: بگو؛ س۲ این بیت را ندارد   ٢٣ـ ق: بدو؛ ف، ل پس از این بیت افزوده اند:

←

	پسِ پشتِ طوسِ سپهبَد بود	که در کینه پرخاش[1] او بد بود
	درفشی پسِ پشتِ او دیگرست	که خورشید تابان برو پیکرست[2]
	برادر پدرتَست[3] با فرّ و کام	سپهبَد فریبرزِ کاوس نام
۱۲۵	پسش[4] ماه‌پیکردرفشی بزرگ	دِلیران بسیار و گُردی[5] سُتُرگ
	وُرا نام گُسْتَهْم گَژْدَهْم[6] خوان[7]	که لرزان برد[8] پیل ازو استخوان[9]
	پسش گورپیکر[10]درفشی دراز	به گِرد اندرش لشکری[11] رزمساز
	به پیش[12] اندرش زنگه‌ی شاوران	دِلیران و گُردان و گُنداوران[13]
	درفشی پرستارپیکر[14] چو ماه	تنش لعل و جعد از حریر سیاه[15]
۱۳۰	وُرا بیژنِ گیو رانده‌همی	که خون بآسمان برچکاند[16]همی
	درفشی کجا پیکرش تیره[17] ببر	همی‌بشکند زو میان هِژبر
	وُرا گُرد شیدوش دارد به پای	چو کوهی[18] همی اندرآید ز جای
	درفشی پسش پیکر از[19] گاومیش	سپاه از پس و نیزه‌داران به[20] پیش
	گزین ابرشهر[21] فرهاد راست	که گویی مگر با سپهرست راست
۱۳۵	درفش گرازست[22] پیکر گراز	که هَزمان سپهر اندرآرد به گاز[23]

۱ـ ل: پیکار؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲، س۲ ۲ـ ل‌ـ س۲(نیز لن‌ـ ب) چو (ل۳: که) خورشید تابان بدو (و، آ: برو) پیکرست؛ متن = **ف**؛ **ف** پس از این بیت افزوده است:

پسش شیرپیکر درفش مهین   ورا گرد گودرز با آفرین

ل‌ـ س۲ (نیز لن‌ـ ب) این بیت را ندارند ۳ـ و نیز میتوان خواند: برادرپدر تُست ٤ـ **ف**: دگر؛ س: پس؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ ۵ـ س: بسیار گردو؛ ل۲، س۲: بسیار گردش؛ متن = **ف**، ل، ق ٦ـ در **ف**، س، ق با یک نقطه ۷ـ ل۲: دان ۸ـ ل (نیز ب): بود؛ متن ← ۹ـ س: که ترسد ززوبین او استخوان؛ ق: که ترسان بود پیل ازو از کوان (!)؛ ل۲، س۲: که ترسان ازویست (س۲: ازو پشت) پیل ژیان؛ متن = **ف** (نیز و) ۱۰ـ ل، ق (نیز لن، پ، لن۲): کرک‌پیکر؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) ۱۱ـ ل: به گردش بسی مردم؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن‌ـ ب) ۱۲ـ ل‌ـ س۲ (نیز لن، لی‌ـ آ): بزیر؛ متن = **ف** (نیز ب) ۱۳ـ **ف**: جنگاوران؛ متن = ل‌ـ س۲ (نیز لن‌ـ ب)؛ در ل۲، س۲ پس از این بیت، بیت ۱۳٦ آمده است ١٤ـ **ف**: بدو شاخ‌پیکر؛ س (نیز لن): پس اوست پیکر؛ (لی، آ: بر استاره‌پیکر؛ ل۳: سرافراز پیکر؛ لن۲: پس او به پیکر)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز و، ب) ۱۵ـ **ف**: و سبز از حریر و سیاه؛ س: و جعدش چو مشک سیاه؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز و) ۱٦ـ ل‌ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): برفشاند؛ متن = **ف** (نیز لی، و، آ) ۱۷ـ ل، س: هست؛ متن = **ف**، ق، ل۲، س۲ ۱۸ـ **ف**، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲ـ ب): که گویی (برخی را **که کوهی** هم میتوان خواند)؛ (ل۳: که گوید؛ و: که هزمان)؛ متن = ل؛ در ل، ل۲، س۲ پس از این بیت، بیت ۱۳۵ آمده است ۱۹ـ ل۲: پیکر [از]؛ ل: کجا پیکرش؛ س، س۲: پسش پیکر؛ متن = **ف** ۲۰ـ ل: ز؛ س، ل۲، س۲: نیزه‌دارانش؛ متن = **ف**؛ ق این بیت را ندارد ۲۱ـ **ف** (نیز ل۳، و، آ، ب): گزین **همه** (و، ب: گوان؛ آ: یلان) شهره (ل۳: شهر)؛ ل: چنان دان که آن شهره؛ ل۲، س۲: ازین انجمن دان که؛ (لن: گزین سپه گرد؛ ق۲: گزین آوران شهره؛ پ: گزین از بهر شهر؛ لن۲: گزین ابر سه مرد (!))؛ متن = س (نیز لی؛ ← **داستان عرض کردن کیخسرو**، بیت ۱۵۳، ۳۱٤)؛ ق این بیت را ندارد ۲۲ـ ل: گرازست و؛ س: درفشش گرازست و؛ س۲: درفشی گرازست؛ متن = **ف**، ق، ل۲ ۲۳ـ س: اندرآید بگاز؛ ل: سپاهی کمندافکن و رزمساز؛ متن = **ف**، ق، ل۲، س۲؛ در ل، ل۲، س۲ این بیت پس از بیت ۱۳۲ آمده و در س با بیت سپسین پس و پیش شده است

← که را باشد اندر میان سپاه   چنین آلت و دست (ل: ساز) و این دستگاه
چو بشنید گفتار او را تخوار (ل: تخوار)   چنین داد پاسخ که ای شهریار

س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن‌ـ ب) این بیت‌ها را ندارند

درفشی کجا پیکرش دیزه[1] گرگ نشان سپهدار گیوِ سُتُرگ

گفتار اندر دیدن طوس فرود و تُخوار را بر کوه[2]

چو ایرانیان از برِ[3] کوهسار بدیدند جای فرود و تُخوار[4]،
برآشفت ازیشان سپهدار طوس فروماند[5] بر جای پیلان و[6] کوس
چُنین گفت کز[7] لشکر نامدار سُواری بباید همی[8] بی کیار[9]
۱۴۰ که جوشان[10] شود زین میان گروه برد اسپ را بر[11] سر تیغ[12] کوه
ببیند که آن[13] دو دلاور که‌اند[14] بر آن تیغ کُه بر[15] ز بهر چه‌اند[16]
گر ایدونک[17] از لشکر ما یکیست زند بر سرش تازیانه دویست
وُگر ترک باشند و[18] پرخاشجوی ببندد کشانش بیارد به روی[19]
وُگر کُشته آرد کشانش[20] به خاک سَزد گر ندارد بدین ترس[21] و باک

۱ـ س، ق: هست؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲؛ در ل۲، س۲ این بیت پس از بیت ۱۲۸ آمده است؛ بنداری (۱۱۳ ـ ۱۳۶): فأخذ یسأل تخوار عن علامة کل واحد من الایرانیین، و هو یخبره و یصف له؛ ق (نیز پ) پس از بیت ۱۳۶ دوازده بیت و ل تنها هفت بیت نخستین را افزوده‌اند:

درفشی کجا شیرپیکر بزر که گودرز کشواد دارد به سر
درفشی پلنگست پیکر گراز پس ریونیزست با کام و ناز
درفشی کجا آهوش پیکرست (ق: پیکرش هست اسب) که نستوه گودرز با لشکرست (ق: بزیرش همی دربراندز راسب)
درفشی کجا غرم دارد نشان زبهرام گودرز کشوادگان (ق: چو بهرام گودرز آنرا کشان)
5 همه شیرمردند گرد و سوار (ق: درفشی که چون بازپیکر بود) یکایک بگویم درازست کار (ق: به گرگین میلاد درخور بود)
چو یک یک بگفت از (ق: بگفتش) نشان گوان به پیش فرود آن شه خسروان
مهان و کهان را همه بنگرید زشادی رخش همچو گل (ق: دلش شادمان گشت و رخ) بشکفید
چنین گفت شاه جهان با تخوار که کین پدر بازخواهم خوار
اگر یار باشد خداوند هور که آن کینه را بازخواهم بزور
10 به چین و به ماچین نمانم سوار ز کین آوری ازدر کارزار
از افراسیاب آن گو شوربخت بپردازم آن گاه و دیهیم و تخت
به کین پدر من ببرم سرش به ویرانی آرم همه کشورش

۲ـ ف: گفتار اندر دیدن طوس فرود و تخوار را بر کوه و فرستادن بهرام گودرز را به کشتن ایشان و مناظره فرود؛ س: رفتن بهرام گودرز بنزد فرود سیاوش و مناظره ایشان؛ ق: رفتن بهرام گودرز نزد فرود و سخن گفتن با همدیگر؛ متن = آغازف ۳ـ ل۲، س۲: از پس ۴ـ ل، ل۲ (نیز آ): نخوار؛ (ق۲: نخار؛ ل۳، لن۲: تخار)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، ب) ۵ـ ل، ل۲، س۲: فروداشت؛ متن = ف، س، ق ۶ـ ل: [و] ۷ـ ل۲، س۲: ازین ۸ـ ل: کنون؛ س: بباید سواری مرا؛ متن = ف، ق، س۲ ۹ـ ف: برگذار؛ ل (نیز ب): نک یار (= نیک یار ← بیکیار)؛ س (نیز لن، لن۲): کامکار؛ ق: ترگ‌دار؛ ل۲: زین‌کنار؛ س۲: بی‌کنار (← بی کیار)؛ (ق۲: پایدار؛ ل۳: هوشیار؛ پ: بی‌گزار؛ و: نامدار؛ لی، آ: که آید بکار)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰ـ ل۲: بیوشان (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ف، ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۱ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز و، ب): تا بر؛ س: را تا؛ متن = ف (نیز لی، پ، آ) ۱۲ـ ق، س۲: برز؛ متن = ف، ل، س، ل۲ ۱۳ـ س، ل۲: این ۱۴ـ ف، ل، ق: کی اند ۱۵ـ ل: کوه سر بر؛ س (نیز لن، لن۲): تندبالا؛ ق: تیغ بر در؛ ل۲، س۲: تیغ دز بر؛ متن = ف (نیز لی، پ، و، آ، ب) ۱۶ـ ف، ل: چی اند (ق پساوند ندارد) ۱۷ـ س۲: ایدونکه ۱۸ـ ف: [و] ۱۹ـ س۲: بکوی ۲۰ـ ل: آید سپارد؛ س: آید کشانش؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۱ـ ل: از آن بیم؛ ل۲: بدین ترس؛ س: بیارد ندارد ازین ترس؛ متن = ف، س۲؛ ق این بیت را ندارد

۱۴۵ وَر ایدونک[۱] باشد ز کارآگهان — که بشمرد خواهد سپه را نهان،
همانجا[۲] به دو نیم باید زدن — فروهشتن از کوه و بازآمدن
به سالار بهرامِ گودرز گفت — که این کار بر ما نماند[۳] نهفت
شوم[۴] هر چه[۵] گفتی به جای[۶] آورم — سرِ کوه یکسر به پای[۷] آورم
بزد اسپ و آمد ز پیش[۸] گروه — پُراندیشه[۹] بنهاد سر سوی کوه
۱۵۰ چُنین گفت پس نامور با تُخوار[۱۰] — که این کیست کامد چُنین خوارخوار[۱۱]
همانا نیندیشد[۱۲] از ما همی — به تندی برآید به بالا همی
یکی بارهیی برنشسته سمند — به فِتراک‌بر بسته دارد کمند
چُنین گفت پس رای‌زن[۱۳] با فرود — که این را به تندی نباید[۱۴] بسود[۱۵]
به نام و نشانش ندانم همی — ز گودرزیانش گمانم همی
۱۵۵ چو خسرو ز توران به ایران[۱۶] رسید — یکی مِغفر شاه[۱۷] شد ناپدید
گمانی همی آن[۱۸] برم بر سرش — زره با[۱۹] میان خسروانی برش
ز گودرز دارد همانا نژاد — یکی لب به پرسش بباید گشاد
چو بهرامِ نزدیکتر شد به تیغ[۲۰] — بغرّید برسان غرّنده میغ
چه مردی ـ بدو گفت ـ بر[۲۱] کوهسار؟ — نبینی همی لَشکرِ بی‌شمار؟
۱۶۰ همی‌نشنوی نالهٔ بوق و[۲۲] کوس؟ — نترسی ز بیدارسالار[۲۳] طوس؟
فرودش چُنین پاسخ آورد باز — که تندی ندیدی، تو تندی مساز!
سَخُن گوی نرم[۲۴] ای جوانمرد[۲۵] مرد — میارای[۲۶] لب را به گفتار سرد!
نه تو شیرِ جنگیّ و[۲۷] من[۲۸] گورِ دشت — برین[۲۹] گونه بر من[۳۰] نشاید[۳۱] گذشت

۱ـ س[۲]: ایدونکه **۲ـ ل[۲]**: همانا؛ **ق** پس از این بیت افزوده است:

وگر در کمیند بی مر سپاه — وزیشان یکی گشت پیدا به راه
سبک بازگردد دهد آگهی — کنم این بر و بوم ازیشان تهی

۳ـ ل: بر من نشاید؛ متن = **ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]**؛ **ل[۲]** پس از این بیت افزوده است:

ازآنجا بروتا سر تیغ کوه — ببین تا کیانند این هم گروه

۴ـ س: روم؛ **ل[۲]**: دوم **۵ـ ل، س**: هرچ **۶ـ ل، ق**: جا **۷ـ ل، ق**: پا **۸ـ ل[۲]**: به پیش؛ **ل**: و راند از میان؛ متن = **ف، س، ق، س[۲]** **۹ـ س[۲]**: باندیشه **۱۰ـ ل، ل[۲]** (نیز و): نخوار؛ **س[۲]** (نیز ق[۲]، لن[۲]): تخار؛ متن = **ف، س، ق** (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، آ، ب، بنداری) **۱۱ـ ق**: خواستار؛ متن = **ف، ل، س، ل[۲]، س[۲]** (نیز لن ـ ب) **۱۲ـ ق، ل[۲]**: نه اندیشد **۱۳ـ ل[۲]**: نامور **۱۴ـ** در **ل، س** حرف یکم نقطه ندارد؛ **ق**: نشاید؛ متن = **ف، ل[۲]، س[۲]** **۱۵ـ ق**: سرود **۱۶ـ س**: ز ایران به توران **۱۷ـ س**: ماه **۱۸ـ ل[۲]**: زان **۱۹ـ ل، ل[۲]**، (نیز پ، و، لن[۲]): تا؛ **س**: با (نقطه ندارد)؛ **ق**: در؛ متن = **س[۲]** (نیز لن، لی، ل[۳]، آ، ب)؛ **ف** این بیت را ندارد **۲۰ـ ل**: بر شد به بالای تیغ؛ متن = **ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]** **۲۱ـ ل[۲]**: در **۲۲ـ س**: بانک و آواز **۲۳ـ ل، ق**: ز سالار بیدار؛ **س**: همی از سپهدار؛ متن = **ف، ل[۲]، س[۲]** **۲۴ـ ل، س، س[۲]** (نیز لی، پ، و، آ، ب): نرم گوی (**ل**: گو)؛ متن = **ف، ق، ل[۲]** (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]) **۲۵ـ ل ـ س[۲]** (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): جهاندیده؛ (و: سرافراز)؛ متن = **ف، ل[۲]** **۲۶ـ ق** (نیز ل[۳]): میالای؛ (پ: میازار)؛ متن = **ف، ل، س، ل[۲]، س[۲]** (نیز لن، ق[۲]، لی، و، آ، ب) **۲۷ـ س، س[۲]**: نه؛ متن = **ف، ل، ق، ل[۲]** **۲۸ـ ق**: ما **۲۹ـ س**: بدین **۳۰ـ ل، س، ق، ل[۲]**: ما؛ متن = **ف، س[۲]** **۳۱ـ ل[۲]، س[۲]**: نباید

فزونی نداری تو[1] چیزی ز من — به[2] گردیّ و مردیّ و نیروی تن

۱۶۵ سر و دست و پای[3] و دل و مغز[4] و هوش — زبان[5] سراینده و چشم[6] و گوش،

نگه کن به من[7] تا مرا[8] نیز هست — اگر هست، بیهوده[9] منمای دست!

سَخُن پرسمت، گر تو پاسخ دهی — شوم شاد اگر رای فرّخ نهی[10]

بدو گفت بهرام: برگوی هین! — تو بر آسمانی و من بر زمین

فرود آن زمان گفت: سالار کیست؟ — به جنگ[11] اندرون نامبُردار[12] کیست؟

۱۷۰ بدو گفت بهرام: سالار طوس — که با اختر کاویان‌ست و کوس[13]

ز گُردان چو گودرز و چون گُرد گیو — چو شیدوش و فرهاد و گرگین[14] نیو

چو گُسْتَهْم و چون زنگه‌ی شاوران[15] — گرازه سر مرز[16] گُنداوران[17]

بدو گفت کز چه ز بهرام نام — نبردیّ و بگذاشتی کار خام؟[18]

ز گودرزیان ما بدوییم شاد — مرو را[19] نکردی به لب هیچ یاد

۱۷۵ بدو گفت بهرام کای شیرمرد — چُنین[20] یادِ بهرام با تو که کرد؟

چُنین داد پاسخ مرو را فرود. — که این داستان. من ز مادر شنود

مرا گفت: چون زی تو[21] آید سپاه — پذیره شو و نام[22] بهرام خواه

دگر نامداری ز گُنداوران[23] — کجا نام او زنگه‌ی شاوران

که اینند[24] همشیرگان پدَرْت[25] — سَزد گر بجویی بریشان گذَرْت[26]

۱۸۰ بدو گفت بهرام کای نیک‌بخت — توی[27] بارِ آن خسروانی درخت؟

۱ـ ل۲: به ۲ـ س: ز ۳ـ ق: پا و دست؛ ل۲: پای و مغز؛ س۲: پای و دست؛ متن = ف، ل، س ٤ـ ل۲: دست ۵ـ ل۲ (نیز ب): روان (← زوان) ٦ـ ف: مغز (!)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۷ـ س، ق: مرا؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۸ـ ق: بمن ۹ـ ل: سموده (حرف های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۰ـ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

چو خواهی که بینی نژاد مرا — بپرسی بدانی نمایم ترا

ز دو تن چه ترسند چندین سوار — همه ساخته آلت کارزار

۱۱ـ ل، ق: رزم؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۱۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، پ ـ ب): ازدر کار؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲، ل۳) ۱۳ـ س بیت‌های ۱۷۰ـ ۱۷۲ را ندارد و بجای آنها افزوده است:

چو بشنید بهرام یکسر گفت — ز نام گوان پاک یک یک بگفت (!)

۱٤ـ س۲: گرگین و فرهاد؛ ل: چو گرگین و شیدوش و فرهاد؛ متن = ف، ل۲؛ ق بیت‌های ۱۷۱ و ۱۷۲ را ندارد ۱۵ـ ف: و برته ز کنداوران؛ ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): گژدهم و جنگاوران؛ متن = ل (نیز لی، پ، آ)؛ ل۲ ۱۷۲ ب ـ ۱۷۸ آ را انداخته و از ۱۷۲ آ و ۱۷۸ ب یک بیت ساخته است ۱٦ـ س۲ (نیز لی): مرد؛ (لن، پ، لن۲: تخم)؛ متن = ف، ل (نیز ل۳، و، آ) ۱۷ـ ف: جنگاوران؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لی ـ آ) ۱۸ـ س: نام و کام ۱۹ـ ل، س۲: مرا زو؛ ق: چرا زو؛ متن = ف، س ۲۰ـ ق: همی ۲۱ـ ل: پیشت؛ س: بر تو؛ ق: برتر؛ متن = ف، س۲ ۲۲ـ س: یاد؛ ق: روی؛ س۲: از راه؛ متن = ف، ل ۲۳ـ س: وگر نامداری ز جنگاوران ۲٤ـ ل: همانند؛ س: همینست؛ س۲: هموبند؛ متن = ف، ق، ل۲ ۲۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): پدر؛ متن = ف ۲٦ـ س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): گذر؛ (لن، پ، لن۲: خبر؛ ق۲: هنر)؛ س، ل۲: ازیشان گذر؛ ق: بدیشان گذر؛ ل: بریشان بجویی گذر (حرف یکم واژهٔ دوم نقطه ندارد)؛ متن = ف ۲۷ـ س، ق، ل۲، س۲: تویی؛ متن = ف، ل؛ بنداری: فقال بهرام: أنت فروذ ثمرة ذلک الشجر الخسروانی؟ س پس از بیت ۱۸۰ افزوده است:

سیاوش که شد کشته بر بی گناه — وزان داغ دل گشت ایران سپاه

فرودی تو ای شهریار جوان[۱]؟ — که جاوید بادی[۲] و[۳] روشن‌روان!
بدو گفت کاری[۴] فرودم درست — از آن سروِ افگنده شاخی بُرُست
بدو گفت بهرام: بنمای تن — بَرَهنه نشانِ سیاوُش به من
به بهرام بنمود بازوی[۵] فرود — ز عنبر به گل بر یکی خال بود،
۱۸۵ کزان گونه پیکر[۶] به پرگارِ[۷] چین[۸] — نداند نگارید کس بر زمین[۹]
بدانست کو از نژاد قباد — ز تخم[۱۰] سیاوخش[۱۱] دارد نژاد
برو آفرین کرد و بردش نماز — به بالا برآمد به تندی فراز[۱۲]
فرود آمد از اسپ شاه جوان — نشست از برِ سنگ روشن‌روان
به بهرام گفت: ای سرافرازمرد — جهاندار[۱۳] و[۱۴] بیدار و[۱۵] شیرِ نبرد
۱۹۰ دو چشمِ من ار[۱۶] زنده دیدی پدر — همانا نگشتی ازین شادتر[۱۷]،
که دیدم ترا شاد و روشن‌روان — هنرمند و بینادل و[۱۸] پهلوان
بدان[۱۹] آمدم من[۲۰] بدین[۲۱] تیغ کوه — که از نامداران ایران‌گروه،
بپرسم ز گُردی[۲۲] که سالار کیست؟ — به رزم اندرون نامبُردار کیست؟
یکی سور سازم چُنان چون توان — ببینم به شادی[۲۳] رخِ پهلوان
۱۹۵ از[۲۴] اسپ و ز شمشیر و گرز و کمر — ببخشم ز هر گونه[۲۵] بسیار مر
وُزآن[۲۶] پس گرازان[۲۷] به پیش سپاه — به توران شوم داغ‌دل کینه‌خواه
سَزاوار این جستنِ کین منم — به جنگ آتشِ تیزِ برزین منم
سَزد گر بگویی تو با پهلوان — که آید[۲۸] بدین[۲۹] کوه[۳۰] روشن‌روان[۳۱]

۱ـ ل۲: جهان ۲ـ ل۲: باشی ۳ـ ل: به؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۴ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ـ لن۲): آری؛ متن = ل (نیز لی، ب) ۵ـ ف، س، ق، ل۲، س۲: بـازو؛ متن = ل ۶ـ ل، ق، س۲ (نیز ل۳): بـتـگـر؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لی، پ، آ، ب) ۷ـ ف، ق: بترکان و (← بپرگار؟)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب) ۸ـ (ق۲: نـنگاشت نقاش چین) ۹ـ (ل۳، و: بـر نگین)؛ س۲: نگاریدنش بر نگین؛ (ب: نگاریدن اندر زمین)؛ ل۲: نگارنده ننگارد آن بر نگین؛ متن = ف ـ ق (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ) ۱۰ـ س، ق (نیز لن، ل۳ـ لن۲، ب): ز راه؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز لی، آ) ۱۱ـ ف، ل، ق، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب): سیاوش (= سیاووش)؛ متن = س، س۲ (نیز ق۲)؛ ف پس از این بیت افزوده است:

بجست از برِ باره بهرام شیر — نمازآوران نزد شاه دلیر

۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن، پ ـ ب): برآمد (ب: درآمد) به بالای تند و دراز (س: از فراز؛ لن، پ، لن۲: ببود از فراز)؛ (ق۲: برآمد به پیش گو سرفراز؛ ل۳: همی گفت با او زمانی دراز)؛ متن = ف؛ بنداری (۱۸۲ـ۱۸۷): فقال: نعم! أنا فروذ بن سیاوخش. فقال: أرنی العلامة الکیانیّه. فکشف له عن عضده فرأی شامة کأنها نقط عنبر تلوح علی الورد الأحمر. فعلم أنه من الجرثومة الکریمة. فأثنی علیه و سجد له ثم صعد الیه ۱۳ـ س۲: جهانگیر ۱۴ـ ق: [و] ۱۵ـ ل: [و] ۱۶ـ س: دو چشمم اگر ۱۷ـ ق: ندیدی ازین خوبتر ۱۸ـ س، س۲: بیداردل؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ ۱۹ـ ل۲، س۲: بران ۲۰ـ ل: آمدستم؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۲۱ـ ل۲: برین؛ س این بیت را ندارد و پس از بیت ۱۹۱ بیت ۱۹۵ را آورده است ۲۲ـ ل: زمردی؛ س: ندانم؛ س۲: ز گردان؛ متن = ف، ق، ل۲ ۲۳ـ س: نشان ۲۴ـ ف ـ ل۲: ز؛ متن = س۲ ۲۵ـ ل، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): چیز؛ س، ق: ببخشم هر چیز؛ متن = ف (نیز ق۲)؛ در س این بیت پس از بیت ۱۹۱ آمده است ۲۶ـ ف، ل۲: از آن؛ متن = ل، س، ق، س۲ ۲۷ـ ل: گرایم؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۲۸ـ ل۲، س۲: که ایدر ۲۹ـ ل، ل۲، س۲: برین؛ متن = ف، س، ق ۳۰ـ ل: سنگ؛ ق: جشن؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۳۱ـ ل۲: نوشین روان

بباشیم یک هفته ایدر[۱] بهم … سگالیم هر گونه از[۲] بیش و کم

۲۰۰ به هشتم چو برخیزد آوای[۳] کوس … به زین اندرآید سپهدارطوس،

میان را ببندم به کین پدر … یکی رزم[۴] سازم به درد[۵] جگر،

که[۶] با شیر جنگ آشنایی دهد … ز بر پرّ کرگس گوایی دهد،

که اندر جهان کینه را[۷] زین نشان … نبندد میان[۸] کس ز گردنکشان

بدو گفت بهرام کای شهریار … جوان و هنرمند[۹] و گُرد و سُوار

۲۰۵ بگویم من این هر چه[۱۰] گفتی به طوس … به خواهش دهم نیز بر دست بوس

ولیکن سپهبَد خردمند نیست … سر و[۱۱] مغز او ازدرِ پند نیست

هنر دارد و خواسته، هم نژاد … نیاردهمی بر دل از شاه یاد[۱۲]

بشورید با[۱۳] گیو و[۱۴] گودرز و شاه … ز بهر فریبرز[۱۵] و تخت و کلاه

همی‌گوید از تخمه‌ی نوذرم … جهان را به شاهی خود[۱۶] اندرخورم

۲۱۰ سَزد گر بپیچد ز گفتار من؛ … گر آید به[۱۷] تندی و پیگار[۱۸] من،

جز از من هر آنکس که آید برت … نباید که بیند سر و مِغفرت[۱۹]

که خودکامه مردی‌ست بی تاروپود … کسی دیگر آید نباشد[۲۰] درود

وُدیگر که با ما دلش نیست راست … که شاهی همی با[۲۱] فریبرز خواست[۲۲]

مرا گفت: بنگر که بر کوه[۲۳] کیست … چو رفتی مپرسش که از بهر چیست

۲۱۵ به گرز و به خنجر سَخُن گوی و[۲۴] بس … چرا باشد[۲۵] این روز بر کوه کس؟

به مژده من آیم چنو[۲۶] گشت رام … ترا پیشِ لَشکر برم شادکام

وُگر جز ز من دیگر آید[۲۷] کسی … نباید برو بودن ایمن[۲۸] بسی

نباید[۲۹] بِرِ تو جز از[۳۰] یک سُوار … چُنین‌ست آیین این نامدار

چو آید ببین[۳۱] تا چه آیَدْت رای … درِ دز بگیر[۳۲] و مپرداز[۳۳] جای

۱ـ ل: اینجـا ۲ـ ق: از هرگونه (وزن نـدارد) ۳ـ س: آواز ٤ـ ل: جنـگ ۵ـ ق: خـون ٦ـ س: چـو ۷ـ س: کینـهٔ ۸ـ س، ق: کمر؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۹ـ ل۲، س۲: خـردمنـد ۱۰ـ ل، س: هرچ ۱۱ـ ل: سـر ۱۲ـ س: ندارد بدل بر ز کس هیچ یاد؛ بنداری: و هو، علی ذلک، صاحب أید و قوّة و أموال کثیرة؛ ولایلتفت الی الملک کیخسرو ذلک الالتفات ۱۳ـ س: بـر ١٤ـ ف، ل، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): طوس؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ)؛ بنـداری: و لم یرض بخدمـته حتی نابذه جوذرز و عزم علی قتاله ۱۵ـ س: ز پیروزی بخت ١٦ـ ق: من ۱۷ـ ق، س۲: ز؛ متن = ف، ل، س، ل۲ ۱۸ـ ل: ز کردار؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): به پیکار؛ متن = ف، س (نیز ق۲) ۱۹ـ س، ق: افسرت؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲؛ در ق این بیت با بیت ۲۱۷ پس و پیش شده است ۲۰ـ ل: بیارد (حرف یکم نقطه نـدارد) ۲۱ـ س۲: بر ۲۲ـ س: به شاهی فریبرز گوید سزاست ۲۳ـ س، ق، ل۲، س۲: تیغ؛ متن = ف، ل ٢٤ـ ل: [و] ۲۵ـ س: باید ٢٦ـ ف، س، ق، س۲: چـو او؛ ل۲: گر او؛ متن = ل ۲۷ـ ق: جز از من گر آید بنزدت ۲۸ـ ف، س، س۲ (نیز لی، و، آ): بود ایمـن؛ ل: تـرا بودن ایدر؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب)؛ در ق این بـیـت با بـیـت ۲۱۱ پس و پیش شـده است ۲۹ـ ل: ببـایـد؛ س، ل۲: نـیـایـد؛ متن = ف، ق، س۲ ۳۰ـ ل، ق، ل۲: بجز؛ متن = ف، س، س۲ ۳۱ـ س: کـنون یک بیک؛ ل۲: چو آید برت ۳۲ـ ل: ببند؛ متن = ف، س، ق، س۲ ۳۳ـ س، ق: بپرداز؛ متن = ف، ل، س۲؛ ل۲: درنگی مساز و میارای

۲۲۰ یکی گرزِ پیروزه دسته به زر … فرود آن زمان[۱] برکشید از کمر

بدو گفت: گیر این[۲] ز من یادگار … همی دار تا خود کی آید به کار

چو طوس سپهبَد پذیرد خِرام[۳] … بباشیم روشن‌دل[۴] و شادکام،

جز[۵] این هِدیه‌ها باشد[۶] و اسپ و زین[۷] … به زر افسر و خسروانی نگین

چو برگشت بهرام[۸] با طوس گفت … که با جان پاکت خرد باد جفت!

۲۲۵ بدان کان[۹] فرودست، فرزند شاه … سیاوش، کجا کشته شد[۱۰] بی‌گناه

نمود آن نشانی که اندر نژاد … ز کاوس دارند و از[۱۱] کیقباد

چُنین داد پاسخ ستمگاره‌طوس … که من دارم این لشکر و بوق[۱۲] و کوس

ترا گفتم: او را بنزد من آر … سَخُن هیچ گونه مکن خواستار[۱۳]

گر او شهریارست، پس من که‌ام[۱۴]؟ … برآن[۱۵] دز چه گوید ز بهر[۱۶] چه‌ام[۱۷]؟

۲۳۰ نبینم ز خودکامه گودرزیان … مگر آنک دارد سپه را[۱۸] زیان

بترسیدی از بی‌هنر[۱۹] یک سُوار … نه شیر ژیان بود بر کوهسار[۲۰]

سپه دید برگشت سوی[۲۱] فریب … به خیره سپردی فراز و نشیب

گفتار اندر شدن ریوْنیز به جنگ فرود[۲۲]

همانجایگه گفت با[۲۳] سرکشان … که ای نامداران[۲۴] دشمن‌کُشان[۲۵]،

۱ـ ل، ل[۲]، س[۲]: از میان؛ متن = ف، س، ق ۲ـ س: دار این؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب): کین را؛ ل، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): بدو داد و گفت این؛ متن = ف ۳ـ ل: پذیره‌خرام؛ ل[۲]: شود بازرام ٤ـ س[۲]: شادان دل ۵ـ ل: چو ٦ـ س: از؛ ق: هدیه باشد ز ۷ـ ل[۲]: ترا هدیه‌ها باشد از من جز این؛ س، ق در اینجا سرنویس دارند؛ س: خشم گرفتن طوس نوذر بر بهرام گودرز از بهر فرود سیاوش؛ ق: بازگشتن بهرام از نزد فرود و سخن گفتن او با طوس ۸ـ ل، س: بهرام برگشت ۹ـ س، ق: کو؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۱۰ـ ل: که شد کشته بر؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۱ـ ل، س، ق، ل[۲]: وز؛ متن = ف، س[۲]؛ ل (نیز ل[۳]) پس از بیت ۲۲٦ و ق پس از بیت ۲۳۷ افزوده‌اند:

ترا شاه کیخسرو اندرز کرد … که گِرد فرودِ سیاوش مگرد

بنداری (۲۲٤ـ ۲۲۷): و جاء الی طوس و أخبره بأنه فروذبن سیاوخش، و أنه أراه العلامة الکیانیة. فأغلظ له طوس و جاوبه بالعنف ۱۲ـ س: لشکر کین ۱۳ـ س: سخن را مکن هیچ از او خواستار؛ ل[۲]: نه شیر ژیان بود بر کوهسار (= ۲۳۱ب) ۱٤ـ ف ـ ل[۲]: کی ام؛ متن = س[۲] ۱۵ـ ل: برین؛ س، ق: بدان؛ س[۲]: بدین؛ متن = ف، ل[۲] ۱٦ـ س: که من بر؛ ل: کوه گوید زبهر؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ۱۷ـ ف ـ ل[۲]: چی ام؛ متن = س[۲]؛ ل (نیز ل[۳]) پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی ترک‌زاده چو زاغ سیاه … برین (ل[۳]: بدین) گونه بگرفت راه سپاه

۱۸ـ ل[۲]: مرازو؛ ق این بیت را ندارد ۱۹ـ ل[۲]: نامور؛ س[۲]: پرهنر ۲۰ـ ل[۲]: نه او اژدها بود در کارزار ۲۱ـ ل[۲]، س[۲]: ازو بازگشتی بمکر و؛ س این بیت را ندارد؛ در ل[۲] بیت‌های ۲۲۹ـ ۲۳۲ درهم ریخته‌اند: ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۲۹، ۲۳۰ ۲۲ـ ف: گفتار اندر شدن ریونیز به جنگ فرود و کشته آمدن او بزخم تیر فرود و زاری کردن طوس بر وی؛ ل (چند بیت پایین‌تر): رزم فرود با ریونیز؛ متن = آغاز ف ۲۳ـ ق: ابا ۲٤ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]: نامداران و ۲۵ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن[۲]): گردنکشان (پساوند ندارند)؛ ل[۲] (نیز لی، آ): مردم کشان؛ (ق[۲]: خسرو نشان)؛ متن = ف (نیز لن، ل[۳]، پ، و، ب)

یکی نامور خواهم و نامجوی[۱] — کز ایدر نهد سوی[۲] آن ترک روی[۳]

۲۳۵ سرش را به خنجر ببرّد[۴] ز تن — به پیش من آرد بدین[۵] انجمن

میان را ببست اندر آن ریونیز — همی[۶] زآن نبردش سرآمد قفیز[۷]

بدو گفت بهرام کای پهلوان — مکن هیچ بر خیره تیره روان[۸]

بترس از خداوند خورشید و ماه — دلت را به شرم آور از روی شاه[۹]

که گر یک سُوار از میان سپاه[۱۰] — شود نزد آن پُرهنرپور شاه[۱۱]،

۲۴۰ ز چنگش[۱۲] رهایی نیابد به جان — غم آری همی در[۱۳] دلِ شادمان

سپهبَد شد آشفته از گفتِ اوی[۱۴] — نبُد پند[۱۵] بهرام یل[۱۶] جفت اوی[۱۴]

بفرمود تا نامبُردار چند — بتازند سر سوی[۱۷] کوه بلند[۱۸]

ز گُردان فراوان برون تاختند — نبردِ وُرا گردن افراختند

بدیشان چُنین گفت بهرام گُرد — که این کار یکسر مدارید خرد[۱۹]

۲۴۵ بر آن[۲۰] کوه سر[۲۱] خویشِ کیخسرَوَست — که یک موی او بهتر از[۲۲] پَهلَوَست

هر آنکس که روی سیاوُش ندید[۲۳] — بباید به دیدار[۲۴] او آرمید

چو بهرام داد از فرود این نشان — ز ره بازگشتند گردنکشان

بیامد دگر باره داماد طوس — همی‌کرد گردون برو[۲۵] بر فسوس

ز راه جَرَم بر سپد[۲۶] کوه شد — دلش پُرجفا بود، نستوه[۲۷] شد

۲۵۰ چُن[۲۸] از تیغ بالا فرودش بدید — ز ترکش[۲۹] کمانِ کیان[۳۰] برکشید

چُنین گفت با رزم‌دیده تُخوار[۳۱] — که طوس آن سَخُن‌ها گرفته‌ست[۳۲] خوار

۱ـ ق: نامجو ۲ـ س: که آرد سوی کوه ۳ـ ق: رو ۴ـ ل: ببرّد به خنجر ۵ـ ل: آرند بر؛ س بیت‌های ۲۳۵ـ ۲۴۳ را انداخته است ۶ـ س۲: همان ۷ـ ل۲: خرامد بشیر (!)؛ س۲ (نیز پ، و) پر آمد قفیز؛ (لن، لن۲، ب: برآمد قفیز)؛ متن = ف ـ ق (نیز لی، آ) ۸ـ← ۲۲۶پ ۹ـ ل پس از این بیت افزوده است:

که پیوند لویست و همزاد اوی — سواریست نام‌آور و جنگجوی

۱۰ـ س۲: گروه ۱۱ـ س۲: شود پیش او تا سر تیغ کوه ۱۲ـ ل: حنگش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، ل۲، س۲: جنگش؛ متن= ف ۱۳ـ ل: بر؛ متن= ف، ق، ل۲، س۲ ۱۴ـ ل، ق: او ۱۵ـ ف: نیز؛ متن= ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۶ـ ق (نیز لن، پ، لن۲): خود؛ س۲: را؛ متن= ف، ل، ل۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۷ـ ل: نزدیک ۱۸ـ س۲: آن فرّمند؛ (لن، ل۳، پ، لن۲: آن ارجمند)؛ متن= ف، ل، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۱۹ـ ق: را خرد نتوان شمرد ۲۰ـ ل، س، ل۲: بدان؛ متن= ف، ق، س۲ ۲۱ـ ق، س۲: بر؛ متن= ف، ل، س، ل۲ ۲۲ـ ل: به زصد؛ (ب: تاره مویش به از؛ ق۲، ل۳: یکی موی او (ل۳: ازو) بهتر از)؛ متن= ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۳ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن۲): بدید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل۳، لن۲: بدید)؛ متن= ف (نیز ق۲، لی، پ، آ، ب) ۲۴ـ ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳): نیارد ز دیدار؛ س (نیز لن، پ، لن۲): نخواهد ز دیدار؛ (ق۲، و: نباید ز دیدار)؛ متن= ف (نیز لی، آ، ب)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۵ـ ق: بدو؛ در ل این بیت را در کناره افزوده‌اند ۲۶ـ ف، ل، س۲: سبد؛ ل۲: ز ره بازیابید و بر؛ متن= س، ق ۲۷ـ س۲: نستوه؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: نبرد فرود با ریو و پهلوانان دیگر ۲۸ـ ل، س، ل۲، س۲: چو؛ متن= ف ۲۹ـ ل (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): قربان؛ متن= ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب)؛ بنداری: فأخرج من ترکشه نشابة و رماه بها ۳۰ـ س، ل۲، س۲: کیی؛ متن= ف، ل؛ ق این بیت را ندارد ۳۱ـ ل (نیز و، ل۲): نخوار؛ س۲ (نیز ق۲): نخار؛ متن= ف، س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۲ـ ل۲: سخنهای ما داشت

که آمد[۱] سُواری و بهرام نیست ‌‌ ‌ مرا دل درشتست[۲] و پدرام نیست
ببین تا مگر یادت آید که کیست؟ ‌ ‌ سراپای[۳] در آهن از بهر چیست؟
چُنین داد پاسخ مرو را تُخوار[۴] ‌ ‌ که این ریوْنیزست گُردی سُوار[۵]
۲۵۵ چهل خواهرستش چو خرّم‌بهار ‌ ‌ پسر خود جزین نیست[۶] اندر تبار
فریبنده و ریمن و جابلوس[۷] ‌ ‌ جوان و دِلیرست و[۸] داماد طوس
چُنین گفت با مردِ بینا[۹] فرود[۱۰] ‌ ‌ که هنگام کین[۱۱] این نشاید ستود[۱۲]
چُن[۱۳] آید[۱۴] به پیگار گُنداوران ‌ ‌ به خوابَمْش[۱۵] بر دامن خواهران
برو[۱۶] گر کند بادِ کلکم گذار ‌ ‌ اگر زنده ماند، به مردم مدار!
۲۶۰ به تیر اسپ بی‌جان کنم گر[۱۷] سُوار؟ ‌ ‌ چه گویی تو ای کاردیده‌تُخوار[۱۸]؟
بدو گفت: بر مرد بگشای[۱۹] بر ‌ ‌ مگر طوس را زو[۲۰] بسوزد[۲۱] جگر
بداند که تو دل بیاراستی ‌ ‌ که با او همی آشتی خواستی
چُنین[۲۲] با تو بر خیره جنگ آورد ‌ ‌ همی بر برادرت ننگ[۲۳] آورد
چو با تیر[۲۴] نزدیک شد ریوْنیز ‌ ‌ به زه برکشید آن خمانیده[۲۵] شیز
۲۶۵ ز بالا خدنگی بزد بر برش[۲۶] ‌ ‌ که بردوخت با ترگِ رومی سرش[۲۷]
بیفتاد و برگشت از او[۲۸] اسپ نیز ‌ ‌ به خاک اندرآمد سرِ ریوْنیز
به[۲۹] بالا چو طوس از میم[۳۰] بنگرید ‌ ‌ شد آن کوه بر[۳۱] چشم او ناپدید
چُنین داستان زد یکی پُرخرد ‌ ‌ که از خوی بد کوه کیفر برد

۱ـ ق: بیامد ۲ـ ف‌ـ‌س۲ (نیز لن، ق۲، پ‌ـ‌ب): درستست؛ متن = (لی، ل۳) ← بیت ۱۱۴۳ ۳ـ ق: سروپای؛ س این بیت را ندارد ٤ـ ل، ل۲ (نیز و): نخوار؛ (ق۲: نخار؛ ل۳: تخار)؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۵ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، آ): گرد و سوار؛ (لی، پ، لن۲: گرد سوار)؛ متن = ف (نیز ب)؛ س این بیت را ندارد ٦ـ ق: همینست؛ ل۲: جز او نیست؛ ل، س این بیت را ندارند ۷ـ ل۳: چاپلوس؛ پ: چابلوس؛ و: حاپلوس؛ ب: جاپلوس)؛ متن = ف‌ـ‌س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ) ۸ـ ق، س۲: [و]؛ ل: دلیر و جوانست و؛ متن = ف، س، ل۲ ۹ـ س، ل۲، س۲: دانا ۱۰ـ ق: با رزم‌دیده تخوار ۱۱ـ ل، س، ق: جنگ؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۲ـ ل۲: شنود؛ ق: نیاید بکار ۱۳ـ س، ق، ل۲، س۲: چو؛ متن = ف ۱٤ـ ل۲: آیند؛ س۲: آمد ۱۵ـ س: نشانمش؛ ل۲: بخوانمش؛ متن =ف، ق، س۲؛ ل این بیت را ندارد ۱٦ـ س، ق: بدو؛ متن = ف، ل۲، س۲؛ ل این بیت را ندارد ۱۷ـ ق: ار؛ ل۲: از؛ س۲: یا؛ متن = ف، ل، س ۱۸ـ ل۲ (نیز ب): نخوار؛ س۲ (نیز ق۲): نخار؛ (ل۳: تخار)؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۹ـ س، ق، س۲: بگشای بر مرد؛ متن = ف، ل، ل۲ ۲۰ـ ق: خود ۲۱ـ س: بجوشد ۲۲ـ س، ل۲: چنو؛ ق: همی؛ س۲: چو او؛ متن = ف، ل ۲۳ـ س۲: جهان بر برادرت تنگ ۲٤ـ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): تیغ؛ (و: کوه)؛ ل: از دور؛ متن = ف، س (نیز ق۲، لی) ۲۵ـ س: از جفا تند (← آن خمانیده) ۲٦ـ ل، ق: سرش؛ س: براند از برش؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۷ـ ل: برش؛ ق: سرش (پساوند ندارد)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۲۸ـ ل: زو؛ س۲: پس از این بیت افزوده است:

چنین است کردار گردان‌فلک ‌ ‌ یکی بر مه آرد یکی بر سمک

۲۹ـ ق: ز ۳۰ـ س۲: جرم ۳۱ـ ق: از؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ در س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

گفتار اندر رفتن زرسپ پسر طوس به جنگ فرود[۱]

چُنین گفت پس پهلوان با زرسپ — که بفروز دل را چو آذرگُشسپ
۲۷۰ سِلیح[۲] سُوارانِ جنگی بپوش — به جان و تن خویشتن دار گوش
تو خواهی مگر کین آن نامدار — وُ گرنه نبینم کسی خواستار
زرسپ آمد و ترگ بر سر نهاد — دلی پُر ز کینه، سری[۳] پُر ز باد
چُنین گفت شیر ژیان با تُخوار[۴] — که آمد دگرگون یکی نامدار[۵]
ببین تا شناسی که این مرد کیست؟ — یکی شهریارست، گر[۶] لشکریست؟
۲۷۵ چُنین گفت با شاه[۷] جنگی تُخوار[۸] — که آمد گه گردش و کارزار[۹]
که این پورِ طوس‌ست، نامش زرسپ — که از پیلِ جنگی نگرداند اسپ
که جفت‌ست با خواهر ریوْنیز — به کین آمده‌ست این[۱۰] جهانجوی نیز
چو بیند بر و بازوی[۱۱] و مِغفرت — خدنگی بباید گشاد از برت
بداند سپهدار دیوانه[۱۲] طوس — که ایدر نبودیم ما بر فسوس
۲۸۰ فرود سپهبَد[۱۳] برانگیخت اسپ — یکی تیر زد بر[۱۴] میان زرسپ
که با جوشن از بر[۱۵] تنش[۱۶] را بدوخت — روانش ز[۱۷] پیکان خون[۱۸] برفروخت
بیفتاد و برگشت ازو[۱۹] بادپای[۲۰] — همی‌شد دمان و دنان[۲۱] بازِ جای
خروشی برآمد از[۲۲] ایران‌سپاه — همه[۲۳] برگرفتند گردان کلاه
دل طوس پُرخون و[۲۴] دیده پُرآب — بپوشید جوشن هم اندر شتاب

۱ـ ف: گفتار اندر رفتن زراسب پسر طوس به جنگ فرود و کشته شدن؛ ل: رزم فرود با زراسب؛ ق: رفتن زراسب پسر طوس نزد فرود سیاوخش به کین خواستن ریو و کشته‌شدن زرسب؛ س[۲]: کشتن فرود زرسب را؛ متن = آغاز ف ۲ـ س، ق: سلاح ۳ـ ل: ز کین و لبی؛ ق: دلیری پر از کین و سر؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲]؛ ل، س[۲] پس از بیت ۲۷۲ افزوده‌اند:

ل: خروشان به اسب اندرآورد پای — بکردار آتش درآمد زجای
س[۲]: خروشان و جوشان و دل‌پرشکیب — بر افراز سر برنهاد از نشیب

۴ـ ل (نیز آ): نخوار؛ (ل[۳]: تخار) ۵ـ س، ل[۲]، س[۲]: خواستار؛ متن = ف، ل، ق ۶ـ س، ل[۲]: اگر؛ س[۲]: یا، متن = ف، ل، ق ۷ـ س[۲]: شیر ۸ـ ل (نیز آ): نخوار؛ س[۲]: تخار ۹ـ ل، س[۲]: گردش روزگار؛ ق: گردش کارزار؛ س: که این گرد را خوارمایه مدار؛ متن = ف، ل[۲] ۱۰ـ ل[۲]، س[۲]: آن ۱۱ـ س، ق، ل[۲]: بازو؛ متن = ف، ل، س[۲]؛ ل، س[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: بدان تا بخاک اندرآید سرش — نگون اندرآید ز باره برش
س[۲]: دلم بی گمانست کایدش مرگ — دل طوس گردد چو دی ماه برگ

۱۲ـ س: وارونه ۱۳ـ ل: دلاور ۱۴ـ س: در ۱۵ـ ل: کوههٔ زین؛ س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]): جوشن و زین؛ س[۲]: جوشن از بن؛ (و: زین و جوشن)؛ متن = ف (نیز لی، آ، ب) ۱۶ـ ل[۲]: که با جوشن از تن سرش (!) ۱۷ـ س[۲]: به ۱۸ـ ل، س (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): او؛ ق: همی؛ متن = ف، س[۲] (نیز ق[۲]، و)؛ ل[۲]: روانش زپیکان جوان (!)؛ در ل[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۹ـ ل: زو ۲۰ـ ق، ل[۲]: چارپای ۲۱ـ ل[۲]: دوان و دنان؛ س[۲]: دوان و دمان ۲۲ـ ل، ق، ل[۲]: ز ۲۳ـ ل: زسر؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ۲۴ـ ل[۲]: ابر طوس خون دو دیده (!)؛ در س این بیت پس از بیت ۲۸۷ آمده است

۲۸۵ ز گردان جنگی بنالید سخت … بلرزید برسان برگ[۱] درخت
نشست از برِ زین چو کوهی[۲] بزرگ … که بنهند بر پشت پیلی سُتُرگ
عِنان را بپیچید سوی فرود … دلش پُر ز کین بود، سر[۳] پُر ز دود[۴]

گفتار اندر رفتن طوسِ نوذر به جنگ فرود[۵]

تُخوار[۶] سراینده گفت آن زمان … که آمد برِ کوه، کوهی[۷] دمان[۸]
سپهدار طوس ست کامد به جنگ … نتابی تو با کاردیده نهنگ[۹]
۲۹۰ برو تا درِ دز ببندیم سخت … ببینیم تا چیست فرمان[۱۰] بخت
چو فرزند و داماد او را به رزم … تبه کردی، اکنون مَیندیش بزم
فرود جوان تیز شد با تُخوار[۱۱] … که چون رزم پیش آمد و کارزار[۱۲]،
چه طوس و چه پیل و چه شیر[۱۳] ژیان … چه جنگی نهنگ[۱۴] و چه ببرِ بیان[۱۵]
به جنگ اندرون مرد را دل دهند[۱۶] … نه بر آتش تیز بر گِل نهند[۱۷]
۲۹۵ چُنین گفت کارآزموده[۱۸] تُخوار[۱۹] … که شاهان سَخُن را[۲۰] ندارند خوار[۲۱]
تو هم یک سُواری، اگر زآهنی[۲۲] … همی کوه خارا ز بُن برکنی[۲۳]،
از ایرانیان نامور سی هزار … به جنگ[۲۴] تو آیند بر کوهسار،
نه دز ماند ایدر[۲۵]، نه سنگ و نه خاک … سراسر به پای[۲۶] اندرآرند پاک[۲۷]
به کین پدَرْت اندرآید شکست … شکستی که هرگز نشایَدْش[۲۸] بست

۱ـ س: شاخ؛ ق این بیت را ندارد؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است:
ز لشکر مرا گفت کس نیست یار … منم کینه خواه زرسب سوار
۲ـ س: کوه ۳ـ ل[۲]: بود و سر؛ ل، س، س[۲]: کین و سرش؛ متن = ف ۴ـ ل[۲]: پر درود؛ ق این بیت را ندارد؛ در س[۲] پس از این بیت، بیت ۲۸۴ آمده است ۵ـ ل: رزم فرود با طوس؛ س: رفتن طوس به جنگ فرود و هزیمت شدن طوس از فرود؛ متن = ف ۶ـ ل، ل[۲]: نخوار؛ س[۲]: تخار؛ (ق[۲]: نخار)؛ متن = ف، س، ق (نیز لن، لی ـ آ، ب، بنداری) ۷ـ ق: ابر کوه پیل ۸ـ ل[۲]: روان ۹ـ س[۲]: درنگ (!) ۱۰ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): فرجام؛ متن = ف، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و) ۱۱ـ ل: نخوار؛ (ق[۲]: نخار)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۱۲ـ ل[۲]: آید و کارزار؛ س[۲]: که شاهان سخن را ندارند خوار (= ۲۹۵ب)؛ در س[۲] پس از این بیت، بیت ۲۹۶ آمده است ۱۳ـ ل: شیر و چه پیل ۱۴ـ ق: پلنگ ۱۵ـ س[۲]: دمان؛ س این بیت را ندارد؛ بنداری: بعد أن اضطررت الی المنابذة فلا أبالی بطوس و لا بغیره ۱۶ـ س: دهید ۱۷ـ س: نهید ۱۸ـ ل: با شاهزاده؛ س: با رزم‌دیده؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ۱۹ـ ل: نخوار؛ (ق[۲]: نخار؛ ل[۳]: تخار)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۰ـ س: ها ۲۱ـ س[۲]: که چون رزم پیش آمد و کارزار (=۲۹۲ب) ۲۲ـ س، ل[۲]، س[۲]: وگر زآهنی؛ ق: گر از آهنی؛ متن = ف، ل ۲۳ـ س[۲]: بفکنی؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و در س[۲] پس از بیت ۲۹۲ آمده است ۲۴ـ ل: رزم؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ۲۵ـ ل: اینجا؛ س: اکنون؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ۲۶ـ ل: ز جا؛ س: ز پای؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ۲۷ـ ق: بلندی بر و بوم گردد مغاک؛ ل (نیز پ) پس از این بیت افزوده‌اند:
وگر طوس را زین گزندی رسد … ز خسرو به (پ: به خسرو ز) دردش نژندی رسد
۲۸ـ ل[۲]: نشایدت؛ ل، س[۲] (نیز پ) پس از این بیت افزوده‌اند:
بگردان عنان (س[۲]: لجام) ومیندازتیر … به دز شو مبر رنج (س[۲]: مده جان تو) برخیره خیر

۳۰۰ سَخُن هر چه[۱] از پیش بایست گفت — نگفت و همی داشت اندر[۲] نهفت

ز بی‌مایه دستور ناکاردان — وُرا جنگ سود آمد و جان[۳] زیان

فرود جوان را دز آباد بود — به دز بر[۴] پرستنده هشتاد[۵] بود

همه[۶] باره بر[۷] ماه نَظّاره بود[۸] — ز[۹] دیبای چینی[۱۰] یکی باره بود[۱۱]

از آن بازگشتن فرود جوان — ازیشان همی بود تیره‌روان

۳۰۵ عِنان[۱۲] برگرایید و بفشارد[۱۳] ران — خدنگی نهاده به دست و کمان[۱۴]

چُنین گفت با شاه جنگی[۱۵] تُخوار[۱۶] — که گر جست خواهی همی کارزار،

نگر نامورطوس را نشکنی[۱۷] — ترا آن به[۱۸] آید که اسپ افگنی[۱۹]

کز ایران[۲۰] پیاده نسازند[۲۱] جنگ — اگر[۲۲] چه بود کار دشخوار[۲۳] و تنگ

وُ دیگر که باشد که او را زمان[۲۴] — نیاید[۲۵] به یک چوبه تیر از کمان

۳۱۰ چو آید[۲۶] سپهبَد برین[۲۷] تیغ کوه — بیاید پسش بی‌گمانی گروه[۲۸]

ترا نیست در جنگ پایاب[۲۹] اوی[۳۰] — ندیدی بَروهای پُرتاب[۳۱] اوی[۳۰]

فرود از تُخوار[۳۲] آن[۳۳] سَخُن‌ها شنید[۳۴] — کمان را به زه کرد و اندرکشید[۳۵]

خدنگی بر اسپ سپهبَد بزد — چُنان کز کمان سُواران سَزد

۱ـ ل: هرچ ۲ـ ل۲: از وی؛ س بیتهای ۳۰۰ و ۳۰۱ را ندارد ۳ـ ق، ل۲: سر ٤ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): در؛ متن = **ف** (نیز لن) ۵ـ ل، ل۲، س: هفتاد؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

به دز بر پرستنده‌رویان اوی — ستاره ندیدی (← ستاده بدندی) پراز گفت‌وگوی

٦ـ ق: همی؛ متن ← ۷ـ ل۲: با؛ متن ← ۸ـ ل: همه ماه‌رویان بباره بدند؛ س (نیز لن، پ، و، لن۲): همه (لن: یکی؛ لن۲: همی) بر سر باره نظاره بود؛ (ل۳: همه بارهٔ دز بنظاره بود؛ آ: همه باره بر باره نظاره بود؛ ب: همه باره بر مایه نظاره بود)؛ متن = **ف**، س۲ (نیز ق۲، لی) ۹ـ ل، ق: چو؛ متن ← ۱۰ـ (ب: جنگی)؛ متن ← ۱۱ـ ل: نظاره بدند؛ (لن۲: یکی تاره بود)؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ در ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، آ) لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۲ـ ق: کمان ۱۳ـ **ف**، ل، س، س۲: بفشرد؛ متن = ق، ل۲ ۱٤ـ س (نیز پ): بدش در کمان؛ ق: بشست کمان؛ (لن، ل۳: بد اندر کمان؛ ق۲، لی، آ: بزه بر کمان؛ ب: بدشت کمان)؛ ل۲: نهادش بدست از کمان؛ متن = **ف**، س۲ (نیز و)؛ ل این بیت را ندارد ۱۵ـ **ف**: با شاه توران (!)؛ ل، س، ل۲، س۲ (نیز ل۳): با شاه‌زاده؛ ق (نیز لی، آ، ب): شاه جهان را؛ (ق۲، و: شاه جوان را؛ لن۲: با شاه خیلی ← جنگی)؛ متن = (لن، پ) ۱٦ـ ل۲ (نیز لن، و): نخوار؛ س۲ (نیز ل۳): تخار؛ (ق۲: نخار)؛ متن = **ف**، ق (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب) ۱۷ـ ل۲: بشکنی (!) ۱۸ـ ق: ترا بهتر ۱۹ـ ل۲: ترا آن بهست کاسب او افکنی ۲۰ـ س، ق، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): که شاهان؛ (لی، آ: که ایشان)؛ متن = **ف**، ل۲ (نیز ق۲، ب) ۲۱ـ **ف**: نجویند؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۲ـ ق: وگر ۲۳ـ **ف**، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): دشوار؛ متن = س۲؛ ل این بیت را ندارد ۲٤ـ ل: مر او را زمان؛ س، ل۲: که وی را زمان؛ ق: نباید که او را زیان؛ س۲: که او را نباید زمان؛ متن = **ف** ۲۵ـ ق: نیاید؛ س۲: بیابد؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

چو آید برین کوه سالار نیو — بیاید پسش گرد رهام و گیو

۲٦ـ ل، س: آمد؛ متن = **ف**، ق، ل۲، س۲ ۲۷ـ س: بر ۲۸ـ ق: بی گمان هر گروه؛ ل: بیاید کنون لشکرش همگروه؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ ۲۹ـ ق: پایاب در جنگ ۳۰ـ ل، س، ق، ل۲: او ۳۱ـ ق: پر زنگ ۳۲ـ ل، ل۲ (نیز لن، و): نخوار؛ س۲ (نیز ل۳): تخار؛ (ق۲: نخار)؛ متن = **ف**، س، ق (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب) ۳۳ـ ل، س، س۲: این؛ متن ـ **ف**، ق، ل۲ ۳٤ـ ل۲: شنود ۳۵ـ ل۲: اندرربود

نگون شد سر بارگی[۱]، جان بداد؛ — دل طوس پُرکین و سر پُر ز باد،

۳۱۵ به لشکرگه آمد به گردن[۲] سپر — پیاده پُر از گَرد[۳] و آسیمه‌سر

گواژه همی‌زد پس او فرود — که این نامورپهلوان را[۴] چه بود،

که[۵] ایدون به پای[۶] آمد از[۷] یک سُوار — چگونه چمد[۸] در صف کارزار؟

پرستندگان[۹] خنده[۱۰] برداشتند — همی از جَرَم نعره بگذاشتند[۱۱]

که[۱۲] پیش جوانی یکی مرد پیر — از[۱۳] افراز غلتان شد از بیم تیر

۳۲۰ سپهبَد فرود آمد از کوه‌سر — برفتند گردان به انبوه بر[۱۴]

که ایدر تو[۱۵] بازآمدی تندرست — به آب مژه رخ نبایست[۱۶] شست

بپیچید از آن[۱۷] کار پُرمایه‌گیو — که آمد پیاده سپهدار[۱۸] نیو

چُنین گفت کین را خود اندازه نیست — رخ نامداران بدین[۱۹] تازه نیست

اگر شهریارست با گوشوار[۲۰] — چه گیرد چُنین لشکر گَشْن خوار؟

۳۲۵ نشاید[۲۱] که باشیم همداستان — ز هر گونه‌یی کو زند داستان[۲۲]

اگر طوس یکبار[۲۳] تیزی[۲۴] نمود — زمانه پُرآزار[۲۵] گشت از فرود

همی[۲۶] جان فدای سیاوُش کنیم — نباید[۲۷] که این کین[۲۸] فرامُش کنیم[۲۹]

زرسپ گرانمایه زو شد به باد — سُواری[۳۰] سرافراز نوذرنژاد

به خون‌ست غرقه تن ریوْنیز — ازین بیش خواری چه جوییم نیز؟[۳۱]

۳۳۰ گر او[۳۲] پور جمّ‌ست و مغز قباد — یکی در[۳۳] به نادانی اندرگشاد[۳۴]

۱ـ ل: تازی و ۲ـ س۲: بسربر ۳ـ س: درد؛ ل۲: شرم ۴ـ س۲: که ای نامداران پهلو ۵ـ ل۲: گر؛ متن ← ۶ـ ل: ستوه؛ متن ← ۷ـ س۲: نپاید ازین؛ متن = ف، ق ۸ـ ل۲: جهد؛ س این بیت را ندارد ۹ـ ل: پرستنده گان ۱۰ـ س: نیزه؛ ق: نعره؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۱۱ـ ل: برداشتند (پساوند ندارد)؛ س، ق، ل۲، س۲: همی نعره از چرخ (ق، س۲: ابر؛ ل۲: اسب) بگذاشتند؛ متن = ف ۱۲ـ س: ز ۱۳ـ ل، ل۲: ز ۱۴ـ ل، س، ق، س۲ (نیز و، ب): پر اندوه سر (ق، ب: بر)؛ ل۲: بر انبوه سر؛(لن: بر انبوه بر؛ لی: به انبوه در؛ ل۳: به اندوه در؛ پ، آ: به انبوه سر)؛ متن = ف (نیز لن۲)؛ س، ق (نیز لن، ق۲، پ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

بگفتند یکسر که ای پهلوان — سر سرفرازانِ روشن‌روان

۱۵ـ ل: که اکنون تو؛ س، ق (نیز لن، پ، لن۲): چه به زانکه (س: زانک)؛ (ق۲: که ایدون تو)؛ متن = ف، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۶ـ ل۲، س۲: نبایدت ۱۷ـ ل: زان ۱۸ـ س: سرافراز ۱۹ـ ل: برین ۲۰ـ ف (نیز لی، آ، ب): بر کوهسار؛ س: اگر یک سوار؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲) ۲۱ـ ل: نباید؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۲۲ـ س: برآنسان که دارند این داستان؛ ق، س۲: بدینسان (س۲: برینسان) که اوآورد داستان؛ (لن، پ، لن۲: بدینسان که آورد او داستان؛ ق۲: ز هر گونه‌یی کو زدم داستان؛ آ: ز هر گونه‌یی تا زند داستان)؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، ب؛ ل، و: به هر گونه‌یی) ۲۳ـ ل۲: یکباره ۲۴ـ ل، س: تندی؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۲۵ـ س، ق: پرآشوب؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

ز گردان ایران دو آزاده کشت — ز تیرش سپهدار بنمود پشت

۲۶ـ ل، س، ق: همه؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۷ـ ق: مبادا؛ ل۲، س۲: نشاید ۲۸ـ ل: بد ۲۹ـ س: این را بدل خوش کنیم ۳۰ـ س، ق: سوار ۳۱ـ س۲: چیز؛ ل، ل۲ (نیز ق۲): چه بینیم نیز؛ ق: چه باشد بنیر؛ (لی: نجوییم نیز؛ آ: نخوانیم نیز؛ ب: چه یابیم نیز)؛ س: چیزی چه باید بنیز؛ متن = ف (نیز ل۳، پ) ۳۲ـ س، ل۲: اگر ۳۳ـ ل۲: کین؛ متن ← ۳۴ـ ل: به نادانی این جنگ را برگشاد؛ متن = ف، س، ق، س۲

گفتار اندر رفتن گیو بنزد فرود[1]

همی‌گفت و[2] جوشن همی‌بست گرم — همی بر تنش‌بر بدرّید چرم
نشست از بر اژدهای[3] دُژم — خِرامان بیامد به راه جَرَم
فرودِ سیاوُش چُن[4] او را بدید — یکی بادِ سرد از جگر برکشید
همی‌گفت کین لشکر رزمساز — ندانند راه نشیب از[5] فراز
۳۳۵ همه یک ز دیگر دلاورترند — چو[6] خورشید روشن به دوپیکرند[7]
ولیکن خرد نیست با پهلوان — سر[8] بی‌خرد چون تن بی‌روان
نباشند پیروز ترسم به‌کین[9] — مگر خسرو[10] آید به توران‌زَمین
به کین پدر پشت[11] پشت آوریم — مگر دشمنان را به مشت آوریم
بگو[12] کین سُوار[13] سرافراز کیست؟ — که بر[14] دست و تیغش[15] بباید[16] گریست
۳۴۰ نگه کرد از[17] افراز بالا تُخوار[18] — به بی‌دانشی بر چمن کِشت خار[19]
بدو گفت کین اژدهای دُژم — که مرغ از هوا اندرآرد به دم،
که[20] دست نیای تو پیران ببست — سه[21] لشکر ز[22] توران[23] بهم[24] برشکست
بسی بی پدر کرد فرزندِ خرد — بسی کوه و رود[25] و بیابان سپُرد[26]،
پدر نیز ازو شد[27] بسی بی پسر — به پی[28] بسپرد گردنِ شیر نر،
۳۴۵ به ایران برادرْت را او کشید — به جیحون گذر کرد و کشتی ندید،
وُرا گیو خوانند، پیل‌ست و بس[29] — گه[30] رزم دریای نیل‌ست و بس[29]
چو بر زه به شست اندرآری گره — خدنگت نیابد گذر بر زره
سِلیح[31] سیاوخش پوشد[32] به جنگ — نترسد ز ژوپین و[33] تیرِ خدنگ

۱ـ **ل:** رزم فرود با گیو؛ **س:** نبرد گیو با فرود سیاوش و کشته شدن اسب گیو؛ **ق:** گفتار در رفتن گیو به جنگ فرود و پیاده بازگشتن؛ متن = **ف** ۲ـ **ل**۲: [و] ۳ـ **ق:** اژدهایی؛ **ل**۲ این بیت را ندارد ۴ـ **ل، س، ق، س**۲: چو؛ **ل**۲: مر؛ متن = **ف** ۵ـ **ل، س، س**۲: و؛ متن = **ف، ق، ل**۲ ۶ـ **ف:** که؛ متن ← ۷ـ **ل**۲: تابان بدو بنگرند؛ **س، س**۲: که بر (**س**۲: ابر) تارک افسران (**س**۲: لشکران) افسرند؛ متن = **ل، ق** (نیز **ق**۲، **و، ب**) ۸ـ **ل**۲: دل ۹ـ **س:** بر رزم و کین ۱۰ـ **ف:** خسته؛ متن = **ل ـ س**۲ (نیز **لن ـ ب**) ۱۱ـ **ل:** جمله؛ متن = **ف، س، ق، ل**۲**، س**۲ (نیز **لن ـ ب**) ۱۲ـ **ل**۲: ببین؛ **س**۲: نگر ۱۳ـ **ف:** دلاور؛ متن = **ل ـ س**۲ (نیز **لن ـ ب**) ۱۴ـ **ف:** ابر؛ **ل**۲: که در؛ متن = **ل، س، ق، س**۲ (نیز **لن ـ ب**) ۱۵ـ **س:** دست و یالش؛ **ل**۲: دست تیغش ۱۶ـ **ف:** که خواهد؛ **ل**۲: بخواهد؛ متن = **ل، س، ق، س**۲ (نیز **لن ـ ب**) ۱۷ـ **ل:** ز ۱۸ـ **ل، ل**۲ (نیز **آ**): نخوار؛ (**ق**۲: نخار؛ **ل**۳: تخار)؛ متن = **ف، س، ق، س**۲ (نیز **لن، لی، پ، و، لن**۲**، ب، بنداری**) ۱۹ـ **ف، ل**۲ (نیز **و، ب**): گشت خوار؛ **ل** (نیز **ق**۲): رست خار؛ (**لی، آ**: بر سخن گشت خوار)؛ **س، س**۲ (نیز **لن، ل**۳**، پ، لن**۲): بسوی نشیب اندرون خوارخوار؛ متن = **ق** ۲۰ـ **س:** دو ۲۱ـ **ل:** دو ۲۲ـ **ق:** به ۲۳ـ **ل:** ترکان ۲۴ـ **ف:** همه؛ متن = **ل ـ س**۲ (نیز **لن ـ ب**) ۲۵ـ **س، ق:** رود و کوه؛ **س**۲: کوی و رود؛ متن = **ف، ل، ل**۲ ۲۶ـ **ل**۲: شمرد ۲۷ـ **س، س**۲: پدر کرد نیز او؛ متن = **ف، ل، ق، ل**۲ ۲۸ـ **ل**۲: همی ۲۹ـ **ق، ل**۲: اوست بس ۳۰ـ **ل:** که در؛ متن = **ف، س، ق، ل**۲**، س**۲ ۳۱ـ **س:** سلاح ۳۲ـ **ف، ل**۲ (نیز **لن، ق**۲**، لی، پ، لن**۲**، آ، ب**): سیاوُش بپوشد؛ **ل، س، ق** (نیز **ل**۳**، و**): سیاوش (= سیاووش) پوشد؛ متن = **س**۲؛ **بنداری:** و علیه الآن سلاح سیاوخش فلا یؤثر فیه شیء ۳۳ـ **ل، س، ل**۲**، س**۲ (نیز **لن، ق**۲**، پ، و، لن**۲): پیکان؛ **ق** (نیز **ل**۳**، ب**): پیکان و؛ متن = **ف** (نیز **لی، آ**): زوبین

بکش غَرْق و پیکان[1] سُوی اسپ ران / مگر خسته گردد هیون گران

۳۵۰ پیاده شود، بازگردد مگر / کَشان چون سپهبَد به گردن سپر

کمان را به زه کرد جنگی فرود / سرِ خانه‌ی[2] چرخ بر کف پسود[3]

بزد تیر بر سینه‌ی اسپ گیو / فرود آمد از اسپ و[4] برگشت نیو

ز بامِ سپدکوه[5] خنده[6] بخاست / همی مغز گرد[7] از گُواژه بکاست[8]

برفتند گردان همه پیش[9] گیو / که یزدان سپاس ای سپهدار[10] نیو،

۳۵۵ که اسپ‌ست خسته[11]، تو خسته نه‌یی / توان شد دگر باره[12]، بسته[13] نه‌یی

بر گیو شد بیژن تیزمرد[14] / فراوان سَخُن‌ها بگفت از نبرد

که ای[15] باب شیراوزن[16] تیزچنگ / کجا پیل با تو نرفتی[17] به جنگ،

چرا دید پشت ترا[18] یک سُوار؟ / که دست تو بودی دلِ[19] کارزار

ز ترکی کنون[20] اسپ[21] خسته بدست / برفتی سراسیمه برسان مست

۳۶۰ بدو گفت: چون خسته[22] شد بارگی / بدو دادمی سر به یکبارگی

همی‌گفت گفتارهای درشت / چو بیژن چُنان دید بنمود پشت

برآشفت گیو، از گُشادِ برش / یکی تازیانه بزد بر سرش

بدو گفت: نشنیدی از رهنمای / که با جنگت[23] اندیشه باید به‌جای[24]؟

ترا نیست مغز و[25] نه رای و خرد[26] / مپرورد هر کو ترا پرورد[27]

۱ـ ق: غرق تیرت؛ ل۲: غرقه پیکان ۲ـ ل: پس آن قبضهٔ؛ ل۲ (نیز ب): برین خانهٔ؛ س۲: بزین خانهٔ؛ (لن، ق۲، پ، لن۲: سوی خانهٔ؛ لی: سرخامهٔ)؛ متن = ف، س، ق (نیز ل۳، و، آ) ۳ـ س، ق: بر کوه سود؛ ل۲: که بر بسود؛ س۲ (نیز و): بر که پسود؛ (لن، پ، لن۲: بر کوه بود)؛ متن = ف، ل (نیز ق۲، لی، آ، ب): بسود ٤ـ ل: باره؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۵ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ل۲): سبدکوه؛ (ب: بسدکوه) ٦ـ ق، س۲: نعره؛ متن = ف، ل، ل۲ ۷ـ ل (نیز لی، پ، و، آ): گیو؛ ق (نیز ق۲، ل۳، ب): مرد؛ ل۲: سر؛ متن = ف ۸ـ ل۲: بخاست؛ س۲: همی مغز مردم گواژه بخاست (!)؛ س این بیت را ندارد؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

بیامد به گردن سپر سوی دشت / از آن زخم آن تیر او تیره گشت

۹ـ س: بنزدیک ۱۰ـ س، ق، ل۲، س۲: سرافراز؛ متن = ف، ل ۱۱ـ س۲: که اسبت بخفت و ۱۲ـ ل، س، ق، س۲: بار؛ متن = ف، ل۲ ۱۳ـ ل۲: رسته (!) ۱٤ـ ل ـ س، ق، ل۲، س۲: (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): شیر مرد؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ)؛ س پس از این بیت و ق پس از بیت ۳۵۳ افزوده‌اند:

چو آن دید بیژن بیامد چو باد / سخن‌های ناخوش همی‌کرد یاد

۱۵ـ ف: [ای](وزن ندارد)؛ متن = ل ـ س۲ ۱٦ـ ل، س، ل۲، س۲: شیراوژن؛ متن = ف، ق ۱۷ـ س، ل۲، س۲: نیاید؛ ق: نتابد؛ متن = ف، ل ۱۸ـ ق: تو این ۱۹ـ ل: بهر؛ س۲: در؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب) ۲۰ـ ل، س، ق، س۲: چنین؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن ـ ب) ۲۱ـ س۲: گشته ۲۲ـ ل: کشته؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۲۳ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، ب): جنگ؛ ل (نیز و): رزمت؛ متن = (ل۳) ۲٤ـ ل۲: بکار (پساوند ندارد) ۲۵ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): نه تو مغز داری؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۲٦ـ ل۲: نداری خرد ۲۷ـ ل: چنین گفت را کس به کیفر برد؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)

۳۶۵ دل بیژن آمد ز تندی[۱] به درد — به دادار[۲] دارنده سوگند خورد،
که زین را[۳] نگردانم از پشت اسپ — مگر کُشته آیم به کین زَرسپ[۴]
وُ زآنجا بیامد دلی پُر ز غم[۵] — سری پُر ز کینه بر گُستَهَم[۶]،
کز اسپان تو بارهیی[۷] دستکَش — کجا برخرامد[۸] بر[۹] افراز خَوش،
بده[۱۰] تا بپوشم سلیح[۱۱] نبرد — یکی[۱۲] تا پدید آید از مرد مرد
۳۷۰ یکی تُرک رفتهست بر تیغ کوه — بدینسان[۱۳] نِظاره بروبر گروه،
گر ایدونک[۱۴] از ایدر[۱۵] بباید گذشت — جهان پُر فراز و نشیبست و دشت[۱۶]
مرا بارگی آنک[۱۷] جوشن کَشد — دوماندهست، ازین دو[۱۸] یکی را[۱۹] کُشد،
نیابم یکی[۲۰] نیز همتای او — بهزهره، تگ و[۲۱] زور و[۲۲] بالای او
بدو گفت گُستَهْم کین[۲۳] نیست روی[۲۴] — تو بر خیره برگ بلا را مبوی[۲۵]
۳۷۵ زرسپ سپهدار و[۲۶] چون[۲۷] ریوْنیز، — سپهبَد که گیتی ندارد به چیز،
پدَرْت آنک شیر[۲۸] ژیان بشکرد — به گردنده گردون همینَنگرد،
ازو بازگشتند[۲۹] دل پُر ز درد — کس آورد با کوه خارا نکرد
مگر پرّ کرگس بود[۳۰] یا همای[۳۱] — وُ گرنه برآن[۳۲] دز که پوید بهپای[۳۳]
بدو گفت بیژن که مشکن دلم — کنون یال و بازوی[۳۴] ز هم[۳۵] بگسلم
۳۸۰ یکی سخت[۳۶] سوگند خوردم به ماه[۳۷] — به دارای[۳۸] کیهان و دیهیم شاه،

۱ـ س، ق: تیزی؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۲ـ س۲: دارای ۳ـ ل۲: که من زین ۴ـ ف: زمانم سرآید مگر چون زرسب (= ۳۸۱ب)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۵ـ ل۲: برگستهم ۶ـ ل۲: دلی پر ز غم ۷ـ ل۲: بارگی ۸ـ س، ق: بر فرازد؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۹ـ ل: بـــه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۱۰ـ ف: بـــرو؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لـــن ـ ب) ۱۱ـ س: سلاح ۱۲ـ ف (نیز ل۳): ببین؛ ل۲، س۲ ۱ (نیز ق۲، ب): بکین: (لی، آ: بدان)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، لن۲) ۱۳ـ س، ق، ل۲، س۲: برینسان؛ متن = ف، ل ۱۴ـ س۲: ایدونکه ۱۵ـ ف، ق، س۲: زایدر؛ ل: زینجا؛ ل۲: کزایدر؛ متن = س ۱۶ـ ل، س۲: نشیب است پست؛ متن = ف، س، ق؛ در ل لت های این بیت پس و پیش شده اند؛ در ل، ل۲ (نیز ق۲، و) بیتهای ۳۷۱ ـ ۳۷۳ پس از بیت ۳۸۲ آمده اند و در س۲ بیت های ۳۷۱ و ۳۷۳ یکبار هم پس از بیت ۳۸۲ آمده اند و ق بیت های ۳۷۱ ـ ۳۷۳ را ندارد: پیایی بیت های متن = ف، س (نیزلن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۱۷ـ ل: اینک؛ س۲: آنکه؛ متن = ف، س، ق، ل۲ ۱۸ـ ل (نیز لی، آ): اگر زین؛ س (نیزلن، پ، و، لن۲): اگر او؛ س۲: این گر؛ (ق۲: ازین گر؛ ل۳: و گر زین: ب: زین گر)؛ متن = ف، ل۲ ۱۹ـ ل۲: تن ۲۰ـ س: دگر ۲۱ـ ل: برنگ و تک و؛ س (نیزلن، پ، لن۲): برفتار و؛ ل۲: بزهره و یک؛ س۲ (نیزق۲، ب): بزهر و تک و (در س۲ با ضبط برفتار و پس از بیت ۳۸۲ آمده است)؛ (لی، ل۳، آ: برفت و تک و؛ و: بشکل و تک و)؛ متن = ف ۲۲ـ ف: [و] ۲۳ـ ف: بدو گستهم گفت کین؛ ل: چنین داد پاسخ که این؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۴ـ (لن، پ، لن۲: روی نیست) ۲۵ـ (لی، آ: مجوی؛ ل۳: مپوی)؛ س: راه بلا را مجوی؛ س۲: ترگ بلا را مجوی؛ (لن، پ، لن۲: پیش بلا در مه ایست؛ و: گرد بلا را مبوی)؛ ل، ق (نیز ب): ابر خیره (ق، ب: بخیره تو) گرد بلاها مپوی؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲) ۲۶ـ ل، س۲: [و] ۲۷ـ س، ق: هم ۲۸ـ ل، س، ق: پیل؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۹ـ ف: باز گردید؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۳۰ـ س، ق، س۲: شود؛ متن = ف، ل، ل۲ ۳۱ـ ل: رهنمای؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۳۲ـ س: بدان؛ ق: بدین؛ ل۲: چنین ۳۳ـ ل۲: که بینندبتای؛ س۲: نپوید بپای ۳۴ـ ف، س ق، ل۲، س۲: بازو؛ متن = ل ۳۵ـ ل۲: همه ۳۶ـ ل۲: گفت ۳۷ـ س۲: گاه ۳۸ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ آ، ب): دادار؛ متن = ف، ل۲

کزین کوه من[۱] برنگردانم اسپ — زمانم سرآید مگر چون[۲] زرسپ

بدو گفت گُستَهْم کین[۳] راه[۴] نیست — خرد هیچ ازین[۵] تیزی آگاه[۶] نیست

بدو[۷] گفت بیژن به کین زرسپ[۸] — پیاده بپویم، نخواهم[۹] خود اسپ

چُنین داد پاسخ بدو[۱۰] گستهم — که مویی نخواهم ز ریش تو کم[۱۱]،

۳۸۵ وُ زآن پس بود[۱۲] بارگی صدهزار[۱۳] — همه دُم[۱۴] پُر از گوهر شاهوار

بفرمای تا زین بر آنکت هواست — بسازند، اگر[۱۵] کشته آید رواست

یکی رخش[۱۶] بودش بکردار گرگ — کشیده‌زهار و بلند و سُتُرگ

ز بهر جهان‌جوی **مرد** جوان — برو برفگندند بَرگُستَوان

دل گیو شد زآن[۱۷] سَخُن پُر ز دود — چو اندیشه کرد از گُشاد[۱۸] فرود

۳۹۰ فرستاد و مر[۱۹] گُستَهَم را بخواند[۲۰] — بسی[۲۱] داستانِ جوانی[۲۲] براند

فرستاد دِرع سیاوُش برش — همان خسروانی یکی مِغفرش

بیاورد گُستَهْم دِرع نبرد — بپوشید بیژن[۲۳] بکردار گرد

به سوی سپدکوه[۲۴] بنهاد روی — چُنان چون بود مردم جنگ‌جوی[۲۵]

گفتار اندر جنگ بیژن با فرود[۲۶]

۱ـ ل: ترک من؛ س: کوه‌سر؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲]   ۲ـ ل[۲]: مگر کشته آیم بکین   ۳ـ ف: بدو گستهم گفت کین؛ ل: بدو گفت پس گستهم؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ٤ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن[۲]، ب): رای (ل، س، س[۲]، لن[۲]، ب پساوند ندارند)؛ متن = ف، ل[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۵ـ ف: زین؛ ل (نیز و، ب): خود ازین؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲]   ٦ـ ق: تیزیش پای؛ ل[۲]: تندی آگاه؛ در ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، و) پس از این بیت، بیت‌های ۳۷۱ـ۳۷۳ آمده‌اند (← ۳۷۱پ)   ۷ـ ل[۲]: چنین   ۸ـ ف، ل (نیز ق[۲]، ب): که من چون زرسب؛ (و: چو آذرگشسپ)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲])   ۹ـ س: نجویم   ۱۰ـ ق، ل[۲]: ورا   ۱۱ـ ل: ز تو بیش و کم؛ س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]، آ): ز فرق (آ: جان) تو کمر (ق[۲]، ل[۳]: من از تنت کم؛ لی: من از تو بکم)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز و، ب)   ۱۲ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): مرا گر بود؛ ل[۲]: و گر خود بود؛ (لی، آ: وگر زان بدی؛ لن[۲]: وزانپس مرا)؛ متن = ف (نیز لن، پ، و)   ۱۳ـ ل: ده‌هزار؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ١٤ـ ل: موی؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ ل، س[۲] (نیز پ) پس از این بیت دو بیت و ق (نیز ب) تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

ندارم بدین (پ، ب: بنیز؛ ق: ندارم نیز) از تو آنرا دریغ — نه گنج و نه جان و نه اسب و نه تیغ

برو یک بیک بارگی‌ها ببین — کدامت به آید یکی برگزین

ف، س (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ل[۲]) هیچیک از این بیت‌ها را ندارند   ۱۵ـ س: وگر   ۱٦ـ ق: اسب   ۱۷ـ ق: زین   ۱۸ـ س، ق: او ز کار؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲]   ۱۹ـ ف: فرستاده؛ ل[۲]: فرستاده شد؛ (لن، لن[۲]: فرستاد کس)؛ متن ←   ۲۰ـ س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): فرستاد و گستهم را پیش خواند؛ متن = ل   ۲۱ـ س: همه   ۲۲ـ ل: داستان‌های نیکو؛ س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): داستان از جوانی؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب)   ۲۳ـ ل[۲]: جوشن   ۲٤ـ ف ـ ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، آ): سبدکوه؛ (لن، لن[۲]، ب: بسدکوه)؛ متن = س[۲] (نیز ل[۳])   ۲۵ـ س، ق، ل[۲]: کینه‌جوی؛ متن = ف، ل، س[۲]   ۲٦ـ ف: گفتار اندر جنگ بیژن با فرود و گریختن فرود از بیژن؛ ل: رزم فرود با بیژن؛ ق: گفتار در نبرد بیژن گیو و فرود سیاوخش؛ ل[۲]: رفتن بیژن دیو (← گیو) بجنگ فرود؛ متن = آغاز ف

	چُنین گفت شاه جوان[۱] با تُخوار[۲]	که آمد به نوّی[۳] یکی نامدار[۴]
۳۹۵	نگه کن ببین تا وُرا نام چیست	برین[۵] مرد جنگی که خواهد گریست
	به خسرو تُخوار[۶] سراینده گفت	که این را از[۷] ایران کسی نیست جفت
	که فرزند گیوست، مردی دِلیر	به هر جنگ[۸] پیروز باشد چو شیر
	ندارد جز او گیو فرزند نیز[۹]	گرامی‌ترست او ز جان و ز چیز[۱۰]
	تو اکنون سُوی بارگی دار دست	دل شاه اِیران نشاید[۱۱] شکست
۴۰۰	وُدیگر که دارد هم او آن[۱۲] زره	کجا گیو زد بر میانش[۱۳] گره
	برو تیر و ژوپین[۱۴] نیاید به کار[۱۵]	سَزد گر پیاده کند کارزار
	تو با او[۱۶] بسنده نباشی به جنگ	نگه کن که الماس دارد به چنگ
	بزد تیر بر اسپ بیژن فرود[۱۷]	تو گفتی به اسپ اندرون[۱۸] جان نبود
	بیفتاد و[۱۹] بیژن جدا گشت ازوی[۲۰]	سُوی تیغ[۲۱] با تیغ بنهاد روی[۲۲]
۴۰۵	یکی نعره زد کای سُوار دِلیر	بمان تا ببینی کنون[۲۳] رزم شیر
	بدانی[۲۴] که بی[۲۵] اسپ مردانِ[۲۶] جنگ	بیایند با تیغ هندی به چنگ[۲۷]
	ببینی مرا، گر بمانی بجای	به پیگار از آن[۲۸] پس نیایَدْت رای
	چو بیژن همی‌برنگشت[۲۹] از فرود	فرود اندر آن[۳۰] نیز[۳۱] تندی[۳۲] نمود
	یکی تیر دیگر بینداخت شیر	سپر بر سر آورد مرد دِلیر

۱ـ س، ل[۲]: جهان؛ ق: زمان ۲ـ ل (نیزآ): نخوار؛ س[۲] (نیز ل[۳]): تخار؛ (ق[۲]: نخار)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) ۳ـ ل ـ س[۲]: نویی؛ متن = ف ٤ـ ل[۲]: کینه‌دار ۵ـ ل: بدین ٦ـ ل، ل[۲]: نخوار؛ س[۲] (نیز ل[۳]): تخار؛ (ق[۲]: نخار)؛ متن = ف، س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷ـ ل، ق: ز؛ ل[۲]، س[۲]: به؛ متن = ف، س ۸ـ ل، س: رزم؛ ل[۳]: کار؛ متن = ف، ق، س[۲] ۹ـ س، ل[۲]: نیز فرزند نیز (!)؛ ق: نیز فرزند چیز (!)؛ س[۲] (نیز ب): نیز فرزند گیو؛ متن = ف، ل (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۰ـ ف، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]): ز جان عزیز؛ ل: گرامی ترستش ز گنج و ز چیز؛ س، ق (نیز و): گرامی تر استش ز جان عزیز؛ س[۲]: یکی سرفرازست هشیار و نیو؛ (لن: گرامی تر او را ز جان عزیز؛ لی، آ: گرامیش دارد چو جان عزیز؛ ب: که چون وی نبیند کسی نیز نیو)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ۹۹۳) ۱۱ـ س: نباید ۱۲ـ ل، ق (نیز لی، آ): همی آن؛ س: به بر آن؛ س[۲]: به تن بر؛ ل[۲]: که وی دارد آن هم؛ متن = ف (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۱۳ـ ل: میان بر؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲] ـ ب): گریبان؛ متن = ف (نیز و) ۱٤ـ همهٔ دستنویس‌ها: زوبین ۱۵ـ ل (نیز لی، آ): نیابد گذار؛ متن ف، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]، ب)؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۱٦ـ ل[۲]: وی ۱۷ـ ل[۲]: چو دود ۱۸ـ س[۲]: اندرش ۱۹ـ ف، ق، س[۲]: [و]؛ متن = ل، س، ل[۲] ۲۰ـ ق: ازو ۲۱ـ ق: کوه ۲۲ـ ق: رو؛ س[۲]: بنهاد با تیغ روی ۲۳ـ ل[۲]، س[۲] (نیز و): یکی؛ متن = ف ـ ق (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: اصبر ساعة حتی تری قتال الأسود ۲٤ـ ل: ندانی؛ س: ببینی؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ۲۵ـ س[۲]: بر ۲٦ـ س، ق: شیران به؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۲۷ـ ل[۲]: چگونه بجنگ اندرآرند چنگ؛ س[۲]: نباید زدن نیز تیر خدنگ؛ متن = ف، ل، س، ق؛ ف، ل[۲] (نیز با دگرگونی هایی لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

ف: ندانی که نیز اسب مردان جنگ — نباید زدن کت بریزاد چنگ
ل[۲]: کسی کو فکنده شود زاسب جنگ — بیاید ابا تیغ هندی بچنگ (= ٤۰٦ ب)

۲۸ـ ل: ازین ۲۹ـ س: همان بازگشت ۳۰ـ س، ق: از برش؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۳۱ـ ل (نیز ب): کار؛ (لن، لن[۲]: تیز)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۳۲ـ س[۲]: تیزی

۴۱۰ سپر بردرید و زره را نیافت[۱] ازو روی بیژن به مُستی[۲] نتافت
از آن تندْبالا چو بر سر کشید[۳] بزد دست و تیغ از میان برکشید
فرود گرانمایه زو بازگشت همه[۴] بارهٔ دز پُر آواز گشت
دوان[۵] بیژن آمد پسِ پشت اوی[۶] یکی تیغ بُد تیز[۷] در مشت اوی[۶]
به بَرگُشْتَوان برزد و کرد[۸] چاک گرانمایه‌اسپ اندرآمد به خاک
۴۱۵ به دربند حِصن اندرآمد فرود دِلیرانِ دز در[۹] ببستند زود
ز باره فراوان ببارید سنگ بدانست کان نیست جای درنگ
خروشید بیژن که ای نامدار ز مردی پیاده دِلیری[۱۰] سُوار،
چُنین بازگشتی و شرمت نبود؟ دریغ آن دل و نام جنگی فرود

بیامد بر طوس[۱۱] از آن[۱۲] رزمگاه چُنین گفت کای پهلَوان سپاه
۴۲۰ سَزد گر به رزمِ چُنین یک سُوار[۱۳] شود نامبُردار یک دشت خوار[۱۴]
اگر کوه خارا ز پیکان[۱۵] اوی[۱۶] شود آب و[۱۷]، دریا شود[۱۸] کان[۱۹] اوی[۱۶]،
سپهبَد نباید که دارد[۲۰] شِگفت ازین[۲۱] برتر اندازه نتوان گرفت
سپهبَد به دارنده سوگند خَورد کزین دز برآرم به خورشید گرد
به کینِ زرسپ گرامی سپاه[۲۲] برآرم، بسازم یکی رزمگاه[۲۳]
۴۲۵ تنِ ترکِ بدخواه بی‌جان کنم ز خونش دل[۲۴] سنگ مرجان کنم

گفتار اندر خواب دیدن جریره مادر فرود[۲۵]

چو خورشید تابنده شد ناپدید شب تیره بر[۲۶] چرخ لَشکر[۲۷] کشید،
دِلیرانِ دزدار[۲۸] مردی هزار ز[۲۹] سوی کلات اندرآمد سُوار

۱ـ ل[۲]: بتافت ۲ـ ل، س (نیز ل[۳]): پستی؛ ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب): سستی؛ متن = **ف، ل[۲]، س[۲]** (نیز لی، آ) ۳ـ **ف، س، س[۲]** (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): سر برکشید (پساوند ندارند)، ل[۲] (نیز پ، لن[۲]: بر سر رسید)؛ متن = ل (نیز لن)؛ **ق** این بیت را ندارد ۴ـ س[۲]: همان ۵ـ س[۲]: دمان ۶ـ ل، س، ق، ل[۲]: او ۷ـ س: برنده؛ **ق**: یکی کابلی تیغ؛ متن = **ف، ل، ل[۲]، س[۲]** ۸ـ ق: گشت ۹ـ ل ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، آ، ب): در دز؛ متن = **ف** (نیز ق[۲]) ۱۰ـ ل، س: دلیر و؛ متن = **ف، ق، ل[۲]، س[۲]** ۱۱ـ ق: پیاده بیامد ۱۲ـ ل: زان ۱۳ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): دلیر؛ متن = **ف** ۱۴ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): شیر؛ متن = **ف** ۱۵ـ س[۲]: به پیکار ۱۶ـ ل، س، ق، ل[۲]: او ۱۷ـ **ف، س، ل[۲]، س[۲]** [و]؛ متن = ل، ق ۱۸ـ ل، س، ل[۲]، س[۲]: بود؛ متن = **ف، ق** ۱۹ـ س[۲]: کار ۲۰ـ ل[۲]: ماند ۲۱ـ س، س[۲]: کزین؛ ق: کزان؛ متن = **ف، ل، ل[۲]** ۲۲ـ س، ق: سوار؛ متن = **ف، ل، ل[۲]، س[۲]** (نیز لن ـ ب) ۲۳ـ س، ق: کارزار؛ متن = **ف، ل، ل[۲]، س[۲]** (نیز لن ـ ب) ۲۴ـ ل[۲]: ز خون دلش؛ **ف** این بیت را ندارد ۲۵ـ **ف**: گفتار اندر خواب دیدن جریره مادر فرود و جنگ فرود با ایرانیان و کشته شدن بر دست رهام؛ س: کشته شدن فرود سیاوش بر دست بیژن گیو؛ س[۲]: گفتار در کشته شدن فرود؛ متن = آغاز **ف** ۲۶ـ ل[۲]: از ۲۷ـ س: دامن ۲۸ـ ل: دلیران و دزدار و؛ متن = **ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]** ۲۹ـ س، ق، س[۲]: به؛ متن = **ف، ل، ل[۲]**

در دز ببستند ازین[1] روی تنگ[2] … خروش جرس خاست و آوای[3] زنگ
جریره[4] به پای[5] گرامی بخفت … شب تیره با درد و غم بود جفت
۴۳۰ به خواب آتشی دید کز دز[6] بلند … برافروختی پیش آن ارجمند،
سراسر سپدکوه[7] بفروختی … پرستنده و دز[8] همی سوختی
دلش گشت پُر درد و بیدار[9] شد[10] … روانش پُر از درد و تیمار شد[10]
به باره برآمد جهان[11] بنگرید … همه کوه پُر جوشن و نیزه دید
دلش[12] گشت پُر خون و سر[13] پُر ز دود … بیامد دمان[14] تا بنزد[15] فرود
۴۳۵ بدو گفت: بیدار گرد ای پسر! … که ما را بد آمد از[16] اختر به سر
سراسر همه[17] کوه پُر دشمن‌ست[18] … درِ دز پُر از[19] نیزه و جوشن‌ست[20]
به مادر چُنین گفت مرد جوان[21] … که از غم چُنین چند باشی نوان[22]
مرا گر زمانه شده‌ست اسپری … زمانه ز بخشش فزون نشمری[23]
به روز جوانی پدر کُشته شد … مرا روز چون روز او گَشته شد[24]
۴۴۰ به دست گروی[25] آمد او را زمان … سُوی جان من بیژن آمد دمان
بکوشم، نمیرم مگر غُرم‌وار[26] … نخواهم از[27] ایرانیان زینهار
سپه را همه ترگ[28] و جوشن بداد … یکی ترگ پُرمایه[29] بر سر نهاد
میان زیر[30] خَفتان رومی ببست … بیامد کمانی[31] کیانی به دست

گفتار اندر رزم فرود با ایرانیان و کشته شدن فرود[32]

چو خورشید تابنده بنمود چهر … خرامان برآمد به خمّ سپهر،

۱ـ ل: وزین؛ **س، ق**: ازآن؛ **س۲**: زین؛ متن = **ف، ل۲** **۲ـ س۲**: روچوسنگ **۳ـ س**: آواز؛ **س، ق، س۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**) پس از این بیت افزوده‌اند:

همان دخت پیران که مام فرود … روان پر ز تیمار و دل پر ز دود

۴ـ س، ق: بیامد **۵ـ ل**: به تخت؛ **س، ق، ل۲** (نیز **لن، پ، لن۲**): بَنزد؛ (**ق۲**: به یاد؛ **و، ب**: به پیش)؛ متن = **ف، س۲** (نیز **لی، ل۳، آ**) **۶ـ س۲**: کرده (← کزدز) **۷ـ ف، ل، س، ل۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، پ، و، آ**): سبدکوه؛ **ق** (نیز **لن، لن۲، ب**): بسدکوه؛ متن = **س۲** **۸ـ ل۲، س۲**: پرستندگانرا **۹ـ ل**: بیمار **۱۰ـ ل، ل۲، س۲**: گشت؛ متن = **ف، س، ق** **۱۱ـ ل۲**: همی **۱۲ـ ل، ق**: رخش؛ متن = **ف، س، س۲** **۱۳ـ ل، ق**: دل؛ **س**: پر درد و جان؛ **ل۲**: پر درد و سر؛ متن = **ف، س۲** **۱۴ـ ق، ل۲**: دوان؛ متن ← **۱۵ـ ل**: به بالین فرّخ؛ متن = **ف، س، س۲** **۱۶ـ ل، ق، س۲**: ز؛ **ل۲** این بیت را ندارد **۱۷ـ ل۲**: سبد **۱۸ـ ق**: جوشنست **۱۹ـ س۲**: همه **۲۰ـ ق**: [و] دشمنست **۲۱ـ ل**: جنگی فرود؛ متن ← **۲۲ـ ل**: چه داری دلت پر ز دود؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن ـ ب**) **۲۳ـ ل**: نسپری (پساوند ندارد)؛ **س** (نیز **لن۲**): فرونشمری **۲۴ـ س، ق** (نیز **لن، پ، لن۲**): مرا همچو او روز برگشته شد؛ متن = **ف، ل، ل۲، س۲** (نیز شش دستنویس دیگر) **۲۵ـ ف**: گرو؛ **س۲** پس از این بیت افزوده است:

میان‌مان کنون ریخته گشت خون … به خون اندرون آشتی نیست نون

۲۶ـ ف، س، ق (نیز **لی، ب**): غُمروار (← غرم‌وار؟)؛ **ل۲**: بمیرم مگر غم‌وار (!)؛ **س۲** (نیز **ق۲، و، آ**): بمیرم مگر مردوار؛ (**لن، پ، لن۲**: بمیرم به غم زاروار)؛ متن = **ل** (نیز **ل۳**): غرم‌وار (← غمروار؟) **۲۷ـ ل**: ز **۲۸ـ س، ق، ل۲، س۲**: گرز؛ متن = **ف، ل** **۲۹ـ ل**: رومی؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** **۳۰ـ ل**: را به؛ **ل۲، س۲**: بِبند؛ متن = **ف، س، ق** **۳۱ـ ل۲، س۲**: کمان؛ متن = **ف، ل، س** **۳۲ـ ق**: کشته شدن فرود بر دست رهام گودرز؛ **ل۲**: لشکر بردن طوس بدز و کشته شدن فرود؛ متن = **ل**

٤٤٥	ز هر سو برآمد خروش سران	گراییدن[1] گرزهای گران
	عَو[2] کوس با نالهٔ کَرّه‌نای[3]	دَم نای سَرغین[4] و هندی‌درای[5]
	برون[6] آمد از باره‌ی دز فرود	دِلیران ترکان هر آنکس که بود
	ز گَرد سُواران و از[7] گرز و تیر	سر کوه شد همچو دریای قیر
	نبُد هیچ هامون و جای نبرد	همی[8] کوه‌وسنگ اسپ[9] را خیره[10] کرد
٤٥٠	ازین گونه تا گشت خورشید راست	سپاهِ فرودِ دلاور بکاست
	فراز و نشیبش همه[11] کُشته بود[12]	سرِ[13] بختِ مردِ جوان گشته بود[12]
	بدو خیره ماندند[14] ایرانیان	که چون او ندیدند شیر ژیان
	ز ترکان نماند ایچ با او سُوار	ندید ایچ تنها رخ کارزار[15]
	عِنان را بپیچید و تنها برفت	ز بالا سُوی دز شتابید تفت[16]
٤٥٥	چو رُهّام و بیژن کمین ساختند	فراز و نِشیبش[17] همی‌تاختند
	چو بیژن پدید آمد اندر نِشیب	ـ سبک شد عِنان و گران شد رکیب[18] ـ،
	فرودِ جوان ترگِ بیژن بدید	بزد دست و گرز[19] از میان برکشید
	چو رُهّامِ گُرد[20] اندرآمد به پشت	خروشان یکی تیغ هندی به مشت،
	بزد بر سر سُفت[21] آن مرد شیر[22]	فروماند[23] از کار مردِ دِلیر[24]
٤٦٠	چُنان که‌ش[25] جدا گشت بازو زدوش[26]	همی‌تاخت اسپ و همی‌زد خروش
	به دز درشد و در[27] ببستند زود	شد آن نامورشیرِ[28] جنگی فرود

۱ـ س، ق: گراینده شد؛ **ل**[۲]، **س**[۲]: گرایندهٔ؛ متن = **ف، ل** **۲ـ ف، س**[۲]: همه؛ **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ب**): غو؛ متن = **ل، س، ق** (نیز **لن، ل**[۳]، **پ، لن**[۲]، **آ**) **۳ـ ف، ل، س، س**[۲]: کرّنای **٤ـ ل:** سرعین؛ **ق، س**[۲]: روینی؛ متن = **ف، س** **۵ـ ل**[۲]: دم نای هندی و روین‌درای **٦ـ س، ق:** فرود؛ متن = **ف، ل، ل**[۲]، **س**[۲] **۷ـ ل، ق، ل**[۲]، **س**[۲]: وز؛ متن = **ف، س** **۸ـ س:** همه **۹ـ ل**[۲]، **س**[۲]: آب (!) **۱۰ـ ل:** خرد؛ متن = **ف، س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] **۱۱ـ س:** همی **۱۲ـ ل، س**[۲]: شد؛ متن = **ف، س، ق، ل**[۲] **۱۳ـ س**[۲]: سرو **١٤ـ س**[۲]: گشتند **۱۵ـ ق:** نبد هیچ پیدا همی یک سوار (پساوند ندارد) **۱٦ـ ل:** خرامید و تفت؛ **ق:** شتابیده رفت؛ متن = **ف، س، ل**[۲]، **س**[۲] **۱۷ـ ف** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]): نشیبی (؟)؛ متن = **ل ـ س**[۲] (نیز **لی، پ ـ ب**) **۱۸ـ س** این بیت را ندارد **۱۹ـ ف، ل، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]): تیغ؛ متن = **ق، س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**)؛ **بنداری:** فرفع الجرز علی بیژن؛ **س** این بیت را ندارد **۲۰ـ ق:** تیز؛ **س:** چو بیژن بدید؛ متن = **ف، ل، ل**[۲]، **س**[۲] **۲۱ـ ل، ق:** کتف؛ **ل**[۲]، **س**[۲]: دوش؛ متن = **ف، س** **۲۲ـ ل:** مرد دلیر؛ **ل**[۲]، **س**[۲]: آن نرّه‌شیر؛ متن = **ف، س، ق** **۲۳ـ ل، س، ل**[۲]، **س**[۲]: فرود آمد؛ متن = **ف، ق** **٢٤ـ ق، ل**[۲]، **س**[۲]: دست دلیر؛ **ل:** از دوش دستش بزیر؛ متن = **ف، س** **۲۵ـ ل**[۲]: هم؛ متن ← **۲٦ـ ل:** چو از وی جدا گشت بازوی و هوش؛ **س، ق** (نیز **لن، پ، لن**[۲]): جوان همچنان خسته بازو و دوش (**س:** هوش؛ **ق:** با زور و جوش)؛ **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**): جوان هم جدا گشته بازو ز دوش؛ متن = **ف**؛ **بنداری:** فضرب رُهّام کتفه ضربة أبانت إحدی یدیه. و بقی کذلک علی ظهر الفرس یقاتل و یدفع عن نفسه بید واحدة؛ **ل** (نیز **ل**[۳]) پس از بیت ٤٦٠ افزوده‌اند:

بنزدیک دز بیژن اندر رسید	به زخمی پی بارهٔ او برید
پیاده خود و چند زان چاکران	تبه گشته از جنگ کنداوران

۲۷ـ ق: به دز رفت و در را **۲۸ـ ل**[۲]، **س**[۲]: مرد

بشد با پرستندگان مادرش — گرفتند پوشیدگان در برش
به زاری فگندند بر تخت عاج — نبُد شاه را نوز[۱] هنگام تاج
همه غالیه‌جعد[۲] و مُشکین‌کمند — پرستنده و مادر از سر بکند[۳]
۴۶۵ همی‌کند جان آن گرامی فرود — همه تخت موی و[۴] همه حِصن[۵] دود
چُنین گفت ـ چون لب ز هم برگرفت ـ — که این موی‌کندن[۶] نباشد شِگفت
کنون اندرآیند ایرانیان — به تاراج دز پاک[۷] بسته میان
پرستندگان[۸] را اسیران کنند — دز و باره و[۹] کوه بیران[۱۰] کنند
دل هر که[۱۱] بر من بسوزد همی — ز جانم رخش[۱۲] برفروزد همی
۴۷۰ همه پاک بر باره باید شدن — تن خویشتن[۱۳] بر زَمین برزدن
که تا بهر[۱۴] بیژن نباید[۱۵] یکی[۱۶] — نمانم من ایدر مگر اندکی[۱۷]
که گیرنده‌ی[۱۸] پاک جان من اوست[۱۹] — به روز جوانی زمان من اوست[۲۰]
بگفت این و رخسارگان کرد زرد — برآمد روانش به تیمار و درد

به بازیگری ماند این چرخ مست — که بازی برآرد به[۲۱] هفتاد دست
۴۷۵ زمانی به خنجر[۲۲]، زمانی به تیغ — زمانی به باد و زمانی به میغ
زمانی به دست یکی ناسَزا — زمانی خود آرد ز سختی رها[۲۳]
زمانی دهد گنج و تخت[۲۴] و کلاه — زمانی غم و خواری و بند[۲۵] و چاه
همی‌خورد باید کسی را که هست — منم تنگ‌دل تا شدم تنگ‌دست
اگر خود نزادی خردمند مرد — ندیدی ز گیتی چُنین گرم و سرد
۴۸۰ بزاد و[۲۶] به کوری و ناکام زیست — بر آن[۲۷] زیستن زار باید[۲۸] گریست

۱ـ ل (نیز لن ـ آ، ب): روز؛ س، ق: روز و؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲ـ ل: موی ۳ـ ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): از بن بکند؛ ل۲: از درد کند؛ ق: مادرش را بکند (!)؛ متن = ف (نیز لی، و، آ، ب) ٤ـ ل (نیز ق۲): مویه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۵ـ ل۲، س۲: کاخ ٦ـ (ق۲: مویه کردن) ۷ـ ق: تنگ ۸ـ ل: پرستنده‌گان ۹ـ ل: بارهٔ ۱۰ـ ف، ل، س، ق، س۳ (نیز لن ـ ب): ویران؛ متن = ل۲ ۱۱ـ ل: هرک ۱۲ـ ل۲، س۲: دلش؛ س: رخانم ز غم؛ متن = ف، ل، ق ۱۳ـ ل، س: خویش را؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱٤ـ ل: کجا بهر: ق (نیز ب): مگر بهر؛ (ق۲: که تا بهره)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۵ـ ل (نیز لی، و): نماند؛ ل۲ (نیز ب): نیاید: (لن، ل۳، پ، لن۲: نباشد؛ ق۲: نیابد؛ آ: بماند)؛ متن = ف، س، ق، س۲ ۱٦ـ ل۲: همی ۱۷ـ ل۲: یک دمی ۱۸ـ س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ آ، ب): که برّندهٔ؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ل۳) ۱۹ـ ل: کشنده تن و جان من درد اوست ۲۰ـ ل: پرستار و گنجم چه درخورد اوست ۲۱ـ س: ز ۲۲ـ ق: گرز: در س، ق لت‌های این بیت پس و پیش شده است ۲۳ـ ل (نیز ق۲، ل۳): زمانی خود از درد و سختی رها؛ س: زمانی ز سختی خود آید رها؛ ل۲: گرفتار او کی تواند رها؛ (لن، پ، لن۲: زمانی بدارد (ندارد، چو دارد) ز سختی رها؛ و: زمانی ز سختی دم اژدها)؛ متن = ف، ق (نیز ب): س۲ این بیت را ندارد ۲٤ـ ل، ق، ل۲، س۲: تخت و گنج؛ متن = ف، س ۲۵ـ ل: غم و رنج و خواری؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۳ (نیز لن ـ ب) ۲٦ـ ل: بباید؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۷ـ ل: برین؛ س۲: بدان؛ متن = ف، س، ق، ل۲ ۲۸ـ ل (نیز لی، ل۳، آ): زندگانی بباید؛ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): زیستن بر بباید؛ (و: زندگی بر بباید)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲)

سرانجام خاکست بالین اوی[۱] — دریغ آن دل و رای و آیین اوی[۱]

پرستندگان[۲] بر سرِ دز شدند — همه خویشتن[۳] بر زَمین برزدند
جریره یکی[۴] آتشی برفروخت[۵] — همه گنج‌ها را به آتش بسوخت
یکی تیغ بگرفت[۶] از آن[۷] پس به‌دست — درِ خانه‌ی تازی‌اسپان ببست
۴۸۵ شکمشان بدرّید و ببرید پی — همی‌ریخت از روی[۸] او خون و خوی[۹]
بیامد به بالین فرّخ‌فرود[۱۰] — برِ جامه‌ی او یکی دشنه بود[۱۱]
دو رخ را به روی پسر[۱۲] برنهاد — شکم بردرید از[۱۳] برش جان بداد

درِ دز بکندند[۱۴] ایرانیان — به غارت ببستند یکسر[۱۵] میان
چو بهرام نزدیک آن باره شد — از اندوه یکسر دلش پاره[۱۶] شد
۴۹۰ بیامد بنزدیک فرّخ‌فرود — رخش پُر ز آب[۱۷] و دلش پُر ز دود
به ایرانیان گفت کین[۱۸] از پدر — همان[۱۹] خوارتر مرد و هم[۲۰] زارتر

۱ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: او؛ در س این بیت چنین آمده است:

سرانجام خاکست و بالین ز خشت — خنک آنک جز تخم نیکی نکشت

ق پس از بیت ۴۸۱ افزوده است:

که شد کشته وآمد زمانش بسر — به گاه جوانی بسان پدر

۲ـ ل: پرستنده‌گان ۳ـ س: خویش را ۴ـ (و: سبک) ۵ـ ل: یکی آتشی خود جریره فروخت؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۶ـ ق: الماس ۷ـ ل: زان ۸ـ ل[۲]: چشم؛ متن ← ۹ـ ل: از دیده خوناب خوی؛ س: بر یال و بر خون و خوی؛ متن = ف، ق، س[۲] ۱۰ـ ل[۲]: پسر ۱۱ـ ل: یکی دشنه با او چو آب کبود؛ ل[۲]: بیاورد او دشنهٔ تیزسر؛ س[۲]: به بالین او دشنهٔ تیز بود؛ (لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب: رخش پر ز آب و دلش پر ز دود؛ ق[۲]: بر او یکی آبگون دشنه بود)؛ متن = ف، س، ق (نیز لی، و، آ، ب): برِ جامه (= بَر جامه؟)؛ ف پس از این بیت افزوده است:

بیستاد و بگریست بر خویشتن — ابر جان فرزند و آن کشته تن

۱۲ـ ل[۲]: ابر روی او؛ س[۲]: بسوی پسر؛ بنداری: وضعت خدّها علی خدّ ولدها ۱۳ـ س، ق: و؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲]؛ ف پس از این بیت افزوده است:

برآمد ازو نیز رخشان روان — بیفتاد کشته بر آن جوان
چنین است گیتی سراسر همه — گهی چون شبان است و گاهی رمه

۱۴ـ س، ق: گشادند؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۱۵ـ س: همه پاک بسته؛ ف پس از این بیت چهار بیت (و وتنها بیت چهارم را) افزوده‌اند:

بیامد همانگاه بهرام گرد — ابا زنگهٔ شاوران هم نبرد
در دز گشادند و شد در زمان — به دیدار آن برگزیده جوان
بدیدند او را چنان کشته زار — بماندند هر دو چنان سوگوار
نخستین که در رفت بهرام بود — خود (و: که) از بهر او دلش بدرام بود

۱۶ـ س: پیش دلش چاره(!) ۱۷ـ ل[۲]، س[۲]: لبش پر ز باد (س[۲]: تاب)؛ ل (نیز لن، پ، لن[۲]) این بیت را ندارند؛ ف پس از بیت ۴۹۰ افزوده است:

همانگاه بهرام با درد و تاب — دو رخساره زرد و دو چشمش پر آب

۱۸ـ ق: این ۱۹ـ ل، س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): بسی؛ (لی: همی)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ) ۲۰ـ ل[۲]، س[۳]: خوارتر کشته شد

کُشنده سیاوَخْش[۱] چاکر نبود به بالینش بر کُشته مادر نبود،
به کردار نی دز برافروخته[۲] همان[۳] خان و مان کنده و سوخته
به ایرانیان گفت کز کردگار بترسید و از[۴] گردش روزگار
۴۹۵ به بد بس درازست دست[۵] سپهر به بیدادگربر نگردد به مهر
ز کیخسرو اکنون ندارید شرم؟ که چندان سَخُن گفت با طوس نرم[۶]
به کین سیاوُش فرستادتان بسی پند و اندرزها[۷] دادتان
ز خون برادر چو آگه شود همه شرم و آزرم کوته شود
ز رُهّام و از[۸] بیژن تیزمغز نیاید به‌گیتی یکی کار نغز

۵۰۰ همانگه بیامد[۹] سپهدارطوس به راه کلات اندرآورد کوس
چو گودرز و چون گیو و[۱۰] گُنداوران ز گُردانِ ایران سپاهی گران
سپهبَد به سوی سپدکوه[۱۱] شد بیامد دمان تا بی انبوه[۱۲] شد
چو آمد[۱۳] به بالین آن کُشته زار، ــبر آن تخت با مادر افگنده خوار،
به یک دست بهرام پُر[۱۴] آب چشم، نشسته به بالین او پُر ز خشم،
۵۰۵ به دست دگر زنگه‌ی شاوران، برو انجمن گشته گُنداوران،
گَوی چون درختی بر آن تختِ عاج، به دیدار ماه و به بالای[۱۵] ساج،
سیاوَخش[۱۶] بُد خفته بر تختِ زر، ابا جوشن و گرز و تیغ و کمر[۱۷]،
برو زار بگریست گودرز و گیو، جزین[۱۸] نامداران و گُردان نیو[۱۹] ــ،
رخ طوس شد پُر ز خون جگر ز دردِ فرود و ز دردِ[۲۰] پسر

۱ـ ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، لن[۲]): سیاوش (= سیاووش)؛ (لن، لی، پ: سیاووش)؛ متن = س (نیز ق[۲]، و، آ، ب) ۲ـ ل: همه دز سراسر برافروخته؛ س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]): بگردش همه کاخ افروخته؛ (ق[۲]: بگرد اندرش آتش افروخته)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ، ب) ۳ـ ف، س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب): همه؛ س[۲]: همی؛ متن = ف (نیز ق[۲]، ل[۳]) ٤ـ ل ـ س[۲]: وز؛ متن = ف ۵ـ ل، س[۲]: چنگ؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] ٦ـ س[۲]: گرم ۷ـ ل[۲]، س[۲]: خلعت و پندها ۸ـ ل ـ س[۲]: وز؛ متن = ف ۹ـ ف: بیامد همانگه؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۰ـ ل (نیز لی، ل[۳]، پ، و): [و] ۱۱ـ ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ): سبدکوه؛ (لن، لن[۲]، ب: بسدکوه)؛ متن = س (نیز و) ۱۲ـ س، ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب): بی اندوه؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]): بانبوه؛ (لی، آ: دز انبوه)؛ ل: وزانجا بنزدیک انبوه؛ متن = ف (نیز ل[۳]) ۱۳ـ س: بیامد ۱٤ـ س، ق: با؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۱۵ـ ق: بپاکی؛ س این بیت را ندارد ۱٦ـ ف، ل، س، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، لن[۲]): سیاوش (= سیاووش)؛ س[۲] (نیز لن، پ، آ): سیاووش؛ متن = ق (نیز ق[۲]، لی، ب) ۱۷ـ ل: تیغ و گرز و کمر؛ ل[۲]، س[۲]: ترگ و گرز و کمر؛ س، ق: به دیبای زربفت و زرّین کمر؛ متن = ف؛ س در اینجا سرنویس دارد: آمدن ایرانیان به بالین فرود ۱۸ـ س: جز آن؛ ق: جز او؛ ل[۲]، س[۲]: همان؛ متن = ف ۱۹ـ ل: بزرگان چو گرگین و بهرام نیو؛ در برخی از دستنویس‌ها بیت‌های ۵۰۸–۵۱۵ درهم ریخته‌اند؛ ف پس از بیت ۵۰۸ افزوده است:

بگفتند یک با دگر پهلوان هر آنکس که بُد نامدار از گوان

۲۰ـ ق: ز بهر

۵۱۰	ز[۱] تندی پشیمانی آیدْت[۲] بار	تو در بوستان تخم تندی مکار!
	چُنین گفت با طوس گودرز[۳] و گیو	همان[۴] نامداران و گردان نیو[۵]،
	که تیزی[۶] نه کار سپهبَد بود	سپهبَد که تندی[۷] کُند بَد بود
	جوانی برینسان[۸] ز تخم کیان	بدین فرّ و این بُرز و یال[۹] و میان،
	بدادی به تندی و تیزی[۱۰] به باد	زرسپ آن سپهدار نوذرنژاد
۵۱۵	ز تیزی گرفتار شد ریوْنیز	نبود[۱۱] از بدِ بخت مانند چیز[۱۲]
	هنر بی[۱۳] خرد در دل مردِ تند[۱۴]	چو تیغی که گردد ز زنگار[۱۵] کُند
	بفرمود تا دخمه‌ی شاهوار	بکردند بر تیغ آن کوهسار
	نهادند زیر اندرش تختِ زر	به دیبای زربَفت[۱۶] و زرّین کمر[۱۷]
	تن شاهوارش بیاراستند	گُل و مُشک و کافور و می خواستند
۵۲۰	سرش را به کافور کردند خشک	تنش[۱۸] را به دِبق[۱۹] و گلاب[۲۰] و به مُشک
	نهادند بر تخت و گشتند باز	شد آن شیردل مرد با نام و ناز[۲۱]
	چُنین‌ست هر چند مانیم دیر	نه پیلِ سرافراز ماند، نه شیر

۱ـ س، ق: که؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲   ۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ): آردت؛ س۲ (نیز ل۳): آرد به؛ متن = ف (نیز و، ب)   ۳ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): گودرز با طوس؛ س، ق: خروشان پس آنگاه گودرز؛ متن = ف (نیز ق۲)   ٤ـ ق: جز او؛ متن ←   ۵ـ ف: بزرگان چو گرگین و بهرام نیو؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب)؛ س، ق (نیز لن، پ، لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

همه چشم پر آب و دل پر ز هوی   به طوس سپهبد نهادند روی

٦ـ ل: تندی؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲   ۷ـ س، ق: تیزی؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲   ۸ـ ل، ق، ل۲، س۲: بدینسان؛ متن = ف، س   ۹ـ س: فرّ و بالای برز؛ ق: فرّ و بالا و زور؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲   ۱۰ـ ل، س، ق: به تیزی و تندی؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۱۱ـ س: نماند؛ متن ←   ۱۲ـ ل: از بد بخت ما مانده چیز؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ)؛ پیاپی بیت‌های ۵۰۸ـ ۵۱۵ در دستنویس‌ها، ف: ۵۰۸، ۵۰۸پ، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱٤، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۵؛ س، ق (نیز لن، پ): ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۱پ، ۵۱۰، ۵۱۲ـ ۵۱۵؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب)   ۱۳ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): با (؟)؛ متن = ل   ۱٤ـ س: کند (پساوند ندارد)   ۱۵ـ ف: ژنگار (؟)؛ ل (نیز و) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو چندین بگفتند آب از دو چشم   ببارید و آمد ز تندی به خشم
چنین پاسخ آورد کز بخت بد   بسی رنج و سختی به مردم رسد

۱٦ـ ف: زرّین (؟)؛ متن ←   ۱۷ـ س، ق (نیز لن، پ، لن۲): ابا جوشن و تیغ و گرز و کمر؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)   ۱۸ـ ل: رخش   ۱۹ـ ف (نیز ق۲، ل۳، لن۲، ب): دیق (!)؛ ل: عطر؛ س، ل۲ (نیز لن): دنق (حرف دوم نقطه ندارد)؛ (پ: ربق (!))؛ متن = ق، س۲ (نیز لی، و، آ)   ۲۰ـ س: بدنق و بعنبر و بقیر (حرف سوم واژهٔ یکم نقطه ندارد و وزن هم نادرست است)؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۲۱ـ ل (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): شاه گردن‌فراز؛ ق: با کام و ناز؛ (لی: با نام و ساز)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز آ، ب)؛ ل (نیز پ، و) پس از این بیت افزوده‌اند:

زرسپ سرافراز با ریونیز   نهادند در پهلوی شاه نیز
سپهبد بر آن ریش کافورگون   ببارید از دیدگان جوی خون

دل سنگ و سندان بترسد ز مرگ　　رهایی نیابد ازو بار[1] و برگ

گفتار اندر رزم کاس رود و نبرد بیژن با بَلاشان تُرک[2]

سه روزش درنگ آمد اندر جَرَم　　چهارم برآمد ز شیپور دَم
۵۲۵ سپه برگرفت و بزد نای و کوس　　زمین کوه تا کوه شد[3] آبنوس
هر آنکس که دیدی ز توران‌سپاه　　بکُشتی، تنش را فگندی به راه[4]
همه مرزها کرد بی تاروپود　　همی‌رفت ازین گونه[5] تا کاس‌رود[6]
برآن[7] مرز لَشکر فرود آورید　　زَمین گشت از[8] خیمه‌ها ناپدید
خبر شد به توران[9] کز ایران‌سپاه[10]　　سُوی کاس‌رود[11] اندرآمد به راه[12]
۵۳۰ ز ترکان بیامد دِلیری جوان[13]　　بَلاشانِ[14] بیداردل پَهلَوان[15]
بیامد که لَشکر همه[16] بنگرد　　درفش و سراپرده‌ها[17] بشمرد
به لَشکرگه اندر یکی کوه بود　　بلند و بیکسو از[18] انبوه بود
نشسته برو گیو و بیژن بهم　　همی‌رفت هر گونه از بیش و کم
درفش بَلاشان[19] ز توران‌سپاه　　به دیدار ایشان برآمد ز[20] راه
۵۳۵ چُن[21] از دور گیو دلاور[22] بدید　　بزد دست و گرز[23] از میان برکشید
چُنین گفت کامد بَلاشان[24] شیر　　یکی نامداری سُوار و[25] دِلیر
شوم گر[26] سرش را ببرّم[27] ز تن　　گرش بسته آرم بدین انجمن
بدو[28] گفت بیژن که گر شهریار　　مرا داد خِلعت بدین کارزار،
به فرمان مرا بست باید کمر　　به رزم بَلاشان[29] پَرخاشخر
۵۴۰ به بیژن چُنین گفت گیو دِلیر　　که مشتاب در جنگ آن[30] نرّه‌شیر

۱ـ س، ق: بیخ؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2]؛ در س[2] لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ ف پس از این بیت افزوده است:
دل از یـاد او مـی شـود بـدو نیم　　ز مـرگ ارچـه بیهوده کـاریست بیم
۲ـ ف: گفتار اندر رزم کاس رود و نبرد بیژن با بلاشان ترک و کشته شدن بلاشان بر دست بیژن گیو؛ ل، س، ق، س[2]: رزم (س: نگ؛ س[2]: نبرد) بیژن با بلاشان (س، ق، س[2]: و کشته شدن بلاشان)؛ ل[2]: نبرد بیژن با بلاشان و کشتن بلاشان بدست او؛ متن = آغاز ف　۳ـ ل، س: گشت؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2]　۴ـ ق، س[2]: چاه؛ متن = ف، ل، س، ل[2]　۵ـ ل: پیروز؛ ق: سپه را همی راند؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2]　۶ـ ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب): کاسه رود؛ بنداری: کاسروذ؛ متن = ف　۷ـ ل، س، ق: بدان؛ س[2]: در آن؛ متن = ف　۸ـ ل: زان؛ س، ل[2]، س[2]: از آن؛ متن = ف، ق　۹ـ ل: ترکان؛ س: ایران　۱۰ـ ق: براه؛ س: که توران‌سپاه　۱۱ـ ل، س، ق، س[2] (نیز لن ـ ب): کاسه رود؛ متن = ف، ل[2]　۱۲ـ ق: سپاه؛ ل[2]، س[2]: ز راه　۱۳ـ ل[2]، س[2]: ز توران بیامد سواری دلیر　۱۴ـ ل: بلاشان و؛ (ق[2]: یلاشان؛ پ، ب: پلاشان)　۱۵ـ ل[2]، س[2]: بلاشان بنام و چو غرّنده‌شیر　۱۶ـ ل، س[2]: همی؛ متن = ف، س، ق، ل[2]　۱۷ـ ل: درفش سران را همی؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2]　۱۸ـ ل، س، ل[2]: ز　۱۹ـ (ل[3]، ب: پلاشان)　۲۰ـ س: به　۲۱ـ ل، س، ق، ل[2]: چو؛ متن = ف، س[2]　۲۲ـ س: دلیرش　۲۳ـ س، ق: تیغ؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2]　۲۴ـ (ق[2]: یلاشان؛ ب: پلاشان)　۲۵ـ ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]): سواری؛ س (نیز ق[2]، لی، و، ب): سوار؛ متن = ف (نیز آ)　۲۶ـ ل[2]، س[2]: تا　۲۷ـ س، ل[2]: ببرّم سرش را　۲۸ـ ل[2]، س[2]: چنین　۲۹ـ (ق[2]: یلاشان؛ ب: پلاشان)　۳۰ـ ل، س: این؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2]

نباید که با او[۱] نتابی به جنگ ‌‌ ‌ کنی روز بر من بدین[۲] جنگ تنگ[۳]
چو شیرست و هامون وُرا[۴] مرغزار ‌ ‌ ‌ جز از مردِ جنگی نجوید شکار
بدو گفت بیژن: مرا زین سَخُن ‌ ‌ ‌ به پیش جهاندار ننگی مکن
سِلیح[۵] سیاوُش مرا ده به جنگ ‌ ‌ ‌ پس آنگه نگه کن[۶] شکار پلنگ
۵٤۵ بدو داد گیو دِلیر آن[۷] زره ‌ ‌ ‌ همی بست بیژن زره را گره
یکی[۸] بارهٔ تیزتگ[۹] برنشست ‌ ‌ ‌ به هامون خرامید[۱۰] نیزه به دست
بَلاشان[۱۱] یکی آهو افگنده بود ‌ ‌ ‌ کبابش بر آتش پراگنده بود
همی خورد و اسپش چران و چمان[۱۲] ‌ ‌ ‌ بلاشان[۱۳] نشسته به بازوی[۱٤] کمان
چُن[۱۵] اسپش ز دور اسپ بیژن بدید ‌ ‌ ‌ خروشی برآورد و اندررمید[۱٦]
۵۵۰ بَلاشان[۱۷] بدانست کامد سُوار ‌ ‌ ‌ بیامد بسیچیدهٔ کارزار[۱۸]
یکی بانگ برزد به بیژن بلند ‌ ‌ ‌ منم- گفت- شیراوژن[۱۹] دیوبند
بگوی[۲۰] آشکارا که نام تو چیست ‌ ‌ ‌ که[۲۱] اختر همی[۲۲] بر تو خواهد گریست
دلاور بدو گفت: من بیژنم ‌ ‌ ‌ به جنگ[۲۳] اندرون گُرد[۲٤] رویین‌تنم
نیا شیرِ جنگی، پدر گیوِ گُرد ‌ ‌ ‌ هم اکنون ببینی ز من دستبرد
۵۵۵ به روز بلا در دمِ کارزار[۲۵] ‌ ‌ ‌ تو بر کوه چون[۲٦] گرگِ مردارخوار،
همی دود و[۲۷] خاکستر و خون خوری ‌ ‌ ‌ گه آمد که جانت[۲۸] به هامون بری
بَلاشان[۲۹] به پاسخ نکرد ایچ رای[۳۰] ‌ ‌ ‌ برانگیخت آن دیوِ جنگی ز جای[۳۱]

۱- ل[۲]، س[۲]: وی ‌ ۲- ل، س[۲]: برین؛ ق: درین؛ متن = ف، ل[۲] ‌ ۳- ل[۲]، س[۲]: کارتنگ؛ س: پس آنگه زمن جوشکار پلنگ (س ۵٤۱ب- ۵٤٤آ را انداخته و از ۵٤۱آ و ۵٤٤ب یک بیت ساخته است) ‌ ٤- ل: بلاشان چوشیرست در؛ ق: که شیریست هامون ورا؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] ‌ ۵- س[۲]: سلاح ‌ ٦- س، ق: زمن جو (← ۵٤۱پ)؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ‌ ۷- ف، ل، ق (نیز لی، ل[۳]): دلیران (= دلیر آن؟)؛ س[۲] (نیز ب): دلاور؛ ل[۲]: بدو گفت دادم برو آن (!)؛ متن = س (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، آ) ‌ ۸- ل[۲]: همی ‌ ۹- ل: تیزرو؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ‌ ۱۰- ل، س[۲]: خرامید و ‌ ۱۱- (ق[۲]: یلاشان؛ ب: پلاشان) ‌ ۱۲- س[۲]: چمان و چران؛ ق: همی گشت اسبش چمان و چران؛ متن = ف، ل، س، ل[۲] ‌ ۱۳- (ق[۲]: یلاشان؛ ب: پلاشان) ‌ ۱٤- ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]: بازو؛ متن = ل ‌ ۱۵- ف- ل[۲]: چو؛ متن = س[۲] ‌ ۱٦- ل، س، ل[۲]: اندردمید؛ ق: اندرشمید؛ متن = ف، س[۲] ‌ ۱۷- (ق[۲]: یلاشان؛ ب: پلاشان) ‌ ۱۸- ل[۲]، س[۲]: بسجیده آمد سوی کارزار (ل[۲]: مرغزار) ‌ ۱۹- ل[۲]، س[۲]: شیراوژن و؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن- ب) شیراوژن؛ متن = ف، ق؛ ف پس از این بیت افزوده است:

بلاشانم اندر جهان نامور ‌ ‌ ‌ نبینی به مردی چو من کس دگر

۲۰- ف، ل، س، ل[۲]، س[۲]: بگو؛ متن = ق ‌ ۲۱- ف: از؛ متن = ل- س[۲] (نیز لن- ب) ‌ ۲۲- س: همان ‌ ۲۳- ل: رزم؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ‌ ۲٤- ل: پیل؛ س، ق: شیر؛ ل[۲]: کرک؛ متن = ف، س[۲] ‌ ۲۵- ل[۲]، س[۲]: مرا پیشه گشتست این کارزار ‌ ۲٦- ل[۲]، س[۲]: ترا پیشهٔ ‌ ۲۷- ف: [و] ‌ ۲۸- ل- س[۲] (نیز لن- پ، لن[۲]- ب): لشکر؛ متن = ف (نیز و) ‌ ۲۹- (ق[۲]: یلاشان؛ ب: پلاشان) ‌ ۳۰- ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، آ، ب): یاد؛ متن = ف، س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ‌ ۳۱- ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): چو باد؛ ل: پیل تن را چو باد؛ س (نیز لن، ق[۲]، پ): پیل (ق[۲]: شیر) جنگی ز جای؛ ق: برانگیختند آن دو جنگی ز جای؛ متن = ف (نیز ل[۳]، و، لن[۲])؛ ق پس از این بیت افزوده است: ‌ وزین روی بیژن درآمد به پیش ‌ ‌ ‌ بکف نیزه و دل نهاده زخویش

سُـواران بـه نـیـزه[۱] بـرآویـخـتـنـد — یـکـی گَـردِ تـیـره بـرانـگـیـخـتـنـد
سِـنـان‌هـای نـیـزه بـهـم بـرشـکـسـت — یـلان سـوی شـمـشـیـر بـردنـد دسـت
۵۶۰ به زخم[۲] اندرون تیغ شد لَخت‌لَخت — ببودنـد لـرزان چـو شـاخ درخـت
به آب[۳] اندرون غرقه شد بارگی — سرانشان غمی شد به[۴] یکبارگی
عَمـودِ گـران بـرکـشـیـدنـد بـاز — دو شیـرِ سـرافـراز[۵]، دو رزمـساز[۶]
بـرآورد بـیـژن همانـگـه[۷] خـروش — عَمـودِ گـران بـرنـهـاده بـه دوش
بزد بر میان بَلاشانِ[۸] گُرد — همه مهره‌ی پشت بشکست خرد
۵۶۵ ز بالای اسپ اندرآمد سرش[۹] — نگون شد بر[۱۰] و جوشن و مِغفرش[۱۱]
فرود آمد از اسپ[۱۲] بیژن چو گَرد — سرِ مردِ جنگی ز تن دور[۱۳] کرد
سِلیح[۱۴] و سر و[۱۵] اسپ آن ناجوی — بیاورد و[۱۶] سوی پدر کرد روی
دلِ گیو بُد زآن سَخُن پُر ز درد — که چون گردد آن[۱۷] بادِ روز نبرد
خروشان و جوشان بدان دیدگاه[۱۸] — که تا گرد بیژن کی آید ز[۱۹] راه
۵۷۰ همی‌آمـد از راه[۲۰] پـور جـوان — سر و جوشن و اسپ آن پهلوان،
بـیـاورد و بـنـهـاد پـیـش پـدر — بدو گفت: پیروز باش ای پسر!
بـرفتنـد بـا شـادمـانی ز جـای — نـهـادنـد سـر سـوی پـرده‌سـرای
بیاورد پیش سپهبَد سرش — همان اسپ و هم[۲۱] جوشن و مِغفرش
چُنان شاد شد زآن سَخُن پهلَوان — که گفتی برافشاند خواهد روان
۵۷۵ بـدو گـفـت کـیـن بـود[۲۲] پشت سپاه — سـرِ نـامـداران و دیـهـیـمِ شـاه[۲۳]

گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن لشکر ایران[۲۴]

۱ـ ق: شرزه؛ س این بیت را ندارد ۲ـ س، ل[۲]، س[۲]: رزم؛ متن = ف، ل، ق ۳ـ س[۲]: به خوی ٤ـ ل: گشت ۵ـ س[۲]: سرافراز و ٦ـ ل[۲]: جنگ‌ساز ۷ـ ل[۲]، س[۲]: بدانگه؛ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): چنین تا برآورد بیژن؛ متن = ف ۸ـ (ق[۲]: یلاشان؛ ب: پلاشان) ۹ـ ل، ل[۲]، س[۲]: تنش؛ متن = ف، س، ق ۱۰ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ): سر؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب) ۱۱ـ ل، ل[۲]، س[۲]: مغفر و جوشنش؛ متن = ف، س، ق ۱۲ـ ل: باره؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ۱۳ـ ل[۲]: باز؛ ق پس از این بیت افزوده است:

به اسب اندرآمد چو شیر ژیان — به بازو کمند و کمر بر میان

١٤ـ س، س[۲]: سلاح ۱۵ـ س[۲]: [و] ۱٦ـ ل[۲]: [و] ۱۷ـ ل[۲]، س[۲]: خیزد آن (س[۲]: از) ۱۸ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: دیده گاه ۱۹ـ ق، ل[۲]: به ۲۰ـ ل[۲]: دور ۲۱ـ ل، س: [و] با؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ۲۲ـ س: کای پور و؛ ق: ای پور و؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۲۳ـ س: زمین شد ز پور سیاوش سیاه (س ۵۷۵ب ـ ۵۷۷آ را انداخته و از ۵۷۵آ و ۵۷۷ب یک بیت ساخته است)؛ ق پس از بیت ۵۷۵ افزوده است:

همیشه بزی شاد و برترمنش — ز تو دور بادا بد بدکنش

۳٤ـ ف: گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از آمدن طوس و لشکر ایران به کین خواستن و کشته شدن بلاشان؛ س، ل[۲]، س[۲]: آگاهی (س[۲]: خبر) یافتن افراسیاب از آمدن لشکر (ل[۲]: آمدن ایرانیان؛ س[۲]: لشکر ایران به جنگ)؛ متن = آغاز ف

وُزآن[۱] پس خبر شد به افراسیاب — که شد مرز توران چو دریای آب
سُوی کاس‌رود[۲] اندرآمد سپاه — زَمین شد ز کین سیاوش سیاه[۳]
سپهبَد به پیران سالار گفت — که خسرو سَخُن برگشاد از نهفت
مگر کین[۴] سَخُن را پذیره شویم — همه با درفش و تبیره شویم
۵۸۰ وُگرنه از ایران[۵] بیاید سپاه — نه خورشید بینیم[۶] روشن، نه ماه[۷]
برو لَشکر آور ز هر سو فراز — سَخُن‌ها نباید که گردد دراز

وُزآن سو[۸] برآمد یکی تندباد — که کس را از[۹] ایران نبُد جنگ[۱۰] یاد
یکی ابرِ تند اندرآمد[۱۱] چو گَرد — ز سرما[۱۲] همی لب بهم برفسرد[۱۳]
سراپرده و خیمه‌ها گشت[۱۴] یخ — کشید از برِ کوه و در[۱۵] برف نخ[۱۶]
۵۸۵ همه کشور از برف شد ناپدید — به یک هفته کس روی هامون[۱۷] ندید
خور و خواب و آرامگه تنگ شد — تو گفتی که روی زَمین سنگ شد
کسی را نبُد یادِ روزِ نبرد — همی اسپْ جنگی بکُشت و بخَورد
تبه شد بسی مردم و چارپای — یکی را نبُد خِنگِ جنگی به پای[۱۸]
به هشتم[۱۹] برآمد بلندآفتاب — جهان شد سراسر[۲۰] چو دریای آب
۵۹۰ سپهبَد سپه را همه[۲۱] گِرد کرد — سَخُن[۲۲] رفت چندی ز روز نبرد
که ایدر سپه شد ز تنگی تباه[۲۳] — سَزد گر برانیم ازین رزمگاه[۲۴]
مبادا برین بوم‌وبرها درود — کلات و[۲۵] سپدکوه[۲۶] گَر[۲۷] کاس‌رود[۲۸]
ز[۲۹] گُردان سرافرازبهرام گفت — که این بر سپهبَد نماند[۳۰] نهفت
تو ما را به گفتار خامُش کنی — همی رزمِ پورِ سیاوُش کنی

۱ـ ل، ق: از آن؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): کاسه‌رود؛ بنداری: کاسروذ؛ متن = ف ۳ـ س۲: نه خورشید بینیم روشن نه ماه (= ۵۸۰ب) ۴ـ ق: این ۵ـ ل، ق: ز ایران؛ س، ل۲: کز ایران؛ س۲: گریزان؛ متن = ف ۶ـ س: بینند ۷ـ س۲: زمین شد بکین سیاوش سیاه (= ۵۷۷ب) ۸ـ ل: وزین روی؛ ل۲، س۲: وزانپس؛ متن = ف، س، ق ۹ـ ل: ز؛ س: به؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱۰ـ ل، س: رزم؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱۱ـ س: تند ابر اندرآمد؛ ل۲، س۲: تند ابری برآمد؛ متن = ف، ل ۱۲ـ س، ل۲، س۲: سردی؛ متن = ف، ل ۱۳ـ ل: بدندان فسرد؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴ـ قْ: بست ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ): کوه بر؛ (ق۲، ب: کوه در)؛ متن = ف (نیز و) ۱۶ـ ق، س۲: یخ (پساوند ندارند) ۱۷ـ ف: گیتی؛ متن = ف ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۸ـ ل: چنگ و بازوی بجای؛ س، ق (نیز لن ـ آ، ب): چنگ (ق، ق۲: اسب؛ پ: خنگ) جنگی بجای (آ: بپای)؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۹ـ ل۲: بهفتم ۲۰ـ س: بکردار ۲۱ـ ل: همی ۲۲ـ س، ق: همی ۲۳ـ س: تبه شِد ز تنگی سپاه ۲۴ـ ق: از ایدر سپاه ۲۵ـ ل: [و]؛ ق: کلاة و؛ ل۲: کلاب و ۲۶ـ ف، ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، آ): سبدکوه؛ (لن، لن۲، ب: بسدکوه)؛ متن = س۲ (نیز ل۳، و) ۲۷ـ ف: یا؛ س، ق (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): تا؛ ل۲، س۲ (نیز پ، و): با؛ متن = ل ۲۸ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ آ، ب): کاسه‌رود؛ متن = ف، ل۲ ۲۹ـ ق: به ۳۰ـ ق: نباشد؛ (لن، پ، لن۲: نشاید)؛ ل: از سپهبد نشاید؛ س: کار بر ما نشاید؛ ل۲، س۲: که کین سپهبد نشاید؛ متن = ف (نیز لی، و، آ)

۵۹۵ مکُن کژ تو بر خیره پرگار راست[۱] — به یک جان نگه کن که چندی بکاست[۲]
هنوز[۳] از بدی تا چه آیَدْت[۴] پیش — به چرم اندرست این زمان گاومیش
سپهبَد چُنین گفت کاذرگُشسپ — نبُد نامورتر ز جنگی زرسپ[۵]
نه بر بی‌گنه کُشته آمد فرود — نبشته[۶] چُنین بود[۷]، بود آنچ[۸] بود
به لَشکر نگه کن که چون ریوْنیز — که بینی[۹] به مردی و دیدار نیز؟
۶۰۰ مرا جامِ ازو پر می و شیر بود — جوان را زِ[۱۰] بالا سَخُن تیر بود
کنون از گذشته نیاریم یاد — به بیداد شد کُشته او گر[۱۱] به داد
چو خِلعت سِتَد گیو و بیژن[۱۲] ز شاه — که آن کوه هیزم بسوزد به[۱۳] راه،
کنون‌ست هَنگامِ آن سوختن — به[۱۴] آتش سپهری برافروختن
گشاده شود راه[۱۵] لَشکر مگر — بباشد[۱۶] سپه را بروبر گذر[۱۷]
۶۰۵ بدو گفت گیو: این سَخُن رنج نیست — اگر[۱۸] هست، هم رنج بی گنج نیست
غمی[۱۹] گشت بیژن بدین داستان — نباشم بدین[۲۰] — گفت — همداستان
مرا با جوانی بباید[۲۱] نشست — به‌پیری[۲۲] کمر[۲۳] بر میان تو بست
به رنج و به سختی بپروردیم — به گفتار هرگز نیازردیم
مرا بر بباید بدین[۲۴] رنج[۲۵] دست — نشاید تو با رنج و من با نشست
۶۱۰ بدو گفت: آنگه که[۲۶] من ساختم — بدین[۲۷] کار گردن برافراختم[۲۸]
هنوز[۲۹] ای پسر گاه آرایش‌ست — نه هَنگامِ پیری و بخشایش[۳۰]ست
ازین[۳۱] رفتنِ من مدار ایچ غم — که من کوه خارا بسوزم به دم

۱ ـ ل (نیز ق[۲]): مکن کژ ابر خیره بر رزمگاه (ق[۲]: بر کار راست)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ): مکن هیچ بر خیره بر کار (آ: پرگار) راست؛ (لن، پ، لن[۲]: مکن گفتمت کین چنین نیست راست؛ ب: مگرد ایچ خیره تو از راه راست)؛ متن = ف، س (: پرگار)، ق (نیز ل[۳]، و) ۲ ـ ل: بیکجا تبه گشت چندین سپاه؛ س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]): نگه کن کزین کار چندی (س، لن[۲]: چندین) بکاست؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ): بیکجا نگه کن که چندین (آ: چندی) بکاست (س[۲]، ل[۲]: بلاست)؛ متن = ف (نیز ل[۳]، ب) ۳ ـ ل[۲]، س[۲]: کنون ٤ ـ ق: آید به ۵ ـ در ل[۲]، س[۲] بیت‌های ۵۹۷ ـ ۶۰۰ درهم ریخته‌اند: ۵۹۹، ۶۰۰، ۵۹۷، ۵۹۸ ٦ ـ ل، س: نوشته؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ۷ ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]: بود و؛ متن = ف، ل ۸ ـ ق، ل[۲]: آنچه؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۹ ـ س: نبینی ۱۰ ـ ل: راد (⟵ راز؟ زاد؟) ۱۱ ـ ف: گر او؛ ق: او یا؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] ۱۲ ـ س: گیو جنگی ۱۳ ـ س، ق: ز ۱٤ ـ س: بر؛ در ل[۲]، س[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۵ ـ س: کام ۱٦ ـ س، س[۲]: نباشد؛ در ل حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند و در ف، ق تنها یک نقطه در زیر دارد ۱۷ ـ س، ق: برو ره گذر؛ ل[۲]، س[۲]: بره‌بر گذر؛ متن = ف، ل ۱۸ ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: وگر؛ متن = ف، س ۱۹ ـ س[۲]: غمین ۲۰ ـ ل: بدو؛ ق: برین؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ۲۱ ـ در ل حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند ۲۲ ـ س: بسرما؛ ل[۲]، س[۲]: بسختی؛ متن = ف، ل، ق ۲۳ ـ ل[۲]: کمان ۲٤ ـ ل[۲]: برین ۲۵ ـ ل، ل[۲]، س[۲]: کار؛ متن = ف، س، ق ۲٦ ـ ل (نیز و): گیو آنک؛ س (نیز لن، ق[۲]): گیو آنچ؛ ق، ل[۲]، س[۲]: گیو اینکه؛ (لن[۲]، ب: گیو آنچه)؛ متن = ف ۲۷ ـ س[۲]: برین ۲۸ ـ ل[۲]: من افراختم ۲۹ ـ ل، ل[۲]، س[۲]: کنون؛ متن = ف، س، ق ۳۰ ـ (پ، و: آسایش) ۳۱ ـ س: برین؛ ق، ل[۲]، س[۲]: بدین؛ متن = ف، ل

به سختی گذشت[۱] از برِ[۲] کاس رود[۳] — جهان را یخ و[۴] برف بُد تاروپود[۵]

چُن[۶] آمد بدان[۷] کوه هیزم فراز — ندانست پهنا و بالاش باز[۸]

۶۱۵ ز پیکانِ تیر[۹] آتشی برفروخت — به کوه اندرافگند و[۱۰] هیزم بسوخت

سه هفته بر آتش[۱۱] گذرشان نبود — ز تفِّ[۱۲] زبانه، هم از باد و دود[۱۳]

چهارم سپه برگذشتن[۱۴] گرفت — همان آب و[۱۵] آتش بکُشتن[۱۶] گرفت

سپهبَد چو لَشکر برو[۱۷] گِرد شد — از آتش[۱۸] به راه گُروگِرد[۱۹] شد

سپاه اندرآمد[۲۰] چُنان چون سَزد — همه کوه[۲۱] و هامون سراپرده زد

۶۲۰ چُنان چون ببایست برساختند — ز هر سو طلایه برون تاختند

گُروگِرد[۲۲] بودی نشستِ تژاو — سُواری که بودیش با شیر تاو

فَسیله[۲۳] بدان جایگه داشتی — جهان[۲۴] کوه تا کوه بگذاشتی

خبر شد که آمد از[۲۵] ایران سپاه — گله برد باید به یکسو ز[۲۶] راه

فرستاد گُردی هم اندر شتاب — بنزدیک چوبان[۲۷] افراسیاب

۶۲۵ کبوده[۲۸] بُدش نام و شایسته بود — به شایستگی نیز بایسته بود

بدو گفت: چون تیره گردد سپهر — تو زایدر برو تیز و[۲۹] منمای چهر

نگه کن که چندست از[۳۰] ایران سپاه — ز گُردان[۳۱] که دارد درفش و کلاه[۳۲]

از[۳۳] ایدر بریشان شبیخون کنیم — همه کوه در جنگ[۳۴] هامون کنیم

۱ـ ل۲، س۲: برفت ۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): از در؛ متن = ف (نیز ق۲، ل۳) ۳ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): کاسه رود؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۴ـ س، ل۲: را همه؛ متن ← ۵ـ ل: جهان را همه رنج برف آب بود؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز نُه دستنویس دیگر) ۶ـ ف ـ ل۲: چو؛ متن = س۲ ۷ـ ل: بران ۸ـ ل: بالا و پهناش باز؛ ق: بالا و پستیش باز؛ س: بدانست بالا و شیب و فراز؛ ل۲، س۲: ندانست بالای پهن و دراز؛ متن = ف ۹ـ س، ق: یکی؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲؛ بنداری: فرمی فیه النار ۱۰ـ ف: [و] ۱۱ـ ل ـ س۲: بر (ل: ز) آتش سه هفته؛ متن = ف ۱۲ـ س، ق: ز تف و؛ متن ← ۱۳ـ ل، ق، ل۲، س۲: ز باد و ز دود؛ س: ز تار و ز پود؛ متن = ف ۱۴ـ ل۲: سپهبد گذشتن ۱۵ـ ق: چنانِ کوه؛ ل۲: همان اسب و ۱۶ـ ل (نیز ل۳): نشستن؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) ۱۷ـ ق: بدو ۱۸ـ ل (نیز پ، ب): ز آتش؛ س (نیز ق۲): ز لشکر؛ ل۲، س۲: از آنپس؛ (لی: پس آنگه؛ لن۲: به آتش)؛ متن = ف، ق (نیز و) ۱۹ـ س، ل۲، س۲: وروکرد؛ (ل۳: بروجرد)؛ بنداری: جیوکرد؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۰ـ ق: سپاه سپهبد ۲۱ـ س، ل۲، س۲: غار ۲۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و): وروکرد؛ (ل۳: بروجرد؛ لن۲: وزوکرد)؛ بنداری: جیو کرد؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲، لی، آ)؛ در ل این بیت و بیت سپسین در کناره آمده‌اند ۲۳ـ ل۲، س۲: گله را ۲۴ـ ق: چنان؛ در ف (نیز و) بیت‌های ۶۱۹ ـ ۶۲۲ درهم ریخته‌اند: ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۱۹، ۶۲۰؛ پیاپی بیت‌های متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، ب) که با ترجمهٔ بنداری نیز میخواند: فعبر طوس بالعساکر آخذا فی طریق جیو کرد. و لما انتهی الیها نزل علیها، و خیم فی صحرائها، و فرق الطلائع حوالیها. و کان صاحب جیو کرد أمیرا من الأتراک یسمی ثراو. فلما بلغه الخبر بإقبال عساکر إیران... ۲۵ـ ل، ق، ل۲، س۲: ز؛ متن = ف، س ۲۶ـ ف، س، س۲ (نیز ل۳، و): ز یکسو به (؟)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب) ۲۷ـ ف ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): جوبان؛ متن = (پ)؛ در س پس از این بیت، بیت‌های ۶۲۲ و ۶۲۳ دوباره آمده‌اند ۲۸ـ ل۲: که ویژه ۲۹ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲ ـ ب): هیچ؛ متن = ف (نیز و) ۳۰ـ ل: ز ۳۱ـ ق: ببین تا ۳۲ـ ف: سپاه (پساوند ندارد)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب)؛ س این بیت را ندارد ۳۳ـ س، ق: کز؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۳۴ـ ل۲، س۲: چون غار و؛ س: همه جنگ در غار و؛ متن = ف، ل، ق

کبوده[1] بیامد چو گَردی[2] سیاه — شب تیره نزدیک[3] ایران‌سپاه

۶۳۰ طلایه شب تیره بهرام بود — کمندش سرِ پیل را دام بود

برآورد اسپ کبوده[4] خروش — ز لَشکر برافروخت بهرام گوش

کمان را به زه کرد و بفشارد[5] ران — برآمد[6] ز جای[7] آن هَیونِ گران

یکی تیر بگشاد و نگشاد لب — کبوده[8] نبود ایچ[9] بیدار شب

بزد بر کمربند چوبان[10] شاه — همی‌گشت رنگ کبوده[11] سیاه

۶۳۵ از[12] اسپ اندرافتاد و زنهار خواست — بدو گفت بهرام: برگوی راست،

که ایدر فرستنده‌ی تو که بود؟ — که را خواستی زین[13] دِلیران[14] بسود[15]؟

به بهرام گفت: ار دِهی زینهار — بگویم ترا هر چه[16] پرسی ز کار

تژاوست شاها[17] فرستنده‌ام — بنزدیک او من پرستنده‌ام[18]

مکُش مر مرا تا نمایَمْت راه — به جایی که او دارد آرامگاه[19]

۶۴۰ بدو گفت بهرام: با من تژاو — چو با شیر درّنده[20] پیگار گاو

به خنجر سرش را[21] ببرّید پست — به فِتراک زینِ کیانی ببست

به لَشکرگه آورد و بفگند خوار — نه نام‌آوری بُد[22]، نه گُردی سُوار

برآمد خروشِ خروس و[23] چکاو[24] — کبوده[25] نیامد همی با[26] تژاو[27]

غمی شد سر[28] مرد پَرخاشجوی — بدانست کو را بد آمد[29] به روی

۶۴۵ سپاهی که بودند با او[30] بخواند — وُزآنجایگه تیز لشکر براند

۱ـ ل[2]: کیورث ۲ـ ل (نیز ق[2]، و، ب): گرد؛ س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن[2]): دیوی؛ (پ: دیو)؛ متن = ف (نیز ل[3]، آ) ۳ـ س: به کار آگهی شد به ۴ـ ل[2]: کویژه ۵ـ س: بفشرد ۶ـ ل: درآمد ۷ـ ل، ل[2]، ق: جا؛ متن = ف، س، س[2] ۸ـ ل[2]: کویژه ۹ـ س، ق: نبد هیچ؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2] ۱۰ـ ف ـ س[2] (نیز لن ـ ل[3]، لن[2] ـ ب): جوبان؛ متن = (پ، و) ۱۱ـ ل: کبودش؛ ل[2]: کویره ۱۲ـ ف، ل، ل[2]، س[2]: ز؛ متن = س، ق ۱۳ـ ق: از ۱۴ـ ل: بزرگان ۱۵ـ س[2]: ربود ۱۶ـ ل، س: هرچ؛ س[2]: تا چه؛ متن = ف ق، ل[2] ۱۷ـ س، ق (نیز لن، پ، لن[2]): شاه و؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2] (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۸ـ ق: یکی بنده‌ام ۱۹ـ ل[2]، س[2]: که وی دارد آیین و گاه ۲۰ـ ل[2]، س[2]: چو شیر درنده به ۲۱ـ ل ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، ب): سرش را به خنجر؛ متن = ف (نیز ل، آ) ۲۲ـ ل[2]، س[2]: و ۲۳ـ س: [و]؛ ل[2]: از خروس و ۲۴ـ ف ـ س[2] (نیز لن ـ ب): چکاو ۲۵ـ ل[2]: کویژه ۲۶ـ ل ـ س[2] (نیز لن ـ لن[2]، ب): بنزد؛ متن = ف ۲۷ـ بنداری: ثراو؛ در ف برخی جاها و در ل، ل[2] بیشتر جاها این نام چنانکه در بنداری آمده است ثراو نوشته شده است که میتوان آنرا ثراو، تزاو یا تژاو خواند؛ در ل بیت‌های ۶۴۳ ـ ۶۴۶ درهم ریخته‌اند: ۶۴۶، ۶۴۴، ۶۴۳، ۶۴۵ ۲۸ـ ل، ق: دل؛ متن = ف، ل[2]، س[2] ۲۹ـ ل[2]، س[2]: کامد ورا بد؛ س این بیت را ندارد ۳۰ـ ل[2]: وی

گفتار اندر آمدن تژاو به جنگ ایرانیان[۱]

چو خورشید برزد ز گردون درفش / دمِ شب شد از خنجر او بنفش،

تـژاو سپهبَد بشد بـا سپـاه / بـه ایـران خـروش آمـد از دیدگاه[۲]

که آمد ز توران سپاهی[۳] به جنگ / سپهبد نهنگی درفشی به چنگ[۴]

ز گردنکشان پیش او رفت گیو / تنی چنـد بـا او ز گُردان نیـو

۶۵۰ بـرآشفت و نـامش بپرسیـد ازوی[۵] / چُنین گفت کای مرد[۶] پَرخاشجوی[۷]،

بدین مایه مردم به جنگ آمدی؟ / همانا به کام[۸] نهنگ آمدی

چُنین داد پاسخ تژاو دِلیر[۹] / که من زور دل دارم و چنگ شیر[۱۰]

نژادم به گوهر از[۱۱] ایران بُدهست / ز گُردان و از[۱۲] تخم[۱۳] شیران بُدهست

کنـون مـرزبـانم بدیـن جایگـاه[۱۴] / نگیـن بزرگـان و دامـاد شـاه

۶۵۵ بدو گفت کین راز با کس[۱۵] مگوی / که تیره شود زین سَخُن آبروی

از ایران به توران که جوید[۱۶] نشست؟ / مگر خوردنش خون بود[۱۷] گر کبست

اگر[۱۸] مـرزبـانی و دامـاد شـاه / چـرا بیشتر زیـن نـداری سپـاه؟

بدیـن مایـه لَشکـر تـو تندی مجوی / به تیزی[۱۹] به[۲۰] پیش دِلیران مپوی

کزین[۲۱] پُرهنـرنامـدار[۲۲] دِلیر / سـر مرزبـان انـدرآیـد[۲۳] بـه زیـر

۶۶۰ گر ایدونـک فرمـان کنـی بـا سپـاه / بـه ایـران خـرامی بنزدیـک شـاه[۲۴]،

کنـون پیـش طـوس سپهبَد شوی / بـگـویـی و گـفـتـار او بـشـنـوی[۲۵]

۱ـ ف: گفتار اندر آمدن تژاو به جنگ ایرانیان و پند دادن گیو او را و جنگ کردن با او و آوردن تاج با کنیزک؛ ل: رزم گیو با تژاو؛ ق (چند بیت بالاتر): گفتار در احوال تژاو با ایرانیان؛ متن = آغاز ف ۲ـ ل، ق، ل۲، س۲: دیده گاه؛ س این بیت را ندارد ۳ـ ل: سپاهی ز ترکان؛ ق: که ایدر سپاهی بیامد؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۴ـ ل (نیز و): درفشی پلنگ؛ ف: سپهبد درفشی نهنگی پلنگ (!)؛ ل۲، س۲: سپهبد پلنگی درفشی به چنگ (ل۲: نهنگ)؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۵ـ ل: زوی؛ ق: ازو ۶ـ س: گرد ۷ـ ق: پرخاشجو ۸ـ ل (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): زهامون بکام؛ س (نیز ق۲): زهامون بجنگ؛ ق، ل۲، س۲: خرامان بجنگ؛ (لن، پ، لن۲: گرازان بچنگ (لن: بجنگ))؛ متن = ف ۹ـ ل: بپاسخ چنین گفت کای نامدار؛ متن ← ۱۰ـ ل: ببینی کنون رزم شیرسوار؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲؛ ل پس از این بیت افزوده است:

بگیتی تژاوست نام مرا / بهر دم برآرند کام مرا

۱۱ـ ق: ز؛ ل۲، س۲: زگوهربه؛ متن = ف، ل، س ۱۲ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س ۱۳ـ ل: پشت؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۱۴ـ ل، س (نیز لن، آ): تخت و گاه؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، لن۲): تختگاه؛ (ق۲: مرز و گاه؛ ل۳: رزمگاه)؛ متن = ف (نیز ب)؛ بنداری: وإن أصلی کان من إیران غیر أنّی الیوم مرزبان هذا الإقلیم ۱۵ـ ل، ق (نیز لن، پ، لن۲): گیواین که گفتی؛ (ق۲: این را که گفتی)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ)؛ بنداری: فقال له جیو: لا تبح بهذا؛ س بیت های ۶۵۵ـ۶۵۷ را ندارد ۱۶ـ ل (نیز ل۳): دارد؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۷ـ ف، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): یا؛ ق: با؛ متن = ل ۱۸ـ ل۲، س۲: وگر ۱۹ـ ل: تندی؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۲۰ـ ف: تو؛ متن = ل ـ س۲ ۲۱ـ ل، س، ق: که این؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۲ـ س: نامور پهلوان ۲۳ـ ل (نیز ل۳): اندرآرد؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲): اندرآری؛ س (نیز لن، پ، لن۲): مرزبانان درآرد؛ ق: مرزبانان اندرآرد (وزن ندارد)؛ (و، ب: مرزبانی درآری)؛ متن = ف (نیز لی، آ) ۲۴ـ س بیت های ۶۶۰ـ۶۶۲ را ندارد ۲۵ـ ق: بگویی بگفتار او بگروی؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

ستانَمْت ازو[۱] خِلعت و خواسته   پرستنده و اسپ آراسته
ندیده‌ست کس ترک آزادمرد   چه گویی بدین[۲] روز ننگ و نبرد[۳]
تژاو فریبنده گفت: ای دِلیر   درفش مرا کس نیارد به زیر
۶۶۵ مرا نیز ایدر[۴] نگین‌ست و گاه   هم اسپ‌ست و هم گوسپند[۵] و سپاه
همان مرز و[۶] شاهی چُن[۷] افراسیاب   به ایران کس این را[۸] نبیند به خواب
پرستار با مادیان و[۹] گله   به دشت گُروگِرد[۱۰] کرده یله
تو این اندکی لَشکر من مبین   مرا جوی[۱۱] با گرز بر پشت زین
من امروز با این[۱۲] سپاه[۱۳] آن کنم   کزین[۱۴] آمدنتان[۱۵] پشیمان کنم

۶۷۰ چُنین گفت بیژن به فرّخ‌پدر   که ای نامورگُرد پَرخاشخر،
سرافراز و[۱۶] بیداردل پهلَوان   به پیری نه آنی[۱۷] که بودی جوان
ترا با تژاو این همه پند چیست؟   به ترکی بر[۱۸] این مهر[۱۹] و پیوند چیست؟
همی[۲۰] گرز و خنجر بباید کشید   دل و مغز ایشان بباید درید[۲۱]
برانگیخت اسپ و برآمد خروش   نهادند گوپال[۲۲] و خنجر به دوش
۶۷۵ یکی گرد تیره[۲۳] از میان بردمید   برآنسان[۲۴] که خورشید شد ناپدید
جهان شد چو از باد[۲۵] بهمن سیاه   ستاره ندیدند روشن، نه ماه
به قلب سپاه اندرون گیوِ گُرد   همی از هوا[۲۶] روشنایی ببرد
به پیش اندرون بیژن تیزچنگ   که هرگز نکردی به کاری درنگ[۲۷]

۱ـ ف، ل، ق: زو؛ متن = ل۲، س۲   ۲ـ س، ل۲، س۲ (نیزو): چه گویی کیم؛ ق (نیزب): گرایندهٔ؛ (لن، ل۳، پ، لن۲: چه گویم کنون؛ لی: چه گویم کیم؛ آ: نگویی کیم)؛ متن = ف؛ ل این بیت را ندارد   ۳ـ ل۲: روزگار نبرد   ٤ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ لن۲، آ، ب): مرا ایدرا کنون؛ (و: مرا اندر ایدر)؛ متن = ف   ۵ـ ل: پرستنده و گنج و تاج؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی ـ ب): همان اسب و هم گوسفند (س، ق، ل۲، لن، ب: گوسپند)؛ (ق۲: هم از اسب و هم گوسفند)؛ متن = ف پس از تصحیح **گوسفد** به **گوسپند**   ٦ـ ل۲، س۲: [و]؛ س، ق: همان نیز؛ متن = ف، ل   ۷ـ ف ـ ق: چو؛ متن = ل۲، س۲   ۸ـ س، ق (نیزلن، پ): کسی این؛ ل، ل۲، س۲ (نیزلی، و، آ، ب): کس این (ل۲: کسی) را به (ل: ز) ایران؛ متن = ف   ۹ـ ل، ل۲، س۲: وز (س۲: از) مادیانان؛ س، ق (نیزلن، پ، لن۲): وز بادپایان؛ (لی، آ: وز چار پایان؛ ل۳، و، ب: و از مادیان و)؛ متن = ف (نیزق۲)   ۱۰ـ ف: کنو کرد؛ س، ل۲، س۲ (نیزلن، پ): ورو کرد؛ (ل۳: بروجرد؛ لن۲: وزو کرد)؛ متن = ل، ق (نیزق۲، لی، و، آ، ب)   ۱۱ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲): بین تو؛ (لی، آ: بین ابا)؛ متن = ف، ل (نیزو، ب)؛ بنداری: لا تنظر الی قلة هذا العسکر، و انظر الی فتکات جرزی اذا استویت علی ظهر فرسی   ۱۲ـ ل۲: آن   ۱۳ـ س، ق، س۲: سپه؛ متن = ف، ل، ل۲   ۱٤ـ ق: که از   ۱۵ـ ل۲: آمدنشان   ۱٦ـ ق: [و]؛ ل۲، س۲: سزاوار و   ۱۷ـ س: تو تیزی نمودی   ۱۸ـ س: بدو بر؛ ق: برو بر؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲   ۱۹ـ ل، س، ق: چنین مهر؛ ل۲، س۲: این پند؛ متن = ف   ۲۰ـ س، ق: یکی؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲   ۲۱ـ س: برید؛ ق در اینجا سرنویس دارد: محاربت تژاو با ایرانیان و گریختن او از بیژن گیو   ۲۲ـ ف ـ س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، ب): کوبال؛ (پ، و، لن۲، آ: کوپال)   ۲۳ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): تیره گرد؛ متن = ف (← **ضحاک**، بیت ٤۰)   ۲٤ـ ل، ق: بدانسان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲   ۲۵ـ ل: چو ابار (حرف دوم واژهٔ دوم نقطه ندارد)؛ ل۲، س۲ (نیزلی، و، آ): چو آبان و؛ (ب: جوانان و)؛ س، ق (نیزلن، ق۲، پ، لن۲): جهان گشت چون ابر؛ متن = ف   ۲٦ـ ل: جهان   ۲۷ـ ل: همی بزمگاه آمدش جای جنگ؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲

وُزآن روی بُد[۱] تاج بر سر تژاو — که بودیش با شیر درّنده تاو

۶۸۰ یلانش چو ارتنگ و مردوی[۲] شیر — که هرگز نبُدشان دل[۳] از جنگ[۴] سیر[۵]

بسی برنیامد برین[۶] روزگار — که ارتنگ[۷] سیر آمد از کارزار

دو[۸] بهره ز توران‌سپه کشته شد — سرِ[۹] بخت آن کینه‌ور گشته[۱۰] شد

همی‌شد گریزان تژاو[۱۱] دِلیر — پسش بیژن نامبُردار[۱۲] شیر

خروشان و جوشان و نیزه به دست — تو[۱۳] گفتی که غرّنده‌شیری ست[۱۴] مست

۶۸۵ یکی نیزه زد بر میان تژاو — نماند آن زمان با[۱۵] تژاو ایچ تاو

گراینده بُد بند رومی زره[۱۶] — بپیچید و نگشاد بند گره[۱۷]

بیفگند نیزه[۱۸] بیازید چنگ — چو بر کوه بر غُرم[۱۹] یازد پلنگ

برآنسان[۲۰] که شاهین[۲۱] رباید چکاو[۲۲] — ربود آن گرانمایه‌تاج تژاو،

که افراسیابش به سر برنهاد — نبودی جدا زو[۲۳] به خواب و به یاد[۲۴]

۶۹۰ چُنین تا درِ دز همی‌تاخت اسپ — پس اندَرْش بیژن چو آذرگشسپ

چو نزدیکیِ دز رسید، اسپنوی[۲۵] — بیامد خروشان پُر از[۲۶] آب روی

که بس خود چُنین روی[۲۷] برگاشتی — بدین[۲۸] دز مرا خوار بگذاشتی

۱ـ ق: [بد] (وزن ندارد)؛ ل: وزان سوی با؛ س: بیامد ابا؛ ل۲، س۲: بران روی با؛ متن = **ف** **۲ـ ل:** همه نیک مردان و؛ **س، ق** (نیز لن ـ آ، ب): چو ارژنگ و مردوی (س: شیروی؛ ق: مردان؛ ق۲: گردوی؛ لی، ل۳، آ: مردی چو)؛ متن = **ف، ل۲، س۲** **۳ـ ل:** نشدشان دل؛ **س:** نبودندی؛ **ق:** نبودند؛ متن = **ف، ل۲** (نیز ق۲، و) **٤ـ ل:** رزم **۵ـ س۲:** پسش بیژن نامبردار شیر (= ۶۸۳ب) **۶ـ س:** بدین **۷ـ ل:** که آن ترک؛ **س، ق** (نیز لن ـ آ، ب): که ارژنگ؛ متن = **ف، ل۲، س۲**؛ در **س۲** بیت‌های ۶۸۱ ـ ۶۸۳ پس از بیت ۶۸۶ آمده‌اند **۸ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲** (نیز لی، و، آ): سه (؟)؛ متن = **س** (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب)؛ **بنداری:** قتل فیه أکثر أصحاب ثراو **۹ـ ل:** سرو **۱۰ـ ل:** ترک برگشته؛ **ل۲، س۲:** نامور گشته؛ **ق:** کینه‌جو گشته؛ متن = **ف، س۲** (نیز ق۲، لی، پ، و، آ) **۱۱ـ ل۲:** سوار **۱۲ـ ل:** بیژن گیو برسان؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** **۱۳ـ س، س۲:** که؛ متن = **ف، ل، ق، ل۲** **۱٤ـ ف:** شد شیر؛ **ل، ل۲، س۲** (نیز ل۳، و، آ): شیرست؛ (**ق۲:** پیلست)؛ متن = **س، ق** (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) **۱۵ـ س** (نیز لن، لن۲): نماند از تنش با (در س، لن حرف یکم واژهٔ سوم نقطه ندارد)؛ **ل۲، س۲:** نماند آنچ توش؛ متن = **ف، ل، ق** (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **ل۲** در اینجا سرنویس دارد: نبرد بیژن با تژاو و آوردن اسپنوی و تاج تژاو **۱۶ـ س، ق:** تنگ (س: تنگ و) بر بر گره؛ **ل۲، س۲:** مرد و سنگی (س۲: تنگی) زره؛ (**ق۲، و، ب:** مرد رومی زره)؛ **ف:** گرازیده شد مرد رومی زره؛ متن = **ل** (نیز لی، پ، آ) **۱۷ـ ف، س، ق، ل۲، س۲** (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): بجنبید (**ف:** بجمّید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س، ق۲، پ، ل۲:** بجنبید؛ **س۲، و، ب:** نجنبید؛ **لی، آ:** بجنباند) و بگشاد (**س۲:** نگشاد) بند گره (**س، ق:** رومی زره)؛ متن = **ل** (حرف یکم واژهٔ سوم نقطه ندارد)؛ **ق** پس از این بیت افزوده است:

تژاو دلاور برانگیخت اسب — پسش تاخت بیژن چو آذرگشسب

۱۸ـ س: شکفتید بیژن **۱۹ـ ف:** بر غرم بر کوه؛ **س:** در کوه بر غرم؛ متن = **ل، ق، ل۲، س۲** **۲۰ـ ل، س۲:** بدانسان؛ متن = **ف، س، ق، ل۲** **۲۱ـ ف:** گندم(؟)؛ **س، ق** (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب): کرکس (؟)؛ متن = **ل، ل۲، س۲** (نیز لی، آ) **۲۲ـ ف ـ س۲** (نیز لن ـ ب): جکاو **۲۳ـ ل۲، س۲:** جز از وی **۲٤ـ ل، س، ق:** بخورد و بداد؛ متن = **ف، ل۲، س۲** **۲۵ـ ف ـ س۲** (نیز لن ـ آ): اسبنوی؛ متن = (**ب**) **۲۶ـ ل۲، س۲:** خروشان (**ل۲:** خرامان) و پر **۲۷ـ س۲:** پشت؛ **ل:** که از کین چنین پشت؛ **س** (نیز ق۲): که از من چنین روی؛ **ق** (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): که بر من چنین پشت؛ (**ل۳:** که تو خود چنین اسب؛ **ب:** بگفتش که خود روی)؛ متن = **ف، ل۲** (نیز و) **۲۸ـ ل۲، س۲:** برین

سَزد گر ز پس برنشانی[۱] مرا　　بدین[۲] ره[۳] به دشمن نمانی مرا

تژاو سرافراز را دل بسوخت　　بکردار آتش رخش[۴] برفروخت

۶۹۵　فراز اسپنوی[۵] و تژاو از نشیب　　بدو داد در تاختن یک رکیب[۶]

همی‌تاخت چون باد[۷] با اسپنوی[۸]　　سُوی راه توران نهادند روی

زمانی دوید اسپ جنگی تژاو　　نماند ایچ با مرد و با اسپ[۹] تاو

تژاو آن زمان با پرستنده[۱۰] گفت　　که دشخوار[۱۱] کار آمد ای نیک جفت[۱۲]

فروماند[۱۳] این اسپ جنگی ز کار　　پَسَم[۱۴] بدسِگال آمد و پیش غار

۷۰۰　اگر دور از ایدر به بیژن[۱۵] رسیم　　به کام بداندیش دشمن[۱۶] رسیم

ترا نیست[۱۷] دشمن بیکبارگی　　بمان تا برانم من این بارگی

فرود آمد از پشت اسپ[۱۸] اسپنوی[۱۹]　　تژاو از غم او پُر از آبْ روی[۲۰]

براند اسپ و شد نزد افراسیاب　　پسش بیژن اندر[۲۱] گرفته شتاب

چو دید آن رخ[۲۲] ماهروی[۲۳] اسپنوی[۲۴]　　فروهشته از مُشک تا پای موی[۲۵]،

۷۰۵　پسِ پشتِ خودْش[۲۶] اندرش جای کرد　　سُوی لَشکر پهلَوان رای کرد

۱ـ س، ق: گر پس اندر نشانی؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲　۲ـ ل۲، س۲: برین　۳ـ ق، ل۲، س۲: دز؛ متن = ف، ل، س　۴ـ ل۲: دلش؛ ف (نیز ق۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

همانگه مر او را پس اندرنشاند　　وزانجایگه اسپ را تیز (ق۲: هم) براند

۵ـ ف ـ س۲ (نیز لن ـ ل۲): اسبنوی؛ متن = (ب)　۶ـ س، س۲: رکاب (پساوند ندارند)؛ ل، ل۲، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: پس اندر نشاندش چو ماه دمان　　برآمد ز جا باره زیرش دنان

ل۲، س۲: چو باد (س۲: پاک) اسپنوی از پسش برنشست　　بگرد میانش برآورد دست (س۲: برآورد در گردگاهش دو دست)

۷ـ ل، ق، ل۲، س۲: گرد؛ متن = ف، س　۸ـ ف ـ س۲ (نیز لن ـ آ): اسبنوی؛ متن = (ب)　۹ـ ل: با اسب و با مرد　۱۰ـ س، ق: پرستار؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲　۱۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ آ): دشوار؛ متن = ف (نیز ل۳، ب)　۱۲ـ ل: خوب جفت　۱۳ـ س، س۲: فرود آمد　۱۴ـ ل، س، ق: ز پس؛ متن = ف، ل۲، س۲؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　۱۵ـ ف: رستم (!)؛ س: دشمن؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲　۱۶ـ س: بیژن　۱۷ـ س: بر اینست (← ترا نیست)　۱۸ـ ف: پشت او؛ ل، س (نیز ق۲): اسب او؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)　۱۹ـ ف ـ س۲ (نیز لن ـ آ) اسبنوی؛ متن = (ب)　۲۰ـ س، ل۲: فروهشته از مشک تا پای موی (= ۷۰۴ب)؛ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، ب) پس از بیت ۷۰۲ افزوده‌اند:

سبک یار شد اسب و تندی گرفت　　پسش (ل۲: همان) بیژن گیو کندی گرفت

س پس از بیت ۷۰۲، س۲ پس از بیت ۷۰۳، ق (نیز ل، لی، پ، لن۲، آ) پس از بیت ۷۰۴ افزوده‌اند:

رسید اندر آن جای (س۲: حال) بیژن‌فراز (س: اندر و بیژن‌سرفراز)　　گرفتش مر آن خوب رخ را به ناز

۲۱ـ س: پس اندرش بیژن؛ ل، ل۲ این بیت را ندارند　۲۲ـ س: بمانده بر او　۲۳ـ س۲: ماهرخ　۲۴ـ ف ـ س۲ (نیز لن ـ ب): اسبنوی　۲۵ـ ف: تابان دو موی؛ (لی: تاتار موی؛ ل۳: تابنده موی؛ آ: تا پاش موی)؛ ل (نیز پ): ز گلبرگ روی و پر از (پ: بُد روی وز) مشک موی؛ س: ببالا چو سرو و چو خورشید روی؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب)؛ ل۲ ۷۰۲ب ـ ۷۰۴آ را انداخته و از ۷۰۲آ و ۷۰۴ب یک بیت ساخته است　۲۶ـ س، ق، ل۲، س۲: خویش؛ متن = ف، ل؛ س پس از این بیت افزوده است:

بمانده بر آن ماه‌روی اسپنوی　　فروهشته از مشک تا پای موی (← ۷۰۲پ، ۷۰۴پ)

به شادی بیامد[۱] به درگاه طوس   ز درگاه برخاست آوای[۲] کوس
که بیداردل شیر و[۳] جنگی سُوار   دمان با شکار[۴] آمد از مرغزار[۵]
سپهدار و گُردان[۶] پَرخاشجوی   به ویرانی دز نهادند روی
وُزآن پس[۷] برفتند سوی گله   کجا بود[۸] بر[۹] دشت ترکان[۱۰] یله
۷۱۰ گرفتند هر یک[۱۱] کمندی به چنگ   چُنان چون بود سازِ مردانِ جنگ
به خم اندرآمد سر بارگی   بیاراست لَشکر بیکبارگی[۱۲]

تـژاو غمی با دو دیده پُرآب   بیامد بنزدیک[۱۳] افراسیاب
چُنین گفت کامد سپهدارطوس   یکی[۱۴] لشکری گَشْن با پیل و کوس[۱۵]
بَلاشان[۱۶] و آن نامداران مرد   به خاک اندرآمد سرانشان ز گرد
۷۱۵ همه مرز و بومِ آتش اندرزدند   فَسیله سراسر بهم[۱۷] برزدند
چو بشنید افراسیاب این[۱۸] سَخُن   غمی گشت و[۱۹] پس چاره افگند[۲۰] بُن
به پیرانِ ویسه چُنین گفت شاه   که گفتم بیاور ز هر سو سپاه
درنگ آمدت کار با[۲۱] کاهلی   ز پیری گرانی و گر[۲۲] بددلی
نه دز ماند اکنون، نه اسپ[۲۳] و نه مرد[۲۴]   نشستن برآورد ازین مرز گرد[۲۵]
۷۲۰ بسی خویش و پیوند ما برده گشت[۲۶]   بسی مرد نیک‌اخترِ آزرده گشت[۲۶]
کنون نیست امروز روز[۲۷] درنگ   جهان گشت بر مردِ بیداد[۲۸] تنگ

سپهدار[۲۹] پیران هم اندر شتاب   برون آمد از پیش افراسیاب

۱ـ س، ق: بیامد بشادی؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۲ـ س: آواز؛ س[۲]: یکی لشکر آورد با پیل و؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲] ۳ـ ل، ل[۲]، س[۲]: [و]؛ س، ق: مرد؛ متن = ف ۴ـ س[۲]: آشکار ۵ـ س، ق: کارزار؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۶ـ س: سپهدار ترکان؛ س[۲]: سواران و گردان؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲] ۷ـ ل: ازانپس؛ ق: وزان [پس] (وزن ندارد)؛ ل[۲]، س[۲]: وزان دز؛ متن = ف، س ۸ـ ل: که بودند ۹ـ س، ق، س[۲]: در؛ متن = ف، ل، ل[۲] ۱۰ـ س، ق، ل[۲]: توران؛ متن = ف، ل، س[۲] ۱۱ـ ل[۲]، س[۲]: هر کس ۱۲ـ ل[۲] این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت افزوده است:

نشستند بر جایگاه تـژاو   سواران ایران پر از خشم و تاو

۱۳ـ س: همی رفت تا نزد؛ ل[۲]، س[۲]: چو آمد بنزدیک؛ متن = ف، ل، ق ۱٤ـ ل: ابا ۱۵ـ ل: و پیلان کوس؛ ق: با بوق و کوس؛ س، ل[۲]، س[۲]: لشکر آورد با بوق (ل[۲]، س[۲]: پیل) و کوس؛ متن = ف ۱٦ـ (ق[۲]: یلاشان؛ ب: پلاشان) ۱۷ـ ل[۲]: یکایک همه ۱۸ـ ل[۲]: آن ۱۹ـ س: [و] ۲۰ـ ل: بر چاره افکند؛ ق: اندیشه افکند؛ ل[۲]: افکند یک چاره؛ متن = ف، س، س[۲] ۲۱ـ ل: رای از؛ ل[۲]، س[۲]: رای با؛ س، ق: آوریدی تو از؛ متن = ف (نیز ق[۲]) ۲۲ـ ل: گران گشته و؛ س، ق: سبب پیری آمد اگر؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز آ) ۲۳ـ ل[۲]: مرد ۲٤ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): مرز؛ متن = ف، ل (نیز و) ۲۵ـ ل: نشاید بدین مرز کرد؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): ندارد (س[۲]: نیارد) بدین مرز (ق: بوم) ارز؛ متن = ف (نیز و) ۲٦ـ س، ق: شد؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۲۷ـ س: جای؛ ق: این جای جای؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۲۸ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لی ـ ب): بیدار؛ ل[۲]: بر من بیکباره؛ متن = ف (نیز لن) ۲۹ـ ل: جهاندار

	ز هر مرز مردان جنگی بخواند	سِلیح[۱] و درم داد و لَشکر براند
	سُوی میمنه بارمان و تژاو	سُواران که دارند با شیر تاو
۷۲۵	چو نَستیهَن گُرد بر میسره	کجا شیر بودی[۲] به جنگش بره
	جهان شد پر[۳] از نالهی کَرّهنای[۴]	ز آواز کوس و ز زخم[۵] درای
	هوا سربسر زرد و سرخ[۶] و بنفش	ز بس نیزه و گونهگونه[۷] درفش
	سپاهی و جنگی تنی صدهزار[۸]	نهاده همه سر سُوی کارزار
	ز دریا به دریا نبود ایچ[۹] راه	ز اسپ و ز پیل و هیون و سپاه
۷۳۰	همیکرد پیران به رفتن شتاب	از[۱۰] ایوان به دشت آمد افراسیاب
	سپه را یکایک همه[۱۱] برشمرد	که چندست از ایشان[۱۲] سرافرازگُرد
	چُنان شادمان گشت و روشنروان	کجا آفرین خواند بر پهلَوان
	که پیروز رفتی و شاد آمدی[۱۳]	مبیناد چشم تو هرگز بدی[۱۴]!
	همیرفت لشکر گروهاگروه	نبُد دشت پیدا ز دریا و[۱۵] کوه
۷۳۵	بفرمود پیران که بیره[۱۶] شوید[۱۷]	از ایدر سُوی راه کوته[۱۸] شوید[۱۷]
	نباید که یابند خود[۱۹] آگهی	ازین نامداران با فرّهی
	مگر ناگهان بر سر آن گروه	فرود آرم[۲۰] این گَشْن لَشکر چو کوه[۲۱]
	برون کرد[۲۲] کارآگهان ناگهان	همی جُست بیدار کار جهان[۲۳]
	به تندی به راه اندرآورد روی	به سوی گُروگرد[۲۴] و جای[۲۵] گُروی

۱ـ س: سلاح؛ ل پس از این بیت افزوده است:

چو آمد ز پهلو برون پهلوان ‏ ‏ همی نام زد کرد جای گوان

۲ـ ل[۲]: گشتی ‏ ۳ـ ل، س، ق، ل[۲]: پر شد؛ متن = ف، س[۲] ‏ ٤ـ ف، ل، س، س[۲]: کرّنای ‏ ۵ـ ل، ل[۲]، س[۲]: ز غرّیدن (ل[۲]، س[۲]: توفیدن) کوس (ل[۲]: بوق) و هندی؛ س، ق: ز توفیدن کوه و زخم؛ متن = ف (نیز ل، و، آ) ‏ ٦ـ ل، س، ق، ل[۲]: سرخ و زرد؛ متن = ف ‏ ۷ـ س: ز بس گونه گون تیرها و؛ ق: ز بس گونه گونه درفشان؛ متن = ف، ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، آ)؛ س[۲] این بیت را ندارد ‏ ۸ـ ف، ل[۲]: سی هزار؛ ل، س: سپاهی ز جنگاوران صد هزار؛ متن = ق، س[۲] (نیز لن ـ آ)؛ بیت های ۷۲۸ ـ ۷۳۳ در دستنویس ها درهم ریخته اند ‏ ۹ـ ف (نیز و): ندید ایچ؛ ق (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ): نبد هیچ؛ متن = ل، س، ل[۲] (نیز ب)؛ س[۲] این بیت را ندارد ‏ ۱۰ـ ف، ل[۲]: ز؛ متن = س، ق، س[۲]: ل بیت های ۷۳۰ ـ ۷۳۳ را ندارد ‏ ۱۱ـ ق: همه یک بیک ‏ ۱۲ـ ف: ایران (!)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ س بیت های ۷۳۱ و ۷۳۲ را ندارد ‏ ۱۳ـ س، ق: که رفتی به پیروزی و شادمان؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] ‏ ۱٤ـ س، ق: چشمت بلای زمان؛ ل[۲]: هرگز دو چشمت بدی؛ متن = ف، س[۲]؛ پیاپی بیت های ۷۲۸ ـ ۷۳۳ در دستنویس ها، ف، و: ۷۲۸، ۷۳۱، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۲، ۷۳۳؛ ل: ۷۲۸، ۷۲۹ (بیت های ۷۳۰ ـ ۷۳۳ را ندارد)؛ س: ۷۲۹، ۷۲۸، ۷۳۰، ۷۳۳ (بیت های ۷۳۱ و ۷۳۲ را ندارد)؛ ق، لن، لن[۲]: ۷۲۹، ۷۲۸، ۷۳۰ ـ ۷۳۳؛ س[۲]: ۷۲۸، ۷۳۰ ـ ۷۳۳ (بیت ۷۲۹ را ندارد)؛ پیاپی بیت های متن = ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، آ، ب) ‏ ۱۵ـ ل ـ س[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): نه دریا نه؛ متن = ف (نیز و) ‏ ۱٦ـ س: که چون ره ‏ ۱۷ـ ل، س، ل[۲]: روید؛ متن = ف، ق، س[۲] ‏ ۱۸ـ ل[۲]: بیره (!) ‏ ۱۹ـ س: یابد ز خود ‏ ۲۰ـ س: آری ‏ ۲۱ـ ف، ق، ل[۲]: این لشکر همچو کوه (ل[۲]: هم گروه)؛ (ق[۲]، ل[۳]: آورم لشکری همچو کوه)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب) ‏ ۲۲ـ س: فرستاد ‏ ۲۳ـ ل[۲]: به پیران بگفتند یک یک نهان؛ ل[۲] ۷۳۸ب ـ ۷٤۱آ را انداخته و از ۷۳۸آ و ۷٤۱ب یک بیت ساخته است ‏ ۲٤ـ (لن، پ، لن[۲]: وروکرد؛ بنداری: جیوکرد)؛ متن = ف ـ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ، ب، لغت شهنامه، شمارهٔ ۱۹۳٦) ‏ ۲۵ـ س، س[۲]: [و] جای؛ ق: [و] شهر؛ متن = ف، ل

۷۴۰ میان سرخس‌ست و باورد و[۱] طوس / ز باورد برخاست آوای کوس
بپیوست گفتار[۲] کارآگهان / به پیران بگفتند یک‌یک نِهان[۳]
که ایشان همه می‌گسارند و مست / شب و روز با جام پُر می[۴] به دست
طلایه سُواری[۵] ندیدم به راه[۶] / نه اندیشه‌ی رزم[۷] توران‌سپاه
چو بشنید پیران یلان[۸] را بخواند / ز لشکر فراوان سَخُن‌ها براند[۹]
۷۴۵ که در رزم[۱۰] ما را چُنین دستگاه / نبوده‌ست هرگز بر[۱۱] ایران‌سپاه

گفتار اندر شبیخون آوردن پیرانِ ویسه بر سر طوس[۱۲]

گزین کرد از آن[۱۳] لشکر نامدار / سُوارانِ شمشیرزن سی‌هزار
برفتند نیمی گذشته ز شب / نه بانگ تبیره، نه بوق و جَلَب
چو سالار بیدار[۱۴] لشکر براند / میان یلان هفت فرسنگ ماند
نخستین رسیدند پیش گله / کجا بود بر[۱۵] دشت ایشان[۱۶] یله
۷۵۰ گرفتند بسیار و کشتند[۱۷] نیز / نبود[۱۸] از بدِ بخت مانند چیز
گله‌دار و چوبان بسی کُشته شد / سر[۱۹] بخت ایرانیان گشته شد
وُ زآنجایگه سوی ایران‌سپاه / برفتند برسان گرد[۲۰] سیاه
همه مست بودند ایرانیان / گروهی نشسته، گشاده میان
به خیمهٔ نْدَرون[۲۱] گیو بیدار بود / سپهدار گودرزِ هشیار بود
۷۵۵ خروش آمد و بانگ زخم[۲۲] تبر / سراسیمه شد گیو پَرخاشخر
سپه بود بر[۲۳] پیش پرده‌سرای / یکی اسپ بَرگُستُوان‌ور به پای
ز خیمه بیامد سُوی کارزار / به ره‌بر ندیدند یک کس سُوار[۲۴]

۱ـ س[۲]: [و]؛ ل: سرخست نزدیک؛ متن = ف، س، ق ۲ـ س: رسیدند آنگاه؛ ق: خبر شد به پیران ز؛ متن = ف، ل، س[۲] ۳ـ ف (نیز ب): مهان؛ س: کار جهان؛ ق: یکسر مهان؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ آ) ٤ـ س، ق: باشند بامی؛ ل[۲]: با جام و بامی؛ س[۲]: با جام و می بر؛ متن = ف، ل ۵ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]): سواری طلایه؛ (لن، پ، لن[۲]: سوار طلایه)؛ متن = ف (نیز لی، آ، ب) ٦ـ س، ق: ندارند راه؛ ل[۲]، س[۲]: ندارد براه؛ متن = ف، ل ۷ـ س[۲]: از رزم؛ س، ق: بی (ق: نه) اندیشه از کار ۸ـ س: سران ۹ـ س: مهان را بخواند ۱۰ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]: جنگ؛ متن = ف، ل ۱۱ـ ل، س، ق، ل[۲]: به؛ متن = ف، س[۲] ۱۲ـ ف: گفتار اندر شبیخون آوردن پیران ویسه بر سر طوس و گودرز و کشته شدن گودرز(!) با پهلوانان؛ س: شبیخون آوردن ویسه بر سر طوس نوذر و ایرانیان؛ ق: شبیخون کردن پیران بر ایرانیان و تباهی ایرانیان؛ ل[۲]: شبیخون کردن پیران و بهزیمت شدن؛ متن = آغاز ف ۱۳ـ ل: زان ١٤ـ ل: چو پیران سالار؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ۱۵ـ س، ل[۲]: در ۱٦ـ ل، س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]): توران؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): از ایشان: (لی، ب: از ایران)؛ متن = ف، س[۲] (نیز و) ۱۷ـ س، ق: بردند؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۱۸ـ ق: نماند ۱۹ـ س[۲]: سر و؛ بنداری: وقتلوا كل من كان عليها من الجوبانية والمستحفظين ۲۰ـ ل[۲]: ابری؛ س[۲]: گردی ۲۱ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن ـ ب): به خیمه درون؛ متن = ف، ل[۲]: به خیمه اندرون (← ضحاک، بیت ٤۰) ۲۲ـ ل: زخم و؛ س، ق، س[۲]: و زخم؛ متن = ف، ل[۲] ۲۳ـ س، ق: در؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲]؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: وكان على باب خيمة فرس مجفف ۲٤ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): بره (س، ل[۲]، پ، لن[۲]: برو) بر شتابید (س: ستانیده؛ لی، آ: نشانید؛ ل[۳]: ستانید؛ ب: نشانند) جنگی (س، ل[۲]، لی، ل[۳]، آ: چندی) سوار: (لن: رسید اندر و مرد جنگی سوار؛ ق[۲]: برهنه بیفتاد جنگی سوار)؛ متن = ف؛ ل این بیت را ندارد

برآشفت با خویشتن چون[1] پلنگ — ز شافیدن پای آمَدْش ننگ[2]
مرا[3] ـ گفت ـ بر خیره امشب چه بود — که مغزم ز پیگار شد پُر ز دود
۷۶۰ بیامد به اسپ اندرآورد پای — بکردار باد اندرآمد ز جای
به پرده‌سرای سپهبَد رسید — ز گَرد و ز شب[4] آسمان تیره دید
بدو گفت[5]: برخیز کامد سپاه — به خواب اندرند این دِلیران شاه[6]
وُ زآنجایگه شد بنزد[7] پدر — به چنگ اندرون گرزه‌ی گاوسر
همی‌گشت برگِرد لشکر چو دود — برانگیخت آنرا[8] که هشیار بود
۷۶۵ یکی جنگ با بیژن افگند پی — که این دشت رزم‌ست[9] اگر[10] باغ[11] می
سپاه اندرآمد به گِرد سپاه — یکی[12] بانگ[13] برخاست از رزمگاه
سراسیمه شد[14] خفته از داروگیر — برآمد یکی ابر و[15] بارانْش تیر
به زیرِ سرِ مست بالینِ نرم — ز بر تیغ و شمشیر و گوپال[16] گرم
سپیده چو برزد سر از برجِ شیر — به لَشکر نگه‌کرد گیو دِلیر[17]
۷۷۰ همه دشت از ایرانیان کُشته دید — سرِ بختِ بیدار[18] برگشته دید[19]
همی‌کرد گودرز هر سو نگاه — ز دشمن بیفزود هَزمان[20] سپاه
بدان[21] اندکی برکشیدند نخ — سپاهی ز ترکان چو[22] مور و ملخ
سپهبَد نگه کرد گُردان ندید[23] — ز لَشکر دِلیران و مردان[24] ندید
همه رزمگه سربسر کُشته بود[25] — زَمین سربسر چون گِل آغشته بود[26]

۱ـ س: با طوس همچون ۲ـ ف: بسودش بتندی بهم بر دو چنگ؛ س، ق: ز کار خود و غفلت آمدش ننگ؛ ل[2]: ز بازو ز آشامیدن آمدش ننگ (!)؛ س[2]: ز پای و ز شافیدنش آمد ننگ (!)؛ (ق[2]: ز بهر بیفتادن آمدش ننگ؛ لی، و، آ: که مغزم ز پیکار شد پر ز ننگ (= ۷۵۹ب)؛ ل[3]: بپای اندرآمد سوی نام و ننگ؛ پ، لن[2]: ز کار خود بیهش آمدش ننگ؛ ب: که این جای خوابست یا دشت جنگ)؛ متن = ل (نیز لغت شهنامه، شمارهٔ ۱۶۲۰؛ ل: ز سافیدن...) ۳ـ ق: ورا؛ ل این بیت را ندارد و در ق پس از بیت ۷۶۱ آمده است ٤ـ ف: ز گردون ز شب؛ ل (نیز ق[2]، لی، آ): ز گرد سپه؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ، و، لن[2]، ب)؛ در ق پس از این بیت، بیت ۷۵۹ آمده است ۵ـ ق: بگفتا که؛ ل[2]: برو گفت ٦ـ س[2]: اندرید ای دلیران شاه؛ ل: یکی گرد برخاست زآوردگاه؛ متن = ف، س، ق، ل[2] ۷ـ ل: رفت نزد؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] ۸ـ ل[2]، س[2]: آنکس ۹ـ س، ق، ل[2]، س[2]: جنگست؛ متن = ف، ل ۱۰ـ ف، س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، لن[2]، آ، ب): یا؛ ل: گر؛ ل[2]: با؛ (ل[3]: نه)؛ متن = (و) ۱۱ـ س، ق: جای: (لن، لی، پ، لن[2]، آ: جام؛ ق[2]: سور و؛ ل[3]: باغ و)؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2] (نیز و، ب) ۱۲ـ ق: همی ۱۳ـ س: گرد؛ ل بجای این بیت افزوده است:

وزان پس بیامد سوی کارزار — بره‌بر شتابید چندی سوار (← ۷۵۷پ)

۱٤ـ س، ق: مست؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2] ۱۵ـ ل، س، ق: [و]؛ متن = ف، ل[2]، س[2]؛ در ل بیت‌های ۷۶۷ ـ ۷۷۵ درهم ریخته‌اند: ۷۷۲، ۷۷۱، ۷۶۷ ـ ۷۷۰، ۷۷۵، ۷۷۳، ۷۷٤ ۱٦ـ ف ـ س[2]: کوپال؛ ل: گرز و کوپال و شمشیر ۱۷ـ ف این بیت را ندارد ۱۸ـ س: بدخواه ۱۹ـ ق: زمین سربسر چون گل آغشته دید (= ۷۷٤ب)؛ در ق بیت‌های ۷۷۰ ـ ۷۷۵ درهم ریخته‌اند: ۷۷۰آ + ۷۷٤ب، ۷۷۵، ۷۷۱، ۷۷۲ (۷۷۳ را ندارد) ۲۰ـ ق: هر دم ۲۱ـ ل[2]، س[2]: بران ۲۲ـ س: سپاهی بکردار ۲۳ـ س: سپه را نگه کرد و هر سو بدید ۲٤ـ س: گردان؛ ق، ل[2]، س[2] این بیت را ندارند ۲۵ـ ل[2]، س[2]: سپاهش نگه کرد و کشته بدید ۲٦ـ ل[2]، س[2]: دید (پساوند ندارند)؛ ل: تنانشان به خون اندر آغشته بود؛ متن = ف، س، ق

۷۷۵ دریده دِرفش و نگون‌کرده[۱] کوس　　رخ زندگان[۲] تیره[۳] چون آبنوس
پسر بی‌پدر بُد[۴] پدر بی‌پسر[۵]　　همه لَشکر گَشْن زیر و زبر

چُنین آمد[۶] این گنبد تیزگرد　　گهی شادمانی دهد، گاه درد
به بیچارگی پشت برگاشتند　　سراپرده و خیمه بگذاشتند
نه کوس و نه لشکر[۷] نه بار و بُنه　　همه میسره خسته[۸] و میمنه
۷۸۰ ازین[۹] گونه لَشکر سُوی کاس‌رود[۱۰]　　برفتند بی مایه و تاروپود
سُواران ترکان[۱۱] پس پشتِ طوس　　روان پُر ز کین و زبان پُرفسوس[۱۲]
همی گرز بارید گَفتی[۱۳] از[۱۴] ابر　　پسِ پشت پُر[۱۵] جوشن و خود و گبر[۱۶]
نبُد کس به جنگ[۱۷] اندرون پایدار　　همه کوه کردند گُردان حصار
فروماند[۱۸] اسپان و مردان جنگ[۱۹]　　یکی را نبُد هوش و توش و درنگ[۲۰]
۷۸۵ سپاه از بُنِ کوه[۲۱] گشتند باز　　شده مانده از رزم و راه[۲۲] دراز
ز هامون سپهبَد چو بر[۲۳] کوه شد　　ز پیگارِ ترکان بی‌اندوه شد
فراوان کم آمد از[۲۴] ایرانیان[۲۵]　　برآمد خروشی به درد از میان
همه‌خسته‌وبسته[۲۶] بود[۲۷] آنک[۲۸] زیست　　شد آن کُشته، بر خسته باید گریست
نه تاج و نه تخت و نه پرده‌سرای　　نه اسپ و نه مردان جنگی[۲۹] به جای
۷۹۰ نه آباد بوم و نه پروردگار[۳۰]　　نه آن خستگان[۳۱] را کسی خواستار
پدر بر پسر[۳۲] چند گریان شده　　وُ زآن خستگان چند[۳۳] بریان[۳۴] شده

۱ـ ل، س: نگونسار؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲　۲ـ ل: زنده‌گان　۳ـ س، ق، س۲: گشته؛ ل۲: کرده؛ متن = ف، ل　۴ـ ل، س: شد؛ متن ←　۵ـ ق، ل۲، س۲: پدربی پسر بد (ق: شد) پسربی پدر؛ متن = ف　۶ـ ل۲، س۲: است؛ در ل این بیت پس از بیت ۷۸۰ آمده است　۷ـ س: نه لشکر نه خیمه؛ ق: بلشکر نه کوس و؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲　۸ـ ل۲، س۲: کشته　۹ـ س: کزین　۱۰ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): کاسه رود؛ بنداری: کاسروذ؛ متن = ف، ل۲، س۲　۱۱ـ ل، ق: توران؛ متن = ف، س، ل۲، س۲　۱۲ـ دلان پر ز کین و سران پر فسوس؛ ق: رخ زندگان گشته چون آبنوس (= ۷۷۵ب)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲　۱۳ـ ل: گویی؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲　۱۴ـ ل، ق، س۲: ز؛ متن = ف، س، ل۲　۱۵ـ ل۲: نشسته برو؛ س۲: سر بسته بر　۱۶ـ س: ببر　۱۷ـ ل: رزم　۱۸ـ ل: مانده؛ س: فرود آمد　۱۹ـ ف (نیز و): ز کار؛ ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): مردان و اسبان ز (لن: به) جنگ؛ (ق۲: یکی را نبد صبر و جای درنگ)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، آ)　۲۰ـ ل: توش نهنگ (!)؛ ل۲، س۲: هوش و با نوش رنگ؛ (لن، پ، لن۲: هوش و نه توش و رنگ؛ لی، آ: هوش و بوی و نه رنگ؛ ل۳: هوش و رای و درنگ؛ ب: توش با هوش و رنگ)؛ ف (نیز و): نبد خستگان را کسی خواستار (← ۷۹۰ب)؛ (ق۲: یکی را بتن در نبد تاب جنگ)؛ متن = س، ق　۲۱ـ س، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): بر کوه؛ ل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): سپاهی ازین گونه؛ متن = ف (نیز و، ب)　۲۲ـ ق: راه و رزم　۲۳ـ ل: سوی؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲　۲۴ـ ل، ق: ز؛ متن = ف، س، ل۲، س۲　۲۵ـ ل: گودرزیان؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: فعدم أكثر الایرانیین　۲۶ـ ل: کشته (= گشته؟)　۲۷ـ ل ـ س۲: بد؛ متن = ف　۲۸ـ ل، س۲: هرک؛ متن = ف، س، ق، ل۲　۲۹ـ ل: نه اسب و نه زین و نه مردان؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲　۳۰ـ ل: مردان کار؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب)　۳۱ـ ف (نیز و): بستگان؛ س (نیز لن، پ، لن۲): کشتگان (= گشتگان؟)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب)　۳۲ـ س: پسر بر پدر　۳۳ـ س: نیز　۳۴ـ ل۲، س۲: بیجان

چُنین‌ست رسم سرای[۱] جهان — که کردار خویش از تو دارد نهان
همه[۲] با تو در پرده بازی کند — ز پُرّی و از[۳] بی‌نیازی کند
به رنج[۴] درازیم در چنگ آز — چه دانیم[۵] باز آشکارا ز[۶] راز
۷۹۵ ز باد آمدی[۷] رفت خواهی به گرد[۸] — چه دانی که با تو چه خواهند کرد

دو بهره از[۹] ایرانیان کُشته بود[۱۰] — دگر خسته از جنگ[۱۱] برگشته بود[۱۰]
سپهبَد ز پیگار[۱۲] دیوانه گشت — دلش با خِرد همچو بیگانه گشت
به لشکرگه‌اندر می و خواب[۱۳] و بزم — سپاه آرزوی[۱۴] کرد بر جای رزم[۱۵]
جهاندیده گودرز با پیرسر — نه پور و نبیره، نه بوم و نه بر[۱۶]
۸۰۰ نه آن خستگان را خورش یا[۱۷] بزشک — همه جای غم بود و خونین سرشک
جهاندیدگان پیش اوی[۱۸] آمدند — شکسته‌دل و راه‌جوی[۱۹] آمدند
یکی دیدبان[۲۰] بر سر کوه کرد — کجا دیدگان[۲۱] سُوی انبوه کرد
طلایه همی‌گشت[۲۲] بر هر سوی[۲۳] — مگر یابد آن درد را[۲۴] داروی[۲۵]
یکی نامداری از[۲۶] ایرانیان — بفرمود تا تنگ بندد میان
۸۰۵ دهد شاه را آگهی زین[۲۷] سَخُن — که سالار لشکر[۲۸] چه افگند بُن
چه روز بد آمد به ایرانیان — سران را ز بخشش سرآمد زیان
رونده[۲۹] بر شاه بُرد[۳۰] آگهی — که تیره شد آن روزگار بهی[۳۱]
چو شاهِ دِلیر آن[۳۲] سَخُن‌ها شنید — بجوشید و از[۳۳] غم دلش بردمید

۱ـ ل، س: جهان؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ۲ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ، ب): همی؛ (لن، لن[۲]: کجا)؛ متن = ف ۳ـ ل: ز بیرون ترا؛ ق: ز تندی وز؛ (لن، ق[۲]، لی، آ، ب: ز تیزی و از؛ و: ز پیری و از؛ لن[۲]: وزانپس ترا)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ٤ـ ل: ببند؛ س، ق: بشغل؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] ۵ـ ل: ندانیم؛ س: چه داریم؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ٦ـ س[۲]: و؛ ل[۲]: آشکارش ز؛ س: با آشکاراش؛ متن = ف، ق؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۷ـ س، ل[۲]، س[۲]: آمده ۸ـ ل[۲]، س[۲]: درد؛ در ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۹ـ ل: ز ۱۰ـ ل[۲]: شد ۱۱ـ ل: رزم ۱۲ـ ف: زبیگانه (؟)؛ ق: بیکبار؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): ز بیکار (ـ بیکبار؟ بیکباره؟) ۱۳ـ ل (نیز ق[۲]): خوان؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۱٤ـ ف: آرزو؛ متن = ل ۱۵ـ س: سپاه آورد کرد با خواب رزم (!)؛ ل[۲]، س[۲]: سپاه این دو کی کرد با خواب رزم (!)؛ ق این بیت را ندارد؛ ف (نیز ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، آ، ب) پس از این بیت و س پس از بیت سپسین افزوده‌اند:
چه خوابی که چندین زمان برگذشت — نجنبید (ف: نه جمّید؛ ق[۲]: نجنبید و؛ لن[۲]: نخسبید) یک تن نه بیدار گشت
ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]) این بیت را ندارند ۱٦ـ س: نه پای و نه پر؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۷ـ ل، ل[۲]، س[۲]: نه؛ متن = ف، ق؛ س بیت‌های ۸۰۰ـ ۸۰۲ را ندارد ۱۸ـ ل، ل[۲]، س[۲]: او ۱۹ـ ل، س[۲]: جو ۲۰ـ ل، ل[۲]، س[۲]: دیده‌بان ۲۱ـ ل: دیده‌گان؛ ل[۲]، س[۲]: دیده را ۲۲ـ ل: فرستاد ۲۳ـ س: سویی؛ ل[۲]، س[۲]: بر گرد دشت؛ متن = ف، ل، ق ۲٤ـ ف: از درد او؛ متن = ل ـ س[۲] ۲۵ـ س: دارویی؛ ل[۲]، س[۲]: جای پست (!)؛ متن = ف، ل، ق ۲٦ـ ل: ز ۲۷ـ ق: دهد آگهی شاه را زان ۲۸ـ ل[۲]: ایران ۲۹ـ ف (نیز و): دونده؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): چمنده؛ متن = س، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]) ۳۰ـ ل: چو آمد بر شاه این؛ بنداری: فلمّا وصل الرسول الی الملک ۳۱ـ ل: مهی؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ۳۲ـ ل: این ۳۳ـ ل، س، ق، ل[۲]: وز؛ متن = ف، س[۲]

ز کار برادر پُر از درد بود ‌ ‌ ‌ بر آن دردبر دردِ لَشکر فزود[۱]

۸۱۰ زبان کرد گویا به نفرین طوس ‌ ‌ ‌ شب تیره تا گاه بانگ خروس

گفتار اندر نامه نبشتن شاه کیخسرو به فریبرزِ کاوس[۲]

دبیر خردمند[۳] را پیش خواند ‌ ‌ ‌ دل[۴] آگنده بودش همه[۵] برفشاند

یکی نامه بنبشت[۶] پُر آبِ چشم[۷] ‌ ‌ ‌ ز سوگ[۸] برادر پُر از درد و خشم[۹]

به سوی فریبرزِ کاوس شاه ‌ ‌ ‌ یکی نزد[۱۰] پُرمایگان سپاه

سرِ نامه بود ازنخست آفرین ‌ ‌ ‌ چُنان چون بود ساز و آیینِ[۱۱] دین

۸۱۵ به نام خداوند خورشید و ماه ‌ ‌ ‌ که او داد بر نیک‌وبد[۱۲] دستگاه

هم او کرد پیروز و هم زو[۱۳] شکست ‌ ‌ ‌ به نیک و به بد زو رسد کام دست[۱۴]

جهان و مکان و زمان آفرید ‌ ‌ ‌ پیِ مور و کوه[۱۵] گران آفرید

خرد داد و جان و تنِ زورمند ‌ ‌ ‌ بزرگی و دیهیم و بخت[۱۶] بلند

رهایی نیابد سر[۱۷] از بند اوی[۱۸] ‌ ‌ ‌ یکی را بود[۱۹] فرّ و اورند[۲۰] اوی[۱۸]،

۸۲۰ یکی را دگر شوربختی دهد[۲۱] ‌ ‌ ‌ نیاز و غم و درد[۲۲] و سختی دهد[۲۱]

ز رخشنده‌خورشید تا تیره‌خاک ‌ ‌ ‌ همه داد بینم ز یزدان پاک

بشد طوس با کاویانی‌درفش ‌ ‌ ‌ ز لشکر چهل مرد زرّینه‌کفش

به توران فرستادمش با سپاه ‌ ‌ ‌ برادر شد از کین نخستین تباه

به ایران[۲۳] چنو[۲۴] نیز[۲۵] مهتر مباد ‌ ‌ ‌ وُ زین[۲۶] گونه سالار لشکر مباد

۱ـ س: غم و درد لشکر بر آن برفزود ۲ـ ف: گفتار اندر نامه نبشتن شاه کیخسرو به فریبرز کاوس و گودرز و گیو و خواندن طوس را بنزدیک خویش؛ ل، س: نامه نوشتن شاه کیخسرو بنزد فریبرز (س: فریبرز کاوس شاه)؛ ق: نامهٔ کیخسرو بایرانیان و خشم گرفتن او بر طوس؛ ل۲: نامهٔ کیخسرو نزد فریبرز و لشکریان؛ س۲: نامهٔ کیخسرو بنزدیک فریبرز؛ متن = آغاز ف ۳ـ س، ق: جهاندیده؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ٤ـ س: در ۵ـ ل: زغم؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ٦ـ ل ـ س۲: بنوشت؛ متن = ف ۷ـ س، ق: دل پر ز خشم؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۸ـ ل: ز بهر؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۹ـ س: درد چشم (!)؛ ق: آب چشم؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۰ـ ل، س: سوی؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱۱ـ ل: رسم آیین و؛ س: رسم و آیین؛ س۲: راه و آیین و؛ متن = ف، ق، ل۲ ۱۲ـ ل: کجا داد بر نیکویی؛ (ق۲: که او راست بر بهتری؛ و: که او راست بر نیک و بد)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۳ـ ل: او؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۱٤ـ ل: شدم کام دست؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): بود (ل۲، س۲: شود؛ ق۲: رسد) کام و دست؛ متن = ف (نیز ب)؛ ق این بیت و بیت سپسین را ندارد ۱۵ـ ل (نیز ل۳): پیل؛ ف: چه مور و چه کوه؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

ازویست پیروزی و زو شکیب ‌ ‌ ‌ به نیک و به بد زو رسد کام و زیب

۱٦ـ ل، س، ل۲، س۲: تخت؛ متن = ف، ق ۱۷ـ ق: یکی را رهایی نه ۱۸ـ ل، س، ق، س۲: او؛ متن = ف، ل۲ ۱۹ـ ل: همه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۲۰ـ س، ق: اروند؛ ل۲، س۲: شاهی از بند؛ متن = ف، ل ۲۱ـ س، ل۲، س۲: بود؛ متن = ف، ل ۲۲ـ س: رنج؛ ق این بیت را ندارد ۲۳ـ ل: ایوان (← ایران)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۲٤ـ س: چنان ۲۵ـ ل: هیچ؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲٦ـ ق: وزان

۸۲۵ دریغ آن[1] برادر فرود جوان — سرِ نامداران و پشت گَوان
ز کین[2] پدر زار و گریان بُدم — پُر از[3] درد یکچند بریان بُدم
کنون بر برادر بباید گریست — ندانم مرا دشمن و دوست کیست
مشو[4]ـ گفتم او را ـ به[5] راه جَرَم — مزن بر کلات[6] و[7] سپدکوه[8] دَم
کزان[9] ره فرودست و[10] با لشکرست[11] — یکی[12] کی نژادست و گُنداورست[13]
۸۳۰ نداند که این لشکر از بُن[14] که‌اند[15] — از ایران‌سپاهند اگر خود[16] چه‌اند[17]
دریغ آن چُنان گُرد خسرونژاد — که طوس فرومایه دادش به باد
اگر پیش ازین او سپهبَد بُده‌ست — ز[18] کاوس‌شاه اختری[19] بَد بُده‌ست
به رزم اندرون نیز خواب آیدش — چو بی می نشیند شتاب آیدش[20]
هنرها همه هست نزدیک اوی[21] — مبادا چُنان جان تاریک اوی[21]!
۸۳۵ چو این نامه برخوانی[22] اندرشتاب — ز دل دور کن خورد و آرام و خواب
سبک طوس را بازگردان به[23] جای — ز فرمان مگرد و مزن هیچ رای
سپهدار و سالار و[24] زرّینه‌کفش — تو باشی و بر[25] کاویانی‌درفش[26]
سرافراز[27] گودرز زآن[28] انجمن — به هر کار باشد تو را رای‌زن
مکن هیچ بر[29] جنگ جستن شتاب — ز می دور باش و مپیمای خواب[30]
۸۴۰ به تندی مجوی ایچ[31] رزم ازنخست — همی‌باش تا خسته گردد درست
ترا پیشرو گیو باید به جنگ[32] — که با فرّ و بُرزست[33] و چنگ[34] پلنگ

۱ـ ل: دریغا؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲؛ ق پس از این بیت افزوده است:
دریغ آن فرود سیاوش دریغ — که شد آفتابش همی زیر میغ
۲ـ س، ق: ز کار؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۳ـ ل: بران؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۴ـ ل، ق، ل۲، س۲: مرو؛ متن = ف، س ۵ـ س، ق: ز ۶ـ ق: کلاة ۷ـ ل: [و] ۸ـ ف ـ ل۲ (نیز ق۲ـ و، آ): سبد کوه؛ (لن، لن۲، ب: بسد کوه)؛ متن = س۲ ۹ـ ل: بران ۱۰ـ ل: [و] ۱۱ـ س، ل۲، س۲: با مادرست؛ متن = ف، ل، ق ۱۲ـ ل: همان؛ س، ق: کیی؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۳ـ ق: پر نژادست و با گوهرست ۱۴ـ س، ق: لشکران ۱۵ـ ف ـ ق، س۲: کی اند؛ متن = ل۲ ۱۶ـ ل۲، س۲: یا خود: س: بدین ره برای؛ ق: برین ره ز بهر؛ متن = ف، ل؛ ل پس از این بیت افزوده است:
از آن کوه جنگ آورد بی گمان — فراوان سران را سرآرد زمان
۱۷ـ ف ـ ق، س۲: چی اند؛ متن = ل۲ ۱۸ـ ق، ل۲: به ۱۹ـ س، ق: اختر؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۲۰ـ ف این بیت را ندارد؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۱ـ ل، س، ق: او؛ ل۲، س۲: تو؛ متن = ف ۲۲ـ ل: نامه خوانی هم؛ س، ق: چو نامه بخوانی هم؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۳ـ س، ق: ز؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۲۴ـ س: [و] ۲۵ـ س: ابا؛ ق: ابر؛ ل۲، س۲ (نیز پ): بر آن؛ ل (نیز لی، آ): تو می باش با؛ متن = ف ۲۶ـ بنداری: الدرفش الجاویانی (= گاویانی درفش ⟵ کاویانی درفش) ۲۷ـ ل۲، س۲: سپهدار ۲۸ـ ل، س: وان؛ ق: با؛ ل۲: از آن؛ س۲: را ز؛ متن = ف ۲۹ـ ل: در ۳۰ـ ل: ز دل دور کن خورد و آرام و خواب (= ۸۳۵ب)؛ در س۲ پس از این بیت، بیت ۸۳۴ دوباره آمده است ۳۱ـ ف، س۲: مجو هیچ؛ ل: مجو ایچ؛ متن = س، ق، ل۲ ۳۲ـ س: ترا بایدت بیشتر کرد جنگ؛ بنداری: واجعل علی مقدّمتک جیو بن جوذرز ۳۳ـ س: برزی ۳۴ـ ف (نیز و): زور؛ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): جنگ؛ (ل۲: جنگی)؛ متن = (پ)؛ س در اینجا سرنویس دارد: رسیدن نامهٔ کیخسرو بنزدیک کاوس شاه

۸۲۵ دریغ آن[1] برادر فرود جوان — سرِ نامداران و پشت گَوان

ز کین[2] پدر زار و گریان بُدم — پُر از[3] درد یکچند بریان بُدم

کنون بر برادر بباید گریست — ندانم مرا دشمن و دوست کیست

مشو[4] ـ گفتم او را ـ به[5] راه جَرَم — مزن بر کلات[6] و[7] سپدکوه[8] دَم

کزان[9] ره فرودوست و[10] با لشکرست[11] — یکی[12] کی نژادست و گُنداورست[13]

۸۳۰ نداند که این لشکر از بُن[14] که‌اند[15] — از ایران‌سپاهند اگر خود[16] چه‌اند[17]

دریغ آن چُنان گُرد خسرونژاد — که طوس فرومایه دادش به باد

اگر پیش ازین او سپهبَد بُده‌ست — ز[18] کاوس‌شاه اختری[19] بَد بُده‌ست

به رزم اندرون نیز خواب آیدش — چو بی می نشیند شتاب آیدش[20]

هنرها همه هست نزدیک اوی[21] — مبادا چُنان جان تاریک اوی[21]!

۸۳۵ چو این نامه برخوانی[22] اندرشتاب — ز دل دور کن خورد و آرام و خواب

سبک طوس را بازگردان به[23] جای — ز فرمان مگرد و مزن هیچ رای

سپهدار و سالار و[24] زرّینه‌کفش — تو باشی و بر[25] کاویانی درفش[26]

سرافراز[27] گودرز زآن[28] انجمن — به هر کار باشد تو را رای‌زن

مکن هیچ بر[29] جنگ جستن شتاب — ز می دور باش و مپیمای خواب[30]

۸۴۰ به تندی مجوی ایچ[31] رزم ازنخست — همی‌باش تا خسته گردد درست

ترا پیشرو گیو باید به جنگ[32] — که با فرّ و بُرزست[33] و چنگ[34] پلنگ

۱ـ ل: دریغا؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲؛ ق پس از این بیت افزوده است:

دریغ آن فرود سیاوش دریغ — که شد آفتابش همی زیر میغ

۲ـ س، ق: ز کار؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۳ـ ل: بران؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ٤ـ ل، ق، ل۲، س۲: مرو؛ متن = ف، س ۵ـ س، ق: ز ٦ـ ق: کلاة ۷ـ ل: [و] ۸ـ ف ـ ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): سبد کوه؛ (لن، لن۲، ب: بسد کوه)؛ متن = س۲ ۹ـ ل: بران ۱۰ـ ل: [و] ۱۱ـ س، ل۲، س۲: بـا مـادرسـت؛ متن = ف، ل، ق ۱۲ـ ل: همان؛ س، ق: کیی؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۳ـ ق: پر نژادست و با گوهرست ۱٤ـ س، ق: لشکران ۱۵ـ ف ـ ق، س۲: کی اند؛ متن = ل۲ ۱٦ـ ل۲، س۲: یا خود؛ س: بدین ره برای؛ ق: برین ره ز بهر؛ متن = ف، ل؛ ل پس از این بیت افزوده است:

از آن کوه جنگ آورد بی گمان — فراوان سران را سرآرد زمان

۱۷ـ ف ـ ق، س۲: چی اند؛ متن = ل۲ ۱۸ـ ق، ل۲: به ۱۹ـ س، ق: اختر؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۲۰ـ ف این بیت را ندارد؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۱ـ ل، س، ق: او؛ ل۲، س۲: تو؛ متن = ف ۲۲ـ ل: نامه خوانی هم؛ س، ق: چو نامه بخوانی هم؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۳ـ س، ق: ز؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۲٤ـ س: [و] ۲۵ـ س: ابا؛ ق: ابر؛ ل۲، س۲ (نیز پ): بر آن؛ ل (نیز لی، آ): تو می باش با؛ متن = ف ۲٦ـ بنداری: الدرفش الجاویانی (= گاویانی درفش ← کاویانی درفش) ۲۷ـ ل۲، س۲: سپهدار ۲۸ـ ل، س: وان؛ ق: با؛ ل۲: از آن؛ س۲: را ز؛ متن = ف ۲۹ـ ل: در ۳۰ـ ل: ز دل دور کن خورد و آرام و خواب (= ۸۳۵ب)؛ در س۲ پس از این بیت، بیت ۸۳٤ دوباره آمده است ۳۱ـ ف، س۲: مجو هیچ؛ ل: مجو ایچ؛ متن = س، ق، ل۲ ۳۲ـ س: ترا بایدت بیشتر کرد جنگ؛ بنداری: واجعل علی مقدّمتک جیو بن جوذرز ۳۳ـ س: برزی ۳٤ـ ف (نیز و): زور؛ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): جنگ؛ (ل۲: جنگی)؛ متن = (پ)؛ س در اینجا سرنویس دارد: رسیدن نامهٔ کیخسرو بنزدیک کاوس‌شاه

فرازآور[۱] از هر سُوی ساز رزم　　　مبادا که آید ترا رای[۲] بزم

نهادند[۳] بر نامه‌بر مُهر شاه　　　فرستاده را گفت: برگیر راه[۴]

ز رفتن شب و روز ماسای هیچ　　　به هر منزلی اسپ دیگر بسیچ

۸۴۵　بیامد فرستاده هم زین نشان　　　بنزدیک آن نامور سرکشان[۵]

بنزد فریبرز شد نامه‌دار[۶]　　　بداد آن زمان[۷] نامه‌ی شهریار

فریبرز طوس و یلان[۸] را بخواند　　　ز کار گذشته فراوان[۹] براند

همان نامور گیو و[۱۰] گودرز را　　　سُواران و گُردان[۱۱] آن مرز را

بخواند آن زمان[۱۲] نامه‌ی شهریار　　　جهان را درختی نو آمد به بار

۸۵۰　بزرگان و شیران ایران‌زَمین　　　همه شاه را خواندند آفرین[۱۳]

بیاورد طوس آن گرامی درفش　　　ابا کوس و پیلان و زرّینه کفش

بنزد فریبرز بُرد و بگفت[۱۴]　　　که آمد سَزا با[۱۵] سَزاوار[۱۶] جفت

همه ساله بخت تو پیروز باد!　　　همه روزگار تو نوروز باد[۱۷]!

برفت و ببرد[۱۸] آنک بُد نوذری　　　سُوارانِ جنگاور و[۱۹] لشکری

۸۵۵　بنزدیک شاه آمد از دشت جنگ　　　به ره‌بر نکرد ایچ گونه[۲۰] درنگ

زمین را ببوسید در پیش شاه　　　نکرد ایچ خسرو بدو[۲۱] در نگاه

به دشنام بگشاد لب شهریار　　　بر[۲۲] آن انجمن طوس را کرد خوار

وُ زآنپس[۲۳] بدو گفت کای[۲۴] بدنشان　　　که کم باد نامت ز گردنکشان،

نترسی همی از جهاندارِ پاک؟　　　ز گُردان نیاید ترا شرم[۲۵] و باک؟

۱ـ ل۲: آر　۲ـ ل۲: یاد؛ س این بیت را ندارد　۳ـ ل، ل۲، س۲: نهاد از؛ متن = ف، س، ق　۴ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب): برکش براه؛ (ق۲: بردار راه)؛ متن = ف　۵ـ ق: پهلوان؛ س: بنزد فریبرز و گردنکشان؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲　۶ـ ف (نیز لی، آ، ب): نامدار؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲)　۷ـ ل: بدو داد پس؛ ل۲، س۲: بدادش بدو؛ متن = ف، س، ق　۸ـ س: گوان　۹ـ س: سخن‌ها　۱۰ـ ف (نیز لی، آ، ب): [و]؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و)　۱۱ـ س: مردان؛ ق این بیت را ندارد　۱۲ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، آ، ب): بداد آن زمان؛ س، ق (نیز لن، ق۲، لن۲): چو برخواند آن؛ متن = ف (نیز ل۳، و)؛ بنداری: وقرأ الکتاب علیهم　۱۳ـ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　۱۴ـ ل (نیز ل۳): بردند گفت؛ س: رفتند و گفت؛ ق (نیز لی، آ، ب): بردند و گفت؛ (و: آورد و گفت؛ لن، پ، لن۲: بدست فریبرز بسپرد و گفت)؛ متن = ف (نیز ق۲)؛ بنداری: فتلقی طوس الأمر بالسمع والطاعة، و سلم تلک المراتب الی فری‌برز　۱۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): را؛ متن = ف (نیز لی، و، آ)　۱۶ـ ل۲: سرافراز　۱۷ـ ف پس از این بیت افزوده است:

همانگه سپاه گزیده براه　　　بسیجید و پس کرد آهنگ شاه

۱۸ـ ل۲: بشد طوس و برد　۱۹ـ س، ق، ل۲: [و]؛ متن = ف، ل، س۲؛ ق در اینجا سرنویس دارد: بازگشتن طوس از لشکر و رفتن به بارگاه کیخسرو　۲۰ـ س: نکردی زمانی؛ ق: که بر ره نکرد او فراوان؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲　۲۱ـ ل۲: درو　۲۲ـ س، ل۲، س۲: در؛ متن = ف، ل، ق　۲۳ـ ل: ازانپس　۲۴ـ ق: ای　۲۵ـ ل: بیم؛ ل۲، س۲: ترس؛ متن = ف، ل، ق

۸۶۰ بگفتم[۱] مرو سوی راه جَرَم … برفتی و دادی مرا دل[۲] به غم

نخستین به کین من آراستی … نژاد[۳] سیاوَخش[۴] را کاستی[۵]

برادر[۶] سرافراز جنگی فرود … که چون او کس اندر[۷] زمانه نبود

بکُشتی کسی را که در کارزار … چو تو لشکری خواستی[۸] روز کار[۹]

وُ زآنپس که رفتی بدان[۱۰] رزمگاه … نبودت بجز رامش و بزمِ راه[۱۱]

۸۶۵ ترا جایگه نیست در شارستان[۱۲] … رَزه باید و بند و[۱۳] بیمارستان[۱۴]

نژاد منوچهر و ریش سپید[۱۵] … ترا داد بر زندگانی امید

وُ گرنه بفرمودمی تا سرت … بداندیش کردی به دور[۱۶] از برت

برو جاودان خانه زندان تُست … همان گوهرِ بد نگهبان تُست

ز پیشش براند و بفرمود بند … به بند از دلش بیخ[۱۷] شادی بکند

گفتار اندر نشستن فریبرزِ کاوس بجای طوسِ نوذر[۱۸]

۸۷۰ فریبرز بنهاد بر سر کلاه … که هم پهلَوان بود و هم پورِ شاه

وُ زآنپس[۱۹] بفرمود[۲۰] رُهّام را … که پیدا کند با گهر نامَ را

از آن[۲۱] کوه نزدیک پیران شود[۲۲] … بگوید فراوان و هم بشنود[۲۳]

بدو گفت: رو پیش[۲۴] پیران خِرام … یکی خوب نزدیک او[۲۵] بر پَیام

بگویش که کردار گَردان‌سپهر … همیشه چُنین بود پُر[۲۶] درد و مهر

۸۷۵ یکی را برآرد به چرخ بلند … یکی را کند خوار و زار[۲۷] و نژند

۱ـ ل، ق: بگفتم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س، س۲: نگفتم؛ متن = ف، ل۲ ۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ی، پ ـ ب): دل من؛ (ل۳: دلم را)؛ متن = ف ۳ـ ل۲، س۲: فرود ٤ـ ف ـ ل۲ (نیز لن، ل۳، و ـ ب): سیاوش (= سیاووش)؛ س۲ (نیز ی، پ): سیاووش؛ متن = (ق۲) ۵ـ ل۲، س۲: خواستی ٦ـ س: دریغا ۷ـ س: کسی در؛ ل: کجا هم چنودر؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۸ـ س۲: خولمتی لشکری ۹ـ س: بی‌شمار؛ ق: صدهزار؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۱۰ـ ل: بران ۱۱ـ س، ق (نیز لن، لن۲): بزمگاه؛ ل۲، س۲ (نیز ی، ل۳، آ): جز آرامش (س۲: آرایش) و بزمگاه؛ متن = ف، ل (نیز پ، و، ب) ۱۲ـ ق: شارسان ۱۳ـ ل: بزیبد ترا بند و؛ س، ق (نیز لن، پ، لن۲): ترا بند بهتر به؛ ل۲، س۲ (نیز ی، آ): ترا بند و زنجیر و؛ متن = ف (نیز ق۲، ل۳، و، ب؛ در ق۲، ل۳، و: زره ...) ۱٤ـ ق: بیمارسان؛ ل (نیز ی، پ، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

ترا پیش آزادگان کار نیست … کجا مر ترا رای هشیار نیست

سزاوار مسماری و بند و غل … نهٔ درخور (ی، آ: نه اندرخور) تاج و دیهیم و مل

۱۵ـ س۲: سفید ۱٦ـ ل، س، ق: جدا؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۷ـ ل۲، س۲: ز بیداردل شاخ؛ ف پس از این بیت افزوده است:

چنین باشد آیین این روزگار … گهی کارزار و گهی کار زار

۱۸ـ ف: گفتار اندر نشستن فریبرز کاوس بجای طوس نوذر و فرستادن رهام با گودرز را برسولی؛ س: پیغام فریبرز بنزد پیران و رفتن رهام برسولی؛ ق: فرستادن فریبرز کاوس رهام را برسولی نزد پیران؛ متن = آغاز ف ۱۹ـ ل: ازانپس ۲۰ـ ف: فرستاد؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۱ـ س: وزان؛ ق: کزان؛ س۲: ازین؛ متن = ف، ل۲ ۲۲ـ ل۲، س۲: شوی؛ متن = ف، س، ق ۲۳ـ (ق۲، ی، و، آ: وزو بشنود)؛ س، ق (نیز پ، لن۲): فراوان بگوید وزو بشنود؛ ل۲، س۲: بگویی و گفتار او بشنوی؛ متن = ف (نیز ل۳، ب)؛ ل این بیت را ندارد ۲٤ـ ق: نزد ۲۵ـ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ی، آ): ز من نزد آن پهلوان؛ متن = ف، س، ق (نیز لن، ل۳، ب، و، لن۲، ب) ۲٦ـ س: باد با؛ ق: است با؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۲۷ـ ل: زار و خوار

کسی کو بلا جست گُرد[1] آن بود شبیخون نه از کار[2] مردان[3] بود
شبیخون نبینند[4] گُنداوران کسی کو گراید به گرز گران
تو گر با درنگی، درنگ آوریم گرت[5] رای جنگست، جنگ آوریم

ز پیش فریبرز رُهّامِ گُرد برون رفت و پَیغامِ او را[6] ببرد
۸۸۰ بیامد طلایه بدیدش به راه بپرسیدش از نامِ و از جایگاه[7]
بدو گفت: رُهّامِ جنگی منم هنرمند و[8] بیدار و سنگی منم
پَیامِ فریبرزِ کاوس شاه به پیران رسانم بدین رزمگاه[9]

ز پیش طلایه سُواری چو گَرد بیامد سَخُن‌ها همه یاد کرد
که رُهّامِ گودرز از آن[10] رزمگاه بیامد سُوی[11] پهلَوانِ سپاه
۸۸۵ بفرمود تا پیش اوی[12] آورند گشاده‌دل[13] و تازه‌روی[14] آورند
سراینده‌رُهّام شد پیش اوی[15] به ترس از نِهانِ بداندیش اوی[15]
چو پیران وُرا دید بنواختش بپرسید و بر تخت بنشاختش
برآورد رُهّامِ راز از نهفت پَیامِ فریبرز با او .بگفت
چُنین گفت پیران به رُهّامِ گُرد که این جنگ را خرد[16] نتوان شمرد
۸۹۰ شما را بُد این پیش‌دستی به جنگ ندیدیم با طوس[17] رای و[18] درنگ
به مرز اندرآمد چو گرگ[19] سُتُرگ همی‌کُشت ناباک[20] خرد و بزرگ
چه مایه بکُشت و چه مایه ببرد بد و نیک این مرز یکسان[21] شمرد

۱ـ س: مرد ۲ـ ل، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]): نه کردار؛ س، ق (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): نه پیکار؛ (ق[2]: نه آیین)؛ متن = ف ۳ـ س: گردان ٤ـ ل، ق، س[2] (نیز ب): نسازند؛ (ق[2]: ندیدند؛ پ: نجویند)؛ متن = ف، س، ل[2] (نیز لی، آ) ۵ـ ل[2]، س[2]: ورت؛ ف (نیز ق[2]) پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی ماه باید زمان و درنگ که تا خستگان بازیابند رنگ (ق[2]:جنگیان را بود رای جنگ)

٦ـ ل، س، ق، س[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ، ب): پیغامِ و نامه؛ متن = ف (نیز ق[2]، ل[3])؛ ل[2] این بیت را ندارد ۷ـ ل: وز جایگاه؛ ل[2]: نامور (← نامِ وز) جایگاه؛ س: بپرسید از آن نامور نیکخواه؛ ق: بپرسید ازو نامِ وز جایگاه؛ متن = ف، س[2]؛ در ل[2] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸ـ ق: [و]؛ س: هشیوار و ۹ـ س[2]: بارگاه ۱۰ـ ل، ل[2]: زان ۱۱ـ س، ق: بر؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2] ۱۲ـ ل، ل[2]: او ۱۳ـ ل[2]: رخ ۱٤ـ ل: رو ۱۵ـ ل، ل[2]: او ۱٦ـ س: خوار ۱۷ـ ف: طوس و ۱۸ـ ق: جای؛ س[2]: رای ۱۹ـ ق: گرگی ۲۰ـ ل، س: بی‌باک؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2]: در ل، ل[2] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱ـ س: آسان؛ در ل، ل[2] این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است؛ ق پس از بیت ۸۹۲ افزوده است:

بیامد که خون سیاوش شاه بخواهد ز سالار توران سپاه
پسر را بکشت از پدر زارتر که نه کامِ بادا مرو را نه فر
براندم من از غم چنین دل بدود دریغا فرود و دریغا فرود

مکافات این بد[۱] کنون یافتید[۲] / اگر چند ناگاه[۳] بشتافتید[۴]

کنون گر[۵] توی[۶] پهلَوان سپاه / چُنان چون ترا باید از من بخواه

۸۹۵ گر ایدونک یک ماه خواهی درنگ / ز لشکر نیاید سُواری[۷] به جنگ

وُ گر جنگ جویی منم بی‌کیار[۸] / بیارای و برکش صف کارزار[۹]

چو یک ماه بر[۱۰] آرزو بشمرید[۱۱] / گر از[۱۲] مرز[۱۳] توران‌زَمین بگذرید[۱۴]

برانید[۱۵] لشکر سُوی مرز خویش / بدانید یکسر همه[۱۶] ارز خویش

وُ گرنه به جنگ اندرآریم روی[۱۷] / برانیم از خون لشکر دو جوی[۱۸]

۹۰۰ یکی خِلعت آراست رُهّام را / چُنان چون بود درخور نام را

بنزد فریبرز رُهّامِ گُرد / بیاورد نامه چُنان‌چون ببرد[۱۹]

فریبرز چون یافت روز درنگ / ز[۲۰] هر سو بیازید چون شیر چنگ

سر بدره‌ها را گشادند بند[۲۱] / ز هر سو سنان و کمان و کمند[۲۲]

چو این ساز[۲۳] لشکر بیاراستند / ز هر جای مردم همی‌خواستند[۲۴]

گفتار اندر جنگ پَشَن و لاوَن[۲۵]

۹۰۵ چو آمد سرِ ماه و[۲۶] هَنگام جنگ / ز پیمان بگشتند و[۲۷] از[۲۸] نام و ننگ

۱ـ ل۲، س۲: کین ۲ـ ل۲، س۲: یـافتی ۳ـ ل: بـا کـینـه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ٤ـ ل۲، س۲: بشـتـافتی ۵ـ ق: چون ٦ـ س، ق، س۲: تـویی؛ ل۲: توای؛ متن = ف، ل ۷ـ س، س۲: سواری نـیاید؛ ق: نیـارم سـواران؛ ل۲: سواری نیارم؛ متن = ف، ل ۸ـ ل: برکـنار (← بی کیار)؛ س (نیز لن، پ، لن۲): جنـگخـواه؛ ق (نیز ب): پایدار؛ ل۲: بیقـرار؛ س۲: بی گذار (← بی کـیار)؛ (لی، آ: جنگ‌ساز؛ ل۳: خواسـتار)؛ ف (نیز ق۲، و): جنگ‌جویـی و پیگار کار؛ متن تصحیح قیاسی است ۹ـ س: رزمگاه ۱۰ـ ل: مه بدین؛ ل۲، س۲: مه برین؛ متن = ف، س ۱۱ـ س: بشمرد؛ ل۲: برین کینه گه بشمرند ۱۲ـ ل: که از؛ س: کزین؛ س۲: که بر؛ متن = ف (نیز ق۲، و، ب) ۱۳ـ س۲: بوم ۱٤ـ س۲: نگذرید؛ س: توران کسی نسپرد؛ ل۲: که زی من بتوران زمین بگذرند؛ ق بیت های ۸۹۷ـ ۸۹۹ را ندارد ۱۵ـ س: دوانید؛ ل۲: بـرآیند ۱٦ـ ل، ل۲: بـدانید (ل۲: ببـینیـد) بینادل و: س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): ببـینید (س، ب: بدانید) بیداردل؛ (ق۲: ببـینید یکسر همه)؛ متن = ف (نیز و) ۱۷ـ ل (نیز ب): اندرآرید چنگ؛ س: پلنگ اندرآید به جنگ؛ س۲: همیدون درآیی به جنگ؛ ل۲: خـود هم اکنون درآیی بجنگ؛ (لـن، پ، لن۲: دگر اندرآیم به جنگ؛ لی، آ: هم اکنون برآرای جنگ؛ ل۳: من اکنون درآیم به جنگ)؛ متن = ف (نیز ق۲، و) ۱۸ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): نخواهید ازین (ل: زین؛ س: نخواهد ازین) پس زمانی (ل، س، ل۲: زمان و) درنگ؛ (لن، پ، لن۲: نخواهد بـدنـتـان زمانی درنگ)؛ متن = ف (نیز ق۲، و) ۱۹ـ س، ق: چنان چـون بـیاورد نامه ببرد؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۲۰ـ ل، س، ق، ل۲: بـه؛ متن = ف، س۲ ۲۱ـ ل: گشـادن گرفت؛ ل۲: سر بنـدهـا را کشـیدند بند؛ متن = ف، س، ق، س۲ ۲۲ـ ل: نهـاده همـه رای دادن گرفت؛ س، ق: ز هر سو کشـان شـد کمان و کمند؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۳ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): کشیدند و؛ (لن، پ، لن۲: بگشتند و؛ ل۳: بـدین گونه؛ و: چنین سـاز)؛ متن = ف ۲٤ـ (و: بسی خواستند؛ ق۲: مردان بسی خواسـتند؛ ل۳: مـردان همی خواسـتنـد)؛ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): ز هر چیز (لن، پ، لن۲: سوی) لختی بپیراستند؛ متن = ف، س۲ ۲۵ـ ف: گفتار اندر رزم بشن و لادن جنگ فریبرز کاوس با پیران ویسه و شکسته شدن فریبرز و لشکر ایرانیان؛ ل: رزم لشکر ایران و توران بانبوه؛ س: جنگ ایرانیان با تورانیـان و هزیمت شدن ایرانیان؛ ق: رزم فریبرز با پیران و هـزیمت فریبرز کاوس؛ ل۲: جنگ پیران با فریبـرز و گـودرزیـان؛ س۲: رزم ایرانیـان با تـورانـیان بانـبـوه؛ متن = آغاز ف (پس از تصحـیح لادن به لاون) ۲٦ـ ل، س، ق: [و]؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۷ـ ف: کشیدند و؛ ل: بکشتند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲): بگشتند و (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: نگشتند؛ (ق۲، لی، پ، آ: نگشتند و)؛ متن = س۲ (نیز ل۳، ب) ۲۸ـ س، ل۲، س۲: ز؛ متن = ف، ل، ق

خروشی برآمد ز هر دو سپاه برفتند یکسر سُوی رزمگاه[۱]
ز بس نالهٔ بوق و کوس و درای[۲] همی آسمان اندرآمد ز جای
هم از[۳] یال اسپان و دست و عِنان ز گوپال[۴] و تیغ و کمان و سِنان
تو گفتی جهان چون دَم[۵] اژدَهاست[۶] وُ گر آسمان با[۷] زَمین گشت راست[۸]
۹۱۰ نبُد پشّه را روزگار گذر ز بس زخمِ گرز و سِنان و تبر[۹]
سُوی میمنه گیو گودرز بود رد و موبد و مهتر[۱۰] مرز بود
سُوی میسره اَشکَش[۱۱] تیزچنگ که دریای خون بود[۱۲] هَنگامِ جنگ[۱۳]
یلان با فریبرز کاوس‌شاه درفش از پسِ‌پشت بر[۱۴] قلبگاه
فریبرز با لشکر خویش گفت که از ما[۱۵] هنرها شد[۱۶] اندر نهفت
۹۱۵ یک امروز چون شیر جنگ آورید[۱۷] جهان بر بداندیش تنگ آورید[۱۷]
کزین[۱۸] ننگ تا جاودان بر سپاه بخندد همی گرز و رومی کلاه
یکی تیرباران بکردند سخت چو باد خزان بگذرد بر[۱۹] درخت
تو گفتی هوا پرّ[۲۰] کرگس شده‌ست زَمین از پی پیل[۲۱] پامَس[۲۲] شده‌ست
نبُد مرغ پرّنده را[۲۳] جایگاه ز تیر و ز گرز و ز گرد سپاه
۹۲۰ درخشیدن[۲۴] تیغِ الماس‌گون بکردار آتش به گرد اندرون
تو گفتی زَمین روی زنگی شده‌ست ستاره دل پیل[۲۵] جنگی شده‌ست
ز بس نیزه و گرز و[۲۶] شمشیر تیز برآمد همی از جهان رستخیز
ز قلب سپه گیو شد پیش صف خروشان و بر لب برآورده کف[۲۷]
ابا نامدارانِ گودرزیان کزیشان بُدی راهِ سود و زیان

۱ـ در ق بیت‌های ۹۰۶ـ ۹۰۸ درهم ریخته‌اند: ۹۰۸، ۹۰۷، ۹۰۶ **۲ـ ل، س، ل۲، س۲**: هندی داری؛ متن = **ف، ق** **۳ـ ل، س، ق** (نیز **لن، پ، لن۲**): همه: **ل۲، س۲** (نیز **ل۳، و، ب**): همان؛ متن = **ف** (نیز **ق۲**) **۴ـ ف ـ س۲**: کوبال **۵ـ ل**: دام‌نر؛ **س، ق** (نیز **لن، پ، لن۲**): دردم: **س۲** (نیز **ق۲، ب**): کام‌نر؛ متن = **ف** **۶ـ ل۲**: یکسر از آهن است **۷ـ ل**: بر؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** **۸ـ ل۲**: دشمن است **۹ـ ل، ل۲** (نیز **لی، آ**): گرز و تیغ و سنان و سپر؛ **س۲** (نیز **لن، پ، لن۲**): گرد و گرز و کمند (**س۲**: کمان) و تبر؛ متن = **ف** (نیز **و**): **س، ق** این بیت را ندارند **۱۰ـ س۲**: مهتر و موبد؛ در **س۲** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۱ـ ف** (نیز **ل۳**): اسکش: **ل، ق** (نیز **و، لن۲، آ، بنداری**): اشکس: متن = **ل۲، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، ب**) **۱۲ـ ق** (نیز **لن، پ، لن۲**): راند؛ **س۲**: بد به؛ متن = **ل، ل۲** (نیز **لی، ل۳، آ، ب**) **۱۳ـ ف** (نیز **ق۲**): که در جنگ بودی بسان پلنگ؛ **س** بیت‌های ۹۱۲ـ ۹۱۴ را ندارد **۱۴ـ ل، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، و، آ، ب**): در؛ متن = **ف** (نیز **لن۲**) **۱۵ـ ل**: که ما را؛ متن = **ف، ق، س۲** **۱۶ـ ل۲**: که ما از (← از ما) هنرهاست **۱۷ـ ل، ل۲، س۲**: آوریم؛ متن = **ف، س، ق** **۱۸ـ ق**: کزان **۱۹ـ ل**: خزانی که ریزد؛ **ل۲**: بریزد بر؛ متن = **ف، س، ق، س۲** **۲۰ـ ق**: پرز **۲۱ـ س**: ستاره همی رنگ **۲۲ـ ف**: جامس؛ **ل**: بامس (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س** (نیز **و**): اطلس؛ **ق** (نیز **لن، پ، لن۲**): املس؛ **ل۲** (نیز **لی، آ**): چون خس؛ **س۲**: برخس؛ (**ب**: بابس (حرف یکم نقطه ندارد))؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۳ـ ل، ق**: نبد بر هوا مرغ را؛ **ل۲**: نبد بر پرنده همی؛ متن = **ف** (نیز **پ**)؛ **س۲** این بیت را ندارد؛ **س** بیت‌های ۹۱۹ـ ۹۲۱ را ندارد **۲۴ـ ل**: درفشیدن؛ **ق**: درخشان همی؛ **ل۲، س۲**: درخش سر؛ متن = **ف**؛ در **س۲** بیت‌های ۹۲۰ـ ۹۲۲ درهم ریخته‌اند: ۹۲۲، ۹۲۰، ۹۲۱ **۲۵ـ ل۲**: سنان سواران **۲۶ـ ق**: تیر و گرز وز **۲۷ـ س۲**: خروشان شد و بر لب آورد کف

۹۲۵	به تیغ و به نیزه برآویختند	همی زآهن آتش فروریختند
	چو شد[1] رزمِ گودرز و پیران درشت	چو نهصد تن از تخمِ پیران بکشت،
	چو دیدند لَهّاک و فَرشیدوَرد	که از لشکر گَشْن برخاست گَرد[2]،
	یکی حمله بردند[3] بر سوی گیو	بر آن گرزداران و شیرانِ نیو
	ببارید تیر از کمان سران	بر آن نامدارانِ[4] جوشن‌وران
۹۳۰	فگندند از آن پس به بازو کمان	به گرز و به شمشیر در یک زمان[5]
	چُنان شد که کس روی کشور[6] ندید	ز بس کشتگان، شد زَمین[7] ناپدید
	یکی پشت بر[8] دیگری برنگاشت	بنگذاشت[9] آن جایگه را[10] که داشت
	چُنین گفت هومان به[11] فَرشیدوَرد	که با[12] قلبگه جُست باید نبرد
	فریبرز باید کز آن[13] قلبگاه[14]	گریزان بیاید[15] ز پشت[16]سپاه
۹۳۵	پس آسان بود[17] جنگ با میمنه	به چنگ آید آن رزمگاه و[18] بُنه
	برفتند پس تا به قلب سپاه	به جنگ فریبرزِ کاوس‌شاه
	ز هومان[19] گریزان بشد پهلَوان	شکست اندرآمد به رزمِ گَوان
	بدادند گردنکشان جای خویش	نبودند[20] گستاخ با رای[21] خویش
	یکایک به دشمن سپردند جای	ز گُردان ایران نبُد کس به پای
۹۴۰	ندیدند[22] بر جای کوس[23] و درفش	ز پَیگار شد دیده‌هاشان[24] بنفش
	دِلیران به دشمن نمودند پشت	از آن کارزار اندُه آمد[25] به مشت
	نگون گشت کوس و دِرفش و سِنان	نبود ایچ[26] پیدا رکیب از عِنان
	گذرشان به[27] پیگار برگشته بود	ز خون دشت و کوه و در[28] آغشته بود
	چو دشمن ز هر سو پُر[29] انبوه شد	فریبرز بر[30] دامنِ کوه شد

۱ـ س، ق: ببد؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲؛ بنداری: قتل فیها تسعمائة نفس من أقارب هومان   ۲ـ ق: چنان پایداری از آن شیرمرد   ۳ـ ق: همه حمله کردند   ٤ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲): نامداران و؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، آ، ب)   ۵ـ س، ق: به شمشیر بردند دست آن زمان؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ)؛ ل این بیت را ندارد   ٦ـ ل۲: هامون؛ س۲: لشکر   ۷ـ س۲: جهان   ۸ـ ل۲: روی از آن؛ س۲: روی از   ۹ـ ل، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): نه بگذاشت؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)   ۱۰ـ ل۲: از آن جایگاهی   ۱۱ـ س: و   ۱۲ـ ل۲: بر؛ س۲: در   ۱۳ـ س۲: که از   ١٤ـ ل۲: رزمگاه   ۱۵ـ ق: بپوید؛ ل۲: براند   ۱٦ـ س: ز قلب؛ ق: ز پیش؛ س۲: به پیش؛ (ل۳، و، ب: به پشت)؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ)   ۱۷ـ س۲: شود   ۱۸ـ س، س۲: بجنگ اندرون رزمگاه و؛ ل۲: بچنگ اندرآرم سپه با   ۱۹ـ ق: ترکان   ۲۰ـ ف ـ ق: ببودند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = س۲   ۲۱ـ س: با رای گستاخ؛ ق: گستاخ بر پای؛ متن = ف، ل، س۲؛ ل۲ این بیت را ندارد   ۲۲ـ ل: بماندند؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۲۳ـ ل۲: پیل   ۲٤ـ ل: ز پیکارشان دیدها شد؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲   ۲۵ـ س، ق: کار (ق: رزم) باد اندرآمد؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲   ۲٦ـ س، س۲: نبد هیچ؛ متن = ف، ل، ق، ل۲   ۲۷ـ س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): که دلشان (ل۲: دلها) ز؛ س۲ (نیز و): که سرشان ز؛ متن = ف (نیز لن، پ، لن۲)   ۲۸ـ س: ز خونشان در و دشت؛ ل۲ (نیز و): ز خون سران (و: گوان) دشت؛ س۲ (نیز ق۲): ز خون دشت همچون گل؛ (لن، پ، لن۲: ز خون دشت و کوه اندر)؛ متن = ف، ق (نیز لی، آ، ب)؛ ل این بیت را ندارد   ۲۹ـ ل: به   ۳۰ـ ق: تا

۹۴۵ برفتند از[1] ایرانیان هر که زیست — برآن[2] زندگانی بباید[3] گریست
همی‌بود بر جای گودرز و گیو — ز لَشکر بسی نامدارانِ[4] نیو
چو گودرزِ کشواد بر[5] قلبگاه — درفش فریبرزِ کاوس‌شاه،
ندید و یَلان سپه[6] را ندید — بکردار آتش دلش بردمید
عِنان کرد پیچان به راه گریز — برآمد ز گودرزیان رستخیز
۹۵۰ بدو گفت گیو: ای سپهدارِ پیر — بسی دیده‌یی[7] گرز و گوپال[8] و تیر
اگر تو ز پیران بخواهی گریخت — بباید به سربر[9] مرا خاک ریخت[10]
نماند کسی زنده اندر جهان — دِلیران و از کاردیده[11] مِهان
ز مردن مرا و ترا چاره نیست — درنگی‌تر از مرگ پتیاره نیست
چو پیش آمد این روزگار درشت — ترا روی بینند بهتر که پشت[12]
۹۵۵ نپیچیم ازین[13] جایگه سر ز[14] جنگ — نیاریم بر خاکِ[15] کشواد ننگ
ز دانا تو نشنیدی این[16] داستان — که برگوید از گفته‌ی باستان،
که گر دو برادر نهد[17] پشت پشت[18] — تن کوه را خاک[19] ماند به مشت
تو باشی و هفتاد جنگی‌پسر — ز دوده[20] بسی نیز شیران نر[21]،
به خنجر دل دشمنان بشکنیم — وُ گر کوه باشد ز بُن[22] برکنیم

۹۶۰ چو گودرز بشنید گفتار[23] گیو — بدید آن سر و تَرگ خویشان[24] نیو،
پشیمان شد از دانش و رای خویش — بیفشارد[25] بر جایگه پای خویش
گرازه برون آمد و گُستَهَم — ابا برنه و زَنگه‌ی یل بهم[26]
بخوردند سوگندهای گران — که پیمان شکستن نبود اندر آن[27]

۱ـ ل: ز؛ ل۲: [از]؛ س۲: برهنه از ۲ـ ق: بدان ۳ـ ف: زنـدگـی زار باید؛ (ب: زندگان بـر ببـایـد)؛ متـن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ) ۴ـ ل: نـامبـردار ۵ـ س۲: در ۶ـ ل: درفش یـلان؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لـن ـ ب) ۷ـ ل۲: دیـده از ۸ـ ف ـ س۲: کوبـال ۹ـ ق: بـسر بر بباید ۱۰ـ س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لـن۲، ب): بیخت (؟)؛ متـن = ف، ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، و، آ) ۱۱ـ ل: و کـارآزمـوده؛ ق، ل۲، س۲: وز کـاردیـده؛ متن = ف، س؛ در ل۲ لـت‌هـای ایـن بـیـت پس و پـیش شده‌اند ۱۲ـ ف، ل۲: ز پشت؛ س، س۲: نگه کن کـه چون بهتر آید به مشت؛ ق (نیز لن، پ، لن۲، ب): بریزند خون بهتر آید ز پشت؛ متن = ل (نیز ق۲، لی، و، آ) ۱۳ـ س: از آن؛ متن← ۱۴ـ ل: نپـیچیم زین جایـگه سوی؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱۵ـ ل۲: تخم ۱۶ـ ف، ل: آن؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ ۱۷ـ ق: دهـد؛ ل۲، س۲: نهنـد؛ متن = ف، ل، س ۱۸ـ ل۲: پشت بـه پشت (!) ۱۹ـ ل (نیز ب، راوندی، ص ۱۰۲، س ۱۵): سنگ؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ آ) ۲۰ـ ل۲: ستوده؛ متن← ۲۱ـ ل: ستوده بسی نامور؛ س: بسی زنده پیلان نر؛ ق: بسی پیل و شیران نر؛ متن = ف، س۲ ۲۲ـ ق: باشند بن ۲۳ـ س: آواز ۲۴ـ ل (نیز ل۳): بیدار؛ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): گردان؛ ق (نیز ب): جـوشان؛ متن = ف (نیز لن، پ، لـن۲) ۲۵ـ س، ل۲، س۲: بیفشرد؛ متن = ف، ل، ق، ۲۶ـ ف: همان اشکش و برنه و کزدهم؛ س: ابا زنگه و بـرته هر دو بهم؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ): ابا برته (س۲: بوته) و زنگـه آمد بهم؛ (لـن، پ، لـن۲: ابـا بـرتـه و گـرد زنـگـه بهـم؛ ل۳: ابـا زنـگـه و بـرتـه و ابـرهـم؛ و: ابـا ویـژگـان زنـگـه آمـد بهـم)؛ متن = ل، ق (نیز ب) پس از تصحیح برته به برنه؛ بنداری: فانضم الیهم زنکه بن شاوران و کُستَهم و جماعة من مقدّمی الایرانیین ۲۷ـ س: نـباید در آن

کزین رزمگه برنتابیم روی　　　گر از تیغ[1] خون اندرآید به جوی

۹۶۵ از آن[2] جایگه ران بیفشاردند[3]　　　به رزم اندرون گرز بگزاردند[4]

ز دشمن بسی نامور[5] کُشته شد　　　زمانه همی[6] بر بدی گَشته شد

به بیژن چُنین گفت گودرز پیر　　　کز ایدر برو تیز[7] با گرز و[8] تیر[9]

به سوی فریبرز برکش میان　　　به پیش من آر اختر کاویان

مگر[10] خود فریبرز با آن درفش　　　بیاید کند روی دشمن بنفش

۹۷۰ چو بشنید بیژن برانگیخت اسپ　　　بیامد بکردار آذرگُشسپ،

بنزد فریبرز با او[11] بگفت　　　که ایدر چه داری سپه در[12] نهفت؟

اگر[13] تو نیایی به من ده درفش　　　سُواران و این[14] تیغ‌های بنفش

یکی بانگ برزد به بیژن که رو　　　تو در کار تندی و در جنگ[15] نو

مرا شاه داد[16] این درفش و سپاه　　　همین[17] پهلَوانی و تخت و کلاه[18]

۹۷۵ درفش ازدرِ بیژن گیو نیست　　　نه اندر جهان سربسر نیو نیست

یکی تیغ بَگرفت بیژن بنفش　　　بزد ناگهان بر میان درفش[19]

به دو نیم[20] کرد اختر کاویان　　　یکی نیمه برداشت گرد[21] از میان

بیامد که آرد[22] بنزد سپاه　　　چو ترکان بدیدند اختر به راه[23]،

یکی شیردل لشکری[24] جنگ‌جوی　　　همه سوی بیژن[25] نهادند روی

۹۸۰ کشیدند گوپال[26] و تیغ بنفش　　　به پَیگار آن کاویانی درفش

چُنین گفت هومان که آن[27] اخترست　　　که نیروی ایران بدان[28] اندرست

درفش بنفش ار به چنگ آوریم　　　جهان پیش کاوس[29] تنگ آوریم

۱ـ ل، ق، ل[2]، س[2]: گرز؛ متن = ف، س؛ س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ پ، لن[2]، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

همه یکسره پشت پشت آوریم　　　مگر نام رفته (لی، آ: دشمنان را) به مشت آوریم

ف، ل (نیز و، ب) این بیت را ندارند　**۲** ـ ل، ل[2]: وزان؛ س، س[2]: بدان؛ ق: بران؛ متن = ف　**۳** ـ س، ق، ل[2]، س[2]: پای (ق: پشت) بفشاردند؛ متن = ف، ل　**٤** ـ ل، س[2]: بگذاردند؛ متن = ف، س، ق، ل[2]　**۵** ـ ل: ز هر سو سپه بی کران؛ س: ز ایران بسی نامور؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2]　**٦** ـ ق: همه　**۷** ـ ف، ل: رود؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب)　**۸** ـ ل: برسان؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی ـ ب)　**۹** ـ (ق[2]: که بشتاب از ایدر بکردار تیر)　**۱۰** ـ ق: همه　**۱۱** ـ ل: رفت و　**۱۲** ـ ل[2]: سر اندر؛ س این بیت و بیت سپسین را ندارد؛ ل، ق (نیز لی، آ، ب) پس از بیت ۹۷۱ افزوده‌اند:

عنان را چو گردان یکی برگرای　　　برین کوه سر بر فزون زین (ق، لی، آ: فزونی) مپای

۱۳ ـ ق: وگر　**۱٤** ـ ل[2]، س[2]: آن　**۱۵** ـ س: کار(!)　**۱٦** ـ س: داد شاه　**۱۷** ـ ل[2]: همان　**۱۸** ـ س: و هم تخت و گاه　**۱۹** ـ ف، س: به پیکار آن کاویانی درفش (= ۹۸۰ب)؛ متن = ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب)؛ بنداری (۹۷٦ ـ ۹۷۸): فغضب بیژن و استشاط وسل سیفه و ضرب الدرفش فقطعه بنصفین، وأخذ أحد النصفین وأقبل به الی المعترک　**۲۰** ـ ل: نیمه　**۲۱** ـ س، ق (نیز لن، پ، لن[2]): زبر نیمه برداشتش؛ ل[2]، س[2] (نیز لی، آ): برین نیمه برداشت گرد؛ متن = ف، ل (نیز ق[2])　**۲۲** ـ س، ل[2]: آید　**۲۳** ـ ق: چو دیدند ترکان بنفش سیاه؛ ل این بیت را ندارد　**۲٤** ـ ف، س: لشکر؛ متن = ل، ق، ل[2]، س[2]　**۲۵** ـ س[2]: بیشه (← بیژن)　**۲٦** ـ ف ـ س[2]: کوبال　**۲۷** ـ س: این　**۲۸** ـ س: بدو؛ ل این بیت را ندارد　**۲۹** ـ س، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ): ابر دشمنان کار؛ ق (نیز لن، پ، لن[2]): جهان جمله بر شاه؛ (ق[2]: جهان پیش خسرو به)؛ متن = ف (نیز و، ب)؛ ل این بیت را ندارد

کمان را به زه کرد بیژن چو گَرد ‌‌ ‌ بریشان یکی تیرباران بکرد
سپه را به تیر از برش دور کرد[۱] ‌ ‌ همی گرگ درّنده را سور کرد[۲]
۹۸۵ بگفتند با گیو و با گُستَهَم ‌ ‌ سُواران که بودند با او بهم
[که‌مان[۳] رفت باید به[۴] توران‌سپاه ‌ ‌ ربودن ازیشان همه[۵] تاج و گاه]
ز گُردانِ ایران دلاورسران ‌ ‌ برفتند بسیار نیزه‌وران[۶]
[بکُشتند ازیشان[۷] فراوان سُوار[۸] ‌ ‌ بیامد به ره[۹] بیژن نامدار[۱۰]]
[وُ زآنجایگه تا بنزد سپاه ‌ ‌ گرانمایگانِ برگرفتند راه[۱۱]]
۹۹۰ [همی‌رفت بیژن چو شیر ژیان ‌ ‌ به دست اندرون اختر کاویان]
سپاه اندرآمد به گِرد درفش ‌ ‌ هوا شد ز گَرد سُواران بنفش
دگر باره از جای برخاستند ‌ ‌ برآن دشت رزمی نو آراستند[۱۲]
به پیش سپه کُشته شد ریوْنیز ‌ ‌ که کاوس را بود فرزند نیز[۱۳]
یکی تاجورشاه[۱۴] کهتر پسر ‌ ‌ نیازِ فریبرز و جانِ پدر
۹۹۵ سر و تاج او اندرآمد به خاک ‌ ‌ بسی نامور جامه کردند چاک
از آن[۱۵] پس خروشی برآورد گیو ‌ ‌ که ای نامداران و گُردان نیو،
چُن اویی[۱۶] نبود اندرین رزمگاه ‌ ‌ به پیش فریبرزِ[۱۷] کاوس‌شاه[۱۸]
نبیره پسر پیش [۱۹] کاوسِ پیر[۲۰] ‌ ‌ سه تن کشته شد زار بر خیرخیر[۲۱]
فرود و سیاوَخش و[۲۲] چونِ ریوْنیز ‌ ‌ ز[۲۳] گیتی فزون زین شگفتی چه چیز؟
۱۰۰۰ اگر تاج آن[۲۴]نورسیده[۲۵]جوان ‌ ‌ به دشمن رسد شرم دارد روان[۲۶]
اگر من بجنبم ازین رزمگاه[۲۷] ‌ ‌ شکست اندرآید به ایران‌سپاه[۲۸]
نباید که آن[۲۹] افسر شاهوار[۳۰] ‌ ‌ به ترکان رسد در صف کارزار

۱ـ ل: سپه یکسر از تیر او دور شد؛ متن = ف، س، ق، س[۲] ۲ـ ل: شد؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ س در اینجا سرنویس دارد: جنگ بیژن با ترکان از بهر اختر کاویان و آوردن آن بنزد گیو ۳ـ س: کنون؛ س[۲]: که ما؛ متن = ف، ل ۴ـ ق: که از ما برفتند ۵ـ ل: همی؛ ق: ربودن کنند آرزو؛ ل[۲] (نیز و، ب) این بیت را ندارند ۶ـ ق: با گرزهای گران ۷ـ ل: زیشان ۸ـ س: سران ۹ـ ل: زره؛ س[۲]: بر؛ متن = ف، س، ق ۱۰ـ س: ایدر دمان؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۱۱ـ ل، ل[۲] بیتهای ۹۸۹ و ۹۹۰ را ندارند ۱۲ـ ف، س، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): بیاراستند؛ متن = ل، ل[۲]، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، آ) ۱۳ـ ف ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): بُد چو جان عزیز؛ (لن، لن[۲]: بود فرزند و چیز؛ ب: به گیتی شگفتی فزون زان چه چیز (= ۹۹۹ب))؛ متن = (پ) ← ۳۹۸؛ بنداری (۹۹۳ ـ ۹۹۵): فقتل ریو بن کیکاوس. و هو أصغر بنیه، فهوی الی الأرض صریعا و تعفر تاجه ۱۴ـ س، ل[۲]: شاه و؛ ق: بود؛ متن = ف، ل، س[۲] ۱۵ـ س، ل[۲]: وزان ۱۶ـ ل: چنوی؛ س: چنوکس؛ ق، س[۲]: چنویی؛ ل[۲]: جز او خود؛ متن = ف ۱۷ـ ف، ق: فریبرز و؛ متن = س، ل[۲] ۱۸ـ ل، س[۲]: جوان و سرافراز و (س[۲]: [و]) فرزند شاه ۱۹ـ ل: نبیره جهاندار ۲۰ـ س: کاوس‌شاه ۲۱ـ ل: خیره‌خیر؛ س: اندرین رزمگاه؛ ق: کشته گشتند بر خیرخیر؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] ۲۲ـ ف: فرود سیاوش (= سیاووش) و؛ ل: فرود سیاوش (= سیاووش)؛ س[۲]: فرود سیاوخش و؛ متن = ق ۲۳ـ ل، س[۲]: به؛ متن = ف، ق؛ س، ل[۲] این بیت را ندارند ۲۴ـ س[۲]: این ۲۵ـ ل (نیز لی): نارسیده؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و، آ، ب) ۲۶ـ ق: از آن ۲۷ـ ق: وگر من بپیچم ز ایران‌سپاه ۲۸ـ ف: با بر سیاه(!)؛ ق: بدین رزمگاه؛ س: به پیش فریبرز کاوس‌شاه (= ۹۹۷ب)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۹ـ ف، س، ل[۲]، س[۲]: این؛ متن = ل، ق ۳۰ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ پ، آ): شهریار؛ متن = ف (نیز و، ب)

فزاید برین[۱] ننگ‌ها ننگ نیز　　ازین[۲] افسر و کُشتنِ ریونیز[۳]

چُنان بُد که بشنید آوای[۴] گیو　　سپهبَد سرافرازپیرانِ نیو[۵]

۱۰۰۵　برآمد به نوّی[۶] یکی کارزار　　ز لشکر بر آن افسر نامدار

فراوان ز هر دو سپه کشته شد　　سرِ[۷] بختِ گردنکشان[۸] گشته شد

برآویخت چون شیر بهرام[۹] گُرد　　به نیزه بریشان یکی حمله برد

به نوک سِنان تاج را برگرفت　　دو لشکر بدو مانده اندر[۱۰] شِگِفت

همی بود از آن[۱۱] گونه تا تیره گشت[۱۲]　　همی[۱۳] دیده از تیرگی[۱۴] خیره گشت[۱۲]

۱۰۱۰　چُنین[۱۵] هر زمان نو[۱۶] برآشوفتند[۱۷]　　همی بر سر یکدگر کوفتند[۱۸]

ز گودرزیان هشت[۱۹] تن[۲۰] زنده بود　　بر آن[۲۱] رزمگه، دیگر افگنده بود

هم از تخمه‌ی گیوچون[۲۲] بیست‌وپنج[۲۳]　　که بودند زیبای دیهیم و گنج

هم از تخم کاوس هشتاد[۲۴] مرد　　سُواران و شیران روز نبرد

جز از[۲۵] ریونیز آن گَوِ نامدار[۲۶]　　سَزد گر نیاید یک اندر[۲۷] شمار

۱۰۱۵　ز خویشان[۲۸] پیران چو نهصد سُوار[۲۹]　　کم آمد برین[۳۰] روز در کارزار[۳۱]

چو سیصد تن از تخم افراسیاب　　کجا بختشان اندرآمد به خواب

همان[۳۲] دستِ پیران بُد و روز[۳۳] اوی[۳۴]　　دل و[۳۵] اخترِ گیتی‌افروز اوی[۳۴]

نبُد روز پیکارِ ایرانیان　　از آن رزم کردن[۳۶] سرآمد زیان

از آوردگه روی برگاشتند　　تن[۳۷] کُشتگان خوار بگذاشتند

۱ـ ق: بدین؛ س۲: ازین؛ متن = ف، ل، س، ل۲　۲ـ ق: از آن　۳ـ س: سه تن کشته شد زار بر رستخیز　۴ـ ل۲، س۲: آواز؛ س: چو لشکر شنودند آواز؛ ق: چو این گفته بشنید از آواز؛ متن = ف، ل　۵ـ س: سپهبد سر افراخت زآواز نیو　۶ـ ف ـ س۲: نو یی؛ متن تصحیح قیاسی است　۷ـ س۲: سرو　۸ـ س: ایرانیان؛ ق: بسیار کس؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند　۹ـ س: رهّام؛ بنداری: فبادره بهرام　۱۰ـ س، س۲: بدو در بمانده؛ ل۲: بمانده ازو در؛ متن = ف، ل، ق　۱۱ـ ل: زان؛ س: ازین؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲　۱۲ـ س: شد　۱۳ـ س: همه　۱۴ـ ل: تیره گی؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　۱۵ـ س، س۲: چنان؛ متن = ف، ل، ق، ل۲　۱۶ـ ل، س، ل۲: زمانی؛ متن = ف، ق، س۲　۱۷ـ ل۲: برآویختند　۱۸ـ ل۲: ریختند　۱۹ـ ل (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): هفت؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ بنداری: حتی لم یبق من ثمانیة و سبعین إصبهبذا من أولاد جوذرز غیر ثمانیة أنفس　۲۰ـ ف: کس؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)　۲۱ـ ق: بدان　۲۲ـ (و: گیوگان)　۲۳ـ س، س۲ (نیز و): شصت‌وپنج؛ (ق۲، ل۳: شست‌وپنج)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)　۲۴ـ ل: هفتاد؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب)　۲۵ـ ف (نیز و): بجز؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)　۲۶ـ ل: سر تاجدار؛ س، س۲: شه نامدار؛ (لن، ل۳، پ، لن۲: گو تاجدار)؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب)　۲۷ـ ل، س: کسی در؛ ل۲، س۲ (نیز لی، آ): یکی در؛ متن = ف، ق (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب)　۲۸ـ ل۲: پیوند　۲۹ـ در ف به زبر یکم　۳۰ـ س، ل۲: درین؛ ق: در آن؛ س۲: ازین؛ متن = ف، ل　۳۱ـ س۲: رزم و آن روزگار؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　۳۲ـ س۲: همه　۳۳ـ س۲: روی (پساوند ندارد)　۳۴ـ ل، س، ق، ل۲: او؛ متن = ف، س۲　۳۵ـ ل: از آن؛ ق (نیز لن، پ، لن۲): همان؛ س۲: پی؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ)　۳۶ـ ل: جنگ جستن؛ س (نیز ب): سود جستن؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ): رزم جستن؛ متن = ف (نیز ق۲، و)؛ س در اینجا سرنویس دارد: هزیمت شدن ایرانیان از لشکر تورانیان　۳۷ـ ل: همی؛ ق: همان؛ متن = ف، س، ل۲؛ س۲ این بیت را ندارد

۱۰۲۰ بدانگه کجا[۱] بخت برگشته شد دمان باره‌ی گُشْتَهَم[۲] کُشته شد،
پیاده همی‌رفت[۳] نیزه به دست ابا جوشن و خود برسان مست
چو بیژن به گُشْتَهَم نزدیک شد ـ شب آمد رخ[۴] روز تاریک شد ـ
بدو گفت: هین برنشین از پسم گرامی‌تر از تو نباشد کسم
نشستند هر دو بر آن[۵] بارگی چو[۶] خورشید شد[۷] تیره یکبارگی،
۱۰۲۵ همه سوی آن دامن کوهسار گریزان برفتند برگشته[۸] کار
سُواران ترکان همه شاددل ز تندی و[۹] غم گشته آزاد دل
به لشکرگه خویش بازآمدند گُرازنده[۱۰] و بزمساز[۱۱] آمدند
ز گُردان ایران برآمد خروش همی کر شد از ناله‌ی کوس[۱۲] گوش

گفتار اندر داستان بهرامِ گودرز[۱۳]

دوان رفت بهرام پیش پدر که ای پهلَوان کیان[۱۴] سربسر
۱۰۳۰ بدانگه که آن تاج برداشتم به نیزه به ابر اندر افراشتم[۱۵]،
یکی تازیانه ز من گم شده‌ست چو گیرند بی‌مایه ترکان به دست،
به بهرام‌بر چند باشد فسوس جهان پیش چشمم شود آبنوس[۱۶]
نبشته بر آن[۱۷] چرم نام من‌ست سپهدارپیران بگیرد به دست[۱۸]
شوم تیز[۱۹] تازانه بازآورم اگر[۲۰] چند رنج[۲۱] دراز آورم
۱۰۳۵ مرا این بد از اختر آید[۲۲] همی که نامم به خاک اندرآید همی
بدو گفت گودرز و گیو[۲۳]: ای پسر همی[۲۴] بخت خویش اندرآری به سر

۱ـ ق: وزآنجایگه؛ ل[۲]: بدانجایگه ۲ـ ق: که گستهم را بارگی ۳ـ ف: رفت و؛ متن = ل ـ س[۲] ٤ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): همی؛ س: همان؛ (ق[۲]: همه)؛ متن = ف (نیز و) ۵ـ ق، س[۲]: بدان؛ متن = ف، ل، س، ل[۲] ٦ـ ل[۲]: که ۷ـ ق: شد روز ۸ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]: و برگشت؛ متن = ف، ل ۹ـ ل: ز رنج وز؛ ق: ز بند وز؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ۱۰ـ ف: فرازنده؛ (ق[۲]: گرازیده)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۱ـ ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ آ) رزمساز؛ متن = ل (نیز ل[۳]، ب)؛ بنداری: وانصرف بیران مع أصحابه الی مضاربهم بالظفر والسرور ۱۲ـ ق: ناله و آه؛ ل[۲]، س[۲]: نالهٔ زار؛ متن = ف، ل، س ۱۳ـ ف: گفتار اندر داستان بهرام گودرز و رفتن او بطلب تازیانه و کشته شدن بر دست تژاو؛ ل: داستان بهرام با تژاو و کشته شدن بهرام؛ س (چند بیت پایین‌تر)، ق، س[۲]: رفتن بهرام گودرز بطلب تازیانه و کشته شدن او (س: کشته شدنش بر دست تژاو)؛ ل[۲]: رفتن بهرام بطلب تازیانه؛ متن = آغاز ف ١٤ـ ل، ل[۲]، ق (نیز لی، آ، ب): یلان؛ س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): جهان؛ متن = ف ۱۵ـ س: به بالا برافراشتم؛ در ف این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱٦ـ س این بیت را ندارد؛ ق پس از این بیت افزوده است:

درآید مرا نام مردی به خاک ازین غم کنم جامه برخویش چاک

۱۷ـ ف: از (← آن)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] ۱۸ـ ق: بگیرد سپهدار ترکان بدست؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲]؛ ل، س این بیت را ندارند؛ بنداری: حتی یقع فی ید بیران أوغیره من أصحابه ۱۹ـ ق: زود و؛ ل[۲]: تیرو؛ س[۲]: زود؛ س: روم پیش و؛ متن = ف، ل ۲۰ـ س، س[۲]: وگر ۲۱ـ ف، س، س[۲] (نیز ق[۲]، و، ب): رزم (؟)؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) ۲۲ـ ف، ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): این به (ل، ل[۳]: ز؛ س، س[۲]: از؛ ل[۲]: بد) اختر بد آید (پساوند ندارند)؛ متن = ق (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۲۳ـ س: بدو پیر گودرز گفت؛ ق: بدو گفت گودرز پیر؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۲٤ـ س[۲]: همه

ز بهر یکی چوب بسته‌دَوال — شوی[۱] در دَمِ اخترِ شوم‌فال[۲]

چُنین گفت بهرامِ جنگی که من — نیَم بهتر از دوده و انجمن

به جایی[۳] توان مُرد کاید زمان[۴] — به کژّی چرا[۵] بُرد[۶] باید گُمان؟

۱۰۴۰ بدو گفت گیو: ای برادر مشو — فراوان مرا تازیانه‌ست نو

یکی شوشه‌ی[۷] زر به سیم[۸] اندرست[۹] — دو شیبش[۱۰] ز خوشاب و ز گوهرست

فریگیس[۱۱] چون گنج بگشاد سر — مرا داد چندان[۱۲] سِلیح[۱۳] و کمر

من این[۱۴] دِرع و تازانه[۱۵] برداشتم — به توران[۱۶] دگر خوار بگذاشتم

یکی نیز بخشید کاوس شاه — ز زرّ[۱۷] و ز گوهر چو تابنده‌ماه[۱۸]

۱۰۴۵ دگر پنج دارم همه زرنگار — برو بافته گوهر شاهوار[۱۹]

ترا بخشم این هفت[۲۰] از[۲۱] ایدرمرو — یکی جنگ خیره میارای نو

چُنین گفت با گیو بهرامِ گُرد — که این ننگ را خوار[۲۲] نتوان شمرد

شما را ز رنگ[۲۳] و نگارست گفت — مرا آنک شد نام با ننگ[۲۴] جفت

گر ایدونک[۲۵] تازانه بازآورم — وُ گر سر[۲۶] ز[۲۷]کوشش به گاز[۲۸] آورم

۱۰۵۰ برو[۲۹] رای یزدان دگرگونه بود — همان گردش بخت[۳۰] وارونه بود

هر آنگه که بخت اندرآید به خواب — به کوشش نیاید سَخُن‌ها بدآب[۳۱]

بزد[۳۲] اسپ و آمد بدان[۳۳] رزمگاه — درخشان شده روی گیتی ز ماه

۱ـ س۲: شوم ۲ـ س: بد به فال؛ ق: بدنهال؛ س۲: نیک‌فال؛ متن = ف، ل، ل۲ ۳ـ ل۲: بدانجا؛ متن ← ۴ـ ف، س۲ (نیز ق۲، و) اگر آمدستم (و: ماندستم) زمان این (ق۲: بدانجا) زمان؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل، پ، آ، ب) ۵ـ ل۲: چنان ۶ـ ف، س۲ (نیز ل، آ): راند؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز و، ب) ۷ـ ف (نیز ق۲): شمسهٔ (← شفشهٔ؟)؛ ق، س۲ (نیز ب): شفشهٔ: (لن، پ، لن۲: دسته را)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، لغت شهنامه، شمارهٔ ۷۷۹) ۸ـ س: زرّ و سیم؛ ل۲: سیم و زر ۹ـ ف، س، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): ایدرست؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ، لغت شهنامه) ۱۰ـ ف: دو شبش (← شیبش)؛ س (نیز لی، آ): دو شوشه؛ ل۲: دو شیشش (← شیبش)؛ س۲: دو دستش؛ (لن، پ، لن۲: دو دسته؛ ق۲: دوالش؛ و: دو شفشه)؛ متن = ل، ق (نیز ل۳، ب، لغت شهنامه) ۱۱ـ ف، ل، س، س۲ (نیز لن، لی، و): فرنگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۲ـ س۲: چندین ۱۳ـ س: سلاح؛ ف، س۲ (نیز ق۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

فـریـگیس بـخشید آن مـر مـرا — کـه آن سیاوش بُـد (س۲: بـد آن) مـهترا

یـکی درع دیـگر بـبخشید نیز — سیاوخش (ف: سیاوش) را بُد چو جان (ق۲: شه داشتی آن) عزیز

۱۴ـ ل: من آن؛ س، ل۲: یکی؛ متن = ف، ق، س۲ ۱۵ـ س۲: هر دو زان جای ۱۶ـ س۲: ترکان ۱۷ـ س، ل۲: درّ ۱۸ـ ق: ز گوهر بسان فروزنده‌ماه ۱۹ـ س۲ این بیت و بیت سپسین را ندارد ۲۰ـ ل۲: پنج ۲۱ـ ل: ز ۲۲ـ ل، ل۲، س۲: خرد؛ متن = ف، س، ق ۲۳ـ س۲: نقش ۲۴ـ س: شد ننگ با نام؛ ق: با ننگ شد نام؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ ۲۵ـ س۲: ایدونکه ۲۶ـ س۲: وگرنه ۲۷ـ س، ق: به ۲۸ـ س: کوشش فراز ۲۹ـ ف، س۲: برآن: (ق۲: بدان؛ ب: بدو)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۰ـ ف، س۲ (نیز ق۲): همان بخت بهرام؛ ل۲: همان بخشش و بخت؛ (لن، ل۳، پ، لن۲، آ: همه (آ: همان) گردش چرخ)؛ متن = ل، س، ق (نیز لی، و، ب) ۳۱ـ ف، ق: باب؛ س، س۲، ل۲ (نیز ق۲، لی): بر آب؛ (آ: پر آب؛ ب: صواب)؛ ل: ترا گفت دانا نیاید صواب؛ (لن، ل۳، پ، و، لن۲: بکوشش سخنها نیاید صواب (ل۳: بر آب؛ و: جواب)؛ راوندی، ص ۳۴۲، س ۱۳: بگوشش نباشد سخنها بذاب)؛ متن = ف، ق پس از تصحیح باب به بداب ۳۲ـ ق: براند ۳۳ـ ل، س: بر آن؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲

همی زار بگریست بر کُشتگان — بر آن داغ‌دل بخت برگشتگان

تن ریوْنیز اندر آن خون و خاک — شده غرق و خَفتان برو[۱] چاک‌چاک

۱۰۵۵ همی[۲] زار بگریست بهرامِ شیر — که زار ای سُوارِ جوانِ[۳] دِلیر

چه تو کشته اکنون چه یک مشت خاک — بزرگان به ایوان[۴] و تو در[۵] مَغاک

به گِرد برادر[۶] یکایک بگشت — که بودند افگنده بر پهن[۷] دشت

از آن[۸] نامداران یکی خسته بود — به شمشیر و زیشان[۹] به جان رسته بود

همی[۱۰] بازدانست بهرام را — بنالید و پرسید ازو[۱۱] نام را

۱۰۶۰ بدو گفت کای[۱۲] شیر من زنده‌ام — بر کُشتگان ایدر[۱۳] افگنده‌ام

سه روزست تا نان و آب آرزوست — مرا بر[۱۴] یکی جامه[۱۵] خواب آرزوست

بشد تیز بهرام تا پیش[۱۶] اوی[۱۷] — به‌دل[۱۸] مهربان و به‌جان[۱۹] خویش اوی[۱۷]

برو گشت گریان[۲۰] و رخ را بخست — همه کُرته بدرید و[۲۱] او را ببست

بدو گفت: مندیش کین[۲۲] خستگی‌ست — تبه بودن این[۲۳] ز نابستگی‌ست

۱۰۶۵ چو بستم کنون سوی لشکر[۲۴] شوی — وُ زین[۲۵] خستگی زود بهتر[۲۶] شوی

یکی تازیانه بدین[۲۷] رزمگاه — ز من گم شده‌ست از پی[۲۸] تاج شاه[۲۹]

چو آن بازیابم[۳۰]، بیایم برت — رسانم بزودی[۳۱] بر[۳۲] لشکرت

وُ زآنجا سُوی قلب لشکر شتافت — همی‌گشت[۳۳] تا تازیانه بیافت[۳۴]

میان تَل[۳۵] کُشتگان[۳۶] اندرون — برو ریخته[۳۷] خاک و بسیار[۳۸] خون

۱ـ س: خفتان و بر؛ ق: خفتان ببر؛ ل۲: غرقه خفتان و بر؛ متن = ف، ل، س۲ ۲ـ ق: برو ۳ـ ل: جوان سوار؛ ق: سوار و جوان؛ ل۲: که زارا سوار جوان؛ س۲: بزاری سوار جوان؛ متن = ف، س ٤ـ ق: ایران (← ایوان) ۵ـ ل، ق: تو اندر؛ متن = ف، ل۲، س۲؛ س این بیت را ندارد ٦ـ ل: بر آن کشتگان بر؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۷ـ س: بر روی ۸ـ س: ازین ۹ـ ل: ازیشان ۱۰ـ س۲: چو او ۱۱ـ ل، ل۲: زو ۱۲ـ ق، ل۲، س۲: ای ۱۳ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ، ب): اندر؛ ل: خوار: (لن۲: هم بر)؛ متن تصحیح قیاسی است ١٤ـ ق: خود؛ متن ← ۱۵ـ س۲ (نیز و): به گیتی یکی جای؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ ف این بیت را ندارد ۱٦ـ س: نزد ۱۷ـ ل: او ۱۸ـ ق: جان ۱۹ـ ل، س، ق (نیز لن، ی، ل۳، پ، لن۲): تن؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، ب) ۲۰ـ ق: ازو گشت بریان ۲۱ـ ف (نیز آ): همه قرطه بدرید و؛ ل: بدرّید پیراهن؛ س، ل۲ (نیز ق۲، ی): همه قرطه ببرید و؛ ق (نیز ل۳، ب): همه جامه ببرید و (ب: بدرید)؛ س۲: همه فوطه (← قرطه) بدرید و؛ متن = (و؛ ←رزم یازده رخ؛ بیت ۲۳۵۱) ۲۲ـ ل: کز: (و: ازین)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۳ـ ل۲: این را ٢٤ـ ف (نیز و، ب): زود بهتر؛ ل: سوی مهتر؛ س۲: پیش لشکر: (ق۲: نزد مهتر)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، ی، ل۳، پ، لن۲، آ) ۲۵ـ ق: ازین ۲٦ـ ف (نیز و): رزمگه پیش (و: نزد) لشکر؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ) ۲۷ـ ق: درین ۲۸ـ س۲: از در ۲۹ـ ف، س۲ (نیز لن، ق۲، ی، ل۳، آ، ب: تاج و گاه(؟) ← ۹۸٦؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز پ، لن۲) ← ۱۰۳۰ ـ ۱۰۳۱ ۳۰ـ ق: تازیانه ۳۱ـ ق: بزودی رسانم ۳۲ـ ل، ق، ل۲، س۲: سوی؛ متن = ف، س ۳۳ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، ی، ل۳، آ): جست: (و: بود)؛ متن = ف (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۳٤ـ ق، ل۲، س۲: تازانه (ل۲: تازیانه) تا بازیافت: (ق۲: تازانه و بازیافت؛ ل۳: وان تازیانه نیافت)؛ متن = ف، ل، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۵ـ س، ل۲، س۲: یکی؛ ق: تن؛ متن = ف، ل ۳٦ـ س: خستگان ۳۷ـ ل: برآمیخته ۳۸ـ ل، س، ق: خاک بسیار و؛ متن = ف، ل۲، س۲

۱۰۷۰ فرود آمد از اسپ و[1] آن برگرفت[2]   وُ زیشان[3] خروشیدن اندرگرفت

خروشِ[4] دَمِ مادیان یافت اسپ   بجوشید[5] برسان آذرگُشسپ

سُوی مادیان روی بنهاد[6] تفت   غمی گشت بهرام و از[7] پس برفت

همی[8] شد دمان تا رسید اندروی   ز ترگ و ز جوشن[9] پُر از آب روی[10]

چو بگرفت هم در[11] زمان برنشست[12]   یکی تیغ هندی گرفته به دست[13]

۱۰۷۵ چو بفشارد[14] ران هیچ نگزارد[15] پَی   سُوار و تن باره پُر خاک[16] و خَوی

چُنان[17] تنگ‌دل شد به یکبارگی   که شمشیرْ زد بر پی[18] بارگی

وُ زآنجایگه تا بدین[19] رزمگاه   بیامد، بپیمود[20] چون باد راه

سراسر همه دشت پُر کُشته دید   زمین چون[21] گُل و ارغوان کِشته دید

همی‌گفت کاکنون چه سازم روی   برین[22] دشت بی‌باره و[23] راه‌جوی؟

۱۰۸۰ ازو سرکشان آگهی یافتند   سُواری صد از قلب بشتافتند

که او را بگیرند از آن[24] رزمگاه   برندش برِ پهلوانِ سپاه

کمان را به زه کرد بهرام شیر   ببارید تیر از کمانِ[25] دِلیر

چو تیر یلی در[26] کمان راندی   به پیرامُنش کس کجا ماندی

ازیشان فراوان بخَست و بکُشت[27]   پیاده نتابید[28] و ننمود پشت[29]

۱۰۸۵ سُواران همه بازگشتند ازوی   بنزدیک پیران نهادند روی

چو لَشکر ز بهرام شد ناپدید   ز هر سو بسی تیر گِرد آورید

چو لَشکر بیامد بر[30] پهلَوان   بگفتند با او سراسر گَوان[31]

فراوان سَخُن رفت از آن[32] رزمساز[33]   ز پیگار او آشکارا و راز[34]

۱ـ ل: باره   ۲ـ س: او را گرفت   ۳ـ ل: وزانجا   ۴ـ ق، ل۲، س۲: خروش و؛ متن = ف، ل (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب)   ۵ـ س: خروشید؛ ل۲: بخورشید   ۶ـ ل (نیز لی، ل۳، پ): بنهاد و   ۷ـ س: وز؛ ق: [و] از؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ف بجای این بیت افزوده است: سوی مادیان رفت اسبش دوان   خروشان و جوشان و شیهه‌زنان
۸ـ ف: غمی (← همی)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۹ـ ل، ق: خفتان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲   ۱۰ـ ل۲، س۲: تنش همچو جوی   ۱۱ـ ق: اندر   ۱۲ـ س: زمانش بدست   ۱۳ـ س: خروشید و هم در زمانش ببست   ۱۴ـ س، س۲: بفشرد   ۱۵ـ س (نیز لی): نهاد؛ (ب: نگشاد)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ آ)   ۱۶ـ س: تن و باره پر خون   ۱۷ـ ل: جوان   ۱۸ـ س، ق: سر   ۱۹ـ ق: بدان   ۲۰ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و، ب): پیاده بپیمود؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ)؛ ل۲ این بیت را ندارد   ۲۱ـ س: پر؛ ق، ل۲ بیتهای ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ را ندارند   ۲۲ـ س: کزین   ۲۳ـ ل: بی بارگی؛ س: بی بارهٔ؛ متن = ف، س۲   ۲۴ـ ل: زان   ۲۵ـ ل۲: کمانش؛ س۲: کمان آن   ۲۶ـ ف (نیز و): چویل (و: یک) تیر را در؛ ل: چو تیری یکی در؛ (لن، پ، لن۲: چو یک تیر اندر؛ ق۲: چو او تیرش اندر)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، ب)   ۲۷ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): بکشت و بخست؛ متن = ف، ل (نیز ق۲، ل۳)   ۲۸ـ ف: ببازید (؟)؛ ل: بپیچید؛ (ق۲: باستاد)؛ متن = (ل۳)   ۲۹ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ): چو شیر ژیان پیش (پ: بدز) دشمن نجست (بجست؛ ق: ببست)؛ (و: چنان لشکری را بهم برشکست؛ ب: ز تیر و ز پیکان او کس نرست)   ۳۰ـ ق: سوی   ۳۱ـ ل۲، س۲: بجمله گوان؛ (لن، پ، لن۲: ز کار جوان)؛ س (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): او را (ق۲: رزمش) بجمله (و: سراسر) گوان؛ ق (نیز ل۳): ازوی (ل۳: او را) یکایک گوان؛ ف: بجمله بگفتند او را گوان؛ متن = ل   ۳۲ـ ل: زان   ۳۳ـ س: پهلوان   ۳۴ـ س: آشکار و نهان

بگفتند کاینت[1] هِزبر[2] دِلیر ... پیاده نگردد خود از جنگ[3] سیر

۱۰۹۰ بپرسید پیران که این مرد کیست؟ ... از آن[4] نامداران وُرا نام چیست؟

یکی[5] گفت: بهرام شیراوزن[6]ست ... که لشکر سراسر بدو روشن‌ست

به رویین چُنین گفت پیران که خیز! ... که بهرام را نیست جای[7] گریز

مگر زنده او را به چنگ آوری ... دو لشکر[8] برآساید[9] از داوری

ز لشکر[10] کسی را که باید ببر ... کجا[11] نامدارست و پَرخاشخر

۱۰۹۵ چو بشنید رویین بیامد دمان ... نبودش خود[12] اندیشه از[13] بدگُمان

بر تیر[14] بنشست بهرام شیر ... نهاده سپر بر سر و چرخ[15] زیر

یکی تیرباران بریشان[16] بکرد ... که شد ماه تابنده چون لاژورد[17]

چو رویین یکایک ز تیرش بخَست[18] ... یلان را همه کُند شد پای[19] و دست

به مُستی[20] بر پهلوان آمدند ... پُر از درد و تیره‌روان آمدند

۱۱۰۰ که هرگز چُنین یک پیاده[21] به جنگ ... به دریا ندیدیم جنگی نهنگ

چو بشنید پیران[22] غمی گشت سخت ... بلرزید برسان برگ[23] درخت

نشست از بر باره‌ی تندیاز[24] ... همی رفت[25] با او[26] بسی[27] رزمساز

بیامد بدو گفت کای نامدار ... پیاده چرا ساختی کارزار؟

تو تا[28] با سیاوُش به توران بُدی ... همانا به پرخاش و سوران[29] بُدی

۱۱۰۵ مرا با تو نان و نمک خوردن‌ست ... نشستن، همان مهر پروردن‌ست

نباید که با این نژاد و گهر ... بدین[30] شیرمردی و چندین هنر،

ز بالا به خاک اندرآید سرت ... بگرید ترا دوده و کشورت[31]

۱ـ ل۲، س۲: کانک ۲ـ س: هزبری ۳ـ س: رزم ۴ـ س، س۲: از این؛ ق: وزان؛ متن = ف، ل، ل۲ ۵ـ س۲: بدو ۶ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲ـ ب): شیراوژن؛ متن = ف، س۲ (نیز لن) ۷ـ س: راه ۸ـ ل، ق (نیز لن، پ، لن۲): زمانه؛ (ق۲: دو کشور)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۹ـ ل۲، س۲: بیاساید ۱۰ـ ف: ز گردان؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۱ـ ف، س، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲): که او؛ ل۲، س۲: گوی؛ (آ: که وی)؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳، و، ب) ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): بس؛ (ب: پس؛ ق۲، و: بدل بودش)؛ متن = ف ۱۳ـ ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): اندیشهٔ؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۱۴ـ س: چو بر تیر؛ ل۲: بزانوی ۱۵ـ ق: ترگ ۱۶ـ ل: برویین؛ ق (نیز لی): برو بر؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب) ۱۷ـ ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، ب): لاجورد؛ متن = ل، س (نیز و) ۱۸ـ ل۲: چو آن دید رویین بیازید دشت ۱۹ـ ل۲: پا ۲۰ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بسستی؛ (آ: ز پیشش)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی) ۲۱ـ س: ندیدم پیاده؛ ق: چنین کس نیامد؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۲۲ـ ق: چو پیران شنید آن ۲۳ـ س: شاخ ۲۴ـ س، ق، س۲ (نیز لن ـ پ): تندتاز (در ق حرف چهارم هم در بالا نقطه دارد و هم در زیر)؛ ل۲ (نیز ب): تندساز؛ (لن۲: تندباز)؛ متن = ف، ل (نیز و، آ، لغت شهنامه، شمارهٔ ۶۲۹) ۲۵ـ ف: تاخت؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۶ـ ق، ل۲، س۲: وی ۲۷ـ س: پسر؛ ل۲: کسی ۲۸ـ ل، ل۲ (نیز ل۳): نه تو؛ (ق۲: تو خود؛ و: تو هم)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۲۹ـ س، ق، ل۲ (نیز ب): بپرخاش سوران؛ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): بپرخاش شیران؛ متن = ف، ل ۳۰ـ ل: برین؛ متن = س، ق، ل۲، س۲؛ ف این بیت را ندارد ۳۱ـ ل۲: دیده و کشورت؛ ل: بسوزد دل مهربان مادرت؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ ف این بیت را ندارد

بیا تا بسازیم سوگند و بند ‌‌ ‌‌ به راهی[1] که آید دلت را پسند[2]

وُ زآن[3] پس یکی با تو[4] خویشی کنیم[5] ‌‌ ‌‌ چو خویشی بود رای بیشی کنیم[6]

۱۱۱۰ پیاده تو با لَشکری[7] نامدار ‌‌ ‌‌ نتابی، مخور بر تنت[8] زینهار

بدو گفت بهرام کای پهلوان ‌‌ ‌‌ خردمند و بینا[9] و روشن‌روان

سه روزست تا ناچریده‌لبان ‌‌ ‌‌ همی رزم سازم[10] به روز و شبان

مرا حاجت[11] از تو یکی بارگی‌ست ‌‌ ‌‌ وُ گرنه[12] مرا جنگ[13] یکبارگی‌ست

برد مر مرا سوی آزادگان ‌‌ ‌‌ بنزدیک[14] گودرزِ کَشوادْگان

۱۱۱۵ بدو گفت پیران که ای نامجوی[15] ‌‌ ‌‌ ندانی که این رای را نیست روی؟

ترا آن[16] به آید که گفتم سَخُن ‌‌ ‌‌ دِلیری و بر خیره تندی مکن

ببین تا سُواران این[17] انجمن ‌‌ ‌‌ نهند این چُنین ننگ بر خویشتن؟

که چندین تن[18] از تخمه‌ی مهتران ‌‌ ‌‌ ز دیهیم‌داران و گُنداوران[19]،

ز پیکان[20] تو خسته و کُشته[21] شد ‌‌ ‌‌ بدان رزم تا کارمان گشته[22] شد

۱۱۲۰ که جوید گذر سوی[23] ایران کنون؟ ‌‌ ‌‌ مگر آنک جوشد[24] وُرا مغز و خون

بگفت این و برگشت و شد بازجای ‌‌ ‌‌ دلش پُر ز مهر[25] و سرش پُر ز رای

برفت او و آمد[26] ز لشکر[27] تژاو[28] ‌‌ ‌‌ به پیش وی اندر یکی نیک‌زاو[29]

ز پیران بپرسید و پیران[30] بگفت ‌‌ ‌‌ که بهرام را از یلان نیست جفت

۱ـ ف: بر آن ره؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۲ـ ل۲، س۲: چن آیی که ایدر ترا (ل۲: که آیی بایدر بوی) سودمند ۳ـ ل: از آن ۴ـ س: نیز ۵ـ ق: کنم ۶ـ ق: چو خویشی کنم عهد را نشکنم؛ س، ق در اینجا سرنویس دارند، س: گفتار پیران با بهرام و پاسخ دادن بهرام او را؛ ق: سخن گفتن با بهرام و جواب بهرام و آمدن تزاو ۷ـ ق: لشکر ۸ـ ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ): با تنت؛ س۲: نیابی بخون یافتن؛ متن = ف، س، ق (نیز لی، پ، ب) ۹ـ س، ق: بیدار؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۱۰ـ س: جویم؛ ل این بیت را ندارد ۱۱ـ (پ: آرزو) ۱۲ـ ل: اگر نه ۱۳ـ ق: کار ۱۴ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ آ): بر پیر؛ متن = ف (نیز ق۲، ب)؛ ل این بیت را ندارد ۱۵ـ س: رزمجوی ۱۶ـ ل، ق، س۲: این؛ متن = ف، س، ل۲ ۱۷ـ ل، س: آن؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱۸ـ ل۲، س۲: گو ۱۹ـ ق: جنگاوران ۲۰ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ): پیکار؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ل۳، ب) ۲۱ـ ل: کشته و خسته ۲۲ـ س: کارشان گشته؛ س۲: کارتان گشته؛ ل (نیز ق۲، ل۳، ب): چنین رزم ناگاه (ل۳، ب: ناکام) پیوسته؛ ق (نیز لن، پ، لن۲): بدان حال (لن: خاک؛ پ: گونه) از رزم برگشته؛ ل۲: بدین رزم تا کار تو گشته؛ (لی، و، آ: بدان رزم با خاک آغشته)؛ متن = ف ۲۳ـ س: پیش ۲۴ـ س: جوید؛ ل، ق (نیز ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر نیستی رنج (ق: بیم؛ ب: ترس) افراسیاب ‌‌ ‌‌ که گردد سرش زین سخن پرشتاب (ق: پر ز تاب)

ترا بارگی دادمی ای جوان ‌‌ ‌‌ بدان تات بردی بر (ق: سوی) پهلوان

۲۵ـ ل: کین؛ (ق۲: باد)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ← ۱۱۲۴ ـ ۱۱۲٦ ۲٦ـ ف: بر او د[ر] آمد؛ (ق۲: به پیش اندرآمد؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۷ـ ق: برفت او ز لشکر به پیش ۲۸ـ بنداری: ثراو ۲۹ـ س: یکی شیر و گاو؛ ل (نیز ب): سواری که بودیش با شیر تاو؛ ق (نیز لن، لن۲): که در پیش (لن: تنش) بودی گه جنگ و تاو (لن: جنگ تاو)؛ ل۲، س۲: به پیش وی آمد بسان جکاو (س۲: تکاو)؛ (ق۲: که در تنش بودی همی پیچ و تاو؛ لی، آ: بزیر وی اندر یکی تیزتاو؛ ل۳: به پیش اندرآمد پر از کین و تاو؛ و: ورا بیش بود از یکی پیل تاو)؛ متن = ف ۳۰ـ ق: بپرسید وی را

به مهرش بدادم بسی پند خوب　　　نمودم بدو راه و[۱] پیوند خوب

۱۱۲۵ سَخُن را نبُد بر دلش هیچ راه　　　همی راه جوید بدایران[۲] سپاه

به پیران چُنین گفت جنگی تژاو　　　که با مهر جان ترا نیست تاو

شوم، گر پیاده به چنگ آرمش　　　سر[۳] اندر زمان زیر سنگ آرمش

چو بهرام را دید نیزه به دست　　　یکی برخروشید چون پیلِ مست

بدو گفت: ازین لَشکر نامدار　　　پیاده یکی مرد و چندین سُوار[۴]،

۱۱۳۰ بدایران[۵] گرازید[۶] خواهی[۷] همی؟　　　سرت برفرازید خواهی[۷] همی؟

سران را سپردی سر، ایدر بمان[۸]!　　　گه آمد که بر تو سرآید[۹] زمان

به یارانش فرمود[۱۰] کاندرنهید!　　　به تیر و به ژوپین[۱۱] و خنجر[۱۲] دهید!

برو انجمن شد گَشَن[۱۳] لشکری　　　هر آنکس که بود[۱۴] از دِلیران سری

کمان را به زه کرد بهرام گُرد　　　به تیر از جهان[۱۵] روشنایی ببرد

۱۱۳۵ چو تیر اسپری شد سُوی نیزه گشت　　　چو دریای خون شد همه[۱۶] خاک و[۱۷] دشت

چو نیزه قلم شد به گرز و به تیغ　　　همی خون چکانید بر[۱۸] تیره‌میغ

چو رزمش بدین[۱۹] گونه پیوسته شد　　　به تیر[۲۰] دلاور بسی خسته شد

چو بهرام یل گشت بی‌توش و تاو　　　پسِ پشت او اندرآمد تژاو[۲۱]

یکی تیغ زد بر سرِ[۲۲] کِتف[۲۳] اوی[۲۴]　　　که شیر اندرآمد ز بالا به روی[۲۵]

۱ـ ق: [و] ؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: جنگ تژاو با بهرام و کشته شدن بهرام　　**۲ـ س، ق، ل۲، س۲** (نیز لن ـ ب): بایران؛ متن = **ف؛ ل** این بیت را ندارد　　**۳ـ ق:** هم: **ف** (نیز **لن، پ، لن۲**) پس از بیت ۱۱۲۷ افزوده‌اند:

بیامد خروشان (**لن، پ، لن۲**: شتابان) بدان رزمگاه　　دلی پر ز کینه سری کینه‌خواه (**لن، پ، لن۲**: کجا بود بهرام یل بی‌سپاه)

ق پس از بیت ۱۱۲۷ افزوده است:

پس از پیش پیران بیامد دمان　　بشد سوی بهرام آن بدگمان

٤ـ س: و جنگی سوار؛ **ق:** [و] در کارزار؛ متن = **ف، ل، ل۲، س۲؛ ف** پس از این بیت افزوده است:

فراوان بکشتی و انداختی　　بسی چاره از هر دری ساختی

۵ـ ل ـ س۲ (نیز **ق، لی، و، آ، ب**): بایران: (**ل۳**: بر ایران)؛ متن = **ف**　　**٦ـ س، ل۲، س۲**: گذارید؛ **ق** (نیز **لی، ل۳، و، آ، ب**): گرایید؛ متن = **ف، ل** (نیز **ق۲**)　　**۷ـ ل، س۲**: خواهد؛ متن = **ف، س، ق، ل۲**　　**۸ـ ل** (نیز **ل۳**): اندر زمان؛ **ق** (نیز **ب**): اندر زیان؛ (**لی، و، آ**: اندر غمان؛ **لن، پ، لن۲**: بریدی سر ایدر بمان)؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲**　　**۹ـ ف، ل۲**: آرد؛ متن = **ل، س، ق، س۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ ـ ب**)　　**۱۰ـ ل**: پس آنگه بفرمود؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن ـ ب**)　　**۱۱ـ ف ـ س۲** (نیز **لن ـ آ**): زوبین　　**۱۲ـ ق**: گرزش؛ **ل، ل۲، س۲**: به گرز و به زوبین؛ متن = **ف، س**　　**۱۳ـ ل، ق** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب**): یکی؛ **ل۲**: گشت گشن؛ **س۲**: گشن شد؛ متن = **ف** (نیز **لی، آ**)؛ **س** این بیت را ندارد　　**۱٤ـ ق**: بد　　**۱۵ـ ل، ق، ل۲، س۲** (نیز **ق۲، لی، آ**): هوا؛ متن = **ف** (نیز **لن، ل۳، پ، و، لن۲**)؛ **س** این بیت را ندارد　　**۱٦ـ ل، ل۲، س۲**: همی؛ متن = **ف، س، ق**　　**۱۷ـ ل ـ س۲** (نیز **لن، ق۲، پ، لن۲**): کوه و؛ (**ل۳**: غار و؛ **و**: خاک؛ **ب**: روی)؛ متن = **ف** (نیز **لی، آ**)　　**۱۸ـ ل۲، س۲**: چون　　**۱۹ـ ل، ق، ل۲، س۲**: برین؛ متن = **ف، س**　　**۲۰ـ س، ل۲، س۲**: تیغ؛ **ق**: تیغش؛ متن = **ف، ل**　　**۲۱ـ س۲**: جکاو (!)؛ بنداری: ثراو　　**۲۲ـ س**: برو؛ **س۲**: سرو؛ متن = **ف، ل، ق، ل۲**　　**۲۳ـ ف، س**: کفت؛ متن = **ل، ق، ل۲، س۲**　　**۲٤ـ ق**: او　　**۲۵ـ ق**: برو

۱۱۴۰ جدا شد ز تن[۱] دست خنجرگزار[۲] — فروماند[۳] از رزم و برگشت کار[۴]

تژاو ستمگاره را دل بسوخت — بکردار آتش دلش[۵] برفروخت

بپیچید[۶] ازو روی پُر درد و شرم — به جوش آمدش در جگر خونِ گرم

گفتار اندر رفتن گیو و بیژن پسِ بهرامِ گودرز[۷]

چو خورشید تابنده بنمود پشت — دل گیو گشت از برادر[۸] درشت

به بیژن چُنین گفت کای رهنمای[۹] — برادر نیاید[۱۰] همی باز جای

۱۱۴۵ بباید شدن تا وُرا کار چیست — نباید که بر رفته باید گریست

دِلیران برفتند هر دو چو گرد — بدان جای پرخاش و جای[۱۱] نبرد

[همه[۱۲] خسته و کُشته جستند باز[۱۳] — به دیدار بهرامشان بُد نیاز]

همه دشت پُر خسته و کُشته بود — جهانی به خون اندر[۱۴] آغشته بود

دِلیران چو بهرام را یافتند — پُر از آب و خون دیده[۱۵] بشتافتند

۱۱۵۰ به خاک و به خون اندرافگنده خوار — فتاده ازو دست و برگشته کار

همی ریخت آب از برِ چهرِ اوی[۱۶] — پُر از خون دو تن دیده از مهر[۱۷] اوی[۱۶]

چو بازآمدش هوش[۱۸] و بگشاد[۱۹] چشم — تنش پُر ز خون و دلش[۲۰] پُر ز خشم،

چُنین[۲۱] گفت با گیو کای نامجوی — مرا چون بپوشی به تابوت روی،

تو کین برادر بخواه[۲۲] از تژاو[۲۳] — ندارد مگر گاو با شیر[۲۴] تاو

۱۱۵۵ مرا دید پیرانِ ویسه نَخست[۲۵] — که با من بُدش روزگاری نشست[۲۶]

همه[۲۷] نامداران و گُردان[۲۸] چین — نجُستند با من از آغاز[۲۹] کین

۱ـ ق: گشت ازو ۲ـ ل: خنجرگذار ۳ـ ل۲، س۲: فرود آمد ۴ـ ل، س: و از (ل: وز) کارزار؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۵ـ ل، س (نیز لن، ب، و، آ، ب): رخش؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳) ۶ـ ل۲، س۲: بپوشید ۷ـ ف: گفتار اندر رفتن گیو و بیژن پس بهرام گودرز و یافتن او را و کین خواستن او از تژاو؛ ل ـ س۲ سرنویس ندارند؛ متن = آغاز ف ۸ـ س: دلیران برفتند هر دو (= ۱۱۴۶ آ) ۹ـ ق (نیز لن، پ، لن۲): دلگشای؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۰ـ ل، س۲ (نیز لی، و): نیامد؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ، ب) ۱۱ـ ل (نیز و): ننگ و؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۲ـ ل (نیز و): همی؛ (ب: هم از)؛ متن ← ۱۳ـ (لی: گشتند باز؛ آ: دیدند باز)؛ ل۲، س۲: همه رزمگه را بجستند باز؛ (لن، پ، لن۲: بهر سو بگشتند دو رزمساز)؛ متن = ق (نیز ق۲، ل۳)؛ در ل لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ف، س این بیت را ندارند ۱۴ـ ل۲، س۲: دل ۱۵ـ س: آب دو دیده؛ ق: آب رخ هر دو؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۱۶ـ ل، س، س۲: او؛ متن = ف، ق، ل۲ ۱۷ـ (لن: دید از مهر؛ پ: دید در مهر؛ لن۲: دید وز مهر؛ ق۲: خون تن و دل پر از مهر؛ ل۳: خون دل و دیده از بهر)؛ متن = ف ـ س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۱۸ـ ل، س، ق: [و]؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۹ـ ل۲: بگزارد ۲۰ـ ل، ق: بود و دل؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۲۱ـ ل۲: چنان ۲۲ـ ق: تو کینم همی بازخواه ۲۳ـ بنداری: ثراو ۲۴ـ س: شیر با گاو؛ ق: نیارد همی شیر با گاو ۲۵ـ ف، ق (نیز ق۲، و): نخُست؛ (لن: نجُست؛ ب، لن۲: پیران و کینه نجُست)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ← بیت ۱۱۵۷ آ ۲۶ـ ف (نیز لن، پ، و، لن۲): درست؛ ق: چو روبه که ترسد ز من کین نجُست؛ (ق۲: نکرد ایچ یاد از بر و بوم و زُست)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ← بیت ۱۱۵۷ ب ۲۷ـ ق: همی ۲۸ـ ل: ترکان ۲۹ـ ل: باغاز؛ ق: از آغاز با من نجستند؛ متن = ف، س، ل۲، س۲

تن من تژاوِ جفاپیشه خَست — نکرد ایچ یاد از نژاد و نشست
چو بهرام گُرد این سَخُن یاد کرد — ببارید گیو از مژه آبِ زرد
به دارای[1] دارنده سوگند خَورد — به خورشیدِ روز[2] و شبِ لاژورد[3]
۱۱۶۰ که جز تَرگِ رومی نبیند سرم — مگر کین بهرام بازآورم

پُر از درد بر زینِ کین[4] برنشست — یکی تیغ بگرفت هندی[5] به دست
بدانگه که شد روی گیتی سیاه — تژاوِ طلایه بیامد[6] به[7] راه
چُن[8] از دور گیو دِلیرش بدید — عِنان را بپیچید و دَم درکشید
چو دانست کز لشکر اندرگذشت — ز گُردان و گردنکشان دور گشت[9]،
۱۱۶۵ ز فِتراک بگشاد[10] پیچان کمند — میان تژاو اندرآمد[11] به بند
به ران اندرآورد[12] و بنمود کِفت[13] — بر آنسانش[14] از پشت زین برگرفت[15]
به خاک اندرافگند خوار و نژند — فرود آمد و دست کردش[16] به بند
نشست از برِ اسپ و او را کَشان — پس اندر همی برد چون بیهُشان
چُنین گفت با او[17] به خواهش تژاو — که با من نماند ای دِلیر ایچ تاو
۱۱۷۰ چه کردم کزین بی‌شمار[18] انجمن — شب تیره دو رخ نمودی به من؟
بزد بر سرش تازیانه دویست — بدو گفت کین[19] جای گفتار نیست
نـدانی همـی ای بدِ شوربخت — که در باغ کین[20] تازه کِشتی[21] درخت،
که بالاش با چرخ همبر شود[22]، — تنش خون خورد، بار او سر شود[22]؟
شکار تو بهرام باید به جنگ؟ — ببینی کنون زنده کام[23] نهنگ

۱ـ ل، س، ق (نیز لن، لی‌ـ ب): دادار؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲) ۲ـ ل، س (نیز لی، ل۳، و، آ): بروز سپید (و: سفید)؛ ق، س۲ (نیز لن، ب): به خورشید و روز؛ ل۲ (نیز ق۲): به خورشید و ماه؛ متن = ف (نیز پ، لن۲) ۳ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن‌ـ ل۳، لن۲‌ـ ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و) ٤ـ ل: و بر کین بزین؛ ق (نیز لن، پ، لن۲): و بر (پ، لن۲: پر) کین سبک؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۵ـ ل‌ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): یکی تیغ هندی گرفته؛ (لن، پ، لن۲: گرفته یکی تیغ هندی)؛ متن = ف ٦ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن۲): برآمد؛ متن = ف، س (نیز هشت دستنویس دیگر) ۷ـ ل۲، س۲: ز؛ بنداری: فجاء ثراو علی الیزک ۸ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن‌ـ ب): چو؛ متن = ف، س۲ ۹ـ ق: برگذشت؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: درآمدن گیو و گرفتن تژاو و خون بهرام خواستن ۱۰ـ ل (نیز و): سوی او بیفکند؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۱ـ ل۲، س۲: بیفکند و آمد میانش ۱۲ـ ل۲، س۲: اندرافکند؛ متن = ف، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ل۲، ب) ۱۳ـ (لن: و برگشت زود؛ ق۲، ب: و بنمود و کفت؛ پ: و بنمنود زود؛ لن۲: و پیمود زود)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱٤ـ ق (نیز ب): بآسانی؛ (ق۲: بدان سانش)؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۵ـ (لن، پ، لن۲: بس آسانش از پشت زین درربود)؛ ل، س (نیز لی، و، آ) این بیت را ندارند؛ بنداری: واجتره الیه، وأسره وکتفه ۱٦ـ ل۲، س۲: کرد دستش؛ متن = ف، ق (نیز لن‌ـ ب) ل، س این بیت را ندارند ۱۷ـ ل۲، س۲: وی ۱۸ـ ق: بی کران ۱۹ـ ق: گیو (وزن ندارد)؛ س: بگفتا که این؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲؛ در س پس از این بیت، بیت ۱۱۷٤ آمده است؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۰ـ ل۲: دین ۲۱ـ س: نوبکشتی ۲۲ـ ل، س، ق (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بود؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، ل۲) ۲۳ـ ل: زخم کام؛ س: کام و کین؛ ق (نیز ب): رنگ کام؛ (لن، پ، لن۲: ننگ و کام؛ و: تن بکام)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ)؛ در س این بیت پس از بیت ۱۱۷۱ آمده است

۱۱۷۵ چُنین گفت با گیوْ جنگیِ‌تژاو ❊ که تو چون عقابی و من چون چَکاو[۱]

زِ[۲] بهرام بر بد نبردم گُمان ❊ نه او را به دست من آمد زمان

که من چون[۳] رسیدم سُواران چین ❊ وُرا کُشته بودند بر دشت کین

بر آن بُد که بهرام بی‌جان شده‌ست ❊ ز دردش دلِ گیو پیچان شده‌ست

کَشانش بیاورد گیو دِلیر ❊ به پیش جگرخسته‌بهرامِ شیر

۱۱۸۰ بدو گفت کاینت سرِ[۴] بی‌وفا ❊ مکافات سازم جفا را[۵] جفا

سپاس از جهان‌آفرین کردگار ❊ که چندان[۶] زمان دیدم[۷] از روزگار،

که پیشت[۸] روان بداندیش تو[۹] ❊ بپرّانم اکنون ز تن پیش تو[۱۰]

همی‌کرد خواهش بدیشان[۱۱] تژاو ❊ همی‌خواست از کُشتن خویش داو[۱۲]

همی‌گفت: ار ایدونک کار تو[۱۳] بود ❊ سرِ من به خنجر درودن چه سود[۱۴]؟

۱۱۸۵ یکی بنده باشم روان ترا ❊ پرستش کنم گوربان[۱۵] ترا

به گیو آنگهی گفت بهرام گُرد[۱۶] ❊ که هر کو بزاید ببایدش مُرد[۱۷]

گر ایدونک زو بر تنم[۱۸] بد رسید ❊ همان روز[۱۹] مرگش نباید[۲۰] چشید

سرِ پُر[۲۱] گناهش روان‌داد من ❊ بمان تا کند در جهان یاد من

برادر چو بهرام را[۲۲] خسته دید ❊ تژاو جفاپیشه را بسته دید،

۱۱۹۰ خروشید و[۲۳] بگرفت ریش تژاو ❊ سر از تن بریدش[۲۴] بسان چکاو[۲۵]

خروشی برآورد کاندر جهان ❊ که دید این[۲۶] شِگِفت آشکار و نهان

۱ـ ف ـ س۲ (نیز لن ـ آ): جکاو ۲ـ ق: بـه؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز لـن ـ ب) ۳ـ س، ق، ل۲: که چون من؛ متن = ف، ل، س۲ ٤ـ ل، ل۲ (نیز لـن، لی، پ، لن۲، آ، ب): کـاینک سر؛ س: کـای بـدرگ؛ ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳): ایـنک سر؛ (و: بهرام کای)؛ متن = ف ۵ـ س: مکافات بد را ندانم؛ ق مکافات را ساختم من؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ٦ـ س۲: چندین ۷ـ ق: بودم؛ ل۲: دادت؛ س۲: دادم؛ متن = ف، ل، س ۸ـ ل، ق (نیز و، ب): تیره؛ متن ← ۹ـ ل۲، س۲: که پیش از (ل۲: پیش) روانت کنون پیش تو؛ متن = ف، س (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ) ۱۰ـ ل: بپردازم اکنون من از پیش تو؛ س، ق (نیز ب): بپرّانم از تن کنون پیش تو؛ ل۲، س۲: ببرّم سر آن (ل۲: این) بداندیش تو؛ (لن: برآرم از تنش پیش تو؛ ق۲: بیالایم از خون او ریش تو؛ لی، آ: ببرم از تن کنون پیش تو؛ ل۳: بپردازم این لحظه در پیش تو؛ پ، لن۲: برآرم کنون از پس و پیش تو؛ و: ببرّم ز تن هم کنون پیش تو)؛ متن = ف ۱۱ـ ل: بریشان ۱۲ـ ل۲، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): تاو؛ متن = ف، س۲ (نیز لی، و) ۱۳ـ س: ایـن کار ۱٤ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲): بریـدن چه سود؛ س: نباید درود؛ متن = ف (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۵ـ ق (نیز ب): گوروان؛ (ق۲، و: دودمان؛ ل۳: گورسان)؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ س۲ این بیت را ندارد ۱٦ـ ل: چنین گفت با گیو بهرام شیر؛ متن = ف، ق، س، ل۲ (نیز لن ـ ب) ۱۷ـ ل: که ای نامور نامدار دلیر؛ متن = ف، ق، س، ل۲ (نیز لن ـ ب)؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۸ـ ل: از وی به من؛ س۲: گر ایدون کـزو بر تنم؛ متن = ف، س، ق، ل۲ ۱۹ـ ق: درد ۲۰ـ ف ـ س۲: ببـاید (بـرای هر دو حرف نخستین تنها یک نقطه در زیر) ۲۱ـ ل، ق: بی؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۲۲ـ ق: برادر برادر چنان ۲۳ـ ق: [و] ۲٤ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): بریدش سر از تن؛ متن = ف، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۲۵ـ ف ـ س۲ (نیز لن ـ ب): جکاو؛ ل پس از این بیت افزوده است:

دل گیو زان پس بریشان بسوخت ❊ روانش ز غم آتشی برفروخت

۲٦ـ ف (نیز لی): آن؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳ ـ ب)

که گر من کُشم یا کسی پیش[۱] من　　　برادر بود کُشته یا خویش[۲] من
بگفت این و بهرامِ یل جان بداد　　　جهان را چُنین‌ست ساز[۳] و نهاد
عِنان بزرگی هر آنکس که جُست[۴]　　　نخستین بباید ز خود[۵] دست شست
۱۱۹۵　اگر خود کشد گرْ[۶] کُشندش به درد　　　به گِرد جهان تا توانی مگرد

خروشان بر[۷] اسپ تژاوش[۸] ببست　　　به بیژن سپرد، آنگهی برنشست
بیاوردش[۹] از جایگاه نبرد　　　بکردار ایوان یکی[۱۰] دخمه کرد
بیاگند[۱۱] مغزش به مُشک و عبیر　　　تنش را بپوشید چینی[۱۲] حریر
بر آیین شاهانش بر[۱۳] تخت عاج　　　بخوابید و آویخت[۱۴] بر سرش تاج
۱۲۰۰　در[۱۵] دخمه را کرد[۱۶] سرخ[۱۷] و کبود　　　تو گفتی که بهرام هرگز نبود
شد آن لشکر[۱۸] نامور سوگوار　　　ز بهرام و از[۱۹] گردش روزگار

گفتار اندر گریختن لشکر ایرانیان از پیش پیرانِ ویسه[۲۰]

چو برزد سر از کوه تابنده[۲۱] شید　　　برآمد سرِ[۲۲] تاجِ روزِ سپید[۲۳]،
سپاه پراگنده گِرد آمدند　　　همی هر کسی داستان‌ها زدند
که چندین از[۲۴] ایرانیان[۲۵] کُشته شد　　　سرِ بختِ سالارِ ما گشته[۲۶] شد

۱ـ ل (نیز ب): ور (ب: گر) کسی خویش؛ س: گر کشی خویش؛ (و: یا کشی پیش؛ ق۲: که گیرم کشم یا کسی پیش)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز شش دستنویس دیگر)　۲ـ ل: گر کسی خویش؛ س: کشته در پیش؛ (ق۲: خسته یا خویش؛ لی، آ: یا بود خویش؛ لن۲: کشتهٔ خویش)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز شش دستنویس دیگر)　۳ـ ل۲، س۲: رسم　۴ـ ل: بجست؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)　۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بخون (← زخود؟)؛ متن = ف: زخود (← بخون؟)　۶ـ ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): یا؛ متن = ل، س　۷ـ ل، ل۲: به　۸ـ ق: اسبش هم بر؛ ل پس از این بیت افزوده است:

بیاوردش از جایگاه تژاو　　　بنزدیک ایران دلش پر ز تاو

۹ـ ل: چو شد دور　۱۰ـ س، ل۲، س۲: ایران یکی؛ ق: ایرانیان؛ متن = ف، ل　۱۱ـ س۲: پراکند　۱۲ـ ف (نیز و): خزّو؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)　۱۳ـ س: شاهان ابر　۱۴ـ ف، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ): نشاند و برآویخت؛ س۲: کشاند و برآویخت؛ (لن، پ، لن۲: بخواباند و آویخت؛ ل۳: نهاده بیاویخت؛ و: نشاند و بیاویخت؛ ب: نهاد و برآویخت)؛ متن = ل، ق　۱۵ـ ل (نیز ق۲): سر؛ (ل۳: همه)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)　۱۶ـ ل، ق (نیز لن، پ، لن۲، ب): دخمه کردند؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ)　۱۷ـ ق: زرد؛ ف (نیز و) پس از این بیت افزوده‌اند:

برادر که بهراد را دیده (و: خسته) بود　　　همه خستگی هاش را (و: های او) بسته بود
بیاوردش او را از آن رزمگاه　　　به لشکرگه آمد از آن جایگاه

۱۸ـ ل: شد از لشکر آن؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲　۱۹ـ ل ـ س۲: وز؛ متن = ف　۲۰ـ ف: گفتار اندر گریختن لشکر ایرانیان از پیش پیران ویسه و رفتن بنزدیک شاه کیخسرو و شادی کردن؛ س (چند بیت پایین‌تر): هزیمت شدن لشکر ایرانیان از پیران ویسه؛ ق (چند بیت پایین‌تر): گفتار در مراجعت ایرانیان از توران؛ متن = آغاز ف　۲۱ـ س: رخشنده　۲۲ـ ف، س، ل۲: سرو؛ متن = ل، ق، س۲　۲۳ـ س۲: سفید　۲۴ـ ل: ز　۲۵ـ ق: ایران سپه　۲۶ـ ل (نیز لن، پ، و، لن۲): سالار برگشته؛ ل۲ (نیز ق۲) سالارمان گشته؛ (ب: بیدار ما گشته)؛ ق: سر تخت (← بخت) ایرانیان گشته؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ)

۱۲۰۵ چُنین[۱] چیره[۲] شد دست ترکان به جنگ   سپه را کنون نیست[۳] جای درنگ

بر شاه باید شدن بی‌گمان   ببینیم تا بر چه گردد زمان

اگر شاه را دل پر از جنگ نیست   مرا و ترا جای[۴] آهنگ نیست

پسر بی‌پدر شد، پدر بی‌پسر[۵]   شده[۶] کُشته و، زنده خسته[۷] جگر

اگر جنگ فرمان دهد شهریار   بسازد یکی لَشکر[۸] نامدار،

۱۲۱۰ بیاییم و[۹] دل‌ها پر از کین و جنگ[۱۰]   کنیم این جهان بر بداندیش تنگ[۱۱]

برین[۱۲] رای از آن[۱۳] مرز گشتند باز   همه دیده پُر[۱۴] خون و دل پُر گداز[۱۵]

برادر ز خون برادر به درد   زبانشان ز خویشان پُر از یادکرد[۱۶]

برفتند یکسر سُوی کاس‌رود[۱۷]   زوانشان[۱۸] از آن کشتگان[۱۹] پُر درود

طلایه بیامد[۲۰] به پیش سپاه   کسی را ندید اندر آوردگاه[۲۱]

۱۲۱۵ به پیران فرستاد از آن[۲۲] آگهی   کز ایرانیان گشت گیتی تهی

چو بشنید پیران سبک در نهان[۲۳]   به هر سو پراگند[۲۴] کارآگهان

چو برگشتن سرکشان[۲۵] شد درست   سپهبَد روان را از انُدُه بشست

بیامد به شبگیر خود با سپاه   همی‌گشت بر گردِ آن رزمگاه

همه کوه و در، دشت و هامون و غار[۲۶]   سراپرده و خیمه بُد[۲۷] بی‌شمار[۲۸]

۱ـ س: همی   ۲ـ ل، ل[۲]: خیره(!)   ۳ـ س: نبد هیچ   ٤ـ س: نیز   ٥ـ ق: پدر بی پسر شد پسر بی پدر   ٦ـ ل: بشد   ۷ـ س: خسته مانده؛ در س[۲] این بیت پس از بیت ۱۲۱۱ آمده است   ۸ـ ل[۲]: لشکری   ۹ـ س، ق، س[۲]: [و]؛ متن = ف، ل، ل[۲]   ۱۰ـ ف (نیز لی، آ): کین کنیم؛ متن ←   ۱۱ـ ف (نیز لی، آ): جهان بر بدان (لی، آ: همه بوم و بر) پر ز نفرین کنیم؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۱۲ـ س، ق: بدین؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲]   ۱۳ـ ل، س: زان   ١٤ـ ق: در؛ ل: همه دل پر از؛ متن ←   ۱۵ـ س، ق (نیز لن، پ): در گداز، ل: جان برگداز؛ (لی: تن برگداز؛ آ: تن پرگداز)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲](نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب؛ ف، س[۲]، ق[۲]، و: بر)؛ س پس از این بیت افزوده است:

ز شومی قتل فرودست این   که بر طوس نوذر مباد آفرین

۱٦ـ س: زبانها ز خونش پر از باد سرد   ۱۷ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب): کاسه‌رود؛ متن = ف، س[۲]؛ بنداری: کاسروذ   ۱۸ـ ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲] ـ ب): زبانشان؛ ل، س (نیز ل[۳]، و): روانشان)؛ (← زوانشان)؛ متن تصحیح قیاسی است   ۱۹ـ س: خستگان   ۲۰ـ ل[۲]، س[۲]: برآمد؛ ق: بیامد طلایه؛ متن = ف، ل، س   ۲۱ـ ل: اندر آن جایگاه؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ)   ۲۲ـ ل ـ س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): زود؛ (و: از این؛ لن، پ، لن[۲]: رسید آنگهی)؛ متن = ف   ۲۳ـ ف (نیز ب): سخن در نهان؛ ل (نیز ق[۲]): هم اندر زمان؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۲٤ـ ل (نیز ل[۳]): فرستاد؛ س، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و ـ ب): برافکند؛ س[۲]: برفتند؛ (پ: درافکند)؛ متن = ف، ق (نیز لن)   ۲۵ـ ل: مهتران؛ س: چو برگشت کارآگهان؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۲٦ـ ف: همه کوه و در دشت هامون و غار؛ ل: همه کوه و هم دشت و هامون و راغ؛ س: که و دشت و صحرا و هامون و غار؛ ق (نیز لن، پ، لن[۲]): همه کوه و هامون همه دشت و غار؛ ل[۲]: همه دشت و کوه و بیابان و غار؛ س[۲] (نیز لی، آ): همه کوه و دشت و بیابان و غار؛ (ق[۲]: همه کوه و هامون و صحرا و غار؛ ل[۳]: همه کوه برگشت و هامون و غار؛ و: بکوه و بدشت و بهامون و غار؛ ب: همه کوه و صحرا و هامون و غار)؛ متن = ف با افزون یک و   ۲۷ـ س[۲]: شد   ۲۸ـ ل: همچو باغ

۱۲۲۰ به لشکر ببخشید و خود برگرفت ••• ز کار جهان مانده اندر شِگِفت
که روزی[۱] فرازست و روزی نِشیب ••• گهی شاد دارد، گهی با نِهیب[۲]
همان به که با خام یابیم سوز[۳] ••• همی‌بگذرانیم[۴] روزی به روز[۵]

بدان آگهی نزد افراسیاب ••• هیونی برافگند هَنگامِ[۶] خواب
سپهبَد بدان آگهی شاد گشت[۷] ••• ز تیمار و دردش دل[۸] آزاد گشت[۷]
۱۲۲۵ همه لشکرش گشت روشن‌روان ••• ببستند آذین[۹] رَه[۱۰] پهلَوان
همه بام و در جامه[۱۱] آویختند ••• درم بر سرِ او[۱۲] همی ریختند
چُن[۱۳] آمد به نزدیکی شهر شاه ••• سپهبَد پذیره شدش با سپاه
برو آفرین کرد بسیار و[۱۴] گفت ••• که از پهلوانان ترا نیست جفت
دو هفته از[۱۵] ایوان افراسیاب ••• همی‌برشد آوای[۱۶] چنگ و رَباب
۱۲۳۰ سیُم[۱۷] هفته پیران چُنان کرد رای ••• که با شادکامی[۱۸] شود باز جای
یکی خِلعت آراست افراسیاب ••• که گر برشمارَمْت گیرد[۱۹] شتاب
ز دینار و ز گوهر شاهوار ••• ز زرّین[۲۰] کمرهای گوهرنگار
از[۲۱] اسپان تازی به زرّین‌ستام ••• ز شمشیر هندی به زرّین‌نیام
یکی تخت پُرمایه[۲۲] از عاج و ساج[۲۳] ••• ز پیروزه مهد و ز بیجاده تاج،
۱۲۳۵ پرستار چینی و رومی[۲۴] غلام ••• پُر از مُشک و عنبر ز پیروزه جام[۲۵]
بنزدیک پیران فرستاد چیز ••• وُ زآن[۲۶] پس بسی پندها[۲۷] داد نیز

۱ـ ل: روز ۲ـ ل[۲]، س[۲]: گهی شادمانیست و گاهی نهیب ۳ـ ل: که با جام ما نیم روز (پساوند ندارد)؛ س: که یابیم با سور و جنگ؛ ق: که جامی بنوشیم روز (پساوند ندارد)؛ (ق[۲]، و: که با جام گیتی فروز؛ لی، آ: که با جام باشیم و رود (پساوند ندارند)؛ ل[۳]: که ما جام ما نیم و سوز؛ ب: که با جام باشیم و روز (پساوندندارد))؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ٤ـ ف: نگذرانیم؛ ل، س (نیز و): بگذرانیم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۵ـ س: بتنگ؛ (لی، آ: برود)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ٦ـ ق: نزدیک ۷ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): شد؛ متن = ف ۸ـ ل: و درد دل؛ ق (نیز لن[۲]): و ز رنج؛ ل[۲]، س[۲] (نیز و): وز درد؛ (لن: و از رنج؛ ل[۳]، پ: و از درد)؛ متن = ف، س (نیز ق[۲]، لی، آ) ۹ـ ل: آیین؛ ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، ب): آذین؛ متن = ف، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و) ۱۰ـ س: بر ۱۱ـ ل: همه جامهٔ زینت؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ ب) ۱۲ـ ق، ل[۲]، س[۲]: درم از بر (ل[۲]: پس) سر؛ متن = ف، ل، س ۱۳ـ ل، س، ق، ل[۲]: چو؛ متن = ف، س[۲] ١٤ـ ف، ل[۲]، س[۲]: کرد و بسیار؛ متن = ف، ل، ق ۱۵ـ ل: ز ١٦ـ ل، س، ق: آواز؛ متن = ف، س[۲] ۱۷ـ ف، س، ق (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، آ): سوم؛ ل[۲] (نیز لی، و، ب): سیوم؛ متن = ل، س[۲] ۱۸ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ ـ ب): شادمانی؛ متن = ف ۱۹ـ ل (نیز و): برشماری بگیرد؛ س: برشمارم بگیرد؛ ق: برشمارند گیرد؛ ل[۲]، س[۲]: برشماردت گیری؛ (لی، آ: برشمارات گیری؛ لن[۲]: برشماریت گیرد)؛ متن = ف (نیز ق[۲]، پ) ۲۰ـ ف: برزین؛ س: بزرین و؛ متز = ل، ق، ل[۲]، س[۲] ۲۱ـ ف، ق، ل[۲]، س[۲]: ز؛ متن = ل، س ۲۲ـ ل: پیروزه؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۳ـ ل[۲]، س[۲]: ساج و عاج ۲٤ـ س، ق: پرستار رومی و چندی؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۲۵ـ ف: به پیروزه جام؛ ل (نیز پ): پر از عود خام؛ (لن، لن[۲]: دو پیروزه جام)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و پس از آن افزوده است:

سپهبد چو برگشت از پیش شاه ••• بدو گفت شاه: ای گونیکخواه

۲٦ـ ل، ل[۲]، س[۲]: از آن؛ متن = ف، س، ق ۲۷ـ س، ق: هدیه‌ها؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲]

	که[۱] با موبدان باش و بیدار[۲] باش!	سپه را ز دشمن نگهدار باش!
	نگه کن[۳] خردمند[۴] کارآگهان	پراگنده[۵] بفرست هر سو نهان[۶]
	که کیخسرو امروز با خواسته‌ست	به داد و دِهش گیتی[۷] آراسته‌ست
۱۲۴۰	نژاد[۸] و بزرگی و تخت و کلاه	چو شد گِرد ازین بیش چیزی مخواه
	ز برگشته‌دشمن بس ایمن[۹] مشو	زمان تا زمان آگهی خواه[۱۰] نو
	به جایی که رستم بود پهلوان	تو ایمن بخسپی، بپیچد روان
	بپذرفت[۱۱] پیران همه پند اوی[۱۲]	که سالارِ او بود و پیوندِ اوی[۱۲]
	سپهدارپیران[۱۳] و آن انجمن	نهادند سر سوی راه[۱۴] خُتن
۱۲۴۵	به پای آمد[۱۵] این داستانِ فرود	کنون رزمِ کاموس باید سرود[۱۶]

۱ـ ق: تو ۲ـ ق: هشیار ۳ـ ق: بهر سو ۴ـ س، ل۲، س۲: خردمند و ۵ـ ل: بهر جای: متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۶ـ ل، س، ق (نیز ق۲، ب): گرد جهان؛ (لی: هر سو نوان؛ پ: چندی نهان؛ و: جای نهان): متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ) ۷ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): کشور؛ متن = ف، ل (نیز ق۲، ل۳) ۸ـ ل۲، س۲: نهاد ۹ـ (لن، ق۲، پ، لن۲: تو ایمن)؛ ل (نیز ل۳): ز برگشتن دشمن ایمن؛ ل۲، س۲: ز برگشتن ایمن ز دشمن؛ متن = ف، س، ق، (نیز لی، و، ب) ۱۰ـ ق: یاب ۱۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): پذیرفت؛ متن = ف ۱۲ـ ل ـ س۲: او؛ متن = ف ۱۳ـ ق: توران ۱۴ـ ق: بوم؛ ل (نیز پ) پس از این بیت افزوده‌اند:

ز هر سو برون کرد کارآگهان — که هزمان بداند ز رستم نهان (پ: نشان)

۱۵ـ ل: بپا آمد؛ س۲ (نیز و): بپایان شد؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۶ـ ق (نیز ل۳، پ، لن۲): شنود؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز شش دستنویس دیگر)

داستان کاموسِ کَشانی[۱]

به نام خداوند خورشید و ماه ‌‌ ‌ ‌ ‌ ‌ که دل را به نامش خرد داد راه
خداوند هستی و هم راستی ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ نخواهد ز تو[۲] کژّی و کاستی
خداوند کیوان و بهرام و شید[۳] ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ازومان نوید و بدومان امید[۴]
ستودن مرو را ندانم[۵] همی ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ از اندیشه جان برفشانم[۶] همی
۵ ازو گشت[۷] پیدا مکان و زمان[۸] ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ پیِ مور بر هستی او نشان
ز گردنده‌خورشید تا تیره‌خاک[۹] ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ سرِ گوهران آتش و آبِ پاک[۱۰]،
به هستیّ یزدان گوایی[۱۱] دهند ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ روان ترا آشنایی دهند
سُوی آفریننده‌ی[۱۲] بی‌نیاز ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ تو در پادشاهیش ناز و گُراز[۱۳]
ز دستور و گنجور[۱۴] و ز تاج و تخت ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ز کمیّ و بیشی و از کام و بخت[۱۵]،
۱۰ خود او[۱۶] بی‌نیازست و ما بنده‌ییم ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ به فرمان و رایش سر افکنده‌ییم
که[۱۷] جان و خرد بی گمان کرده‌اند ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ سپهر و ستاره برآورده‌اند

۱ ـ **ف**: گفتار اندر رزم کاموس کشانی و ستایش ایزد جل و علا و فرستادن طوس را بجنگ توران و گریختن بکوه؛ **ل**: داستان کاموس با رستم و ایرانیان؛ **س، ق**: داستان کاموس کشانی با رستم زال؛ **ل[۲]**: گفتار اندر آمدن رستم بخواهش ایرانیان؛ **بنداری**: ذکر وقعة کاموس الکشانی؛ متن = **س[۲]** ‌ ‌ ۲ ـ **س**: همی ‌ ‌ ۳ ـ **ل، ل[۲]، س[۲]**: بهرام و کیوان و شید؛ **س**: بهرام و کیوان و هور؛ متن = **ف، ق** ‌ ‌ ٤ ـ **ل، ق** (نیز **ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب**): ازویم نوید و بدویم امید؛ **س**: خداوند پیل و خداوند هور؛ متن = **ف، ل[۲]، س[۲]** ‌ ‌ ۵ ـ **س**: ندانم مر او را؛ **ل[۲]**: من او را ندانم ‌ ‌ ۶ ـ **س**: جان را فشانم ‌ ‌ ۷ ـ **ل[۲]**: گشته؛ **ق**: ازویست ‌ ‌ ۸ ـ **س، ق، ل[۲]، س[۲]**: زمان و مکان؛ متن = **ف، ل** ‌ ‌ ۹ ـ **ق**: و تیره‌مغاک ‌ ‌ ۱۰ ـ **ل**: دگر باد و آتش همان آب پاک؛ **س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن**): همه گوهران (**س**: گوهر از) آتش و باد پاک (**ق**: آب و خاک)؛ (**ق[۲]، لی، پ، آ، ب**: همه گوهران (**ق[۲]**: سر گوهر از) آتش و آب پاک؛ **ل[۳]**: همان آب و هم آتش تابناک)؛ متن = **ف** (نیز **و، ب**) ‌ ‌ ۱۱ ـ **س، س[۲]**: گواهی (پساوند نادرست است) ‌ ‌ ۱۲ ـ **ل**: ز هرچ آفریدست او؛ **ق** (نیز **ب**): جهان‌آفرینندهٔ؛ متن = **ف، س، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و**) ‌ ‌ ۱۳ ـ **ل**: گردن‌فراز؛ **ق، ل[۲]**: ناز و گداز؛ **س[۲]**: یار و کراز؛ (**ل[۳]**: گرم و گداز؛ **ق[۲]**: همی ره نیابی تو ایدر مـتاز)؛ متن = **ف، س** (نیز **لن، ب**) ‌ ‌ ١٤ ـ **ل**: ز خواب و ز آرام؛ متن = **س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب**) ‌ ‌ ۱۵ ـ **ل**: وز ناز و بخت؛ **ق** (نیز **لی، آ، ب**): و ناکام و بخت؛ **ل[۲]، س[۲]**: ز کم‌بیش نام و ز کام و ز بخت؛ متن = **س** (نیز **لن، پ، لن[۲]**)؛ **ف** (نیز **ل[۳]**) این بیت را ندارند ‌ ‌ ۱۶ ـ **ل، ق** (نیز **لن، پ، لن[۲]، ب**): همه؛ (**لی، آ**: همان)؛ متن = **ف، س، ل[۲]، س[۲]** (نیز **و**) ‌ ‌ ۱۷ ـ **س، ق**: چو؛ متن = **ف، ل[۲]، س[۲]**؛ **ل** این بیت را ندارد؛ در **ق** پس از این بیت، بیت ۱۵ آمده است

جز از او را مدان کردگار بلند　　کزو شادمانی و زو مستمند[1]
خور و خواب و تندی و مهر آفرید　　شب و روز و گَردان‌سپهر آفرید[2]
به خشکی چو پیل و به دریا نهنگ　　خردمندِ[3] بینادل و مردِ سنگ
۱۵ چُنین آمد این گنبد تیزگَرد　　گهی شادمانی دهد، گاه درد[4]
شِگِفتی به گیتی ز[5] رستم بس‌ست[6]　　کزو[7] داستان در[8] دل هر کس‌ست[9]
سرِ مایه‌ی مردی و جنگ ازوست　　خردمندی و سنگ و فرهنگ[10] ازوست
کنون رزمِ کاموس پیش آورم[11]　　ز دفتر به[12] گفتار خویش آورم[11]

آغاز داستان[13]

چو لشکر بیامد به[14] راه جَرَم　　کلات[15] از بر و زیر آب مَیَم،
۲۰ همی یاد کردند رزمِ فرود　　پشیمانی و درد و تیمار بود[16]
همه دل پُر از درد از بیمِ[17] شاه　　دو دیده پُر از خون و تن[18] پُر گناه،
چُنان[19] شرمگِن نزد شاه آمدند　　جگرخسته و پُر[20] گناه آمدند
برادرش را کُشته بر بی‌گناه　　به دشمن سپرده نگین و کلاه[21]،
همه داغ‌دل[22] دست کرده به کَش　　برفتند پیشش پرستارفش
۲۵ بدیشان نگه کرد خسرو به خشم[23]　　دلش پُر ز درد و پُر از خون دو چشم[24]
به یزدان چُنین گفت کای کردگار[25]　　تو دادی مرا دانش و بخت یار[26]

۱ـ ل[2]: ازو شادمانم و زو دردمند؛ س[2]: گهی شادمانی دهد گاه درد (= ۱۵ب)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　۲ـ در ل، ق (نیز لن ـ ب) لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند: پیاپی لت‌های این بیت در متن = ف، س، ل[2]، س[2]　۳ـ ل، س، ق، ل[2]: خردمند و؛ متن = ف، س[2]؛ در ل[2]، س[2] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق پس از این بیت افزوده است:

ز حکمی که او کرد برنگذری　　وگر گردن اژدها بسپری

۴ـ س[2]: ازو شادمانم ازو دردمند؛ ل این بیت را ندارد؛ در ق این بیت پس از بیت ۱۱ آمده است　۵ـ س[2]: چو؛ متن ⟵　۶ـ ل[2]: بسیست؛ س: شگفتی تر از پهلوان رستم است؛ متن = ف، ل، ق　۷ـ ل[2]: ازو؛ متن ⟵　۸ـ ل: بر؛ متن ⟵　۹ـ ل[2]: کسیست؛ س: که چون او نبرده به گیتی کم است؛ ق: ازو شادمانی و زو غم بس است؛ متن = ف، س[2]　۱۰ـ ل، ق: دانش و سنگ: ل[2]: مردی و سنگ؛ س[2]: گردی و سنگ؛ متن = ف، س؛ پیاپی بیت‌های ۱۰ـ۱۷ در ل: ۱۰، ۱۳، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۱۴ (۱۱ و ۱۵ را ندارد)　۱۱ـ ل[2]: آورم　۱۲ـ ل: بدفتر ز؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2]؛ بنداری بیت‌های ۱ ـ ۱۸ را ندارد؛ ق بجای بیت ۱۸ افزوده است:

همی یاد کردیم جنگ فرود (= ۲۰آ)　　کنون رزم کاموس باید سرود (= فرود ۱۲۴۵ب)

۱۳ـ ق: گفتار در آغاز داستان؛ متن = ف، ل، س، س　۱۴ـ س: ز　۱۵ـ ق: کلاة　۱۶ـ ف: سود؛ ل[1]، س[2] (نیز پ): زیشان (ب: از آنپس؛ ل[2]: ازیشان) چه سود؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب)　۱۷ـ ق: پر از بیم فرخنده　۱۸ـ س، ق، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، و): دل؛ (ب: سر)؛ متن = ف، ل　۱۹ـ ق: رخان　۲۰ـ ل[2]، س[2]: با　۲۱ـ در ل[2] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند　۲۲ـ ل: یکسره؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2]　۲۳ـ ل: چشم　۲۴ـ س: پر از آب چشم؛ ل: دو دیده پر از آب و دل پر ز خشم؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2]　۲۵ـ ل (نیز ق[2]): دادگر؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب)　۲۶ـ ل (نیز ق[2]): هوش و رای (ق[2]: بخت) و هنر؛ س: دشمن و بخت یار؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، پ ـ ب)

همی شرم دارم من از تو کنون ••• تو آگه‌تری بر چه و چند و چون[1]

وُ گرنه بفرمودمی تا هزار ••• زدندی به میدان پیگار دار[2]

تن طوس را دار بودی نشست ••• هر آنکس[3] که با او میان را ببست

۳۰ ز کین پدر بودم اندر خروش ••• دلی داشتم با[4] غم و درد و جوش

کنون کینه نو شد به کین[5] فرود ••• سرِ طوسِ نوذر بباید درود

بگفتم[6] که سوی کلات و[7] جَرَم ••• مرو گر فشانند بر سر[8] درم

کزآن ره فرودست و[9] با مادرست ••• سپهبَدنژادست و[10] گُنداورست

نداند که طوس فرومایه کیست ••• چُنان[11] ساخته لشکر از بهر چیست

۳۵ از[12] آن کوه جنگ آورد بی‌گُمان ••• فراوان سران را سرآید[13] زمان

دمان طوس نامردِ ناهوشیار ••• چرا برد لشکر به سوی[14] حصار؟

کنون لاجرم کردگار سپهر ••• ز طوس و ز لشکر ببرّید مهر

بد آمد به گودرزیان بر ز[15] طوس ••• که نفرین برو باد و[16] بر پیل و کوس

همی[17] خِلعت و پندها دادمش ••• به جنگ برادر فرستادمش

۴۰ جهانگیر چون پور[18] نوذر مباد! ••• چُنو[19] پهلوان پیش لشکر مباد[20]!

دریغ آن[21] فرودِ سیاوُش[22] دریغ[23] ••• که با زورِ دل بود و با گرز و تیغ[24]

بسان پدر کُشته شد بی‌گناه ••• به دستِ سپهدارِ من با سپاه[25]

به گیتی نباشد کم[26] از طوس کس ••• درست ازدرِ پای‌بندست[27] و بس

نه در سَرْش مغز و نه در تَنْش رگ ••• چه طوسِ فرومایه پیشم[28] چه سگ

۱ـ ف، ل، ق (نیز پ): بی شک از چند و چون؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، ب): بی شک از چه و چون؛ (ق۲: ای ابی رهنمون)؛ متن = س

۲ـ س (نیز لن، ب، لن۲، ب): زندی بر آن (لن، ب: بدین؛ لن۲: برین) مرد ناهوشیار؛ ق: زندی مرآن دار ناهوشیار (!)؛ (ق۲، ل۳، و: زندی بدان مرز (ل۳: بدین دشت) پیکار دار؛ آ: زندی برین مرز نااز دار)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲؛ بنداری: لولا الحیاء من الله لأمرت بصلب ألف منکم مع طوس خالف أمری وأفقدنی أخی

۳ـ س: و بیژن

۴ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، و): بر؛ (ب، لن۲، ب: پر)؛ متن = ف، ق (نیز ق۲، لی، آ)

۵ـ ل، س۲: ز کین؛ ل۲: ز درد؛ س: دو شد بجنگ؛ متن = ف، ق

۶ـ ف: نه گفتم؛ ل، س: بگفتم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: نگفتم؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)

۷ـ ل: [و]

۸ـ ل۲: ور فشانی بسر بر

۹ـ ل، ق: [و]

۱۰ـ س: یکی لشکری گشن؛ ق، ل۲، س۲: یکی کی نژادست و؛ متن = ف، ل

۱۱ـ ل۲: چنین؛ ل (نیز ق۲) این بیت را ندارند

۱۲ـ ل۲، س۲: بر

۱۳ـ س۲: آمد؛ ل این بیت را ندارد

۱۴ـ س: چو آورد لشکر بنزد

۱۵ـ س: هم به؛ بنداری: حتی سری شؤم فعله الی الجوذرزیین

۱۶ـ ل: بد باد؛ ل۲: بدو باد و

۱۷ـ س، ق (نیز لن، ق۲، ب، لن۲، ب): همه؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ)؛ ف این بیت را ندارد

۱۸ـ ل، س (نیز ل۳): طوس؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)

۱۹ـ ف (نیز لن، ب، لن۲): جو او؛ س: چو آن؛ (ق۲: چنین)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)

۲۰ـ س: هر دوان را سر و تن مباد

۲۱ـ ل۲: دریغا

۲۲ـ س: دلاور

۲۳ـ ق: نژاد

۲۴ـ ق: که طوس فرومایه دادش بباد

۲۵ـ س: بر تباه

۲۶ـ س: نبیند جز؛ ل۲، س۲: نبیند کم؛ متن = ف، ل، ق

۲۷ـ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ب، ب): پای بندست؛ ل (نیز ق۲، ل۳): که او (ق۲: همی) ازدر بند و چاهست؛ س: دو دست ازدر پای بندست؛ (ی، آ: درست ازز دریای تندست ← ازدر پای بندست؛ لن۲: درست او ز دریای پندست ← ازدر پای بندست)؛ متن = ف

۲۸ـ ل۲: نژده؛ ق (نیز ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

اگر بیش ازین او سپهبد بدست ••• یکی روز شده ختری بد بدست (= فرود ۸۳۲) ←

۴۵ ز خون برادر، به کین پدر — همی بود[۱] پیچان[۲] و خسته‌جگر
سپه را همه خوار کرد و[۳] براند — ز[۴] مژگان همی خون به رخ[۵] برفشاند
در بار دادن بریشان ببست — روانش ز درد[۶] برادر بخَست
بزرگان[۷] ایران به ماتم شدند — دِلیران به درگاه رستم شدند
به پوزش که این بودنی[۸] کار بود — که را[۹] بود آهنگ جنگ[۱۰] فرود؟
۵۰ بدانگه[۱۱] کجا کشته شد پورِ طوس — سرِ سرکشان خیره گشت از فسوس
همان نیز[۱۲] داماد او ریوْنیز — نبود از بدِ بخت مانند چیز[۱۳]
که دانست نام و نشان[۱۴] فرود — کجا[۱۵] شاه را دل بخواهد شَخود؟
تو خواهشگری کن که برناست شاه — مگر سر بپیچد ز کین سپاه
نه فرزند کاوس کی ریوْنیز — به جنگ اندرون کشته شد زار نیز[۱۶]،
۵۵ که کهتر پسر بود و پَرخاشجوی — نیاز پدر[۱۷] خسرو ماه‌روی[۱۸]؟
چُنین‌ست[۱۹] فرجام و انجام[۲۰] جنگ — یکی تاج یابد، یکی گورِ تنگ

چو شد روی کشور ز[۲۱] خورشید زرد — به خم اندرآمد شب لاژورد[۲۲]،
تهمتن بیامد بنزدیک[۲۳] شاه — برآمد خروش از درِ بارگاه[۲۴]

۱ـ ل: غمی گشت ۲ـ س: گریان ۳ـ ل۲: ز در خوار کرده ۴ـ ق: به ۵ـ ق، ل۲، س۲: خون دل؛ س: همان خون دل؛ متن = ف، ل ۶ـ ل: بمرگ ۷ـ س: دلیران ۸ـ س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب): ایزدی؛ متن = ف ـ ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ)؛ بنداری: هذا الأمر کان شیئا قد کتب الله علینا و جری به سابق القضاء ۹ـ ف، ل۲، س۲ (نیز پ): کزو؛ متن = ل، س، ق (نیز هشت دستنویس دیگر): کرا ۱۰ـ ل (نیز ق۲): رزم؛ (ل۳: جان)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ل۲، س۲ (نیز و) پس از این بیت افزوده‌اند: درین کارما رانبد خود (ل۲: نبوده؛ و: چو ما را درین کار نبود) گناه — چـرا دارد از مـا دل آزرده شـاه
۱۱ـ ف (نیز و): بدانجا؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۲ـ ل۲: مرد ۱۳ـ بنداری: و إنه لما قتل ابن طوس و ختنه احترق قلبه فکان منه ما کان. والآن فقد وقع المحذور، و مضی المقدور ۱۴ـ ل، ل۲، س۲: نژاد؛ متن = ف، ق (نیز لن ـ ب) ۱۵ـ ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): کزو؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳)؛ س بیت های ۵۲ ـ ۵۴ را ندارد ۱۶ـ ل۲، س۲: از ستیز ۱۷ـ ل: دریغ آن؛ (ق۲: دریغا)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۸ـ ف، ل۲، س۲: نامجوی (پساوند ندارند)؛ متن = ل، س، ق (نیز نُه دستنویس دیگر) ۱۹ـ ق: چنین باشد ۲۰ـ ل، س، ق: انجام و فرجام؛ ق، ل۲ در اینجا سرنویس دارند، ق: خواهش کردن رستم طوس را و گناه پهلوانان از شاه؛ ل۲: آمدن رستم نزد کیخسرو بخواهشگری ۲۱ـ ل: گیتی ز؛ س، ق (نیز لی، آ، ب): چو برزد سر از برج؛ ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲): چو برزد سر از کوه؛ متن = ف (نیز ق۲) ۲۲ـ ف، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل، س۲ (نیز پ، و) ۲۳ـ ل۲: بدرگاه ۲۴ـ ل (نیز ل۳): ببوسید خاک ازدر (ل۳: اندرآن) پیشگاه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ ف پس از بیت ۵۸ افزوده است:
خبر شد بنزدیک شاه جوان — که آمد ز ره رستم پهلوان
ز در پرده برداشت سالار بار — تهمتن درآمد بر شهریار
ل پس از بیت ۵۸ افزوده است:
چنین گفت مر شاه را پیلتن — که بادا سرت برتر از انجمن
بخواهشگری آمدم نزد شاه — همان از پی طوس و بهر سپاه

→ چه سود آنک آن ناهنرور تخوار — گرفت آنچنان کار دشخوار (ب: دشوار) خوار
وگرنه بجای تن بارگی — تن طوس خستی بیکبارگی
زمانه برستی ز آسیب طوس — که نفرین برو باد آن برفسوس (ب: و بر پیل و کوس)

بدو گفت کای مهتر بآفرین[1] ز تو شادمان تاج و تخت[2] و نگین

۶۰ ز طوس و ز لشکر بیازرد شاه به من بخش هر چند بودش[3] گناه

چو فرزند و داماد[4] را کُشته دید ز مغز و[5] دلش[6] رای برگشته دید[7]

یکی آنک تیزست و[8] هشیار نیست وُ دیگر که جان پسر خوار نیست

چو در پیش او کُشته شد ریوْنیز زرسپ آن سُوار سرافراز نیز[9]،

گر او[10] برفروزد نباشد شِگفت ازو شاه[11] را کین نباید گرفت

۶۵ وُ دیگر از آن بدگُمان شد[12] سپاه که فرّخ‌برادر نبُد نزد[13] شاه

چُنان دان که او بی‌زمانه[14] نمرد دلت مهتر از غم بباید سترد[15]

چه بیرون شود جان، چه بیرون کنند، نماند، اگر[16] سیصد افزون[17] کنند

بدو گفت خسرو که ای پهلوان دلم پُر ز تیمار شد زان جوان

کنون پند تو چاره‌ی[18] جان بود وُ گر چه دل از درد پیچان بود

۷۰ به پوزش بیامد سپهدارطوس به پیش شه اندر شده جابلوس[19]

ببخشید خسرو گناه سپاه گرانمایگان برگرفتند راه[20]

چو خورشید برزد سِنان از نشیب شتاب آمد از رفتن اندر وُریب[21]،

بدرّید پیروزه‌پیراهنش پدید آمد آن[22] لعلِ رخشان‌تنش،

سپهبد بیامد بنزدیک شاه ابا گیو[23] و گردان ایران‌سپاه

۷۵ همی آفرین خواند[24] بر شهریار کانوشه[25] بزی[26] تا بود روزگار

۱ـ ق: ای شاه ایران زمین ۲ـ س، ق: تخت و تاج؛ ل۲، س۲: بتو (س۲: بدو) شادمان باد تاج؛ متن= ف؛ ل این بیت را ندارد ۳ـ (لن، پ، لن۲: بدشان؛ و، ب: هستش؛ ق۲: هر چندشان بد) متن= ف، س، س۲ (نیز لی، آ)؛ ل، ق، ل۲ این بیت را ندارند ٤ـ ل۲: سپهبد چو فرزند ۵ـ ل۲: ز مغزش ٦ـ ل۲، س۲: دل و ۷ـ س: پژمرده دید (پساوند ندارد)؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): شد ناپدید؛ متن= ف (نیز ق۲)؛ ل این بیت را ندارد ۸ـ س۲: تیزست؛ س، ق: تندست و؛ ل: همان طوس تندست و؛ متن= ف، ل۲؛ در ل بیت های ٦۲ ـ ٦٤ پس از بیت ٦٦ آمده‌اند ۹ـ س: سرافراز با رای و داماد نیز ۱۰ـ ق: اگر ۱۱ـ ل: جهانجوی ۱۲ـ ل۲: بد؛ ل: کزان بدگمان بد؛ متن= ف، س، ق، س۲ ۱۳ـ س: پیش ١٤ـ ل (نیز ل۳، و): که کس بی بهانه؛ ق (نیز ق۲، پ، ب): که کس بی‌زمانه؛ س۲: که بی او زمانه (← که او بی زمانه)؛ متن= ف، س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ) ۱۵ـ ل: ازین در سخنها بباید شمرد؛ س (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ): دلت راه غم را نباید سپرد؛ (ق۲: دلت را ز هر غم بباید سترد)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز و، ب؛ ق: دل ای؛ ل۲، س۲، و، ب: دل) ۱٦ـ س، ل۲، س۲: وگر ۱۷ـ ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): افسون؛ متن= ف، س (نیز آ)؛ ق: نیاید بتن گر صد افسون؛ ل این بیت را ندارد ۱۸ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): داروی؛ متن= ف، س ۱۹ـ ق (نیز ب): خاک بوس: (ل۳: جاپلوس؛ پ: چابلوس)؛ ل (نیز و): به پیش سپهبد زمین (و: زمی) داد بوس؛ متن= ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ) ۲۰ـ ل این بیت را ندارد ۲۱ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ، ب): رفتن اندر (لن۲: ایدر) فریب (ق۲: نهیب)؛ ل (نیز ل۳): رفتن (ل۳: رفتنش) با نهیب؛ متن تصحیح قیاسی است (← **رفتن گیو به ترکستان**، بیت ٦۹٦؛ نیز ← **راوندگی**، ص ۱٤۹، س ۲)؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۱۰ پ آمده است ۲۲ـ ل۲، س۲: از؛ ل این بیت را ندارد ۲۳ـ ق (نیز لی، آ): طوس؛ متن= ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲)؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۱۰ پ آمده است ۲٤ـ ل (نیز ل۳): کرد؛ متن= ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۵ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، آ): که نوشه؛ (لن۲: که توشه)؛ متن= ف، ق (نیز پ، ب) ۲٦ـ ل، ق: بدی؛ متن= ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): بزی ← بَدی = بادی؟

زمین بنده‌ی[۱] تاج و تخت[۲] تو باد! … فلک مایه‌ی زور و بخت[۳] تو باد!
منم دل پر از غم ز کردار خویش … جگرخسته از درد و[۴] تیمار خویش
همان[۵] نیز[۶] جانم پُر از شرم[۷] شاه … زبان پُر ز پوزش، تنم[۸] پُر گناه
ز پاکیزه‌جان فرود و زَرسپ … همی‌برفروزم چو آذرگُشسپ
۸۰ اگر من گنهکارم از انجمن … همی‌پیچم از کرده‌ی خویشتن
بویژه ز بهرام و از[۹] ریوْنیز … همی جان خویشم نیاید به چیز[۱۰]
اگر شاه خشنود گردد ز من … وُزین نامور پُرگناه[۱۱] انجمن،
شوم کینِ این ننگ بازآورم … سرانشان به پست از[۱۲] فراز آورم
همه رنج لشکر به تن برنهم … اگر جان ستانم، وُگر[۱۳] جان دهم
۸۵ ازین[۱۴] پس به تخت و کُله[۱۵] ننگرم … جز از تَرگِ رومی نبیند سرم

ز گفتار او شاد شد شهریار … دلش تازه شد چون گل اندر بهار
بسی رای زد با تهمتن برآن[۱۶] … چه با نامداران و گُنداوران[۱۷]
چو تاجِ خورِ روشن[۱۸] آمد پدید … سپیده ز خمّ کمان[۱۹] بردمید،
سپهبَد بیامد بنزدیک[۲۰] شاه … بهم با[۲۱] بزرگان ایران‌سپاه
۹۰ بدیشان[۲۲] چُنین گفت شاه جهان … که هرگز پی کین نگردد[۲۳] نهان
ز تور و ز سلم اندرآید[۲۴] سَخُن … از آن کین پیشین و روز[۲۵] کَهُن
چُنین ننگ بر شاه ایران نبود … زَمین پُر ز خونِ دِلیران نبود

۱ـ (ل۳: پایهٔ؛ لن۲: مایهٔ) ۲ـ س: تخت عاج ۳ـ ف: پایهٔ روزبخت؛ ل، ق: (نیز و، ب): مایهٔ فرّ و بخت؛ س: پایهٔ بخت و تاج؛ ل۲: مایهٔ روز و بخت؛ س۲: پایه و روزبخت؛ (لن، آ: پایهٔ زور و بخت؛ ق۲: مایه‌پرور ز بخت؛ لی، لن۲: پایهٔ روز و بخت؛ پ: پایهٔ دور و بخت)؛ متن= (ل۳) ۴ـ ل: به غم بسته جان را ز؛ متن= ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۵ـ ف: همین؛ متن= ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۶ـ ف: نبر (نقطه ندارد)؛ ل، ل۲: نیز (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: تیره؛ متن= س، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۷ـ ف، ق: درد (ق در بالا افزوده است: شرم)؛ متن= ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۸ـ ل: روان؛ متن= ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۹ـ ف ـ ل۲: وز؛ متن= س۲ ۱۰ـ س، ق (نیز و، ب): نیرزد بچیز؛ س۲: نیرزد پشیز؛ (پ، لن۲: نباشد بچیز)؛ متن= ف، ل، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ) ۱۱ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، آ): بی گناه؛ س۲: بی گنه نامور؛ متن= ف (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۲ـ ل: سر و پشت را بر؛ س، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): سرشیب را بر؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): سر پست را بر؛ (ب: سر از پست سوی)؛ متن= ف ۱۳ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ، ب): اگر؛ متن= ف، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و) ۱۴ـ س: از آن؛ ل۲، س۲: وزین ۱۵ـ ف: بگه؛ متن= ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۶ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): در آن؛ (ق۲: برازـبران)؛ متن= ف ۱۷ـ (ق۲: گردنفراز)؛ ل این بیت را ندارد (← ۱۱۰ پ) ۱۸ـ س، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): چو خورشید تابنده؛ متن= ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۱۹ـ ف: زمان(؟)؛ متن= ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۰ـ س: ز نزدیک ۲۱ـ ل، ق (نیز ب): ابا او؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ آ) ۲۲ـ ف: بلشکر؛ س: بریشان؛ (ق۲: بایشان؛ ب: بگردان)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۳ـ ق: نماند ۲۴ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ، ب) آمد؛ متن = ف، ق (نیز لی، پ، و) ۲۵ـ ل (نیز لن، ق۲، ل۳): رزم؛ ل۲، س۲: روز پیشین و کین؛ متن = ف، س، ق (نیز لی، پ، و، لن۲، آ، ب)

همه کوه ازین پس چو ایرانیان[1] — به زُنّار خونین ببندد[2] میان
همان[3] مرغ و ماهی بریشان بزار — بگرید به دریا و بر[4] جویبار[5]
۹۵ از ایران همه[6] دشت تورانیان — سرو دست و پایست و پشت و میان
شما را همه شادمانی‌ست رای — به کینه نجنبد همی دل ز جای

دِلیران همه دست کرده به کَش — به پیش جهاندار[7] خورشیدفَش،
همه همگِنان خاک دادند بوس — چو رُهّام و گرگین و گودرز[8] و طوس،
چو خَرّاد با[9] زنگه‌ی شاوَران — دگر بیژنِ گیو و[10] گُنداوران،
۱۰۰ که ای شاه نیک‌اختر[11] شیردل — به دل بُرده از شیر و[12] شمشیر دل
همه یک‌بیک پیش تو بنده‌ایم — ز تشویر خسرو سرافگنده‌ایم
اگر جنگ فرمان دهد شهریار — همه سرفشانیم در کارزار
نبیند ز ما هیچ مانید[13] شاه — مگر[14] تیره گردد رخ هور و ماه
سپهدار پس[15] گیو را پیش خواند — به تخت گرانمایگی[16] برنشاند
۱۰۵ فراوانش بستود و بنواختش — بسی خِلعت و نیکوی[17] ساختش
بدو گفت کاندر جهان رنج[18] من — تو جویی[19] و بی‌بهره[20] از گنج[21] من
نباید که بی‌رای تو پیل و کوس — سُوی جنگ[22] راند سپهدارطوس
ندیدی مگر سهمگِن کارکَرد[23] — که روشن‌روان رادبهرام مَرد[24]،
ز گفتار بدگوی و زِ نام‌ونَنگ — جهان کرد بر خویشتن تار و تنگ

۱ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): همه (ق، ب: همی) کوه بر (ق، ق۲، لی، آ: از؛ و: پر) خون گودرزیان؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): همی کوه از این (لن، ل۳، پ، لن۲: از) خون (س، ل۲: کین) ایرانیان؛ متن = ف ۲ـ ل (نیز ق۲، و): ببسته؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳ـ س۲: همی ۴ـ س۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ): در؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، ب) ۵ـ ل: کوهسار؛ (ق۲، و: مرغزار)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ف این بیت را ندارد ۶ـ ق (نیز و): از ایرانیان؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ ف این بیت را ندارد ۷ـ ل: خداوند ۸ـ ف: و فرهاد؛ ل: چو گودرز؛ ل۲، س۲: چو گودرز و چون گیو و گرگین: (و: و گستهم)؛ متن = س، ق (نیز هشت دستنویس دیگر) ۹ـ ف: خرداد و چون؛ (ق۲: فرهاذ با؛ آ: خرّاد و چون)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۰ـ ل: [و] ۱۱ـ ل: اختر و ۱۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لی، آ، ب): از تیغ و؛ (ق۲: از تیر و)؛ ل: ببرده ز شیران به؛ ق: ربوده ز دشمن به؛ متن = ف (نیز لن، پ، و، لن۲)؛ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر پوزش نمودن طوس و گودرز و پهلوانان ایران پیش شاه کیخسرو و سخن گفتن رستم ۱۳ـ س: مابد (نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): ماننده؛ س۲: ماسده (نقطه ندارد)؛ (لی، آ: تاخیر؛ ل۳، ب: مانند؛ و: داننده)؛ متن = ف، ق ۱۴ـ ق: وگر؛ ل این بیت را ندارد ۱۵ـ ل۲: شه؛ س۲: مر ۱۶ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): گرانمایگان؛ متن = ف، ق (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۱۷ـ ف، ل، س: نیکویی؛ ل۲، س۲: پندها؛ متن = ق ۱۸ـ س: گنج ۱۹ـ ل (نیز ل۳، و، ب): بردی؛ ق: دیدی؛ (ق۲: جستی؛ لی، آ: بینی)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۰ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بی‌مهری؛ متن = ف (نیز ق۲، لی، آ) ۲۱ـ س: رنج ۲۲ـ س: رزم ۲۳ـ (لن، پ، لن۲: دست برد)؛ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بتندی مکن سهمگن (ل: سهمگین) کار خرد؛ متن = ف، س ۲۴ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): باد بهرام گرد (س: مرد)؛ متن = ف

گفتار اندر رفتن طوس و گودرز به جنگ پیران[1]

۱۱۰ درم داد و روزی‌دهان را بخواند — بسی با سپهدار چربی[2] براند
از[3] اختر یکی روز فرّخ بجُست — که بیرون شدن را کی آید درست
همی بود با کوس و پیلان به[4] دشت — چُنین تا سپهبَد برو برگذشت[5]
بدو داد شاه اختر کاویان — بدانسان[6] که بودی به رسم[7] کیان
برو آفرین کرد و برشد خروش — جهان آمد از بانگ[8] اسپان به جوش
۱۱۵ یکی ابر بست از پی[9] گَرد سُم — برآمد خروشیدن گاودُم
ز بس جوشن و کاویانی درفش — شده روی گیتی سراسر بنفش
تو خورشید گفتی به آب[10] اندرست — سپهر و ستاره به خواب[11] اندرست
نهاد از برِ پیلْ پیروزه[12] مَهد — همی رفت ازین[13] گونه تا رودِ شَهد
هَیونی بکردار باد دمان — بشد نزد پیران هم اندر زمان،
۱۲۰ که من جنگ را گردن افراخته — سُوی رودِ شَهد آمدم ساخته
چو بشنید پیران غمی گشت سخت — که بربست بایست ناکام[14] رخت
برون رفت با نامداران خویش — گزیده دلاورسُواران خویش
که ایران‌سپه را ببینند که چیست — سرافراز چندست و[15] با طوس کیست
رده برکشیدند از آن[16] سوی[17] رود — فرستاد نزد سپهبَد درود

۱ـ **ف** (چند بیت پایین‌تر): گفتار اندر رفتن طوس و گودرز بجنگ پیران و پیام فرستادن به پیران و جنگ ساختن سران؛ **ق**: فرستادن کیخسرو دوم نوبت لشکر را بـه توران؛ **ل**[2] (چند بیت پایین‌تر): درآمدن طوس بجنگ پیران و پیغام دادن؛ متن = آغاز **ف** ۲ـ **ق، ل**[2]**، س**[2] (نیز **ق**[2]**، و، لن**[2]): خوبی؛ **ل** (نیز **ل**[3]): با سپهبد سخنها؛ متن = **ف، س** (نیز **لن، لی، پ، آ، ب**)؛ **ل** پس از این بیت، بیت زیر را و پس از آن بیت‌های ۷۲ و ۷٤ و ۱۱۳ را آورده است:

همان رای زد با تهمتن بران (= ۸۷آ) — چنین تا رخ روز شد در نهان

بنداری: فأطلق للعسكر أرزاقهم و خلع عليهم وأعطاهم، واختار لخروجهم يوما مباركا. فبرز طوس و خيم بالصحراء، واجتمعت اليه الإصبهبذية فی جموع ضاق بهم الفضاء، و لم يأت عليهم الإحصاء ۳ـ **ل، ق**: ز؛ متن = **ف، س، ل**[2]**، س**[2] ٤ـ **ف**: با پیل و لشکر به؛ (**ق**[2]: با پیل بر پهن؛ **لی، آ**: با پیل و کوسان به)؛ **ل**: همی رفت با کوس خسرو به؛ متن = **س، ق، ل**[2]**، س**[2] (نیز **لن، پ، و، لن**[2]**، ب**) ۵ـ **ل**: چنان تا سپهبد بدو برگذشت؛ **ق** (نیز **و، ب**): چنین تا سپه جمله بر وی گذشت؛ متن = **ف، س، ل**[2]**، س**[2] (نیز شش دستنویس دیگر)؛ **ل** پس از این بیت، دو بیت و **ق** (نیز **لی، و، آ**) تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

یکی لشکری همچو کوه سیاه — گذشتند بر پیش بیدارشاه
پس لشکر اندر سپهدارطوس — بیامد بر شه زمین داد بوس

۶ـ **ل، ل**[2]**، س**[2]: برانسان؛ متن = **ف، س، ق** ۷ـ **س**: که بد رسم و راه ۸ـ **ل**[2]: بیم (← سم)؛ **س** : سم؛ پیایی بیت‌های ۱۱۰ـ ۱۱٤ در **ل**: ۱۱۰، ۱۱۰پ، ۷۲، ۷٤، ۱۱۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۲پ، ۱۱٤ ۹ـ **ل، ل**[2]**، س**[2]: از بـر؛ متن = **ف، س، ق** ۱۰ـ **س**: خواب ۱۱ـ **س**: آب ۱۲ـ **س، ل**[2]: نهاده ابر پیل رویینه (**ل**[2]: پیروزه) ۱۳ـ **ل**: زین ۱٤ـ **ق**: ناگاه؛ (**لن، ل**[3]**، پ، لن**[2]: باید بناکام)؛ **ل**: فروبست بر پیل ناکام؛ متن = **ف، س، ل**[2]**، س**[2] (نیز **لی، آ**) ۱۵ـ **ل، ق**: [و] ۱٦ـ **ل**: زان ۱۷ـ **ق**: روی؛ **س**[2] در اینجا سرنویس دارد: پیغام ایرانیان نزد پیران

۱۲۵ وُ زین[۱] روی لشکر بیاورد طوس — درفش همایون و پیلان و[۲] کوس

سپهدارپیران[۳] یکی چرب‌گوی — ز ترکان فرستاد نزدیک اوی

بگفت آنک[۴] من با فریگیس[۵] و شاه[۶] — چه کردم ز[۷] خوبی به هر جایگاه

ز درد سیاوُش خروشان بُدم[۸] — چو بر آتش تیز جوشان بُدم[۸]

کنون[۹] بارِ تِریاک زهر آمدست — مرا زو[۱۰] همه درد[۱۱] بهر آمدست

۱۳۰ دل طوس غمگین شد از کار اوی[۱۲] — بپیچید از[۱۳] دردِ گفتار[۱۴] اوی[۱۲]

چُنین داد پاسخ که از مهر تو — فراوان نشانست بر چهر تو

سر آزاد کن دور شو زین[۱۵] میان — ببند این درِ بیم[۱۶] و راهِ زیان

برِ شاهِ ایران شوی با سپاه — مکافات یابی به نیکی[۱۷] ز شاه

به[۱۸] ایران ترا پهلوانی دهد — همان افسر[۱۹] خسروانی دهد

۱۳۵ چو یاد آیدش خوب‌کردار[۲۰] تو — دلش رنجه گردد ز تیمار[۲۱] تو

همین[۲۲] گفت گودرز و گیو و سران — بزرگان و[۲۳] تیمارکش مهتران

سراینده‌ی پاسخ آمد[۲۴] چو باد — بنزدیکِ پیرانِ ویسه‌نژاد

بگفت آنک[۲۵] بشنید با پهلوان — ز طوس و ز گودرز روشن‌روان

چُنین داد پاسخ که من روز و شب — به یاد سپهبَد گشایم[۲۶] دو لب،

۱۴۰ شومِ هر که[۲۷] هستند پیوند من، — خردمند کو[۲۸] بشنود پند من،

۱ـ س: وزان ۲ـ ل: [و]؛ ق این بیت را ندارد؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است (← ۱۶۷پ):

بدو گفت نیکو نکردی تو جنگ — دگر باره بازآمدی چون پلنگ
ازین ننگ بر تنت تا جاودان — بگرید همه مردم و دودمان
ترا خود هنر نیست و نه زوردست — چنان چون بود درخور شه‌پرست

۳ـ س[۲]: ترکان؛ ق این بیت را ندارد ۴ـ س[۲]: آنکه ۵ـ ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، و): فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد): ق (نیز ق[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب): فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است ۶ـ س: چنین داد پاسخ که از مهر شاه ۷ـ س: به ۸ـ ل[۲]، س[۲]: شدم ۹ـ س[۲]: یکی ۱۰ـ ق: زان ۱۱ـ ل: رنج؛ س: زهر؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ۱۲ـ ل، س، ل[۲]: او ۱۳ـ ل: زان؛ س، ق: از آن؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] ۱٤ـ ل: درد و پیکار؛ س: سرد گفتار؛ ق: خوب گفتار؛ س[۲] (نیز آ): درد و گفتار؛ (ق[۲]: گرم گفتار)؛ متن = ف، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب)؛ ل[۲]، س[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

ل[۲]: وزین روی گردان ایران سپاه — بیاورد طوس سپهبد براه

س[۲]: یکی پاسخش داد آزاده‌وار — چنان چون بود درخور کارزار

۱۵ـ س[۲]: از ۱۶ـ ل[۲]: کین ۱۷ـ س: بخوبی؛ ق: بکیتی؛ س[۲]: نیکی بیابی؛ متن = ف، ل، ل[۲] ۱۸ـ ل[۲]: بر ۱۹ـ س[۲]: اختر؛ در س[۲] با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۰ـ ل[۲]: گفتار ۲۱ـ ل[۲]: کردار ۲۲ـ ل (نیز لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): چنین؛ س (نیز ق[۲]): همی؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ) ۲۳ـ ل: [و] ۲٤ـ ف: سراینده پاسخ بیامد؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۵ـ ل، س (نیز لن): آنچ؛ ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]، ب): آنچه؛ (آ: آنکه)؛ متن = ف، س[۲] (← سیاوخش، بیت ۱۵۲۲پ؛ رزم یازده رخ، بیت ۸٤٤، ۱۱۱۶، ۱۲٤٤) ۲۶ـ ل[۲]: گشادم ۲۷ـ ل، س: هرچ؛ ل[۲]: هرچه؛ متن = ف، ق، س[۲] ۲۸ـ س: گر؛ ل[۲]: اگر

به ایران گذارم بروبوم و رخت؟ — سرِ نامور بهتر از تاج و تخت!
وُ زین گفت‌ها بود مغزش تهی — همی‌گفت نو[1] روزگارِ بهی

هَیونی برافگند هَنگام[2] خواب — سراینده نزدیک[3] افراسیاب
کز ایران سپاه آمد و پیل[4] و کوس — همان گیو و[5] گودرز و برزین[6] و طوس
۱۴۵ فراوان فریبش فرستاده‌ام — ز هر گونه‌یی پند[7]ها داده‌ام
سپاهی ز جنگاوران برگزین — که از زین ربایند گُردان به کین[8]
مگر تخمشان[9] از بُنه[10] برکنیم — به بار و بُنه[11] آتش اندرزنیم
وُگرنه ز کین سیاوُش سپاه — نیاساید از جنگ[12] هرگز، نه[13] شاه

چو بشنید افراسیاب این[14] سَخُن — سران[15] را بخواند او سراسر ز بُن[16]
۱۵۰ بدیشان[17] بگفت آن[18] سَخُن‌ها که رفت — که بر کین بباید همی رفت تفت[19]
یکی لشکری ساخت افراسیاب — که تاریک شد چشمه‌ی آفتاب
دهم روز لَشکر به پیران رسید — سپاهی کزو شد زَمین ناپدید[20]
چو لشکر برآسود و[21] روزی بداد — سپه[22] برگرفت و بُنه برنهاد
ز پیمان نکرد ایچ یاد و ز عهد[23] — بیامد دمان تا لب رودِ شهد

۱ـ ل، ق، س۲ (نیز و): جست نو؛ ل۲: جست خود؛ (ب: جست از آن)؛ متن = ف، س (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ)؛ س، ق در اینجا سرنویس دارند، س: پیغام پیران بنزد افراسیاب و آگاهی دادن از آمدن طوس؛ ق: آگهی دادن پیران افراسیاب را از آمدن لشکر ایران ۲ـ ل، ق (نیز لن، لن۲): نزدیک؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳ـ ل: فرستاد نزدیک؛ س، ق (نیز لی، و): سرایندهٔ نزد؛ س۲ (نیز ب): سرایندهٔ سوی؛ (لن، پ: سراینده شد پیش؛ لن۲: سراینده شد نزد)؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، آ) ۴ـ ل۲: بوق ۵ـ س: [و] ۶ـ ل: رهّام؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): گرگین؛ (لن، پ، لن۲: شیدوش)؛ متن = ف، س (نیز لی، آ) ۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲): بندها؛ متن = ف (نیز هفت دستنویس دیگر) ۸ـ ل۲: گردان کین؛ ل، س، ق (نیز و): که بر زین شتابش نباید (س، ق: نگیرد) به (ل: ز) کین؛ س۲: که تا من کنم رزم ایران‌زمین؛ (لن، پ، لن۲، ب: که بر زین نگیرد (ب: بگیرد) شتابش (لن۲: سنانش) بکین؛ ق۲: که بر زین نشانش نماند ز کین؛ لی، آ: که بر زین سنانش بگیرد نگین)؛ متن = ف ۹ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ آ): بومشان؛ ق (نیز ل۳، ب): بیخشان؛ متن = ف، س۲ ۱۰ـ س۲: از زمین ۱۱ـ ل: بتخت و بگنج؛ س (نیز لی، آ): ببار و بگنج؛ ق: ببار و ببیخ؛ ل۲: ببار و بن؛ س۲ (نیز ل۳): ببوم و بر؛ (لن، پ، لن۲: و یا سربسر؛ ق۲: بکاخ و بگنج؛ و: ببار و ببرگ؛ ب: بگنج و ببار)؛ متن = ف ۱۲ـ س، ل۲: رنج ۱۳ـ س۲: دو ۱۴ـ س: آن ۱۵ـ س: مهان؛ متن ← ۱۶ـ ل: از همه انجمن؛ (لن، پ، لن۲: آنزمان زانجمن؛ ق۲، ب: و سراسر ز بن)؛ س۲: بخواندش همه زانجمن؛ ق: سراسر بخواند او سپه را ز بن؛ (و: سر انرا بخود خواند و کرد انجمن)؛ متن = ف، ل۲ (نیز لی، آ؛ ← س، ق۲، ب) ۱۷ـ ل۲: بایشان ۱۸ـ س۲: این ۱۹ـ ق: تفت رفت (پساوند ندارد)؛ س۲: باید هم اکنون برفت؛ متن = ف، س، ل۲؛ ل این بیت را ندارد ۲۰ـ ل (نیز ل۳): شد جهان ناپدید؛ س: کوه شد ناپدید؛ (ب: بوم شد ناپدید)؛ س۲: که شد زو زمی ناپدید؛ ف: سر او ز شادی به کیوان رسید؛ متن = ق، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: فانفذ الیه بعد عشرة أیام عسکرا عظیما. فقوی به قلب بیران، واشتدّ أزره ۲۱ـ ل: بیاسود؛ س، ل۲، س۲: بیاسود و؛ متن = ف، ق ۲۲ـ س، ل۲: درم؛ ل۲، س۲ در اینجا سرنویس دارند، ل۲: رزم گودرز و پیران و این را جنگ بشن گویند؛ س۲: رزم طوس با ارژنگ ۲۳ـ س: نه عهد؛ ل: ز پیمان بگردید و ز یاد عهد؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲

۱۵۵ طلایه بیامد بنزدیک طوس ‌ ‌ ‌ که برنند بر کوهه‌ی پیل کوس[۱]

که پیران نداند سَخُن جز فریب[۲] ‌ ‌ ‌ چو داند[۳] که تنگ اندرآمد نشیب[۴]

درفُش جفاپیشه آمد پدید ‌ ‌ ‌ سپه بر لب رود صف برکشید

بیاراست[۵] لشکر سپهدارطوس ‌ ‌ ‌ به هامون کشیدند پیلان[۶] و کوس

دو رویه سپاه اندرآمد چو کوه[۷] ‌ ‌ ‌ سُواران ترکان و ایران گروه[۸]

۱۶۰ چُنان شد ز گرد سپاه[۹] آفتاب ‌ ‌ ‌ که آتش برآمد ز دریای آب[۱۰]

درفشیدن[۱۱] تیغ و ژوپین[۱۲] و خشت ‌ ‌ ‌ تو گفتی شَب اندر[۱۳] هوا لاله کِشت

ز بس تَرگ زرّین[۱۴] و زرّین سپر ‌ ‌ ‌ ز جوش سُواران زرّین کَمر

برآمد یکی ابر چون سندروس[۱۵] ‌ ‌ ‌ همی بوسه داد از بر آبنوس[۱۶]

سرِ سروران زیرِ گرزِ گران ‌ ‌ ‌ چو سندان بُد و پُتکِ آهنگران[۱۷]

۱۶۵ ز خون رود[۱۸] گفتی میستان شده‌ست ‌ ‌ ‌ ز نیزه هوا چون نیستان شده‌ست

بسی سر گرفتار دامِ کمند ‌ ‌ ‌ بسی خوار گشته تن ارجمند[۱۹]

کفن جوشن و بستر از خون و خاک ‌ ‌ ‌ تن نازدیده[۲۰] به شمشیر چاک

زمین ارغوان و هوا آبنوس[۲۱] ‌ ‌ ‌ سپهر و ستاره پُر آوای[۲۲] کوس

۱ـ س بجای بیت ۱۵۵ افزوده است:

چو آگاهی آمد بگودرز گفت ‌ ‌ ‌ که کردار هر کس نشاید نهفت

ق (نیز لن، لی، لن۲، آ) بجای بیت ۱۵۵ (و ب پس از آن) افزوده‌اند:

چنین گفت با طوس گودرز پیر ‌ ‌ ‌ که ای پهلوان این سخن یادگیر

۲ـ س: دروغ ۳ـ ق: بیند ۴ـ ل، ق، ل۲، س۲: نهیب؛ س: فروغ؛ متن = ف (نیز لن ـ ب) ۵ـ ل۲: برآراست ۶ـ ل: [و]؛ س۲: که بر بند بر کوههٔ پیل (= ۱۵۵ب) ۷ـ س: گرد ۸ـ س: سواران و شیران روز نبرد؛ ق، ل۲، س۲: سواران ایران و توران گروه؛ متن = ف، ل ۹ـ ل۲: نهان شد ز گرد سوار ۱۰ـ ف، ل۲: تو گفتی که آتش برآمد از آب؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ) ۱۱ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ): درخشیدن؛ (لن: درفشنده شد؛ لن۲: درخشنده شد)؛ متن = ف، ق (نیز ل۳، ب) ۱۲ـ ف ـ س۲: زوبین ۱۳ـ س، ق (نیز لن، لی، لن۲، آ، ب): که شب در؛ ل۲: که روی؛ س۲: که اندر؛ متن = ف، ل (نیز ق۲، و) ۱۴ـ س۲: روبین؛ در س، ق، ل۲ لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۵ـ ل: آبنوس؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۱۶ـ ل: سندروس؛ س: همی بوس داد از زمین آبنوس؛ ق: سپهر و ستاره پر آوای کوس (= ۱۶۸ب)؛ (لن، لن۲، ب: زمین گشت از ابر (لن: گرد) چون آبنوس؛ ق۲: ستاره همی از سرش داد بوس)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و)؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۹۱ آمده است ۱۷ـ ل۲ پس از این بیت افزوده است (← ۱۲۵پ):

سپهدار پیران یکی چرب گوی ‌ ‌ ‌ ز ترکان فرستاد نزدیک اوی

بدو گفت هرگه که کردی تو جنگ ‌ ‌ ‌ دگر باره بازآمدی چون نهنگ

از ایران که با من تو جنگ آوری ‌ ‌ ‌ تن خود بکام نهنگ آوری

ترا خود هنر نیست نه زوردست ‌ ‌ ‌ چنان چون بود درخور سینه شست (!)

۵ ازین ننگ بر تنت تا جاودان ‌ ‌ ‌ بگرید همی مردم دوده‌تان

که دیدی یکی دست بردی ز من ‌ ‌ ‌ مگردان سرآسیمه تن خویشتن (!)

۱۸ـ ق: دشت ۱۹ـ س: مستمند ۲۰ـ ل۲: نازه کرده (!) ۲۱ـ ل، س (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب): زمان سندروس؛ ق (نیز ل۳): رخان سندروس؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲): هوا سندروس؛ متن = ف ۲۲ـ س: آواز

اگر تاج یابد[۱] جهانجوی[۲] مرد   وُگر خاکِ آورد و خونِ نبرد[۳]،

۱۷۰ گر ایدون کجا رفت باید[۴] ز دهر   چه زو[۵] بهره[۶] تریاک یابم[۷] چه زهر

ندانم[۸] سرانجام و[۹] فرجام[۱۰] چیست   برین[۱۱] رفتن اکنون بباید گریست

یکی نامداری بُد ارژنگ نام   به ابر اندرآورده از جنگ نام[۱۲]

برانگیخت[۱۳] از دشتِ آورد گرد   از ایرانیان جُست جنگ و[۱۴] نبرد

چو از دور طوس سپهبَد بدید   بغرّید و تیغ از میان برکشید

۱۷۵ به پور زره گفت: نام[۱۵] تو چیست؟   ز مردان[۱۶] جنگی ترا یار[۱۷] کیست؟

بدو[۱۸] گفت: ارژنگِ جنگی منم   سرافراز[۱۹] شیر[۲۰] درنگی منم

کنون خاک را از تو جوشان[۲۱] کنم   به[۲۲] آوردگه‌بر سرافشان کنم

چو گفتار پور زره شد به بُن   سپهدار ایران شنید[۲۳] آن[۲۴] سَخُن،

به پاسخ ندید ایچ رای و[۲۵] درنگ   همان آبداری که بودش به چنگ،

۱۸۰ بزد بر سر و[۲۶] تَرگ آن نامدار   تو گفتی تنش سر نیاورد بار

برآمد از[۲۷] ایران‌سپه بوق و کوس   که پیروز بازآمد از رزم[۲۸] طوس

غمی گشت پیران و[۲۹] توران‌سپاه   ز گُردان[۳۰] تهی ماند آرامگاه[۳۱]

دِلیران توران و گُنداوران   کشیدند شمشیر و گرز گران

که یکسر بکوشیم و جنگ آوریم   جهان بر دل طوس تنگ آوریم

۱۸۵ چُنین گفت هومان که امروز جنگ   بسازیم[۳۲] و دل‌ها نداریم[۳۳] تنگ

۱ـ ل (نیز ب): جوید؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۲ـ ق: جهاندیده ۳ـ (ق۲، ب: و دشت نبرد)؛ ل: وگر خاک گردد بروز نبرد؛ ق: وگر خاک و خون آورد هم نبرد؛ س۲: وگر خون و آورد و دشت نبرد؛ (و: وگر خاک یابد ز خون نبرد)؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ)؛ س بجای این بیت افزوده است:

دو رویه سپاه اندرآمد چو گرد   سواران ایران و توران نبرد (← ۱۵۰)

۴ـ ف: رفتنی ام؛ ل، س۲: بناکام میرفت باید؛ س (نیز ق۲): ار ایدون کجا رفت باید (ق۲: رفتنی ای)؛ (ل۳، ب، لن۲: از ایدر کجا رفت باید (ل۳: خواهی)؛ و: گر ایدونک من رفتنی ام)؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، لی، آ، ب) ۵ـ س: گر ۶ـ ل: بهر ۷ـ ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳): یابی؛ س: دارم؛ (آ: یابد)؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز لن، لی، ب، و، لن۲، ب) ۸ـ ف: نبینم؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۹ـ ل، س: [و] ۱۰ـ ل۲: انجام ۱۱ـ س: بدین ۱۲ـ ل۲: کام ۱۳ـ ل، ل۲: برآورد ۱۴ـ ل، س۲ (نیز ق۲، ب): چندی؛ س، ل۲ (نیز لن، و، لن۲): ننگ و؛ ق: ننگ؛ (ل۳: جنگی)؛ متن = ف (نیز لی، پ، آ) ۱۵ـ ل: کام؛ ق: بدو گفت پهلو که نام؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۱۶ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ب ـ ب): ترکان؛ (لن: گردان)؛ متن = ف ۱۷ـ ل: کنون نام؛ س: کام؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱۸ـ ق: چنین ۱۹ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و): سرافراز و؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، لی، ب، لن۲، آ، ب) ۲۰ـ ف: شیرو؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۱ـ ل: رخشان ۲۲ـ س: در؛ ل۲، س۲: بر؛ متن = ف، ل، ق ۲۳ـ س: شنود ۲۴ـ ل، ق، ل۲، س۲: این؛ متن = ف، س ۲۵ـ ل، س: رای؛ ق، س۲: گاه؛ ل۲: جای؛ متن = ف ۲۶ـ ل، س۲: [و] ۲۷ـ ل، ق، ل۲: ز ۲۸ـ ق: جنگ؛ ل: که پیروز بادا سرافراز؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۲۹ـ ل: ز ۳۰ـ ل، ل۲، س۲: ترکان؛ متن = ف، س، ق ۳۱ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): آوردگاه؛ ق: آن جایگاه؛ متن = ف (نیز لن، لی، ب، لن۲، آ) ۳۲ـ ق، ل۲ (نیز لی، ب): نسازیم؛ س: بسازیم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، ق۲، ب، و، آ) ۳۳ـ ل (نیز ل۳): بسازید و دل را (ل۳: ها) مدارید

گر ایدونک ازیشان[1] یکی نامور — ز لشکر برآرد به پیگار سر،
پذیره فرستیم گردی دمان — ببینیم تا بر چه[2] گردد زمان
وُزیشان به تیزی بجوییم[3] جنگ — بباید یک امروز کردن درنگ
بدانگه که لشکر بجنبد ز جای — تبیره برآید ز پرده‌سرای[4]،
۱۹۰ همه یکسره گرزها برکشیم — یکی از لب رود برتر کشیم
به انبوه رزمی بسازیم سخت — اگر یار باشد جهاندار و[5] بخت

گفتار اندر نبرد طوس با هومانِ ویسه[6]

به اسپ عقاب اندرآورد[7] پای — برانگیخت آن بارکش[8] را ز جای
تو گفتی یکی باره‌ی[9] آهن‌ست — وُگر کوه البرز در جوشن‌ست
به پیشِ سپاه اندرآمد به جنگ — یکی خشت رخشان[10] گرفته به چنگ
۱۹۵ بجنبید طوسِ سپهبَد ز جای — جهان شد پُر[11] از ناله‌ی کَرّه‌نای[12]
چُنین گفت کز ویسه‌ی[13] شوربخت — ز پالیز[14] کین کی برآید[15] درخت
نمودم به ارژنگ[16] یک دستبرد — که بود از شما نامبُردار[17] گُرد
تو اکنون همانا به کین آمدی — که با خشت بر پشت زین آمدی
به جان و سر شاهِ ایران‌سپاه — که بی‌جوشن وِ گرز و رومی‌کلاه،
۲۰۰ به جنگ تو آیم بسان پلنگ — که از کوه یازد به نخچیر[18] چنگ[19]
ببینی تو پیگار[20] مردانِ مرد — چُن[21] آورد گیرم به دشت[22] نبرد
چُنین پاسخ آورد هومان بدوی — که بیشی نه خوبست، بیشی مجوی[23]!
گر ایدونک[24] بیچاره‌یی را زمان — به دست تو، آمد، مشو در گُمان[25]

۱ـ ف، ل: زیشان؛ ق، س۲: گر ایدون کزیشان؛ متن = س، ل۲ ۲ـ ل، ق: که؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۳ـ ف: بجوئیم؛ س۲: بجویند؛ ق: بنویی بجوییم؛ ل۲: بتندی بجوییم؛ ل: ور ایشان بتندی بجویند؛ متن = س ٤ـ ل۲: ز هر دو سرای ۵ـ ل، س، س۲: جهاندار؛ ل۲: خداوند؛ متن = ف، ق؛ در ل پس از این بیت، بیت ۱٦۳ آمده است ٦ـ ف: گفتار اندر نبرد طوس با هومان ویسه و مناظره کردن با یکدیگر اندر میان مصاف گاه و تیز شدن گیو گودرز؛ ل: رزم طوس با هومان ویسه؛ ق: گفتار در رزم طوس با هومان ویسه؛ س: نبرد طوس نوذر با هومان ویسه و گریختن هومان از طوس؛ متن = آغاز ف ۷ـ ق: بگفت و باسب اندرآورد؛ س۲: به اسب اندرآورد آنگاه؛ متن = ف، ل، س، ل۲ ۸ـ ل، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ): بارگی؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۹ـ ق: باره از؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۰ـ س: زرین ۱۱ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲): پر شد؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، و، آ) ۱۲ـ ف، ل، س: کرّنای؛ متن = ق، ل۲، س۲ ۱۳ـ ل، س۲: به هومان چنین گفت کای؛ متن = ف، س، ق، ل۲ ۱٤ـ س۲: بالین (← پالیز) ۱۵ـ ل: کین برنیامد؛ ق: کین‌مان برآمد؛ متن = ف، س، س۲ ۱٦ـ ف: ارزنگ ۱۷ـ س، س۲: نامبردار و؛ ل: کنون پای‌دار ای سرافراز؛ متن = ف، ق، ل۲ ۱۸ـ ف ـ ل۲: نخجیر ۱۹ـ ل۲: رنگ؛ س۲: گر از ابر بارد همی تیر و سنگ ۲۰ـ ف، س (نیز لن، پ، لن۲): این کار (؟)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۱ـ ل، س، ل۲: چو؛ ق: که؛ متن = ف، س۲ ۲۲ـ ل۲: روز ۲۳ـ ف، ق، ل۲ (نیز لن، لن۲): مگوی (؟)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲٤ـ س۲: ایدونکه ۲۵ـ ف، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): بدگمان (؟)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، و)

به جنگ من[1] ارژنگ[2] روز نبرد — کجا داشتی خویشتن را به مرد

۲۰۵ دِلیران لشکر ندارند شرم؟ — نجوشد یکی را به رگ[3] خونِ گرم؟

که پیگارگرشان سپهبَد شدهَست[4]؟ — به رزم اندرون دستشان[5] بد شدهَست[6]؟

کجا بیژنِ گیو و[7] آزادگان؟ — جهان‌گیر[8] گودرزِ کَشوادگان؟

تو گر پهلوانی ز قلبِ سپاه — چرا آمدهَستی بدین رزمگاه؟

خردمند بیگانه خواند[9] ترا — هُشیوار دیوانه خواند[10] ترا

۲۱۰ تو شو[11] اخترِ کاویان را[12] بدار — سپهبَد نیاید سُوی[13] کارزار

نگه کن که خِلعت که را داد شاه — ز گُردان که جوید[14] نگین و کلاه،

بفرمای تا جنگ شیر[15] آورند — زبردست را دست زیر[16] آورند

اگر تو شوی کُشته بر دست من — بد آید بدین[17] نامدارانجمن

سپاه تو بی‌یار و بی‌جان[18] شوند — اگر[19] زنده مانند پیچان شوند[20]

۲۱۵ وُ دیگر بگویم یکی[21] گفتِ[22] راست — روان و دلم بر زبانم گواست

که پُر درد[23] باشم ز[24] مردانِ مرد — که پیش من آیند[25] روز نبرد

پس از رستمِ زالِ سامِ سُوار — ندیدم چو تو نیز یک نامدار

پدر بر پدر نامبُردار[26] شاه — چو تو جنگ جویی چه باید[27] سپاه؟

تو شو تا ز[28] لشکر یکی نام‌جوی — بیاید، به روی اندرآریم روی

۲۲۰ بدو گفت طوس: ای سرافراز[29] مرد — سپهبَد منم، هم سُوار نبرد

تو هم نامداری ز توران‌سپاه — چرا رای کردی به آوردگاه[30]؟

دلت گر پذیرد یکی پند من — بجویی برین[31] پند[32] پیوند من،

۱ـ س: نخستین از ۲ـ ف: ارزنگ ۳ـ ق: بتن؛ ل[2]: رگ و؛ س: برگ برنجوشد یکی؛ متن = ف، ل، س[2] ۴ـ س: بدست؛ ل: که پیکار ایشان سپهبد کند؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2] ۵ـ س: روزشان؛ متن ⟵ ۶ـ ل: کند؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2] ۷ـ ل: از؛ ل[2]: بیژن و گیو ۸ـ ل[2]: جهاندار ۹ـ ق: داند؛ س[2]: دانا نخواند؛ متن = ف، ل، ل[2] ۱۰ـ س[2]: داند؛ س بیت‌های ۲۰۹ـ ۲۱۱ را ندارد ۱۱ـ س[2]: رو ۱۲ـ ل: کاویانی؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2] ۱۳ـ ق: نباید سوی؛ س[2]: نباید ورا؛ متن = ف، ل، ل[2] ۱۴ـ ق: که جست از دلیران؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2] ۱۵ـ س[2]: پیش ۱۶ـ س[2]: یک امروز با من درنگ (پساوند ندارد)؛ در ل[2] پس از این بیت، بیت‌های ۲۲۲ و ۲۲۳ آمده‌اند ۱۷ـ ل، س، ل[2]: بدان؛ ق: بران؛ متن = ف، س[2] ۱۸ـ ل: بیجان و بی تن؛ ل[2]: یکباره بیجان؛ س[2]: بی نام و بیجان؛ متن = ف، س، ق ۱۹ـ س: وگر ۲۰ـ ل: بوند؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] ۲۱ـ ل، س[2] (نیز ق[2]، و): و دیگر که گر (س[2]: اگر) بشنوی؛ (لن، پ، لن[2]: دگر با تو گویم یکی؛ ل[3]: وگر زانک تو نشنوی)؛ متن = ف، س، ق (نیز لی، آ، ب) ۲۲ـ ف: لفظ؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز لن ـ ب)؛ ل[2] بیت‌های ۲۱۵ـ ۲۱۷ را ندارد ۲۳ـ س: مهر ۲۴ـ ل (نیز ل[3]): بباشند؛ متن = ف، س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ ـ ب) ۲۵ـ ق: که آیند پیشم به ۲۶ـ ل، ق، ل[2]: نامبردار و؛ متن = ف، س، س[2] ۲۷ـ ل، ل[2]: نباید؛ متن = ف، س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ ـ ب) ۲۸ـ ل[2]: باز ۲۹ـ ق: سپهدار ۳۰ـ ل[2]، س[2]: خرامان بیایی بنزدیک شاه (از ۲۲۱آ و ۲۲۳ب یک بیت ساخته‌اند: در ل[2] بیتهای ۲۲۲ و ۲۲۳ پس از بیت ۲۱۲ آمده‌اند و در آنجا از ۲۲۳آ و ۲۲۱ب یک بیت ساخته است)؛ س[2]: چرا آمدستی چنین کینه‌خواه؛ متن = ف، ل، ق ۳۱ـ ل، ق، ل[2]، س[2]: بدین؛ متن = ف ۳۲ـ ل: کار؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2]؛ س بیت‌های ۲۲۲ـ ۲۲۵ را ندارد

تو با نامورپهلوانِ سپاه … خِرامان بیایی[1] بنزدیک شاه
کزین کینه تا زنده ماند یکی … نیاسود خواهد سپاه اندکی
۲۲۵ تو با خویش و پیوند و چندین سُوار … همه پهلوان و همه نامدار،
به خیره مده خویشتن را به باد … نباید[2] که پند من آیدْت یاد
سَزاوار کشتن هر آنکس که هست … بمان[3] تا بیازند بر[4] کینه دست
کزین کینه[5] مرد گنه‌کار هیچ … رهایی نیابد[6]، خرد را بسیچ[7]!
مرا شاه ایران چُنین[8] داد پند … که پیران نباید که یابد گزند
۲۳۰ که او ویژه پروردگار من‌ست … جهاندیده و دوستدار من‌ست
به بیداد بر خیره با او[9] مکوش … نگه کن که دارد به پند[10] تو گوش
چُنین گفت هومان[11] که بیداد و داد … که[12] فرمان[13] دهد شاه فرّخ‌نژاد،
برآن[14] رفت باید به[15] بیچارگی … سپردن بدو[16] دل به یکبارگی
همه[17] جنگ[18] پیران نه بر آرزوست … که او راد و آزاده و نیک‌خوست

۲۳۵ بدین گفت‌وگوی[19] اندرون بود طوس … که شد گیو را روی چون سَندَروس
ز لشکر بیامد بکردار باد … چُنین[20] گفت کای طوس فرّخ‌نژاد[21]،
فریبنده[22] ترکی[23] میان دو صف … بیامد دمان[24] بر لب آورده کف،
کنون[25] با تو چندین چه گوید[26] به راز … میان دو صف گفت‌وگوی[27] دراز
سَخُن جز به شمشیر با او[28] مگوی … مجوی[29] از درِ آشتی هیچ روی[30]

۲۴۰ چو بشنید هومان براشفت سخت … چُنین گفت با[31] گیوِ بیداربخت

۱ـ ق: بیاید خرامان ۲ـ س: مبادا ۳ـ ف: همان (!)؛ س: بمان؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۴ـ س، ق، س۲: تا بیازد بدین؛ متن = ف، ل، ل۲ ۵ـ ف: وزین روی: س، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): وزین گونه؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۶ـ ل۲: نیاید ۷ـ ف، س: مپیچ (یا: بسیچ)؛ ل: مپیچ؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۸ـ ف: چنان؛ متن = ل ـ س۲ ۹ـ س۲: با او بخیره ۱۰ـ س۲: بگفت ۱۱ـ ف: پیران (!)؛ متن = ل ـ س۲ ۱۲ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): چو؛ متن = ف، ل ۱۳ـ ل: پیمان؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۱۴ـ س، ق: بدان؛ ل۲: ترا؛ متن = ف، ل، س۲ ۱۵ـ ق: ز ۱۶ـ ل۲: مگردان بدان؛ در ل بیت‌های ۲۳۳ ـ ۲۳۶ را در کناره افزوده است ۱۷ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): همان؛ متن = ف، ل ۱۸ـ ل: رزم؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲؛ ق پس از این بیت افزوده است:

ولکن ز فرمان شاه جهان … نیارد گذشت آشکار و نهان

۱۹ـ ف: گفت‌وگو؛ ق، ل۲: گفتگوی؛ متن = ل، س، س۲ ۲۰ـ ل۲: بدو ۲۱ـ ل۲: نوذرنژاد ۲۲ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): فرستاده؛ متن = ف، ل (نیز ق۲، ل۳، و) ۲۳ـ ل: هومان؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۴ـ ق: چنین ۲۵ـ ل۲: چنین ۲۶ـ ف: بگوید؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۷ـ ل، ق: گفت گوی؛ متن = ف، س، ل۲، س۲؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۸ـ ل۲: وی ۲۹ـ ل: مجو ۳۰ـ س۲: بجز جنگ مر هیچ منمای روی ۳۱ـ س۲: کای

که ای[۱] گم‌شده‌بختِ آزادگان / که کم باد گودرزِ کَشوادگان،
به لاون[۲] مرا دیده‌یی روزِ جنگ / به آورد با[۳] تیغِ هندی به چنگ
کس از تخمِ کَشوادِ جنگی نماند / که منشورِ تیغ مرا برنخواند
ترا بخت چون روی آهَرْمَن‌ست / به خانِ تو تا جاودان شیون‌ست
۲۴۵ اگرمن شومِ کُشته بر دستِ طوس / نه برخیزد آیینِ گوپال[۴] و کوس[۵]
به‌جایست[۶] پیران و افراسیاب / همه خون بخواهد شدن رودِ آب[۷]
تو اکنون به درد[۸] برادر گِری / نه[۹] با طوسِ جنگی[۱۰] کُنی داوری
بدو گفت طوس[۱۱]: این چه آشفتن‌ست / برین[۱۲] دشتِ پیگار تو با من‌ست
بیا تا بگردیم و کین آوریم / به جنگ[۱۳] ابروان پُر ز[۱۴] چین آوریم
۲۵۰ بدو گفت هومان که دادست مرگ / سری زیرِ تاج و سری زیرِ تَرگ
اگر مرگ باشد همه[۱۵] بی‌گمان / به آوردگه به که آید[۱۶] زمان،
به دستِ سُواری که دارد هنر / سپهبَد بود گرد[۱۷] پَرخاشخر

گرفتند هر دو عَمودِ گران / همی حمله برد آن برین، این برآن[۱۸]
زَمین[۱۹] گشت گَردان[۲۰] و شد روزتار / یکی ابر بست از بر[۲۱] کارزار
۲۵۵ تو گفتی شب آمد بریشان[۲۲] به روز / نهان گشت خورشیدِ گیتی‌فروز
از آن چاک‌چاکِ عَمودِ گران / سرانشان چو سندانِ آهنگران[۲۳]

۱ـ ل (نیز ل۳): ایا؛ (لی، آ: که این ← که ای)؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** (نیز شش دستنویس دیگر) **۲ـ ق**: نبرد **۳ـ ل**: باوردگه؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** **۴ـ ف، ل، س، ق، س۲** (نیز **ق۲ـ و، ب**): کوبال؛ (لن۲، آ: کوپال) **۵ـ ل۲**: نه برخیزد آواز کوس از فسوس **۶ـ س**: جوبایست **۷ـ ل**: بخواهد شدن خون من رود آب؛ **س، ق، ل۲، س۲** (نیز ل۳، و، آ، **ب**): همی (**ق**: همان) خون بخواهد شدن رود (**س، ل۲، س۲، ب**: روی) آب؛ متن = **ف** (نیز **ق۲**)؛ **ل، س۲** پس از این بیت، دو بیت، **ل۲**، وتنها بیت یکم و **ق، ب** تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

نه گیتی شود پاک ویران ز (**ل۲**: به) من / سخن راند باید بدین (**ل۲**: ازین) انجمن
وگر طوس گردد بدستم (**ق**: در این کین) تباه / یکی ره‌نیابند(**س۲**: بیاید)زایران‌سپاه(**ق** یکی سوی ایران‌نیابیدراه)

۸ـ ل: برگ؛ (**لن**: جنگ؛ **ق۲**: خون)؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۹ـ ل، ق** (نیز **ق۲**، **پ**، آ): چه؛ **ل۲**: که؛ متن = **ف، س، س۲** (نیز لن، لی، ل۳، **ب**) **۱۰ـ ل، س، ق** (نیز لی، ل۳، **پ**، لن۲، آ): نوذر؛ متن = **ف، ل۲، س۲** (نیز لن، **ق۲**، **ب**) **۱۱ـ س۲**: بدوطوس گفت **۱۲ـ ل، س، ق**: بدین؛ متن = **ف، ل۲، س۲** **۱۳ـ س۲**: بکین **۱۴ـ ق**: ابروان را به **۱۵ـ ل**: مرا؛ **ق، ل۲، س۲** (نیز لن ـ **ب**): همی؛ **س**: خواهد بدن؛ متن = **ف** **۱۶ـ ف**: برگراید؛ **س**: بر نه آرد؛ **س۲**: بر که آید؛ (**لن، پ، لن۲**: بر سر آید؛ **و**: به که باشد؛ آ: خود به آید)؛ متن = **ل، ق، ل۲** (نیز **ق۲**، لی، ل۳، **ب**) **۱۷ـ س**: گرد و؛ **ل، ق، ل۲** (نیز لن، **ق۲**، **پ**، لن۲، **ب**): سپهبد سر و گرد و؛ **س۲**: سپهبد یکی گرد؛ (لی، آ: سپهبد سر و گرد؛ **ل۳**: سپهبد سزد گرد و؛ **و**: سپهبدسری گرد)؛ متن = **ف** (← **س**)؛ **ل۲**: در اینجا سرنویس دارد: نبرد طوس نوذر با هومان ویسه **۱۸ـ ق، ل۲**: آن بدین این بدان **۱۹ـ ل**: زمی **۲۰ـ س، س۲**: لرزان؛ **ق، ل۲**: جنبان؛ متن = **ف، ل** **۲۱ـ س، ل۲**: از در؛ **ق** پس از این بیت افزوده است:

یکی نیز خورشید روشن ندید / بشد آفتاب از جهان ناپدید

۲۲ـ س: از آنسان **۲۳ـ ل۲، س۲**: شد آهن بکردار جاجی کمان (= ۲۵۸ب)

به ابر اندرون بانگ پولاد خاست		به دریای[1] شهد اندرون باد خاست
خم آورد رویین[2] عَمود گران[3]		شد آهن بکردار چاچی[4] کمان
تو گفتی که سنگست سر[5] زیر تَرگ		سیه شد ز چشم[6] یلان روی[7] مرگ
۲۶۰ گرفتند شمشیر هندی به چنگ		فروریخت آتش ز پولاد[8] سنگ
ز نیروی گردنکشان تیغ تیز		خم آورد و از[9] زخم شد ریزریز
چو شد کام پُر خاک و پُر آب[10] سر		گرفتند هر دو دوال کمر
ز نیروی گُردان بدان بُد[11] رکیب[12]		که آید یکی را[13] سر اندر نشیب
کمربند بگسست و[14] هومان بجست[15]		یکی اسپ آسوده‌تر برنشست[16]
۲۶۵ سپهبَد سُوی ترکش آورد چنگ		کمان را به زه کرد و تیر خدنگ،
بر آن نامور تیرباران گرفت		چپ و راست جنگ سُواران گرفت
ز پیکان پولاد[17] و پرّ عقاب		سپر کرد بر پیشش از[18] آفتاب
جهان چون ز شب رفته[19] دو[20] پاس گشت		تو گفتی که کشور پُر[21] الماس گشت
ز تیرِ خدنگ اسپ هومان بخَست		تن بارگی گشت با[22] خاک پست

۱ـ ف، ق: دریا؛ متن = ل، س؛ س۲ این بیت را ندارد؛ ل پس از این بیت افزوده است:

ز خون بر کف شیر کفشیر بود		همه دشت پر بانگ شمشیر بود

۲ـ ل (نیز و): رومی؛ متن = ف، ق (نیز لن، لی، پ ـ ب)　۳ـ ف: رمان (؟)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، پ ـ ب)　۴ـ ف، ل، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): جاجی؛ متن = (و)؛ ل۲، س۲ ۲۵۶ب، ۲۵۸آ را انداخته و از ۲۵۶آ و ۲۵۸ب یک بیت ساخته‌اند　۵ـ ق، ل۲: در　۶ـ ق، س۲: جنگ؛ متن ←　۷ـ ل۲: روز؛ س: سیه گشت روی یلان روز؛ متن = ف، ل؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　۸ـ ق: پولاد و؛ ق پس از این بیت افزوده است:

دو پهلو برآنسان برآویختند		همی خاک با خون برآمیختند

۹ـ ل: و در؛ متن = ف، س، ق، س۲؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ ق پس از این بیت افزوده است:

همان تیغ از دست بنداختند		باوردگه بر همی تاختند

۱۰ـ س، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): بی آب و پر خاک؛ (ل۳: پر خاک و پر خاک؛ و: پر خاک و پر تاب)؛ ل، س۲: همه کام پرخاک و پرخاک (س۲: آب)؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

همی زور کردند بر یکدگر		همان طوس و هومان پرخاشخر

۱۱ـ ل، ل۲ (نیز پ): گران شد؛ س: و ران و؛ س۲: بران دو؛ (لن، لن۲: گران بد؛ ق۲: به ران و؛ ل۳: بهر دو)؛ متن = ف (نیز لی، آ)　۱۲ـ س: رکاب (پساوند ندارد)　۱۳ـ ل (نیز ق۲، ل۳): یکی را نیامد؛ (ب: که آرد یکی را)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ آ)؛ ق این بیت را ندارد؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

ز نیروی طوس سپهبد دوال		گسست و جدا کرد ازو مرد یال

۱۴ـ ف: [و]؛ متن ←　۱۵ـ ل: و بند قبای؛ س۲: بگرفت هومان نجست؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب)　۱۶ـ س۲ (نیز ق۲، پ، لن۲، ب): آسوده را برنشست؛ ل: شدند آن یک ز دیگر ز پای (!)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، لی، و، آ)؛ ق این بیت را ندارد　۱۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ): ز پولاد پیکان؛ متن = ف، س۲ (نیز ل۳، و، ب)　۱۸ـ ل، ل۲: بر پیش روی؛ س: پیش از بر؛ ق (نیز ب): بر پیش ابر؛ س۲: بر تنش بر؛ (ق۲، ل۳: بر پیش او؛ لی، آ: در پیششش از؛ و: بر پیش چشم؛ لن، پ، لن۲: حجابی شدند از بر)؛ متن = ف　۱۹ـ ل (نیز ب): چون شب تیره؛ س۲: چون شب رفته؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲)　۲۰ـ ل۲: سه　۲۱ـ ل، س۲ (نیز ق۲، و، ب): همه روی کشور (ب: گیتی) پر؛ س: تو گفتی همه کشور؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد　۲۲ـ س۲: بر

۲۷۰	سپر بر سر آورد و بنمود روی	نگهداشت جنگی سر از گرز[۱] اوی
	چُن[۲] او را پیاده بدان[۳] رزمگاه	بدیدند گُردان[۴] توران[۵]سپاه،
	که پردخت ماندهمی[۶] جای اوی[۷]	ببردند پُرمایه‌بالای اوی[۷]
	چو هومان برآن[۸] زین توری نشست[۹]	یکی تیغ هندی گرفته[۱۰] به دست[۱۱]،
	همه[۱۲] نامداران پَرخاشجوی	یکایک بدو[۱۳] درنهادند روی،
۲۷۵	که[۱۴] شد روز تاریک و بیگاه گشت	ز جنگ یلان دست کوتاه گشت
	ز تو چشم گردنکشان دور باد!	وُ زین[۱۵] رزم فرجام تو[۱۶] سور باد!
	بپیچید هومانِ جنگی عِنان	سپهبَد بدو[۱۷] راست کرده سِنان
	بنزدیک پیران شد از رزمگاه	خروشی برآمد ز توران‌سپاه[۱۸]
	که چون بود کار تو ای رزمجوی[۱۹]	چو[۲۰] با طوس روی اندرآمد[۲۱] به روی؟
۲۸۰	همه پاک با[۲۲] دل پُر از خون بُدیم	جز ایزد نداند[۲۳] که ما چون بُدیم
	به لشکر چُنین گفت هومان شیر	که ای رزم‌دیده[۲۴]سرانِ دِلیر،
	چو روشن شود تیره‌شب[۲۵]، روز ماست	که اختر به نیکی دل‌افروز[۲۶] ماست
	شما را همه شادکامی[۲۷] بود	مرا اختر و نیک‌نامی[۲۸] بود
	ز لشکر همی برخروشید طوس	شب تیره تا گاه[۲۹] بانگ خروس

۱ـ س، س[۲]: تیر؛ متن = ف، ل، ق؛ ق پس از این بیت افزوده است:

بلرزید بر خود چو برگ درخت — چنین گفت مانا که برگشت بخت

۲ـ ل ـ س[۲]: چو؛ متن = ف ۳ـ ل: بران؛ س: دران؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ٤ـ ل: گفتند؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ۵ـ س: ایران (در بالا به توران تصحیح کرده است) ٦ـ ل: کنون؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ۷ـ ف ـ ل[۲]: او؛ متن = س[۲] ۸ـ س[۲]: بدان ۹ـ ق: چو بنشست هومان بزین خدنگ ۱۰ـ ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، و): بگرفت (ق[۲]: بگرفته) هندی؛ س[۲]: گرفته یکی تیغ هندی؛ متن = ف، س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۱ـ ق: بچنگ؛ ل، ق (نیز لی، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

که آید دگر باره بر جنگ (ق، ب: دگر ره بپرخاش؛ لی، آ: دگر ره بآورد) طوس
شد از شب جهان تیره (لی: گشته؛ ق، ب: اگر چه جهان بود) چون آبنوس

۱۲ـ ق: همان ۱۳ـ س: برو ۱٤ـ ل، س: چو؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲]؛ ل[۲] پس از این بیت افزوده است:

برفتند گردان همه پیش طوس — سپه نعره برداشت و آوای کوس

۱۵ـ ل، س: درین؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ۱٦ـ ل: فرجام جنگ ما؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۷۸ آمده است؛ ق پس از این بیت افزوده است:

که امروز دادی تو در جنگ داد — بدیدار روی تو هستیم شاد

۱۷ـ ق: برو ۱۸ـ در ل پس از این بیت، بیت ۲۷٦ آمده است ۱۹ـ ل، س: نامجوی؛ ق: جنگجوی؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] ۲۰ـ ف (نیز ل[۳]): که؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۱ـ ل[۲]: رویت درآمد ۲۲ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): ما؛ متن = ف، ق (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]) ۲۳ـ ل[۲]: که داند ۲٤ـ ل[۲]: نام‌دیده ۲۵ـ س: شود روز آن ۲٦ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ب، و، لن[۲]، آ) به گیتی دلفروز؛ ل (نیز ل[۳]، آ): که این (ب: کجا) اختر گیتی افروز؛ متن = ف، ق (نیز ق[۲]) ۲۷ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): شادمانی؛ متن = ف، ل ۲۸ـ ل: خوبی و نیک‌نامی؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ): اختر آسمانی؛ متن = ف ۲۹ـ ل[۲]: زخم

۲۸۵ همی‌گفت: هومان چه مرد منست ‌ ‌ ‌ که پیل ژیان همنبرد منست[1]

چو چرخ بلند از شبه تاج کرد ‌ ‌ ‌ شَمامه پراگند بر لاژورد[2]،
طَلایه ز هر سو برون تاختند ‌ ‌ ‌ به هر پرده‌یی پاسبان ساختند
چو برزد سر از چنگِ خرچنگ[3] شید ‌ ‌ ‌ جهان گشت چون روی رومی سپید،
تبیره برآمد ز هر دو سرای ‌ ‌ ‌ جهان شد پر[4] از ناله‌ی کَرّه‌نای[5]
۲۹۰ هوا تیره[6] گشت از فروغ درفش ‌ ‌ ‌ طَبرخون به شَنگَرف برزد بنفش[7]
کشیده همه تیغ و گرز و سِنان[8] ‌ ‌ ‌ همه جنگ را گِرد کرده عِنان[9]
تو گفتی سپهر و زمان و زَمین ‌ ‌ ‌ بپوشد همی[10] چادَر آهنین
به پرده درون شد[11] خور تابناک ‌ ‌ ‌ ز جوش سُواران و از[12] گرد و خاک
ز هرّای اسپان و آوای[13] کوس ‌ ‌ ‌ همی آسمان بر زَمین داد بوس
۲۹۵ سپهدار هومان[14] دمان[15] پیش صف ‌ ‌ ‌ یکی خشت رخشان گرفته به کف،
همی‌گفت: چون من برآیم به جوش ‌ ‌ ‌ برانگیزم اسپ و برآرم خروش،
شما یک‌بیک تیغ‌ها برکشید ‌ ‌ ‌ سپرهای چینی به سر درکشید
مبینید جز یال اسپ و عِنان ‌ ‌ ‌ نخواهم کمان و نخواهم سِنان[16]
به تیغ و عَمود و به گرز گران ‌ ‌ ‌ چُنان چون بود رزم[17] گُنداوران،
۳۰۰ عِنان پاک بر یال اسپان نِهید ‌ ‌ ‌ برآنسان[18] که آید[19] خورید و دِهید

۱ـ ق پس از این بیت افزوده است:

سران را ببرّم برین کینه سر ‌ ‌ ‌ نمایم یلان را من اکنون هنر
نمانم به توران‌زمین نیز مرد ‌ ‌ ‌ مگر خسته و جسته و روی زرد

۲ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ل۳، لن۲ ـ ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و) ۳ـ ف: چنگ خورشید؛ ل، ق، س۲ (نیز ل۳، ب): برج خرچنگ؛ س: برج خورشید؛ (لن، پ، لن۲: چرخ خورشید)؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، و) ۴ـ س: پر شد ۵ـ ف، ل، س: کرّنای؛ متن = ق، ل، س۲ ۶ـ ل۲: جهان تازه ۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): طبرخون و شبگون (ل۲: شنگرف؛ ل۳: زرخون) و زرد و (ق۲: درفش) بنفش؛ متن = ف ۸ـ س: گرز گران؛ ق، ل۲، س۲: گرز و تیغ و سنان؛ متن = ف، ل ۹ـ س۲: میان ۱۰ـ ل۲، س۲: همه ۱۱ـ س، ق: بد؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۱۲ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س؛ در س لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۳ـ س، ل۲: آواز ۱۴ـ ف، ل۲: پیران؛ ق (نیز لن، لی، ب، لن۲، آ): ایران؛ متن = ل، س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب) ۱۵ـ ف: دنان؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۱۶ـ ق: نجوم سنان؛ (ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب: نباید سنان)؛ ل، س۲: نشاید کمان و نباید سنان؛ ل۲: نخواهم کسان و نباید سنان؛ س (نیز لن): نخواهم کمند و کمان و (لن: نباید) سنان؛ متن = ف (نیز ل۳، و) ۱۷ـ ق، س۲: رسم؛ متن = ف، س، ل۲؛ ل این بیت را ندارد ۱۸ـ ل، س۲: بدانسان؛ متن = ف، س، ق، ل۲ ۱۹ـ س: باید؛ ف، ل۲ (نیز ق۲) پس از بیت ۳۰۰ افزوده‌اند:

چو بشنید هومان ازو این (ق۲: پیران ز هومان) سخن
مر آن گفته را پاسخ افکند بن (ل۲: برو تازه شد گفتهای کهن؛ ق۲: بدو گفت هر چی که دانی بکن)

ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) پس از بیت ۳۰۰ افزوده‌اند:

وزان روی (لن، پ، لن۲: چو این گفت) هومان سوار دلیر ‌ ‌ ‌ بیامد به پیش برادر چو شیر

ل، س، س۲ (نیز ل۳، و) هیچیک از این بیت‌ها را ندارند

به پیران چُنین گفت کای پهلوان　　تو بگشای بند از[1] سِلیح گَوان[2]
تو با[3] گنجِ دینار جفتی مکن　　ز بهر سِلیح[4] ایچ زُفتی مکن
که امروز گردیم پیروزگر　　بیابد[5] دل از اختر نیک بَر

وُزین روی لَشکر سپهدارطوس　　بیاراست برسان[6] چشمِ خروس
۳۰۵ بروبر یلان آفرین خواندند　　وُرا پهلوانِ زَمین خواندند
که پیروزگر بود روز نبرد　　به مردی ز هومان[7] برآورد گرد
سپهبَد به گودرزِ کَشواد گفت　　که این راز بر کس نشاید[8] نهفت:
اگر لشکر ما پذیره شوند　　سُواران بدخواه چیره[9] شوند،
همه دست یکسر به یزدان زنیم[10]　　منی از تن خویشتن بفگنیم[11]،
۳۱۰ مگر دست گیرد جهاندار ما[12]　　وُ گرنه بدست اختر و[13] کار ما[12]
کنون نامداران زرّینه کفش　　بباشند با کاویانی درفش
ازین[14] کوه‌باره[15] مجنبید هیچ　　نه روز نبردست و جای[16] بسیچ
همانا که از ما به هر یک دویست　　فزون‌ست بدخواه، اگر بیش نیست
بدو گفت گودرز: اگر[17] کردگار　　بگرداند از ما بدِ روزگار

۱- ل: [از]　۲- ل۲، س۲: گران؛ س: سلاح و میان　۳- ل، ق: ابا؛ متن = ف، س، س۲　۴- س: سلاح؛ ل۲ این بیت را ندارد　۵- ل: بباید　۶- س، ل۲: لشکر چو　۷- ل: ز هومان ویسه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن- ب)　۸- ل، ق: نباید؛ متن = ف، س، ل۲، س۲　۹- ل: حیره (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب): خیره؛ متن = ف، س، ق (نیز لن۲)　۱۰- س: زنید　۱۱- س، ل۲: بفکنید؛ ق: همی از تن خویش غم بفکنیم؛ متن = ف، ل، س۲　۱۲- ق، س۲: مان　۱۳- ل، ل۲: [و]؛ ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) پس از این بیت و س۲ پس از بیت ۳۱۸ افزوده‌اند:

بدو گفت گودرز کای پهلوان　　چرا تیره کردی تو روشن روان
ز دشمن نگر دل نداری دژم　　بگردان زبان زین ابر بیش و کم
که گردان ما دلشکسته شوند　　ز گفتار تو نیز خسته شوند
اگر اختر شاه روشن بود　　که گوید (س۲: چه دانی) که پیروز دشمن بود
5 که دادار نیکی دهش یار ماست　　دل و تیغ و اخترش سالار ماست
تو ای پهلوان هیچ دل بد مکن　　مگوی ایچ با مهتران این سخن
بدو گفت طوس: ای جهاندیده مرد　　نبینی همی روز گرد نبرد
و دیگر که هومان به توری زبان　　سخن گفت از آن بارهٔ بدنهان (س۲: بدگمان)
که پیروز گردیم فردا به جنگ　　چو بر غرم پیروز گردد پلنگ
10 برآریم ازیشان سراسر دمار　　نیابد ز ما کس به جان (س۲: به جان کس ز ما) زینهار

ف، ل، س، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و) هیچیک از این بیت‌ها را ندارند　۱۴- س: وزین　۱۵- ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، آ، ب): کوه‌پایه؛ (ل۳: کوه باید؛ لن۲: گونه پایه)؛ متن = ف، ل۲　۱۶- ل، س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): گاه؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز شش دستنویس دیگر)　۱۷- ل۲: گر؛ ق پس از این بیت افزوده است:

نیارد چخیدن به ما چرخ پیر　　نه هرمز نه ناهید و بهرام و تیر
جهان رام گردد به ما بر ز مهر　　نبینی تو یکروز تاریک چهر

۳۱۵ به بیشی و کمّی نباشد سَخُن ‌‌ دل و روز[1] ایرانیان بد مکن
اگر[2] بد بود گردش[3] آسمان ‌‌ به پرهیز بیشی نگیرد[4] زمان
تو لشکر بیارای و زِ بودنی ‌‌ روان را مکن هیچ بشخودنی[5]

گفتار اندر نبرد دوم طوس با پیران[6]

بیاراست لشکر سپهدارطوس ‌‌ به[7] پیلانِ جنگی و مردانِ[8] کوس
پیاده سُوی کوه شد با بُنه ‌‌ سپهدارگودرز بر[9] میمنه
۳۲۰ رده برکشیدند[10] همه یکسره ‌‌ چو رُهّامِ گودرز بر میسره
ز نالیدن کوس با کَرّه‌نای[11] ‌‌ همی آسمان اندرآمد ز جای
دلِ چرخِ گَردان همی[12] چاک شد ‌‌ همه کامِ خورشید پُر خاک شد
چُنان شد که کس روی هامون ندید ‌‌ ز بس گَرد کز رزمگه بردمید
ببارید الماس ازآن[13] تیره‌میغ ‌‌ همی آتش افروخت از ترگ[14] و تیغ
۳۲۵ سِنان‌های رخشان[15] و تیغِ سران ‌‌ درفش از بر و زیر[16] گرزِ گران
هوا گفتی از گَرد[17] و از[18] آهن ست ‌‌ زَمین یکسر[19] از نعل و از[20] جوشن ست
چو دریای خون شد همه دشت و راغ ‌‌ جهان چون شب و تیغ‌ها چون چراغ
ز بس ناله‌ی کوس و ز[21] کَرّه‌نای[22] ‌‌ همی سر ندانست گیتی[23] ز پای
سپهبَد به گودرز گفت ــ آن زمان ‌‌ که تاریک شد گردش آسمان ــ :
۳۳۰ مرا گفته بود این ستاره‌شناس ‌‌ که امروز تا شب گذشته سه پاس،
ز[24] شمشیر گُردان چو ابر سیاه[25] ‌‌ همی خون فشاند بر[26] آوردگاه
سرانجام ترسم که پیروزگر ‌‌ نباشد جز از[27] دشمن کینه‌ور

۱ـ ف، س (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): زور؛ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): مغز؛ متن = ل۲ ‌ ۲ـ س۲: وگر ‌ ۳ـ ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳): بخشش: متن = ف، ق، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ‌ ٤ـ ل۲ (نیز لی، ب): نگردد؛ ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳): و بیشی نگردد؛ ق: و دانش نگردد: متن = ف (نیز لن، پ، و، لن۲، آ)؛ س این بیت را ندارد ‌ ۵ـ ف، ل، س، س۲ (نیز ق۲ـ آ): بخشودنی (← بشخودنی)؛ ق، ل۲ (نیز ب): فرسودنی؛ متن = (لن) ‌ ٦ـ ف: گفتار اندر نبرد دوم طوس با پیران و نامزد کردن پهلوانان با یکدیگر و داستان بازور جادوی و آوردن برف و سرما؛ ق: لشکر آراستن طوس به جنگ تورانیان؛ متن = آغاز ف ‌ ۷ـ ف: که؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ‌ ۸ـ س، س۲ (نیز لن، لی ـ آ): مردان و؛ ق (نیز ق۲، ب): مردان جنگی و پیلان و؛ متن = ف، ل، ل۲؛ در س۲ پس از این بیت، بیت‌های ۳۱۰پ آمده است ‌ ۹ـ س۲: با ‌ ۱۰ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): برکشیده؛ متن = ف؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ‌ ۱۱ـ ف، ل، س: کرّنای؛ متن = ق، ل۲، س۲ ‌ ۱۲ـ ل: بدو؛ س: همه؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ‌ ۱۳ـ ل، ل۲: از [آن] ‌ ١٤ـ ل، س، س۲ (نیز ق۲، آ): گرز؛ ق: تیر؛ متن = ف، ل۲ (لن، لی، ل۳، و، لن۲، ب) ‌ ۱۵ـ س: سپرهای چینی ‌ ۱٦ـ س: از بر تیغ و ‌ ۱۷ـ ل، س، ق (نیز پ): گرز؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و ـ ب) ‌ ۱۸ـ س، ق، ل۲: وز؛ متن = ف، ل، س۲ ‌ ۱۹ـ س۲: گفتی ‌ ۲۰ـ ف، ق، ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲): وز؛ ل: از تیغ در؛ س: از ترگ وز؛ متن = (ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ‌ ۲۱ـ ل، س۲: [و] با؛ متن = ف، س، ق، ل۲ ‌ ۲۲ـ ف، ل، س: کرّنای؛ متن = ق، ل۲، س۲ ‌ ۲۳ـ س (نیز پ، آ): کس را؛ (ل۳: گفتی ← گیتی)؛ ل، ق، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): همی کس ندانست سر را؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، و) ‌ ۲٤ـ س۲: که ‌ ۲۵ـ ل۲: توران سپاه ‌ ۲٦ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): به؛ ل۲: ز؛ (لی، آ: در)؛ متن = ف (نیز و)؛ س این بیت را ندارد ‌ ۲۷ـ ل: مگر؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲؛ س این بیت را ندارد

چو شیدوش و رُهّام و گُستَهْم و گیو[1]   زره‌دار[2] بَرزین و خَرّادِ نیو[3]،
ز صف در میان سپاه آمدند   جگرخسته و کینه‌خواه آمدند
۳۳۵ به ابر اندرآمد ز هر سو غِریو   بسان شب تار و انبوه[4] دیو
وُ زآن روی هومان بکردار کوه[5]   بیاورد[6] لشکر همه همگروه[7]
[ز بس گرز و گوپال[8] و تیغ و سِنان   نبُد هیچ پیدا رکیب[9] از عِنان]
[به انبوه رزمی بکردار کوه   بکردند گردان همه همگروه[10]]
از آن[11] پس گزیدند مردانِ‌مرد   که بر دشت سازند[12] جای نبرد
۳۴۰ گُرازه سرِ[13] گیوگان با نَهل[14]   دو گُرد[15] گرانمایه‌ی شیردل[16]
چو رُهّامِ گودرز و فرشیدوَرد   چو شیدوش و لَهّاک شد همنبرد[17]
ابا بیژنِ گیو گُلباد را   که بر هم زنند[18] آتش و باد را
ابا شیطرج[19] نامورگیو را   دو گُرد[20] گرانمایه‌ی نیو را
چو گودرز و هومان و پیران[21] و طوس   نبُد هیچ[22] بیداد و رنگ و فسوس[23]
۳۴۵ چُنین گفت هومان که امروز کار   نباید که چون دی بود کارزار[24]
تهی کرد باید ازیشان زَمین   نباید که یازند[25] ازین[26] پس به کین
به پیش اندرآمد سپهدارطوس   پیاده بیاورد پیلان و[27] کوس

۱ـ ل: گستهم گیو؛ س، س۲: گستهم و رهام نیو (س۲: گیو)؛ ل۲: شیدوی رهام و گودرز و گیو؛ متن = **ف، ق**   ۲ـ ق: چو گودرز و   ۳ـ س: خراد و گیو؛ ل: خراد برزین نیو؛ متن = **ف، ق، ل۲، س۲؛ ق** پس از این بیت افزوده است:

قفاشان ندیده کس اندر نبرد   دل شیرمردان ازیشان بدرد
که بودند هر یک یکی اژدها   که دشمن ندیده ازیشان رها

۴ـ ل۲: اندوه؛ س: برفتند لشکر بکردار؛ متن = **ف، ل، ق، س۲**   ۵ـ س: دیو   ۶ـ ل۲: بکردند؛ متن ←   ۷ـ س: برآورد چون شیر غرّان غریو؛ متن = **ف، ل، ق، س۲**   ۸ـ **ف، س، ق، س۲** (نیز لن، ق۲): کوبال؛ (پ، و، لن۲: کوپال)   ۹ـ س: رکاب؛ ل، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) این بیت را ندارند؛ در س این بیت و بیت سپسین پس از بیت ۳۳۹ آمده‌اند   ۱۰ـ س، ق (نیز لن، پ، لن۲): بکردند لشکر گروها گروه؛ متن = **ف؛ ل، ل۲، س۲** (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) این بیت را ندارند   ۱۱ـ ل، س: وزان؛ متن = **ف، ق، ل۲، س۲**   ۱۲ـ ق: که سازند بر دشت   ۱۳ـ **ف، س** (نیز لن، پ، لن۲): سوی (!)؛ متن = **ل، ق، ل۲، س۲** (نیز شش دستنویس دیگر)   ۱۴ـ ل (نیز لن): تهل؛ س، س۲ (نیز و): بهل (نقطه ندارد)؛ ق: بهل (یک نقطه هم در بالا و هم در پایین)؛ ل۲: نهنگ؛ (ق۲: نمل؛ لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب: بهل)؛ متن = **ف**   ۱۵ـ س۲: مرد   ۱۶ـ ل۲: گرانمایه دو شیر جنگ   ۱۷ـ س۲: لهاک و شیر نبرد   ۱۸ـ ل: زدی؛ س، س۲: زند؛ متن = **ف، ق، ل۲**؛ در س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۱۹ـ ل، س۲ (نیز ل۳): شطرخ؛ س، ق (نیز لی، لن۲، آ، ب): شیرکج؛ ل۲: شرکج؛ (لن، پ: شیرکج؛ ق۲: شطرج؛ و: سبطر)؛ متن = **ف**   ۲۰ـ س: مرد   ۲۱ـ ل، ل۲: پیران و هومان؛ س: هومان و گودرز و پیران؛ متن = **ف، ق، س۲**   ۲۲ـ س۲: ایچ   ۲۳ـ ل، ق، س۲ (نیز پ، لن۲، ب): پیدا درنگ و فسوس (یا: بیداد رنگ...)؛ (ل۳، و: پیدا ز رنگ و فسوس)؛ متن = **ف**، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ): بیداد و رنگ و فسوس ← پیدا ز رنگ...؟؛ س: پیاده بیاورد پیلان و کوس (= ۳۴۷ب)   ۲۴ـ ل پس از این بیت افزوده است:

همه جان شیرین به کف برنهید   چو من برخروشم دمید و دهید

۲۵ـ ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): آیند؛ ق: تازند؛ ل۲ (نیز لن۲): یارند؛ متن = **ف، س** (نیز لن، پ، ب)   ۲۶ـ ل: زین   ۲۷ـ ل: [و]؛ س در اینجا ۳۴۴ب ـ ۳۴۷آ را انداخته و از ۳۴۴آ و ۳۴۷ب یک بیت ساخته و سپس پس از بیت ۳۴۹ از ۳۴۷آ و ۳۴۴ب یک بیت ساخته و به دنبال آن بیت‌های ۳۴۵ و ۳۴۶ را آورده است

صفی برکشیدند پیش سُوار — سپردار و ژوپین‌ور[۱] و نیزه‌دار[۲]
مجنبید ـ گفت ـ ایچ بر جای خویش[۳] — سپر با سِنان اندرآرید پیش[۴]
۳۵۰ ببینیم تا این نَبَرده[۵] سران — چگونه گزارند[۶] گرزِ گران

گفتار اندر داستان بازور جادوی[۷]

ز ترکان یکی بود بازور[۸] نام — به افسون[۹] به هر جای گسترده کام[۱۰]
بیاموخته کژّی و جادوی[۱۱] — بدانسته چینی و هم[۱۲] پهلوی[۱۳]
چُنین گفت پیران به افسون‌پژوه — کز ایدر برو تا سرِ تیغِ کوه
یکی برف و سرما و بادی[۱۴] دمان — بریشان برآور[۱۵] هم اندر زمان[۱۶]
۳۵۵ هوا تیره‌گون بود[۱۷] از تیرماه — همی‌گشت بر کوه ابر[۱۸] سیاه
چو بازور بر[۱۹] کوه شد در زمان — برآمد یکی برف و بادِ دمان
همه دست نیزه‌گزاران[۲۰] ز کار — فروماند از برف و از[۲۱] کارزار
از آن[۲۲] رستخیز و دَم زَمهریر — خروش یلان خاست[۲۳] و باران تیر
بفرمود پیران که یکسر سپاه — یکی[۲۴] حمله سازند ازین[۲۵] رزمگاه
۳۶۰ چو بر نیزه بر[۲۶] دست‌هاشان فسرد[۲۷] — ز هر سو سپاه اندرآرند. گرد[۲۸]

۱ـ ف (نیز لی): زوبین‌زن؛ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و ـ ب): زوبین‌ور؛ ق: نیزه‌ور؛ (پ: ژوبین‌ور) ۲ـ ق: خشت‌دار؛ س۲: کینه‌دار ۳ـ ل، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): از جای خویش؛ س: کس را ز جای؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۴ـ س: سنان با سپر اندرآرید پای؛ س پس از این بیت، بیت زیر را افزوده و پس از آن بیت‌های ۳۴۵ و ۳۴۶ را آورده است:

به پیش اندرآمد سپهدار طوس (= ۳۴۷آ)
نبد هیچ پیدا ز رنگ آبنوس (= ۳۴۴ب)

۵ـ س: نبرد ۶ـ ف، ل۲، س۲: سرآرند: س (نیز لن، ق۲، لی، و، ب): سرآید به؛ ق: گراید به؛ (ل۳، پ: گرایند)؛ متن = ل: گذارند ۷ـ س: رفتن بازور جادو بر کوه و برف باریدن بر ایرانیان؛ ق: جادویی بازور بر ایرانیان و کشتن رهام در کوه او را؛ متن = ف (← سرنویس پیشین) ۸ـ س: با زور و ۹ـ ل۲: ز ترکان ۱۰ـ س۲ (نیز ب): دام ۱۱ـ ل۲: کاستی ۱۲ـ ق، س۲: بدانسته هم چینی و؛ متن = ف، ل، س، ل۲ ۱۳ـ ل۲: باستی ۱۴ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ): باد؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، لی، پ) ۱۵ـ ل۲ (نیز و): بیاور: (ق۲: بایشان درآور؛ لی: بیاور بدیشان؛ ل۳: بدیشان بیاور؛ آ: بیاور بریشان)؛ متن← ۱۶ـ ف: برآور یکی برف و بادی ژیان؛ س: برآور یکی تندبادی ژیان؛ ق (نیز ب): به (ب: ز) افسون بیاور بایرانیان؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۱۷ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): بد خود؛ متن = ل، س۲ ۱۸ـ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): ابری؛ ف، س، ق این بیت را ندارند ۱۹ـ ل، س۲: در؛ متن = ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)؛ ف، س، ق این بیت را ندارند؛ در لن، پ، لن۲ این بیت به گونه‌ای دیگر آمده و پس از آن بیت‌های دیگری هم افزوده‌اند؛ در ل پس از این بیت، بیت ۳۶۰ آمده است ۲۰ـ ف: نیزه گذاران؛ ل: دست آن نیزه‌داران؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۱ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): [و] در؛ متن = ف، ل۲ ۲۲ـ س، ل۲، س۲: بدان؛ ق: بران؛ متن = ف، ل ۲۳ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): بود؛ متن = ف، ل۲ ۲۴ـ ق: همی ۲۵ـ ف، ل: زین؛ س: آرد بدین؛ متن = ق، ل۲، س۲ ۲۶ـ س۲: نیزه‌ها ۲۷ـ ل: فشرد؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۲۸ـ ل (نیز ل۳): اندرآمد چو گرد: س: اندرآورد گرد؛ ق: اندرآرید گرد؛ س۲ (نیز ق۲، ب): اندرآمد بگرد؛ (لن، پ، لن۲: نیارست بنمود کس دستبرد)؛ متن = ف، ل۲؛ در ل این بیت پس از بیت ۳۵۶ آمده و در س۲ با بیت سپسین پس و پیش شده است

وُ زآن[1] پس برآورد هومان غِریو یکی حمله آورد برسان دیو
بکُشتند چندان از[2] ایرانیان[3] که دریای خون شد همی در میان[4]
در و دشت یکسر[5] پر از برف و خون سُواران ایران فگنده[6] نگون
ز کُشته نبُد جای گشتن[7] به جنگ ز برف و زِ افگنده شد جای[8] تنگ
۳۶۵ سیه گشته بر دستِ شمشیر دست[9] به روی اندرافتاده[10] برسان مست[11]
نبُد جای گردش بدان[12] رزمگاه شده دستِ لشکر[13] ز سرما تباه
سپهدار و[14] گردنکشان آن زمان گرفتند زاری سُوی آسمان
که ای برتر از دانش و هوش و رای نه بر جای و در[15] جای و نه زیر جای[16]
همه بنده‌ی[17] پُرگناه توییم[18] به بیچارگی دادخواه توییم[18]
۳۷۰ از[19] افسون و از[20] جادوی[21] برتری جهاندار و بر داوران داوری
تو باشی به بیچارگی دستگیر تواناتر از آتش و زَمهریر[22]
ازین[23] سخت‌سرما[24] تو[25] فریاد رس! ندارم جز تو کسی را به کس[26]

بیامد یکی مردِ دانش‌پژوه به رُهّام بنمود بانگشت[27] کوه
کجا جای بازور[28] نستوه بود به[29] افسون و تنبل بر آن[30] کوه بود
۳۷۵ بجنبید رُهّام از آن[31] رزمگاه برون تاخت اسپ از میان سپاه
زره دامنش را بزد بر کمر پیاده[32] بیامد[33] بر آن[34] کوه‌سر[35]

۱ـ ل: از آن ۲ـ ل: ز ۳ـ ل، س[2] (نیز ق[2]، و، ب): ایران‌سپاه؛ متن = ف، س، ق، ل[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ) ۴ـ س: همه در میان؛ س[2] (نیز ق[2]، و، ب): همه (ب: همی) رزمگاه؛ ل: گشت آوردگاه؛ متن = ف، ق، ل[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ) ۵ـ ل ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]): گشته؛ متن = ف (نیز لی، آ، ب) ۶ـ ل: فتاده ۷ـ ف: جا گذشتن (← جای گشتن)؛ ل، ل[2]: جای رفتن؛ متن = س، ق، س[2] (نیز لن ـ ب) ۸ـ ل[2]: راه ۹ـ س: تیز؛ ل[2]، س[2]: و دست؛ ل: سیه گشت در دشت و شمشیر و دست؛ متن = ف ۱۰ـ ل: برو اندرافتاد ۱۱ـ س: چون رستخیز؛ ق این بیت را ندارد ۱۲ـ ل: در آن؛ ل[2]: بر آن؛ متن = ف، س، ق، س[2] ۱۳ـ ل، س: یکسر؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2] ۱۴ـ ف: [و]؛ ق پس از این بیت افزوده است:

بنالید هر یک زبیش وزکم چنین گفت هریک زدرد وزغم
به یزدان دادار داد آفرین که او راست هفت آسمان و زمین

۱۵ـ ل، س، س[2]: نه در جای و بر؛ متن ← ۱۶ـ س: و در زیر جای؛ ق (نیز ب): و در جمله جای؛ س[2]: و نه...؟ جای؛ (ل[3]، و: و برتر ز جای)؛ متن = ف، ل[2] ۱۷ـ ف، ل[2]: بنده و؛ متن = ل، س، ق، س[2] ۱۸ـ ف، ل، س، ل[2]، س[2]: توایم؛ متن = ق ۱۹ـ ف، ل، س، ق، س[2]: ز؛ متن = ل[2] ۲۰ـ ل: وز ۲۱ـ ل، ل[2]، س[2]: جادویی؛ متن = ف؛ س، ق (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ، ب) این بیت را ندارند ۲۲ـ ف، ل (نیز آ): آتش زمهریر؛ س[2]: آتش و مهر و تیر؛ ق (نیز و): توانا ابر آتش و زمهریر؛ متن = س، ل[2] (نیز لی، ل[3]، ب) ۲۳ـ س: درین ۲۴ـ ف: ... سردی (واژهٔ یکم ناخواناست)؛ ل: برف و سرما؛ ل[2]: سخت‌سردی؛ س[2]: برف و سردی؛ متن = س، ق (نیز لن ـ ب) ۲۵ـ س[2]: به ۲۶ـ ل: ندارم فریادرس جز تو کس؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب) ۲۷ـ ل، س[2]: آن تیغ؛ (لی، آ: کانست ← بانگشت؛ و، ب: بانگشت بنمود)؛ متن = ف، س، ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2])؛ ف، ل[2] در اینجا سرنویس دارند: کشته شدن بازور جادو بر (ل[2]: به) دست رهام گودرز ۲۸ـ س[2]: کجا نام آن مرد ۲۹ـ ل، س[2]: بر؛ متن = ف، س، ق، ل[2] ۳۰ـ ق: بدان ۳۱ـ ل: زان ۳۲ـ ل، س[2]: خرامان؛ متن = ف، س، ق، ل[2] (نیز لن ـ ب) ۳۳ـ س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، لن[2]، ب): برآمد؛ متن = ف، ل، ل[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ) ۳۴ـ س[2] (نیز لی، ل[3]): بدان ۳۵ـ ل، س: بر؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب)

چو جادو بدیدش بیامد[۱] به جنگ عَمودی ز پولادِ چینی به چنگ

چو رُهّام نزدیک جادو رسید سبک تیغ تیز از میان برکشید[۲]

بیفگند دستش به شمشیر تیز یکی باد برخاست چون رستخیز،

۳۸۰ ز روی هوا ابرِ تیره ببرد[۳] فرود آمد از کوه رُهّام گُرد[۴]

یکی دستِ بازور[۵] جادو به دست به هامون شد و بارگی برنشست

هوا گشت از آنسان[۶] که از پیش بود فروزنده خورشید و گردون کبود[۷]

پدر را بگفت آنک[۸] جادو چه کرد[۹] چه آورد بر ما به روز نبرد

بدیدند از آن سر[۱۰] دِلیران شاه چو دریای خون گشته[۱۱] آوردگاه

۳۸۵ همه دشت یکسر[۱۲] از[۱۳] ایرانیان تنِ بی‌سران بود و سر بی‌میان[۱۴]

چُنین گفت گودرز از آنپس[۱۵] به طوس که نه پیل باید[۱۶] نه آوای کوس[۱۷]

همه تیغ‌ها یکسره[۱۸] برکشیم برآریم جوش، ار کُشند، ار کُشیم

همانا که ما را سرآمد زمان نه روز نبردست و[۱۹] تیر و کمان

بدو گفت طوس: ای جهاندیده‌پیر[۲۰] هوا گشت پاک از دَمِ زَمهریر[۲۱]

۳۹۰ چرا سر همی‌داد باید به باد چو فریادرس فرّه و[۲۲] زور داد؟

مکن پیشدستی تو در[۲۳] جنگ ما کنند آن[۲۴] دِلیران خود آهنگ ما

به پیش[۲۵] زمانه پذیره مشو بنزدیک بدخواه خیره مشو

۱ـ س[۲]: درآمد؛ س: بیامد بدیدش ۲ـ ف، ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

بزد تیغ بر دست جادو برا به یک تیغ (ل[۲]: زخم) ببرید دست و سرا

۳ـ س[۲]: شد ناپدید ۴ـ س: رهام و دید ۵ـ س[۲]: آن مرد ۶ـ ف: شد بدانسان؛ ل، ق (نیز لی): گشت زانسان؛ س، ل[۲]: شد برانسان؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]ـب) ۷ـ س[۲]: که بود ← کبود؛ ل: خورشید را رخ نمود؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، ب) ۸ـ ل: آنچ؛ ق، ل[۲]: آنچه؛ متن = ف، س، س[۲] ۹ـ ق: بکرد ۱۰ـ ل، ق، س[۲] (نیز لن‌ـب): پس؛ س: سو؛ متن = ف، ل[۲] ۱۱ـ س: گشت ۱۲ـ س[۲]: کشته ۱۳ـ ل: ز ۱۴ـ س (نیز لن، ق[۲]، لی، آ، ب): و بی‌سر تنان؛ ق: و بی‌سر میان؛ س[۲] (نیز پ، لن[۲]): و سر بی‌تنان؛ ل: تن بی‌سران و سر بی‌تنان؛ (و: سر بی‌تنان و تن بی‌میان)؛ متن = ف، ل[۲]؛ س پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت گودرز کشوادگان بدان نامداران و آزادگان

که نه پیل ماند نه آوای کوس نبودی ایدر همان بر فسوس

۱۵ـ ل، س[۲]: گودرز آنگه؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لن‌ـب) ۱۶ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ب): ماند؛ متن = ف، ق (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۷ـ ق: ازین پس نه کوس؛ س این بیت را ندارد (← ۳۸۵پ) ۱۸ـ ل، ق، س[۲]: یکسره تیغ‌ها؛ متن = ف، ل[۲]؛ س این بیت را ندارد ۱۹ـ ف، س، ل[۲] (نیز لن، ب): نه زور (لن: روز) و نه بر (ب: در) دست؛ (لی: نه زور نبردست و؛ آ: نه روز کمندست و)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۰ـ ل: مرد ۲۱ـ ل: پاک و بشد باد سرد ۲۲ـ س: فرّ و هم ۲۳ـ س، س[۲]: بر ۲۴ـ ل، س، ل[۲]: این؛ ق بجای این بیت افزوده است:

خرد را درین رزم بر دل گمار تو مسپر به خیره کنون دمّ مار

زمانی درین کار باید درنگ خرد باید آنجا و مردی و سنگ

۲۵ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن‌ـلن[۲]، ب): زبهر؛ س[۲]: ز پیش؛ متن = ل (نیز آ)؛ ف این بیت را ندارد

	تو در قلب با کاویانی درفش	همی دار یکچند جای بنفش[۱]
	سُوی میمنه گیو و بیژن بهم	نگهبان این[۲] میسره گُستَهَم
۳۹۵	چو رُهّام و شیدوش بر[۳] پیش صف	گُرازه به[۴] کین بر لب آورده کف
	اگر من شوم کُشته زین[۵] رزمگاه	تو برکش سُوی شاه[۶] ایران‌سپاه
	مرا مرگ نامی‌تر از[۷] سرزنش	به هر جای پَیغاره‌ی[۸] بدکُنش
	چُنین‌ست گیتی پُر از آز[۹] و درد	ازو تا توان گِرد بیشی[۱۰] مگرد
	فزونیش یک روز بگزایدت	به بودن زمانی نیفزایدت
۴۰۰	دگر باره برشد دم کَرّه‌نای[۱۱]	خروشیدنِ زنگ و هندی‌درای
	ز بانگ سُواران پَرخاشخر	درخشیدنِ تیغ و زخمِ تبر
	ز پیکان[۱۲] و از[۱۳] گرز و ژوپین و[۱۴] تیر	زَمین شد بکردار دریای قیر
	همه دشت بی‌تن سر و یال بود	همه گوش بر زخمِ گوپال[۱۵] بود
	[چو شد رزم ترکان[۱۶] برین[۱۷] گونه سخت	ندیدند ایرانیان روی بخت]
۴۰۵	همی[۱۸] تیره شد روز و[۱۹] اختر درشت[۲۰]	دِلیران به دشمن نمودند پشت
	چو طوس و چو گودرز و گیو[۲۱] دِلیر	چو شیدوش و بیژن، چو رُهّام شیر
	همه برنهادند جان‌ها[۲۲] به کف	همی رزم جستند بر[۲۳] پیش صف

۱ـ (لن، پ، لن۲: تیغ بنفش)؛ ل، س۲ (نیزآ): همی باش و (ل: دار) درچنگ تیغ بنفش؛ (ق۲: همی باش با پیل و زرینه کفش؛ و: همی باش تا روز گردد بنفش)؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیزلی، ل۳، ب)   ۲ـ س (نیزلن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): ابسر؛ ق: آن؛ س۲ (نیزل۳): بر؛ (و: وبر) ل: نگه‌بانش بر؛ متن = ف، ل۲؛ ل، س۲ پس ازاین بیت افزوده‌اند:

شوم برکشم گرز کین ازمیان (س۲: شوم گرز کین برکشم ازنیام)
کنم تن فدی (س۲: جان فدا) پیش ایرانیان
ازین رزمگه برنگردانم اسب
مگر (س۲: وگر) خاک جایم بود (س۲: شود) چون زرسب

۳ـ س، ق، ل۲، س۲: در؛ متن = ف، ل   ۴ـ ل۲: ز   ۵ـ ق: در   ۶ـ س: شهر؛ در س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۷ـ ل: مرا مرگ باشد ترا؛ س: مرا ننگ نامی به از؛ س۲: مگر مرگ باشد به از؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب)   ۸ـ س، س۲: بیغاره و   ۹ـ ل ـ س۲ (نیزق۲ ـ لن۲، ب): آزار؛ متن = ف (نیزلن، آ)   ۱۰ـ ل۲: کینه؛ س: بروتا توانی بگردش   ۱۱ـ ف، ل، س: کرّنای؛ متن = ق، ل۲، س۲   ۱۲ـ ف (نیزلن، پ، لن۲، ب): پیکار؛ ل۲: کوبال؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ)   ۱۳ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = س   ۱۴ـ ل: وز پرّ؛ س۲: وز زخم؛ متن = ف، س، ق، ل۲: زوبین؛ در س لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند   ۱۵ـ در پ، و، ب با سه نقطه   ۱۶ـ ق: جنگ توران   ۱۷ـ ق، ل۲ (نیزق۲، ل۳، و): ازین؛ (آ: ازآن)؛ متن = ل، س۲؛ ف، س (نیزلن، لی، پ، لن۲) این بیت را ندارند   ۱۸ـ س: همه   ۱۹ـ ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): روی (← روز و؟)؛ متن = ق   ۲۰ـ (لن، ب: درست؛ ل۳: بدانگه که شد رزم ایشان درشت؛ آ: شده تیره گون بخت و اختر درشت)   ۲۱ـ ل۲: چو گودرز و چون گیو و طوس   ۲۲ـ ل، ق، ل۲، س۲: جان را؛ متن = ف، س   ۲۳ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ آ): در؛ متن = ف، ل (نیزب)

هر آنکس که با طوس در جنگ بود　　همه نامدار و کُنارنگ[۱] بود،
به پیشْ اندرون خون همی ریختند　　یلان[۲] از پس پشت بگریختند
۴۱۰ یکی موبدی طوس یل را بخواند　　پسِ پشتِ تو ـ گفت ـ جنگی نماند
نباید کهَ‌ت اندر میان آورند　　سپه را سپهبَد[۳] زیان آورند
به گیوِ دلیر آن زمان طوس گفت　　که با مغز لشکر خرد نیست[۴] جفت
که ما را بدین گونه[۵] بگذاشتند　　به سیری چُنین روی[۶] برگاشتند
تو رو[۷] بازگردان سپه را ز راه　　ز[۸] پیغاره‌ی دشمن و شرمِ شاه
۴۱۵ بشد گیو و لشکر همه بازگشت　　پُر از[۹] کُشته دیدند هامون و دشت
سپهبَد چُنین گفت با مهتران　　که اینَت نبردی و جنگی سران[۱۰]!
کنون چون رخ روز شد تیره‌گون　　همه روی کشور چو دریای خون،
یکی جای آرام باید گزید　　اگر[۱۱] تیره‌شب خود توان آرمید
مگر کُشته یابد[۱۲] به جای[۱۳] مَغاک　　یکی بستر از ریگ و چادَر ز خاک[۱۴]

۴۲۰ همه بازگشتند یکسر ز جنگ　　ز خونشان[۱۵] روان خسته و سر ز ننگ[۱۶]
سر از کوه برزد همانگاه ماه　　چو بر تختِ پیروزه، پیروزشاه
سپهدارپیران سپه را بخواند　　همی‌گفت: دشمن[۱۷] فراوان نماند
بدانگه که دریای یاقوتِ زرد　　زند موج بر کشور لاژورد[۱۸]،
کسی را که زنده‌ست بی‌جان کنیم　　بریشان[۱۹] دل شاه پیچان کنیم
۴۲۵ برفتند با شادمانی ز جای　　نشستند بر پیشْ پرده‌سرای
همه شب از[۲۰] آوای[۲۱] چنگ و رَباب　　سپه را نیامد برآن[۲۲] دشت خواب

۱ـ س: تاج‌دار و نکورنگ (!)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: گفتار در هزیمت ایرانیان از لشکر توران　۲ـ س: دگر؛ ق پس از این بیت افزوده است:

همی رفت چون رود در دشت خون　　چو پیلان فکنده گوان سرنگون
از آن بیم شد روی خورشید زرد　　هراسان فرو ماند در زیر گرد

۳ـ ل: به جان سپهبد؛ (لن: سپه بر سپهبد؛ ل[۳]: سپهبد سپه را)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، ب)　۴ـ س: باد　۵ـ ق: کینه　۶ـ ل، س[۲]: چنین روی از جنگ؛ (لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]: بتیزی (لن، لن[۲]: بروزی؛ و: بخیره) چنین روی)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز آ)　۷ـ ل: برو　۸ـ س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): به: متن = ف، ل، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ)　۹ـ ق: همه　۱۰ـ س[۲]: گران؛ ل: که اینست پیکار جنگاوران؛ ل[۲]: که ای شیرمردان و کنداوران؛ متن = ف، س، ق　۱۱ـ س[۲]: مگر　۱۲ـ س[۲]: آید　۱۳ـ س، ق: بجایی؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲]　۱۴ـ س: یکی بستری باید از تیره‌خاک　۱۵ـ ل، س: خونشان (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): خویشان؛ متن = ف، س[۲] (نیز لن، لی)　۱۶ـ س: بسی کشته در زیر سنگ؛ ق: روان خسته از شرم و ننگ؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب)　۱۷ـ ل: زیشان؛ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): ازیشان؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لی، آ، ب)　۱۸ـ ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل، ق (نیز و، لن[۲])　۱۹ـ س[۲]: بدیشان　۲۰ـ ف، ل، ل[۲]: ز؛ متن = س، ق، س[۲]　۲۱ـ ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]: آواز؛ متن = ل　۲۲ـ ق: بدان

وُزین[1] روی لشکر[2] همه مستمند — پدر بر پسر[3] سوگوار و نژند
همه دشت پُر کُشته و خسته بود — به خون بزرگان زمین شسته بود[4]
چپ و راستِ آوردگه دست و پای — نهادن ندانست کس باز جای[5]
۴۳۰ همه شب همی خسته[6] برداشتند — چو بیگانه بُد خوار بگذاشتند
برِ خسته[7] آتش همی سوختند — گسسته ببستند[8] و بردوختند
فراوان ز گودرزیان خسته بود — بسی کشته بود و بسی بسته[9] بود
چو بشنید گودرز[10] برشد[11] خروش — زَمین آمد از بانگ ایشان[12] به جوش
همه مهتران جامه کردند چاک — به سربر پراگند گودرز خاک
۴۳۵ همی‌گفت کاندر جهان کس ندید — به پیران‌سر این[13] بد که بر من رسید
چرا بایدم[14] زنده با پیرسر — به خاک اندرافگنده چندین پسر
از آن[15] روزگاران که من[16] زاده‌ام — ز خَفتان میان هیچ نگشاده‌ام
به فرجام چندین سر از انجمن[17] — ببینم همی[18] کُشته در پیش من[19]
ز گودرز چون آگهی شد به طوس — مژه کرد پُر خون و رخ سَندَروس
۴۴۰ خروش مُغانی برآورد زار[20] — فراوان ببارید خون بر[21] کنار

۱ـ ف: بدین؛ (ل۳، پ: وزان)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲ـ س: ایران ۳ـ س: پدر ۴ـ ف: زمان شسته بود؛ (ق۲: زمین بسته بود)؛ س، ق: بسی خسته (ق: کشته) بود و بسی بسته بود (= ۴۳۲ب)؛ متن = ل، ل۲، س۲ ۵ـ س، س۲ بیت های ۴۲۹ ـ ۴۳۲ را ندارند ۶ـ ل۲: کشته ۷ـ ل۲: کشته ۸ـ (ق۲: بشستند)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب)؛ ف بیت های ۴۳۱ و ۴۳۲ را ندارد ۹ـ ل۲: رسته؛ (لی: و نیز بس بسته؛ ل۳، آ: و نیز نابسته)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۰ـ س: چو گودرز بشنید ۱۱ـ ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳): برزد؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز و، آ، ب) ۱۲ـ ل، س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، ب): اسبان (← ایشان)؛ (و: نالهٔ او؛ آ: بانگ و غلغل)؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۳ـ س۲: به پیری چنین ۱۴ـ س: بایدت؛ ق: مانده‌ام؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۱۵ـ س: بران ۱۶ـ ل: روزگاری کجا؛ س، ق (نیز لن، لی، ل۳، ب، لن۲، آ، ب): روز باری که من؛ ل۲: روزگاری که من؛ (ق۲: روزتاری که من)؛ متن = ف (نیز و) ۱۷ـ ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): پسر ز انجمن؛ س (نیز لی، پ، لن۲، ب): سر انجمن؛ ق: پسرزان من؛ متن = ف، ل۲ ۱۸ـ ل (نیز ل۳): چنین؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۹ـ ق: بر انجمن؛ س۲ (نیز ق۲) پس از این بیت چهار بیت، ل تنها بیت سوم، ل۲ سه بیت نخستین و و دو بیت نخستین را افزوده‌اند:

ازین رزم‌ها هست بر من شکست (ل۲: بر شکر من) — چه باید مرا اندرین جا نشست (ل۲: نباید مرا زنده این جان و تن)
به زیر زمین در سواران من — نبیره پسر نیز و (ل۲: هم ز) خویشان من
جدا گشته از من چو بهرام بود (ل۲، س۲: پور) — چنان نامور شیرخودکام بود (ل۲، س۲: مگر کشته شدمان بیکبار هور)
کنون اندرین رزم یکپاره بود (ق۲: کار با جنگ و هور) — که ماندست ما را ز خویشان که بود (ق۲: نماندست ما را ز خویشان و پور)

۲۰ـ ل: خروشی برآورد آنگه بزار؛ س۲: خروش و فغانی (← خروش مغانی) برآورد زار؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب) ۲۱ـ ل: در؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)

همی‌گفت: اگر[۱] نوذرِ[۲] پاک‌تن — نکِشتی پی[۳] و بیخ من بر[۴] چمن،

نبودی مرا رنج و تیمار و درد — غم کُشته و گرم دشتِ[۵] نبرد

که تا من کمر بر میان بسته‌ام — به دل خسته‌ام، گر[۶] به جان رَسته‌ام

هم‌اکنون تن کُشتگان[۷] را به خاک — بپوشید جایی که باشد مَغاک

۴۴۵ سران بریده سُوی تن برید — بُنه سوی[۸] کوهِ هماوَن برید

برانیم[۹] لشکر همه همگروه — سراپرده و خیمه بر سوی کوه

هیونی فرستیم نزدیک شاه — دلش برفروزد، فرستد سپاه[۱۰]

بدین من سُواری فرستاده‌ام — وُرا پیش ازین آگهی داده‌ام

مگر رستم زال را با سپاه — سُوی ما فرستد بدین رزمگاه[۱۱]

گفتار اندر گریختن طوس به کوهِ هماوَن[۱۲]

۴۵۰ سپه برنشست[۱۳] و بُنه برنهاد — وُ زآن[۱۴] کشتگان کرد بسیار یاد

چو خورشید تابنده بنمود تاج — بگسترد کافور بر تختِ ساج[۱۵]،

همانا که فرسنگ ده رفته بود — بداندیش از ماندگی[۱۶] خفته بود

بدینسان[۱۷] همی‌رفت روز و شبان — پُر از غم دل و ناچریده لبان

همه دیده پُر خون و دل پُر ز داغ — ز رنج زمان[۱۸] گشته چون پرّ زاغ

۴۵۵ چو نزدیک کوه هماوَن رسید — بر آن دامن کوه لشکر کشید،

چُنین گفت طوس سپهبَد به گیو — که ای پُرخرد نامبُردار[۱۹] نیو،

۱ـ س: گر ۲ـ ف: تو درین (←نوذر)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۳ـ ل: بن (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ل[۳]: تن؛ و: بر؛ آ: بن)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) ٤ـ س، ق (نیز لی، ل[۳]، ب): در؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز شش دستنویس دیگر) ۵ـ س[۲]: رنج درد ٦ـ ق: ار ۷ـ ف، س (نیز ل[۳]، و): خستگان (!)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۸ـ ل[۲]: سپه با به ۹ـ ف: چه رانیم؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۰ـ ق پس از این بیت افزوده است:

بداند که ما را چه آمد بسر — که گشتیم بر دشت ما بی هنر

چنین بود بر ما نبشته قدر — قدر مرد را زود آرد بسر

۱۱ـ ل پس از این بیت افزوده است:

وگرنه ز ما نامداری دلیر — نماند به آوردگه بر چو شیر

بنداری (۱۵۳ ـ ٤٤۹): فجرت بینهم وقائع کثیرة عظیمة فی أیام متوالیة. و کانت آثار الدبرة تظهر فی کل یوم علی الایرانیین. فنفذ طوس فارسا الی الملک کیخسرو، و أنهی الیه الحال، و سأله أن یمدّه برستم و من یقدر علیه من الجنود ۱۲ـ ف (چند بیت بالاتر): گفتار اندر نوحه کردن گودرز بر کشتگان ایرانیان و گریختن طوس بکوه هماون و آمدن پیران از پس ایشان؛ ل (چند بیت پایین‌تر): خبر یافتن پیران از هزیمت شدن ایرانیان؛ س: هزیمت شدن ایرانیان از تورانیان و رفتن بکوه هماون؛ ق: رفتن ایرانیان بهزیمت بکوه هماون و رای زدن پیران با لشکر؛ س[۲]: گریختن ایرانیان و رفتن بکوه هماون؛ متن←ف ۱۳ـ ل، س، س[۲] (نیز لی، پ، و): برنشاند؛ (آ: برگرفت)؛ متن = ف، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب) ١٤ـ ل: از آن ۱۵ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): عاج؛ متن = ف؛ ل این بیت را ندارد ۱٦ـ ف، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، ب): خستگی (؟)؛ (ق[۲]: کار او)؛ س: ازین جنگیان؛ متن = س[۲] (نیز آ)؛ ل این بیت را ندارد ۱۷ـ ق، ل[۲]: برینسان؛ س[۲]: ازینسان؛ متن = ف، س؛ ل این بیت را ندارد ۱۸ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن ـ آ): روان؛ (ب: زمانه بر او)؛ متن = ف، ل[۲] ۱۹ـ ل: نامبردار و

سه روزست تا[1] زین نشان رفته‌یم[2]   به خواب و به خوردن نپرداخته‌یم[3]
بناز و بیاسای[4] و چیزی بخَور   به آرامش و جامه[5] بنمای سر
که من[6] بی گمانم که پیران به جنگ   پس ما بیاید کنون بی درنگ
۴۶۰ کسی را که آسوده‌تر زین گروه   به بیژن بمان و تو برشو به کوه

همه خستگان را سُوی دز کشید   از[7] آسودگان لشکری برگزید
چُنین گفت کین کوه‌سرخان[8] ماست   بباید کنون خویشتن[9] کرد راست
طَلایه ز کوه اندرآمد به دشت   بدان[10] تا بریشان[11] نشاید گذشت[12]
[خروش نگهبان و[13] آوای زنگ   تو گفتی به جوش آمد از کوه سنگ]
۴۶۵ همانگه برآمد ز چرخ آفتاب   جهان گشت برسان دریای آب[14]
ز درگاه پیران برآمد خروش   چُنان شد که برخیزد از خاک[15] جوش
چو آتش سپهدار ترکان[16] سپاه[17]   بیاورد لشکر سُوی رزمگاه
به هومان چُنین گفت کاکنون[18] به جنگ   همانا نباشد[19] فراوان درنگ
سُواران ایران[20] همه کُشته‌اند   وُگر خسته از جنگ برگشته‌اند
۴۷۰ بزد کوس و از[21] دشت برخاست غَو[22]   همی رفت پیش سپه پیشرَو
رسیدند گردان[23] بدان رزمگاه   همه رزمگه خیمه بُد بی سپاه

۱ـ ل۲: سه روز و سه شب   ۲ـ ف، ل۲ (نیز لی): رفته‌ام؛ ل: تاختی؛ س (نیز لن، لن۲): رنجه‌ام؛ س۲ (نیز و): خستهٔ؛ (ل۳: خسته‌ایم؛ پ: تخته‌ایم ← تفته‌ایم؛ آ: خسته‌ام)؛ متن = ق (نیز ق۲، ب)   ۳ـ ف، س، ل۲ (نیز لن، لی) نپرداخته‌ام؛ ل: نپرداختی؛ س۲: نپردختهٔ؛ (و: نپیوستهٔ؛ آ: نپیوسته‌ام)؛ ق: نخورده بنیز ایچ نخفته‌ایم؛ متن = (ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب)   ۴ـ ل (نیز ل۳، و): بیا و بیاسا؛ س (نیز لی، آ): بیا و بیاسای؛ ق، س۲: زمانی بیاسای؛ ل۲ (نیز ب): بیار و بیاسای؛ (ق۲: بجایی بیاسای؛ لن۲: بباز و بیاسا)؛ متن = ف (نیز لن، پ)   ۵ـ ف، ل، ق: آرامش جامه؛ س، ل۲ (نیز لی، لن۲): آرایش جامه؛ س۲ (نیز لن، آ، ب): آسایش جامه؛ (ل۳: آسایش و جامه؛ پ: آرایش و جامه)؛ متن = (ق۲، و)؛ بنداری: استرح ساعة و تناول شیئا   ۶ـ س: کزین   ۷ـ ف، ل، ق، ل۲: ز؛ متن = س، س۲   ۸ـ ل، س۲ (نیز و، لن۲، آ): جای؛ (لی: خوان)؛ ل۲: کوه سرخ آن (← کوه‌سرخان)؛ متن = ف، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، ب)   ۹ـ ل۲: کارها   ۱۰ـ س، ل۲، س۲: بران   ۱۱ـ ف، س (نیز پ): بدیشان؛ (ل۳: ازیشان)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۱۲ـ ل: نیاید شکست؛ س (نیز لی، ل۳): نباید گذشت؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۱۳ـ س۲: بر؛ (ق۲: غو دیده برخاست و؛ و: غو دیده‌بان خاست و)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز آ، ب)؛ ف، س (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲) این بیت را ندارند   ۱۴ـ س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): سپهبد (ب: طلایه) بیامد سوی رود آب؛ (و، آ: سر پهلوان اندرآمد بخواب)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲   ۱۵ـ ف: جنگ؛ س (نیز ق۲): آب؛ (آ: کوه)؛ ق (نیز ب): که هامون برآمد به؛ متن = ل، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

یلان سپه را یکایک بخواند   فراوان سخنها بریشان براند
بدیشان چنین گفت ای سرکشان   نباید که ماند ز لشکر نشان

۱۶ـ ق: توران؛ س۲: پیران   ۱۷ـ س: براه؛ ل این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

همه رزمگه خیمه بد بی سپاه   نبودند گردان ایران بگاه (← ۴۷۱)

۱۸ـ ف: اکنون؛ متن = ل ـ س۲   ۱۹ـ ل: نباید همانا؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، آ): نباشد همانا؛ متن = ف، س، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب)   ۲۰ـ ل: دشمن   ۲۱ـ ف، ل، س، ق، س۲: وز؛ متن = ل۲   ۲۲ـ (ق۲، ب: غو)   ۲۳ـ ل، س۲: ترکان؛ متن = ف، س، ق، ل۲

بشد پیش[۱] پیران یکی مژده‌خواه — که کس نیست ایدر[۲] از[۳] ایران‌سپاه
به شادی برآمد ز لشکر[۴] خروش — به فرمان پیران نهادند گوش[۵]
سپهبَد چُنین گفت با بخردان — که ای پُرهنر نامور[۶] موبدان،
۴۷۵ چه سازیم[۷] و این را چه آریم رای[۸] — که اکنون ز دشمن تهی ماند جای[۹]
سُواران لشکر ز پیر و جوان — همه[۱۰] تیز گشتند[۱۱] با پهلوان،
که لشکر گریزان شد از پیش ما — شکست آمد اندر[۱۲] بداندیش ما
یکی رزمگاه‌ست پُر خون و خاک — ازیشان نه هنگام‌ترس ست[۱۳] و باک
بباید پی دشمن اندرگرفت — ز مولش[۱۴] سَزد گر بمانی[۱۵] شِگِفت
۴۸۰ گریزان[۱۶] چو باد اندرآید[۱۷] به آب[۱۸] — بِهْ آید ز مولیدن اندر شتاب[۱۹]
چُنین گفت پیران که درگاه[۲۰] جنگ — شود سست پای شتاب از درنگ
سپاهی بکردار دریای آب — شده‌ست انجمن نزد[۲۱] افراسیاب
بمولیم[۲۲] تا آن سپاه گران — بیایند گردان و گُنداوران[۲۳]
وُ زآن[۲۴] پس به ایران نمانیم کس — چُنین‌ست[۲۵] رای خردمند و[۲۶] بس
۴۸۵ بدو گفت هومان که ای پهلوان[۲۷] — مرنجان بدین کار چندین[۲۸] روان
سپاهی بدان جوش و آن زور[۲۹] و دم — شدی[۳۰] روی دریا ازیشان دُژم،
کنون خیمه و گاه و پرده‌سرای — همه مانده بر جای و رفته ز جای،
چُنان دان که رفتن ز بیچارگی‌ست — نمودن به ما پشت یکبارگی‌ست

۱ـ ل، س، س[۲]: نزد؛ متن = ف، ق، ل[۲] ۲ـ س[۲]: که ایدر کسی نیست ۳ـ ل، س، ل[۲]: ز؛ متن = ف، ق، س[۲] ٤ـ ل: ز لشکر بشادی برآمد؛ س[۲]: بشادی ز ترکان برآمد؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] ۵ـ س[۲]: چنان شد که برخیزد از خاک جوش (= ٤٦٦ب) ٦ـ ل، ل[۲]: نامور پرهنر؛ س: باگهر نامور؛ ق: نامور باگهر؛ متن = ف، س[۲] ۷ـ س[۲]: بینید ۸ـ ل: دانید رای؛ س: رای آوریم؛ ق (نیز و): بینید رای؛ ل[۲]: داریم رای؛ س[۲]: سازید رای؛ (ق[۲]، ل[۳]، آ: دارید رای)؛ متن = ف (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب) ۹ـ ق: گشت جای؛ س: که گیتی ز دشمن بپای آوریم؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۱۰ـ س[۲]: همی ۱۱ـ ل (نیز ل[۳]): تیز گفتند (در ل حرف یکم واژهٔ یکم نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیز پ): تیره گشتند؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، ب) ۱۲ـ س، ل[۲]: اندرآمد ۱۳ـ ل: بیم است ۱٤ـ (لن، و، لن[۲]: هولش) ۱۵ـ ف (نیز پ): نمانی؛ ل، س: بمانی (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۱٦ـ ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و): کز ایران؛ ل: کریران (← گریزان؟ کزیران = کزایران؟)؛ متن = س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب) ۱۷ـ س: آمد ۱۸ـ س[۲]: ز آب؛ (لغت شهنامه، شمارهٔ ۲۳۷۸: گریزان ز خاک اندرآیی به آب) ۱۹ـ (لغت شهنامه: بسی به ز مولیدن ایدر شتاب) ۲۰ـ ل (نیز و): هنگام؛ س[۲] (نیز ق[۲]): در کار؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۲۱ـ ل، س، ق: پیش؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] ۲۲ـ ل (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]): بمانیم؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ-ب) ۲۳ـ س: جنگاوران؛ ل: گردان جنگاوران؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ۲٤ـ ل: از آن ۲۵ـ س: چنین باد ۲٦ـ ل[۲]: [و] ۲۷ـ س: کای پهلوان جهان ۲۸ـ ل[۲]: خسته؛ ق پس از این بیت افزوده است:

همه خسته رفتند از آنجا سپاه — غریوان و مویان بنزدیک شاه
نبودش یکی را به بودن توان — برفتند ازین دشت زار و نوان

۲۹ـ س: این زور؛ ل، س[۲]: زور و آن جوش؛ متن = ف، ق ۳۰ـ ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، و-ب): شده؛ متن = ل

بموئیم[۱] تا نزد خسرو شوند، به درگاه او لشکری[۲] نو شوند،
۴۹۰ ز زاولستان[۳] رستم[۴] آید به جنگ زیانی بود سهمگین زین[۵] درنگ
کنون ساختن[۶] باید و تاختن[۷] فسون‌ها و نیرنگ‌ها باختن[۸]
چو گودرز را با سپهدار طوس درفش همایون و پیلان و[۹] کوس،
همه بی‌گمانی به چنگ آوریم از آن به که[۱۰] ایدر درنگ آوریم
چُنین داد پاسخ بدو پهلَوان که بیداردل باش و روشن‌روان!
۴۹۵ چُنان کن که نیک‌اختر و رای تُست که چرخِ فلک زیر بالای تُست

پس لشکر اندر گرفتند راه سپهدارپیران و[۱۱] توران‌سپاه
به لَهّاک فرمود کاکنون[۱۲] مه‌ایست! برون کرد با او[۱۳] سُواری دویست
بدو گفت: مگشای بند از میان ببین تا کجایند[۱۴] ایرانیان
همی‌رفت لَهّاک برسان باد ز خواب و ز خوردن نکرد ایچ یاد
۵۰۰ چو نیمی ز تیره‌شب اندرگذشت طَلایه بدیدش به[۱۵] تاریک‌دشت
خروش آمد از کوه و آوای[۱۶] زنگ ندید ایچ لَهّاک جای درنگ
بنزدیک پیران بیامد ز[۱۷] راه بدو آگهی داد از[۱۸] ایران‌سپاه
که ایشان به کوه هماوَن برند[۱۹] همه بسته بر پیشْ راهِ گزند
به هومان بفرمود پیران که زود عِنان و رکیبت بباید بسود[۲۰]
۵۰۵ ببر چند باید[۲۱] ز لشکر سُوار ز گُردانِ گردنکشِ نامدار
گر[۲۲] ایرانیان با درفش و سپاه[۲۳] گرفتند کوه هماوَن پناه،

۱ـ ل، ق، س۲ (نیزق۲، ل۳): نمانیم؛ (لی، و: بمانیم)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلن، پ، لن۲، آ، ب؛ لغت دری، ص ۱۷۵؛ لغت شهنامه، شمارهٔ ۲۳۷۹) ۲ـ س۲: لشکر ۳ـ ل ـ س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): زابلستان؛ متن = ف، ل۲ (نیزلن، و) ۴ـ ف، ل۲: لشکر؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیزلن ـ ب) ۵ـ س۲: بی ۶ـ ف، ل۲ (نیزآ): تافتن (در ف حرفهای یکم و سوم نقطه ندارند)؛ س، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): تاختن؛ متن = ل (نیزق۲، ل۳، و) ۷ـ س۲: آختن؛ س (نیزلن، لی، پ، لن۲، ب): بایدم ساختن؛ ق: بایدت ساختن؛ متن = ف، ل (نیزق۲، ل۳، و، آ، ل۲) ۸ـ ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، آ، ب): ساختن (س، لن پساوند ندارند)؛ متن = ق (نیزلی، پ، لن۲) ۹ـ ل: [و] ۱۰ـ ل: بد آید چو؛ س، س۲ (نیزق۲، و): به آید که؛ (ل۳، آ: نباید که)؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیزلن، لی، پ، لن۲، ب) ۱۱ـ ل: [و] ۱۲ـ س: کایدر ۱۳ـ س، ق (نیزلن، لی، پ، ب): با وی؛ (لن۲: باید)؛ ل: بگردان عنان با؛ س۲: برون رو کنون با؛ (ل۳، آ: هم اکنون برو با)؛ متن = ف، ل۲ (نیزق۲، و) ۱۴ـ ف، س، ق، ل۲، س۲: کجااند؛ متن = ل ۱۵ـ س۲: ز ۱۶ـ س: آواز ۱۷ـ س، ق: به؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۱۸ـ ف، ل: ز؛ ل۲: [از]؛ متن = س، ق، س۲ ۱۹ـ ل، س (نیزل۳، پ، لن۲): درند؛ (لی: بوند)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، و، آ، ب) ۲۰ـ س۲: رکابت بباید پسود؛ س: عنان تکاور بباید ستود (← بسود)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲؛ ق پس از این بیت افزوده است:

هم اکنون ببایدت رفتن بجنگ نباید که سازی برین بر درنگ
نباید که بر ما شبیخون کنند ز خون یلان دست گلگون کنند

۲۱ـ ل، س۲: با خود؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیزلن ـ ب) ۲۲ـ ف (نیزلن۲): کز؛ ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، و): که؛ (ب: از)؛ متن = ق (نیزق۲، لی، پ، آ) ۲۳ـ ل: درفش سیاه

ازین رزم رنج آید اکنون به روی ‌ ‌ ‌ خرد تیز[۱] کن، چاره‌ی این بجوی[۲]!
گر آن مُرِدَری[۳] کاویانی درفش ‌ ‌ ‌ بیابی[۴]، شود روز[۵] ایشان بنفش
اگر دست یابی به شمشیر تیز ‌ ‌ ‌ درفش و همه نیزه کن ریزریز
۵۱۰ من اینک پس اندر چو باد دمان ‌ ‌ ‌ بیایم، نسازم درنگ و[۶] زمان

گزین کرد هومان ز توران[۷] سُوار ‌ ‌ ‌ سپردار و شمشیرزن سی هزار[۸]
چو خورشید تابنده بنمود تاج ‌ ‌ ‌ بگسترد کافور بر تخت ساج[۹]،
پدید آمد از دور[۱۰] گرد سپاه[۱۱] ‌ ‌ ‌ غَو دیدبان[۱۲] آمد[۱۳] از دیدگاه[۱۴]
که آمد ز ترکان سپاهی پدید ‌ ‌ ‌ به ابر سیه[۱۵] گردشان بررسید[۱۶]
۵۱۵ به ناورد[۱۷] جوشن بپوشید طوس ‌ ‌ ‌ برآمد دَم بوق و آوای کوس
سُواران ایران همه همگروه ‌ ‌ ‌ رده برکشیدند بر[۱۸] پیش کوه
چو هومان بدید آن سپاه گران ‌ ‌ ‌ گراییدن گرز و تیغ سران[۱۹]،
خروشان و جوشان چو شیر ژیان ‌ ‌ ‌ میان سپاه اخترِ کاویان[۲۰]،
چُنین گفت هومان به گودرز و طوس ‌ ‌ ‌ کز ایران[۲۱] برفتید با پیل و کوس،
۵۲۰ سُوی شهر توران[۲۲] به کین آختن ‌ ‌ ‌ بدان[۲۳] زور[۲۴] لشکر برون تاختن،
کنون برگزیدی چو نخچیر[۲۵] کوه ‌ ‌ ‌ شده‌ستی ز گُردان توران ستوه
نیایَدْت[۲۶] ازین[۲۷] کارگه شرم[۲۸] وننگ ‌ ‌ ‌ خور وجنگ[۲۹] وآرام بر کوه و سنگ[۳۰]؟

۱ـ ف: تیره (!)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب) ۲ـ ل، س۲: کارجوی؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ لن۲، ب) ۳ـ ل (نیز ل۳): مرد با؛ ل۲: مرددی (← مرددی)؛ (لن: نوذری ← مردری؛ لی: مژدهٔ← مردری)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب) ٤ـ ل، س۲: بیاری؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب) ۵ـ ل (نیز ق۲، ل۳): روی؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ٦ـ س: بره‌بر ۷ـ ل، س۲ (نیز ل۳): لشکر؛ س، ق (نیز ق۲): ترکان؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۸ـ ل، س (نیز پ): ز گردان (پ: دلیران) گردنکش نامدار؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

ز گـــردان تـــوران تنی ســـی هـــزار ‌ ‌ ‌ همـه جـنـگـجـوی و همـه نـامـدار

۹ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): عاج؛ متن = ف، ل۲؛ س۲ در اینجا سرنویس دارد: آمدن تورانیان از پی ایرانیان بکوه هماون ۱۰ـ ل۲: کوه ۱۱ـ ل: سیاه ۱۲ـ ل، ل۲، س۲: دیده‌بان ۱۳ـ ل۲: دیده برخاست ۱٤ـ ل، ل۲، س۲: دیدگاه ۱۵ـ س: بایران سپه ۱٦ـ ل (نیز ق۲): برکشید؛ س، ق، س۲ (نیز لی): بردمید؛ متن = ف، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۷ـ ل، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): چو بشنید؛ س: بفرمود و؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲): بیاورد (← بناورد؟)؛ (ل۳: بغرّید و؛ و، آ: همانگاه)؛ متن = ف: بناورد (← بیاورد؟) ۱۸ـ س: در؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۹ـ (لن: و سنان؛ ل۳: بران)؛ ف (نیز آ): تیغ و گرز گران (پساوند ندارد)؛ (ق۲: گرزهای گران (پساوند ندارد))؛ ل۲: تیغ و گرز سران؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، پ، لن۲، ب) ۲۰ـ ل این بیت را ندارد ۲۱ـ ف (نیز لن۲): گریزان؛ (ق۲، و: از ایران)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز شش دستنویس دیگر) ۲۲ـ ل: ترکان ۲۳ـ س، س۲: بران؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ ۲٤ـ ف، س (نیز لی، پ، لن۲): روز؛ ل، س۲ (نیز ق۲): روی؛ (و، آ: گونه)؛ متن = ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، ب) ۲۵ـ ف ـ س۲ (نیز لن ـ ب): نخجیر ۲٦ـ ق: نباشد ۲۷ـ ل: زین؛ ل۲: از ۲۸ـ ل، س۲ (نیز و، آ): کار خود شرم؛ س: شرم و نه نام؛ ق (نیز لن ـ پ، لن۲، ب): کارتان شرم؛ متن = ف، ل۲ ۲۹ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ): خواب؛ (ل۳: خورد)؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، لی، پ، ب) ۳۰ـ ل: کوه سنگ؛ س: در کوه و آرام و جنگ

چو فردا برآید زکوه آفتاب،   کنم زین حصار تو دریای آب[۱]،

بدانی[۲] که این چاره[۳] بیچارگیست   برین[۴] کوه خارا[۵] بباید گریست

۵۲۵ هیونی به پیران فرستاد زود   کز اندیشه پیگار جزگونه بود[۶]

دگرگونه بُد زآنک[۷] انداختیم   بریشان همی تاختن[۸] ساختیم

همه کوه یکسر سپاهست و کوس   درفش از پسِ پشتِ گودرز و طوس

چُنان کن که چون بردمد چاکِ روز   پدید آید از[۹] چرخ گیتی‌فروز،

تو ایدر بوی ساخته با سپاه   شده روی هامون ز لشکر سیاه

گفتار اندر آمدن پیرانِ ویسه بنزدیک هومان[۱۰]

۵۳۰ فرستاده نزدیک[۱۱] پیران رسید   بجوشید چون گفتِ هومان شنید

بیامد شب تیره هَنگام خواب   همی راند لشکر بکردار آب

چو خورشید از آن[۱۲] چادر نیلگون[۱۳]   غمی شد[۱۴]، بدرّید و آمد برون،

سپهبَد به کوه هماوَن رسید   ز گرد سپه شد زَمین[۱۵] ناپدید

به هومان چُنین گفت کز رزمگاه   مجنب و مجنبان زمانی[۱۶] سپاه،

۵۳۵ شوم تا[۱۷] سپهدار ایرانیان   چه دارد به پای[۱۸] اخترِ کاویان؟

به کوه هماوَن که دادش نُوید؟   بدین بودن[۱۹] اکنون چه دارد امید؟

بیامد بنزدیک ایران‌سپاه   سری پُر ز کینه، دلی پُر گناه[۲۰]

خروشید کای نامبُردارطوس   خداوند پیلان و گوپال[۲۱] و کوس،

کنون ماهیان اندرآمد به پنج   که تا تو همی رزم جویی به رنج

۱ـ ق (نیز لی، پ، لن[۲]، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

فرود آرمت من ز کوه بلند   دو دستت ببندم به خمّ کمند

فرستم بنزدیک افراسیاب   جدا گشته از خورد و آرام و خواب

۲ـ س: ندانی   ۳ـ ف: کار؛ ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ): جای؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز شش دستنویس دیگر)   ۴ـ س: بران   ۵ـ ق: به بیچارگان بر   ۶ـ ف: پیکار چه گونه بود؛ س (نیز لن، لی، پ، لن[۲]): پیکار ما را (پ: ما بر) چه بود (س: سود)؛ ل[۲]: پیکار بر باد بود؛ ل، س[۲] (نیز ل[۳]، و، ب): که اندیشهٔ ما دگرگونه بود؛ متن = ق (نیز ق[۲]، آ)   ۷ـ ل، س، س[۲]: بود آنچ؛ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، آ): بد آنک؛ (ق[۲]: بد آنکه؛ پ: بد زآنکه)؛ متن = ف (نیز لن، لی، و، ب)   ۸ـ س[۲]: انجمن   ۹ـ ف: آن ← از)   ۱۰ـ ف: گفتار اندر آمدن پیران ویسه بنزدیک هومان بکوه هماون پس گودرز و طوس و مناظره کردن او با طوس و گودرز؛ س: آمدن پیران ویسه بکوه هماون از پی ایرانیان؛ س[۲]: آمدن پیران بنزدیک هماون بایران (!)؛ متن = آغاز ف   ۱۱ـ س[۲]: چون پیش   ۱۲ـ ل، ل[۲]: زان   ۱۳ـ ل: قیرگون؛ ل[۲]: آبگون؛ متن = ف، س، ق، س[۲]   ۱۴ـ س: همی شب   ۱۵ـ ل: کوه شد؛ (ق[۲]: شد هوا؛ ل[۳]، آ: شد جهان)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز شش دستنویس دیگر)   ۱۶ـ ل (نیز ل[۳]، آ): از ایدر؛ ق: زمانی مجنب و مجنبان؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۱۷ـ ق: با   ۱۸ـ ل، س[۲]: پا؛ ق: سخن گویم از   ۱۹ـ ف، ل[۲]: برین بود و؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۲۰ـ ق: کینه‌خواه   ۲۱ـ (ل[۳] ـ ب: کوپال)؛ ق، ل[۲]، س[۲]: کوبال و پیلان

۵۴۰ ز گودرزیان آنکجا مهترند — بدان رزمگه‌بر همه[۱] بی‌سرند
تو چون غُرم رفته‌ستی اندر کمر — پُر از داوری دل، پُر از کینه سر
گریزان و لشکر پس اندر دمان — به دام اندرآیی همان[۲] بی‌گُمان[۳]
چُنین داد پاسخ سرافرازطوس — که من بر دروغ تو دارم[۴] فسوس
پی کین تو افگندی اندر جهان — ز بهر سیاوُش میان مِهان[۵]
۵۴۵ بدین ساز و[۶] چندین فریب و دروغ[۷] — بر مرد سنگی نگیری[۸] فروغ
علف تنگ بود اندر آن[۹] رزمگاه — از آن بر هماوَن کشیدم سپاه
کنون آگهی شد به شاه جهان — بیاید زمان تا زمان ناگهان
بزرگان لشکر شدند[۱۰] انجمن — چو دستان و چون رستمِ پیل‌تن
چو جنبیدن شاه گردد[۱۱] درست — نمانم[۱۲] به توران بروبوم و رُست
۵۵۰ کنون کامدی کار مردان ببین — نه گاه[۱۳] فریبست و روز[۱۴] کمین
چو بشنید پیران، ز هر سو[۱۵] سپاه — فرستاد و بر کوه بگرفت[۱۶] راه
بریشان چو راه علف تنگ شد — سپهبَد سُوی چاره‌ی جنگ شد
چُنین گفت هومان به پیران[۱۷] گُرد — که ما را پی کوه باید سپرد
یکی رزم[۱۸] سازیم کایرانیان[۱۹] — نبندند ازین پس به کینه[۲۰] میان
۵۵۵ بدو گفت پیران[۲۱] که بر ماست باد — نکرده‌ست[۲۲] با باد کس رزم یاد

۱ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): رزمگاهت همه؛ ق: بدین رزمگه بیشتر؛ (ب: دو بهره بدان رزمگه)؛ متن = ف، س (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ)؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۲ـ ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲] ـ آ): همی؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن، ب) ۳ـ ق: ناگهان ۴ـ س، ل[۲]: آرم؛ ق پس از این بیت افزوده است:

زگفتار یاوه نداری تو شرم — بدامت نیایم بگفتار نرم
مبادا بگیتی چو تو پهلوان — نزیبد ترا افسر خسروان

۵ـ ق: پس از این بیت افزوده است:

به سوگند او را بینداختی — جهانی به کینش برافراختی
ز بهر تو ماند او به توران‌زمین — از آن ماند اکنون جهان پر ز کین

۶ـ ق: سان و؛ س[۲]: سال: (و: رای)؛ متن = ف، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۷ـ ل: برین گونه تا چند گویی دروغ ۸ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]): نگیرد؛ ل: دروغت بر ما نگیرد؛ متن = ف، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، ب)؛ س بیت‌های ۵۴۵ـ۵۴۷ را ندارد ۹ـ ف: اندرین؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] ۱۰ـ س[۲]: شوند ۱۱ـ ل: کردم ۱۲ـ س: بمانم (!) ۱۳ـ س[۲]: کار ۱۴ـ س: گاه ۱۵ـ س: دو ۱۶ـ ل، س، س[۲]: بگرفت بر کوه؛ متن = ف، ق، ل[۲]؛ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب) پس از این بیت و ق پس از بیت سپسین افزوده‌اند (در س لت‌ها پس و پیش شده‌اند):

به (س، ق، ل[۲]، ق[۲]، لی، ل[۳]، ب: ز) هر سو ز توران (س، لن، لن[۲]: سواران) بیامد گروه
سپاه انجمن گشت (ل، س، ق، س[۲]: کرد) بر گرد کوه

ف این بیت را ندارد (و پ در اینجا چند بیت افتادگی دارد) ۱۷ـ ق، س[۲]: پیران به هومان (← ۵۵۵آ) ۱۸ـ ل، س[۲]: جنگ؛ ق: کار؛ متن = ف، س، ل[۲] ۱۹ـ س، ق، ل[۲]: سازم که ایرانیان؛ متن = ف، ل، س[۲] ۲۰ـ ل[۲]: کمر بر ۲۱ـ س، ق: هومان (← ۵۵۳آ)؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۲۲ـ ق: نیاورد

به دست[۱] پیاده بپیچند سر[۲]   شود تیره[۳] دیدار[۴] پرخاشخر

چو راه علف تنگ شد بر سپاه   کسی سنگ[۵] خارا ندارد نگاه

همه صدصد آید[۶] به زنهار ما   از آن[۷]پس نجویند[۸] پیگار ما

بریشان کنون جای بخشایش‌ست   نه هنگام پیگار و آرایش‌ست[۹]

۵۶۰ رسید این[۱۰] سِگالش به گودرز و طوس   سرِ سرکشان خیره[۱۱] گشت[۱۲] از فسوس

چُنین گفت با طوس گودرز پیر   که ما را کنون جنگ شد ناگزیر

سه روز ار بود خوردنی، بیش نیست   به[۱۳] یکسو گشاده رهی بیش نیست

نه خیمه، نه خرگه[۱۴]، نه بار و بُنه   چُنین چند باشد سپه گرسنه؟

کنون چون شود روی خورشید زرد   پدید آید آن چادَر لاژورد[۱۵]،

۵۶۵ بباید گزیدن سُوارانِ مرد   ز بالا شدن سوی دشت نبرد

بسان شبیخون یکی رزم سخت   بسازیم تا چون بود یار[۱۶] بخت

اگر یک‌بیک تن به کشتن دهیم[۱۷]!   وُگر تاج گردنکشان[۱۸] برنهیم

چُنین‌ست فرجام آوردگاه   یکی خاک یابد، یکی تاج و گاه[۱۹]

ز گودرز بشنید طوس این سَخُن   سرش بود[۲۰] پُر درد و کین[۲۱] کَهُن

۵۷۰ ز یکسوی لشکر به بیژن سِپُرد   دگر سو[۲۲] به شیدوش و خرّاد[۲۳] گُرد

درفشِ خجسته به گُستَهم داد   بسی پند و اندرزها کرد یاد

۱ـ ل: ز جنگ؛ س[۲] (نیز ل[۳]، و): ز دست؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل، پ، لن[۲]، آ)   ۲ـ ف بپیچیده سر؛ ل، س: بپیچید سر؛ ق (نیز لی): چو پیچد سپر؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، آ): بپیچد سپر؛ متن = (ل[۳]، پ، و)   ۳ـ ف، ق، س[۲] (نیز لی، و): خیره؛ ل[۲]: دیده؛ متن = ل، س (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲])   ٤ـ س[۲]: در جنگ؛ در ق پس از این بیت، بیت ۵۵۹ آمده است   ۵ـ ل (نیز ل[۳]): کوه؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)   ٦ـ ل، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): همه لشکر آید؛ (ق[۲]: بیایند یک یک؛ و، ب: بیایند یکسر)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲]   ۷ـ ل، ق، س[۲]: ازین؛ متن = ف   ۸ـ ل[۲]: بیایند و جویند؛ س این بیت را ندارد؛ ق (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

برآساید این کشور از داوری   نکوبند ازین پس در مهتری

به توران نیارد گذر کرد کس   به ایران نمانیم کس شاد بس

۹ـ س[۲]: آسایش است؛ در ق این بیت پس از بیت ۵۵٦ آمده است   ۱۰ـ ل: آن   ۱۱ـ ل[۲]: تیره   ۱۲ـ ف: شد؛ متن = ل ـ س[۲]   ۱۳ـ ل: ز؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]   ۱٤ـ ل (نیز ق[۲]): نه خورد و نه چیز؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب)؛ در س[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۱۵ـ ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز و، لن[۲]، آ)   ۱٦ـ ق: رای؛ س[۲] (نیز آ): کار؛ (ق[۲]: روز)؛ متن = ف، ل، س، ل[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۱۷ـ س[۲]: نهیم (پساوند ندارد)   ۱۸ـ س[۲]: گردنکشی   ۱۹ـ س، ق: چرخ و ماه؛ س[۲]: تخت و گاه؛ متن = ف، ل، ل[۲]   ۲۰ـ ل: سرش گشت؛ س: دلش بود؛ ق: دلش گشت؛ متن = ف، س[۲]   ۲۱ـ س: پر کین و درد؛ ق: پرخون ز کین؛ س[۲]: پردرد کین؛ متن = ف، ل؛ ل[۲]: سرش پُر بُد او خود ز کین   ۲۲ـ ف، ل[۲]: زیکسو؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۲۳ـ ف: خرداد؛ س: رهام؛ ق (نیز ب): فرهاد؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ آ)؛ س[۲]: خراد و شیدوش

گفتار اندر تاختن طوس و گیو و رُهّام بر سر ترکان[1]

خود و گیو و رُهّام[2] و چندی سران   نهادند بر یال[3] گرز گران
به سوی سپهدارپیران شدند   چو آتش به قلب سپه برزدند[4]
چو دریای خون شد همه رزمگاه   خروشی برآمد بلند از سپاه
۵۷۵ درفش سپهبَد به دو نیم شد   دل رزمجویان پر از بیم شد
چو بشنید هومان خروش سپاه   نشست از برِ تازی اسپی سیاه[5]
بیامد ز لشکر[6] بسی کشته دید   بسی بیهُش اَز رزم برگشته دید
فروریخت از دیده خون بر برش   یکی بانگ زد تند بر لشکرش
چُنین گفت کایدر طَلایه نبود؟   شما را ز کین هیچ[7] مایه نبود؟
۵۸۰ به هر یک ازیشان ز ما سیصدست   به آوردگه جای رفتن[8] بدست
بجوشید و[9] گوپال ها[10] برکشید   سپرهای چینی به سر درکشید[11]

۱ـ ف: گفتار اندر تاختن آوردن طوس و گیو و رهام و پهلوانان ایران بر سر ترکان و گرفتن ترکان ایشان را؛ س: رزم ایرانیان و تورانیان در کوه هماون: ق، س۲: شبیخون کردن ایرانیان بر تورانیان؛ ل۲: شبیخون کردن گودرز و طوس بر پیران؛ متن←ف   ۲ـ ل، ق (نیز ل۳، آ، ب): گودرز؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز شش دستنویس دیگر)←۵۹۳   ۳ـ ف، س: بال؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب)   ٤ـ ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) پس از این بیت افزوده اند:

زهم بردریدند آن قلبگاه   جهان گشت چون روی زنگی سیاه
چو برق درفشان بدی عکس تیغ   مبارز همی خورد بر خود دریغ
بلرزید بر کوه و دشت اهرمن   بتوفید از درد بر خویشتن
هزیمت شد از بیم آن رزمگاه   به تن لرزلرزان به قامت دوتاه
5 بنفرید بر گردش روزگار   کزین کارزارست مان کارزار
زبس تیغ گردان و تیر سران   سران را شده سر به تن بر گران

۵ـ در س این بیت پس از بیت ۵۷۳ آمده است   ٦ـ س: چو هومان ز لشکر؛ ل۲: که از لشکر خود؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ق (نیز ب) پس از این بیت افزوده اند:

فروماند و گفتی برفتش روان   زبس خون که بر دشت دید او روان
که گشتی بر آن خون یکی آسیا   ندارد چنین کار یزدان روا

۷ـ ل: ایچ   ۸ـ ل (نیز و): خواب و خفتن؛ ق: رفتن اکنون؛ ل۲، س۲: بود غافل؛ (ق۲، ل۳، آ: خواب و خوردن)؛ متن = ف (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب)؛ س این بیت را ندارد؛ ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) پس از این بیت افزوده اند:

نباید که گیرند ما را زبون   نباید که خوانند بر ما فسون
چنین رزم هرگز که دارد بیاد   که دشمن ز ما گشت یک رویه شاد
کنون نیزه و گرز باید زدن   همه چشم دشمن به تیر آژدن
ندانی چه گفتست مرد دبیر   که جان را نگر تا نداری توپیر (بیر، بویر)
5 ز جان خیزد اندر جهان ترس و بیم   دل از بیم و ز غم شود بر دو نیم
مدارا نگر تا نداری بکار   مدارا نه نیکو بود کارزار

۹ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): هلا تیغ و؛ متن = ف   ۱۰ـ (و، پ، لن۲، آ، ب: کوپال ها؛ ق۲: همه تیغ پولاد را)   ۱۱ـ ق: برکشید

ز هر سو بریشان بگیرید راه　　کنون کز[۱] بره برکشد تیغ ماه[۲]،

رهایی نباید که یابند هیچ　　بدیشان چه باید[۳] درنگی[۴] بسیچ

برآمد خروشیدن کَرّه‌نای[۵]　　ز[۶] هر سو برفتند گُردان ز جای

۵۸۵ گرفتندشان یکسر[۷] اندر میان　　سُواران ایران چو شیر ژیان

چُنان آتش افروخت از تَرگ[۸] و تیغ　　که گفتی همی[۹] گرز بارد ز میغ

شب تار و[۱۰] شمشیر و گَرد سپاه[۱۱]　　ستاره نه پیدا، نه تابنده‌ماه،

ز جوشن تو گفتی به بار[۱۲] اندرند　　ز تاری به دریای قار اندرند

به لشکر چُنین گفت هومان که بس!　　ازین مهتران مفگنید ایچ کس[۱۳]

۵۹۰ همه پیش من دستگیر آورید　　نباید که خسته به تیر آورید

چُنین گفت لشکر به بانگ بلند　　که اکنون به بیچارگی دست بند[۱۴]،

دِهیم[۱۵]، اربه گرز و به ژوپین[۱۶] دِهیم[۱۷]،　　سران را ز خون تاج بر سر[۱۸] نِهیم[۱۹]

چُنین گفت با گیو و رُهّام[۲۰] طوس　　که شد جان ما بی‌گُمان بر فسوس

مگر کردگار سپهرِ بلند　　رهاند تن و جان ما بی[۲۱] گزند

۵۹۵ وُگرنه[۲۲] به پرّ[۲۳] عقاب اندریم　　وُگر زیر دریای آب[۲۴] اندریم

یکی حمله کردند[۲۵] هر سه بهم　　چو برخیزد از جای شیر دُژم

برآمد ز توران[۲۶] سپه کوس و نای　　خروشیدن زنگ و هندی درای

۱ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): از؛ متن = ل (نیز ل۳، پ)　**۲ـ ق**: رهایی نباید که یابد سپاه (←۵۸۳آ)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

شب تار و شمشیر وگرد سیاه (= ۵۸۷آ)　　کنون از بره برکشد تیغ ماه (= ۵۸۲ب)

۳ـ ل: بدینسان چه باید؛ س (نیز لن، لی، پ، لن۲): ازیشان که یابد؛ ق: برایشان چه باید؛ ل۲: برایشان که یابد؛ س۲: بدیشان که ماند؛ (ق۲، ل۳: برایشان نباید؛ ب: ازیشان که باید)؛ متن = ف (نیز و، آ)　**٤ـ ل**ـ س۲ (نیز لن ـ ب): درنگ و؛ متن = ف　**۵ـ ف**، ل، س: کرّنای؛ متن = ق، ل۲، س۲　**٦ـ ل**، س، ق (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب): به؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز آ)　**۷ـ ف**، ل۲، س۲: جمله؛ متن = ل، س، ق (نیز لن ـ ب)　**۸ـ س**: گرز　**۹ـ س**، ق، ل۲، س۲: هوا؛ متن = ف، ل　**۱۰ـ ف**: [و]؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)　**۱۱ـ س** (نیز ل۳): سیاه؛ ق این بیت را ندارد　**۱۲ـ ل**: خواب؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب)　**۱۳ـ ل۲** بیت‌های ۵۸۹ و ۵۹۰ را ندارد　**۱٤ـ ف**، س، ل۲ (نیز لن، ب): چیست بند؛ س۲: چیست پند؛ (لی: کیست بند)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، آ)　**۱۵ـ ل**، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، آ): دهید؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ب)　**۱٦ـ س**: خنجر؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲: زوبین　**۱۷ـ ل**، س (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، پ): دهید؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز و، آ، ب)　**۱۸ـ س**: بر سر افسر　**۱۹ـ ل**، س (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، پ): نهید؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز و، آ، ب)　**۲۰ـ ف**، ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ): با گیو رهّام و؛ ق: با گیو گودرز و؛ (لن۲: رهّام با گیو و)؛ متن = س (نیز لن، ل۳، پ، ب)　**۲۱ـ ل**، ق (نیز ق۲، پ، آ، ب): زین؛ س (نیز لن، لی، ل۳): از؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲)　**۲۲ـ ل**: اگر نه　**۲۳ـ ل**، ل۲ (نیز و): چنگ (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (آ: جرم)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، ب)　**۲٤ـ س**: وگرنه بدریای قار (پساوند ندارد)　**۲۵ـ ل**، ق (نیز ق۲، ل۳، و، آ): بردند؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب)　**۲٦ـ س** (نیز لن، لن۲، ب): زبانگ؛ ق: زقلب؛ (ق۲، لی، ل۳، پ، و، آ: ز هر دو)؛ متن = ف، ل۲، س۲؛ ل این بیت را ندارد

ندیدند کس یال اسپ و عِنان   ز تنگی به چشم اندرآمد سِنان
چُنین گفت هومان به آواز تیز   که نه جای جنگست و راه[1] گریز
۶۰۰ برانگیخت[2] از جایتان بختِ بد   که تا بر تن بدکُنش[3] بد رسد

سه جنگاور و خوارمایه‌سپاه[4]   بماندند بمیان آن[5] رزمگاه[6]
فراوان ز رستم گرفتند[7] یاد   کجا[8] داد هر جای در جنگ[9] داد
ز شیدوش و از[10] بیژن و گُستَهَم   بسی یاد کردند بر بیش و کم
که باری کسی را از[11] ایران‌سپاه   بُدی یار ما[12] اندرین رزمگاه
۶۰۵ نه ایدر به پیگار و جنگ آمدیم   که خیره[13] به کام نهنگ آمدیم
دریغ آن درِ و گاه شاه جهان   که گیرند ما را مگر[14] ناگهان
تهمتن به زاولستان[15]ست و زال   شود کار ایران کنون تال‌ومال[16]
همی‌آمد آوای[17] گوپال[18] و کوس   به لشکر همی دیر شد گیو و طوس
چُنین شیدوش و گُستَهم شیر   که شد کار[19] پیگار سالار[20] دیر
۶۱۰ [به بیژن گرازه همی[21] گفت باز   که شد کارِ سالارِ لشکر[22] دراز]
هوا قیرگون و زمین[23] آبنوس   همی‌آمد از دشت آوای[24] طوس[25]
برفتند گردان بر آوای[26] اوی   ز خون بود هر جای بر دشت[27] جوی
ز گُردان نبُد نیزه‌ور یک سُوار[28]   همه[29] گرزور بود و شمشیردار

۱ـ ف، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، لن۲، آ): جای (؟)؛ متن= ل، بس (نیز ق۲، ل۳، پ، و، ب)   ۲ـ ف: بینگیخت؛ متن= ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۳ـ س: بدگمان   ۴ـ س: سوار   ۵ـ ل: یکسر بدین؛ س: خیره در آن؛ ق: در پیش آن؛ (و، آ: در قلب آن)؛ س۲: بماند چنین اندرین؛ (لن، لی، پ، لن۲: بمانده میان چنان؛ ق۲: بماند از بزرگان آن)؛ متن= ف، ل۲ (نیز ب)   ۶ـ س،: کارزار   ۷ـ س: ز رستم گرفتند بسیار   ۸ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): که او؛ متن= ل   ۹ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): در جنگ هر جای؛ متن= ف، ل۲، س۲ (نیز لی)   ۱۰ـ ل ـ س۲: وز؛ متن= ف   ۱۱ـ ف، ل، ل۲، س۲: ز؛ متن= س، ق   ۱۲ـ ل: یارمان؛ ق: یاد ما؛ متن= ف، س، ل۲، س۲   ۱۳ـ س: تازان   ۱۴ـ س، ق (نیز ل، ق۲، پ، لن۲، آ، ب): کنون؛ ل، ل۲، س۲ (نیز و): بی ماکنون؛ (ل۳: بر ما همی)؛ متن= ف   ۱۵ـ س، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): زابلستان؛ متن= ف، ل، ل۲، س۲ (نیز لی، و)   ۱۶ـ ق (نیز و): پایمال؛ س۲: در زوال؛ (ل۳: بی همال)؛ (ق۲: ایشان کنون پایمال)؛ س (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): شهر ایران کنون بر (پ، لن۲، ب: پر) و بال؛ ف، ل۲: کنند این بر و بوم بر ما و بال (ل۲: ما همچو مال)؛ متن= ل (نیز آ)   ۱۷ـ ف، س، ق، ل۲، س۲: آواز؛ متن= ل   ۱۸ـ (پ ـ ب: کوپال)   ۱۹ـ س، ل۲، س۲: کارو؛ متن= ف، ل   ۲۰ـ ق: که گردان ایران بماندند   ۲۱ـ ق: همین   ۲۲ـ ق: گیتی؛ ف (نیز و) این بیت را ندارند   ۲۳ـ ق: زمین قیرگون و هوا   ۲۴ـ ق: آواز   ۲۵ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): کوس؛ متن= ف (نیز ق۲)؛ س این بیت را ندارد   ۲۶ـ س، ل۲، س۲: به آواز؛ ق: برآواز؛ متن= ف، ل   ۲۷ـ س: در دشت؛ ل، ق، ل۲: بر دشت هر جای؛ متن= ف، س۲؛ ل (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

ز گردان نیو و ز نیروی جنگ (ق۲: آوای زنگ؛ لن، لی، پ، لن۲، آ: همه همگروه تاختندی به جنگ)
تو گفتی برآمد ز دریا (لن، ق۲: ز دریا برآمد) نهنگ

ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز و، ب) این بیت را ندارند   ۲۸ـ ل (نیز ق۲): بدانست هومان که آمد سوار؛ متن= ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۲۹ـ ل: هوا؛ متن= ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)

چو دانست کامد وُرا یار طوس — همی برخروشید برسان[1] کوس

۶۱۵ سبک شد عِنان و گران شد رکیب[2] — بلندی که دانست باز از نشیب

همی[3] رزم[4] جستند تا پاک[5] روز — چو پیدا شد از چرخ گیتی‌فروز،

سپه بازخواندند گُردان[6] ز جنگ — کشیدند لشکر سُوی کوه و سنگ[7]

به گُردان چُنین گفت سالارطوس — که از گردشِ هور[8] تا زخمِ کوس،

سُواری چُنین کز شما دیده‌ام — ز گُنداوران هیچ[9] نشنیده‌ام

۶۲۰ چو نامه بنزدیک خسرو رسد — به دلْش اندرون آتشی نو رسد

به یاری بیاید گَوِ پیلتن — ز شیران یکی نامدار[10] انجمن

به پیروزی و کام[11] گردیم باز — به دیدار کیخسرو آید نیاز[12]

سَخُن هر چه[13] رفت آشکار و نهان — بگویم به پیروز[14] شاهِ جهان

به خوبی و خشنودی شهریار — بیابیم یکسر بَر از[15] روزگار

۶۲۵ چو[16] لشکر به خیمه فرود آمدند — ز پیگارِ بی‌کام[17] دم برزدند،

طَلایه برون آمد از هر دو روی — به دشت[18] دِلیران پَرخاشجوی

چو هومان رسید اندرْ آوردگاه[19] — ز کُشته ندید ایچ[20] بر دشت راه

۱ـ س: مانند ۲ـ س: رکاب (پساوند ندارد) ۳ـ ل: یکی ٤ـ س: جنگ ۵ـ ل (نیز ق[2]، ل[3]، آ): چاک؛ متن= ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز شش دستنویس دیگر) ٦ـ ل: بازگشتند یکسر؛ (ق[2]: بازگشتند و گردان؛ ل[3]: بازگردید یکسر؛ آ: بازراندند یکسر)؛ متن= ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز شش دستنویس دیگر) ۷ـ ل (نیز ل[3]، آ): کوه تنگ؛ س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، و، لن[2]، ب): کوه سنگ؛ متن= ف (نیز ق[2]، پ) ۸ـ ل: مهر؛ متن= ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ ـ ب) ۹ـ ق: ز گردنکشان نیز؛ ل[2] پس از بیت ٦۱۹ چهار بیت و ف، س[2] تنها بیت چهارم را افزوده‌اند:

ز یزدان پاکیزه خواهم نخست — که چشم بدان دور دارد درست
پناهم بدویست تا جاودان — شما را برون آمدن زان میان
امیدم بدویست هر چند زود — پس ما بیایند لشکر چو دود
فرستاده‌ام نزد شاه جهان — که تا گویدش آشکار و نهان

ل (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]، آ) پس از بیت ٦۱۹ افزوده‌اند:

یکی نامه بباید که زی شه کنیم — ز کارش همه جمله (لن، پ، لن[2]، آ: بگوییم و از کارش) آگه کنیم

س، ق (نیز لی، ل[3]، و، ب) هیچیک از این بیت‌ها را ندارند ۱۰ـ س: نامور ۱۱ـ ل: از رزم؛ متن= ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۱۲ـ س: بدیدار گردان گردن‌فراز ۱۳ـ ل، س: هرچ ۱٤ـ ق: یکایک بگویم به ۱۵ـ ف: برو؛ ل (نیز ق[2]): بباشد بکام شما؛ ق: بیابید یکسر براز؛ س[2] (نیز و، آ): گذاریم یکچندگه؛ متن= س، ل[2] (نیز لن، پ، ب)؛ ق (نیز پ، لن[2]، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

بگفتند و رفتند بر سوی کوه — بنزد سواران ایران گروه

۱٦ـ ل، ق (نیز ق[2]، ل[3]، و، آ): دو؛ متن= ف، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]، ب) ۱۷ـ ل (نیز ل[3]، آ): یک بار؛ ق: ناکام؛ (ق[2]، لی، و: یکباره)؛ متن= ف، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]، ب) ۱۸ـ ل: بدشت از؛ متن= ف، س، ق، ل[2]، س[2] ۱۹ـ ل: اندر آن رزمگاه؛ متن= ف، س، ق، ل[2]، س[2] ۲۰ـ ق: نبد هیچ

به پیران چُنین گفت کامروز گَرد　　نه بر آرزو[1] رفت گاه[2] نبرد
چو آسوده گردند گُردان ما　　ستوده[3] سُواران و مردان ما،
۶۳۰　یکی رزم سازم که خورشید و ماه　　ندیده‌ست[4] هرگز چُنان رزمگاه

گفتار اندر آگاهی یافتن شاه کیخسرو از شکستن لشکر[5]

وُ زآن[6] پس که[7] آمد به خسرو خبر　　که پیران شد از رزم پیروزگر،
ـ سپهبَد به کوهِ هماوَن کشید　　ز لشکر بسی گُرد شد ناپدید،
درِ کاخ گودرزِ کَشوادگان　　تهی شد ز گُردان و آزادگان،
ستاره بریشان[8] بنالد[9] همی　　به پالیز گلبن نبالد[10] همی،
۶۳۵　ازیشان جهان پُر ز خاکست و خون　　بلنداخترِ طوس گشته نگون ـ
بفرمود تا رستم پیل‌تن　　خِرامد به درگاه و آن[11] انجمن
برفتند از[12] ایران همه بخردان　　جهاندیده و ناموروموبدان
سرِ نامداران زبان برگشاد　　ز پیگار لشکر بسی[13] کرد یاد
به رستم چُنین گفت کای سرفراز　　بترسم که این دولت دیریاز،
۶۴۰　همی سر گراید[14] به سوی نشیب　　دلم شد ز کردار[15] او پُر نهیب
توی[16] پرورانندهٔ تاج و تخت　　فروغ از تو گیرد جهاندار[17] بخت
دل چرخ در نوک شمشیر تُست　　سپهر و زمین و زمان[18] زیر تُست
بکندی[19] دل و مغز دیو سپید　　زمانه به مهر تو دارد امید
زَمین گَرد رخش ترا چاکَرست[20]　　زمان بر تو بر[21] مهربان‌مادرست

۱ـ ل: آرزوی　۲ـ ل: گشت کار؛ س: گشت کرد؛ ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ): گشت گاه؛ متن= ف، ل۲، س۲ (نیز و)　۳ـ ق: نبرده　۴ـ ق: نبینند؛ بنداری (۵۳۲ ـ ۶۳۰): فوصل بیران فی جمیع عساکره عند غروب الشمس فنزلوا أمام الجبل حتی أصبحوا. ففرق بیران العساکر، و وکلهم بحفظ الطرق علیهم، و سدّ المسالک الیهم. فأحدقوا بذلک الجبل، و قطعوا عنهم المادة و المیرة. و کانوا ینزلون و یقاتلون العدوّ، والحرب بینهم سجال　۵ـ ف: گفتار اندر آگاهی یافتن شاه کیخسرو از طوس و گودرز و گودرز (!) و لشکر ایران و گریختن ایشان به کوه هماون؛ ل: خبر یافتن شاه کیخسرو از شکستن لشکر؛ س: خبر یافتن کیخسرو از کار لشکر و فرستادن رستم بیاری ایشان؛ ق: آگاهی یافتن کیخسرو از شکسته شدن طوس و لشکر؛ س۲: خبر یافتن کیخسرو از حال ایرانیان و فرستادن رستم بمدد ایشان؛ متن ← ف، ل　۶ـ ل: از آن　۷ـ ل، س۳، (نیز ل۳، و، آ، ل۲): چو؛ متن= ف، س، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب)　۸ـ ل: بدیشان؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲　۹ـ ل: بنالد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: بنالد (نقطه ندارد)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲　۱۰ـ ف (نیز لن، آ، ب): بنالد؛ س: بنالد (نقطه ندارد)؛ ل۲: بنالد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی، ل۳: ببالد)؛ ق: کینه ببالد؛ (ق۲: بلبل بنالد)؛ ل: ببالینشان خون بنالد (واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ متن = س۲ (نیز پ، لن۲)　۱۱ـ ف: [و] آن؛ ل ـ س۲ (نیز لن، ق، لی، ل۳، و، آ، ب): [و] با؛ متن = ل۲ (نیز پ، لن۲)　۱۲ـ ل: ز　۱۳ـ س، ق، س۲: همی؛ متن = ف، ل، ل۲　۱۴ـ ل (نیز ق۲، آ): برگراید؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)　۱۵ـ ف: کردان؛ (ب: پیکار)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ آ)　۱۶ـ س، ق، س۲: تویی؛ ل۲: تو ای؛ متن = ف، ل　۱۷ـ ل: جهاندار و　۱۸ـ ل، س: زمان و زمین؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲　۱۹ـ ل: تو کندی؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲　۲۰ـ ل۲: یاورست　۲۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب: چون (آ نخست بر داشته و آنرا به **چون** تصحیح کرده است)؛ متن = ف

۶۴۵ ز تیغ تو خورشید بریان[1] شود ز گرز تو ناهید گریان[2] شود
ز پرّ و زِ[3] پیکانِ[4] کِلکِ تو شیر به روز بلا گردد از جنگ سیر
تو تا برنهادی به مردی کلاه به ایران نکرد ایچ دشمن[5] نگاه
کنون طوس و گودرز و گیو[6] و سران فراوان ازین مرز گُنداوران،
همه دل پُر از خون و دیده پُرآب گریزان ز گُردان[7] افراسیاب
۶۵۰ فراوان ز گودرزیان کُشته مَرد شده خاک، بستر ز[8] دشت نبرد
هر آنکس کز ایشان به جان رسته‌اند به کوه هماوَن همه[9] خسته‌اند
همه سر نهاده سُوی آسمان سُوی کردگار مکان و زمان،
که ایدر بیاید مگر[10] پیلتن به نیروی یزدان و فرمان من
شب تیره کین نامه برخواندم[11] بسی از جگر خون برافشاندم[12]
۶۵۵ نگفتم سه روز این سَخُن را به کس مگر[13] پیش یزدان[14] فریادرس
کنون کار از[15] اندازه اندرگذشت دلم زین سَخُن پُر ز تیمار[16] گشت
امید سپاه و سپهبَد به تُست که روشن‌روان بادی و تندرست!
سرت سبز باد و دلت شادمان! تنِ زال دور از بدِ بدگُمان!
ز من هر چه[17] باید فزونی بخواه ز اسپ و سِلیح[18] و ز گنج و سپاه
۶۶۰ برو با دلی[19] شاد و رایی[20] درست نشاید گرفتن چُنین[21] کار سست

به پاسخ چُنین گفت رستم به شاه که بی‌تو مبادا نگین[22] و کلاه
که با فرّ و برزی و با رای و داد ندارد چو تو شاه گردون به یاد
شنیده‌ست خسرو که تا کیقباد کلاه بزرگی به سر برنهاد[23]،
به ایران به کین من کمر بسته‌ام به آرام یک روز ننشسته‌ام

۱ـس: گریان ۲ـس: بریان ۳ـل، س۲: ز نیروی؛ ل۲: ز برز وز؛ (لی: ز تیر وز؛ پ: ز گرز وز)؛ متن = **ف**، س، ق (نیز لن، لن۲، آ، ب) ۴ـس: پیکان و ۵ـل: نکرد ایچ دشمن به ایران؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲، س۲ ۶ـل: گیو و گودرز و طوس؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲، س۲ ۷ـل: ترکان؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲، س۲ ۸ـل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، ب): بدشت؛ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ): بروز؛ متن = **ف** ۹ـس، ق: جگر؛ متن = **ف**، ل، ل۲، س۲ ۱۰ـل، س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و): گو؛ متن = **ف**، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب) ۱۱ـس (نیز ق۲، ل۳): برخوانده‌ام؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب) ۱۲ـس: جوش بنشانده‌ام؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲): خون دل راندم؛ (لن، پ، ب: جوش بنشاندم؛ ل۳: خون برافشانده‌ام)؛ متن = ل، ق (نیز لی، و، آ)؛ **ف** (نیز لن۲) این بیت را ندارند ۱۳ـس: بجز ۱۴ـل: دادار؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ و، آ، ب)؛ **ف** (نیز لن۲) این بیت را ندارند ۱۵ـل: ز ۱۶ـق: اندوه ۱۷ـل، س: هرچ ۱۸ـس: سلاح ۱۹ـ**ف**: دل؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب) ۲۰ـ**ف**، ل: رای؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب) ۲۱ـل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ): گرفت این چنین؛ متن = **ف**، س، ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: پاسخ دادن رستم شاه را و خلعت دادن کیخسرو او را ۲۲ـ**ف** (نیز لن، پ، لن۲، ب): سپهر (؟)؛ (آ: سریر)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و) ۲۳ـ**ف** پس از این بیت افزوده است:

ز جان‌آفرین بر تو باد آفرین که از تُست نازنده تاج و نگین

۶۶۵ بیابان و تاریکی و پیل[1] و شیر چه جادو و چه[2] اژدهای دِلیر،
بزرگان[3] توران و مازندران شب تیره و گرزهای گران،
همان[4] تشنگی‌ها و[5] راه دراز گُزیدن در رنج بر جای ناز،
چُنین[6] رنج[7] و سختی بسی دیده‌ام که روزی ز[8] شادی نپرسیده‌ام
تو شاه جهان هستی و من[9] رهی میان بسته‌ام چون تو[10] فرمان دهی
۶۷۰ از آن کُشتگان شاه بی‌درد باد! رخ بدسگالان او[11] زرد باد!
شوم با سپاهی[12]، کمر بر میان ببندم برین کینِ ایرانیان[13]
به[14] گودرزیان[15] خود جگرخسته‌ام کمر بر میان سوگ را بسته‌ام
چو بشنید کیخسرو آواز[16] اوی به رخ برنهاد از دو دیده دو جوی
بدو گفت: بی‌تو نخواهم جهان[17] نه اورنگ و[18] تاج و نه گرز گران[19]
۶۷۵ فلک زیر خَم[20] کمند تو باد! سرِ تاجداران به بند تو باد[21]!

ز دینار و ز گنج و تاج و گهر[22] کلاه و کمند و کمان و کمر[23]
بیاورد گنجورِ خسرو کلید سر بدره‌های درم بردرید[24]
همه شاه ایران به رستم سپرد چُنین گفت کای نامبُردار[25] گُرد

۱ـ ل (نیز لی): دیو؛ (و: ببر)؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۲ـ ل: جادو چه از؛ س، ق (نیز ب): جادو زن و؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ آ)   ۳ـ ل: همان رزم؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب)   ٤ـ ل (نیز ل[3]): هم از؛ س[2]: همه؛ متن = ف، س، ق، ل[2] (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۵ـ ف، س، ق، س[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ): بستگی ها و (؟)؛ ل (نیز ل[3]): تشنگی هم ز؛ ل[2]: مشکها و (!)؛ متن = (ق[2]، و، ب)؛ ف پس از این بیت افزوده است:

بسی بودن از رزم بی‌خواب و خورد به گردون برآورده گرد نبرد

٦ـ س: جز این   ۷ـ ل: درد   ۸ـ ف (نیز آ): به؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن، لی ـ لن[2]، ب)   ۹ـ ل (نیز ق[2]): نوآیین و من چون؛ ل[2]، س[2]: جهانی و من چون؛ (لی: جهانداری و من؛ ل[3]، و، آ: نوآیینی و من)؛ متن = ف، س، ق (نیز لن، پ، لن[2]، ب)   ۱۰ـ س، ق، ل[2] (نیز لن، لی، ل[3]، و ـ ب): تا چه؛ س[2]: بر آن دل نهاده که؛ (ق[2]: میان بسته دارم چو؛ پ: میان بسته تا خود چه)؛ متن = ف، ل   ۱۱ـ ق: تو؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۱۲ـ س، ق: سپهبد؛ ل[2]: سپهری (!)؛ متن = ف، ل، س[2]   ۱۳ـ ل: بگردانم این بد ز ایرانیان؛ ق (نیز لی): ببندیم بر کین تورانیان؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ در ل این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است   ۱٤ـ ل، ق، س[2] (نیز لن ـ آ): ز؛ متن = ف، ل[2] (نیز ب)   ۱۵ـ س: از این درد من   ۱٦ـ س: چو بشنید آواز و آن   ۱۷ـ ف ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، ب): زمان؛ متن = (ل[3]، آ؛ لغت دری، ص ۱٦۰)   ۱۸ـ ف، ل، ل[2]: [و] (!)؛ متن = س، ق، س[2] (نیز لن ـ ب)   ۱۹ـ ل (نیز پ): گرز و کمان؛ س (نیز ل[3]، آ): تخت مهان؛ (ق[2]: تخت گوان؛ لی: گرز سران؛ و: تیر و کمان)؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، لن[2]، ب)؛ (لغت فرس، ص ۱۰٦؛ نه اورنگ و نه تاج و گرز گران؛ لغت دری: نه اورنگ نه گنج و تاج شهان)   ۲۰ـ ف: زخم؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب)   ۲۱ـ در ف بجای این لت، ٦۷۱ب و پس از آن بیت ٦۷۲ دوباره آمده است، ولی ضبط درست ٦۷۵ب را نیز در میان ستون‌ها افزوده است؛ در ق پس از بیت ٦۷۵، بیت ٦۷۹ آمده است   ۲۲ـ س[2] (نیز ل[3]، و): کمر؛ ل: گنج سیم و گهر؛ س: ز دینار گنج و ز سیم و ز زر؛ ق (نیز لن، لن[2]): ز دینار و (ق: [و]) گنج و ز تاج و گهر؛ متن = ف، ل[2] (نیز ق[2]، لی، پ)   ۲۳ـ ل[2]، س[2] (نیز ق[2]): سپر؛ (و: سنان و سپر)؛ ل (نیز لن، ل[3]): کمان و کمند و کمر (ل[3]: سپر)؛ ق: کمند و کمان و کلاه و کمر؛ (پ: کمان و کمند و کلاه و کمر)؛ متن = ف، س (نیز لی، لن[2])   ۲٤ـ ق این بیت را ندارد   ۲۵ـ ل: نامبردار و

جهان گنج و ، گنجور شمشیر تُست — سرِ سرورانِ جهان زیر تُست

۶۸۰ تو با گرزداران زاولستان[1] — دِلیران و گُردان[2] کاولستان[3]،

همی رو بکردار باد دمان — مجوی و مفرمای جستن زمان

ز گُردان شمشیرزن صدهزار[4] — ز لشکر ببر[5] ازدرِ کارزار

فریبرزِ کاوس را ده سپاه[6] — که او پیشرو باشد[7] و کینه‌خواه

تهمتن زمین را ببوسید و گفت — که با من عِنان و رکیب‌ست[8] جفت

۶۸۵ سران را[9] سر اندر شتاب آوریم[10] — مبادا که آرام و خواب آوریم[10]

سپه را درم‌دادن آغاز کرد — به دشت آمد و رزم را ساز کرد

فریبرز را گفت: برکش پگاه[11] — سپاه اندرآور به پیش[12] سپاه

نباید[13] که روز و شبان بغنوی[14] — مگر نزدِ طوسِ سپهبَد شوی

بگویی[15] که در جنگ تندی مکن — فریبِ و زمان جوی[16] و کُندی مکن

۶۹۰ من اینک بکردار باد دمان — بیایم، نجویم به ره‌بر[17] زمان

چو گرگینِ میلادِ کارآزمای — سپه را زند بر بدونیک رای[18]

چو خورشید تابنده بنمود چهر — بسان تنی با دلی[19] پُر ز مهر،

برآمد خروشیدن کَرّه‌نای[20] — تهمتن بیاورد[21] لشکر ز جای

پُر اندیشه جان جهاندار[22]شاه — دو فرسنگ با او بیامد به راه

۶۹۵ دو منزل همی‌کرد رستم[23] یکی — نیاسود روز و شبان اندکی

گفتار اندر خواب دیدن طوسِ نوذر سیاوَخش را[24]

۱ـ ق (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب): زابلستان؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2] (نیز و) ۲ـ ل: شیران ۳ـ ف، ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، آ، ب): کابلستان؛ متن تصحیح قیاسی است: س این بیت را ندارد ٤ـ ل، س، ق، ل[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، و، ب): سی هزار؛ متن = ف، س[2] (نیز ق[2]، آ)؛ بنداری: مائة ألف ۵ـ ف (نیز ل[3]): ببرد؛ ل: بیار؛ س، ق (نیز لن، لی، پ، لن[2]، ب): گزین؛ ل[2]: برد؛ (آ: گزین کن همه)؛ متن = س[2] (نیز ق[2]، و) ٦ـ ف: با سپاه؛ ل[2]، س[2]: گفت شاه؛ متن = ل، س، ق (نیز لن ـ ب) ۷ـ ف، ل[2]: باید؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۸ـ س[2]: رکابست؛ س: رکاب و عنانست؛ ق، ق[2]: رکیب و عنانست؛ متن = ف، ل ۹ـ س: سراسر؛ متن = ف، ل، ق، ل[2]. س[2] (نیز لن ـ ب) ۱۰ـ ل، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، و، آ): آورم؛ متن = ف، س، ق (نیز لن، ق[2]، لی، پ، لن[2]، ب) ۱۱ـ ق: براه؛ ل[2]: سپاه ۱۲ـ ق: پشت ۱۳ـ ل: بباید ١٤ـ ل: نغنوی (= نغنوی) ۱۵ـ ق: بگویش ۱٦ـ ف ـ ق (نیز لن، لی، پ، لن[2]، ب): فریب زمان جوی (؟)؛ ل[2]: فریب و زمانست؛ متن = س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و، آ) ۱۷ـ ل[2]، س[2]: بره‌بر نجویم ۱۸ـ ق این بیت را ندارد ۱۹ـ س[2]: دلی با تنی ۲۰ـ ل، س: کرّنای؛ متن = ق، ل[2]، س[2] ۲۱ـ ق: درآورد؛ متن = ل، س، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب)؛ ف این بیت را ندارد ۲۲ـ س: سپهبد ز؛ ق: سپهدار؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2] ۲۳ـ س: رخشم ٢٤ـ ف: گفتار اندر خواب دیدن طوس نوذر سیاوش را و دلخوشی دادن او را و مژده دادن بآمدن رستم و فریبرز و لشکر؛ س: خواب دیدن طوس و مژده دادن بفیروزی؛ ق: گفتار در خواب دیدن طوس سیاوخش را؛ ل[2]: اندر خواب دیدن طوس و آمدن رستم بمدد ایرانیان؛ س[2]: بخواب دیدن طوس سیاوش؛ متن = آغاز ف

شبی داغ‌دل پُر ز تیمارْ طوس به خواب اندرآمد گه زخمِ کوس
چُنان[1] دید روشن‌روانش به خواب که رخشنده‌شمعی برآمد ز آب
برِ شمعِ رخشان یکی تختِ عاج سیاوُش برآن تخت با فرّ و تاج
لبان پُر ز خنده، زبان چرب‌گوی سُوی طوس کردی[2] چو خورشید روی
۷۰۰ که ایرانیان را هم ایدر بدار که پیروز گردی تو در[3] کارزار
به[4] گودرزیان هیچ غمگین مشو که ایدر یکی گُلستان‌ست[5] نو
به زیر گُل اندر همی می خوریم ندانم چُنین[6] باده تا کی خوریم

ز خواب اندرآمد، شده شاددل ز درد و غمان گشته آزاد دل
به گودرز گفت: ای جهان‌پهلوان یکی خواب دیدم به روشن‌روان
۷۰۵ نگه کن که رستم چو باد دمان بیاید به یاری[7] زمان تا زمان[8]
بفرمود تا برکشیدند[9] نای بجنبید بر کوه لشکر ز جای
ببستند گُردان ایران میان برافراختند اخترِ کاویان[10]
بیاورد ازآن[11] روی پیران[12] سپاه شد از گَرد خورشیدِ تابان سیاه
از آوای[13] گُردان و باران تیر همی چشمِ خورشید شد خیرخیر[14]
۷۱۰ دو لشکر به روی اندرآورده[15] روی ز گُردان نشد پیشْ کس جنگ‌جوی[16]
چُنین گفت هومان به پیران که جنگ همی‌جُست باید، چه داری[17] درنگ؟
نه[18] لشکر به دشت شکار اندرست[19] تن اسپ یا[20] زیر بار اندرست[19]
بدو گفت پیران که تیزی[21] مکن نه گاه[22] شتابست و روز[23] سَخُن

۱ـ س[2]: چنین ۲ـ ف، س، ل[2] (نیز لی): کرد آن؛ (پ: کردش)؛ متن = ل، ق، س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳ـ (ق[2]، و: باشی تو در)؛ ل: که پیروزگر باشی از؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴ـ (لن ـ آ: ز)؛ متن = ف ـ س[2] (نیز ب) ۵ـ ل[2]، س[2]: گلستانیم؛ متن = ف ـ ق (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: ولا تهتم بمقتل الجوذرزیین فإن ها هنا حدیقة ورد ۶ـ ل: چه دانیم کین؛ (لن، پ، لن[2]: ندانیم کین؛ لی: ندانم که این)؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و، آ، ب) ۷ـ ل، س (نیز لن ـ پ، لن[2]، آ، ب): بیاید بر ما؛ س[2]: بیاری بیاید؛ (و: بر ما بیاید)؛ متن = ف، ل[2] ۸ـ ق: بیاید بجوید بره‌بر زمان؛ بنداری: لا أشک أن رستم یلحقنا ۹ـ س[2]: بردمیدند؛ (لن، پ، لن[2]: دردمیدند)؛ متن = ف ـ ل[2] (نیز شش دستنویس دیگر) ۱۰ـ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فرکب الفرسان وتأهبوا للحرب ورفعوا علم الدرفش المیمون ۱۱ـ ل: زان ۱۲ـ س: ایران ۱۳ـ ل ـ س[2]: آواز؛ متن = ف ۱۴ـ ل، ق: خیره‌خیر؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] ۱۵ـ ق، ل[2]، س[2]: آورد؛ متن = ف، ل، س ۱۶ـ ل[2]: کش جنگجوی؛ ل (نیز ق[2]، پ): هیچ کس جنگجوی؛ (لن، ل[3]، و، لن[2]، آ: پیش یک جنگجوی (آ: رزمجوی))؛ ف: ز گردان تنی چند شد کینه‌جوی؛ متن = س، ق، س[2] (نیز لی، ب)؛ بنداری: ولم یتقدّم أحد من الطائفتین لمبارزة ولا محاربة ۱۷ـ ل (نیز لن، لی، پ، و، لن[2]): جویی؛ س (نیز ق[2]، ل[3]، آ): سازی؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2] (نیز ب) ۱۸ـ س: که ۱۹ـ ل: اندرند ۲۰ـ ل: که اسبان ما؛ س (نیز لی، ل[3]، و، آ): تن و اسب ما؛ ق، س[2]: تن اسب و ما؛ ل[2] (نیز ب): تن اسب ما؛ (لن: تن بارگی؛ ق[2]: تن اسب‌ها؛ پ، لن[2]: تن ما همی)؛ متن = ف: یا ← گر ۲۱ـ ل، ل[2]، س[2]: تندی؛ متن = ف، س، ق ۲۲ـ ل، س، ق: روز؛ ل[2]: کار؛ متن = ف، س[2] ۲۳ـ ل، س، ق: گاه؛ متن = ف، ل[2]، س[2]

سه تن دوش با خوارمایه‌سپاه ‌ ‌ ‌ برفتند بیگاه ازین[۱] رزمگاه

۷۱۵ ‌ چو شیران ناهار[۲] و ما چون رمه ‌ ‌ ‌ که[۳] از کوهسار اندرآرد[۴] دمه

همه دشت چون[۵] جوی خون یافتم[۶] ‌ ‌ ‌ سرِ نامداران نگون[۷] یافتم[۶]

یکی کوه دارند خارا و خشک ‌ ‌ ‌ همی خار[۸] بویند ایشان چو[۹] مُشک

بمان تا بر آن سنگ بریان[۱۰] شوند ‌ ‌ ‌ چو بیچاره گردند گریان[۱۱] شوند

گشاده نباید که دارید[۱۲] راه ‌ ‌ ‌ دو رویه پس و پیش این[۱۳] رزمگاه

۷۲۰ ‌ چو بی رنج دشمن به چنگ آیدت ‌ ‌ ‌ به روزی کجا خود درنگ[۱۴] آیدت،

چرا جست باید همی کارزار؟ ‌ ‌ ‌ طَلایه برین دشت بس ده[۱۵] سُوار

بباشیم تا دشمن از آب و نان ‌ ‌ ‌ شود تنگ و زنهار خواهد به جان

مگر خاک[۱۶] گر[۱۷] سنگ خارا خورند ‌ ‌ ‌ چو روزی برآید[۱۸] خورند و مِرَند

سُوی خیمه رفتند ازآن[۱۹] رزمگاه ‌ ‌ ‌ طَلایه بیامد به پیش سپاه

۷۲۵ ‌ گشادند گُردان سراسر کمر ‌ ‌ ‌ به خواب[۲۰] و به خوردن نهادند سر

به لشکرگه آمد سپهدارطوس ‌ ‌ ‌ پُر از خون دل و روی چون سَندَروس

به گودرز گفت: این سَخُن تیره[۲۱] گشت ‌ ‌ ‌ سرِ بختِ ایرانیان[۲۲] خیره[۲۳] گشت

همه گِرد بر گِرد ما لشکرست ‌ ‌ ‌ خور بارگی خار گر خاورست[۲۴]

سپه را خورش بس[۲۵] فراوان نماند ‌ ‌ ‌ جزاز گرز و شمشیر درمان[۲۶] نماند

۱ـ ل: زین؛ در س پس از این بیت، بیت ۷۱۸ آمده‌است؛ ل[۲] بیت‌های ۷۱۴ـ۷۱۶ را ندارد **۲ـ** ل (نیز ق[۲]، و): جنگی؛ (ل[۳]: آها ← ناهار؛ لن[۲]: تاهاد ← ناهار)؛ متن = ف، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، آ، ب) **۳ـ** ق: گر **٤ـ** ل، س، ق، س[۲] (نیز لی ـ ب): اندرآید؛ (ق[۲]: اندرآمد)؛ متن = ف (نیز لن) **۵ـ** ل، س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): پر؛ متن = ف، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب) **٦ـ** ل: یافتیم **۷ـ** ق: زبون **۸ـ** ق (نیز لن، ق[۲]، لی، و): خاک؛ متن = ف، ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب) **۹ـ** لن، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]): اسبان چو (← ایشان چو)؛ س: بر جای؛ (آ: آسان چو؛ ب: برسان)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، پ) **۱۰ـ** ل (نیز ق[۲]): پیچان؛ س: گریان (پساوند ندارد)؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب) **۱۱ـ** ل (نیز ق[۲]): بیجان؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب)؛ درس این بیت پس از بیت ۷۱٤ آمده است **۱۲ـ** ف: دارید (نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ): دارند؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ب) **۱۳ـ** ل[۲]: ازین؛ بنداری (۷۱۸ـ۷۱۹): فإنا قد سددنا علیهم الطرق، و منعنا عنهم المیرة. و عن قلیل یضطرون الی النزول الینا، ویستأسرون لنا **۱٤ـ** ل: چوبشتابیش کار تنگ؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، ب): بروزی که (س: به) جای (و، ب: جایی) درنگ؛ ق: بجایی که روزی درنگ؛ (ق[۲]، ل[۳]: بروزی (ل[۳]: بزودی) کجا بی درنگ)؛ متن = ف **۱۵ـ** ل، ق: صد؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] **۱٦ـ** ق (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): خار؛ متن = ف، ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و) **۱۷ـ** ف، س، ق، س[۲]: یا؛ ل[۲]: با؛ متن = ل **۱۸ـ** ل (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): سرآید؛ (لن: برآمد)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، آ) **۱۹ـ** ل: زان **۲۰ـ** ل: خوان؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) **۲۱ـ** ل[۲]، س[۲]: خیره **۲۲ـ** ل: سر و مغز ایرانیان؛ س: سر نامداران همه؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) **۲۳ـ** ل، ل[۲]، س[۲]: تیره (ل پساوند ندارد) **۲٤ـ** ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): خور بارکش مان (لن: بارگی شان؛ ق[۲]: بارگیران؛ پ: بارگی مان) همه خاورست؛ (ل[۳]: کنون گاو ما زیر چرم اندرست؛ و: خور و بارکش زیر ما خاورست)؛ متن = ل **۲۵ـ** ل: بر؛ ق: هم؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) **۲٦ـ** ف: باران (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لن، پ، لن[۲]، ب: خورمان)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ)

۷۳۰ به شبگیر شمشیرها برکشیم   همه دامن کوه لشکر کشیم
اگر اختر نیک یاری دهد   بریشان مرا کامگاری دهد
وَر ایدون کجا داورِ آسمان   به شمشیر بر ما سرآرد زمان،
ز بخشِ جهان‌آفرین بیش و کم   نباشد، مپیمای بر خیره دم[۱]!
مرا مرگ خوشتر به نام بلند   ازین زیستن با هراس و گزند

۷۳۵ برین برنهادند یکسر سَخُن   که سالار نیک‌اختر افگند بُن
چو خورشید برزد ز خرچنگ چنگ   بدرّید پیراهنِ مُشک‌رنگ،
به پیران فرستاده آمد ز شاه   که آمد ز هر جای بی‌مر سپاه
سپاهی که دریای چین را ز گَرد   کند چون بیابان به روز نبرد[۲]
نخستین سپهدار خاقانِ چین   که تاجش سپهرست و تختش[۳] زَمین
۷۴۰ یکی مهتر از ماورالنهر[۴] در[۵]   که بگذارد از چرخ گردنده سر
تنش زور دارد به[۶] صد نرّه‌شیر   سر زَنده‌پیل اندرآرد به زیر
به بالا چو[۷] سرو و به دیدار ماه   جهان‌گیر و نازان[۸] بدو تاج[۹] و گاه
سرِ سرفرازان و[۱۰] کاموس نام   برآرد ز گودرز و از[۱۱] طوس[۱۲] کام[۱۳]
ز مرز سپیجاب[۱۴] تا دشت[۱۵] روم   سپاهی که بردارد[۱۶] آبادبوم

۱ـ **س**: سزد گر نباشی دژم؛ **ق** در اینجا سرنویس دارد: آگهی فرستادن افراسیاب به پیران به رسیدن لشکرها ۲ـ **ل**[۲]، **س**[۲] این بیت را ندارند ۳ـ **ل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **آ**): که تختش (**ل**[۳]: بختش) همی برنتابد؛ متن = **ف**، **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **لن**[۲]، **ب**)؛ **بنداری**: منهم خاقان ملک الصین فی عساکر لا تقلهم الأرض ۴ـ **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**): ماورالنّهر ۵ـ **ل** (نیز **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**): بر؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ب**)؛ **و**: ماوراء النَهر؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۶ـ **ل**: چو؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**)؛ در **ل** این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۷ـ **ل**[۲]، **س**[۲]: ببالای ۸ـ **ف**: تازان(!)؛ **ل**[۲]: یاران(!) ۹ـ **ق**: تخت (حرف یکم نقطه ندارد) ۱۰ـ **ل**: [و] ۱۱ـ **ف**ـ**ل**[۲]: وز؛ متن = **س**[۲] ۱۲ـ **ق**: ز طوس و ز گودرز ۱۳ـ **ل**: نام؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**)؛ **بنداری** (۷۴۰ـ۷۴۳): و منهم بهلوان من أهل ماوراء النهر یسمی کاموس الکشانی. و هو فارس ما تمخضت أم الشجاعة بمثله ۱۴ـ **ف**: سبجاب (حرف سوم نقطه ندارد)؛ **ل**: سنجاب (حرف دوم نقطه ندارد)؛ **س**: سجاب (حرف های دوم و سوم نقطه ندارند)؛ **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]): سبنجاب؛ **س**[۲] (نیز **پ**ـ**ب**): سپنجاب؛ متن ← **بنداری**: اسفیجاب ۱۵ـ **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **و**، **ب**): مرز؛ (**آ**: حد)؛ متن = **ف**، **ل**، **ق** (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲])؛ **بنداری**: و حکی أن أفراسیاب ما ترک من باب اسفیجاب الی حدود الروم فارسا إلا أتی به ۱۶ـ **ل**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): که بود اندر؛ **س**: که بودند از؛ متن = **ف**؛ **ل** پس از بیت ۷۴۴ افزوده است:

فرستادم اینک سوی کارزار   برآرند از طوس و خسرو دمار

س، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) پس از بیت ۷۴۴ و **ل** پس از بیت ۷۵۷ افزوده‌اند (← ۷۳۹):

نخست اندرآیم (**لن**: آمد؛ **پ**، **لن**[۲]: آید) ز خاقان چین   که تختش همی برنتابد (**ل**، **س**[۲]، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **آ**: که تاجش سپهرست و تختش) زمین

ف، **ق** هیچیک از این بیت‌ها را ندارند

۷۴۵ چو مَنثور[۱] جنگی که با تیغ اوی[۲] / به خاک اندرآید سرِ جنگجوی[۳]

کَشانی[۴] چو کاموس شمشیرزن / که چشمش ندیده‌ست هرگز شکن
همه کـارهای شِگَرف آورد / چو خشم آورد باد و برف آورد
چو خشنود گردد[۵] بهار آورد[۶] / گل و سنبلِ جویبار آورد

چُنین گفت[۷] پیران به توران‌سپاه / که ای سرفرازان و گُردان شاه[۸]
۷۵۰ بدین مژده‌ی شاه پیر و جوان / همه شاد باشید و روشن‌روان
بباید کنون دل ز تیمار شُست / به ایران نمانَم بر و بوم و رُست
پس از رنج و از دردِ[۹] کین خواستن / برآسودن از[۱۰] لشکر آراستن
به ایران و توران و بر خشک و آب / نبینند جز کامِ افراسیاب

ز لشکرگه[۱۱] پهلوان پیشرو / به مژده بیامدهمی نو به نو،
۷۵۵ بگفتند کای ناموربهلوان / همیشه بزی شاد و روشن‌روان!
به دیدار شاهان دلت شاد باد[۱۲]! / روانت از[۱۳] اندیشه آزاد باد[۱۲]!
ز کَشمیر تا برتر از[۱۴] رود شَهد / دِرفش و سپاهست[۱۵] و پیلان[۱۶] و مَهد
ز سَقلاب چون[۱۷] کُنْدُر شیرمرد / چو بیوردِ کاتی[۱۸] سپهر نبرد
چوسَگسارِ[۱۹] غَرچه[۲۰]،چوشَنگُل زهَند / هوا پُر درفش و زمین پُر پَرَند
۷۶۰ چَغانی[۲۱] چو فَرطوسِ لشکرفروز / گَهارِ[۲۲] گَهانی[۲۳] گَوِ گُردسوز[۲۴]

۱ـل۲ (نیز و، آ): منشور؛ متن = ف ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲ـ ق، س۲: او ۳ـ ق: جنگجو؛ در ل بیت های ۷۴۵ـ۷۴۸ پس از بیت ۷۵۷ آمده‌اند ۴ـ ل: دلاور ۵ـ ل (نیز ق۲، ل۳، و، ب): باشد؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ) ۶ـ ل (نیز ق۲، و): آردت؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷ـ ل: چوبشنید؛ متن← ۸ـ ل: چنین گفت کای سرفرازان شاه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۹ـ ف: وز درد؛ ل۲، س۲: وز درد و؛ ل: سر از رزم وز رنج و؛ س (نیز لن، لی، آ): پس از درد و از رنج و؛ ق: سر از رنج وز درد؛ (ق۲، ب: سر از رنج و از درد و؛ ل۳، پ: سر از درد وز رنج و؛ و: سر از درد و از رنج)؛ متن = ف پس از تصحیح ز به از ۱۰ـ ل، ق (نیز ل۳): برآسود وز؛ س (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): برآسودن و؛ (ق۲، ب: برآسود و از؛ و: بیاسود و از)؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۱ـ ف، س۲: گو؛ ل، س، ق (نیز لی ـ ب): بر؛ متن = ل۲ ۱۲ـ ل: دار ۱۳ـ ل، س۲: ز ۱۴ـ ق: تا بربر و ۱۵ـ س: سپاه است ۱۶ـ ل، س۲: [و]؛ در ل پس از این بیت نخست بیت ۷۴۴پ و سپس بیت های ۷۴۵ـ۷۴۸ آمده‌اند ۱۷ـ ل۲: تا ۱۸ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): بیورد کانی؛ ل: پیروزکانی؛ (ل۳: کاموس جنگی؛ و: منثورکانی)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹ـ (ق۲: شکنی و؛ پ، لن۲: سکسار و) ۲۰ـ ف ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): غرجه؛ متن = (و) ۲۱ـ ف ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): جغانی؛ متن = (و) ۲۲ـ (لن۲: کهال) ۲۳ـ ف، ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲): کمانی؛ س (نیز لن، و): کشانی؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۲۴ـ (ق۲: و گرد اسبروز)

شَمیرانِ[1] شِکنی[2] و گُرگویِ وَهر[3] — پراگنده بر نیزه و تیغ زهر
تو اکنون سر افراز و رامش پذیر — کزین مژده برنا شود مرد پیر[4]
دل و جان پیران پُر از خنده گشت — دلِ مرگ را مرده بُد[5] زنده گشت
به هومان چُنین گفت پیران که من — پذیره شوم پیش آن[6] انجمن
۷۶۵ که ایشان ز راه[7] دراز آمدند — پُراندیشه و رزمساز آمدند
ازین آمدن بی‌نیازند سخت — خداوندِ تاج‌اند و زیبای[8] تخت
ندارند سر کم از[9] افراسیاب — که با گنج و تخت‌اند[10] و با جاه و آب
شوم تا ببینم که چند و چه‌اند[11] — سپهبَد کدامند[12] و گُردان که‌اند[13]
کنم آفرین پیش خاقانِ چین[14] — وُ گر پیش تختش ببوسم زمین
۷۷۰ ببینم سرافرازکاموس را — برابر کنم شَنگُل و طوس را
چو بازآیم ایدر ببندم میان — برآرم دم و دود از[15] ایرانیان
اگر خود ندارند پایاب جنگ — بریشان کنم روز تاریک[16] و تنگ
کسی را که هستند از ایران[17] سران — کنم پای و گردن به بند گران[18]
فرستم بنزدیک افراسیاب — نه آرام جویم برین[19] بر، نه خواب
۷۷۵ ز لشکر هر آنکس که آید[20] به دست[21] — سران‌شان ببرّم به شمشیر پست
بسوزم دهم[22] خاک ایشان به باد — نگیرم ازآن[23] بوم‌وبر نیز یاد

۱ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، ب): شویران (در س، س۲ (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (و: سمیران؛ لن۲: سویران)؛ متن = ل، ق (نیز لی، آ) ۲ـ س: سنکی؛ ق، ل۲: شنکی؛ (لن۲: سکنی؛ آ، ب: جنگی)؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، لی، پ، و) ۳ـ ل: و کردوی وهر؛ س (نیز لن۲): و کرکور وهر؛ ق (نیز پ، آ، ب): و کرکوز وهر؛ ل۲: و کوکوز وهر؛ س۲: و کوکور وهر؛ (لن: و کرکوز وهر؛ و: و کوهرر وهر)؛ متن تصحیح قیاسی؛ (ق۲: سواران سنگین دل کوه‌زهر)؛ ف (نیز ل۳) این بیت را ندارند ۴ـ ل پس از این بیت افزوده است:

ز لشکر توی پهلو و پیشرو — همیشه بزی شاد و فرمانت نو

۵ـ ل: تو گفتی مگر مرده بد؛ س: دل مرد را زان سخن؛ ق (نیز پ): دل مرده‌اش زان (پ: زین) سخن؛ ل۲: دل مرد را مرده بد؛ (لن، لی، لن۲، ب: دل مرده را زین (لی: زان) سخن؛ ق۲، و: دلش مرگ را مرده (و: بنده) بد؛ آ: دل مرده‌ها زان سخن)؛ متن = ف، س۲(؟) ۶ـ ل، ق، س۲: این؛ متن = ف، س، ل۲ ۷ـ ل: راهی؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۸ـ ل: دیهیم و؛ در س، ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۹ـ ف، ل، ل۲، س۲: ز؛ متن = س، ق ۱۰ـ س: تاج اند؛ ل، ق: تخت و گنج اند؛ متن = ف، ل۲، س۲؛ در س، ق این بیت با بیت پیشین پس و پیش شده است ۱۱ـ ل، ق: چیند؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۱۲ـ س۲: کدامست ۱۳ـ ل، ق: کیند؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۱۴ـ ل۲: کنم بر سر و تاجشان آفرین ۱۵ـ ل: ز ۱۶ـ ف: [و] ۱۷ـ ق: از ایشان؛ ل: هر آنکس که هستند زیشان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۱۸ـ ف: کنم پای گردن بگرز گران؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۱۹ـ ل، س: بدین؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۲۰ـ ق: آرم ۲۱ـ ل، س (نیز لی، لن۲، آ، ب): بدشت (پساوند نادرست است)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و)؛ ف این بیت را ندارد ۲۲ـ س، ل۲، س۲: همه؛ متن = ف، ل، ق ۲۳ـ ل: نگیرم زان؛ ق: نگیرم از آن؛ ل۲، س۲: نگیرم ازین؛ متن = س؛ ف این بیت را ندارد

سه بهره از آن سو[1] برانم[2] سپاه کنم روز[3] بر شاه ایران[4] سیاه
یکی بهره زیشان[5] برانم[6] به بلخ به[7] ایرانیان‌بر کنم روز تلخ
دگر[8] بهره بر سوی کاولستان[9] به کاول[10] کشم خاک زاولستان[11]
۷۸۰ سیم[12] بهره بر[13] سوی ایران برم ز ترکان دِلیران و شیران[14] برم
زن و کودک خرد و[15] پیر و جوان نمانم که ماند[16] تنی با روان
بروبوم ایران نمانم به جای تو گر بخردی اندر ایران مپای[17]!

بگفت این و دل پُر ز کینه برفت همی پوست بر تَنْش گفتی بکفت
به لشکر چُنین گفت هومان گُرد که دل‌ها[18] ز کینه نباید[19] سِتُرد
۷۸۵ دو روز این یکی رنج برتن نهیم[20] که[21] دیده به کوه هماوَن نهیم[20]
نباید که ایشان شبی بی‌درنگ گریزان برانند[22] ازین کوه‌سنگ[23]
کنون[24] کوه و رود و در و دشت و راه جهانی شود پُر درفش سیاه[25]
چو پیران بنزدیک ایشان رسید در و دشت از سمّ اسپان ندید[26]
جهان پُر سراپرده و خیمه بود زده سرخ و زرد[27] و بنفش[28] و کبود
۷۹۰ ز دیبای چینی و از[29] پرنیان درفشی ز هر پرده‌یی در[30] میان

۱ـ ل: از آن پس؛ ق: برایشان؛ (لی، آ: از آن رو)؛ س: بسه بهر از آن سو؛ ل۲، س۲ (نیز و، ب): بسه بهره زان سو؛ متن = ف؛ بنداری: ثم أقسم العسکر ثلاثة أقسام ۲ـ ل۲: فرستم ۳ـ ل: دوده؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ٤ـ ق: روشن بر ایشان ۵ـ س، ق: بهر ازیشان (← بهره ازیشان)؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ٦ـ ل، س، ق (نیز لن ـ آ، ب): فرستم؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۷ـ س، ق: بر؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۸ـ ق: سوم ۹ـ ف ـ س۲: کابلستان؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰ـ ف، ل، س، س۲ (نیز و، ب): بکابل؛ ق: بخلّخ؛ ل۲ (نیز لن، لی، لن۲): یکایک (← بکابل)؛ (لی، آ، ب: به توران)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱ـ ل ـ س۲: زابلستان؛ متن = ف؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۲ـ ف: دگر؛ س، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): سوم؛ ق: دو؛ ل۲: شوم؛ (لی، و: سیوم)؛ متن = ل؛ بنداری: وأنهض فی القسم الثالث الی بلاد ایران ۱۳ـ ق: همی ۱٤ـ ل، ق: بزرگان و شیران؛ س: بنزدیک شهر دلیران؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۵ـ س: از ایران سران نیز؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲؛ بنداری: فأخربها و أملک تاجها و تختها وأقتل رجالها و أسبی ذراریها و نساءها ۱٦ـ ل: باشد؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۱۷ـ (لی، آ: سوی ایران مپای)؛ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و): که مه دست بادا ازیشان (ق۲: از ایران) مه پای؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب)؛ ف، س، ل۲ در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر آگاهی یافتن پیران ویسه از آمدن خاقان چین و کاموس و دیگر پهلوانان ترکان بیاری او و رفتن پیش ایشان؛ س: رسیدن کاموس کشانی و خاقان چین بیاری پیران؛ ل۲: برفتن پیران نزد خاقان چین و پوزش نمودن؛ ل (نیز لن، پ، لن۲) پس از بیت ۷۸۲ افزوده‌اند:

کنون تا کنم کارها را بسیچ شما جنگ ایشان مجویید هیچ

۱۸ـ ل، ل۲، س۲: دل را؛ متن = ف، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۱۹ـ ف، ق، ل۲: ببایـد (تنها یک نقطه در زیر)؛ ل، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، آ، ب): بباید؛ س: بباید (حرف یکم و دوم نقطه ندارند)؛ (ق۲: از اندیشه باید)؛ متن = (و، لن۲) ۲۰ـ ل، ق (نیز ل۳، ب): نهید؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۱ـ ل (نیز ق۲، لی): دو؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۲ـ س۲: برآیند ۲۳ـ ل: جای تنگ ۲٤ـ س: از آن ۲۵ـ س، ق، ل۲، س۲: و سپاه؛ متن = ف، ل ۲٦ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): بر سمّ اسبان بدید (ل۲: ندید)؛ (ق۲: جز سم اسبان ندید)؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل۳، پ، لن۲) ۲۷ـ ق، س۲: زرد و سرخ ۲۸ـ س: سیاه ۲۹ـ ق، ل۲، س۲: وز ۳۰ـ ل (نیز ل۳): ز هر گونه انـدر؛ ق: بهر پرده اندر؛ (ب: ز هر گونهٔ در)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)

فروماند و زآن[۱] کارش آمد شِگفت ‌‌‌ بسی با دل اندیشه اندرگرفت
که تا این بهشت‌ست یا[۲] رزمگاه؟ ‌‌‌ سپهر برین‌ست گر[۳] چرخِ ماه[۴]؟
بیامد بنزدیک خاقانِ چین ‌‌‌ پیاده ببوسید روی زَمین
چو خاقان[۵] بدیدش به بر درگرفت ‌‌‌ بماند از بر و یال پیران شِگفت
۷۹۵ بپرسید بسیار و بنواختش ‌‌‌ برِ خویش نزدیک بنشاختش[۶]
بدو گفت بَخ‌بَخ[۷] که با پهلوان ‌‌‌ نشستم چُنین شاد و روشن‌روان
بپرسید از آن پس کز[۸] ایران‌سپاه ‌‌‌ که دارد نگین و که دارد[۹] کلاه؟
کدامست جنگی و گُردان که‌اند[۱۰]؟ ‌‌‌ نشسته برین[۱۱] کوه‌سر بر[۱۲] چه‌اند[۱۳]؟
چُنین داد پاسخ بدو پهلوان ‌‌‌ که بیداردل باش و روشن‌روان
۸۰۰ درود جهان‌آفرین بر تو باد ‌‌‌ که کردی به پرسش دل بنده شاد
به بخت تو شادانم و تندرست ‌‌‌ روانم همه[۱۴] خاک پای تو جُست
از ایرانیان پس بپرسید[۱۵] شاه ‌‌‌ نه تخت و کلاه‌ست[۱۶] و نه مُهر و گاه[۱۷]
بی‌اندازه پَیکار جُستند و جنگ ‌‌‌ ندیدند از آن[۱۸] جنگ جز خاره‌سنگ[۱۹]
چو بی‌نام و بی‌کام[۲۰] و بی‌تن شدند ‌‌‌ گریزان به کوه هماوَن شدند
۸۰۵ سپهدار طوس‌ست، مردی دِلیر ‌‌‌ به هامون نترسد ز پَیکار شیر
بزرگان چو گودرزِ کشوادگان ‌‌‌ چو گیو و چو رُهّام[۲۱] از[۲۲] آزادگان
به بخت سرافرازخاقانِ چین ‌‌‌ سپهبَد نبیند سپه را[۲۳] جزین
به هامون نیایند[۲۴] هَنگام صف ‌‌‌ که جز سنگِ خارا ندارند به[۲۵] کف
بدو گفت: امشب بنزدیک[۲۶] من ‌‌‌ بباش و بیارای یک[۲۷] انجمن

۱ـ ف، ل۲: وز؛ ق (نیز لی، ل۳، و، ب): وآن؛ س۲: و از؛ (آ: آن)؛ متن = ل، س (نیز پ، لن۲)   ۲ـ ل۲: با   ۳ـ ف، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): یا؛ ل۲: با؛ متن = ل   ٤ـ ل (نیز ق۲): تاج و گاه؛ س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): چرخ و ماه؛ متن = ف، ق (نیز لن، پ، و، ب)   ۵ـ س: پیران (!)   ٦ـ ق این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت بخ‌بخ که شاد آمدی ‌‌‌ ابا جشن و سور و خرام آمدی

۷ـ (آ: پخ پخ)؛ ق این بیت را ندارد   ۸ـ ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲): که؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب)   ۹ـ ل: نگین و درفش و؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب)   ۱۰ـ ف، ل، ق: کیند؛ متن = س، ل۲، س۲   ۱۱ـ س: بدین؛ ق: بران؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲   ۱۲ـ س۲: برسر   ۱۳ـ ف، ل، ق: چیند؛ متن = س، ل۲، س۲   ١٤ـ ل، س، ق: همی؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۱۵ـ ل: هرچ پرسید؛ ل۲: آنکه پرسید؛ س۲: آنک پرسید؛ متن = ف، س، ق   ١٦ـ ق: [و]؛ متن←   ۱۷ـ ل۲، س۲: کلاه و نه مهر و نه گاه؛ ل: نه گنج و سپاهست و نه تاج و گاه؛ متن = ف، س   ۱۸ـ ل۲: از؛ ل: ندارند از؛ متن←   ۱۹ـ س: خار و سنگ؛ ق: ندارند جز جنگ و کینه بچنگ؛ متن = ف، س۲   ۲۰ـ ل: بی کام و بی‌نام   ۲۱ـ ق: گرگین   ۲۲ـ ل: ز؛ س: و؛ ل۲: [از]؛ متن = ف، ق، س۲   ۲۳ـ ق: سپه را نبینند سپهبد؛ در ل۲، س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ٢٤ـ س: نیانند (حرف‌های یکم و دوم و چهارم نقطه ندارند)؛ ق: نیاید به؛ س۲: نیایند به؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن ـ و)   ۲۵ـ س: ساند به (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ (آ: ندارند؛ ب: ندارد به)؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): ندارند جز سنگ (ق: کوه) خارا به؛ متن = ف (نیز لی)؛ ل این بیت را ندارد   ۲٦ـ ل: خاقان که نزدیک   ۲۷ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): بیاور یکی؛ س۲: بیارا یکی؛ متن = ف، ل۲

۸۱۰ یک امروز با کام دل می خوریم — پی[1] روز ناآمده نشمریم
بیاراست خیمه چو باغ بهار — بهشت‌ست گفتی به رنگ و نگار

چو بر گنبد چرخ رفت آفتاب — دل طوس و گودرز شد پُرشتاب،
که امروز ترکان چرا خامُش‌اند؟ — به رای بداند، ار ز می[2] بیهُش‌اند؟
اگر مستمندند اگر[3] شادمان — شدم بدگمان[4] از بدِ[5] بدگمان
۸۱۵ اگرشان به پَیگار یار آمده‌ست — چُنان دان که[6] بد روزگار آمده‌ست
تو ایران‌سپه[7] را همه کُشته گیر — وُ گر زنده، از جنگ[8] برگشته گیر
مگر رستم آید به یاری سپاه[9] — وُ گرنه بد آمد به مابر ز شاه[10]
سُتودان نیابیم یکسر[11]، نه گور — بکوبندمان سر به[12] نعلِ سُتور
بدو گفت گیو: ای سپهدار شاه — چه بودت که اندیشه کردی تباه[13]؟
۸۲۰ از[14] اندیشه‌ی ما[15] سَخُن دیگرست — ترا کردگار جهان یاورست[16]
بسی تخم نیکی پراگنده‌ییم — جهان‌آفرین را پرستنده‌ییم
وُ[17] دیگر به بخت جهاندارشاه — خداوند شمشیر و تخت و کلاه،
ندارد جهان‌آفرین دست باز — که آید به بدخواه ما را[18] نیاز
چو رستم بیاید بدین رزمگاه — بدی‌ها سرآید همه بر[19] سپاه
۸۲۵ نباشد ز یزدان کسی ناامید — اگر شب شود[20] روی روز سپید[21]
به یک روز کز ما نجستند جنگ — مکن دل از[22] اندیشه[23] بر خیره تنگ
نبستند بر ما درِ آسمان — مشو بدگُمان از[24] بدِ بدگُمان!

۱ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و): غم؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز شش دستنویس دیگر)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: آگاهی یافتن ایرانیان از آمدن خاقان و کاموس و لشکر ۲ـ ل، ق (نیز ل۳): برایی درند ار زمی؛ س: برای بداندیشگان؛ ل۲، س۲ (نیز لی، آ): برای بد اندر زمی؛ (ق۲، و: برای اندراند یا ز می)؛ متن = ف (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۳ـ ل: گر؛ ق: یا؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ٤ـ ل، س (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): در گمان؛ ل۲، س۲: بی گمان؛ متن = ف (نیز و) ۵ـ ق (نیز ل۳): شد اندرگمان این دل ٦ـ س: دانک ۷ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): ایرانیان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۸ـ ل ـ س۲ (نیز ل۳): رزم؛ متن = ف (نیز هشت دستنویس دیگر) ۹ـ ل (نیز ق۲، ب): بدین رزمگاه؛ س: بنزدیک شاه؛ ق: بیاری ز شاه؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۰ـ س، ق: بر سپاه؛ ل: بد آید بما زین سپاه؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۱ـ ل: یک تن؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۱۲ـ ق، ل۲: زیر؛ س: ما را به؛ متن = ف، ل، س۲ ۱۳ـ ف: کز اندیشه گشتی تباه؛ س (نیز لن، پ، لن۲): خداوند شمشیر و تخت و کلاه (= ۸۲۰ب)؛ ل۲: مبادا که بدخواه آید تباه؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)؛ در ف پس از این بیت، بیت‌های ۸۲۳ و ۸۲٤ آمده‌اند ۱٤ـ س۲: ز ۱۵ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بد (؟)؛ متن = ل (نیز لی، آ) ۱٦ـ س: داورست؛ در س بیت‌های ۸۲۰ و ۸۲۱ پس از بیت ۸۳٤ آمده‌اند ۱۷ـ ل۲، س۲: سه؛ س این بیت را ندارد ۱۸ـ ف، ل۲، س۲: که ما را به (ف: ز) بدخواه آید؛ متن = ل، س، ق (نیز لن ـ ب)؛ در ف بیت‌های ۸۲۳ و ۸۲٤ پس از بیت ۸۱۹ آمده‌اند؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۹ـ س: بی ۲۰ـ ل۲: بود ۲۱ـ س۲: سفید ۲۲ـ ل، س، ق، س۲: ز؛ ل۲: بر؛ متن = ف ۲۳ـ ل۲: از ۲٤ـ ل: بپایان رسد هر؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲

اگر بخشش کردگار بلند　　چُنان‌ست کاید به مابر گزند،
ز[1] پرهیز و اندیشه‌ی نابکار　　نه برگردد از ما بدِ روزگار
۸۳۰　یکی کنده سازیم پیش سپاه　　چُنان‌چون بود رسم و آیین و راه[2]
همه تیغ‌ها جنگ را[3] برکَشیم　　به سه روز دیگر کُشند[4] ار کُشیم
ببینیم تا چیست آغازشان　　برهنه شود بی‌گمان رازشان[5]
از ایران بیاید[6] همان[7] آگهی　　درخشان[8] شود شاخِ سروِ سهی[9]

سپهدار گودرز بر تیغ کوه　　برآمد[10]، برفت از میان گروه،
۸۳۵　چو خورشید تابان ز گنبد بگشت　　ز[11] بالا همی سوی خاور گذشت،
به زاری خروش آمد از دیدگاه[12]　　که شد کار گُردانِ ایران تباه
سُوی باختر گشت گیتی ز گَرد　　سراسر بسان شب لاژورد[13]
شد از خاک خورشیدِ تابان بنفش　　ز بس پیل و[14] بر پشتِ پیلان درفش[15]
غَوْ[16] دیده بشنید گودرز[17] گفت　　که جز خاکِ تیره نداریم جفت[18]
۸۴۰　رخش گشت از[19] اندوه[20] برسان قیر　　چُنان شد کجا خسته گردد به تیر
چُنین گفت کز اختر روزگار　　مرا بهره کین آمد و کارزار
ز گیتی مرا شوربختی‌ست بهر　　پراگنده بر جای تِریاگ زهر
نبیره پسر داشتم لَشکری　　شده نامبُردارِ هر کشوری
به کین سیاوُش همه کشته شد　　ز من[21] بختِ بیدار برگشته شد
۸۴۵　ازین زندگانی[22] شدم ناامید　　سیه شد[23] مرا بختِ روز[24] سپید
نزادی مرا کاجکی[25] مادرم　　نگشتی سپهر بلند از برم
چُنین گفت با دیدبان[26] پهلَوان　　که ای مرد بینای[27] روشن‌روان،

۱ـ ل، ق: به؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲]　۲ـ ف، ل[۲] (نیزپ، لن[۲]): آیین راه؛ ل: رسم آیین و راه؛ س: راه و رسم سپاه؛ متن = ق، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب)　۳ـ ل: همه جنگ را تیغ‌ها؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]　٤ـ ل، ق (نیزو): سه (ل: دو) روز دگر ار کشند؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب)　۵ـ ف این بیت را ندارد؛ متن = ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب)　٦ـ ف: ببابد (!)؛ ل: بباید؛ س: بیابد (حرف‌های یکم و چهارم نقطه ندارند)؛ س[۲]: بیابد؛ متن = ق، ل[۲] (نیزلی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ)　۷ـ ق: همی　۸ـ (ق[۲]: درفشان)　۹ـ س: تاج و تخت مهی؛ (ب: تاج سرو سهی)؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن ـ آ)　۱۰ـ ق: بیامد؛ در س پس از این بیت، بیت‌های ۸۲۰ و ۸۲۱ آمده‌اند　۱۱ـ ق: به　۱۲ـ ل، ق، ل[۲]: دیده‌گاه　۱۳ـ ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن ـ پ، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیزو، لن[۲])　۱٤ـ ل: [و]　۱۵ـ ق: زپیلبان و درفش　۱٦ـ ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ب): غو　۱۷ـ ل، س، ق، ل[۲]: گودرز و؛ متن = ف، س[۲]　۱۸ـ س: مبادت نهفت　۱۹ـ ل: ز　۲۰ـ س: اندیشه　۲۱ـ ق: زبس　۲۲ـ ف: زتن زندگانی (؟)؛ ل[۲]، س[۲]: ازین زندگان هم؛ متن = ل، س، ق (نیزلن ـ ب)　۲۳ـ ف: سه بهره (؟)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب)　۲٤ـ ل (نیزپ): بخت و روز؛ س (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، ب): روی روز؛ س[۲]: روز بخت (ل[۲] نیز نخست این ضبط را داشته است)؛ متن = ف، ق، ل[۲] (نیزلن، و، لن[۲])　۲۵ـ ف ـ ل[۲] (نیزق[۲] ـ آ): کاشکی؛ متن = س[۲] (نیزلن، ب)　۲٦ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: دیده‌بان؛ متن = ف، س　۲۷ـ ف، ق: بینا؛ ل: بینا و؛ متن = س، ل[۲]، س[۲]

نگه کن به توران و ایران[۱] سپاه　　که آرام دارند از[۲] آوردگاه،

درفش سپهدار ایران[۳] کجاست؟　　نگه کن چپ لشکر و دستِ راست

۸۵۰　بدو دیدبان[۴] گفت کز هر دو روی　　نبینم همی جنبش و جُست‌وجوی[۵]

ز فرزند[۶] شد پهلوان پُر ز[۷] درد　　فروریخت از دیدگان[۸] آبِ زرد

بنالید و[۹] گفت: اسپ را زین کنید　　کزین[۱۰] پس مرا خشت بالین کنید

شوم پُر کنم چشم و[۱۱] آغوش را　　بگیرم به بر گیو و شیدوش را

همان بیژنِ گیو و رُهّام را　　سُواران جنگیِ[۱۲] خودکام را

۸۵۵　به پدرود کردن رخ هر کسی　　ببوسم، ببارم ز مژگان بسی[۱۳]

نهادند زین بر سمندِ چمان　　خروش آمد از دیده[۱۴] هم در زمان[۱۵]،

که ای پهلوان جهان شاد باش　　ز تیمار و درد و غم آزاد باش

که از راه ایران یکی تیره‌گرد　　پدید آمد و روز شد لاژورد[۱۶]

فراوان درفش از میان سپاه　　برآمد[۱۷] بکردار تابنده‌ماه

۸۶۰　به پیش اندرون گُرگ[۱۸] پیکر یکی　　یکی ماه‌پیکر ز دور اندکی

درفشی دگر[۱۹] اژدها پیکرش　　پدید آمد و شیرِ زرّین سرش

بدو گفت گودرز: انوشه[۲۰] بدی!　　ز دیدار تو دور بادا[۲۱] بدی!

چو گفتارهای تو آید به جای　　برین بر[۲۲] که گفتی به پاکیزه‌رای،

ببخشمت چندان گرانمایه‌چیز　　کز آن پس نباشد نیازت[۲۳] بنیز[۲۴]

۸۶۵　وُ زآن پس چو روزی به ایران شوم[۲۵]　　بنزدیکِ شاهِ دلیران شوم[۲۵]،

ترا پیش تختش برم ناگهان　　سرت برتر آرم[۲۶] به جاه[۲۷] از مِهان

۱ـق، ل۲: بایران و توران　۲ـل: ز　۳ـق: توران　۴ـل، ل۲، س۲: دیده‌بان؛ متن = ف، س، ق　۵ـل (نیز و): گفت و گوی؛ ق (نیزل۳): گفت گوی؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزهفت دستنویس دیگر)　۶ـل: ازآن کار؛ ق (نیزل۳): ازآن گفته؛ متن=ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ-ب)　۷ـق: دل به　۸ـل: دیده‌گان　۹ـف: [و]؛ متن = ل-س۲　۱۰ـس: ازین　۱۱ـف: [و]؛ متن = ل-س۲　۱۲ـل: جنگی و　۱۳ـق این بیت را ندارد　۱۴ـبنداری: دیدبان　۱۵ـق بجای این بیت و بیت سپسین افزوده است:

خروش آمد از دیده هم در زمان (= ۸۵۶ب)　　ز تیمار و درد و غم آزادگان (= ۸۵۷ب)

۱۶ـف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و)؛ ل۲ در اینجا سرنویس دارد: آمدن رستم بمدد ایرانیان بجنگ افراسیاب　۱۷ـق: بیامد　۱۸ـیا: کَرگ　۱۹ـل (نیز ق۲): بدید؛ ق (نیز و): ز دور؛ (ل۱: ازآن)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز شش دستنویس دیگر)　۲۰ـ(ق۲، لی، ل۳، آ: نوشه)؛ متن = ف-س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب)　۲۱ـل، ق (نیز ق۲، ل۳، و): چشم؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز شش دستنویس دیگر)　۲۲ـل، ق (نیز ل۳، پ، و): بدینسان؛ (لن، لن۲، ب: برینسان)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ)　۲۳ـل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): نیازت نیاید (س، آ: نباید؛ لی: نباید)؛ س۲ (نیز پ، لن۲): نیازت نباشد؛ متن = ف (نیز لن)　۲۴ـق، ل۲، س۲: بچیز (پساوند ندارند)　۲۵ـل-س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ-ب): شوی؛ متن = ف (نیز ل۳)　۲۶ـل، س، ق (نیز لن، لی-آ): برفرازم؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ب)　۲۷ـف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و-ب): قدر؛ متن = ل (نیز پ)

ز بهر من اکنون ازین دیدگاه[۱] — برو سوی سالارِ ایران‌سپاه

سَخُن[۲] هر چه[۳] دیدی بدیشان[۴] بگوی — سَبک باش و از[۵] هر کسی پاره[۶] جوی

بدو دیدبان[۷] گفت کز دیدگاه[۸] — نشاید شدن پیش ایران‌سپاه

۸۷۰ چو بینم که روی زمین تار[۹] گشت، — بدین[۱۰] دیدگه[۱۱] دیده بیکار[۱۲] گشت،

بکردار سیمرغ ازین دیدگاه[۱۳]، — برم آگهی سوی ایران‌سپاه

چُنین گفت با دیدبان[۱۴] پهلوان — که بیداردل باش و[۱۵] روشن‌روان

دگر باره بنگر ز کوه بلند — که ایشان بنزدیک ما کی رسند

چُنین داد پاسخ که فردا پگاه — به کوه هماوَن رسد[۱۶] آن سپاه

۸۷۵ چُنان شاد شد زآن سَخُن پهلَوان — که[۱۷] بی‌جان شده بازیابد روان

وُ زآن روی پیران بکردار گَرد — همی راند لشکر به دشت نبرد

سُواری[۱۸] جَریده[۱۹] بیامد ز پیش — بگفت آن کجا رفته بُد کمّ و بیش

چو بشنید هومان/ بخندید و گفت — که شد بی‌گمان بختِ بیدار جفت

خروشی به شادی ز توران‌سپاه[۲۰] — به ابر اندرآمد از آن رزمگاه[۲۱]

۸۸۰ بزرگان[۲۲] ایران پُر اندوه[۲۳] و درد — رخان زرد و لب‌ها شده لاژورد[۲۴]،

به اندرز کردن همه همگروه[۲۵] — پراگنده گشتند بر گِرد کوه[۲۶]

به هر جای کرده یکی انجمن — همی مویه کردند بر خویشتن

که زار این[۲۷] دِلیران خسرونژاد — کزیشان به[۲۸] ایران نگیرند یاد

کفن‌شان کنون[۲۹] کام شیران بود — زَمین پُر ز خونِ دِلیران بود

۸۸۵ سپهدار با بیژنِ[۳۰] گیو گفت — که برخیز و بگشای راز از نهفت،

۱ـ ق، ل[۲]، س[۲]: دیده گاه؛ ل: چو بـاد دمنده از آن جایگاه؛ متن = ف، س ۲ـ ل: همه؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ۳ـ ل، س: هرچ ۴ـ ف: بایشان؛ ل[۲]: برایشان ۵ـ ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = ل ۶ـ ف: یاره؛ ل، ق (نیز ق[۲]): مژده؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): چاره؛ (و: داره (نقطه ندارد))؛ متن تصحیح قیاسی است (← ۹۱۰، ۱۷۹۱) ۷ـ ل، ل[۲]، س[۲]: دیده‌بان ۸ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: دیده گاه ۹ـ س: تازه ۱۰ـ ل: برین ۱۱ـ ق، ل[۲]: دیده گه ۱۲ـ ل[۲]: بیدار؛ س: گزاف زمانه بی اندازه؛ س[۲] این بیت را ندارد ۱۳ـ ل: رزمگاه؛ ق، ل[۲]: دیده گاه؛ س[۲] این بیت را ندارد ۱۴ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: دیده‌بان ۱۵ـ ل، ق: که اکنون نگه کن به؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ۱۶ـ ل[۲]، س[۲]: بود؛ در ق این بیت در کناره آمده است ۱۷ـ ل: چو؛ ق این بیت را ندارد ۱۸ـ (ق[۲]: نوندی) ۱۹ـ ف: حربده؛ ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): مژده؛ س: همده (نقطه ندارد)؛ ل[۲]: جرنده؛ س[۲]: جربده (حرف سوم نقطه ندارد)؛ (لن: مبارز؛ پ، لن[۲]: نبرده)؛ متن = (لی، آ، ب)؛ س در اینجا سرنویس دارد: خبر یافتن ایرانیان از آمدن خاقان چین و کاموس کشانی بیاری پیران ۲۰ـ ل: از آن رزمگاه؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ۲۱ـ ل: ز توران‌سپاه؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ۲۲ـ ق: وزان روی ۲۳ـ ل: پر از داغ؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] ۲۴ـ ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و، لن[۲]) ۲۵ـ ق: گرد کوه ۲۶ـ ق: گروه‌ها ۲۷ـ ف، س: کز ایران؛ ل[۲]: کزین پس؛ (ق[۲]: که زارا؛ لی، آ: دریغ این؛ ل[۳]، ب: که زار ای)؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۲۸ـ س: بر؛ ق: در؛ متن = ف، ل، س[۲] ۲۹ـ ف: کفن‌تان کنون؛ ل، ق (نیز ق[۲]، و): کفن‌ها کنون؛ س (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب): کنون گورها؛ (لن: کنون گورمان؛ ل[۳]: کفنشان همه)؛ متن = ل[۲]، س[۲] ۳۰ـ ل: بیژن و

برو تا سر تیغ کوهِ بلند — ببین تا که‌اند و چه و چون[1] و چند
همی بر[2] کدامین ره آید سپاه؟ — که دارد سراپرده و تخت[3] و گاه
بشد بیژنِ گیو تا تیغ کوه — برآمد از[4] انبوه دور از گروه
همی‌کرد از آن کوه[5] هر سو نگاه — درفش سُواران[6] و پیل و سپاه
۸۹۰ بیامد به سوی سپهبَد دوان[7] — دل از غم پُر از درد و خسته[8] روان
بدو گفت: چندان سپاه‌ست و پیل — که روی زمین گشت برسان نیل
درفش و سِنان را[9] خود اندازه نیست — خور از گَرد بر آسمان[10] تازه نیست
اگر بشمری نیست انداز و مَر[11] — همی از تبیره شود گوش کر[12]
سپهبَد چو بشنید گفتار اوی[13] — دلش گشت پُر درد و پُر آب روی[14]
۸۹۵ سران سپه را[15] همه گِرد کرد — بسی گُرم و[16] تیمار لَشکر بخَورد
چُنین گفت کز گردش روزگار — نبینم‌همی جز غمِ کارزار[17]
بسی گشتم اندر[18] فراز و نِشیب — نیامد به رویم ازینسان[19] نِهیب
کنون چاره‌ی کارم ایدر[20] یکیست — اگر چه سِلیح[21] و سپاه اندکیست:
بسازیم و امشب شبیخون کنیم — زَمین را ز خون همچو[22] جیحون کنیم
۹۰۰ اگر کُشته آییم در کارزار — سپهبَد بود، چون بود شهریار[23]
نگویند: بی‌نام گُردی بمرد — مگر زیر خاکم نباید[24] سپرد[25]
برین[26] رام شد پهلوان و[27] سپاه — هر آنکس که بود اندر آن رزمگاه

۱ ـ ف، س۲: تا که و چه و چونند و چند؛ ل۲: تا که و چون و چند و چه‌اند؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب؛ در ل، ق، لن، لی، لن۲، آ، ب: کیند و... : س، پ: که‌اند و...) ۲ ـ ق: نگر تا ۳ ـ س: تاج؛ (ق۲: پیل) ٤ ـ ل: بی؛ س (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲): ز؛ (ب: به)؛ ق: بدیدار؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۵ ـ (لن، پ، لن۲: کُه به)؛ ل: از آن کوه‌سر کرد؛ متن = ف، س، ق. ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) ٦ ـ ل۲: سران دید ۷ ـ ق: دمان ۸ ـ س، ق: تیره ۹ ـ ق: ها ۱۰ ـ ق: از گنبد چرخ بس ۱۱ ـ ق: اندازه مر ۱۲ ـ ق: ز بس نامداران با زور و فر؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۳ ـ س: او ۱٤ ـ س: و تیمار او؛ ل۲، س۲: و پرچین بر وی؛ ق: بشد خیره چون دید دیدار اوی؛ متن = ف، ل؛ ف (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

ز فرزند (ل۳: از آن گفته) شد پهلوان پر ز درد
فرو ریخت از دیدگان آب زرد (= ۸۵۱)

۱۵ ـ ق: سپه را سراسر ۱٦ ـ ل: [و] ۱۷ ـ ف (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): غم و کارزار؛ س۲: بد روزگار؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ۱۸ ـ ل: گشته‌ام بر؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ ۱۹ ـ س: بدینسان؛ ل: برویم نیامد ازینسان؛ ق: نیامد بدینسان برویم؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۰ ـ ل: کار ایدر؛ ق: چاره و کار ما خود؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۲۱ ـ س، س۲: سلاح ۲۲ ـ ل، س: ازیشان چو؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۲۳ ـ (لن، لی، پ، لن۲، آ، ب: روزگار)؛ ل: نکوهش نیابیم از شهریار؛ ق: سپهدار باشد درآید بکار؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و) ۲٤ ـ ل، س: بباید (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ، ب): بباید؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و) ۲۵ ـ س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): شمرد؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳) ۲٦ ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، و): بدین؛ (ل۳: بدان)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن۲، آ) ۲۷ ـ ف (نیز پ، و، لن۲، ب): [و]؛ ل: رام گشتند یکسر؛ س: رزم کم شد ز توران؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ)

گفتار اندر آگاه شدن گودرز و طوس از آمدن لشکر ایرانیان[1]

چو شد روی گیتی بکردار[2] قیر — نه ناهید[3] پیدا، نه بهرام و تیر،
سر از بخش[4] ماهی برآورد ماه — بدرّید تا ناف شَعرِ سیاه[5]،
۹۰۵ بیامد دمان دیدبان[6] پیشِ طوس — دمان[7] و شده روی چون سَندَروس
چُنین گفت کای پهلوان سپاه — از[8] ایران سپاه آمد از نزد شاه[9]
سپهبَد بخندید با مهتران — که ای نامداران[10] گُنداوران،
چو یار آمد اکنون نجوییم[11] جنگ — گهی با شتابیم و[12] گه با درنگ
به نیروی یزدان گُو پیلتن — به یاری بیاید بدین انجمن
۹۱۰ از آن دیدبان[13] گشت روشن روان — همه پاره دادند[14] پیر و جوان
طَلایه فرستاد بر دشت جنگ — خروش آمد از کوه و آوای زنگ

چو خورشید بر چرخ لشکر[15] کشید — شب تارْ تازنده شد[16] ناپدید،
یکی انجمن کرد خاقانِ چین — به دیبا بیاراست روی زمین[17]
به پیران چُنین گفت کامروز جنگ — نسازیم[18] و[19] روزی بباید[20] درنگ
۹۱۵ یکی با سرافرازگردنکشان[21] — که با این[22] سُواران دشمن‌کشان[23]،

۱ـ **ف**: گفتار اندر آگاه شدن گودرز و طوس از آمدن ایرانیان بیاری ایشان و آمدن ترکان بتماشا ایران‌سپاه؛ **س**: آمدن دیدبان پیش طوس و مژده دادن از لشکر ایران؛ **ق**: آمدنُ خاقان چین باحتیاط لشکر ایران؛ متن = آغاز **ف** ۲ـ **ل، ق** (نیز **ق۲، ل۳، و**): چو دریای؛ **س**: بمانند؛ متن = **ف، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، پ، لن۲، آ**) ۳ـ **ف**: بهرام (!)؛ متن = **ل**ـ**س۲** (نیز **لن**ـ**ب**) ٤ـ **ف**: نخش (حرف یکم نقطه ندارد)؛ **س**: نحس (نقطه ندارد)؛ **ق، ل۲** (نیز **لن**ـ**و، آ، ب**): برج؛ (**لن۲**: موج ← برج)؛ متن = **س۲** (← **ف، س**) ۵ـ **ق**: تا قلب آورد گاه؛ **ل** این بیت را ندارد ٦ـ **ل، ق، ل۲، س۲**: دیده‌بان ۷ـ **ل، ق**: دوان؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** ۸ـ **ف، س۲**: کز؛ (**لن، پ**: ز)؛ متن = **ل، س، ق، ل۲** (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹ـ گویا بیت‌های ۹۰۵ و ۹۰٦ در **لغت دری** (ص ۸۰)، **لغت فرس** (ص ٤۷)، **معجم شاهنامه** (ص ۲٦) و **لغت شهنامه** (شمارهٔ ۷۳۸) بدین گونه آمده است:

بیامد دوان (**لغت شهنامه**: همی) دیدبان از چکاد — که آمد ز ایران سپاهی (**لغت فرس**: سواری) چو باد

بنداری: فبینا هم کذلک إذ جاءهم الدیدبان یبشرهم بطلوع الرایات والأعلام وظهورها من ناحیة ایران ۱۰ـ **س، ق، ل۲، س۲**: نامداران و؛ متن = **ف، ل** ۱۱ـ **ل**: نسازیم؛ **س**: بسازیم؛ **ل۲**: بجوییم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = **ف، ق، س۲** ۱۲ـ **ف**: [و] ۱۳ـ **ل، ق، ل۲، س۲**: دیده‌بان ۱٤ـ **ل، ق** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲**): مژده دادند؛ **ل۲، س۲**: تازه دیدند؛ (**و**: شاد گشتند؛ **آ، ب**: هدیه دادند)؛ متن = **ف**: باره (← ۸٦۸، ۱۷۹۱)؛ **س** بیتهای ۹۱۰ـ۹۱۲ را ندارد؛ **بنداری** (۹۱۰ـ۹۱۱): فأفاضوا علی الدیدبان الخلع، ونثروا علیه الذهب و الفضة. و أمر طوس برکوب الیزک لحفظ الطرق ۱۵ـ **ل، ل۲** (نیز **ل۳**): گنبد؛ متن = **ف، ق، س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱٦ـ **ل** (نیز **لی**): تار شد از (**لی**: در) جهان؛ **ق**: تیره از چشم شد؛ (**پ**: تاره تازنده شد؛ متن = **ف، ل۲، س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر: **ف، ق۲**: سازنده) ۱۷ـ **س**: بزرگان و گردان توران‌زمین ۱۸ـ **ل، ل۲**: بسازیم؛ متن = **ف، س، ق، س۲** ۱۹ـ **ق**: [و] ۲۰ـ **ل**: ببایید (حرف‌های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ **ل۲**: نیاید؛ **بنداری**: و قال لبیران: نستعد للحرب و نجرّب الایرانیین و نبصر طرائقهم ۲۱ـ **ق**: سواری رود تا بیارد نشان ۲۲ـ **ل** (نیز **ق۲**): خنیده؛ **س** (نیز **لن، لی، پ**ـ**ب**): ابا این؛ متن = **ف، ل۲، س۲** ۲۳ـ **س**: مردم‌کشان؛ **ق**: از آن سرفرازان و گردنکشان؛ **س** پس از این بیت افزوده است: برآساید از رنج راه دراز — هم از تاختن در نشیب و فراز

ببینیم کایرانیان[۱] بر چه‌اند[۲]   برین[۳] رزمگاه[۴] اندرون با[۵] که‌اند[۶]

چُنین گفت پیران که خاقان چین   خردمند شاهی ست[۷] باآفرین

برآن رانَد امروز دل کِه‌ش[۸] هواست   که او بر سپه سربسر[۹] پادشاست

خروشیدن آمد[۱۰] ز پرده‌سرای   همان ناله‌ی[۱۱] کوس با کَرّه‌نای[۱۲]

۹۲۰ ز[۱۳] پیلان نهادند بر پنج زین   بیاراست ده را[۱۴] به دیبای چین

زَبرجد نشانده به زین اندرون   ز دیبای[۱۵] زربَفتِ پیروزه‌گون

به زرّین سِتام[۱۶] و جُنای[۱۷] پلنگ[۱۸]   به زرّین درای و جرس‌ها و زنگ[۱۹]

از[۲۰] افسر سرِ پیل‌بان پُرنگار   همه پاک با طوق و با گوشوار

هوا شد ز بس پرنیانی درفش   چو بازار[۲۱] چین زرد و سرخ[۲۲] و بنفش

۹۲۵ سپاهی برفت اندر آن دشتِ رَزم   کزیشان همی بآرزو[۲۳] خواست بزم[۲۴]

زَمین شد بکردار چشم خروس   ز بس رنگ[۲۵] و آرایش نای و کوس[۲۶]

برفتند شاهان و[۲۷] لشکر ز جای   هوا پُر شد[۲۸] از ناله‌ی کَرّه‌نای[۲۹]

سِنان‌ها درخشان[۳۰] و جوشان سپاه   شده روی کشور ز لشکر سیاه

۱ـ س: ببینم که ایرانیان **۲ـ ل، ق**: چینند؛ متن = **ف، س، ل[۲]، س[۲]** **۳ـ ل، س، ل[۲]**: بدین؛ متن = **ف، ق، س[۲]** **۴ـ س، ل[۲]**: رزمگه؛ متن = **ف، ل، ق، س[۲]** **۵ـ ق**: خود **۶ـ ل، ق**: کیند؛ متن = **ف، س، ل[۲]، س[۲]** **۷ـ ف، س، ل[۲]، س[۲]** (نیز ق[۲]، لی، پ، ب): شاهست (در برخی **شاهیست** هم میتوان خواند)؛ **ق**: بزرگ و سپهدار؛ متن = **ل** (نیز لن، ل[۳]، و، آ)؛ **ق** پس از این بیت افزوده است:

خردمند شاهست و گردن‌فراز   نیاید به رای کس او را نیاز

۸ـ ف: دل کت؛ **ق، ل[۲]** (نیز لن): کش دل؛ **ل** (نیز ل[۳]): بران (ل[۳]: بدان) رفت باید که او را؛ (ق[۲]: بدان ره رود کش مراد و)؛ متن = **س[۲]** (نیز لی، پ، و، لن[۲]، آ) **۹ـ ل**: که رای تو بر ما همه؛ متن = **ف، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز لن ـ ب)؛ **س** بیت‌های ۹۱۸ ـ ۹۲۰ را ندارد **۱۰ـ ل**: وزان پس برآمد؛ متن = **ف، ق، ل[۲]، س[۲]** **۱۱ـ ل**: خروشیدن؛ **ق**: ز نالیدن؛ متن = **ف، ل[۲]، س[۲]** **۱۲ـ ف، ل**: کرنای؛ متن = **ق، ل[۲]، س[۲]**؛ در **ل** پس از این بیت، بیت ۹۲۸ آمده است **۱۳ـ ق**: به **۱۴ـ ل، ق، س[۲]** (نیز ل[۳]، پ): دیگر؛ (ق[۲]: لشکر← دیگر؛ لی، آ: بیاراسته ده)؛ متن = **ف، ل[۲]** (نیز لن، و، لن[۲]، ب) **۱۵ـ ف**: ز دینار و (← ز دیبای)؛ متن = **ل ـ س[۲]** (نیز لن ـ ب)؛ بنداری (۹۱۸ ـ ۹۲۱): فقال بیران: نحن کلنا تبع للملک منقادون لأمره، فلیفعل ما یرید. فأمر بدق الکوسات، و جاءوا بخمسة من الفیلة وأسرجوها بسروج على أقدارها، مرصعة بالزبرجد، وغشوها بالدیباج المذهب **۱۶ـ ل**: رکیب؛ **ق**: رکاب؛ متن = **ف، س، ل، س[۲]** **۱۷ـ ف، ق** (نیز لن[۲]): جناغ؛ **ل**: حناغ؛ **س**: حناق؛ **ل[۲]** (نیز لن، پ، و، ب): جناغ؛ **س[۲]** (نیز لی، آ): جناح؛ (ق[۲]: حنای)؛ متن = (ل[۳]) **۱۸ـ** (ق[۲]، ل[۳]، آ: خدنگ) **۱۹ـ ل[۲]**: جرسهای زنگ؛ **س[۲]**: جرسها ز زنگ؛ **ف**: به زین اندرون بُد جرس ها و زنگ؛ **ل**: بزرّین و سیمین جرسهای زنگ؛ **س**: بزین اندرآویخت زرّینه زنگ؛ (ق[۲]: به سیمین دوال و جرسهای زنگ؛ لی، آ: بر آن بر ببسته جرسها و زنگ؛ ل[۳]: بزرّین جرسهای و آوای زنگ)؛ متن = **ق** (نیز لن، و، لن[۲]، ب) **۲۰ـ ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲]**: ز؛ متن = **س** **۲۱ـ ف**: باران (← بازار)؛ متن = **ل ـ س[۲]** (نیز لن ـ ب) **۲۲ـ ل، س، ق، ل[۲]**: سرخ و زرد؛ متن = **ف، س[۲]** **۲۳ـ ل، ق، س[۲]** (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): آرزو؛ **ل[۲]**: یارزو (← بارزو)؛ متن = **ف** (نیز لی، آ) **۲۴ـ ق**: خاست بزم؛ **ل[۲]**: جست بزم؛ **س**: ازآنسان همی یار برخاست نرم (!) **۲۵ـ ل، س[۲]**: زنگ (یا: رنگ)؛ متن = **ف، س، ق، ل[۲]** **۲۶ـ ل**: پیل و کوس؛ **س**: رنگ و کوس؛ **ق**: آرایش و بانگ کوس؛ **ل[۲]، س[۲]**: آرایش و نای و کوس؛ متن = **ف** **۲۷ـ ل، ق**: [و] **۲۸ـ س، ل[۲]، س[۲]**: شد پر؛ متن = **ف، ل، ق** **۲۹ـ ف، ل، س**: کرنای؛ متن = **ق، ل[۲]، س[۲]** **۳۰ـ س، ق، ل[۲]** (نیز پ، ب): درفشان؛ **ل** (نیز ق[۲]، ل[۳]): سنان‌های رخشان؛ متن = **ف، س[۲]** (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ)؛ در **ل** این بیت پس از بیت ۹۱۹ آمده است

چُن[1] از دور طوس سپهبد بدید سپاه[2] آنچ[3] بودش رده برکشید
۹۳۰ ببستند گردان ایران میان بیاورد گیو اختر کاویان
از آوردگه تا سرِ تیغ کوه از ایران سپه بُد[4] گروه‌ها گروه
چو کاموس و مَنشور[5] و خاقان چین چو بیورد و چون شَنگُلِ پیش‌بین[6]
نظاره به کوه هماون شدند نه[7] بر آرزو[8] پیش دشمن شدند
چُن[9] از دور خاقان چین بنگرید خروش سُواران ایران شنید[10]،
۹۳۵ پسند آمدش گفت کاینت[11] سپاه! سُوارانِ اسپ‌افگن رزمخواه[12]!
سپهدار پیران[13] دگرگونه گفت: هنرهای[14] مردان[15] نشاید نهفت:
سپهبد سرِ[16] چاه پوشد به خار برو اسپ تازد به روز شکار،
از آن به که بر خیره روز نبرد هنرهای دشمن کند زیر گرد[17]
ندیدم سُوارانِ[18] گردنکشان به گُردی و مردانگی[19] زین نشان
۹۴۰ وُرا[20] گفت پیران کز ایران[21] سپاه نگیرند یاد اندرین کارگاه[22]
به پیران چُنین گفت خاقانِ چین که اکنون چه سازیم ازین[23] دشت کین؟
بدو گفت پیران که راهی[24] دراز سپردی و دیدی نشیب و فراز
بمان تا سه روز اندرین رزمگاه بباشیم و آسوده گردد سپاه
سپه را کنم[25] زآن سپس به دو[26] نیم سرآمد کنون روزگارانِ[27] بیم
۹۴۵ بباشیم[28] شبگیر تا نیمروز نبرده[29] سُوارانِ گیتی‌فروز

۱ـ ل، س، ق، ل[2]: چو؛ متن = ف، س[2] ۲ـ ف، س، ل، ل[2] (نیز لن، پ، لن[2]، آ): سپه؛ متن = ل، ق (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، ب) ۳ـ ل[2]: آنچه ٤ـ ل، ق، س[2]: سپه بود از (ل: ز) ایران؛ متن = ف، س، ل[2] ۵ـ (و: منشور)؛ ق: چنین گفت کاموس ۶ـ ل: بافرین؛ س: چو بیورد سکان و ایرانزمین (!)؛ ق: که اکنون چه سازیم بر دشت کین (= ۹٤۱ب)؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۷ـ ف: چو؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ ـ ب) ۸ـ ل: آرزوی ۹ـ ف ـ ل[2]: چو؛ متن = س[2] ۱۰ـ س: بدید ۱۱ـ ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب): اینت: متن = ل ۱۲ـ ل: رزم‌آور و کینه‌خواه؛ ق: شیراوزن کینه‌خواه؛ ل[2]: اسپ افکن و رزمخواه؛ س: سواران و اسپ افکن و رزمخواه؛ متن = ف، س[2]؛ ل[2] در اینجا سرنویس دارد: آمدن خاقان چین و کاموس بکوه هماون ۱۳ـ ق: توران ۱٤ـ ف، س: هنرها؛ متن = ل، ق، ل[2]، س[2] ۱۵ـ ل[2]: دشمن ۱۶ـ ل (نیز ل[3]): سپهدار کو؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۷ـ ق این بیت را ندارد ۱۸ـ ل، س، ق، س[2]: سواران و؛ متن = ف، ل[2] (در ف به زبر یکم) ۱۹ـ ق: مردی یکی ۲۰ـ س، ق (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]): مرا؛ (ب: بدو (در بالا افزوده است: مرا))؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ) ۲۱ـ ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب): اندک؛ متن = ف ۲۲ـ ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب): رزمگاه؛ متن = ف؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ بنداری (۹۳۰ـ ۹٤۰): وجاءوا حتی صافوا طوسا فی جموعه و صفوفه ۲۳ـ ل: بر؛ س: زین؛ ق: از؛ متن = ف، ل[2]، س[2]؛ بنداری: ثم قال الخاقان لبیران: ما تری الآن؟ ۲٤ـ س: راه؛ ل: کشیدی چنین رنج و راه؛ متن = ف، ق، س[2]؛ ل[2] بیت های ۹٤۲ـ ۹٤٤ را ندارد؛ بنداری (۹٤۲ـ۹٤۳): فقال: أیها الملک! قد طویت مراحل بعیدة، و تحملت تعبا و مشاق کثیرة. و قد أبصرت العدو. و الرأی أن ینصرف الملک و یستریح هو و عسکره ثلاثة أیام ۲۵ـ ق: کنی ۲۶ـ ق (نیز لن، لی ـ ب): بر دو؛ س[2]: بسه؛ متن = ف، ل، س (نیز ق[2])؛ بنداری: ثم یجعل العسکر قسمین ۲۷ـ ل، س (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]): روز پیکار و؛ ق: روز ناکام و؛ (ل[3]: جای تیمار و)؛ متن = ف، س[2] (نیز لی، آ، ب) ۲۸ـ ق: بیایند؛ س[2]: بمانیم؛ (لن، پ: بتازند؛ ل[3]: بباید؛ و: بیاییم؛ لن[2]: بیارند؛ آ، ب: بتابیم)؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز ق[2]، لی) ۲۹ـ ل، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]): نبرد (در ل نقطه ندارد)؛ (لی، لن[2]، آ، ب: بنزد)؛ متن = س، ق (نیز لن، پ، و)؛ ف این بیت را ندارد

به ژوپین[۱] و خنجر، به گرز و کمان[۲] — همی رزم جوییم[۳] با بدگُمان

دگر نیمه‌ی روز[۴] دیگر گروه — بکوشیم[۵] تا شب برآید[۶] ز کوه

شب تیره آسودگان را[۷] به جنگ — بره تا بریشان شود کار[۸] تنگ

نمانیم که آرام گیرند هیچ — سُواران ما با سپاه و بسیچ[۹]

۹۵۰ چُنین[۱۰] گفت کاموس کین رای نیست — بدین مولش[۱۱] اندر مرا پای[۱۲] نیست

بدین[۱۳] مایه[۱۴] مردم، بدین[۱۵] گونه جنگ[۱۶] — چرا باید و چیست[۱۷] چندین درنگ؟

بسازیم و یکباره[۱۸] جنگ آوریم — بریشان[۱۹] در و کوه[۲۰] تنگ آوریم

به ایران گذاریم از ایدر[۲۱] سپاه — نمانیم[۲۲] تخت و نه تاج[۲۳] و نه شاه

بروبوم یکباره[۲۴] ببران[۲۵] کنیم — نه جنگ یلان[۲۶]، جنگ شیران کنیم

۹۵۵ زن و کودک خرد و[۲۷] پیر و جوان — نه شاه[۲۸] و کَنارنگ و نه پهلوان

به ایران نمانیم بروبوم و جای — نه کاخ و نه ایوان و نه چارپای

به بد روز چندین چه مایه[۲۹] گذاشت؟ — غم و دردِ بیهوده تیمار[۳۰] داشت؟

یک امشب گشاده مدارید راه — که ایشان برانند ازین[۳۱] رزمگاه

چو باد سپیده‌دمان بردمد[۳۲] — سپه جمله باید که اندردمد[۳۳]

۹۶۰ تَلی[۳۴] کشته بینی به بالای کوه — تو فردا ز گُردان ایران گروه

برآنسان[۳۵] که ایرانیان سربسر — نبینند ازین پس مگر[۳۶] مویه‌گر

۱ـ ف، ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): زوبین ۲ـ ل: تیر و کمان؛ ق: گرز گران؛ متن = ف، س، س۲ ۳ـ ل، ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): جویند؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب)؛ ل۲ این بیت را ندارد ٤ـ ل: دگر نیم روزان؛ ق: بنیمی دگر روز؛ ل۲: دگر نیمه را روز؛ س۲: دگر نیمه از روز؛ (ق۲: دگر نیمه تا روز)؛ متن = ف، س (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۵ـ ل، س، ق (نیز لن، پ، و، لن۲، آ): بکوشند؛ (ق۲، لی: بکوشید)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ب) ٦ـ ق: درآید ۷ـ ل: آسوده گان را؛ س: شب آسودگان را بیارم ۸ـ ق: تا شود کار بر خصم ۹ـ ف: سپاه بسیج؛ س۲: سوار و بسیج؛ ل (نیز ل۳): سواران من با سواران بسیج؛ ق: سواران همی کرد باید بسیج؛ متن = س، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب)؛ بنداری (۹٤۵ـ۹٤۹): فیحارب العدو من أوّل النهار الی وقت الزوال أحد القسمین، و یقاتلهم القسم الآخر بعد الزوال. فانه عند ذلک یضیق علیهم الأمر فنهجم علیهم فنقتل البعض و نستأثر البعض ۱۰ـ ل: بدو ۱۱ـ س۲: دانش؛ (ق۲: گفتن؛ ل۳: رزم؛ لن۲: موکش)؛ متن = ف ـ ل۲ (نیز لن، پ، ب) ۱۲ـ ل، ل۲ (نیز ل۳): جای؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) ۱۳ـ س۲: برین ۱٤ـ ل۲: گونه ۱۵ـ ق: بران؛ ل۲، س۲: برین ۱٦ـ ق: کوه سنگ ۱۷ـ ل: چه باید بدین گونه؛ ق: چرا بایدت جست؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۱۸ـ ل: بسازیم یکبار و ۱۹ـ ف: وزیشان؛ متن = ل ـ س۲ ۲۰ـ س۲: دشت ۲۱ـ ل: زایدر؛ س، ق: از آنپس؛ متن = ف، ل۲، س۲ (س۲ نخست داشته است: ازین پس) ۲۲ـ س: نمانم نه ۲۳ـ ق: تاج و نه تخت ۲٤ـ ل: بروبومشان پاک؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۵ـ ف، ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): ویران؛ متن = ل۲ ۲٦ـ ق: یلی ۲۷ـ ق: نه خرد و نه کودک نه ۲۸ـ ف: [و] ۲۹ـ ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): باید؛ س: هرگز نباید؛ (لی: چند روزی بباید؛ آ: چند روزی چه باید؛ ل۳: بیکروز چندین چه باید)؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۳۰ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و، ب): درد (ب: رنج) و تیمار بیهوده؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ) ۳۱ـ ل: زین؛ در ل۲ بیت های ۹۵۸ـ۹٦۲ درهم ریخته‌اند: ۹٦۱، ۹٦۲، ۹٦۰، ۹۵۸، ۹۵۹ ۳۲ـ س: بردمید ۳۳ـ ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ): اندرچمد؛ س: آید بدید؛ (ل۳، و، لن۲: ایدر چمد)؛ متن = ف، س۲ (نیز ب) ۳٤ـ س۲: بسی ۳۵ـ ل: بدانسان ۳٦ـ ف: زین پس مگر؛ ل: ازین پس نه بینند جز؛ س: نشینند ازین پس همه؛ متن = ق، ل۲، س۲

بدو گفت خاقان: جزین[۱] راه نیست — به گیتی به از جنگِ کوتاه نیست
همه نامداران برین[۲] هم‌سُخُن[۳] — که کاموس شیراوژن[۴] افگند بُن
برفتند و از[۵] جای برخاستند — همه شب همی لشکر آراستند

گفتار اندر رسیدن فریبرزِ کاوس به کوهِ هماوَن[۶]

۹۶۵ چو خورشید بر کشور[۷] لاژورد[۸] — سراپرده‌یی زد ز دیبای زرد،
خروشی[۹] بلند آمد از دیدگاه[۱۰] — به گودرز کای پهلوان‌سپاه،
سپاه[۱۱] آمد و راه نزدیک شد — ز گرد سپه روز تاریک شد
بجنبید گودرز از[۱۲] جای خویش — بیاورد پوینده[۱۳] بالای خویش
سُوی گرد تاریک بنهاد روی — همی‌شد خلیده‌دل و راه‌جوی
۹۷۰ بیامد چو نزدیک ایشان رسید — درفشِ سپهبدفریبرز[۱۴] دید
که او بود از ایرانیان[۱۵] پیشرو — پسندیده و خویش[۱۶] سالارِ نو
پیاده شد از اسپ گودرز پیر — همان[۱۷] لشکرافروزِ دانش‌پذیر
گرفتند مر یکدگر را کنار — ببارید گودرز خون بر کنار[۱۸]
فریبرز گفت: ای سپهدار[۱۹] پیر — همیشه به جنگ اندری ناگزیر
۹۷۵ ز کین سیاوش تو داری زیان — دریغ آن[۲۰] سُوارانِ گودرزیان
ازیشان ترا مزد بسیار باد! — سرِ بخت دشمن نگوسار[۲۱] باد!

۱ـ س: خاقان چین؛ ل این بیت را ندارد؛ بنداری: فقال خاقان: الرأی ما رآه کاموس ۲ـ ل: بدین ۳ـ ل۲، س۲: یک سخن؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز لن ـ ب) ۴ـ ل، س، س۲: شیراوژن؛ ق، ل۲: شیرافکن؛ متن = ف ۵ـ ف ـ ل۲: وز؛ متن = س۲ ۶ـ ف: گفتار اندر رسیدن فریبرز کاموس (!) بکوه هماون بنزدیک گودرز و طوس و مژده دادن با آمدن رستم از پس او؛ س: رسیدن فریبرز بکوه هماون بنزد ایرانیان؛ ق: رسیدن فریبرز بیاری لشکر ایران؛ ل۲، س۲: آمدن فریبرز و رستم بمدد ایرانیان (ل۲: بکوه)؛ متن = آغاز ف ۷ـ ل، س (نیز ق۲، و): گنبد؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۸ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و) ۹ـ ل: خروش ۱۰ـ ل، ق، س۲: دیده گاه ۱۱ـ ف: سباس (!)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: فجاء الدیدبان صبیحة الغد الی جوذرز، و بشره بقرب العسکر الواصل من ناحیة ایران ۱۲ـ س، ل۲، س۲: بر؛ متن = ف، ل، ق ۱۳ـ ف: پیوند و (← پوینده)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

از ایران‌سپه پیکری مهرچهر — همی بازدانیش از برّ و مهر (!)
چو بشنید گودرز دلشاد گشت — همان چنبری سروش آزاد گشت

۱۴ـ ل (نیز ق۲، لی، آ): فریبرز کاوس؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بنداری: فلما خالطه رأی فرسان أهل ایران مقبلین، و رأی فری‌برز بن کیکاوس قدام العسکر ۱۵ـ ل، ق (نیز ق۲): بُد به (ق: ز) ایران‌سپه؛ ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲): بود از ایران‌سپه؛ س: که بود او از ایران‌سپه؛ متن = ف (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۱۶ـ ف (نیز ق۲، آ): پسندیدهٔ خویش و؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۷ـ ل۲: همه ۱۸ـ (لن۲: در کنار)؛ ل: خروشی برآمد ز هر دو بزار؛ ق: جهاندیده گودرز شد اشکبار؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ ف پس از این بیت افزوده است:

ز هفتاد خون گرامی پسر — فکنده بر آن رزمگه سربسر

بنداری: فترجل له و تعانقا فعزاه فری‌برز عن أولاده وسایله ۱۹ـ ق: سرافراز ۲۰ـ ل: دریغا ۲۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): نگونسار؛ متن = ف

سپاس از خداوند خورشید و ماه که دیدم ترا زنده بر جایگاه

ازیشان ببارید گودرز خون که بودند خفته به خاک اندرون

بدو گفت: بنگر که از بخت بد همی هر زمان بر سرم[۱] بد رسد

۹۸۰ ازین[۲] جنگ پور و نبیره نماند سپاه و درفش و[۳] تبیره نماند

فرامُشت شد[۴] کار آن کارزار کنونست رزم و کنونست کار

سپاهست چندان[۵] برین دشت و راغ کهِ روی[۶] زمین گشت چون پرّ زاغ

همه لشکر طوس با این[۷] سپاه چو ابری سیاهست بر چرخ ماه[۸]

ز چین و ز سَقلاب و هند و ز روم[۹] ز ویران گیتی و آبادبوم،

۹۸۵ همانا نماندست یک جانور مگر[۱۰] بسته بر جنگ ما بر[۱۱] کمر

کنون تا نگویی که رستم کجاست ز غم‌ها نگردد مرا پشت راست

فریبرز گفت: او پس از من[۱۲] ز جای بیامد، نبودش جز از رزم رای

شب تیره را تا سپیده‌دمان بیاید، نجوید به ره‌بر[۱۳] زمان

کنون من کجا گیرم آرامگاه؟ کجا رانم این خوارمایه‌سپاه؟

۹۹۰ بدو گفت گودرز: رستم چه گفت؟ که گفتار او را نشاید نهفت[۱۴]

فریبرز گفت: ای گرانمایه[۱۵]مرد تهمتن نفرمود ما را نبرد

بباشید ــ گفت ــ اندرآن[۱۶] رزمگاه نباید شدن پیش روی سپاه

بباید بر آن[۱۷] رزمگاه آرمید یکی[۱۸] تا درفش من آید پدید

برفت او[۱۹] و گودرز با او برفت به راه هماوَن خِرامید[۲۰] تفت

۹۹۵ چو لشکر پدید آمد از دیدگاه[۲۱] بشد دیدبان[۲۲] پیش توران‌سپاه

۱ـ ل، ق: بر سرم هر زمان؛ س: بر سرم بی گمان؛ متن = **ف**، ل[۲]، س[۲] ۲ـ ل: درین ۳ـ ل: [و] ٤ـ ل، ق (نیز ل[۳]، ب): فراموش شد؛ س (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ): فرامش شدم؛ متن = **ف**، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و) ۵ـ س: چندین ٦ـ س: روشن؛ ل[۲]، س[۲] این بیت را ندارند ۷ـ ق: آن ۸ـ س[۲] (نیز لی، آ): چرخ و ماه؛ (و: در برج ماه)؛ ل: چو تیره شبانست با نور ماه؛ ق: چو پرّیست از مرغ در چرخ ماه؛ (ل[۳]: چو گاوی سیاهست و موی سیاه)؛ متن = **ف**، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب)؛ **بنداری**: إن جمیع عساکر طوس بالنسبة الیهم کشعرة بیضاء فی جلد بقرة سوداء (← ل[۳]) ۹ـ ل، س، ق: وز هند و روم؛ ل[۲]، س[۲]: ز چین و ز هند و ز سقلاب و روم؛ متن = **ف** ۱۰ـ **ف**، ل[۲]، س[۲]: همه؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب)؛ **بنداری**: و کأنهم ما خلوا من بلاد الصین و سقلاب و الهند و الروم ذا روح إلا وقد أتوا به إلینا ۱۱ـ ق: ایران ۱۲ـ ل (نیز ل[۳]): از پس من؛ س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): او پس من؛ (ق[۲]: گفتا پس من)؛ متن = **ف**، س[۲] (نیز و) ۱۳ـ ل، س: بره بر نجوید؛ متن = **ف**، ق، ل[۲]، س[۲] ١٤ـ در س[۲] بیت‌های ۹۹۰ ـ ۹۹۳ درهم ریخته‌اند: ۹۹۳، ۹۹۰، ۹۸٤، ۹۹۱، ۹۹۲ ۱۵ـ ل، ق، س[۲]: جهاندیده؛ متن = **ف**، س، ل[۲] ۱٦ـ س: اندرین ۱۷ـ ل، س، ق، ل[۲]: بدان؛ متن = **ف**، س[۲] ۱۸ـ س[۲]: همی ۱۹ـ س: همی رفت ۲۰ـ ل، س[۲]: خرامید و ۲۱ـ ل، ل[۲]، س[۲]: دیده گاه؛ ق: رزمگاه؛ متن = **ف**، س ۲۲ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: دیده‌بان؛ متن = **ف**، س؛ **ف**، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

به پیران چنین گفت پس دیده‌بان (**ف**: دیدبان) که بر جنگ بندید یکسر میان

ل، س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب) این بیت را ندارند؛ **بنداری** (۹۹۵ ـ ۹۹٦): فلما رأی دیدبان التورانیة وربایاهم العسکر الذی جاء من صوب ایران، وانضوی الی أصحاب طوس أخبروا بیران بوصول المدد من صوب ایران

کز ایران یکی لشکر آمد به دشت[1] — وُ زآن روی[2] سوی هماوَن گذشت[3]

سپهبَد بشد[4] پیش خاقانِ چین — که آمد سپاهی از[5] ایران‌زَمین

ببینم که چندست و[6] سالار کیست — چه سازیم و درمان این کار چیست

بدو گفت کاموسِ جنگ‌آزمای[7]: — به[8] جایی که مهتر تو باشی به جای[9]،

۱۰۰۰ بزرگانِ درگاهِ افراسیاب، — سپاهی بکردار دریای آب،

تو دانی[10] چه کردی بدین[11] پنج ماه — برین[12] دشت با خوارمایه‌سپاه،

کنون چون زمین سربسر لشکرست، — چو خاقان[13] و مَنثور[14] و چون من سرست[15]،

بمان تا هنرها کنیم آشکار — برین[16] دشت با لشکرِ نامدار[17]

گر از کاول[18] و زاول[19] و مای[20] و هَند — شود روی گیتی چو چینی[21] پَرند،

۱۰۰۵ همانا به تنها تن من نه‌اند[22] — نگویی که ایرانیان خود چه‌اند[23]

تو ترسانی از رستم نامدار — نخستین ازو من[24] برآرم دمار

گرش یک زمان[25] اندرآرم به دام — نمانم که ماند به گیتیش نام

تو از لشکر سیستان خسته‌یی — دل خویش در خستگان[26] بسته‌یی

یکی بار[27] دست من اندر نبرد — نگه کن که برخیزد از دشت گرد

۱۰۱۰ بدانی که اندر جهان مرد کیست — دِلیران کدامند و پیگار چیست

بدو گفت پیران کانوشه[28] بَدی! — همیشه ز تو دور دست بَدی!

به پیران چُنین گفت خاقان چین — که کاموس را راه دادی به کین

به کردار پیش آورد هرچه[29] گفت — که با کوه یارست و با پیل جفت

۱ـ س: پدید ۲ـ ل: از آن روی؛ ق: وزانپس ۳ـ س: شد از گرد لشکر زمین ناپدید ۴ـ س: از ایدر شوم ۵ـ ل، ل[2]: ز ۶ـ ل: ندانیم چندست و؛ ق: شوم تا ببینم که؛ ل[2]، س[2]: چو بینم که چندست و؛ (ق[2]، ل[3]، و، ب: ندانم که چندست و)؛ متن = ف، س (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ)؛ بنداری (۹۹۷ـ۹۹۸): ورکب مذعورا الی الخاقان، وأعلمه بأن طوسا قد جاءه مدد من عساکر ایران، وأنه بعد لا یعرف مقدار عددهم ولا من المقدم علیهم ۷ـ ل: رزم‌آزمای ۸ـ ق، س[2]: که ۹ـ ل، ق: بپای؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] ۱۰ـ ق: باری ۱۱ـ س، ق: درین ۱۲ ـ س، ق: بدین؛ ل[2]: درین؛ بنداری (۹۹۹ـ۱۰۰۱): فقال له کاموس: قلدک أفراسیاب سالاریة جیشه، و سیر تحت رایتک جمیع عسکره، فما الذی کان بک حتی أقمت فی هذه الناحیه خمسة أشهر تدور من جانب الی جانب لا تناجز عدوک. ولا تجد فی قتاله؟ ۱۳ـ س: کاموس (!) ۱٤ـ (و: منشور) ۱۵ـ ل: کنداورست ۱٦ـ ق: بدین ۱۷ـ ق: بی‌شمار؛ متن = ف، ل[2]، س[2]؛ س بیت های ۱۰۰۳ـ۱۰۰۵ را ندارد؛ ل (نیز لن ـ ب) بجای بیت ۱۰۰۳ و ق، ل[2]، س[2] پس از آن افزوده‌اند:

بمان تا (ق، ل[2]، س[2]: بمردی) هنرها پدید آوریم — تو در بستهٔ (ل: بستی و) ما کلید آوریم

ف این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۰۰۲ـ۱۰۰۳): والآن حین امتلأت الأرض بالعساکر وأنجدک الخاقان و المنثور وغیرها من ملوک الأطراف و وجوه الأمجاد والأنجاد فاصبر ولا تقلق حتی یفتح ما أغلقته من الأمر ۱۸ـ ف، ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب، بنداری): کابل؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۹ـ ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب، بنداری): زابل؛ متن = ف ۲۰ـ ل، ل[2]: ما ۲۱ـ ل، ل[2]: رومی؛ ق: روی؛ متن = ف، س[2] ۲۲ـ ل، ل[2]، س[2]: نیند؛ متن = ف، ق ۲۳ـ ل، س[2]: کیند؛ ق، ل[2]: که‌اند؛ متن = ف ۲٤ـ ق: من از وی ۲۵ـ ق: ببینی که سرش ۲٦ـ ل، ق (نیز لن، ل[3]، پم لن[2]): جنگشان؛ (لی، آ، ب: خستگی)؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، و)؛ س بیت های ۱۰۰۸ـ۱۰۱۰ را ندارد ۲۷ـ ق: بدین بار؛ (ق[2]، ل[3]: یک انبار) ۲۸ـ س، ق، ل[2]: که نوشه؛ متن = ف، ل، س[2]؛ س در اینجا سرنویس دارد: آگاهی یافتن تورانیان از مدد رسیدن ایرانیان ۲۹ـ ل، س (نیز لن): هرچ؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]ـ ب)

از ایرانیان نیست چندین سَخُن   دل جنگ‌جویان چُنین بد مکن!
۱۰۱۵ به ایران نمانیم یک[۱] سرفراز   برآریم گرد از نِشیب و فراز
هر آنکس که هستند با جاه و آب   فرستیم نزدیک[۲] افراسیاب
همه پای کرده به بند گران   وُ زیشان فراوان بریده[۳] سران
به ایران نمانیم برگِ درخت   نه شاه و نه گاه[۴] و نه تاج و نه تخت
بخندید پیران و کرد آفرین   بر آن نامداران و خاقانِ چین
۱۰۲۰ به لشکرگه آمد شده[۵] شادمان   برفتند گردان هم اندر زمان
چو هومان و لَهّاک و فرشیدورد   بزرگان و شیران روز نبرد[۶]
بگفتند کامد از[۷] ایران سپاه   یکی پیشرو با درفشی سیاه
ز کارآگهان نامداری دمان   برفت و بیامد هم اندر زمان
فریبرزِ کاوس گویند[۸] هست   سُواری[۹] سرافراز[۱۰] خسروپرست
۱۰۲۵ چو رستم نباشد ازو باک نیست   دَم او برین زهر تِریاک نیست
ابا آنک کاموس روز نبرد   همی پیلتن را ندارد به مرد،
مبادا که او ایدر آید[۱۱] به جنگ   وُ گر چند[۱۲] کاموس گردد[۱۳] نهنگ
نه رستم، نه از سیستان لشکرست[۱۴]   فریبرز را خاک و خون[۱۵] ایدرست
چُنین گفت پیران که از تختگاه[۱۶]   شدم دور[۱۷] و بیزارم از هور و ماه[۱۸]
۱۰۳۰ که چون[۱۹] من شنیدم کز ایران سپاه   خِرامید و آمد بدین[۲۰] رزمگاه،
بشد[۲۱] جان و مغز و سرم[۲۲] پُر ز درد   برآمد یکی از دلم[۲۳] بادِ سرد
بدو گفت گُلباد کین درد چیست؟   چرا باید از طوس و رستم گریست؟
ز بس گرز و شمشیر و پیل و سپاه   میان اندرون باد را نیست راه[۲۴]
چه ایرانیان پیش ما در، چه خاک   ز کیخسرو و طوس و رستم چه باک
۱۰۳۵ پراگنده گشتند از آن[۲۵] جایگاه   سُوی خیمه‌ی خویش جستند[۲۶] راه

۱ـ ق، س[۲]: نمانم یکی   ۲ـ س: ببندم فرستم به   ۳ـ ل: فکنده فراوان؛ ق، ل[۲]: بریده فراوان؛ متن = **ف**، س، س[۲]   ٤ـ ل: نه گاه و نه شاه؛ س: نه شاخ و نه کاخ؛ متن = **ف**، ق، ل[۲]، س[۲]   ۵ـ ل: دلی؛ متن = **ف**، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ٦ـ در س بیت ۱۰۲۱ با بیت ۱۰۲٤ پس و پیش شده است   ۷ـ ل، ق، س[۲]: ز   ۸ـ س، ق: گوید که   ۹ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب): سپاهی؛ (ل[۳]: سپاه)؛ متن = **ف**، س (نیز ق[۲])   ۱۰ـ ل: سرافراز و؛ متن = **ف**، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۱۱ـ ل: آید ایدر   ۱۲ـ ل: حنگ؛ (ق[۲]، ل[۳]، ب: جنگ)؛ متن = **ف**، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ)   ۱۳ـ ق: باشد   ١٤ـ ق: چو او نیست اگر چه بسی لشکرست   ۱۵ـ **ف**: خاک خود؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۱٦ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ ب): تخت و گاه؛ متن = **ف** (نیز لن): تخت گاه   ۱۷ـ ل (نیز ل[۳]، و): سیر؛ متن = **ف**، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۱۸ـ ل[۲]: تاج و گاه   ۱۹ـ ل: چو   ۲۰ـ س[۲]: برین   ۲۱ـ **ف**، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]): که شد (؟)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب)   ۲۲ـ ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب): مغز سرم؛ س (نیز لی، آ): مغز و دلم؛ متن = **ف**، س[۲] (نیز و)   ۲۳ـ س: برآوردم از دل یکی   ۲٤ـ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۲۵ـ ل: زان   ۲٦ـ ل، س: کردند؛ متن = **ف، ق، ل[۲]، س[۲]**

وُ زآن[۱] پس چو آگاهی آمد به[۲] طوس — که شد روی کشور پرآوای[۳] کوس[۴]،
از ایران بیامد گَوِ پیلتن — فریبرزِ کاوس و آن[5] انجمن،
بفرمود تا برکشیدند کوس — ز گَردِ سپه کوه گشت[6] آبنوس
ز کوه هماوَن برآمد خروش — زَمین آمد از بانگ[7] اسپان به جوش

۱۰۴۰ سپهبَد بریشان زبان برگشاد — ز مازندران کرد بسیار یاد
که با دیو در جنگ رستم چه کرد — بریشان چه آورد روز نبرد[۸]
سپاه آفرین خواند بر پهلوان — که بیداردل باش و روشن‌روان
بدین مژده گر دیده خواهی رواست[۹] — که این مژده آرایش جان ماست
کنون چون تهمتن بیاید به جنگ — ندارند با این سپه پا نهنگ[۱۰]

۱۰۴۵ یکایک برین[۱۱] کوه رزمی کنیم — که این ننگ از ایرانیان بفگنیم
درفش سرافرازخاقان و تاج — سپرهای[۱۲] زرّین و آن[۱۳] تختِ عاج،
همان افسرِ پیل‌بانان به زر — سِنان‌های[۱۴] زرّین و زرّین‌کمر[۱۵]،
همان زنگِ زرّین و زرّین‌جرس — که اندر جهان آن ندیده‌ست کس،
همان چتر کز[۱۶] دُمّ[۱۷] طاوسِ نر — برو بافته‌ستند چندان[۱۸] گهر،

۱۰۵۰ جزین نیز چندی[۱۹] به چنگ آوریم — چو جان را بکوشیم و[۲۰] جنگ آوریم
به لشکر چُنین گفت بیدارطوس — که هم پُر[۲۱] هراسیم و هم پُر[۲۲] فسوس
همه دامن کوه پُر لشکرست — سر نامداران به بند[۲۳] اندرست
چو رستم بیاید نکوهش کند — مگَر[۲۴] کین سَخُن را پژوهش کند،

۱ـ ل: ازآن ۲ـ ل[۲]: ز ۳ـ س: آواز ٤ـ ق: که گرد سپه کوه کرد آبنوس (= ۱۰۳۸ب)؛ ف، ل[۲] در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر شدن رستم بنزدیک گودرز و طوس و لشکر ایرانیان و شادی کردن ایشان و احوال گفتن به رستم زال؛ ل[۲]: آگاهی یافتن طوس از آمدن رستم ۵ـ ف، س[۲]: ازآن؛ س (نیز ق[۲]، و): [و] با؛ متن = ل (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ق، ل[۲] این بیت را ندارند ٦ـ ق: کرد؛ س[۲]: شد؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ ق ۱۰۳٦ب ـ ۱۰۳۸آ را انداخته و از ۱۰۳٦آ و ۱۰۳۸ب یک بیت ساخته است ۷ـ ف: پای؛ ق (نیز ل[۳]): نعل؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۸ـ ق پس از این بیت افزوده است:

زاخبار خسرو بخواند او خبر
که مژده شما را همه سربسر

۹ـ ف: تراست؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۰ـ ل[۲]: با نهنگ؛ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن ـ ب): پیای (ل: یا (نقطه ندارد)؛ ل[۳]: پا؛ و: یا) این سپه با نهنگ (س، ق[۲]: بی‌درنگ؛ و: با پلنگ)؛ متن = ف ۱۱ـ ل: بران؛ س[۲]: ازآن ۱۲ـ ف: سپرها ۱۳ـ س: این ١٤ـ ق: همان خود ۱۵ـ س: سپر؛ ف این بیت را ندارد ۱٦ـ س: از؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۷ـ (ق[۲] پر؛ لی، آ: دنب) ۱۸ـ ق: چندین؛ س: بافته چند گونه ۱۹ـ ل[۲]: چیزی؛ س[۲]: چندان؛ متن = ف، ل، س، ق ۲۰ـ ف (نیز لی): [و]؛ ق: ز جانرا بشوریم و؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۱ـ ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): با؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن، پ) ۲۲ـ ل، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): با؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ) ۲۳ـ س، ق (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): دام؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز و) ۲٤ـ ق: وگر

که چون مرغ پی‌خسته[۱] بودم[۲] به دام؟   همه کار ناکام و هم مانده خام[۳]؟

۱۰۵۵ سپهبد همان بود و لشکر همان   کسی را ندیدم ز گُردان دمان[۴]

[یکی حمله آریم چون شیرِ نر   شوند از بُن کُه مگر زاستر[۵]]

سپه گفت کین برتری خود مجوی   سَخُن زین نشان هیچ‌گونه مگوی

ازین[۶] کوه کس پیشتر نگذرد   مگر رستم این رزمگه بنگرد

باشیم بر[۷] پیش رستم[۸] به پای   که اویست[۹] بر نیک‌وبد[۱۰] رهنمای

۱۰۶۰ به فرمان دارنده‌ی هور و ماه   تهمتن بیاید بدین رزمگاه

چه داری به بد[۱۱] اختر خویش را   درم بخش و دینار درویش را

به شادی ز گُردان ایران‌گروه   خروشیدن آمد[۱۲] ز بالای کوه

گفتار اندر رزم کاموس با ایرانیان[۱۳]

چو خورشید زد پنجه بر پشت گاو   ز هامون برآمد خروش چَکاو[۱۴]،

ز درگاه کاموس برخاست غَوْ   که او بود اسپ‌افگن و[۱۵] پیشرَوْ

۱۰۶۵ سپاه انجمن کرد و جوشن بداد   دلش پر ز رزم و سرش[۱۶] پُر ز باد

زره[۱۷] بود بر تَنْش[۱۸] پیراهنش   کُله تَرگ بود و قبا جوشنش

ز گردنکشان لشکری برگزید   ز[۱۹] دیبا و آهن شده ناپدید

ز دیده به دیده[۲۰] ز گرد سپاه   ز شمشیر و جوشن ندیدند راه

به ایران خروش آمد از دیدگاه[۲۱]   کزین روی تنگ اندرآمد سپاه

۱۰۷۰ درفش سپهبَد گو پیلتن   پدید آمد اندر سرِ[۲۲] انجمن

۱ـ ل (نیز و): پیچیده؛ ق (نیز ل۳): پر کنده؛ (ق۲: که چون بی پر و بال)؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) **۲ـ س** (نیز ق۲، لی، پ، آ): مانده؛ ق (نیز ل۳، ب): بودی؛ (لن، پ: ماند)؛ متن = **ف، ل، ل۲، س۲** (نیز و) **۳ـ ل، ق** (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): و پیکار خام؛ **ل۲**: و هم کار خام؛ **س**: همه کارها خام و هم ناتمام؛ متن = **ف، س۲** (نیز لی، آ، ب) **٤ـ ل۲**: زمان **۵ـ** (لی، آ: از آنسو مگر؛ پ، لن۲: زان سر مگر؛ لن: کنند از بن کوه زانسو گذر؛ و: شوم از بن که مگر زیرتر)؛ متن = ل؛ **ف، س، ق، ل۲، س۲** (نیز ق۲، ل۳، ب) این بیت را ندارند **٦ـ ل**: کزین **۷ـ ق**: در **۸ـ س**: رستم **۹ـ ف**: او هست؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز لن ـ ب) **۱۰ـ ل، س**: بر نیکویی؛ متن = **ف، ق، ل۲، س۲** (نیز لن ـ ب) **۱۱ـ ل** (نیز ل۳): دژم؛ (لن، پ، لن۲، ب: بلند؛ ق۲: نژند)؛ **ق**: چو دیدی بلند؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز لی، و، آ)؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۲ـ ل**: خروشی برآمد؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲؛ بنداری** ۱۰۱۱ـ۱۰٦۲ را ندارد **۱۳ـ ل**: رزم کاموس با ایرانیان؛ **ق**: رزم جستن کاموس کشانی از ایرانیان؛ **ل۲**: آمدن کاموس کشانی به جنگ ایرانیان؛ **س۲**: رزم کردن کاموس با ایرانیان؛ متن←ل **١٤ـ ف، ل، س، ق، س۲** (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): جکاو؛ متن = **ل۲** (نیز پ) **۱۵ـ ل۲**: [و] **۱٦ـ ق**: دلی پر ز رزم و سری **۱۷ـ ف، س**: رزه (← **داستان فرود، بیت ۸٦۵**) **۱۸ـ ل، س، ق** (نیز ق۲، و): در زیر؛ **ل۲** (نیز ل۳، لن۲): بر پیش (← بر تنش)؛ متن = **ف، س۲** (نیز لن، لی، پ، آ، ب) **۱۹ـ ق**: به؛ **ل** این بیت را ندارد **۲۰ـ ق**: ز دریا بدریا؛ **ل** این بیت را ندارد **۲۱ـ ل، ق، ل۲، س۲**: دیده‌گاه **۲۲ـ ل**: آمد از دور با؛ **ق**: آمدست از پس؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲**؛ در **س۲** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

وُ زآن[1] روی گیتی[2] ز توران‌سپاه — هوا گشت برسان ابر سیاه

سپهبَد سُواری چو یک لخت کوه — زَمین گشته از نعل اسپش[3] ستوه

یکی گرز همچون سر گاومیش — سپاه از پس و نیزه‌داران ز[4] پیش

همی جوشد[5] آن گرز ازآن[6] یال و کِفت — سَزد گر بمانی بدو[7] در شِگِفت

۱۰۷۵ وُ زین[8] روی ایران‌سپهدار طوس — به ابر اندرآورده[9] آوای[10] کوس

خروشیدن دیدبان[11] پهلَوان — چو بشنید شد شاد و روشن‌روان

بنزدیک[12] گودرز کَشواد[13] تفت — سُواری به نزد فریبرز رفت

که توران‌سپه سوی جنگ آمدند — رده برکشیدند و تنگ آمدند

تو آن کن که از گوهر تو سَزاست — که تو مهتری و پدر پادشاست

۱۰۸۰ که گرد تهمتن برآمد ز راه — هم‌اکنون بیاید بدین[14] رزمگاه

فریبرز با لشکری[15] گُردِ نیو — بیامد بپیوست با طوس و گیو

بر[16] کوه لشکر بیاراستند — درفش خجسته بپیراستند

چو با میسره راست شد میمنه — همان ساقه و قلب و جای[17] بُنه،

برآمد خروشیدن کَرّه‌نای[18] — سپه چون سپهر اندرآمد ز جای

۱۰۸۵ چو کاموس تنگ اندرآمد به جنگ — به هامون نبودش فراوان[19] درنگ

سپه را بکردار دریای آب — که کشتی بدو اندرآید به خواب[20]،

بیاورد و پیش هماوَن[21] رسید — هوا نیلگون شد، زَمین ناپدید

چو نزدیک شد سر سُوی کوه کرد — پُر از خنده رخ سوی انبوه کرد

که ایرانیان را گَه کارزار — هماورد نامرد[22] بودی به کار

۱۰۹۰ کنون لشکری تیز[23] گُنداورست — نه پیران و هومان و آن لشکرست

۱ــ ل، ق، س۲: وزین؛ متن = ف، س، ل۲ ۲ــ ل (نیز و): دیگر؛ (لی: هامون)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ در س۲ لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳ــ س: گرد پیلان؛ ق: سم اسبش؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ٤ــ ل: نامدارانش؛ س، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): نیزه‌دارانش؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، ب) ۵ــ س۲: کوشد ٦ــ ل: از گرز آن؛ ق: از گرز او؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۷ــ ل: ازو ۸ــ ق: وزاین ۹ــ ل ــ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، ب): آورد؛ متن = ف (نیز لی، پ، آ) ۱۰ــ ق: آواز ۱۱ــ ل، ل۲، س۲: دیده‌بان؛ ق این بیت را ندارد؛ س در اینجا سرنویس دارد: آمدن دیدبان بنزد طوس و مژده دادن از آمدن رستم ۱۲ــ ل، ل۲ (نیز و): ز نزدیک؛ (ل۳: همانگاه)؛ متن = ف، س، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۳ــ ق: بنزدیکی گیو و گودرز ۱٤ــ س۲: برین ۱۵ــ س، ل۲، س۲: لشکر؛ متن = ف، ل، ق ۱٦ــ س: برآن ۱۷ــ ل۲، س۲: ساقه و جایگاه؛ متن = ف، ل، ق؛ س این بیت را ندارد ۱۸ــ ف، ل، س: کرنای؛ متن = ق، ل۲، س۲ ۱۹ــ س، ق (نیز لن ــ و، آ، ب): زمانی؛ ل: زمانی نبودش؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۰ــ ف، س، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): که از که برود اندرآید بخواب (س، لی، آ: بتاب؛ ق۲، و: شتاب)؛ ل: که از کوه سیل اندرآید شتاب؛ ق: که کشتی درآید بدو درشتاب؛ (ل۳: که کشتی برو اندرآید بتاب)؛ متن = س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۲۱ــ س: تهمتن (!) ۲۲ــ س، ق: نامرد (نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیز و): ناورد؛ (لن، لی، پ، لن۲، آ، ب: بامرد؛ ق۲: ارمرد)؛ متن = ف، س۲؛ ل این بیت را ندارد ۲۳ــ س، ق (نیز لن، ل۳): گشن؛ س۲ (نیز ق۲): تیز و؛ ل: که این لشکری گشن و؛ متن = ف، ل۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، آ، ب)

که دارید[۱] از ایران‌سپه[۲] جنگجوی[۳]؟ — که با من[۴] به روی اندرآرند[۵] روی[۶]،

ببینند[۷] بالای و[۸] بُرز مرا — بَر و بازوی[۹] و تیغ و گرز مرا

چو بشنید گیو این[۱۰] سَخُن بردمید — برآشفت و تیغ از میان برکشید

چو نزدیک‌تر شد به کاموس، گفت — که این را مگر زَنده‌پیل‌ست جفت

۱۰۹۵ کمان برکشید و به زه برنهاد — ز یزدان[۱۱] نیکی دِهش کرد یاد

به کاموس‌بر تیرباران گرفت — کمان را چُن[۱۲] ابرِ بهاران گرفت

چو کاموس دست و[۱۳] گُشادش بدید — به زیر سپر کرد سر ناپدید

به نیزه درآمد بکردارِ کَرگ[۱۴] — ـ زَمین پُر ز گرد[۱۵] و هوا پُر ز مرگ[۱۶] ـ

[چو آمد بنزدیک بدخواهِ او — یکی نیزه زد بر کمرگاهِ او[۱۷]]

۱۱۰۰ چو شد گیو جنبان به زین اندرون — از آن آهنین[۱۸] نیزه‌ی آبگون،

سبک تیغ را برکشید از نیام — خروشید و جوشید و برگفت نام

به پیش سُوار اندرآمد دُژم — بزد تیغ و شد نیزه‌ی او قلم

ز قلب سپه طوس چون بنگرید — غمی[۱۹] شد چو[۲۰] جنگ دِلیران بدید

بدانست کو مرد کاموس نیست — چُنو نیزه‌ور نیز جز[۲۱] طوس نیست

۱۱۰۵ خروشان بیامد ز قلب سپاه — به یاری بر گیو شد کینه‌خواه[۲۲]

عِنان را بپیچید کاموس تنگ — میان دو گُرد اندرآمد به جنگ

بخست اسپِ طوس وزتگ بازماند[۲۳] — سپهبَد برو نام یزدان بخواند

به نیزه پیاده[۲۴] به[۲۵] آوردگاه — همی‌گشت با او به پیش سپاه

دو گُرد گرانمایه و یک سُوار — کَشانی[۲۶] نشد سیر از آن[۲۷] کارزار

۱ـ ل: دارند (نقطه ندارد)؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ): دارند؛ متن = ف، ق (نیز پ، لن[۲]، ب) ۲ـ ل (نیز لی): ز ایرانیان؛ (آ، ب: از ایرانیان)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۳ـ ق: جنگجو ۴ـ ف: او؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۵ـ ف: اندرآرم؛ ل[۲]: اندرآید به؛ (ق[۲]، لن[۲]: اندرآرد به؛ ب: اندرآرید)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، آ) ۶ـ ق: رو ۷ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز پ، و، ب): ببینید؛ متن = ف، س[۲] (نیز لی، لن[۲]، آ) ۸ـ ل، ل[۲]: بالا و؛ س، ق: بالای؛ متن = ف، س[۲] ۹ـ ف، س، ق، ل[۲]: بازو؛ متن = ف، س[۲] ۱۰ـ ف، ل[۲]، س[۲]: آن؛ متن = ل، س، ق ۱۱ـ ل: دادار ۱۲ـ ل ـ س[۲]: چو؛ متن = ف ۱۳ـ ل: [و] ۱۴ـ ل: گرگ؛ ق (نیز ق[۲]): گرد؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، ب): کرگ؛ متن ← ۱۵ـ س (نیز لن، لی ـ ب) ۱۶ـ ل: چو شیری بر افراز پیلی سترگ؛ ق: هوا پر ز گرد و زمین لاجورد؛ (ق[۲]: زمین پر ز مرد و هوا پر ز گرد)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و، آ)؛ ف، س در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر نبرد کردن کاموس کشانی با گیو و رفتن طوس بیاری او و کشته شدن اسب طوس و پیاده جنگ کردن؛ س: نبرد کاموس کشانی با گیو و طوس ۱۷ـ ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، و) این بیت را ندارند؛ متن = ل، ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۸ـ ل: ازو دور شد؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۱۹ـ س[۲]: غمین ۲۰ـ ل: نگه کرد و جنگ ۲۱ـ ل: از در؛ ق: هم آورد او نیز هم؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ۲۲ـ ل: لشکرپناه ۲۳ـ ل (نیز ل[۳]): ز تک اسب طوس دلاور بماند؛ (لن، لی، پ، لن[۲]، آ: نخست (لی: بخست؛ آ: بجست) اسب طوس سپهبد بماند (لی: نماند))؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و، ب)؛ س این بیت را ندارد ۲۴ـ ق: پیاده بنیزه ۲۵ـ ف، س[۲]: بر؛ متن = ل، ق، ل[۲]؛ س این بیت را ندارد ۲۶ـ ف، ل[۲]، س[۲]: سپهبد؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) ۲۷ـ ل: زان؛ ق: از؛ س: دو لشکر نظاره بر آن

۱۱۱۰	برین گونه تا تیره شد جای[۱] هور	همی بود بر دشت هر گونه[۲] شور
	چو شد دشت بر گونه‌ی آبنوس	پراگنده گشتند کاموس و طوس
	سُوی خیمه رفتند هر دو گروه	یکی سوی دشت و دگر[۳] سوی کوه
	چو گردون تهی شد ز خورشید و ماه	طَلایه بیامد[۴] ز هر دو سپاه،
	از آن[۵] دیده‌گه[۶] دیده بگشاد لب	که دشتی پُر از[۷] خاک و تاریک شب،
۱۱۱۵	پُر از گفت‌وگو یست[۸] هامون و راغ	میان یلان نیز چندی[۹] چراغ،
	همانا که آمد[۱۰] گَو پیلتن	دمان و ز زاول[۱۱] یکی انجمن
	چو بشنید گودرز کَشواد، تفت	شب تیره از کوه خارا برفت
	پدید آمد آن اَژدَهافَش درفش	شب تیره و روی[۱۲] گیتی بنفش
	چو گودرز روی تهمتن بدید	شد از آبِ دیده رخش ناپدید
۱۱۲۰	پیاده شد از اسپ و[۱۳] رستم همان	پیاده بیامد چو باد دمان
	گرفتند مر یکدگر را کنار	خروشی برآمد ز هر دو[۱۴] بزار
	از آن نامدارانِ گودرزیان	که زآن سود[۱۵] جُستن سرآمد زیان
	بدو گفت گودرز کای پهلَوان	هُشیوار و جنگی و روشن‌روان،
	همی تاج و تخت[۱۶] از تو گیرد فروغ	سَخُن هر چه[۱۷] گویی نباشد دروغ
۱۱۲۵	تو ایرانیان را ز مام و پدر	بِهی، هم زِ گنج و زِ تخت و کمر[۱۸]

۱ـ س: روی ۲ـ ق: در دشت از آن گونه ۳ـ س. ق: یکی؛ متن = ف. ل. ل۲. س۲؛ بنداری (۱۰۶۳ـ۱۱۱۲): و لما کان من الغد رکب کاموس فی عساکره الی فضاء المعترک. و رکب طوس من الجانب الآخر فتناوشوا الحرب من أوّل النهار الی آخره. و لما جنحت الشمس للغروب رجع کلا الفریقین الی مضاربهم ۴ـ ل: برون شد: (ل۳: برآمد)؛ متن = ف. س. ق. ل۲. س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۵ـ ف. ل۲. س۲: وزان؛ متن = ل. س. ق ۶ـ س: دیدگه ۷ـ ل. ق (نیز لن. ق۲. پ. لن۲): که شد دشت پر؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز لی. آ. ب) ۸ـ ف: گفت وگو است؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۹ـ ل: چندین؛ س: چندان؛ متن = ف. ق. ل۲. س۲ ۱۰ـ ف: آید؛ (ق۲: هم اکنون بیاید)؛ متن = ل. س (نیز لن. ق۲. لی. پ. لن۲. آ. ب) ۱۱ـ ل. س (نیز لن ـ پ. لن۲. آ. ب): زابل؛ ق: دمان و دنان با؛ متن = ف. ل۲. س۲ (نیز و)؛ بنداری (۱۱۱۳ـ۱۱۱۶): وکان جوذرز فوق الجبل فجاءه الدیدبان فی ناشئة اللیل، وأعلمه بظهور جمع عظیم بین أیدیهم الشموع المتقدة و المشاعل المشتعلة. وذکر أنه لایشک فی أنهم مواکب رستم قد وصل ۱۲ـ ل: شب تیره گون کرد؛ ق: شب تیره شد روی؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز لن. ق۲. لی. پ. و. لن۲. آ)؛ س. ق. ل۲ در اینجا سرنویس دارند: رسیدن (ل۲: آمدن) رستم بکوه هماون (ق: رستم زال) بیاری (ل۲: بمدد) ایرانیان ۱۳ـ ف. س. س۲ (نیز لی. لن۲): [و]؛ متن = ل. ق. ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴ـ ل: ز هر دو برآمد خروشی؛ متن = ف. س. ق. ل۲. س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۵ـ ل (نیز ق۲): که از کینه؛ ق. ل۲. س۲ (نیز ل۳. پ. و. ب): کزان سود؛ (لن: وزان سود؛ لی. لن۲. آ: از آن سود)؛ متن = ف؛ س این بیت را ندارد ۱۶ـ ل: گاه؛ متن = ف. س. ق. ل۲. س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۷ـ ل. س: هرچ ۱۸ـ ف. س. ل۲. س۲ (نیز لن. لی. ب. و. لن۲. آ): ز تاج و ز تخت و ز گنج (لن. لی. پ. لن۲. آ: گنج و) گهر؛ (ق۲: بِهی و ز تخت و ز گنج و گهر؛ ب: بِهی و ز تخت و کلاه و کمر)؛ متن = ل؛ ق این بیت را ندارد؛ ف. س. ل۲. س۲ (نیز لن. لی. پ ـ ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

وزینها (س: وزایشان؛ ل۲. و: وازینها) همه برتر و مهتری (و: بهتری؛ ل۲: بهتر برتری؛ لن. پ. لن۲: مهتر و بهتری)
که بی تو مبادا سر و سروری (ف. ل۲: سر مهتری)

ل. ق (نیز ق۲. ل۳) این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست: إنک أنفع للایرانیین من التاج والتخت، وخیرهم من الأدام والأب (=۱۱۲۵)

چُنانیم بی‌تو که[۱] ماهی به خاک — به ننگ[۲] اندرون سر، تن[۳] اندر هلاک

چو دیدم چُنین[۴] خوب‌چهر ترا — همان[۵] پرسشِ گرم وَ[۶] مهر ترا،

مرا سوگ آن ارجمندان نماند — به بخت تو جز روی خندان نماند

بدو گفت رستم که دل شاد دار — ز گیتی تنِ مِهتر[۷] آزاد دار

۱۱۳۰ که گیتی سراسر فریبست[۸] و رنج[۹] — سرآیدهمی چون[۱۰] نمایَدْت[۱۱] گنج[۱۲]

یکی را به بستر[۱۳]، یکی را به جنگ — یکی را به نام و یکی را به ننگ

همی‌رفت باید کزین[۱۴] چاره نیست — مرا[۱۵] بتر[۱۶] از مرگ پتیاره نیست

روان تو زآن[۱۷] درد بی‌درد باد! — همه رفتنِ ما به[۱۸] آورد باد!

وُ زآن[۱۹] پس چو[۲۰] آگاه شد طوس و گیو — از[۲۱] ایران نَبرده‌سُوارانِ نیو،

۱۱۳۵ که رستم به کوه هماوَن رسید — مرو را جهاندیده‌گودرز دید،

برفتند چون[۲۲] بادْ گُردان[۲۳] ز جای — خروش آمد و ناله‌ی کَرّه‌نای[۲۴]

چو آمد درفش تهمتن پدید — شب تیره لَشکر به رستم[۲۵] رسید

سپاه و سپهبَد پیاده شدند — میان‌بسته و دل‌گشاده شدند

خروشی برآمد[۲۶] ز لشکر به درد — از آن کُشتگان زیر خاک نبرد

۱۱٤۰ دل رستم از درد ایشان بخست — به نوی[۲۷] به کینه میان را[۲۸] ببست

بنالید از آن[۲۹] پس ز[۳۰] درد سپاه — چو آگه شد از کار[۳۱] آوردگاه

بسی پندها داد و گفت: ای سران — به پیش آمد[۳۲] امروز رزمی گران

۱ـ ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): چو؛ متن = ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)   ۲ـ ل۲ (نیز لن۲، آ): تنگ   ۳ـ ل۲: شد تن؛ س۲: تن سر؛ س: بست (حرفهای یکم و دوم نقطه ندارند) اندرون بس تن؛ متن = ف، ل، ق؛ بنداری: وقد کنا قبل مجیئک کالحیتان علی الیبس   ٤ـ ل، ق: کنون؛ س: مر آن؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۵ـ ل، س، ق: همین؛ متن = ف، ل۲، س۲   ٦ـ س: پرسش و خوب   ۷ـ ف، ل۲: بهتر؛ ل: ز غمهای گیتی سر؛ س (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): زهر بد تن مهتر؛ (ل۳: ز غمها سراسر تن)؛ متن = ق، س۲ (نیز ق۲، و، ب)   ۸ـ س، ق (نیز ق۲): فسوست   ۹ـ ل: بند؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱۰ـ ق: گر   ۱۱ـ س: نماندت (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز لن، لی): نماندت؛ (ل۳: نماندش؛ آ: سرآید)؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲)   ۱۲ـ ف: رنج (پساوند ندارد)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ آ)؛ ل: گهی سودمندی و گاهی گزند؛ (ب: بد آنکس که با غم زید در سپنج)   ۱۳ـ س: به بیشی   ۱٤ـ س، ل۲: کزان   ۱۵ـ س: ترا   ۱٦ـ ف: بر سر؛ ل۲، س۲ (نیز و، لن۲): بدتر؛ (ق۲، ل۳: نیز ← بتّر؛ لی، آ: برتر)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ، ب)   ۱۷ـ ل: از؛ متن = ف، س، ل۲، س۲   ۱۸ـ ف: بر؛ متن = ل، س، ل۲، س۲؛ ق این بیت را ندارد   ۱۹ـ ل، س، ق: از آن؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۲۰ـ ف، ل: که؛ متن = ق، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۲۱ـ ل: ز   ۲۲ـ ف: چن   ۲۳ـ ل، س: لشکر؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲   ۲٤ـ ف، ل، س: کرّنای؛ متن = ق، ل۲، س۲   ۲۵ـ ف، ل۲ (نیز ق۲): رستم به لشکر؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ ب)؛ بنداری (۱۱۳٤ ـ ۱۱۳۸): وبلغ الخبر طوسا وجیوا وغیرهما من الملوک والأمراء، فرکبوا فی جنح اللیل لتلقیه. فلما رأوه نزلوا وخدموا له   ۲٦ـ س: بیامد؛ بنداری (۱۱۳۹ ـ ۱۱٤۱): وأجهشوا الیه بالبکاء والعویل علی من قتل منهم من السادة والکبراء فبکی رستم عند ذلک   ۲۷ـ ف: بتیزی؛ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بنویی؛ متن تصحیح قیاسی است   ۲۸ـ س۲: مر او را (← میانرا)؛ س (نیز و، ب): میانرا بکینه؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز لن ـ پ، آ)؛ ل: بکینه بنویی میان را   ۲۹ـ ل: زان   ۳۰ـ ل، ل۲: به؛ متن = ف، س، ق، س۲   ۳۱ـ ف: درد؛ ل۲، س۲: دشت؛ (ب: رنج)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن ـ آ)   ۳۲ـ ق: آرم

چُنین‌ست آغاز و فرجام رزم[1] ‏ ‏ ‏ خِرامش[2] کمانست و شمشیر بزم[3]

سراپرده زد گُرد گیتی‌فروز ‏ ‏ ‏ پسِ پشتِ او لَشکرِ نیمروز

۱۱۴۵ به کوه اندرون خیمه‌ها ساختند ‏ ‏ ‏ درفش سپهبَد برافراختند

نشست از بر تخت‌بر[4] پیلتن ‏ ‏ ‏ همه نامداران[5] شدند[6] انجمن

ز یک دست بنشست گودرز و گیو ‏ ‏ ‏ به دست دگر طوس و گُردانِ نیو

فروزان یکی شمع بنهاد پیش ‏ ‏ ‏ سَخُن راند هر گونه از[7] کَمّ و بیش

ز کار بزرگان و جنگ سپاه ‏ ‏ ‏ ز رخشنده[8] خورشید و گردنده[9] ماه

۱۱۵۰ فراوان از آن لشکر بی‌شمار ‏ ‏ ‏ بگفتند با[10] مهتر[11] نامدار

ز کاموس و شَنْگُل، ز خاقان چین ‏ ‏ ‏ ز مَنشور[12] جنگی و گُردانِ[13] کین[14]

ز کاموس خود جای گفتار نیست ‏ ‏ ‏ که ما را بدو راه دیدار نیست

درختی‌ست بارش همه گرز و تیغ ‏ ‏ ‏ نترسد اگر سنگ بارد ز میغ[15]

ز پیلان جنگی ندارد[16] گریز ‏ ‏ ‏ سرش پُر ز کین و دلش[17] پُر ستیز

۱۱۵۵ ز مَنشور[18] خود بر زَمین جای نیست ‏ ‏ ‏ چو گُرگوی[19] یک[20] لشکرآرای نیست

ازین کوه[21] تا پیش دریای شَهد ‏ ‏ ‏ درفش و سپاهست و پیلان و مَهد[22]

ز تَرگ و ز جوشن خود اندازه[23] نیست ‏ ‏ ‏ برین[24] دشت[25] یک مرد را کازه[26] نیست

همه دشت خرگاه و پرده‌سرای ‏ ‏ ‏ ز دیبای چین‌ست کرده به پای[27]

۱ـ ل، س (نیز ق[2]): رزم؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی‌ـب) ۲ـ ف، س، س[2] (نیز و): جوابش (حرف چهارم نقطه ندارد ← خرامش)؛ ل[2]: جوابش (← خرامش)؛ (ل[3]: چو آتش ← خرامش)؛ متن = ق (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ، ب) ۳ـ س: حگ (نقطه ندارد)؛ ق: سنانست و شمشیر بزم؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی‌ـب)؛ ل (نیز ق[2]): یکی تاج یابد یکی گور تنگ ۴ـ س: زر؛ (ل[3]: بس)؛ متن = ف، ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: وقعد علی التخت ۵ـ ل (نیز ق[2]): بزرگان لشکر؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی‌ـب) ۶ـ س: شده ۷ـ ل: رفت هر گونه بر؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن‌ـب) ۸ـ ق: گردنده؛ س[2]: بخشنده؛ متن = ف، ل، س، ل[2] ۹ـ س، ق: تابنده؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2] ۱۰ـ ف: کای؛ متن = ل‌ـس[2] (نیز لن‌ـب) ۱۱ـ س: رستم ۱۲ـ (و: منشور) ۱۳ـ ل: مردان ۱٤ـ ل[2]: همین؛ س[2]: گیو (← کین) ۱۵ـ ف: که بر سرش سنگست و بارانش میغ (!)؛ ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، لن[2]، آ): که گر بر سرش سنگ بارد ز میغ؛ (و: ز پیلان جنگی ندارد گریغ؛ ب: کند سبز برگش بکردار میغ)؛ متن = ل، ق (نیز ل[3])؛ س این بیت را ندارد ۱٦ـ ق: نداند؛ متن = ل، ل[2]، س[2] ۱۷ـ ل[2]: سرش (!)؛ ل: کینست و دل؛ متن = ق، س[2]؛ ف، س (نیز و) این بیت را ندارند ۱۸ـ (و: منشور) ۱۹ـ ق: چنو گرد ۲۰ـ ل[2]: خود؛ ل، س این بیت را ندارند؛ بنداری (۱۱٤۸ ـ ۱۱٥٤): وأخذوا طول لیلتهم یحدّثونه عن عساکر توران، و عن الذین أنجدوهم مثل خاقان الصین و کاموس الکشانی و منثور وغیرهما من ملوک تلک الأقالیم ۲۱ـ ف، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]): گونه؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب) ۲۲ـ ق: سراپرده و پیل بینی و مهد ۲۳ـ (و: انداز) ۲٤ـ س، ق: بدین ۲٥ـ ق: مرز ۲٦ـ س، ق: خود تازه؛ ل[2]: بی باره (نقطه ندارد)؛ س[2]: با کازه؛ (لی، آ: رو تازه؛ پ، لن[2]: رخ تازه؛ و: بی ساز؛ ب: بیکازه؛ ل[3]: یکتن برخ تازه)؛ متن = ف؛ ل (نیز لن، ق[2]) این بیت را ندارند؛ در **معجم شاهنامه**، ص ۸۳ و **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۰۷۰ این بیت چنین آمده است:

سپه را ز بسیاری اندازه نیست ‏ ‏ ‏ بدین دشت یک مرد را کازه نیست

۲۷ـ ل این بیت را ندارد

اگر سوی ما پهلوان سپاه — نکردی گذر، کار گشتی[1] تباه
۱۱۶۰ سپاس از خداوند پیروزگر — که آوردمان[2] رنج و سختی به سر
تن ما به تو زنده شد بی‌گمان — نبود ایچ کس را از این پس زمان[3]

از آن کُشتگان یک زمان پهلوان — غمی گشت[4] و گریان و تیره‌روان
وُ زآن[5] پس چُنین گفت کز چرخ[6] ماه — برو تا سرِ تیره‌خاکِ سیاه،
نبینی[7] مگر گُرم و تیمار و رنج — برین‌ست رسمِ سرای سپنج
۱۱۶۵ گزافست[8] کردار گردان‌سپهر — که گه[9] جنگ و زهرست[10] و گه نوش و مهر
اگر کُشته گر[11] مرده هم بگذریم[12] — سَزد گر به چون و چرا ننگریم[13]
چُنان رفت شاید[14] که آید زمان — مشو تیز[15] با گردش آسمان
جهاندارِ پیروزگر یار باد! — سرِ بختِ دشمن نگوسار[16] باد!
ازین[17] پس همه کینه بازآوریم — جهان را به ایران نیاز آوریم
۱۱۷۰ بزرگان برو[18] خواندند آفرین — که ای افسر تیغ و تخت و نگین[19]،
همیشه بزی[20] نامبُردار و شاد — درِ شاهِ پیروز[21] بی تو مباد

چو از کوه بفروخت گیتی‌فروز — دو زلفِ شبِ تیره بگرفت روز،
ازآن[22] چادَرِ قیر[23] بیرون کشید — به دندان لبِ ماه در خون کشید[24]،
تبیره برآمد ز هر دو سرای[25] — برفتند گُردان لشکر ز جای[26]
۱۱۷۵ سپهدارهومان به پیشِ سپاه — بیامد همی‌کرد هر سو نگاه[27]
که ایرانیان را که یار آمده‌ست — که خرگاه و خیمه به کار آمده‌ست

۱ـ س: بودی ۲ـ ل، ق (نیز ق[2]، ل[3]، و): که او آورد؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ، ب): س این بیت را ندارد ۳ـ (ق[2]، و: امید زمان؛ ب: ببودن زمان)؛ ق: چوتو آمدی نیست ما را زمان؛ ل[2]، س[2]: نبد هیچکس را امیدی بجان: (لن، ل[3]، پ، لن[2]: نبد هیچکس را امید زمان؛ لی، آ: نبد هیچکس را از آن بد امان)؛ متن = ف: ل، س این بیت را ندارند ٤ـ ل: بود: س این بیت را ندارد ۵ـ ل: از آن ٦ـ س[2]: چرخ و ۷ـ س: نبینم ۸ـ س: چنین است؛ س[2]: کرانیست؛ متن = ف، ل، ل[2] ۹ـ ل، س (نیز لن، لی، ف[2]، پ ـ ب): گهی؛ متن = ف، ل[2]، س[2] ۱۰ـ ل: زهر و جنگست؛ (ق[2]: جنگ بهرست)؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ ـ پ): ق این بیت را ندارد ۱۱ـ ق: یا ۱۲ـ ق: بگذرد ۱۳ـ ق: ننگرد ١٤ـ ل، س، ق (نیز لن ـ پ، لن[2]، آ): باید: متن = ف، ل[2]، س[2] (نیز و، ب) ۱۵ـ ل، س، ل[2] (نیز لن، پ): تیره؛ متن = ف، ق، س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱٦ـ ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب): نگونسار: متن = ف ۱۷ـ س[2]: وزان ۱۸ـ ل: همه ۱۹ـ س: مهر و نگین؛ ق: تاج و تخت و نگین؛ ل[2]، س[2]: تخت و تیغ و نگین؛ ل: که بی تو مبادا زمان و زمین؛ متن = ف ۲۰ـ ل: بدی؛ س[2]: تویی؛ متن = ف، س، ق، ل[2] (نیز لن ـ ب) ۲۱ـ ل[2]: فیروز ۲۲ـ س: وزان ۲۳ـ ق: روز ٢٤ـ ق: چون خون مزید ۲۵ـ س: سپاه ۲٦ـ س: راه ۲۷ـ س: برفتند یکسر ز لشکر براه: س پس از این بیت افزوده است:

سپهدار هومان بیامد ز راه — بیامد همی‌کرد هر سو نگاه (= ۱۱۷۵ ب)

ز پیروزه‌دیبا[1] سراپرده دید — فراوان به گِرد اندرون[2] پرده دید
درفش و سنان سپهبَد به[3] پیش — همان گَردش[4] اخترِ بد به[5] پیش
سراپرده‌یی دید دیگر سیاه — درفشی درفشان[6] بکردار ماه
۱۱۸۰ فریبرزِ کاوس با پیل و کوس — فراوان زده خیمه نزدیک[7] طوس
بیامد پُر از غم به پیران بگفت — که شد روز با رنجِ بسیار جفت[8]
از[9] ایران دَم و[10] دار و بانگ و خروش[11] — فراوان[12] ز هر شب فزون بود دوش
به تنها برفتم ز خیمه به گاه — به لشکر به هر جای کردم[13] نگاه
از ایران فراوان سپاه آمده‌ست — به یاری بدین[14] رزمگاه[15] آمده‌ست
۱۱۸۵ ز دیبا یکی سبز پرده‌سرای — یکی اَژدَهافَش درفشی[16] به پای
سپاهی به گِرد اندرش زاولی[17] — سپردار[18] با خنجر کاولی[19]
گمانم که رستم ز نزدیک شاه — به یاری بیامد بدین رزمگاه
بدو گفت پیران که بد روزگار! — اگر رستم آید بدین کارزار
نه کاموس ماند، نه خاقان چین — نه شَنْگُل، نه گُردان توران‌زَمین

۱۱۹۰ همانگه ز لشکرگه اندرکشید — بیامد سپه را همه[20] بنگرید
وُ زآنجا دمان پیش[21] کاموس شد — بنزدیک مَنْشور[22] و فَرطوس شد
که شبگیر از[23] ایدر برفتم پگاه — بگشتم همه گِرد ایران‌سپاه[24]
به یاری[25] فراوان سپاه آمده‌ست — بسی نامور کینه‌خواه[26] آمده‌ست
گُمانم که آن رستم پیل‌تن — که گفتم همی پیش این انجمن[27]،
۱۱۹۵ برفت از درِ شاه[28] ایران‌سپاه — به یاری بیامد بدین رزمگاه

۱ـ ل[2]: دیبه ۲ـ ل ـ س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، ب): اندرش؛ (پ: اندرا)؛ متن = ف (نیز لن، لی، و، آ) ۳ـ ف، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ، و، لن[2]): ز؛ متن = ل، س (نیز لی، ل[3]، آ) ٤ـ س: گردش و ۵ـ ل[2]، س[2] (نیز و): ز؛ (لن، لی، لن[2]، آ: آمد به؛ پ: آمد ز)؛ ف، لن، لن[2] پساوند ندارند؛ ق این بیت را ندارد ٦ـ ف: درخشان؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۷ـ ق: برگرد ۸ـ در ل پس از این بیت، بیت ۱۱۸٤ آمده است ۹ـ ل: کز؛ ق: ز؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] ۱۰ـ ف (نیز و): دم؛ ق (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ): ده و؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن، پ، لن[2]، ب) ۱۱ـ ل: بانگ خروش؛ س: بانگ خروس ۱۲ـ س: همانا ۱۳ـ ف: بکردم بهر جا؛ ل[2]، س[2]: بکردم ز هر سو؛ س: بهر جای کردم بلشکر؛ متن = ل (نیز لن، ق[2]، لی، پ ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد ۱٤ـ ف، ل[2]، س[2] (نیز لن[2]، پ): بدان؛ ل: برین؛ متن = (لن، ق[2]، لی، و، آ، ب) ۱۵ـ س: بسی کینه‌ور رزمخواه (= ۱۱۹۳ب)؛ در ل این بیت پس از بیت ۱۱۸۱ آمده است؛ ق بیت ۱۱۸٤ را ندارد؛ س ۱۱۸٤ب ـ ۱۱۹۳آ را انداخته و از ۱۱۸٤آ و ۱۱۹۳ب یک بیت ساخته است ۱٦ـ س[2]: درفشش ۱۷ـ ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ پ، لن[2]، آ، ب): زابلی؛ متن = ف (نیز و) ۱۸ـ ل: سپردار و ۱۹ـ ف، ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب): کابلی؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۰ـ ف، ل: سپهدار را؛ متن = ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب) ۲۱ـ ل، ق: سوی؛ متن = ف، ل[2]، س[2] ۲۲ـ (و: منشور) ۲۳ـ ل: ز ۲٤ـ ق: ز لشکر بهر جای کردم نگاه ۲۵ـ ق: ز ایران ۲٦ـ ل، س: رزمخواه؛ ف، ل[2]: کینه‌ور نامخواه؛ متن = ق، س[2] (نیز ق[2]، لی، پ ـ ب) ۲۷ـ ل[2]، س[2]: بیاری بیامد بدین انجمن؛ متن = ف، ل، س، ق ۲۸ـ ف: گاه (؟)؛ س: شهر؛ متن = ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ ـ ب)

	بدو گفت کاموس کای پُرخرد[1]	دلت یکسر اندیشه‌ی بد برد
	چُنان دان که کیخسرو آمد[2] به جنگ	مکن خیره دل را بدین کار تنگ[3]
	ز رستم چه رانی تو چندین سَخُن	ز زاولستان[4] یاد هرگز[5] مکن
	درفش مرا گر ببیند به جنگ	به دریا درون خون خروشد[6] نهنگ[7]
۱۲۰۰	برو لشکر آرای و برکش سپاه	درفش اندرآور به آوردگاه[8]
	که[9] من با سپاه اندرآیم به جنگ	نباید که باشد شما را درنگ
	ببینی تو پیگار مردان کنون	شده دشت یکسر چو دریای خون
	دل پهلَوان زآن سَخُن شاد گشت[10]	از[11] اندیشه‌ی رستم آزاد گشت[10]
	بیامد دلی شاد و رایی درست	روان را به آب دِلیری بشست[12]
۱۲۰۵	سپه را همه تَرگ و جوشن بداد	همی‌کرد گفتار کاموس[13] یاد
	وُ زآنجایگه پیش خاقان چین	بیامد ببوسید روی زَمین
	بدو گفت: شاها انوشه بَدی!	خرد را به اندیشه[14] توشه بَدی!
	بریدی[15] یکی راه دشخوار و[16] دور	خریدی چُنین رنج ما را به سور
	برینسان[17] به آزرم افراسیاب	گذشتی به کشتی به[18] دریای آب
۱۲۱۰	سپاه از تو داردهمی[19] پشت راست	تو آن[20] کن که از گوهر تو سَزاست
	بیارای پیلان به زنگ و دَرای	جهان پُر کن از ناله‌ی کَرّه‌نای[21]
	من امروز جنگ آورم با سپاه	تو با کوس و با پیل[22] در قلبگاه،
	نگهدار پشت سپاه مرا	به ابر اندرآور کلاه مرا
	چُنین گفت کاموس جنگی به من	که تو پیشرو باش ازین[23] انجمن
۱۲۱۵	بسی سخت‌سوگندهای گران[24]	بخورد و برآهیخت گرز از میان[25]

۱ـ **ف. ل**[۲]، **س**[۲]: بی‌خرد (؟)؛ متن = ل. س، ق (نیز لن. ق[۲]. لی، پ ـ ب) ۲ـ س: که لشکر ز خسرو ۳ـ س: بیامد بدل در مکن هیچ تنگ ۴ـ س (نیز لن، ق[۲]. لی، پ. لن[۲]، آ. ب): زابلستان؛ متن = ف. ل، ل[۲]، س[۲] (نیز و) ۵ـ ل: چندین؛ **ق** بیت‌های ۱۱۹۸ـ ۱۲۰۱ را ندارد ٦ـ ل[۲]، س[۲]: چون خروشد؛ ل: بدریای چین برخروشد؛ (لن، پ، لن[۲]، آ: باب اندرون خون خروشد؛ **ق**[۲]: بدریای چین چون خروشد؛ لی: باب اندرون درخروشد)؛ متن = **ف** (نیز ب) ۷ـ س: دلش ماتم آرد بهنگام جنگ ۸ـ س بیت‌های ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ را ندارد ۹ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): چو؛ متن = **ف** ← بیت ۲۱٦۸؛ **رزم یازده رخ**، بیت ۵۰٤) ۱۰ـ ق: شد ۱۱ـ ل: ز ۱۲ـ ل این بیت را ندارد ۱۳ـ س: ناخوب ۱٤ـ ق (نیز ق[۲]): بدبدار؛ ل (نیز ل[۳]): روان را بدیدار؛ متن = **ف**، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۱۵ـ **ف**، س (نیز لی، آ، ب): برفتی؛ ل[۲]، س[۲] (نیز و): براندی؛ (لن، پ، لن[۲]: بکردی)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۱٦ـ ل، س[۲] (نیز ل[۳]، آ): دشوار و؛ س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]): دشوار؛ (ب: دشخوار)؛ متن = **ف** ۱۷ـ ل، س، ق، س[۲]: بدینسان؛ متن = **ف**، ل[۲] ۱۸ـ ل، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): ز؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۱۹ـ **ق**: همه؛ س: همی از تو دارد سپه؛ متن = **ف**، ل، ل[۲]، س[۲] ۲۰ـ ل: چنان ۲۱ـ **ف**، ل، س: کرّنای؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] ۲۲ـ ل، س، ق: پیل و با کوس؛ متن = **ف**، ل[۲]، س[۲] ۲۳ـ ل: زین؛ س: با؛ متن = ف. ق. ل[۲]، س[۲] ۲٤ـ (لن، پ، لن[۲]: دراز) ۲۵ـ ل، س، ق (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): گرز گران؛ (لن، پ، لن[۲]: گرز از فراز؛ ق[۲]: تیغ از میان)؛ متن = **ف**. ل[۲]. س[۲]

که امروز من جز بدین گرز جنگ — نجویم[1]، وُ گر بارد از ابر سنگ

چو بشنید خاقان بزد کَرّه‌نای[2] — تو گفتی که دارد تن خاک پای[3]
ز بانگ تبیره زَمین و سپهر — بپوشید جنگ[4] و بیفگند مهر[5]
بفرمود تا مهره[6] بر پشت پیل — ببستند و شد روی گیتی چو نیل
۱۲۲۰ بیامد گرازان به قلب سپاه — شد از گَرد گردون چو ابری سیاه[7]
خروشیدن زنگ و هندی‌درای — همی دل برآورد گفتی ز جای
ز بس تخت پیروزه بر پشت پیل — درفشان بکردار دریای نیل،
به چشم اندرون روشنایی نماند — همی با روان آشنایی نماند
پُر از خاک[8] شد چشم و کام[9] سپهر — تو گفتی به قیرش براندود[10] چهر
۱۲۲۵ چو خاقان بیامد به قلب سپاه — به چرخ اندرون ماه گُم کرد راه
ز کاموس چون کوه شد میمنه — کشیدند بر سوی[11] هامون بُنه
سُوی میسره نیز[12] پیران برفت — برادرش هومان و گُلباد تفت
چو رستم بدید آنک[13] خاقان چه کرد — بیاراست در قلب جای نبرد
بفرمود تا طوس بربست کوس — بیاراست لشکر چو چشم خروس[14]
۱۲۳۰ چُنین گفت رستم که گردان‌سپهر — ببینیم تا بر که گردد به مهر
چگونه بود بخشش[15] آسمان — که را زین بزرگان سرآید زمان
درنگی نبودم به راه اندکی — سه[16] منزل همی‌کرد رخشم یکی

۱ ـ ل. ق (نیز ل۳): نسازد؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز لن. ق۲. ل. ب ـ ب) ۲ ـ ف. ل. س: کَرّنای؛ متن = ق. ل۲. س۲ ۳ ـ (ل۳: که و پیل پای؛ آ: تن از خاک پای)؛ ل: که کوه اندرآمد ز جای؛ س: همی دل برآورد گفتی ز جای؛ متن = ف. ق. ل۲. س۲ (نیز لن. ق۲. ل. و. ب) ٤ ـ ل: بوسید کوه (حرف های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ ق: بتوفید کوه؛ (لن. لن۲. ب: بپوشید گوش؛ ق۲. ل۳: بیفتید کوه؛ ل. آ: ببوسید جنگ؛ و: بپوشید روی)؛ متن = ف. ل۲. س۲ (نیز ب) ۵ ـ ل۲: بپرورد مهر؛ (و: ببرّید مهر)؛ س بیت های ۱۲۱۸ ـ ۱۲۲۱ را ندارد ۶ ـ ل. ق (نیز ل. ل۳. و. آ): مهد؛ متن = ف. ل۲. س۲ (نیز لن. ق۲. ب. لن۲. ب) ۷ ـ (لن. ب. و. لن۲. ب: ابر سیاه)؛ ل: خورشید تابان سیاه؛ ق: بجنگ اندرون ماه گم کرد راه (= ۱۲۲۵ب)؛ (ل. آ: بجوشید گردون چو ابری سیاه؛ متن = ف. ل۲. س۲؛ ق ۱۲۲۰ب ـ ۱۲۲۵آ را انداخته و از ۱۲۲۰آ و ۱۲۲۵ب یک بیت ساخته است؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند. ف: گفتار اندر راست کردن خاقان چین و پیران و کاموس لشکر توران را بجنگ ایرانیان و ترتیب دادن رستم؛ ل: رزم اشکبوس با رستم زال؛ س: لشکر آراستن خاقان چین و رستم و ایرانیان و رزم رهام گودرز با اشکبوس ۸ ـ ل گرد؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز لن ـ و. آ. ب) ۹ ـ س: کام و چشم ۱۰ ـ ل. س (نیز لن ـ و): بقیر اندر اندود؛ متن = ف. ل۲. س۲؛ بنداری ۱۱۶۱ ـ ۱۲۲٤ را ندارد ۱۱ ـ ف: بر کوه و؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۲ ـ ل (نیز ق۲. و. آ): بیز (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیز لن): تیز؛ (ب: گرد)؛ متن = ف. ق. ل۲. س۲ (نیز ل. ل۳. پ. لن۲) ۱۳ ـ ق: آنکه ۱٤ ـ در ل این بیت پس از بیت ۱۲۳۵ آمده است ۱۵ ـ ل۲. س۲ (نیز لن. ل۳. پ. لن۲. ب): گردش؛ متن = ف. ل. س. ق (نیز ق۲. ل. و. آ) ۱۶ ـ ل. س. ق (نیز ق۲. ل۳): دو؛ متن = ف. ل۲. س۲ (نیز لن. ل. پ ـ ب)؛ بنداری (۱۲۳۲ـ۱۲۳۳): ان الرخش قد تعب فی هذا الطریق. فانی قد کنت أسیر علیه فی کل یوم مسیرة یومین من غیر أن أریحه وأجمه.

کنون سمّ آن[۱] بارکش[۲] کوفته‌ست   ز راه و ز رنج[۳] اندرآشوفته‌ست
نیارم برو کرد نیرو بسی   شدن جنگ‌جستن[۴] به پیش کسی
۱۲۳۵ یک امروز در جنگ یاری کنید   برین[۵] دشمنان کامگاری کنید

سپهبد بزد نای و رویینه‌خُم   خروش آمد و ناله‌ی گاودُم
بیاراست گودرز بر میمنه   فرستاد بر کوه خارا[۶] بُنه
فریبرزِ کاوس بر میسره   جهان چون نیستان شده[۷] یکسره
به قلب اندرون طوس نوذرنژاد[۸]   زَمین پُر ز خاک و هوا پُر ز باد[۹]
۱۲۴۰ جهان شد به گرد اندرون ناپدید   کسی از یلان خویشتن را ندید
بشد پهلوان[۱۰] تا سرِ تیغ کوه   به دیدار خاقان و توران‌گروه
سپه دید چندانک[۱۱] دریای روم   ازیشان نمودی[۱۲] چو یک[۱۳] مهره موم
کَشانی و چینی و از هر سپاه[۱۴]   دگرگونه جوشن، دگرگون کلاه
چَغانی[۱۵] و شِکنی[۱۶] و سَقلاب و هِند   گَهانی و رومی و وَهری و سِند[۱۷]
۱۲۴۵ زبانی دگرگون به[۱۸] هر گوشه‌یی   درفشی نوآیین و نوتوشه‌یی
ز پیلان و آرایشِ[۱۹] تختِ عاج   همان یاره و[۲۰] افسر و طوق و تاج،
جهان بود یکسر چو باغ بهشت   پدیدار ازیشان[۲۱] چه خوب وچه زشت[۲۲]

۱ـ ل: این   ۲ـ ل، س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): بارگی؛ متن = ف، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب)   ۳ـ ل، س (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): ز راه دراز؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، لن[۲])   ۴ـ ل، ق (نیز ل[۳]): جنگ‌جویان؛ (ق[۲]: رزم جستن)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب)   ۵ـ ق: بدین؛ در ل پس از این بیت، بیت ۱۲۲۹ آمده است و پس از آن افزوده است:

که گردان‌سپهر جهان یار ماست   مه و مهر گردون نگهدار ماست

بنداری (۱۲۳۴ ـ ۱۲۳۵): و أنا أخشى علیه بسبب ذلک. فصابروا العدو هذا الیوم و دافعوهم   ۶ـ ل[۲]: یکسر   ۷ـ س: شب تار شد   ۸ـ ل (نیز ل[۳]): بپای؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب)   ۹ـ (ق[۲]: آسمان پر ز باد؛ ل[۳]: هوا پر ز بای)؛ ل: زمین شد پر از نالهٔ کرّنای؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب)   ۱۰ـ ل: پیلتن؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۱۱ـ ل[۲]: چندانکه   ۱۲ـ س: نمودی ازیشان   ۱۳ـ ل[۲]، س[۲]: یکی؛ متن = ف، ل، س، ق   ۱۴ـ ف، س، ل[۲]، س[۲]: کشانی و رومی و از هر (س: ز هر سو؛ ل[۲]: و زهر) سپاه؛ ل: جهانی شده سرخ و زرد و سیاه؛ ق (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): کشانی (ق[۲]: جغانی) و چینی (لن، لن[۲]: شکنی) و وهری سپاه؛ (لی، و، آ، ب: کشانی و شکنی (و، ب: چینی) ز هر سو سپاه؛ ل[۳]: کشانی و رومی و چینی سپاه؛ پ: کشانی و شکنی و از هر سپاه)؛ متن = ف، س[۲] پس از تصحیح رومی به چینی؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۱۵ـ ل (نیز ق[۲]، و): کشانی؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر): جغانی   ۱۶ـ ف، ق، ل[۲]: شنکی؛ س (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ): چینی؛ (ل[۳]، ب: سنکی)؛ متن = ل، س[۲] (نیز ق[۲]، و)   ۱۷ـ ف، ل[۲]، س[۲]: کشانی و رومی و بهری ز سند؛ ل: حغانی و رومی و وهری و سند؛ س: از ومی و وهری و بهری ز سند؛ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): کهانی (ق[۲]: جمانی؛ ل[۳]: کمانی) و بحری و رومی و سند؛ (لن: کمان رومی و تیر بهری ز سند؛ لی، آ، ب: ز رومی و دهری و بهری ز سند؛ پ، لن[۲]: کمانی و رومی و بهری (لن[۲]: نهری) ز سند؛ و: نهانی و وهری و رومی و سند)؛ متن = ل پس از تصحیح حغانی به گهانی   ۱۸ـ ل: ز؛ در ق پس از این بیت، بیت ۱۲۵۰ آمده است   ۱۹ـ ل (نیز لن ـ پ، آ): آرایش و؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز و، لن[۲]، ب)   ۲۰ـ ل[۲]: جهانبان ابا؛ س[۲]: ز مردان و از؛ متن = ف، ل، س (نیز لن ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد   ۲۱ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب): بدیدار ایشان؛ متن = ف، س[۲]: بدیدار ازیشان   ۲۲ـ ل: شده خوب و زشت؛ (ق[۲]: شده خوب زشت)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب)

بر آن[1] کوه‌سر ماند رستم شِگِفت | به برگشتن اندیشه اندرگرفت
که تا چون نماید به ما چرخ مهر[2]؟ | چه بازی کند پیرگشته سپهر؟
۱۲۵۰ فرود آمد از کوه و دل بد نکرد | گذر بر سپاه و سپهبَد نکرد
همی‌گفت: تا من کمر بسته‌ام | به یک جای یک سال ننشسته‌ام
فراوان سپه دیده‌ام پیش ازین | ندانم[3] که لشکر بُدی بیش ازین

بفرمود تا برکشیدند کوس | به جنگ اندرآمد[4] سپهدارطوس
از آن کوه‌سر سوی هامون کشید | همی نیزه[5] از کینه در خون کشید
۱۲۵۵ همی نیمی[6] از روز لشکر گذشت | کشیدند صف بر دو فرسنگِ دشت[7]
ز گرد سپه روشنایی نماند | ز خورشید شب را جدایی نماند
ز پرّ[8] و ز پیکان هوا[9] تیره گشت | همی آفتاب اندرو[10] خیره گشت[11]
خروش[12] سُواران و اسپان ز دشت | ز بهرام و کیوان همی[13] برگذشت
ز جوش[14] سُواران و زخم تبر | همی سنگ خارا برآورد پر
۱۲۶۰ همه تیغ و ساعد ز[15] خون گشته[16] لعل | خروشان شده[17] خاک در زیر نعل
دلِ مردِ بددل گریزان ز تن | دِلیران ز خَفتان[18] بریده کفن
برفتند از آن[19] خاک[20] شیرانِ نر | عقابِ دلاور بیفگند[21] پر
نماند ایچ با روی خورشید رنگ | به جوش آمده خاک و بر کوه سنگ[22]
به لشکر چُنین گفت کاموسِ گُرد | که گر[23] آسمان را بباید سپرد[24]،
۱۲۶۵ همه تیغ و گرز و کمند آورید | بدین رزمگاه بلند[25] آورید

۱ـ س، ق: بدان   **۲ـ** س (نیز ق۲، ب): چهر؛ ل۲: چرخ و مهر؛ متن = **ف**، ل، س۲ (نیز لن، لی ـ آ)؛ ق این بیت را ندارد   **۳ـ ف**، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): ندیدم؛ متن = ل (نیز ل۳)   **٤ـ ف**: اندرآید؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   **۵ـ** س: تیر؛ ق: دامن؛ متن = **ف**، ل، ل۲، س۲   **٦ـ** ل: بیک نیمه؛ ق: یکی نیمه؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲   **۷ـ** ق: همی آفتاب اندر آن خیره گشت (= ۱۲۵۷ب)   **۸ـ** ل، ل۲: تیر؛ متن = **ف**، س، ق، س۲   **۹ـ** س۲: همی   **۱۰ـ** ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): اندر آن؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب)   **۱۱ـ** ق: کشیدند صف بر دو فرسنگ دشت (= ۱۲۵۵ب)   **۱۲ـ** ق: ز جوش   **۱۳ـ** ق: همی نعره از شید و مه   **۱٤ـ** ق، ل۲، س۲: خروش؛ متن = **ف**، ل، س   **۱۵ـ** ق: به   **۱٦ـ** ل: بود؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   **۱۷ـ** ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و): دل؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب)   **۱۸ـ ف**: رخشان (← ز خفتان)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   **۱۹ـ** ل: زان   **۲۰ـ** ل، س، ق (نیز ل۳): جای؛ (و: گونه؛ ق۲: هر جای)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، آ، ب)   **۲۱ـ** ل، ق (نیز و): برآورد؛ (لن، پ: بگسترد)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب)؛ **ف** (نیز لن۲) این بیت را ندارند   **۲۲ـ ف**، ل، ق (نیز لن۲): خاک بر کوه سنگ؛ س (نیز لن، لی، پ، آ): خاک بر کوه و سنگ؛ (ق۲: خاک بر روی سنگ؛ ل۳: خاک در زیر سنگ)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز و، ب)   **۲۳ـ** ل: گرد   **۲٤ـ** ل (نیز لن): سترد؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب)   **۲۵ـ** س (نیز ب): بارگاه بلند؛ (لی، آ: رزم دشمن ببند)؛ ل: با ایرانیان تنگ و بند؛ ق (نیز ل۳): بر ایرانیان روز تند (ل۳: تنگ)؛ متن = **ف**، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲)

جهان‌جوی را نان[۱] به جنگ اندرست   وُ گرنه سرش زیر سنگ اندرست

گفتار اندر رزم رستم با آشکِبوس[۲]

دِلیری کجا[۳] نام او آشکِبوس[۴]   همی برخروشید برسان کوس[۵]
بیامد که جوید از[۶] ایران نبرد   سرِ همنبرد اندرآرد به گَرد
بشد تیز رُهّام با خود و گبر   همی گَرد رزم اندرآمد به ابر
۱۲۷۰ برآویخت[۷] رُهّام با آشکِبوس[۸]   برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس[۹]
برآن نامور تیرباران گرفت   کمانش کمینِ سُواران گرفت
جهانجوی در زیر پولاد بود   به خَفتانْش بر[۱۰] تیر چون باد بود
نبُد کارگر تیر بر گبر اوی[۱۱]   از آن تیزتر شد سر[۱۲] جنگجوی[۱۳]
به گرزِ گران دست برد آشکِبوس[۱۴]   زَمین آهنین شد، هوا آبنوس[۱۵]
۱۲۷۵ برآهیخت رُهّام گرزِ گران[۱۶]   غمی[۱۷] شد ز پیگارْ دستِ سران[۱۸]
چو رُهّام گشت از کَشانی[۱۹] ستوه   بپیچید ازو[۲۰] روی و شد سوی کوه[۲۱]
ز قلبِ سپاه اندرآشفت طوس   بزد اسپ کاید به جنگ[۲۲] آشکِبوس[۲۳]
تهمتن برآشفت و[۲۴] با طوس گفت   که رُهّام را[۲۵] جام باده‌ست[۲۶] جفت

۱ـ ل (نیز و): را دل؛ س: رستم؛ ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]): نـامش؛ (لـن، لی، پ، لـن[۲]، آ: را جـان؛ ق[۲]: تـازان)؛ متن = ف (نیز ب)؛ بـنـداری (۱۲٦٤ـ۱۲٦٦): وکان کاموس یحرّض أصحابه و یأمرهم ببذل الوسع فی القتال ۲ـ ف: گفتار اندر آمدن اشکبوس بمیدان و مبارز خواستن و نبرد او با رهام گودرز و رفتن رستم بجنگ او و کشتن او؛ س: رزم رستم با اشکبوس و کشته شدن او؛ ق: نبرد رستم پیاده با اشکبوس و کشته شدن او؛ ل[۲]، س[۲]: نـبرد رستم با اشکـبوس (ل[۲]: و بتیر افکنـدن)؛ متن←س، س[۲] ۳ـ ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): که بد؛ متن = ل، ق (نیز ل[۳]، و) ٤ـ ل: اشکوس (حرف چهارم نـقطه ندارد)؛ س[۲] (نیز ل[۳]): اشکنوس؛ (ق[۲]، ب: اشکـیوس؛ بنداری: اسکبوس)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ) ۵ـ س: برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس (= ۱۲۷۰ب)؛ در س لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ٦ـ ل، ق: ز ۷ـ ف، س[۲]: برون تاخت؛ ل[۲]: همـی تـاخـت؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی، پ‍ـب) ۸ـ ف، ل: اشکبوس (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س[۱]: اشکنوس؛ (ب: اشکیوس)؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ) ۹ـ س: با بر اندرآمد دم بوق و کوس؛ ق: زمین آهنین شد هوا آبـنوس (= ۱۲۷۰ب)؛ ل[۲]: دگر برخروشید برسان کوس؛ متن = ف، ل، س[۲]؛ ق ۱۲۷۰ب ـ ۱۲۷٤آ را انداخته و از ۱۲۷۰آ و ۱۲۷٤ب یک بیت ساخته است ۱۰ـ س (نیز ب): بخفتان برش ۱۱ـ ل: او ۱۲ـ ل: دل ۱۳ـ ل: جنگجو ۱٤ـ ل: اشکوس (حرق چهارم نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیز ل[۳]): اشکنوس؛ (ب: اشکیوس)؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ) ۱۵ـ س: یکی برخروشید چون زخم کوس (← ۱۲٦۷ب)؛ ل[۲]: برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس (= ۱۲۷۰ب)؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] ۱٦ـ ل[۲]: گرز از میان ۱۷ـ س[۲]: غمین ۱۸ـ ف، ل[۲]، س[۲]: کنداوران؛ متن = ل، س، ق (نیز لن‍ـب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

چو پیلان جنگی برآشوفتند   همی بر سر یکدگر کوفتند

۱۹ـ ل[۲] همه جا: کسانی ۲۰ـ ف: از آن؛ ل: زو؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ‍ـب) ۲۱ـ ق (نیز ل[۳]): عنان را بپیچید بر سوی کوه ۲۲ـ ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): بر؛ (ل[۳]، و: سوی)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، آ) ۲۳ـ ف، ل: اشکوس (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیز ل[۳]): اشکنوس؛ (ق[۲]، ب: اشکیوس)؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ)؛ س پس از این بیت افزوده است:

بدو گفت رستم تو ایدر بپای   مجنب و مجنبان سپه را ز جای

۲٤ـ ل: [و] ۲۵ـ س، ق (نیز ل[۳]، و، ب): با؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ) ۲٦ـ ل، ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ): با دست؛ (لن: کوه قافست)

به می‌در[1] همی تیغ بازی کند   میان یلان سرفرازی کند

۱۲۸۰ کجا[2] شد کنون[3] روی چون سَنْدَروس؟   سُواری بود کمتر از آشکِبوس[4]؟

تو قلب سپه را به آیین بدار[5]   من اکنون پیاده کنم کارزار

کمان را به زه‌بر[6] به بازو[7] فگند   به بند کمربر بزد[8] تیر چند

خروشید کای مرد جنگ‌آزمای[9]   هماوردت آمد مرو[10] باز جای

کَشانی بخندید و خیره بماند   عِنان را گران کرد و او را بخواند[11]

۱۲۸۵ بدو گفت خندان که نام تو چیست؟   به بی‌تن سرت بر[12] که خواهد گریست؟

تهمتن چُنین داد پاسخ که نام[13]   چه پرسی؟ که هرگز[14] نبینی تو کام

مرا مام من[15] نام «مرگِ تو» کرد   زمانه مرا پُتکِ[16] تَرگِ[17] تو کرد

کَشانی بدو گفت: بی‌بارگی   به کشتن دِهی سر[18] به یکبارگی

تهمتن چُنین داد پاسخ بدوی   که ای بیهُده‌مرد پَرخاشجوی،

۱۲۹۰ پیاده ندیدی که جنگ آورد؟   سرِ سرکشان[19] زیر سنگ[20] آورد؟

به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ[21]   سُوار اندرآیند[22] هر سه به جنگ؟

هم‌اکنون ترا ای نَبرده‌سُوار   پیاده بیاموزمت کارزار

پیاده مرا زآن فرستاد طوس   که تا اسپ بستانم از آشکِبوس[23]

کَشانی پیاده شود همچو من   به[24] دو روی خندان شوند[25] انجمن

۱۲۹۵ پیاده به ار چون تو باشد سُوار[26]   بدین دست و این زور و این کارزار[27]

۱ـ ق: بر   ۲ـ ل، ق (نیز ل۳): چرا؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۳ـ ق: ورا؛ ل۲: چنان   ٤ـ ف، ل: اشکبوس (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز ل۳): اشکنوس؛ (ق۲، ب: اشکیوس)؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، آ)   ۵ـ ل۲: بدین جا بدار؛ س۲: بدین جای دار   ٦ـ ل (نیز ل۳): کمان بزه را؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۷ـ ل: بازوی   ۸ـ ق: زد او   ۹ـ ل، س، ق (نیز لی، ل۳، آ، ب): رزم‌آزمای؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲)   ۱۰ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و): مشو؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب)   ۱۱ـ ل: و تیره بماند؛ ل۲ این بیت را ندارد   ۱۲ـ (لن، لن۲: را)؛ ل، ق (نیز ق۲، ل۳): تن بی سرت را؛ س (نیز ب): به بی سر تنت بر؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، و، آ)   ۱۳ـ س: تهمتن چنین پاسخ آورد نام؛ ق: چنین گفت رستم بپاسخ که نام؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲   ۱٤ـ ل: کزین پس؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱۵ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب): مادرم؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ)   ۱٦ـ ف، ل، س (نیز لن، ق۲، لی): ننک (← پتک)؛ (ل۳: تنک ← پتک؛ ب: نیک ← پتک)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲، آ)   ۱۷ـ ق: نام ننگ   ۱۸ـ س: تن   ۱۹ـ ف، ق (نیز ب): دشمنان؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ آ)   ۲۰ـ ق، س۲ (نیز لی، ل۳، لن۲، آ): چنگ؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، ب)   ۲۱ـ ق، ل۲، س۲: پلنگ و نهنگ   ۲۲ـ س: پیاده نیایند؛ در س۲ بیت‌های ۱۲۹۱ ـ ۱۲۹٤ درهم ریخته‌اند: ۱۲۹۳، ۱۲۹۱، ۱۲۹٤، ۱۲۹۲   ۲۳ـ ل: اشکوس (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز ل۳): اشکنوس؛ (ق۲، ب: اشکیوس)؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، آ)   ۲٤ـ ل: ز   ۲۵ـ ف: کند؛ ق (نیز ق۲): شود؛ (ب: کنند)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۲٦ـ ل (نیز لی، ق۲، لی، و، آ): از چون تو پانصد (لی، و، آ: سیصد) سوار؛ ق (نیز لن، پ، ب): از چون تو باشد سوار؛ ل۲: از تو چو پانصد سوار؛ متن = ف، س   ۲۷ـ ل: بدین روز و این گردش کارزار؛ س (نیز و، ب): بدین زور و این دست و این کارزار؛ (لن، لن۲: برین (لن۲: بدین) دشت و این زور (لن۲: روز) و این کارزار)؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز لی، پ، لن۲، آ)؛ س۲ این بیت را ندارد

کَشانی بدو گفت کویت[۱] سِلیح[۲]؟ نبینم همی جز فُسوس و مِزیح[۳]
بدو گفت رستم که[۴] تیر و کمان ببین تا هم اکنون سرآری زمان
چو نازش[۵] به اسپ گرانمایه دید کمان را به زه کرد[۶] و اندرکشید
یکی تیر زد بر برِ[۷] اسپ اوی که اسپ اندرآمد ز بالا به روی
۱۳۰۰ بخندید رستم به آواز گفت که بنشین به پیشِ گرانمایه جفت[۸]
سَزد گر بداری[۹] سرش بر[۱۰] کنار زمانی برآسایی[۱۱] از کارزار

کمان را به زه کرد پس[۱۲] اَشکَبوس[۱۳] تنی لرزلرزان، رخی[۱۴] سَندَروس
به رستم بر[۱۵] آنگه بببارید تیر تهمتن بدو گفت: بر خیرخیر[۱۶]،
همی رنجه داری تن خویش را دو بازوی[۱۷] و جان بداندیش را
۱۳۰۵ کمان را بمالید رستم به چنگ نگه کرد یک تیر دیگر خدنگ[۱۸]

۱ـ ل، ق (نیز ل۳): بـا تـو؛ (و: بـر تـو)؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز لـن، لی، پ، لـن۲، آ، ب) ۲ـ س: سـلاح ۳ـ س، س۲: مزاح ٤ـ ق: به ۵ـ ل: او را ٦ـ ق: بمالید ۷ـ ل (نیز ق۲): سر؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب)؛ **بنداری**: فسدّد رستم نشابة الی نحر فرسه فرماه بها ۸ـ ق: که بنشین و بگری بدین نیک جفت ۹ـ ق: بگیری ۱۰ـ ل، س، ق، ل۲: در؛ متن = **ف**، س۲ ۱۱ـ **ف**، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): برآساید؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۲ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): زود؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۳ـ ل: اشکـوس (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز ل۳): اشکنوس؛ (ق۲، ب: اشکیوس)؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، آ) ۱٤ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ل۳، لن۲، آ، ب): و رخ؛ (و: بتن لرزلرزان برخ)؛ متن = **ف**، س۲ (نیز لن، لی، پ) ۱۵ـ ق، ل۲، س۲: پس؛ متن = **ف**، ل، س ۱٦ـ ل: خیره خیر ۱۷ـ **ف**، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): بازو؛ متن = ل (نیز ق۲، ل۳) ۱۸ـ ل، ق (نیز ل۳): بشست اندرآورد تیر خدنگ؛ ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، و): نگه (لن: گزین؛ و: طلب) کرد یک چوبه تیر خدنگ؛ متن = **ف**، س، س۲ (نیز پ، لن۲، آ، ب؛ پ، لن۲: گزین کرد ...)؛ بیشتر دستنویس ها پس از این بیت، بیت هایی افزوده اند، س، لی، آ، ب هر شش بیت را دارند؛ لن، ق۲، پ، و، لن۲ بیت پنجم و ل۳ بیت های دوم و پنجم را ندارند؛ س۲ تنها بیت های سوم و ششم و ق تنها بیت ششم را دارند؛ **ف**، ل، ل۲ هیچیک از این بیت ها را ندارند، ولی در ل در کناره به خطی نزدیک به خط اصلی بیت های یکم و سوم و چهارم و ششم را افزوده اند:

خدنگی برآورد (ق۲، و: گزین کرد؛ ل: یکی تیر الماس) پیکان چو آب نهاده بر و چار پرّ عقاب
بمالید چاچی کمان را بدست به چرم (لی، آ: شاخ) گوزن اندرافکند (لن، پ، و، آ: آورد) شست
بد و راست خم کرد و چپ کرد راست (و، لن۲: ستون کرد چپّ و خم آورد راست) خروش از خم چرخ چاچی بخاست
چو سوفارش آمد به پهنای گوش (ق۲: چو آورد سوفار نزدیک گوش) ز چرم (ل، ق۲، لی، ل۳، آ: شاخ) گوزنان برآمد خروش
5 [چو سوفار او گشت با گوش راست به چرخ اندرون شور و آشوب خاست]
چو بوسید پیکان سر انگشت (ق: چو سوفار بوسید انگشت؛ س۲: چو پیکان ببوسید انگشت) او گذر کرد بر مهرهٔ پشت او

بزد بر بر و سینه‌ی اَشکِبوس[1] ‌‌‌‌ سپهر[2] آن زمان دست او داد بوس

کَشانی هم اندر زمان جان بداد ‌‌‌‌ چُنان شد که گفتی[3] ز مادر نزاد

نِظاره بریشان دو رویه سپاه ‌‌‌‌ که دارند پیگار گُردان نگاه

نگه کرد کاموس و خاقان چین ‌‌‌‌ بدان[4] بُرزْبالا و آن زور و کین[5]

۱۳۱۰ چو برگشت رستم هم اندر زمان ‌‌‌‌ سُواری فرستاد خاقان دمان،

کزآن نامور تیر بیرون کشید ‌‌‌‌ همه تیر تا پرّ در[6] خون کشید

همه لشکر آن تیر بگذاشتند[7] ‌‌‌‌ سراسر همه نیزه پنداشتند

چو خاقانِ‌چین[8] پرّ و پیکانِ تیر ‌‌‌‌ نگه کرد، برنادلش گشت پیر

به پیران چُنین گفت کین مرد کیست؟ ‌‌‌‌ ز گُردان ایران وُرا نامِ چیست[9]؟

۱۳۱۵ تو گفتی که لختی فرومایه‌اند، ‌‌‌‌ ز[10] گردنکشان کمترین[11] پایه‌اند،

کنون نیزه با تیرِ ایشان یکیست، ‌‌‌‌ دل کوه[12] در جنگشان اندکیست

همی[13] خوار کردی سراسر سَخُن ‌‌‌‌ جز آن[14] بُد که گفتی، ز سر تا به بُن

بدو گفت پیران کز ایران‌سپاه ‌‌‌‌ کسی را ندانم[15] بدین پایگاه،

کجا[16] تیر او بگذرد بر درخت ‌‌‌‌ ندانم چه دارد به دل شوربخت

۱۳۲۰ از[17] ایرانیان گیو و طوس‌اند[18] مرد[19] ‌‌‌‌ که با فرّ و بُرزاند روزِ نبرد[20]

برادَرْم[21] هومان بسی پیش طوس ‌‌‌‌ جهان کرد بر گونه‌ی آبنوس

به ایران ندانم که این مرد کیست[22] ‌‌‌‌ درین[23] لشکر او را هماورد کیست[24]

شوم تا ببینم[25] به[26] پرده‌سرای ‌‌‌‌ بیارند ناکام نامش به جای

۱ـ ل، س۲ (نیزل۳): اشکنوس؛ (ق۲، ب: اشکیوس)؛ متن = ف، س، ق (نیزلن، لی، پ، و، لن۲، آ) ۲ـ س۲: فلک؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ س، ق، س۲ (نیزلن ـ ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

قضا گفت: گیر و قدر گفت: ده ‌‌‌‌ ملک (فلک) گفت: احسنت و مه گفت: زه

پ: ملک بر فلک گفت: احسنت و زه

ف، ل، ل۲ این بیت را ندارند، ولی در ل آنرا به خطی نزدیک به خط اصلی در میان ستون‌ها افزوده‌اند ۳ـ ل۲: هرگز؛ ق: تو گفتی همانا؛ س۲: تو گفتی که هرگز؛ متن = ف، ل، س ۴ـ ل، س: بران؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۵ـ ل۲: و زور و کمین ۶ـ ل: تا پَر پُر از؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲)؛ ق این بیت را ندارد ۷ـ ل، س (نیزل۳، و، ب): برداشتند؛ (لن، لی، پ، لن۲، آ: میان سپه تیر بگذاشتند)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲) ۸ـ ل (نیزب): بدان؛ س، ق (نیزق۲، ل۳): بران؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزلن، پ، و، لن۲) ۹ـ س۲: وزین لشکر او را هماورد کیست ۱۰ـ ف: به؛ متن = ل ـ س۲ ۱۱ـ ف: بهترین؛ (پ، لن۲: کهترین)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۱۲ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳): شیر؛ متن = ف، س (نیزلن، لی، پ، و، لن۲، آ) ۱۳ـ ق: همه ۱۴ـ س: این ۱۵ـ ل: ندانم کسی را؛ ق بیت‌های ۱۳۱۸ ـ ۱۳۲۱ را ندارد ۱۶ـ ف، ل۲، س۲: که تا؛ متن = ل، س (نیزلن ـ ب) ۱۷ـ س: ز ۱۸ـ ف (نیزلن، و): طوس است؛ متن = ل، س، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۹ـ ف (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ): گرد (در ف پساوند نادرست است)؛ س: لمرد (= گرد + مرد)؛ متن = ل، س۲ (نیزق۲، ل۳، و، ب) ۲۰ـ س۲: و با دار و برد؛ (لن، لی، پ، لن۲، آ: و با دستبرد)؛ س (نیزب): که با گیر (ب: فرّ) و دارند روز نبرد؛ متن = ف، ل (نیزق۲، ل۳، و)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۱ـ س، ل۲، س۲: درآورد؛ متن = ف، ل ۲۲ـ ق: چنین گفت من می ندانم که کیست ۲۳ـ ل، ق: بدین؛ متن = ف، ل۲ ۲۴ـ س، س۲: ز گردان ایران ورا نام چیست ۲۵ـ ل (نیزل۳): باز پرسم؛ س، ق (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب): تا بپرسم؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۶ـ ق: ز

بیامد پُراندیشه و روی زرد — بپرسید ازآن[۱] نامدارانِ مرد
۱۳۲۵ به پیران چُنین گفت هومانِ گُرد — که دشمن ندارد خردمند خُرد
بزرگان ایران گشاده‌دل‌اند — تو گفتی[۲] که آهن همی[۳] بگسِلند
کنون تا بیامد از[۴] ایران‌سپاه — همی برخروشید ازآن[۵] رزمگاه
بدو گفت پیران[۶] که هر چند بار[۷] — بیاید بر طوس از[۸] ایران[۹] سُوار،
چو رستم نباشد مرا باک نیست — به[۱۰] گرگین مرا دل به دو چاک[۱۱] نیست
۱۳۳۰ چُنان دان که جنگی جز از طوس[۱۲] نیست — فریبرز و گرگین چو کاموس نیست
سپه را دو رزم گرانست پیش — بجویند[۱۳] هر کس برین[۱۴] نام خویش[۱۵]

وُ زآنجایگه نزد کاموس رفت — بنزدیک مَنشور[۱۶] و فرطوس رفت
چُنین گفت کامروز رزمی[۱۷] بزرگ — برفت و پدید آمد از میش گرگ
ببینید تا چاره‌ی کار چیست — برین خستگی‌ها تن‌آزار چیست[۱۸]
۱۳۳۵ چُنین گفت کاموس کامروز جنگ — چُنان بُد که نام اندرآمد[۱۹] به ننگ
به رزم اندرون کشته شد اَشکِبوس[۲۰] — وُ زآن[۲۱] شادمان شد دل گیو و طوس
دلم زین[۲۲] پیاده به دو نیم شد — کزو لَشکر ما پُر از بیم شد
به بالای او بر زَمین مرد نیست — درین لَشکر[۲۳] او را هماورد نیست
کمانش تو دیدی و تیر ایدرست — به نیرو[۲۴] ز پیل ژیان برترست
۱۳۴۰ همانا که آن سَگزی جنگجوی — که چندان[۲۵] همی برشمردی تو زوی[۲۶]،

۱ـ ل: زان ۲ـ ل، ق، ل۲، س۲: گویی؛ متن = ف، س ۳ـ س: زهم ۴ـ ل، س، ق: ز؛ س۲: به؛ متن = ف، ل۲ ۵ـ ل: زان ۶ـ س: هومان ۷ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ): یار؛ متن = ف، ق (نیز لن۲، آ) ۸ـ ل: ز ۹ـ ف: ایشان؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۰ـ ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): ز؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لی، آ، ب) ۱۱ـ (لن: برو چاک)؛ س (نیز ب): دل پر از خاک؛ (و: دل من بدو چاک)؛ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): گرگین و بیژن دلم چاک؛ (ق۲: گستهم و گرگین دلم چاک)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز پ، لن۲) ۱۲ـ س: چو فرطوس؛ ل این بیت را ندارد ۱۳ـ ف: بگویند؛ (ل۳: که جویند؛ لن۲: نجویند)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴ـ ل، ل۲: بدین؛ س: بدان؛ ق: ازین؛ متن = ف، س۲ ۱۵ـ ق: مایه بیش ۱۶ـ (و: منشور)؛ ق بیت های ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ را ندارد ۱۷ـ ف: زرمی (!) ۱۸ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، آ): برین (ل: بران؛ لی، آ: بدین) خستگیها بر (آ: پر) آزار کیست (ل، پ: چیست)؛ س (نیز ب): ازین دو سپه بر که باید گریست؛ ق: بدین خستگیها مرا یار کیست؛ (ق۲: کز ایرانیان را هم آورد کیست؛ ل۳: برین جنگها بر که باید گریست)؛ متن = ف ۱۹ـ ف (نیز و): اندرآید؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ در ل۲ پس از این بیت، بیت ۱۳۳۹ آمده است ۲۰ـ ل: اشکسوس (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س۲ (نیز ل۳): اشکنوس؛ (ق۲، ب: اشکیوس)؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، آ) ۲۱ـ ل: وزو ۲۲ـ ل، ق: زان ۲۳ـ ل، ق (نیز ل۳): بدین لشکر؛ س (نیز ب): بگیتی کس؛ (ق۲: وزین لشکر)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، آ) ۲۴ـ ف، ل۲، س۲: بر او؛ ل، ق (نیز ق۲، ل۳): بزور او؛ (و: برزم او)؛ متن = س (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب)؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۱۳۳۵ آمده است ۲۵ـ ل، س، س۲ (نیز لی، ل۳): چندین؛ ل۲ (نیز ق۲، آ، ب): چندی؛ متن = ف، ق (نیز لن، پ، و، لن۲) ۲۶ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ): ازوی؛ متن = ف، س (نیز پ، و، لن۲، ب)

پیاده بدین رزمگاه آمده‌ست — به یاریّ ایران‌سپاه[۱] آمده‌ست
بدو گفت پیران[۲] که او دیگرست — سُواری سرافراز[۳] گُنداورست
بپرسید پس[۴] مرد بیداردل[۵] — کجا بسته بود اندر آن کار دل،
ز پیران بپرسید کین[۶] شیرمرد — چگـونه خِـرامد بـه دشـت نبرد؟
۱۳۴۵ ز بازوی[۷] و زورش[۸] چه داری نشان؟ — چه گوید[۹] به آورد با[۱۰] سرکشان؟
چگونه‌ست مردی و دیدار اوی[۱۱]؟ — چگونه شوم[۱۲] من به پیگار اوی[۱۱]؟
گر ایدونک آید به توران‌سپاه[۱۳] — مـرا رفت بـاید بـه آوردگـاه
بدو گفت پیران که این[۱۴] خود مباد — که او ایدر آید[۱۵] کند رزم یاد
یکی مرد بینی چو سرو سهی — به دیدار با زیب و با فرّهی
۱۳۵۰ بسا رزمگاها که افراسیاب — ازو گشت پیچان و دیده پُر آب
یکی رزمسازست[۱۶] خسروپرست — نخست او[۱۷] برد سوی شمشیر دست
به کین سیاوُش کند کارزار — کجا او بپروردش اندر کنار
سِلیح[۱۸] وُرا برنتابد کسی[۱۹] — ز مردان[۲۰] کنند آزمایش بسی[۲۱]
به رزم اندرون چون ببندد میان — تنش زور دارد به پیلی[۲۲] ژیان
۱۳۵۵ نه برگیرد از جای گرزش نهنگ — اگر بفگند بر زَمین[۲۳] روز جنگ
زهی بر کمان‌ستش[۲۴] از چرم شیر — یکی تیر[۲۵]، پیکان او ده سِتیر
اگر سنگ خارا[۲۶] به چنگ آیَدش — شود موم و از[۲۷] موم ننگ آیدش
به رزم اندرآید بپوشد زره — یکی جوشن از بَر ببندد گره[۲۸]
یکی جامه دارد[۲۹] ز چرم پلنگ — بپوشد زِ بَر وَاندرآید[۳۰] به جنگ

۱ـ ل۲: بایران سپاه؛ س: ز نزدیک شاه؛ متن = ف، ل، ق، س۲ ۲ـ س: هومان ۳ـ ل: سرافراز و؛ متن = ف، س، ق؛ ل۲، س۲ بیتهای ۱۳۴۲ـ۱۳۴۴ را ندارند و بیت‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ را پس از بیت ۱۳۵۰ آورده‌اند ٤ـ س: از او ۵ـ ق: بسیار دل؛ ق در اینجا سرنویس دارد: یاد کردن پیران هنرهای رستم نزد کاموس کشانی ٦ـ ل، ق (نیزق۲، ل۳، ب): کان؛ متن = ف، س (نیزلن، لی، پ، و، لن۲، آ) ۷ـ ف، ل۲ (نیزلن، لی، پ، و، لن۲، آ): بازو؛ س (نیزق۲، ب): بالا؛ متن = ل، س۲ ۸ـ ل: برزش؛ (ق۲: رویش)؛ متن = ف، ل۲ (نیزلن، لی، پـب) ۹ـ ف، ل۲، س۲: جوید؛ (آ: دارد)؛ متن = ل، س (نیزلن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۱۰ـ س۲: از؛ ق این بیت را ندارد ۱۱ـ ل، س: او ۱۲ـ ق: روم ۱۳ـ س: ز پیش سپاه؛ (لن، پ، و، لن۲: بیاری سپاه؛ ق۲: بدین رزمگاه؛ لی: بایران سپاه؛ آ: ز ایران‌سپاه؛ ب: بپشت سپاه)؛ ل: اویست کامد ز راه؛ متن = ف، س۲؛ ق، ل۲ این بیت را ندارند ١٤ـ ل۲، س۲: آن ۱۵ـ ف، ل۲ (نیز لی): اندرآید؛ ل: آید ایدر؛ (ق۲: با سواری)؛ متن = س، ق، س۲ (نیزلن، ل۳ـب) ۱٦ـ ل: رزمسازست و ۱۷ـ س: نخستین ۱۸ـ س، س۲: سلاح ۱۹ـ س: زمین ۲۰ـ ق: گردان ۲۱ـ س: چو او کس ندید اندر آورد کین؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۲ـ ق: چو پیل؛ ل این بیت را ندارد ۲۳ـ ق: بر زمین بفکند ۲٤ـ ل، س (نیزلنـب): بر کمانش بر (لن۲: پر)؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۵ـ ل: تیر و؛ ق این بیت را ندارد ۲٦ـ ف: سنگ و سندان؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پـب) ۲۷ـ ف، ل۲: وز؛ متن = س، س۲؛ ل، ق این بیت را ندارند ۲۸ـ ق این بیت را ندارد ۲۹ـ ق: یکی جوشن استش ۳۰ـ ل: برو اندرآید؛ ق: وزانپس درآید؛ (لن، پ، لن۲: بزیر اندرآید؛ ق۲، آ: ز بر اندرآید؛ لی: ببر اندرآید؛ ل۳: پس او ایدر آید؛ و: بزیر و درآید)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزب)

۱۳۶۰ همی نام ببربیان خواندش — ز خَفتان و جوشن فزون داندش

نسوزد در[۱] آتش، نه در[۲] آب تر — شود، چون بپوشد برآیدش پَر[۳]

یکی رخش[۴] دارد به زیر اندرون — که گویی[۵] روان شد کُه بیستون

همی آتش افروزد از خاک[۶] و سنگ — نیارامد از بانگ هَنگام جنگ

ابا این شِگِفتی به روز نبرد — سَزد گر نداری تو او را به مرد

۱۳۶۵ بدین شاخ و این[۷] یال و بازوی[۸] و کِفت — هنرمند باشی نباشد[۹] شِگِفت

چو بشنید کاموس بسیارهوش — به پیران سپرد آن زمان گوش و هوش[۱۰]

همانا خوش آمدش گفتار اوی[۱۱] — برافروخت زآن کار رخسار[۱۲] اوی[۱۱]

به پیران چُنین گفت کای پهلوان — تو بیداردل باش و روشن‌روان

ببین تا چه خواهی ز سوگند سخت — که خوردند شاهان بیداربخت،

۱۳۷۰ خورم من فزون زآن[۱۳] کنون پیش تو — که روشن شود زآن دل و کیش[۱۴] تو،

که زین را نگردانم[۱۵] از پشتِ بور — به[۱۶] نیروی بازو و فرمان هور[۱۷]،

مگر بختِ تو شاد و[۱۸] روشن کنم — بریشان[۱۹] جهان چشم سوزن کنم

بسی[۲۰] آفرین خواند[۲۱] پیران بر اوی[۲۲] — که ای شاه بینادل[۲۳] راستگوی،

به کام تو گردد همه کار ما — نماندەست بسیار پیگار ما

۱۳۷۵ وُ زآنجایگه گِردِ لشکر بگشت — به هر[۲۴] پرده و خیمه‌یی[۲۵] برگذشت

بگفت این سخن پیش خاقان چین — همی‌گفت با هر کسی همچنین

۱ـ ق: به **۲ـ ل:** از **۳ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیزلی، ل[۳]): بر؛ (لن: بر اندیش بر؛ **پ:** بداندیش بر؛ **لن[۲]:** پراندیش تر)؛ متن = **ف، س** (نیزآ) **۴ـ ق:** اسب **۵ـ ل:** تو گفتی؛ متن = **ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیزلن، لی ـ ب) **۶ـ ق، س[۲]:** کوه؛ متن = **ف، ل، س، ل[۲]** **۷ـ ف:** آن؛ متن = **ل، ق، ل[۲]، س[۲]** **۸ـ ف، ل[۲]، س[۲]:** بازو؛ متن = **ل، ق؛ س:** شاخ و بازوی و این یال **۹ـ ل:** ندارم؛ **ل[۲]:** ندارد؛ (لن: نباشی)؛ متن = **ف، س، ق، س[۲]** (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، **پ**، لن[۲]، آ، **ب**)؛ در **ل** این بیت پس از بیت ۱۳۷۳ آمده است **۱۰ـ ل** (نیزل[۳]): چشم و گوش؛ **س:** هر دو گوش؛ **ق:** جان و گوش؛ **ل[۲]** (نیز**پ**، و، لن[۲]، **ب**): هوش و گوش؛ (ق[۲]: دل و جان و هوش)؛ متن = **ف، س[۲]** (نیزلی، آ) **۱۱ـ ل، س، ق:** او **۱۲ـ ل، س، ق** (نیزلی، ل[۳]، و): بازار؛ **ل[۲]:** پیکار؛ (لن، لن[۲]: از (لن[۲]: زی) کار و پیکار؛ ق[۲]: از گفت بازار؛ **ب:** ازآن کار بازار)؛ متن = **ف، س[۲]** **۱۳ـ ق:** فزون زان خورم من **۱۴ـ س، ق** (نیزل[۳]، **ب**): دل ریش؛ متن = **ف، ل، ل[۲]، س[۲]** (نیزلن، لی، **پ**، لن[۲]، و، آ) **۱۵ـ ف، ل، س، س[۲]** (نیزق[۲]، لی، و، آ، **ب**): نبردارم؛ **ل[۲]:** نپردازم؛ متن = **ق** (نیزل[۳]) **۱۶ـ ف:** نه(!) **۱۷ـ ل** (نیزق[۲]): نیروی یزدان (ق[۲]: یزدان و) کیوان و هور؛ **ق** (نیزل[۳]): نیروی یزدان و فرمان هور؛ (لن، لی، آ: نیرو و زور خداوند هور؛ **پ**، لن[۲]: نیروی زور خداوند هور)؛ متن = **ف، س، ل[۲]، س[۲]** (نیزو، **ب**؛ **ف:** نیرو) **۱۸ـ ل:** بخت و رای تو؛ متن = **ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]** **۱۹ـ ق:** بدیشان **۲۰ـ س[۲]:** همی **۲۱ـ س، ق:** کرد؛ متن = **ف، ل، ل[۲]، س[۲]** **۲۲ـ ل، ل[۲]:** بدوی؛ متن = **ف، س، ق، س[۲]** **۲۳ـ ل:** بینا دل و؛ **س:** روشن‌دل؛ متن = **ف، ق، ل[۲]، س[۲]**؛ در **ل** پس از این بیت، بیت ۱۳۶۵ آمده است **۲۴ـ ل[۲]:** همه **۲۵ـ ل:** خیمه و پردهٔ

ز خورشید چون[1] شد هوا[2] لعل‌فام شب تیره بر چرخ بگذارد[3] گام،
دلیران لشکر شدند انجمن که بودند دانا و شمشیرزن
به خرگاه خاقان چین آمدند همه دل پُر از رزم و کین آمدند
۱۳۸۰ شِمیرانِ[4] شِکنی[5] و شَنْگُل ز هِند[6] ز سَقلاب چون کُنْدُر و شاه سِند،
چو کاموس اسپ‌افگن[7] شیرمرد چو مَنشور[8] جنگی، سپهر نبرد[9]،
همی[10] رای زد رزم را هر کسی از[11] ایران سَخُن راند[12] هر کس بسی
وُزآن[13] پس برآن[14] رایشان شد درست که یکسر به خون دست بایست[15] شست
برفتند هر کس[16] به آرامِ خویش به خیمه بخفتند[17] با کامِ خویش

۱۳۸۵ چو باریک[18] و خمّیده شد پشت[19] ماه[20] ز تاریک‌زلفِ شبانِ سیاه،
بنزدیک خورشید چون شد درست برآمد[21] به زرآب[22] رخ را بشست،
سپاه دو کشور برآمد به جوش به چرخ بلند اندرآمد خروش
چُنین گفت خاقان که امروز جنگ[23] نباید که چون دی[24] بود با درنگ[25]
گمان برد باید که پیران نبود نه بی او نشاید نبرد آزمود
۱۳۹۰ همه همگنان رزمساز آمدیم به یاری ز راه دراز آمدیم
گر امروز رسمِ[26] درنگ آوریم همه نام جستن به[27] ننگ آوریم
وُ دیگر که فردا از[28] افراسیاب سپاس اندرآریم و گیریم خواب[29]
یکی رزم باید همه همگروه شدن پیش لشکر بکردار کوه[30]

۱ـ س: تا ۲ـ ل (نیز ق۲): جهان؛ س. ل۲. س۲: زمین؛ متن = ف. ق (نیز لن. لی‌ـ ب) ۳ـ ف. س. ق. ل۲. س۲ (نیز لن‌ـ و. آ. ب): بگزارد؛ ل: بگذاشت؛ متن = (لن۲) ۴ـ ف. ق. ل۲. س۲ (نیز ق۲. ل۳. و): سواران؛ ل. س (نیز ب): شویران (در ل حرف سوم نقطه ندارد)؛ متن = (لن. لی. ب. لن۲. آ) ۵ـ ف. ل۲. س۲ (نیز لی. لن۲): شنکی؛ س: ز کشمیر؛ ق (نیز ل۳): رومی؛ (آ. ب: جنگی)؛ متن = ل (نیز لن. ق۲. ب. و) ۶ـ ق: شکنی و هند؛ در ل. س. ق (نیز ق۲. ل۳. و. ب) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌اند؛ پیاپی بیت‌های متن = ف. ل۲. س۲ (نیز لن. لی. ب. لن۲. آ) ۷ـ س: پیل اوژن ۸ـ (و: منشور) ۹ـ ل (نیز ق۲) و فرطوس مرد (ق۲: روز) نبرد؛ متن = ف. س. ق. ل۲. س۲ (نیز لن. لی‌ـ ب) ۱۰ـ ق: بسی ۱۱ـ ل. ق: ز ۱۲ـ ل. س: گفت؛ ق: کرد؛ متن = ف. ل۲. س۲ ۱۳ـ ل: از آن ۱۴ـ ق: بدان ۱۵ـ ق: خواهیم ۱۶ـ س. ق: یک؛ متن = ف. ل. ل۲. س۲ ۱۷ـ ل: بخفتند در خیمه؛ **بنداری** (۱۳۲۴ـ ۱۳۸۴): ولم یزالوا فی تهیئة أسباب الحرب حتی أصبحوا ۱۸ـ ف. ل: تاریک (← باریک)؛ ل۲: باریک (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = س. ق. س۲ (نیز لن. ق۲. لی. ب. لن۲. ب) ۱۹ـ ق: روی؛ ل۲: قد؛ متن = ف. ل. س، س۲ ۲۰ـ ل۲: شاه(!) ۲۱ـ ق: بیامد ۲۲ـ ف: بزر آب و(!)؛ (لن. ق۲. ل۳. ب. لن۲: پر از آب؛ لی: بدان آب؛ آ: بران آب)؛ متن = ل‌ـ س۲ (نیز و) ۲۳ـ س: کامروز خاقان بجنگ ۲۴ـ ق: [دی] (وزن ندارد) ۲۵ـ س: چنان بد که نام اندرآمد بننگ (= ۱۳۳۵ب) ۲۶ـ ل. ق. ل۲ (نیز لن‌ـ آ): چون دی؛ س: راه؛ متن = ف. س۲ (نیز ب) ۲۷ـ ل (نیز ل۳): نام را زیر؛ ق: نام جستیم؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز لن. ق۲. لی. ب‌ـ ب) ۲۸ـ ل. س: ز ۲۹ـ ل: گیرد شتاب؛ ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ‌ـ ب): اندر آرام گیریم (لن، لی، پ، لن۲، آ: جوییم؛ و: یابیم) و خواب؛ متن = ف، س: ق این بیت را ندارد ۳۰ـ در ل این بیت پس از بیت ۱۴۰۶ آمده است

ز ده کشور ایدر[۱] سرافراز هست[۲] — به خواب و به خوردن نشاید[۳] نشست[۴]

۱۳۹۵ بزرگان ز[۵] هر جای برخاستند — به خاقان چین خواهش آراستند[۶]

که بر لشکر امروز فرمان تراست — همه کشور چین و ترکان[۷] تراست

یک امروز بنگر بدین رزمگاه — که شمشیر بارد ز ابر سیاه

وُ زین[۸] روی رستم به ایرانیان — چُنین گفت کاکنون سرآمد زیان[۹]

اگر کشته شد زین[۱۰] سپاه اندکی — نشد بیش کم از دو[۱۱]سیصد یکی

۱۴۰۰ چُنین یکسره دل مدارید تنگ — نخواهم تن[۱۲] زنده بی‌نام و ننگ

همه لشکر ترک ازآن[۱۳] آشکِبوس[۱۴] — برفتند رخساره[۱۵] چون سَنْدَروس

همه[۱۶] یکسره دل پُر از کین کنید — سُواران بَروها[۱۷] پُر از چین کنید

که من رخش را بستم امروز نعل — برو[۱۸] کرد خواهم بَر و تیغ[۱۹] لعل

بسازید کامروز روزی[۲۰] نوست — زَمین[۲۱] سربسر گنج کیخسروست

۱۴۰۵ میان را ببندید کز کارزار[۲۲] — همه تاج یابید با گوشوار

ز من برده و هدیه‌ی[۲۳] زاولی[۲۴] — بیابید و هم شاره‌ی[۲۵] کاولی[۲۶]

بزرگان برو[۲۷] خواندند آفرین — که از تو فرازد[۲۸] کلاه و نگین

۱ـ ف. س: آمد؛ ل. ل[۲] (نیزب): اندر (← ندر)؛ (لن، ق[۲]. ل[۳]: آید): متن = ق. س[۲] (نیزپ. و. لن[۲]) ۲ـ ف. س: هشت (ف پساوند ندارد): متن = ل. ق. ل[۲]. س[۲] (نیزلن، ق[۲]. ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۳ـ ل: نباید ٤ـ س: گذشت ۵ـ ل: [از] ٦ـ س: پاسخ آراستند؛ ق: همه پاسخش را بیاراستند؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۷ـ ل (نیزق[۲]، ل[۳]): توران؛ س (نیزب): مکران؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ) ۸ـ س: وزان ۹ـ س، ل[۲]، س[۲]: زمان (← زیان)؛ متن = ف، ل، ق ۱۰ـ ق: زان ۱۱ـ ف: ازیشان نماند ز؛ ل، ق (نیزلن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): نشد (لن[۲]: بشد) بیش وکم ازدو؛ س (نیزب): نشد هیچ کم از دو؛ ل[۲]، س[۲]: نشد بیشتر از دو؛ متن = (ق[۲]، ب) ۱۲ـ س: تنم ۱۳ـ ل: از ۱٤ـ ل: اشکسوس (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ س[۲] (نیزل[۳]): اشکنوس؛ (ق[۲]، ب: اشکیوس)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیزلن، لی، پ، و، لن[۲]، آ) ۱۵ـ ف، س، ل[۲]، س[۲]: رخشنده(؟)؛ متن = ل، ق (نیزلن ـ ب) ۱٦ـ ل: کنون ۱۷ـ ل: بروهای جنگی؛ متن = ف، س، ق، س[۲] (نیزلن ـ ب؛ در ل[۳]: بُروها)؛ ل[۲] بیت های ۱٤۰۲ ـ ۱٤۰٤ را ندارد ۱۸ـ ل (نیز ق[۲]): بخون: (ل[۳]: زخون)؛ متن = ف، س، ق، س[۲] (نیزلن، لی، پ ـ ب) ۱۹ـ ل: سرتیغ؛ ق: زخون دست؛ (لی، آ: زخون تیغ؛ ل[۳]: بدو دشت؛ و، ب: بخون تیغ)؛ متن = ف، س، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، ب، لن[۲])؛ بنداری: إنی قد أنعلت الرخش، وأباشر القتال بنفسی فی هذالیوم ۲۰ـ ف، ل، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، ب، لن[۲]): روز؛ متن = س، ق (نیزلی، ل[۳]، و، آ، ب) ۲۱ـ ق: جهان ۲۲ـ ق: شهریار؛ (ل[۳]: کردگار؛ لن، ب، لن[۲]: در کارزار)؛ متن = ف، ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، و، آ، ب) ۲۳ـ ل: هدیه و برده؛ س، ق: بدره و هدیه؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] ۲٤ـ ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن ـ ب، لن[۲]، آ): زابلی؛ س (نیزب): کابلی؛ متن = (و) ۲۵ـ ل: سارهٔ؛ س، ل[۲]: بارهٔ؛ (ل[۳]: هدیهٔ)؛ متن = ف، ق، س[۲] (نیزلن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب) ۲٦ـ ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیزلن ـ پ، لن[۲]، آ): کابلی؛ س (نیزب): زابلی؛ متن = (و)؛ درل این بیت پس از بیت ۱۳۹۳ آمده است ۲۷ـ ق: همه ۲۸ـ ل: فروزد؛ (ق[۲]: فزاید؛ لن، لی، پ، لن[۲]، آ: که بی تو مبادا)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲](نیزو، ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

تویی پهلوان زمان و زمین — بکام تو گردد سپهر برین

گفتار اندر رزم رستمِ زال با کاموس[1]

بپوشید رستم سِلیح[2] نبرد   به[3] آوردگه رفت با داروبَرد[4]
زره[5] زیر بُد جوشن[6] اندر میان   وُ زآن[7] پس بپوشید ببربیان
۱۴۱۰ گرانمایه‌مِغفر به سر برنهاد   همی‌کرد بدخواه از مرگ[8] یاد
به فرمان[9] یزدان میان را ببست   نشست از برِ رخش چون پیلِ مست[10]
ز بالای او آسمان خیره گشت   زَمین از پی رخش او تیره گشت
برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس   نماند ایچ راه فسون و فسوس[11]
همه لرزلرزان شده دشت[12] و کوه   زَمین شد ز نعل ستوران[13] ستوه
۱۴۱۵ وُ زآن[14] روی کاموس بر میمنه   پسِ پشت او زَنده‌پیل و بُنه
ابر میسره[15] لشکرآرای هَند   زره‌دار[16] و در چنگ رومی پَرَند[17]
به قلب اندرون جای خاقان چین   شده آسمان تار و جنبان زَمین[18]
وُ زین سو[19] فریبرز بر میسره   چو خورشیدِ تابان ز[20] برجِ بره
سُوی[21] میمنه پورِ کَشواد بود   که گفتی[22] همه زیر[23] پولاد بود
۱۴۲۰ به قلب اندرون طوسِ نوذر به پایِ   به پیش سپه کوس با کَرّه‌نای[24]
همی دود آتش برآمد ز آب   نبیند چُنان جنگ[25] جنگی به خواب
برآمد ز لشکر ز هر سو[26] خروش   همی پیل را زآن بدرّید گوش
نخستین که اندر[27] میان دو صف   ز خون جگر بر لب آورد کف،
سپهبَد سرافراز کاموس بود   که با لشکر و پیل و با[28] کوس بود
۱۴۲۵ همی برخروشید چون پیلِ مست   ـ یکی گرزه‌ی گاوپیکر به دست ـ ،

۱ـ ف: گفتار اندر جنگ دوم طوس و گودرز و رستم و نبرد رستم با کاموس کشانی و گرفتن او را و کشته شدن کاموس؛ ل: رزم رستم زال با کاموس؛ س (چند بیت پایین‌تر): جنگ کاموس کشانی با الوای زابلی و کشته شدن الوای؛ ق (چند بیت پایین‌تر): رزم رستم با کاموس و گرفتار شدن او در کمند؛ س[2]: جنگ رستم با کاموس کشانی؛ متن←ل   ۲ـ س: سلاح   ۳ـ س: ز   ٤ـ ق: کرد   ۵ـ ف، س، س[2]: رزه   ٦ـ س: زیر و جوشن بُد   ۷ـ ل: از آن؛ بنداری: ثم ظاهر بین درع و جوشن، و لبس فوقها عدّة أخری من جلد الببر   ۸ـ ل، س (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]، ب): بدخواهش از مرگ؛ ق: بدخواه او رزم؛ ل[2]، س[2]: از مرگ بدخواه؛ (لی، آ: بدخواه را مرگ)؛ متن = ف   ۹ـ ل: نیروی   ۱۰ـ س: وُ نیزه بدست   ۱۱ـ ل: زمین آهنین شد سپهر آبنوس؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب)   ۱۲ـ ل (نیز ق[2]، ل[3]، و): جهان (ل[3]: هوا) لرزلرزان شد و دشت؛ س: جهان کر شد و دشت لرزان؛ ل[2]، س[2]: شده لرزلرزان در و دشت؛ متن = ف (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ، ب)   ۱۳ـ س: سواران؛ ق (نیز ل[3]، لن[2]): گشته (ل[3]: گشت؛ لن[2]: آمد) از نعل اسبان؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، آ)   ١٤ـ ل[2]: از آن؛ س پس از این بیت افزوده است:

ابر میسره لشکرآرای جنگ   رزه‌دار و شمشیر هندی بچنگ (←١٤١٦)

۱۵ـ س: میمنه   ۱٦ـ ف، س، س[2]: رزه‌دار   ۱۷ـ ل: با تیغ و هندی پرند؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2]   ۱۸ـ س[2] بیت‌های ١٤١٧ـ ١٤٢٢ را ندارند   ۱۹ـ ل: روی؛ س: رو؛ متن = ف، ق، ل[2]   ۲۰ـ ل[2]: به   ۲۱ـ ل[2]: ابر   ۲۲ـ ل (نیز ق[2]): کفتش   ۲۳ـ س: مغز   ۲٤ـ ف، ل، س: کرّنای؛ متن = ق، ل[2]   ۲۵ـ ل: رزم   ۲٦ـ ل، ق: زهر سوی لشکر؛ متن = ف، س، ل[2]   ۲۷ـ ل، ل[2]: آمد؛ ق: شد در؛ متن = ف، س، س[2]   ۲۸ـ ف، ل[2]، س[2]: که با پیل و با لشکر و؛ متن = ل، س، ق (نیز لن ـ ب)

که آن جنگجوی پیاده کجاست — که از نامداران همی[۱] رزم خواست؟

بگو تا بیاید ببندد میان — به تیر و کمان‌بر سرآرد زمان[۲]

وُرا دیده بودند گُردان نیو — چو طوسِ سرافراز و رُهّام[۳] و گیو

کسی را نیامدهمی رزم رای[۴] — ز گردان ایران تهی ماند جای،

۱۴۳۰ که[۵] با او[۶] کسی را نبُد پای[۷] جنگ — سُواران[۸] چو آهو و .او چون[۹] پلنگ

یکی زاولی[۱۰] بود الوای[۱۱]نام — سبک تیغ کین برکشید از نیام

بسی رنج برده به کار عِنان — بیاموخته تیر و گرز[۱۲] و سِنان

به رنج و به سختی جگر سوخته — هنرها ز رستم[۱۳] بیاموخته

بدو گفت رستم که هشیار[۱۴] باش — به آورد ازین[۱۵] تُرک بیدار[۱۶] باش

۱۴۳۵ مشو غِرّه[۱۷] زآب هنرهای خویش — نگهدار بر جایگه پای خویش

چو چشمه[۱۸] بر ژرف‌دریا بری — به دیوانگی ماند آن[۱۹] داوری

چو[۲۰] الوای[۲۱] آهنگ کاموس کرد — که جوید به آورد با او نبرد[۲۲]،

نهادند آوردگاهی بزرگ — کشانی بیامد بکردار گرگ

بزد نیزه و برگرفتش ز زین — بینداخت آسان وُرا بر[۲۳] زمین

۱۴۴۰ عنان را گران[۲۴] کرد و او را به نعل — همی‌کوفت تا خاک ازو گشت[۲۵] لعل

۱ـ ل: چنین ۲ـ س۲ بیت‌های ۱۴۲۷ ـ ۱۴۳۰ را ندارد؛ ل، ق (نیز ل۳) بجای بیت ۱۴۲۷ افزوده‌اند:

کنون گر بیاید باوردگاه — تهی ماند از تیر(ق:نام) او جایگاه

۳ـ س، ل۲: گودرز؛ متن = ف، ل، ق؛ بنداری: فعلم طوس و جیو و أصحابها أنهم لا طاقة لهم بمقاومته ۴ـ ل۲: یاد (پساوند ندارد) ۵ـ ق: چو ۶ـ ف (نیز لن، پ، لن۲): وی؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۷ـ ف (نیز لن، پ): جای (؟)؛ ل، س: تاو؛ ق (نیز ق۲، ل۳، و، ب): تاب؛ متن = ل۲ (نیز لی، لن۲، آ) ۸ـ ل، ق (نیز ل۳): دلیران؛ (ق۲: که ایشان)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۹ـ س: آهوبُد و او ۱۰ـ ف ـ ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): زابلی؛ متن = س۲ (نیز و) ۱۱ـ ل۲، س۲: الواد؛ بنداری: الواذ؛ (لن۲، پ: کیوان به)؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

کجا (ق۲:همان) نیزهٔ رستم او داشتی — پس پشت او هیچ نگذاشتی

ف، ل، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و) این بیت را ندارند ۱۲ـ ل: گرز و تیر؛ س۲ بیت‌های ۱۴۳۲ ـ ۱۳۳۶ را ندارد ۱۳ـ ل، س: ز رستم هنرها؛ بنداری (۱۴۳۱ ـ ۱۴۳۳): و کان فی أصحاب رستم الزابلیین فارس یسمی ألواذ قد أفنی عمره فی معالجة الحروب، و تعلم من رستم الفروسیة و طرائق القتال ۱۴ـ ل: بیدار ۱۵ـ ل، ق: این ۱۶ـ ل: هشیار؛ س بجای این بیت افزوده است:

چه گفت آن سخنگوی دانای پیر — سخن چون از او بشنوی یاد گیر

۱۷ـ ل: غرق؛ س، ق (نیز لن، لی، پ ـ ب): غرقه؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، ل۳)؛ در ق بیت‌های ۱۴۳۵ و ۱۴۳۶ پس از بیت ۱۴۴۰ آمده‌اند ۱۸ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و): قطره؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۱۹ـ س، ق، ل۲: این؛ متن = ف، ل ۲۰ـ ل: شد ۲۱ـ ل۲، س۲: الواد؛ (لن، پ، لن۲: کیوان شد؛ ل۳: الوا شد)؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) ۲۲ـ س: که با او بجوید بمیدان نبرد ۲۳ـ ل، ل۲: بروی؛ ق: نگونسار کرد و بزد بر ۲۴ـ ق: سبک ۲۵ـ ل: او کرد؛ ق: او گشت؛ متن = ف، س، ل۲؛ س۲ این بیت را ندارد؛ در ق پس از این بیت، بیت‌های ۱۴۳۵ و ۱۴۳۶ آمده‌اند و پس از آن افزوده است:

بالوا چنین گفت کاموس شیر — که ای مرد برنا و گرد دلیر

تهمتن ز الوای شد[1] دردمند ‏ ‏ ز فِتراک بگشاد پیچانکمند
چو آهنگ مازندران[2] داشتی ‏ ‏ کمندی و گرزی گران داشتی
بیامد بغرّید چون پیل مست ‏ ‏ کمندی به بازو و گرزی[3] به دست
بدو گفت کاموس: چندین مَدَم ‏ ‏ به نیروی این رشته‌ی شست[4] خَم
۱۴۴۵ چُنین پاسخ آورد رستم که شیر ‏ ‏ چو نخچیر بیند بغرّد دِلیر
نخستین بدین کین تو بستی[5] کمر ‏ ‏ از ایران تو کُشتی یکی[6] نامور
همی[7] رشته خوانی کمند مرا[8] ‏ ‏ ببینی کنون[9] تنگ و[10] بند مرا
زمانه ترا از کشانی براند ‏ ‏ چو ایدر بُدت[11] خاک جایی[12] نماند
برانگیخت کاموس گَرد[13] نبرد ‏ ‏ هماورد را دید با داروبَرد
۱۴۵۰ بینداخت[14] تیغ پرندآورش ‏ ‏ همی‌خواست از تن گسستن[15] سرش
سرِ تیغ بر گردن رخش خَورد ‏ ‏ که ببرید[16] بَرگُستوانِ نبرد
نیامد تن رخش را زآن[17] گزند ‏ ‏ گَوِ پیلتن حلقه کرد آن کمند
بینداخت و افگندش اندر میان ‏ ‏ برانگیخت از جای[18] پیل ژیان
به ران اندرآورد و[19] کردش دوال ‏ ‏ عقابی شده[20] رخش با پرّ و بال
۱۴۵۵ سُوار از دِلیری بیفشارد[21] ران ‏ ‏ گران شد رکیب و سبک شد عِنان[22]
همی خواست کان[23] خَمّ خام[24] کمند ‏ ‏ به نیرو ز هم[25] بگسلاند ز بند
شد از هوش کاموس و نگسست خام ‏ ‏ گَوِ پیلتن رخش را کرد[26] رام
عِنان را بپیچید و او را ز زین ‏ ‏ نگون اندرآورد و زد بر زَمین

۱ـ ل[2]، س[2]: الواد شد؛ (لن: کبوان بشد؛ ب، لن[2]: کیوان بید؛ ل[3]: الوا بشد)؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز ق[2]، لی، و، آ، ب) ۲ـ ل: جنگ سران؛ (لی، آ: جنگ یلان)؛ متن = ف، س، ق، ل[2] (نیز هفت دستنویس دیگر): مازندران(؟)؛ س[2] این بیت را ندارد و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۳ـ ق: کمندی؛ ل: ببازوی کمانی؛ س: بیاورد و گرزش؛ (ق[2]: بفتراک و گرزی)؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی ـ ب)؛ بنداری: ثم تقدّم الیه و فی إحدی یدیه الجرز و فی الأخری الوهق ٤ـ ف، ل[2]، س[2]: شصت؛ متن = ل، س، ق؛ برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، س: کشته شدن کاموس کشانی بر دست رستم زال؛ ق: رزم رستم با کاموس و گرفتار شدن او در کمند؛ ل[2]: گرفتن رستم کاموس را بکمند و بشمشیر چاک کردن ۵ـ ل: برین کینه بستی؛ ق: توبستی بدین کین؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] ٦ـ ل: بکشتی یکی؛ ق: بکشتی از ایران یل؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2]؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۷ـ ل: کنون ۸ـ س: ورا ۹ـ ل: همی ۱۰ـ ق: [و]؛ س: ببینی تکاپوی و ۱۱ـ ل[2]: بود ۱۲ـ ل: جایت ۱۳ـ ل، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]): اسب؛ س، ق (نیز لی، و، آ، ب): خنگ؛ متن = ف (نیز لن، ب، لن[2])؛ بنداری: فثوّر کاموس فرسه ۱٤ـ ق: درانداخت ۱۵ـ ل، ق، ل[2] (نیز ق[2]): بریدن؛ متن = ف، س، س[2] (نیز لن، لی ـ ب) ۱٦ـ ل، س (نیز لن، لی، پ ـ ب): ببرّید؛ ق: نبرّید: (ل[3]: بدرّید)؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]) ۱۷ـ ل: تن رخش را زان نیامد ۱۸ـ ل: جا چو ۱۹ـ ل: بزین اندرآورد ۲۰ـ س: شد آن؛ ق این بیت را ندارد ۲۱ـ س: بیفشرد ۲۲ـ ف، س[2]: سبک شد رکیب و گران شد عنان: (ق[2]، لی، آ: سبک شد عنان و رکیبش گران)؛ متن = ل، س، ق، ل[2] (نیز لن، ل[3]، ب، و، لن[2]؛ س: رکاب): بنداری: وثوّر رخشه ۲۳ـ ف (نیز ق[2]): کز؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن، لی ـ ب) ۲٤ـ س، ق (نیز ق[2]، ل[3]، لن[2]): خام خمّ؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب) ۲۵ـ ق (نیز ل[3]): همی: (لن، لی، ب، لن[2]، آ: بنیروی تن)؛ متن = ف، ل، س، ل[2]، س[2] (نیز و، ب) ۲٦ـ ف: کرد (!)

بیامد ببستش به خمّ کمند ــ بدو گفت کاکنون شدی بی‌گزند
۱۴۶۰ ز تو تنبل و جادوی[1] دور گشت ــ روانت بر دیو مزدور[2] گشت
دو دست از پس پشت بستش چو سنگ ــ به خمّ کَمند اندرآورد چنگ[3]
پیاده بیامد[4] به ایران‌سپاه ــ به زیر کَش اندر تن[5] کینه‌خواه
به گُردان چُنین گفت کین رزمجوی ــ ز بس گیر و زور[6] اندرآمد به روی
چُنین‌ست رسم سرای فریب ــ گهی با فرازست و گه با[7] نشیب
۱۴۶۵ ازو شادمانی و زو مستمند ــ گهی بر زمین، گه بر ابر بلند[8]
کنون این سرافرازمردِ دلیر ــ که بودی همیشه هماورد شیر،
به ایران همی شد که ویران کند ــ بروبوم ما جای[9] شیران کند.
به زاولِستان[10] و به کاولِستان[11] ــ نه ایوان بوَد نیز و نه گلسِتان.
بیندازد از دست گوپال[12] را ــ مگر کم کند[13] رستمِ زال را،
۱۴۷۰ کفن شد کنون مِغفر و جوشنش ــ ز خاک افسر و گور[14] پیراهنش
شما را به کُشتن چگونه‌ست رای؟ ــ که شد کار کاموس جنگی به[15] پای
بیفگند بر خاک پیش سران[16] ــ ز لشکر برفتند گُنداوران،
تنش را به شمشیر کردند چاک ــ به خون غرقه شد زیر او سنگ و خاک
به مردی نباید شدن در[17] گُمان ــ که بر تو درازست دست زمان

۱ـ ل۲، س۲: جادویی ۲ـ س: رنجور؛ ل پس از این بیت سه بیت و س (نیز لی، آ، ب) تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

سرآمد بتو بر همه روز(س: رزم و) کین ــ نبینی دگر ره(ل: زمین) کشانی و چین
گمان تو آن بُد که هنگام جنگ ــ کسی چون تو نگرفت خنجر به چنگ
مبادا که کین آورد سرفراز ــ که بس زود بیند نشیب و فراز

۳ـ س: ببند کمر اندرآویخت چنگ؛ ق: نهادش بگردن یکی پالهنگ؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ ۴ـ ل، ق (نیز ل۳): بیامد خرامان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۵ـ ف: سر؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۶ـ ل: زورگیر؛ س (نیز لن، لی، پ ـ ب): کین و زور؛ ق۲ (نیز ل۳): زور و کین؛ (ق۲: زور و گیر)؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۷ـ ل: در فراز و گهی در؛ ق: بر فراز و گهی بر؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۸ـ ل بیت های ۱۴۶۵ و ۱۴۶۶ را ندارد ۹ـ ل: کنام پلنگان و؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۰ـ ف ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): زابلستان؛ متن = (لی، و، آ) ۱۱ـ ف ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): کابلستان؛ متن = (آ) ۱۲ـ ف ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و): کوبال؛ (پ، لن۲، آ، ب: کوپال) ۱۳ـ س: ببند کمر ۱۴ـ ل (نیز ق۲): گرد؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۱۵ـ ل: ز ۱۶ـ ل: هرآنکس که بودند جنگی سران؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): در ل لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ ق بیت های ۱۴۷۲ و ۱۴۷۳ را ندارد ۱۷ـ ل: شد اندر؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب) پس از بیت ۱۴۷۴ بیت های با پیاپی های گونه‌گون افزوده‌اند: ل۲ بیت 6، س۲ بیت 2، لن بیت های 6 و 10، ق۲ بیت های 6 ـ 9، لی، آ بیت های 6، 7، 10 و ب، لن۲ بیت 10 را ندارند: پیاپی و متن = س ←

۱۴۷۵ کشانی و شِکنی[1] و[2] گُردان بلخ ز کاموس‌شان تیره شد روز و تلخ[3]
همه یک به دیگر نهادند روی که این پُرهنرمرد پَرخاشجوی،
چه مردست و این مرد را نام چیست؟ هماورد او در جهان مرد کیست؟
چُنین گفت پیران به هومان[4] شیر که امروز جانم شد[5] از جنگ[6] سیر
دِلیران ما چون فرازند جنگ[7]؟ که شد کُشته کاموسِ جنگی به جنگ[8]
۱۴۸۰ به گیتی چنو نامداری نبود وُ زو[9] پیلتن‌تر سُواری نبود
سَزد گر سر پیل را روز کین بگیرد کسی برزند[10] بر زَمین،
چو کاموس را[11] به خمّ کمند به آوردگه بر توان کرد بند

سپه سربسر پیش خاقان شدند ز کاموس با درد و بریان[12] شدند
برو[13] آفرین کرد پیران به درد که ای برتر از گنبد لاژورد[14]،

۱ـ ف، ل۲، س۲ (نیزلی، ب): شنکی؛ س: سنکی؛ متن = ل (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، آ) ۲ـ ق: همی چون بدیدند ۳ـ ل، ل۲، س۲: روز تلخ؛ س: شد همه روز تلخ؛ ق: روز شد تار و تلخ؛ متن = ف ٤ـ ل: هومان به پیران ۵ـ س، ل۲: شد جانم ٦ـ ل، ق: رزم ۷ـ ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب): گزینند جنگ (ف پساوند ندارد)؛ ق: بسازند جنگ؛ متن = ل (نیزق۲، ل۳، و) ۸ـ ق، ل۲، س۲: جنگی نهنگ؛ (لن، پ، لن۲: امروز جنگی نهنگ)؛ س (نیزب): که امروز شد کشته جنگی نهنگ؛ (لی، آ: کزین گونه شد کشته جنگی نهنگ؛ و: که کشته شد امروز جنگی نهنگ)؛ متن = ف، ل (نیزق۲، ل۳) ۹ـ ف: ازو؛ متن = ل ـ س۲؛ س پس از این بیت افزوده است:

که دانست کان اژدهای دلیر به خم کمندش درآرند زیر

۱۰ـ ل، ق: برارد زند؛ متن = ف، س، ل۲، س۲؛ در ل، ق (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۱ـ س (نیزلن، پ، لن۲، ب): گورا؛ س۲: کس را؛ (ق۲، ل۳، و: پیل را؛ لی، آ: جنگی)؛ متن = ف، ل، ق؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۲ـ ف: درد بریان؛ ل، س، ق (نیزلی، ل۳، و، آ): درد و گریان؛ ل۲، س۲: درد و افغان؛ (لن، ق۲، پ: پر درد و گریان؛ لن۲: پر درد و بریان)؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۳ـ س: بدو ۱٤ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزق۲، لی، ل۳، آ، لن۲): لاجورد؛ متن = (لن، پ، و)؛ ل این بیت را ندارد

← بپای آمد(ل۲، س۲: بپایان شد) این رزم کاموس گرد همی شد که جان آورد جان نبرد
کنون رزم خاقان چین آوریم روان را برین بر یقین آوریم

داستان رستم با خاقان چین

کنون ای خردمند روشن‌روان بجز نام ایزد مگردان زبان
که اویست(س۲: او هست) بر نیک و بد رهنمای بدویست(س۲: وزویست) گردون گردان بپای
5 همی بگذرد بر تو ایام تو سرایی جز این باشد آرام تو
چنین است رسم جهان و زمان گهی با غم و درد(س۲: رنج) و گه شادمان
همه درد و رنج است و تیمار و غم بمردی نباشد ترا بیش و کم
تنت زیر بار گناه(س۲: گران) اندرست روانت به تیمار و راه(ل۲: چاه؛ س۲: جان) اندرست
همی تا توانی به نیکی گرای ستایش کن او را که او رهنمای
10 که او(ل۲، س۲: همو) آفرید این روان و خرد ستایش جز او را که(ل۲، س۲: نه) اندرخورد
چو باشی برین گفته همداستان که دهقان همی گوید از راستان

آغاز داستان

وزان پس خبر شد به خاقان چین که شد کشته کاموس بر دشت کین(ل۲، س۲: با آفرین)

ف، ل، ق (نیزل۳، و) هیچیک از این بیت‌ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست

۱۴۸۵ تو[1] آغاز و انجام[2] این رزمگاه — شنیدی و دیدی نبرد سپاه
کنون چاره‌ی کار[3] ما بازجوی — به تنها تن خویش و کس را[4] مگوی
به لشکر نگه‌کن ز کارآگهان — کسی کو سخن بازجوید نهان،
ببیند که این[5] شیردل‌مرد کیست — وُ زین لشکر او[6] را هماورد کیست
وُ زآن[7] پس همه تن به کُشتن دهیم — به آوردگه سر بدو برنهیم[8]
۱۴۹۰ به پیران چُنین گفت خاقان چین — که خود درد ازینست و تیمار ازین[9]،
که تا کیست از لشکر این پُرگزند — کجا شیر[10] گیرد به خمّ کمند؟
ابا آنک[11] از مرگ خود چاره نیست — ره خواهش و پرسش و پاره[12] نیست
ز مادر همه مرگ را زاده‌ییم — به بی‌کام[13] گردن بدو[14] داده‌ییم
کس[15] از گردش آسمان نگذرد[16] — وُ گر بر زَمین پیل را بشکرد
۱۴۹۵ شما دل مدارید ازو[17] مستمند — کجا کُشته شد زیر خمّ[18] کمند
من آن[19] را که کاموس ازو[20] شد هلاک — به بند کمند[21] اندرآرم به خاک
همه شهر ایران کنم رود آب — به کامِ دلِ خسروافراسیاب

ز لشکر بسی نامور گِرد کرد — ز خنجرگزاران[22] و[23] مردانِ‌مرد[24]
چُنین گفت کین مرد جنگی به تیر — سُوار کمندافگنِ[25] گُردگیر،
۱۵۰۰ نگه کرد باید که جایش کجاست — به گِردِ[26] چپِ لشکر و دستِ راست
هم از شهر پرسید و هم[27] نام[28] اوی[29] — وُ زآن[30] پس بسازیم فرجام[31] اوی[29]

سُواری سرافرازِ خسروپرست — بیامد به بر زد برین[32] کار دست،
که چنگش[33] بُدش نام و جوینده بود — دِلیر و به هر جای[34] پوینده بود

۱ـ ل: که ۲ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): فرجام؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۳ـ س۲: درد ۴ـ ق، س۲: و با کس ۵ـ س: بپرسید کین ۶ـ س: ز لشکر مر او ۷ـ ل: از آن ۸ـ ل۲، س۲: درنهیم؛ ل، ق: باوردگه بر سر و تن نهیم؛ متن = **ف**، س ۹ـ س: اینست و تیمار این؛ ل۲، س۲: آن نیست تیمار این؛ متن = **ف**، ل، ق (نیز لن ـ ب)؛ در ل۲ بیت های ۱۴۹۰ و ۱۴۹۲ پس از بیت ۱۴۹٤ آمده‌اند و بیت ۱۴۹۱ را ندارد؛ در س۲ بیت ۱۴۹۰ با ۱۴۹۱ پس و پیش شده است ۱۰ـ ل: پیل ۱۱ـ س۲: آنکه ۱۲ـ **ف** (نیز لن، و): ساره (نقطه ندارد)؛ ل (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): یاره؛ ق، س۲: باره؛ ل۲: ترس و پتیاره؛ متن = س ۱۳ـ ل، س، ل۲ (نیز پ): بناکام؛ (لی، آ: بدین کار؛ ب: ببیکار)؛ متن = **ف**، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲) ۱٤ـ س: ورا ۱۵ـ ق: گر ۱٦ـ ق، ل۲: بگذرد؛ در ل۲ پس از این بیت، بیت های ۱۴۹۰ و ۱۴۹۲ آمده‌اند ۱۷ـ س: ازین؛ ق: زو ۱۸ـ ل: زخم ۱۹ـ س، ل۲: او؛ ق: این؛ متن = **ف**، ل، س۲ ۲۰ـ ق: زو ۲۱ـ ق: کمرش ۲۲ـ **ف**، ل: خنجرگذاران؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ ۲۳ـ ل، ق: [و] ۲٤ـ ق: روزنبرد ۲۵ـ ل، س: کمندافکن و ۲٦ـ ل۲، س۲: بدست؛ متن = **ف**، ل، س، ق (نیز لن ـ ب) ۲۷ـ ل: پرسد هم از؛ س: پرسند و هم؛ ق: پرسند و از؛ ل۲، س۲: پرسید و ز؛ متن = **ف** ۲۸ـ س۲: مام ۲۹ـ ل ـ س۲: او؛ متن = **ف** ۳۰ـ ل، س: از آن؛ ق: بدان؛ متن = **ف**، ل۲، س۲ ۳۱ـ ق: بسازم سرانجام ۳۲ـ ق: بدان ۳۳ـ همه جا حرف یکم با یک نقطه یا بی نقطه مگر یکجا در بیت ۱۵۲۹ با سه نقطه ۳٤ـ ل، ق: کار؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲

به خاقان چُنین گفت کای سرفراز   جهان را به مهر تو آمد[1] نیاز

۱۵۰۵ گر او شیر نرّست[2] بی‌جان کنم   بدانگه که سر سوی میدان[3] کنم

به تنها تن خویش جنگ آورم[4]   همه نام او زیرِ[5] ننگ آورم[4]

ازو کین کاموس جویم نخست   پس از مرگ نامش بیارم[6] درست

برو آفرین کرد خاقان چین   به پیشش ببوسید چنگش[7] زَمین

بدو گفت: ار این[8] کینه بازآوری   سُوی من سر بی‌نیاز آوری

۱۵۱۰ ببخشمت چندان گهرها ز گنج   کز آن .پس نبایدَ[9] کشیدَنْت رنج

گفتار اندر رزم چنگش با رستم زال[10]

از آن دشت چنگش برانگیخت اسپ   همی رفت بـرسان آذرگشسپ

چو نزدیک ایرانیان شد به جنگ   ز تَرکش برآورد تیری[11] خدنگ،

چُنین گفت کین جای جنگ من ست   سرِ نامداران به چنگ من ست

همی‌گشت هر سو[12] ز چپّ و ز راست   همی‌گفت کان[13] شیرِ جنگی کجاست،

۱۵۱۵ کمندافگن[14] آن مرد[15] کاموس‌گیر،   که گاهی کمند افگند گاه تیر،

کنون گر بیاید به آوردگاه   تهی ماند از تیر او جایگاه[16]

بجنبید با گرز رستم ز جای   همانگه به رخش اندرآورد پای

منم[17] ــ گفت ــ شیراوژن[18] گُردگیر   کمند و کمان دارم و گرز و تیر[19]

هم‌اکنون ترا همچو کاموس گُرد   به دیده همی نعل باید سپُرد[20]

۱ــ ل، س، ق: بادا؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ــ ب)   ۲ــ ل، ق: جنگست؛ س۲: ویژه شیرست؛ متن = ف، س، ل۲   ۳ــ ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): ایران (؟)؛ ل: بیجان (!)؛ متن = س (نیز ق۲، ل۳، و، ب)   ٤ــ س۲: آورم   ۵ــ ف، ل۲، س۲: این کین به (!)؛ (لن، پ. لن۲: ایران به؛ لی، آ: او را به)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳، و، ب)   ٦ــ س (نیز ب): بجویم؛ ل۲، س۲: نیارم؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن ــ لن۲)   ۷ــ ف: جنگی؛ ق (نیز لن، لی، ل۳، آ): ببوسید جنکش به پیشش؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز پ، و، لن۲، ب)   ۸ــ ف: آن؛ متن = ل ــ س۲   ۹ــ ل۲: نباشد؛ ق پس از این بیت افزوده است:

چو بشنید گفتار خاقان چین   برافکند از خشم چین بر جبین

۱۰ــ ف: گفتار اندر آمدن جنکش ترک به مصافگاه و خواستن مبارزان و رفتن رستم بجنگ او و کشته شدن جنکش بر دست رستم؛ ل: رزم جنکش با رستم زال؛ س، ق: جنگ (ق: نبرد) رستم با جنکش و کشته شدن جنکش؛ ل۲، س۲: نبرد رستم با جنکش (ل۲: و قصهٔ او)؛ متن ← ل   ۱۱ــ ل، س، ق: تیر؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۱۲ــ س: همی رفت جنکس؛ (ق۲: همی رفت هر سو)؛ متن = ف، ل۲، س۲   ۱۳ــ س: کین؛ ل، ق (نیز لن، لی ــ ب) این بیت را ندارند؛ در س این بیت پس از بیت ۱۵۱٦ آمده و در ق۲ با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۱٤ــ ل، ق (نیز ل۳): کجا رفت؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۱۵ــ س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ــ ب): گرد؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیز ل۳)   ۱٦ــ ل: نمانم که ماند بنزد سپاه؛ در س پس از این بیت، بیت ۱۵۱٤ آمده است   ۱۷ــ ف، ل۲: همی؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن ــ ب)   ۱۸ــ ل، س (نیز ق۲، آ): شیراوژن و؛ ل۲: شیرافژن؛ س۲ (نیز لی، ل۳، و، ب): شیراوژن؛ (لن، پ، لن۲: گردافکن)؛ متن = ف، ق   ۱۹ــ ل: که گاهی کمند افکنم گاه تیر (← ۱۵۱۵ ب)   ۲۰ــ ل۲ (نیز لن): سترد؛ (لن۲: شمرد)؛ ل، ق (نیز ق۲، ل۳): خاک باید سپرد (ق: سترد)؛ (پ: لعل باید شمرد؛ لی، آ: بدو دیدگان نعل باید شمرد)؛ متن = ف، س، س۲ (نیز و، ب)

۱۵۲۰	بدو گفت چنگش که نامِ تو چیست؟	نژادت کدامست و کامِ تو چیست[۱]؟،
	بدان تا بدانم که روز نبرد	که را ریختم خون، چو برخاست گَرد
	بدو گفت رستم که ای شوربخت	ــ که هرگز مبادا گُلت بر درخت[۲]،
	کجا چون تو در باغ بار آورد	چُنین[۳] میوه اندر شمار آورد ــ ،
	سرِ نیزه و نامِ من مرگِ تُست	تنت را بباید ز سر[۴] دست شست!
۱۵۲۵	بیامد همانگاه چنگش چو باد	دو زاغ کمان را به زه برنهاد
	کمان جفاپیشه چون ابر بود	هماورد با جوشن و گبر[۵] بود
	سپر بر سر آورد رستم چو دید	که تیرش زره[۶] را بخواهد بُرید[۷]
	بدو گفت: باش ای سُوار دِلیر	که[۸] اکنون سرت گردد از جنگ[۹] سیر
	نگه کرد چنگش[۱۰] بدان[۱۱] پیلتن	به بالای[۱۲] سروِ سهی بر[۱۳] چمن
۱۵۳۰	بدان اسپ چون کوه در زیر کوه[۱۴]	نیامدهمی از کشیدن ستوه
	به دل گفت چنگش که اکنون گریز	به از با تن خویش کردن ستیز
	برانگیخت آن بارکش[۱۵] را ز جای	سُوی لشکر خویشتن کرد رای
	بکردار آتش ز دریای قار[۱۶]	برانگیخت اسپ[۱۷] از پس[۱۸] نامدار
	همانگاه رستم رسید اندروی	همه دشت ازیشان[۱۹] پرازگفت‌وگوی[۲۰]
۱۵۳۵	دُمِ اسپ ناباک[۲۱] چنگش گرفت	دو لشکر بدو مانده اندر[۲۲] شِگِفت
	زمانی همی‌داشت تا شد غمی	ز تنگی[۲۳] بزد خویشتن بر زَمی[۲۴]
	بیفتاد ازو[۲۵] ترک و زنهار خواست	تهمتن وُرا کرد با خاک راست
	همانگاه کردش سر[۲۶] از تن جدا	همه کامِ و اندیشه شد بی‌نوا[۲۷]
	همه نامداران[۲۸] ایران‌زمین	گرفتند بر پهلوان آفرین
۱۵۴۰	وُزآن روی[۲۹] خاقان غمی‌گشت سخت	برآشفت با گردش روز و بخت[۳۰]

۱ـ ل۲، س۲: باب تو کیست؛ ق: تن بی سرت را که خواهد گریست (← ۱۲۸۵ب)؛ متن = ف، ل، س ۲ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳): گل آن درخت؛ س (نیز لی، آ، ب): گلی زان درخت؛ (لن، پ، لن۲: ترا کام و بخت)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز و) ۳ـ ل، ق (نیز ل۳): چوتو؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ٤ـ ل: سرت را بباید زتن ۵ـ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): ببر؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن، پ، لن۲)؛ در ل۲ پس از این بیت، بیت ۱۵۳۰ آمده است ٦ـ ف: رزه ۷ـ س، ق: درید؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸ـ س: هم ۹ـ ل، س: رزه ۱۰ـ در و در اینجا حرف یکم سه نقطه دارد و جز این همه جا با یک نقطه یا بی نقطه است ۱۱ـ ل: بران ۱۲ـ س، ق: ببالا چو؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۱۳ـ س، ل۲: در ۱٤ـ ل: در زیر یک لخت کوه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۱۵۲٦ آمده است ۱۵ـ س: بارگی ۱٦ـ ل (نیز ق۲، و): دلاور سوار؛ ل۲، س۲ (نیز ب): ز دریا سوار؛ متن = ف، س، ق (نیز لی، ل۳، آ) ۱۷ـ ل: رخش ۱۸ـ ق: آن گو ۱۹ـ ل: زیشان ۲۰ـ ل، ق، ل۲: گفت گوی ۲۱ـ (ل۳، آ، ب: ناپاک) ۲۲ـ س: نظاره بدو در ۲۳ـ ل: ز بالا؛ (ق۲: ز تندی؛ ل۳: پس آنگه)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، آ) ۲٤ـ ق: زمین (پساوند ندارد)؛ س: بنیروی اسب اندرآمد کمی ۲۵ـ ل: زو ۲٦ـ ق: سر کردش ۲۷ـ س: ناروا ۲۸ـ س: گرزداران؛ بنداری بیت‌های ۱۵۰۲ ـ ۱۵۳۹ را ندارد ۲۹ـ س۲: جای ۳۰ـ ل: تیره‌بخت؛ س، ق: شوربخت؛ ل۲: روزبخت؛ س۲: و روز و بخت؛ متن = ف

همی‌گشت[1] رستم میان دو صف ‌‌‌‌‌‌‌‌— یکی خشت رخشان گرفته[2] به کف
به هومان چُنین گفت خاقان چین — که تنگست بر ما زمان و زمین
مگر نام این نامورپهلوان — شوی[3] بازجویی چُنان‌چون توان[4]
بدو گفت هومان که سندان نی‌ام — به رزم اندرون[5] پیل‌دندان نی‌ام
۱۵۴۵ به گیتی چو کاموس جنگی نبود — چُنو رزمخواه و درنگی نبود
به خمّ کمندش گرفت این[6] سُوار — تو این گُرد[7] را خوارمایه مدار!
شوم[8] تا چه خواهد جهان‌آفرین — که پیروز گردد برین[9] دشت کین

گفتار اندر رفتن هومانِ ویسه به ناشناخت بنزدیک رستم[10]

به خیمه[11] درآمد بکردار باد — یکی تَرگ دیگر[12] به سر برنهاد
درفشی دگر جُست و اسپی دگر — دگرگونه جوشن، دگرگون سپر
۱۵۵۰ بیامد بنزدیک[13] رستم رسید — همی‌بود تا شاخ و یالش[14] بدید
به رستم چُنین گفت کای نامدار — کمندافگن و گُرد و جنگی‌سُوار،
به یزدان و[15] بیزارم از تخت شاه[16] — اگر چون تو دیدم[17] یکی رزمخواه[18]
که چون تو دگر[19] زین سپاه بزرگ[20] — نبینم‌همی نامدار و سُتُرگ[21]،
دِلیری که چندین بجوید نبرد — برآردهمی از دلِ[22] شیر گَرد
۱۵۵۵ ز شهر و نژاد و از[23] آرامِ خویش — سَخُن‌گوی[24] و از[25] تخمه و نامِ خویش

۱ـ ل: بود ۲ـ ل: گرفته یکی خشت رخشان ۳ـ س: روی ۴ـ ق: باز پرسی بروشن روان؛ ل بجای این بیت افزوده است:
مر آن نامورپهلوان را تو نام — شوی بازجویی فرستی پیام
۵ـ س: پلنگ‌افکن و ۶ـ ف، ق، ل۲: آن؛ متن = ل، س، س۲ ۷ـ ل۲، س۲: مرد ۸ـ س: بود ۹ـ ل، ق: بدین؛ ل۲: برو؛ متن = ف، س، س۲؛ س پس از این بیت افزوده است:
مگر نام این پهلوپرهنر — شوم بازجویم کلاه و کمر
۱۰ـ ف: گفتار اندر رفتن هومان ویسه بناشناخت بنزدیک رستم و مناظره کردن او با رستم و پاسخ شنیدن از رستم؛ ق: رفتن هومان بنزدیک رستم بدانستن نام او؛ متن = آغاز ف ۱۱ـ س: بخرگه ۱۲ـ ل: زرّین؛ (لن۲، آ: رومی)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری (۱۵۴۸ ـ ۱۵۴۹): فخاف فغیر لباسه، و رکب فرسا غیر الذی کان علیه ۱۳ـ ل، ق: چو نزدیک؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۱۴ـ ل، س: یال و شاخش ۱۵ـ ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ): که؛ متن = ف، س (نیز لن، لی، و، لن۲، آ، ب) ۱۶ـ ل: تاج و گاه؛ (ق۲: تخت و گاه؛ لی: تخت و شاه)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ ـ ب)؛ ق (نیز ل۳): بیزدان و پیروزگر پادشاه ۱۷ـ ل، ق (نیز ل۳): که چون تو ندیدم؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۸ـ س: دگر کینه‌خواه ۱۹ـ ل، س، ق (نیز ل۳، و): ز تو بگذرد؛ (لن، پ، لن۲: چو تو سروری؛ لی: بخیمه دگر؛ آ: بخیره دگر؛ ب: بجز تو دگر)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲) ۲۰ـ ق: نامداری سترگ ۲۱ـ ل، س: نامداری سترگ؛ ق: زان سپاه بزرگ؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۲ـ ف: سر؛ س (نیز ب): تو گفتی برآر (ب: گویی همی) از دل؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ آ) ۲۳ـ ف، س، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = ل ۲۴ـ ق: سخن گوید ۲۵ـ ف، ل، س، ق: [و] از؛ ل۲: وز؛ متن = س۲؛ ل ـ س۲ (نیز ل۳، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:
تو گویی همی ننگ داری زجنگ — بدین تیزچنگی و چندین درنگ
ف (نیز هفت دستنویس دیگر) این بیت را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست

جز از تو کسی را از[1] ایران‌سپاه — ندیدم که دارد دل رزمگاه

مرا مهربانی‌ست بر مرد جنگ — بویژه که دارد نهاد پلنگ

کنون گر بگویی مرا نام خویش — بروبوم و پیوند و آرام خویش[2]،

سپاسی برین[3] کار بر من نهی — کز اندیشه گردد دل من تهی

۱۵۶۰ تهمتن چو بشنید گفتار اوی — بدو گفت کای مرد پیگارجوی[4]،

چه مردی و برگوی[5] نام تو چیست؟ — برین[6] پرسش خام کام تو چیست؟

چرا تو نگویی همی[7] نام خویش؟ — بَر و کشور و جای[8] و آرام خویش؟

چرا آمده‌ستی بنزدیک من — به چربی و نرمی[9] و چندین سخن؟

اگر آشتی جُست خواهی همی — بکوشی و زین کین بکاهی[10] همی،

۱۵۶۵ نگه کن که خون سیاوُش که ریخت؟ — چُنین آتش کین به مابر که بیخت[11]؟

همان خون پُرمایه گودرزیان — بیفزود[12] چندین زیان بر زیان

بزرگان کجا با سیاوُش بُدند — نکردند[13] پیگار و خامش بُدند

گنهکارِ خونِ سرِ بی‌گناه — نگر تا که یابی ز توران‌سپاه

از اسپان و مردان[14] آراسته — کز ایران بیاورد با خواسته،

۱۵۷۰ چو یکسر[15] سُوی ما فرستید باز — من از جنگِ ترکان شدم[16] بی‌نیاز

وُ زآن پس بگویم[17] به کیخسرو این — بشویم دل و مغزش از درد و کین

فرستم گنهکار را نزد شاه — مگر مهرش آید، ببخشد گناه

از آن[18] پس همه نیک‌خواه منید[19] — سراسر بر[20] آیین و راه منید[19]

۱ــ ل ــ س۲: ز؛ متن = ف ۲ــ ل این بیت را ندارد ۳ــ ق، ل۲، س۲: ازین؛ متن = ف، ل، س ۴ــ ل، ق (نیز لن، لی ــ ب) این بیت را نـدارنـد؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲) ۵ــ ف: چـه مـردی بـدو گـفـت و؛ ل۲، س۲: چـه مـردی تـو و جـای و؛ متن = س (نیز ق۲) ۶ــ س: وزین؛ ل، ق (نیز لن، لی ــ ب) بجای این بیت و س (نیز ق۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت رستم که (س، ق۲: که جستی و گفتی تو) چندی سخن — کـه گـفتی و (س، ق۲: ز هـر گونـه) افـکـندی از مـهـر بـن

ف، ل۲، س۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: فقال له: ما الذی دعاک الی هذا السؤال و ما مرادک منه؟ ولماذا دنوت منی تلاینتی فی الکلام و تلاطفنی فی الخطاب؟ ۷ــ ل، ق: مرا؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن ــ ب) ۸ــ ل، ق (نیز ل۳): بـوم؛ ل۲ (نیز لی، آ): بر و بوم و پیوند؛ (ق۲: هم از کشور و بوم)؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) ۹ــ ل: بنرمی و چربی؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ــ ب) ۱۰ــ ل: بـکوشی که این کینـه کاهی؛ س: بگویی کزیـن کین بکاهی؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱۱ــ ق: مرین مرز باران آتش که بیخت؛ ل این بیت را نـدارد ۱۲ــ ل، س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): که بفزود؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ در ل بیت‌های ۱۵۶۶ ــ ۱۵۸۵ درهم ریخته‌اند ۱۳ــ س (نیز لن، ب): نجستند؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ــ آ)؛ ف، ل این بیت را ندارند ۱۴ــ س: از مرد؛ ل این بیت را نـدارد ۱۵ــ س: یـک یـک ۱۶ــ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ــ آ): شوم؛ متن = ف، س (نیز ب)؛ بنداری (۱۵۶۴ ــ ۱۵۷۰): فان کان الغرض طلب الصلح و إطفاء نائرة الفتـــنة فسلموا الینا قاتل سیاوخش و من ســعی فی دمه، وقتلة الجوذرزیین مع الخزائن و الخیل التی جاء بهـــا سیاوخش الی بلادکم. فإن فعلتم ذلک صالحنا کم وأمسکنا عن محاربتکم ۱۷ــ ل: فرستم بگویم؛ س: ازین پس نویسم؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲: بـیت‌های ۱۵۷۱ ــ ۱۵۷۴ در دستنویس‌ها درهم ریخته‌اند؛ س (نیز ق۲): ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲؛ ق (نیز لن، لی ــ ب): ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۱؛ ل، ق (نیز لن، لی ــ ب) بیت ۱۵۷۲ را نـدارنـد؛ بنداری بـیت‌های ۱۵۷۱ ــ ۱۵۷۴ را نـدارد؛ پیاپی بـیت‌های ۱۵۷۱ ــ ۱۵۷۴ در متن = ف، ل۲، س۲ ۱۸ــ ق: وزان ۱۹ــ س: منند ۲۰ــ ل، ق: بـه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲

	نسازیم کین و نجویم نبرد	نیارم سرِ سرکشان زیر گرد[۱]
۱۵۷۵	به تو برشمارم کنون نامشان	که مه[۲] نامشان باد و مه[۲] کامشان!
	سرِ کین ز گَرسیوز[۳] آمد نخست	که درد دل و رنج[۴] ایران بجُست
	کسی را که دانی تو از تخم کور[۵]	که بر خیره کردند این آب[۶] شور،
	گُروی زره وآنک آن کام داد[۷]	نژادی که هرگز مباد آن[۸] نژاد!
	ستم بر سیاوش ازیشان رسید	گُروی آمد[۹] این بند کین[۱۰] را کَلید
۱۵۸۰	کسی کو دل و مغز افراسیاب	تبه کرد و خون خواست در[۱۱] جوی آب
	وُ دیگر کسی را کز[۱۲] ایرانیان[۱۳]	نبُد کین و، بست اندرین کین میان
	بزرگان که از تخمه‌ی ویسه‌اند	دورویند و با هر کسی پیسه‌اند،
	چو هومان و لَهّاک و فَرشیدْوَرد	چو گُلباد و نَستیهَن اندر نبرد[۱۴]
	اگر اینک گفتم[۱۵] به جای آورید[۱۶]:	سرِ کینه جُستن به پای آورید[۱۶]
۱۵۸۵	ببندم در کینه بر کشورت	به جوشن نپوشید باید برت[۱۷]
	وَر ایدونک جزگونه[۱۸] باشد سَخُن	کنی[۱۹] تازه پیگار و[۲۰] کین کَهُن
	برانگیزم آتش ازین کشورت[۲۱]	بسوزم همه مرز و بوم‌وبرت[۲۲]
	نمانم یکی زنده بر دشت کین	نه هندی نه وَهری نه[۲۳] خاقان چین
	که[۲۴] خو کرده‌ی جنگ توران[۲۵] منم	یکی نامداری از ایران[۲۶] منم
۱۵۹۰	بسی سر جدا کرده دارم ز تن	که جز خاک تیره[۲۷] نبودش[۲۸] کفن

۱ـ ل این بیت را ندارد **۲ـ** ل[۲]: نه؛ در ف این بیت دو بار آمده است **۳ـ** (و، لن[۲]: کرشیوز) **٤ـ** س: درد دل شاه؛ ق: درد دل و داغ؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] **۵ـ** (لن: تور)؛ متن = ف ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ ـ ب) **٦ـ** ل، س: این آب کردند؛ ل[۲]، س[۲]: که کردند بر خیره این آب؛ متن = ف، ق **۷ـ** ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ): و آنک (لی، آ: آنکه) از وی بزاد؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): آنک (لن: دانک؛ پ، لن[۲]: وانکه) از کام و داد؛ ل[۲]، س[۲]: آنک (س[۲]: وانک) این راه داد؛ (ق[۲]: وانچ از کورزاد؛ ب: وآنکه از کام زاد؛ و: کروی و دمور آنک از کام و داد)؛ متن = ف **۸ـ** ل: مبادش؛ ف، س (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب): نزادند و (ف: نزادند؛ لن، پ، لن[۲]: نزادست و) هرگز مباد آن؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ) **۹ـ** ل: کرو آمد؛ (لن، پ، لن[۲]: کزو آمد؛ لی، آ: دمور آمد؛ ل[۳]، و: کزیشان بد)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ب) **۱۰ـ** ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): بد؛ متن = ف، س[۲] (نیز پ) **۱۱ـ** ل[۲]: بر **۱۲ـ** س: از؛ ل[۲]، س[۲]: ز؛ متن = ف، ل **۱۳ـ** ل[۲]: تورانیان؛ ق این بیت را ندارد **١٤ـ** ل، قَ (نیز ل[۳]): آن شوخ مرد؛ س (نیز لی، آ، ب): شیرمرد؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]) **۱۵ـ** ل[۲]، س[۲]: این که گفتم؛ س: گرین هرچ گفتم؛ ق: گرین گفتهٔ من؛ متن = ف **۱٦ـ** س: آوری؛ ل این بیت را ندارد **۱۷ـ** ق: سرت؛ پیاپی بیت‌های ۱۵٦٦ ـ ۱۵۸۵ در ل: ۱۵٦۸، ۱۵۸۰، ۱۵٦٦، ۱۵۷۵ ـ ۱۵۷۹، ۱۵۸۱ ـ ۱۵۸۳، ۱۵۷۰، ۱۵۷۳، ۱۵۷۱، ۱۵۸۵ (بیت‌های ۱۵٦۷، ۱۵٦۹، ۱۵۷۲، ۱۵۷٤، ۱۵۸٤، را ندارد) **۱۸ـ** (لی، ل[۳]: جز کینه ← جز گونه؛ آ: خود کینه ← جز گونه)؛ ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): وگر جز برین (لن، لن[۲]: بدین) گونه؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، و، ب) **۱۹ـ** ل، ق: کنم **۲۰ـ** ل: [و] **۲۱ـ** س: کارزار؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]) **۲۲ـ** س: بسوزم بر و بوم و مرز و دیار؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲])؛ ل، ق (نیز لن، لی ـ ب) بیت‌های ۱۵۸۷ و ۱۵۸۸ را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست **۲۳ـ** ف: [نه]؛ س: نه هندی و وهری و؛ ل[۲]: نه هندو نه وهری نه؛ س[۲]: نه هندو نه شکنی نه؛ (ق[۲]: نه سقلاب و شکنی نه)؛ متن تصحیح قیاسی است (← ل[۲]) **٢٤ـ** س: چو **۲۵ـ** ل: ترکان؛ ل[۲]: شیران؛ متن = ف، س، ق، س[۲] **۲٦ـ** ل: ز گردان؛ ق: ز ایران؛ س: سر نامداران ایران؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] **۲۷ـ** ل، س (نیز ب): کام شیران؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ) **۲۸ـ** ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): نبدشان

مرا آزمودی[1] بدین رزمگاه — همین‌ست رسم و همین‌ست راه
ازین[2] گونه هرگز نگفتم سَخُن — جز از[3] کین نجستم ز سر تا به بُن
کنون هرچه[4] گفتم ترا، گوش دار! — سَخُن‌های خوب اندر آغوش دار!

چو بشنید هومان بترسید سخت — بلرزید بر سان برگ[5] درخت،
۱۵۹۵ کز آن[6] گونه گفتار رستم شنید — همه کینه از دوده‌ی[7] خویش دید
چُنین پاسخ آورد هومان بدوی — که ای شیردل‌مرد[8] پَرخاشجوی،
بدین زور و این بُرزْبالای[9] تو — سر[10] تختِ ایران سَزد[11] جای تو
نباشی جز از پهلوانی سُتُرگ[12] — وُ گر نامداری[13] از[14] ایران بزرگ[15]
بپرسیدی از گوهر و نام من — به دل دیگر آمد ترا کام من
۱۶۰۰ مرا کوس‌گوش‌ست[16] نام ای دِلیر — پدر یوسپاس[17]ست پیری[18] چو شیر
من از وَهر با[19] این سپاه آمدم — سپاسی[20] بدین رزمگاه آمدم
از آن[21] بازجویم[22]همی نام تو — که پیدا کنم در جهان کام تو
کنون گر[23] بگویی مرا نام خویش — شود شاددل سوی آرام خویش
همه هرچ[24] گفتی بدین[25] رزمگاه — یکایک بگویم به پیش[26] سپاه
۱۶۰۵ همان پیش مَنشور[27] وِ خاقان چین — بزرگان و گردان[28] توران‌زمین
بدو گفت رستم که نامم مجوی — ز من هرچه دیدی[29] بدیشان[30] بگوی
ز پیران مرا دل[31] بسوزد همی — دل از مهر او[32] برفروزد همی

۱ـ **ق**: مرا گر بدیدی ۲ـ **ل**۲: برین ۳ـ **ل**: بجز؛ **ل**۲: جز این ۴ـ **ل. س**: هرچ؛ **بنداری** (۱۵۸۶ـ۱۵۹۳): وإن أبیتم أن تفعلوا أعدت علیکم الداء القدیم، وألقحت الحرب العقیم. وقد جربتمونی فی هذا المعرکة، وشاهدتم آثار سطوتی وبأسی. فعد الی أصحابک، واحفظ ما ذکرت لک ۵ـ **س. ق. ل**۲: شاخ؛ متن = **ف. ل. س**۲ ۶ـ **ق**: چوزان ۷ـ **ف. س. ل**۲ (نیز **ب**): کردهٔ(؟)؛ **س**۲: کردش (؟)؛ متن = **ل. ق** (نیز لن ـ آ) ۸ـ **ق**: پیلتن شیر ۹ـ **ل. س**۲: برزو بالای ۱۰ـ **س**۲: مگر ۱۱ـ **ل**: شود ۱۲ـ **ل. ق. س**۲: بزرگ؛ **س**: بجز شهریاری بزرگ؛ متن = **ف. ل**۲ ۱۳ـ **ق**: ویا کامکاری ۱۴ـ **ل. س. ق**: ز؛ متن = **ف. ل**۲**. س**۲ ۱۵ـ **ل. س. ق. س**۲: سترگ؛ متن = **ف. ل**۲ ۱۶ـ **ل. س. ق. س**۲ (نیز لی. ل۳. و. آ): کوه کوش است؛ **ل**۲ (نیز **ب**. لن۲): کور کوهست؛ (لن: کوز کوهست؛ ق۲: کوه کوشهت؛ **ب**: کوه کوس است)؛ متن = **ف** ۱۷ـ **ف**: یوسباس؛ **ل**ـ**س**۲ (نیز لن. لی ـ لن۲): بوسباس (در برخی حرف یکم یا چهارم نقطه ندارد)؛ (**ب**: پورساس)؛ متن = (آ) ۱۸ـ **ل. ق** (نیز ل۳. آ): مردی؛ **س** (نیز **پ**. لن۲): گردی؛ متن = **ف. ل**۲**. س**۲ (نیز لن. لی. **ب**. لن۲) ۱۹ـ **ل**۲: از آرزو ۲۰ـ **ق**: بیاری؛ **ل**۲**. س**۲ (نیز لن. ق۲. ل۳، **پ**. لن۲. آ): سپاهی؛ (و: بنویی)؛ متن = **ف. ل. س** (نیز ی. **ب**) ۲۱ـ **س**: ازین؛ **ل**۲: اگر ۲۲ـ **ق**: بازخواهم ۲۳ـ **ق**: اگر تو ۲۴ـ **ل. س**: هرچ ۲۵ـ **ق. ل**۲**. س**۲: بدان؛ متن = **ف. ل. س** ۲۶ـ **ق**: بگویم یکایک بنزد ۲۷ـ (و: منشور) ۲۸ـ **ف**: ترکان؛ **س**۲ (نیز و): شیران؛ **س**: بزرگان مکران و؛ (**ب**: بزرگان پروان و)؛ متن = **ل، ق، ل**۲(نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۹ـ **ل**: هرچ دیدی؛ **س**: سخن چون شنیدی؛ **ق**: سخن هرچه گفتم؛ متن = **ف، ل**۲**، س**۲ ۳۰ـ **ف**: بایشان؛ **بنداری** بیت‌های ۱۵۹۴ــ۱۶۰۶ را ندارد ۳۱ـ **س، ق**: جان؛ **ل**: دل من؛ متن = **ف، ل**۲**، س**۲ ۳۲ـ **ل**: ز مهرش روان؛ (لی، آ: روان از غمش)؛ متن = **ف، س، ق، ل**۲**، س**۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)

ز خون سیاوُش جگرخسته اوست   ز ترکان یکی مرد[1] آهسته اوست

سُوی من فرستش هم‌اکنون دمان[2]   ببینیم تا بر چه گردد زمان

۱۶۱۰ بدو گفت هومان که ای سرفراز   به دیدار پیرانت آمد نیاز،

چه دانی تو پیران و گُلباد را؟   گُروی زره را و پولاد را؟

بدو گفت: چندین چه پیچی[3] سَخُن   سرِ آب را سوی بالا مکن

نبینی که[4] پیگار چندین سپاه   ز بهر تواند[5] اندرین رزمگاه[6]

بشد تیز هومان هم اندر زمان   شده گونه از روی و آمد دمان

۱۶۱۵ به پیران چُنین گفت کای نیک‌بخت   بد افتاد ما را بدین[7] کار سخت

که این[8] شیردل رستمِ زاولی[9]ست   برین[10] لشکر اکنون[11] بباید گریست

که ابلیس با او نتابد به جنگ[12]   به خشکی پلنگ و به دریا نهنگ[13]

سَخُن گفت و بشنید پاسخ بسی   همی‌کرد یاد[14] از بد هر کسی

نخست ای برادر مرا نام برد[15]   ز کین سیاوُش همی برشمرد[16]

۱۶۲۰ ز کار گذشته بسی کرد یاد[17]   ز پیران و آباد و از کامِ و داد[18]

ز بهرام و از[19] تخمِ گودرزیان   ز هر کس که آمد بریشان[20] زیان

بجز بر تو[21] بر کس ندیدَمْش مهر   فراوان سَخُن گفت[22] و نگشاد چهر

ازین لشکر اکنون ترا خواسته‌ست   ندانم که بر دل چه آراسته‌ست

برو تا ببینیش نیزه به دست   تو گویی ابر[23] کوه دارد نشست

۱ـ ل: کنون راد و؛ س (نیز لی. آ. ب): خردمند و؛ ق (نیز ل۳): ز توران‌زمین راد و؛ (ق۲: بتوران چوتو راد و): متن = ف. ل۲. س۲ (نیز لن. ب. لن۲)؛ بنداری: من حیث إنه لم یحزن علی سیاوخش منکم سواه، ولیس فی أهل توران صاحب رأی و تؤدة مثله ۲ـ ق: هم اندر زمان (پساوند ندارد) ۳ـ ل۲ (نیز ق۲): گویی: (لن. پ. لن۲: پرسی): متن = ف. ل. س. ق. س۲ (نیز لی. ل۳. و. آ. ب) ۴ـ ف. س۲: تو؛ متن = ل. س. ل۲ (نیز لن ـ ب) ۵ـ س: وی است: (لن. پ. و. لن۲. ب: تو است (؟)؛ لی. آ: که است)؛ متن = ف. ل۲. س۲ (نیز ق۲): تواند (؟) ۶ـ ل: بدویست و زو آمد این؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری بیت‌های ۱۶۱۰ـ۱۶۱۳ را ندارد ۷ـ ل: ازین ۸ـ ق: آن ۹ـ ل. س. ق. ل۲ (نیز لن ـ پ. لن۲. آ. ب. بنداری): زابلی: متن = ف. س۲ (نیز و) ۱۰ـ ق. ل۲: بدین ۱۱ـ ق: رزمگه بر ۱۲ـ (لن۲: نیاید بجنگ)؛ ل. ق (نیز ل۳): که هرگز نتابند با او (ق: وی) بجنگ: متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۳ـ ل۲: بدریا نهنگ و بخشکی پلنگ ۱۴ـ ل. س. ق. ل۲: یاد کرد: متن = ف. س۲ ۱۵ـ س (نیز ب): برد نام ۱۶ـ ل (نیز لن ـ پ. لن۲. آ): بسی برشمرد؛ س (نیز ب): نپیچد لگام؛ ق: ز کار گذشته بسی برشمرد (←۱۶۲۰آ): متن = ف. ل۲. س۲ (نیز و) ۱۷ـ (لی، ل۳، آ: یاد کرد)؛ ق: ز کین سیاوش بسی یاد کرد (←۱۶۱۹ب) ۱۸ـ ف، س۲: ز پیران و هومان (س۲: کوهان) و ز کام و داد؛ ل: ز پیران و گردان ویسه نژاد؛ س: ز پیران و گردان و آن کار کرد؛ ق (نیز لی، ل۳، آ): روان (لی: ز کان؛ آ: ز کار) و سر ما پر از باد کرد؛ (ق۲: ز توران و کرسیوز کام داد؛ و: ز پیران و از کار بیداد و داد؛ ب: ز پیران و کوران و از کام زاد)؛ متن = ل۲ (نیز لن، پ، لن۲: ز ویران...) ۱۹ـ ف، ل، س، ق، س۲: وز؛ متن = ل۲ ۲۰ـ س: بدیشان؛ ق: بایشان؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۲۱ـ ل۲: بجز تو ۲۲ـ س: سخن گفت بسیار ۲۳ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): که بر: متن = ف؛ ق بیت‌های ۱۶۲۴ـ۱۶۲۶ را ندارد

۱۶۲۵ اَبا جوشن و گرز و ببربیان — به زین[۱] اندرون زَنده‌پیل[۲] ژیان

ببینی[۳] که من زین نجستم دروغ — همی‌گیرد آتش ز تیغش فروغ

تـرا تـا نـبـیـنـد نجنبد ز جـای — ز بهر تو مانده‌ست زآنسان[۴] به پای

چوبینیش با وی[۵] سَخُن نرم گوی — بَرهنه مکن تیغ و منمای روی

چُنین[۶] گفت پیران که ای رزمساز — زمانه بترسم که آمد فراز[۷]

۱۶۳۰ گر ایدونک این تیغ‌زن[۸] رستم‌ست — برین[۹] دشت ما را گه ماتم‌ست[۱۰]

بر آتش برآمد[۱۱] بروبوم ما — ندانم چه کرد اخترِ شومِ ما

بشد پیشِ خاقان پر از آبْ چشم — جگرخسته و دل پُر از داغ و خشم[۱۲]

بدو گفت کای شاه تیزی[۱۳] مکن — که اکنون دگر گشت ما را سَخُن[۱۴]،

که[۱۵] کاموس‌کی[۱۶] را سرآمد زمان؛ — همانگه دل من ببرد این گُمان[۱۷]

۱۶۳۵ که این باره‌ی آهنین رستم‌ست — که خامِ کمندش خم اندر خم‌ست

گر[۱۸] افراسیاب آید ایدر به آب[۱۹] — کسی پشت او را نبیند به خواب[۲۰]

ازو دیـو سیر آیـد انـدر نـبـرد — چه یک مرد پیشش[۲۱]، چه یک دشت مرد

به زاولستان[۲۲] چند پُرمایه بود — سیاوَخش[۲۳] را آن زمان دایه بود

پدروار با درد جنگ آورد — جهان بر جهاندار[۲۴] تنگ آورد

۱۶۴۰ [مرا خواست زین[۲۵] بی‌کران انجمن — ندانم چه خواهد ز من پیلتن]

روم [۲۶] بنگرم تا چه خواهدهمی — که از غم روانم بکاهدهمی

۱ـ ل، س، ل[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): بزیر؛ متن = ف، س[۲] (نیزلن، پ، لن[۲]) **۲ـ ل**: پیلی **۳ـ ل**: نه بینی؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **٤ـ س**: آنجا؛ ل[۲]: از آنسان؛ س[۲]: زینسان؛ متن = ف، ل، ق **۵ـ ل، س، ل[۲]**: او؛ متن = ف، ق، س[۲] **٦ـ ل، س، ق**: بدو؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] **۷ـ ل**: بترسم که روز بد آید فراز؛ ل[۲]: بترسم که آمد زمانه فراز؛ متن = ف، س، ق، س[۲] **۸ـ س، ق**: شیردل؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] **۹ـ ف**: بران؛ ل، ل[۲]: بدین؛ متن = س، س[۲] **۱۰ـ ق**: که خام کمندش خم اندر خمست (= ۱٦۳۵ب)؛ ق ۱٦۳۰ب ـ ۱٦۳۵آ را انداخته و از ۱٦۳۰آ و ۱٦۳۵ب یک بیت ساخته است؛ ل پس از بیت ۱٦۳۰ افزوده است:

چه افراسیاب ایدر اکنون چه آب — نه بینند جز سهم او را بخواب (← ۱٦۳٦)

۱۱ـ ل: بسوزد **۱۲ـ ل**: درد و خشم؛ س: آب چشم (پساوند ندارد)؛ ل[۲]: دل آکنده از کین و سر پر ز خشم؛ متن = ف، س[۲] **۱۳ـ ل**: تندی؛ ل[۲]: بخاقان چنین گفت تیزی؛ متن = ف، س، س[۲] **۱٤ـ ل**: دگرگونه گشت این سخن؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] **۱۵ـ ل، س، ل[۲]، س[۲]** (نیزلن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): چو؛ متن = ف **۱٦ـ س، ل[۲]** (نیزلن، پ، لن[۲]، ب): گو؛ (و: یل)؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیز ق[۲]) **۱۷ـ ل**: هم آنگاه برد این دل من گمان؛ ل[۲]: دل من همانگه ببرد این گمان؛ متن = ف، س، س[۲] **۱۸ـ س[۲]**: که؛ متن ← **۱۹ـ ل** (نیزق[۲]): آید اکنون چو آب؛ ل[۲] (نیزلن، پ): اندرآید بآب؛ (لن[۲]: ایدر آید بخواب)؛ س (نیزلی، ل[۳]، و، آ، ب): چه افراسیاب ایدر (ب: آید) اکنون چه آب؛ متن = ف (← ل[۲]، س[۲]، لن، پ) **۲۰ـ ل** (نیزق[۲]، ل[۳]): نه بینند جز سهم (ق[۲]: پشت؛ ل[۳]: نبینم بجز سهم) او را بخواب؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لی، پ ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد **۲۱ـ ل، ق**: با او؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] **۲۲ـ س، ق، ل[۲]** (نیزلن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): زابلستان؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیزلی، و، آ) **۲۳ـ ل، س، ق** (نیزلن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): سیاوش؛ (لی، پ: سیاووش)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲])؛ بنداری: و هو الذی ربی سیاوخش **۲٤ـ س، ل[۲]**: جهانجوی؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] **۲۵ـ** (ق[۲]: جست ازین)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲]؛ ل، س، ق (نیزلن، لی ـ ب) این بیت را ندارند، ولی گویا بنداری آنرا داشته است: و قد أرسل یطلبنی **۲٦ـ ل**: شوم؛ ق این بیت را ندارد

بدو گفت کاکنون[1] برو پیش اوی[2] — سَخُن چون بپرسد همه چرب گوی[3]
اگر آشتی خواهد و دستگاه — چه باید برین[4] دشت رنج سپاه
بسی هَدیه بپذیر و پس[5] بازگرد — سَزد گر نجوییم چندین نبرد
۱۶۴۵ چو تن[6] زیر چرم پلنگ اندرست — همانا که رایش به جنگ اندرست
همه یکسره تیزچنگ آوریم — برو[7] دشت پیگار تنگ آوریم
همه پشت را سوی یزدان کنیم — به نیروی او[8] رزم چندان[9] کنیم
هم او را تن از آهن و[10] روی نیست — جز از خون[11] و از[12] گوشت[13] و از[12] موی نیست
نه اندر هوا باشد او را نبرد[14] — چه داری[15] دلت را[16] به تیمار و درد
۱۶۵۰ چُنان دان که او[17] سنگ و آهن خورد — همان تیر و ژوپین برو نگذرد[18].
به یک[19] مرد ازیشان ز ما سیصدست — برین[20] رزمگه غمکشیدن[21] بدست
همین[22] زاولی[23] نامبُردار مرد — ز پیلی فزون نیست اندر[24] نبرد
یکی پیل بازی[25] نمایم بدوی — که زآن[26] پس نیارد سُوی جنگ[27] روی[28]

گفتار اندر آمدن پیرانِ ویسه بنزدیک رستم[29]

همی رفت پیران پُر آزار[30] و بیم[31] — دل از کار رستم شده به دو نیم[32]
۱۶۵۵ بیامد بنزدیک ایران‌سپاه — خروشید کای مهتر رزمخواه[33]
شنیدم کزین لشکر بی‌شمار — ز ترکان مرا کرده‌یی خواستار[34]

۱ـ ف. ل۲. س۲ (نیز لن. پ. لن۲): اکنون؛ ل. ق (نیز ق۲. ل. ل۳. و. آ): خاقان؛ متن = س (نیز ب) ۲ـ ل: او ۳ـ س۲: جنگجوی (← چرب گوی)؛ س. ل۲ (نیز لن. پ. و. ب): بباید همه (لن. پ: همی) چرب گوی؛ ل. ق (نیز ق۲. ل. ل۳. آ): چنان چون بباید سخن نرم گوی (ل. ق۲: همه خوب گو)؛ متن = ف: بنداری: فقال له الخاقان: امض الیه، و جامله فی الخطاب، ولاینه فی المقال ۴ـ ق. ل۲: بدین؛ متن = ف. ل. س. س۲ ۵ـ س: وزو ۶ـ ل (نیز ل۳): وگر؛ ق: چو او؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۷ـ س: بدو ۸ـ ف. س۲ (نیز لن. لن۲): بنیرو برو؛ ل۲: بنیرو همی؛ متن = ل. س. ق (نیز لی. پ. و. آ. ب) ۹ـ ل. ق: شیران؛ س. ل۲: حندان (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س۲: مردان؛ (لن. لی. پ. و. ب: خندان)؛ متن = ف (نیز لن۲. آ) ۱۰ـ س: از سنگ وز ۱۱ـ ل۲: گوشت ۱۲ـ ل. ق. ل۲: وز؛ متن = ف. س. س۲ ۱۳ـ ل۲: پوست ۱۴ـ س۲: اندر نبرد؛ ل۲: ز پیلی فزون نیست اندر نبرد (= ۱۴۵۲ب)؛ ل۲ ۱۴۴۹آ ـ ۱۴۵۲آ را انداخته و از ۱۴۵۲ب و ۱۴۴۹ب یک بیت ساخته است ۱۵ـ س. ق. ل۲: سوزی؛ متن ← ۱۶ـ ل: دلت را چه سوزی؛ متن = ف. س۲ ۱۷ـ ل. ق: گر؛ متن = ف. س. س۲ ۱۸ـ ل. س: نگذرد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: بگذرد؛ متن = ف. س۲ ۱۹ـ ل. ق: بهر؛ متن = ف. س. س۲ ۲۰ـ ل: درین؛ س. ق: بدین؛ متن = ف. س۲ ۲۱ـ ق: چشیدن ۲۲ـ ل: همان ۲۳ـ ل. س. ق (نیز لن. ق۲. لی. ب. لن۲. آ. ب): زابلی؛ متن = ف. س۲ (نیز و) ۲۴ـ ل (نیز و): گاه؛ ق (نیز ق۲. لی. آ): روز؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز لن. ل۳. ب. لن۲. ب) ۲۵ـ ل۲: نیک بازی (← پیل بازی) ۲۶ـ ل. س۲: کزان؛ متن = ف ۲۷ـ ق: رزم ۲۸ـ ل۲: نیاید برم جنگجوی ۲۹ـ ف: گفتار اندر آمدن پیران ویسه بمصاف گاه بنزدیک رستم و مناظره گرگین باو و بازدانستن نام رستم؛ س: آمدن پیران بنزد رستم و مناظرهٔ ایشان؛ ق: رسیدن پیران و رستم بهمدیگر و محادثهٔ ایشان؛ ل۲: آمدن پیران نزد رستم زال؛ س۲: آمدن پیران بنزدیک رستم ۳۰ـ ل: پر از درد؛ س: پر از ترس؛ متن ← ۳۱ـ ق: و درد؛ ل۲: پر او به بیم؛ متن = ف. س۲ ۳۲ـ ل: شد از کار رستم دلش به دو نیم؛ ق: تنی لرزلرزان و رخساره زرد؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ ۳۳ـ س. ق: نیکخواه؛ متن = ف. ل. ل۲. س۲ ۳۴ـ ل: مرا یاد کردی بهنگام کار؛ متن = ف. س. ق. ل۲. س۲

خِرامیدم از پیش آن انجمن — بدین انجمن تا بپرسی[1] ز من
چو آگاه شد رستمِ رزمساز[2] — که آمد ز ترکان یکی سرفراز[3]،
بنزدیک او شد ز[4] پیش سپاه — به سر برنهاده از[5] آهن کلاه

۱۶۶۰ بدو گفت کای ترک[6] نام تو چیست؟ — بدین آمدن رای و کام تو چیست؟
چُنین داد پاسخ که پیران منم — سپهدار آن[7] نامداران[8] منم
ز هومانِ ویسه مرا خواستی — به خوبی زبان بر من آراستی[9]
دلم تیز شد تا تو از مهتران[10] — کدامی نگویی ز گُنداوران[11]
بدو گفت: من رستمِ زاولی[12] — زره‌پوش با[13] خنجرِ کاولی[14]

۱۶۶۵ چو بشنید پیران از آن سرفراز[15] — فرود آمد از اسپ و بردش نماز[16]
بدو گفت رستم که ای پهلوان[17] — درودت ز خورشیدِ روشن‌روان[18]
هم از مادرش دخت افراسیاب — که مهر[19] تو بیند همیشه[20] به خواب
بدو گفت پیران که ای پیلتن — درودی ز یزدان برآن انجمن[21]!
ز نیکی‌دهش آفرینِ[22] تو باد! — فلک را گذر بر نگین تو باد!

۱۶۷۰ ز یزدان سپاس و بدویم پناه — که دیدم ترا زنده بر جایگاه
زواره فرامرز و زال سُوار — که او ماند از خسروان یادگار

۱ـ ل، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲): چه خواهی؛ س: بترسی (← بپرسی)؛ ق، س۲ (نیز لی، آ): چه پرسی؛ متن = ف (نیز ب) ۲ـ س: سرفراز؛ متن ← ۳ـ س: رزمساز؛ متن = ف، ل۲، س۲؛ ل، ق این بیت را ندارند ٤ـ س: رفت ۵ـ س، ل۲: ز؛ متن = ف، س۲؛ ل، ق این بیت را ندارند ٦ـ ل: رستم که؛ ق، س۲: ای ترک؛ متن = ف، س ۷ـ ل، ق: این؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۸ـ ل (نیز لی، آ): شیرگیران؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب)؛ (ق۲: سپهدار و از گرزگیران)؛ ف، س۲ پس از این بیت و س پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

گزین سپاه رد افراسیاب — سر پهلوانان با جاه و آب

این بیت در هیچیک از دوازده دستنویس دیگر نیست ۹ـ ل: بخوبی زبان را بیاراستی؛ ق: زبان را بخوبی بیاراستی؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (ف: زخوبی) ۱۰ـ ف: از پهلوان؛ (ق۲: ای پهلوان)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۱۱ـ (ب: و کنداوران)؛ ل، ق (نیز ق۲، ل۳): کدامی ز گردان جنگاوران؛ ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): نگویی (آ: ندانم) کدامی (لن: کدامین) ز کنداوران؛ (و: کدامی و گردان و کنداوران)؛ متن = ف، س، س۲ (← ب)؛ ف، س، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

مرا خواستی تا چه خواهی ز من — چه پرسی و رایت بران (س۲: بدین) سوفکن (س: چه افکند بن)

این بیت در دوازده دستنویس دیگر نیست ۱۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): زابلی؛ متن = ف، س۲ (نیز و) ۱۳ـ ل: زره‌دار با؛ س: زره دارم و؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱٤ـ ف ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): کابلی؛ متن = (و) ۱۵ـ ل۲: رزمساز؛ ل: ز پیش سپاه؛ متن = ف، س، ق، س۲ ۱٦ـ ل: بیامد بر رستم کینه‌خواه؛ (لی، آ: درودی ز خورشید خسرو بناز)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری: فترجل بیران و قبل الأرض ۱۷ـ ق: خوش نهاد ۱۸ـ ق: خسرونژاد ۱۹ـ ق (نیز لی، ل۳، آ): چهر؛ (ق۲، لن۲: میا ← مهر)؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، ب) ۲۰ـ س، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): همه شب؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۲۱ـ ل۲ (نیز لن): بدان انجمن؛ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): درودت ز یزدان وز (ق۲، ل۳، پ، لن۲: وان؛ و: واز) انجمن؛ س (نیز ب): درود جهانبان بدان (ب: بران) انجمن؛ (لی، آ: درود فراوانت بر جان و تن)؛ متن = ف، س۲ (← ل۳، لن) ۲۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ): آفرین بر؛ متن = ف (نیز پ، و، ب)

درستند و[۱] شادان‌دل و سرفراز کزیشان[۲] مبادا جهان بی‌نیاز
بگویم ترا گر نداری گران گله کردن کهتر از مهتران[۳]:
بکِشتم درختی به باغ اندرون که برگش کَبَست آمد و بار[۴] خون
۱۶۷۵ به دیده[۵] همی آب دادم به رنج بدو بُد مرا زندگانی و گنج
مرا[۶] زو[۷] همه رنج[۸] بهر آمده‌ست همه[۹] بار تریاک زهر آمده‌ست
سیاوُش مرا چون پدر داشتی به پیش بدی‌ها سپر داشتی[۱۰]
بسا رنج و سختی و دردا[۱۱] که من کشیدم از آن[۱۲] شاه و زآن[۱۳] انجمن
گواه[۱۴] من اندر جهان ایزدست ـ گوا خواستن دادگر را بدست ـ،
۱۶۸۰ که اکنون برآمد بسی روزگار شنیدم بسی پند آموزگار[۱۵]
که شیون نبرخاست از خان[۱۶] من همی آتش افروزد از جان من
همی خون خروشم به جای سرشک همیشه گرفتارم اندر بزشک
ازین کار بهر من آمد گزند نه بر آرزو رفت چرخ بلند
ز تیره‌شب و دیده‌ام نیست شرم که چندین خروشیده‌ام[۱۷] خون گرم
۱۶۸۵ ز کار سیاوُش چو آگه شدم ز نیک و ز بد دست کوته شدم
میان دو کشور دو شاه بلند چُنین[۱۸] خوارم و زار و دل مستمند[۱۹]
فریگیس[۲۰] را من خریدم به جان پدر بر سر آورده بودش زمان[۲۱]

۱ـ ق، ل[۲]: [و]   ۲ـ ق، ل[۲]: ازیشان؛ (ل[۳]: وزیشان)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل، پ ـ ب)   ۳ـ ف: گله کردن از کهتر و مهتران(!)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)   ٤ـ ل: که بارش کبست آمد و برگ؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]   ۵ـ ل: بویژه؛ س: ز دیده؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲]   ٦ـ س: کنون   ۷ـ س، ق: زان   ۸ـ ق: درد   ۹ـ ل: کزو؛ س: گل و؛ ق: کنون؛ ل[۲]: برو؛ متن = ف، س[۲]؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند   ۱۰ـ ق (نیز ل، ل[۳]، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

گرامی بپیوستمش دخترم که رخشنده گردد ازو گوهرم (کشورم)
کنون آن گهر کم ازو بُد فرود ز جان و ز دل دادم او را درود
بزاری بکشتند با دخترم چنین بود گویی مگر درخورم

۱۱ـ ل: درد و سختی و رنجا؛ س: رنج و دردا و سختی؛ ق: درد و رنجی و سختی؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲]   ۱۲ـ ل[۲]: ازین: (ق[۲]: شنیدستم از)   ۱۳ـ ف: شاه زان؛ س، ق، س[۲] (نیز لن ـ ب): شاه و آن؛ متن = ل، ل[۲]   ۱٤ـ ل، س، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): گوای؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز ل، آ، ب)   ۱۵ـ س: ز مرگ چنان نامور شهریار   ۱٦ـ (ق[۲]، ل: خوان)   ۱۷ـ (و: بباریده‌ام)؛ ل: که من چند حوشیده‌ام (حرف یکم واژهٔ پسین نقطه ندارد)؛ س: که چندان خروشیده‌ام؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب)   ۱۸ـ ق: همی   ۱۹ـ س، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، آ): خوار و زار و چنین (آ: و دل) مستمند؛ س[۲]: خوار و زارند و دل مستمند؛ ق (نیز ق[۲]): خوار و زارم همی (ق[۲]: بدل) مستمند؛ متن = ف، ل (نیز ل، و، ب)   ۲۰ـ ف، ل، س (نیز ق[۲]، لن[۲]): فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل، ل[۳]، پ، و، آ، ب): فرنگیس؛ متن = بنداری: فری کیس   ۲۱ـ ق: وگرنه پدر... (وزن ندارد)؛ س (نیز ل، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند: ←

به خانه نهانش همی داشتم برو[۱] پشت هرگز نبرگاشتم[۲]

به پاداش جان خواهد از من همی سرِ بدگُمان خواهد از من همی[۳]

۱۶۹۰ پُر از دردم ای پهلوان از دو روی[۴] ز دو انجمن سر پُر از گفت‌وگوی[۵]

نه راه گریزست از[۶] افراسیاب نه جای[۷] دگر روی و[۸] آرام و خواب

غمِ[۹] گنج و بومست[۱۰] و هم چارپای نبینم‌همی روی رفتن ز جای[۱۱]

پسر هست و پوشیده‌رویان بسی چُنین خسته و بسته‌ی هر کسی

اگر جنگ فرماید افراسیاب نماند که چشم اندرآرم[۱۲] به خواب[۱۳]

۱۶۹۵ به ناکام لشکر بباید کشید نشاید ز فرمان او آرمید

به من بر کنون جای بخشایش ست سپاه اندرآوردن[۱۴] آرایش ست

اگر نیستی بر[۱۵] دلم درد و غم ازین تخمه جز کشتن پیلسَم

۱ـ س، ق: بدو ۲ـ ف، س[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]): هرگونه نگذاشتم (← هرگز نه برگاشتم)؛ س: هرگونه برگاشتم (← هرگز نه برگاشتم)؛ ل[۲] (نیز پ): هرگونه بگذاشتم (← هرگز نه برگاشتم)؛ (ل[۳]: هرگز بنگذاشتم؛ آ: هرگز نبرداشتم)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، و، ب) ۳ـ ق این بیت را ندارد ٤ـ ف: زرد روی (← ز دو روی؟)؛ س (نیز لی، آ، ب): پهلوان سپاه؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۵ـ ق: گفتگوی؛ س (نیز لی، آ، ب): ازآن سوز خسرو وزین سوز شاه؛ ل این بیت را ندارد ٦ـ ل: ز ۷ـ ق: جایی ۸ـ ل: دارم؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): خورد و؛ ق: بینم؛ ل[۲]: جای؛ (ق[۲]، و، آ: روی؛ ل[۳]: یابم)؛ متن = ف، س[۲] (نیز لی) ۹ـ ل: همم؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب) ۱۰ـ س: بوم و گنج است ۱۱ـ ل: به جای؛ ل[۲]: بدیشان نمانم سزاوار جای؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب)؛ ق (نیز ل[۳]) بیت های ۱۶۹۲ ـ ۱۶۹٤ را ندارند؛ بنداری: وأنه لولا طول أذیاله، و کثرة عیاله، وانتشابه فی تلک البلاد بسبب علائقه وأقاربه لتحوّل عنها الی غیرها ۱۲ـ ل (نیز ق[۲]، لی): اندرآید؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۳ـ ل[۲] (نیز آ): نه جای دگر جای (آ: روی) آرام و خواب (= ۱٦۹۱ب) ۱٤ـ س: اندر آرام و؛ ق: نه هنگام تیزی و؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۱۵ـ س، ق: در؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲]

→ وزان پس چو خسرو ز مادر بزاد مرا دل ز دیدار او گشت شاد

گرو گربرین بر (س: خداوند گیتی) گوای منست خرد نیز کو رهنمای منست

که با شاه ترکان بروز و بشب نبستم ز گفتار یک لحظه لب

که تا خسرو از چنگ نراژدها به گفت و به کرد من آمد رها

5 همی گفت با من رد افراسیاب نخواهی که آرام یابم و خواب

بسفرجام آید ازو بد بمن همی نشنوی هیچ گونه سخن

بدآید بسفرجام از او بد پدید بسان پدر سر بباید برید

بدو گفتم: ای شاه والاگهر چه بندی دل اندر ستاره‌شمر

به یزدان پناه و به یزدان گرای که اویست بر نیک و بد رهنمای

10 چو با گفت من رای همراه کرد بصد حیله زو دست کوتاه کرد

کنون تا که خسرو به ایران گذشت شب و روز بر بنده پژمان (یکسان) گذشت

همی گوید این بد تو کردی بمن مرا خوار دارد برِ انجمن

وزان روی خسرو دل آزرده است ز دو رویه تخمم برآورده است

پر آزارم ای پهلوان از دو روی رد و انجمن سر پر از گفت و گوی

15 ز خسرو بسی رنجها برده‌ام بسی انده کار او خورده‌ام

جزو نیز چندان[۱] دلیر و جوان[۲] | که در جنگ سیر آمدند از روان[۳]
وُ زآنپس[۴] مرا بیم جانست نیز | سَخُن چند گویم ز[۵] فرزند و چیز
۱۷۰۰ به پیروزگر بر تو ای پهلوان | که از[۶] من نباشی خلیده‌روان
ز خویشان من بد نداری نهان | براندیشی از کردگار جهان[۷]
به روشن‌روان سیاوُش که مرگ | مرا خوشتر از جوشن و تیغ[۸] و تَرگ
گر[۹] ایدونک جنگی بود همگروه | تَلی کُشته بینی به بالای کوه
کشانی و شِکنی[۱۰] و سَقلاب[۱۱] و هِند | ازین مرز تا پیش[۱۲] دریای سِند،
۱۷۰۵ ز خون سیاوُش همه بی‌گناه | سپاسی[۱۳] کشیده بدین رزمگاه
مرا[۱۴] آشتی بهتر آید ز[۱۵] جنگ | نباید[۱۶] گرفتن چُنین کار تنگ
نگر تا چه بینی تو داناتری | به رزمِ دِلیران[۱۷] تواناتری

ز پیران چو بشنید رستم سَخُن | نه بر آرزو[۱۸] پاسخ افگند بُن
بدو گفت: تا من بدین کینه‌گاه[۱۹] | کمر بسته‌ام با دِلیران شاه،
۱۷۱۰ ندیده‌ستم از تو جز از[۲۰] راستی | ز ترکان همه راستی خواستی
پلنگ این[۲۱] شناسد که پیگار و جنگ[۲۲] | نه خوبست و داند همین[۲۳] کوه و سنگ[۲۴]
چو کینِ سرِ شهریاران بود | سر و کار با تیرباران[۲۵] بود
کنون آشتی را دو راه[۲۶] ایدرست[۲۷] | نگر تا شما را چه اندرخورست:
یکی آنک هر کس که از[۲۸] خون شاه | بگسترد بر خیره[۲۹] این رزمگاه،
۱۷۱۵ ببندی[۳۰] فرستی برِ شهریار[۳۱] | سَزد گر نفرماید این کارزار[۳۲]

۱ـ ل، ق (نیز ق[۲]، و): چندی؛ متن = ف، س[۲] **۲ـ** س[۲]: سوار و دلیر؛ س، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): فرود (ل[۲]: هم او؛ پ، لن[۲]: برو) و جزو (لن: جز از پیلسم) نیز چندان دلیر **۳ـ** س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): که هرگز نبودند (س[۲]، لی، آ: نبودندی) از جنگ سیر؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق[۲]، و) **٤ـ** ل: ازین پس؛ س: وزین پس **۵ـ** س: همان بیم گنج است و **٦ـ** ل: بر؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] **۷ـ** ل این بیت را ندارد **۸ـ** ق، س[۲]: خود؛ متن = ف، ل، س، ل[۲] **۹ـ** س، ق: ار **۱۰ـ** ف، ل[۲] (نیز لی): شنکی؛ س (نیز ل[۳]): سنکی؛ ق: چینی؛ س[۲]: سندی؛ متن = ل (نیز لن، پ ـ ب) **۱۱ـ** ل: سقلاب و شکنی **۱۲ـ** ل[۲]: ازین پیش تا مرز **۱۳ـ** ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): سپاهی؛ متن = ف، ق **١٤ـ** ل (نیز ل[۳]): ترا؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) **۱۵ـ** ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ): که؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) **۱٦ـ** س: چه باید **۱۷ـ** س، ق، ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): برزم و بمردی؛ (لی، آ: بجنگ دلیران)؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و) **۱۸ـ** ل: آرزوی **۱۹ـ** س: رزمگاه؛ ق: بهر رزمگاه؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] **۲۰ـ** ل، س، ق (نیز لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): بجز؛ (ق[۲]: مگر)؛ ف، س[۲]: ندیدم ز تو جز همه؛ متن = ل[۲] (نیز لن، پ، و) **۲۱ـ** ق، س[۲]: آن **۲۲ـ** س[۲]: که هنگام جنگ **۲۳ـ** ل، ق، ل[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ): همی؛ س: چنین؛ (ب: همه)؛ س[۲]: و هم داند این؛ متن = ف (نیز و) **۲٤ـ** ل: کوه سنگ **۲۵ـ** س[۲]: تیغ داران **۲٦ـ** ق: کار **۲۷ـ** س، ل[۲]، س[۲]: اندرست؛ متن = ف، ل، ق **۲۸ـ** ل، س، ق (نیز پ، لن[۲]): او؛ (لی، ل[۳]: بر؛ آ: با)؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، ب) **۲۹ـ** س: هر گونه **۳۰ـ** (لی، آ: نوندی ← بوندی = ببندی ؟) **۳۱ـ** ف، س[۲]: بنزدیک شاه؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب) **۳۲ـ** س[۲]: رزمگاه؛ ف: سزد کز تو آید چنین دستگاه؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب)

گنهکارِ خونِ سرِ بی‌گناه[۱] سَزد گر نباشد بدین رزمگاه[۲]
وُ دیگر که[۳] با من ببندی کمر بیایی برِ شاهِ پیروزگر[۴]
ز چیزی که ایدر[۵] بمانی همی، مر[۶] آن را گرانمایه خوانی همی[۷]،
به جای یکی، ده بیابی ز شاه مکن یادِ بنگاهِ[۸] توران‌سپاه[۹]

۱۷۲۰ به دل[۱۰] گفت پیران که زَفتست[۱۱] کار ز توران شدن پیش آن شهریار
دگر چون گنهکار خواهد[۱۲] همی ز[۱۳] کین[۱۴] سیاوُش نکاهد[۱۵] همی[۱۶]
بزرگان و خویشان افراسیاب که با گنج و تخت‌اند[۱۷] و با جاه و آب
چُنین خود[۱۸] کجا گفت یارم سَخُن نه سر باشد این را و نه نیز بُن[۱۹]
چو هومان و لَهّاک[۲۰] و فَرشیدوَرد کجا هست گودرز ازیشان[۲۱] به درد
۱۷۲۵ همه زین[۲۲] شمارند و این[۲۳] روی نیست مرینِ آب را در جهان[۲۴] جوی نیست
مرا چاره‌ی خویش باید گرفت ره خشک را[۲۵] پیش باید گرفت

بدو گفت پیران که ای[۲۶] پهلوان همیشه جوان باش و روشن‌روان
شوم بازگویم به گردان همین[۲۷] به مَنثور[۲۸] و کُنْدُر، به[۲۹] خاقان چین

۱ـ **ف**: شهریار؛ (**لی**، **آ**: گنه کار و خون...؛ **ل**[۳]: گنه کار همچون سر بیگناه؛ **پ**، **لن**[۲]: گنه کار را چون سر بیگناه)؛ متن = **ل**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ب**)　۲ـ **ف**: درین کارزار؛ **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**): نریزد (**س**[۲]، **ب**: بریزد) برین (**ل**[۲]: بدین) رزمگاه؛ (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: بریزد همی خون بدین رزمگاه)؛ متن = **ل** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳])؛ **ق** (نیز **و**) این بیت را ندارند؛ در **س** (نیز **ب**) این بیت پس از بیت ۱۷۲٤ آمده است؛ **بنداری** (۱۷۱۳ـ۱۷۱٦): إن الصلح لا یتم بیننا إلا بأمرین: أن تنفذوا قتلة سیاوخش، و من سعی فی دمه الی حضرة الملک کیخسرو　۳ـ **ق**: دگر آنک　٤ـ **س**[۲]: فیروزگر؛ **ل**[۲] این بیت را ندارد　۵ـ **ق**: آنجا　٦ـ **ل**، **س**: تو؛ **ق**، **ل**[۲]: که؛ متن = **ف**، **س**[۲]　۷ـ **ل**: دانی　۸ـ **ف** (نیز **ب**): پیکار (← بنگاه)؛ (**ل**[۳]: هرگز ز؛ **لن**[۲]: بیکاه ← بنگاه)؛ متن = **ل**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **و**، **آ**؛ در **س** حرف یکم و در **ل** حرف های یکم و دوم نقطه ندارند)　۹ـ (**ب**: با این سپه)　۱۰ـ **ف**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]): بدو؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: فأفکر بیران فیما قال، و قال فی نفسه (← بیت ۱۷۲۷)　۱۱ـ **ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **آ**، **ب**): ژرفست؛ (**ل**[۳]: زشتست؛ **پ**، **لن**[۲]: رفتست ـ زفتست؛ **و**: صعبست)؛ متن = **ف**، **س**[۲] (نیز **لن**؛ در **ف** به پیش یکم)　۱۲ـ **ل**: جوید　۱۳ـ **س**: که　۱٤ـ **ل**[۲]، **س**[۲]: خون　۱۵ـ **س**: بکاهد؛ **ل**[۲]، **س**[۲]: بکاهد (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = **ف**، **ق**　۱٦ـ **ل**: دل از بیگناهان بشوید همی (= ۱۷۳٦ب)　۱۷ـ **س**: تاج اند　۱۸ـ **ل**: ازین در؛ **ق**: ازین خود؛ متن = **ف**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲]　۱۹ـ **ل** (نیز **و**): این آرزو را نه بن؛ **ق** (نیز **ل**[۳]): این گفت ها را نه بن؛ **ل**[۲]: این را پدید و نه بن؛ (**ق**[۲]: این راز را و نه بن؛ **لی**، **آ**: بینم این گفت ها را نه بن)؛ متن = **ف**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**)　۲۰ـ **ل**، **س**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): کلباد؛ متن = **ف**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**)　۲۱ـ **ل**: زیشان؛ در **س** (نیز **ب**) پس از این بیت، بیت ۱۷۱٦ آمده است؛ در **ق** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　۲۲ـ **ق**: زان　۲۳ـ **ف** (نیز **پ**، **لن**[۲]): وزین؛ متن = **ل**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**)　۲٤ـ **ق**: به ایران مرا آب در　۲۵ـ **ل**، **ق** (نیز **ل**[۳]): جست را؛ **س** (نیز **و**): جستم؛ (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: خویش را؛ **ق**[۲]، **لی**، **آ**: جنگ را)؛ متن = **ف**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ب**)؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: بازگشتن پیران از رستم و رفتن بنزد خاقان چین　۲٦ـ **س**[۲]: پس آنگه چنین گفت کای؛ **ف**، **س**[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

شوم بازگویم به گردان خویش　　سرافراز شیران و مردان خویش

ل، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) این بیت را ندارند　۲۷ـ **ف**، **س**[۲]: به شاهان همی (**س**[۲]: چین) بازگویم همین؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**)　۲۸ـ (**و**: منشور)　۲۹ـ **ل**، **ق** (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]): شنکل به؛ (**ق**[۲]: کردوی و)؛ متن = **ف**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**)؛ **بنداری** (۱۷۲۷ـ۱۷۲۹): فقال لرستم: أعود وأعرض ما أشار به البهلوان علی الخاقان و المنثور وغیرهما من الملوک الأکابر، وأنهی ذلک الی أفراسیاب

هیونی فرستم به افراسیاب — بگویم، سرش را برآرم[1] ز خواب

۱۷۳۰ وُ زآنجا بیامد به لَشکر چو باد[2] — کسی را که بودند ویسه‌نژاد،
یکی انجمن کرد و بگشاد راز — چُنین گفت کامد نِشیب از فراز[3]
بدانید کین[4] شیردل رستم‌ست — مرین[5] رزمگاه[6] ازدرِ ماتم‌ست[7]
بزرگان و شیران زاولستان[8] — همان[9] نامداران کاولستان[10]
چُنو[11] کینه‌کَش[12] باشد و رهنمای — سُواران گیتی ندارند پای
۱۷۳۵ چو گودرز کشواد و چون گیو و طوس — به ناکام رزمی بود با فسوس[13]
ز ترکان گنهکار جوید[14] همی — دل از بی‌گناهان بشوید[15] همی
که دانی[16] کز[17] ایدر گنهکار نیست؟ — دل شاه ازو[18] پُر ز تیمار نیست؟
نگه کن[19] که این بوم ویران شود — به کامِ دِلیران ایران شود
نه پیر و جوان ماند ایدر نه شاه — نه گنج و سپاه و نه تخت و کلاه
۱۷۴۰ همی‌گفتم این شوم بیداد را — که چندین[20] مدار[21] آتش و باد را
که روزی شوی[22] ناگهان[23] سوخته — خرد سوخته[24]، چشمِ دل[25] دوخته
نکرد این[26] جفاپیشه فرمان من — نه فرمان این نامدارانجمن[27]
بکند این گرانمایگان را ز جای — نزد با دِلیری[28] خردمند رای
ببینی که نه شاه ماند، نه تاج[29] — نه پیلان جنگی، نه این تختِ عاج[30]
۱۷۴۵ بدین شاددل شاه ایران بود — غم و درد بهر دِلیران بود
دریغ این دِلیران و چندین سپاه — که با فرّ و برزند و[31] با تاج و گاه

۱ـ ق: برآرم سرش را ۲ـ ل۲: بکردار باد ۳ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ): نشیب و فراز؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، پ، و، ب) ٤ـ ق: کان ۵ـ س (نیز لی، آ، ب): چنین؛ ق: همین؛ ل۲: برین؛ (ق۲: کنون؛ ل۳: بدین؛ و: همه)؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ٦ـ ف، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): رزمگه؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۷ـ ل: جهانگیر و از تخمهٔ نیرمست ۸ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): زابلستان؛ متن = ف (نیز و) ۹ـ ل، س، ق: همه؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۰ـ ف ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): کابلستان؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۱ـ ف، ل۲، س۲: چو او؛ متن = ل، س، ق ۱۲ـ ل: کینه‌ور ۱۳ـ ق این بیت را ندارد ١٤ـ ل: خواهد ۱۵ـ ل: بکاهد؛ ل۲: نشوید؛ متن = ف، س، ق، س۲ ١٦ـ س (نیز ق۲، لی، آ، ب): داند؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۱۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب): که؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۱۸ـ ق: زو ۱۹ـ ل۲: ببینی ۲۰ـ س: که با هم ۲۱ـ ق: مدم ۲۲ـ ف (نیز ل۳): شود؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۳ـ ف، س۲: بی‌گمان؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب) ٢٤ـ ل: بوخته (؟) ۲۵ـ ف، ق، س۲: چشم و دل؛ (ب: چشم بد)؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن ـ آ)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

مکش گفتمش پور کاوس را — که دشمن کنی رستم و طوس را

۲٦ـ ل، س، ق: آن؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۷ـ س۲: نامداران من ۲۸ـ ف: دلیر؛ ل: دلیر و؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ ۲۹ـ ق: بخت؛ س، ل۲: نه تاج ماند نه شاه؛ متن = ف، ل، س۲ ۳۰ـ ق: تاج و تخت؛ س، ل۲: نه تخت و کلاه؛ متن = ف، ل، س۲ ۳۱ـ ل: [و]

	به تاراج بینی همه زین سپس	نبرگردد از[1] رزمگه شاد کس
	بکوبند ما را به نعل ستور	شود آب این بختِ بیدار شور
	ز هومان دل من بسوزد همی	ز رویین روان[2] برفروزد همی
۱۷۵۰	دل رستمِ آگنده از[3] کینِ اوست	بَروهاش[4] یکسر پُر از چینِ اوست
	پُر از غم شوم پیش خاقان چین	بگویم که بر من[5] چه آمد ز کین

	بیامد بنزدیک خاقان چو گَرد[6]	پُر از خون دل و میژه پُر آبِ زرد[7]
	سراپرده‌ی او پُر از ناله دید	ز خون کِشته بر زعفران[8] لاله[9] دید
	ز خویشان کاموس چندی[10] سُوار	بنزدیک[11] خاقان شده دادخواه
۱۷۵۵	همی‌گفت هر کس که افراسیاب	ازین پس نبیند بزرگی[12] به خواب[13]
	چرا کین پی افگند که‌ش نیست مرد	که آورد سازند[14] روز نبرد؟
	سپاه کشانی سُوی چین شویم[15]	همه دیده پُر آب و با[16] کین شویم[15]
	ز چین و ز بربر[17] سپاه آوریم	که کاموس را کینه‌خواه آوریم
	ز برگوش[18] و سگسار و مازندران	کس آریم با گرزهای گران
۱۷۶۰	که ایدر ز رستمِ برآرند هوش	نه آواز یارد شدن زو به گوش[19]
	اگر کین همی‌جوید افراسیاب	نه آرام باید که جوید[20] نه خواب
	هم از دوده‌ی[21] چنگش و اَشکِبوس	خروشیدنی بود چون زخم[22] کوس
	همی از پی دوده هر کس به درد	ببارید بر زعفران[23] آبِ زرد[24]

۱ـ س: نگردد ازین ۲ـ ق: ز دردش رخم؛ ل۲: رخ از بهر او؛ متن = ف، ل، س، س۲ ۳ـ س: آکندهٔ ۴ـ در ف به پیس یکم ۵ـ ل: ما را؛ ق: بر ما؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۶ـ س: بنزدیک خاقان شد او همچو گرد ۷ـ ل: رخ و دیده پر آب زرد؛ س (نیز ب): دل و لب پر از باد سرد؛ ق، ل۲، س۲: دل و روی پر آب زرد؛ (لن، پ، لن۲: دل و رخ پر از آب زرد (لن: سرد)؛ ق۲، و: دل و چشم پر آب زرد؛ لی، ل۳، آ: دل و دیده پر آب زرد)؛ متن = ف ۸ـ ق: ارغوان ۹ـ ل۲: ژاله ۱۰ـ ف: جنگی؛ س (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): چندان؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ بنداری: فلما دخل سرادقه رأی أکابر أصحاب کاموس قد اجتمعو عنده ۱۱ـ ل۲: بدرگاه ۱۲ـ ل: بزرگی نبیند ۱۳ـ ل۲: نه آرام باید که یابد نه خواب (= ۱۷۶۱ب)؛ در ل بیت های ۱۷۵۵ ـ ۱۷۶۶ درهم ریخته‌اند: ۱۷۶۲، ۱۷۵۵ ـ ۱۷۵۹، ۱۷۶۴ ـ ۱۷۶۶، ۱۷۶۱، ۱۷۶۳ (بیت ۱۷۶۰ را ندارد) ۱۴ـ ل، س: سازد به؛ متن = ف، ل۲، س۲؛ ق این بیت را ندارد ۱۵ـ ق: کشیم ۱۶ـ س، ق: بر؛ ل۲: پر؛ متن = ف، ل، س۲ ۱۷ـ س (نیز لی، آ، ب): و کشانی؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲ ـ لن۲)؛ بنداری: نستنجد البربر والهند وغیرهما ۱۸ـ (و: بزگوش)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۹ـ ق (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): یارد شنیدن بگوش؛ س۲: یارد شدنشان بگوش؛ س (به خطی دیگر): بنفرین ز ایران برآید خروش؛ (لن، پ، لن۲: نه آواز (لن۲: آوای) او کس نیوشد بگوش)؛ متن = ف، ل۲ (نیز و)؛ ل این بیت را ندارد؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۰ـ ل، ق (نیز لن، ق۲، ب): یابد؛ س: ماند (← یابد)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ) ۲۱ـ ق: همان از پی ۲۲ـ ق: برسان؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۳ـ ل: ارغوان ۲۴ـ ل۲: ببارید خون بر رخ لاجورد؛ ف، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

همی گفت ازین پس نجوییم خواب
نه آرام خواهیم و نه نان و آب

این بیت در هیچیک از سیزده دستنویس دیگر نیست

که ما[1] سیستان را پُر آتش کنیم — بریشان شب و روز ناخَوش کنیم

۱۷۶۵ سرِ رستمِ زاولی[2] را به دار — برآریم بر سوگ آن[3] نامدار

تنش را بسوزیم و خاکسترش — همه[4] برفشانیم پیش سرش[5]

چو بشنید پیران دلش خیره[6] گشت — از[7] آواز ایشان رخش تیره[8] گشت

به دل گفت کای[9] زار و بیچارگان[10] — پُر از درد و تیمارْ غمخوارگان[11]

ندارید[12] ازین[13] آگهی بی‌گمان — که ایدر شما را سرآید[14] زمان

۱۷۷۰ ز دریا نهنگی به جنگ آمده‌ست — که جوشَنْش چرمِ پلنگ آمده‌ست

بدین[15] سوگواران[16] چُنین گفت باز — که این[17] رزمِ کوتاهِ ما شد دراز

ازین نامداران[18] هر کشوری — ز هر سو که بُد نامورمهتری[19]،

بیاورد و این[20] رنج‌ها شد به باد — کجا خیزد از کار بیداد داد

سرِ شاهِ کشور چُنین[21] گشته شد — سیاوَخش[22] بر دست او کُشته شد

۱۷۷۵ به فرمان گَرسیوز[23] کم‌خرد — سرِ[24] اژدها را کسی[25] بسپرد[26]؟

سیاوُش جهاندار[27] و پُرمایه بود — وُرا رستمِ زاولی[28] دایه بود

کنون هر گه او[29] جنگ و کین آورد — همی[30] آسمان بر زمین آورد

نه جنگِ پلنگ و نه خرطومِ پیل — نه کوه ِ بلند و نه دریای نیل،

بسنده‌ست با او به آوردگاه — چو آورد گیرد به پیش سپاه

۱۷۸۰ یکی رخش دارد به زیر اندرون — که کَشتی نخواهد به دریای خون[31]

۱ـ ل: مـگـر: س۲: همـه؛ متن = ف، س، ق، ل۲ ۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزق۲، لی، ل۳، آ، ب): زابلی؛ متن = ف، س۲ (نیزو) ۳ـ س، س۲: ایـن ٤ـ ق، ل۲: همـی ۵ـ ل (نیزپ): درش؛ (و: بـرش؛ لـن۲: تـنش)؛ ل۲ (نیزلی، آ): گـرد سـرش؛ (لـن: بـر کشورش)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیزق۲، ل۳، ب) ٦ـ ق، س۲: تـیره ۷ـ ق: وز ۸ـ س۲: خیره؛ ق: سرش خیره ۹ـ س: ایـن؛ ق، ل۲، س۲: ای؛ متن = ف، ل ۱۰ـ ل۲: بیدارگـان (!) ۱۱ـ ل۲: غمخوار بیچارگـان؛ ق: همه زار و ناچیز غـمخوارگان؛ متن = ف، ل، س، س۲ ۱۲ـ ف: نـدیـدنـد؛ ل، س، س۲: نـدارـد (حـرف پـنجـم نـقطـه نـدارد)؛ ل۲: مـداریـد؛ متن = ق ۱۳ـ ف، ل۲: از آن؛ س: زیـن؛ متن = ل، ق، س۲ ١٤ـ ف: سـرآیـد؛ ق: درآمـد؛ س: سـرآمـد شما را؛ متن = ل، ل۲، س۲ ۱۵ـ ل، س، ق: بـدان؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱٦ـ س: دردمـنـدان؛ ل۲: بـیـامـد بـخـاقـان؛ متن = ف، ل، ق، س۲ ۱۷ـ س، ل۲: آن ۱۸ـ س: سپهبد سرافراز ۱۹ـ ق: ز هر سو بلندی و کنداوری ۲۰ـ ف: آن؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۱ـ ق: همـان ۲۲ـ ل، ق (نیزل۳): سـیـاوُش (= سـیـاووش)؛ (لـن، لی، پ: سـیـاووش؛ لـن۲: سـیـاوشـن)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ب) ۲۳ـ (و، لـن۲: گـرشـیـوز) ٢٤ـ ف: ببر؛ ق: پـی؛ (ل۳: دم)؛ متن = ل، س (نیزلی، و، آ، ب) ۲۵ـ ل۲، س۲: کسـی گـردن اژدهـا ۲٦ـ ل: سـپـرد (حـرف یـکـم نـقطـه نـدارد)؛ س، ق، س۲ (نیزلی، ل۳، و، آ): نسـپـرد؛ متن = ف، ل۲ ۲۷ـ س: سـپـهـدار ۲۸ـ ل، س، ل۲ (نیزلـن، ق۲، لی، ب، لن۲، آ، ب): زابلی؛ متن = ف، س۲ (نیزو)؛ ق ایـن بـیـت را نـدارد ۲۹ـ ل: هـر آنـگـه کـه او؛ ل۲: کـنـون چـون کـه او؛ (و: کـنـون هـر زمـان)؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلـن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۳۰ـ س: بجـنـگ؛ ق ایـن بـیـت را نـدارد ۳۱ـ ل، ق: کـه گـویـی روان شد گُـه بـیـسـتـون؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، و، لـن۲، ب): در س۲ پس از این بیت، بیت ۱۷۸۳ آمده است

کنون روز[1] خیره نباید شمرد — چو[2] دیدید[3] ازو هر کسی[4] دستبرد
یکی آتش آمد ز چرخ کبود — دل ما شد از درد[5] او[6] پُر ز دود
کنون سربسر تیزهُش بخردان[7] — بخوانید[8] با موبدان و ردان[9]
ببینید تا چاره‌ی کار چیست؟ — برین[10] رزمگه مردِ پیکار کیست؟
۱۷۸۵ همه[11] رای باید که گردد[12] درست — از آغاز کینه نبایست جُست
مگر زین بلا سوی کشور شویم — اگر چند با بختِ لاغر شویم

ز پیران غمی گشت خاقان چین — بسی یاد کرد از جهان‌آفرین
بدو[13] گفت: ما را کنون[14] چیست روی[15] — چو آمد سپاهی چُنین جنگجوی[16]؟
چُنین[17] گفت شَنْگُل که ای سرفراز — چه باید[18] کشیدن سَخُن ها دراز؟
۱۷۹۰ به یاریّ افراسیاب آمدیم — ز دشت و ز دریای آب آمدیم
بسی پاره[19] و هَدیه ها[20] یافتیم — ز هر کِشوری تیز بشتافتیم
به یک مرد سَگزی[21] که آمد به جنگ — چرا شد چُنین[22] بر شما[23] کار تنگ؟
برفتیم[24] چون شیرِ جنگی دمان[25] — به رهبر نجستیم جایی[26] زمان[27]
ز یک مرد ننگست گفتنِ سَخُن — دگرگونه‌تر باید[28] افگند بُن
۱۷۹۵ چُنان دان که او زَنده‌پیل‌ست مست — به آوردگه شیر گیرد به دست[29]،
اگر گُرد[30] کاموس را زو زمان — بیامد، نباید شدن بدگمان

۱ـ ق: رزه **۲ـ ل:** که **۳ـ ف:** دیدیت؛ ل، ل۲: دیدند؛ س۲: دیدید (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن = س، ق ← ف) **٤ـ ل، ق:** هر کس ازو؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ **۵ـ ل** (نیز ق۲): تف؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب) **٦ـ ق:** آن **۷ـ ق، س۲:** موبدان؛ متن = **ف**، ل، س، ل۲ **۸ـ س:** بخوانند؛ ل۲: بجوئید؛ متن = **ف**، ل، ق، س۲ **۹ـ س:** با نامور موبدان؛ ق: با نامور بخردان؛ س۲: با بخردان و ردان؛ متن = **ف**، ل، ل۲: در س۲ این بیت پس از بیت ۱۷۸۰ آمده است **۱۰ـ ل، ل۲:** بدین؛ ق: درین؛ متن = **ف**، س، س۲ **۱۱ـ ل، ق:** همی؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ **۱۲ـ س:** کار باید که باشد؛ ل۲: کارها کرد باید؛ متن = **ف**، ل، ق، س۲ **۱۳ـ ف:** چنین؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) **۱٤ـ ل۲:** چنین **۱۵ـ ف، س۲:** راه؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب) **۱٦ـ ف، س۲:** جنگ‌خواه؛ ل۲: کینه‌جوی؛ ق (نیز ل۳): که آمد سواری بدین گفتگوی؛ متن = ل، س (نیز هشت دستنویس دیگر) **۱۷ـ س:** بدو **۱۸ـ ق:** نباید **۱۹ـ ف، ل۲** (نیز لن، لن۲): یاره؛ ل (نیز و): باره (نقطه ندارد)؛ س (نیز ب): بدره؛ س۲ (نیز ق۲): باره؛ متن تصحیح قیاسی است (← ۸٦۸، ۹۱۰) **۲۰ـ ق** (نیز ل۳): باره‌ها و گهر؛ (لی، آ: بدره‌ها و دره؛ پ: بارها هدیها)؛ در س لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند **۲۱ـ بنداری:** سِجزی **۲۲ـ ق:** کنون **۲۳ـ س، س۲:** چرا بر شما شد چنین؛ در س، ل۲ این بیت پس از بیت ۱۷۹۳پ آمده است **۲٤ـ س:** براندیم **۲۵ـ ق:** ز جای **۲٦ـ س۲:** روزی **۲۷ـ ق:** جز از جنگ جستن نبود ایچ رای؛ ل این بیت را ندارد؛ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، آ، ب) پس از این بیت و (لن، پ، لن۲) پیش از آن افزوده‌اند:

بدین جای پیکار (لن، پ، لن۲: چو شیر آمدیم و چو) روبه شدیم
ز پیکار گر (س۲، ق۲: او؛ ب: اگر) دست کوته شدیم

ف، ل، ق (نیز ل۳، و) این بیت را ندارند **۲۸ـ ف، س۲:** دگرگونه باید تر (س۲: بر)؛ س (نیز ب): دگرگون ترا باید؛ ل۲ (نیز لن، لن۲): دگرگونه بایدت؛ (ل۳: دگرگونه زین باید)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، پ، آ) **۲۹ـ** در ل این بیت پس از بیت ۱۸۰٦ آمده است **۳۰ـ ل، ق:** زانک: (و، لن۲: بود)؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب)

چو [1] پیران ز رستم بترسد همی — کسی چونک[2] از ما بپرسد[3] همی (؟)

ز گُردان کسی دارد او را به کَس — کنون[4] دست یازم[5] به فریادرس (؟)

نه پیل اندرون گشته[6] با شیر جفت — هنر نیست چندانک[7] پیران بگفت

۱۸۰۰ برین[8] رای‌ها کرد باید درست — نباید دل از کین و آورد شست[9]

سپیده‌دمان گرزها برکشیم[10] — وُ زین[11] دشت یکسر سر اندرکشیم[12]

هوا را چو[13] ابر بهاران کنیم[14] — بریشان[15] یکی تیرباران کنیم[14]

ز گرد[16] سُواران و زخم تبر — نباید که داند کس[17] از پای سر

شما یکسره چشم بر من نِهید — چو بخروشم اندردمید[18] و دِهید

۱۸۰۵ همانا ز[19] جنگاوران صدهزار — فزونست[20] از ما دِلیر و سُوار

ز یک تن چُنین زار و پیچان شدیم[21] — همه پاک ناگُشته بی‌جان شدیم[21]

چو من پیش سَگزی شوم همنبرد[22] — شما زآسمان[23] اندرآرید گرد[24]

نباید که یابند یک تن رها — که بددل گه جنگ نارد بها[25]

چو بشنید لشکر ز شَنْگُلِ سَخُن — جوان شد دلِ مردِ گشته کَهُن

۱۸۱۰ بدو گفت پیران کانوشه بَدی[26] — روان را به دیدار[27] توشه بَدی[28]

همه نامداران و خاقان چین — گرفتند بر شاه هند[29] آفرین

۱ـ س: که ۲ـ س (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲): چون که؛ (ق۲: کو جز)؛ متن = ف، س۲ (نیز ب) ۳ـ س (نیز ب): نپرسد؛ س...
ق۲، پ، لن۲): بترسد؛ (ل۳: نترسد)؛ متن = ف (نیز و)؛ ق: چرا رایت از وی هراسد؛ ل۲ (نیز لی، آ): شب تیره زین غم نخسبد؛ ل بیت‌های...
۱۷۹۷ـ۱۸۰۰ را ندارد ۴ـ (ق۲، لی، آ: که او)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۵ـ (لن، ق۲، لی، ب، لن...
یازد)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ل۳، و، ب) ۶ـ ق (نیز ق۲، ل۳): نه پیل ژیان گشت؛ س۲: که گر گشت با پیل و؛ (لن، ب، لن...
یکی پیل نر گشته؛ لی، آ: بننگ اندرون گشته؛ و: نه پیل دمانست)؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز ب) ۷ـ س، ق، ل۲، س۲: چندانکه؛ متن = ف...
ل۲ در اینجا سرنویس دارد: پذیرفتن شنگل نبرد رستم را ۸ـ ق، ل۲: بدین؛ متن = ف، س، س۲ ۹ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): بباید ز دل...
(لی، آ: کین) او پاک شست؛ ل۲: هنر نیست چندانکه پیران بگفت (= ۱۷۹۹ب)؛ (لن، پ، لن۲: نباید دل از کین او پاک شست؛ ق۲: ...
از بیم او کرد مست؛ ل۳: دل از بیم او پاک باید بشست؛ و: بباید ز دلها همه بیم شست)؛ متن = ف، س۲ ۱۰ـ س: برکشید ۱۱ـ س...
ازین؛ ل۲: درو ۱۲ـ س: اندرکشید؛ در س، ل۲ بیت‌های ۱۸۰۲ و ۱۸۰۴ پس و پیش شده‌اند ۱۳ـ س، ل۲: هوا همچو ۱۴ـ س
کنید ۱۵ـ ف: بدیشان؛ متن = ل ـ س۲ ۱۶ـ ق: زخم ۱۷ـ س: دانند ۱۸ـ س۲ (نیز لن، ق۲): اندرنهید؛ ل، س، ق، ل...
لی، ل۳، پ، آ، ب): چو من برخروشم دمید؛ متن = ف (نیز لن۲) ۱۹ـ ل: که ۲۰ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): فزون باشد؛ متن = ف،
س۲ ۲۱ـ س: شدیه؛ در ل پس از این بیت، بیت ۱۷۹۵ و پس از آن بیت ۱۶۵۳ را افزوده است ۲۲ـ س، ل۲ (نیز لن، لن...، ب
جنگجوی؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ) ۲۳ـ ق (نیز ق۲، ل۳، پ): باسمان؛ (لی، آ: بر هوا)؛ متن = ف، س...
و) ۲۴ـ س، ل۲ (نیز ب): شما جمله روی اندرآرید روی (ل۲: آری بروی)؛ (لن، لن۲: درآرید یکسر شما روبروی ...
بیت‌های ۱۸۰۷ و ۱۸۰۸ را ندارد ۲۵ـ س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): دل مرد بددل (لن۲: بیدل) ندارد (ق، ل۲، ق۲، و، ...
نیارد؛ لی، ل۳: نیابد) بها؛ متن = ف، س۲ ۲۶ـ ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ): که نوشه بدی؛ س، ق (نیز ب): انوشه بدی: (لن، ب،
لن۲: که توشاد زی؛ لی: که نوشه بزی؛ ل۳: انوشه بزی)؛ متن = ل ۲۷ـ ف، ل، ل۲ (نیز ل۳، و): پیک را ...
متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲، ب) ۲۸ـ (لن، پ، لن۲: از اندوه و اندیشه آزاد زی؛ لی، آ: همیشه ز تو دور دست بدی) ۲۹ـ ...
ل۲: بر پهلوان

چو پیران بیامد به[۱] پرده‌سرای ‌‌ ‌‌ برفتند پُرمایه‌ترکان[۲] ز جای

چو هومان و نَستیهَن و بارمان ‌‌ ‌‌ که گه تیره بودند و گه شادمان[۳]

بپرسید هومان ز پیران سَخُن ‌‌ ‌‌ که گفتارتان[۴] بر چه آمد به بُن؟

۱۸۱۵ همی آشتی را کند پایگاه[۵]؟ ‌‌ ‌‌ وُ گر جنگ[۶] جوید سپاه از سپاه؟

به هومان بگفت آنک[۷] شَنْگُل چه گفت[۸] ‌‌ ‌‌ سپه گشت با او به گفتار[۹] جفت

غمی گشت هومان، به گفتار[۱۰] سخت ‌‌ ‌‌ برآشفت با شَنْگُلِ شوربخت

به پیران چُنین گفت کز آسمان ‌‌ ‌‌ گذر نیست، تا بر چه گردد زمان

بیامد به ره پیش گُلباد[۱۱] گفت ‌‌ ‌‌ که شَنْگُل مگر با خرد نیست جفت

۱۸۲۰ گر آن رستم‌ست او که[۱۲] من دیده‌ام ‌‌ ‌‌ ز گردنکشان نیز بشنیده‌ام[۱۳]،

[نه شَنْگُل بماند برین دشت کین ‌‌ ‌‌ نه کُنْدُر[۱۴] نه مَنشور و خاقان چین]

[نه این زَنده‌پیلان آراسته ‌‌ ‌‌ نه این تخت و این تاج و این خواسته[۱۵]]

نباید شدن یک زمان زین میان[۱۶] ‌‌ ‌‌ نگه کرد باید به سود و زیان

ببینی کزین لشکر بی‌کران[۱۷] ‌‌ ‌‌ جهان‌گیر و با گرزهای گران[۱۸]،

۱۸۲۵ دو بهره بود زیر خاک اندرون ‌‌ ‌‌ کفن جوشن و تَرگ شسته به خون

بدو گفت گُلباد کای پاک‌تن[۱۹] ‌‌ ‌‌ چُنین تا توان فالِ بد را مزن[۲۰]

تن[۲۱] خویش یکباره[۲۲] تنگی[۲۳] مکن ‌‌ ‌‌ مگر کز گُمان[۲۴] دیگر آید سَخُن

ز ناآمده‌کار دل را به غم ‌‌ ‌‌ سَزد گر نداری، نباشی دُژم[۲۵]

۱ـ ق: برآمد تبیره ز ‌‌ ۲ـ ق: لشکر؛ س: ترکان چینی ‌‌ ۳ـ ل: که با تیغ بودند گر با سنان؛ س. ل۲ (نیز ق۲. ل۳. ب): که یا (تا، با) تیره (نیزه) باشند اگر شادمان؛ (لن. پ. لن۲: اگر غمگنان اند اگر شادمان؛ و: که بی او نبودند دل شادمان)؛ متن = ف. س۲ (نیز لی. آ)؛ ق این بیت را ندارد ‌‌ ٤ـ ف. س. س۲ (نیز لن. و. لن۲. ب): پیکارتان (؟)؛ ل: گفتارشان؛ ل۲: گفتارها؛ متن = ق (نیز ق۲. لی. ل۳. پ. آ) ‌‌ ۵ـ س: جایگاه ‌‌ ٦ـ ل: کینه ‌‌ ۷ـ ل. س. ق. س۲: آنچ؛ متن = ف. س۲ ‌‌ ۸ـ ل: بگفت ‌‌ ۹ـ س. ق: پیکار ‌‌ ۱۰ـ ل. ق (نیز ق۲. ل۳. پ. و. ب): از آن کار؛ س: بدان کار؛ س۲ (نیز لی. آ): از این کار؛ (لن: بگفتا که؛ لن۲: ز گفتار)؛ متن = ف. ل۲ ‌‌ ۱۱ـ س: کلباد و ‌‌ ۱۲ـ س۲: آنک ‌‌ ۱۳ـ ف. س (نیز لن. و): بشنیده‌ام (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیز ق۲. آ. ب): نشنیده‌ام؛ متن = س۲ (نیز لی. پ. لن۲)؛ ل. ق (نیز ل۳) این بیت را ندارند ‌‌ ۱٤ـ (ق۲: کردوی)؛ متن = ف. ل۲. س۲؛ ل. س. ق (نیز لن. لی ـ ب) این بیت را ندارند ‌‌ ۱۵ـ ل. س. ق. ل۲ (نیز لن ـ ب) این بیت را ندارند؛ متن = ف. س۲ ‌‌ ۱٦ـ س: ببابد شدن زین میان بی‌گمان؛ ل۲: بباید شدن بی‌گمان زین میان؛ متن = ف. ل. ق. س۲؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

ببینی کزین لشکر بی‌شمار ‌‌ ‌‌ نباشد کسی نزد او پایدار

۱۷ـ ف: بی‌شمار؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ‌‌ ۱۸ـ ف: جهان‌گیر و زیبای هر کارزار؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ‌‌ ۱۹ـ ل. ق (نیز لن، لی، ل۳. پ. لن۲. آ): پیل‌تن؛ س (نیز و. ب): رای‌زن؛ ل۲: نیک‌تن؛ (ق۲: تیغ‌زن)؛ متن = ف. س۲ ‌‌ ۲۰ـ ق. ل۲: چنین فال بد تا توانی مزن؛ متن = ف. ل. س. س۲ ‌‌ ۲۱ـ ق: دل ‌‌ ۲۲ـ ف: یک روز؛ (لی. و. آ: خود بیک مرد)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن. ق۲. ل۳. پ. لن۲. ب) ‌‌ ۲۳ـ ل. ق (نیز لن. ل۳. پ. لن۲): غمگین؛ (ب: تنگی ← تنگی)؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز ق۲. لی. و. آ) ‌‌ ۲٤ـ س۲: زآسمان ‌‌ ۲۵ـ ل این بیت را ندارد؛ س. ق. س۲ در اینجا سرنویس دارند: سخن گفتن رستم با ایرانیان (س: و رفتن بجنگ؛ ق: و جواب گودرز)

	وُ زین[۱] روی رستمِ یلان را بخواند	سَخُن‌های بایسته[۲] چندی براند
۱۸۳۰	چو طوس و چو گودرز و رُهّام و گیو	فریبرز و گُستهم و خَرّادِ[۳] نیو
	چو گُرگین کارآزموده‌سُوار	چو بیژن فروزنده‌ی کارزار
	تهمتن چُنین گفت با بخردان	هُشیوار و بیداردل موبدان[۴]:
	کسی را[۵] که یزدان کند نیک‌بخت	سَزاوار[۶] باشد وُرا تاج و تخت،
	جهان‌گیر و پیروز باشد به جنگ،	نباید که یازد به بیداد چنگ[۷]
۱۸۳۵	ز یزدان بود زور[۸] و ما خود که‌ایم[۹]	برین[۱۰] تیره‌خاک اندرون بر چه‌ایم[۱۱]
	نباید کشیدن کمانِ بدی[۱۲]	ره ایزدی باید و بخردی[۱۳]
	که گیتی نماندهمی بر کسی	نباید بدو[۱۴] شاد بودن[۱۵] بسی
	هنر[۱۶] مردمی باشد و راستی	ز کژّی بود کمّی و[۱۷] کاستی
	چو پیران بیامد برِ من دمان[۱۸]	سَخُن گفت با داغ[۱۹] دل یک زمان،
۱۸۴۰	که از نیکوی[۲۰] با سیاوُش چه کرد	چه آمد به رویش ز تیمار و درد،
	فریگیس[۲۱] و کیخسرو از[۲۲] آژدَها	به گفتار او[۲۳] بُد که آمد[۲۴] رها،
	ابا آنک[۲۵] نزدِ[۲۶] دلم شد درست	که پیران به کین[۲۷] کُشته آید نخست،
	برادرش و[۲۸] فرزند بر پیش[۲۹] اوی[۳۰]	بسی باگهر نامورخویش[۳۱] اوی[۳۰]،
	ابر دست کیخسرو افراسیاب	شود کُشته، این دیده‌ام من[۳۲] به خواب،
۱۸۴۵	چُنان دان که یک تن نماند[۳۳] بجای	مگر کُشته افگنده[۳۴] در زیر پای،
	ولیکن[۳۵] نخواهم که بر دست من	شود کُشته این پیر با[۳۶] انجمن

۱ـ ق: وزان **۲ـ ق**: شایسته **۳ـ ف**: خرداد: (ق[۲]: گردان)؛ متن = **ل ـ س**[۲] (نیز **لن، لی ـ ب**) **٤ـ ف**: مهتران: (و: سروران): متن = **ل ـ س**[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) **۵ـ س، ق، س**[۲]: که آنرا؛ متن = **ف، ل، ل**[۲] **٦ـ س**: سرافراز **۷ـ ف**: یازد بی و روی جنگ (!)؛ **ل**[۲]: یازد سوی جنگ چنگ؛ **ل، ق** (نیز **ل**[۳]): نباید که بیند ز خود زور (**ل**[۳]: روز) جنگ؛ (**لن، لن**[۲]: نترسد ز پیل و نهنگ و پلنگ؛ **ق**[۲]: بباید کشیدن به نیروی جنگ؛ **لی، آ**: نبیند همان روز تاریک و تنگ؛ **ب، و**: نباید کشیدن به نیروی چنگ)؛ متن = **س، س**[۲] (نیز **ب**) **۸ـ س**: روز **۹ـ ف، س، س**[۲]: که‌ایم؛ **ل، ق، ل**[۲]: کییم **۱۰ـ ل، س، ق، ل**[۲]: بدین؛ متن = **ف، س**[۲] **۱۱ـ ف، س، س**[۲]: چه‌ایم؛ **ل، ق، ل**[۲]: چییم **۱۲ـ ل، ق** (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **پ، و، آ**): نباید (**ل**: بباید؛ **ق، ق**[۲]، **ل**[۳]: بباید) کشیدن کمان (گمان) از بدی؛ متن = **ف، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، لن**[۲]، **ب**) **۱۳ـ س**: بخردی باید و ایزدی **۱٤ـ ف، س**[۲] (نیز **لن، پ، لن**[۲]): همی؛ متن = **ل، س، ق، ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**) **۱۵ـ ق**: بودن ایمن **۱٦ـ ل**: بدو؛ **ق**: همه؛ متن = **ف، س، ل**[۲]، **س**[۲] **۱۷ـ ل**[۲]: بود مرد را **۱۸ـ ف**: بر مردمان (!)؛ متن = **ل ـ س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) **۱۹ـ ل، ق**: درد؛ متن = **ف، س، ل**[۲]، **س**[۲] **۲۰ـ ل**[۲]، **س**[۲]: نیکویی **۲۱ـ ف، ل، س، س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **لن**[۲]، **آ**): فریگیس (حرف سوم نقطه ندارد)؛ **ق، ل**[۲] (نیز **لن، لی، پ، و، ب**): فرنگیس؛ متن تصحیح قیاسی است **۲۲ـ ل**[۲]: فرنگیس را از دم **۲۳ـ س**: وی؛ متن ← **۲٤ـ ل**: بگفتار و کردار او شد؛ **ق**: بفرمان و گفتار او شد؛ متن = **ف، ل**[۲]، **س**[۲] **۲۵ـ ل**[۲]: آنکه **۲٦ـ ل ـ س**[۲] (نیز **لن، ل**[۳]، **ب، و، لن**[۲]، **ب**): اندر: (**ق**[۲]: این بر)؛ متن = **ف** **۲۷ـ ق**: پیران یل **۲۸ـ ل**: |و| **۲۹ـ ل، س، ق**: در پیش؛ **ل**[۲]: برادرش را نیز و فرزند؛ متن = **ف، س**[۲] **۳۰ـ ل، س، س**[۲]: او؛ متن = **ف، ق، ل**[۲] **۳۱ـ س، ق**: نامور با گهر خویش؛ **ل**[۲]: نامور خویش و پیوند؛ متن = **ف، ل، س**[۲] **۳۲ـ ق**: من دیده‌ام این **۳۳ـ ل** (نیز **ق**[۲]، **لی، پ، آ**): گنهکار یک تن نماند؛ **س** (نیز **ب**): ز ترکان نماند یکی تن؛ متن = **ف، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و، لن**[۲]) **۳٤ـ ل**: کشته و خسته؛ متن = **ف، س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ ب**) **۳۵ـ ل**[۲]: ولکن **۳٦ـ ل** (نیز **پ**): در؛ متن = **ف، س، ق، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **و، لن**[۲]، **ب**)

که این را[۱] جز از[۲] راستی پیشه[۳] نیست ز بد در دلش هیچ[۴] اندیشه[۵] نیست
گر[۶] ایدونک بازآید[۷] این را که گفت گناه گذشته بباید[۸] نهفت
گنهکار[۹] با خواسته هرچه[۱۰] بود سپارد به ما، کین نباید[۱۱] فزود
۱۸۵۰ از آن[۱۲] پس مرا جای پیگار نیست به از راستی در جهان کار نیست
وَرین[۱۳] نامداران که بر پشت[۱۴] پیل سپاهی چُنین همچو[۱۵] دریای نیل،
فرستند[۱۶] نزدیک ما تاج[۱۷] و گنج ازیشان نباشیم از آن پس[۱۸] به رنج
پذیرند یک‌یک به[۱۹] ما باژ و ساو ندارند با ما به پیگار تاو[۲۰]
نداریم کس را به گشتن نگاه[۲۱] که نیکی دهش را جزینست راه[۲۲]
۱۸۵۵ جهان پُر ز گنج‌ست و پُر تاج و تخت[۲۳] نیاید همه بهر یک نیک‌بخت[۲۴]

چو بشنید گودرز بر پای خاست بدو گفت کای مهتر داد و[۲۵] راست
ستون سپاهی و زیبای گاه فروزان به تو تخت و تاج و کلاه[۲۶]
سرِ مایه‌ی تست روشن‌خرد روانت همی از خرد برخورد[۲۷]
زِ جنگ آشتی بی‌گمان بهترست نگه کن که گاوت به چرم[۲۸] اندرست
۱۸۶۰ بگویم یکی پیش تو[۲۹] داستان کنون بشنو از گفته‌ی باستان
که از راستی جان بدگوهران گریزد چو گردن[۳۰] ز سنگ[۳۱] گران
وَر[۳۲] ایدونک بیچاره پیمان کند بکوشد که آن راستی نشکند[۳۳]،

۱ـ ل. ق. ل[۲] (نیز ق[۲]. لی. ل[۳]. آ): او را؛ س (نیز ب): پیران؛ متن = ف. س[۲] (نیز لن. پ. و. لن[۲]) ۲ـ ل: بجز ۳ـ س[۲]: چاره ٤ـ ل. ق: راه؛ س: به از راستی هیچ؛ متن = ف. ل[۲]. س[۲] ۵ـ س[۲]: پتیاره ٦ـ س: ور ۷ـ ل. س. ق (نیز لی. ل[۳]. آ. ب): بازآرد (؟)؛ (پ: یاد آرد)؛ متن = ف. ل[۲]. س[۲] (نیز لن. پ. و. لن[۲]): بازآید (؟) ۸ـ ل[۲]: نباید ۹ـ ل: گنهکار و ۱۰ـ ل. س: هرچ ۱۱ـ ق: نخواهد ۱۲ـ ل: از این ۱۳ـ ف. ق. س[۲] (نیز لی. ل[۳]. و. آ): وزین؛ س: وزان؛ (ق[۲]: گزین؛ ب: از آن)؛ متن = ل (نیز ب) ١٤ـ ل. س (نیز ب. و): که با تخت و؛ ق (نیز ق[۲]. ل[۳]. ب): با تخت و؛ (لی. آ: ابا تخت و)؛ متن = ف. س[۲] ۱۵ـ ل. س. ق (نیز ق[۲]. لی. ل[۳]. پ. و. آ. ب): بدینسان (ق[۲]. و: بربنسان) چو؛ متن = ف. س[۲]. ل[۲] این بیت را ندارد ۱٦ـ ل[۲]: فرستاد ۱۷ـ ق: باژ ۱۸ـ ل: زین پس؛ س: چندین؛ ق: از آن پس؛ متن = ف. ل[۲]. س[۲] ۱۹ـ س. ق: ز؛ متن = ف. ل[۲]. س[۲] ۲۰ـ س: چو در جنگ با ما ندارند تاو؛ ل این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

وزین نامداران با آب و جاه که با تاج و گنج‌اند و با تخت و گاه

۲۱ـ ف: راه (پساوند ندارد) ۲۲ـ ل. س. ق (نیز ق[۲]ـو. آ. ب): گیتی بکشتن نگه؛ متن = ل[۲]. س[۲] (نیز لن. لن[۲]) ۲۳ـ س. ل[۲]: که نیکی‌دهش‌مان خرد داد و راه؛ ق: که نیکی‌دهش چنینست راه(!)؛ متن = ف. ل. س[۲] ۲٤ـ ل. ق: نیابد... ؛ س[۲]: نیابد... ؛ س (نیز لن. ل[۲]. ب): نباید (لن[۲]: نیابد) همه بهره یک‌یک ز بخت؛ ل[۲] (نیز ل[۳]. ب. و): نباید (ل[۳]. پ: نیامد؛ و: نباید) همه بهره یک نیکبخت؛ (ق[۲]. لی. آ: نیابد همی (ق[۲]: همه) بهرهٔ نیکبخت)؛ متن = ف (بهـ‌ا. ق. س[۲]) ۲۵ـ ل: راد و؛ ق: داد؛ متن = ف. س. ل[۲]. س[۲] ۲٦ـ ل[۲]: سپاه؛ ل: شاه و تخت و کلاه؛ س. ق: تاج و تخت و کلاه؛ س[۲]: تخت و شادان کلاه؛ متن = ف ۲۷ـ ل[۲]. س[۲]: پرورد ۲۸ـ ق: گاوش بجنگ ۲۹ـ س. ق: به پیشت یکی ۳۰ـ ل. س. ق. ل[۲] (نیز لن. لی. ل[۳]. ب. و. ب): گردون؛ متن = ف. س[۲] (نیز آ) ۳۱ـ ل. ق (نیز لی. ل[۳]. آ): بار؛ متن = ف. س. ل[۲]. س[۲] (نیز لن. پ. و. ب)؛ (ق[۲]: گردون و سنگ؛ لن[۲]: ز گردون چو سنگ) ۳۲ـ ل. ق: گر ۳۳ـ ل. س: نشکند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: بشکند؛ متن = ف. ل[۲]. س[۲]

چو کژ آفریدش جهان‌آفرین   تومشنو سَخُن زو و[1] کژّی ببین[2]

نخستین که ما رزمگه ساختیم   سَخُن رفت زین کار و[3] پرداختیم

۱۸۶۵ ز پیران فرستاده آمد برین   که بیزارم از جنگ و ز دشت کین[4]

میان بسته‌ام بندگی شاه را   نخواهم بروبوم و خرگاه را

بسی پند و اندرز بشنید و گفت   کزین پس نباشد مرا جنگ جفت

شوم ـ گفت ـ ببسیچم این کار تفت[5]   به خویشان بگویم که ما را[6] چه رفت

مرا تخت و گنج‌ست[7] و هم چارپای   بریشان بمانم[8] سَزاوار جای[9]

۱۸۷۰ بگفتیم: ایدر بیایی رواست[10]   به توران[11] ترا تخت و گنج و[12] نواست

یکی گوشه‌یی گیر تا نزد شاه   ز تو آشکارا نگردد گناه

بگفتیم و پیران بدین[13] بازگشت   شب تیره با دیو[14] انباز[15] گشت

هیونی فرستاد نزدیک شاه   که لشکر بیارای کامد سپاه

تو گفتی که با او نرفت[16] این سَخُن   نه سر بود از آن[17] کار پیدا[18] نه بُن

۱۸۷۵ دهم روز لشکر به هامون کشید   جهانی سراسر سپه گسترید[19]

کنون با تو ای پهلوان سپاه   یکی دیگر افگند بازی[20] به راه

جز از رنگ و[21] چاره نداند همی   ز دانش سَخُن برفشاند[22] همی

کنون از کمند تو ترسیده شد   روا بُد که ترسیده از دیده شد

همه پشت ایشان به کاموس بود   سپهبَد چو مَنثور[23] و فَرطوس بود

۱ـ ل: [و]   ۲ـ ف. ل. س. ل۲. س۲ (نیز لن. ق۲. و. لن۲. ب): مبین (!)؛ ق (نیز لی. ل۳. آ): همیشه دل از درد دارد بکین؛ متن = (پ)؛ ق پس از این بیت افزوده است:

چو کهتر بیاورد از آن سر سپاه
جهان گشت بر چشم او بر سیاه

۳ـ س. ل۲: زین کار؛ ق: و آن کار؛ س۲: وزین کار؛ متن = ف. ل؛ ق پس از این بیت دو بیت و ل پس از بیت سپسین تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

پیامی فرستاده نزدیک من   که از گفتنش خیره گشت انجمن
که من دیده دارم همیشه پر آب   ز گفتار و کردار افراسیاب

۴ـ ل: از دشت و ز رنج و کین؛ متن = ف. س. ق. ل۲. س۲   ۵ـ ق: بسیجم همه کارها گفت و تفت   ۶ـ ق: بر ما   ۷ـ ق: گنج و تخت است   ۸ـ ل. س. ق. ل۲: بدیشان نمانم؛ متن = ف. س۲   ۹ـ ق: بیارم ز جای   ۱۰ـ ل: چو گفت این بگفتیم کاری رواست؛ س. ق. ل۲. س۲ (نیز لن. ق۲. پ. لن۲. ب): بگفتم (ب: بگفتیم) از (س. ل۲. ب: ار) ایدر نیایی (ق: بخواهی: س۲. ق۲. لن۲. ب: بیایی؛ پ: نباشی) رواست: (و: بدو گفتم ایدر نباشی رواست)؛ متن = ف (واژهٔ سوم تنها دو نقطه در زیر دارد: ببای)   ۱۱ـ س۲: ایران   ۱۲ـ ل: [و]: س. ق: گنج و تخت و؛ متن = ف. ل۲. س۲   ۱۳ـ ل. س. ق: برین: متن = ف. ل۲. س۲   ۱۴ـ س. ق: باد؛ متن = ف. ل. ل۲. س۲   ۱۵ـ س۲: همباز   ۱۶ـ ل: با ما نگفت: س: با وی نرفت؛ متن = ف. ل. ل۲. س۲   ۱۷ـ ل۲: از این؛ متن ←   ۱۸ـ ل. س۲: هرگز؛ ق: بود پیدا از آن و؛ متن = ف. س   ۱۹ـ س۲: برگزید   ۲۰ـ س. ق: یکی بازی افکند دیگر: متن = ف. ل. ل۲. س۲: در ق بیت ۱۸۷۶ با ۱۸۷۸ پس و پیش شده است   ۲۱ـ ل: [و]؛ ق: جنگ   ۲۲ـ ق: بر برآید (!)؛ ل۲ این بیت را ندارد   ۲۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن. ق۲. لی. پ ـ ب): سکسار؛ متن = ف (نیز ل۳)

۱۸۸۰ سرِ بخت کاموس برگشته دید — به خمّ کمند اندرون[۱] کُشته دید

درِ آشتی کوبد اکنون همی — نیارد نشستن به هامون همی

چو داند که تنگ اندرآمد نشیب[۲] — به کار آورد بند و رنگ[۳] و فریب

گنهکار با گنج و با خواسته[۴] — که گفته‌ست[۵] پیش آرم آراسته،

تو بینی[۶] که چون بردمد زخم کوس — به جنگ اندرآید فریبرز و طوس[۷]،

۱۸۸۵ سپهدار پیران بود پیشرو — که جنگ[۸] آورد هر زمان نو به نو

دروغست یکسر[۹] همه گفت اوی[۱۰] — نشاید جز از[۱۱] آهرَمن جفت اوی[۱۰]

اگر بشنوی سربسر پند[۱۲] من — نگه کن به بهرام فرزند من

سپه[۱۳] را بدان چاره اندرنواخت[۱۴] — ز گودرزیان گورستانی[۱۵] بساخت

که تا زنده‌ام خون سرشک من‌ست — یکی تیغ هندی بزشک من‌ست

۱۸۹۰ چو بشنید رستم به گودرز گفت — که گفتار تو با خرد باد جفت!

چُنین‌ست[۱۶] پیران و این راز نیست — که آن[۱۷] پیر[۱۸] با ما[۱۹] هم‌آواز نیست

ولیکن من از[۲۰] خوب گفتار[۲۱] اوی[۲۲] — نجویم[۲۳] همی نیز[۲۴] پیگار[۲۵] اوی[۲۲]

نگه کن که با شاه ایران چه کرد — ز کار سیاوُش چه تیمار خَورد

گر از گفته‌ی خویش بازآید او[۲۶] — چُنین نزد[۲۷] ما رزمساز آید او[۲۸]،

۱۸۹۵ به فِتراک‌بر بسته دارم کمند — کجا زَنده‌پیل اندرآرم به بند

ز نیکوگُمان اندرآیم نخست — نباید مگر جنگ[۲۹] و پیگار جُست

چُنو[۳۰] بازگردد ز پیگار[۳۱] خویش — نبیند[۳۲] ز ما درد و تیمار خویش

برو[۳۳] آفرین کرد گودرز و طوس — که خورشید بر تو ندارد فسوس

۱ـ ل، ق: انـدرش؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۲ـ ل، ق (نیز ل۳، پ): نهـیـب؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳ـ س، ق: رنگ و بند ۴ـ ق: ز ترکان و ز گنج و آن خواسته ۵ـ س: که گفتا ۶ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): ببینی؛ (لن، لن۲: تو دانی)؛ متن = ف، س۲ (نیز پ) ۷ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، پ، و، آ): سپهدار طوس؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۸ـ ق: رزم ۹ـ س: گفتن ۱۰ـ ف ـ ل۲: او؛ متن = س۲ ۱۱ـ ف: بجـز؛ ل۲: جـز؛ متن = ل، س، ق ۱۲ـ ق: پند و اندرز ۱۳ـ ق: که او ۱۴ـ س: اندربتاخت ۱۵ـ ق: گورسانی ۱۶ـ س۲: چنین گفت (!) ۱۷ـ س، ق، ل۲: این؛ س۲: او؛ متن = ف، ل ۱۸ـ ف، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ): نیز (← پیر)؛ ل، س، ق: بیر (تنها دو نقطه در زیر دارد)؛ متن = ل۲ (نیز پ، و، ب) ۱۹ـ س: من ۲۰ـ س: مرا ۲۱ـ ل، ق: کردار؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۲۲ـ ف، ل، س، ق، س۲: او؛ متن = ل۲ ۲۳ـ ق: نخواهم ۲۴ـ ل (نیز پ، و): کین و؛ ق: جنگ و؛ ل۲: ژرف؛ س۲ (نیز ب): بیز (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (ق۲: تیز؛ لی: خوب؛ آ: زود)؛ متن = ف، س (نیز لن، لن۲): نیز ← تیز؟ ۲۵ـ (ق۲: بازار) ۲۶ـ ق: بازآمدی ۲۷ـ ل: بنزدیک ۲۸ـ ق: بدیشان نبردم فرازآمدی ۲۹ـ ق: کین ۳۰ـ ف، س، س۲: چو او؛ متن = ل، ق، ل۲ ۳۱ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ـ و، آ): گفتار؛ (ب: پیمان ← پیکار)؛ متن = ف، س (نیز لن، لن۲) ۳۲ـ ف، ق: ببیند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: بندد (!)؛ ل، ل۲، س۲ (نیز ق۲ـ و، آ، ب): ببینند؛ متن = (لن، لن۲)؛ بنداری: فان عدل هو عن مقاله أریناه جزاء فعاله ۳۳ـ ق: بدو

	بنزدیک تو بند و رنگ و دروغ	سَخُن‌های پیران نگیرد فروغ[۱]
۱۹۰۰	مباد این جهان بی سرو[۲] تاج شاه[۳]!	تو بادی همیشه وُرا پیشِ گاه[۴]!
	چُنین گفت رستم که شب تیره گشت	ز گفتارها مغز ما[۵] خیره گشت
	بباشید[۶] تا نیمشب می خوریم	دگر نیمه تیمار لشکر بریم
	ببینیم تا کردگار جهان	برین[۷] آشکارا چه دارد نهان
	به ایرانیان گفت کامشب به می	یکی اختری افگنم نیک‌پی
۱۹۰۵	که فردا من آن[۸] گرزِ سام[۹] سُوار	که کردی به مازندران[۱۰] کارزار،
	به گردن برآرم[۱۱] شوم سوی جنگ[۱۲]	بدانگه[۱۳] کجا پای دارد نهنگ[۱۴]؟
	سراپرده و افسر و گنج[۱۵] و تاج	همان زَنده‌پیلان و هم[۱۶] تخت عاج،
	بیارم سپارم به ایرانیان	اگر[۱۷] تاختن را ببندم میان
	برآمد خروشی ز جای نشست	از آن نامداران خسروپرست
۱۹۱۰	سُوی خیمه‌ی خویش رفتند[۱۸] باز	به خواب و به آسایش آمد نیاز
	چو خورشید بنمود[۱۹] زرّین[۲۰] کلاه	چو سیمین‌سپر دید[۲۱] رخسار ماه،
	بترسید ماه از پی گفت‌وگوی[۲۲]	به خم اندرآمد[۲۳] بپوشید[۲۴] روی،
	تبیره برآمد ز درگاه طوس	شد از گَرد[۲۵] اسپان زمین آبنوس
	زمین نیلگون شد هوا پُر ز گرد[۲۶]	بپوشید رستم سِلیح[۲۷] نبرد
۱۹۱۵	سُوی میمنه پورِ کشواد بود	که با جوشن و گرزِ پولاد بود

۱ـ ل[۲]: نگیرد سخنهای پیران فروغ؛ ق بیت‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰ را ندارد ۲ـ ل: [و] ۳ـ س[۲]: بی سر شهریار ۴ـ ل[۲]: پیشگاه؛ س[۲]: پیشکار؛ متن = ف، ل، س ۵ـ ل، ق (نیز پ، و): مغزها؛ (لی، آ: مغزمان)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، لن[۲]، ب) ۶ـ ل (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ): بباشیم و؛ ق، س[۲] (نیز لی، آ): بباشیم؛ (و: همان به که)؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن[۲]، ب) ۷ـ ق، ل[۲]: بدین؛ متن = ف، ل، س، س[۲] ۸ـ ف (نیز پ): و؛ ل: این؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، لن[۲]): از؛ (ل[۳]: بدین)؛ متن = س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، و، آ، ب) ۹ـ ف: سام و(!) ۱۰ـ س[۲]: بسکساریان؛ ل: بگردن برآرم کنم؛ (لن، پ، لن[۲]: که کردم بمازندران)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ بنداری: إنی سأحمل غدا ذلک الجرز الذی کان یقاتل به جدّی سام بن نریمان فی وقائع مازندران ۱۱ـ ل: از ایدر برانسان ۱۲ـ س: جنگجوی ۱۳ـ ق: بدانجا ۱۴ـ س: کروی ۱۵ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب): گرز؛ (ل[۳]: طوق)؛ متن = ف، ل (نیز پ)؛ بنداری: ثم أستبیح سرادقات خاقان الصین، وأسلبه تاجه و تخته و فیلته و خیله ۱۶ـ ق، س[۲]: و آن؛ متن = ف، ل، س، س[۲] ۱۷ـ ل[۲]: چو من ۱۸ـ ل[۲]: خیمه رفتند و گشتند ۱۹ـ س، ل[۲]: چو بنمود خورشید ۲۰ـ ل، س، س[۲] (نیز لن ـ ب): رخشان؛ متن = ف، ق، ل[۲] ۲۱ـ ف: گشت؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۲ـ ل، ق: گفت گوی ۲۳ـ ف ناخواناست؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۴ـ ل[۲]: بپیچید؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، ل، س: رزم رستم با خاقان چین و گرفتن خاقان (س: و گردان توران‌زمین)؛ ل[۲]: رزم رستم با گردان چین و ترکان و هندوان؛ س[۲]: لشکر آراستن خاقان چین ۲۵ـ س، ق: نعل؛ ل[۲]، س[۲]: خاک؛ متن = ف، ل ۲۶ـ س: لاجورد؛ ل[۲]: پر ز درد(!) ۲۷ـ ف، س، س[۲]: سلاح؛ متن = ل، ق، ل[۲]

فریبرز بر میسره جای جُست   دل نامداران ز[1] کینه بشست[2]
به قلب اندرون طوسِ نوذر به پای   نماند آن زمان بر زَمین نیز جای
تهمتن بیامد به پیش سپاه   که دارد یلان را ز دشمن نگاه
وُ زآن روی خاقان به قلب اندرون   ز پیلان زَمین[3] چون کُه بیستون
۱۹۲۰ ابر میمنه کُنْدُرِ شیرگیر[4]   سُواری دلاور به شمشیر و تیر[5]
سُوی میسره جنگ‌دیده[6] گَهار   زَمین خفته در زیر نعلِ سُوار[7]
همی‌گشت پیران به پیش[8] سپاه   بیامد بر شَنْگُلِ رزمخواه[9]
بدو گفت کای نامبُردارِ هِند   ز توران به[10] فرمان ترا[11] تا به سِند،
مرا گفته بودی که فردا پگاه   ز هر سو به جنگ اندرآرم[12] سپاه
۱۹۲۵ وُ زآنپس[13] بجویم ز رستم[14] نبرد   سرش را ز ابر اندرآرم به گرد[15]
بدو گفت شَنْگُل: من از گفت خویش   نگردم، نبینی ز من کمّ و بیش
هم‌اکنون شوم پیش این[16] گُردگیر   تنش را کنم من مُغلبَر به تیر[17]
ازو کین کاموس جویم به جنگ[18]   به[19] ایرانیان‌بر کنم کار[20] تنگ[21]

همانگه سپه را به سه بهر[22] کرد   بزد کوس و از[23] دشت برخاست گرد
۱۹۳۰ برفتند یک بهره با زَنده‌پیل[24]   سپه بود صف برکشیده دو میل
سرِ پیل پُر نقش و رنگ و نگار[25]   همه پاک با افسر و گوشوار
بیاراسته گردن از[26] طوقِ زر   میان بند کرده به زرّین کمر

۱ـ س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، ب): بـه؛ متن = ف، ل (نیز لی، ل[۳]، پ، لـن[۲]، آ) **۲**ـ ل[۲]: زمین را بـخـون دلـیـران بشست **۳**ـ ل[۲]: زمی **٤**ـ ل[۲]: شیرمرد **۵**ـ ل[۲]: بگاه نبرد **٦**ـ س: رزم‌دیده **۷**ـ ل: استوار؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) **۸**ـ ق: بقلب **۹**ـ س، ل[۲]: نامخواه؛ س[۲]: نیکخواه؛ متن = ف، ل، ق **۱۰**ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ): ز بربر به؛ س، س[۲]: ز قنّوج؛ (لن، لن[۲]: ز شروان به؛ ب: ز پروان به)؛ متن = ف، ل[۲] (نیز پ، و) **۱۱**ـ ل، ق، ل[۲]: تو؛ متن = ف، س، س[۲]؛ ل (نیز پ) پس از این بیت افزوده‌اند:

به ایران و توران ترا نیست (پ: نداری تو) یار   زمانه نبیند چو تو یک سوار

۱۲ـ ق: اندرآور؛ ف: ز جنگ اندرآرم بهر سو(!)؛ س، ل[۲]: چو هر سو بجنگ اندرآید؛ متن = ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ) **۱۳**ـ ل[۲]: از آنپس **۱٤**ـ ل: ز رستم بجویم؛ ق: ز رستم بجویی؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] **۱۵**ـ س: سر همنبرد اندرآرم بگرد؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲]؛ در ف بیت‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۲٦ دوبار آمده‌اند و یکبار در لت دوم بیت ۱۹۲۵ دارد: به ابر اندرآرم ز گرد(!) **۱٦**ـ س، س[۲]: آن؛ ق: شوم من کنون پیش؛ ل[۲]: شوم هم کنون پیش آن؛ متن = ف، ل **۱۷**ـ ل: کنم پاره پاره بتیر؛ س: مغلبر کنم من بتیر؛ ق: کنم رخنه برسان شیر؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، ب): کنم من مغربل بتیر؛ (ق[۲]: کنم خسته از زخم تیر؛ لی، آ: کنم من بغربال تیر؛ و: بدوزم به پیکان تیر)؛ متن = ف (نیز لن[۲])؛ بنداری: فأغربل جسده بنوافذ السهام **۱۸**ـ ف: نخست؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) **۱۹**ـ س، ق، ل[۲]: بر؛ متن = ف، ل، س[۲] **۲۰**ـ س، ل[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب): جای؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ) **۲۱**ـ ف: سست؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): بنداری: فأنتقم لکاموس منه، وأفجع الإیرانیین به **۲۲**ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]: بهره؛ متن = ف، ل **۲۳**ـ ف، ل، ق: وز؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] **۲٤**ـ ف، س: زند پیل؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] **۲۵**ـ ف، ق، س[۲] (نیز ل[۳]): پر نقش کرد و (ق، ل[۳]: کرده) نگار؛ (لن، لن[۲]: پر رنگ (لن[۲]: زنگ) و نقش و نگار)؛ ل (نیز ق[۲]، پ، و): سر پیلبان پر (ق[۲]، و: پیلبانان) ز (ق[۲]: به) رنگ و نگار؛ متن = س، ل[۲] (نیز ب) **۲٦**ـ ف: بیاراست بر گردنش؛ س[۲]: بیاراسته گردنش؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب)

فروهشته از پیل دیبای چین — نهاده برو تخت و مهدِ زرین[1]
برآمد دَم و نالهٔ کَرّه‌نای[2] — برفتند پیلان جنگی ز جای[3]
۱۹۳۵ بیامد سُوی میمنه[4] سی هزار[5] — سُواران گردنکش[6] نیزه‌دار[7]
سُوی میسره[8] سی هزار[9] دگر — کمان برگرفتند[10] و چینی سپر
به قلب اندرون پیل و[11] خاقان چین — همی برنَوَشتند روی زمین[12]
همی رفت[13] شَنْگُل میان دو صف — یکی تیغ هندی گرفته به کف
یکی چتر هندی به سربر به پای — بسی مردم از دَنبر[14] و مَرغ و مای[15]
۱۹۴۰ پسِ پشت و دست چپ و راست اوی[16] — ابا او به جنگ اندرآورده روی[17]
چو پیران چُنان[18] دید دل شاد کرد[19] — ز رزم تهمتن تن[20] آزاد کرد[19]
به هومان چُنین گفت کامروز کار — به کام دلِ ما بود[21] روزگار[22]
بدین ساز و چندین[23] سُوار دِلیر — سرافراز هر یک بکردار شیر
تو امروز پیش صف اندر[24] میای[25] — یک امروز و فردا مکن رزم رای[26]
۱۹۴۵ پسِ پشتِ خاقانِ چینی بایست[27] — که داند ترا، با[28] سُواری دویست
اگر زاولی[29] با درفش سیاه — ببیند ترا، کار گردد تباه
ببینیم تا چون بود کار ما[30] — چه بازی کند بخت بیدار ما[30]

۱ـ ف: برین؛ ل، س، ل۲: مهدی زرین؛ س۲: مهدی بزین؛ (پ، ب: بهری بزین؛ و: شاه زمین)؛ ق: همی برنوشتند روی زمین (= ۱۹۳۷ب)؛ (ل۳: نهاد از بر پیل تخت زرین)؛ متن = (لن، لی، لن۲، آ) ۲ـ ف، ل، س: کرّنای؛ متن = ل۲، س۲ ۳ـ ل۲: سپه چون سپهر اندرآمد ز جای؛ ق این بیت را ندارد ٤ـ ف، ل، ل۲ (نیز پ، و، ب): میسره؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ) ۵ـ ف، س۲ (نیز ق۲): صدهزار؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: فجعل فی المیمنة ثلاثین ألفا ٦ـ ل: گردنکش و ۷ـ ل۲: نامدار ۸ـ ف، ل (نیز پ، ب): میمنه؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹ـ ف، س۲ (نیز ق۲): صدهزار؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: و فی المیسرة ثلاثین ألفا ۱۰ـ س: کمان بر سر و دست؛ ق این بیت را ندارد ۱۱ـ س۲: [و]؛ ل۲: اندرون بود ۱۲ـ ق: نهاده ابر پیل تخت زرین (← ۱۹۳۳ب)؛ ل (نیز پ) پس از این بیت افزوده‌اند:

جهان سربسر آهنین گشته بود — بهر جایگه بر تلی کشته بود
زبس نالهٔ نای و بانگ درای — زمین و زمان اندرآمد ز جای
ز جوش سواران و ز داروگیر — هوا دام کرکس بُد از پرّ تیر
کسی را نماند اندر آن دشت هوش — ز بانک تبیره شده کرّ گوش

۱۳ـ ل (نیز پ): گشت؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: جعل ۱٤ـ (ل۳: دیول؛ ق۲: ابا او بسی مردم)؛ متن ← ۱۵ـ ف، س۲: نگاریده بر وی نگار همای؛ (و: بسی لشکر و مردم و چار پای)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۱٦ـ ل۲: او؛ ل، س۲: دست راست؛ ق: پس پشت او و چپ و دست راست؛ متن = ف، س ۱۷ـ ل۲: رو؛ س۲: راست (پساوند ندارد)؛ ل: بجنگ اندرآورده زانسو که خواست؛ ق: همی رفت با او از آنسان که خواست؛ متن = ف، س؛ در س۲ پس از این بیت، بیت ۱۹٤۳ آمده است ۱۸ـ ق: ورا؛ س۲: چنین؛ متن = ف، ل، س، ل۲ ۱۹ـ س، ق: گشت؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۲۰ـ ل، ل۲ (نیز ق۲، پ): دل؛ س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): سر؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، لن۲) ۲۱ـ ل: کند ۲۲ـ س، ق: کارزار؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۲۳ـ ل۲: چندان؛ در س۲ این بیت پس از بیت ۱۹٤۰ آمده است ۲٤ـ ق: در پیش صف در ۲۵ـ ف (نیز ق۲، ل۳، پ، ب): میای؛ س (نیز لن، و): مای (حرف دوم نقطه ندارد)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، لن۲، آ) ۲٦ـ ق: یاد (پساوند ندارد) ۲۷ـ س۲: درایست ۲۸ـ ق: چون ۲۹ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): که گر زابلی؛ متن = ف، س۲ (نیز و) ۳۰ـ ق: مان

گفتار اندر بازآمدن پیرانِ ویسه بار دوم[۱]

وُ زآنجایگه شد[۲] بدان[۳] انجمن — به جایی[۴] که بُد سایه‌ی پیلتن،
فرود آمد و آفرین کرد چند — که زور از تو گیرد سپهر بلند
۱۹۵۰ مبادا که روزِ تو[۵] گیرد نشیب — مبادا که آید به رویت نهیب
برفتم ز نزد تو ای پهلوان — پَیامت بدادم به پیر و جوان
بگفتم هنرها همه[۶] هر چه[۷] بود — ز[۸] گیتی ترا خود که یارد[۹] ستود
هم از آشتی[۱۰] راندم[۱۱] هم ز جنگ — سَخُن[۱۲] گفتم از هر یکی رنگ‌رنگ[۱۳]
به فرجام[۱۴] گفتند کین چون کنیم — که از رای او کینه بیرون کنیم؟
۱۹۵۵ توان داد گنج و زر[۱۵] و خواسته — ز ما[۱۶] هر چه[۱۷] او خواهد آراسته،
نشاید گنهکار دادن بدوی — براندیش و این رازها[۱۸] بازجوی!
گنهکار جز خویشِ افراسیاب — که دانی؟ سَخُن را مزن در شتاب[۱۹]!
ز ما هر که[۲۰] خواهی[۲۱] همه مهترند — بزرگند و[۲۲] با تخت و با افسرند[۲۳]
سپاهی بیامد[۲۴] ازینسان[۲۵] ز چین — ز سَقلاب و خُتلان و[۲۶] توران‌زمین،
۱۹۶۰ همی[۲۷] آشتی خواست[۲۸] افراسیاب — که چندین سپاه آرد[۲۹] از خشک و آب؟
به پاسخ نکوهش بسی یافتم — ازیرا[۳۰] سُوی پهلوان تافتم

۱ـ ف: گفتار اندر بازآمدن پیران ویسه بار دوم بمصافگاه بنزدیک رستم و گزاردن پیغام ترکان بدو؛ ق: آمدن پیران دوم نوبت نزد رستم زال؛ متن = آغاز ف ۲ـ ل[۲]: وزانجا بیامد؛ س[۲]: در آن جایگه شد؛ متن = ف، ل، س، ق ۳ـ س[۲]: از آن ۴ـ ق: بدانجا ۵ـ ف، ل[۲] (نیز لن): روز از تو(؟)؛ (لی، آ: زور تو؛ و، لن[۲]: زور از تو)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، ب)؛ ل (نیز پ) پس از این بیت افزوده‌اند:

دل شاه ایران بتو شاد باد — همه کار تو سربسر داد باد

۶ـ ل، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ): هنرهای تو؛ ل[۲]: سخنها بگفتم همه؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز پ، و، ب) ۷ـ ل، س: هرچ ۸ـ ل، ق، ل[۲] (نیز لی، آ): به؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹ـ ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): داند؛ س: که داند ترا خود؛ متن = ف، ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]) ۱۰ـ ف: راستی؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۱ـ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]): رانده و؛ متن = ف، ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، و، آ، ب) ۱۲ـ ق: بسی ۱۳ـ ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): هر دری بی درنگ؛ س، س[۲] (نیز پ، و، ب): هر دری رنگ‌رنگ؛ متن = ف (نیز لن، لن[۲]) ۱۴ـ ل[۲]: سرانجام ۱۵ـ ل، ق (نیز پ): دل؛ (و: تن)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶ـ ق: من ۱۷ـ ل، س: هرچ ۱۸ـ ل[۲]: کار را ۱۹ـ ل[۲]: که چندین سپاه آرد از خشک و آب (= ۱۹۶۰ب)؛ ل[۲] ۱۹۵۷ب ـ ۱۹۶۰آ را انداخته و از ۱۹۵۷آ و ۱۹۶۰ب یک بیت ساخته است ۲۰ـ ل: هرک؛ س[۲]: هر چه ۲۱ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): خواهد؛ متن = ف، س[۲] ۲۲ـ س: بزرگان ۲۳ـ س[۲]: با زیورند؛ در س پس از این بیت، بیت ۱۹۶۰پ آمده است ۲۴ـ س: برآمد؛ ق: بدینسان ۲۵ـ ل: بدینسان؛ س: برینسان؛ ق: نیامد ۲۶ـ ف: حنلان و؛ ل (نیز و): حلان و (حرف دوم نقطه ندارد)؛ س (نیز ق[۲]): هند وز؛ ق: ز مرز؛ (لی، آ: کیلان؛ ل[۳]: جیلان؛ لن[۲]: خندان)؛ متن = س[۲] (نیز لن، پ، ب) ۲۷ـ ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ): کجا؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب) ۲۸ـ ل (نیز لی، ل[۳]، آ): خواهد؛ ق: جوید؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۲۹ـ ل، ق (نیز ل[۳]): آمد؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ)؛ ف، س[۲] پس از این بیت و س پس از بیت ۱۹۵۸ افزوده‌اند:

چگونه سپارم و این کی توان — ازین آرزو پیر گردد جوان

این بیت در هیچیک از دوازده دستنویس دیگر نیست ۳۰ـ ل: بدینسان؛ س، س[۲]: عنان را؛ ل[۲]: وزانجا؛ (پ، ب: از ایوان ← ازیرا)؛ متن = ف، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ)

ز ما پند چیزی نمانندمی[1] ‌‌‌‌‌ ترا جز که[2] سَگزی نخوانندمی[3]
وُ زیشان[4] سپاهی چو دریای آب ‌‌‌‌‌ گرفتند بر جنگ[5] جستن شتاب
نبرد تو خواهدهمی شاه هَند ‌‌‌‌‌ به تیر و کمان و به هندی[6] پَرَند
۱۹۶۵ مرا این درستست کز پیلتن ‌‌‌‌‌ به فرجام گریان شوند انجمن

چو بشنید رستم برآشفت سخت ‌‌‌‌‌ به پیران چُنین گفت کای شوربخت،
چه دانی جز از[7] بند و چندین فریب ‌‌‌‌‌ کجا پای داری تو اندر[8] نشیب[9]
مرا از دروغ تو شاه جهان ‌‌‌‌‌ بسی یاد کرد آشکار و نهان[10]
بدیدم کنون دانش و رای تو ‌‌‌‌‌ دروغ‌ست یکسر سراپای تو[11]
۱۹۷۰ بغلتی[12] همی خیره در خون خویش ‌‌‌‌‌ بَدست این و زین بتّر آیَدْت[13] پیش
اگر دوزخ‌ستی بهشتیت[14] جای ‌‌‌‌‌ ز بومی[15] که داری‌همی زیر پای
مگر گفتم این خاک بیداد[16] شوم ‌‌‌‌‌ گذاری بیایی[17] به آبادبوم
چُنین زندگانی نیارد[18] بها ‌‌‌‌‌ که باشد[19] سر اندر دَم اژْدَها
ببینی مگر[20] شاه با داد و مهر ‌‌‌‌‌ جوان و نوازنده و خوب‌چهر
۱۹۷۵ ترا خوردن مار و[21] چرم پلنگ ‌‌‌‌‌ همی خوشتر آید ز دیبای رنگ[22]
ندارد کسی با تو زین[23] داوری ‌‌‌‌‌ ز تخم پراگنده[24] خود[25] برخوری

۱ـ **ف** (نیز **و**): زما نیز چیزی بمانندمی (**و**: نماند همی)؛ **س**، **ل۲** (نیز **ب**): زمانند چیزی نمانند (نماند) همی؛ **ق**: زمن بند و عشوه ندانند هیچ؛ **س۲**: ازین بندما می بماند همی: (**لن**: زشنکل سخن خود نراند همی؛ **ق۲**: پسند توره‌جو بمانندمی؛ **ل۳**: زما پند چیزی نخواهد همی)؛ در **س** به خطی دیگر در کناره افزوده‌اند: مرا پیر و ترسنده خوانند نیز: متن تصحیح قیاسی است ۲ـ **س**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **و**، **لن۲**، **ب**): که؛ متن = **ف**، **ق** (نیز **ق۲**، **ل۳**) ۳ـ **ق**: نخوانند هیچ؛ **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ل۳**، **و**): نخواند همی؛ متن = **ف**، **س** (نیز **ق۲**، **لن۲**، **ب**)؛ **س** در کناره: ندانند نیز؛ **ل** (نیز **لی**، **پ**، **آ**) این بیت را ندارند ٤ـ **ل۲**: ازیشان ٥ـ **س**: کینه؛ **ف** این بیت را ندارد؛ در **ق** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ٦ـ **س**: چینی؛ **ق**، **ل۲**: رومی؛ متن = **ف**، **ل**، **س۲** ٧ـ **س**: تواین؛ **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ل۳**): چنین؛ (**ب**: جزاین)؛ **ل**، **ق** (نیز **لی**، **آ**): تو با این چنین؛ (**ق۲**: چه رانی چنین؛ **و**: چه داری چنین؛ **لن۲**: چو دانی چنین)؛ متن = **ف** (نیز **پ**) ٨ـ **ل**: بروز ٩ـ **ل**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **لن۲**، **آ**): نهیب؛ متن = **ف**، **س** (نیز **ل۳**، **و**) ١٠ـ **ل** (نیز **پ**) پس از این بیت افزوده‌اند:

وزانپس کجا پیر گودرز گفت ‌‌‌‌‌ همه بند و نیرنگت اندر نهفت

١١ـ **ل۲** بیت‌های ۱۹۶۹ ـ ۱۹۷۱ را ندارد ١٢ـ **س**، **ق**، **س۲**: بغلطی؛ متن = **ف**، **ل** ١٣ـ **س**: این و از بد بد آیدت؛ **ق**: این و این بد ببینی تو؛ متن = **ف**، **ل**، **س۲** ١٤ـ **ف**: دوزخی را بهشتست؛ (**لن**، **لن۲**: دوزخستی بهشتست؛ **ق۲**، **ل۳**، **پ**: دوزخست ار (**پ**: از) بهشتست؛ **لی**، **و**، **آ**: دوزخ وگر بهشتست؛ **ب**: دوزخستی بهشتیت)؛ متن = **س** ١٥ـ **س** (نیز **ب**): تختی؛ (**ق۲**: تخمی)؛ متن = **ف** (نیز هفت دستنویس دیگر): **ل**، **ق**، **ل۲**، **س۲** این بیت را ندارند ١٦ـ **س۲**: بیداد و ١٧ـ **ف**: ببای و(!)؛ متن = **ل**ـ**س۲** (نیز **لن**ـ**ب**) ١٨ـ **ق**: ندارد ١٩ـ **ق**، **ل۲**: دارد؛ **س۲**: آرد؛ متن = **ف**، **ل**، **س**؛ در **س** این بیت پس از بیت ۱۹۷۵ آمده است ٢٠ـ **س**: رخ؛ **ل۲**: که باشد ترا؛ متن = **ف**، **ل**، **ق**، **س۲**؛ **ل** (نیز **پ**) پس از این بیت افزوده‌اند:

بدارد ترا چون پدر بی گمان ‌‌‌‌‌ برآرد سرت برتر از آسمان

٢١ـ **ل**، **ق** (نیز **ل۳**): ترا پوشش از خود (**ل۳**: خوک) و؛ متن = **ف**، **س**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **و**، **لن۲**، **آ**، **ب**) ٢٢ـ **س**، **س۲** (نیز **ق۲**، **لی**، **لن۲**، **آ**، **ب**): دیبا برنگ؛ (**پ**: دیبا و رنگ)؛ **ل۲**: بسی خوشتر از دیبه رنگ‌رنگ؛ متن = **ف**، **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ل۳**، **پ**) ٢٣ـ **ل**، **ق** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**): این؛ متن = **ف**، **س**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **لی**، **لن۲**، **آ**، **ب**) ٢٤ـ **ل**: پراکند ٢٥ـ **س**: هم

بدو گفت پیران که ای نیک‌بخت ‌‌ ‌ بَرومند و[۱] شادان[۲] و زیبادرخت[۳]،
سَخُن‌ها که داند جز از[۴] تو چُنین؟ ‌ که از مهتران بر تو باد آفرین!
مرا جان و دل زیر فرمان تُست ‌ همیشه روانم گروگان تُست
۱۹۸۰ یک امشب زنم رای با خویشتن ‌ بگویم[۵] سَخُن نیز با انجمن

وُ زآنجا بیامد به قلب سپاه[۶] ‌ دلش[۷] پُر دروغ و سرش[۸] کینه‌خواه[۹]
چو برگشت پیران، ز هر دو گروه ‌ زمین شد بکردار جوشنده[۱۰] کوه
چُنین گفت رستم به ایرانیان ‌ که من جنگ را بسته دارم میان[۱۱]
شما[۱۲] یک‌بیک سر[۱۳] پُر از کین کنید ‌ بَروهای[۱۴] جنگی پُر از چین کنید
۱۹۸۵ که امروز رزمی[۱۵] بزرگست پیش ‌ پدید آید اندازه‌ی گرگ و میش
مرا گفته بود این ستاره‌شناس ‌ ـ ازین روز[۱۶] بودم دل اندر هراس ـ،
که رزمی بود[۱۷] در میان دو کوه ‌ جهان را بشوید به خون همگروه[۱۸]
شود[۱۹] انجمن کاردیده مِهان ‌ بدان[۲۰] جنگ[۲۱] بی‌مرد گردد جهان
پی کین نهان گردد از روی بوم ‌ شود گرزِ پولاد برسان موم[۲۲]
۱۹۹۰ هر آنکس که آید بر من[۲۳] به جنگ ‌ شما دل مدارید ازین کار تنگ[۲۴]
دو دستش ببندم به خمّ کمند ‌ اگر یار باشد سپهرِ بلند
شما سربسر، یک‌بیک، همگروه[۲۵] ‌ مباشید ازآن[۲۶] نامدارانِ ستوه
مرا گر به رزم اندرآید زمان ‌ نمیرم به بزم[۲۷] اندرون بی‌گُمان
ترا[۲۸] نام باید که ماند دراز[۲۹] ‌ نمانی همی، کار چندین مساز[۳۰]

۱ـ ف، ل[۲]: [و] ‌ ۲ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): شاداب؛ متن = ف، س (نیز ق[۲]، ل[۳]، و) ‌ ۳ـ س، ق (نیز پ، ب): زیبای تخت؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ‌ ٤ـ ق: بجز ‌ ۵ـ ف: نگویم؛ س، ق: بگویم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ‌ ٦ـ ل[۲]: پرده‌سرای ‌ ۷ـ ل (نیز پ): زبان؛ س (نیز ب): سرش؛ (ق[۲]: لبش)؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ) ‌ ۸ـ ل: روان؛ س (نیز ب): دلش؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ آ) ‌ ۹ـ س، ق (نیز لن، لن[۲]، ب): پر گناه؛ ل[۲]: پر ز رای؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیز ق[۲] ـ و، آ) ‌ ۱۰ـ س، ل[۲]: رخشنده؛ متن = ف، ل، س[۲]؛ ق این بیت را ندارد؛ س در اینجا سرنویس دارد: اندرز کردن رستم ایرانیان را و رفتن بجنگ ‌ ۱۱ـ س پس از این بیت افزوده است:

شما سربسر یک‌بیک همگروه ‌ یکی رزم سازید برسان کوه

۱۲ـ س: همه ‌ ۱۳ـ ق: دل ‌ ۱٤ـ ف، ق، س[۲]: بروها؛ متن = ل، س، ل[۲] ‌ ۱۵ـ س[۲]: جنگی ‌ ۱٦ـ ل[۲]: رزم؛ س: ز امروز؛ ق: وزین رزم؛ متن = ف، ل، س[۲] ‌ ۱۷ـ ق: که جنگی شود ‌ ۱۸ـ ق: خون گروه؛ ل، س (نیز ق[۲]، پ، و، ب): جهانی شوند (س، و: شود) اندر آن همگروه؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ) ‌ ۱۹ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): شوند؛ متن = ف، س (نیز آ) ‌ ۲۰ـ س: بدین ‌ ۲۱ـ س، ل[۲]: رزم ‌ ۲۲ـ ق این بیت را ندارد ‌ ۲۳ـ ل: ما ‌ ۲٤ـ ل، ق: از آن کار تنگ؛ س: شما یک‌بیک دل مدارید تنگ؛ ل[۲]: شما هیچ دل را مدارید تنگ؛ متن = ف، س[۲] ‌ ۲۵ـ س: شما یک‌بیک نیز با همگروه؛ ق: شما یک‌بیک سربسر همگروه؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ‌ ۲٦ـ س: ازین ‌ ۲۷ـ س: رزم(!) ‌ ۲۸ـ ل: همی؛ ق: مرا؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ‌ ۲۹ـ ق: بجای ‌ ۳۰ـ ق: دیر چندین مپای

۱۹۹۵ دل اندر سرای سپنجی مبند　　که پُر خون شود[۱] از عَنا و گزند[۲]
وُ گر[۳] یار باشد روان و[۴] خرد　　به نیک و به بد روز را بشمرد
خداوند تاج و خداوند گنج　　نبندد دل اندر سرای سپنج
چُنین داد پاسخ به رستمِ سپاه　　که فرمان تو برتر از چرخ ماه[۵]
چُنان رزم سازیم با تیغ تیز　　که ماند ز ما نام تا رستخیز

۲۰۰۰ ز دو رویه[۶] تنگ اندرآمد سپاه　　یکی ابر گفتی برآمد سیاه،
که باران او بود[۷] شمشیر و تیر　　جهان شد بکردار دریای قیر
ز پیکانِ پولاد و پرّ عقاب　　سیه گشت رخشان رخ آفتاب
سنان‌های[۸] نیزه به گَرد اندرون　　ستاره بیالود گفتی به خون
از آوردن[۹] گرزه‌ی گاوچهر　　تو گفتی همی سنگ بارد سپهر[۱۰]
۲۰۰۵ درفشیدن تیغ الماسگون　　شده ابر و باران آن[۱۱] پُر ز خون[۱۲]
به‌خون[۱۳]و به‌مغز اندرون خار[۱۴] و خاک　　شده غرقه‌ترگ از سرش[۱۵]چاک‌چاک
چُنین گفت گودرز با پیرسر　　که تا من[۱۶] به مردی ببستم[۱۷] کمر،
ندیدم که رزمی بود زین نشان　　نه هرگز شنیدم ز[۱۸] گردنکشان،
که از کُشته گیتی بدینسان[۱۹] بود　　یکی خوار و دیگر تن‌آسان بود

گفتار اندر رزم رستم با شَنْگُل[۲۰]

۱ـ س، ق: شوی　　۲ـ ل (نیز و): چون بایدت کند؛ س (نیز ب): چون نباید ببند؛ (ق۲، پ: زو بیابی گزند)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ)　　۳ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): اگر؛ متن = ف، س۲ (نیز آ)　　٤ـ ل، ق: روان با؛ س: روانت؛ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): روان را؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ)　　۵ـ ق، ل۲، س۲: چرخ و ماه؛ متن = ف، ل، س　　٦ـ ل۲: دو رویه به　　۷ـ ق: گرزو　　۸ـ ق، ل۲، س۲: سنان‌ها؛ متن = ف، ل، س　　۹ـ ف: کرآ [و] ردن (← کز آوردن؟)؛ ل، س، ل۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب): جرنگیدن؛ ق (نیز ل۳): ز افکندن؛ متن = س۲ (نیز لی، آ)　　۱۰ـ ق: ز مهر　　۱۱ـ ق: او　　۱۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): ابر خون؛ متن = ف، ق؛ ل این بیت را ندارد؛ س، ل۲ (نیز لن، لی، لن۲، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

گرائیدن گرزهای گران　　چنان چون بود پتک آهنگران

۱۳ـ ق: بکام　　۱٤ـ س: گرد　　۱۵ـ ل (نیز و): غرق و برکستوان؛ س (نیز ب): خود و سرها همه؛ ق: غرق و ترگ از برش؛ ل۲ (نیز ق۲، لن۲): غرق و ترگ سران؛ س۲ (نیز ل۳): غرق ترگ از سرش؛ (لن: غرق ترگ سر از؛ لی، آ: غرق و ترگ از سرش؛ پ: خود و ترگ سران)؛ متن = ف؛ ل (نیز پ) پس از این بیت افزوده‌اند:

همه دشت یکسر پر از جوی خون　　بهر جای چندی (پ: جنگی) فکنده نگون
چو پیلان فکنده بهم میل میل　　برخ چون زریر و بلب همچو نیل

۱٦ـ س: که من تا　　۱۷ـ ل، ق: ببستم بمردی　　۱۸ـ س: میان دلیران و　　۱۹ـ ل: برینسان　　۲۰ـ ف: گفتار اندر آمدن شنکل بمصافگاه و رزم رستم خواستن و رفتن رستم بجنگ او و بگریختن او از دست رستم؛ س، ل۲، س۲: رزم رستم با شنکل هند (س۲: هندو؛ ل۲: و گریختن شنکل؛ س: و گریختن شنکل از پیش رستم)؛ ق: نبرد شنکل شاه هند با رستم زال

۲۰۱۰ بغرّید شَنْگُل به[۱] پیش سپاه — منم ـ گفت ـ گُرداوزن[۲] رزمخواه[۳]
ببینم[۴] که آن مرد[۵] سَگزی کجاست — یکی کرد خواهم بدو[۶] دست[۷] راست[۸]
چو آواز شَنْگُل به رستم رسید — ز لشکر نگه کرد و او را بدید[۹]
چُنین گفت کز کردگار جهان[۱۰] — نجستم جزین[۱۱] آشکار و نهان[۱۲]
که بیگانه‌یی زآن بزرگ انجمن — دِلیری کند، رزم جوید[۱۳] ز من،
۲۰۱۵ نه سَقلاب مانم بدیشان[۱۴] نه هَند — نه شمشیر چینی[۱۵] نه خَفتان[۱۶] پَرند
برِ شَنْگُل آمد به آواز گفت — که ای بدنژاد فرومایه‌جفت،
مرا نام رستم کند زالِ زر — تو سَگزی چرا خوانی ای بدهنر[۱۷]؟
نگه کن که سَگزی کنون مرگ تُست — کفن بی گُمان جوشن و تَرگ تُست

همی‌گشت با او به آوردگاه — میان دو صف برکشیده سپاه
۲۰۲۰ یکی نیزه زد برگرفتش ز زین — نگوسار[۱۸] کرد و زدش بر[۱۹] زمین
بروبر گذر کرد[۲۰] و او را نَخَست[۲۱] — به شمشیر برد آن زمان[۲۲] شیر دست[۲۳]
برفتند از آن روی[۲۴] گُنداوران — به زهر آب‌داده پَرندآوران

۱ـ ل، ق: ز؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] **۲ـ** ل (نیز لی، آ): گرداوژن؛ س، ل[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]): گرد افکن؛ ق (نیز ل[۳]، ب): شیراوژن؛ (ق[۲]: شیراوزن)؛ متن = ف، س[۲] **۳ـ** ق: کینه‌خواه **٤ـ** ل: بگویید؛ ق: ندانم؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] **۵ـ** ل: کان مرد؛ س، ل[۲]: که این مرد؛ س[۲]: که امروز؛ متن = ف. ق؛ بنداری: أین ذلک الرجل السجزیّ؟ **٦ـ** ل، س، ل[۲]: برو؛ متن = ف، ق **۷ـ** ل، ق (نیز ل[۳]): نیزه؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]. لی، پ، و، آ، ب) **۸ـ** س[۲]: یکی گرز خواهم برآورد راست؛ (لن[۲]: همانا بجنگم گر آید رواست) **۹ـ** ل (نیز پ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت هان آمدم رزمخواه — مگر تا نگیری به لشکر پناه

۱۰ـ ل: گفت رستم که از کردگار؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) **۱۱ـ** ف: بجستم بجز(!)؛ (لی، آ: بجستم همی)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) **۱۲ـ** ل: آرزوی آشکار؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) **۱۳ـ** ل[۲]: خواهد **١٤ـ** ف: بایشان؛ ل: از ایشان؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] **۱۵ـ** ل، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): هندی؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز پ) **۱٦ـ** ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ): چینی؛ س: رومی؛ (پ: هندی)؛ متن = ف، ل[۲] (نیز ب)؛ ل (نیز پ) پس از این بیت افزوده‌اند:

پی و بیخ ایشان نمانم بجای — نمانم بترکان (پ: برایشان) سر و دست و پای

۱۷ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): بدگهر (س نخست بدهنر داشته است)؛ (پ: بی هنر)؛ متن = ف، ل (نیز لی) **۱۸ـ** ل، س، ق، ل[۲]: نگونسار؛ متن = ف، ل[۲] **۱۹ـ** ل، ق، ل[۲]: کرد و بزد بر؛ س[۲]: برزد بروی؛ متن = ف، س **۲۰ـ** ق: بجوشن نگه کرد **۲۱ـ** ف، ل، س: نخست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل[۲]: بخست؛ س[۲]: نجست؛ متن = ق **۲۲ـ** ل: آنگهی **۲۳ـ** س[۲]: زره بود و جوشن تنش را نخست (= ۲۰۲۳ب)؛ س[۲] ۲۰۲۱ب ـ ۲۰۲۳آ را انداخته و از ۲۰۲۱آ و ۲۰۲۳ب یک بیت ساخته است **۲٤ـ** ل: زان روی؛ ف: یکی حمله بردند؛ متن = س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب)؛ ل (نیز پ) پس از بیت ۲۰۲۲ افزوده‌اند:

چو شنگل گریزان شد از پیلتن — پراکنده گشتند زان انجمن
دو بهره ازیشان به شمشیر کشت — دلیران توران نمودند پشت

س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، ب) پس از بیت ۲۰۲۲ دو بیت و (لی، آ) تنها بیت دوم را افزوده‌اند):

یکی حمله بردند بر پهلوان — ز ترکان سقلاب و از هندوان
گرفتند چون گورش اندر میان — ربودندش از پیش شیر ژیان

ف، ق، س[۲] (نیز ل[۳]) هیچیک از این بیت‌ها را ندارند

به جان شَنگُل از دست رستم بجَست ‌‌ ‌‌ زره بود و جوشن تنش را نَخَست[1]
چُنین گفت شَنگُل که این مرد نیست[2] ‌‌ ‌‌ به گیتی کس او را[3] هماورد نیست
۲۰۲۵ یکی زَنده‌پیل‌ست بر پشت کوه ‌‌ ‌‌ مگر رزم سازند جمله[4] گروه
به تنها کسی جنگ[5] این[6] اژدَها ‌‌ ‌‌ نجوید، چو جوید[7] نیابد[8] رها
بدو گفت خاقان: ترا[9] بامداد ‌‌ ‌‌ دگر بود رای و دگر بود یاد[10]
سپه را بفرمود تا همگروه ‌‌ ‌‌ برانند[11] یکسر بکردار کوه
سرافراز را در میان آورند[12] ‌‌ ‌‌ تنومند را سر[13] زیان آورند[12]
۲۰۳۰ به شمشیر برد آن زمان شیر دست[14] ‌‌ ‌‌ چپ لشکر چینیان برشکست
هر آنگه[15] که خنجر برانداختی[16] ‌‌ ‌‌ همه ره تن بی سر[17] انداختی
نه با جنگ او کوه[18] را پای[19] بود ‌‌ ‌‌ نه با خشم او پیل را جای[20] بود
بدانسان[21] گرفتند گِرد اندرش ‌‌ ‌‌ که خورشید تاریک[22] شد بر سرش[23]
ز بس[24] نیزه و خنجر و گرز[25] و تیر ‌‌ ‌‌ که شد ساخته بر دل[26] شیرگیر،
۲۰۳۵ گمان برد کاندر نیستان شده‌ست ‌‌ ‌‌ ز خون روی کشور میستان شده‌ست
به یک زخم ده نیزه کردی قلم ‌‌ ‌‌ خروشان و جوشان و دشمن دُژم
دِلیران ایران پسِ پشت اوی ‌‌ ‌‌ به کینه دل آگنده و جنگجوی
ز بس نیزه و گرز و گوپال[27] و تیغ ‌‌ ‌‌ تو گفتی همی ژاله بارد ز میغ
ز کُشته همه دشتِ آوردگاه ‌‌ ‌‌ تن و دست[28] و سر بود و تَرگ و کلاه[29]
۲۰۴۰ بلندآسمان چون زمین شد ز خاک ‌‌ ‌‌ فتاده به مغز اندرون[30] چاک‌چاک

۱ـ **ف**: بخست؛ **ل**، **س**، **ل۲**، **س۲**: بخست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = **ق**؛ **س** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **و**، **لن۲**، **آ**، **ب**) پس از این بیت و **ل۲** پس از بیت ۲۰۲۶ افزوده‌اند:
گریزان و رخسارگان پر ز چین ‌‌ ‌‌ همی رفت تا پیش خاقان چین
۲ـف (نیز **ق۲**، **لی**، **ب**): کیست؛ متن = **لـس۲** (نیز **لن**، **ل۳ـآ**)؛ **بنداری**: إن هذا الرجل لیس بانسان، و ماله فی الرجولیة ثان **۳ـل**: کس او را بگیتی **٤ـل**: یکسر **۵ـل**، **س**، **ل۲**: رزم؛ متن = **ف**، **ق**، **س۲** **٦ـف**: آن؛ **ل**، **ق**: با؛ **س**، **ل۲**: نر؛ متن = **س۲** **۷ـق**: بجوید **۸ـف**، **ق**: نیاید؛ **ل**: نیابد (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن = **س**، **ل۲**، **س۲** **۹ـق**: که از **۱۰ـل**، **س**، **ل۲**: باد (نقطه ندارد)؛ (**ق۲**: باد؛ **آ**: داد)؛ **ق**: دگرگونه بودی و دیگر نهاد؛ **س۲**: دگر بود و از او دگر بود باد؛ متن = **ف** (نیز **لی**، **پ**، **و**، **لن۲**، **ب**) **۱۱ـل۲**: برآرند **۱۲ـف**: آورید؛ متن = **لـس۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پـب**) **۱۳ـل** (نیز **پ**): جان؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **و**، **لن۲**، **آ**، **ب**) **١٤ـس**: یکی حمله آورد چون شیر مست **۱۵ـق**: بدانگه **١٦ـف**، **ل۲** (نیز **لن**): برافراختی؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **س۲** (نیز **ق۲ـب**) **۱۷ـس**، **ل۲** (نیز **لن**، **لن۲**، **ب**): همه دشت بی تن سر؛ متن = **ف**، **ل**، **ق**، **س۲** (نیز **ق۲ـو**، **آ**) **۱۸ـق**: نه با او کُه و دشت **۱۹ـس**: جای **۲۰ـس**: پای؛ **ل۲**: رای **۲۱ـس**: برانسان؛ **ل۲**: برینسان **۲۲ـل۲**: باریک **۲۳ـل**، **ق**: از برش؛ **ق** پس از این بیت افزوده است:
درفش تهمتن میان گروه ‌‌ ‌‌ بسان درفش از بر تیره کوه
٢٤ـل: چنان **۲۵ـق**: خنجر و نیزه و تیغ **۲٦ـل** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **و**، **لن۲**، **آ**): یل؛ **ق** (نیز **ل۳**): تن؛ **س۲**: گو؛ متن = **ف**، **س**، **ل۲** (نیز **ب**) **۲۷ـ** در **پ**، **لن۲** با سه نقطه **۲۸ـل**: پشت **۲۹ـس**: و بی سر کلاه **۳۰ـس** (نیز **لن**، **لی**، **لن۲**، **آ**، **ب**): بسی گردن و بر شده؛ **ق**، **ل۲** (نیز **ق۲**، **ل۳**): ز هر سو همی تن (**ل۲**: بر؛ **ق۲**: بخنجر) شده؛ متن = **ف**، **س۲**؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **ق** پس از این بیت افزوده است:
چنین گفت لشکر همه همگروه ‌‌ ‌‌ که از کشتگان گشته هامون چو کوه

ز چینی و شِکَنی[۱] و از[۲] هندوی[۳]   ز سَقلاب و[۴] وَهری[۵] و از[۶] پهلوی[۷]،

سپه بود بر خاک و دریای و کوه[۸]   ز یک مرد خسته شده همگروه[۹]

که با او به جنگ[۱۰] اندرون پای نیست   به گیتی چُن او[۱۱] لشکرآرای نیست

کسی کو زند[۱۲] زین سَخُن داستان   نباشد خردمند همداستان:

۲۰۴۵ که پَرخاشخر[۱۳] نامور صدهزار   بسنده نبودند با یک سُوار

نه بازارگانی‌ست آن[۱۴] جنگجوی   ز هر کشوری آمده[۱۵] نزد اوی[۱۶]

یکی آنک ما را نکوهش[۱۷] کنند   چُن[۱۸] از رزمِ جایی پژوهش[۱۹] کنند

وُ دیگر که او را به خشم آوری   رهایی نیابد[۲۰] سر از[۲۱] داوری

ازین کین بد آمد به[۲۲] افراسیاب   ز رستم کجا یابد آرام و خواب

۲۰۵۰ چُنین گفت رستم به ایرانیان   کزین جنگِ ایشان سرآمد[۲۳] زیان

هم‌اکنون به پیلان[۲۴] و آن[۲۵] خواسته   چنان[۲۶] تخت و آن[۲۷] تاج آراسته[۲۸]،

نباشد جز ایرانیان شاد[۲۹] کس   پی رخش و ایزد مرا یار بس

یکی را ز سَقلاب و شِکَنان[۳۰] و چین   نمانم که پی برنهد بر زمین

که امروز پیروزیِ روز[۳۱] ماست   بلندآسمان لشکرافروز ماست

۱ـ ف، س، ل۲ (نیز لی، ب): شـنـکـی ؛ (ل۳: سـنـکـی)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لـن، ق۲، پ، لـن۲، آ)   ۲ـ ل، س۲: وز   ۳ـ ق: پهلوی   ٤ـ ل، ل۲، س۲: [و]   ۵ـ ق: سندی   ٦ـ ل، ق، س۲: وز   ۷ـ ق: پهلوی (در بالا افزوده است: هندوی)   ۸ـ ل: سپه بود چون خاک دریای کوه؛ ق: سپاهست چندانک دریا و کوه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲   ۹ـ ل: سکزی شده همگروه؛ س: بستوه شد همگروه؛ ق: همی آمد از جنبش او ستوه؛ متن = ف، ل۲، س۲: س پس از بیت ۲۰٤۲ افزوده است:

بهم بازگفتند پیر و جوان   که اهرمن است این بمردم مخوان

وزان پس چنین گفت خاقان چین   که بر ما بد آمد ز ایران‌زمین

س۲ پس از بیت ۲۰٤۲ افزوده است:

همی گفت هر کس که یکبارگی   رسند این دلیران به بیچارگی

۱۰ـ س: رزم   ۱۱ـ ل، س، س۲: چنو در جهان؛ متن = ف، ل۲؛ ق این بیت را ندارد   ۱۲ـ ل (نیز ق۲، پ): کند؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۱۳ـ ف: پرخاش با (!)؛ س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): پرخاشجو؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ)؛ ف (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند: بگفتند با یکدگر این و آن   که اینت یکی هول و کاری (لی، آ: هول جای و) عیان   ۱٤ـ (ق۲، لن۲: این؛ لی، آ: خود)   ۱۵ـ ل۲ (نیز لی، آ، ب): آمدن   ۱٦ـ س۲: تنگ روی: ف، ل (نیز ل۳، و) این بیت را ندارند   ۱۷ـ ل۲: پژوهش   ۱۸ـ س، س۲: جز؛ ق، ل۲: چو؛ متن = ف   ۱۹ـ ل۲: نکوهش: در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ل (نیز و) بیت‌های ۲۰٤۷ و ۲۰٤۸ را ندارند   ۲۰ـ س۲: نیارد   ۲۱ـ ق: ازین   ۲۲ـ س۲: بر؛ در ل۲ بجای این بیت، بیت ۱۷٦۱ آمده است   ۲۳ـ ل: دشمن کند جان؛ س (نیز ل۳، و، ب): ما را سر آمد؛ ق (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): ما را نیامد؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لی، آ)   ۲٤ـ ل، س، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، آ، ب): ز پیلان؛ ق: همه پیل؛ ل۲: بر این پیل؛ (لن: ازین پیل؛ ل۳: من آن پیل؛ لن۲: من این پیل)؛ متن = ف   ۲۵ـ س، س۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب): از؛ ل۲ (نیز لن۲): این؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ)   ۲٦ـ ف: چو این؛ ل، ق (نیز ل۳، پ): همان؛ س (نیز لن، و، لن۲، ب): چنین؛ (ق۲: همین؛ لی: هم از؛ آ: ز چین)؛ متن = س۲   ۲۷ـ ف، س (نیز لن، ق۲، و، لن۲، ب): این؛ (لی، آ: از)؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳، پ)   ۲۸ـ ل۲: برین لشکر و گنج آراسته   ۲۹ـ ف، س۲: شاه (← شاد)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب)   ۳۰ـ ف، س (نیز لی، آ): شنکان؛ ل۲: ز ترک؛ س۲: سکبان: (ل۳: سکسار؛ لن، لن۲: شنکل؛ ب: سنکان)؛ ل (نیز و، پ): ز شکنان (و: شنکان) و سقلاب؛ متن = (ق۲)؛ ق این بیت را ندارد   ۳۱ـ س۲: و زور؛ (لن، لی، ل۳، پ: و روز)؛ متن = ف ـ ل۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ، ب)

۲۰۵۵ بریشان نشان کرد کردار بد ‏ ‏ ‏ ‏ بد آمد به پیش اندر از کار بد[1]

گر ایدونک[2] نیرو دهد دادگر ‏ ‏ ‏ ‏ پدید آورد رخش رخشان هنر،

برین[3] دشت من گورستانی[4] کنم ‏ ‏ ‏ ‏ بَرومند را شورستانی[5] کنم

یکی از[6] شما سوی لشکر شوید ‏ ‏ ‏ ‏ بکوشید و با باد همبر شوید،

بگویید[7]: چون من بجنبم ز جای ‏ ‏ ‏ ‏ شما[8] برفرازید سَنج[9] و دَرای

۲۰۶۰ زمین[10] را سراسر کنید[11] آبنوس ‏ ‏ ‏ ‏ به[12] گَرد سُواران و آوای[13] کوس

بکوبید گوپال[14] و گرزِ گران ‏ ‏ ‏ ‏ چو پولاد را[15] پُتک آهنگران

از[16] انبوه ایشان مدارید باک ‏ ‏ ‏ ‏ ز دریا به ابر اندر[17] آرید خاک

بدرّید صف‌های سَقلاب و[18] چین ‏ ‏ ‏ ‏ نباید که بیند هوا را[19] زمین

همه دیده بر مِغفر من نهید ‏ ‏ ‏ ‏ چو من برخروشم دمید و دهید

۲۰۶۵ وُ زآنجایگه رفت چون پیل مست ‏ ‏ ‏ ‏ یکی گرزه‌ی گاوپیکر به دست

خروشان سُوی میمنه راه جست ‏ ‏ ‏ ‏ ز لشکر سُوی کُنْدُر آمد نخست

همه میمنه پاک برهم درید ‏ ‏ ‏ ‏ بسی تَرگ و سر بُد که تن[20] را ندید

گفتار اندر کُشته شدن ساوه بر دست رستمِ زال[21]

یکی خویش کاموس بُد ساوه نام ‏ ‏ ‏ ‏ سرافراز و هر جای گسترده کام

بیامد به پیش تهمتن به جنگ ‏ ‏ ‏ ‏ یکی تیغ هندی گرفته به چنگ

۲۰۷۰ بگردید دست[22] چپ و دست[23] راست ‏ ‏ ‏ ‏ ز رستم همی[24] کین کاموس خواست

به رستم چُنین گفت کای زَنده‌پیل[25] ‏ ‏ ‏ ‏ ببینی کنون[26] موج دریای نیل

بخواهم کنون[27] کین کاموس خوار[28] ‏ ‏ ‏ ‏ نبینی مگر زین سپس کارزار[29]

۱ـ ل (نیز ل۳، و) این بیت را ندارند ‌ ‌ ۲ـ س۲: ایدونکه ‌ ‌ ۳ـ ق: بدین ‌ ‌ ٤ـ ق (نیز لی، ل۳، پ، ب): گورسانی؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، آ) ‌ ‌ ۵ـ ل: شارستانی؛ ق (نیز لی، ل۳، پ، ب): شورسانی؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، آ) ‌ ‌ ٦ـ ق: ره ‌ ‌ ۷ـ ق: بجنبید ‌ ‌ ۸ـ ق: همان ‌ ‌ ۹ـ ف، ل، ق، س۲ (نیز پ، ب): صنج؛ متن = (ق۲، لی، آ)؛ ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲) این بیت را ندارند ‌ ‌ ۱۰ـ س۲: هوا ‌ ‌ ۱۱ـ ل۲: سر از گنبد ‌ ‌ ۱۲ـ ق: ز ‌ ‌ ۱۳ـ س: آواز ‌ ‌ ١٤ـ در لن۲، آ، ب با سه نقطه ‌ ‌ ۱۵ـ س، ل۲: بر؛ متن = ف، ل، ق، س۲ ‌ ‌ ۱٦ـ س، ل۲: ز ‌ ‌ ۱۷ـ ق: بکشور ‌ ‌ ۱۸ـ ل: [و] ‌ ‌ ۱۹ـ ق: دلیری ‌ ‌ ۲۰ـ ل۲: سر ‌ ‌ ۲۱ـ س: نبرد رستم با ساوه و کشته شدن ساوه کشانی؛ ق: رزم ساوه کشانی و کهار کهانی با رستم سیستانی؛ ل، ل۲، س۲ سرنویس ندارند؛ متن = ف ‌ ‌ ۲۲ـ ل (نیز پ): گرد؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ‌ ‌ ۲۳ـ ق: سوی ‌ ‌ ٢٤ـ ل۲: همین ‌ ‌ ۲۵ـ س: زندپیل ‌ ‌ ۲٦ـ ف: همی؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ‌ ‌ ۲۷ـ ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳): ز تو؛ (و: همی)؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ‌ ‌ ۲۸ـ ف: خواست؛ ق (نیز ل۳): باز؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ‌ ‌ ۲۹ـ ف: کنم قدّ و زلف تو با خاک راست؛ ل: اگر باشدم زین سپس کارزار؛ س (نیز پ، ب): ازین پس تو سیر آیی (ب: سرایی تو) از کارزار؛ ق (نیز ل۳): ز تو (ل۳: کنون) ای ستمکارهٔ رزمساز؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ؛ و، لن۲: ببینی)

چو گفتار ساوه به رستم رسید — بزد دست و گرز از میان[۱] برکشید

برآورد و زد بر سر و مِغفرش — ندیده‌ست گفتی تنش را سرش[۲]

۲۰۷۵ بیفگند و رخش[۳] از بر او براند — ز ساوه به گیتی نشانی نماند

دِرفش کَشانی[۴] نگوسار[۵] کرد — وُ زو جان لشکر پُرآزار کرد

نبُد نیز کس پیش او پایدار — همی[۶] خار مغز سر آورد بار[۷]

وُ زآن میمنه[۸] شد سوی[۹] میسره — غمی گشت لَشکر همه یکسره

گفتار اندر کُشته شدن گَهارِ گَهانی بر دست رستم[۱۰]

گَهارِ گَهانی[۱۱] بدان[۱۲] جایگاه — گَوِ[۱۳] شیردل با درفشی[۱۴] سیاه،

۲۰۸۰ برآشفت چون تَرگ رستم بدید — خروشی چو شیر ژیان برکشید

بدو[۱۵] گفت: من کین توران و چین[۱۶] — ز سَگزی[۱۷] بخواهم[۱۸] برین دشت کین

نبرد تو[۱۹] از مهتران با من‌ست — دلِ شیر و گرزِ گران با من‌ست

برانگیخت اسپ از میان سپاه — بیامد بر پیلتن کینه‌خواه

ز نزدیک چون تَرگ رستم بدید[۲۰] — روانش تو گفتی ز تن بر پرید[۲۱]

۲۰۸۵ به دل گفت: پیگار با زَنده‌پیل[۲۲] — چو غوطه‌ست خوردن به دریای نیل:

تو گویی[۲۳]: برآید[۲۴]، دگر گفت[۲۵]: نی[۲۶] — دو گفتار کان با خرد جفت نی[۲۶]

گریزی[۲۷] بهنگامِ با سر به جای[۲۸] — به از رزمِ جُستن به نامِ و به رای[۲۹]

۱ـ ل. س. ق (نیز لن. ل[۳]. پ. لن[۲]. ب): گرز گران؛ متن = ف. ل[۲]. س[۲] (نیز ق[۲]. ل. و. آ)؛ ل (نیز پ) پس از این بیت افزوده‌اند:
بزد بر سرش گرز را پیلتن — که جانش برون شد بزاری ز تن

۲ـ ق: جدا شد تنش را سر... (واژهٔ پسین پاک شده است) ۳ـ س: اسب: در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۴ـ س: درفشان؛ ل[۲]: کیانی ۵ـ ل. س. ق. س[۲] (نیز لن. لی. پ ـ ب): نگونسار؛ متن = ف. ل[۲] (نیز ل[۳]) ۶ـ ل. ق: همه ۷ـ ف: خار و مغزش برآورد خار(!)؛ ل (نیز پ): خار مغزش (پ: مغفر) سرآورد بار؛ متن = س. ق. ل[۲]. س[۲] (نیز لی. و. آ. ب)؛ (لن. لن[۲]: همه نعل رخشش سر آورد بار؛ ق[۲]: ز خار و ز خاور برآورد تار؛ ل[۳]: همه رزمگه مغفر آورد بار) ۸ـ ل: پس از میمنه؛ ل[۲]. س[۲]: وزانجایگه؛ متن = ف. س. ق ۹ـ ق: ابر ۱۰ـ س: نبرد رستم با کهار کشانی و کشته شدن کهار کشانی؛ ل[۲]: نبرد رستم با کهار کسانی و گریختن او؛ ل. ق. س[۲] سرنویس ندارند؛ متن = ف پس از تصحیح کشانی به گهانی ۱۱ـ ف. س. ل[۲]. س[۲] (نیز لن. لی. و. آ. ب): کشانی؛ (لن[۲]: کمانی)؛ متن = ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ)← بیت ۷۶۰ ۱۲ـ ق: از آن ۱۳ـ ق. ل[۲]. س[۲]: گوی ۱۴ـ ل: شیرفش با درفش ۱۵ـ ق: چنین ۱۶ـ ل. ق: ترکان چین ۱۷ـ ل: شنگل ۱۸ـ س[۲]: بخواهم زسگزی ۱۹ـ س. ل[۲] (نیز لن. لن[۲]. ب): وی؛ متن = ف. س[۲] (نیز ق[۲]، لی، پ، آ)؛ ل، ق (نیز ل[۳]. و) این بیت را ندارند؛ در س[۲] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۰ـ س: بنزدیک رستم چو آمد رسید ۲۱ـ ل، س (نیز ب): یکی باد سرد از جگر برکشید؛ (ل[۳]: غمی گشت و از جنگ دامن کشید؛ لن[۲]: برخساره شد چون گل شنبلید)؛ متن = ف. ق. ل[۲]. س[۲] (نیز لن. ق[۲]. لی. و. آ) ۲۲ـ س: زندپیل ۲۳ـ س. س[۲] (نیز لن. لی. پ. لن[۲]. آ. ب): گفتی؛ متن = ف. ل[۲] ۲۴ـ س: برآمد ۲۵ـ س: [گفت] (وزن ندارد) ۲۶ـ س[۲] (نیز لی. پ. آ. ب): نه؛ متن = ف. س. ل[۲] (نیز لن. لن[۲])؛ ل. ق (نیز ق[۲]. ل[۳]. و) این بیت را ندارند ۲۷ـ س: گریز؛ ل[۲]: گریزش؛ متن ← ۲۸ـ ق: بهنگام زنده شدن باز جای؛ متن = ف. ل. س[۲] ۲۹ـ ق: به از رزم کزوی نمانم بجای (پساوند ندارد)؛ ل[۲]: به از نام جستن برزم و برای؛ متن = ف. ل. س. س[۲]

گریزان بیامد سُوی قلبگاه   بروبر نِظاره ز هر سو[1] سپاه

دِرفش تهمتن میان گروه   بسان درخت از برِ تیره[2] کوه

۲۰۹۰ همی‌تاخت رستم پس[3] او چو گرد   زمین لعل گشت[4] و هوا لاژورد[5]

یکی نیزه زد بر کمربند اوی[6]   بدرّید خَفتان و پیوند اوی[6]

بینداخت برسان برگ از درخت[7]   که بر شاخ او برزند[8] بادِ سخت

نگوسار[9] کرد آن دِرفش کبود   تو گفتی گَهارِ گَهانی[10] نبود

بدیدند[11] گُردان که رستم چه کرد   چپ و[12] راست برخاست گردِ نبرد

۲۰۹۵ دِرفش همایون ببردند و کوس   بیامد سرافراز[13] گودرز و طوس

خروش آمد از بوق[14] ایران‌سپاه   چو پیروز شد گُردِ لشکرپناه[15]

بفرمود رستم کز ایران سُوار   برِ من فرستید صد نامدار

هم‌اکنون من آن پیل و آن[16] تختِ عاج   همان یاره‌ی زرّ[17] و آن[18] طوق و تاج،

ستانم ز چین و[19] به ایران دهم   به پیروزشاه دِلیران دهم

۲۱۰۰ از[20] ایران برآمد[21] دلاور هزار[22]   زره‌دار با گرزه‌ی گاوسار

چُنین گفت رستم به ایرانیان   که یکسر ببندید کین را میان

به جان و[23] سر شاه و خورشید و ماه   به خاک سیاوُش به توران‌سپاه،

که گر نامداری[24] از[25] ایران‌زمین[26]   هزیمت پذیرد ز سالارِ چین[27]،

۱ـ ق: دو   ۲ـ ل (نیز لن، ق[2]، پ، لن[2]): تیغ؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] (نیز لی، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد   ۳ـ ل[2]: بر   ٤ـ س: گشته؛ ق: گشت لعل   ۵ـ ف، س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، ل[3]، لن[2]، آ، ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز پ، و)؛ ل[2]: درفش سپه را نگوسار کرد؛ ل (نیز پ) پس از این بیت افزوده‌اند:

کهار (پ: چو دیدش) کهانی بترسید سخت   کزو بود برگشتن تاج و تخت

برآورد یک بانک برسان کوس   که بشنید آواز (پ: از دور) گودرز و طوس

همی خواست تا کارزاری کنند   ندانست کین بار زاری کنند

چه نیکو بود هرک خود را شناخت   چرا تا ز دشمن بیایدش (پ: نبایدش) تاخت

5 پس او گرفته گو پیلتن   که هان چارهٔ گور کن گر (پ: یا) کفن

٦ـ ل، س، ق: او   ۷ـ س، س[2] (نیز لن ـ ب): برگ درخت؛ ل: بینداختش هم چو برگ درخت؛ متن = ف، ق، ل[2]   ۸ـ س[2]: بروزد   ۹ـ ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب): نگونسار؛ متن = ف   ۱۰ـ ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، و، آ، ب): کشانی؛ (لن[2]: کمانی)؛ متن = ل (نیز ق[2]، ل[3]، پ) ← بیت ۷٦۰، ۲۰۷۹   ۱۱ـ س، ق: چو دیدند؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2]   ۱۲ـ ل: [و]   ۱۳ـ ق: سپهدار   ۱٤ـ ق: قلب؛ (لن[2]: بوق و)؛ س (نیز ب): آمد و بانک؛ ل (نیز پ): خروشی برآمد ز؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، و، آ)   ۱۵ـ س[2]: بماه   ۱٦ـ ل[2]: این پیل و هم   ۱۷ـ ل: یاره و تیغ؛ ق: سپرهای چینی؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2]   ۱۸ـ ل[2]: هم   ۱۹ـ ق: زچینی ستانم   ۲۰ـ ق: ز   ۲۱ـ ل، س، ق (نیز لن، ق[2]، لی، پ ـ ب): بیامد؛ متن = ف، ل[2]، س[2]   ۲۲ـ ل (نیز پ): همی صد سوار؛ ل[2]: سواری هزار؛ متن = ف، س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، و ـ ب)   ۲۳ـ ل: [و]؛ ل (نیز پ) پس از این بیت افزوده‌اند:

به یزدان دادار جان آفرین

که پیروزی آورد بر دشت (پ: او آورد روز) کین

۲٤ـ ل: نامداران   ۲۵ـ ل، س، ق: ز   ۲٦ـ ل: ایران‌سپاه   ۲۷ـ ل: توران‌سپاه؛ ق: شود بددل از رزم ترکان و چین؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ ـ ب)

	نبیند مگر دار یا بند و چاه[۱]	به سربر نهاده[۲] ز کاغذ کلاه
۲۱۰۵	بدانست لشکر که او شیرخوست	به چنگش سرین گوزن[۳] آرزوست
	همه[۴] سوی خاقان نهادند روی	سپه داغ‌دل، شاه دیهیم‌جوی[۵]
	تهمتن به پیش اندرون حمله برد	عِنان را به رخش تگاور سپرد
	همی خون چکانید[۶] بر[۷] چرخ ماه	ستاره نِظاره برآن[۸] رزمگاه
	ز بس گَرد کز رزمگه بردمید	چُنان شد که کس روی هامون ندید
۲۱۱۰	ز بانگ سُواران و زخم سِنان	نبُد هیچ[۹] پیدا رکیب[۱۰] از عِنان
	تو گفتی که خورشید در پرده شد	زمین زیر نعل اندر آزَرده[۱۱] شد
	هوا[۱۲] گشت[۱۳] چون روی زنگی سیاه	ز کُشته ندیدند بر دشت راه[۱۴]
	همه دشت[۱۵] تن بود و خَفتان و خود	تنان را[۱۶] همی داد سرها[۱۷] درود
	ز گَرد سُوار ابر پُر[۱۸] باد شد	زمین پر ز آواز پولاد شد
۲۱۱۵	بسی نامدار از پی[۱۹] نام و ننگ	بدادند بر خیره[۲۰] سرها به[۲۱] جنگ
	برآورد رستم ازآنسان[۲۲] خروش	که[۲۳] گفتی زمانه برآمد[۲۴] به جوش
	چُنین گفت کین پیل و این[۲۵] تخت عاج	هم از[۲۶] یاره و افسر و طوق[۲۷] و تاج،
	به ایران سَزاوارِ کیخسروست	که او در جهان شهریار نوست[۲۸]
	شما را چه کارست با تاج و فر[۲۹]	بدین زور و این کوشش و این هنر[۳۰]
۲۱۲۰	همه دست‌ها سوی بند آورید	میان را به خمّ کمند آورید

۱ــ س[۲]: بند شاه ۲ــ ق، ل[۲]: نهاده بسربر؛ ل (نیز پ) بجای این بیت افزوده‌اند:

سـرش را زتـن بـرکنم درزمـان ‌‌ ‌ ز خـونش کنم جـویهـای روان

۳ــ س (نیز ب): سروی گوزن؛ ل: بجنگ گوزنش همی؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، آ) ۴ــ ق: همی ۵ــ ق: شیر دیهیم جوی؛ ل: بنیزه شده هر یکی جنگجوی؛ ل[۲]: سواران و گردان پرخاشجوی؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب) ۶ــ ق: برافشاند ۷ــ س: با ۸ــ ل[۲]: بدان؛ ق: نظاره ستاره بدان ۹ــ ل، س: نبود ایچ؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ۱۰ــ س، س[۲]: رکاب ۱۱ــ ف: آورده (← آزرده)؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب)؛ ل (نیز پ) این بیت را ندارند ۱۲ــ س: جهان ۱۳ــ ف، س[۲]: گشته؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ــ ب) ۱۴ــ ق: آوردگاه ۱۵ــ ل، س، ق (نیز پ، ب): مرز؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، آ) ۱۶ــ ق، س[۲]: سرانرا؛ ل[۲]: تنانشان؛ متن = ف، ل، س ۱۷ــ س: سر را؛ ق، س[۲]: تن ها؛ متن = ف، ل، ل[۲] ۱۸ــ در ف به پیش یکم و در پ، آ با سه نقطه ۱۹ــ ق: نامداران بی (← نامدار از پی) ۲۰ــ ل[۲]: بخیره بدادند ۲۱ــ ف: ز(؟)؛ متن = ل ــ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ــ ب) ۲۲ــ ل، س: برانسان ۲۳ــ ق: تو ۲۴ــ ل، ل[۲]: برآمد زمانه ۲۵ــ ل[۲]: و با؛ ل، ق (نیز پ): کان پیل و آن؛ س[۲] (نیز لی، آ): کین تاج و این؛ متن = ف، س (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]، ب) ۲۶ــ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ): همان؛ ل[۲] (نیز ق[۲]): همین؛ (پ: همی)؛ متن = ف ۲۷ــ ق: گرز؛ ل (نیز پ) پس از این بیت افزوده‌اند:

سـپـرهـای چـینی و پـرده‌سـرای ‌ ‌ همـان افسـر و آلـت و چـار پـای

۲۸ــ ل (نیز پ) پس از این بیت افزوده‌اند:

کـه چـون او بـگـیتی سـرافـرازشـاه ‌ ‌ نـبـود و نـدیـدست خـورشـیـد و مـاه

۲۹ــ ل (نیز پ): تاج زر؛ متن ← ۳۰ــ ل (نیز پ): روز و این کوشش و زور و فر؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)

فرستم بنزدیک[۱] شاه زَمین — نه مَنثور باید، نه[۲] خاقان چین

شما را ز من زندگانی بس‌ست — بدین[۳] رزمگاه این گمانی بس‌ست[۴]

وُ گرنه من این خاک آوردگاه — به نعل ستوران[۵] برآرم به ماه

به دشنام بگشاد خاقان زبان — بدو گفت کای بدتن بدروان[۶]

۲۱۲۵ بدایران و آن[۷] شاه و آن انجمن — همی زینهاریت باید چو من

تو سَگزی که از هر کسی بتری[۸] — همی شاه چین بایدت لشکری

یکی تیرباران بکردند[۹] سخت — چو باد خزان برجهد[۱۰] بر درخت

هوا را بپوشید پرّ عقاب — نبیند چُنان جنگ[۱۱] جنگی[۱۲] به خواب

چو گودرز باران الماس دید — ز تیمار[۱۳] رستم دلش بردمید

۲۱۳۰ به رُهّام گفت: هین[۱۴] درنگی مه‌ایست! — برو با کمان‌ور[۱۵] سُواری دویست!

کمان‌های چاچی[۱۶] و تیر خدنگ — نگهدار پشت تهمتن به جنگ

به گیو آنگهی[۱۷] گفت: برکش سپاه[۱۸]! — برین دشت ازین[۱۹] بیش دشمن مخواه!

نه هنگام آرام و آسایش[۲۰]ست — نه نیز[۲۱] ازدرِ رای و آرایش[۲۲]ست

بشو[۲۳] با دِلیران سُوی دست راست — نگه کن که پیران و هومان کجاست

۲۱۳۵ تهمتن نگر پیش خاقان چین — همی آسمان برزند[۲۴] بر زَمین

برآن[۲۵] دیده[۲۶] هرگز مباد آفرین — که نفرین سِگالد برو روز کین

برآشفت رُهّام همچون پلنگ — بیامد به پشت[۲۷] تهمتن به جنگ

۱ـ ف: فرستم نزدیک؛ ق (نیز ل[۳]): فرستم بر؛ متن = ل. س. ل[۲]. س[۲] (نیز لن. ق[۲]. ل. پ. لن[۲]. آ. ب) ۲ـ س. ق (نیز ق[۲]. ل[۳]): مانم نه؛ س[۲] (نیز لن. آ. ب): ماند نه؛ ل (نیز پ): چه منثور و شنکال چه؛ متن = ف. ل[۲] (نیز لی)؛ در ل. ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳ـ س[۲]: برین ٤ـ ل. ق (نیز ل[۳]): که تاج و نگین بهر دیگر کسست؛ متن = ف. س. ل[۲]. س[۲] (نیز لن. لی. پ ـ ب) ۵ـ ف: ستواران (!) ٦ـ ق. ل[۲]: بدگمان؛ متن = ف. ل. س. س[۲] ۷ـ ف: بایران و ار (!)؛ ل: مه ایران مه آن؛ س. ل[۲]. س[۲] (نیز لن. و. ب): بایران و آن؛ ق (نیز ل[۳]): مه ایران و مه؛ (ق[۲]: بایران بر آن؛ پ. لن[۲]: مه ایران و آن)؛ متن = (لی. آ)؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸ـ ق: بدتری ۹ـ س: گرفتند ۱۰ـ س. ل[۲]: برزند؛ متن = ف. ل. ق. س[۲] ۱۱ـ ل: رزم ۱۲ـ س[۲]: شب کس ۱۳ـ ق: اندوه ۱٤ـ ل. س. ق (نیز ق[۲]. لی. پ. لن[۲]. آ): گفت ای؛ س[۲]: گفتش؛ (لن. ل[۳]. و: گفتا)؛ متن = ف. ل[۲] (نیز ب) ۱۵ـ ف (نیز ق[۲]. لی. آ): کمان و؛ (لن[۲]: وز)؛ ق (نیز ل[۳]): بجنبان عنان با؛ متن = ل. س. ل[۲]. س[۲] (نیز پ. و) ۱٦ـ س[۲]: جاجی؛ در دیگر دستنویسها: جاجی؛ در ق پس از این بیت، بیت ۲۱۳٦ آمده است؛ س پس از این بیت افزوده است:

بگیو آنگهی گفت برکش میان — برو با سواران گودزیان

۱۷ـ ل (نیز لی. پ. و. آ): آن زمان؛ متن = ف. ق. ل[۲]. س[۲] (نیز لن. ق[۲]. لن[۲]. ب) ۱۸ـ س: پس پشت رستم درآور سپاه ۱۹ـ ل: زین ۲۰ـ ل[۲] (نیز ق[۲]. و. لن[۲]): آرایش (ل[۲] پساوند ندارد) ۲۱ـ ق (نیز ل[۳]): روز ۲۲ـ ف: آرامش؛ (لن: بخشایش؛ ق[۲]. و. لن[۲]: آسایش)؛ ق: راد و آرامش؛ متن = ل. س. ل[۲]. س[۲] (نیز لی. ل[۳]. پ. آ. ب) ۲۳ـ ل. س. ق. ل[۲] (نیز لی. پ. لن[۲]. آ. ب): برو؛ متن = ف. س[۲] (نیز لن. و) ۲٤ـ ف (نیز و): را زند؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن. ق[۲]. لی. پ. لن[۲]. آ. ب) ۲۵ـ ل[۲]: بدان ۲٦ـ س (نیز ب): مرد؛ ق (نیز ل[۳]): دوده؛ متن = ف. ل[۲]. س[۲] (نیز لن. ق[۲]. لی. پ. لن[۲]. آ)؛ ل (نیز و) این بیت را ندارند؛ در ق این بیت پس از بیت ۲۱۳۱ آمده است ۲۷ـ س: پیش؛ ق پس از این بیت افزوده است:

کمان‌ور بیاورد صد مرد گرد — سر برهشان تیر گردون سپرد (!)

چُنین گفت رستم به رُهّام شیر که ترسم که شد رخشم[1] از کار سیر[2]
چُنو[3] سست گردد پیاده شوم به خون و خوی آهار داده شوم
۲۱۴۰ یکی لشکرست این چو مور و ملخ ابا[4] پیل و با پیل‌بانان مَچَخ!
همه پاک را[5] پیش خسرو بریم ز شِکنان[6] و چین هدیه‌ی نو بریم
وُ زآنجایگه برخروشید و گفت که با روم[7] و چین آهرمَن باد جفت!
ایا گم‌شده‌بخت بیچارگان! همه زار و پیچان و[8] غمخوارگان!
شما را ز رستم نبود آگهی؟ وُ گر مغزتان از خرد بُد[9] تهی؟
۲۱۴۵ کجا[10] اَژدَها را ندارد به مرد همی[11] پیل جوید به روز[12] نبرد
شما را سر از رزم من سیر نیست مرا هَدیه جز گرز و شمشیر نیست
ز فِتراک بگشاد آنگه[13] کمند خم[14] خام در[15] کوهه‌ی زین فگند
برانگیخت رخش[16] و برآمد خروش همی اَژدَها را بدرّید گوش
به هر سو که خام اندرانداختی زَمین از دِلیران بپرداختی
۲۱۵۰ نبودش جز از رزمِ چین[17] آرزوی به بازو خم خام و چین در بَروی[18]
هر آنگه که او مهتری را ز زین ربودی به خمّ کمند گزین[19]،
بدین[20] رزمگه بر[21] سپهدار[22]طوس به ابر اندرافراختی[23] بوق[24] و کوس،
ببستی از ایران کسی دست اوی ز هامون نهادی سُوی کوه روی[25]

گفتار اندر پیغام فرستادن خاقانِ چین به رستم[26]

نگه کرد خاقان از آن پشت[27] پیل زَمین دید لرزان چو[28] دریای نیل
۲۱۵۵ یکی پیل بر پشت کوهی[29] بلند به چنگ اندر از چرمِ شیران کمند[30]

۱ـ ل: که رخشم شد؛ س. ل٢: شود رخشم؛ متن = ف. س٢ ۲ـ ق: که از تک شود رخش سیر ۳ـ ف. س. ل٢. س٢: چو او؛ متن = ل. ق ٤ـ ل‌ـس٢ (نیز لن‌ـآ): تو؛ (ب: چوهسو)؛ متن = ف ۵ـ ل (نیز ل٣. ب. و)؛ پاک در؛ س. ل٢. س٢ (نیز لن. لن٢. ب): پاکشان؛ (ق٢: تازه در)؛ متن = ف (نیز لی، آ) ٦ـ ف (نیز لن. لی. لن٢. آ): شنکان؛ س٢: سیکان؛ (ل٣. و: سکسار؛ ب: سنکان)؛ متن = ل (نیز ق٢. ب)؛ ق این بیت را ندارد ۷ـ س. ل٢: ترک ۸ـ ل: و بیا درد؛ ق: و ناچیز؛ س٢: و بیچار و؛ متن = ف. س. ل٢ ۹ـ ل. ق: مگر مغزتان از خرد شد؛ متن = ف. س. ل٢. س٢ ۱۰ـ ف. س. ق. ل٢. س٢ (نیز لن‌ـب): که او؛ متن = ل ۱۱ـ س: همه ۱۲ـ ل٢: دشت ۱۳ـ ل، س. ق. ل٢ (نیز ق٢. ل٣‌ـلن٢. ب): پیچان؛ (لی. آ: زود آن)؛ متن = ف. س٢ (نیز لن) ١٤ـ س٢: همان ۱۵ـ ق: بر ۱٦ـ ق. ل٢: اسب ۱۷ـ ل٢: چیز؛ ق: رزم و کین؛ س٢: رود و چین؛ متن = ف. س ۱۸ـ ل٢. س٢: پر چین بروی؛ متن = ف. س. ق؛ ل این بیت را ندارد ۱۹ـ ل: از کمین ۲۰ـ س: بدان؛ ق، س٢: برین؛ متن = ف. ل. ل٢ ۲۱ـ ل٢: در ۲۲ـ ل. ق: سرافراز؛ متن = ف. س. ل٢. س٢ ۲۳ـ س: اندرافراشتی؛ ل٢. س٢: اندرانداختی؛ متن = ف. ل. ق ۲٤ـ س٢: پیل ۲۵ـ ق این بیت را ندارد ۲٦ـ ف: گفتار اندر پیغام فرستادن خاقان چین برستم در مصاف گاه؛ س: پیغام خاقان بنزد رستم و پاسخ دادن رستم خاقان را؛ ل. ق. ل٢. س٢ سرنویس ندارند؛ متن = آغاز ف ۲۷ـ ق: زنده ۲۸ـ ل. س. ق (نیز ق٢. ل٣. ب. و، آ. ب): برسان؛ ل٢ (نیز لن. لن٢): جنبان چو؛ متن = ف. س٢ ۲۹ـ ل (نیز ب. لن٢): کوه؛ ف: بپشت کوهه؛ (و: کوه بر پشت پیلی)؛ متن = س. ق. ل٢. س٢ (نیز لن. ق٢. لی. آ. ب) ۳۰ـ ل (نیز پ): ورا نام بد (ب: بانگ زد) رستم دیوبند

همی کرگس آورد از[1] ابر سیاه — نظاره ستاره بر آن جنگ و ماه[2]
یکی نامداری ز لشکر بجُست — که گفتار ایران بداند درست
بدو گفت: رو پیش این[3] شیرمرد — بگویش که تندی مکن در نبرد
چَغانی[4] و شِکنی[5] و چینی[6] و وَهر — ازین[7] کینه هرگز[8] ندارند بهر
۲۱۶۰ یکی شاه خُتلان[9]، یکی[10] شاه چین — ز بیگانه مردم ترا نیست[11] کین
یکی شهریارست افراسیاب — که آتش همان[12] بد شناسد[13] از آب[14]
جهانی برین[15] گونه کرد انجمن — بد آورد ازین رزم بر خویشتن[16]
کسی نیست بی آز و[17] بی نام و ننگ — همان[18] آشتی بهتر آید ز جنگ

فرستاده آمد بر پیلتن — زبان پر ز گفتار و دل[19] پرشکن[20]
۲۱۶۵ بدو گفت کای مهتر رزمجوی — چو رزمت سرآمد کنون بزم جوی!
نداری همانا[21] ز خاقانِ چین — ز کار گذشته به دل هیچ کین
چُنو[22] بازگردد تو زو[23] بازگرد — که اکنون سپه را سرآمد نبرد[24]
که[25] کاموس بر دست تو کُشته شد — سرِ رزمجویان همه گشته شد
چُنین داد پاسخ که پیلان و تاج — بنزدیک ما[26] باید و تختِ عاج
۲۱۷۰ به تاراج ایران نهاده‌ست[27] روی — چه باید کنون لابه و گفت‌وگوی[28]؟
چه[29] داند[30] که لشکر به جنگ[31] من ست[32] — شتاب سپاه[33] از درنگ من ست[32]
ببخشم[34] سرش، گنج[35] و تاجش[36] مراست — همان پیل با تختِ عاجش مراست[37]

۱ـ ل: ز ۲ـ ل: نظاره بر آن اختر و چرخ ماه؛ ق: ستاره نظاره بر آن رزمگاه؛ متن = **ف. س. ل[2]. س[2]**؛ س، ل[2] (نیز لن. لی. لن[2]، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو خاقان از آن پشت پیل سفید — ورا دید (ل[2]: نگه کرد) ببرید از جان امید

۳ـ **س. ق. ل[2]. س[2]**: آن؛ متن = **ف. ل** ۴ـ **ف. س. ق. ل[2]. س[2]** (نیز لن ـ پ. آ. لن[2]. ب): جغانی؛ ل: حغانی؛ متن = (و) ۵ـ **ف. ل[2]** (نیز لن. لی. پ. آ): شنکی؛ س: سنکی؛ ق: چینی؛ متن = ل. س[2] (نیز ق[2]. پ. و. لن[2]. ب) ۶ـ ق: شکنی؛ (ق[2]. لی: جندی؛ و: چندی؛ آ: هندی)؛ متن = **ف. ل. س. ل[2]. س[2]** (نیز لن. ل[3]. پ. لن[2]. ب) ۷ـ ل. ق: کزین ۸ـ س: اندک؛ ق: جستن؛ ل[2]: کین جز اندک؛ متن = **ف. ل. س[2]** ۹ـ ل: حتلان؛ س: حیلان (حرف دوم نقطه ندارد)؛ س[2]: حیلان؛ (ق[2]: روم؛ و. لن[2]: جیلان)؛ متن = **ف. ق. ل[2]** (نیز لن. لی. ل[3]. پ. آ. ب) ۱۰ـ ق: دگر ۱۱ـ ق: مدارایچ ۱۲ـ ل. س. ق: همی؛ متن = **ف. ل[2]. س[2]** ۱۳ـ ق: برفشاند ۱۴ـ **ف**ـ ل[2]: ز آب؛ متن = س[2] ۱۵ـ ل. ق: بدین ۱۶ـ س[2]: انجمن ۱۷ـ **ف**: بازو (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل[2] (نیز لی. آ): باز از؛ (ق[2]. و: بی آب و؛ ل[3]: کسی در جهان نیست)؛ متن = **ل. س. ق. س[2]** (نیز لن. پ. لن[2]. ب) ۱۸ـ ق: همی ۱۹ـ س[2]: لب ۲۰ـ ق (نیز و): پرسخن؛ متن = **ف. ل. س. ل[2]. س[2]** (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۱ـ ق: همانا نداری ۲۲ـ **ف. س[2]**: چو او؛ متن = **ل. س. ق. ل[2]** ۲۳ـ **ل. ل[2]**: رو؛ ق: شو؛ متن = **ف. س. س[2]** ۲۴ـ **س[2]**: سرآمد سپه را نبرد: س: که آمد سپه را سر اندر نبرد؛ متن = **ف. ل. ق. ل[2]** ۲۵ـ **ل ـ س[2]** (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = **ف** ۲۶ـ ق: من ۲۷ـ ق: نهادند ۲۸ـ ل: گفت گوی؛ ق: گفتگوی ۲۹ـ **ل ـ س[2]** (نیز لن. ق[2]. لی. پ ـ ب): چو؛ متن = **ف** ۳۰ـ ق: دانی؛ متن = **ف. ل. س. ل[2]. س[2]** (نیز لن. ق[2]. لی. پ ـ ب) ۳۱ـ حرف یکم در **ف ـ س[2]** (نیز لن. ق[2]. لی. و. لن[2]. آ. ب) با یک نقطه یا بی نقطه؛ متن = (پ) ۳۲ـ ل: آمدست (!) ۳۳ـ س. ل[2]: زمان؛ متن = **ف. ل. ق. س[2]**؛ در ق بیت‌های ۲۱۷۱ و ۲۱۷۲ پس از بیت ۲۱۷۶ آمده‌اند ۳۴ـ ق: ببرّم ۳۵ـ س: تخت؛ ق: تاج ۳۶ـ ق: تختش ۳۷ـ ق: بزرگی و اورنگ و بخشش مراست؛ **ل** این بیت را ندارد

فرستاده گفت: ای خداوندِ رخش — به دشت آهوی ناگرفته مبخش[1]!
همه دشت مردست و پیل و سپاه — چو خاقان که با تاج و گنجست و گاه[2]
۲۱۷۵ که داند که خود چون بود روزگار؟ — که پیروز برگردد از کارزار[3]؟
چو بشنید رستم برانگیخت رخش — منم ـ گفت ـ شیراوژن[4] تاج‌بخش
تنی زورمند و به بازو[5] کمند — چه روز فسوست[6] و هنگامِ پند[7]
چه خاقان چینی کمند مرا — چه شیرِ ژیان دست‌بند مرا

گفتار اندر گرفتنِ رستم خاقانِ چین را به کمند[8]

بینداخت آن تاب‌داده کمند — میان[9] سُواران همی‌کرد بند[10]
۲۱۸۰ بیامد[11] بنزدیک پیلِ سپید — شد آن شاه چین از روان ناامید[12]
چو از دست رستم رها شد کمند — سرِ نامدار[13] اندرآمد به بند
ز پیل اندرآورد و زد بر زَمین — ببستند بازوی خاقانِ چین
پیاده همی‌راند تا کوه[14] شهد — نه پیل و نه تخت و نه تاج[15] و نه مهد

چُنین‌ست رسمِ سرای فریب — گهی بر فراز و گهی بر[16] نشیب
۲۱۸۵ چُنین بود تا بود گردان‌سپهر — گهی جنگ[17] و کین[18] و گهی شهد[19] و مهر

۱ـ ل: منم گفت رویین‌تن تاج‌بخش (= ۲۱۷۶ب)؛ ل نخست ۲۱۷۳ب ـ ۲۱۷۶آ را انداخته و از ۲۱۷۳آ و ۲۱۷۶ب یک بیت ساخته و سپس ۲۱۷۳ب را در کناره برابر ضبط متن تصحیح کرده و در همانجا بیت‌های ۲۱۷۵ و ۲۱۷۶ را افزوده است ۲ـ ل۲: و با تخت و گاه؛ س۲: گنج و تاجست و گاه؛ ق: چو خاقان با تاج و تخت و کلاه؛ متن = ف. س: ل این بیت را ندارد ۳ـ ف. س۲ (نیز ق۲): گردد درین (ق۲: بدین) کارزار؛ ق (نیز ل۳): کرا تاج بر سر نهد کردگار؛ متن = ل. س. ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴ـ ل. ل۲. س۲ (نیز ق۲ـب): شیراوژن: س: شیراوژن و؛ متن = ف. ق ۵ـ ل: بازوی ۶ـ ل (نیز ق۲): فریبست؛ (پ. و. آ: فسونست)؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز لن. لن۲. ب) ۷ـ ل. س۲ (نیز و. آ): بند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س. ل۲ (نیز لن. ق۲. لی. پ. ب): بند؛ متن = ف (نیز لی. لن۲)؛ ق این بیت را ندارد ۸ـ ف: گفتار اندر گرفتن رستم خاقان چین را بکمند از پشت پیل و فرستادن با لشکرگاه خویش و هزیمت شدن؛ س. ل۲: گرفتار شدن خاقان چین و تورانیان (ل۲: گردان) بر دست رستم؛ ق: گرفتار شدن خاقان چین در نبرد رستم و هزیمت تورانیان؛ ل. س۲ سرنویس ندارند؛ متن = آغاز ف ۹ـ ل. س (نیز لن. لی. پ. لن۲. آ. ب): سران؛ متن = ف. س۲ ۱۰ـ ق: سر شاه چین اندرآمد به بند ← ۲۱۸۱ب: ل۲ این بیت را ندارد ۱۱ـ ل. س. ق (نیز ق۲. ل۳. و. ب): چو آمد؛ متن = ف. ل۲. س۲ (نیز لن. لی. پ. لن۲. آ) ۱۲ـ ق: ببید شاه چین از روان ناامید ۱۳ـ ل (نیز ل۳): شاه چین؛ س. ل۲ (نیز لن. لی. پ ـ ب): شهریار؛ متن = ف. س۲ (نیز ق۲)؛ ق این بیت را ندارد ۱۴ـ ل. س. ق (نیز ل۳. و): رود؛ متن = ف. ل۲. س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۵ـ ل. ق: تاج و نه تخت؛ س: گنج و نه تاج؛ متن = ف. ل۲. س۲ ۱۶ـ ق. ل۲. س۲: در؛ متن = ف. ل. س ۱۷ـ ق: زهر ۱۸ـ ل: زهرست ۱۹ـ ل۲: نوش؛ س. ل۲ (نیز ق۲. لی. پ. و. آ. ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی را برآرد بچرخ (ل۲: بابر) بلند — همو را کند سوگوار (ل۲: خوار و زار) و نژند
ازو شادمانی و زو تافته — بهر نیک و بد کام نایافته
هم آنگه بیاورد خاقان چین — تنی لرزلرزان و دل پرز کین
سپردش بدان روزبانان شاه — وزانجایگه شد (ل۲: از آنجا بیامد) سوی رزمگاه

ف. ل. ق. س۲ (نیز لن. ل۳. لن۲) این بیت‌ها را ندارند

از آن[1] پس به گرز گران دست برد / بزرگش همان و همان بود[2] خرد
چُنان شد در و دشت آوردگاه / که شد تنگ بر مور و بر پشّه راه[3]
ز بس کشته و خسته[4] شد جوی خون / یکی بی‌سر و دیگری سرنگون
چُنان بخت[5] تابنده تاریک شد / همانا[6] به شب روز نزدیک شد
۲۱۹۰ برآمد یکی باد و ابری[7] سیاه / بشد[8] روشنایی ز خورشید و ماه
سر از پای دشمن ندانست‌باز[9] / بیابان گرفتند و راه دراز[10]
نگه کرد پیران بدان کارزار / چُنان تیره بُد گردش[11] روزگار
به[12] مَنشور و فَرطوس و خاقان چین / بدان[13] نامداران و مردان[14] کین
درفش بزرگان نگوسار[15] دید / به خاک اندرون خستگان[16] خوار دید
۲۱۹۵ به نَستیهَن گُرد و[17] گُلباد گفت / که ژوپین[18] و خنجر[19] بباید نهفت
نگوسار[20] کرد آن[21] درفش سیاه / برفتند پویان[22] به بیراه و راه[23]
همه میمنه گیو تاراج کرد / در و دشت چون پرّ دُرّاج کرد
بجُست از چپ لشکر و دست راست / بدان تا بداند که پیران کجاست
چو او را ندیدند، گشتند باز / دِلیران سُوی[24] رستم کینه‌ساز[25]
۲۲۰۰ تبه گشته اسپانِ جنگی[26] ز کار / همه رنجه[27] و خسته در[28] کارزار
برفتند با کام دل سوی کوه / تهمتن به پیش اندرون با گروه[29]
همه تَرگ و جوشن به‌خون و به‌خاک[30] / شده غرق[31] و بَرگُستوان چاک‌چاک
تن از جنگ خسته، دل از رزم[32] شاد / جهان را چُنین‌ست ساز و نهاد

۱ـ س، ق: وزان ۲ـ ف، س۲: نیز؛ س: همان بود با مرد؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن‌ـب) ۳ـ ل۲: که از کشته جایی ندیدند راه؛ در ف این بیت دوبار آمده است ٤ـ ق: خسته و کشته؛ ف، ل۲ این بیت را ندارند، ولی در سیزده دستنویس دیگر هست ۵ـ ق: چو از تخت؛ (لن، ق۲، ل۳، لن۲: چو آن بخت؛ پ: چنان تخت) ٦ـ ل۲: که گفتی؛ ف این بیت را ندارد، ولی در چهارده دستنویس دیگر هست ۷ـ ل، ق: ابر و بادی ۸ـ ف: که شد؛ متن = ل‌ـس۲ (نیز لن‌ـپ، لن۲، آ، ب) ۹ـ ف: راست(؟)؛ متن = ل‌ـس۲ (نیز لن‌ـب) ۱۰ـ ف: گزیدند بر دست راست(؟)؛ (لی، آ: گزیدند و راه دراز)؛ متن = ل‌ـس۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۱ـ س: شد گردش؛ ل: تیز برگشتن؛ ق (نیز ل۳): تیره برگشتن؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۱۲ـ ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، ب): نه؛ س: به (نقطه ندارد)؛ متن = ف، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۳ـ ل: نه آن؛ (ل۳: نه از)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ١٤ـ س: گردان ۱۵ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن‌ـب): نگونسار؛ متن = ف، ل۲ ۱٦ـ ق: کشتگان ۱۷ـ ل: [و]؛ ف: به نستیهن و گرد؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ ۱۸ـ در همهٔ دستنویسها: زوبین ۱۹ـ ل: که شمشیر و نیزه ۲۰ـ ل، س، ق، س۲: نگونسار؛ متن = ف، ل۲ ۲۱ـ ف: این؛ متن = ل‌ـس۲ ۲۲ـ ق: تازان ۲۳ـ س: بدان شاه راه؛ ف پس از این بیت سرنویس دارد: گفتار اندر هزیمت شدن لشکر ترکان از پیش رستم و ایرانیان و گریختن پیران و هومان و لهاک و فرشیدورد ۲٤ـ س: بر ۲۵ـ ل: سرفراز؛ ق: همه خسته و رنجهٔ رزمساز (= ۲۲۰۰ب)؛ در س پس از این بیت، بیت ۲۲۰۵ آمده است ۲٦ـ ق: اسب بزرگان ۲۷ـ ل: رحنه (← رخته)؛ س: مانده؛ ق، س۲: خسته؛ متن = ف، ل۲ ۲۸ـ ل، س: خستهٔ؛ ق: رنجهٔ؛ ل۲: خسته از؛ س۲: رنجه در؛ متن = ف ۲۹ـ ل۲ این بیت را ندارد ۳۰ـ ل: پر از خون و خاک؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن‌ـب) ۳۱ـ ف، س۲: ترگ؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن‌ـب) ۳۲ـ ق: کینه

پُر از خون بر و پای و تیغ[۱] و رکیب[۲]   ز کُشته نه پیدا فراز از نشیب

۲۲۰۵ چُنین تا زِ شستن[۳] نپرداختند   یکی از دگر[۴] بازنشناختند

سر و تن بشستند و دل شسته بود   که دشمن به بندِ گران بسته بود[۵]

چُنین گفت رستم به ایرانیان   که اکنون[۶] بباید گشادن میان

به پیش خداوند[۷] پیروزگر   نه گوپال[۸] باید، نه بندِ کمر

همه سر به خاک سیه برنهید[۹]   از آن پس کجا[۱۰] خاک[۱۱] بر سر نهید[۱۲]

۲۲۱۰ کزین نامداران یکی[۱۳] نیست کم   که اکنون شده‌ستی دل ما دُژم

چو آگاهی آمد به شاه جهان   به من بازگفت این سَخُن در نهان[۱۴]،

که طوس[۱۵] سپهبَد به کوه آمده‌ست   ز پیران و هومان[۱۶] ستوه آمده‌ست،

از[۱۷] ایران برفتم ابی[۱۸] رای و هوش   برآمد ز پیگار مغزم به جوش

ز بهرام گودرز و ز ریوْنیز   دلم تیره‌تر گشت برسان شیز

۲۲۱۵ از[۱۹] ایران همی‌تاختم تیزچنگ   زمانی به جایی نکردم[۲۰] درنگ

چو چشمم برآمد[۲۱] به خاقان چین   بدان[۲۲] نامداران و مردان کین[۲۳]،

بویژه[۲۴] به کاموس و آن فرّ و برز[۲۵]   چُنان[۲۶] یال و آن شاخ[۲۷] و آن دست و گرز[۲۸]،

به دل گفتم: آمد زمانم به سر   که تا من ببستم به مردی کمر،

ازین بیش مردان و زین بیش ساز   ندیدم به جایی به سال[۲۹] دراز

۲۲۲۰ رسیدم به دیوان مازندران   شب تیره و گرزهای گران

۱ـ س[۲]: چنگ؛ ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): بر و تیغ (ق: دست) و پای؛ متن = س (نیز لن، لی، پ ـ ب) **۲ـ** س: رکاب؛ ف، ل[۲] این بیت را ندارند **۳ـ** ل، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، و، آ): بشستن؛ (ق[۲]، لن[۲]: نشستن)؛ س: چو از بازگشتن؛ متن = س[۲] **٤ـ** ل، س (نیز ق[۲]، لی، آ): یک از دیگری؛ (و: یک از دیگران)؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲])؛ ف، ق (نیز ب) این بیت را ندارند؛ در س این بیت پس از بیت ۲۱۹۹ آمده است **۵ـ** در ق این بیت پس از بیت ۲۲۰۷ آمده است **٦ـ** ل[۲]: کزین پس **۷ـ** ل: جهاندار **۸ـ** در پ ـ ب با سه نقطه **۹ـ** ق: برنهاد **۱۰ـ** ل: کزین پس همه؛ (و: از آن به کجا)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) **۱۱ـ** ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]): تاج؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب) **۱۲ـ** ق: نهاد **۱۳ـ** ل: کسی؛ ل، س پس از این بیت افزوده‌اند:

ل: چنین گفت رستم بگودرز و گیو   بدان نامداران و گردان نیو

س: چو خاقان چینی ببند منست   سپاهش سراسر نژند منست

۱٤ـ س: ناگهان **۱۵ـ** س: که اکنون **۱٦ـ** ف: وزان ترک خاقان؛ ق (نیز ل[۳]): وزان مرز خاقان؛ (و: وز انبوه دشمن)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب) **۱۷ـ** ل[۲]: ز **۱۸ـ** ف: برفتیم بی؛ ل (نیز لی، آ): برفتیم با؛ س (نیز ب): براندم ابی؛ ق: از آن آگهی شد مرا؛ س[۲]: برفتم از ایران ابی؛ متن = ل[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]) **۱۹ـ** س: ز **۲۰ـ** ق، س[۲]: نکردم بجایی **۲۱ـ** ق: بیامد **۲۲ـ** ل، ل[۲]: بران **۲۳ـ** ل[۲]، س[۲]: برز بالا و آن زور کین؛ متن = ف، ل، ق، س **۲٤ـ** ف (نیز لن، پ، و، لن[۲]): بخاصه؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب) **۲۵ـ** ل[۲]: آن دست و گرز **۲٦ـ** ل، س: بران؛ ق: بدان؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] **۲۷ـ** س: شاخ و آن یال **۲۸ـ** ل[۲]: آن فرّ و برز؛ ل پس از این بیت افزوده است:

که بودند هریک چو کوهی بلند   به زیر اندرون زنده‌پیلی نژند

۲۹ـ ف، س (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب): عمر؛ ق، ل[۲]: روز؛ س[۲] (نیز و، لن[۲]): عمری؛ (ل[۳]: رزم)؛ متن = ل

ز مردی نپیچید[۱] هرگز دلم نگفتم[۲] که از[۳] آرزو[۴] بگسلم
بدین رزم[۵] تاریک شد روز من سیه شد دل گیتی‌افروز من
کنون[۶] گر همه پیش یزدان پاک بغلتیم[۷] با درد یک‌یک به خاک،
سَزاوار باشد، که او داد زور بلنداختر و[۸] بخشِ کیوان و هور
۲۲۲۵ مبادا که این کار گیرد[۹] نشیب مبادا که آید به ما بر نهیب
نگه کن که کارآگهان ناگهان برند آگهی زین به[۱۰] شاه جهان
بیاراید آن نامور بزمگاه[۱۱] به سر برنهد خسروانی‌کلاه
ببخشد به درویش بسیار[۱۲] چیز که بر جان او آفرین باد نیز
کنون[۱۳] جامه‌ی رزم بیرون کنید[۱۴] به آرایش آسایش[۱۵] افزون کنید[۱۴]
۲۲۳۰ غم و کامِ دل بی‌گُمان بگذرد زمانه دَم ما همی‌بشمرد[۱۶]
همان به که ما[۱۷] جامِ می بشکریم[۱۸] برین[۱۹] چرخِ نامهربان ننگریم
سپاس از جهاندارِ[۲۰] پیروزگر کزویست مردی و بخت[۲۱] و هنر
کنون می گساریم تا نیم‌شب به یاد بزرگان گشاییم لب
سَزد گر دل اندر سرای سِپنج نداریم[۲۲] چندین به درد و به رنج

۲۲۳۵ بزرگان برو خواندند آفرین[۲۳] که بی تو مبادا کلاه و نگین[۲۴]
پسندیده باد آن[۲۵] نژاد و گهر[۲۶] همان بوم کو چون تو آرد به بر[۲۷]
کسی را که چون پیلتن کهترست[۲۸] ز گردونِ گردان سرش برترست

۱ـ س: نترسید ۲ـ (پ، آ: بگفتم) ۳ـ ف: کزاز(؟)؛ س[۲]: کراز(؟)؛ (لی، آ: اگر ز(؟))؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۴ـ ل: آرزوی ۵ـ س: مرز؛ ل بجای این بیت افزوده است:

جز آن دم که دیدم ز کاموس جنگ دلم گشت یکباره زین کینه تنگ

۶ـ ق: سزد ۷ـ س[۲] (نیز لی، آ): بغلطیم ۸ـ ف: [و] ۹ـ س: گردد ۱۰ـ ل: نزد ۱۱ـ ل، ق (نیز ل[۳]، و): بارگاه؛ ل[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): پیشگاه؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب) ۱۲ـ ل، س: فراوان بدرویش؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] ۱۳ـ ق: همه ۱۴ـ ل[۲]: کنیم ۱۵ـ ل: باسایش آرایش؛ (ق[۲]: بارامش و رامش؛ ل[۳]: بارام و آسایش)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب) ۱۶ـ درس با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱۷ـ ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، آ): با؛ متن = ف، س، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۱۸ـ ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۱۹ـ ل، س، ق، ل[۲]: بدین؛ متن = ف، س[۲]؛ در ل[۲] بیت ۲۲۳۱ با ۲۲۳۳ پس و پیش شده است ۲۰ـ ق، ل[۲]: خداوند ۲۱ـ ق: گنج؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۲ـ س: نبسندیم ۲۳ـ ق: آفرین خواندند ۲۴ـ ق: ورا پهلوان زمین خواندند؛ ق پس از این بیت افزوده است:

که بی تو مبادا کلاه و نگین (= ۲۲۳۵ب) ز نیکی دهش بر تو باد آفرین

۲۵ـ ل، س، ق: این ۲۶ـ ق: هنر ۲۷ـ ف، س (نیز لن، پ، لن[۲]): پسر؛ ق: گهر؛ (لی، آ: آورد بر)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۸ـ س: مهترست

تو دانی که با ما بگردد[۱] به[۲] مهر — که از جان تو شاد بادا سپهر
همه کشته[۳] بودیم و برگشته‌روز — به تو زنده[۴] گشتیم و گیتی‌فروز

۲۲۴۰ بفرمود تا پیل با تختِ عاج — بیارند با طوق و زرّینه[۵]تاج
می خسروانی بیاورد و جام — نخستین ز شاه جهان برد نام
بزد کَرّه‌نای[۶] از برِ پشتِ[۷] پیل — همی‌رفت آواز او بر دو[۸] میل
چو خرّم شد از می جهان[۹] پهلوان — برفتند شادان و روشن‌روان

چو پیراهن شب بدرّید ماه — نهاد از برِ چرخ[۱۰] پیروزه‌گاه،
۲۲۴۵ طَلایه پراگند[۱۱] بر گِرد دشت؛ — چو زنگِ درنگی[۱۲] شب اندرگذشت،
پدید آمد آن خنجر تابناک — بکردار یاقوت شد روی[۱۳] خاک،
تبیره برآمد ز پرده‌سرای — برفتند گُردان لشکر ز جای
چُنین گفت رستم به گردنکشان — که جایی نیامد ز پیران نشان[۱۴]
بباید شدن[۱۵] سوی آن رزمگاه — ز[۱۶] هر سو فرستاد بی‌مر[۱۷] سپاه
۲۲۵۰ بشد پیشرو[۱۸] بیژن شیرمرد — به جایی کجا بود دشت نبرد،
جهان دید پُر کُشته و خواسته — به[۱۹] هر سو نشستی بیاراسته[۲۰]
پراگنده کشور پُر از خسته[۲۱] دید — به خاک‌اندر افگنده نابسته دید[۲۲]
ندیدند[۲۳] زنده کسی را به جای — زَمی بود و[۲۴] خرگاه و پرده‌سرای
بنزدیک رستم رسید آگهی — که شد روی کشور ز ترکان تهی

۱ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]): چه کردی؛ ل[۲] (نیز لی، آ، ب): نگردد؛ (ل[۳]: چه دارد)؛ متن = ف ۲ـ ق (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]): ز؛ متن = ف، ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، آ، ب) ۳ـ ل، س (نیز و، ب): مرده؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر): کشته = کُشته؟ گَشته؟ ۴ـ ق: شاد؛ س پس از این بیت افزوده است:

بر آن مهتران پهلوان زمین — بسی آفرین خواند از داد و دین

۵ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): طوق زرّین و؛ متن = ف (نیز ق[۲]، و) ۶ـ ف، س: کرّنای؛ ل: کرّنا؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] ۷ـ ل: زنده؛ (ق[۲]: از پس پشت)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۸ـ ل، س، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): آوازشان بر دو؛ ق: آواز آن بر دو؛ ل[۲] (نیز ق[۲]): آواز بر چند؛ متن = ف ۹ـ ل: رخ؛ ق: دل؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ۱۰ـ ق: تخت ۱۱ـ ف: پراکنده؛ س: برافکند؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] ۱۲ـ ل: زنگی دو رنگ؛ ق (نیز لن، ق[۲]، لن[۲]): رنگ درنگی؛ (لی، آ: زنگی و زنگ؛ ل[۳]: رنگ دورنگ؛ پ: رنگ درنگ)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (در س، س[۲] حرف دوم واژهٔ یکم نقطه ندارد): زنگ درنگی ← زنگی درنگی؟ ۱۳ـ ف، س[۲]: تیره؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ آ) ۱۴ـ ل این بیت را ندارد ۱۵ـ ق: رونده رود ۱۶ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): به؛ متن = ف (نیز ق[۲]) ۱۷ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب): باید؛ متن = ف (نیز و) ۱۸ـ س، ق (نیز لی، آ، ب): پیش او؛ (ق[۲]: در زمان)؛ ل، ل[۲] (نیز ل[۳]): شد از پیش او؛ متن = ف، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) ۱۹ـ ل[۲]: ز ۲۰ـ ق: یکی گنج آراسته ۲۱ـ ق: کشته ۲۲ـ ل[۲]: پیوسته دید؛ س[۲]: با بسته دید؛ ق: بخون و بخاک اندر آغشته دید؛ متن = ف، ل، س ۲۳ـ ق: ندید ایچ ۲۴ـ ل: زمین بود و؛ ق (نیز ل[۳]، لن[۱]): زمین بود؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، آ، ب): زمین پر ز؛ متن =ف

۲۲۵۵ ز ناباکی و[۱] خواب ایرانیان — برآشفت برسان[۲] شیرِ ژیان

زبان را به دشنام بگشاد و گفت — که کس[۳] را خرد نیست با مغز جفت[۴]

برین[۵] گونه دشمن[۶] میان دو کوه — سپه چون گریزد ز ما همگروه[۷]؟

طَلایه بگفتم که بیرون کنید — در و راغ[۸] چون دشت و[۹] هامون کنید

شما سر به آسایش و خوابگاه — سپردید و دشمن به رنج و به راه[۱۰]

۲۲۶۰ تن‌آسان غم و رنج بار آورد — چو رنج آوری[۱۱]، گنج بار آورد

چو گویی[۱۲] که روزی تن‌آسان شوم[۱۳] — ز تیمار[۱۴] ایران هراسان شوم[۱۳]،

ازین پس تو پیران و گُلباد را — چو هومان و رویین و[۱۵] پولاد را،

نگه کن برین[۱۶] دشت با لشکری؛ — تو در لشکر و[۱۷] رستم از[۱۸] کشوری،

اگر تاو[۱۹] دارید جنگ آورید — مرا زین سپس کی[۲۰] به چنگ آورید؟

۲۲۶۵ چو[۲۱] پیروز برگشتم از کارزار — تبه شد همه کرده فرجام[۲۲] کار

برآشفت و با طوس[۲۳] شد چون پلنگ — که این جای خوابست گر[۲۴] دشت جنگ؟

طَلایه نگه کن که از خیل کیست؟ — سرآهنگ آن دوده را نام چیست؟

چو مرد طَلایه بیابی به چوب — هم‌اندرزمان دست و پایش بکوب[۲۵]

ازو چیز بستان[۲۶] و پایش ببند — نگه کن یکی پشتِ پیلی[۲۷] بلند

۲۲۷۰ برینسان[۲۸] فرستش بنزدیک شاه — مگر بخته[۲۹] گردد بدان بارگاه

ز دینار[۳۰] و از[۳۱] گوهر و تختِ عاج — ز دیبا[۳۲] و از[۳۳] افسر و گنج و تاج،

۱ـ ل: [و] ۲ـ ل (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): رستم چو؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: عتاب کردن رستم با ایرانیان جهت پیران ۳ـ ل[۲]: این ۴ـ ق: که مغز کسی با خرد نیست جفت ۵ـ ل، ق: بدین؛ س: بران؛ متن = ف، ل، ل[۲] ۶ـ س، ل[۲]: لشکر؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] ۷ـ ق: سپه خواب جوید همه همگروه ۸ـ س[۲]: راه ۹ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب): دشت؛ ق: پشت؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ) ۱۰ـ ل (نیز ل[۳]): بسیجید راه؛ س (نیز ب): برفته براه؛ ق (نیز ل[۳]): نهادید و دشمن بسیجید راه؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۱ـ ل: آورد ۱۲ـ ق، ل[۲]: گویم ۱۳ـ ل: شوند؛ س[۲]: شوم ۱۴ـ ق: اندوه ۱۵ـ ل، ل[۲]: [و]؛ س: نستیهن گرد و؛ ق: رویین و هومان و؛ متن = ف، س[۲] ۱۶ـ ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): بدین؛ س (نیز ب): درین؛ متن = ف، س[۲] (نیز پ، و، لن[۲]) ۱۷ـ ل، س، ل[۲] (نیز لن، ب): کشوری؛ (ق[۲]: جنگ و؛ لی، آ: لشکری)؛ س[۲] (نیز پ، لن[۲]): تواین (پ، لن[۲]: از) کشوری؛ متن = ف، ق (نیز و) ۱۸ـ ق: رستم و؛ س[۲]: رستم آن؛ (ق[۲]: رستم دگر)؛ متن = ف، ل، س، ل[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۱۹ـ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): تاب؛ (لن: پای)؛ متن = ف، ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۰ـ ف: گر؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ، ب) ۲۱ـ ل، س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب): که؛ متن = ف (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]) ۲۲ـ ل (نیز ق[۲]): نکو (ق[۲]: همه) کشته فرجام؛ س (نیز لی، آ، ب): همه کشته برجای؛ س[۲]: گشت هم کرده فرجام؛ متن = ف (نیز لن، پ)؛ ق، ل[۲] این بیت را ندارند ۲۳ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز و، ب): برآشفت با طوس و؛ ق: برآشفت با طوس؛ متن = ف، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۴ـ ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب): یا؛ متن = ل ۲۵ـ س[۲] این بیت را ندارد ۲۶ـ ف: مستان (!)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب؛ در س، لن، وحرف یکم نقطه ندارد) ۲۷ـ ق، ل[۲]، س[۲]: پیل ۲۸ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ آ): بدینسان؛ متن = ف، س، ق (نیز ق[۲]، ب) ۲۹ـ ف، ل، س (نیز ل[۳]، و): بخته (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لن[۲]): رام؛ (ق[۲]: سخت)؛ متن = ق (نیز لی، پ، ب): بخته = پُخته؟ بَخته؟ ۳۰ـ ل: یاقوت؛ س[۲]: دیبا؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] ۳۱ـ ف، ل، س، ق، س[۲]: وز؛ متن = ل[۲] ۳۲ـ ل، س[۲]: دینار؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] ۳۳ـ ل، ق: وز؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲]

	نگر تا که دارد از[۱] ایران‌سپاه	همه خواسته یکسره[۲] پیش خواه
	برین[۳] دشت بسیار شاهان بُدند	همه نامدارانِ گیهان[۴] بُدند
	ز چین و ز سَقلاب و ز هند و[۵] وَهر	همه گنج‌داران[۶] گیرنده‌شهر
۲۲۷۵	ازین[۷] هَدیه‌ی[۸] شاه باید نخست	پس آنگه مرا و ترا[۹] بهره[۱۰] جُست

	سپهبَد بیامد همه گِرد کرد[۱۱]	برفتند گُردان به دشت نبرد[۱۲]
	کمرهای زرّین و بیجاده‌تاج	ز دیبای رومی و از[۱۳] تختِ عاج،
	ز تیر و کمان و ز بَرگُستَوان	ز گوپال[۱۴] و از[۱۵] خنجر هندوان،
	یکی کوه شد[۱۶] در میان دو کوه	نِظاره شده گِردش اندر گروه[۱۷]
۲۲۸۰	کمان‌کش[۱۸] سُواری، گشاده‌بری[۱۹]	به تن زورمندی و گُنداوری[۲۰]
	خدنگی بینداختی چار پر	ازین سر[۲۱] بدان[۲۲] سر[۲۱] نکردی گذر
	چو رستم نگه کرد[۲۳] خیره بماند	جهان‌آفرین را فراوان بخواند
	چُنین گفت کین روز ناپایدار	گهی بزم سازد[۲۴]، گهی کارزار
	همی‌گردد[۲۵] این خواسته زآن بدین[۲۶]	به نفرین دهد[۲۷] گه، گهی بآفرین[۲۸]
۲۲۸۵	یکی گنج ازینسان همی پرورد	کسی[۲۹] دیگر آید کزو برخورد
	بر آن[۳۰] بود کاموس و خاقان چین	که آتش برآرند از[۳۱] ایران‌زمین
	بدین زَنده‌پیلان[۳۲] و این خواسته	بدین[۳۳] لشکر و گنجِ آراسته
	به گنج و به انبوه بودند شاد	زمانی ز یزدان نکردند[۳۴] یاد

۱ـ ل، ق: ز؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ۲ـ ل، س[۲]: یکسره خواسته؛ در ل پس از این بیت، بیت ۲۲۷۵ آمده است ۳ـ ل: بدان؛ س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، ب): بدین؛ متن = ف، س[۲] (نیز و، آ) ٤ـ ق: و پاکان ۵ـ ق: و هند وز ٦ـ ف، ق: نامداران؛ (لی: تاجداران)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ لن[۲]، ب) ۷ـ ق: از آن ۸ـ س[۲]: هدیه‌ها ۹ـ ق: ترا و مرا ۱۰ـ ل، ل[۲]: بهر؛ ق: هدیه؛ متن = ف، س، س[۲]؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۲۷۲ آمده است ۱۱ـ ق: کرد یاد ۱۲ـ ق: از رزم شاد ۱۳ـ ف، ل، ق، س[۲]: وز؛ متن = س، ل[۲] ۱٤ـ در پ، و، لن[۲]، ب با سه نقطه ۱۵ـ ف، ل، س، ق، س[۲]: وز؛ متن = ل[۲] ۱٦ـ س، س[۲]، ل[۲]: بد؛ متن = ف، ل، ق ۱۷ـ ق: بر آن‌ها نظاره گروه‌ها گروه ۱۸ـ س: کمان‌ور ۱۹ـ ق: بلنداختری ۲۰ـ ق: گشاده‌بری ۲۱ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب): سو؛ (لن[۲]: رو)؛ متن = ف، س[۲] (نیز لن، لی، ب، آ) ۲۲ـ س: بران ۲۳ـ ل: کرد و ۲٤ـ ق: دارد؛ س (نیز لی، آ، ب) پس از این بیت دو بیت و ل پس از بیت سپسین تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

گهی شادمانه گهی تندرست گهی خشمناک و گهی مرگ جست
زمانه نماند بآرام خویش چنین بود تا بود آیین کیش

۲۵ـ س: داد ۲٦ـ ل: برین ۲۷ـ ل، ق: بود؛ متن = ف، س، ل[۲] ۲۸ـ س[۲]: دهد گاه نفرین و گاه آفرین؛ در ل[۲] بیت‌های ۲۲۸۳ ـ ۲۲۸٦ دو بار آمده‌اند و ۲۲۸٤ب در بار نخست برابر ف و در بار دوم برابر س[۲] است ۲۹ـ ل، س: یکی؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲]؛ ق این بیت را ندارد ۳۰ـ س: برین؛ ق: بدان؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] ۳۱ـ ف: برآید از؛ ل: برآرد ز؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۳۲ـ ف، س: زند پیلان ۳۳ـ ف: برین؛ متن = ل ـ س[۲] ۳٤ـ ل: بکردند(!)

که چرخ و سپهر و زمان[1] آفرید   بسی آشکار و نهان[2] آفرید

۲۲۹۰ سپه بود و هم[3] گنج آباد بود   سِگالش همه کار بیداد بود

کنون این[4] بزرگان هر کشوری   گزیده ز هر کشوری مهتری،

ابا[5] زَنده‌پیلان[6] فرستم به شاه   همان تختِ زرّین و زرّین‌کلاه،

همان[7] خواسته بر هیونان مست   فرستم سَزاوار چیزی که هست،

وُ زایدر[8] شوم تازنان[9] تا به کَنگ[10]   درنگی نه والا بود مردِ سنگ

۲۲۹۵ کسی کو گنهکار و خونی بود   به کشور بماند[11] زبونی بود

جهان را به خنجر بشوییم پست[12]   بدان را نمانم که باشد نشست[13]

بدو گفت گودرز کای نیک‌رای   تو تا جای ماند[14] بمانی به جای

تهمتن فرستنده‌یی[15] را بجُست[16]   که با شاه گستاخ باشد نخست[17]

فریبرز کاوس را برگزید   که با شاه نزدیکی او را سَزید

۲۳۰۰ چُنین گفت کای نیک‌پی[18] نامدار   هم از تخم[19] شاهی و هم[20] شهریار

هنرمند[21] با دانش و با نژاد   تو شادان و این گوهران[22] از تو شاد

یکی رنج برگیر و زایدر برو   ببر نامه‌ی من برِ شاهِ نو

۱ـ ف. س۲: زمان و سپهر (س۲ پساوند ندارد)؛ س (نیز لن۲. آ): زمان و زمین (پساوند ندارند)؛ ل۲: زمین و سپهر (پساوند ندارد)؛ (لن. لی. پ. و: زمین و زمان)؛ متن = ل. ق (نیز ق۲. ل۳. ب)   ۲ـ ف: چو کیوان و ناهید و مهر؛ ل: بسی آشکارا نهان؛ س: همی آشکار و نهان؛ (و: پس از آشکارا نهان)؛ متن = ق. ل۲. س۲ (نیز لن ـ ب. لن۲. آ. ب)؛ ل. س (نیز ق۲. لی. آ. ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

ز یزدان شناس و بیزدان سپاس   بدو بگرود مرد نیکی شناس

کزو بودمان زور و فرّ (س: فرّ و زور) و هنر

ازو دردمندی و هم زو گهر (س: سودمندی و زو برگذر)

۳ـ ف: بنه بودش و؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ٤ـ ل. س. ل۲. س۲ (نیز لی. پ. آ. ب): از؛ متن = ف. ق (نیز لن. ق۲. ل۳. و. لن۲)   ۵ـ ل. س. ق (نیز ق۲. لی. ل۳. ب. آ. ب): بدین؛ ل۲: مرین؛ س۲ (نیز لن. لن۲): برین؛ (و: تن)؛ متن = ف   ٦ـ ف: زندپیلان   ۷ـ س. ل۲. س۲: همه؛ متن = ف. ل. ق   ۸ـ ق: وزانپس   ۹ـ ل. س. س۲ (نیز لن. و): تازیان (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ ل۲ (نیز لن۲): تازیان؛ متن = ف. ق (نیز ق۲. لی. ل۳. ب. آ. ب)   ۱۰ـ ل. ق (نیز لن ـ ب. لن۲. آ): چون پلنگ؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز و. ب)   ۱۱ـ ل. ق (نیز لن. ل۳. ب. لن۲): بمانی؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز ق۲. لی. و. آ. ب)   ۱۲ـ ق (نیز ل۳): بشوم بدست؛ (ق۲: بشوم نخست؛ لی. آ: بشوم بشست؛ و: بشوییم دست)؛ ف: بدان را بخنجر بشوم ز کشت (!)؛ ل: زمین را بخنجر بشوم ز کین؛ (لن. پ. لن۲: بخون یکایک بشوییم دست)؛ متن = س. ل۲. س۲ (نیز ب)   ۱۳ـ ف: که یابند پشت؛ ل: همی بر زمین؛ ق: که یابد نشست؛ (ق۲: که ماند درست؛ ب: که ماند نشست؛ و: نمانیم جای نشست)؛ متن = س. ل۲. س۲ (نیز لن. لی. ل۳. پ. لن۲. آ)   ١٤ـ ف (نیز ل۳): باشد؛ متن = ل. س. ل۲. س۲ (نیز لن. لی. پ. لن۲. آ. ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ ل (نیز ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

بکام دل شاد بادی و راد (پ: شاه بادی و شاد)

بدین رزم دادی چو بایست داد

۱۵ـ ل. س. ق. س۲ (نیز لن. ق۲. ل۳. ب. و. لن۲. ب): فرستادهٔ؛ متن = ف (نیز لی. آ)   ۱٦ـ ل۲: فرستم فرستادهٔ را نخست   ۱۷ـ س. ل۲. س۲: درست؛ متن = ف. ل. ق   ۱۸ـ س. ق. ل۲. س۲ (نیز لن. لی. ل۳. پ. لن۲. آ. ب): مهتر؛ متن = ف. ل (نیز ق۲)   ۱۹ـ ل۲: تخت   ۲۰ـ ق: و خود   ۲۱ـ ل. س. ق. ل۲: هنرمند و؛ متن = ف. س۲   ۲۲ـ ل: و کاوس شاه؛ س. ل۲ (نیز لی. آ. ب): شادی و این گوهران؛ ق (نیز ل۳): شادانی و کهتران؛ س۲: شاهی و آن گوهران؛ (لن. پ. لن۲: شادی و این دیگران)؛ متن = ف (نیز ق۲. و)

اَبا خویشتن بستگان را بَبَر هیونان و این[1] خواسته سربسر

همان افسر و یاره[2] و طوق[3] و تاج همان زَنده‌پیلان[4] و آن[5] تختِ عاج

۲۳۰۵ فریبرز گفت: ای هِزبر ژیان[6] منم راه را تنگ بسته میان

گفتار اندر نامه نبشتن رستم بنزدیک شاه کیخسرو[7]

دبیر جهاندیده را پیش خواند سَخُن هر چه[8] بایست با او براند

به فرمانْش بر نامه‌ی خسروانْ[9] ز عنبر نبشتند بر پرنیان[10]

سرِ نامه کرد آفرین خدای کجا هست و باشد همیشه به جای

برآرنده‌ی ماه و کیوان و هور نگارنده‌ی فرّ و دیهیم و زور

۲۳۱۰ سپهر و ستاده‌زمین آنِ اوست[11] روان و خرد زیرِ فرمانِ اوست[12]

وُ زو[13] آفرین باد بر شهریار! زمانه مَماناد[14] ازو[15] یادگار!

رسیدم به فرمان میان دو کوه سپاهِ سه[16] کشور شده[17] همگروه

همانا که شمشیرزن صدهزار ز دشمن فزون بود در کارزار

کَشانی[18] و شِکنی[19] و چینی[20] و هِند سپاهی ز چین تا به دریای سِند

۲۳۱۵ ز کَشمیر تا دامنِ کوه[21] شَهد سراپرده و پیل دیدیم و مَهد

بترسیدم[22] از دولت شهریار کزین[23] رزمگاه اندرآرد نِهار[24]

۱ـ ل: آن ۲ـ س، ل۲، س۲: یـاره و افسـر ۳ـ ل، س، ق (نیز ق۲، و، ب): گـرز؛ ل۲، س۲: زر؛ متن = ف (نیز لـن، ل۳، پ، لن۲) ٤ـ ف: زنـدپیلان ۵ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لی، آ): وهـم؛ ق (نیز ق۲، پ): و این؛ متن = ف، س (نیز لـن، ل۳، و، لن۲، ب) ٦ـ ق: دمان ۷ـ ف: گفتار انـدر نامه نبشتن رستم بنـزدیک شاه کیخسرو و اندر فیروزی بر کـاموس و خاقان چین و ترکـان؛ ل: نامهٔ رستم زال بشاه کیخسرو؛ س: نامهٔ رستم بنزد شاه کیخسرو با ایران و خواسته؛ ق: نامهٔ رستم بکیخسرو و رفتن فریبرز با اسیران؛ ل۲: اندر نامهٔ رستم نزد کیخسرو به پیروزی؛ س۲: رفتن فریبـرز نزد کیخسرو با اسیران؛ متن = آغاز ف ۸ـ ل، س: هرچ ۹ـ س (نیز لی، آ، ب): خسروی؛ ل: بفرمود تا نامهٔ خسـروی؛ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳): بـقرطـاس بـرنـامـهٔ خسـروی (ق، ل۳: پـهـلـوی)؛ (و: بـفـرمـان او نـامـهٔ خسـروی)؛ متن = ف (نیز لـن، پ، لن۲) ۱۰ـ ل۲: بر پهلوی؛ ل، س۲ (نیز لی، و، آ): نوشتند بر پهلوی؛ س (نیز ب): نبشته خطّ پهلوی؛ ق (نیز ل۳): نوشتند بر خسروی؛ (ق۲: نوشته ابر پهلوی)؛ متن = ف (نیز لن، پ، لن۲) ۱۱ـ ف (نیز و): سـپهر و ستاره زمین آن تست (و: آفریـد)؛ ل (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): سپهر و زمان و زمین آفرید؛ س: سـپهـر و زمین و زمان آفرید؛ ق (نیز لن، پ، لـن۲): سپهر و زمان و زمین آن اوسـت؛ ل۲، س۲: سپهر و ستـاره زمان آن اوست؛ متن تصحیح قیـاسی است ۱۲ـ ف: تست (!)؛ ل (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): روان و خرد داد (ل۳، لی، ب: را) و دین آفرید؛ س: خرد داد و توش و توان آفریـد؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز لـن، پ، لـن۲) ۱۳ـ س، ق، ل۲، س۲: ازو؛ متن = ف، ل ۱٤ـ ل، ق: مـبادا؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۱۵ـ ف: زو؛ متن = ل ـ س۲ ۱٦ـ ل (نیز لـن، پ، لن۲، ب): دو؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ) ۱۷ـ س، ل۲: همـه؛ متن = ف، ل، ق، س۲ ۱۸ـ ق: کـهـانی ۱۹ـ ف، ل۲، س۲ (نیز لـن۲، ب): شنـکـی؛ س، ق: چـینی؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ، و، آ) ۲۰ـ س (نیز لی، ل۳، ب): شنکی؛ ق: شکنی؛ ل۲، س۲: سقـلاب؛ متن = ف، ل (نیز لن، ق۲، پ ـ ب) ۲۱ـ ل، ق: رود؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لـن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۲۲ـ ل: بـترسیـده (حـرف یـکـم نـقطـه نـدارد)؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لـن ـ ب): نـترسـیدم؛ متن = ف ۲۳ـ س: کزان؛ ق: که آن ۲٤ـ ف: بهار (!)؛ ل: اندرآید نهار؛ ل۲ (نیز لی، آ، ب): اندر آید بهار؛ س۲: اندرآید دمار؛ س، ق (نیز ل۳): رزمگاهست یا نوبهار؛ (لن، پ، لن۲: برآوردم از بیخ ایشان دمار؛ ق۲: برآوردم از رزمگهشان دمار)؛ متن تصحیح قیاسی است (ف + ل)

چهل روز بر هم[1] همی جنگ بود — تو گفتی بریشان جهان تنگ بود

همه شهریارانِ کشور بُدند — نه بر باد، با بختِ لاغَر بُدند[2]

میان دو کوه از بر راغ و دشت[3] — ز خون و ز کُشته نشاید[4] گذشت

۲۳۲۰ همانا که فرسنگ باشد چهل — پراگنده از خون زَمین زیر[5] گِل

سرانجام ازین[6] دولت دیریاز — سَخُن گویم این نامه گردد دراز

همه شهریاران[7] که دارند بند — ز پیلان گرفتم به خَمّ کمند

سُوی کَنگ[8] دارم کنون رای و روی[9] — مگر پیش گرز من آید گُروی

زبان‌ها پُر از آفرین تو باد! — سرِ[10] چرخِ گردان زَمین[11] تو باد!

۲۳۲۵ چو نامه به مُهر اندرآمد بداد — ببردش[12] فریبرزِ خسرونژاد

ابا شاه و پیل و هیونی هزار[13] — از آن رزمگه برنهادند بار

فریبرز کاوس شادان برفت — بنزدیک خسرو بسیچید[14] تفت

همی‌رفت با او گَوِ پیلتن — بزرگان و گُردان آن انجمن

به پَدرود کردن گرفتش کنار — ببارید آب از غمِ شهریار

۲۳۳۰ وُ زآنجایگه[15] سوی لشکر کشید — چو جعد[16] دو زلف شب آمد پدید،

نشستند با رامش و رود و می[17] — به یک دست رود و به یک دست نی[18]

۱ـ ل: با هم؛ ق، ل۲: در هم؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۲ـ ف: نه بر باد با تخت و افسر بدند؛ س (نیز ب): ز بیداد با بخت لاغر بدند؛ ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ آ): ابا (که با) تخت (تاج، گنج) و با تاج (تخت، تیغ) و افسر بدند؛ متن = ل (چهار واژهٔ نخستین و حرف یکم واژهٔ پنجم نقطه ندارند) ۳ـ ق: بیابان و راغ و بر کوه و دشت ٤ـ ف: نشایست؛ س (نیز ب): ز بس کشتگان برنشاید؛ ق: ز کشته پر از خون نشاید؛ ل۲، س۲ (نیز لی، آ): ز خون سپه (لی، آ: کسان) برنشاید؛ متن = ل (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۵ـ ل: بود؛ س (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): پر ز؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲): همچو؛ متن = ف، ق (نیز و) ٦ـ ل: زین؛ ق: از آن ۷ـ ل۲، س۲: مران شهریاری؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

فرستاده اینک بر شهریار (ق، ل۲، س۲: بنزدیک شاه)

ابا هدیه و گوهر بی‌شمار (ق، ل۲، س۲: ابا افسر و تخت و گرز و کلاه)

۸ـ ف ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): جنگ؛ متن = (ق۲، و)← بیت ۲۲۹٤ ۹ـ س: من ای شاه روی ۱۰ـ س: خم ۱۱ـ س، س۲: نگین؛ ل۲: بکین؛ متن = ف، ل، ق ۱۲ـ ل: بمهتر؛ س: بدست؛ ق: بگرد؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۳ـ ل۲: هیون دو هزار؛ (ل۳: هیونان هزار)؛ ف: و پیلان و اشتر هزار؛ س، س۲ (نیز ب): پیل و هیون بد هزار؛ (ق۲: و پیلان هیونی هزار)؛ متن = ل، ق (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): در س پس از این بیت، بیت‌های ۲۳٤۷ و ۲۳٤۸ آمده‌اند ۱٤ـ ل: بسیجید و؛ س، ق: خرامید؛ س۲: خرامید و؛ متن = ف، ل۲ ۱۵ـ ف (نیز ب): از آنجایگه؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱٦ـ ف: جعدو؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): در ف لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیاپی لت‌های این بیت در متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۷ـ ل: رود می؛ س، ل۲، س۲: دست می؛ (لی: دست و می)؛ متن = ف، ق (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۸ـ ف، ل۲ (نیز پ، لن۲): می؛ ل، س۲ (نیز و): دگر دست نی (س۲: می)؛ ق (نیز ل۳): جام و به یک دست می؛ س (نیز لی، آ، ب): یکی مست رود و دگر مست می (لی: نی)؛ (ق۲: همه نامداران فرخنده‌پی)؛ متن = ف، ل۲ (نیز پ، لن۲) پس از تصحیح می به نی؛ ف، ق، ل۲، س۲، ل۳، پ، لن۲ پساوند ندارند

برفتند از آن پس[۱] به آرامِ خویش — گرفته به بر هر یکی[۲] کامِ خویش

چو خورشید با زیب[۳] و دیبای زرد — ستم کرد بر تودهی[۴] لاژورد[۵]،
همانگه ز دهلیزِ پردهسرای — برآمد خروشیدن کرّهنای[۶]
۲۳۳۵ تهمتن میان تاختن را ببست — برآن بارهی تیزتگ برنشست
بفرمود تا توشه برداشتند — همی راه دشخوار[۷] بگذاشتند
بیابان گرفتند و راه دراز — بیامد چُنان[۸] لشکر[۹] رزمساز
چُنین گفت با طوس و[۱۰] گودرز و گیو — که ای نامداران و گردانِ[۱۱] نیو
من[۱۲] این بار[۱۳] تنگ[۱۴] اندر آیم[۱۵] به جنگ — بداندیشگان را شود کار[۱۶] تنگ
۲۳۴۰ که دانست کین چاره گر[۱۷] مرد سِند — سپاه آرد از چین و سَقلاب[۱۸] و هِند؟
من او را چُنان مُست[۱۹] و بیهُش کنم — تنش خاکِ گورِ سیاوُش کنم،
که از هند و سَقلاب و شِکنان[۲۰] و چین — نخوانند ازین پس برو آفرین

بزد کوس و ز دشت برخاست گرد — هوا پُر ز گَرد و زَمین پُر ز مرد
از آن نامداران پرخاشجوی — به ابر اندرآمد همی[۲۱] گفت و گوی[۲۲]
۲۳۴۵ دو منزل برفتند از آن[۲۳] رزمگاه — که از کُشته بُد روی گیتی سیاه
یکی بیشه دیدند و آمد فرود — سیه شد ز لشکر همه دشت و رود[۲۴]
هر[۲۵] آن چیز کان ازدرِ شاه بود — فریبرز را[۲۶] دست کوتاه بود،

۱ـ ل: هر کس؛ متن = ف. س. ق. لˇ. سˇ (نیز لن. ی ـ ب) ۲ـ ل ـ سˇ (نیز لن. ی ـ ب): کسی؛ متن = ف (نیز قˇ) ۳ـ ل. س. لˇ. سˇ (نیز لن. قˇ، ی. ب. و. آ. ب): با رنگ؛ متن = ف. ق (نیز لˇ) ۴ـ ف: دودهٔ (؟): س. لˇ. سˇ (نیز لن. قˇ. ی. پ. لنˇ. ب): پردهٔ: (و: کشور؛ آ: مهرهٔ)؛ متن = ل. ق (نیز لˇ) ۵ـ ف. س. ق. لˇ. سˇ (نیز قˇ. ی. لˇ. ب. آ. ب): لاجورد؛ متن = ل (نیز لن. و. لنˇ) ۶ـ ف. ل. س: کرّنای؛ متن = ق. لˇ. سˇ ۷ـ ف. ل. س. ق. سˇ (نیز لن ـ آ): دشوار؛ متن = لˇ (نیز ب) ۸ـ لˇ: دمان؛ سˇ: میان ۹ـ ل. س. ق: لشکری؛ متن = ف. لˇ. سˇ ۱۰ـ ل. سˇ: [و] ۱۱ـ ق: مردان ۱۲ـ ف: گر؛ متن = ل ـ سˇ (نیز لن ـ ب. لنˇ. آ. ب) ۱۳ـ (قˇ. لنˇ: انبار) ۱۴ـ ل: جنگ؛ س: تیز؛ ق: جنگ؛ متن = ف. لˇ. سˇ ۱۵ـ ف: اندرآید؛ ل. ق (نیز قˇ): اندرآرم؛ متن = س. لˇ. سˇ (نیز لن. ی. لˇ. ب. لنˇ. آ. ب) ۱۶ـ ف (نیز لن. ب. لنˇ): جای (؟)؛ متن = ل ـ سˇ (نیز قˇ. ی. لˇ. آ. ب) ۱۷ـ ل: چارهبر ۱۸ـ ق: سکسار ۱۹ـ ف. لˇ. سˇ (نیز لن. ی. و. لنˇ. آ. ب): سست. (قˇ: پست)؛ متن = ل. س. ق (نیز لˇ. ب) ۲۰ـ ل: توران؛ لˇ. سˇ: سنکان؛ س: سکنان و سقلاب؛ ق: شکنان و زسند؛ متن = ف ۲۱ـ ل: یکی ۲۲ـ ل: گفت گوی؛ ق: گفتگوی ۲۳ـ ل: زان ۲۴ـ س. ق پس از این بیت افزودهاند:

س: بدان بیشه بودند یکچند گاه — برآسود لشکر هم از رنج راه
ق: وزان رو فریبرز و خاقان چین — همی رفت یزدان بیاران زمین

۲۵ـ س: همه ۲۶ـ س. لˇ: فریبرز از آن؛ متن = ف. ق. سˇ؛ ل بیتهای ۲۳۴۷ و ۲۳۴۸ را ندارد؛ در س بیتهای ۲۳۴۷ و ۲۳۴۸ پس از بیت ۲۳۲۶ آمدهاند

ببخشید یکسر همه[1] بر سپاه / نجنبید یک تن[2] از آن جایگاه[3]

همی‌بود با رامش و می به دست / یکی[4] شاد و خرّم، یکی[4] خفته مست[5]

۲۳۵۰ فرستاده آمد ز هر مهتری[6] / ز هر نامداری و هر کشوری[7]

بسی[8] هَدیه و ساز[9] و چندی[10] نثار / ببردند نزدیک آن نامدار

چو بگذشت از آن[11] داستان روز چند / ز گردش نیاسود چرخ بلند

کس آمد بر شاهِ ایران‌سپاه / که آمد فریبرز کاوس‌شاه

پذیره شد آن[12] شاهِ گُنداوران[13] / ابا بوق و کوس و سپاهی گران[14]

۲۳۵۵ فریبرز نزدیک خسرو رسید / زمین را ببوسید کو را بدید[15]

نگه کرد خسرو بدان[16] بستگان[17] / هیونان و پیلان و آن خستگان[18]

عِنان را بپیچید و آمد ز[19] راه / ز سر برگرفت آن کَیانی‌کلاه

فرود آمد و پیش یزدان به خاک / بغلتید[20] و گفت: ای[21] جهاندار پاک

ستمگاره‌یی کرد بر من ستم / مرا بی پدر کرد و با درد و غم[22]

۲۳۶۰ تو از درد و سختی رهانیدیم / همی تاج را پروانیدیم[23]

زمین و زمان پیش من بنده شد / جهانی به[24] گنج من آگنده شد

سپاس از تو دارم، نه زآن[25] انجمن / یکی جان رستم تو مستان ز من

۱ـ س، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]، ب): دیگر همه؛ ق: آن خواسته؛ (ل[3]: پس خواسته)؛ متن = ف (نیز لی، آ)؛ بنداری: فأمر رستم بقسمة بقایا الغنیمة علی العسکر ۲ـ ق: یکچند ۳ـ س (نیز لن، پ، لن[2]): رزمگاه؛ ل[2]، س[2]: از آرامگاه؛ متن = ف، ق (نیز لی، ل[3]، آ، ب) ٤ـ ق: گهی ۵ـ س: می پرست ٦ـ ل، ل[2]: کشوری ۷ـ ل، ل[2]: مهتری ۸ـ س: ابا ۹ـ ق: ساو ۱۰ـ س: چندان؛ ق، ل[2]: چندین؛ متن = ف، ل، س[2]؛ س پس از این بیت افزوده است:

وزین سو فریبرز کاوس شاه / سوی شاه ایران بپیمود راه

۱۱ـ ل ـ س[2] (نیز ق[2]، و، ب): ازین؛ متن = ف (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ)؛ در ق بیت‌های ۲۳۵۲ ـ ۲۳۹۲ پس از بیت ۲٤۲۸ آمده‌اند ۱۲ـ ل ـ س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، ب): شدش؛ متن = ف (نیز لن، لی، پ، و، لن[2]، آ) ۱۳ـ ق: با سپاهی گران ۱٤ـ ق: همه نامداران و کنداوران ۱۵ـ س، ق پس از این بیت، بیت‌هایی افزوده‌اند که برخی در ق[2]، لی، و، آ، ب نیز آمده‌اند:

س: بسی آفرین کرد بر شهریار / که شادان بدی تا بود روزگار

سپهر بلند از تو خالی مباد / جهانی بداد تو آباد باد

بدو داد پس نامهٔ پهلوان / فروخواند خسرو بروشن روان

ق: بسی آفرین کرد بر شهریار / که از تو مبادا جهان یادگار

بکام تو بادا سپهر روان / همیشه بماناد تختت جوان

۱٦ـ ل: بران ۱۷ـ ل[2]: خستگان ۱۸ـ ل[2]: بستگان ۱۹ـ ف، ل (نیز لن، ق[2]، لی، پ، لن[2]): به (؟)؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، و، آ، ب) ۲۰ـ (لی، ل[3]، آ: بغلطید) ۲۱ـ ق: پیش ۲۲ـ س: و دل پر ز غم؛ ق: [و] بر درد و غم ۲۳ـ ل[2] این بیت را ندارد ۲٤ـ ل: ز؛ ل[2]، س[2]: جهان زیر؛ متن = ف، س، ق ۲۵ـ ل، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ، و، لن[2]، ب): نه از؛ س: نه آن؛ (ق[2]: بهر)؛ متن = ف (نیز لی، آ)

بزد اسپ و زآنجایگه[۱] بازگشت — بدان[۲] پیل و آن بستگان[۳] برگذشت
بسی آفرین کرد بر پهلوان — که او شاد بادا و روشن‌روان[۴]

گفتار اندر پاسخ نامه‌ی رستم از شاه کیخسرو[۵]

۲۳۶۵ به ایوان شد و نامه پاسخ نبشت[۶] — به باغ بزرگی درختی بکشت
نخست آفرین کرد بر کردگار — کزو دید نیک‌وبد روزگار[۷]
خداوند کیوان[۸] و گَردان‌سپهر — کزویست پرخاش و پیوند[۹] و مهر
سپهری ازین[۱۰] گونه بر پای کرد — شب و روز را گیتی‌آرای کرد
یکی را چُنین[۱۱] تیره‌بخت آفرید — یکی را سَزاوار تخت آفرید
۲۳۷۰ غم و شادمانی[۱۲] ز یزدان پاک[۱۳] — کزویست مردی و ناباک و باک[۱۴]
رسید آنچ[۱۵] گفتی[۱۶] بدین[۱۷] بارگاه — اسیران و پیلان و تخت و کلاه
ز دیبای چینی و از[۱۸] تختِ عاج — از اسپان تازی و از[۱۹] طوق و تاج
هیونان بسیار و افگندنی — ز پوشیدنی، هم پراگندنی[۲۰]
همه آلت و ساز[۲۱] سورست و بزم[۲۲] — به[۲۳] پیش تو زینسان که آید به رزم؟
۲۳۷۵ مگر آن کسی که‌ش سر آید ز[۲۴] پیش — برین[۲۵] گونه سیر آمد[۲۶] از جان خویش
وُ زآن رنج بردن به[۲۷] توران‌سپاه[۲۸] — شب و روز بودن به آوردگاه،

۱ـ ق: پس آنگاه ازآنجایگه ۲ـ ل، س، ق، ل۲: بران؛ متن = ف، س۲ ۳ـ ل۲: خستگان؛ س (نیز لی، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:
بفرمودشان تا بزندان برند — بنزدیک آن مستمندان برند
ببردند و او شاد ازآنجا براند — بره‌بر همی نام یزدان بخواند
۴ـ ل، س، ق (نیز لی، آ، ب): که او باد شادان و روشن (ب: نوشه) روان؛ ل۲، س۲: که او باد شاد و انوشه‌روان؛ (لن، پ، لن۲: که بی او مبادا زمین و زمان؛ ق۲، و: کزو بود شادان و روشن‌روان)؛ متن = ف ۵ـ ف: گفتار اندر پاسخ نامه شاه کیخسرو ازآن رستم و فرستادن فریبرز کاوس را بازپس و ستایش کردن شاه؛ ل ـ س۲: پاسخ نامه رستم از (س: از نزدیک؛ ل۲: از نزد) شاه کیخسرو (ق: و بازآمدن فریبرز)؛ متن ← ل، س۲ ۶ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب): نوشت؛ متن = ف، ق (نیز لن) ۷ـ ل: کزو بود روشن دل و بخت یار؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۸ـ ل: ناهید؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، آ، ب): فرمان؛ ق (نیز ل۳): خورشید؛ متن = ف (نیز ق۲، و) ۹ـ ل، ق (نیز و): آرام؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۰ـ ل، س، ق: برین؛ ل۲: بدین؛ متن = ف، س۲ ۱۱ـ س: چنان؛ ق: همی ۱۲ـ ل۲: شادکامی ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب): شناس؛ متن = ف (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ) ۱۴ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب): کزویست هر گونه برما سپاس؛ (لن، پ، لن۲: کزویست مردی و هم ترس و باک)؛ متن = ف (نیز لی، آ)؛ ف، ق (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند: وزانپس چنین گفت کای پهلوان — که پاکیزه بادی (ق: تو پاکیزه‌تن باش) و روشن‌روان
۱۵ـ ق، ل۲: آنچه ۱۶ـ ل: دادی؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۷ـ ل۲: برین ۱۸ـ ق، ل۲، س۲: وز؛ متن = ف، س ۱۹ـ ق، ل۲: وز؛ متن = ف، س، س۲؛ ل (نیز لن۲) این بیت را ندارند ۲۰ـ ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳، و، ب): ز گستردنی؛ ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، آ): ز آکندنی؛ متن = ف (نیز لن۲) ۲۱ـ ل: آلت ناز ۲۲ـ ق، ل۲: بزمست و رزم؛ ل۲: رزمست و بزم؛ متن = ف، ل، س۲ ۲۳ـ ف (نیز لی، آ): ز(؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۴ـ ل (نیز ل۳، پ): به؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۵ـ ل، ق، ل۲: بدین؛ متن = ف، س، س۲ ۲۶ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): آید؛ متن = ف، س ۲۷ـ ل، ل۲، س۲ (نیز و): ز؛ متن = ف، س (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۲۸ـ ق: ازآن رنج دیدن ز چندان سپاه

ز کارت چه بردم به روز و به شب[۱] … گشاده نکردم به بیگانه لب

شب و روز بر[۲] پیش یزدان پاک … نوان بودم و دل شده چاک‌چاک

کسی را که[۳] رستم بود پهلوان … سَزد گر بماند همیشه[۴] جوان

۲۳۸۰ پرستنده چون تو نیارد[۵] سپهر … ز تو بخت هرگز مبرّاد مهر[۶]!

نبیسنده[۷] پردخته[۸] شد زآفرین … نهاد از برِ نامه خسرو نگین

بفرمود تا خِلعت آراستند … سِتام و کمرها بپیراستند

صد از جعدمویان زرّین‌کمر … ده[۹] اسپ گرانمایه با زینِ زر

ده[۱۰] استر[۱۱] همه بار دیبای چین … صد اُشتر[۱۲] ز افگندنی همچُنین

۲۳۸۵ ز یاقوت رخشان ده[۱۳] انگشتری … ز خوشاب و زر[۱۴] افسری بر سری[۱۵]

ز پوشیدنِ[۱۶] شاه دستی به زر … همان یاره و طوق و زرّین‌کمر

سران را همه هَدیه‌ها ساختند … یکی گنج ازینسان بپرداختند[۱۷]

فریبرز را[۱۸] تاج و تخت[۱۹] و درفش … یکی[۲۰] طوق[۲۱] زرّین و زرّینه‌کفش،

فرستاد و فرمود تا بازگشت … از ایران[۲۲] به سوی سپهبَد گذشت

۲۳۹۰ چُنین گفت کز جنگ افراسیاب … نه آرام باید[۲۳]، نه خورد و نه خواب

مگر کان سرِ شهریار اندکی[۲۴] … به خمّ کمند تو آید یکی[۲۵]

فریبرز برگشت از آن جایگاه[۲۶] … به کامِ دلِ شاهِ ایران‌سپاه

۱ـ ل. س. ق (نیز لن. ل۳. ب. و. لن۲. ب): خبر بُد مرا روز و شب؛ س۲: همیشه بروز و بشب؛ (ق۲: غمی بوده‌ام روز و شب)؛ متن = ف. ل۲ (نیز لی. آ)   ۲ـ س: در   ۳ـ س: کش چو   ۴ـ ق: کو همیشه بماند   ۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن. لی ـ ب): ندارد؛ (ق۲: ندانند)؛ متن = ف   ۶ـ ق: چهر   ۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳. و ـ ب): نویسنده؛ متن = ف (نیز پ)   ۸ـ ف (نیز ق۲. لی): پردخت؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن. ل۳ ـ ب)   ۹ـ ل ـ س۲ (نیز لن. ل۳. پ. لن۲. ب): صد؛ متن = ف (نیز ق۲. و)؛ بنداری: عشرة أفراس   ۱۰ـ ل ـ س۲ (نیز ل۳. پ. لن۲. ب): صد؛ متن = ف (نیز ق۲. و)   ۱۱ـ ل. ل۲ (نیز ق۲. ل۳. پ. لن۲): اشتر؛ متن = ف. س. ق. س۲ (نیز و. ب)   ۱۲ـ س. ل۲ (نیز ل۳. لن۲. ب): استر؛ متن = ف. ل. ق. س۲ (نیز ق۲. پ. و)   ۱۳ـ ل. س. ق. س۲ (نیز لن. ق۲. لی. پ. لن۲. آ): دو؛ متن = ف. ل۲ (نیز ل۳. و. ب)   ۱۴ـ ل (نیز ب): و در؛ س: [و] در؛ ل۲. س۲: نیز؛ متن ←   ۱۵ـ (لی: افسری برتری؛ پ: افسر سروری؛ لن: ز خوشاب یک افسر خسروی؛ ق۲: ز خوشاب دو افسر برتری؛ ل۳: ز خوشاب و ز افسر بربری؛ لن۲: ز خوشاب وز خسروی افسری)؛ متن = ف. ق (نیز پ. و. آ)   ۱۶ـ س (نیز لن ـ ب): پوشیدنی؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲؛ ف این بیت را ندارد   ۱۷ـ ل: زینسان بپرداختند؛ ل۲، س۲: پرمایه پرداختند؛ متن = ف، س   ۱۸ـ ل: با   ۱۹ـ ل، س: گرز؛ ق: تیغ و گرز؛ ل۲، س۲: گرز و تاج؛ متن = ف   ۲۰ـ ق: همان   ۲۱ـ ل، ل۲: تخت؛ س، ق: تاج؛ س۲: زین؛ متن = ف   ۲۲ـ ف (نیز لی، آ): از آنجا؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۲۳ـ ل۲: یابد   ۲۴ـ ل (نیز ل۳): گزند؛ متن ←   ۲۵ـ ل (نیز ل۳): ببند؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ ق این بیت را ندارد   ۲۶ـ ق، ل۲ (نیز لی، ل۳. و): بارگاه؛ ل: زان بارگاه؛ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): از پیش شاه؛ ل۲: تا رزمگاه؛ متن = ف (نیز ق۲، آ)

گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از شکستن لشکر[۱]

پس[۲] آگاهی آمد به افراسیاب — که آتش برآمد ز دریای آب
ز کاموس و مَنشور[۳] و خاقان چین — شکستی برآمد[۴] به توران‌زمین
۲۳۹۵ از ایران یکی لشکر آمد به جنگ — که شد چرخ گردنده را[۵] راه[۶] تنگ
چهل روز یکسان همی جنگ بود — شب و روز گیتی به یک رنگ[۷] بود
ز گَرد سُواران نبود[۸] آفتاب — چو بیداربخت اندرآمد به خواب،
سرانجام از آن[۹] لشکر بی‌شمار[۱۰] — سُواری نماند ازدرِ کارزار
بزرگان و آن نامورمهتران — ببستند یکسر به بند گران
۲۴۰۰ به خواری فگندند بر پشت پیل — سپه بود گِرد آمده بر دو میل[۱۱]
وُ زین[۱۲] روی پیران[۱۳] ز راه خُتن — بشد با[۱۴] یکی نامدارانجمن
کشانی و چینی[۱۵] و وَهری[۱۶] نماند — که منشورِ شمشیرِ رستم نخواند
وُ زآن[۱۷] روی تنگ اندرآمد سپاه — به پیش اندرون رستم[۱۸] کینه‌خواه
گر آیند زی ما به جنگ[۱۹] آن گروه — شود کوه هامون و هامون چو کوه[۲۰]

۲۴۰۵ چُن[۲۱] افراسیاب آن[۲۲] سَخُن‌ها[۲۳] شنود — دلش گشت پُردرد و سر پُر ز دود

۱ـ ف: گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از شکستن لشکر و گرفتن خاقان چین و کشته شدن کاموس کشانی؛ **س، ق، ل۲، س۲**: آگاهی یافتن افراسیاب از حال خاقان چین و کاموس کشانی (**ق**: از حال شاهان و لشکر؛ **ل۲**: از شکست لشکر؛ **س۲**: از شکست توران)؛ متن = آغاز **ف** **۲ـ ل۲**: چو **۳ـ**(**پ، و**: منشور) **٤ـ ل، ق، س۲** (نیز **ل۳، و**): نوآمد؛ **س** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب**): که آمد؛ (**آ**: درآمد)؛ متن = **ف، ل۲** **۵ـ ل۲، س۲**: از **٦ـ ق**: کار **۷ـ س۲**: یکی زنگ **۸ـ ف**: نبد؛ **س، ل۲، س۲**: بشد؛ متن = **ل، ق** **۹ـ ف**: ازین؛ **ل**: زان؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** **۱۰ـ س، ق**: نامدار؛ متن = **ف، ل، ل۲، س۲** **۱۱ـ س، ق** (نیز **لی، آ، ب**) پس از این بیت، دو بیت و **ل، س۲** (نیز **و**) تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

ببردند از ایدر بایران زمین — بزرگان و گردان (**ق**: دلیران جنگی) و خاقان چین
ز کشته چنان بد (**س**: شد) که در (**س، س۲**: بر) رزمگاه — کسی را نبد جای رفتن براه

ف، ل۲ (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲**) هیچیک از این بیت‌ها را ندارند **۱۲ـ ق، ل۲، س۲**: وزان؛ متن = **ف، ل، س** **۱۳ـ ل ـ س۲** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب**): به؛ متن = **ف** (نیز **لی، آ**) **۱٤ـ ف**: نشد تا (!)؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز **لن ـ ب**)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

بیامد بنزدیک افراسیاب — سخنها بر او خواند یک یک چو آب

۱۵ـ ل: شکنی؛ **ل۲**: هندی **۱٦ـ ل۲**: چینی؛ **س۲**: هندی؛ **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن ـ آ**) پس از این بیت افزوده‌اند:

پر از خون همه مرز (**س،ق**: ومغزست) بیش از دو میل — تهی شد زمین از بزرگان و پیل

ف، ل (نیز **ب**) این بیت را ندارند **۱۷ـ ل، س، ق، س۲**: وزین؛ متن = **ف، ل۲** **۱۸ـ ل۲، س۲**: تهمتن به پیش اندرون؛ متن = **ف، ل، س، ق**؛ در **ق** بیت‌های ۲٤۰۳ و ۲٤۰٤ پس از بیت ۲٤۱۲ آمده‌اند **۱۹ـ ل**: رزم؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن ـ ب**) **۲۰ـ س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، پ ـ ب**): تو هامون شمر کوه و چون دشت (**ق**: هامون چو؛ **ل۲، س۲**: کوه را زان؛ **لن، پ، لن۲، ب**: کوه بر گرد؛ **لی، آ**: کوه و هم گرد) کوه؛ متن = **ل** (نیز **ق۲، ل۳**)؛ **ف** این بیت را ندارد **۲۱ـ ل ـ س۲** (نیز **لن ـ ب**): چو؛ متن = **ف** **۲۲ـ ل، س**: این **۲۳ـ ف** (نیز **لی، آ**): خبرها؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر)

همه موبدان و ردان را بخواند ‌‌ ‌ ز کار گذشته فراوان براند
کز[1] ایران یکی لشکری[2] جنگجوی[3] ‌ ‌ بدان نامداران نهادند[4] روی[5]
شکسته شده‌ست[6] آن سپاه گران ‌ ‌ چُنان ساز و آن لشکر بی‌کران
ز اندوه[7] کاموس و خاقان چین ‌ ‌ ببستند گفتی[8] مرا[9] بر زمین
۲۴۱۰ سپاهی چُنان کُشته[10] و خسته شد ‌ ‌ دو بهره ز گردنکشان بسته شد
به ایران کشیدند بر پشتِ پیل ‌ ‌ زمین پر ز خون بود تا[11] چند میل
چه سازیم و این را چه درمان کنیم؟ ‌ ‌ نشاید که این بر دل آسان کنیم
گر ایدونک رستم بود پیشرَوْ ‌ ‌ نماند برین بوم‌وبر خاروخَوْ[12]
که[13] من دستبرد وُرا دیده‌ام ‌ ‌ ز کارآگهان نیز بشنیده‌ام
۲۴۱۵ که او با بزرگان ایران‌زَمین[14] ‌ ‌ چه کرده‌ست از نیکوی[15] روز کین[16]
چه کرده‌ست با شاه مازندران ‌ ‌ ز گرزش چه آمد برآن[17] مهتران

گرانمایگان پاسخ آراستند ‌ ‌ همه یکسر از جای برخاستند
که گر نامداران[18] سَقلاب و چین ‌ ‌ به ایران همه رزم جستند و کین،
مِهان[19] را به یاری چرا خواندند[20]؟ ‌ ‌ همه[21] گنج خیره برافشاندند[22]؟
۲۴۲۰ نه از لشکر ما کسی[23] کم شده‌ست ‌ ‌ نه‌این[24] کشوراز خون[25] دَمادَم[26] شده‌ست
ز رستم چرا بیم داری همی؟ ‌ ‌ چُنین کام دشمن بخاری همی؟
ز مادر همه جنگ[27] را زاده‌یم ‌ ‌ میان تا ببستیم[28] نگشاده‌یم

۱ـ ق: که ز ۲ـ س۲: لشکر ۳ـ ق: جنگجو ۴ـ ل. س. س۲: نهادست؛ متن = ف. ق. ل۲ ۵ـ ق: رو ۶ـ ل۲. س۲: شدند؛ متن = ف. ل. س. ق ۷ـ ف. ل (نیز ق۲. ل۳): نیروی (؟)؛ متن = س. ق. ل۲. س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۸ـ ق: گویی ۹ـ (ل۳: همه) ۱۰ـ ل: بسته ۱۱ـ ل۲. س۲: بر؛ متن = ف. ل. س. ق ۱۲ـ ق (نیز لی. ل۳. آ) پس از این بیت افزوده‌اند (← ۲۵۳۷ـ۲۵۴۰):

گر آنست رستم که من دیده‌ام ‌ ‌ بسی از نبردش بپیچیده‌ام
یکی کودکی بود برسان نی ‌ ‌ که من لشکرآرای بودم به ری
بیامد تن من ز زین برگرفت ‌ ‌ دو لشکر بدو مانده اندر شگفت
کمربند بگسست و بند قبای ‌ ‌ بیفتاده از چنگ او زیر پای

۱۳ـ ق: چو ۱۴ـ ق: مازندران (= ۲۴۱۵آ + ۲۴۱۶آ) ۱۵ـ ل. س. ل۲. س۲: نیکویی؛ متن = ف ۱۶ـ ق: چه کرد و چه آمد بآن مهتران (= ۲۴۱۵ب + ۲۴۱۶ب) ۱۷ـ س: بدان؛ ق. ل۲ این بیت را ندارند ۱۸ـ ق: نامداری ز ۱۹ـ ق: جهانی ۲۰ـ ق. ل۲. س۲ (نیز لن. پ. و. لن۲): خواندی: (ق۲: خواندهٔ)؛ متن = ف. س (نیز لی. آ. ب) ۲۱ـ س: همی ۲۲ـ ل۲. س۲: برافشاندی: س: بر خیره افشاندند: ق (نیز و): بر خیره افشاندی؛ (لن. پ. لن۲: بر خیره بفشاندی؛ ق۲: بر خیره بفشاندهٔ)؛ متن = ف (نیز لی. آ. ب)؛ ل این بیت را ندارد ۲۳ـ س: یکی؛ ق: نه از ما یکی لشکری ۲۴ـ ل: آن ۲۵ـ ل: خود (← خون)؛ ق: ما (!) ۲۶ـ ل۲: آدم ۲۷ـ ل. ق (نیز لن. ق۲. ل۳. پ. و. لن۲): مرگ؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز لی. آ. ب) ۲۸ـ س. ل۲: میان را ببستیم و؛ متن = ف. ل. ق. س۲

اگر خاکِ ما را به پی بسپرند[1]   از آن کرده‌ی[2] خویش کیفر برند[3]
به کین گر[4] ببندیم[5] ازین پس[6] میان   نماند کسی زنده زایرانیان[7]

۲۴۲۵ ز پُرمایگان شاه پاسخ شنید   ز لشکر زبان‌آوران[8] برگزید
دِلیران[9] و گردنکشان را بخواند   ز خواب و ز آرام و خوردن بماند[10]
درِ گنج بگشاد و دینار داد   روان را به خونِ دل[11] آهار داد[12]
چُنان شد ز گُردانِ جنگی[13] زمین   که گفتی سپهر اندرآمد به کین

چو این بندِ بد را سر آمد[14] پدید[15]   فریبرز نزدیک رستم رسید
۲۴۳۰ به دل شاد با خِلعت شهریار   بدو[16] اندرون تاج با گوشوار[17]
از آن[18] شادمان شد گَوِ پیلتن   بزرگان لشکر شدند انجمن
گرفتند بر پهلوان آفرین   که آباد بادا به رستم زمین[19]!
بدو[20] جانِ شاهِ جهان شاد باد[21]!   بروبومِ ایران بس[22] آباد باد[21]!

وُ زآنجایگه تیز[23] لشکر براند   بیامد به سُغد و دو هفته بماند
۲۴۳۵ به نخچیر و گوی[24] و به می دست برد   از آن[25] گونه یکچند خورد[26] و شمرد

۱ـ س: بسپرد   ۲ـ ل، س: ازین کردهٔ؛ ق: ز بد کردن؛ ل٢، س٢: ز کرد بد؛ متن = ف   ۳ـ س: برد   ٤ـ ق: ار   ۵ـ (ق٢، لی، ل٣، پ، لن٢: ببندیم)؛ در دستنویس‌های دیگر حرف یکم نقطه ندارد   ٦ـ ل: زین پس؛ ل٢، س٢: یکسر   ۷ـ ف، س (نیز لی، آ، ب): تا جاودان؛ متن = ل، ق، ل٢، س٢ (نیز لن، ق٢، ل٣، پ، و، لن٢)   ۸ـ ل ـ س٢ (نیز ق٢، ل٣، آ): زبان‌آوری؛ متن = ف (نیز لن، لی، پ، لن٢، ب)   ۹ـ س٢: فرستاد   ۱۰ـ س: بخوان و بارام و خوردن نشاند   ۱۱ـ س٢: بخوردن دل (←بخون دل)   ۱۲ـ ل: اندرنهاد   ۱۳ـ ق: لشکر؛ ل٢، س٢ پس از این بیت افزوده‌اند:

فریبرز چون ساز رفتن گرفت   زمین سم (س٢: زیر) اسان نهفتن گرفت

۱٤ـ س: چنین بند بد را بد آمد   ۱۵ـ ل، ق، ل٢، س٢ (نیز ق٢، ل٣، ب): کلید؛ متن = ف، س (نیز لن، ق٢، لی، پ، و، لن٢، آ)؛ س پس از این بیت افزوده است:

تهمتن چو روی فریبرز دید   فریبرز را آفرین گسترید

۱٦ـ ل٢: بگنج   ۱۷ـ ل، س، ق (نیز ب): تاج گوهرنگار؛ متن = ف، ل٢، س٢ (نیز لن ـ آ)   ۱۸ـ س، س٢: ازو   ۱۹ـ س پس از این بیت افزوده است:

سران خلعت شاه برداشتند   همی نعره از ابر بگذاشتند

۲۰ـ ل٢: ازو؛ س٢: کزو   ۲۱ـ س٢: شد   ۲۲ـ ل، س (نیز لن، ل٣، پ، لن٢، آ، ب): ایرانش؛ ق، ل٢، س٢ (نیز ق٢، و): آن کشور؛ متن = ف (نیز لی)؛ ل، س (نیز ق٢، و، ب) پس از بیت ۲٤۳۳ افزوده‌اند:

همه مر ترا چاکر و بنده‌ایم   بفرمان و رایت (رستم، و رایش) سر افکنده‌ایم

ق (نیز لی، ل٣، آ) پس از بیت ۲٤۳۳ افزوده‌اند:

کجا چون تو خیزد از آن (از او) پهلوان   هنرمند و بینا و روشن روان

۲۳ـ ل، س: شاد؛ متن = ف، ق، ل٢، س٢ (نیز لن ـ ب)   ۲٤ـ ل، س، ل٢، س٢ (نیز لن، ق٢، ل٣، و، لن٢، ب): به نخجیر گور؛ متن = ف   ۲۵ـ ل، س، ل٢، س٢: ازین؛ متن = ف   ۲٦ـ ل٢: یک‌یک بخورد؛ ق این بیت را ندارد

گفتار اندر رسیدن رستم بدان دز که مردم خوردندی[۱]

وُ زآنجایگه لشکر اندرکشید — به یک منزلی بر یکی شهر دید[۲]
کجا نام آن شهر بیداد بود — دزی بود کز مردم[۳] آباد بود
همه خوردنی‌ها[۴] ز مردم بُدی — پریچهره‌یی هر زمان گُم بدی
به خوان چُنان شهریار پلید — نبودی جز از[۵] کودک نارسید
۲۴۴۰ پرستندگانی که[۶] نیکو بُدی[۷] — به دیدار و بالا بی‌آهو[۸] بُدی[۷]،
ازو[۹] ساختندی به خوان‌بر[۱۰] خورش — بدین[۱۱] گونه بُد شاه را پرورش
تهمتن بفرمود تا سه‌هزار[۱۲] — زره‌دار و[۱۳] بَرگُستُوان‌ور سُوار،
بدان[۱۴] دز فرستاد[۱۵] با گُستَهَم — دو گُرد خردمند با او بهم
مِه شهر[۱۶] را نام[۱۷] کافور بود — که او را بدان[۱۸] شهر منشور بود
۲۴۴۵ بپوشید کافور خَفتان جنگ — همه شهر با او[۱۹] بسان نهنگ[۲۰]
کمندافگن و زورمندان بُدند — به رزم اندرون سنگ و سندان[۲۱] بُدند
چو گُستَهْم گیتی برآن[۲۲] گونه دید — جهان[۲۳] در کفِ دیو وارونه دید
بفرمود تا تیر باران کنند — بریشان کمین سُواران کنند
چُنین گفت کافور با سرکشان — که سندان[۲۴] نگیرد ز پیکان نشان

۱ـ **ف**: گفتار اندر رسیدن رستم بدان دز که مردم خوردندی و پادشاه ایشان را نام کافور بود و کشته شدن بر دست رستم؛ **ل**: رزم رستم زال با کافور مهتر شهر بیداد؛ **س**، **س**[۲]: رزم رستم با کافور مردم‌خوار (**س**: و کشته شدن کافور مردم‌خوار)؛ **ق**: رزم رستم در قلعه کافور مردم‌خوار و گرفتن قلعه و کشتن او؛ **ل**[۲]: کشتن رستم کافور مردم‌خوار را و گرفتن دز؛ متن = آغاز **ف** ۲ـ **ف**: در یکی دز بدید؛ متن = **ل**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **ب**)؛ **لی**، **آ** این بیت را ندارند ۳ـ **ف** (نیز **لی**، **آ**): آنجا و؛ **ل**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **و**، **لن**[۲]): وز (**لن**، **و**: و از) مردم؛ متن = **س** (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **ب**)؛ در **ف**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی**، **آ**، **ب**) لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیاپی لت‌های این بیت = **ل**، **ق** (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]) ۴ـ **ل**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **و**، **لن**[۲]): خوردنیشان؛ متن = **ف**، **س** (نیز **لی**، **آ**، **ب**)؛ در **ق** پس از این بیت، بیت ۱۴۴۴ آمده است ۵ـ**س**، **ق**: بجز؛ **ل**[۲]، **س**[۲]: مگر؛ متن = **ف**، **ل** ۶ـ**س**: پرستندگانش چو؛ **ل**[۲]: پرستنده آنرا که؛ **س**[۲]: پرستندهٔ را؛ متن = **ف**، **ل**، **ق** ۷ـ**ق**: بدند ۸ـ**س**، **ل**[۲]: بالای آهو(!) ۹ـ**ل**، **س**: از آن ۱۰ـ**ق**: در ۱۱ـ**س**: برین؛ **ل**[۲]، **س**[۲]: ازین؛ متن = **ف**، **ل**، **ق** ۱۲ـ**ق**: ده هزار؛ بنداری: ثلاثة آلاف ۱۳ـ**ل**: [و] ۱۴ـ**ق**: سوی ۱۵ـ**ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **آ**): فرستند؛ متن = **ف**، **ل**، **س**، **ق** (نیز **لن**ـ**لن**[۲]، **ب**) ۱۶ـ**ف**، **ل** (نیز **لی**): مرین مرد؛ **س** (نیز **ب**): مران شاه؛ **ل**[۲] (نیز **پ**): همه (← مه) شهر؛ (**ل**[۳]، **آ**: مران مرد؛ **لن**[۲]: مران شهر)؛ متن = **س**[۲] (نیز **لن**، **و**) ۱۷ـ**ق**: بدان دز یلی گرد ۱۸ـ**ل**: بران؛ **س**: که او خود در آن؛ در **ق** این بیت پس از بیت ۲۴۳۸ آمده است؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

چو بشنید کامد ز ایران سپاه — سپهبد یکی نامور کینه‌خواه

۱۹ـ**س**، **ل**[۲]، **س**[۲]: وی؛ متن = **ف**، **ل**، **ق** ۲۰ـ**ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**): پلنگ؛ متن = **ف**، **س**[۲] (نیز **لن**، **لی**، **و**) ۲۱ـ**ل**، **س**، **ق** (نیز **ب**): پیل دندان؛ **س**[۲]: سنگ سندان؛ (**ل**[۳]: سنگ دندان)؛ متن = **ف**، **ل**[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ **س** (نیز **ق**[۲]، **و**) پس از این بیت افزوده‌اند:

برآویخت کافور با گستهم — برآویختند آن دو لشکر بهم
یکی رزم کردند برسان شیر — که پیش گوزن اندرآید دلیر
ز گردان ایران بسی کشته شد — سر رزمجویان همه گشته شد

۲۲ـ**ق**: بدان ۲۳ـ**ق**: هوا ۲۴ـ**ق**: آهن

۲۴۵۰ همه تیغ و گرز و کمند آورید سرِ سرکشان را به بند آورید
زمانی برآنسان برآویختند که آتش ز دریا برانگیختند
فراوان از[۱] ایرانیان کُشته شد به سربر سپهر بلا گشته شد
به بیژن چُنین گفت گُسْتَهْم زود که لختی عِنانت[۲] بباید بسود
به رستم بگویی که[۳] چندین مه‌ایست بجنبان عِنان با سُواری دویست
۲۴۵۵ بشد بیژنِ گیو برسان باد[۴] سَخُن بر تهمتن[۵] همه کرد یاد[۶]
گران کرد رستم زمانی رکیب[۷] ندانست لشکر فراز از[۸] نشیب
بدانسان[۹] بیامد[۱۰] بدان[۱۱] رزمگاه که باد اندرآید به[۱۲] کوه سیاه
فراوان از[۱۳] ایرانیان کُشته دید بسی سرکش از جنگ برگشته دید
به کافور گفت: ای بدِ بدهنر[۱۴] کنون رزم و بزم تو آرم[۱۵] بسر
۲۴۶۰ یکی حمله آورد کافور سخت برآن بارور[۱۶] خسروانی درخت
بینداخت تیغی بکردار تیر که آید مگر بر[۱۷] یل شیرگیر
به پیش اندرآورد رستم سپر فرومانْد کافور پرخاشخَر
کمندی بینداخت بر سوی طوس[۱۸] برو کرد رستم فراوان فسوس[۱۹]
عَمودی بزد بر سرش پورِ زال ابر[۲۰] هم شکستش سر و[۲۱] ترگ و یال
۲۴۶۵ چُنین تا درِ دز یکی حمله برد بزرگان نبودند پیدا ز خرد[۲۲]
در دز ببستند و ز باره تیز[۲۳] برآمد خروشیدنِ رستخیز[۲۴]
بگفتند کای[۲۵] مرد با زور[۲۶] و هوش برین[۲۷] گونه پیلی پلنگینه‌پوش[۲۸]،

۱ـ ل. س. ق: ز؛ متن = ف. ل۲. س۲ ۲ـ ق: عنان تگاور ۳ـ ل۲. س۲: بگویی برستم تو: متن = ف. ل. س. ق ۴ـ س: دود ۵ـ س. ق: همی ۶ـ س: برگشود ۷ـ س. س۲: رکاب (پساوند ندارند) ۸ـ س. ق: فراز و: متن = ف. ل. ل۲. س۲ ۹ـ س: برانسان ۱۰ـ ل۲. س۲: درآمد: (لن. ق۲. ب. لن۲: برآمد): متن = ف. ل. س. ق (نیز لی. ل۳. و. آ. ب) ۱۱ـ س. ل۲: بران ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن. ق۲. ل۳. پ. و. لن۲. ب): ز: متن = ف (نیز لی) ۱۳ـ ل. س. ق: ز: متن = ف. ل۲. س۲ ۱۴ـ ل (نیز ب): سگ بدگهر: س. ل۲. س۲ (نیز لن. لن۲. ب): گوبی هنر: (ق۲: سگ بی هنر: ل۳. و: بد بدگهر): متن = ف. ق (نیز لی. آ) ۱۵ـ ل. ق (نیز ل۳): رزم و (ل: [و]) رنج توآمد: س. ل۲. س۲ (نیز ق۲. ب): رزم تو بر توآرم: (لن. پ. لن۲: رزم را بر توآرم: لی. آ: بزم و رزم توآمد: و: رزم و رنج توآرم): متن = ف ۱۶ـ ق: بدان نامور ۱۷ـ ف (نیز ب): در: متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ آ) ۱۸ـ ف: گیو: متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۹ـ ف: همی گشت در جنگ آن مرد نیو: ل. س (نیز لن. لی. لن۲. آ. ب): بسی کرد رستم (ل: بیژن) برو بر فسوس: (پ: تهمتن برو کرد چندی فسوس): متن = ق. ل۲. س۲ (نیز ق۲. و) ۲۰ـ ل ـ س۲ (نیز لن. ق۲ ـ لن۲. ب): که بر: متن = ف (نیز لی. آ) ۲۱ـ ق: همه ۲۲ـ س پس از این بیت افزوده است:

چو دیدند ایشان چنین دستبرد از این نامور شیر با داروبرد

۲۳ـ ف (نیز ق۲ ـ آ): تیر: متن = ل ـ س۲ (نیز ب) ۲۴ـ ف (نیز ق۲. لی. ل۳. و. آ): داروگیر: س. ل۲. س۲: و رستخیز: (پ. لن۲: فروریختند از پی داروگیر): متن = ل. ق (نیز ب) ۲۵ـ ف: کسان (!): متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۶ـ س. ق: رای ۲۷ـ ق: بدین ۲۸ـ ف (نیز لی): بینی (← پیلی؟) پلنگینه‌پوش (!): ل: با ما بکینه مکوش: س (نیز ب): هستی پلنگینه‌پوش: ق: شیر و پلنگینه‌پوش: (ق۲: پیل پلنگینه‌پوش: و: کوهی پلنگینه‌پوش: آ: بوده پلنگینه‌پوش): متن = ل۲. س۲ (نیز لن. ل۳. پ. لن۲)

پدر نام تو چون بزادی چه کرد؟ ، کمندافگنی گر[1] سپهر نبرد؟
دریغست رنج اندرین شارستان[2] ، که داننده خواندش بیکارستان[3]
۲۴۷۰ چو تورِ فریدون از[4] ایران براند[5] ، ز هر گونه دانندگان را بخواند
یکی باره افگند ازین[6] گونه پی ، ز سنگ و ز خشت و ز چوب[7] و ز نی
برآورد ازینسان به افسون[8] و رنج ، بپالود رنج[9] و تهی کرد گنج
بسی رنج بردند مردانِ مرد ، کزین بارهٔ دز برآرند گَرد
نبُد[10] کس برین شارستان[11] پادشا ، برین[12] رنج بردن نیارد بها
۲۴۷۵ سِلیح‌ست بسیار و هم[13] خوردنی ، به زیر اندرون راهِ آوردنی[14]
اگر سالیان رنج و رزم[15] آوری ، نباشد به دستت جز از[16] داوری
نیاید[17] برین[18] باره بر[19] مَنْجَنیق ، از[20] افسون تور[21] و دَم[22] جاثِلیق

چو بشنید رستم پُراندیشه شد ، دلِ رزم‌جویش چو یک بیشه[23] شد
یکی رزم بود آن[24] نه بر آرزوی ، سپاه اندرآورد بر چارسوی
۲۴۸۰ به یک روی گودرز و یک روی طوس ، پسِ پشت او پیل[25] با بوق و کوس
به یک رویْ‌بر[26] لَشکرِ زاولی[27] ، زره‌دار با خنجر کاولی[28]
چو آن دید[29] رستم کمان برگرفت ، همه دز بدو مانده اندر شِگِفت
هر آنکس که از باره سر برزدی ، زمانه سرش را همی سر[30] زدی

۱ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): یا؛ متن = ل ۲ـ ق: شارسان ۳ـ ق: بیکارسان؛ (ق۲: پیکرستان)؛ ل: خواند ورا کارستان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، آ، ب)؛ ل۲، س۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

چو تور فریدون از ایران بدند
دلاور مهان و دلیران بدند

۴ـ ل، س: ز؛ متن = ف، ق ۵ـ ل۲، س۲: بدین مرز چون تور لشکر براند ۶ـ ل، س، ق: زین؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۷ـ ق: ز چوب وز خشت ۸ـ ل۲، س۲: افسوس (!) ۹ـ ل۲: چیز ۱۰ـ ق: نشد ۱۱ـ س، ل۲، س۲: باره بر؛ ق: شارسان؛ متن = ف، ل ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): بدین؛ متن = ف (نیز لن، پ، لن۲) ۱۳ـ ل (نیز لن، پ، لن۲): سلیحست و ایدر بسی؛ س: سلاح اندرون هست و هم؛ ل۲: سلیحست اندرو هم (وزن ندارد)؛ (ق۲: سلیح اندرویست و بس؛ ب: سلیح اندرو هست و هم)؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز لی، و، آ؛ ف، لی: سلاح) ۱۴ـ س: هم از چار پا هم ز گستردنی ۱۵ـ ل۲: راه ۱۶ـ ق، ل۲، س۲: بدست تو جز؛ متن = ف، ل، س ۱۷ـ ف: نباید؛ ل: بباید؛ س، ل۲ (نیز ب): نکوبد؛ (لن: نیازد؛ پ، لن۲: نیارد)؛ متن = ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۱۸ـ ق: بدین ۱۹ـ ل۲: جز ۲۰ـ ف، س، ق: ز؛ متن = ل، ل۲، س۲ ۲۱ـ ل، س، ق: سلم؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۲ـ ل۲: دل ۲۳ـ ف، ق: جفاپیشه؛ ل۲، س۲ (نیز پ): پر از بیشه؛ (لی، آ: زغم بیشه)؛ ل: دلش از غم و درد چون بیشه؛ متن = س (نیز لن، ل۳، و) ۲۴ـ ل: کرد آن؛ ل۲، س۲: بودش؛ متن = ف، س، ق؛ در ق این بیت پس از بیت ۲۴۸۱ آمده است ۲۵ـ ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳): گیو؛ متن = ف، ل (نیز لن، پ، و، لن۲، ب)؛ س بیت‌های ۲۴۸۰ـ ۲۴۸۲ را ندارد ۲۶ـ س۲: بدر بر خود و ۲۷ـ ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): زابلی؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، و) ۲۸ـ ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): کابلی؛ متن = (و) ۲۹ـ ق: کرد ۳۰ـ ل: بهم در؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): همی در؛ ق: همی بر؛ متن = ف (نیز ق۲)

	ابا مغزْ پیکان همی راز گفت	به بد[1] سازگاری همی‌گشت جفت
۲۴۸۵	پسِ[2] باره زآن پسِ بکندن گرفت	ز دیوار مردم فگندن گرفت
	ستون‌ها نهادند[3] زیر اندرش	بیالود نفت[4] سیاه از برش
	چو نیمی ز دیوار دز کنده شد	به چوب اندر آتش پراگنده شد،
	فرود آمد آن باره‌ی تور[5] گِرد	ز هر سو سپاه اندرآمد به گِرد
	بفرمود رستم که جنگ آورید	کمان‌ها و تیر خدنگ آورید
۲۴۹۰	گَوان[6] از پی گنج و فرزند خویش	همان از پی بوم[7] و پیوند خویش،
	همه سر بدادند یکسر به باد	گرامی‌تر آن کو ز مادر نزاد!
	دِلیران پیاده شدند آن زمان	سپرهای چینی[8] و تیر و کمان
	برفتند با نیزه‌داران[9] بهم	به پیش اندرون بیژن و گُستَهَم
	دمِ آتشِ تیز و باران تیر	هزیمت بود زآن سپس ناگزیر
۲۴۹۵	چُن[10] از باره‌ی دز به[11] بیرون شدند	گریزان و گریان[12] به هامون شدند
	درِ دز ببست آن زمان جنگجوی	به تاراج و کُشتن نهادند روی
	چه مایه بکُشتند و چندی اسیر	ببردند ازآن[13] شهر برنا و پیر
	بسی زرّ و سیم[14] و گرانمایه‌چیز	ستور و غلام و پرستار[15] نیز
	تهمتن بیامد سر و تن بشست	به پیش جهان‌داور[16] آمد نخست
۲۵۰۰	ز[17] پیروز گشتن نیایش گرفت	جهان‌آفرین را ستایش گرفت[18]

۱ـ **ف**: به بر؛ متن = **ل**، **س**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**ـ**ب**)؛ **ق** بجای این بیت و **ل**۲، **س**۲ پس از این بیت افزوده‌اند:

بکندن گرفتند آن باره را — شکستن گرفتند (**ق**: نهادند) آن خاره (**ل**۲: چاره) را

۲ـ **ل**، **ق** (نیز **لی**، **ل**۳، **آ**): بن؛ **س**، **س**۲ (نیز **و**): یکی؛ **ل**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **پ**، **لن**۲، **ب**): پی؛ متن = **ف** ۳ـ**س**، **ل**۲، **س**۲: زدندی به؛ متن = **ف**، **ل**، **ق** ٤ـ**ف**ـ**س**۲ (نیز **لن**، **ق**۲، **ل**۳، **پ**، **و**، **لن**۲، **ب**): نفط؛ متن = (**لی**، **آ**) ۵ـ**س**۲: توژ ٦ـ**ق**: کنون ۷ـ**س**: خون ۸ـ**ل**۲: سپرها گرفتند ۹ـ**ل**۲: تیرداران ۱۰ـ**ل**ـ**س**۲: چو؛ متن = **ف** ۱۱ـ**ق**: شهر ۱۲ـ**ل**: گریزان و گریزان (وزن ندارد)؛ **س**، **ل**۲، **س**۲ (نیز **پ**، **لن**۲، **ب**): گریزان گریزان؛ (**لی**، **آ**: گریزان و دیگر)؛ متن = **ف**، **ق** (نیز **ق**۲، **ل**۳، **و**) ۱۳ـ**ل**: زان؛ **س** (نیز **ب**) پیش از این بیت و **ل**۲، **س**۲ (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **و**، **لن**۲، **آ**) بجای این بیت افزوده‌اند:

از ایشان بکشتند بهری بتیر — دگر بهره کردند گردان اسیر

ف، **ل**، **ق** (نیز **ق**۲، **ل**۳) این بیت را ندارند ٤۱ـ**ل**: سیم و زر ۱۵ـ**ق**: پرستنده؛ **ل**۲ در اینجا سرنویس دارد: ستایش کردن رستم پیش یزدان پاک ۱٦ـ**ق**: جهاندار ۱۷ـ**س**۲: به ۱۸ـ**ل**۲، **س**۲: بران نیکویی ها فزایش گرفت؛ متن = **ف**، **ل**، **س**، **ق**؛ **ل**ـ**س**۲ (نیز **ق**۲، **لی**، **آ**، **ب**) پس از این بیت دو بیت و (**پ**، **و**، **لن**۲) تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

به ایرانیان گفت با کردگار — نباید (نیامد) نهان بهتر (برتر؛ **ل**: نهانی هم) از آشکار

بپیروزی اندر نیایش کنید — جهان‌آفرین را ستایش (**ل**۲: بران نیکویها فزایش) کنید

ف (نیز **لن**، **ل**۳) این بیت ها را ندارند

بزرگان به پیش جهان‌آفرین ‌‌‌‌ نیایش گرفتند سر[۱] بر زمین

چُن[۲] از پاک‌یزدان بپرداختند ‌‌‌‌ برآن نامدار آفرین ساختند

که هر کس[۳] که چون تو نباشد به جنگ ‌‌‌‌ نشستن به آیدش از نام و ننگ[۴]

تن پیل و این زَهره و چنگ شیر[۵] ‌‌‌‌ زمانی نباشد[۶] ز پیگار سیر

۲۵۰۵ تهمتن چُنین گفت کین زور و فر ‌‌‌‌ یکی خِلعتی باشد از دادگر

شما سربسر بهره دارید ازین[۷] ‌‌‌‌ نه[۸] جای گِله‌ست از[۹] جهان‌آفرین

بفرمود تا گیو با ده‌هزار[۱۰] ‌‌‌‌ سپردار[۱۱] و بَرگُستوان‌ورسُوار،

شود تازنان تا به مرز خُتن ‌‌‌‌ نماند که ترکان شوند انجمن

چو بنمود شب جعد[۱۲] زلف سیاه ‌‌‌‌ از اندیشه خمّیده شد پشت[۱۳] ماه،

۲۵۱۰ بشد گیو با آن[۱۴] سُوارانِ جنگ[۱۵] ‌‌‌‌ سه روز اندر آن تاختن شد[۱۶] درنگ

بدانگه که[۱۷] خورشید بنمود تاج ‌‌‌‌ برآمد[۱۸] نشست از برِ تختِ عاج،

ز توران بیامد سرافراز گیو ‌‌‌‌ گرفته بسی نامدارانِ[۱۹] نیو

بسی خوب‌چهره‌بتانِ طراز ‌‌‌‌ گرانمایه اسپان و هرگونه ساز

فرستاد یک بهره[۲۰] نزدیک شاه ‌‌‌‌ ببخشید دیگر همه بر سپاه

۲۵۱۵ وُ زآن‌پس چو گودرز و چون طوس و گیو[۲۱] ‌‌‌‌ چو[۲۲] گُستَهْم و رُهّام و شیدوش نیو[۲۳].

ابا بیژنِ گیو برخاستند ‌‌‌‌ یکی آفرین از نو[۲۴] آراستند

چُنین گفت گودرز کای سرفراز ‌‌‌‌ جهان را به مهر تو آمد نیاز

نشاید که بی‌آفرین تو لب ‌‌‌‌ گشاییم ازین پس[۲۵] به روز و به شب[۲۶]

کسی کو بپیمود روی زمین ‌‌‌‌ جهان دید و آرام و پَرخاش[۲۷] و کین،

۱ـ ل[۲]، س[۲]: نهادند یک رویه سر (س[۲]: رخ)؛ متن = ف، ل، س، ق ‌ ۲ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف ‌ ۳ـ ف: هر آنکس؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ‌ ٤ـ ل[۲]: با نام و ننگ؛ ل، س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب): به آید بنام و بننگ؛ (لن، پ، لن[۲]: بمردن به آید ز نام و ز ننگ)؛ متن = ف؛ ق این بیت را ندارد ‌ ۵ـ س[۲]: چهره و چنگ شیر؛ ل، ق (نیز ل[۳]): تن پیل داری و چنگال شیر؛ ل[۲]: برین چنگ و بازو و این یال شیر؛ (لی، آ: تن پیل و این چنگ درنده‌شیر)؛ متن = ف، س (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب) ‌ ٦ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ آ): نباشی؛ متن = ف، س (نیز ب) ‌ ۷ـ ل: زین ‌ ۸ـ ل[۲]: چه ‌ ۹ـ ق: سپاس و ستایش؛ س[۲] بیت‌های ۲۵۰۶ـ۲۵۰۸ را ندارد ‌ ۱۰ـ ل[۲]: سه هزار؛ بنداری: عشرة آلاف ‌ ۱۱ـ ل[۲]: زره‌دار ‌ ۱۲ـ ل[۲]: جعد و ‌ ۱۳ـ ق: خمیده [شد] پشت؛ ل[۲]، س[۲]: باریک شد خمّ؛ س: شد از جعد خمّیده بر پشت؛ متن = ف، ل ‌ ١٤ـ ل[۲]: این ‌ ۱۵ـ ف، ل[۲] (نیز ق[۲]، ب): بجنگ؛ س[۲]: با سرفرازان جنگ؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لی ـ آ) ‌ ۱٦ـ س: بد ‌ ۱۷ـ ل[۲]: چهارم چو ‌ ۱۸ـ ق، س[۲]: بیامد؛ ل[۲]: خرامان؛ متن = ف، ل، س ‌ ۱۹ـ ق: نامبردار؛ س[۲]: چو گستهم و شیدوش و رهّام (= ۲۵۱۵ب) ‌ ۲۰ـ ل، س: یک نیمه؛ ل[۲]، س[۲]: بهری به؛ متن = ف، ق ‌ ۲۱ـ ق: گیو و طوس؛ ل[۲]: چو طوس و چو گودرز و گیو؛ س[۲]: چو گودرز با طوس و گیو؛ متن = ف، ل، س ‌ ۲۲ـ ل[۲]: کجا ‌ ۲۳ـ ل، س: شیدوش و فرهاد نیو؛ ق: شیدوش و گردان کوس؛ ل[۲]: فریبرز کاوس و گرگین نیو؛ متن = ف، ل ‌ ۲٤ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): آفرین نو؛ ق (نیز ق[۲]): آفرینی نو؛ متن = ف ‌ ۲۵ـ ل: زین پس ‌ ۲٦ـ ف: بشادی دو لب؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ ل[۲] این بیت را ندارد ‌ ۲۷ـ س، ق، س[۲]: پرخاش و آرام؛ ل[۲]: جهاندیده و رام و پرخاش؛ متن = ف، ل

۲۵۲۰ به یک جای[1] ازین[2] بیش لشکر[3] ندید ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌   نه از موبد سالخورده شنید
ز شاهان و از پیل[4] و از[5] تختِ عاج ‌‌   ز مردان و اسپان[6] و از[5] گنج و تاج[7]،
ستاره بر آن[8] دشت[9] نظّاره بود ‌‌   که این[10] لشکر از جنگ بیچاره بود
بگشتیم گردِ دز اندر[11] بسی ‌‌   ندیدیم جز کَنده[12] درمان کسی
خروشان[13] بدیم از دَمِ اژدَها ‌‌   کمان[14] تو آورد ما را رها
۲۵۲۵ توی[15] پشتِ ایران و تاجِ سران[16] ‌‌   سرافراز پیش تودر[17] کهتران
مکافات این کار[18] یزدان کند ‌‌   که چهر تو همواره خندان کند
به پاداش تو[19] نیستمان دسترس ‌‌   زبانمان[20] پُر از آفرین ست و[21] بس
بزرگیت هر روز[22] بفزون[23] ترست ‌‌   هنرمندِ جنگِ تو[24] صد[25] لشکرست
تهمتن بریشان گرفت آفرین ‌‌   که آباد بادا به گُردان زَمین
۲۵۳۰ مرا پشت از[26] آزادگانست راست ‌‌   دل روشنم بر زبانم گواست
وُ زآن[27] پس چُنین گفت کایدرسه روز ‌‌   بباشیم شادان و گیتی فروز،
چهارم سُوی جنگِ افراسیاب ‌‌   برانیم و آتش برآریم از آب[28]
همه نامداران به[29] گفتار اوی ‌‌   به بزم و به خوردن نهادند روی

پس آگاهی آمد به افراسیاب ‌‌   که بوم‌وبرِ زادشَم[30] شد خراب
۲۵۳۵ دلش زآن سَخُن پُر ز تیمار گشت[31] ‌‌   همه پرنیان بر تنش خار گشت[31]

۱ـ ق: جا؛ س۲: یکی جای **۲ـ** ل: زین **۳ـ** ل۲: ازین بیش لشکر بیکجا **٤ـ** ل، ل۲: و پیلان؛ ق: وز پیل؛ متن = **ف**، س، س۲ **۵ـ** ل، ق، ل۲: وز؛ متن = **ف**، س، س۲ **٦ـ** ل۲: ز اسبان و مردان **۷ـ** ق: ز مردان و ز گنج و هر گونه تاج **۸ـ** ل: بدان **۹ـ** ق: جنگ **۱۰ـ** س۲: بران **۱۱ـ** ق: با درد ایدر **۱۲ـ** ل: کینه؛ (لی، آ: راه)؛ ق: جز از تو ندیدیم؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲)؛ درس این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۱۳ـ** ل: که جوشان؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) **١٤ـ** س، س۲: کمند؛ متن = **ف**، ل، ق، ل۲ **۱۵ـ** س، ق، س۲: تویی؛ ل۲: توای؛ متن = **ف**، ل **۱٦ـ** س۲: پشت کیان؛ س: شیر با تاج و پشت کیان؛ متن = **ف**، ل، ق، ل۲ **۱۷ـ** ل (نیز ل۳): سزاوار د (ل: [د]) ما پیش تو؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و ـ ب): سرافراز و ما پیش تو؛ متن = **ف** **۱۸ـ** ق: تو پاک **۱۹ـ** ل۲: بپاداشتن (← بپاداشتن؟)؛ س۲: بپاداشت این (← بپاداشتن؟)؛ (پ، ب: بپاداشتت (← بپاداشتنت؟)) **۲۰ـ** ل، ق، ل۲ (نیز ل۳): زبانها؛ متن ← **۲۱ـ** ق: [د]: س، س۲ (نیز ب): مکافات ایزد توان کرد و؛ متن = **ف** (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) **۲۲ـ** ف: هروز **۲۳ـ** ل: بفزون؛ ق، ل۲: فزون؛ متن = **ف** **۲٤ـ** ف: تو جنگ؛ ل: رخش تو؛ ق: جان تو؛ متن = ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و) **۲۵ـ** ل۲: سر ا ← سد = صد)؛ س (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) بیت ۲۵۲۸ و س۲ بیت های ۲۵۲۸ـ ۲۵۳۰ را ندارد **۲٦ـ** ل: ز؛ ل۲: [از] **۲۷ـ** ل: از آن **۲۸ـ** ل: زآب؛ **ف**: برانیم لشکر چو دریای آب؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) **۲۹ـ** ق: ز؛ س۲ این بیت را ندارد؛ برخی از دستنویسها در اینجا سرنویس دارند، س: خبر یافتن افراسیاب از کشته شدن سران لشکر؛ ق، ل۲، س۲: آگهی یافتن (س۲: آگاه شدن) افراسیاب از آمدن رستم (ق: از وصول رستم و توجه او بحرب) **۳۰ـ** ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، و): از دشمنان؛ س، س۲ (نیز ب): زادشان؛ متن = **ف** (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲): س۲ پس از این بیت افزوده است:

سراسر همه لشکرش کشته شد ‌‌   وزو بخت بیدار برگشته شد

۳۱ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): شد؛ متن = **ف** (نیز لی، و، آ)

به دل[1] گفت: پیگار او کار کیست[2]؟ — سپاهست بسیار[3]، سالار کیست[4]؟

گر آن[5] رستم‌ست، آنک[6] من دیده‌ام — بسی از نبردش بپیچیده‌ام

بپیچید و زآن[7] پس به آواز گفت — که با او که دارم در جنگ جفت؟

یکی کودکی بود برسان نی — که من لشکر آورده[8] بودم به ری

۲۵۴۰ بیامد تن من ز زین برگرفت — بدو مانده‌در لشکر[9] اندر شگفت

چُنین گفت لشکر به افراسیاب — که چندین سر از جنگ رستم متاب

تو آنی که از خاک آوردگاه — همی جوش[10] خون اندرآری[11] به ماه

سلیح‌ست[12] بسیار و مردان و گنج[13] — دل ازکار رستم[14] چه داری[15] به رنج[16]

ز[17] جنگ سُواری[18] تو غمگین مشو — نگه کن بدین نامداران نو[19]

۲۵۴۵ چُنان دان که او یکسر[20] از آهن‌ست — اگر چه دلیرست، هم یک تن‌ست

سَخُن‌های کوتاه ازو شد[21] دراز — تو با لشکری رزم او را[22] بساز

مرو را ز زین[23] اندرآور[24] به خاک — وُ زآنپس[25] ز شاه و ز ایران[26] چه باک

نه کیخسرو آباد ماند، نه تخت[27] — نه ایران، نه بوم و نه شاخ درخت[28]

نگه کن بدین لشکر نامدار — جوانان و[29] شایسته‌ی کارزار

۲۵۵۰ ز بهر بروبوم و فرزند[30] خویش — زن و کودک خرد و پیوند[31] خویش،

۱ـ س، س۲: همی ۲ـ ق: خوار نیست؛ ل۲: کین کار پیکار نیست؛ متن = ف. ل. س. س۲ ۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب): بسیار و؛ متن = ف (نیز ب) ٤ـ ق. ل۲: نیست ۵ـ س. س۲: این؛ متن ← ٦ـ ل۲: آنکه؛ ل (نیز و): گر آنست رستم که؛ (ل۳: اگر رستم آنست که)؛ متن = ف. ق (نیز لن. ق۲) ۷ـ ق. ل۲: از آن؛ س. ق پس از این بیت افزوده‌اند:

س: ز ترکان ندارم همتای او — که در رزمگه گیردی جای او

ق: که یارد شدن پیش او رزمخواه — که از تف تیغش نگردد تباه

۸ـ س. ل۲. س۲ (نیز لن. ق۲. پ. و. لن۲. ب): لشکرآرای؛ ق: لشکرافروز؛ متن = ف. ل (نیز ل۳. آ)؛ در ق (نیز لی. ل۳. آ) بیت‌های ۲۵۳۹ و ۲۵٤۰ پس از بیت ۲٤۱۳ و بیت ۲۵۳۸ در هر دو جا آمده‌اند ۹ـ ل۲. س۲ (نیز لن. و. لن۲. ب): آن لشکر؛ ل: فروماند زان لشکر؛ ق (نیز ق۲، ل۳): دو لشکر بدو مانده؛ متن = ف؛ بنداری (۲۵۳۹ ـ ۲۵٤۰): وعهدی به علی باب الری و هو بعد طفل غریر قد أخذ بمعاقد منطقتی واختطفنی عن ظهر الفرس؛ س بیت ۲۵٤۰ را ندارد و از بیت ۲۵٤۱ ـ ۲۵٦۷ پس از بیت ۲٦۸۵ آمده است ۱۰ـ س: موج؛ متن ← ۱۱ـ س۲: دریا درآری؛ ل. ق (نیز ل۳): همی خویشتن رابرآری؛ متن = ف. ل۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۲ـ س: سلاحست ۱۳ـ ل. ق: مردان جنگ؛ س: مردان گنج؛ متن = ف. ل۲. س۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: وعندک الأموال والعدة والرجال ۱٤ـ س (نیز ق۲. و): جنگ رستم؛ (لن. پ. لن۲. ب: جنگ جستن؛ لی. آ: کار دشمن)؛ متن = ف. ل. ق. ل۲. س۲ (نیز ل۳) ۱۵ـ س۲: چه آری ۱٦ـ ل. ق: بتنگ؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۷ـ س. س۲: به ۱۸ـ ل. ق. ل۲. س۲ (نیز ل۳. و): سواران؛ متن = ف. س (نیز لن. ق۲. پ. لن۲. ب) ۱۹ـ س. س۲: بدین کار در نوبنو؛ متن = ف. ل. ق. ل۲ ۲۰ـ ق: که آن مرد خود ۲۱ـ ل (نیز و): او شد؛ ل۲: شد زو؛ (ق۲: زو شد)؛ ق: سخن‌ها ز هر گونه زو شد؛ متن = ف. س. س۲ (نیز لن. لی. پ. لن۲. آ. ب) ۲۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن. ق۲. ل۳. پ. و. لن۲. ب): جارهٔ او؛ متن = ف (نیز لی. آ) ۲۳ـ س: ز ابر؛ ل: سرش را ز زین؛ ق. ل۲. س۲ (نیز لن. ق۲. ل۳. پ. لن۲. ب): سر او ز ابر؛ متن = ف (نیز لی. و. آ) ۲٤ـ ل۲: آری ۲۵ـ ل: از آنپس ۲٦ـ س: گردان؛ ل: خود از شاه ایران؛ ق (نیز ب): ز گردان ایران؛ متن = ف. ل۲. س۲ (نیز لن. ق۲. ل۳ ـ آ) ۲۷ـ ل: گنج؛ متن = ف. س. ق. ل۲. س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۸ـ ل: ندارم این رزم کردن برنج؛ س. س۲ (نیز پ. و. ب): نه آن بوم ایران نه شاخ (س۲: و برگ) درخت؛ ق: نه ایران نه شاخ و نه برگ درخت؛ متن = ف. ل۲ (نیز لن. لی. ل۳. لن۲. آ) ۲۹ـ س. ق. ل۲: [و] ۳۰ـ ل. ق. ل۲: پیوند؛ متن = ف. س. س۲ ۳۱ـ ل۲: اورند؛ ل. ق: خرد فرزند؛ متن = ف. س. س۲

همه سربسر تن[۱] به کشتن دهیم　　　از آن به[۲] که گیتی به دشمن دهیم
چو بشنید افراسیاب این سَخُن　　　فرامُشت کرد[۳] آن نبرد کَهُن
بفرمود تا لشکر آراستند　　　به کین نو از جای برخاستند
ز بوم نیاگان و از شهر[۴] خویش　　　یکی تازه‌اندیشه بنهاد[۵] پیش[۶]
۲۵۵۵　چُنین داد پاسخ که من سازِ جنگ　　　به پیش آورم چون شود کار تنگ
نمانم که کیخسرو از بخت خویش　　　بود[۷] شاد و بَدرام بر[۸] تختِ خویش
سرِ زاولی[۹] را به روزِ نبرد　　　به چنگِ[۱۰] دراز اندرآرم به گَرد
برو سرکشان آفرین خواندند　　　سرافراز را[۱۱] سوی کین خواندند[۱۲]
سپهبَد بسی جنگ‌ها دیده بود　　　ز هر کار بِهری[۱۳] پسندیده بود
۲۵۶۰　یکی شیردل بود فَرغار[۱۴] نام　　　قفس[۱۵] دیده و جَسته چندی[۱۶] ز دام
ز بیگانگان جای پردخته کرد　　　به فَرغار[۱۷] گفت: ای گرانمایه‌مرد[۱۸]،
هم اکنون برو سوی ایران‌سپاه　　　نگه کن بدان[۱۹] رستم رزمخواه[۲۰]
سُوارش[۲۱] نگه کن که‌چندست[۲۲] وچون　　　که دارند[۲۳] ازین بوم ما رهنمون[۲۴]

۱ـ ل۲: همه تن بتن سر　　۲ـ ل: به آید؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)　　۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب): فراموش کرد؛ (لی، آ: فرامش شدش)؛ متن = ف　　٤ـ س: بهر؛ ل: وز شهر؛ ل۲: وز جای؛ ق، س۲: ز بهر نیاکان وز شهر؛ متن = ف　　۵ـ س، ل۲، س۲: افکند؛ متن = ف، ل　　٦ـ ق: بود شاد و بدارم از بخت خویش (= ۲۵۵٦ب)　　۷ـ س، ل، س۲: شود؛ متن = ف، ل۲　　۸ـ ل، ل۲: از؛ س: شادکام از بر؛ متن = ف، س۲؛ ق بیت های ۲۵۵۵ و ۲۵۵٦ را ندارد؛ در ف بیت های ۲۵۵۳ ـ ۲۵۵٦ درهم ریخته‌اند: ۲۵۵۵، ۲۵۵٦، ۲۵۵۳، ۲۵۵٤؛ پیایی بیت های متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب)　　۹ـ ل، س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): زابلی؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، و)　　۱۰ـ در پ، و، لن۲ با سه نقطه؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) پس از این بیت دو بیت و ف (نیز و) تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

نبیره ز اندیشه چون کم شود (ق، ل۲، ل۳: همی چنگ در خون زند (ق: کند؛ ل۲: زنید)
به مرز نیا هدیه رستم شود (ق: افزون کند؛ ل۲: کمر آن نه با هدیه او را سزید)
نبیره نمانم (ف: نه تیزی نمایم) نه پرخاشجوی
بشمشیر بنشانم (ق: بردارم؛ ل۲: بستانم) این گفت وگوی (ق، ل۲: گفتگوی)

ف، ل، لی، و، آ بیت یکم را و ل، لی، آ بیت دوم را ندارند　　۱۱ـ س: سرافرازشان　　۱۲ـ ق: ورا خسرو پاک دین خواندند؛ ل پس از این بیت افزوده است:

که جاوید و شادان و پیروز باش
بکام دلت گیتی افروز باش

۱۳ـ ق: بهر کار کردی؛ (ل۳: بهر کار شیر و)؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)　　۱٤ـ ل۲ (نیز ق۲): فرغاد؛ (لن، لن۲: فرخار)؛ متن = ف، ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب، بنداری)　　۱۵ـ ف، ل۲ (نیز ل۳، پ، آ): قفص　　۱٦ـ ل۲: چند جسته　　۱۷ـ ل۲ (نیز ق۲): فرغاد؛ (لن، لن۲: فرخار)؛ متن = ف، ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب)　　۱۸ـ ق: سوار نبرد　　۱۹ـ ل، س، ق، ل۲: بدین؛ متن = ف، س۲　　۲۰ـ ل۲، س۲: کینه‌خواه؛ متن = ف، ل، ل۲　　۲۱ـ ل: سواران　　۲۲ـ ل: چنداند　　۲۳ـ ل، ل۲: دارد؛ متن = ف، س، ق، س۲　　۲٤ـ ل، س: برین (س: ازین) بوم و بر رهنمون؛ ق: این بوم ما را زبون؛ متن = ف، ل۲، س۲: ل پس از این بیت دو بیت افزوده است که در (ق۲، لی، و، آ) نیز به گونهٔ دیگری آمده‌اند:

وزان نامداران پرخاشجوی　　　ببینی که چندند بر چند روی
ز گردان پهلومنش چند مرد　　　که آورد سازند روز نبرد

چو فَرغار[1] برگشت[2] و آمد به راه، ‌ ‌ ‌ به کارآگهی شد به ایران‌سپاه،

۲۵۶۵ غمی شد دلِ مردِ پَرخاشجوی[3] ‌ ‌ ‌ به بیگانگان نیز[4] ننمود روی

فرستاد و فرزند را پیش خواند[5] ‌ ‌ ‌ بسی راز بایسته با او براند[6]

به شیده چُنین گفت کای پُرخرد ‌ ‌ ‌ سپاه تو تیمار تو کی خورد

چُنین دان که[7] این لشکر بی‌شمار ‌ ‌ ‌ که آمد برین[8] مرز[9] چندین سُوار[10]،

سپهدارشان رستمِ شیردل ‌ ‌ ‌ که از خاک[11] سازد به شمشیر گِل

۲۵۷۰ چو کاموس و گُرگوی[12] و خاقانِ چین ‌ ‌ ‌ گَهار و چو مَنشور[13] با آفرین[14]،

دگر کُنْدُر و شَنْگُل آن[15] شاه هند ‌ ‌ ‌ سپاهی ز کَشمیر تا رود[16] سِند،

به نیروی این[17] رستمِ شیرگیر ‌ ‌ ‌ بکُشتند[18] و بردند چندی اسیر

چهل روز با لشکر آویز بود ‌ ‌ ‌ گَهی رزم و گه روی[19] پرهیز بود

سرانجام رستم به خمّ کمند ‌ ‌ ‌ ز پیل اندرآورد و کردش به[20] بند

۲۵۷۵ سُواران و گُردان هر کشوری ‌ ‌ ‌ ز هر سو که بود[21] از بزرگان سری[22]،

سِلیح[23] و هیونان و اسپان و تاج ‌ ‌ ‌ به ایران فرستاد با تختِ عاج

بدین کشور آمد کنون زین نشان ‌ ‌ ‌ همان[24] نامداران و[25] گردنکشان

من ایدر نمانم بسی گنج و تخت[26] ‌ ‌ ‌ که گردان[27] شده‌ست اندرین کار[28] بخت[29]

کنون هر چه[30] گنج‌ست و تاج و کمر ‌ ‌ ‌ همان[31] طوق زرّین و زرّین‌سپر،

۲۵۸۰ فرستم همه سوی الماس‌رود ‌ ‌ ‌ نه هنگام بارست و تاج و درود[32]

هراسانم از رستم تیزچنگ ‌ ‌ ‌ تن‌آسان که باشد[33] به کام نهنگ

۱ـ ل[2] (نیز ق[2]): فرغاد؛ (لن، لن[2]: فرخار)؛ متن = **ف**، ل، س، ق، س[2] (نیز لی، پ، و، آ، ب) ‌ ‌ **۲ـف** (نیز لی، و): بشنید؛ **ل[2]**: برگشت؛ (آ: بشنید و)؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز ق[2]، لن، پ، لن[2]، ب) ‌ ‌ **۳ـ**س، ق، ل[2]: دیهیم جوی؛ س[2]: پیکارجوی؛ متن = **ف**، ل ‌ ‌ **٤ـ**ل، س، ق، س[2] (نیز لن، پ، و، لن[2]، ب): هیچ؛ متن = **ف**، ل[2] (نیز ق[2]، لی، آ) ‌ ‌ **۵ـق**: پس افراسیاب آنچنان پیش راند ‌ ‌ **٦ـق**: که فرزند شایسته را پیش خواند ‌ ‌ **۷ـ**س: دانک ‌ ‌ **۸ـ**س، ق، ل[2]، س[2]: بدین؛ متن = **ف**، ل ‌ ‌ **۹ـ**س، ل[2]: مرزو؛ س[2]: آزو(!) ‌ ‌ **۱۰ـل**: هزار؛ متن = **ف**، س، ق، ل[2]، س[2] ‌ ‌ **۱۱ـل[2]**: جنگ؛ **ل** پس از این بیت افزوده است:

گو پیلتن رستم زابلیست ‌ ‌ ‌ ببین تا مر او را هم‌آورد کیست

۱۲ـل، س، س[2]: منثور؛ ق: جنگی؛ متن = **ف**، ل[2] ‌ ‌ **۱۳ـل**: کرکوی؛ س، س[2]: فرطوس؛ متن = **ف**، ل[2] ‌ ‌ **۱٤ـق**: کهار کهانی گو پیش بین ‌ ‌ **۱۵ـ**س، س[2]: شنکل و؛ متن = **ف**، ل، ق، ل[2] ‌ ‌ **۱٦ـ**ل، ق، ل[2] (نیز ل[3]): پیش؛ (ق[2]: مرز)؛ متن = **ف**، س، س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ‌ ‌ **۱۷ـ**س، س[2]: بپیروزی؛ متن = **ف**، ل، ق، ل[2] ‌ ‌ **۱۸ـ**س: بکفتند ‌ ‌ **۱۹ـف**: گهی تیر و گه رزم؛ ل: گهی رزم و گه بزم و؛ ق: گهی بزم و گه رزم و؛ ل[2] (نیز ل[3]): گهی رزم و گه جرم و؛ (ق[2]: گهی گرز و گه رزم و)؛ متن = س، س[2] (نیز لن، پ، و، لن[2]، ب) ‌ ‌ **۲۰ـ**ل: و بنهاد؛ متن = **ف**، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب) ‌ ‌ **۲۱ـ**ق، س[2]: بد ‌ ‌ **۲۲ـق**: از سران مهتری؛ **ل[2]**: از سواران سری؛ متن = **ف**، ل، س، س[2] ‌ ‌ **۲۳ـ**س: سلاح؛ **ل** این بیت را ندارد ‌ ‌ **۲٤ـ**س: ابا؛ ل[2]، س[2]: همه؛ متن = **ف**، ل، ق ‌ ‌ **۲۵ـ**ل: تاجداران؛ متن = **ف**، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب) ‌ ‌ **۲٦ـل[2]**: رخت ‌ ‌ **۲۷ـ**ق: لشکر ‌ ‌ **۲۸ـف**: چند؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]، ب) ‌ ‌ **۲۹ـ**ق: سخت ‌ ‌ **۳۰ـ**ل، س: هرچ ‌ ‌ **۳۱ـ**س، س[2]: هم از ‌ ‌ **۳۲ـل**: جامست و بزم و سرود؛ س، س[2] (نیز ق[2]، لی، پ، آ، ب): کاخست و نای (ق[2]: باد؛ پ: ناز) و سرود؛ ق: بازیست و باد و درود؛ (لن: نازست و فرّ و سرود؛ و: باده‌ست و رود و سرود؛ لن[2]: نازست و رود و سرود)؛ متن = **ف**، ل[2] (در **ف** بارست نقطه ندارد) ‌ ‌ **۳۳ـف**: نباشد؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب)

به مردم نماند به[۱] روز نبرد — نپیچد ز بیم[۲] و ننالد ز درد
ز نیزه نترسد، نه از تیر و تیغ[۳] — اگر[۴] گرز بارد بروبر ز میغ[۵]
تو گویی[۶] که از روی و از[۷] آهن‌ست — نه مردم‌نژادست، کاَهرِمَن‌ست[۸]
۲۵۸۵ سِلیح‌ست[۹] چندان برو[۱۰] روزِ کین — که سیر آید از بار پشت[۱۱] زَمین
زره[۱۲] دارد و جوشن و خود و بر[۱۳] — بغرّد بکردار غرّنده[۱۴] ابر
نه برتابد آهنگ او زَنده‌پیل — نه کَشتی سِلیحش[۱۵] به دریای نیل
یکی کوه زیرش بکردار باد — تو گویی[۱۶] که از ابر[۱۷] دارد نژاد
تگِ آهوان دارد و هول شیر — به دریا چو دیو و به خشکی دلیر[۱۸]
۲۵۹۰ مرا با سُوارش[۱۹] بسی بود جنگ — یکی جوشن‌ستش[۲۰] ز چرم پلنگ
سِلیحم[۲۱] نیامد[۲۲] برو[۲۳] کارگر — بسی آزمودم به گرز[۲۴] و تبر
کنون آزمون را یکی[۲۵] کارزار — بسازیم[۲۶] تا چون بود روزگار
گر ایدونک[۲۷] یزدان بود یارمند[۲۸] — بگردد[۲۹] به بایست[۳۰] چرخِ بلند،
نه ایران بود نیز و نه شهریار[۳۱] — سرآید[۳۲] مگر بر من این روزگار[۳۳]

۱ـ س، س[۲]: که؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]   ۲ـ س، ق، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): زخم؛ متن = ف، ل، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ)   ۳ـ ل: تیغ تیز؛ س، س[۲]: تیغ و تیر؛ ل[۲]: تیزتیغ؛ متن = ف، ق   ٤ـ س: دگر؛ ل[۲]، س[۲]: وگر   ۵ـ س، س[۲]: بدو (س[۲]: برو) چرخ پیر؛ ل: برآرد ز دشمن همی رستخیز؛ متن = ف، ق، ل[۲]   ٦ـ ل، س: گفتی؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۷ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = ف، س   ۸ـ ف، س، س[۲] (نیز لی، آ، ب): آهرمنست؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، و): اهرمنست؛ متن = ل، ق (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲])   ۹ـ ف، س: سلاحست؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲]   ۱۰ـ س: بر برش بر (هیچیک از حرفها نقطه ندارند)؛ ل[۲]: بسیار بر؛ س[۲]: چندان برش؛ متن = ف، ل، ق   ۱۱ـ س: اسبش؛ س[۲]: روی؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]   ۱۲ـ ف، س، س[۲] (نیز لی، پ): رزه(؟)   ۱۳ـ ل، ق (نیز ل[۳]): گبر؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)   ١٤ـ ف: تابنده(؟)؛ ق، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ): بارنده(؟)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب)   ۱۵ـ ف، س، ق: سلاحش؛ متن = ل، ل[۲]؛ س[۲] این بیت را ندارد   ۱٦ـ س: گفتی؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۱۷ـ ل، ل[۲] (نیز پ): باد؛ متن = ف، س، ق، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۱۸ـ ل: بناورد با شیر گردد دلیر؛ س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب): بدریا و رود و بخشکی (س، ب: و بهرجا؛ ق، ل[۳]: اندرآید؛ س[۲]: او بمردی؛ و: بیابان) دلیر؛ ل[۲]: بدریا رود او بکردار تیر؛ متن = ف (نیز لی، آ)؛ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

سخن گوید (س، ب: داند) ارزو کنی خواستار — بدریا چو کشتی بود برگذار (ل، ل[۲]، ق[۲]، ل[۳]: روزکار؛ ق: درگذار)

ف (نیز لی، آ) این بیت را ندارند   ۱۹ـ ل: دلاور   ۲۰ـ ل: جوشنش بد؛ در س این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۲۱ـ س[۲]: سلاحم   ۲۲ـ ف: نیاید؛ متن = ل ـ س[۲]   ۲۳ـ س: بدو؛ س[۲]: برش   ۲٤ـ س، س[۲]: تیغ؛ ق: تیر؛ متن = ف، ل، ل[۲]   ۲۵ـ س: یکی آزمون را کنون   ۲٦ـ ق: ببینیم   ۲۷ـ س[۲]: ایدونکه   ۲۸ـ ف: زورمند؛ ق: نیرو دهد زورمند؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن ـ ب)   ۲۹ـ ف (نیز لی، آ): نگردد (!)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب)   ۳۰ـ ق: همان هور و گردنده؛ ل[۲] این بیت را ندارد؛ ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب، لغت شهنامه، شمارهٔ ۱۸۸۷) پس از این بیت افزوده‌اند:

همانا که یزدان به ما بر قفیز (ف: بنیز؛ ق[۲]: برو بر به تیز) — تمامی نکرده است این (از این) وعده نیز (ف: چیز)

ل، ق (نیز لی، ل[۳]، آ) این بیت را ندارند   ۳۱ـ ل: نه آن شهر ماند نه آن شهریار؛ متن = ف، س، س[۲]   ۳۲ـ ف: سرآرد (!)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)   ۳۳ـ ل: کارزار؛ ق، ل[۲] این بیت را ندارند

۲۵۹۵ وُ گر[1] دست[2] رستم بود روز[3] جنگ   نسازم من ایدر[4] فراوان درنگ
شوم تا بدان روی[5] دریای چین   بدو مانم این مرز توران‌زمین

بدو شیده گفت: ای خردمندشاه   انوشه بَدی[6] تا بود تاج و گاه[7]
ترا فرّ و برزست و مردانگی[8]   نژاد و دل و بخت و فرزانگی[9]
نباید ترا پند آموزگار   نگه کن بدین گردش روزگار
۲۶۰۰ چو پیران و هومان و فرشیدورد   چو گُلباد و نَستیهَن شیرمرد[10]
شکسته‌سِلیح[11] و شکسته[12] دلند   ز بیم و ز غم هر زمان[13] بگسِلند
تو بر بادِ این[14] جنگ[15] کشتی مران   چو دانی که آمد سپاهی گران
ز شاهان گیتی گزیده[16] توی[17]   جهان‌دیده و[18] کاردیده توی[17]
به جان و سرِ شاهِ توران‌سپاه   به خورشید و شمشیر و[19] تخت و کلاه
۲۶۰۵ که از کار کاموس و خاقان چین   دلم گشت پُرخون[20] و سر پُر ز کین[21]

شب تیره بگشاد چشم دُژم   ز غم پشت ماه اندرآمد به خم[22]

۱ـ ل: اگر ۲ـ ل[2]: چیره ۳ـ س[2]: تیز ٤ـ س[2]: اینجا؛ س: من ایدر نسازم ۵ـ س: سوی؛ س، س[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

بترسم من ای پور و جان پدر   ازین بی‌وفا چرخ بیدادگر

٦ـ س (نیز لن. لی‌ـب): بزی؛ (ق[2]: بوی)؛ متن = ف. ل. ق. ل[2]. س[2] ۷ـ س (نیز ب): چرخ و گاه؛ ق: پیشگاه؛ متن = ف، ل، ل[2]. س[2] (نیز لن. ق[2]. لی. پ. و. لن[2]. آ) ۸ـ ل[2]: فرزانگی ۹ـ ل[2]: مردانگی ۱۰ـ س[2]: اندر نبرد ۱۱ـ س: سلاح ۱۲ـ ل، ق، س[2] (نیز لن. پ. لن[2]): گسسته؛ متن = ف. س. ل[2] (نیز ق[2]. لی. ل[3]. و. آ. ب) ۱۳ـ س. س[2]: تو گفتی (س[2]: گویی) که از غم همی؛ ق: ز تیمار و ز غم همی؛ متن = ف. ل. ل[2] ۱٤ـ ل[2]: آن ۱۵ـ ل[2] (نیز ب): خیل؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2])؛ ف این بیت را ندارد ۱٦ـ س، ق، س[2]: نبرده؛ متن = ف. ل. ل[2] ۱۷ـ س. ق. ل[2]. س[2]: تویی؛ متن = ف. ل ۱۸ـ ل: جهانجوی و هم؛ س[2]: نشان‌دیده و؛ متن = ف، س. ق، ل[2] ۱۹ـ ل (نیز لن. لی. پ. لن[2]. آ): و ماه و به؛ متن = س. ق. ل[2]. س[2] (نیز ق[2]. ل[3]. و. ب)؛ ف این بیت را ندارد؛ س (نیز ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

ز تو به ندانم کس از مهتران   نه زین گرزداران و والاسران
ترا این چنین گفتنی روی نیست   که ما را به بخت تو این خوی نیست

۲۰ـ س[2]: پر درد؛ متن← ۲۱ـ ق: جان پر ز کین؛ س: دلش گشت پردرد و اندوهگین؛ متن = ف، ل، ل[2]؛ س، س[2] (نیز لن، لی، پ‌ـب) پس از این بیت افزوده‌اند:

سوی کنک باید کشیدن سپاه   نباید سوی رزم کردن نگاه
ز چین و ز خاقان سپه خواستن   وزان‌پس سوی جنگ برخاستن
چو این گفته شد رفت تا جای خواب   دلی پر ز کین و سری پرشتاب (س[2]: زتاب)

ف. ل، ق، ل[2] (نیز ق[2]. ل[3]) این بیت‌ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست ۲۲ـ س، س[2] (نیز ب) پس از این بیت و (لن، پ، لن[2]) پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

فرستاده فرغار (لن. لن[2]: فرخار) از آن رزمگاه   برفت و بیامد به توران‌سپاه

جهان گشت برسان مُشک سیاه — چو فَرغارِ[1] ترکان[2] از[3] ایران‌سپاه[4]،

بیامد بنزدیک افراسیاب — شبِ تیره هنگامِ آرام و خواب

چُنین گفت کز بارگاه بلند[5] — برفتم بر[6] رستمِ دیوبند[7]

۲۶۱۰ سراپرده‌یی سبز دیدم بزرگ — سپاهی بکردارِ آرغنده[8] گرگ

یکی اَژدَهافَش درفشی به پای — زده خیمه بر پیش پرده‌سرای[9]

به خیمه درون زَنده[10] پیلی[11] ژیان — میان تنگ بسته به ببرِ بیان

یکی بورِ ابرش به پیشش به پای — نه آرام دارد[12] تو گفتی[13] نه جای[14]

فروهشته از[15] کوهه‌ی زین لگام — به فِتراک‌بر حلقه‌ی خَم[16] خام

۲۶۱۵ سپهدار چون طوس و گودرز و گیو — فریبرز و شیدوش و گرگین[17] نیو

گُرازه طلایه‌ست[18] با گُستَهَم — که با بیژنِ گیو باشد بهم

غمی شد ز گفتار فَرغار[19] شاه — کس آمد بر[20] پهلوانِ سپاه

بیامد سپهدارپیران چو گرد — بزرگان و مردانِ روزِ نبرد

ز گفتار فَرغار[21] چندی بگفت — که تا کیست با او به پیکار جفت

۲۶۲۰ بدو گفت پیران که ما را ز[22] جنگ — چه چاره‌ست و از[23] جُستنِ نام و ننگ

ز بهر بروبوم و فرزند[24] خویش — بکوشیم و از بهر پیوندِ خویش[25]

چو پاسخ چُنین یافت افراسیاب — گرفت اندر آن جنگ[26] جُستنِ شتاب

۱ـ ل۲ (نیز ق۲): فرغاد؛ (لن، لن۲: فرخار)؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب، بنداری) ۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): برگشت؛ متن = ف ۳ـ ل: ز ٤ـ ل۲: آن رزمگاه؛ س۲ این بیت را ندارد ۵ـ ل۲: پلنگ (← بلند) ٦ـ ل: سوی ۷ـ ل۲: تیزچنگ ۸ـ ف، ل، ق (نیز لن، لی ـ آ): درّنده؛ س (نیز ق۲): غرّنده؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ب) ۹ـ ف، ل (نیز لن، ل۳): نه آرام دارد تو گفتی (لن: داند تو گویی) نه جای (= ۲٦۱۳ب)؛ ق (نیز آ): تو گویی (آ: گفتی) همی اندرآید ز (آ: به) جای: (ق۲: تو گویی که دارد مگر باد پای؛ لی: نه آرامِ گفتی که دارد بجای؛ و: تو گفتی نه آرام دارد نه جای)؛ متن = س، س۲ (نیز پ، لن۲، ب)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ در ل (نیز و) پس از این بیت، بیت ۲٦۱٤ آمده است ۱۰ـ ل۲: ژنده ۱۱ـ ق، ل۲: پیل؛ ف، س۲ (نیز لی، ل۳) این بیت را ندارند ۱۲ـ س: داند؛ متن ← ۱۳ـ ق (نیز لن۲): گویی؛ متن ← ۱٤ـ (پ: ز جای)؛ ل: تو گفتی همی اندرآید ز جای؛ (لن: زده خیمه در پیش پرده سرای؛ ق۲: یکی زنده پیلست گویی بجای؛ و: تو گفتی نه آرام دارد نه جای؛ آ: نه آرامِ گفتی که دارد بجای)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز ب)، ف (نیز لی، ل۳) این بیت را ندارند؛ ف ۲٦۱۱ب ـ ۲٦۱۳آ را انداخته و از ۲٦۱۱آ و ۲٦۱۳ب یک بیت ساخته است ۱۵ـ ل: بر؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱٦ـ ق: بسته خمّیده؛ ف این بیت را ندارد؛ در ل (نیز و) این بیت پس از بیت ۲٦۱۱ آمده است ۱۷ـ ق: گردان؛ س۲: گرگین و شیدوش و ۱۸ـ ل، س، ق (نیز ل۳، و، ب): طلایه گرازست؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ) ۱۹ـ ف: فرغانه؛ ل۲ (نیز ق۲): فرغاد؛ (لن، لن۲: فرخار)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و، آ، ب) ۲۰ـ س: که آمد برش ۲۱ـ ل۲ (نیز ق۲): فرغاد؛ (لن، لن۲: فرخار)؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیز ل۳، پ، و، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد؛ در س بیت های ۲٦۱۹ـ۲٦۵۸ پس از بیت ۲۵٦۷ آمده است ۲۲ـ س۲: به ۲۳ـ ف (نیز لی، آ). چاره‌ست در؛ ن (نیز ل۳): چاره‌ست جز؛ ق: چاره‌ست و این؛ ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): چاره‌ست وز؛ متن = س، س۲ (نیز ب) ۲٤ـ س۲: پیوند ۲۵ـ ق: پیوند و خویش؛ س۲: بکوشیم چندی ز پیوند خویش؛ متن = ف، س، ل۲؛ ل این بیت را ندارد ۲٦ـ ل: کینه

به پیران بفرمود تا با سپاه   بیامد[1] بر رستم کینه‌خواه
ز پیش[2] سپهدار[3] بیرون شدند[4]   همه[5] رزم را سوی هامون شدند[4]
۲۶۲۵ خروش آمد از دشت و آوای[6] کوس   جهان شد ز گَردِ سیاه[7] آبنوس
سپه بود چندانک[8] گفتی جهان   همی‌گردد از گَردِ اسپان[9] نهان
تبیره‌زنان نعره برداشتند   همی[10] پیل بر پیل[11] بگذاشتند
از[12] ایوان به دشت آمد افراسیاب   همی‌کرد بر جنگ[13] جُستن شتاب
به پیران بگفت آنچ[14] بایست گفت   ز دشت اندرآمد به سوی نهفت[15]
۲۶۳۰ ز بیگانه خانه[16] بپرداختند   پسندیده[17] را پیش بنشاختند
دبیرِ جهاندیده را خواند و گفت   که رازِ بزرگان بباید[18] نهفت
یکی نامه نزدیکِ[19] پولادوند   بیارای و از رای بگشای[20] بند
بگویش که ما را چه آمد به پیش[21]   ازین نامورمردِ بسیارکیش[22]

۱ـ ل. ق (نیز ق۲. ل۳. پ. و. ب): بیاید؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز لن. لی. لن۲. آ)   ۲ـ ق: شهر   ۳ـ ل: سپهبد به   ۴ـ ل: کشید   ۵ـ ل: همی   ۶ـ س: آواز   ۷ـ س. ل۲: سیه؛ س۲: بنه   ۸ـ ل۲: چندانکه   ۹ـ س. س۲: لشکر   ۱۰ـ س. س۲: همه   ۱۱ـ ق (نیز ل۳): میل بر میل؛ متن = ف. ل. س. ل۲. س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۱۲ـ س۲: ز   ۱۳ـ س۲: کینه   ۱٤ـ ق: آنچه   ۱۵ـ ل (نیز ل۳): که راز بزرگان بباید نهفت (= ۲٦۳۱ب)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ متن = ف. س. ق. س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: فشیعه أفراسیاب وجهزه ثم عاد الی إیوانه   ۱٦ـ س. س۲ (نیز لن. ق۲. پ. و. ب): خیمه؛ متن = ف. ق. ل۲ (نیز لی. لن۲. آ)   ۱۷ـ س. ق. س۲ (نیز لن. ق۲. لی. و. لن۲. آ. ب): نویسنده؛ ل۲ (نیز پ): نبیسنده؛ متن = ف؛ ل (نیز ل۳) این بیت را ندارند؛ بنداری: و خلا بأصحاب رأیه و خلصائه؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، س: نامه فرستادن افراسیاب بنزد پولادوند؛ ق: بردن شیده نامه پدرش افراسیاب نزد پولادوند و بمدد طلبیدن او را جهت مبارزت با رستم؛ س۲: نامه افراسیاب به پولادوند   ۱۸ـ ل۲: که راز از بزرگان نباید؛ متن = ف. ل. س. ق. س۲؛ ل (نیز ل۳) ۲٦۲۹ب ـ ۲٦۳۱آ را انداخته و از ۲٦۲۹آ و ۲٦۳۱ب یک بیت ساخته‌اند   ۱۹ـ ف: کن سوی؛ (لی: کن نزد)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۲۰ـ ف: وزین راز سربسته بگشای؛ ل. ق. ل۲ (نیز ل۳. و): بیارای وز رای بگشای (ق: مگشای)؛ س (نیز لن. لی. پ. لن۲. آ. ب): بیارای و از راز (س: پای) بگشای؛ س۲ (نیز ق۲): بیارای و بگشای از رای (ق۲: دلرا)؛ متن← ل: س. س۲ (نیز لن. لی. پ ـ ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

نخست آفرین کن بدادار پاک   کزویست نیرو و هم زو هلاک
خداوند کیوان و گردان سپهر   خداوند ناهید و رخشنده‌مهر
وز او آفرین کن بر آن نیوچند   سپهدار فرخنده پولادوند

ف. ل. ق. ل۲ (نیز ق۲. ل۳) این بیت‌ها را ندارند   ۲۱ـ ل. ق (نیز ل۳): بسر: (ق۲. و: بروی)؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز لن. لی. پ. لن۲. آ. ب)   ۲۲ـ ل. ق: گرد پرخاشخر؛ س (نیز لی. آ. ب): رستم تیره کیش؛ (ق۲. و: مرد پرخاشجوی؛ ل۳: نامدار گوشیر نر)؛ متن = ف. ل۲. س۲ (نیز لن. پ. لن۲)؛ س. س۲ (نیز لن. لی. پ. لن۲. آ. ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

وزان (س۲: وزین) نامور پرهنر مهتران   ز طوس و ز گودرز و کنداوران
ز کار نبیره بگویش همه   خداوند مرزست (س۲: آن مرز) و شاه رمه
بپروردم او را چو جان ارجمند   که از باد نامد برو بر گزند

ف. ل. ق. ل۲ (نیز ق۲. ل۳. و) این بیت‌ها را ندارند

اگر یارمندست چرخِ بلند — بیاید بدین مرز[۱] پولادوند

۲۶۳۵ بسی لشکر از مرز سَقلاب و چین — نگوسار[۲] و ویران[۳] شدند اندرین

سپاهست برسان کوهی[۴] روان — سپهدارشان رستمِ پهلوان

سپهبَد[۵] چو رستم، سپهدار[۶] طوس — به ابر اندرآورده آوای کوس

چو رستم به دست تو گردد تباه — نیابد سپهر اندرین مرز[۷] راه

همه رنج این مرز ازویست[۸] و بس — تو باش اندرین کار[۹] فریادرس

۲۶۴۰ گر او را به دست تو آید زمان — شود رام روی زمین بی‌گمان[۱۰]

من از پادشاهیّ آباد[۱۱] خویش — نبرگیرم از رنج یک نیمه بیش[۱۲]

دگر تخت و[۱۳] دیهیم و گنج آنِ تُست — که امروز پیگار و رنج آنِ تُست

نهادند بر نامه‌بر مُهرِ شاه — چو برزد سرِ از برجِ خرچنگ ماه[۱۴]،

کمر بست[۱۵] شیده ز پیش[۱۶] پدر — فرستاده او بود و تیماربر[۱۷]

۲۶۴۵ بکردار آتش ز بیم گزند — بیامد بنزدیک پولادوند

برو آفرین کرد و نامه بداد — همه کار رستم برو کرد یاد[۱۸]

۱ـ ل: دشت؛ ق: رزم؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ۲ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): نگونسار؛ متن = ف ۳ـ ل: حیران؛ س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب): بیجان؛ (لی، آ: ریزان)؛ متن = ف، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و)؛ در ف این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س (نیز ق[۲]، لی، آ، ب) پس از این بیت سه بیت و (و) تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

بسی بوم‌وبرها که ویران شدند — همه از دلیران ایران شدند

چو جمله بکردند لشکر اسیر — بکردند توران چو دریای قیر

که ایشان بسی پهلوانان گرد — ز لشکر فراوان و مردان گرد

۴ـ ل، س، ق، ل[۲]: کوه؛ متن = ف، س[۲] ۵ـ ل: سپه کش؛ متن ← ۶ـ س، س[۲]: سپهبد چو گیو و سپهکش چو؛ ل[۲]: سپهبد چو گودرز سپهبد چو؛ متن = ف، ق ۷ـ ق: رزم؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)؛ ف (نیز لی، آ) این بیت را ندارند ۸ـ ل[۲]: مرد ازویست؛ ل: همه مرز را رنج زویست؛ متن = ف، س، ق، س[۲] ۹ـ ف (نیز لن[۲]): مرز؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، آ، ب) ۱۰ـ ق: شود نام و آوازت اندر جهان ۱۱ـ ل[۲]: و آرام ۱۲ـ ف: از نیمه‌یی گنج خویش (پساوند ندارد)؛ ق (نیز ق[۲]، لی، پ، آ): از گنج یک نیمه (ق[۲]: بهره) بیش؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، و، لن[۲]، ب)؛ در س[۲] بیت‌های ۲۶۴۱ و ۲۶۴۲ پس از بیت ۲۶۶۲ آمده‌اند ۱۳ـ ل: گفت؛ س، س[۲] (نیز و، ب): تاج و؛ ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): نیمه؛ متن = ف (نیز ق[۲]، لی، آ) ۱۴ـ ف، ل[۲] در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر آمدن شیده پسر افراسیاب بطلب پولادوند آوردن نامهٔ افراسیاب بنزد پولادوند؛ ل[۲]: داستان پولادوند با رستم زال ۱۵ـ ل[۲]، س[۲]: بسته ۱۶ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): به پیش؛ ق: بامر؛ متن = ف، ل (نیز لن، لی، ل[۳]، آ) ۱۷ـ س (نیز ب): و هم راهبر؛ ق (نیز ل[۳]): و پرخاشخر؛ ل[۲]: تیمارخور؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۸ـ س (نیز لی، و، آ، ب) پس از این بیت ده بیت، ل تنها بیت‌های یکم و سوم و پنجم و س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]) تنها بیت‌های هشتم و نهم و دهم (وق[۲] برخی از این بیت‌ها و چند بیتی دیگر) افزوده‌اند:

که رستم بیامد ز ایران بجنگ — ابا او سپاهی بسان (س: بسان هزبر دمان چون) پلنگ

بتورانیان کرد کاری بزرگ — که هرگز نکردش چنان آن سترگ

ببند اندرآورد کاموس را — چو خاقان و منشور و فرطوس را

بخمّ کمند اندرآمد بزین — ببند آمد آن پاک خاقان چین ←

کُنارنگ و جنگاوران[1] را بخواند ز هر گونه‌یی داستان‌ها براند

بدیشان[2] بگفت آنچ[3] در نامه بود جهانگیر و[4] برنا[5] و خودکامه بود

بفرمود تا کوس بیرون برند سراپرده‌ی او به هامون برند

۲۶۵۰ سپاه انجمن کرد گُردانِ[6] دیو برآمد ز گردانِ لشکر غِریو

درفش از پسِ پشتِ[7] پولادوند سپردار[8] با تَرکش و با کمند

فرود آمد از کوه و بگذاشت آب بیامد[9] بنزدیک افراسیاب

تبیره برآمد ز درگاه شاه پذیره شدندش سراسر[10] سپاه

به بر درگرفتش جهاندیده‌مرد ز کار گذشته بسی یاد کرد[11]

۲۶۵۵ بگفتش که[12] تیمار ترکان ز کیست سرانجام[13] درمان این کار چیست

خرامان به ایوان خسرو شدند به رای و به اندیشه‌ی نو شدند

سَخُن راند هر گونه افراسیاب ز کار درنگ و ز بهر شتاب[14]

ز خون سیاوُش که بر دست اوی[15] چه آمد ز پَرخاش و ز گفت‌وگوی[16]

ز خاقان و کاموس و منثور[17] گُرد گذشته‌سَخُن‌ها همه[18] برشمرد

۲۶۶۰ بگفت آنک این رنجم[19] ازیک‌تن‌ست که او را پلنگینه پیراهن‌ست

۱ـ س، س[۲]: ناماوران ۲ـ ل[۲]: بایشان ۳ـ ق، ل[۲]: آنچه ۴ـ ل، ق، ل[۲]: [و] ۵ـ ل[۲]: پر کبر؛ س[۲] بیت های ۲۶۴۸ و ۲۶۴۹ را ندارند ۶ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): شد بکردار؛ س[۲]: کرد مردان؛ متن = ف (نیز لن، لی، پ، لن[۲]) ۷ـ ف، ل (نیز لن، لی، پ، آ): پس و پیش؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]، ب) ۸ـ ف (نیز لی، آ): سپهدار؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹ـ ق: خرامان بیامد (وزن ندارد) ۱۰ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): یکایک؛ ق (نیز ل[۳]): ز توران؛ متن = ف (نیز لی، آ)؛ در ل ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ پیاپی لت های این بیت در متن = ف (نیز ق[۲]، لی، آ)؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است:

رسیدند پس شاه و پهلوفراز همان لشکر گرد گردنفراز

۱۱ـ در ل پس از این بیت، بیت ۲۶۵۹ و در س پس از این بیت، بیت ۲۶۵۸ آمده است؛ س[۲] پس از این بیت افزوده است:

بگفتش که تیمار ترکان ز کیست (= ۲۶۵۵آ) بسی گفت و با درد چندی گریست

۱۲ـ ل: بگفت آنک؛ ق: بگفتا که ۱۳ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]): سرانجام و؛ متن = ف، ل (نیز لی، آ، ب) ۱۴ـ ل[۲] بیت های ۲۶۵۷ ـ ۲۶۵۹ را ندارد ۱۵ـ ق: او ۱۶ـ ل: گفت گوی؛ ق: گفت گو؛ س[۲]: برفت و چه آمد مر او را بروی؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن ـ ب: در برخی: و از)؛ در س این بیت پس از بیت ۲۶۵۴ آمده است ۱۷ـ (و: منشور)؛ ل، س، ق: منثور و کاموس؛ ل[۲]: ز کاموس و منثور و خاقان ۱۸ـ س: بسی؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۶۵۴ آمده است ۱۹ـ ل[۲]: رنج؛ س: بگفتا که این رنجم. ق: همی گفت رنج من؛ متن = ف، ل، س، س[۲]

→ 5 اسپ‌ران بسپار و پیلان رمه (س: همه)

فرستاد یکسر بایران همه (س: رمه)

کنون کرد آهنگ آن زادشم درآورد آنگه هم او را بخم

تبه کرد آن کار پور دلیر درآمد زبر آن کجا بود زیر

یکی پادشا بود پولادوند رسیده منش تا به چرخ بلند

بدان کوه چین اندرون جای او نبود اندر آن روز (س[۲]: مرز) همتای او

10 ابا لشکری گشن و مردان جنگ سپاهش پلنگ و سپهبد نهنگ

نیاید[1] سِلیحم[2] برو[3] کارگر ... برآن[4] بر و آن خود[5] و چینی سپر
بیابان سپردی و راه دراز ... کنون چاره‌ی کار او را[6] بساز

پُراندیشه شد جان پولادوند ... که آن بند[7] را چون شود کاربند
چُنین داد پاسخ بدافراسیاب[8] ... که در جنگ چندین نباید[9] شتاب
۲۶۶۵ گر آنست رستم[10] که مازندران ... تبه کرد و[11] بستد به گرز گران،
بدرّید پهلوی دیو سپید[12] ... جگرگاه کولادِ[13] غندی[14] و بید،
مرا نیست پایاب با[15] جنگ اوی[16] ... نیارم به بد کردن[17] آهنگ اوی[16]
تن و جان من پیش رای تو[18] باد ... همیشه خرد رهنمای تو باد
من او را بر اندیشه دارم[19] به جنگ ... به گِردش بگردم[20] بسان پلنگ
۲۶۷۰ تو لشکر برآغال[21] با[22] لشکرش ... ز انبوه ما[23] خیره گردد سرش
مگر چاره‌سازی[24]، وُ گرنه[25] به دست ... بر و یال او را[26] نشاید شکست

ازو شاد شد جان افراسیاب ... می روشن آورد و چنگ و رَباب[27]
بدانگه که شد مست پولادوند ... چُنین گفت با او[28] به بانگ[29] بلند،
که من بر فریدون و ضحّاک و جم ... خور و خواب و آرام کردم دُژم[30]
۲۶۷۵ برهمن بترسید از[31] آواز من ... وُ زین لشکر گردن‌افراز من

۱ـ ل، س، س۲: نیامد؛ متن = ف، ق، ل۲ **۲ـ ف، س**: سلاحم؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲؛ ق: سلیحم نیاید **۳ـ ل، ل۲**: بدو؛ س۲: همی؛ متن = ف، س، ق **۴ـ ل۲**: بدان **۵ـ ق**: خود و آن گبر **۶ـ ل۲**: رستم؛ س۲: توبا لشکری چارهٔ او؛ در س۲ پس از این بیت، بیت‌های ۲۶٤۱ و ۲۶٤۲ آمده‌اند **۷ـ ل۲**: گفت **۸ـ ل، ق، ل۲، س۲** (نیز لن ـ ب): به افراسیاب؛ س: که افراسیاب؛ متن = ف **۹ـ ل۲**: نباشد **۱۰ـ ف، س، س۲** (نیز لن، پ، لن۲، ب): همانست رستم؛ ق (نیز ل۳): اگر رستم آنست؛ (آ: که آنست رستم)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، لی، و)؛ بنداری (۲۶۶۵ ـ ۲۶۶۷): فإن هذا الرجل إن کان ذلک الرجل الذی فتح مازندران، و شق خاصرة سبیذ دیو و قتل کولاذ فکیف أطیق مقاومته أو أستطیع محاربته؟ **۱۱ـ س، ل۲، س۲**: شب تیره؛ متن = ف، ل، ق **۱۲ـ س، س۲**: سفید **۱۳ـ ف، س، ق، س۲** (نیز لی، و، آ، ب): اولاد؛ ل۲: غولاد و؛ (ل۳: پولاد)؛ متن = ل، بنداری **۱٤ـ ل، س، ق، ل۲** (نیز لی، ب): عندی؛ متن = ف، س۲ (نیز ل۳، و، آ) **۱۵ـ س، ق**: در **۱٦ـ ل، س، س۲**: اوی **۱۷ـ س۲**: کرد **۱۸ـ ق**: پیش تو بنده (پساوند ندارد) **۱۹ـ ف، س، س۲** (نیز پ، و، لن۲، ب): یکی حیله (و: حمله) سازم؛ ق (نیز ل۳): یکی چاره سازم؛ (آ: پر اندیشه دارم)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، لی): بر اندیشه دارم(؟) **۲۰ـ ل**: نگردم(!)؛ س، ق، س۲: بگردم بگردش؛ متن = ف، ل؛ بنداری (۲۶۶۹ ـ ۲۶۷۱): ولکن أحتال علیه یوم القتال فأحبسه فی وسط العجاج، فتحرّش به رجالک فلعلنا نغلبه بالحیلة **۲۱ـ ل** (نیز لن۲): برآغاز؛ ق: برآویز؛ (و: برآرای)؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، آ، ب) **۲۲ـ ل، س، س۲** (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب): بر؛ متن = ف، ق (نیز ق۲، آ) **۲۳ـ ل، ق** (نیز لی، ل۳، و، آ): به انبوه تا؛ (ق۲: از انبوه تا؛ پ: ز انبوه تا)؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، لن۲، ب؛ لن۲: از)؛ ل۲ این بیت را ندارد **۲٤ـ ل، س، ل۲، س۲** (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): سازم؛ (ق۲، آ: سازیم)؛ متن = ف، ق (نیز ل۳) **۲۵ـ ل**: وگرنی **۲٦ـ ق**: ایشان **۲۷ـ ق**: مشک و گلاب **۲۸ـ ف**: وی؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ لن۲، ب) **۲۹ـ س**: نام؛ ل۲: یکایک؛ متن = ف، ل، ق، س۲ **۳۰ـ ق** این بیت را ندارد **۳۱ـ ل، س، ل۲** (نیز لن، لی، پ ـ ب): بترسد ز (از)؛ (ق۲: بترشد از)؛ ق (نیز ل۳): بترسد برهمن ز؛ متن = ف، س۲

من این زاولی[1] را به شمشیرِ تیز بر[2] آوردگه‌بر کنم ریزریز

گفتار اندر رزمِ رستمِ زال با پولادوند[3]

چو خورشید بنمود[4] تابان‌درفش مُعَصْفَر شد آن پرنیانِ بنفش[5]،
تبیره برآمد ز درگاه شاه به ابر اندرآمد خروش سپاه
ز[6] پیشِ سپه بود پولادوند تنی[7] زورمند و به بازو کمند[8]
۲۶۸۰ چو صف برکشیدند هر دو سپاه هوا شد بنفش و زمین شد سیاه،
تهمتن بپوشید ببربیان نشست از برِ ژنده‌پیلِ ژیان
برآشفت و بر میمنه حمله برد ز ترکان بیفگند بسیار گُرد[9]
از آنپس غمی گشت[10] پولادوند ز فِتراک بگشاد پیچان‌کمند
برآویخت با طوس چون پیلِ مست کمندی به بازو، عَمودی[11] به دست
۲۶۸۵ کمربند بگرفت و او را ز زین برآورد و آسان بزد بر زمین
به پیکار او گیو[12] چون بنگرید سرِ طوسِ نوذر نگوسار[13] دید
برانگیخت از جای شبدیز را تن و جان بیاراست آویز را
برآویخت با دیو چون شیرِ نر زره‌دار[14] با گرزه‌ی گاوسر
کمندی بینداخت پولادوند سرِ گیوِ گُرد اندرآمد به بند[15]
۲۶۹۰ نگه کرد رُهّام و بیژن ز[16] راه بدان[17] زور و آن گرز[18] و آن دستگاه
برفتند تا دست پولادوند ببندند هر دو به خمّ کمند[19]

۱ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، ب، بنداری): زابلی؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، و، آ) ۲ـ س، ق: به؛ س (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب) پس از این بیت یک بیت و س۲ پس از بیت سپسین دو بیت افزوده‌اند:

چه رستم به پیشم چه یک مشت خاک ز کیخسرو و طوس و گیوم (س۲: گیو و طوسم) چه باک
چو خورشید بنمود بالای خویش نشست از بر تند بالای خویش

۳ـ ف: گفتار اندر نبرد پولادوند با پهلوانان ایران و افکندن چهار گرد را و آمدن رستم بجنگ او و گشتی گرفتن؛ ل: رزم رستم زال با پولادوند؛ س: داستان رزم رستم زال با پولادوند دیو؛ ل۲: اندر افکندن پولادوند طوس و گیو را بنزد رستم؛ س۲: رزم پولادوند با طوس و گودرز؛ متن← ل ۴ـ ل، ق، ل۲: بنمود خورشید؛ متن = ف، س، س۲ ۵ـ ف: درفش (!)؛ ل، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): پرنیانی بنفش؛ ق (نیز ب): پرنیانی درفش (!)؛ (لن۲: پرمانی درفش (!))؛ متن = س، س۲ (نیز لن، پ، و) ۶ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): به؛ متن = ف: ز(؟) ۷ـ ل، ق، ل۲ (نیز ل۳، پ، و، لن۲): بتن؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ، ب) ۸ـ ل۲: ببالا بلند ۹ـ س پس از این بیت افزوده است:

برانگیخت لشکر بیکجا بهم مبارز به پیش اندرون بیش و کم

۱۰ـ س: چو آن دید؛ ل۲: وزان پس غمین گشت ۱۱ـ ل: گرزی ۱۲ـ ل۲: به پیکارشان دیو ۱۳ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): نگونسار؛ متن = ف؛ س بیت‌های ۲۶۸۶ـ۲۶۸۸ را ندارد ۱۴ـ ف: رزه‌دار(!) ۱۵ـ ل۲: ببندند هر دو بخم کمند (= ۲۶۹۱ب) ۱۶ـ ل۲: به ۱۷ـ ق: بران ۱۸ـ س (نیز ب): یال؛ ق (نیز ق۲): برز؛ س: کرد؛ ل: و بالا؛ متن = ف (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ در ل۲ بیت‌های ۲۶۹۰ و ۲۶۹۲ پس و پیش شده‌اند ۱۹ـ ل۲: سر گیو گرد اندرآمد به بند (= ۲۶۸۹ب)؛ س پس از این بیت افزوده است:

بر او حمله کردند هر دو دلیر برآویختند آن دو فرزانه شیر
بدان تا جهد گیو زود از کمند رها یابد از بند پولادوند

بزد دست پولاد بسیارهوش ‌‌‌‌ برانگیخت اسپ و برآمد خروش

دو گُرد[1] از دِلیران پُرمایه را ‌‌‌‌ سرافراز و شیر و[2] گران‌سایه[3] را،

به خاک اندرافگند و گشتند[4] خوار ‌‌‌‌ نِظاره برآن دشت چندان سُوار

۲۶۹۵ بیامد[5] بر اخترِ کاویان[6] ‌‌‌‌ به خنجر به دو نیم[7] کردش میان

خروشی برآمد از[8] ایران‌سپاه ‌‌‌‌ نماند ایچ گُرد اندر آوردگاه[9]

فریبرز و گودرز[10] و گردنکشان ‌‌‌‌ چو دیدند[11] از آن[12] دیو جنگی نشان[13]،

بگفتند با رستمِ کینه‌خواه[14] ‌‌‌‌ که پولادوند اندرین رزمگاه[15]،

به زین بر یکی نامداری[16] نماند ‌‌‌‌ ز گُردان لشکر سُواری[17] نماند،

۲۷۰۰ که نفگند بر خاک پولادوند ‌‌‌‌ به گرز و به خنجر، به تیر و کمند

همه رزمگه سربسر ماتم‌ست ‌‌‌‌ بدین کار فریادرس رستم‌ست

وُ زآن[18] پس خروشیدن و ناله[19] خاست ‌‌‌‌ ز قلب و[20] چپِ لشکر ودستِ راست

چو کم شد ز گودرز هر دو پسر ‌‌‌‌ بنالید با داور دادگر،

که چندین نبیره[21] پسر داشتم ‌‌‌‌ همی سر ز خورشید[22] بگذاشتم

۲۷۰۵ به رزم اندرون پیش من[23] کُشته شد ‌‌‌‌ چُنین اختر و روز برگشته[24] شد

جوانان من کُشته، من[25] پیرسر ‌‌‌‌ مرا شرم باد از کلاه و کمر

چو بشنید رستم دُژم[26] گشت سخت ‌‌‌‌ بلرزید برسان برگِ[27] درخت

بیامد بنزدیک[28] پولادوند ‌‌‌‌ وُرا دید برسان کوهی[29] بلند

۱ـ ق: مرد ۲ـ (لن: [و]): ل: گرد و؛ س، ل۲، س۲ (نیزلی، پ، لن۲، آ، ب): سرافرازشیر؛ ق (نیزق۲): سرافرازمرد؛ متن = ف ۳ـ ل، ق (نیزق۲): گرانمایه؛ ل۲، س۲ (نیزپ، لن۲): گران‌پایه؛ متن = ف، س (نیزلن، لی، آ، ب) ۴ـ ل، ق (نیزق۲، ل۳، و): بسپرد؛ ل۲: بستند؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلن، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۵ـ ف: برآمد؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۶ـ بنداری: علم الدرفش الجاویانی ۷ـ س، س۲: نیمه ۸ـ ل، س، ق: ز؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۹ـ ق: اندرآن رزمگاه ۱۰ـ س۲: گردان ۱۱ـ ل، ق، ل۲ (نیزق۲، ل۳، و): گرفتند؛ متن← ۱۲ـ ل: زان؛ متن← ۱۳ـ س، س۲ (نیزلن، ب): چودیدند آن جنگی بدنشان؛ متن = ف (نیزلی، پ، لن۲، آ) ۱۴ـ ق: نامدار ۱۵ـ ق: اندرآن کارزار؛ ل۲: اندرآوردگاه ۱۶ـ ق: برآوردگه برسواری ۱۷ـ ق: زگردنکشان نامداری ۱۸ـ ل: ازآن ۱۹ـ س۲: آه؛ ل، س، ق: خروشیدن ناله؛ متن = ف، ل۲ ۲۰ـ ل، س: [و] ۲۱ـ ق: نبرده ۲۲ـ ق: به خورشید؛ ف: که چندین سر از ماه؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۳ـ ف: سربسر؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۴ـ ف، ل۲ (نیزلن، لن۲): اختر روز برگشته؛ ل، س، ق (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ): اختر و روز من گشته؛ متن = س۲ (نیزپ، ب)؛ ق در اینجا سرنویس دارد: نبرد رستم زال با پولادوند در توران ۲۵ـ ق: با؛ ل، ل۲: جوانان و (ل۲: [و]) من زنده با؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلن، پ، ب)؛ ل، ق (نیزلن، لی، ب، لن۲، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

کمر برگشاد و کله برگرفت ‌‌‌‌ خروشیدن و ناله اندرگرفت

۲۶ـ ل۲: غمی ۲۷ـ ف، س۲ (نیزلن، لی ـ ب): شاخ؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیزق۲) ۲۸ـ س: بنزدیک من (وزن ندارد) ۲۹ـ ف، ل: کوه؛ متن = س، ق، ل۲، س۲: س پس از این بیت افزوده است:

چو دید آن کمند نبرده‌سوار ‌‌‌‌ بترسید و سیر آمد از کارزار

غمی گشت از آن کار[۱] گُرد دِلیر چو گوران و دشمن بکردار شیر
۲۷۱۰ سپه را همه سربسر[۲] خسته دید وُ زآن روی پَرخاش[۳] پیوسته دید
به دل گفت کین روز ما تیره گشت سرِ نامداران ما[۴] خیره گشت
همانا که برگشت پرگار[۵] ما غُنوده شد آن بختِ بیدار ما
بیفشارد[۶] ران رخش را تیز کرد برآشفت و آهنگ آویز کرد
بدو گفت کای دیو ناسازگار ببینی کنون گردش روزگار
۲۷۱۵ چُن[۷] آواز رستم به گردان رسید سپهبَد[۸] یلان را پیاده بدید،
چُنین گفت با[۹] کردگار جهان که ای برتر از[۱۰] آشکار و نهان،
مرا چشم اگر[۱۱] تیره[۱۲] گشتی به جنگ بهستی ز دیدار این روز ننگ[۱۳]،
کزینسان برآمد از[۱۴] ایران غِریو ز پیران و هومان و آن[۱۵] نرّه‌دیو،
پیاده شده گیو و رُهّام و طوس چو بیژن که بر شیر کردی فسوس[۱۶]،
۲۷۲۰ تبه گشته اسپِ بزرگان به تیر پیاده[۱۷] برآویخته خیرخیر[۱۸]
برآویخت با دیو پولادوند بینداخت آن تاب‌داده کمند
بدزدید یال آن[۱۹] نَبَرده‌سُوار بترسید و سیر آمد از کارزار
بدو گفت پولادوند: ای دِلیر جهاندیده و نامبُردار و[۲۰] شیر،
که بگریزد از پیش تو زَنده‌پیل[۲۱] ببینی کنون موج دریای نیل
۲۷۲۵ نگه کن کنون آتش جنگِ من کمند و دل و زور[۲۲] و آهنگِ من
ازین[۲۳] پس نیابی ز شاهت نشان نه از نامداران[۲۴] گردنکشان

۱ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): چار؛ (ل[۳]: با چار)؛ ل، ل[۲]: دژم (ل[۲]: غمی) گشته زو چار؛ ق: همی گشت و زو چار؛ س[۲]: غمین گشت از آن چار؛ (لی، آ: غمین گشت زو جان)؛ متن = ف (نیز ق[۲])؛ در ل این بیت پس از بیت ۲۷۱۵ آمده است ۲ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): بیشتر؛ متن = ف، ل[۲] (نیز ل[۳]) ۳ـ ق، ل[۲]: پیکار؛ متن = ف، ل، س، س[۲] ٤ـ ق، ل[۲]: همه؛ متن = ف، ل، س، س[۲] ۵ـ ل: بدکار؛ ق، ل[۲]: برگشته شد کار؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن ـ ب) ٦ـ ل[۲]، س[۲]: بیفشرد؛ متن = ف، ل، س، ق ۷ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف ۸ـ ل، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): تهمتن؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب)؛ در ل پس از این بیت، بیت ۲۷۰۹ آمده است ۹ـ س، س[۲]: کای ۱۰ـ س: شناسندهٔ؛ س[۲]: تویی برتر از؛ ق (نیز لن، لی، لن[۲]، آ) پس از این بیت افزوده‌اند: بمن بازده زور لشکرشکن بمن دیو لشکرشکن درشکن
۱۱ـ ق: گر ۱۲ـ ل، س (نیز لی، آ، ب): خیره؛ متن = ف، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲] ـ لن[۲]) ۱۳ـ ل (نیز ل[۳]، پ، لن[۲]): تنگ؛ (لی، آ: نام و ننگ)؛ ق: ز تیمار این روز تنگ؛ ل[۲]: ازین روز دیدار ننگ؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن، ف[۲]، و، ب) ١٤ـ ل، ق، س[۲]: ز؛ متن = ف، س، ل[۲] ۱۵ـ ل: وز؛ ق، ل[۲]، س[۲]: و این؛ متن = ف، س ۱٦ـ بیت‌های ۲۷۱۹ و ۲۷۲۰ در ف، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ) پس از بیت ۲۷۲۲ و در ل با ضبطی دیگر پس از بیت ۲۷۳۵ آمده‌اند؛ در ق بیت ۲۷۲۱ پس از بیت ۲۷۱۸ آمده است و بیت‌های ۲۷۱۹، ۲۷۲۰ و ۲۷۲۲ را ندارد؛ پیاپیی بیت‌های ۲۷۱۹ ـ ۲۷۲۲ در متن = س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۷ـ ل: بدینسان ۱۸ـ ل، س[۲]: خیره‌خیر ۱۹ـ ل[۲]: سرزان؛ س، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:
چو نامد کمند تهمتن صواب بدزدیدن یال آن زودیاب (نیوتاب)
۲۰ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]: [و] ۲۱ـ س: زندپیل؛ ق این بیت را ندارد ۲۲ـ ف: کمند دلفروز(!)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۲۳ـ ل، ق: کزین ۲٤ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]: نامداران و؛ متن = ف، ل

نبینی زمین زین سپس جز به خواب　　سپارم سپاهت[۱] بدافراسیاب[۲]

چُنین گفت رستم به پولادوند　　که چندست این بیم و تهدید و بند[۳]

ز جنگاوران نیز[۴] گویا مباد　　چو باشد دهد بی‌گُمان سر به باد

۲۷۳۰ چو بشنید پولادوند این[۵] سَخُن　　به یاد آمدش گفت‌های کَهُن،

که هر کو به[۶] بیداد جوید نبرد　　جگرخسته بازآید و روی زرد

گر از دشمنت بد رسد گر[۷] ز دوست　　بد و نیک را داد دادن نکوست

همان رستم‌ست این[۸] که مازندران　　شبِ تیره[۹] بستَد به گرزِ گران

بدو گفت کای مرد جنگ‌آزمای[۱۰]　　چه باشیم بر[۱۱] خیره چندین به پای

۲۷۳۵ بگشتند و از[۱۲] دشت برخاست گَرد　　دو پیل[۱۳] ژیان با[۱۴] دو مرد[۱۵] نبرد

عَمودی بزد بر سرش پیلتن　　که بشنید آواز[۱۶] آن[۱۷] انجمن

چُنان تیره[۱۸] شد چشم پولادوند　　که دستش عِنان را نبُد کاربند

بپیچید از آن رفت بر[۱۹] دست راست　　چُنین گفت کین روز[۲۰] روزِ بلاست

تهمتن بدان[۲۱] بُد که مغز سرش　　به دو گوش بجهد، شود بر برش[۲۲]

۲۷۴۰ چو پولادوند از برِ زین بماند　　تهمتن جهان‌آفرین را[۲۳] بخواند

۱ـ س، س[۲]: سپاهت سپارم　۲ـ ل‌ـس[۲] (نیز لن‌ـب): بافراسیاب؛ متن = ف　۳ـ ل: که تا چند ازین بیم و تهدید و بند؛ س، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): که چندست این (لن[۲]: زاین) و تهدید و بند؛ ق (نیز لی، آ): که چندست ازین بیم و تهدید چند؛ ل[۲] (نیز پ): که چندت ازین بیم و تهدید و بند؛ (ق[۲]: که چندست ازین بیم و بیکار و بند؛ ل[۳]: که چندست ازین بیم و چندی گزند؛ و: که چندت ازین گفت بیهوده چند)؛ متن = ف: تصحیح قیاسی: که چندست بیم و زَلیفَنْت و بند　۴ـ س[۲] (نیز لن): تیز و؛ (ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب: تیز)؛ در ل، س، ل[۲] حرف یکم نقطه ندارد؛ متن = ف، ق (نیز پ، و، لن[۲])؛ س پس از این بیت افزوده است:

چو سیر آمد از جنگ افراسیاب　　بسی دید ازین بیم و بند و شتاب

ترا نیز پیش آمد آن روزگار　　که سیر آیی از بخشش کارزار

۵ـ ف: آن؛ متن = ل‌ـس[۲]　۶ـ ق: کس که　۷ـ ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لی‌ـب): یا؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲])　۸ـ ل[۲]: همین رستمست آن　۹ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب): تبه کرد و؛ متن = ف، ل، ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ← بیت ۲۶۶۵　۱۰ـ ل: رزم‌آزمای　۱۱ـ ل[۲]: باشی ابر　۱۲ـ ف، ل، ق، ل[۲]: وز؛ متن = س، س[۲]　۱۳ـ س: ببر　۱۴ـ ل، س، س[۲]: و؛ ل[۲]: آن؛ متن = ف، ق　۱۵ـ ل، س، ق: شیر؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲]؛ ل پس از این بیت افزوده است:

برانگیخت آن باره پولادوند　　بینداخت پس تاب داده کمند (← ۲۷۲۱)

بدزدید یال آن نبرده‌سوار　　چوزین گونه پیوسته شد کارزار (← ۲۷۲۲)

بزد تیغ و بند کمندش برید　　بجا آمد آن بند بد را کسید

۱۶ـ ل[۲]: آوازش　۱۷ـ ل: او؛ در ل بیت‌های ۲۷۳۶ ـ ۲۷۳۸ درهم ریخته‌اند: ۲۷۳۸، ۲۷۳۶، ۲۷۳۷　۱۸ـ ف، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): خیره(؟)؛ متن = ل، س، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر)　۱۹ـ ل: زان پس سوی؛ س، س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): از آن درد بر؛ ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): زآورد بر؛ ل[۲]: ازو رفت بر؛ (و: از آن دست بر)؛ متن = ف، ← داستان رستم و سهراب، بیت ۱۷۲　۲۰ـ ق، ل[۲]: کامروز؛ ل: بدانست کان روز؛ متن = ف، س، س[۲]　۲۱ـ ل، س، ق، س[۲]: بران؛ متن = ف، ل[۲]　۲۲ـ ل (نیز ل[۳]): ببیند پر از (ل[۳]: کنون) رنگ تیره برش؛ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]، آ، ب): به (س، ب: ز) دو گوش بیرون جهد (س[۲]، لن[۲]، ب: شود؛ لن: شدش) بر برش؛ ق: ببیند همان زیر تیره برش؛ (ق[۲]: ز بینی برآید همی بر برش؛ و: برون جستش از گوش و شد بر برش)؛ متن = ف　۲۳ـ ق: همی نام یزدان

که ای برتر از گردش روزگار — جهاندار و بینا[1] و پروردگار،
گر این گردش[2] جنگِ من[3] داد نیست — روانم بدان[4] گیتی آباد[5] نیست،
روا دارم ار دست پولادوند — روان مرا برگشاید ز بند
وَر[6] افراسیاب‌ست بیدادگر — تو مستان ز من دست و زور[7] و هنر
۲۷۴۵ که گر[8] من شوم کشته بر دست اوی — بدایران[9] نماند یکی جنگ‌جوی
نه مرد کشاورز و نه پیشه‌ور[10] — نه خاک و نه کشور[11]، نه بوم و نه بر

به کُستی[12] گرفتن نهادند روی — دو گُرد سرافراز[13]، دو کینه‌جوی[14]،
به پیمان که از هر دو روی[15] سپاه — به یاری نیاید کسی کینه‌خواه

۱ـ س: دانا؛ ق: بیدار؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۲ـ ل۲: گردش و ۳ـ ق: ما ۴ـ ل۲: برین ۵ـ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲): آزاد؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن، لی‌ـب) ۶ـ س: گر ۷ـ س: زور و دست؛ س۲: توش و دست ۸ـ ل۲: اگر ۹ـ ل‌ـس۲ (نیز لن‌ـب): بایران؛ متن = ف ۱۰ـ ل۲: پیشه‌گر ۱۱ـ ق: نه کشت؛ ل۲: درخت؛ س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب) پس از بیت ۲۷۴۶ افزوده‌اند؛ تصحیح بر اساس س۲:

برینسان همی دو گو جنگجوی — ز کینه بروی اندرآورده روی
یکی خنجر انداخت پولادوند — ز الماس سازیده باریک و بند
به ببربیان بر نبُد کارگر — پر از خون شده دیو را زو جگر
چو تیغش نیامد برستم بکار — برآشفت دژخیم ناسازگار
5 غمین گشت و با رستم زال گفت — که پولاد داری همی یال و سفت
تو این مردری ببر و خفتان جنگ — بینداز و این مغفر تیره‌رنگ
سلیح دگر پوش تا من همان — دگر پوشم و پیشت آیم دمان
چنین گفت رستم که این روی نیست — ره آب گردان بدین جوی نیست
نگردانم این آلت کارزار — تو این را که داری همیدون بدار
10 بگشتند بار دگر هر دوان — گرانمایه پولاد با پهلوان
نیامد سلیح گران کارگر — بر آن ببر و خفتان پولاد بر
بدو گفت پولاد جنگی نبرد — بکشتی پدید آید از مرد مرد
بکشتی بگردیم با یکدگر — بگیریم هر دو دوال کمر
بدان تا که را بر دهد روزگار — که پیروز برگردد از کارزار
15 برین برنهادند هر دو سخن — یکی سخت پیمان فکندند بن
که یاری نیاید کس از هر دو روی — به جنگ دلیران پرخاشجوی
بگفتند و زاسبان فرود آمدند — زمانی ز پیکار دم برزدند

ق پس از بیت ۲۷۴۶ افزوده است:

دگر باره هر دو بجنگ آمدند
هم از کینه و نام و ننگ آمدند
چو از هر سلیحی بکوشید سخت
بماندند هر دو از آن تیره‌بخت

ب نیز پس از بیت ۲۷۴۶ چند بیتی افزوده است: ف، ل، ل۲ (نیز ل۳) هیچیک از این بیت‌ها را ندارند ۱۲ـ ف‌ـس۲ (نیز لن‌ـب): کشتی؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۳ـ س۲: سرافراز و ۱۴ـ ل، ق، ل۲: جنگجوی؛ متن = ف، س، س۲ ۱۵ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن‌ـپ، لن۲، ب): رویه؛ متن = ف، ل (نیز و، آ)

میان سپه نیم‌فرسنگ بود   ستاره نِظاره برآن[1] جنگ بود

۲۷۵۰   که[2] پولادوند و تهمتن بهم   برآویختند آن دو شیر دُژم[3]

همی دست سودند[4] یک با دگر[5]   گرفته دو جنگی دوال کمر

چو شیده بر و یال رستم بدید   یکی باد سرد از جگر برکشید،

پدر را چُنین گفت کین[6] زورمند   که خوانی همی[7] رستمِ دیوبند،

هم‌اکنون بدین زور[8] و این[9] دستبرد   به خاک اندرآرد سرِ دیو گُرد

۲۷۵۵   نبینی ز گُردان ما جز گریز   مکن خیره با چرخِ گَردان ستیز

چُنین گفت با شیده[10] افراسیاب   که شد مغز من زین سَخُن پُرشتاب

برو تا ببینی که پولاد گُرد[11]   به کُستی[12] همی چون کند دستبرد[13]

چُنین گفت شیده که پیمان شاه   نه این بود با او[14] به پیش سپاه

چو پیمان‌شکن باشی و تیره‌مغز[15]   نیاید ز پیگار تو کارِ[16] نغز

۲۷۶۰   تو این[17] آبِ روشن مگردان سیاه   که عیب آورد بر توبر عیب‌خواه

به دشنام بگشاد خسرو زبان   برآشفت و شد با پسر بدگُمان

بدو گفت: اگر[18] دیو پولادوند   ازین[19] مردِ[20] بدخواه یابد گزند،

نماند برین[21] رزمگه زنده کس   ترا از هنرها زبانست و بس

عِنان برگرایید و آمد[22] چو شیر   به آوردگاهِ دو گُردِ[23] دِلیر

۱ـس[2]: بدان؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده است؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند، **ق**: کشتی گرفتن رستم با پولادوند و گریختن پولادوند؛ ل[2]: کشتی گرفتن پولادوند با رستم و کیفیت آن   **۲ـل، ق** (نیز لی، آ): چو؛ متن = **ف، س، ل[2]، س[2]** (نیز هفت دستنویس دیگر)   **۳ـس[2]**: همی دست سودند بر بیش و کم   **٤ـف**: بردند؛ متن = **ل‌ـس[2]** (نیز لن‌ـب)   **۵ـس، ق، ل[2]** (نیز لن، **ق[2]**، لی، لن[2]، آ): با یکدگر؛ (ل[3]، پ، و: بر یکدگر)؛ متن = **ف، ل، س[2]** (نیز ب)   **٦ـس**: آن   **۷ـس، س[2]**: ورا   **۸ـل**: بدین برزبالا   **۹ـل[2]**: بدان زور و آن   **۱۰ـس**: به شیده چنین گفت   **۱۱ـل، س، ق، س[2]** (نیز لن‌ـل[3]، وـب): پولادوند؛ متن = **ف، ل[2]**   **۱۲ـل‌ـس[2]** (نیز لن‌ـل[3]، وـب): کشتی؛ متن = **ف**   **۱۳ـل، س، ق، س[2]** (نیز لن‌ـل[3]، وـب): دست‌بند؛ متن = **ف، ل[2]**؛ **ق** (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ) پس از بیت ۲۷۵۷ افزوده‌اند:

بترکی بیاموز و راهش نمای   مگر روستم را درآرد ز پای

بگویش که چون او بزیر آوری   بشمشیر کن زین سپس داوری

ل[2] پس از بیت ۲۷۵۷ افزوده است:

بکشتی درآویزش او چون کند   کمربند و نیرنگ و افسون کند

۱٤ـق: بدینسان نرفت آن   **۱۵ـس، ق، ل[2]، س[2]** (نیز لن‌ـب): تیزمغز؛ متن = **ف، ل**   **۱٦ـل، ق**: ز دست تو پیکار؛ **ل[2]** (نیز **ق[2]**): ز دست تو یک کار؛ (**ل[3]**: ز تو کار پیکار)؛ متن = **ف، س، س[2]** (نیز هفت دستنویس دیگر)   **۱۷ـل[2]**: آن   **۱۸ـف**: گر؛ متن = **ل‌ـس[2]**   **۱۹ـق**: از آن   **۲۰ـس**: بد به   **۲۱ـل، ل[2]، س[2]**: بدین؛ **ق**: درین؛ متن = **ف**   **۲۲ـل**: برگرایید شیده   **۲۳ـل، ق، ل[2]، س[2]** (نیز لن، **ق[2]**، پ، لن[2]): مرد؛ **ف**: بنزدیک آن هر دو گرد؛ (لی، و، آ: بآوردگه رفت گرد)؛ متن = **س** (نیز ب)

۲۷۶۵ نگه کرد پیکار دو پیلِ مست[۱] — خروشان چو رعد و بساویده دست[۲]

به پولاد گفت: ای سرافرازشیر — به کُستی[۳] گر آری مرو را به زیر،

به خنجر جگرگاه او را بکاف — هنر باید از کار کردن، نه لاف

نگه کرد گیو اندر افراسیاب — بدان خیره‌گفتار و چندان شتاب

برانگیخت اسپ و بیامد[۴] دمان — چو بشکست پیمان همی[۵] بدگُمان،

۲۷۷۰ به رستم چُنین گفت کای جنگجوی — چه[۶] فرمان دهی کهتران را؟ بگوی!

نگه کن که پیمان[۷] افراسیاب — که[۸] جای بلا دید و جای شتاب،

بیامد[۹] همی دل برافروزدش[۱۰] — به کُستی[۱۱] همی[۱۲] خنجر آموزدش

بدو گفت رستم که جنگی منم — به کُستی[۱۳] گرفتن درنگی منم

شما را چرا[۱۴] بیم باید[۱۵] همی؟ — چُنین[۱۶] دل به دو نیم باید[۱۵] همی؟

۲۷۷۵ هم‌اکنون سر و یال[۱۷] پولادوند — به خاک اندرآرم ز چرخ بلند[۱۸]

اگر[۱۹] نیست این جنگ را زوردست[۲۰] — دل من به خیره نباید[۲۱] شکست

گر ایدونک[۲۲] این جادوی[۲۳] بی‌خرد — ز پیمانِ یزدان همی بگذرد،

شما را ز پیمان شکستن چه باک — که[۲۴] او ریخت بر تارَک خویش خاک

وُ زآنپس بیازید چون شیر چنگ — گرفت آن بر و یالِ جنگی نهنگ

۲۷۸۰ به گردن برآورد و زد بر زمین — همی‌خواند بر کردگار آفرین

خروشی برآمد از[۲۵] ایران‌سپاه — تبیره‌زنان برگرفتند راه

۱ـ س، س۲: آن (س۲: دو) پیل و شیر؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ ۲ـ س، س۲: آن دو مرد دلیر؛ ق (نیز لی، آ): و بساوان دو دست؛ ل: درآورده بر یکدگر هر دو دست؛ متن = ف، ل۲ ۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): کشتی؛ متن = ف ۴ـ ل: برآمد ۵ـ س، س۲: آن؛ ق: همان؛ متن = ف، ل، ل۲ ۶ـ س: چو ۷ـ س، س۲: بکردار؛ ل۲: که پیکار؛ متن = ف، ل، ق ۸ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، آ): چو؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۹ـ ق: بیامد ۱۰ـ ل (نیز آ): بیفروزدش؛ س، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): تا دل افروزدش؛ (و: دل برو سوزدش)؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی) ۱۱ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): کشتی؛ متن = ف، س ۱۲ـ ل: درون ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): کشتی؛ متن = ف ۱۴ـ ق: ز چه ۱۵ـ ل (نیز ل۳): آید؛ (لن، پ، لن۲: باشد)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) ۱۶ـ ل، س: چرا؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱۷ـ ل: من اکنون سر دیو ۱۸ـ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ): ز ابر بلند؛ س (نیز ب): بچنگ دراز اندرآرم ببند؛ متن = ف، ل (نیز ق۲، پ، و، لن۲)؛ در ل، ل۳ پیاپی بیت‌های ۲۷۷۵ ـ ۲۷۷۸ دیگر است، ل: ۲۷۷۶، ۲۷۷۷، ۲۷۷۸، ۲۷۷۵؛ ل۳: ۲۷۷۸، ۲۷۷۷، ۲۷۷۶، ۲۷۷۵؛ پیاپی بیت‌های متن = سیزده دستنویس دیگر ۱۹ـ س، س۲: وگر ۲۰ـ ل: نیستان جنگ را زور و دست؛ ق (نیز لی، ل۳، آ): نیستان چنگ و نیروی دست؛ ل۲: نیست آن جنگ با زور دست؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲، ب) ۲۱ـ ل۲: چه باید ۲۲ـ ل۲، س۲: ایدونکه ۲۳ـ ق: آن جادو ۲۴ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): گر؛ ل۲: چو؛ متن = ف (نیز لن، پ، لن۲)؛ ل در اینجا سرنویس دارد: کشتی گرفتن رستم و پولادوند ۲۵ـ ل ـ س۲: ز؛ متن = ف

بدابر[۱] اندرآمد دم کَرّه‌نای[۲] | خروشیدنِ سَنج و زخمِ دَرای[۳]
گُمان برد رستم که پولادوند | ندارد به تن بر[۴] درست ایچ بند[۵]
به رخش دِلیر اندرآورد پای | بماند آن تن[۶] اَژدَها را به جای
۲۷۸۵ چو پیش صف آمد یل شیرگیر | نگه کرد پولاد برسان تیر،
گریزان بشد پیش[۷] افراسیاب | دلش پُر ز خون و رخش پُر ز آب[۸]
بخفت از برِ خاکِ تیره دراز[۹] | زمانی بشد[۱۰] هوش ازآن[۱۱] رزمساز[۱۲]
تهمتن چو پولاد را زنده دید | همه دشت لشکر[۱۳] پراگنده دید،
دلش تنگ‌تر گشت[۱۴] و لشکر براند | جهاندیده گودرز را پیش خواند
۲۷۹۰ بفرمود تا تیرباران کنند | هوا[۱۵] را چُن ابر[۱۶] بهاران کنند
زیک دست بیژن، زیک[۱۷] دست گیو | جهانجوی[۱۸] رُهّام و گرگینِ[۱۹] نیو
تو گفتی که آتش برافروختند | جهان را به خنجر همی سوختند
به لشکر چُنین گفت پولادوند | که بی تخت و بی گنج[۲۰] و نام بلند[۲۱]،
چرا سر[۲۲] همی داد باید به باد؟ | چرا کرد باید همی رزم یاد؟
۲۷۹۵ سپه را به پیش اندرافگند و رفت | ز رستم همی بندِ جانش بکفت
چُنین گفت پیران بدافراسیاب[۲۳] | که شد روی کشور[۲۴] چو دریای آب
بگفتم[۲۵] که با رستم شوم‌دست | نشاید برین[۲۶] بوم[۲۷] ایمن نشست

۱ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): با بر؛ متن = ف ۲ـ ف. ل. س: کرنای؛ متن = ق. ل[۲]. س[۲] ۳ـ ل: نای و صنج و درای؛ ق: زنگ و هندی درای؛ ل[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ): صنج و هندی درای؛ متن = ف. س. س[۲] (نیز لن. ق[۲]. ل. لن[۲]. ب) پس از تصحیح صنج به سنج: ل (نیز ق[۲]. پ. و) پس از این بیت افزوده‌اند:

که پولادوند است بیجان شده | بر آن خاک چون مار پیچان شده

٤ـ ل، ق: در؛ ل[۲]: تنش بر؛ متن← ۵ـ س، س[۲]: نماند ایچ (س[۲]: ندارش) بر دست و بر پای بند؛ متن = ف؛ س (نیز لن، ی، لن[۲]، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

همه استخوان در تنش بگسلید | رخ او شده راست چون شنبلید

٦ـ ق: سر؛ ل[۲]: زمان؛ متن = ف. ل. س. س[۲] ۷ـ ق: نزد ۸ـ س. س[۲] (نیز لن. لن[۲]): تاب: ق (نیز پ. و): سرش پرشتاب؛ ل[۲]: رخش پر ز خون و دلش پر ز تاب؛ متن = ف. ل[۲] (نیز ی. ل[۳]. آ. ب) ۹ـ ل[۲]: تیره‌روان ۱۰ـ س[۲]: شده ۱۱ـ ل: زان؛ ق: شد از خویش آن ۱۲ـ ل[۲]: بدگمان؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری: و وقع علی الأرض مغشیا علیه، و بقی کذلک زمانا طویلا ۱۳ـ س. س[۲]: مردم؛ متن = ف. ل. ق. ل[۲]؛ در ف این بیت را به همان خط در میان ستون‌ها افزوده است ١٤ـ ل[۲]: تنگ برگشت ۱۵ـ (ی. ل[۳]. آ: کمان) ۱٦ـ ل. ق. ل[۲]. س[۲] (نیز لن ـ آ): چو ابر: س (نیز ب): چون تگرگ؛ متن = ف؛ س. ل[۲] در اینجا سرنویس دارند. س: هزیمت شدن افراسیاب با پولادوند از پیش رستم؛ ل[۲]: افتادن پولادوند در کشتی از دست رستم ۱۷ـ ل[۲]: دگر ۱۸ـ ل[۲]: جهان‌گیر ۱۹ـ س[۲]: گرگین و رهام ۲۰ـ ق: بی تاج؛ متن← ۲۱ـ س: که بر گنج و تخت و بنام بلند؛ س[۲]: که بر تخت و بر گنج و نام و بلند؛ متن = ف. ل. ل[۲] ۲۲ـ س: خرامان (← چرامان؟) ۲۳ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): بافراسیاب؛ متن = ف ۲٤ـ ل: گیتی؛ متن = ف. س. ق. ل[۲]. س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲۵ـ ل. س. ل[۲]: نگفتم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن. ی. ل[۳]. پ. لن[۲]. آ. ب): نگفتم؛ متن = ف. س[۲] (نیز ق[۲]. و) ۲٦ـ ل. س. ل[۲]: درین؛ ق. س[۲]: بدین؛ متن = ف ۲۷ـ س. ل[۲]: کشور؛ س[۲]: مرز؛ متن = ف. ل. ق

ز خون جوانی که بُد زآن گزیر[۱] — بخستی دل ما[۲] به پیکان تیر[۳]
چه باشی که[۴] با توکس ایدر نماند — بشد[۵] دیو پولاد و لشکر براند
۲۸۰۰ همانا کز[۶] ایرانیان صدهزار — فزونست[۷] بَرگُستَوان‌ورسُوار
به پیش اندرون[۸] رستم شیرگیر — زمین پُر ز خون[۹] و هوا پُر ز تیر
ز دریا و دشت و ز هامون[۱۰] و کوه — سپاه اندرآمد همه[۱۱] همگروه
چو مردم نماند آزمودیم دیو — چُنین جنگ و پیگار و چندین غِریو[۱۲]
چو[۱۳] رستم بیاید ترا[۱۴] پای نیست — جز از رفتن از پیش او[۱۵] رای نیست
۲۸۰۵ بباید شدن تا[۱۶] بدان[۱۷] روی چین — گر[۱۸] ایدونک گُنجی خود اندر[۱۹] زمین
سپه را چُنین صف کشیده بمان! — تو با[۲۰] ویژگان[۲۱] سوی دریا بران!

گفتار اندر گریختن افراسیاب از پیش رستم[۲۲]

سپهبَد چُنان کرد کو راه[۲۳] دید — همی[۲۴] دست از آن رزم کوتاه دید
درفشش بماندند و او خود برفت — سُوی چین و ماچین خرامید[۲۵] تفت
سپاه اندرآمد به پیش[۲۶] سپاه — زمین گشت برسان ابرِ سیاه
۲۸۱۰ تهمتن به آواز گفت آن زمان — که نیزه مدارید و تیر و کمان
بکوشید و شمشیر و گرز[۲۷] آورید — هنرها ز بالای بُرز[۲۸] آورید
پلنگ آن زمان پیچد از کین[۲۹] خویش — که[۳۰] نخچیر بیند به بالین[۳۱] خویش

سپه سربسر نعره برداشتند — همی[۳۲] نیزه بر[۳۳] کوه بگذاشتند
چُنان شد در و دشت آوردگاه[۳۴] — که از کُشته جایی ندیدند راه

۱ـ ل۲: گریز؛ ل (نیز ق۲، ل۳، پ): بد ناگزیر؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۲ـ ق: همی دل؛ ل۲: دلت را ۳ـ ل۲: تیز ۴ـ ل۲: چو ۵ـ ل۲: که شد؛ ق بیت‌های ۲۷۹۹ ـ ۲۸۰۱ را ندارد ۶ـ ل، ل۲: ز ۷ـ س: فزون بود؛ س۲ بیت‌های ۲۸۰۰ و ۲۸۰۱ را ندارد ۸ـ س: آمد و ۹ـ ل: خاک؛ ل۲: گبر؛ متن = ف، س ۱۰ـ س: و بیابان؛ ق: و ز دشت و هامون؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۱۱ـ ل۲: بسی ۱۲ـ در ل پس از بیت ۲۸۰۳ بیت‌های ۲۸۰۶ و ۲۸۰۷ آمده‌اند؛ س پس از بیت ۲۸۰۳ افزوده است:

همه کرد رستم بزیر و زبر — سپاه جهان را همه سربسر

۱۳ـ ل: که ۱٤ـ ل: مرا ۱۵ـ س: من ۱٦ـ ف: شدن‌مان؛ ل۲: شدن پس؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ آ) ۱۷ـ ل۲: بران ۱۸ـ ف، ق: ار؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۹ـ ل: گنجد کسی در؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۰ـ س، س۲: خود و؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ ۲۱ـ ف: خاصگان؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: خواصک؛ در ل بیت‌های ۲۸۰٦ و ۲۸۰۷ پس از بیت ۲۸۰۳ آمده‌اند ۲۲ـ ف: گفتار اندر گریختن پولادوند از پیش رستم و هزیمت شدن ترکان و گریختن افراسیاب از پیش رستم؛ س۲: هزیمت شدن افراسیاب از نبرد؛ متن ← ف ۲۳ـ س۲: رای (پساوند ندارد)؛ ق نیز نخست **رای** داشته است ۲٤ـ س۲: همه ۲۵ـ ل، س۲: خرامید و؛ س: شتابید ۲٦ـ ل۲: پشت ۲۷ـ ل۲: تیر ۲۸ـ ل۲: نهانی هنرها به پیش (پساوند ندارد) ۲۹ـ س۲: جای ۳۰ـ ق: چو ۳۱ـ س۲: بالای ۳۲ـ ل، س، ل۲، س۲: همه؛ متن = ف، ق ۳۳ـ ل۲: ناله از ۳٤ـ س، ق، ل۲، س۲: آن رزمگاه؛ متن = ف، ل

۲۸۱۵ برفتند یک بهره زنهارخواه — گریزان برفتند بهری[1] به راه
رمهٔ از بی‌شبانی شده[2] تال‌ومال — همه دشت تن[3] بود بی‌دست و یال
چنین گفت رستم که کشتن بس است — که زهر زمان بهره‌ی هر[4] کس است
زمینی همه[5] بار زهر آورد — زمانی ز[6] تریاک بهر آورد
همه جامه‌ی رزم بیرون کنید — همه خوب‌کاری[7] بر[8] افزون کنید
۲۸۲۰ چه بندی دل اندر سرای سپنج[9] — که دانا نداند یکی را ز پنج[10]
زمانی چو آهرمن آید به جنگ — زمانی عروسی پر از بوی و رنگ[11]
بی‌آزاری و خامشی[12] برگزین — که گوید که نفرین به از آفرین؟

بجست اندر آن دشت چیزی که بود — ز زرّین[13] و از[14] گوهر نابسود
سراسر فرستاد نزدیک شاه — غلامان و اسپان و تیغ[15] و کلاه
۲۸۲۵ وُ زآن بهره‌ی خویشتن برگرفت — همه افسر و مشک و عنبر گرفت
ببخشید دیگر همه بر سپاه — ز چیزی که بود اندر آن رزمگاه
نشان خواست از شاه[16] توران‌سپاه — ز[17] هر سو بجستند[18] بی‌راه و راه
نشانی ندادند[19] بر خشک و آب[20] — نه آگاهی آمد از[21] افراسیاب[22]

گفتار اندر بازگشتن رستم و پهلوانان ایران از ترکستان[23]

۱ـ س۲: دگر بهره را شد گریزان ۲ـ ل. س. ل۲. س۳ (نیز لن. پ. و. لن۲. ب): شد از بی‌شبانی رمه؛ ق: شده بی‌شبانی گله؛ (ق۲: رمه بی‌شبانی همه)؛ متن = ف ← ضحاک، بیت ۴۰ ۳ـ س. س۲: سر؛ متن = ف. ل. ق. ل۲ ۴ـ ل. ق (نیز ل۳): بهر دیگر؛ س. س۲ (نیز لن. ق۲. ل. لن۲. آ. ب): زمان (لن. لن۲: زما) هر زمان بهر دیگر؛ متن = ف. ل۲ (نیز پ. و) ۵ـ ل. ق (نیز ق۲. ل۳. و): زمانی همی؛ س. س۲ (نیز لن. ل. پ. لن۲. آ. ب): زمینی که هر؛ ل۲: زمانی جهان؛ متن = ف ۶ـ س: بود هم که ۷ـ س (نیز ب): ترسکاری؛ متن = ف. ل. ق. ل۲. س۲ (نیز ق۲ـ آ) ۸ـ ل. س. ل۲. س۲ (نیز ق۲. ل. ل۳. پ. لن۲. آ. ب): به؛ متن = ف. ق (نیز و) ۹ـ ل۲ (نیز ق۲): سپنجی سرای: س. س۲ (نیز پ. لن۲. ب): چه بندید دل در سرای سپنج؛ متن = ف. ل. ق (نیز ل. ل۳. و. آ) ۱۰ـ س. س۲ (نیز پ. لن۲. ب): بهی را ز رنج: ق: که گویی یکی را نداند ز پنج؛ ل۲ (نیز ق۲): که دانا سرش را نداند (ق۲: نداند سرش را) ز پای؛ متن = ف. ل (نیز و) ۱۱ـ س۲ این بیت را ندارد ۱۲ـ ف: جابکی (← خامشی؟)؛ ل (نیز ل. ل۳. و. آ): جام می؛ ق: مردمی؛ ل۲: راستی؛ متن = س. س۲ (نیز لن. ق۲. پ. لن۲. ب)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

بخور آنچ داری و انده مخور — که گیتی سپنج است و ما بر گذر
میازار کس را ز بهر درم — مکن تا توانی بکس بر ستم

۱۳ـ ل۲: زرینه ۱۴ـ ف. ل. ق. ل۲. س۲: وز؛ متن = س ۱۵ـ ل۲: گرز ۱۶ـ ف: رستم ز؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۷ـ ل۲: به ۱۸ـ ف: ببخشید؛ س۲: همی جست؛ متن = ل. س. ق. ل۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: و بث أصحابه فی طلب أفراسیاب، وأمرهم باقتفاء أثره ۱۹ـ ق. ل۲: ندیدند؛ متن = ف. س. س۲ ۲۰ـ ل: نشانی نیامد ز افراسیاب ۲۱ـ س. ق. س۲: ز؛ متن = ف. ل۲ ۲۲ـ ل: نه بر کوه و دریا نه بر خشک و آب ۲۳ـ ف: گفتار اندر بازگشتن رستم و پهلوانان ایران از ترکستان و پذیره شدن شاه کیخسرو و لشکر را؛ ل: بازگردیدن رستم از ترکستان؛ س: بازآمدن رستم از ترکستان بایران‌زمین بفیروزی؛ ق: خبر یافتن کیخسرو از آمدن رستم و استقبال فرمودن؛ ل۲: آگاهی یافتن کیخسرو از حال رستم؛ س۲: بازگشتن رستم از توران‌زمین؛ متن = آغاز ف

شتر یافت چندان[۱] و چندان گله — که از بارگی شد سپه بی‌گِله[۲]

۲۸۳۰ ز توران‌سپه برنهادند[۳] رخت — سِلیح[۴] گرانمایه و گنج[۵] و تخت

خروش آمد و ناله‌ی گاودُم — جرس برکشیدند و[۶] روینه‌خُم

سُوی شهر ایران نهادند روی — سپاهی برآن[۷] گونه با رنگ و بوی[۸]

چُن[۹] آگاهی آمد ز رستم به شاه — خروش آمد از شهر و از[۱۰] بارگاه[۱۱]

از ایران تبیره برآمد ز[۱۲] ابر — که آمد خداوند گوپال و ببر

۲۸۳۵ یکی شادمانی بُد اندر جهان — خَنیده میان کِهان و مِهان[۱۳]

دل شاه شد چون بهشت برین — همی‌خواند بر کردگار آفرین[۱۴]

بفرمود تا پیل بردند پیش — بجنبید کیخسرو از جای خویش[۱۵]

جهانی به آیین[۱۶] شد آراسته[۱۷] — می و رود و رامشگران خواسته[۱۸]

همه یال[۱۹] پیل از کران تا کران — پُر از مُشک بود و می و[۲۰] زعفران

۲۸۴۰ از افسر سر[۲۱] پیلبان پُرنگار — ز گوش اندرآویخته گوشوار

به پی[۲۲] زعفران و درم ریختند — ز بَر مُشک و عنبر همی بیختند

تهمتن چو تاج سرافراز دید — جهانی سراسر پُر آواز دید،

فرود آمد و برد پیشش[۲۳] نماز — بپرسید خسرو ز راه دراز

۱ـ س۲: بسیار ۲ـ ق: بر یله؛ ل۲: بد سپه بی یله؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیز لن ـ ب): لغت دری، ص ۲۲۲: بی‌خله (؟) ۳ـ ل: برنهادند و ۴ـ س: سلاح ۵ـ ل، ق (نیز ل۳، و): تاج؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۶ـ س: [و] ۷ـ ق: بدان؛ ل۲: از آن؛ س۲: برین؛ متن = ف، ل، س ۸ـ ل۲: با گفت و گوی ۹ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ـ لن۲، ب): چو؛ ل۲ (نیز لی، آ): پس؛ متن = ف ۱۰ـ ل، ق، ل۲: وز؛ متن = ف، س، س۲ ۱۱ـ (ق۲: و بازارگاه) ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): به؛ متن = ف ۱۳ـ ف: میان همه مهتران و کهان؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): میان کهان و میان مهان؛ ق (نیز ق۲، و): میان خنیده کهان و مهان؛ (لی، آ: میان همه کهتران و مهان)؛ متن = ل (نیز لغت دری، ص ۲۱۰؛ لغت شهنامه، شمارهٔ ۸۸٤) ۱٤ـ ل۲ این بیت را ندارد ۱۵ـ س پس از این بیت و ل، ل۲ (نیز و) پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

تبیره برآمد ز هر جای و بوق — برانDوده بر روی پیلان (ل: زمین گشته پر تشتهای؛ ل۲: ز مشک و ز می طشتهای) خلوق

۱٦ـ ق: آذین؛ ل۲ (نیز ق۲، ل۳): آذین؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۷ـ ق، ل۱: بیاراستند؛ متن = ف، ل، س، س۲ ۱۸ـ ق، ل۲: خواستند؛ ل: رامشگر و خواسته؛ متن = ف، س، س۲ ۱۹ـ ل، ق: روی ۲۰ـ ف: بود و پر از؛ (ق۲: مشک و می بود و پر)؛ س (نیز ب): براندوده مشک و می و؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲) ۲۱ـ س: بزر افسر؛ ق: سر افسر؛ متن = ف، ل، ل۲ (ف، ل: ز)؛ س۲ این بیت را ندارد ۲۲ـ ل (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ): بسی؛ ق، ل (نیز ق۲): می و؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، و، ب)؛ ل پس از این بیت دو بیت (و ق۲، وتنها بیت یکم را) افزوده‌اند:

همه شهر آوای رامشگران — نشسته ز هر سو کران تا کران

چنان بد جهان را ز شادی و داد — که گیتی روان را دوامست و شاد

۲۳ـ ل۲: از رخش و بردش؛ بنداری: ترجل و سجد له

گرفتش بدآغوش[1] در شاه تنگ   چُنین تا برآمد زمانی[2] درنگ

۲۸۴۵ بفرمود تا پیلتن برنشست   گرفته همه راه دستش به دست

همی[3] گفت: چندین چرا ماندەیی[4]؟   که بر ما ز مهر[5] آتش افشاندەیی[6]

چو طوس و فریبرز و گودرز و گیو   چو رُهّام و شیدوش و گرگینِ[7] نیو،

پس شاهِ ایران همی[8] راندند   ز بَرشان همی گوهر افشاندند

ز ره سوی ایوان شاه آمدند   بدان ناموربارگاه آمدند

۲۸۵۰ نشست از برِ تختِ زر[9] شهریار   بنزدیک او رستمِ نامدار[10]

فریبرز و گودرز و رُهّام و گیو[11]   نشستند با نامدارانِ نیو[12]

۱ـ ل ـ س[2] (نیز لن، ق[2] ـ لن[2]، ب): بآغوش؛ (لی، آ: درآغوش)؛ متن = ف   ۲ـ ل[2]، س[2]: زمانی برآمد؛ ل (نیز ق[2]، لی، و، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

همی آفرین خواند شاه جهان   بر آن نامور پهلوان و مهان (ل: موبد و پهلوان)

۳ـ س: بدو   ٤ـ ل ـ س[2] (نیز لن، لی ـ ب): ماندی؛ متن = ف (نیز ق[2])   ۵ـ ل، ق، ل[2] (نیز لی، ل[3]، و، آ، ب): همی   ٦ـ ل ـ س[2] (نیز لن، لی ـ ب): افشاندی؛ متن = ف (نیز ق[2])   ۷ـ ل، س، ل[2]: گرگین و گردان؛ ق: فرهاد و رهام و گرگین؛ س[2] (نیز ب): نشستند با نامداران (= ۲۸۵۱ب)؛ متن = ف   ۸ـ ل[2]: همه؛ ف، ل، ق، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]، ب) بیت ۲۸۴۸ و ف، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]، ب) بیت‌های ۲۸۴۹ـ ۲۸۵۱ را ندارند، ولی بنداری آنها را داشته است: و کان طوس و جوذرز و جیو وغیرهم من الأکابر یسیرون وراءهما. فلما قرب الملک من دار الملک نثرت الجواهر علی موکبه. ونثر علی العسکر المسک والعنبر والذهب والفضة. فدخل الملک بهم الی إیوانه فقعدوا بین یدیه. وشرع فی الحدیث مع رستم...   ۹ـ ق، ل[2]: بر   ۱۰ـ ل[2]: تاجدار   ۱۱ـ س: گردان نیو؛ ق: رهام و گودرز و گیو   ۱۲ـ س: و گیو؛ س پس از این بیت ۵۰ بیت، لی ۳۷ بیت، آ ۳۸ بیت و ب ٤۲ بیت افزوده‌اند؛ تصحیح بر اساس س:

زما آفرین باد بر پهلوان   سوار جهانگیر روشن روان

جهان پهلوان سرور زورمند   به پیش نیاکان من ارجمند

رباینده‌ٔ شاه افراسیاب   فشاننده‌ٔ خون ابر آفتاب

درانندهٔ چرم دیوسپید   جگرگاه اولاد غندی و بید

5 کشنده چنان اژدهای دژه   که هشتاد گز بُد ز دُم تا به دَم

گزارندهٔ جام ده من شراب   خورنده یکی گور کرده کباب

گرفته به شمشیر شش بارچین   سه ره روم و ده بار توران زمین

خم آرندهٔ پشت کاموس گرد   به دستت بشد کشته، هم جان نبرد

به یک تیر کشته همی اشکبوس   فنک آن زمان دست او داد بوس

10 به خم کمند تو خاقان چین   گرفتار گشته درآن دشت کین

زبون تو گشته همه سروران   چه گردان چین و چه جنگاوران

کننده سر و ترگ کافور خرد   به یک گرز تو کشته شد، جان نبرد

فکنده به کشتی چو پولادوند   زبیمت گریزان شده مستمند

همه پهلوانان افراسیاب   زبیم تو هستند پر درد و تاب

15 تویی پهلوان و تویی تاج بخش   ندیده جهان چون خداوند رخش

به گیتی نباشد چو تو نامدار   هماورد تو نیست در کارزار

خنک زال کو چون تو دارد پسر   به بال و به یالت نیارد پدر



سَخُن گفت[1] کیخسرو از رزمگاه / وُزآن[2] رنج[3] و پیکار[4] توران‌سپاه
چُنین[5] گفت گودرز کای شهریار / سَخُن‌ها درازست ازین[6] کارزار
می و جام و آرام باید نَخُست / پس آنگاه[7] ازین کار پرسی درست

۱ـ ق: بپرسید ۲ـ ل، ل۲: از آن ۳ـ ل۲: رزه ۴ـ س۲: بردن ز ۵ـ ل: بدو ۶ـ ل: زین ۷ـ ف (نیز و): آنگه؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، ب)

←

خوشا شهر ایران و فرّخ گوان / که دارند چون تو یکی پهلوان
وزین هر سه برتر سر بخت من / که چون تو پرستد همی تخت من
20 تو تا زادی از مادر بآفرین / پر از آفرین شد سراسر زمین
زهی پهلوان و زهی رستمم / ز کار تو شاداندل و بی غمم
هزار آفرین باد بر پهلوان / همیشه بزی شاد و روشن روان
چو بشنید رستم ز شاه این چنین / به شه گفت کای شاه با آفرین
هنرهای من جمله از فرّ تست / همایی همه سایهٔ پرّ تست
25 تو شایستهٔ بر چنین نیکویی / تو بایستهٔ بر چنین خوش‌خویی
به فرّ تو روشن جهان شد همی / دلت باد شادان مبادت غمی
به خورشید مانی و هم ماه را / ندیدیم چون تو شهنشاه را
ز شاهان پیشین تو نیکوتری / ز خلق جهان هم تو خوش‌خوتری
فریدون فرّخ چو زنده بدی / ترا چاکر و نیز بنده بدی
30 نباشد چو تو شاه پیروزبخت / سزاوار هستی تو بر تاج و تخت
که شاه جهان جاودان شاد باد / همه بوم ایرانت آباد باد
فلک تا بود نقش بند زمین / به دولت ترا باد شاه گزین
به بخت تو باد اخترت ساخته / به پیروزی اقبالت آراسته
ترا این کلاه آسمان دوختست / ستاره چراغ تو افروختست
35 خنک آنک دارد ترا یار و پشت / بود ایمن از روزگار درشت
زمان تا زمان از سپهر بلند / به فتحی دگر باش پیروزمند
جهان پیش خورد جوانیت باد / فزون از همه زندگانیت باد
به کام تو بادا سپهر بلند / ز چشم بدانت مبادا گزند
همیشه به دولت ترا یار باد / شب و روزت ایزد نگهدار باد
40 ترا شمع دولت فروزنده باد / دل دشمنان تو سوزنده باد
به کام تو بادا زمین و زمان / به فرمانت بادا همین و همان
چو تو شاه بادا همیشه بجای / بدین فرّ و دولت، بدین هوش و رای
که شاه نکوکار باهش تویی / همان یادگار سیاوش تویی
تویی شاه ما و تویی ماه ما / نکوکار هستی، نکوخواه ما
45 که دولت به تو شاه پاینده باد / رخت همچو خورشید تابنده باد
تو بادی به ایران همی شهریار / به کام تو بادا همه روزگار
هزار آفرین از جهان‌آفرین / به جان تو بادا ز جان‌آفرین
ز رستم چو بشنید شاه این چنین / همی کرد بر پهلوان آفرین
که ای سرفراز جهان و گوان / همیشه بزی شاد و روشن روان
50 تویی از نیاکان ما یادگار / همیشه بهر کار پشت و یار

۲۸۵۵ نهادند خوان و بخندید شاه ... که ناهار بودی همانا به راه[۱]

به خوان[۲] بر می آورد و رامشگران ... به پرسش گرفت از کران تا کران

ز افراسیاب و ز پولادوند ... ز کُستی[۳] و از[۴] تاب‌داده کمند

بدو[۵] گفت گودرز کای شهریار ... ز مادر نزاید چو رستم سوار[۶]

اگر دیو پیش آید ار[۷] اژدَها ... ز چنگ درازش نیابد رها

۲۸۶۰ هزار آفرین باد بر شهریار ... بویژه برین[۸] شیردل نامدار

چُنان شاد شد زآن سَخُن تاجور ... که گفتی از[۹] ایوان[۱۰] برآورد سر

چُنین داد پاسخ که ای[۱۱] پهلوان ... تو بیداری و باش[۱۲] روشن‌روان

کسی که‌ش خرد باشد آموزگار ... نگه دارد این[۱۳] گردش روزگار

ازین پهلوان چشم بد دور باد! ... همه زندگانیش در[۱۴] سور باد!

۲۸۶۵ همی[۱۵] بود یک هفته با می به دست ... ازو شادمان تاج و تختِ نشست[۱۶]

سَخُن‌های رستم به نای و به رود ... بگفتند بر پهلوانی‌سرود

تهمتن به[۱۷] یک ماه[۱۸] نزدیک شاه[۱۹] ... همی‌بود با جام در پیشگاه[۲۰]

وُ زآن[۲۱] پس چُنین گفت با شهریار ... که ای پُرهنر نامورتاجدار،

جهاندار با[۲۲] دانش و نیک‌خوست ... ولیکن مرا چهرِ زال آرزوست

۱ـ (نیز **لغت دری**، ص ۸۹؛ **معجم شاهنامه**، ص ۳۰؛ **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲۴۹۵) **۲ـ س**[۲]: خان **۳ـ ل ـ س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲] ـ **لن**[۲]، **ب**): کشتی؛ متن = **ف** **۴ـ ل، ق، ل**[۲]، **س**[۲]: وز؛ متن = **ف، س** **۵ـ ق**: چنین **۶ـ ف**: همه آفرین بر چنین نامدار (← ۲۸۶۰ب)؛ (**ق**[۲]: بویژه برین شیردل نامدار = ۲۸۶۰ب)؛ متن = **ل ـ س**[۲] (نیز **لن، لی ـ ب**) **۷ـ س، ق، س**[۲] (نیز **لن، پ، لن**[۲]، **ب**): دیو و شیر آید ار؛ **ل**[۲] (نیز **و**): دیو آید وگر؛ متن = **ل** (نیز **لی، آ**)؛ **ف** (نیز **ق**[۲]) بیت‌های ۲۸۵۹ و ۲۸۶۰ را ندارند (**ق**[۲] ۲۸۵۸ب، ۲۸۵۹، ۲۸۶۰آ را انداخته و از ۲۸۵۸آ و ۲۸۶۰ب یک بیت ساخته است) **۸ـ س**: بدین؛ **ل** پس از این بیت افزوده است:

بگفت آنچ کرد او به پولادوند ... ز کشتی و نیرنگ و ز رنگ و بند

ز افکندن دیو و ز کشتنش ... همان جنگ و پیکار کین جستنش

چو افتاد بر خاک زو رفت هوش ... برآمد ز گردان دیوان خروش

چو آمد به هوش آن سرافراز دیو ... برآمد بناگاه زو یک غریو

5 هم آنگه درآمد به اسب و برفت ... همی بند جانش ز رستم بکفت

بنداری: و شرع فی الحدیث مع رستم یسائله عما لاقاه من العدوّ و عما کابده من بولاذ الجنی فی مقاتلته و مصارعته، وسایر ما قاساه وعاناه. فاعترض جوذرز فی الحدیث فطفق یصف رستم و حسن بلائه و کمال غنائه و ما تحمله من أعباء تلک الوقائع **۹ـ ل، س، ل**[۲]، **س**[۲]: ز؛ متن = **ف، ق** **۱۰ـ س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **و، آ، ب**): کیوان؛ (**لن، پ، لن**[۲]: ایران)؛ متن = **ف، ل، ق** **۱۱ـ س** (نیز **ب**): این **۱۲ـ ل، ق** (نیز **ق**[۲]، **و**) توی پیر و (**ق**[۲]: شیر) بیدار و؛ **س** (نیز **ب**): قوی باد و بیدار و؛ **ل**[۲] (نیز **لی، ل**[۳]، **آ**): جهانگیر (**آ**: جهاندار) و بیدار و؛ **س**[۲] (نیز **لن، ب، لن**[۲]): قوی باش و بیدار و؛ متن = **ف** **۱۳ـ ل، ق** (نیز **لی، ل**[۳]، **پ، آ**): داردش؛ متن = **ف، س، ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن، ق**[۲]، **و، ب**) **۱۴ـ س**: روزگاران او **۱۵ـ ق**: چنین **۱۶ـ ل**: تخت و نشست؛ **س**[۲]: ابا پهلوانان خسروپرست؛ متن = **ف، س، ق، ل**[۲] **۱۷ـ س، س**[۲]: چو **۱۸ـ ق، س**[۲]: هفته **۱۹ـ س**[۲]: درپیشگاه **۲۰ـ س**[۲]: نزدیک شاه؛ **س** در اینجا سرنویس دارد: بازگشتن رستم از نزد کیخسرو و رفتن بزابلستان **۲۱ـ ل، س**: از آن **۲۲ـ ق**: بر

۲۸۷۰ در گنج بگشاد شاهِ جهان — ز پُرمایه‌چیزی که بودش[1] نهان،

ز یاقوت و از[2] تاج و انگشتری — ز دینار[3] و از[2] جامه‌ی بربری[4]،

پرستار با افسر و[5] گوشوار — صد اسپ و صد استر به زین و به بار[6]،

طبق‌های زرّین پُر از[7] مُشک و عود — دو[8] نعلین زرّین و جُفتی[9] عَمود،

برو بافته گوهر شاهوار — چُنان‌چون بود درخورِ شهریار[10]،

۲۸۷۵ بنزد تهمتن فرستاد شاه — دو منزل همی‌رفت با او به راه

چو خسرو غمی[11] شد ز راه دراز — فرود آمد و برد رستم نماز[12]

وُرا کرد پدرود و زایران برفت — سُوی زاولستان[13] خرامید[14] تفت

سراسر جهان گشت بر شاه راست — همی‌رفت[15] گیتی برآنسان[16] که خواست

سر آوردم این رزمِ[17] کاموس[18] نیز — درازست و نگشاد[19] ازو[20] یک پشیز

۲۸۸۰ گر از داستان یک سَخُن کم بُدی — روان مرا جای ماتم بُدی

دلم شادمان شد[21] ز پولادوند — که بفزود[22] بر بند پولاد بند

۱ـ ق: بُد در ۲ـ ف، ل، ق، ل[2]: وز؛ متن = س، س[2] ۳ـ ل[2]، س[2]: دیبا ٤ـ ل (نیز ق[2]، و): ششتری؛ س[2]: برتری؛ (لن، لن[2]: لؤلؤ بربری؛ پ: لؤلؤ برتری)؛ متن = ف، س، ق، ل[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب) ۵ـ س[2]: با اسب و با ٦ـ ف: چنان چون بود درخور شهریار (= ۲۸۷٤ب)؛ ل، ل[2] (نیز لی، ل[3]، آ): همان (ل[2]: همه؛ ل[3]: هم از) جعدمویان جادوسوار (ل: سیمین‌عذار؛ ل[2]: خلخ سوار)؛ متن = س، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]، ب: لن، پ: اشتر)؛ ق این بیت را ندارد ۷ـ ل[2]: همه ۸ـ ل: چو؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب) ۹ـ ل، ق: زرّین؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب) ۱۰ـ ق این بیت را ندارد ۱۱ـ ف: غمین؛ متن = ل ـ س[2] ۱۲ـ س، س[2]: فرود آمد از اسب و بردش نماز؛ متن = ف، ل، ق، ل[2] ۱۳ـ ل، س، ق، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب، بنداری): زابلستان؛ متن = ف، ل[2] (نیز لن، و) ۱٤ـ ل، س[2]: خرامید و ۱۵ـ ل، س، ق، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]، آ، ب): گشت؛ ل[2] (نیز و): خورد؛ (ق[2]: راند)؛ متن = ف ۱٦ـ ق: بدانسان ۱۷ـ ف: نام (← نامه؟)؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۱۸ـ س: پولاد ۱۹ـ ل: کم نیست؛ ل[2]: بگشاد؛ (لن، ق[2]، پ، لن[2]: نفتاد)؛ متن = ف، س، ق، س[2] (نیز لی، ل[3]، آ، ب) ۲۰ـ ل. ل[2]: زو؛ بنداری: وهذا منتهی القصة المنسوبة الی کاموس الکشانی ۲۱ـ (ق[2]: هم؛ ل[3]: بُد) ۲۲ـ (لن: نفزود)

داستان رستم و اکوان دیو[۱]

تو بر[۲] کردگار روان و خرد ستایش گزین تا چه اندر خورد

ببین[۳] ای خردمند روشن‌روان که چون باید او را ستودن توان

همه دانش من[۴] به بیچارگیست به بیچارگان‌بر بباید گریست

تو خَستو شو آنرا که هست و یکیست روان و خرد را جزین[۵] راه نیست

۵ ایا فلسفه‌دانِ[۶] بسیارگوی بپویم به راهی که گفتی: مپوی[۷]

۱ـ **ف**: گفتار اندر رزم رستم با اکوان دیو و ستایش ایزد سبحانه و تعالی و نمودن اثبات صانع؛ **ل**: داستان اکوان دیو با رستم؛ **س، ق**: داستان رستم زال با اکوان دیو؛ **ل[۲]**: گفتار در داستان رستم با اکوان دیو؛ **س[۲]**: داستان اکوان دیو؛ بنداری: ذکر قصة رستم مع أکوان الجنّی ۲ـ **ل[۲]**: با ۳ـ **ق**: تو نیز ۴ـ **س، س[۲]** (نیز لن ـ ب): ما؛ متن = **ف، ل، ق، ل[۲]** ۵ـ **ل[۲]**: برین؛ **س[۲]**: جز آن؛ متن = **ف، ل، س، ق** ۶ـ **ل[۲]**: فیلسوفان ۷ـ **ف، ل، ل[۲]**: نپویم (در ل حرف یکم نقطه ندارد) براهی که گویی (**ف**: گفتی) مپوی؛ **س، س[۲]** (نیز آ، ب): براهی نپویم (آ: بپویم) که گویی مپوی (آ، ب: بپوی)؛ **ق**: براهی که هرگز نرفتی مپوی؛ (لن، ق[۲]، ل[۳]، و، لن[۲]: نپویم (لن[۲]: بپویم) که گویی بپوی (ل[۳]، و: مپوی))؛ متن = **ف** با تصحیح نپویم به بپویم؛ **ف** پس از این بیت افزوده است:

کجا فیلسوفیست بسیاردان هنرپرور و زیرک و کاردان

چو بر اسب گفتار گردد سوار سخن راند از هستی کردگار

به گفتار اثبات صانع کند مرا نیز ناچار قانع کند

این بیت‌ها در هیچیک از چهارده دستنویس دیگر نیست

سَخُن هر چه با هستِ[1] توحید نیست　　به ناگفتن و گفتنِ او[2] یکیست
ترا هرچه[3] بر چشم برنگذرد[4]　　نگنجدهمی در[5] دلت با[6] خرد
تو گر سَخته‌یی[7] راه سنجیده گوی[8]　　نیاید به بُن هرگز این گفت‌وگوی[9]
به یک دَمِ زدن رستی[10] از جان و تن　　همی بس بزرگ آیدت خویشتن
۱۰ همی بگذرد بر تو ایّامِ[11] تو　　سرایی جزین باشد[12] آرامِ تو
نخست از جهان‌آفرین یاد کن　　پرستش[13] برین[14] یاد[15] بنیاد کن
کزویست گردونِ گردان به پای　　همویست بر نیک و بد رهنمای[16]
جهان پُرشِگفتست چون بنگری　　ندارد کسی آلت داوری[17]
که جان شِگفتست و[18] تن هم[19] شگفت　　نخست از خود[20] اندازه باید گرفت

۱ـ (لن، پ، لن۲: بایست)؛ **ف**: سخن درجهان هرچه؛ **ل**: سخن هرچ ازباب؛ **ل۲**: سخن هرچنان (← چه آن) هست و؛ متن = **س، س۲** (نیز **ب**)　**۲**ـ**س۲**: او را؛ **ق** این بیت را ندارد؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　**۳**ـ**ل**: هرچ　**٤**ـ**ل**: چشم سر نگذرد؛ **ق**: چشم و سر نگذرد؛ **ل۲**: چشم تو نگذرد؛ متن = **ف، س، س۲** (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ، ب)　**۵**ـ**س، ق**: بر　**٦**ـ**ق**: جز　**۷**ـ (ل۳، لن۲: شحنهٔ)　**۸**ـ**ل**: شو سخن سخته گو؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** (نیز لن ـ ب)　**۹**ـ**ل**: گفت گو؛ **ق**: گفتگوی؛ **س**: نبایدت هرگز خود این گفت‌وگوی؛ متن = **ف، ل۲، س۲**　**۱۰**ـ**ل۲**: بیکدم برستی تو؛ **ف** پس از این بیت افزوده است:

زروی خرد با خود اندیشه کن　　دمی بی کژی راستی پیشه کن
ببین کز کجا آمدستی پدید　　نهاد ترا دهر چون پرورید
نه از گنده آبی بدت ماده بود　　گذرگاه بولی ترا جاده بود
جهان بی تو بسیار بد دی و دوش　　زگیتی مگر بر نیامد خروش
5 نه فردا همان بی تو خواهد بدن　　بناکام از تو بخواهد شدن
چو نه دیک بودی نه فردا بوی　　بیک روزه عمر این همه خسروی
چه سازی چه افرازی این شهر و کاخ　　به نیکی بزی درجهان فراخ

این بیت‌ها در هیچیک از چهارده دستنویس دیگر نیست　**۱۱**ـ (**ب**: این کام ← هنگام؟)؛ متن = **ف ـ س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر): ایّا ← هنگام؟　**۱۲**ـ**س۲**: است　**۱۳**ـ**ل۲**: ستایش　**۱٤**ـ**ق**: ازین　**۱۵**ـ**س**: کار　**۱٦**ـ**ف** پس از این بیت افزوده است:

نگارندهٔ گنبد نیلگون　　فزایندهٔ دانش رهنمون
پدید آورنده ز ناچیز چیز　　همان چیز را کرده ناچیز چیز
ازو گشته پیدا مکان و زمان　　وزو گشته پیدا یقین و گمان
جهان پرشگفتست و این هم شگفت　　نخست از خود اندازه باید گرفت (=۱٤)
5 نخستین شگفتی نهاد تو است　　عجب از گرفت و گشاد تو است

جز بیت چهارم هیچیک از این بیت‌ها در چهارده دستنویس دیگر نیست　**۱۷**ـ**س** این بیت را ندارد؛ در **س۲** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است　**۱۸**ـ**ف**: جهان پرشگفتست و؛ (ق۲، و: روان پرشگفتست و؛ **پ**: که هم جان شگفتست و)؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب)　**۱۹**ـ**ف، ق، س۲**: این هم؛ (لن: هم زو؛ **پ**، لن۲: هم تن)؛ متن = **ل، س، ل۲** (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)　**۲۰**ـ**ق**: تو؛ **س۲**: زجان و تن؛ در **ف** این بیت بالاتر آمده است

۱۵ وُ دیگر که بر سرت[1] گَردان سپهر — همی نو نمایَدْت هر روز[2] چهر
نباشی بدین[3] گفته همداستان — که دهقان همی‌گوید از باستان
خردمند کین داستان بشنود — به دانش گراید، بدین[4] نگرود
ولیکن چو معنیش یاد آوری — شوی[5] رامِ و کوته شود[6] داوری

آغاز داستان

تو بشنو ز[7] گفتار دهقانِ پیر — گر ایدونک باشد[8] سَخُن دلپذیر
۲۰ سَخُن‌گوی دهقان چُنین کرد یاد — که یک روز کیخسرو از بامداد،
بیاراست گلشن بسان بهار — بزرگان نشستند با شهریار
چو گودرز و چون رستم و[9] گُشْتَهَم — چو بَرزین و گَرشاسپ[10] از تخمِ جم
چو گیو و چو رُهّام[11] کارآزمای — چو گرگین و خرّادِ فرخنده‌رای[12]
چُن[13] از روز یک ساعت اندرگذشت — بیامد به درگاه چوبان[14] ز دشت،
۲۵ که گوری پدید آمد اندر گَلَه — چو دیوی[15] که از بند گردد یَلَه
یکی نرّه‌شیرست[16] گویی دُژم — همی بفگند[17] یال اسپان ز هم
همان رنگ خورشید دارد درست — سپهرش به زرآب[18] گویی[19] بشست
یکی برکشیده خط از یال اوی[20] — ز مُشک سیه تا به دنبال اوی[20]

۱ـ ل: دگر آنک این گرد؛ متن = **ف**، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب) **۲ـف:** هروز **۳ـل[2]:** برین؛ بنداری بیت های ۱ ـ ۱۷ را ندارد **۴ـل[2]:** همی **۵ـ** ل، ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، آ): شود؛ (لن[2]: شوم)؛ متن = ف، س، س[2] (نیز ل[3]، و، ب) **۶ـ** ل، ق (نیز ق[2]، لی، آ): کند؛ (ل[3]، و: کنی)؛ متن = **ف**، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]، **ب**)؛ **بنداری:** قال صاحب الکتاب: اسمع هذه القصة و إن کنت لاتصدّق ناقلها ولاتتلق بالقبول قائلها. ولکن ینبغی للعاقل أن یغوص بنظر الفکر فی معانیها و لایسفه رأی راویها و حاکیها **۷ـق:** چوبشنید **۸ـ** س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب): اگرچه نباشد؛ متن = **ف**، ل **۹ـل[2]:** گیو و چون **۱۰ـ** ق (نیز لن): کرشاسف؛ س[2] (نیز و، لن[2]): گشتاسب؛ (ل[3]: لهراسب)؛ ل، ق (نیز ق[2]، لی): برزین کرشاسب؛ متن = **ف**، س، ل[2]، س[2] (نیز ب، آ، ب) **۱۱ـف** (نیز و): بهرام؛ ل[2]: چو بهرام و چون طوس؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، ب) **۱۲ـق:** و چون بیژن پاک‌رای؛ در ل[2] لت های این بیت پس و پیش شده‌اند؛ **ف**، ق، ل[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

ف: چو شیدوش و چون طوس لشکر پناه — چو فرهاد و چون بیژن رزمخواه
ق: همی خورد می را بیاد سران — بدان کرده و کار کنداوران
ل[2]: یلان پیش شاه اندرون شادکام — به یاد شهنشاه خوردند جام

بنداری: مثل رستم و طوس و جوذرز و جیو وغیرهم **۱۳ـ** ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = **ف** **۱۴ـبنداری:** الجوبانیة؛ **ل[2]** پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت جوبان که ای شهریار — جهان را نیامد چو تو تاجدار

۱۵ـ ل، ل[2] (نیز ق[2]): شیری؛ متن = **ف**، س، ق، س[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، و، آ، ب) **۱۶ـس:** گورست **۱۷ـ** س، س[2]: بگسلد؛ در ل، ل[2] این بیت پس از بیت ۲۹ آمده است **۱۸ـس[2]:** زردآب **۱۹ـس:** گفتی **۲۰ـ** ف، ل، س، ل[2]، س[2]: او؛ متن = ق

سمندی[1] بلندست[2] گویی به جای — به گِردی سرون[3] و به دست و به پای[4]

۳۰ بدانست خسرو که آن نیست گور — که برنگذرد گور از[5] اسپی به زور

به رستم چُنین گفت کین[6] رنج نیز — به پیگار بر خویشتن سنج نیز

برو خویشتن را نگهدار ازوی — مگر باشد آهَرْمَنِ[7] کینه‌جوی

چُنین گفت رستم که با بختِ تو — نترسد پرستنده‌ی تختِ تو

ز[8] دیو و ز[8] شیر و ز[8] نراژدَها — ز شمشیر تیزم نیابد رها

۳۵ برون شد به نخچیر چون نرّه‌شیر — کمندی به دست، اژدَهایی به زیر

۱ـ ق، ل[2]، س[2]: سمند ۲ـ ل، ق: بزرگست ۳ـ ف: بگردن ستون؛ س: بیال و سرین؛ (ل، آ: بگردن سرون؛ و: بیال و سرون)؛ متن = ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، ب) ٤ـ ل: ورا چار گرزست آن دست و پای؛ در ل، ل[2] این بیت پس از بیت ۲٦ آمده است؛ بنداری (۲۵ـ ۲۹): وشکا أنه قد ظهر فی مراعی الخیل یعفور کأنه أسد هصور، ذهبیّ اللون کأنه خلق من نور الشهاب أو لطخ بالعسجد المذاب، یمتد سائلا من کاهله الی منقطع ذنبه خط أسود کالمسک السحیق،ململم الکفل کالحصان الأشکل ۵ـ ل، ق: ز؛ ل[2] (نیز ق[2]، ل، آ) پس از این بیت افزوده‌اند (در و نیز سه بیت نخستین هست):

و دیگر که خسرو جهاندیده بود — ز کارآگهان نیز بشنیده بود

که آن چشمهٔ بُد که اکوان دیو — جهان گشت ازو پرغم و پرغریو

به چوبان چنین گفت کان گور نیست — بدانستم اکنون تو ایدر مه ایست

وزانپس به گردان چنین گفت شاه — که ای نامداران با فرّ و جاه

5 گوی باید اکنون چو شیر ژیان — که بندد ز گردان برین بر میان

نگه کرد خسرو به گردان بسی — نیامد ز گردان پسندش کسی

نشایست جز رستم زال کس — که باشد بران کار فریادرس

یکی نامه بنوشت پر مهر و داد — ز گردان به گرگین میلاد داد

بدو گفت خسرو به فرخنده‌فال — بِبَر نامهٔ من بر پور زال

10 شب و روز بایدت رفتن چو دود — به زاولستان در نباید غنود

درودش ده از من فراوان به مهر — بگویش که بی تو مبادا سپهر

چو برخواند این نامهٔ من بگوی — که بخت من از تست با رنگ و بوی

یکی روی بنمای و خیز ایدر آی — چو نامه بخوانی به زاول مپای

چو گرگین به فرمان به زاول رسید — بیامد سپهبد یلان را بدید

15 تهمتن چو بشنید فرمان شاه — گرازان بیامد بران بارگاه

ببوسید خاک و سر تخت اوی — همی آفرین خواند بر بخت اوی

بدو گفت شاها مرا خواستی — بگو تا رهی را چه آراستی

میان بسته‌ام تا چه فرمان دهی — که جفت تو بادا بهی و مهی

به رستم چنین گفت کای پهلوان — انوشه بدی شاد و روشن‌روان

20 مرا روز فرّخ به دیدار تست — همان بختم از جان و کردار تست

یکی کار پیش آمد ای پیلتن — ترا خواستم زین بزرگ انجمن

تو فرمان من گر نداری به رنج — ببندی میان از پی نام و گنج

چنین گفت چوبان که گوری یله — پدید آمد اندر میان گله

چنان چون شنیدم ز چوبان سخن — ترا بازگفتم ز سر تا به بن

٦ـ ل[2]: کنون ای تهمتن تو این ۷ـ ف، س، س[2] (نیز لن، پ، ب): اهرمنی؛ (ق[2]، و: اهریمن)؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز ل، ل[3]، لن[2]، آ) ۸ـ ل، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، و): نه؛ س: چه؛ متن = ف (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ق این بیت را ندارد؛ بنداری: فقال رستم: إن عبید الملک اذا تحصنوا بسعادته لم یفزعوا من جن و لا إنس

به دشتی کجا داشت چوبان گَله | وُ زآن سو گذر داشت گور یَله،
سه روزش همی جست از آن[1] مرغزار | همی‌کرد بر گِرد اسپان شکار
چهارم بدیدش گرازان[2] به دشت | چو باد شمالی[3] برو برگذشت
درخشنده زرّین یکی باره بود | به چرم اندرون زشت پتیاره بود[4]
۴۰ برانگیخت رخش[5] دلاور ز جای | چو تنگ اندرآمد دگر شد به رای
چُنین گفت کین را نباید فگند | بباید گرفتن[6] به خمّ کمند
نشایدْش[7] کردن به خنجر تباه | برینسانْش[8] زنده برمِ نزد[9] شاه
بینداخت رستم کَیانی کمند | چُنان[10] خواست کارد سرش را به بند
چو گور دلاور کمندش بدید | شد از چشمِ او ناگهان[11] ناپدید
۴۵ بدانست رستم که آن[12] نیست گور | ابا او[13] کنون چاره باید[14]، نه زور
جز اکوانِ[15] دیو این نشاید بُدن | ببایستش[16] ازباد تیغی زدن
ز دانا شنیدم که این جای اوست | شگفت این که[17] بستاند از گور پوست
به شمشیر باید کنون چاره کرد | دوانیدن خون بر آن زرّ[18] زرد
همانگه پدید آمد از دشت باز | سپهبَد برانگیخت آن تندتاز
۵۰ کمان را به زه کرد و از[19] بادِ اسپ[20] | بینداخت تیری چو آذرگُشسپ
چُنو آن[21] کمانِ کیان[22] درکشید[23] | دگر باره شد گور ازو ناپدید
همی تاخت[24] اسپ اندر آن پهن دشت | چو سه روز و سه شب برو برگذشت[25]،
به آبش[26] گرفت آرزو[27]، هم به نان | سر از خواب بر کوهه‌ی زین زنان
چو بگرفتش از آبِ روشن شتاب | به پیش آمدش چشمه‌یی چون گُلاب

۱ـ ل (نیز ق۲): در؛ متن = **ف**، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب) **۲ـ ل۲**: گریزان **۳ـ** (لی، آ: بهاری)؛ متن = **ف ـ س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر): شمالی (؟)؛ **بنداری**: فلما رأی رستم عبر علیه مارّا فی سرعة الریح **۴ـ ق** این بیت را ندارد **۵ـ ل، س، ق، س۲**: اسب؛ متن = **ف**، ل۲؛ **بنداری**: فثوّرا رخش **۶ـ ق**: گرفتش **۷ـ س، ق، ل۲، س۲** (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): نبایدش؛ متن = **ف**، لی (نیز لی، آ) **۸ـ ل**: بدینسانش؛ **ق**: چنینش **۹ـ س، ق**: برم زنده نزدیک **۱۰ـ ل، ق**: همی؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** **۱۱ـ ل**: در زمان؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) **۱۲ـ ل۲**: این **۱۳ـ ف**: که با وی؛ **س۲**: ابا وی؛ (لی، آ: ابا خود؛ و: که با او)؛ متن = **ل، ق، ل۲** (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) **۱۴ـ س** (نیز ب): کنون چاره باید ابا او **۱۵ـ ف**: اکنون ← اکوان **۱۶ـ س**: ببایدش؛ **س۲**: نبایدش **۱۷ـ س، س۲** (نیز لن، ب): آنک؛ (پ، لن۲: آنکه)؛ **ل** (نیز ق۲، لی، آ): که گفتند؛ متن = **ف** (نیز و)؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ **ق، ل۲** بیت های ۴۷ و ۴۸ را ندارند **۱۸ـ ل** (نیز لی، ل۳، آ): چرم؛ **س** (نیز لن۲): روی؛ (ب: گور)؛ متن = **ف، س۲** (نیز لن، ق۲، پ، و) **۱۹ـ ق، ل۲**: وز **۲۰ـ ف**: دست؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) **۲۱ـ ل، ق** (نیز لی، لن۲، آ): همان کو؛ **س**: چو باز آن؛ **ل۲، س۲** (نیز ب): چو او آن؛ (لن، ل۳: همان کان؛ ق۲، و: همان چون؛ پ: همان که)؛ متن = **ف** **۲۲ـ ق، س۲**: کیی **۲۳ـ س، س۲**: برکشید **۲۴ـ ل۲**: راند **۲۵ـ س۲**: بر آن برگذشت؛ **ق**: برستم سه روز و سه شب درگذشت؛ متن = **ف، ل، س، ل۲**؛ **ق** پس از این بیت افزوده است:

دهان ناچران و سرش پر ز خواب | رمان گور شد ناپدید اندر آب

۲۶ـ ق: بخوابش **۲۷ـ ل**: آرزوی؛ **بنداری** (۵۲ ـ ۵۳): وبقی یرکض خلفه ثلاثة أیام بلیالیهن فغلبه النوم واحتاج الی الطعام والشراب

۵۵	فرود آمد و رخش را آب داد	هم از ماندگی چشم را خواب داد[۱]
	ز زین کیانیش بگشاد تنگ	به بالین نهاد آن[۲] جنای[۳] خدنگ
	چراگاه رخش[۴] آمد و جای خواب	نمدزین بیفگند[۵] بر[۶] پیش آب
	چو اکوانش از دور[۷] خفته بدید	یکی باد شد تا برِ او رسید
	زمین گِرد ببرید و برداشتش	ز هامون به گردون برافراشتش[۸]
۶۰	غمی گشت رستم[۹] چو بیدار شد	سرِ پُرخرد پُر ز پیگار[۱۰] شد
	چو رستم بجنبید بر[۱۱] خویشتن	چُنین[۱۲] گفت اکوان که ای پیلتن،
	یکی آرزو[۱۳] کن که تا[۱۴] از هوا	کجات آید افگندن اکنون هوا[۱۵]؟
	سُوی آبت اندازم ار سوی کوه؟	کجا خواهی افتاد دور از گروه؟
	چو رستم به گفتار او بنگرید	هوا در کف دیو وارونه دید
۶۵	گر اندازدم ـ گفت ـ بر کوهسار	تن[۱۶] و استخوانم نیاید به کار
	به دریا به آید[۱۷] که اندازدم	کفن سینه‌ی ماهیان سازدم
	چُنین داد پاسخ که دانای چین	یکی داستانی زده‌ست اندرین،
	که در آب هر کو برآورد هوش	به مینو نبیند روانش[۱۸] سروش

۱ـ ل. س. ق. ل۲ (نیز ق۲. لی. ل۳. و. آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

کمندش (ق: کمندی) ببازو (ل: بازوی) و بربیان ... به تنش اندرون (ل: بپوشیده و) تنگ بسته میان

ف. س۲ (نیز لن. پ. لن۲. ب) این بیت را ندارند   ۲ـ ق: نهادش   ۳ـ ل: جناح؛ س (نیز پ): حناء؛ ق (نیز لن): جناغ؛ ل۲. س۲ (نیز لن۲): جناح؛ (لی. آ: کیانی؛ ب: جناء)؛ متن = ف (نیز ق۲. ل۳)؛ س. س۲ در اینجا سرنویس دارند، س: انداختن اکوان دیو رستم را در دریا؛ س۲: بردن اکوان رستم را در هوا   ۴ـ ق: اسب   ۵ـ ل: برافکند   ۶ـ ل۲: در؛ ف پس از بیت ۵۷ افزوده است:

چو رستم فروخفت اکوان دیو ... رسانید بر چرخ گردان غریو

ل (نیز لی. ل۳. آ) پس از بیت ۵۷ افزوده‌اند:

بدانجایگه خفت و خوابش ربود ... که از رنج و زتاختن مانده بود

۷ـ ق: چو از دور اکوانش   ۸ـ ق: بابر اندرافراشتش   ۹ـ ل: غمی شد تهمتن؛ ق: همانگاه رستم؛ متن = ف. س. ل۲. س۲   ۱۰ـ ل۲. س۲: تیمار   ۱۱ـ ل۲: در   ۱۲ـ ل: بدو   ۱۳ـ ل: آرزوی   ۱۴ـ ق: تات   ۱۵ـ س: اکنون فکندن هوا؛ س۲: اکنون فکندن بجا؛ ق: اندرفکندن هوا؛ متن = ف. ل؛ ل۲ این بیت را ندارد   ۱۶ـ ل. س: پی؛ متن = ف. ق. ل۲. س۲ (نیز لن ـ آ)؛ ل پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت با خویشتن پیلتن ... که بد نامبردار هر انجمن
کزین بد رهایی نیابم بجان ... مگر یار باشد خدای زمان

۱۷ـ س (نیز لن. ب): نباید: در س (نیز لن. لن۲. ب) بیت ۶۶ پس از بیت ۶۹ آمده است: ل۲ بیت ۶۶ را ندارد: ل. ق (نیز ل۳. و) پس از بیت ۶۶ افزوده‌اند (ق۲. لی. ل۳. و. آ در پس و پیش بیت ۶۶ بیت‌های دیگری هم افزوده‌اند):

وگر گویم او را (ق: ولیکن چو گویم) بدریا فکن ... بکوه افکند بدگهر اهرمن
همه واژگونه (ق: باژگونه) بود کار دیو ... که فریادرس باد کیهان‌خدیو

ف. س. ل۲. س۲ (نیز لن. پ. لن۲. ب) هیچیک از این بیت‌ها را ندارند، ولی در ترجمهٔ بنداری هست: فأفکر رستم، و قال فی نفسه: أن طرحنی فی الجبال والمواضع الوعرة تطایرت أوصالی و تقطعت أعضائی. والماء أسلم. لکن إن قلت له اقذفنی فی البحر یخالفنی ولا یرمینی إلا علی الجبال و فی المخارم والشعاب. وعلم أنه یعمل بضد مایختاره فی ذلک. فاحتال علیه   ۱۸ـ ل: روانش نبیند؛ ل۲. س۲: روانش نبیند بمینو

به زاری بماند روانش[۱] به جای — خِرامش نباشد[۲] به دیگر سرای

۷۰ به کوهم برانداز[۳] تا ببر[۴] و شیر — ببینند چنگال مرد[۵] دِلیر

ز رستم چو بشنید اکوانِ دیو — برآورد بر سوی دریا غِریو

به جایی بخواهم فگندَنْت ـ گفت ـ — که اندر دو گیتی نیابی[۶] نهفت

به دریای ژرف اندرانداختش — کفن سینه‌ی[۷] ماهیان ساختش

همان کز هوا سوی[۸] دریا رسید — سبک تیغ تیز[۹] از میان برکشید

۷۵ نهنگان که[۱۰] کردند آهنگ اوی[۱۱] — ببودند سرگشته[۱۲] از جنگ اوی[۱۱]

به دست چپ و پای کرد آشناه[۱۳] — به دیگر ز دشمن همی جست راه

ز[۱۴] کارش نیامد زمانی درنگ — چُنین باشد آن کو بود مرد جنگ[۱۵]

اگر ماندی کس[۱۶] به مردی به پای[۱۷] — پی او نبردی زمانه[۱۸] ز جای

ولیکن چُنین‌ست گردنده دهر — گهی نوش بارآورد[۱۹] گاه زهر

۸۰ ز دریا به مردی به یکسو کشید — برآمد به هامون و خشکی بدید

ستایش گرفت آفریننده را — رهاننده[۲۰] از بد تنِ بنده را

برآسود و بگشاد گُردی[۲۱] میان — برِ چشمه بنهاد ببرِ بیان

کمند و سِلیحش[۲۲] بیفگند[۲۳] نم — ز دریا بپویید[۲۴] شیر دُژم

بدان[۲۵] چشمه[۲۶] آمد کجا خفته بود — بدان[۲۷] دیو بدگهر آشفته بود

۸۵ نبُد رخشِ رخشان در[۲۸] آن مرغزار — جهانجوی شد تند با روزگار

۱ـ ق: هم ایدر؛ ل. ل۲: بزاری هم ایدر بماند: س. س۲: بماند بخواری (س۲: بزاری) روانش؛ متن = ف ۲ـ ف. ل۲ (نیز ق۲): نیاید؛ ل: نماند (نقطه ندارد)؛ ق. س (نیز ل۳. و. آ): نیابد؛ متن = س۲ (نیز لن. پ. لن۲. ب)؛ در س (نیز لن. لن۲. ب) بیت ۶۹ پس از بیت ۶۶ آمده است؛ بنداری بیت های ۶۷ ـ ۶۹ را ندارد؛ ل۲ پس از بیت ۶۹ افزوده است:

بدو گفت ای دیو دژخیم بد — کنون ما ترا رای اینست خود (!)

۳ـ ل. ق: بینداز؛ ل۲. س۲: درانداز؛ متن = ف. س ۴ـ ف. س۲ (نیز و): گرگ؛ ل: پیل؛ متن = س. ق. ل۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: البر ۵ـ س۲: گرد ۶ـ ل: نمانی؛ س۲ این بیت را ندارد ۷ـ ق. ل۲: ز کینه خور؛ متن = ف. ل. س. س۲ ۸ـ ل۲: روی ۹ـ ل۲: جنگ ۱۰ـ ف (نیز ق۲): چو؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن. لی ـ ب) ۱۱ـ ل. س. ق. س۲: او؛ متن = ف. ل۲ ۱۲ـ ق: بیچاره ۱۳ـ ق: اوشناه ۱۴ـ ل. ق (نیز لن): به؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۱۵ـ س. ل۲ (نیز ب): سنگ؛ متن = ف. ل. ق. س۲ (نیز لن ـ آ) ۱۶ـ س: کس بماندی ۱۷ـ ف. س. ق. ل۲ (نیز لن ـ پ. لن۲. آ): بجای (پساوند ندارد)؛ متن = ل. س۲ (نیز و. ب) ۱۸ـ ل: زمانه نبردی؛ س: زمانه نبردی پی او؛ ل۲. س۲: زمانه پی او نبردی؛ متن = ف. ق ۱۹ـ ل: باشد ازو؛ ل۲ (نیز و): یابند ازو؛ (لی. آ: یابی ازو)؛ متن = ف. س. ق. س۲ (نیز لن. ق۲. ل۳. ب. لن۲. ب) ۲۰ـ ل. ق: رهانیده؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز لی. ل۳. پ. لن۲. آ. ب) ۲۱ـ ل: بند؛ ق (نیز لن. ق۲. ل۳. پ. و. لن۲): بند از؛ (لی. آ: آنگه)؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز ب) ۲۲ـ س: سلاحش ۲۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن. لی. پ ـ ب): چو بفکند؛ متن = ف (نیز ق۲. ل۳) ۲۴ـ ف. ق: بپوشید (حرف یکم نقطه ندارد و حرف دوم یک نقطه دارد)؛ ل: ببوید (← بپویید؟)؛ ل۲: خرامید؛ (لی. آ: بنومید (!)؛ و: بیامد)؛ س (نیز لن. پ. لن۲. ب: زره را بپوشید؛ س۲: بپوشید رستم چو؛ (ق۲: از آن پس بپوشید)؛ متن = (ل۳) ۲۵ـ ق: بران ۲۶ـ س: جای؛ ق: بیشه؛ بنداری: ثم لبس سلاحه و عاد إلى العین التی کان قد نام عندها ۲۷ـ ل: بران؛ س. س۲: برو؛ ق: کجا؛ متن = ف. ل۲ ۲۸ـ ل: بر

برآشفت و برداشت[۱] زین و لگام ‌‌‌ بشد بر پی رخش تا گاهِ بام[۲]
پیاده همی‌رفت جویان شکار ‌‌‌ به پیش اندرآمد یکی مرغزار
همه بیشه و آب‌های روان ‌‌‌ به هر جای دُرّاج و قُمری نوان
گله‌دارِ[۳] اسپانِ افراسیاب ‌‌‌ به بیشه‌درون سر نهاده به خواب
۹۰ دمان رخش با[۴] مادیانان[۵] چو دیو ‌‌‌ میان گله برکشیده غِریو
چو رستم بدیدش کیانی‌کمند ‌‌‌ بیفگند و سرش اندرآمد[۶] به بند
بمالیدش از[۷] گرد[۸] و زین برنهاد ‌‌‌ ز یزدان نیکی‌دهش کرد یاد
لگامش به سر برزد و برنشست ‌‌‌ برآن[۹] تیزشمشیر بنهاد دست
گله آن کجا بود[۱۰] یکسر براند ‌‌‌ به شمشیربر نام یزدان بخواند
۹۵ گله‌دار چون بانگ اسپان شنید ‌‌‌ سر[۱۱]اسیمه از خواب سر برکشید[۱۲]
سُواران که بودند با او[۱۳] بخواند ‌‌‌ بر اسپ سرافرازشان برنشاند
گرفتند هر کس[۱۴] کمند و کمان ‌‌‌ بدان تا که باشد چُنین بدگمان[۱۵]
که یارد بدین[۱۶] مرغزار آمدن؟ ‌‌‌ بنزدیک چندین سُوار آمدن؟
پس اندر سُواران برفتند[۱۷] گرم ‌‌‌ که بر پشت شیران بدرّند[۱۸] چرم
۱۰۰ چو رستم شتابندگان[۱۹] را بدید ‌‌‌ سبک تیغ تیز از میان برکشید
بغرّید چون شیر[۲۰] و برگفت نام ‌‌‌ که من رستمم پورِ دستانِ سام
به شمشیر ازیشان دو بهره بکشت ‌‌‌ چو چوبان[۲۱] چُنان[۲۲] دید بنمود پشت
گریزان و رستم پس اندر دمان ‌‌‌ به بازو فگنده[۲۳] به زه‌بر کمان

چو باد از شِگِفتی هم اندر شتاب[۲۴] ‌‌‌ به دیدار اسپ آمد افراسیاب
۱۰۵ ابا باده و رود و گُردان بهم ‌‌‌ بدان تا کند بر دل اندیشه کم[۲۵]

۱ـ س: بگشاد ۲ـ ل، س[۲] (نیز پ، آ): شام؛ ق (نیز ل[۳]): ناکام و کام؛ ل[۲]: جویای نام؛ متن = ف، س (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]، ب) ۳ـ ق: نگهبان ٤ـ ل[۲]: بر ۵ـ س: بادپایان ٦ـ ق: وآمد سر او؛ س[۲]: وآمد میانش؛ متن = ف، ل، س، ل[۲] ۷ـ ق: بیفشاند ازو ۸ـ ف: خاک؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۹ـ ق: بدان ۱۰ـ ل[۲]: دید؛ ف: زان کجا بود؛ ل: هر کجا دید؛ ق: هر کجا بود؛ (لی، آ: آنچنان دید)؛ متن = س، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۱ـ ل، ق (نیز ق[۲]): شد؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۱۲ـ ل: در خواب و سر درکشید ۱۳ـ ف: وی؛ متن = ل ـ س[۲] ۱٤ـ ل[۲]: هریک؛ س[۲]: هر سو ۱۵ـ ف: بدلگام(!) ۱٦ـ ل[۲]: بدان ۱۷ـ س، ق: گرفتند ۱۸ـ ف: برو پشت شیران بدرّید؛ ل: که بر پشت رستم بدرّند؛ س، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): که بر (لن، پ، لن[۲]: از) شیر جنگی بدرّید (لن، پ، ب: بدرّند)؛ متن = ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ؛ ق[۲]: بدرّید) ۱۹ـ ق: سراسیمگان ۲۰ـ ق: پیل؛ ل[۲]: دیو؛ متن = ف، ل، س، س[۲] ۲۱ـ بنداری: جوبانیة ۲۲ـ س[۲]: چنین ۲۳ـ ق: فکنده ببازو؛ ل این بیت را ندارد؛ ق (نیز لی، ل[۳]، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

یکایک برفتند چون بیهشان ‌‌‌ چو دیدند ازو دستبرد و نشان

۲٤ـ س: آمد ز آب ۲۵ـ در ل این بیت پس از بیت ۱۰٦ پ آمده است

به جایی که هر سال چوبان گَله   برآن[1] دشت بر[2] آب کردی یَله
چو نزدیک آن مرغزاران رسید   از[3] اسپان و چوبان نشانی ندید
یکایک خروشیدن آمد ز دشت   همی اسپ یک بر دگر[4] برگذشت
ز خاک پی رخش بر سرکشان   پدید آمد از دور پیدا[5] نشان
۱۱۰ چو چوبان برِ شاه توران رسید   بگفت از شِگِفتی هرآنچش بدید[6]
که تنها گله برد رستم ز دشت   ز ما کُشت بسیار و خود برگذشت[7]

ز ترکان برآمد[8] یکی گفت‌وگوی[9]   که تنها به دشت[10] آمد این[11] کینه‌جوی
بپوشید باید[12] یکایک[13] سِلیح[14]   که این کار ما برگذشت[15] از مِزیح
چُنین خوار گشتیم و گشته[16] زبون   که یک تن سُوی ما گر آید به خون،
۱۱۵ به تنها ز ما میرباید[17] گله   نشاید چُنین کار کردن یله

گفتار اندر رفتن افراسیاب از پسِ رستم[18]

سپهدار با چار پیل و سپاه   پسِ رستم اندر[19] گرفتند راه
چو گشتند[20] نزدیک، رستم کمان   ز بازو[21] برون کرد[22] و آمد دمان
بریشان ببارید چون ژاله میغ   چه تیر از کمان و چه پولاد تیغ

۱ـ ق: بدان   ۲ـ ل: و از؛ ق: و آن؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2]: ل (نیز ل[3]) پس از این بیت افزوده‌اند (و در ل پس آن بیت ۱۰۵ آمده است):

خود و دو هزار از یل نامدار   رسیدند تازان بدان مرغزار

۳ـ ف، ل، س، ق، س[2]: ز؛ متن = ل[2]   ٤ـ ف: یک‌یک بهم؛ س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل، پ‌ـ‌ب): بر یکدگر؛ ل[2]: یک‌یک برو؛ متن = ل   ۵ـ س[2]: جایی؛ س بیت‌های ۱۰۹ـ۱۱۱ را ندارد   ٦ـ ل: بدو بازگفت آن شگفتی که دید؛ ق: بگفت آن شگفتی بخسرو که دید؛ متن = ف، ل[2]، س[2]   ۷ـ ف: درگذشت؛ ل[2]: بازگشت؛ ل: و اندرگذشت؛ متن = ق (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ، ب)؛ س[2] بیت‌های ۱۱۱ـ۱۱۵ را ندارد   ۸ـ س: برآمد ز ترکان   ۹ـ ل، ل[2]: گفت گوی   ۱۰ـ ل: جنگ   ۱۱ـ ف: این یل؛ متن = ل، س، س[2] (نیز لن‌ـ‌ب؛ ق[2]: آن)؛ ق بجای این بیت (و لی، آ پس از آن) افزوده‌اند:

چو بشنید افراسیاب این سخن   برو تازه شد اندهان کهن

۱۲ـ ل، ق (نیز ق[2]): بباید کشیدن؛ (ل[3]: بباید ببستن)؛ متن = ف، س، ل[2] (نیز لن، پ، و، لن[2]، ب)   ۱۳ـ ق: سراسر   ۱٤ـ س: سلاح (پساوند ندارد)   ۱۵ـ ل، س، ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]ـ‌آ): کار بر ما گذشت؛ متن = ف (نیز لی، آ)   ۱٦ـ ق: زار و؛ ل، ل[2]: زار گشتیم و خوار و؛ متن = ف، س؛ ل پس از این بیت افزوده است:

همی بفکنند نام مردی ز ما   به تیغ او برانند ز خون آسیا

۱۷ـ ل: همی بگذراند بیک تن؛ س، ل[2] (نیز لن‌ـ‌پ، لن[2]، آ، ب): همی ننگ این (س، ب: آن) بگذرد بر؛ ق: همین ننگ کو بگذراند گله؛ متن = ف   ۱۸ـ ف: گفتار اندر رفتن افراسیاب از پس رستم بطلب گله اسب و شکستن رستم او را و کشتن اکوان دیو؛ س: رزم رستم با افراسیاب و کشتن اکوان دیو را؛ ل[2]: کشتن رستم اکوان دیو را بگرز؛ متن = آغاز ف   ۱۹ـ س[2]: پس پشت رستم   ۲۰ـ ل[2]: رفتند   ۲۱ـ ل: بازوی   ۲۲ـ ل[2]: درآورد؛ س[2] بیت‌های ۱۱۷ـ۱۲۰ را ندارد

چُن[1] افگنده شد شست[2] گُرد[3] دِلیر — به[4] گرز اندرآمد ز[5] شمشیرِ شیر[6]

۱۲۰ چهل دیگر از نامداران[7] بکُشت — غمی شد سپهدار و[8] بنمود پشت

ازو بستَد آن[9] چار پیلِ سپید — شدند آن سپاه[10] از جهان ناامید

پسِ پشتشان رستمِ گرزدار — دو فرسنگ برسان ابرِ بهار[11]،

همی گرز بارید همچون تگرگ — همی چاک‌چاک آمد از خود و تَرگ[12]

چو برگشت[13] برگاشت[14] پیل و رمه — بُنه هر چه[15] آمد به چنگش همه[16]

۱۲۵ چُن آمد[17] گرازان[18] بدان[19] چشمه باز — دلش جنگجویان ز جنگ دراز[20]،

دگر باره اکوان بدو بازخَورد — نگشتی[21] ـ بدو گفت ـ سیر از نبرد؟

برستی ز دریا و چنگِ[22] نهنگ — به دشت آمدی باز پیچان به جنگ؟

تهمتن چو بشنید گفتار دیو — برآورد چون شیرِ جنگی غِریو[23]

ز فِتراک بگشاد جنگی[24] کمند — بیفگند[25] و آمد میانش به بند

۱۳۰ بپیچید بر زین و گرز گران — برآهیخت و[26] چون پُتک آهنگران،

بزد بر سر دیو چون پیل مست — سر و[27] مغزش از گرز رستم بخست[28]

فرود آمد و[29] آبگون خنجرش — برآهیخت و ببرید جنگی سرش

همی خواند بر کردگار آفرین — کزو دید[30] پیروزی روزِ[31] کین

تو مر دیو را مردمِ بد شناس — کسی کو ندارد ز یزدان سپاس

۱ـ ل، س، ق، ل۲: چو؛ متن = ف ۲ـ ف، ق، ل۲: شصت؛ متن = ل، س ۳ـ ل: مرد ٤ـ ل: ز ۵ـ ل: به ٦ـ ل۲: بگرز گران و به شمشیر و تیر؛ در ل پس از این بیت، بیت ۱۲۳ آمده است ۷ـ ل: ازیشان چهل مرد دیگر؛ ق: چهل مرد دیگر ازیشان؛ متن = ف، س، ل۲ ۸ـ ف: [و] ۹ـ س۲: ازیشان ستد ۱۰ـ س: مهان؛ س۲: گوان؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ ۱۱ـ س۲ بیت‌های ۱۲۲ و ۱۲۳ را ندارد ۱۲ـ در ل این بیت پس از بیت ۱۱۹ آمده است ۱۳ـ ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳): برگشت و ۱٤ـ ل، س، س۲ (نیز پ، و، ب): برداشت؛ متن = ف، ق (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ) ۱۵ـ ل: هرچ ۱٦ـ ق: به توران برآمد ز جنگش دمه ۱۷ـ ل، س: بیامد؛ ق، ل۲، س۲: چو آمد؛ متن = ف ۱۸ـ س۲: تهمتن ۱۹ـ ل: بران ۲۰ـ ل ـ س۲ (نیز لن، و، ب): بجنگ دراز: (ل۳، ب، لن۲: بجنگ گراز)؛ (ق۲: گشت جویان براه دراز؛ لی، آ: دل از جنگجویان چو چنگ گراز)؛ متن = ف ۲۱ـ ل۲: بگشتی ۲۲ـ در همهٔ دستنویسها حرف یکم با یک نقطه؛ س۲ این بیت را ندارد؛ بنداری (۱۲٦ـ۱۲۷): فظهر له و قال: أما تسام من القتال و القتال؟ أبعد أن خلصت من التماسیح و شدائد البحر عدت تطلب القتال؟ ۲۳ـ نیز← **لغت دری**، ص ۲۰۵ ۲٤ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ آ): پیچان؛ متن = ف (نیز ب): جنگی (؟) ۲۵ـ ل۲: بینداخت ۲٦ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): [و]؛ متن = ف ۲۷ـ ل: [و] ۲۸ـ ل، ق (نیز لی، ل۳، آ): او گشت پست؛ س، س۲ (نیز ب): مغز و یالش همه (س: یال ورا) کرد پست؛ ل۲: مغز او گشت از آن گرز پست: (لن، ب، و، لن۲: مغز و یالش بهم (و: همه) در (لن، و: بر) شکست)؛ متن = ف ۲۹ـ ل: آن؛ س پس از این بیت افزوده است:

بزد بر سر دیو چون پیل مست (= ۱۳۱آ) — کمندی ببازو کمانی بدست

۳۰ـ ل (نیز لی، ل۳، پ، آ): بود؛ (ق۲: یافت)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، و، لن۲، ب) ۳۱ـ ف (نیز ق۲، لی): پیروزی و روز کین؛ ل، س (نیز لن، ل۳، پ): پیروزی و زور کین؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز و، لن۲)

۱۳۵ هر آن کو گذشت[1] از ره مردمی[2] ز دیوان شمر[3]، مشمرش زآدمی[4]

خرد گر بدین[5] گفت‌ها نگرود[6] مگر نیک[7] معنیش می‌نشنود[8]:

گَوْ آن پهلَوانی بود[9] زورمند به بازو[10] ستبر و[11] به بالا بلند

گَوان خوان تو[12] اکوانِ دیوش[13] مخوان! نه بر پهلَوانی بگردد زبان[14]؟

چه گویی تو ای خواجه‌ی سالخَورد چشیده ز گیتی بسی گرم و سرد؟

۱۴۰ که داند که چندین نشیب و فراز به پیش آرد این[15] روزگار دراز؟

تگِ[16] روزگار از درازی که هست همی بگذراند سَخُن‌ها[17] ز دست

چو ببرید رستم سر دیو[18] پست برآن باره‌ی پیل‌پیکر نشست[19]

به پیش اندرآورد یکسر گله بُنه هر چه[20] کردند ترکان[21] یَله

همی‌رفت رستم ابا[22] خواسته وُ زو شد جهان یکسر آراسته

۱۴۵ ز ره چون به شاه آمد این آگهی که برگشت رستم بدین[23] فرّهی،

از ایدر میان را بدان کرد بند کجا[24] گور گیرد به خمّ کمند،

کنون دیو و پیل آمده‌ستش به چنگ به خشکی پلنگ[25] و به دریا نهنگ[26]،

نیابد[27] گذر شیر بر[28] تیغ اوی همان دیو و هم مردم کینه‌جوی[29]،

پذیره شدن را بیاراست شاه به سر برنهادند گُردان کلاه

۱ـ ق: بگشت: متن = ف. ل. س. ل۲. س۲ (نیز لن ـ ب) ۲ـ ف: آدمی (پساوند ندارد): متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۳ـ ل۲: تو دیوش ۴ـ ل. س (نیز ق۲): مشمر از آدمی ؛ ق. ل۲ (نیز ل۳. پ. و. لن۲): مشمرش آدمی ؛ متن = ف. س۲ (نیز لن. لی. آ. ب) ۵ـ ل. ل۲: برین ۶ـ س. ق (نیز لی. آ): بگرود؛ متن = ف. ل. ل۲. س۲ (نیز لن. ق۲. پ. لن۲. ب) ۷ـ ل۲: آنک ۸ـ ف ـ س۲ (نیز ق۲. لی. آ. ب): معنی (ل. ق: مغزش) همی (س: بدو؛ ل۲: آن) نشنود (ق. لی: بشنود؛ ق۲: نشمرد)؛ (و: معنی نیک می نشنود)؛ متن = (لن. ب. لن۲) ۹ـ ل۲: یک پهلوان بد گو ۱۰ـ ل: بازوی ۱۱ـ ف. س. ل۲. س۲ (نیز لن. ل۳. پ. و. لن۲. ب): قوی و؛ ق: و برزش؛ (ق۲: سطبرو؛ لی. آ: چو شیر و)؛ متن = ل ۱۲ـ ل. ق (نیز لن ـ پ. لن۲. آ): خوان و؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز و. ب) ۱۳ـ ل۲: او را و اکوان ۱۴ـ ل: بگردد زبان (حرف یکم واژۀ یکم و حرف دوم واژۀ دوم نقطه ندارند)؛ ق: نگردد زبان؛ س (نیز لی. آ): ابر پهلوی چون بگردد زبان (آ: زمان)؛ ل۲. س۲ (نیز لن. پ. لن۲. ب): ابر (ل۲: تو بر) پهلوانی بگردان زبان؛ (ق۲: که بر پهلوانی نگردد زبان؛ ل۳: چو بر پهلوانی بگردد زمان)؛ متن = ف ۱۵ـ ف: آن؛ ل۲: آورد؛ متن = ل. س. ق. س۲ ۱۶ـ ق: یکی ۱۷ـ ل۲: را؛ ل۲ پس از این بیت دو بیت و ل. س. ق (نیز لن ـ لن۲) تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

بسا روزگارا که بر کوه و دشت گذشتست و دیگر بخواهد گذشت

که داند کزین گنبد تیزگرد در و (در) سور (سود) چندست و چندی (چندین) نبرد

ف. س۲ (نیز آ. ب) این بیت‌ها را ندارند: بنداری بیت‌های ۱۳۳ ـ ۱۴۱ را ندارد ۱۸ـ س۲: چو رستم سر دیو ببرید ۱۹ـ س. ل۲. س۲ (نیز ب): تیز و برنشست: متن = ف. ل. ق (نیز لن ـ آ) ۲۰ـ ل: هرچ ۲۱ـ ف. ل۲: گردان؛ متن = ل. س. ق. س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۲ـ ل. ق (نیز لن ـ آ): با پیل و با؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز ب) ۲۳ـ ل: بدان؛ س۲: ابا ۲۴ـ ف، س، ل۲ (نیز لن. پ. لن۲. ب): که تا؛ متن = ل. ق. س۲ (نیز ل۳. و) ۲۵ـ س: بخشکیش پیل؛ متن← ۲۶ـ ل۲. س۲: ز (س۲: به) دریا نهنگ و ز (س۲: به) هامون پلنگ؛ متن = ف. ل. ق ۲۷ـ ق. ل۲: نیارد ۲۸ـ ف (نیز پ): از؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۹ـ ق. س۲: جنگجوی

۱۵۰ درفش شهنشاه[۱] با کَرّه‌نای[۲] / ببردند با زَنده‌پیل[۳] و دَرای

چو رستم درفشِ سرافراز[۴] شاه[۵] / نگه کرد کامد پذیره به راه[۶]،

فرود آمد و خاک را داد بوس / خروش سپاه آمد و بوق و کوس

پیاده شدندش ز لشکر سران[۷] / شهنشاه بر زین بیفشارد[۸] ران[۹]

سرِ سرکشان[۱۰] مهتر[۱۱] تاج‌بخش / بفرمود تا برنشینند به رخش

۱۵۵ وُ زآنجا به میدان[۱۲] شاه آمدند / گشاده‌دل[۱۳] و نیک‌خواه آمدند

به[۱۴] ایرانیان‌بر گله بخش کرد / نشست ازدر[۱۵] خویشتن[۱۶] رخش کرد

فرستاد پیلان برِ پیلِ شاه / که بر شیرِ پیلان[۱۷] بگیرند[۱۸] راه

به[۱۹] یک هفته ایوان[۲۰] بیاراستند / می و رود و رامشگران[۲۱] خواستند

به می رستمِ آن[۲۲] داستان برگشاد / وُ زاکوان همی‌کرد با شاه[۲۳] یاد

۱۶۰ که گوری ندیدم به خوبی چُن اوی / بدان خوب‌رنگی[۲۴] و آن رنگ‌وبوی[۲۵]

چو شمشیر ببرید[۲۶] بر تنش پوست / برو[۲۷] بر ببخشود دشمن نه[۲۸] دوست

سرش چون سرِ پیل[۲۹] و مویش دراز / دهان[۳۰] پُر ز دندان‌های گراز[۳۱]

دو چشمش سپید[۳۲] و لبانش سیاه / تنش را نشایست کردن[۳۳] نگاه

بدان زور و آن تن[۳۴] نباشد هیون / همه دشت ازو شد چو دریای خون

۱ـ س (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ، ب): سپهدار؛ ق: جهاندار؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۲ـ ل، س: کرّنای؛ ق: پاکیزه‌رای ۳ـ س: زنگ و پیل؛ ق: پیل و زنگ؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲]؛ ف این بیت را ندارد؛ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

پـذیـره شـدنـدش دمـادم (ق، لی، آ: سـراسـر؛ ل[۳]: یـکـایـک) سـپـاه
بدان (س[۲]: از آن؛ لی، آ: شده) شادمانی جهاندار (ق: چه از مهتران و چه فرخنده) شاه

ف، ل این بیت را ندارند ۴ـ ل، ق: جهاندار؛ ل[۲]: سپهدار؛ متن = ف، س، س[۲] ۵ـ ق: دید ۶ـ ق: فرود آمد و آفرین گسترید ۷ـ س[۲]: سران سپاه؛ ق: پیاده شده پیش او در سران؛ متن = ف، س، ل[۲] ۸ـ ف، س، ق (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): بیفشرد؛ متن = ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ) ۹ـ س[۲]: شهنشه همی رفت مانند ماه؛ ل این بیت را ندارد ۱۰ـ ق: سروران ۱۱ـ ل: رستم؛ س[۲] این بیت را ندارد ۱۲ـ ل (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب): ایوان؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲])؛ بنداری: واجتمعوا فی المیدان ۱۳ـ ل[۲]: لب ۱۴ـ س، ق، س[۲]: بر؛ متن = ف، ل، ل[۲] ۱۵ـ ل، ق (نیز ل[۳]): نشست تن: (ق[۲]، لی، و، آ: نشستن گه)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب) ۱۶ـ ق: خویش را ۱۷ـ ل: که با پیل و شیران؛ س[۲]: که بر پیل شیران؛ (لن، پ، لن[۲]: که با شیر پیلان)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) ۱۸ـ ف، ل، س، ل[۲] (نیز لن[۲]): بگیرند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، آ): نگیرند؛ متن = (ق[۲]، ب) ۱۹ـ س[۲]: چو ۲۰ـ ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]): ایران (؟)؛ متن = ل (نیز لن، ق[۲]، ب، و، لن[۲]، آ، ب)؛ بنداری: ثم دخلوا الایوان ۲۱ـ ف (نیز و): میخوارگان (؟)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۲ـ ف، س، س[۲]: این؛ متن = ل، ق، ل[۲] ۲۳ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن ـ ب): بر شاه؛ ل[۲]: بسیار؛ متن = ف ۲۴ـ ل، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): سرفرازی؛ (لن، پ، و، لن[۲]: یال و آن کتف)؛ متن ← ۲۵ـ س (نیز ب): بدان یال و آن کفت و آن روی و موی؛ س[۲]: بدان یال و بال و بدان رنگ و بوی؛ متن = ف، ل[۲] ۲۶ـ ل: خنجر بدرّید ۲۷ـ ق: بدو ۲۸ـ س[۲]: چو ۲۹ـ ق: ببر ۳۰ـ ل: دهن ۳۱ـ ل[۲]: ببازو چو شیر و برانها گراز ۳۲ـ ل: کبود: (لی، آ: چو خون)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳۳ـ ل[۲]: نشایست کردن تنش را ۳۴ـ ق: زورمندی

۱۶۵ سرش چون بکردم[۱] به خنجر جدا　　چو باران ازو خون بُد اندر هوا[۲]

ازو ماند کیخسرو اندر شِگِفت　　چو بنهاد جام آفرین برگرفت،
برآن کو چُنان[۳] پهلوان آفرید　　کسی آن[۴] شِگِفتی به گیتی ندید[۵]،
که مردم بود خود بکردار اوی[۶]　　به مردی و بالا و دیدار اوی[۶]
همی‌گفت اگر[۷] کردگار سپهر　　ندادی مرا بهره از داد و مهر،
۱۷۰ نبودی به گیتی[۸] چُنین کهترم　　که هزمان بدو پیل و شیر[۹] اِشکَرَم

دو هفته بران[۱۰] گونه خوردند[۱۱] شاد　　ز بَگماز[۱۲] و زِ پند[۱۳] کردند یاد
سدیگر[۱۴] تهمتن چُنین[۱۵] کرد رای　　که پیروز و شادان شود باز جای
مرا بویه‌ی[۱۶] زالِ سامست ـ گفت ـ　　چُنین آرزو را[۱۷] نشاید نهفت
شوم زود و آیم به درگاه باز　　بباید همی کینه را کرد[۱۸] ساز
۱۷۵ که کین سیاوُش به اسپ[۱۹] و گَله　　نشاید چُنین خوار[۲۰] کردن یَله

در[۲۱] گنج بگشاد شاه جهان　　گرانمایه گوهر[۲۲] که بودش نهان،
بیاورد پُر دُرّ جامی[۲۳] ز گنج　　به زر بافته جامه‌ی شاه پنج،
غلامان رومی به زرّین‌کمر　　پرستندگان نیز با طوق[۲۴] زر،
ز گستردنی‌ها و از[۲۵] تختِ عاج　　ز دیبا و دینار[۲۶] و پیروزه‌تاج،

۱ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): کردم ازتن؛ متن = ف　۲ـ ل (نیزل۳، و): شد اندرهوا؛ (لی، آ: شد آوردگاه)؛ ق: بباریدخون ازهوا؛ (لن. پ. لن۲: ازو خون همی رفت اندر هوا)؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز ب)　۳ـ ق: بدان کو چوتو　۴ـ ل. ق. ل۲: این؛ متن = ف. س　۵ـ س۲: بران آفرین کو چنـان آفرید　۶ـ ل. س: او؛ ق این بیت را ندارد　۷ـ ل. ق: گر　۸ـ س. س۲: بگیتی نبودی　۹ـ ف (نیز لی. آ): پیل و شیر؛ ق: نیک (← پیل) و دیو؛ س۲ (نیز ل۳): پیل و دیو؛ متن = ل. س. ل۲ (نیز لن. ق۲. پ. و. لن۲. ب)　۱۰ـ س: بدان؛ ق: از آن؛ س۲: برین؛ متن = ف. ل　۱۱ـ ل. س. ق (نیز لی. ل۳. آ. ب): بودند؛ متن = ف. س۲ (نیز لن. ق۲. پ. و. لن۲)؛ ل۲: بدو هفته خوردند از آن گونه　۱۲ـ ل: اکوان؛ ق (نیز لی. ل۳. لن۲. آ. ب): پیکار؛ متن = ف. س. ل۲. س۲ (نیز لن. ق۲. پ. و)　۱۳ـ ل. س. ل۲ (نیز لن. ق۲. پ. و. لن۲): بزم؛ ق (نیز ل۳): رزم؛ س۲ (نیز لی. آ. ب): بند؛ متن = ف　۱۴ـ ل: سه دیگر　۱۵ـ ق. ل۲: چنان؛ س۲ بیت‌های ۱۷۲ ـ ۱۷۴ را ندارد　۱۶ـ ل: بویه (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س: یوبه؛ ل۲ (نیز ق۲): نوبه؛ (ل۳. و. آ: پویه)؛ متن = ف. ق (نیز لن. لی. پ. لن۲)　۱۷ـ ل: آرزوی را؛ ل۲: آرزوها　۱۸ـ س: همی کرد بر کینه　۱۹ـ ل: پیل؛ متن = ف. س. ق. ل۲. س۲ (نیز لن ـ ب)　۲۰ـ ف. ق (نیز ل۳): کار؛ متن = ل. س. ل۲. س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: فانا لا نرضی فی الإنتقام له بنهب الخیول والخیم وقتل الخول والحشم من ممالک أفراسیاب؛ ل پس از بیت ۱۷۵ افزوده است:

کروی زره را ببرم گلوی　　زیزدان نخواهم جزین آرزوی

۲۱ـ ل، ل۲: سر؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیزلن ـ ب)　۲۲ـ ل، ق: چیری؛ متن = ف، س (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب)　۲۳ـ ل: ده جام گوهر؛ ق (نیز ل۳): زرّینه جامی؛ (لی. آ: پر کرد جامی)؛ متن = ف. س (نیز ق۲. و)؛ ل۲. س۲ این بیت را ندارند　۲۴ـ ق: ساز؛ س۲: تاج؛ متن = ف. ل. س. ل۲　۲۵ـ ق. ل۲: وز　۲۶ـ ق: ز دیبای زربفت

۱۸۰	بنزدیک رستم فرستاد شاه	که این هدیه با خویشتن بر به راه
	یک امروز با ما بیاید[1] بُدن	وُزآنپس همی[2] رای رفتن زدن
	ببود و بپیمود چندی[3] نبید	به شبگیر جز[4] رای رفتن ندید[5]
	دو فرسنگ با او[6] بشد شهریار	به پدرود کردن گرفتش کنار
	چو با راه رستم هم‌آواز گشت	سپهدار از آنجایگه[7] بازگشت
۱۸۵	جهان پاک پُر مهر او گشت راست	همی‌گشت[8] گیتی برآنسان که خواست
	برین[9] گونه گردد همی چرخ پیر	گهی چون کمانست و[10] گاهی چو تیر

۱ـ **ق**: بشادی ۲ـ **ل**: تراء **س**[۲] این بیت را ندارد ۳ـ **ل**[۲]: خسرو؛ **س**: بپیمود و بنمود خسرو؛ (**لن**، **پ**، **لن**[۲]: بیودند و خوردند با هم؛ **لی**، **آ**: ببودند و پیمود خسرو؛ **ل**[۳]: ببودند و پیمود چندی)؛ متن = **ل**، **ق** (نیز **ق**[۲]، **و**) ٤ـ **ل**[۲]: چون ۵ـ **ل**[۲]: بدید؛ **س**: دگر روز رخشنده آمد پدید؛ **ف**، **س**[۲] (نیز **ب**) این بیت را ندارند ٦ـ **ف**: وی؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل**[۲]؛ **س**[۲] این بیت را ندارد ۷ـ **ل**: ایران ازو؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **ل**[۲] **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**) ۸ـ **ل** (نیز **لی**، **و**، **آ**): داشت؛ متن = **ف**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**)؛ **ق** این بیت را ندارد ۹ـ **ل**[۲]: بدین ۱۰ـ **ل**: [و]؛ **ف** پس از بیت ۱۸٦ افزوده است:

کنون داستان را بود ناگزیر ز گفتار داننده دهقان پیر

ل پس از بیت ۱۸٦ افزوده است:

چو این داستان سربسر بشنوی از اکوان سوی کین بیژن شوی

س، **س**[۲]، **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب** پس از بیت ۱۸٦ سه بیت، **ل**[۲] تنها بیت سوم و **ق**[۲]، وتنها بیت های یکم و دوم را افزوده‌اند (**لی**، **آ** بیت های دیگری هم افزوده‌اند):

برین کار اکوان سخن شد بسر ابا رستم پهلوان پرهنر (**س**[۲]: ابا پهلوان رستم زال زر)
کنون رزم بیژن بگویم که چیست کز آن (این) رزم یکسر بباید گریست
همی (کنون) زین سپس (ازین پس کنون) رزم (جنگ) بیژن بود بسوی گرازانش رفتن بود

ل[۳] پس از بیت ۱۸٦ افزوده است:

وزین پس بگرگین و بیژن شود که رستم ز تورانش چون آورد

ق هیچیک از این بیت ها را ندارد؛ **بنداری**: قال صاحب الکتاب: و إذا فرغت من قصة أکوان فاستمع لقصة بیژن بن جیو و ماجری علیه و ما انتهی أمره الیه

داستان بیژن و منیژه[1]

شبی چون شبه روی شسته به قیر	نه بهرام پیدا نه کیوان نه[2] تیر
دگرگونه آرایشی کرد[3] ماه	بسیچ گذر کرد[3] بر[4] پیشگاه
شد[5] تیره اندر سرای درنگ	میان کرده[6] باریک و دل کرده تنگ[7]
ز تاجش سه بهره[8] شده لاژورد[9]	سپرده[10] هوا را[11] به زَنگار[12] گرد
۵ سپاهِ شبِ تیره بر دشت و[13] راغ	یکی[14] فرش گسترده[15] از[16] پرِ زاغ

۱ـ **ف، ل**۲: گفتار اندر داستان بیژن و منیژه (**ف**: داستان بیژن گیو و جنگ گراز و خدیعت گرگین با بیژن و چگونگی حال بیژن با منیژه و افراسیاب؛ س۲: داستان بیژن با منیژه ۲ـ **ل، ق، ل**۲: و؛ متن = **ف، س، س**۲؛ **بنداری**: لا یری فیه بهرام و لا کیوان و لا عطارد: **ف** پس از این بیت افزوده است:

شبی همچو روز آسمان سیاه
به چاه فلک در چو خورشید و ماه
ز سعدان فلک یاره و انگشتری
هم از مه ربوده هم از مشتری

۳ـ **س**۲: کرده ۴ـ **ل**۲: از ۵ـ **ل**۲: شب ۶ـ **ف**: کوه (←کرده) ۷ـ **ل**۲: سنگ ۸ـ **ق** (نیز **ق**۲): دو بهره؛ **ل**: ز تاج سپهری؛ متن = **ف، س، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن، لی، پ ـ ب**) ۹ـ **ف، ق، ل**۲، **س**۲ (نیز **لن ـ ب، لن**۲، **آ، ب**): لاجورد؛ متن = **ل، س** (نیز **و**) ۱۰ـ (**لی، آ**: سترده) ۱۱ـ **ق** (نیز **ق**۲): هوا را سپرده (**ق**۲: بشسته) ۱۲ـ **ل، ق، ل**۲ (نیز **ق**۲، **ب**): زنگار و؛ متن = **ف، س، س**۲ (نیز **لن، لی، پ، و، لن**۲، **آ**) ۱۳ـ **ل**: [و] ۱۴ـ **س**۲: همی ۱۵ـ **س، س**۲ (نیز **لن، ق**۲، **ل**۳، **پ، لن**۲، **ب**): خلعت افکند (**ب**: افکنده)؛ متن = **ف، ل، ق، ل**۲ (نیز **لی، و، آ**) ۱۶ـ **ل**۲: چون

چو پولاد زنگار[1] خورده سپهر / تو گفتی به قیراندر اندود چهر[2]
نموده[3] ز هر[4] سو به چهر[5] آهرمَن / چو مارِ سیه بازکرده دهن
هر آنگه که برزد یکی بادِ سرد / چو زنگی برانگیخت ز آنگِشت گَرد[6]
چُنان کرد[7] باغ و لبِ جویبار[8] / کجا موج خیزد ز دریای قار
۱۰ فرومانده[9] گردونِ گَردان به جای / شده سست خورشید را دست و پای[10]
سپهر[11] اندر آن چادَرِ قیرگون / تو گفتی شده‌ستی به خواب[12] اندرون
جهان را دل از[13] خویشتن پُرهراس / جرس برکشیده نگهبانِ پاس
نه آوای مرغ[14] و نه هُرّای دد / زمانه زبان بسته از نیک‌وبد
نبُد هیچ پیدا نشیب از[15] فراز / دلم تنگ شد زآن درنگِ دراز[16]
۱۵ بدان[17] تنگی اندر بجستم ز جای / یکی مهربان بودم اندر سرای
خروشیدم و خواستم زو چراغ / بیاورد شمع و بیامد به باغ[18]

۱ـ **ف**: ژنگار ۲ـ **ل[2]**: براندود از قیر چهر؛ در **ل** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳ـ **س، س[2]** (نیز **ق[2]، پ، و، لن[2]، ب**): نمودم؛ متن = **ف، ل، ل[2]** (نیز **لن، لی، ل[3]، آ**) ٤ـ **ل[2]**: بهر ۵ـ **ل، س، س[2]** (نیز **لن ـ ب**): بچشم؛ متن = **ف، ل[2]**؛ **ق**: ز هر سو نموده بدشت؛ در **ق** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ٦ـ در **س[2]** لت های این بیت پس و پیش شده است؛← **لغت فرس**، ص ۱۲؛ **لغت دری**، ص ٤۷ ۷ـ **ل، س، ق، س[2]** (نیز **لن، ل[3]، پ، لن[2]، ب**): گشت؛ **ل[2]**: کرده؛ (**لی، و**: بود)؛ متن = **ف** (نیز **ق[2]**) ۸ـ **ق**: از درخت نار(!) ۹ـ **ل، ق**: فروماند ۱۰ـ **ق**: تو گفتی که خورشید شد سست پای؛ بیت های ۱۰—۱۲ در برخی از دستنویس ها درهم ریخته اند، **ف**: ۱۱، ۱۲، ۱۰؛ **ق، لی، آ**: ۱۱، ۱۰، ۱۲؛ پیاپی بیت های متن = **ل، س، ل[2]، س[2]** (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۱ـ **س**: زمین ۱۲ـ **ق**: بخون ۱۳ـ **ف**: زمین را دل از؛ **ل**: جهان از دل؛ متن = **س، ق، ل[2]، س[2]** (نیز **لن ـ ب**) ۱٤ـ **ف** (نیز **ل[3]**): مردم؛ متن = **ل ـ س[2]** (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۵ـ **ل**: و ۱٦ـ **ل، ق**: شب دیر یاز؛ **ل[2]**: زمان دراز؛ متن = **ف، س، س[2]** (نیز **لن ـ ب**) ۱۷ـ **ق**: بدل؛ **س[2]**: از آن ۱۸ـ **ل**: برفت آن بت مهربانم زباغ؛ **ق**: بگفتا که از شمع و شعرت نباید فراغ (وزن ندارد)؛ **ل[2]**: بیامد بت مهربان سوی باغ؛ متن = **ف، س، س[2]** (نیز **ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب**)؛ بیتهای ۱٦—۲۳ در دستنویس ها سخت درهم ریخته اند و بیشتر دستنویس ها شمار بزرگی بیت های افزوده دارند و ما در تصحیح این بخش از ضبط **س[2]، ل[3]** پیروی کردیم؛ **ق** پس از بیت ۱٦ افزوده است:

بگفتم نیاید همی خواب من / بماندم پراندیشه از خویشتن
چنین گفت برخیز و دلشاد کن / روان را ز درد و غم آزاد کن
نگر تا نداری دلت را تباه / باندیشه از داد فریادخواه
جهان چون گذاری همی بگذرد / سرانجام ما را همی بشکرد

ق پس از بیت های بالا و **ف، ل، ل[2]** (نیز **لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، آ**) پس از بیت ۱٦ یا بیت ۱۸ افزوده اند:

بدو گفتم ای بت (**ف**: مه) نیم مرد خواب / بیاور یکی شمع (**ل، ق، لی، و، آ**: یکی شمع پیش آر) چون آفتاب
بنه پیشم (**ف**: بپیشم نه) و بزم را ساز کن / به چنگ آر چنگ و می آغاز کن

س، س[2] (نیز **ل[3]، ب**) این بیت ها را ندارند؛ **ل، ق، ل[2]** (نیز **ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، آ**) پس از بیت های بالا یک بیت دیگر هم افزوده اند:

برفت آن بت مهربانم زباغ (**ل**: بیاورد شمع و بیامد بباغ) / بیاورد (**ل**: برافروخت) رخشنده شمع و چراغ

ف، س، س[2] (نیز **ل[3]، ب**) این بیت را ندارند

می آورد و[1] نار و تُرُنج[2] و بِهی   زدوده یکی جام شاهنشَهی
مرا گفت شمعت چه بایدهمی؟   شب تیره خوابت نیایدهمی[3]؟
بپیمای می[4] تا یکی داستان   ز دفتَرْت برخوانم[5] از باستان
۲۰ پُر از چاره و مهر و نیرنگ و جنگ[6]   همه ازدرِ مردِ فرهنگ و سنگ
بدان سروبُن گفتم: ای ماه‌روی   مرا امشَب این داستان[7] بازگوی

۱ـ ل[۲]: می سرخ و   **۲ـ ف**: نارنج و سیب؛ متن = **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن ـ ب**)؛ **ل** پس از بیت ۱۷ افزوده است:

مـرا گـفـت بـرخیز و دل شـاد دار   روان را ز درد و غــــم آزاد دار
نـگـر تـا کـه دل را نـداری تـبـاه   ز انـدیشـه و داد فـریـادخـواه
جـهـان چـون گـذاری همـی بـگـذرد   خـردمـنـد مـردم چـرا غـم خـورد

ل پس از بیت های بالا و **ف**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**) پس از بیت ۱۷ افزوده‌اند:

گـهی می گسـارید و گـه چـنـگ ساخـت   تو گـفتی کـه (**ل**[۲]: ز) هـاروت نیرنگ سـاخت

س، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **و**، **ب**) ایـن بیت ها را ندارند؛ **بنداری** (۱۵ـ۱۷): فصحت بالغلام و قلت: قد طال الظلام، وشرد عن عینی المنام. فقم وأشعل الشمعة وهیئ المجلس وأحضر الشراب واستنطق الجنک والرباب. فقام والنعاس یرنق فی عینیه، والترف یمیل بعطفیه. وجاء بشمعة کالذهب علی رأسها تاج من اللهب. ثم جاء برحیق، و رمان کصرر عقیق، و سفرجل کأنه سرر حبیب، وأترج کأنه یفوح عن مسک سحیق وعنبر فتیق. فقعد بین یدیّ ینقر الجنک ویترنم، ویسقینی المدام ویزمزم   **۳ـ ف**، **ق** ایـن بیت را ندارند و در برخی از دستنویس ها پس از بیت ۱۶ یا پـایین‌تر آمده است؛ پیـاپی بـیت هـای متن = **س**، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**)؛ **ف**، **ق** بجـای بیـت ۱۸ و **ل**، **ل**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **لی**، **و**، **لن**[۲]، **آ**) پس از بیـت ۱۸ یـا پیش از آن افزوده‌اند:

دلم بـر همـه کـار پـیـروز کـرد   که تـاری شبم خوشتر از(**ل**[۲]: شبی چـون رخ)روز کرد
ل، **ق**: **که بر من شب تیره نوروز (ق: چون روز) کرد**

س، **س**[۲] (نیز **ل**[۳]، **ب**) این بیت را ندارند؛ **ف** پس از بیت بالا افزوده است:

مـن از بـهـر آن نـامـهٔ خسـروان   بـدم در تـفـکـر خـلـیـده‌روان
چـو آن مـاه‌رخ دلبر نـازنـوش   مـرا دیـد بسـتـه دریـن کـار هـوش
مـرا گـفـت کـز کـار بـیـژن خبر   چـه داری تـو ای خـواجـهٔ نـامـور
شـنـیـدی چـه آمـد بـه بـیـژن ز زن   ازیـن قصـه‌ام داسـتـانی بـزن
5 بـدو گـفتم ای مـایـهٔ نـیـکـوی   اگـر دانی ایـن نـامـهٔ خسـروی
مـرا بـرسـان از ره راستی   چـو روی سـخـن را بـیـاراستی
مرا گفـت کـاکـنـون مرا گـوش کـن   حـدیـث دگـر کس فـرامـوش کـن

٤ـ ق: بگفتا بپیمای (وزن ندارد)   **۵ـ ق**: ز دفتر بخوانمت؛ **ل**[۲] بیت های ۱۹ و ۲۰ را ندارد   **٦ـ س**: رنگ   **۷ـ ل**، **ل**[۲] (نیز **لی**، **و**، **آ**): یکـی داستان امشبم؛ **ق**: چگونـه بـدان داسـتان؛ متن = **ف**، **س**، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **پ**، **لن**[۲]، **ب**)؛ دوازده تا از دستنویس ها پس از این بیت، بیت هایی افزوده‌اند:

ف: مـنـیـژه کـجـا بود و بـیـژن چه کرد   چـه آمـد بـه رویش ز تـیـمـار و درد
ل: کـه دل گـیـرد از مـهـر او فـرّ و مـهـر   بـدو انـدرون خـیـره مـانـد سـپـهـر
مـرا مـهـربـان یـار بشـنـو چـه گـفـت   از آن پس کـه بـا کـام گشـتـیم جـفـت
بـبـیـمـای می تـا یـکـی داسـتـان   بـگـویـمـت از گـفـتـهٔ بـاسـتـان (= ۱۹)
پـر از چـاره و مـهـر و نـیـرنـگ و جـنـگ   همـان ازدر مرد فرهنـگ و سـنـگ (= ۲۰)
5 بـگـفـتم بـیـار ای بـت خـوب چـهـر   بـخـوان داسـتـان و بـیـارای مـهـر
ز نـیـک و بـد چـرخ نـاسـازگـار   کـه آرد بـمـرده ز هـر گـونـه کـار
نـگـر تـا نـداری دل خـویش تـنـگ   نـیـابی ازو چـنـد جـویـی درنـگ
نـدانـد کسـی راه و سـامـان او   نـه پـیـدا بـود درد و درمـان او
س: مـگـر طـبـع شـوریـده بـگـشـایـده   شـب تـیـره زانـدیشـه خـواب آیـدم ←

مرا گفت: گر چون[1] ز من بشنوی … به شعر[2] آری[3] از دفترِ پهلوی،

همت گویم و هم[4] پذیرم سپاس … کنون بشنو ای یار[5] نیکی‌شناس:

آغاز داستان[6]

چو کیخسرو آمد به کین خواستن … جهان ساز نو[7] خواست[8] آراستن

۲۵ ز توران‌زمین کم شد آن تاج[9] و گاه … برآمد به[10] خورشید بر تختِ[11] شاه

بپیوست با شاهِ ایران سپهر … بر آزادگان‌بر بگسترد مهر

زمانه چُنان شد که بود از نخست … به آب وفا روی[12] خسرو بشست

به جویی که یک روز بگذشت[13] آب … نسازد خردمند ازو جای خواب

چو بهری ز گیتی بدو[14] گشت راست … که کین سیاوُش همی بازخواست،

۱ـ ف: گر تو؛ ق: چون تو؛ ل: پس آنکه بگفت ار؛ متن = س، س۲ ۲ـ س: بنظم ۳ـ ف: آرم (!)؛ متن = ل‌ـ‌س۲؛ س پس از بیت ۲۲ افزوده است:

بدو گفتم ای سرو پیراسته … ز تو گشت طبع من آراسته

ل۲ پس از بیت ۲۲ افزوده است:

بگویم ترا من یکی داستان … ز دفترت برخوانم از باستان

که چون گوشت از گفت من یافت برخ … شگفت اندر آن مانی از گشت چرخ

بگفتم بیار ای مه خوبچهر … بخوان داستان و بیفزای مهر

مرا مهربان یار دیگر چه گفت … از آن پس که گشتیم با کام جفت

5 که هر چون ز تو بشنوم دربدر … چنان چون ترا کام دل سربسر

۴ـ ل۲: بگویم بشعر و ۵ـ ل، س (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): جفت؛ (ل۳: مرد)؛ ل۲ (نیز لی، پ، و، آ): ایا مهربان یار (پ: جفت)؛ متن = ف، ق، س۲؛ ق، ل۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بخواند آن بت مهربان داستان … ز دفتر نوشته گه (ل۲: نبشته یکی) باستان

به (ل۲: از) آغاز شعر اندرون گوش دار … خرد یاد گیر و بدل هوش دار

بنداری (۱۸ ـ ۲۳): ثم قال: إن کنت لا تنام فأصغ الیّ حتی أقرأ علیک من الکتاب الفهلوی قصة لتنظمها. و کان یقرأ و أنا أنظم. و لمّا نظمت الحکایة قلت أرع سمعک الیّ

واستمع شرح قصة خضت منها … فی فنون غریبة الألوان

و حدیث کالدر ألفت منه … بین نظم الیاقوت و المرجان

۶ـ ق: آغاز داستان بیژن ۷ـ س، س۲ (نیز لی، آ، ب): جهانرا ز نو؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲) ۸ـ ف (نیز ق۲، لن۲): ساخت (؟)؛ متن = ل‌ـ‌س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۹ـ ل: تخت ۱۰ـ ف: چو؛ متن = ل‌ـ‌س۲ (نیز لن‌ـ‌ب) ۱۱ـ ل، س۲: تاج؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن‌ـ‌ب) ۱۲ـ س: تاج ۱۳ـ ق: بگذشت یک روز ۱۴ـ ل، ل۲: برو؛ س، ق، س۲: چو گیتی دو بهره (س۲: سراسر) بر او (ق: بدو)؛ متن = ف

→ ز تو طبع من گردد آراسته … ایا مهربان یار پیراسته

ل۲: که بیدل ز مهرش شود فرومهر (!) … بدو اندرون خیره مانده سپهر

لن، ق۲، لی، پ‌ـ‌ب نیز برخی از این بیت‌ها و بیت‌های دیگری را دارند: ق، س۲، ل۳ هیچیک از این بیت‌ها را ندارند

۳۰ به بَگمار بنشست یک روز[۱] شاد ‌‌‌ ز گُردان لشکر همی‌کرد یاد[۲]

به دیبا[۳] بیاراسته گاه شاه[۴] ‌‌‌ نهاده به سربر[۵] ز گوهر[۶] کلاه

یکی جام یاقوت پُر[۷] می به چنگ ‌‌‌ دل و گوش داده به آوای چنگ

به رامش نشسته بزرگان بهم ‌‌‌ فریبرزِ کاوس با گُستَهَم[۸]

چو گودرز کَشواد و فرهاد و گیو[۹] ‌‌‌ چو گرگینِ میلاد و شاپورِ نیو[۱۰]

۳۵ شه نوذران طوسِ لشکرشکن ‌‌‌ چو رُهّام[۱۱] و چون بیژنِ رزم‌زن

همه باده‌ی خسروانی به دست ‌‌‌ همه پهلوانانِ خسروپرست

می اندر قدح چون عقیق[۱۲] یمن ‌‌‌ به پیش[۱۳] اندرون دسته‌ی[۱۴] نسترن

پریچهرگان پیشِ خسرو به پای ‌‌‌ سرِ زلفشان بر سمن مُشک‌سای[۱۵]

همه بزمگه بوی و رنگ و نگار[۱۶] ‌‌‌ کمربسته بر[۱۷] پیشْ سالارِ بار

۴۰ ز[۱۸] پردهٔنْدَر آمد[۱۹] یکی پرده‌دار ‌‌‌ بنزدیکِ سالار شد هوشیار

که بر در به پایند[۲۰] اِرمانیان[۲۱] ‌‌‌ سرِ مرزِ توران و ایرانیان[۲۲]

همی راه جویند نزدیک شاه ‌‌‌ ز راه دراز آمده دادخواه[۲۳]

چو سالار هُشیار بشنید رفت ‌‌‌ برِ گاهِ[۲۴] خسرو خرامید[۲۵] تفت

بگفت آنچ بشنید[۲۶] و فرمان گزید ‌‌‌ به پیش اندرآوردشان[۲۷] چون سَزید

۴۵ به کَش کرده دست و زمی[۲۸] را به روی ‌‌‌ سپردند[۲۹] زاری‌کنان پیش اوی،

که ای شاهِ پیروز جاوید زی! ‌‌‌ که خود جاودان زندگی را سَزی!

ز شهری به داد آمده‌ستیم دور ‌‌‌ که‌ش[۳۰] ایران ازین سو و زآن سوش[۳۱] تور

۱ـ س. ق: یک روز بنشست ۲ـ ف: به گردان گردنکش آواز داد؛ (ب: ز لشکر همی کرد هر لحظه یاد)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ آ)؛ در لغت دری. ص ۱۱۲ و لغت شهنامه. شمارهٔ ۳۱۳ این بیت چنین آمده است:

ببگماز بنشست یک روز شاه ‌‌‌ همیدون بزرگان ایران سپاه

۳ـ ل[۲]: درفشان ۴ـ س: تاج و گاه ۵ـ ق: بسر بر نهاده ۶ـ ل: کیانی: (لی. آ: بزرگان)؛ متن = ف. س. ق. ل[۲]. س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷ـ ل. ق. ل[۲]: نشسته بگاه اندرون؛ متن = ف. س. س[۲] (نیز لن. ق[۲]. لی. پ ـ ب) ۸ـ ف: کزدهم؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۹ـ ق: فرهاد نیو ۱۰ـ ق: شاپور گیو ۱۱ـ ف. س. س[۲]: بهرام (؟)؛ (لن. لی. پ. لن[۲]: خرّاد)؛ متن = ل. ق. ل[۲] (نیز ق[۲]. ل[۳]. و. ب) ۱۲ـ ف: عقیقین (!) ۱۳ـ ل[۲]: بدست ۱۴ـ ل (نیز ق[۲]): لاله و؛ متن = ف. س. ق. ل[۲]. س[۲] (نیز لن. لی ـ ب) ۱۵ـ ق: پرشکن مشک‌سای: (لی: برچمن مشک‌سای)؛ ف: تو گفتی بهشتست گرد سرای؛ متن = ل. س. ل[۲]. س[۲] (نیز لن. ق[۲]. ل[۳] ـ ب) ۱۶ـ ف: حوریان نگار؛ ل: بوی رنگ و بهار؛ (لی: بود بزم و نگار؛ ل[۳]: بوی رنگ و نگار؛ آ: بوی بزم و نگار)؛ متن = س. ق. ل[۲]. س[۲] (نیز لن. ق[۲]. پ. و. لن[۲]. ب) ۱۷ـ ق: در ۱۸ـ س. س[۲]: به ۱۹ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) پرده درآمد؛ متن = ف: پرده اندرآمد (← ضحاک. بیت ۴۰) ۲۰ـ ل: بپاانـد ۲۱ـ ل[۲]: رزمانیان ۲۲ـ ل[۲]. س[۲]: ایران و تورانیان ۲۳ـ ف. ل[۲] پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت خسرو که شوشان درآر ‌‌‌ چو می داد خواهند بر در مدار

۲۴ـ ل: بنزدیک؛ س[۲]: بدرگاه؛ متن = ف. س. ل[۲] ۲۵ـ ل. س[۲]: خرامید و؛ ق این بیت را ندارد ۲۶ـ ل[۲]: بکرد آنچه گفتند ۲۷ـ س[۲]: بپرده درآوردشان ۲۸ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): زمین؛ متن = ف ۲۹ـ ل[۲]: برفتند؛ س[۲]: همی رفت ۳۰ـ ل. س. ق. ل[۲]: که؛ متن ← ۳۱ـ ق: از آن سوش؛ ل: سوی زان سوی؛ س: از آن سو و زین سوی؛ س[۲]: کزین سوی ایران وزانسوی؛ متن = ف

کجا خان[۱] اِرمانش خوانند به نام[۲] ‌‌ ‌ وُ زارمانیان نزد خسرو پَیام

کانوشه[۳] زی ای شاه تا جاودان! ‌ ‌ به هر کشوری دسترس بر بدان!

۵۰ به هر هفت کشور توی[۴] شهریار ‌ ‌ ز هر بد تو باشی به هر شهر یار

سرِ مرزِ توران در[۵] شهر ماست ‌ ‌ وُ زیشان به مابر چه مایه بلاست[۶]

سُوی شهر ایران[۷] یکی بیشه بود ‌ ‌ که ما را از آن بیشه[۸] اندیشه بود

چه مایه بدو اندرون کِشت وُ کار[۹] ‌ ‌ درخت بَر آور همه میوه‌دار[۱۰]

چراگاه ما بود و فریاد ما ‌ ‌ ایا[۱۱] شاه ایران[۱۲] بده داد ما!

۵۵ گُراز آمد[۱۳] اکنون فزون از شمار ‌ ‌ گرفت آن همه بیشه و جویبار[۱۴]

به دندان چو پیلان[۱۵]، به تن همچو کوه ‌ ‌ وُ زیشان همه شهر اِرمان[۱۶] ستوه

هم از چارپای و هم از[۱۷] کِشتمند ‌ ‌ ازیشان به مابر چه مایه گزند

درختان که کشتن[۱۸] نداریم یاد ‌ ‌ به دندان به دو نیم[۱۹] کردند ساد[۲۰]

نیاید به دندانشان سنگ سخت ‌ ‌ مگرمان به یک لخت[۲۱] برگشت بخت

۶۰ چو بشنید گفتارِ فریادخواه ‌ ‌ به درد دل اندر بپیچید شاه

بریشان ببخشود خسرو به درد[۲۲] ‌ ‌ به گُردانِ گردنکش آواز کرد[۲۲]

کزین[۲۳] نامداران و گُردانِ من ‌ ‌ که جویدهمی نام بر[۲۴] انجمن،

شود سوی این[۲۵] بیشه‌ی خوک‌خَورد، ‌ ‌ به نام بزرگ و به ننگ و نبرد،

ببرّد سر این[۲۶] گرازان به تیغ؟ ‌ ‌ ندارم[۲۷] ازو گنجِ[۲۸] گوهر دریغ

۱ـ س۲: خوان ۲ـ ل، س، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): خوانند نام؛ ق (نیز و): گویند نام؛ ل۲: آن ده بدش کل بنام؛ متن = ف ۳ـ ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ آ): که نوشه؛ (ق۲: انوشه)؛ متن = ف (نیز ق۲) ٤ـ س، ق، س۲: تویی ۵ـ ف: تورانیان؛ س، س۲ (نیز لی، ب): توران زمین؛ ل۲: سرافراز توران بر؛ متن = ل، ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ٦ـ س، س۲: بیک روی از ایشان بما بر بلاست؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (ل: ازیشان)؛ **بنداری**: إن بلدنا علی رأس ممالک توران، و نحن قوم ضعفاء ۷ـ ف: ارمان؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب) ۸ـ ل (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، آ): بدان بیشه (= پیشه؟)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۹ـ ل، س، ق (نیز ق۲، و، ب): کشت زار؛ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): کشته‌زار؛ متن = ف، ل۲ (نیز لی، آ) ۱۰ـ ف: فراوان همه میوه‌دار؛ ق: برومند و هم میوه‌دار؛ س۲: برآور همیشه ببار؛ متن = ل، س، ل۲ (نیز لن ـ ب)؛ **بنداری**: و کانت لنا غیضة شجراء کثیرة الثمار و الزروع ۱۱ـ ل۲: تو ای ۱۲ـ ق: ازین ظلم شاها ۱۳ـ ق: [آمد] (وزن ندارد) ۱٤ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، آ، ب): مرغزار؛ متن = ف (نیز ق۲، لن۲) ۱۵ـ س: پیل و ۱٦ـ ل، س۲: شده شهر ارمان؛ س: شد ارمانیان را؛ ق: شده خان ارمان؛ ل۲: شها هست بر ما؛ متن = ف ۱۷ـ ل: چار پایان و هم؛ ق (نیز ق۲): همان چار پای و همان؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۸ـ ف: درختان کبشه (؟)؛ ل، ق (نیز ل۳، و): درختان کشته؛ ل۲: در آن بوم کشته؛ (ق۲، **معجم شاهنامه**، ص ۲۸، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۱۳۸۹: درختان که کشته)؛ متن = س، س۲ (نیز لی، آ، ب) ۱۹ـ س۲: نیمه ۲۰ـ ف، ل، ل۲ (نیز ق۲ـ ب): شاد؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن)؛ **معجم شاهنامه**، **لغت شهنامه**: بباغ اندرون جمله گشتند ساد؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۱ـ ل (نیز لن، ق۲، ب): بیکباره؛ س، ق (نیز لی ـ آ): بیکباره؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۲۲ـ س۲: داد ۲۳ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): که ای؛ متن = ف (نیز لن، پ، لن۲) ۲٤ـ ل: زین ۲۵ـ ل، ل۲، س۲: آن؛ س: شوند سوی (!)؛ متن = ف، ق ۲٦ـ ل، س، س۲: سران؛ متن = ف، ق، ل۲ ۲۷ـ ل۲: ندارم ۲۸ـ ق، ل۲: گنج و

۶۵ یکی خوان[1] زرّین بفرمود شاه — که بنهاد گنجور[2] بر[3] پیشگاه

ز هر گونه گوهر برو ریختند[4] — همه یک به دیگر برآمیختند[5]

ده اسپ آوریدند زرّین‌لگام — نهاده برو داغ کاوس نام[6]

به دیبای رومی بیاراستند — پس از[7] انجمن نامور خواستند

چُنین گفت پس شهریار زمین — که ای[8] نامداران[9] باآفرین،

۷۰ که خَرَد به آزرم من رنج خویش؟ — وُ زآنپس[10] کند گنجِ من گنجِ خویش؟

کس از انجمن هیچ پاسخ نداد — مگر بیژنِ گیوِ فرّخ‌نژاد

نهاد از میان گَوان پیش پای — ابر شاه کرد آفرین خدای[11]

که خرّم بُوا میهن و مان تو[12]! — به گیتی پراگنده فرمان تو!

من آیم به فرمان بدین[13] کار پیش[14] — ز بهر تو دارم تن و جان خویش

۷۵ چو بیژن چُنین گفت گیو از کران — نگه کرد و آن کارش آمد گران[15]

نخست آفرین کرد مر[16] شاه را — به بیژن نمود آنگهی راه را

به فرزند گفت: این جوانی چراست؟ — به نیروی[17] خویش این گُمانی چراست؟

جوان گرچه[18] دانا بود با گهر[19] — ابی[20] آزمایش نگیرد هنر

بد و نیک هر گونه باید کشید — ز هر تلخ و شوری[21] بباید چشید

۸۰ به راهی که هرگز نرفتی مپوی — برِ شاه خیره مبر آب‌روی[22]

۱ـ ق: جام   ۲ـ ل۲: گنجور بنهاد   ۳ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): در؛ متن = ف، س۲ (نیز آ)   ٤ـ ق: ریخته   ۵ـ ق: برآمیخته؛ ل۲: بیامیختند   ٦ـ ف: شاه(!)   ۷ـ ل، ل۲: بسی ز؛ متن = ف، س، ق، س۲   ۸ـ س: بدان   ۹ـ ق، ل۲: پهلوانان؛ س پس از این بیت و س۲ بجای آن افزوده‌اند:

بدان نامداران چنین گفت شاه — که ای نامداران زرّین کلاه

۱۰ـ ل: ازآنپس؛ س۲: پس آنگه   ۱۱ـ ل، س پس از این بیت افزوده‌اند:

که جاوید بادی و (س: بمانی تو جاوید) پیروز و شاد — سرت سبز باد و دلت پر ز داد

گرفته بدست اندرون جام می — شب و روز بر یاد کاوس کی

۱۲ـ ل: که خرّم بمینو بود جان تو؛ ل۲: که بادا خوره میهن و مان تو؛ س۲: که خرم بزی تا بود جان تو؛ (لن، پ، لن۲: که جز تو مبیناد ایوان تو؛ لی: که خرّم همیشه دل و جان تو؛ ل۳، و: منم گوش داده بفرمان تو)؛ متن = ف، س؛ ق بجای این بیت و ل۲ پیش از آن افزوده‌اند:

که ای شاه بدهم من این کام تو — نجویم بگیتی (ل۲: بگیتی نجویم) بجز نام تو

۱۳ـ ل: این   ۱٤ـ ل۲: بدین کار و فرمان من آیم به پیش   ۱۵ـ ل۲: زیان   ۱٦ـ ف: بر؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱۷ـ ق، س۲: ببازوی؛ متن = ف، ل، س، ل۲   ۱۸ـ س، ل۲، س۲: را چو؛ ق: ارچه؛ متن = ف، ل   ۱۹ـ ف، س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): نامور؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ)   ۲۰ـ ل۲: ابا   ۲۱ـ ق: شیرین؛ س۲: شور و تلخی؛ متن = ف، ل، س، ل۲   ۲۲ـ ل، س (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بتنها که یارد چنین کار کرد — نباید که گردی بدین روی زرد

یکی بیشه پر خوک گردن‌فراز — تو گویی سرانشان ببرّم بگاز

تو یاوه سخن چند (س: سخنها چه) گویی همی — گل زهر خیره چه بویی همی

ز گفت پدر پس برآشفت[1] سخت — جوانمردِ هشیارِ بیداربخت[2]
چُنین گفت کای شاه پیروزگر — تو بر من به سستی گُمانی[3] مبر
تو این گفت‌های[4] من اندر پذیر[5] — جوانم به کردار و هُشیار پیر[6]
سر خوک را بگسلانم ز تن — منم بیژنِ گیوِ لشکرشکن[7]!
۸۵ [چو بیژن چُنین گفت شد شاه شاد — برو[8] آفرین کرد و فرمانش[9] داد]
بدو[10] گفت خسرو که ای پُرهنر — همیشه توی پیش هر بد[11] سپر
کسی را کجا[12] چون تو کهتر بود — ز دشمن بترسد[13] سبکسر بود
به گرگینِ میلاد گفت آنگهی — که بیژن جوان و نداند[14] رهی
تو با او برو تا سرِ آب‌بند — همش راهبر باش و[15] هم یارمند

۹۰ از آنپس[16] بسیچید بیژن به راه — کمر بست و بنهاد بر سر کلاه
بیاورد گرگینِ میلاد را — هم‌آواز[17] ره را و فریاد را
برفت از درِ شاه با یوز و باز — به نخچیر کردن به راه دراز
همی رفت چون پیل[18] کَفْک افگنان[19] — سرِ گور و آهو ز تن برکنان
ز چنگال یوزان همه دشت غُرم — دریده[20] بَرو دل[21]، پُر از داغ و گُرم
۹۵ همه[22] گردن گور خَمّ[23] کمند — چه بیژن، چه طهمورتِ[24] دیوبند
تذروان به چنگالِ باز اندرون[25] — چکان از هوا بر سمن‌برگ خون
برینسان[26] همی راه بگذاشتند — همه دشت[27] را باغ پنداشتند

۱ـ س: بیژن آشفت ۲ـ (لی، آ: پیروزبخت)؛ ل: جوان بود و هشیار و پیروزبخت؛ س، س[2] (نیز ب): جوان بود آن مرد هشیاربخت؛ ق: جوانم بگفتا و بیداربخت؛ (لن، لن[2]: جوانمرد بیدار هشیاربخت)؛ متن = ف، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، و) ۳ـ س، س[2]: گمانی بسستی ۴ـ ل، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]): گفتها از؛ متن ← ۵ـ (آ: ایدرپذیر)؛ س، ل[2] (نیز ب): گفتها را (ل[2]: گفتنی ها) زمن درپذیر؛ متن = ف، ق (نیز لی، و) ۶ـ ل، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]): جوانم ولیکن (ل[3]: جوانست لیکن) باندیشه پیر؛ ق: اگر چه جوانم باندیشه پیر؛ س[2]: جوانم بهشیار و کردار پیر؛ متن = ف، س (نیز لی، آ: ← رزم یازده رخ، بیت ۱۳۶۱) ۷ـ در ل لت های این بیت پس و پیش شده‌اند ۸ـ ق: بدو ۹ـ ل[2]: پاسخش؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز لن ـ ب)؛ ف این بیت را ندارد ۱۰ـ ف: چنین؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۱۱ـ ل ـ س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب): همیشه به پیش بدیها؛ متن = ف (نیز لن، پ، لن[2]) ۱۲ـ ف: که او؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۱۳ـ ل[2]: بپرسد ۱۴ـ ل، س، ق (نیز لن، لی، و، لن[2]، آ): بتوران نداند؛ ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، پ، ب): نداند (ل[2]: بداند) بتوران؛ متن = ف (نیز ق[2])؛ بنداری: وأمر جرجین بن میلاد أن یسیر فی صحبته، بسبب أن بیژن لم یکن قد وطیٔ تلک الدیار، و هو جاهل بمخارمها وطرقها وشعابها ۱۵ـ ل: [و] ۱۶ـ ل، س: از آنجا؛ ق، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]): وز آنجا؛ (لن، لن[2]: وزانپس)؛ متن = ف (نیز لی، آ) ۱۷ـ س: هم‌آورد؛ س در اینجا سرنویس دارد: رفتن بیژن بتوران زمین بجنگ گرازان ۱۸ـ س، ق، ل[2]: شیر؛ متن = ف، ل، س[2] ۱۹ـ س، ق: کف‌افکنان؛ متن = ف، ل، ل[2]، س[2] ۲۰ـ س، س[2]: بریده؛ ل[2]: درنده ۲۱ـ ف: دل و بر؛ ل[2]: دل و دل؛ (ل[3]: بر و یال) متن = ل، س، ق، س[2] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۲ـ ق: همی ۲۳ـ ل، ل[2]: زخم؛ س[2] (نیز ل[3]، لن[2]، آ): وخم؛ متن = ف، س، ق (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، ب) ۲۴ـ ل[2] (نیز ق[2] ـ ب): طهمورث؛ متن = ف، ل، س، س[2] (نیز لن) ۲۵ـ ق: بازان درون ۲۶ـ ل، ق: بدینسان ۲۷ـ ق، ل[2]: راه

چو بیژن به بیشه برافگند[1] چشم   بجوشید جوشن بروبر[2] ز خشم
گرازان گرازان، نه آگاه ازین   که بیژن نهادست بر بور[3] زین
۱۰۰ به گرگین میلاد گفت: اندرآی   وُ گرنه ز یکسو[4] بپرداز[5] جای،
برو تا بنزدیک آن[6] آبگیر   چو من با گراز اندرآیم به تیر،
بدانگاه کز[7] بیشه خیزد خروش   تو بردار گرز و به جای آر[8] هوش
به بیژن چنین گفت گرگین گو   که پیمان نه این بود با شاهِ نو[9]
تو برداشتی گوهر[10] و سیم و زر   تو بستی مرین رزمگه را کمر
۱۰۵ چو بیژن شنید این سَخُن خیره شد   همه چشمش[11] از روی[12] او تیره شد
به بیشه درآمد[13] بکردار شیر   کمان را به زه کرد گُرد[14] دلیر
چو ابر[15] بهاران[16] بغرّید[17] سخت   چو باران فروریخت[18] برگِ درخت[19]
برفت از پس خوک[20] چون پیلِ مست   یکی خنجری آب‌داده به دست

۱ـ ق، س۲: درافکند   **۲ـ** ل (نیز ل۳): خونش بتن بر؛ ق: خونش بدل بر؛ (ق۲: خونش بروبر؛ لی: جوشن بربر)؛ متن = **ف**، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ ـ ب)   **۳ـ ف**: تور (← بور)؛ س (نیز ق۲، لی، و، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

رسیدند آنجا که آن بیشه بود   فرود آمدند بر لب بیشه زود
یکی هول آتش برافروختند   نشستند و هیزم همی سوختند
یکی جام می داشتند آن زمان   گرفته یکی ماده گوری گران
بکردند او را بآتش کباب   بخوردند و کردند رای شراب
5 گسارندهٔ باده گشت آن زمان   بخوردند یک با دگر شادمان
چو شد چیره بر هر دو تن مر شراب   طلب کرد گرگین یکی جای خواب
بدو گفت بیژن گه خواب نیست   مخسب ای برادر زمانی بایست
که ما پیشه کار رستم کنیم   دل شاه ایران ابی غم کنیم

۴ـ ق: دگرگونه یکسو   **۵ـ س**: نگهدار   **۶ـ س** (نیز **ب**): همیدون برو تا در؛ در **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده‌اند؛ **ف**، **ل۲** (نیز **لی**، **و**، **آ**) پس از این بیت یا پس از بیت سپسین افزوده‌اند:

هر آنچه (**ف**: آنچ؛ لی، و، آ: آنکو) نباشد (لی، آ: نیابد) ز چنگم (**ل۲**: حکمم) رها
بیک زخم سرشان ز تن کن (لی، آ: از تن سرش کن؛ و: کن سرش از تن) جدا

۷ـ ل ـ س۲ (نیز **لن ـ ب**): بدانگه که از؛ متن = **ف**   **۸ـ ق**: بزین آر گرز و بدل دار   **۹ـ ف** پس از این بیت افزوده است:

چو بر گاهِ زر خسرو سرفراز   ز شیران همی خواست رزم گراز

۱۰ـ س۲؛ س (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

کنون از من این یارمندی مخواه   بجز آنک بنمایمت جایگاه

۱۱ـ ف: همه چشم؛ **ل**: همی چشمش؛ **س** (نیز **لن**، **پ**، **و**، **لن۲**، **ب**): همان چشمش؛ متن = **س۲**   **۱۲ـ ق**، **ل۲** (نیز **ق۲**، لی، **ل۳**، آ): تو گفتی که گیتی بر؛ **س۲** در اینجا سرنویس دارد: جنگ بیژن با گراز   **۱۳ـ** درآمد (← اندرآمد)   **۱٤ـ ل**، **س**، **س۲**: مرد؛ متن = **ف**، **ق**، **ل۲**   **۱۵ـ س**: رعد   **۱٦ـ ل۲**: بهاری   **۱۷ـ ل**: ببارید؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن ـ ب**)   **۱۸ـ ل**: فروریخت پیکان چو؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن ـ ب**)   **۱۹ـ ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، لی، **لن۲**، آ): برگ از درخت؛ متن = **ف**، **ل**، **س** (نیز **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **و**، **ب**)؛ **ف** پس از این بیت افزوده است:

گراز اندرآمد ز دشت و ز کوه   نه یک یک که هر جای کرده گروه

۲۰ـ ف: دمان بیژن گیو؛ متن = **س**، **ق**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن ـ ب**)؛ **ل** این بیت را ندارد؛ **ف** پس از این بیت افزوده است:

بشد بر پی خوک نعره‌زنان   فروزنده آتش ز نوک سنان

همه جنگ را سوی[1] او تاختند — زمی[2] را به دندان برانداختند[3]
۱۱۰ ز دندان همی[4] آتش افروختند — تو گفتی که گیتی[5] همی سوختند
گرازی بیامد چو آهَرْمَنا — زره[6] را بدرّید بر[7] بیژنا
چو سوهانِ پولاد بر سنگ سخت — همی سود دندان‌ها[8] بر درخت
برانگیختند[9] آتش کارزار — برآمد یکی[10] دود از آن[11] مرغزار
بزد خنجری بر میان[12] بیژنش — به دو نیم[13] شد پیل‌پیکرتنش
۱۱۵ چو روبه شدند آن ددانِ دلیر — تن از تیغ خسته[14]، دل از جنگ سیر
سرانشان[15] به خنجر[16] ببرّید پست — به فِتراکِ شبرنگِ سرکش ببست
که دندانشان[17] نزد شاه آورد — تن بی‌سرانشان[18] به راه[19] آورد
به گُردان ایران نماید هنر — ز پیلان جنگی جدا کرده سر
به گردون[20] برافگنده[21] هریک چوکوه — شده[22] گاومیش از کشیدن ستوه

۱۲۰ بداندیش گرگینِ شوریده[23]کیش[24] — ز یکسوی[25] بیشه درآمد[26] به پیش[27]
همه بیشه آمد به چشمش کَبود — برو[28] آفرین کرد و شادی نمود
به دلش اندرآمد از آن کار درد — ز بدنامی[29] خویش نرسید مرد

۱ـ س، س[2]: پیش **۲ـ** س، ق، س[2]: زمین؛ متن = **ف** **۳ـ** ل[2]: تو گفتی جهان را بپرداختند؛ **ل** این بیت را ندارد **٤ـ** ل[2]: همه **۵ـ** ل[2]: جهان را **٦ـ** ف، س: رزه (← زره) **۷ـ** ف: پاره کرد او ابر؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب)؛ **ف** پس از این بیت افزوده است:

بدرّید برگستوان نبرد — همان جوشن بیژن شیرمرد

۸ـ ل، ق، س[2] (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2]): دندان او؛ (لی، و، آ: دندانش را)؛ متن = **ف**، **س** (نیز ق[2]، ب)؛ ل[2] بجای این بیت افزوده است:

چو ناگاه بیژن چو شیر غرین — برآمد ابا تیغ و گرز از کمین

۹ـ ق: برافروختند؛ ل[2]: برانگیخت تند **۱۰ـ** ل[2]، س[2]: همی **۱۱ـ** ل: زان **۱۲ـ** ق: بزد بر میان خنجری **۱۳ـ** ل، س، س[2]: نیمه؛ متن = **ف**، **ق**، ل[2]؛ ل[2] پس از این بیت افزوده است:

بزد بانگ چون زنده‌پیل ژیان — فکندش تن خویش را در میان
چو شیری که افتد میان رمه — برآویخت از کین دل با همه
چو بیژن چنان دیدشان همچو ابر — یکی همچو پیل و یکی چون هزبر
برانگیخت آنگاه شبدیز را — بچنگ اندرون هندوی تیز را

۱٤ـ ل، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]ـ لن[2]، ب): پرخون؛ متن = **ف**، **ق** (نیز لی، آ) **۱۵ـ** ل: سرش را **۱٦ـ** ف: شمشیر؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ل[3]، و ـ ب) **۱۷ـ** ل: دندان‌ها **۱۸ـ** ق، ل[2]: سر بی‌تنانشان؛ متن ← **۱۹ـ** ل[2]: شاه؛ س[2]: بدان نامور بارگاه؛ متن = **ف**، **ل**، **س** **۲۰ـ** ف: گردن (← گردون)؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب) **۲۱ـ** ل ـ س[2] (نیز ق[2]، لی، پ، ب): برافکند؛ متن = **ف** (نیز لن، ل[3]، و، لن[2]، آ) **۲۲ـ** ل: بشد؛ ل[2]: که شد؛ (پ: تن)؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **س**[2] (نیز هشت دستنویس دیگر) **۲۳ـ** ق: بیهوده **۲٤ـ** ف، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، و، ب): کش (؟)؛ ل: رفت؛ س (نیز لن): هش؛ (ل[3]: بخت؛ پ: بش)؛ متن = (لی، آ) **۲۵ـ** ف (نیز ق[2]، ب): ز یکسو به؛ ل[2]: بیک روی؛ متن = ل، س، س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) **۲٦ـ** ق: چو از بیشه بیژن برآمد **۲۷ـ** ف، س، ق (نیز لن، ق[2]، پ، و، لن[2]، ب): بهش (س، لن پساوند ندارند)؛ ل: چو تفت؛ (ل[3]: برافکند سخت)؛ متن = (لی، لن[2]، آ) **۲۸ـ** ق: بدو **۲۹ـ** ف: بی‌نامی؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب)

دلش را بپیچید آهرمنا | بد[1] انداختن ساخت[2] بر بیژنا
سِگالش چُنین بُد، نبشته[3] جزین[4] | نکرد ایچ یاد از جهان‌آفرین
۱۲۵ هرآنکو[5] به ره‌بر کَند ژرف‌چاه | سَزد گر نهد در بُن چاه گاه
ز بهر فزونی و از[6] بهر نام | به راه جوان گسترانید[7] دام

۱ـ ل[2]: ز   ۲ـ ل: کرد؛ ف پس از بیت ۱۲۳ افزوده است:

خجل شد ز نارفتن خود به جنگ | ز بیغاره ترسید و ز نام و ننگ

س (نیز ق[2]، لی، و، آ) پس از این بیت و ق، ل[2] پس از بیت ۱۲۶ افزوده‌اند (ق بیت‌های ۱، ۳، ۵، ۱۴ و ل[2] بیت‌های ۱۱، ۱۳، ۱۴ را ندارند):

بدل درگرفت آن زمان دشمنی | نگر تا چه کرد او خود از ریمنی
دگر باره کردش برو آفرین | پس آنگاه گفت ای سوار گزین
بپرسم ترا یک سخن راست گوی | بدو گفت بیژن که کامت بجوی
بگفتش که دندان این ریمنان | چرا کندی ای زادمرد جوان
5 بدین در چه جستی تو ای نامدار | بگوی این ز بهر چه آید بکار
بگفتا بدان کندم ای پرهنر | که گیرم من این را سراسر بزر
بدین گردن اسب بنده بلاف | بدان نام جویم بروز مصاف
بدینم بود جاه نزدیک شاه | بخوبی کند شاه زی من نگاه
چو گرگین شنید این سخن شد دژم | رخش زرد گشت و فروبرد دم
10 بگفت ار بدینسان برد نزد شاه | مرو را بیفزاید این پایگاه
بدین کار زی شاه والا بود | بمردی سرش بر ثریا بود
ازین روی باشد مرا زشت کار | بنزدیک آن خسرو کامکار
ازین نام من در جهان کم شود | چو دشمن بدین کار خرّم شود
ملامت کنندم همه کس بدین | شوم خوارتر من ز خاک زمین
15 مرا چاره‌ای کرد باید کنون | که بیژن در آن کشته آید کنون

ف، ل، س[2] (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2]، ب) هیچیک از این بیت‌ها را ندارند و در ترجمهٔ بنداری هم نیست   ۳ـ ل (نیز لن، و، لن[2]): نوشته؛ س[2]: بود پیشه؛ متن = ف، س، ق، ل[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ، ب)   ٤ـ ق، س[2]: چنین؛ در س، س[2] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۵ـ ل ـ س[2] (نیز لن ـ ل[3]، و ـ ب): کسی کو؛ متن = ف؛ ف، س[2] در اینجا سرنویس دارند، ف: گفتار اندر مکر و حیلت ساختن گرگین میلاد با بیژن گیو؛ س[2]: جنگ کردن گرگین با بیژن   ٦ـ ل، ق: وز   ۷ـ ل، ق: جوان بر بگسترد؛ متن = ف، س، س[2]؛ ل[2] این بیت را ندارد؛ ل، س (نیز ق[2]، لی، و، آ) پس از بیت ۱۲۶، ل[2] پس از بیت ۱۲۵ و ق در دنبالهٔ بیت‌های ۱۲۳پ افزوده‌اند (ل، ق، ل[2] بیت‌های ۳ و ٤ را ندارند):

نگر تا چه بد ساخت آن بیوفا | مرو را چه پیش آورید از جفا
بدو آن زمان مهربانی نمود | بخوبی مر او را فراوان ستود
از آن بیشه هر دو به بیرون شدند | بدان شادکامی به هامون شدند
نشستند با یکدگر در شراب | از آنپس که خوردند چندی کباب
5 چو از جنگ و کشتن بپرداختند | نشستنگه رود و می ساختند
نبد بیژن آگه ز کردار اوی | همه راست پنداشت گفتار اوی
چو خوردند از آن سرخ می اندکی | بگرگین نگه کرد بیژن یکی
بدو گفت چون دیدی این جنگ من | بدین گونه با خوک آهنگ من
چنین داد پاسخ که ای شیرخوی | بگیتی ندیده چو تو جنگجوی
10 بایران و توران ترا یار نیست | چنین کار پیش تو دشوار نیست
دل بیژن از گفت او شاد گشت | بسان یکی سرو آزاد گشت

س بجای بیت‌های ۸ ـ ۱۱ افزوده است: ←

به بیژن چُنین گفت کای[۱] پهلوان دلِ کارزار و خرد را روان[۲]،
برآمد ترا این چُنین کار چند به نیروی یزدان و بخت بلند
کنون گفتنی‌ها بگویم[۳] ترا که من چند گه بوده‌ام ایدرا
۱۳۰ چه با رستم و گیو[۴] و با گُستَهَم[۵] چه با طوسِ نوذر، چه با گَژْدَهَم[۶]
چه مایه هنرها برین[۷] پهن‌دشت که کردیم[۸] و گردون بر آن سر بگشت[۹]
کجا نام ما زآن[۱۰] برآمد بلند بنزدیک خسرو شدیم ارجمند[۱۱]
یکی جشنگاهست از[۱۲] ایدر نه دور به دو روزه[۱۳] راه اندرآید به تور
یکی دشت بینی[۱۴] همه سبز و زرد کزو شاد گردد دل زادمرد[۱۵]
۱۳۵ همه بیشه و باغ و آبِ روان یکی جایگاه[۱۶] ازدرِ پهلوان
زمین پرنیان و هوا مُشک‌بوی گلابست گویی مگر[۱۷] آبِ جوی
خم آورده[۱۸] از بار شاخ[۱۹] سمن صنم[۲۰] گشته پالیز و گلبن شَمَن[۲۱]
خِرامان به گِرد گلان‌بر[۲۲] تذرو خروشیدن[۲۳] بلبل از شاخِ سرو

۱ـ ل: پس ۲ـ ل: که ای نامور گرد روشن روان؛ (ل[۳]: دلیر و بزرگ و خرد را روان): متن = **ف**، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب)؛ س این بیت را ندارد ۳ـ ق: گفت‌ها بازگویم ۴ـ ف، ل[۲]، س[۲] (نیز و): رستم نیو: متن = ل، س، ق (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: وإنی وصلت الیها مرارا مع رستم وطوس و کستهم و جیو وغیرهم من الأکابر ۵ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و): گژدهم (با سه نقطه): متن = **ف**، س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر) ۶ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، و): گستهم: متن = **ف**، س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر؛ در ف نقطه ندارد، در س، ق، ب با یک نقطه و در لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ با سه نقطه) ۷ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]: بدین: متن = **ف**، ل ۸ـ ل[۲]: بکردیم؛ س[۲]: نمودیم ۹ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، لن[۲]): برآن برگذشت؛ س، ل[۲] (نیز ب): برآنسان گذشت؛ ق: بدان برگذشت؛ (لن: برآن نیز گشت؛ لی: بدو برگذشت؛ ل[۳]: بسر برگذشت؛ آ: برو برگذشت)؛ متن = **ف** ۱۰ـ س، ل[۲]: ما را ۱۱ـ ل[۲]: شده ارجمند؛ س: بتیغ و بنیزه بتیر و کمند ۱۲ـ ل: ز؛ ل[۲]: [از] ۱۳ـ ق، س[۲]: روز ۱۴ـ س[۲]: یابی ۱۵ـ ل: رادمرد ۱۶ـ ل: جایگه ۱۷ـ ق، ل[۲]: همه؛ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، و، آ) پس از این بیت افزوده است:

زعنبرش خاک و ز یاقوت سنگ هوا مشک‌بوی و زمین رنگ‌رنگ

ف، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) این بیت را ندارند ۱۸ـ ق: آورد ۱۹ـ **ف**: باغ سرو؛ س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): باد شاخ؛ (لی، ب: باغ شاخ؛ آ: باد برگ)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و) ۲۰ـ ل[۲] (نیز لی، آ): سمن ۲۱ـ ل، ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): چمن؛ ق: وطن؛ (پ، و، لن[۲]: سمن)؛ متن = **ف**، س، س[۲] (نیز لن) ۲۲ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): گل اندر؛ متن = **ف**، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب) ۲۳ـ س: ز نالیدن

→
بدو گفت چون کردی این جنگ تو تواند کسی کردن آهنگ تو
دل بیژن از گفت او شاد گشت بسان یکی سرو آزاد گشت
بخوردند باده بشادی همی چو بودند شادان و یازان همی (!)
پس آنگاه گرگین به بیژن چه گفت که از شیرمرده مانده شگفت (!)
15 دل شاه ایران بتو شاد باد دل و جان تو نیز از او باد شاد

ل[۲] پس از بیت ۱۱ افزوده است:

بخوردند باده دو سه هر کسی بکردند بازی و شادی بسی
و گرگین بدو آفرین درگرفت که از شیرمردیت مانده شگفت

ف، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، ب، لن[۲]، ب) هیچیک از این بیت‌ها را ندارند؛ **بنداری** (۱۲۰ـ۱۳۲): فرکب جرجین و دخل الغیضة خلفه حتی انتهی الیه. فلما رأی ما أبلاه فی قتال تلک السباع عظم علیه صنیعه، وحسده علیه حتی حمله الحسد علی قصد اغتیاله. ثم إنه أخذ یستحسن فعله و یمدحه و یثنی علیه ویصفه بالقوة و الشجاعة و الجرأة و الشهامة. ثم خرجا من الغیضة وقعدا معاً یتحدثان و یتفکهان. والحسد فی قلب جُرجین یعمل عمله

ازین پس کنون تا نه بس روزگار | شود چون بهشت آن در و[1] مرغزار

۱۴۰ پری‌چهره بینی‌همی[2] دشت و کوه | به شادی نشسته به هر سو[3] گروه

منیژه کجا دختِ افراسیاب | درخشان[4] کند باغ چون آفتاب

ستاره سپهداردختِ گزین[5] | زند با[6] کنیزانِ باآفرین

همه دختِ ترکان[7] پوشیده‌روی[8] | همه سروقدّ و[9] همه مُشک‌بوی

همه رُخ پُر از گل، همه چشم خواب | همه لب پُر از می به بوی[10] گلاب

۱۴۵ اگر ما بنزدیک آن جشنگاه | شویم و بتازیم[11] یک روزه[12] راه[13]

بگیریم ازیشان[14] پری‌چهره چند | بنزدیک خسرو بریم[15] ارجمند[16]

چو گرگین چُنین گفت بیژن[17] جوان | بجنبیدش آن[18] گوهر پهلَوان

گهی نامِ جُست اندرین[19]، گاه کام | جوان هم جوان‌وار برداشت گام[20]

برفتند هر دو به راه دراز | یکی آز پیشه، یکی[21] کینه‌ساز

۱۵۰ میان دو بیشه[22] به یک روزه[23] راه | فرود آمد آن گُرد لَشکرپناه

۱ـ ل: [و]؛ س: آن چنان؛ ق: برین؛ س۲: آن برو؛ متن = ف، ل۲ ۲ـ ل، س، ق، س۲: همه؛ متن = ف، ل۲ ۳ـ ل: ز هر سو نشسته بشادی؛ س، ق، ل۲، س۲: بهر (ل۲: ز هر) سو بشادی نشسته؛ متن = ف ٤ـ ل، س، ل۲: درفشان؛ متن = ف، ق، س۲ ۵ـ س (نیز ب): ستاده بهم دخت تور گزین؛ ل۲ (نیز و): ستاره ز نخ (و: زند) پاک دخت گزین؛ س۲: ستاره نه هم تور دخت گزین؛ (لن، ب، لن۲: ستاره دوم دخت شاه زمین؛ ق۲: ستاره دهد نور دخت گزین؛ ل۳: بیاید بدان دشت دخت گزین)؛ متن = ف؛ بنداری: فتضرب خیمها فی أرجائها. و تقود مستمتعة بطیبها ٦ـ س: همی با؛ ل۲: همو با؛ س۲: فراوان؛ متن = ف، ل، ق (نیز لی، آ) این بیت را ندارند ۷ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب): توران؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲) ۸ـ س، ق، ل۲: پاکیزه‌روی؛ متن = ف، ل، س۲ ۹ـ ل: سروبالا؛ ل۲: سروقامت؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن-ب) ۱۰ـ س: بمشک و ۱۱ـ س: ببـاسـم (حرف های چهارم و پنجم نقطه ندارند) ۱۲ـ ف، ق: روز؛ متن = ل، س، س۲ ۱۳ـ ل۲: شویم و بیابیم ازو دستگاه؛ ف (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

کجا خیمهٔ اوست در مرغزار | بگردش کنیزان همه پر (لی، آ: چون) نگار

۱٤ـ ف: ازین سان؛ متن = ل، س، ق، س۲ ۱۵ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): شویم؛ متن = ف (نیز ق۲، و) ۱٦ـ ق: شویم آنگهی نزد شاه بلند؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۷ـ ق: گفت و بیژن؛ ل۲: چو بشنید گفتار گرگین ۱۸ـ ل: بجوشیدش آن؛ ق: بجوشید آن؛ ل۲: بخندید ازو؛ (ل۳: بجوشید از آن)؛ متن = ف، س، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ س (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید بیژن ز گرگین چنین | ندانست کورا بدل هست کین

خوش آمد مر او را سخنها چنان | که بُد مر ورا میل نزد زنان

بگفتا هلا هین بیا تا رویم | بدیدار آن جشن خرّم شویم

بنداری: فأخذ قوله بقلب بیژن و منعه الترف و غیرة الشباب عن التفطن لما أضمره جرجین من الداء الدفین. و کان مع ذلک شابا مولعا بالنساء شدید المیل الی مفاکهتهن ۱۹ـ ل، ق: اندران ۲۰ـ ف: جوان همچنان راست برداشت گام؛ ل۲، س۲: جوان هم جوان گرچه باشدش (ل۲: بر دست) نام؛ (لن، پ، لن۲: جوان بُد جوان‌وار برداشت گام؛ ق۲ جوان بود از مهر برداشت گام؛ لی، و، آ: جوان هر زمان نیز برداشت گام؛ ل۳: جوان اندر آن کار برگشت رام؛ ب: جوان هم جوان نیز میجست کام)؛ متن = ل، س، ق (←لن، پ، لن۲) ۲۱ـ ف: از جوانی، یکی؛ ل: از نوشته دگر؛ س: از پی بیشه (←آز پیشه؟ از نبشته؟) یک؛ ق، ل۲ (نیز و): از پیشه دگر؛ (ق۲: راست پیشه یکی؛ لی، آ: از نبشته یکی)؛ متن = س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب: ــ ق، ل۲، و): آز پیشه ← از نبشته؟ ۲۲ـ س: چشمه ۲۳ـ ق: روز

بدان مَرغزارانِ اِرمان[۱] دو[۲] روز — همی شاد بودند با[۳] باز و یوز

چو دانست گرگین که آمد عروس — همه دشت ازو شد چو چشم خروس،

به بیژن پس آن[۴] داستان برگشاد — وُ زآن جشن و رامش همی[۵] کرد یاد

به گرگین چُنین گفت پس بیژنا — که من پیشتر سازم این رفتنا

۱۵۵ شوم بزمگه را ببینم ز دور — که توران همی[۶] چون بسیچند سور

وُ زآنجا بتابم همانگه[۷] عِنان — به گردن[۸] برآرم زدوده‌سنان

زنیم آنگهی رای هشیارتر — شود دل[۹] ز دیدار بیدارتر

به گنجور گفت: آن کلاه[۱۰] به زر — که در بزمگه برنهادی[۱۱] به سر،

که روشن شدی[۱۲] زآن[۱۳] همه بزمگاه — بیاور که ما را کنون بزم گاه[۱۴]

۱۶۰ همان طوق کیخسرو و[۱۵] گوشوار — همان یاره‌ی گیو گوهرنگار

بپوشید رخشنده رومی قبای — ز تاج اندرآویخت پرّ[۱۶] همای

نهادند بر پشت شبرنگ زین — کمر خواست با پهلوانی نگین[۱۷]

۱ـ **ف** (به خطی دیگر): دلیران؛ **ل**[۲]: دو تن در؛ (**لن**: زمان تا)؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]ـ**ب**)   **۲ـق**: سه   **۳ـس**[۲]: ببودند شادان ابا؛ **س** (نیز **ق**[۲]، **لی**، **پ**، **و**، **آ**) پس از این بیت افزوده‌اند:

بیامد منیژه بدان گاه نیز — که بد دختر شاه بر وی عزیز

بتوران‌زمین زن نبد همچنوی — ببالا و دیدار و فرهنگ اوی

بدو نازش جان افراسیاب — که افراسیابش ورا بود باب

ابا صد کنیزک بسان پری — بیامد بدان جشن چون مشتری

5 چهل تا عماری مفرّق بزر — بیاورد آن لعبت سیمبر

فراوان خورش بُد فراوان شراب — بسی جامه آوردش از بهر خواب

نشستند شادان بدان جایگاه — گشادند آن روی های چو ماه

٤ـ ف: سر؛ (**لی**: مر آن؛ **پ**: پس این؛ **آ**: بر آن)؛ متن = **ل**ـ**س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **لن**[۲]، **ب**)   **۵ـل**: بسی؛ **س** (نیز **ب**): رامشگهش؛ متن = **ف**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**آ**)   **٦ـل**: ترکان همی؛ **ل**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]): تورانیان؛ (**لی**: تا توریان)؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**، **آ**، **ب**)   **۷ـل**: وزانجایگه پس بتابم؛ **س**[۲]: وزانجایگه بازتابم؛ متن = **ف**، **س**، **ق**، **ل**[۲]   **۸ـس**، **س**[۲] (نیز **لن**، **پ**، **لن**[۲]، **ب**): گردون؛ متن = **ف**، **ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **لی**، **ل**[۳]، **و**، **آ**)   **۹ـل**[۲]: بد   **۱۰ـل**[۲]: گفتا کلاهی   **۱۱ـل**، **س** (نیز **لی**، **آ**، **ب**): برنهادم؛ متن = **ف**، **ق**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **لن**، **ق**[۲]ـ**لن**[۲])   **۱۲ـس**، **ق**: رخشان شود؛ **ل**[۲]، **س**[۲]: رخشان شدی؛ متن = **ف**، **ل**   **۱۳ـل**، **ق**، **س**[۲] (نیز **لن**ـ**ب**): زو؛ متن = **ف**، **س**، **ل**[۲]   **١٤ـل**، **ق** (نیز **ل**[۳]، **و**، **آ**): کنونست گاه؛ **س** (نیز **ب**): که آمد کنون رزمگاه (**ب**: بزمگاه)؛ متن = **ف**، **ل**[۲]، **س**[۲]   **۱۵ـل**: [و]؛ **س**[۲] بجای این بیت و **س** (نیز **لن**، **لی**، **پ**، **لن**[۲]، **آ**، **ب**) پس از این بیت افزوده‌اند:

بیاورد گنجور چونانک (**س**[۲]: چیزی که) گفت — بر بیژن پهلوان از نهفت

ف، **ل**، **ق**، **ل**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ل**[۳]، **و**) این بیت را ندارند؛ **بنداری**: ولبس ثیاب الوشی و تمنطق بمنطقه الذهب و وضع علی رأسه تاجا کان یلبسه فی مجالس الأنس، فتوجه نحو المکان کالقمر الأزهر   **۱٦ـل**، **س**، **ل**[۲]، **س**[۲] (نیز **ق**[۲]، **ب**): فرّ؛ متن = **ف**، **ق** (نیز **لی**، **پ**، **و**، **لن**[۲]، **آ**)   **۱۷ـق**: با خسروانی نگین؛ **ل**[۲]: آن پهلوان گزین؛ متن = **ف**، **ل**، **س**، **س**[۲]؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

به اسب اندرآورد پای و برفت — خرامان و یازان بدانجای تفت

بیامد به[۱] نزدیک آن بیشه شد — دلِ کام‌جویش پُر[۲] اندیشه شد
به زیر یکی سروبُن شد[۳] بلند — که تا زآفتابش نیاید[۴] گزند
۱۶۵ بنزدیک آن خیمه‌ی خوب‌چهر — بیامد به دلش اندرآویخت[۵] مهر
همه دشت آوای[۶] رود و سرود — روان را همی داد گفتی[۷] درود
چُن[۸] آن خوب‌چهره زخیمه به راه[۹] — بدید آن سهی‌قد پَهْلَوْسپاه[۱۰]،
به رخسارگان چون[۱۱] سُهیل یمن — بنفشه گرفته دو برگ[۱۲] سمن،
کلاه جهان‌پهلوان[۱۳] بر سرش — فروزان[۱۴] ز دیبای رومی[۱۵] برش،
۱۷۰ به پرده[۱۶] درون دُخت پوشیده‌روی — بجنبید مهرش، نپوشید ازوی[۱۷]
فرستاد مر دایه[۱۸] را چون نوند — که رو زیر[۱۹] آن شاخ سرو بلند،
نگه کن که آن ماه‌دیدار کیست — سیاوُش گُمانم که هست، ار[۲۰] پریست
بپرسش[۲۱] که چون آمدی ایدرا؟ — نیایی بدین جشنگاه[۲۲] اندرا؟
پری‌زاده‌یی گر[۲۳] سیاوخشیا[۲۴]؟ — که دل‌ها[۲۵] به[۲۶] مهرت همی بخشیا[۲۷]

۱ـ س، ق، س۲: چو؛ متن = **ف، ل، ل۲**   **۲ـ ف**: دل و کام خویشش پر؛ **س**: دل و دیده‌شان پر ز؛ **ل۲**: ز کام و دل خود در؛ (**لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲**: دل از کام خویشش پر (**ل۳**: به)؛ **لی، و، آ**: دلش زان شنیده پر؛ **ب**: دل و کام هر دو پر)؛ متن = **ل، ق، س۲**؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

در آن بزمگه نر یکی جای بود — کجا جای دخت دلارای بود

۳ـ س: سرو رفتش   **٤ـ ل، س، ق** (نیز **لن ـ پ، لن۲، آ، ب**): نباشد؛ **ل۲**: نیابدم (**و**: نماند (حرف دوم و چهارم نقطه ندارند))؛ متن = **ف**؛ **س۲** بیت‌های ١٦٤ و ١٦۵ را ندارد   **۵ـ ل**: اندرافروخت؛ متن = **ف، س، ق، ل۲** (نیز **لن ـ ب**)؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

ببست اسب را اندر آن جایگاه — همی کرد پنهان بدیشان نگاه
زنان دید چون لعبت قندهار — بیاراسته همچو خرّم‌بهار

٦ـ ل: زآوای؛ **س**: آواز؛ **ق، س۲** (نیز **لن، لی، پ، لن۲، آ**): از آوای؛ (**ل۳**: زآواز)؛ متن = **ف، ل۲** (نیز **ق۲، و، ب**)   **۷ـ س**: ردان را همی داد تن را (!)؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند. **ف**: گفتار اندر آمدن بیژن برابر خیمهٔ منیژه و دیدن منیژه او [را] و عاشق شدن و رفتن به خیم او و با او خلوت ساختن؛ **ل۲**: در رسیدن بیژن بمنیژه دختر افراسیاب؛ **س۲**: آمدن دایه منیژه نزد بیژن و بردن او را... (؟)   **۸ـ س، ل۲، س۲** (نیز **لن ـ ب**): چو؛ متن = **ف**   **۹ـ ل، ق**: منیژه چو از خیمه کردش نگاه   **۱۰ـ ل، س، ق** (نیز **ق۲، ل۳، ب**): لشکرپناه؛ **ل۲، س۲** (نیز **لن، لی، پ، و، لن۲، آ**): رخ پهلوان سپاه؛ متن = **ف**   **۱۱ـ ل۲**: درفشان بسان   **۱۲ـ ل۲**: بگرد   **۱۳ـ ل، ق، ل۲** (نیز **ق۲، لی، ل۳، آ**): تهم پهلوان؛ **س، س۲** (نیز **ب**): کیان پهلوان؛ متن = **ف** (نیز **لن، پ، و، لن۲**)   **١٤ـ ل، ق، ل۲** (نیز **و**): درفشان؛ متن = **ف، س، س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر)   **۱۵ـ س۲**: چینی؛ **س** پس از این بیت افزوده است:

چو دیدش منیژه چنان روی او — همان قد و بالا و آن موی او

١٦ـ ف: خیمه؛ متن = **ل ـ س۲** (نیز **لن ـ ب**)   **١٧ـ ف**: نپوشید مهرش، بجنبید ازوی؛ **ل، ق، ل۲**: بجوشید مهرش دگر شد بخوی (**ق**: بپیوند اوی؛ **ل۲**: بدان خوبروی)؛ **س** (نیز **ب**): بجنبید مهرش نپوشید (بپوشید) موی؛ **س۲** (نیز **لن ـ آ**): بجوشید مهرش نپوشید (بپوشید) روی (**ق۲، ل۳**: موی؛ **لی، آ**: ازوی)؛ متن تصحیح قیاسی است (← **ف**)؛ در **س** پس از این بیت، بیت‌های ١٦٩ و ١٦٩پ دوباره آمده‌اند و پس از آن افزوده است:

بدل مهر آن پهلوان برگزید — چو آن روی و آن موی او را بدید

۱۸ـ بنداری: و قالت لدایتها   **۱۹ـ ل۲**: که شو نزد   **۲۰ـ ل۲**: مگر یا؛ **ل** (نیز **ق۲، ل۳، و**): مگر زنده شد یا (**ل**: گر)؛ **ق**: شد زنده یا خود؛ **س۲**: زنده شدست ار؛ (**لی**: زنده شده یا؛ **آ**: خود زنده شد یا)؛ **س** (نیز **ب**): سیاوخش زنده شدست ار؛ متن = **ف** (نیز **لن، پ، لن۲**)   **۲۱ـ ل۲**: بگویش   **۲۲ـ ل**: بزمگاه   **۲۳ـ ف، س، ق، ل۲** (نیز **لن ـ ب**): یا؛ متن = **ل، س۲**   **۲٤ـ ف**: سیاوخش رد؛ **ل** (نیز **ل۳**): سیاوشیا؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر)   **۲۵ـ س** (نیز **لی، پ، لن۲، آ، ب**): دل را   **۲٦ـ ل۲**: ز   **۲۷ـ ل** (نیز **ل۳**): جوشیا؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ **ف**: که بر چهر تو ماه مهر آورد

۱۷۵ وُ گر[1] خاست اندر جهان رستخیز — که بفروختی آتشِ مهر تیز؟
که من سالیان تا بدین[2] مرغزار — همی جشن سازم به هر نوبهار،
برین[3] جشنگه[4] بر ندیدم[5] کس — ترا دیدم ای سروِ آزاد وُ[6] بس

چو دایه بر بیژن آمد فراز — برو آفرین کرد و بردش نماز
پَیام منیژه به بیژن بگفت — همه روی[7] بیژن چو گل برشکفت
۱۸۰ چُنین گفت خودکامه بیژن بدوی[8] — که من ای فرستاده‌ی خوب‌روی[9]،
سیاوُش نی‌ام، نز[10] پریزادگان — از ایرانم از شهرِ آزادگان
منم بیژنِ گیو، از[11] ایران به جنگ — به زخم[12] گراز آمدم[13] تیزچنگ[14]
سرانشان بریدم، فگندم به راه — که دندان‌هاشان برم نزد شاه
چو زین بزمگاه[15] آگهی یافتم — سُوی گیوِ[16] گودرز نشتافتم[17]
۱۸۵ مگر چهره‌ی دُختِ افراسیاب — نماید مرا بختِ فرّخ به خواب
همی بینم این دشتِ آراسته — چو بتخانه‌ی چین پُر از خواسته
اگر نیک‌رایی کنی تاجِ زر — ترا بخشم و گوشوار و کمر
مرا سوی آن خوب‌چهر آوری[18] — دلش با من ایدر[19] به مهر آوری

چو بیژن چُنین گفت شد دایه باز — به گوش منیژه سرایید[20] راز

۱ـ س: و یا؛ ل[2]: مگر ۲ـ ل: اندرین ۳ـ س، ق، ل[2]: بدین؛ متن = ف، ل، س[2] ٤ـ ل: بزمگه ۵ـ ل: نبودست ٦ـ ف: مرد آزاد و؛ ل: سرو آزاده؛ ق، ل[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ): ماه دیدار؛ متن = س، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]، ب)؛ ف (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، لن، آ) پس از این بیت دو بیت و لن تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

بگویش که تو مردمی یا پری — برین (لی، ل[3]: بدین) جشنگه بر همی بگذری (نگذری)
ندیدم چو تو هیچ ای (ل[3]: هیچکس؛ و: هیچ گه) ماهروی — تو اکنون کدامی چه نامی (ق[2]، ل[3]، و: چه نامی کدامی) بگوی

ل، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز پ، ب) هیچیک از این بیت‌ها را و لن بیت دوم را ندارند ۷ـ ق: همان روی؛ س[2]: دو رخسار ۸ـ ف: به پاسخ چنین گفت لرزان بدوی؛ ل: چنین پاسخ آورد بیژن بدوی؛ (ل[3]: چنین داد بیژن جوابش بدوی)؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۹ـ س: نیکخوی ۱۰ـ ل[2]: نه ۱۱ـ ل: ز ۱۲ـ س: بجنگ؛ ق: بنزد ۱۳ـ س: آمده ۱٤ـ ل، ق (نیز ل[3]): بی درنگ؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۵ـ ل: جشنگاه؛ ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، لن[2]، آ): بزمگه؛ متن = ف، س، س[2] (نیز ل[3]، و، ب) ۱٦ـ ق: گیو و ۱۷ـ ل[2]: بشتافتم (!)؛ ل، س، ق (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بدین بزمگاه آمدستم (س، لی، آ: آمدم من) فراز — بپیموده بسیار راه دراز

۱۸ـ س، ل[2]: خوبچهره بری؛ متن = ف، ل، ق، س[2] ۱۹ـ ق (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ): ایدون؛ ل: با دل من؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]، ب) ۲۰ـ س، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، لن[2]، آ، ب): رسانید؛ ق: سراینده؛ متن = ف، ل (نیز لن، ق[2]، پ)

۱۹۰ که رویش چُنین‌ست و[۱] بالا چُنین — چُنین[۲] آفریدش جهان‌آفرین

فرستاد پاسخ هم اندر زمان — که‌ت[۳] آمد به دست آنچ[۴] بردی گُمان

گرِ[۵] آیی خرامان بنزدیک من — بیفروزی[۶] این جان[۷] تاریک من

فرستاده آمد همین[۸] رهنمای[۹] — دل و گوش[۱۰] بیژن به پاسخ‌سرای[۱۱]

نماند آن زمان[۱۲] جایگاه[۱۳] سَخُن — خِرامید از آن[۱۴] سایه‌ی سروبُن

۱۹۵ سُوی خیمه‌ی دُختِ آزاده‌خوی — پیاده همی[۱۵] گام زد بآرزوی

به پردهْ‌ندَر آمد[۱۶] چو سرو بلند — میانش به زرّین‌کمر کرده بند

منیژه بیامد گرفتش به بر — گشاد از میانش کیانی‌کمر

بپرسیدش از راه و زِ کاروان[۱۷] — که با تو که آمد به جنگ از گَوان[۱۸]؟

چرا این[۱۹] چنین روی با فرّ و[۲۰] برز — برنجانی[۲۱] ای خوب‌چهره به گرز؟

۲۰۰ بشستند پایش[۲۲] به مُشک و[۲۳] گلاب — گرفتند از آن[۲۴] پس به خوردن شتاب

نهادند خوان و خورش گونه‌گون — همی‌ساختند از گُمانی فزون

نشستنگه[۲۵] رود و می ساختند — ز بیگانه خانه[۲۶] بپرداختند

۱ـ ل: [و] ۲ـ ف: چنان؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب)؛ ل، ق پس از بیت ۱۹۰ افزوده‌اند:

چـو بشـنـیـد از دایـه او ایـن سـخـن — بـفـرمـود رفتن سـوی (ق: بـر) سـروبـن

س (نیز ق[۲]، لی، و، آ) پس از بیت ۱۹۰ افزوده‌اند:

بـدایـه بـگـفـتـا مـرا مـادری — مـیـاسـای تـا نـزد مـنش آوری

۳ـ س[۲]: که ۴ـ ل[۲]: آنکه؛ س[۲]: آنک؛ ق: بچنگ آنچه؛ متن = ف، ل، س ۵ـ ف: که؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) ۶ـ ف (نیز و): کنی روشن؛ (پ، لن[۲]: برافروزی)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، آ، ب) ۷ـ س: رای؛ س (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بـدیـدار تـو چشـم (روی) روشـن کـنیم (کنم) — برین (بدین) دشت و خرگاه گلشن کنیم (کنم)

۸ـ ق: همان؛ ل[۲]: همی؛ س[۲]: هم ایـن ۹ـ س (نیز ب): هم انـدر زمـان ۱۰ـ ل[۲]: هـوش ۱۱ـ س (نیز ب): نـوان؛ ل این بـیت را ندارد؛ س، س[۲] در اینجا سرنویس دارنـد، س: رفتن بیژن گیو بنزد مـنیژه دختر افراسیاب؛ س[۲]: گرفتار شدن بیژن ۱۲ـ ل: آنگهـی؛ ل[۲]: این زمان ۱۳ـ ف (نیز ق[۲]): هیـچ جای؛ (لی، آ: پایگـاه)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۴ـ ل: زان ۱۵ـ ل[۲]: ابـا دایه می ۱۶ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): بپرده درآمد؛ متن = ف: بپـرده انـدرآمد ۱۷ـ ل: و رنج دراز؛ ق (نیز لی، و، آ): وزکار و ساز؛ ل[۲]: از کار وز راه و ساز؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۱۸ـ ل، ق، ل[۲] (نیز لی، و، آ): بجنگ گراز؛ (ل[۳]: ز جنگاوران)؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب)؛ س پس از بیت ۱۹۸ افزوده است:

چـرا ایـن چـنین روی و ایـن قـد و مـوی — برنـج آری ای خـوبـچـهـره بروی (←۱۹۹)

ف پس از بیت ۱۹۸ و ل، س، س[۲] پس از بیت ۱۹۹ افزوده‌اند:

تـو بـا ایـن چـنین روی و قـدّ (ل، س: بـرز) کـیـان — چرا در (ل، س: از) کمر رنجه کـردی (ل، س، س[۲]: داری) مـیان

ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب) این بیت را ندارند ۱۹ـ ل: با ۲۰ـ ل: روی و بالا و؛ س، س[۲] (نیز لن[۲]): قد و این روی؛ ل[۲] (نیز پ، و): روی و این قد و؛ (لن: قـد و این یال و؛ ق[۲]، لی، ل[۳]، آ: روی و آن (این) فرّ و؛ ب: روی و بـالای)؛ ق: بـر و روی و این قد و؛ متن = ف ۲۱ـ س: برنج آری ۲۲ـ س: دسـتش ۲۳ـ ف: بآب و؛ س: بروشن؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لـن ـ ب)؛ بنداری: بـالمسک و ماء الورد ۲۴ـ ل: زان ۲۵ـ س: چـو نـان خـورده شـد ۲۶ـ ل، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، ب): خیمـه؛ ل[۲]: مـردم؛ س[۲] (نیز لـن، پ، لـن[۲]): خرگه؛ (لی، آ: پرده)؛ متن = ف، س

پرستندگان ایستاده به پای / ابا بربط و چنگ رومی سرای[۱]

به دیبا زمی[۲] کرده طاوس‌رنگ / ز دینار دیبا[۳] چو پشتِ پلنگ

۲۰۵ چه از مشک و عنبر، چه یاقوت و زر / سراپرده آراسته سربسر

می سالخورده به جامِ بلور / برآورد[۴] با بیژنِ گیو زور[۵]

سه روز و سه شب شاد بودند[۶] بهم / گرفته برو خواب و مستی ستم[۷]

منیژه[۸] چو بیژن دُژم‌روی ماند[۹] / پرستندگان را برِ خویش خواند[۱۰]

چو هَنگامِ رفتن فرازآمدش / به دیدار بیژن نیاز آمدش[۱۱]

۲۱۰ بفرمود تا داروی هوش‌بر / پرستنده آمیخت بر[۱۲] نوش‌بر

عَماری بسیچید[۱۳] رفتن به راه[۱۴] / مرآن خفته را اندرو[۱۵] جایگاه[۱۶]

ز یکسو[۱۷] نشستنگه کام را / دگر ساخته خواب و[۱۸] آرام را

بگسترد کافور بر جای خواب / همی ریخت[۱۹] بر چوب صندل گلاب[۲۰]

چُن[۲۱] آمد بنزدیک شهر اندرا[۲۲] / بپوشید بر خفته‌بر چادرا[۲۳]

۲۱۵ نهفته به کاخ اندرآمد به شب / به بیگانگان هیچ نگشاد لب

۱ـ س (نیز ب): رومی درای؛ ل۲: رامی سرای؛ ل، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): چنگ و (و: چنگ) رامش سرای (س۲: گرای؛ ق۲، ل۳: فزای)؛ متن = ف ۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): زمین؛ (لی، آ: بدیبای چین)؛ متن = ف (نیز و) ۳ـ ل (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، آ): ز دینار و دیبا؛ س، س۲ (نیز ب): بدینار و درهم؛ ق (نیز ق۲): بدینار و دیبا؛ ل۲: بدینار و گوهر؛ (ل۳: بدینار خرگاه)؛ متن = ف ۴ـ ل، ق: برآورده؛ س۲: درآورد؛ متن = ف، س، ل۲ ۵ـ ل (نیز لن): شور؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ ب) ۶ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، لی ـ لن۲): بسوده؛ ل۲: با او؛ (ب: هر دو؛ آ: شادمانه)؛ متن = ف (نیز ق۲) ۷ـ ف: برو خواب و مستی گرفتش (!) ستم؛ س (نیز ب): چه بیژن چه طهمورث و شاه جم؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ آ) ۸ـ ل۲: چنباره ۹ـ س: دید ۱۰ـ س: دید (پساوند ندارد)؛ ل۲: منیژه پرستندگان را بخواند؛ در ل، ق این بیت پس از بیت ۲۱۰پ آمده است؛ ف پس از بیت ۲۰۸ افزوده است:

بفرمود کورا بخوابید پست

بدستش بمالند خوش پای و دست

۱۱ـ س۲ این بیت را ندارد ۱۲ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): با؛ متن = ف، ل۲؛ ل، ق (نیز لی، آ) پس از بیت ۲۱۰ بیت زیر را و ل، ق پس از آن بیت ۲۰۸ را افزوده‌اند:

بدادند مر بیژن گیو را

مران نیکدل نامور نیو را

س، س۲ (نیز لن ـ ب) پس از بیت ۲۱۰ (لی، آ پس از بیت بالا) افزوده‌اند:

بدادند و چون خورد می گشت مست

ابر (لن: ابی) خویشتن (ق۲: همان خوردن و) سرش بنهاد پست (لی، آ: همانگه برو خواب بگشود دست؛ و: ببالین سرش باز بنهاد پست)

۱۳ـ ف: بسیجید و ۱۴ـ ل۲: بسیجید و بنمود راه ۱۵ـ ل، س، ق: اندران؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۱۶ـ س: خوابگاه ۱۷ـ ل۲: زیکرو؛ س۲: بیکسو ۱۸ـ ل، س: جای؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱۹ـ س۲: براندود ۲۰ـ س: ببیداری بیژنش بُد شتاب (۲۱۳ب ـ ۲۱۶آ را انداخته و از ۲۱۳آ و ۲۱۶ب یک بیت ساخته است) ۲۱ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف ۲۲ـ ل: اندرای ۲۳ـ ل: چادرای؛ ق: ابا ماهرویی به بالین برا (۲۱۴ب ـ ۲۱۸آ را انداخته و از ۲۱۴آ و ۲۱۸ب یک بیت ساخته است)

چو یکچند بیژن همی بُد به خواب[1]   به بیداری بیژن آمد شتاب

چو بیدار شد بیژن و هوش یافت   نگار سمنبر در آغوش یافت،

به ایوان افراسیاب اندرا[2]   همان ماه‌رویش به بالین‌برا[3]،

بپیچید بر خویشتن بیژنا[4]   به یزدان بنالید[5] از[6] آهَرْمَنا[7]

۲۲۰ چُنین گفت کای کردگار ار مرا[8]   رهایی نخواهد بُدن زایدرا[9]،

ز گرگین تو خواهی[10] مگر کین من   برو بشنوی درد و نفرین من

که او بُد بدین بَد مرا[11] رهنمون   همی[12]خوانـد بر من هزاران[13] فسون

منیژه بدو گفت: دل شاد دار!   همه کار نابوده را باد دار!

به مردان[14] ز هر گونه کار آیدا[15]   گهی بزم و گه کارزار آیدا[15]

۲۲۵ نهادند هر دو[16] به خوردن سرا[17]   که هم دار بُد پیش و هم منبرا[18]

ز هر خرگهی[19] گل‌رخی خواستند   به دیبای چینی[20] بیاراستند

پریچهرگان[21] رود برداشتند   به شادی همی[22] روز بگذاشتند[23]

گفتار اندر آگاهی یافتن افراسیاب از کار منیژه و بیژن[24]

۱ـ ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲): بیاراسته (**لن، لن۲**: بیاراستند) اندرو (**س۲**: اندرون) جای خواب؛ (**ق۲**: بیاراستندش یکی جای خواب؛ **لی، و، آ**: بایوان بیاراستش جای خواب؛ **ب**: بیاراست نیکویکی جای خواب)؛ متن = **ف** (نیز **پ**)؛ **ل** (نیز **ل۳**) این بیت را ندارند و **س، ق** در اینجا افتادگی دارند؛ **ف، س، ل۲** (نیز **ق۲، لی، آ**) پس از بیت ۲۱۶ افزوده‌اند:

بیاورد روغن مر او را بداد
جوان گشت در حال بیدار و (**ل۲**: گشت بیدار و فرخنده) شاد (**س، ق۲، لی، آ**: که تا گشت بیدار و چشمش گشاد)

ل، س۲ (نیز **لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب**) این بیت را ندارند و **ق** در اینجا افتادگی دارد؛ **پ**، وبجای بیت بالا افزوده‌اند:

درافکند داروی هوشش بگوش
بدان تا بجای آمدی هوش و توش

۲ـ ل: اندرای **۳ـ ل** (نیز **ق۲**): ابا ماهرخ سر ببالین برا (**ل**: برای)؛ **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن، لی‌ـب**): ابا ماهرویی (**ل۲**: ماهرویان؛ **ل۳، و**: ماهرویش) ببالین سرا؛ متن = **ف** **۴ـ ف**: خویشتن بر بدرد؛ متن = **ل‌ـس۲** (نیز **لن‌ـب**) **۵ـ ق، ل۲** (نیز **لن، ق۲، لی، پ، لن۲**): پناهید؛ متن = **ل، س، س۲** (نیز **و، آ، ب**) **۶ـ ل**: ز **۷ـ ف**: ز ایران و از دوستان یاد کرد؛ (**ل۳**: که چون دید او کام اهرمنا) **۸ـ ف**: دادفرمای پاک؛ **س** (نیز **ل۳، ب**): کردگار جهان؛ **ق**: کردگار ار منا؛ **س۲** (نیز **لن، لی، لن۲، آ**): کردگار مرا؛ (**پ**: کردگارا مرا)؛ متن = **ل** (نیز **ق۲، و**) **۹ـ ل**: زایدرای؛ (**ل۳**: بدن‌مان بجان)؛ **ف**: مرا گر بتوران زمین است خاک؛ **س** (نیز **ب**): رهایی توده مر مرا زین بدان؛ متن = **ق، ل۲، س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۱۰ـ ق، ل۲**: بخواهی **۱۱ـ ل**: بد مرا بر بدی **۱۲ـ س**: همو **۱۳ـ ل**: فراوان؛ **س۲** این بیت را ندارد **۱۴ـ س**: بمردم **۱۵ـ ل۲**: اوفتد **۱۶ـ ق، ل۲** (نیز **ق۲، ل۳، و**): از آنپس؛ متن = **س، س۲** (نیز **لن، لی، پ، لن۲، آ، ب**) **۱۷ـ ف**: به خواب و بخوردن نهادند سر **۱۸ـ ف**: برین کرد یکچند گردون گذر؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲** (نیز **لن‌ـب**)؛ **ل** این بیت را ندارد **۱۹ـ س**: خیمهٔ **۲۰ـ ل‌ـس۲** (نیز **لی، و، آ، ب**): رومی؛ متن = **ف** (نیز **لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲**)؛ در **س** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۲۱ـ ف** (نیز **لی، آ**): پرستندگان؛ متن = **ل، س، ق، ل۲** (نیز هفت دستنویس دیگر) **۲۲ـ ل، س، ق**: همه؛ متن = **ف، ل۲** **۲۳ـ س**: رود و می خواستند؛ **س۲** این بیت را ندارد **۲۴ـ ف**: گفتار اندر آگه شدن دربان و گفتن او پیش افراسیاب و آمدن کرسیوز و گرفتن بیژن را و بردن؛ **ل**: آگاهی یافتن افراسیاب از کار منیژه و بیژن؛ **س، س۲**: آگاهی یافتن افراسیاب از حال بیژن (**س**: با منیژه)؛ متن ← **ل**

چو بگذشت یک روزگاران چُنین[1]   پس آگاهی آمد به دربان ازین[2]

نهفته همه کارها را بجُست[3]   به ژرفی نگه کرد کار از نخست

۲۳۰   کسی کز گزافه سَخُن راندا   درختِ بلا را بجنباندا

نگه کرد کو کیست و شهرش کجاست   بدین آمدن سوی توران چه خواست[4]

بدانست و ترسان شد[5] از جان خویش   شتابید[6] نزدیک درمان خویش

جز آگاه کردن ندید ایچ رای   دوان[7] از در[8] پرده برداشت پای

بیامد برِ شاهِ توران[9] بگفت   که دختَرْت از[10] ایران گزیده‌ست جفت

۲۳۵   جهانجوی کرد از جهاندار یاد   تو گفتی که بیدست هنگام باد[11]

که را از پسِ پرده دختر بود   اگر تاج دارد بداختر بود[12]

ز کار منیژه به خیره بماند[13]   قراخانِ سالارهُش را بخواند[14]

بدو گفت: ازین[15] کار ناباک‌زن   هُشیوار با من یکی رای زن!

چُنین داد پاسخ قراخان[16] به شاه   که در کار هُشیارتر کن نگاه!

۲۴۰   اگر هست خود جای گفتار[17] نیست   ولیکن شنیدن[18] چو دیدار نیست[19]

به گَرسیوز اندر یکی بنگرید   کز ایران چه دیدیم و خواهیم دید[20]

۱ـ ل، س، ق، س۲ (نیز و): یک چندگاه این چنین؛ (**لن، پ، لن۲**: یکروزگار اندرین؛ **لی، آ**: یک چندگاهی چنین؛ یکروزگار این چنین)؛ **ل۲**: چویک چندگاه اینچنین بگذرید؛ متن = **ف**   **۲ـ ل۲**: سخنشان یکایک بدربان رسید   **۳ـ ل، ل۲**: کارشان بازجست؛ **س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، و، لن۲، آ)**: کارها (**ق۲، لن۲**: رازها) بازجست؛ متن = **ف (نیز پ، ب)**؛ **ق** بیت های ۲۲۹ـ ۲۳۱ را ندارد   **٤ـ ل، س، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲)**: چراست؛ متن = **ف، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، آ)**   **۵ـ ل۲**: ترسید   **٦ـ ل۲**: بیامد به   **۷ـ (ل۳**: سبک)   **۸ـ ل، س، ق (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ)**: از پس؛ **ل۲**: تا در؛ متن = **ف، س۲ (نیز ل۳)**   **۹ـ ل**: ترکان   **۱۰ـ ل**: دخت ز   **۱۱ـ (لن، پ، لن۲**: که شد هوش و توشش بباد)؛ متن = **ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)**؛ **ف** این بیت را ندارد؛ **س، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ)** پس از بیت ۲۳۵ افزوده‌اند: ز دیده برخ (**لن، پ، لن۲**: بدست از مژه) خون مژگان برفت   برآشفت و این داستان بازگفت

ف، ل، ق، ل۲ (نیز و، ب) این بیت را ندارند   **۱۲ـ ف** این بیت را ندارد؛ متن = **ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)**؛ **ل، س، ق (نیز لی، ل۳، و، آ)** پس از این بیت افزوده‌اند: که را (**س**: اگر) دختر آید بجای پسر   به از گور داماد ناید بدر (**س**: ببر)

ف، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب) این بیت را ندارند؛ **بنداری (۲۳۵ـ ۲۳٦)**: فغاظه ذلک وارتعد غضبا و قال: إن أبا البنت المنحوس الطالع و البخت، و إن صاحب التاج و التخت   **۱۳ـ ل**: دلش خیره ماند؛ **ف**: دل شاه ازین کار خیره بماند؛ متن = **س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)**   **١٤ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)**: سالار را پیش خواند؛ **ق**: بیدارهش را بخواند؛ (**لن، ق۲، پ، لن۲**: سالارفش را بخواند)؛ متن = **ف، س**   **۱۵ـ ق**: زین   **۱٦ـ ل**: قراخان چنین داد پاسخ؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)**   **۱۷ـ ف**: گرین هست خود جای پیکار؛ متن = **ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)**   **۱۸ـ ف (نیز ق۲)**: شنیده؛ متن = **ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی ـ ب)**   **۱۹ـ س۲**: شنیدن مر این را سزاوار نیست؛ **س، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ)** پس از این بیت افزوده‌اند:

چو پاسخ چنین یافت افراسیاب   ز گفت قراخانش آمد شتاب

بنداری (۲۳۷ ـ ۲٤۰): واستدعی السالار المعروف بقراخان، و قال: أشر علیّ برأیک فی هذه الخبیثه. فقال: الرأی أن تستکشف حتی تطلع علی حقیقة الحال ثم تری رأیک   **۲۰ـ ف، ل۲**: بزد دست و جامه زغم بردرید؛ (**لن**: تو گفتی میانش بخواهد برید)؛ متن = **س، س۲ (نیز ق۲، ل۳ـ لن۲، ب)**؛ **ل، ق (نیز لی، آ)** این بیت را ندارند؛ **بنداری**: فالتفت الی أخیه کرسیوز و قال: انظر مالقینا من إیران، و ما نلقاه من بعد؛ **ف، ل۲ (نیز ق۲، ل۳)** پس از بیت ۲٤۱ و **ل، ق (نیز لی، آ)** بجای بیت ۲٤۱ افزوده‌اند:

بکرسیوز آنگاه گفتش (**ق**: آنگه بگفتش؛ **ف، ل۲**: سخن برگشاد و بگفتش) بدرد   پر از خون دل و دیده پر آب زرد

س، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) این بیت را ندارند

زمانه چرا بندد این بندِ بَد[1] — غم شهرِ ایران[2] و فرزندِ بد[3]

برو با سُواران هشیارسر — نگهدار مر کاخ را بام و در

نگر[4] تا که بینی به کاخ اندرا[5] — ببند و کشانش بیار ایدرا[6]

۲۴۵ چو گرسیوز آمد بنزدیک در — از[7] ایوان خروش آمد و نوش[8] و خور

غریویدن[9] چنگ و بانگ رَباب — برآمد از[10] ایوانِ افراسیاب

سُواران گرفتند گِرد اندرش — چو سالار شد سوی[11] بسته‌درش

سُواران در و بام[12] آن کاخ شاه — گرفتند[13] و هر سو بجستند[14] راه

چو گرسیوز آن کاخ در بسته دید — می و غُلغُلِ نوش[15] پیوسته دید،

۲۵۰ بزد دست و برکند بندش[16] ز جای — بجَست از در اندر میان[17] سرای،

بیامد بنزدیک آن خانه زود — کجا پیشگه[18] مرد بیگانه بود

ز در چون به بیژن برافگند چشم — بجوشید جوشن برو بر[19] ز خشم

در آن[20] خانه سیصد پرستنده دید[21] — همه با رَباب و سرود و نبید[22]

بپیچید بر خویشتن بیژنا — که چون[23] رزم سازد[24] برهنه‌تنا؟

۱ـ ل (نیز ب): من؛ ق: که گیتی چرا جوید این کار بد؛ (ق[2]، ل[3]، و: بگیتی کرا بد چنین روز بد؛ لی، آ: زمانه چرا گردد از بخت بد): متن = ف. س، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]) ۲ـ س، ق: شهریاران: متن ← ۳ـ ل (نیز ب): من؛ (ق[2]، و: خود؛ ل[3]: غم کین ایران و فرزند خود): متن = ف، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ) ۴ـ ف: ببین: متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۵ـ ف (نیز ل[3]): اندرون: متن ← ۶ـ ف (نیز ل[3]): بیاور برون: متن = ل ـ س[2] (نیز هشت دستنویس دیگر): در ف پس از بیت ۲۴۴ بیت‌های ۲۴۲ و ۲۴۳ دوباره آمده‌اند و بیت ۲۴۲ چنین آمده است:

که جانم برآید ازین بند بد — غم کین ایران و فرزند بد

۷ـ ق، ل[2]: ز ۸ـ س[2]: گیر ۹ـ ل[2]: خروشیدن ۱۰ـ ل ـ س[2]: ز: متن = ف؛ س، ل[2] پس از این بیت افزوده‌اند:

س: در کاخ او را سواران شاه — ببستند و هر سو گرفتند راه (= ۲۴۸)

ل[2]: بیامد بنزدیک آن خانه زود — کجا بشتهٔ (!) مرد بیگانه بود (= ۲۵۱)

۱۱ـ ل[2]: دید؛ در ل، ق این بیت پس از بیت ۲۴۹ آمده است؛ س پس از بیت ۲۴۷ افزوده است:

گرفتند دیوار و بام و درش — ببستند درها بران لشکرش

۱۲ـ ق: راه ۱۳ـ ل[2]: نشستند ۱۴ـ ل، ق (نیز لن، پ، لن[2]، ب): ببستند؛ ل[2]: گرفتند؛ متن = ف (نیز ل[3]، و)؛ س، س[2] این بیت را ندارند (← ۲۴۶پ) ۱۵ـ ف، ل[2] (نیز لن، لی، ب، لن[2]، آ): غلغل و نوش؛ س: درو غلغل و بانگ؛ ق: درو غلغل نوش؛ (ب: درون غلغل و بانک): متن = ل (نیز ق[2]، و)؛ س[2] این بیت را ندارد؛ در ل، ق پس از این بیت، بیت ۲۴۷ آمده است ۱۶ـ ف: و بندش بکند او: متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۱۷ـ ل: از میان در اندر؛ ل[2]: از در آمد میان؛ ق: بناگه برست او میان؛ (ب: نخست اندرآمد میان): متن = ف، س، س[2] (نیز لن ـ آ) ۱۸ـ س، ق، س[2] (نیز لن، لی، پ ـ ب): اندرو؛ ل[2]: بیش آن: متن = ف، ل (نیز ق[2]، ل[3]) ۱۹ـ ل، ق: خونش برگ بر؛ ل[2]: و جوشی (← جوشن) برو بر: (ق[2]، لی، و، آ: خونش برو بر؛ ل[3]: خونش بتن در)؛ متن = ف، س، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]) ۲۰ـ ق: بدان ۲۱ـ ل ـ س[2] (نیز ق[2]، ل[3]): بود؛ متن = ف (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۲ـ ل، س، ق، ل[2] (نیز ق[2]، ل[3]): نبید و سرود؛ س[2]: نبید و رباب و سرود؛ متن = ف (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ س پس از این بیت افزوده است:

و بیژن نشسته میان زنان — بکف بر می سرخ شادی کنان

بنداری: فقلع الباب و دخل فرأی بیژن کالسرو الباسق حوالیه ثلثمائة وصیفة کالقمر الشارق ۲۳ـ ل: کجا؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب) ۲۴ـ ل، س: سازد؛ متن = ف، ق، ل[2]، س[2]

۲۵۵ نه شبرنگ با من، نه رهوار[1] بور — همانا که برگشتم امروز هور

کجا گیو[2] گودرزِ کشوادگان — که سر داد بایدهمی رایگان

به[3] گیتی نبینم‌همی یار کس — جز از[4] ایزدم نیست فریادرس

همیشه به یک پایِ[5] موزه درون — یکی خنجری داشتی[6] آبگون

بزد دست و خنجر کشید از نیام — در خانه بگرفت و برگفت نام،

۲۶۰ که من بیژنم پورِ کشوادگان — سرِ پهلوانان و[7] آزادگان

ندرّد کسی پوست بر من، مگر — همی سیر آمد تنش را ز سر[8]

وُ گر خیزد اندر جهان رستخیز — نبیند کسی پشتم اندر[9] گریز

به گَرسیوز آنگاه[10] آواز کرد — که با من بدین[11] بختِ بدساز کرد

تو دانی نیاگان و شاه مرا — میان یلان پایگاه مرا

۲۶۵ اگر جنگ سازی و من[12] جنگ را — ـ همیشه بشویم[13] به خون چنگ را ـ

ز تورانیان من بدین خنجرا[14] — ببرّم فراوان سران‌را سرا[15]

گَرَم[16] نزد سالارِ توران[17] بری — بخوانم برو داستان، آوری[18]!

تو خواهشگری کن مرا زو[19] به خون — سَزد گر به نیکی بوی[20] رهنمون

نگه کرد گَرسیوز[21] آهنگ اوی[22] — به جنگ اندرون تیزی[23] چنگ اوی[22]

۲۷۰ بدانست کو راست گویدهمی — به خون ریختن دست شویدهمی

وفا کرد با او به سوگندها — به خوبی[24] بدادش بسی پندها

۱ـ ل: رهوار و؛ در س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲ـ ل، ق: گیو و؛ س، س۲: گرز؛ متن = ف، ل۲؛ در ل، ق، ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳ـ ل، س، ق، ل۲: ز؛ متن = ف، س۲ ٤ـ ل، س، س۲: بجز؛ متن = ف، ق، ل۲ ۵ـ ل‌ـس۲ (نیز لن‌ـب): ساق؛ متن = ف ٦ـ ق: همی داشتی خنجری ۷ـ ل: [و] ۸ـ ف: سرش را زتن (پساوند ندارد)؛ ل، ق (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲): همی سیری آید تنش (لن، پ: تنم) را ز سر؛ س (نیز ب): همی سیری آیدش از جان و سر؛ ل۲: که آید هم از خویشتن سیر سر؛ س۲: که سیری نماید تنش را ز سر؛ متن تصحیح قیاسی است (← ف) ۹ـ ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن‌ـپ، لن۲، آ): پشت من در؛ متن = ل، س (نیز و، ب) ۱۰ـ س۲: آنگه وی ۱۱ـ ف: بدن (← بدین؟ بدی؟)؛ س، ق (نیز ق۲، ل۳، ب): چنین؛ س۲ (نیز لی، و، آ): بدی؛ متن = (لن، پ، لن۲)؛ ل، ل۲ این بیت را ندارند ۱۲ـ ل، س، س۲: سازید مر؛ ق (نیز لن، ل۳، لن۲، آ، ب): سازید من؛ ل۲: سازی تو من؛ (ق۲: جویند من؛ پ: چنگ سازید مر)؛ متن = ف ۱۳ـ ل۲: بشویم همیشه ۱٤ـ ف: من اکنون بدین خنجر آبگون؛ متن = ل‌ـس۲ (نیز لن‌ـب) ۱۵ـ ق: هم اکنون سرانرا سرا؛ ف: برانم به توران‌زمین جوی خون؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن‌ـب) ۱٦ـ ق: اگر ۱۷ـ ل: ترکان ۱۸ـ ف (نیز ق۲، و، آ): داستان پری؛ س۲: داستان داوری؛ (لن، پ، لن۲: برین داستان داوری؛ لی: بدو داستان داوری)؛ ل: بخوبی برو داستان آوری؛ ق: برو بخوانم این داستان پری؛ (ل۳: بدو باز گویم همه داوری)؛ متن = س، ل۲ (نیز ب؛ ل۲: بدو) ۱۹ـ ل۲: بخواهم ۲۰ـ ق: شوی؛ ل۲: کنی ۲۱ـ ل: نکرد ایچ کرسیوز؛ ل۲: از آن پس نکردند؛ متن = ف، س، ق، س۲ ۲۲ـ ل، س: او ۲۳ـ س: تیزی و؛ ل: چو دید آن چنان تیزی؛ ل۲: چو دیدند شیری (!)؛ س۲: که دیدند آن تیزی؛ متن = ف، ق (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ، ب) ۲٤ـ س۲: بچربی؛ س این بیت را ندارد

به پیمان جدا کرد ازو[۱] خنجرا — به چرمی[۲] کشیدش به بند اندرا

یکایک ببستش[۳] بکردار یوز — چه سود از[۴] هنرها چو برگشت روز

چُنین‌ست گردنده‌ی گوژپشت[۵] — چو نرمش بسودی بیابی درشت[۶]

۲۷۵ چُن[۷] آمد بنزدیک شاه اندرا[۸] — گَوِ[۹] دست‌بسته بَرهنه‌سرا[۱۰]،

برو آفرین کرد کای شهریار — گر از من کنی راستی خواستار[۱۱]،

نه من بآرزو[۱۲] جُستم این[۱۳] پیشگاه[۱۴] — نبود اندرین کار کس را[۱۵] گناه

از ایران به جنگ گراز آمدم — بدین[۱۶] بوم توران[۱۷] فرازآمدم

ز بهر یکی بازِ گُم‌بوده را — برانداختم میهن و[۱۸] دوده را

۲۸۰ به زیر یکی سرو رفتم به خواب — که تا سایه دارد مرا زآفتاب

پری‌یی بیامد[۱۹] بگسترد پر — مرا اندر[۲۰] آورد خفته به بر

از[۲۱] اسپم جدا کرد و شد تا به راه — که آمدهمی لشکر و دُخت شاه

سُواران پراگنده برگردِ دشت — چه مایه[۲۲] عَماری به من برگذشت

۱ـ ل، ق: زو ۲ـ ل، س: بخوبی؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۳ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و): بیاورد بسته؛ (لن، پ، لن۲: سراپای بستش)؛ متن = ف، س (نیز لی، ل۳، آ، ب) ٤ـ ف: آن (← از)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ در ق، ل۲، س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ س (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

برانسان (بدانسان) بنزدیک افراسیاب — ببردند رخ زرد و دیده پرآب

۵ـ ل: کردار این گوژپشت؛ (و: نداند کسی راز این گوژپشت)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ٦ـ ل، ل۲، س۲: چو نرمی بسودی (س۲: بسایی) بسایی (ل۲: بساوی) درشت؛ س، ق (نیز لن، لی ـ ب): چو نرمش بسودی بیاید (لن، پ، و، لن۲: بسایی بیابی؛ لی، آ: بسازی بیابی) درشت؛ متن تصحیح قیاسی است؛ ف بجای بیت ۲۷٤ و س۲، وپس از آن افزوده‌اند:

چنین است گردنده کار جهان — که ماتم کند سور هم (س۲، و: را) در زمان (و: نهان)

برخی از دستنویس ها در اینجا سرنویس دارند، س، س۲: آوردن کرسیوز بیژن را بنزدیک (س۲: نزد) افراسیاب؛ ق: گرفتن بیژن بدست کرسیوز و بردن بنزد افراسیاب؛ ل۲: گرفتن بیژن و بردن نزد افراسیاب ۷ـ ف ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = س۲ ۸ـ ل۲: چو آورد نزدیک شاه اندرش ۹ـ ل: گوی ۱۰ـ ل۲: سرش؛ ق (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بدو گفت شاه ای سگ زشت کیش — ز آهرمنی نز نیاکان خویش

ترا نیست در تن رگ مردمی — نژادت ز دیوست نز آدمی

۱۱ـ ل، س، ق (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بگویم ترا سربسر داستان — چو گردی بگفتار همداستان

۱۲ـ ل: بآرزوی؛ س: نه برآرزو؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱۳ـ ق: آن ١٤ـ ل، ق: جشنگاه؛ ل۲: جایگاه؛ (لی، آ: بیشه گاه؛ ل۳، ب: رزمگاه)؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۱۵ـ ل۲: جایگاهم ۱٦ـ س۲: برین ۱۷ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): جشن توران؛ ق: جشنگه زان؛ متن = ف ۱۸ـ ل: مهربان؛ (ل۳: خانه و؛ ب: من همه)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ س (نیز لی، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

بماندم ز بس رنج و راه دراز — بدین جشنگه من رسیدم فراز

۱۹ـ ل: پری در بیامد؛ س (نیز ق۲، و، ب): بیامد پری و؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲) ۲۰ـ ق: ایدر؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب) ۲۱ـ س، ق، ل۲، س۲: ز؛ متن = ف، ل ۲۲ـ ف، س، س۲ (نیز لن، ق۲ ـ لن۲، ب): فراوان؛ (لی، آ: ز هر سو)؛ متن = ل، ق (نیز ل۳)؛ ل۲ بیت های ۲۸۳ ـ ۲۸۵ را ندارد

یکی چتر هندی[۱] برآمد[۲] ز دور ‌‌ ‌ گرفته ز هر سو[۳] سُواران تور

۲۸۵ یکی عودعَمّاری اندر میان[۴] ‌ ‌ کشیده برو چادَری[۵] پرنیان

بدو اندرون خفته بُت[۶] پیکری ‌ ‌ نهاده به بالینْش[۷] بر افسری

پری یک‌بیک زاهِرمن کرد یاد ‌ ‌ میان سُواران درآمد[۸] چو باد

مرا ناگهان در عَماری نشاند ‌ ‌ برآن خوب‌چهره فسونی بخواند،

که تا اندر ایوان نیامد[۹] ز خواب ‌ ‌ نجنبید و من دیده کرده[۱۰] پُرآب

۲۹۰ گناهی مرا اندرین بوده نیست ‌ ‌ منیژه بدین کار آلوده نیست

پری بی‌گمان[۱۱] بخت برگشته بود ‌ ‌ که بر من همی جادوی آزمود

چُنین داد پاسخ پس افراسیاب ‌ ‌ که روز[۱۲] بدت کرد بر تو شتاب

تو آنی کز ایران به تیغ[۱۳] و کمند ‌ ‌ همی رزم جُستی و نام[۱۴] بلند

کنون چون زنان پیش من[۱۵] بسته دست ‌ ‌ همی خواب گویی بکردار مست

۲۹۵ به کارِ[۱۶] دروغ آزمودن همی ‌ ‌ بخواهی سر از من[۱۷] ربودن همی

بدو گفت بیژن که ای شهریار ‌ ‌ سَخُن بشنو از من یکی هوشیار[۱۸]:

گرازان به دندان و شیران به چنگ ‌ ‌ توانند کردن به هر جای جنگ[۱۹]

یلان هم به شمشیر و گرز و کمان[۲۰] ‌ ‌ توانند کوشید با بدگُمان

یکی دست‌بسته بَرَهنه‌تنا، ‌ ‌ یکی را ز پولاد پیراهنا،

۳۰۰ چگونه چَخد[۲۱] شیر بی‌چنگِ تیز ‌ ‌ اگر[۲۲] چند باشد دلش پُرستیز

اگر شاه خواهد که بیند ز من ‌ ‌ دِلیری نمودن به هر[۲۳] انجمن،

۱ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): توری؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ) ۲ـ ف، س (نیز ب): بیامد؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیز لن ـ آ) ۳ـ ل، ق: ز هر سو گرفته ٤ـ ل: یکی کرده از عود مهدی میان؛ ق: ز عود قُماری عماری میان؛ (لن، لن[۲]: یکی نوعماری بد اندر میان؛ ق[۲]، و: یکی هودجی ساخته در میان؛ لی، ل[۳]، آ: عماری یکی عودی (ل[۳]: حوری) اندر میان؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز ب) ۵ـ س، س[۲]: چادر ٦ـ ل[۲]: بد ۷ـ ل: ببالین برش؛ ق: ببالین او؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] ۸ـ س: بیامد؛ ق این بیت را ندارد ۹ـ س: رسیدم ۱۰ـ ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]): چشم کردم؛ (لی، آ: کرده چشمم؛ پ، لن[۲]: چشم کرده)؛ ل: نجنبیدم این چشم کرده؛ س: نجنبیدم و دیده کردم؛ متن = ف (نیز ق[۲]، و)؛ س[۲] این بیت را ندارد ۱۱ـ ق: بی سخن؛ ل، س، ق (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین بد که گفتم کم و بیش نه ‌ ‌ مرا ایدر اکنون کس و خویش نه

۱۲ـ ل، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): بخت؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) ۱۳ـ س[۲]: گرز ۱٤ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، لی ـ آ): بنام؛ متن = ف، س[۲] (نیز ق[۲]، ب) ۱۵ـ ل[۲]، س[۲]: پیش من چون زنان ۱٦ـ س: بگفت ۱۷ـ ق: ز من سر؛ س[۲]: سر از تن (← من) بخواهی ۱۸ـ ق: هوش دار؛ ل[۲]: گوش دار؛ متن = ف، ل، س، س[۲] ۱۹ـ نیز ← لغت دری، ص ۱۱۰ ۲۰ـ س: تیر و کمان؛ ل[۲]، س[۲]: گرز گران؛ متن = ف، ل؛ ق این بیت را ندارد ۲۱ـ ل، س (نیز ب): کند(!)؛ (ق[۲]: درد؛ ل[۳]: جکد(!))؛ متن = ف، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، و، لن[۲]، آ) ۲۲ـ س: وگر ۲۳ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]، ب): بدین؛ (پ: برین؛ لی: باین)؛ متن = ف، ق (نیز آ)

یکی اسپ فرمای و گرزی گران　　ز توران[1] گزین کن[2] هزاران سران،
به آوردگه[3] بر یکی زآن[4] هزار　　اگر زنده مانم به مردم مدار!

چو از بیژن[5] این گفته بشنید، چشم　　برو برفگند و برآورد[6] خشم
۳۰۵ به گَرسیوز اندر[7] یکی بنگرید[8]　　کز ایران چه دید و چه خواهیم دید[9]
نبینی که[10] این بدکُنش[11] ریمنا　　فزونی سِگالد همی بر منا
بسنده نبودش همین[12] بد که کرد　　همی[13] رزم جوید به ننگ و نبرد
ببر همچُنین بند بر دست و پای　　هم اندر زمان زو بپرداز جای
بفرمای داری زدن پیشِ در　　که باشد ز هر سو بروبر گذر[14]
۳۱۰ نگون‌بخت را زنده بر دار کن　　وُ زو[15] نیز با من مگردان سَخُن
بدان تاز ایرانیان زین سپس　　نیارد به توران[16] نگه کرد کس

کشیدندش از پیش افراسیاب　　دل از درد خسته، دو دیده پُرآب
چو آمد به در بیژن خسته‌دل　　ز خون مژه پای مانده به گِل،
همی‌گفت[17]: اگر بر سرم کردگار　　نبشته‌ست[18] مردن به بدروزگار،
۳۱۵ ز دار و ز کشتن نترسم[19] همی　　ز گُردانِ ایران بترسم همی[20](؟)
که نامرد خواند مرا[21] دشمنم　　ز[22] ناخسته[23] بر دارکرده[24] تنم
به[25] پیش نیاگان خسرومنش[26]　　پس از مرگ بر من بود سرزنش

۱ـ ل: ترکان؛ س: گردان　۲ـ ل[2]: گزین کن زتوران　۳ـ ف، ق (نیز ق[2]، ل[3]، لن[2]، ب): گر(!)؛ متن = ل، س، ل[2]، س[2] (نیز پ، و)　۴ـ ل، س، ل[2]: زین؛ متن = ف، ق، س[2]　۵ـ ل: ز بیژن چو　۶ـ س: بروبر بجوشید و آورد　۷ـ ف، س (نیز ب): آنگه؛ (لن[2]: ایدر)؛ متن = ل. ق. ل[2]. س[2] (نیز لن ـ و، آ)　۸ـ س: چنین گفت شاه؛ س[2]: همی بنگرید　۹ـ ل، ق، ل[2] (نیز لن، آ): چه دیدیم و خواهیم دید؛ (لی: چه دیدی چه خواهیم دید)؛ س: که شد روزگاران ما را تباه؛ س[2] (نیز پ، لن[2]): بدو گفت چون این سخنها شنید؛ (ق[2]، و، ب: کز ایرانیان ما چه خواهیم دید؛ ل[3]: تو گفتی میانش بخواهد برید)؛ متن = ف　۱۰ـ ق: تو　۱۱ـ س: بدرگ؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند　۱۲ـ ف: همان؛ (لی، آ: همی؛ پ: چنین)؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، و، لن[2]، ب)　۱۳ـ ل[2] (نیز لی، آ): که هم؛ (لن، پ، لن[2]: کنون)؛ در ف این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب)　۱۴ـ ل، ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لی، و، لن[2]، آ): برو رهگذر؛ س[2]: بدو در گذر؛ (پ: بدو رهگذر؛ ل[3]: بروبر ز هر سو گذر)؛ س: بجایی که باشد ز هر سو گذر؛ متن = ف (نیز ب)　۱۵ـ ل[2]: وزان　۱۶ـ س[2]: بتوران نیارد　۱۷ـ ق: بگفتا　۱۸ـ ل: نوشتست　۱۹ـ (و: نپرسم)؛ ل[2]: من از دار و کشتن نترسم؛ متن = ف، ل، س، ق، س[2] (نیز هشت دستنویس دیگر)　۲۰ـ (ق[2]: بپیچم همی؛ لی: شدستم غمی؛ آ: توران بتفسم همی)؛ س، س[2] (نیز لن، ب): ازین (س[2]، لن: وزین) کار بر دل نیارد غمی؛ (لن[2]: وز ایرانیان من بتفسم همی)؛ متن = ف، ل، ق، ل[2] (نیز ل[3]، پ، و؛ ف ـ پ پساوند ندارند)؛ س[2] (نیز لن) پس از این بیت افزوده‌اند:

ز گردان ایران بترسم همی　　وز ایرانیان من بتفسم همی

۲۱ـ ف، ق: همی؛ متن = ل، س، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب)　۲۲ـ ق: چو　۲۳ـ س: نابسته　۲۴ـ ق: ببند　۲۵ـ س: ز　۲۶ـ ل، ق (نیز پ): پهلومنش؛ س[2] (نیز لن، ل[3]، و، آ): برترمنش؛ متن = ف، س (نیز ق[2]، لن[2]، ب)؛ ل[2] این بیت را ندارد؛ در س[2] این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است

روانم بماند[1] هم ایدر به پای[2] ز شرم پدر چون شود[3] باز جای

گفتار اندر آمدن پیران بنزدیک افراسیاب[4]

ببخشود یزدان جوانیش را بهم برشکست آن گمانیش را[5]

۱ـ ف: نباید (!)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، پ، و، آ، ب)　۲ـ ل، ق (نیز ل[۳]): بجای (پساوند ندارند)؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز ق[۲]، پ، و، آ، ب)　۳ـ س[۲]: رود؛ ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، لن[۲]) این بیت را ندارند؛ ل، ق، س[۲]، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب) پس از بیت ۳۱۸ یا ۳۱۷ یا ۳۱۶ افزوده‌اند (ل[۲] بیت های یکم و دوم را ندارد):

دریغا که شادان شود دشمنم
برآید همه کام دل روشنم (ق: بر تنم؛ س[۲]: ز ناکشته بر دار کرده تنم)
دریغا ز شاه و ز مردان نیو (س[۲]: شهنشاه و دیدار گیو)
دریغا که دورم ز دیدار (ق: ز ایران و) گیو (س[۲]: ز گردان نیو)
ایا باد بگذر بایران‌زمین
پیامی بر از من بشاه گزین (ق: زمین)
بگویش که بیژن بسختی در است (ل[۲]: به بند اندرست)
چو آهو که در چنگ شیر نرست (ل[۲]، س[۲]: تنش را بچنگال ببر اندرست)

۴ـ ف: گفتار اندر آمدن پیران بنزدیک افراسیاب و خواستن بیژن گیو را بخون و او را در چاه کردن؛ س: رسیدن پیران بنزد بیژن و احوال پرسیدن؛ ق: رسیدن پیران به بیژن در حالت آویختن او و رای زدن پیران با افراسیاب و بحبس فرستادن بیژن؛ س[۲]: ببند کردن افراسیاب بیژن را بچاه؛ متن = آغاز ف　۵ـ س پس از این بیت افزوده است:

درین گفته بود او که پیران ز راه　برآمد بسر برنهاده کلاه

س (نیز لی، آ) پس از بیت ۳۱۸ افزوده‌اند:

دریغا جوانمردی و نام من　وزان پهلوانان بد راه من (!)
دریغا که باب من آن پهلوان　بماند بتیمار من ناتوان
دریغا که ایران ندارد خبر　که ماندستم اینجای خسته‌جگر
دریغا ز شاه و ز دیدار گیو　دریغا که دورم ز دیدار نیو
5 دریغا که آگه شود دشمنم　برآید همی کام دل بر منم (!)
دریغا که همسال و یاران من　چو آگه شوند از غم و جان من
بدرد دل آوخ که بریان شوند　چو بر حال من زار و گریان شوند
گر ایزد بمن بر ببخشایدا　تن رزم‌جویم نفرسایدا
ببخشد جهان‌آفرین بر تنم　شود زار و پر خون تن دشمنم
10 ایا باد بگذر بایران‌زمین　پیامی بر از من بشاه گزین
بگردان ایران رسانند خبر　وزانجا بزابلستان دربدر
بگودرز و گستهم و گیو دلیر　بطوس و فریبرز و رهّام شیر
برستم رسان زود از من خبر　بدان تا ببندد بکینم کمر
بگویش که بیژن بسختی درست　چو آهو که در چنگ شیر نرست
15 پدر را بگویی که ای هوشمند　گذشتم ز فرمان و گشتم نژند
بگودرز کشواد از من بگوی　که از کار گرگین بشد آب روی
مرا در بلایی فکند او که کس　نبینم همی هیچ فریادرس
بگرگین بگو کای پل سست‌رای　چه گویی تو با من بدیگر سرای
که من با تو مردی نمودم بسی　که هرگز نکردست کس با کسی
20 مکافات آن را بدی ساختی　بداد بلام درانداختی ←

۳۲۰ کَننده همی‌کند جای درخت — پدید آمد از دور پیران ز بخت

چو پیرانِ ویسه بدانجا رسید — همه راه تُرک کمربسته دید

یکی دار بر پای کرده بلند — کمندی برو بسته[1] چون[2] پای‌وند[3]

ز ترکان بپرسید کین دار[4] چیست؟ — درِ شاه را ازدر دار کیست؟

بدو گفت گَرسیوز[5]: این بیژن‌ست — از ایران، کجا شاه را دشمن‌ست

۳۲۵ بزد[6] اسپ و آمد برِ[7] بیژنا — جگرخسته دیدش بَرَهنه‌تنا

دو دست از پس پشت بسته چو سنگ — دهان خشک ورفته‌زروی آب و رنگ[8]

بپرسید و گفتش که چون آمدی؟ — به توران[9] همانا به خون آمدی

همه[10] داستان بیژن او را بگفت — چُنان چون رسیدش ز بدخواه‌جفت

ببخشود[11] پیرانِ ویسه بر اوی[12] — فروریخت آب از دو دیده به روی[13]

۳۳۰ بفرمود تا یک زمانش به دار — نکردند و گفتش: هم ایدر[14] بدار!

۱ـ س. ق (نیز ق[2]. لی. آ. ب): فروهشته؛ (ل[3]: فروبسته)؛ متن = ف. ل. ل[2]. س[2] (نیز پ. و) ۲ـ ق: بس ۳ـ ل، س، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]. لی. ل[3]. پ. آ. ب): پای‌بند؛ ق: نای‌بند (!)؛ متن = ف (نیز و)؛ ل[2] پس از این بیت دو بیت و ف تنها بیت یکم را افزوده‌اند (ق[2] نیز این بیت‌ها را دارد):

قضا را چن (ل[2]: چو) آمد بنزدش (ق[2]: فراز آمد آنگه) وزیر — که می خواست (ق[2]: همی خواست) رفتن بنزد امیر

که پیران ویسه ورا نام بود — بباب سواری عجب رام (ق[2]: کام) بود

٤ـ ق: کار؛ ل[2]. س[2]: بتورانیان گفت این (س[2]: کین) دار؛ متن = ف. ل. س ۵ـ ف: بگفتند او را که؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: فسأل فأعلم بالحال؛ س (نیز لی. آ. ب) پس از بیت ۳۲٤ افزوده‌اند:

پسر گیو گودرز کشوادگان — گزین سواران و آزادگان

٦ـ س: براند ۷ـ س[2]: سوی ۸ـ ل. ق (نیز پ): ز رخساره رنگ؛ (لن. لن[2]: ز رخ آب و رنگ)؛ س (نیز ب): و گشته دو رخ آب رنگ؛ ل[2]: نهاده بگردنش بر پالهنگ؛ متن = ف. س[2] (نیز ق[2]. لی. ل[3]. و. آ) ۹ـ ل. ق. ل[2]. س[2] (نیز لن. ق[2]. لی. پ. لن[2]. آ): از (ل[2]: ز) ایران؛ متن = ف. س (نیز ل[3]. و)؛ س (نیز لی. آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

از ایران چرا آمدی سوی تور — ز بهر چه پیمودهٔ راه دور

۱۰ـ ل[2]: همان؛ س (نیز لی. آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

که گرگین چه کردست با من بدی — که بد بازگردد بدو ایزدی

۱۱ـ س: چو بشنود ۱۲ـ ق: بدوی ۱۳ـ ل[2]: آب دو دیده بجوی؛ ل: ز مژگان سرشکش فروشد بروی؛ متن = ف. س. ق. س[2] ۱٤ـ ف: و گفتند هم ایدر؛ ل. ل[2]: و گفتا زمانی؛ س. ق (نیز لن. لی. ل[3]. پ. آ. ب): و گفتا هم ایدر؛ متن = س[2] (نیز و. لن[2])

→ گمان تو این بُد که من کار تو — بگویم بگردان ز کردار تو

ز نامردی خویش ترسیدیا — ز جان و روانم تو ببریدیا

کنون گیو چون حال من بشنود — بسال دراز از تو می نگرود

که بیژن بتوران گرفتار شد — بر آن انجمن خسته و زار شد

25 بریده کنند نامت اندر جهان — نیارند گفتن ز بهرت مهان

ف (نیز ل[3]) هیچیک از این بیت‌ها را ندارند

بدان تا[1] ببینم یکی روی شاه — نمایم بدو[2] اخترِ نیک‌خواه[3]

به کاخ اندرون شد[4] پرستارفَش — بر شاه با[5] دست کرده به کَش

پیاده دوان[6] تا بنزدیک تخت[7] — بر افراسیاب آفرین کرد سخت[8]

همی بود بر[9] پیش تختش[10] به پای — چو دستورِ پاکیزه‌ی رهنمای[11]

۳۳۵ سپهدار دانست[12] کز آرزوی — به پایست پیران و از نیک‌خوی[13]

بخندید[14] و گفتش[15] چه خواهی بگوی — ترا بیشتر نزد من آب‌روی

اگر زرّ خواهی و گر گوهرا[16] — وُ گر[17] پادشایی[18] و گر لشکرا[19]،

ندارم دریغ از تو من گنج خویش — چرا برگزینی‌همی رنج خویش؟

چو بشنید پیرانِ خسروپرست — زَمین را ببوسید و بر پای جست،

۳۴۰ که جاوید بادا ترا تختْ جای[20] — نیابد جز از تخت تو بختْ جای[21]

ز شاهان گیتی ستایش تُراست — چو خورشید بُرز و نمایش[22] تُراست

مرا هر چه[23] باید ز[24] بخت تو هست — ز مردان و از[25] گنج[26] و نیروی دست

مرا این نیاز[27] از پی[28] خویش نیست — کس از کهتران[29] تو درویش نیست

۱ـ س: که تا من ۲ـ ف: برو: متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب) ۳ـ ل[2]: نیک و راه: س[2] (نیز لن. و. آ): نیک‌راه: متن = ف. ل. س. ق (نیز ق[2]. لی. ل[3]. پ. لن[2]. ب): س (نیز لن. لن[2]) پس از این بیت افزوده‌اند (بیت سوم در لی. ب. آ نیز هست):

ز فرمان پیران نبودش گزیر — بدو گفت کی پهلوان هژیر

بداریم او را همیدون بپای — مگر باشدش پهلوان رهنمای

بزد اسب پیران ویسه برفت — بر شاه توران خرامید تفت

۴ـ ل ـ س[2] (نیز ق[2]. لی. ل[3]. و. لن[2]. آ. ب): اندرآمد: متن = ف (نیز لن. پ) ۵ـ ق: شد ۶ـ س (نیز ب): چنان: ق: نوان: ل: بیامد دمان: متن = ف. ل[2]. س[2] (نیز لن. ق[2]. لی. ل[3]. پ. لن[2]. آ) ۷ـ ق: شد بنزدیک شاه ۸ـ ق: بدو گفت نیکیت بادا ز ماه ۹ـ ل. س. ل[2] (نیز ق[2]. پ. و. ب): در: متن = ف. ق. س[2] (نیز لن. لی. لن[2]. آ) ۱۰ـ ف (نیز ق[2]): خسرو: س[2]: او بر: متن = ل. س. ق. ل[2] (نیز لن. لی ـ ب) ۱۱ـ ف: نیک‌رای: ل. ل[2] (نیز ل[3]. ب): پاکیزه و رهنمای: متن = س. ق. س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۲ـ ل: سپهبد بدانست: (ق[2]: جهاندار دانست: لی. آ: شه ترک دانست): متن = ف. س. ق. ل[2]. س[2] (نیز لن. ل[3]. پ. و. لن[2]. ب) ۱۳ـ ل ـ س[2] (نیز لن. ق[2]. لی. پ ـ ب): پیران آزاده‌خوی: متن = ف ۱۴ـ س[2]: بپرسید: متن = ف ـ ل[2] (نیز لن ـ ب) ۱۵ـ س. ق. ل[2]: گفتا: متن = ف. ل. س[2] ۱۶ـ ل[2]: گوهری ۱۷ـ س: اگر ۱۸ـ ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب): پادشاهی: متن = ف ۱۹ـ س. ق (نیز ق[2]. ل[3]. ب): کشورا: ل[2]: لشکری: ل: هر کشورا: متن = ف. س[2] (نیز لن. لی. پ. و. لن[2]. آ) ۲۰ـ ل. ل[2]: تخت و جای: س: گنج و تخت: متن = ف. ق. س[2] ۲۱ـ ل. ق: مبادا ز تخت تو پردخته جای: س: نیابد به تخت تو جز جای بخت: ل[2]: نیابد بفر تو جز بخت و رای: متن = ف. س[2] (نیز لن. پ) ۲۲ـ س: نور و نمایش: ل[2]: و پروین نیایش: س[2]: گردان نیایش: (ق[2]: تابان نیایش: لی. آ: گیتی نمایش: و: تابان نمایش: ب: فرّ و نمایش): ل. ق: ز خورشید برتر نمایش: (لن. ل[3]. پ. لن[2]: ز خورشید تابان نیایش (ل[3]: نمایش: لن[2]: ستایش)): متن = ف ۲۳ـ ل: هرچ ۲۴ـ ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب): به: متن = ف ۲۵ـ ل. ق. ل[2]: وز ۲۶ـ س[2]: ز اسبان و مردان ۲۷ـ س[2]: مرا حاجتی ۲۸ـ ل: از در ۲۹ـ س: بندگان: ل پس از این بیت و س پس از این بیت و س پس از بیت ۳۴۵ افزوده‌اند:

بداند شهنشاه برترمنش — ستوده بهر کاری سرزنش

	من از پادشاهیت آبادَما[1]	بزرگانِ[2] فرخنده بنیادَما[3]
۳۴۵	همی غم خورم تا بدآرام[4] من	نجنبد[5] کسی کم کند[6] نام من (؟)
	که من شاه را پیش ازین چند[7] بار	همی دادمی[8] پند بر چند کار[9]
	به فرمان[10] من هیچ نامد فراز	بدو[11] داشتم کارها دست باز
	مکش گفتمت پورِ کاوس را	که دشمن کنی رستم و طوس را
	ـ سیاوُش که بود[12] از نژاد کیان	ز بهر تو بسته کمر[13] بر میان ـ
۳۵۰	کز ایران به پیلان بکوبندمان	ز هم بگسلانند پیوندمان[14]
	[بکُشتی به خیره سیاووش[15] را	به زهر اندرآمیختی نوش را]
	ز چشمت بشد رستمِ نیو را	سرِ پهلوان نامور[16] گیو را
	ندیدی[17] بدی‌های ایرانیان	که کردند با شهر تورانیان؟
	ز توران[18] دو بهره به پای ستور	ببردند[19] و شد بخت را آب شور
۳۵۵	هنوز آن[20] سرِ تیغ دستانِ سام	همانا نسوده‌ست بر تن[21] نیام
	که رستم همی سر فشاند ازوی[22]	به خورشید بر خون چکاند ازوی[23]
	بر[24] آرام‌بر، کینه جویی همی	گُل زهر خیره ببویی[25] همی
	اگر خون بیژن بریزی برین[26]	ز توران برآید همان[27] گردِ کین[28]

۱ـ (لن، لن۲: پادشاهی توآبادما؛ لی، و، آ: پادشاهی بس آبادما)؛ س (نیزب): پس از پادشاهی آباد ما؛ ل۲: ترا پادشاهیت آباد باد؛ متن = ف، ق، س۲ (نیزق۲، پ)   ۲ـ س، ق: بزرگان و؛ متن←   ۳ـ ل۲: بهر کار فرخنده و داد باد؛ (و: بتن زورمند و بدل شاد ما)؛ متن = ف، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب)؛ ل (نیزل۳) این بیت را ندارند   ۴ـ س۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲): بارام؛ (لی، آ: برآرام)؛ س (نیزب): منم (ب: همی) غم خورم تا در ایام؛ ق: بسی غم خورم تا زآرام؛ ل۲: همی غم خورم من کز آرام؛ متن = ف   ۵ـ س (نیزب): بخندد؛ س۲: نخسبد؛ (لن، پ، لن۲: نپیچد)؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیزلی، ل۳، آ)   ۶ـ س: کوبرد؛ ل (نیزق۲، و) این بیت را ندارند   ۷ـ ل۲، س۲ (نیزپ، لن۲): اند   ۸ـ س، ل۲: دادمش   ۹ـ ل۲: بار   ۱۰ـ س۲: بگفتار   ۱۱ـ ل: ازو؛ ق: بدان؛ متن = ف، س، ل۲، س۲   ۱۲ـ ق، ل۲، س۲: که هست   ۱۳ـ س۲: کمر بسته از مهر تو؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۱۴ـ س (نیزق۲، لی، آ) پس از بیت ۳۵۰ افزوده‌اند:

بسی کس دریـن کینـه بی‌جـان کننـد
بسی تـن کـه در خـاک پنهـان کننـد
بسی زن کـه بی‌شـوی گـردد دژم
بسی شیرمـردان کـه گـردنـد کـم
ایـا شـاه پـنـد مـرا کـاربـنـد
بتـرسـم کـزیـن کـار گـردی نـژنـد

۱۵ـ ف ـ س۲ (نیزلن، ل۳، و، لن۲، ب): سیاوش (= سیاووش)؛ متن = (ق۲، لی، پ، آ)   ۱۶ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): زنگه و؛ متن = ف، ق؛ ل (نیزو) این بیت را ندارد   ۱۷ـ ل، س، ل۲ (نیزل۳، و، لن۲): بدیدی؛ متن = ف، ق، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، آ، ب)   ۱۸ـ ل: ترکان   ۱۹ـ ل، ق (نیزو): سپردند؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب)   ۲۰ـ ل، ل۲: از   ۲۱ـ س، س۲ (نیزلن، لن۲): اندر؛ ل۲: دست و؛ ل، ق (نیزق۲، پ، و): نیاسود اندر؛ (ل۳: نکردست آرام اندر)؛ متن = ف (نیزلی، آ، ب)   ۲۲ـ ل، س۲: ازو؛ س: بدوی   ۲۳ـ ل، س۲: ازو؛ س: براوی   ۲۴ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزب): به؛ متن = ف، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲)   ۲۵ـ ل۲، س۲: بر خیره بویی؛ متن = ف، ل، س، ق   ۲۶ـ ل۲: بدین   ۲۷ـ ل۲: همی   ۲۸ـ س۲: یکی گرد خیزد ز ایران زمین

	خردمندشاهی و ما کهترا[۱]	تو خود چشمِ دل بازکن بهترا[۲]
۳۶۰	نگه کن کزین[۳] کین[۴] که گستردیا[۵]	ابا شاه ایران، چه بَر خوردیا[۶]؟
	همان را[۷] همی خواستار آوری	درختِ بلا را به بار آوری
	چو کینه دو گردد ندارم پای	ابا پهلوان و[۸] جهان کدخدای
	به[۹] از تو نداند کسی گیو را	نهنگِ دُژم[۱۰] رستم نیو را
	چو[۱۱] گودرزِ کشوادِ پولادچنگ	که آید ز بهر نبیره[۱۲] به جنگ
۳۶۵	چو برزد بر آن آتشِ تیز آب	چُنین داد پاسخ پس[۱۳] افراسیاب،
	که بیژن ندانی[۱۴] که با من چه کرد	به توران و ایران[۱۵] شدم روی زرد
	نبینی کزین بدکُنش[۱۶] دخترم[۱۷]	چه رسوایی آمد به پیران‌سرم[۱۸]
	همه[۱۹] نامِ پوشیده‌رویانِ من	ز پرده بگسترد بر انجمن
	ازین[۲۰] ننگ تا جاودان بر سرم[۲۱]	بخندد همه[۲۲] کشور و لشکرم
۳۷۰	چُن[۲۳] او یابد از من رهایی به جان	گشایند بر من ز هر سو زبان[۲۴]
	به رسوایی اندر بمانم به درد	بپالایم از دیدگان[۲۵] آبِ زرد
	بسی[۲۶] آفرین کرد پیران بر اوی[۲۷]	که ای شاهِ نیک اخترِ راست‌گوی[۲۸]،

۱ـ ق (نیز لن[۲]): کـهتران ۲ـ س (نیز ل): مهترا؛ ق (نیز لن[۲]): بنگر آن؛ (پ. آ. ب: بنگرا)؛ ل. ل[۲] (نیز ق[۲]): تو (ق[۲]: دو) چشم خرد باز کن بنگرا (ل[۲]: مهترا)؛ متن = ف. س[۲] (نیز لن. ل[۳]. و) ۳ـ ل. س. ل[۲]. س[۲]: از آن؛ ق: که این؛ متن = ف ۴ـ ل[۲]: پس ۵ـ ف: گسترده‌یی ؛ (پ: گسترده)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۶ـ (پ: خورده)؛ ف: ابا شهر ایران چه بر خورده‌یی : س (نیز ق[۲]، ل[۳]، ب): دم از شهر توران برآوردیا : س[۲]: ابا پهلوان جهان کدخدای (= ۳۶۲ب)؛ متن = ل. ق. ل[۲] (نیز لن. ل. پ. و. لن[۲]. آ) ۷ـ ف (نیز لن. ق[۲]. پ. لن[۲]. آ. ب): همانا (؟)؛ ل[۲]: جهانرا (!)؛ متن = ل. س. ق. س[۲] (نیز ل. ل[۳]. و)؛ در س[۲] بیت‌های ۳۶۱ و ۳۶۲ پس از بیت ۳۶٤ آمده‌اند ۸ـ ل[۲] (نیز آ): [و]؛ ل. س[۲] (نیز لن. ق[۲]. ل. ل[۳]. لن[۲]): ابا پهلوان؛ س: ابا شهریار؛ ق (نیز و): ابا فرخجسته؛ (پ: ابا پهلوان و؛ ب: ابا پهلوان ای)؛ متن = ف ۹ـ ل[۲]: جز ۱۰ـ ل. ق (نیز ل[۳]): بلا؛ متن = ف. س. ل[۲]. س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ س پس از این بیت افزوده است:

همانست ای شاه گیو سترگ
که کوچک سخن کرد بر ما بزرگ

۱۱ـ ل[۲]: ز ۱۲ـ ف. ق: ز بهر نبیره گراید (ق: بیاید)؛ متن = ل. س. ل[۲]. س[۲] (نیز لن ـ آ) ۱۳ـ ل[۲]: پاسخش ۱٤ـ ل. ق (نیز ل. ل[۳]، آ. ب): نبینی ؛ س. ل[۲]: ندیدی ؛ متن = ف. س[۲] (نیز لن. ق[۲]. ب. و. لن[۲]) ۱۵ـ ل. ق. ل[۲]: بایران و توران ۱۶ـ ل ـ س[۲] (نیز ب): بد هنر؛ (لن. ق[۲]. پ. لن[۲]: بی هنر)؛ متن = ف (نیز ل. ل[۳]. و. آ) ۱۷ـ س: دخترا ۱۸ـ س: ز بیژن مرا ۱۹ـ ل: همان ۲۰ـ ل. ق. ل[۲]. س[۲]: کزین؛ متن = ف. س ۲۱ـ س. ل[۲]. س[۲] (نیز لن. ق[۲]. ل. پ ـ ب): درم؛ متن = ف. ل. ق (نیز ل[۳]) ۲۲ـ ل: همی ۲۳ـ س: گر؛ ق. ل[۲]. س[۲]: چو؛ متن = ف. ل ۲٤ـ ل[۲]: ز هر بد گمان؛ س[۲]: زبان برگشایند بر من مهان ۲۵ـ ل: دیده‌گان؛ س[۲] این بیت را ندارد ۲۶ـ ل. ق. س[۲] (نیز و): دگر؛ ل[۲]: شنید: (ل. آ: یکی)؛ متن = ف. س (نیز لن. ق[۲]. ل[۳]. ب. لن[۲]. ب) ۲۷ـ ل. س. ل[۲] (نیز ل. ل[۳]. لن[۲]. آ. ب): بدوی؛ متن = ف. ق. س[۲] (نیز لن. ق[۲]. ب. و) ۲۸ـ ف: راه‌جوی؛ (ل[۳]: نیکخوی)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)

چُنین‌ست[1] کجا[2] شاه گویدهمی[3] — جز از نامِ نیکی نجویدهمی[4]،
ولیکن برین[5] رایِ هُشیارِ من — یکی بنگرد ژرف سالارِ من:
۳۷۵ ببندد مرو را به بندِ گران — کجا دار و کُشتن گزیند برآن
ازو پند گیرند ایرانیان — نبندند ازین[6] پس بدی[7] را میان
هر آنکو[8] به زندانِ تو[9] بسته ماند — ز دیوان‌ها نامِ او کس نخواند[10]

چُنان[11] کرد سالار کو راه[12] دید — دلش با زبانِ شاه یکتاه[13] دید
ز دستورِ پاکیزه و[14] راهبر — درفشان[15] شود شاه را گاه و فر[16]

۳۸۰ به گَرسیوز آنگه بفرمود[17] شاه — که بند گران ساز و تاریک‌چاه
دو دستش به زنجیرِ برکش[18] به غُل — یکی بند[19] رومی[20] بکردار پُل[21]
بپیوند[22] مِسمارهای گران — ز سر تا به پایش ببند اندر آن[23]
نخستین[24] نگون اندرافکن به چاه — چو[25] بی‌بهره گردد ز خورشید و ماه،
ببر پیل و آن سنگِ اکوانِ دیو — که از ژرف‌دریایِ گیهان‌خدیو[26]،
۳۸۵ فگنده‌ست بر[27] بیشه‌ی چین‌ستان — بیاور، ز بیژن بدان[28] کین ستان!

۱ـ ف: چنانست؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲ـ ل (نیز ل۳): کین؛ ق. ل۲ (نیز لن): چون: متن = ف. س. س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳ـ ق: بمن؛ ل۲: جوید همی؛ س (نیز ب): همه راستست این که گویی همی ٤ـ ف: بجز نام نیکی نجوئم همی (پساوند ندارد)؛ ل. ق (نیز ق۲): جز از نیک نامی نجوید همی (ق: زمن)؛ س. ل۲ (نیز ب): جز از نام نیکو (ل۲: پاکی) نجویی همی؛ (پ: هم از نام نیکی جوید همی؛ و: بجز نام نیکی نجوید همی)؛ متن = س۲ (نیز لن. ل۳. لن۲) ۵ـ ل. س. ق. ل۲ (نیز ق۲. لی. ل۳. و. آ): بدین؛ (لن. پ. لن۲: ازین)؛ متن = ف. س۲ (نیز ب): س پس از این بیت افزوده است:

اگر بپسندد این رای شاه بلند — مر این را بکشتن نباید درنگ (!)

۶ـ ل: زین؛ س: از آن؛ متن← ۷ـ ف: ازین پس نبندند؛ متن = ق. ل۲ (نیز لن ـ آ)؛ س۲ این بیت را ندارد؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۸ـ ل۲: که هر کو ۹ـ س۲: بزندان تو گر کسی ۱۰ـ س۲: بگیتی کسی نام او را نخواند؛ ق این بیت را ندارد؛ س۲ پس از بیت ۳۷۷ و س پس از بیت ۳۷۹ افزوده‌اند:

چو بشنید افراسیاب این سخن — بیاد آمدش کارهای کهن

۱۱ـ ل۲: چنین ۱۲ـ ل. س (نیز لن. ق۲. ل۳. پ. لن۲. آ. ب): رای؛ متن = ف. ل۲ (نیز لی. و) ۱۳ـ ل: برجای؛ س (نیز لن. ق۲. ل۳. پ. لن۲. آ. ب): یکتای؛ متن = ف. ل۲ (نیز لی. و)؛ ق. س۲ این بیت را ندارند ۱٤ـ ل. س. ق (نیز لن. لی ـ ب): پاکیزهٔ؛ (ق۲: شایستهٔ)؛ متن = ف. ل۲ ۱۵ـ س: درخشان ۱۶ـ (لی: کار و فر؛ پ: گاه و در؛ ب: گاه بر)؛ ل. س. ق: شاه بر گاه بر؛ ل۲: کار این گاه و فر؛ متن = ف (نیز لن. ق۲. و. لن۲. آ)؛ س۲ این بیت را ندارد؛ س در اینجا سرنویس دارد: در چاه کردن افراسیاب بیژن گیو را ۱۷ـ س: آنگاه فرمود ۱۸ـ ل: و گردن ۱۹ـ س: قفل ۲۰ـ س۲: چینی ۲۱ـ ف. س۲: پُل؛ ل (نیز ل۳. و): مل (در ل۳ به پیش یکم)؛ س. ق (نیز لن. ق۲. لی. ب): بل؛ ل۲: پُل؛ (پ. لن۲. آ: پل) ۲۲ـ ل. ق: ببندش به؛ متن = ف. س. ل۲ (نیز لن ـ ب) ۲۳ـ س: گران (پساوند ندارد)؛ س۲ این بیت را ندارد ۲٤ـ ف: بیازش؛ ل. ق (نیز لی. و. آ): چو بستی؛ س (نیز ق۲. ب): پس آنگه؛ س۲: نخستش؛ متن = ل۲ (نیز لن. ل۳. پ. لن۲) ۲۵ـ س: که؛ در س۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۲۶ـ س: دریا برآورد دیو ۲۷ـ ل. ق. ل۲: در؛ متن = ف. س. س۲ ۲۸ـ ل: برو؛ س: بران؛ متن = ف. ق. ل۲. س۲

به پیلان گردونکش آن سنگ را — که پوشد سرِ چاهِ اَرتنگ[۱] را،
بیاور سبک[۲] چاه او را بپوش — بدان[۳] تا به زاری برآیدش هوش
وُزآنجا به ایوان آن بدهنر[۴] — منیژه، کزو ننگ[۵] یابد[۶] گهر،
برو با سُواران و تاراج کن — نگونبخت را بی‌سر و تاج کن[۷]
۳۹۰ بگوی[۸] ای بنفرینِ شوریده‌بخت — که بر تو نزیبد[۹] همی[۱۰] تاج و تخت،
به ننگ از کیان پست کردی سرم — به خاک اندرانداختی گوهرم[۱۱]
بَرَهنه کشانش ببر تا به چاه — که در چاه بین آنک دیدی به گاه[۱۲]
بهارش توی[۱۳]، غمگسارش توی[۱۴] — بدین[۱۵] تنگ‌زندان زَوارش توی[۱۴]

خرامید گَرسیوز از پیش اوی[۱۶] — بکردند[۱۷] کام بداندیش اوی[۱۶]
۳۹۵ کشان بیژنِ گیو را زیر[۱۸] دار — ببردند بسته بدان[۱۹] چاهسار
ز سر تا به پایش بدآهن[۲۰] ببست — به رومی میان و به زنجیر دست[۲۱]
به پولادِ خایسکِ[۲۲] آهنگران — فروبرده[۲۳] مِسمارهای گران
نگونش به چاه اندرانداختند — سرِ چاه را سنگ[۲۴] برساختند
وُزآنجا بدایوان[۲۵] آن دخترش — بیاورد گَرسیوز آن لشکرش

۱ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): ارژنگ؛ ل۲: ارنک (!)؛ متن = ف ۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): سر؛ متن = ف؛ بنداری: و سدّ به رأس البئر ۳ـ س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): بمان؛ (ل۳: چنین)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ ٤ـ ل، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): بی هنر؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب) ۵ـ ف: سنگ (!)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ٦ـ ق، س۲ (نیز ل۳، پ، لن۲): دارد؛ (ق۲: بیند)؛ متن = ف، ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب) ۷ـ ق: سرش را ابی؛ ل۲: را سرش بی؛ در س پس از این بیت، بیت های ۳۹۷ـ ۳۹۹ دوباره آمده‌اند ۸ـ ق: بگو ۹ـ ل۲: بگرید ۱۰ـ س۲: که ننگی تو بر کشور و ۱۱ـ ل، س (نیز ل۳، ب): افسرم؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ) ۱۲ـ (و: بماه؛ ب: بجاه؛ لی: آنچه دیدی براه؛ ل۳: آنکه دیدی براه)؛ ف: که در خانه بین آنک دیدی براه (؟)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، آ، ب) ۱۳ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): تویی؛ متن = ف، ل ۱٤ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): تویی؛ ق (نیز لغت فرس، ص ٤۸): توباش؛ متن = ف، ل ۱۵ـ ل: درین ۱٦ـ ل: او ۱۷ـ ل۲: بگیرنده؛ (لن، ل۳، و: بکردید؛ آ: بکردار)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، ب)؛ ف این بیت را ندارد، ولی بنداری نیز شاید آنرا داشته است: فبادر کرسیوز الی امتثال ما أمره به الملک؛ س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) پس از بیت ۳۹٤ افزوده‌اند:

بیاورد سنگ آنک (س۲: سنگی که) فرمود شاه — به پیلان گردون‌کشان تا بچاه

۱۸ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲): از پیش؛ س، ل۲ (نیز لی، آ، ب): از زیر؛ متن = ف (نیز ق۲) ۱۹ـ ل: بران ۲۰ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بآهن؛ متن = ف ۲۱ـ ل: برو بازوی و گردن و پای و دست؛ ق: برو بازو و پا و گردن بخست؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۲ـ ف: بپولاد و با پتک؛ س۲ (نیز آ): بپولاد و خایسک؛ (ل۳: بپولاد و مسمار)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، ب، لغت شهنامه، شمارهٔ ۸۲۲) ۲۳ـ ل، س: فروبرد؛ س۲: برو بسته؛ متن = ف، س، ل۲ ۲٤ـ ل (نیز ل۳): بند؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ بنداری: وعطی رأسه بذلک الحجر ۲۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): بایوان؛ متن = ف؛ س (نیز لن، پ، لن۲، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

خبر زو بنزد منیژه رسید — شد از آب دیده رخش ناپدید

۴۰۰ همه گنج او را به[1] تاراج داد — ازین بدره بستَد، بدان[2] تاج داد
منیژه بیامد به یک[3] چادَرا — بَرَهنه دو پای[4] و گشاده‌سرا
کشیدش[5] دوان[6] تا بدان چاهسار[7] — دو دیده پر از خون و رخ جویبار[8]
بدو گفت: اینک ترا خان و مان — زَواری بدین[9] بسته تا جاودان

غِریوان همی‌گشت بر گردِ دشت — چو یک روز و یک شب برو[10] برگذشت[11]،
۴۰۵ بیامد خروشان[12] بنزدیک چاه — یکی دست را اندرو[13] کرد[14] راه
چُن[15] از کوه خورشید سر برزدی — منیژه به[16] هر در همی نان چِدی
همی گِرد کردی به روز دراز — به سوراخِ چاه آوریدی فراز
به بیژن سپردی و بگریستی — بدین[17] شوربختی[18] همی زیستی

گفتار اندر بازگشتن گرگین میلاد بی بیژن به ایران[19]

چو یک هفته گرگین به ره‌بر به پای — که بیژن نیامدهمی بازِ جای[20]،
۴۱۰ ز هر سوش پویان بجُستن گرفت — رخان را به خوناب شستن گرفت
پشیمانی آمدْش[21] از آن[22] کار[23] خویش — که چون بد سِگالید با[24] یار[25] خویش
بشد تازنان[26] تا بدان جایگاه[27] — کجا بیژنِ گیو گم کرد راه

۱ـ ل، ق، ل۲، س۲: گنج و گوهر؛ (ق۲: گوهر و گنج؛ ل۳: کاخ او را به)؛ متن = ف، س (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲ـ س۲: از آن بدره بستد بدین؛ بنداری (۳۹۹ـ ۴۰۰): و دخل علی ابنة أخیه، ونهب جمیع ما عندها و استلبها تاجها و زینتها، و جرّها بقرونها ۳ـ ل، ل۲: برهنه بیک؛ ق: بیاورد بی؛ (ق۲: بماندش ابی؛ و: بیامد ابی)؛ متن = ف، س، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۴ـ ل: پا ۵ـ ق: ببردش ۶ـ س: همی ۷ـ ل۲: چاه سر؛ س۲: کشیدندش از پیش تا چاهسار ۸ـ ق: چون بهار؛ ل۲: ز خون دو دیده دو رخساره تر ۹ـ ل، س، ق: برین؛ متن = ف، ل۲، س۲؛ س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) پس از بیت ۴۰۳ افزوده‌اند:

چو کرسیوز از چاه او بازگشت — منیژه ابا درد انباز گشت

ق۲، لی، و، آ پس از بیت ۴۰۳ افزوده‌اند:

بدرد دل اندر (لی، آ: بشد کرسیوزو) منیژه بماند — ز دل بر دو رخ قطره خون فشاند

ف، ل، ق، ل۲، ل۳ هیچیک از این بیت‌ها را ندارند ۱۰ـ س: برین ۱۱ـ ل۲: درگذشت ۱۲ـ ل: خروشان بیامد ۱۳ـ س: اندرون ۱۴ـ ل۲: کرده؛ بنداری: و کانت فی الحجر ثقبة تدخل فیها الید ۱۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف ۱۶ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب): ز؛ متن = ف (نیز لن، ل۳، آ) ۱۷ـ ل: بران؛ ل۲، س۲: بدان؛ متن = ف، س، ق ۱۸ـ ل۲: سختی اندر ۱۹ـ ف: گفتار اندر بازگشتن گرگین میلاد بی بیژن بایران و پرسیدن شاه و گیو احوال بیژن ازو و دروغ [گفتن]؛ متن = آغاز ف ۲۰ـ ل، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): همی بود و بیژن نیامد بجای؛ س (نیز ق۲، ل۳): ببود و نیامدش بیژن بجای؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب؛ ق: چو بیژن...؛ لی، آ، ب: و بیژن...) ۲۱ـ ق: آمد ۲۲ـ ف، ل: زان؛ ل۲: از؛ متن = س، ق، س۲ ۲۳ـ ق، ل۲: گفت ۲۴ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): بر؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز آ) ۲۵ـ ق، ل۲: جفت ۲۶ـ ل، س، س۲: تازدان (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ ل۲: تازیان؛ متن = ف (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۲۷ـ ل، ل۲ (نیز و): جشنگاه؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب)؛ ق این بیت را ندارد

همه بیشه برگشت و کس را ندید[۱]   نه نیز اندرو بانگِ مرغان شنید[۲]
همی‌گشت بر گِرد آن[۳] مرغزار   همی یار کرد[۴] اندرو خواستار
۴۱۵ یکایک ز دور[۵] اسپ بیژن بدید   که آمد از آن[۶] جویباران[۷] پدید
گسسته لگام و نگون کرده[۸] زین   فروبرده لَفج و برآورده کین[۹]
بدانست کو را تباهست کار   به ایران نیاید بدین[۱۰] روزگار
اگر دار دارد وُگر[۱۱] چاه و بند   از[۱۲] افراسیاب آمده‌ستش گزند
کمند اندرافگند و برگاشت روی[۱۳]   ز کرده پشیمان‌دل و جفت‌جوی[۱۴]
۴۲۰ از آن[۱۵] مرغزار اسپ بیژن براند   به خیمه‌نْدر آورد[۱۶] و روزی بماند
وُزآنجا[۱۷] سُوی شهرِ ایران شتافت   شب و روز آرام و خفتن[۱۸] نیافت

چُن[۱۹] آگاهی آمد ز گرگین به شاه   که بیژن نبوده‌ست با او به راه،
بگفت این[۲۰] سَخُن گیو را شهریار   بدان تا ز گرگین کند خواستار
پس آگاهی آمد همانگه به گیو   ز گم‌بودن رزم‌زن پورِ نیو
۴۲۵ ز خانه[۲۱] بیامد دوان تا به کوی   دل از درد[۲۲] خسته، پُر از آب روی[۲۳]
همی‌گفت: بیژن نیاید[۲۴] همی   به اِرمان ندانم چه پاید[۲۵] همی

۱ـ ل[۲]: واسبش بدید **۲ـ ل[۲]**: که آمد درآن مرغزاری پدید (= ۴۱۵ ب)؛ **س[۲]** این بیت را ندارد **۳ـ ل[۲]**: گسسته لگامش بر آن **۴ـ ل[۲]**: همی کرد یار **۵ـ ل[۲]**: درو **۶ـ ق**: بدان؛ **ل[۲]**: درآن **۷ـ ف، ل[۲]** (نیز **ق[۲]، لی**): جویباری (؟)؛ **ل**: مرغزاران؛ متن = **س، ق، س[۲]** (نیز **لن، ل[۳]ـ ب**) **۸ـ س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]، ب، لن[۲]، آ، ب**): نگونسار؛ متن = **ف، ل** (نیز **لی، و**) **۹ـ** (**ل[۳]**: چین)؛ **ل** (نیز **ق[۲]**): فرومانده برجای اندوهگین؛ متن = **ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز هفت دستنویس دیگر): برآورده کین (؟) **۱۰ـ س، ق**: بدان **۱۱ـ ل، س[۲]**: اگر **۱۲ـ ف، ل[۲]، س[۲]**: ز؛ متن = **ل، س، ق** **۱۳ـ س[۲]**: واسبش گرفت **۱۴ـ ل، س** (نیز **لن، ق[۲]، لی، و، ب**): پشیمان و دل جفت‌جوی؛ **ق، ل[۲]**: پشیمان شده جفت‌جوی؛ (**لی، آ**: پشیمان بدل جست و جوی؛ **ل[۳]**: پشیمان و دل جست و جوی)؛ **س[۲]**: دل اندرغمان جان پراز داغ جفت؛ متن = **ف** (نیز **لن[۲]**) **۱۵ـ ف، س[۲]**: وزان؛ متن = **ل، س، ق، ل[۲]** **۱۶ـ ل ـ س[۲]** (نیز **لن ـ ب**): بخیمه درآورد؛ متن = **ف**: بخیمه اندرآورد **۱۷ـ ل**: پس آنگه **۱۸ـ ل** (نیز **لن، ق[۲]، ل[۳]**): خوردن؛ متن = **ف، س، ق، ل[۲]، س[۲]** (نیز **لی، و، لن[۲]، آ**)؛ **س** (نیز **ق[۲]، و**) پس از بیت ۴۲۱ افزوده‌اند:

همی کرد اندیشهٔ (**ق[۲]، و**: همی رفت با وسوسه) راه را   چه گوی چو بینم رخ شاه را

س[۲] پس از بیت ۴۲۱ افزوده است:

چنین است کار جهان ای عجب   تن آسان بوی گاه و گه با تعب
نه شادی بماند نه اندوه و غم   نه بیداد ماند نه داد و ستم
زهر گونهٔ بگذرد روزگار   بدل تا توانی توانده مدار

۱۹ـ ل ـ س[۲] (نیز **لن ـ ب**): چو؛ متن = **ف**؛ برخی از دستنویس‌ها در اینجا سرنویس دارند. **س**: رفتن گیو پذیرهٔ گرگین و پرسیدن حال بیژن؛ **ق**: آگهی یافتن کیخسرو از مراجعت گرگین بی‌بیژن و فرستادن گیو بتفحص بیژن و آمدن گیو و گرگین نزد شاه؛ **ل[۲]**: اندرآمدن گرگین بایران و آگاهی دادن از بیژن؛ **س[۲]**: بازگشتن گرگین بایران زمین **۲۰ـ س**: آن؛ در **س** این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است **۲۱ـ س[۲]**: یکایک **۲۲ـ س**: دل‌آزرده **۲۳ـ ل[۲]**: برخ آبجوی **۲۴ـ س، ل[۲]**: نیامد؛ متن = **ف، ل، ق، س[۲]** **۲۵ـ ف، ل، ل[۲]، س[۲]**: باید؛ **ق**: چرا دربباید؛ متن = **س**

بفرمود تا بور[۱] کشواد را — کجا داشتی روز فریاد را[۲]،
سَبک[۳] برنهادند زین خدنگ[۴] — گرفته به دل[۵] گیو کین پلنگ[۶]
همانگه بدوی[۷] اندرآورد پای — بکردار باد اندرآمد ز جای
۴۳۰ پذیره شدش تا کند خواستار — که بیژن کجا ماند و[۸] چون بود کار؟
به دل[۹] گفت: گرگین بدو[۱۰] ناگهان — همانا بدی ساخت اندر نهان
شوم گر ببینمْش بی بیژنم — همانگه سرش را ز تن[۱۱] برکنم
بیامد، چو گرگین مرو را بدید — پیاده شد و پیشش اندردوید[۱۲]
همی رفت[۱۳] غلتان[۱۴] به خاک اندرا[۱۵] — شَخوده‌رخان و بَرَهنه‌سرا[۱۶]
۴۳۵ بپرسید و گفت: ای گزین سپاه — نگهبان پهلَوْ، سپهدار شاه[۱۷]،
پذیره بدین[۱۸] راه چون آمدی؟ — که با دیدگان[۱۹] پُر ز خون آمدی
مرا جان شیرین نباید همی — کنون خوارتر گر برآید همی
چو چشمم به روی تو آمد[۲۰]، ز شرم — همی روی شویم به خوناب گرم[۲۱]
کنون هیچ مندیش کو را به جان — نیامد گزند و بگویم نشان

۴۴۰ چو اسپ پسر دید گرگین به دست — پُر از خاک و[۲۲] آسیمه[۲۳] برسان مست،
چو گفتار گرگینش آمد به گوش[۲۴] — ز اسپ اندرافتاد و زو رفت هوش
به خاک‌اندرون شد سرش ناپدید — همه جامه‌ی پهلوی بردرید
همی‌کَند موی[۲۵] سر و ریش[۲۶] پاک — خروشان به سربر همی ریخت خاک
همی‌گفت کای[۲۷] کردگار سپهر — تو گستردی اندر دلم هوش و مهر[۲۸]

۱ـ ف، ل۲ (نیز پ، لن۲): پور (←بور)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲ـ س: که بگذاشتی روز تک باد را ۳ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ، ب): برو؛ (لن، لی، پ، لن۲: بدو)؛ متن = ف ٤ـ س، س۲: پلنگ؛ ل۲: زرین پلنگ؛ متن = ف، ل، ق ۵ـ ق: چو بگرفته (!) ٦ـ س، س۲: نهنگ؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ ۷ـ ل، س، ق، س۲: بدو؛ متن = ف، ل۲ ۸ـ ق: ماند؛ ل۲، س۲: بود و؛ متن = ف، ل، س ۹ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): همی؛ (آ: بدو←بدل)؛ متن = ف (نیز لی) ۱۰ـ (ق۲: مگر؛ لی، آ: زبد) ۱۱ـ س: زبن ۱۲ـ ل: پیش او دردوید؛ س: پیش اسبش دوید؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ ۱۳ـ ل: روی؛ س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): گشت؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ١٤ـ (ق۲، لی، پ، آ: غلطان) ۱۵ـ ف (نیز ل۳): اندرون؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ١٦ـ (ل۳: برهنه سرون)؛ ف: چنان چون بود مرد رنگ و فسون؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۷ـ ل، ق (نیز ل۳): سپهدار و (ل: [و]) سالار و خورشیدگاه (ل۳: و ماه)؛ ل۲: مهین پهلوان و سپه را پناه؛ س۲: سپهدار ایران و شه را تباه؛ (لن، پ، و، لن۲: سپهدار ایران و سالار شاه؛ ق۲: سپهدار ایران نگهبان گاه؛ لی: نگهبان راه و سپهدار شاه)؛ متن = ف، س (نیز ب) ۱۸ـ ق: درین؛ ل۲: برین ۱۹ـ ل: دیده‌گان ۲۰ـ ل، س۲ (نیز ل۳): آید؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۱ـ ل، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، آ): بپالایم (لی، و، آ: بپالودم) از دیدگان آب گرم؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، ب) ۲۲ـ ل، ل۲: [و] ۲۳ـ س: عنان کوته استاده؛ ق: بیفتاد بر خاک ۲٤ـ ل۲: بجوش (!) ۲۵ـ ل، ل۲: موی از؛ متن = ف، س، ق، س۲ ۲٦ـ س: سرخویش ۲۷ـ س۲: ای ۲۸ـ ق، ل۲: تو گستر کنون در دلم هوش (ل۲: داد) و مهر؛ متن = ف، ل، س، س۲

۴۴۵ چُن[1] از من جدا ماند فرزند من / روا دارم ار بگسلد بند من
روانم بدان[2] جای نیکان[3] بری / ز دردِ دل من تو آگه‌تری
مرا خود ز[4] گیتی همین بود و[5] بس / چه اندُهگسار و چه فریادرس
کنون بختِ بَد کردش از من جدا / چُنین ماندم اندر جهان مبتلا[6]
ز گرگین همانگه[7] سَخُن بازجست / که چون بود خود روزگار از نخست[8]؟
۴۵۰ زمانه به جایش کسی برگزید[9]؟ / وُگر[10] خود ز چشم تو شد ناپدید؟
ز بدها بدوبر چه آمد[11]؟ بگوی / چه[12] افگند بند سپهری[13] بروی[14]؟
چه دیو آمدش پیش در مرغزار[15]؟ / که او را تبه کرد و برگشت کار
تو این مُردَری اسپ[16] چون یافتی؟ / ز بیژن کجا روی برتافتی؟

بدو گفت گرگین که بازآر هوش / سَخُن بشنو و پهن بگشای گوش
۴۵۵ بدان پهلَوانا و آگاه باش! / ــ همیشه فروزنده‌ی گاه باش[17]!ــ
که این کار چون بود و کردار چون. / بدان[18] بیشه با خوک پَیکار چون:
برفتیم[19] از ایدر به زخم[20] گراز / رسیدیم نزدیک اِرمان فراز[21]
یکی بیشه دیدیم کرده چو دست[22] / درختان بریده[23]، چراگاه پست[24]

۱ـ ل (نیز ل۳): گر؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): چو؛ متن = ف ۲ـ س۲: بران ۳ـ ل۲: نیکی ؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

مرا کشتن این بسی کار نیست
سنان مرا پیش دیوار نیست (= ۴۸۸)

۴ـ ق: به ۵ـ ف (نیز لی، ل۳، پ، آ): بود؛ ل: هم او بود؛ ق: هم او بود و؛ ل۲: همان بود و؛ متن = س، س۲ (نیز لن، لی، و، لن۲، ب) ۶ـ س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): اندر دم اژدها ؛ ق: در دم اژدها ؛ ل۲: اندر بلا مبتلا ؛ (ق۲: مانده‌ام در جهان مبتلا ؛ و: هانده اندر جهان مبتلا)؛ ل: بمانده چنین در جهان مبتلا ؛ متن = ف (نیز ل۳، آ): مبتلا (؟)؛ در ل۲ پس از این بیت، بیت ۴۵۰ دوباره آمده است ۷ـ ل، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب): پس آنگه؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب) ۸ـ ل (نیز لی، آ): روزگار نخست؛ ف: این کار را از نخست؛ س: این روزگار از نخست؛ ل۲: پس روزگار نخست؛ (و: بودتان کارزار از نخست)؛ متن = ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۹ـ س: که را برگزید؛ ق: بگیتی بجانش یکی بد رسید؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ ۱۰ـ س، ق، ل۲: ویا؛ متن = ف، ل، س۲ ۱۱ـ ل: چه آمد مر او را؛ س (نیز لن، ق۲، لن۲، ب): برو بر چه آمد؛ ق: چه آمد برویش؛ ل۲ (نیز لی، و، آ): چه آمد برو (لی: بدو) بر؛ متن = ف، س۲ (نیز ل۳، پ) ۱۲ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): که؛ متن = ف، ل (نیز لی، ل۳، آ) ۱۳ـ ف: زور سپهری؛ ل، ق (نیز ل۳): ببند سپهرش؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۴ـ س: براوی؛ ل۲: بدوی؛ متن = ف، ل، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): بروی (= به روی؟ بر اوی؟) ۱۵ـ ق: چه پیش آمدش دیو در کارزار ۱۶ـ ق: تو این اسب بی مرد؛ ل۲: تو ای مرد این اسب ۱۷ـ در ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ آ این بیت را ندارد؛ پیاپی بیت‌های متن = ف (نیز لی) ۱۸ـ ق: در آن ۱۹ـ ق: بدر رفت ۲۰ـ ل، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): جنگ؛ متن = ف، س، ل۲ ۲۱ـ ق: همه شهر مانده از آن در گداز (۴۷۵ب ـ ۴۵۹آ را انداخته و از ۴۵۷آ و ۴۵۹ب یک بیت ساخته است) ۲۲ـ ف، ل، س۲ (نیز لن، ق۲، آ): دشت (در ف، ل، س۲، آ پساوند نادرست است)؛ متن = س، ل۲ (نیز لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۳ـ س: بکنده ۲۴ـ (لن: و گشت؛ ق۲: گشت)

همه جای گشته کُنام[۱] گُراز — همه شهر مانده از آن در کُراز[۲]

۴۶۰ چو ما[۳] جنگ را نیزه[۴] برگاشتیم[۵] — به بیشه‌درون بانگ[۶] برداشتیم[۷]،

گراز اندرآمد بکردار کوه — نه یک یک، چه[۸] هرجای گشته گروه[۹]

بکردیم جنگی بکردار شیر — بشد روز و نامد دل از جنگ سیر

چو پیلان به هم‌بر فگندیمشان — به مِسمار دندان بکندیمشان

از آنجا بدایران[۱۰] نهادیم روی — همه راه شادان و نخچیرجوی

۴۶۵ برآمد[۱۱] یکی گور از آن[۱۲] مرغزار — کزآن خوب‌تر کس نبیند نگار

بکردارِ گلگونِ[۱۳] گودرز موی — چو خِنگِ[۱۴] شباهنگِ فرهاد روی[۱۵]

چو سیمرغ پای و[۱۶] چو پولاد سُم — چو شبرنگِ[۱۷] بیژن سرو گوش[۱۸] و دُم

به گردن چو شیر و به رفتن[۱۹] چو باد — تو گفتی که از رخش دارد نژاد

بـر بیژن آمد چو پیلی بلند[۲۰] — به سرش[۲۱] اندرافگند[۲۲] بیژن کمند

۴۷۰ فگندن همان بود و بردن[۲۳] همان — دوان گور و بیژن پس اندر دمان

ز تازیدن[۲۴] گور و گرد سُوار — برآمد یکی[۲۵] دود از آن[۲۶] مرغزار

بکردار دریا زَمین بردمید[۲۷] — کمندافگن و گور شد ناپدید

پی اندرگرفتیم همه دشت و کوه — که[۲۸] از تاختن شد سمندم[۲۹] ستوه

ز بیژن ندیدم به گیتی[۳۰] نِشان — جزین[۳۱] اسپ و زین از پس اندر[۳۲] کَشان

۱ـ ف: جَـراء (= چـرای؟)؛ س (نیز ق[۲]، ب): همه خـار گشته ز جـنـگ (ق[۲]: ز بیم)؛ ل[۲]، س[۲]: همه خـاک گشته کـنـام (س[۲]: ز سـتم)؛ متن = ل (نیز لـن، لی، پ، و، لن[۲]) ۲ـ ق (نیز پ): کـذاز؛ س[۲]: کـزاز؛ (و: کـداز)؛ ف: ازیـن در نـیاز؛ (لن، ل[۳]، لـن[۲]، ب: از او در نـیـاز)؛ ل: ارمـان از آن در کـزاز؛ س (نیز لی، آ): از او مـانـده انـدر نـیـاز؛ ل[۲]: از آن مـانـده انـدر کـداز؛ (ق[۲]: گشته بدو در کذاز)؛ متن تصحیح قیاسی است: کُراز (یا: کُزاز؟ گُداز؟) ۳ـ س: بر ۴ـ ل: بیز (حرف یکم نـقطه نـدارد) ۵ـ س (نیز ب): بـفـراشـتیم؛ ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ): بـرداشـتیم؛ س[۲] (نیز لـن، پ): بـرافـراشـتیم؛ متن = ف، ل ۶ـ س، س[۲]: نـعـره ۷ـ ق، ل[۲]: بـفـراشـتیم ۸ـ ل: بـه؛ س، ق، ل[۲] (نیز لـن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لـن[۲]، ب): کـه؛ متن = ف، س[۲] (نیز لی، آ؛←رفتن گیـو، بیـت ۲۵۸) ۹ـ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و، آ، ب): هـر جـا (ب: آمـد) گـروهـا گـروه؛ متن = ف، ل، س، س[۲] (نیز لـن، ق[۲]، لی، پ، لـن[۲]) ۱۰ـ ل ـ س[۲] (نیز لـن ـ ب): وزانجـا بـایـران؛ متن = ف ۱۱ـ س: بـره‌بـر ۱۲ـ ل: زان ۱۳ـ ق: شـبـرنـگ ۱۴ـ ف: اسـب؛ (ب: رنـگ)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لـن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لـن[۲]) ۱۵ـ ل[۲]: مـوی (پساوند ندارد) ۱۶ـ س، س[۲] (نیز لن[۲]، آ): بـال و؛ ل[۲] (نیز و): پرّو؛ (لن، پ، ب: یال و؛ ق[۲]، ل[۳]: بالا)؛ ل: چـو سیمش دوپاو؛ متن = ف، ق (نیز لی) ۱۷ـ ل[۲]: شـبـدیـز ۱۸ـ ف: مـوی؛ ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و): پـای؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لـن، لی، پ، لـن[۲]، آ، ب) ۱۹ـ ق: جستن ۲۰ـ ل، ق: نـژنـد؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لـن ـ ب) ۲۱ـ ل: بـرو؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لـن، لی ـ ب) ۲۲ـ ق: درافـکـنـد (وزن نـدارد) ۲۳ـ ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): رفتن؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز هـفـت دسـتـنـویس دیـگـر) ۲۴ـ س، س[۲] (نیز لـن، ق[۲]، ل[۳]، لـن[۲]، ب): تـابـیـدن؛ ل[۲]: تـابـنـده؛ متن = ف، ل، ق (نیز و، آ) ۲۵ـ س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لـن، ق[۲]، پ، لـن[۲]، ب): همـی؛ متن = ف، ل (نیز لی، ل[۳]، و، آ) ۲۶ـ ل: زان ۲۷ـ ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]): بـردریـد؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز لـن، لی ـ ب)؛ در ق پس از ایـن بـیـت، بیت ۴۷۷ آمده است ۲۸ـ ق: چـو ۲۹ـ (و: نونـدم) ۳۰ـ ل: جـایی؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۳۱ـ س: بجـز ۳۲ـ ف، ل، س[۲] (نیز و، آ): اـىدر (نـقطـه نـدارد، انـدر؟ ایـدر؟)؛ س (نیز (نیز ق[۲]، ب): او؛ متن = ق، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲])

۴۷۵ بماندم فراوان بدان[1] مرغزار همی‌گردمش هر سوی خواستار

از آن[2] بازگشتم[3] چُنین ناامید که گور ژیان بود دیو سپید

دلم شد پُر آتش ز تیمار اوی[4] که چون بود با گور پیگار اوی؟

چو بشنید گیو این[5] سَخُن، هوشیار بدانست کو را تباهست کار

ز گرگین سَخُن سربسر[6] خیره[7] دید همه چشمش[8] از روی او[9] تیره[10] دید

۴۸۰ رخش گشته از بیم او همچو کاه[11] سَخُن[12] لرزلرزان و دل پُرگناه

چو فرزند را گیو گم‌بوده[13] دید سَخُن را بر آن[14] گونه آلوده دید،

ببُرد اَهرمَن گیو را دل ز جای[15] که گرداند او را به ره‌بر ز پای[16]،

بخواهد[17] ازو کین پور گُزین وُگر چند ننگ آید او را ز کین[18]

پس اندیشه کرد اندر آن[19] بنگرید نیامدهمی روشنایی پدید

۴۸۵ چه آید مرا ـ گفت ـ ازین کُشتنا[20]؟ مگر کام بدگوهر آهَرْمَنا[21]؟

به[22] بیژن چه سود آید از جان اوی[23]؟ دگرگونه سازیم درمان اوی[24]:

بباشیم[25] تا زین[26] سَخُن نزد شاه شود آشکارا ز گرگین گناه

ازو[27] کین کشیدن بسی کار نیست سِنان مرا پیشْ دیوار نیست

به گرگین یکی بانگ برزد بلند که ای[28] بدکُنش ریمنِ پُرگزند،

۱ـ ل: برآن؛ ق، ل[2] (نیز لن، لی، ل[3]، پ، لن[2]): درآن؛ متن = س، س[2] (نیز و، آ، ب): ف این بیت را ندارد و در ل[2] پس از بیت ۴٦۹ آمده است ۲ـ ل(نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ): ازو؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، و، ب) ۳ـ س: پس چو گشتم؛ ف این بیت را ندارد و در ل[2] پس از بیت ۴۷۳ آمده است؛ بنداری (۴۷۳ ـ ۴۷٦): فرکضت خلفه أطلبه فلم أقف له علی أثر. و صادفت فرسه مقطوع العنان منکوس السرج. فانخلع فؤادی من الهم و الحزن، و بقیت أدور فی تلک الصحراء. فلما أیست منه أقبلت راجعا ۴ـ ل: او ۵ـ س[2]: آن ٦ـ ف: خبر سربسر؛ ق: سخن ها همه؛ متن = ل، س، ل[2]، س[2] (نیز لن ـ ب) ۷ـ س، س[2]: تیره ۸ـ ل[2]: جشن (!) ۹ـ ق: خود ۱۰ـ س، س[2]: جهان پیش گرگین (س[2]: چشمش) همی خیره ۱۱ـ ل ـ س[2] (نیز ق[2]، ل[3]، پ، ب): رخش زرد از بیم سالار (ق، ل[2]: سالار و) شاه؛ (لن، پ، لن[2]: رخش زرد گشته هم از بیم شاه؛ لی، آ: رخش گشت از بیم همرنگ کاه)؛ متن = ف (← لی، آ) ۱۲ـ س، ق، س[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، لن[2]، آ، ب): تنش؛ متن = ف، ل، ل[2] (نیز ل[3]، و) ۱۳ـ س: کرده ۱۴ـ س، ق، ل[2]، س[2]: بدان؛ متن = ف، ل ۱۵ـ س (نیز پ، لن[2]): ز راه (س نخست زجای داشته است) ۱٦ـ ف: او را... ز پای (پاک شده است)؛ س (نیز لن، پ، لن[2]، ب): او را بره بر تباه (لن، ب پساوند ندارند)؛ ق (نیز ل[3]): بره زیر پای؛ ل[2]: بره بر بپای؛ (ق[2]، لی، آ: آن تیغ زن را ز پای)؛ ل: همی خواست او را درآرد ز پای؛ متن = س[2] (نیز و) ۱۷ـ س: بخواهم ۱۸ـ ل، ق (نیز لن، پ، لن[2]، ب): ازین؛ س: تنگست بر ما زمین؛ متن = ف، ل[2]، س[2] (نیز لی، و، آ) ۱۹ـ ق: اندرو؛ س: کرد و درو ۲۰ـ ف (نیز ل[3]): کشتنش؛ ل: از کشتنا؛ متن = س، ق، ل[2]، س[2] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۱ـ ف (نیز ل[3]): اهرمنش؛ س[2] (نیز ق[2]، و): اهرمنا؛ متن = ل، س، ق، ل[2] (نیز لن، لی، پ، لن[2]، آ، ب) ۲۲ـ س: ز ۲۳ـ ل، س: او؛ بیت های ۴۸٦ ـ ۴۸۸ در دستنویس ها درهم ریخته اند. ف، س، س[2] (نیز لی، آ، ب): ۴۸۸، ۴۸٦، ۴۸۷؛ ق[2]، و: ۴۸٦؛ ۴۸۸، ۴۸۷؛ پیاپی بیت های متن = ل، ق، ل[2] (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2]) ۲۴ـ ل[2]: بیابیم ۲۵ـ س: این ۲٦ـ ف، س، س[2] (نیز آ، ب): ازین؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز لن ـ لن[2]) ۲۷ـ ف: این (← ای)

۴۹۰ تو بردی[1] ز من شید[2] و ماه مرا   گُزین سُواران و[3] شاه مرا

فگندی مرا در تگ و پوی‌پوی   به گِرد جهان اندرون چاره‌جوی[4]

پس اکنون[5] به دستان و بند[6] و فریب   کجا یابی[7] آرام و خواب و[8] شکیب؟

نباشد ترا بیش ازین[9] دستگاه   کجا[10] من ببینم یکی روی شاه

پس آنگه به خنجر[11] زتو کین خویش   بخواهم ز بهر[12] جهان‌بین خویش

۴۹۵ وُزآنجا بیامد بنزدیک شاه   دو دیده پُر از خون و دل کینه‌خواه[13]

برو آفرین کرد کای شهریار   همیشه جهان را به شادی گذار!

اَنوشه[14] جهاندار[15] نیک‌اخترا   نبینی[16] که بر سر چه آمد مرا؟

ز گیتی یکی پور بودم جوان[17]   شب و روز بودم بروبر[18] نوان[19]

به جانش بَر از بیم گریان[20] بُدم   ز بیم[21] جداییش بریان[22] بُدم

۵۰۰ کنون آمد ای شاه گرگین ز راه   زبان[23] پُر ز یافه[24]، روان[25] پُرگناه

بَد آگاهی آورده[26] از پورِ من   از آن[27] نامور پاک‌دستورِ من

یکی اسپ دیده نگوسار[28] زین   ز بیژن ندارد[29] نشانی جزین

اگر داد[30] بیند بدین[31] کارِ ما   یکی بنگرد ژَرف سالارِ ما

ز گرگین دهد دادِ من شهریار   کزو گشتم[32] اندر جهان خاکسار[33]

۵۰۵ غمی[34] شد ز دردِ دلِ گیو شاه   برآشفت و بنهاد فرّخ[35] کلاه

۱ـ ق، ل۲: ببـردی   ۲ـ س: پـور   ۳ـ ل: [و]؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلـن، ق۲، ل۳، پ، و، لـن۲، ب)   ٤ـ س۲: جوی‌جوی   ۵ـ س۲: آنگه   ٦ـ ف (نیزلی، ل۳، آ): مکر: (لن۲: پند ← بند)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، ب)   ۷ـ ل۲: یابم؛ س۲: ماند   ۸ـ ق: صبر و؛ ل۲: جای   ۹ـ ق: ازآن   ۱۰ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): که تا؛ متن = ف، ل، ق (نیزلی، ل۳، آ)   ۱۱ـ ل (نیزق۲): بخـواهـم؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلـن، لی، ل۳، پ، لـن۲، آ، ب)   ۱۲ـ ل: زبهر گرامـی؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ پ، لـن۲، آ، ب)   ۱۳ـ ف (نیزلی، آ): پرگنـاه؛ متن = ل ـ س۲ (نیزهفـت دستـنویس دیـگر)   ۱٤ـ س۲: همیشه   ۱۵ـ ف (نیزق۲، و): جـهـانداروِ؛ متن = ل ـ س۲ (نیزهفـت دستـنویس دیـگر)   ۱٦ـ ل۲: ببینی   ۱۷ـ ل۲: گزین   ۱۸ـ ل: بدوبر   ۱۹ـ ل۲: رزین (!)   ۲۰ـ ف (نیزق۲): بریان؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن، لی ـ ب)   ۲۱ـ ل، س، س۲ (نیزق۲): درد؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیزلن، لی ـ ب)   ۲۲ـ ف (نیزق۲): گریان؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن، لی ـ ب)؛ ف پس از این بیت افزوده است:

فرستادی ای شاه گردن فراز   ورا یار کردی به جنگ گراز

۲۳ـ ل۲: زفان؛ (و: روان ← زوان؟)   ۲٤ـ س، ق، س۲ (نیزلن، پ): یاوه؛ (ق۲: پرگزافه)؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیزلی، ل۳، و، لن۲، آ، ب)   ۲۵ـ ل۲، س۲: دلی   ۲٦ـ ل ـ س۲ (نیزلـن، ق۲، ل۳، پ، و، لـن۲، ب): آورده؛ متن = ف (نیزلی، آ)   ۲۷ـ س: وزان   ۲۸ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): نگونسار؛ متن = ف   ۲۹ـ ل۲: ندیدم   ۳۰ـ ق: شاه   ۳۱ـ س، ل۲: برین   ۳۲ـ ل۲: که گشتم من   ۳۳ـ س، س۲ (نیزق۲، ب): سوگوار؛ (پ، لن۲: خواستار)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیزلن، لی، ل۳، و، آ)   ۳٤ـ س۲: غمین   ۳۵ـ س: برسر؛ س۲: ازسر؛ متن = ف، ل، ق، ل۲

رخ شاه بر گاه بی‌رنگ[1] شد　　　ز تیمار بیژن دلش تنگ شد

به گیو آنگهی گفت: گرگین چه گفت؟　　　چه گوید کجا ماند آن[2] نیک جفت؟

ز گفتار[3] گرگین پس آنگاه گیو　　　سَخُن گفت[4] با خسرو از پور[5] نیو

چُن[6] از گیو بشنید خسرو سَخُن　　　بدو گفت: مندیش و زاری مکن!

۵۱۰　که بیژن به جایست[7]، خرسند باش!　　　بر اومید[8] گم‌بوده‌فرزند باش!

که ایدون شنیده‌ستم[9] از موبدان　　　ز بیداردل نامور بخردان،

که من با سُوارانِ ایران به جنگ　　　سُوی شهر توران[10] شوم[11] بی‌درنگ،

به کین سیاوُش کشم لَشکرا[12]　　　به پیلان سر آرم[13] از آن کشورا[14]،

بدانجای با من[15] بود بیژنا　　　همی جنگ[16] جوید چو آهرْمَنا[17]

۵۱۵　تو دل را[18] بدین کار غمگین مدار!　　　من این[19] را همانا بَسَم[20] خواستار[21]

بشد گیو یک دل پُر[22] اندوه و درد　　　دو دیده پُر از آب و رخساره زرد[23]

چو گرگین به درگاه خسرو رسید　　　ز گُردان در شاه پردخته دید

ز[24] تیمارِ بیژن همه پهلَوان[25]　　　ز درگاه با گیو رفته نوان[26]

برفت از درِ کاخ[27] تا پیشِ اوی[28]　　　پُر از شرمِ جانِ بداندیشِ اوی[28]

۵۲۰　چو در پیش کیخسرو آمد زَمین　　　ببوسید و بر شاه کرد آفرین

۱ـ س۲: شاه ایران همی زرد (پساوند ندارد)　۲ـ ل: از؛ س۲ (نیز لن۲، ب): مانده از؛ (لن، لی، پ، و، آ: مانده آن)؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳)　۳ـ س۲: کردار　۴ـ س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب): راند؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن، لی ـ آ)　۵ـ ق: بهر　۶ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف　۷ـ ل: بجانست؛ س۲: بجایست و؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب)　۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): امید؛ متن = ف، ل　۹ـ ف، س، س۲ (نیز ب): شنیدم من؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن ـ آ)　۱۰ـ س، س۲ (نیز ب): بخرگاه ترکان؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیز لن ـ آ)؛ بنداری: أني أقود العساکر الی توران　۱۱ـ ف: روم؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ آ)　۱۲ـ س۲: لشکرش؛ (ق۲: سیاوخش لشکرکشم)　۱۳ـ ف (نیز لی، آ): آریم؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ل۳، ب، لن۲، ب)　۱۴ـ س۲: کشورش؛ (ق۲: بمردی از آنجایگه برکشم)　۱۵ـ ل (نیز ل۳): بدان کینه (ل۳: جنگ) اندر؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): بدان کینه گه بر (ق، ل۲، لی: در؛ پ: گر)؛ متن = ف؛ بنداری: و یکون معی بیژن　۱۶ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): رزم؛ متن = ف　۱۷ـ س۲: اهرمنا　۱۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): توشودل؛ متن = ف، ل (نیز لی، ل۳، و، آ)　۱۹ـ ق: او　۲۰ـ س۲: بوم؛ س: را زیزدان کنم　۲۱ـ ل۲: غمگسار　۲۲ـ س۲: با یک دل　۲۳ـ ف (نیز لی، آ): و رخ (لی: دل؛ آ: لب) لاجورد؛ س (نیز ق۲، ب): خون و رخساره زرد؛ ل۲ (نیز لن، و): پر آب و دو رخساره زرد؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز ل۳، ب، لن۲)　۲۴ـ س: به　۲۵ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ل۳، ب): مهتران؛ متن = ف، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)　۲۶ـ ل: سران؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ ل، س پس از این بیت افزوده‌اند:

همه پر ز درد و همه پر ز رنج　　　همه همچو گم کرده (س: همه گرد کرده [دو]) صد گونه گنج

پراکنده رای و پراکنده دل　　　همه خاک ره زانک (س: رنگ) کرده چو گل

وزین روی گرگین شوریده رفت (س: سوی گرگین پر از کینه سر)

بنزدیک ایوان درگاه تفت (س: دل کرده پر درد و آشوب بر)

۲۷ـ ق: گاه؛ ل۲: او ز درگاه؛ متن = ف، س، س۲　۲۸ـ س، ل۲: او؛ ل این بیت را ندارد

چو الماسِ دندان‌های گُراز ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ بـرِ تخت بنهاد و بردش نماز،
ـ که خسرو به هر کار پیروز[1] باد! ‌‌‌‌ همه روزگارانْش[2] نوروز باد!
سرِ دشمنان تو بادا[3] به گاز ‌‌‌‌ بریده، چُنان کین سران[4] گراز!ـ
بهِ دندان‌ها چون نگه کرد شاه ‌‌‌‌ بپرسید و گفتش که[5] چون بود راه؟
۵۲۵ کجا ماند از تو جدا بیژنا؟ ‌‌‌‌ بدوبر[6] چه بد ساخت آهَرْمَنا[7]؟
چو خسرو چُنین[8] گفت گرگین به جای ‌‌‌‌ فروماند خیره همیدون به پای
زبان[9] پُر ز یافه[10]، روان[11] پُرگناه ‌‌‌‌ تنش لرزلرزان شد[12] از بیم شاه
چو گفتارها یک به دیگر نماند ‌‌‌‌ برآشفت و از پیش تختش[13] براند
همش خیره‌سر دید و هم بدگمان ‌‌‌‌ به دشنام بگشاد خسرو زبان
۵۳۰ بدو گفت[14]: نشنیدی این[15] داستان ‌‌‌‌ که دستان زده‌ست از گه باستان؟
که گر شیر با کین[16] گودرزیان ‌‌‌‌ بجُسبد[17] تنش را سرآید زیان
اگر[18] نیستی از پیِ نامِ بد ‌‌‌‌ دگر سوی[19] یزدان[20] سرانجامِ بد،
بفرمودمی تا سرت را ز تن ‌‌‌‌ بکندی بکردار مرغ اَهرِمَن[21]

بفرمود خسرو به پولادگر ‌‌‌‌ که بند گران ساز و مِسمارسر[22]
۵۳۵ هم اندر زمان پای کردش به بند ‌‌‌‌ که از بند[23] گیرد بداندیش پند

۱ـ س۲: فیروز ۲ـ ل، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، ب، لن۲): روزگارش چو؛ متن = س، ق (نیزق۲، لی، و، آ، ب)؛ ف این بیت را ندارد ۳ـ ل۲: شهنشه؛ ق: دشمن پادشا را؛ متن = ل، س، س۲ (نیزلن ـ ب) ٤ـ ل (نیزلن، لن۲): کان سران؛ (ل۳: چون سران)؛ س، س۲ (نیزب): بکنده چو دندان‌های؛ متن = ق، ل۲ (نیزق۲، لی، پ، و، آ)؛ ف این بیت را ندارد ۵ـ ل۲: گفتا؛ ف: بپرسیدش و گفت؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیزلن ـ ب) ٦ـ ل، ل۲: بروبر ۷ـ ل۲، س۲: اهرمنا؛ س پس از این بیت افزوده است:

چه افتاد کز تو بماند او جدا ‌‌‌‌ مرا بازگوی ار نخواهی بلا

۸ـ ق، ل۲: چو شاه این سخن (ل۲: چنین)؛ متن = ف، ل، س، س۲؛ ل، س، ق پس از این بیت افزوده‌اند:

ندانست پاسخ چه گوید بدوی ‌‌‌‌ فروماند بر جای بر (ق: وشد) زرد روی (س: با رنگ و بوی)

۹ـ ل۲: زفان ۱۰ـ س، س۲ (نیزلن، پ، لن۲، ب): یاوه؛ ق: وایه (در بالا افزوده است: یافه)؛ (ق۲: پر گزافه)؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیزلی، ل۳، و، آ) ۱۱ـ ف، ل۲ (نیزلی، آ): دلش؛ س، س۲ (نیزق۲، ب): دلی؛ متن = ل، ق (نیزلن، ل۳، پ، و، لن۲؛← ۵۰۰ب) ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): رخش (ل: رخان؛ ق، ل۲، ق۲، ل۳، و: دو رخ؛ ب: برخ) زرد و لرزان تن (ب: لرزنده)؛ (لی، آ: دو رخ لرزلرزان)؛ متن = ف؛ س (نیزق۲، لی، و، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

سخن چند بر گفت ناسازوار ‌‌‌‌ از آن بیشه و گور (س: خوک) و آن مرغزار

۱۳ـ ق، ل۲: وز پیش خویشش ۱٤ـ ل۲: بگفتش تو ۱۵ـ ف، ق، س۲: آن؛ ل۲: از (←آن)؛ متن = ل، س ۱٦ـ ق: جنگ ۱۷ـ ل، ق: بسیجد؛ س، س۲ (نیزق۲، لی، پ ـ ب): بکوشد؛ ل۲: چخد او؛ متن = ف ۱۸ـ س۲: که گر ۱۹ـ ل: وگر پیش؛ س: وگر سوی؛ ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی ـ ب): ویا سوی؛ (ق۲: ویا پیش)؛ متن = ف ۲۰ـ س، س۲: ایزد ۲۱ـ (ل۳: از بدن) ۲۲ـ ف: بر پای بر؛ س، ق، س۲ (نیزب): و (ق: [و]) پولاد سر (ب: بر)؛ ل۲: که بند آر و مسمار پولاد سر؛ متن = ل (نیزلن، ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ؛← بیت ۳۸۲) ۲۳ـ س۲ که اندرز (!)

به گیو آنگهی گفت: بازآر هوش!   بجویش[۱] به هر جای[۲] و هر سو[۳] بکوش!
من اکنون ز هر سو سُواران هزار[۴]   فرستم همه درخور کارزار[۵]
ز بیژن مگر آگهی[۶] یابما   بدین[۷] کارْ هُشیار بشتابما
وُگر[۸] دیر یابم ازو[۹] آگهی   تو جای خرد را مگردان تهی!
۵۴۰   بمان تا بیاید مه فوردین[۱۰]   که بفزاید[۱۱] اندر جهان هورْ دین[۱۲]،
بدانگه[۱۳] که بر گُل نشانَدْت باد[۱۴]   به سربر[۱۵] همی گُل فشانَدْت باد،
زَمی[۱۶] چادَرِ سبز برپوشدا[۱۷]   هوا بر گُلان زار[۱۸] بخروشدا،
به هرمز[۱۹] شود پاک فرمان ما[۲۰]   پرستش که فرمود یزدان ما،
بخواهم من آن جامِ گیتی‌نمای   شوم پیش یزدان، بباشم[۲۱] به پای
۵۴۵   کجا هفت کشور بدوی[۲۲] اندرا   ببینم[۲۳] بروبوم هر کِشورا
کنم آفرین بر نیاگان ما[۲۴]   گزیده‌جهاندار[۲۵] و[۲۶] پاکان ما[۲۴]
بگویم ترا هر کجا بیژن‌ست[۲۷]   به جام این سَخُن مر[۲۸] مرا روشن‌ست[۲۹]
چو بشنید گیو این سَخُن شاد شد   ز تیمارِ فرزندش[۳۰] آزاد شد
بخندید و بر شاه کرد آفرین   که بی‌تو مبادا زمان و زمین[۳۱]!
۵۵۰   به کامِ تو بادا سپهر بلند!   به جان تو هرگز[۳۲] مبادا گزند!

۱ـ س: بجوش و   ۲ـ ف، ق (نیزق[۲]، لی، پ): جا؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلن، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب)   ۳ـ س: در   ٤ـ ل، ق: فراوان سپاه؛ ل[۲] (نیزلن، لی، پ، لن[۲]، آ): فراوان سوار؛ س، س[۲] (نیزق[۲]، ب): فراوان زهر سو سوار؛ (و: زهر جا فراوان سوار)؛ متن = ف   ۵ـ (ق[۲]: ازدر کارزار؛ لن، پ، لن[۲]: هم اندرخور کارزار)؛ ل، ق: فرستم بجویم بهر جایگاه؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزلی، و، آ، ب)   ٦ـ س[۲]: کاگهی   ۷ـ س[۲]: برین؛ ف (نیزلی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

دگر گیو را گفت کای (لی، آ: توای پهلوان گزین) پرهنر
مکش خویش از بهر (لی، آ: خویشتن راز) درد پسر

۸ـ س، س[۲]: اگر   ۹ـ ل: یابم زو   ۱۰ـ (لی، ل[۳]: فرودین)   ۱۱ـ ل، ل[۲] (نیزق[۲]): بفروزد؛ متن = ف، س، ق، س[۲] (نیزلن، لی ـ ب)   ۱۲ـ س[۲]: هورودین   ۱۳ـ ل[۲]: برآنگه   ۱٤ـ ل[۲] (نیزق[۲]): فشاندت باد (پساوند ندارند): س (نیزلن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): بدانگه که از (لن، پ، لن[۲]: بر؛ ب: پر) گل شود باغ شاد؛ متن = ف، ل، ق، س[۲] (نیزل[۳]، و)   ۱۵ـ ل (نیزل[۳]): چو بر سر؛ س، ق (نیزلن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): ابر سر؛ ل[۲]، س[۲]: و بر سرش؛ متن = ف   ۱٦ـ ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب): زمین؛ متن = ف   ۱۷ـ ل، س، ق، ل[۲](نیزلن، لی ـ آ): در پوشدا؛ متن = ف، س[۲] (نیزق[۲]، ب)   ۱۸ـ س[۲]: باد (!)   ۱۹ـ ل (نیزلی، آ): بهر سو؛ س: بهر جا؛ متن = ف، ق، ل[۲] (نیزلن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب)   ۲۰ـ س: من؛ س[۲] این بیت را ندارد   ۲۱ـ س، س[۲]: بپیش جهاندار باشم؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]   ۲۲ـ ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب): بدو؛ متن = ف   ۲۳ـ ق: بجویم   ۲٤ـ ل (نیزق[۲]): خویش؛ س، ل[۲]: من؛ متن = ق، س[۲] (نیزلن، لی ـ ب)   ۲۵ـ س[۲]: بزرگان   ۲٦ـ س، ق: [و]؛ ف این بیت را ندارد   ۲۷ـ س: بیژنا   ۲۸ـ ف: اندرون مر؛ ل ـ س[۲] (نیزق[۲]، و، ب): اندرون این؛ متن = (لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ)   ۲۹ـ س: روشنا   ۳۰ـ ل، ق، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، پ، و، آ): فرزند؛ متن = ل، ق، س[۲] (نیزلن، لن[۲]، ب)   ۳۱ـ ف: که ای پهلوان جهان آفرین (!)؛ س (نیزب): که از تو فرازد کلاه و نگین؛ ق (نیزلن، پ، لن[۲]): که بی‌تو مبادا کلاه و نگین؛ ل[۲]: که بر تو برازد کلاه و نگین؛ (ق[۲]: یکی پاک دل خسرو پاک دین؛ لی، آ: که باد آفرینت زجان آفرین؛ و: بدو گفت کای شهریار زمین)؛ متن = ل (نیزل[۳])؛ س[۲] این بیت را ندارد   ۳۲ـ (لن، لی، پ، لن[۲]، آ: زچشم بدانت)؛ متن = ل، ق (نیزو)؛ ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، ل[۳]، ب) این بیت را ندارند

ز نیکی‌دهش بر تو باد آفرین! — که بر تو برازد[۱] کلاه و نگین[۲]

چو گیو از برِ گاهِ خسرو برفت — ز[۳] هر سو سُواران فرستاد[۴] تفت
بجُستن[۵] گرفتش به[۶] گِرد جهان — که یابد مگر زو به جایی[۷] نشان
همه بوم ایران و توران به پای[۸] — سپردند و نامد نشانش به جای[۹]
۵۵۵ چو نوروز خرّم[۱۰] فرازآمدش — بدان جام فرّخ[۱۱] نیاز آمدش
بیامد پُراومیدْ دل[۱۲] پهلَوان — ز بهر پسر کوز[۱۳] گشته[۱۴] نوان
چو خسرو رخ[۱۵] گیو پژمرده دید — دلش را به درد اندر[۱۶] آزرده دید،
بیامد بپوشید رومی‌قبای — بدان تا بود[۱۷] پیش یزدان به پای
خروشید پیش جهان‌آفرین[۱۸] — به رخشنده بر چند[۱۹] کرد[۲۰] آفرین
۵۶۰ ز فریادگر[۲۱] زور و فریاد خواست — از[۲۲] آهَرْمَنِ[۲۳] بدگُنش داد خواست
خرامان از آنجا بیامد[۲۴] به گاه — به سر برنهاد آن خجسته‌کلاه
یکی جام بر کف نهاده[۲۵] نبید — بدوی[۲۶] اندرون هفت کشور پدید[۲۷]
نشان و نگار[۲۸] سپهرِ بلند — همه کرده[۲۹] پیدا چه و چون و چند
ز ماهی به جام[۳۰] اندرون تا بره — نگاریده پیکر همه یکسره

۱ـ ف: که از تو بنازد؛ س (نیز ب): ابی (ب: که بی) تو مبادا؛ (لن، پ، لن[۲]: که از تو فرازد)؛ متن = ل ۲ـ (لی، آ: معین تو بادا جهان آفرین؛ و: که زیبد بتو تاج و تخت و نگین)؛ ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]) این بیت را ندارند ۳ـ س، ل[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب): به؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]) ٤ـ ل (نیز لی، ل[۳]، پ): فرستاد و؛ ق این بیت را ندارد ۵ـ س[۲]: نخستین (←بجستن) ٦ـ ل: گرفتند ۷ـ س[۲]: بگیتی؛ س: بگیتی مگر زو؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲] ۸ـ ل، ق، ل[۲]: همه شهر ارمان (ق: ایران) و تورانیان؛ (لن، پ، و: همه شهر ایران (و: ارمان) و توران بپای)؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب) ۹ـ ل، ق، ل[۲]: ز بیژن نشان؛ (ق[۲]: نشانی بجای)؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، آ، ب) ۱۰ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): فرّخ؛ متن = ف، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]) ۱۱ـ ل: روشن؛ س (نیز ب): زرّین؛ ل[۲] (نیز و): خسرو؛ متن = ف، ق، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۲ـ ل، س[۲] (نیز لن، لی ـ ب): بیامد پر امّید دل (س، ب: آن)؛ متن = ف ۱۳ـ ل، ل[۲] (نیز لی، و، آ): کوژ؛ س، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب): گیو؛ متن = ف، ق ۱٤ـ ل[۲]: کرده ۱۵ـ ف: دل (؟)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱٦ـ س: بدان پور؛ س[۲]: بدو دل (!) ۱۷ـ س: شود؛ ل[۲] در اینجا سرنویس دارد: دیدن کیخسرو جام جهان‌نما را ۱۸ـ ل: بیزدان بخشنده کرد آفرین (پساوند ندارد)؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۹ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز و): بخورشید بر چند؛ س (نیز ب): برخشنده ناهید؛ ق: بیزدان و رخشنده؛ متن = ف (نیز لن ـ پ، لن[۲]، آ) ۲۰ـ ل: برد ۲۱ـ ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): فریادرس؛ ق: فریادبخش؛ (لی، آ: فیروزگر)؛ متن = ف (نیز ق[۲]) ۲۲ـ ف: ز؛ ق، ل[۲]: وز؛ متن = ل، س، س[۲] ۲۳ـ س[۲]: اهریمن ۲٤ـ ق: بیامد از آنجا؛ س[۲] این بیت را ندارد ۲۵ـ س: نهاد از ۲٦ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): بدو؛ متن = ف ۲۷ـ ف ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): بدید ۲۸ـ ف: نشان نگار؛ ل: زمان و نشان؛ س، ق (نیز لن، ق[۲]، لی، پ ـ ب): ز کار و نشان؛ ل[۲]: نکار (حرف یکم نقطه ندارد) و نشان؛ (ل[۳]: ز کار شمار)؛ متن تصحیح قیاسی است (←ف، ل[۲]) ۲۹ـ س، ق: کرد؛ س[۲] این بیت را ندارد ۳۰ـ س (نیز ب): بآب

۵۶۵ چو کیوان و بهرام و هرمزد و شیر[۱] — چو[۲] ناهید[۳] و تیر از بَر و ماه زیر
همه بودنی‌ها بدوی[۴] اندرا — بدیدی جهاندار[۵] افسونگرا
نگه کرد و[۶] پس جام بنهاد پیش — بدید اندرو[۷] بودنی‌ها ز بیش[۸]
به هر هفت کشور همی[۹] بنگرید — که یابد ز بیژن نشانی پدید[۱۰]
سُوی[۱۱] کِشور گرگساران رسید — به فرمان یزدان مرو را بدید
۵۷۰ در آن چاه بسته[۱۲] به بند گران — به[۱۳] سختی همی مرگ جُست اندر آن[۱۴]
منیژه کجا بود دُخت[۱۵] کیان — ز بهر زَوارِیْش بسته[۱۶] میان
سُوی گیو کرد آنگهی روی شاه — بخندید و رخشنده شد پیشگاه[۱۷]:
به جایست[۱۸] بیژن تو دل[۱۹] شاددار! — ز هر بد تن مِهتر آزاد دار[۲۰]!
نگر غم نداری به[۲۱] زندان و بند — از آنپس که بر جانْش نامد[۲۲] گزند
۵۷۵ که بیژن به توران به بند اندرست — زَوارش یکی ناموردخترست[۲۳]
ز بس سختی و رنج[۲۴] و تیمار اوی[۲۵] — پُر از درد گشتم منُ از کار[۲۶] اوی[۲۵]
بدانسان گذارد[۲۷] همی روزگار — که هَزمان بگرید بروبر زَوار[۲۸]

۱ـ ف: شید (پساوند ندارد)؛ ل: ناهید شیر؛ س: هرمزد شیر؛ (ل۳: هرمزد پیر)؛ ق: چو کیوان و هرمز چو بهرام شیر؛ ل۲: چه کیوان و هرمز چه بهرام و شیر؛ (لن، پ، لن۲: چه کیوان چه هرمز چه بهرام و شیر؛ لی، آ: چو کیوان و هرمزد و بهرام و شیر؛ ب: چه بهرام و هرمز چه کیوان و شیر)؛ متن = (ق۲، و)، یا = ف پس از تصحیح **شید** به شیر، یا = س پس از افزودن حرف و   ۲ـ ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): چه   ۳ـ ل: خورشید؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب)؛ س۲ این بیت را ندارد؛ در س (نیز لی، آ، ب) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ٤ـ ل، س، س۲ (نیز لن ـ ب): بدو؛ ق: بدو بودنی‌ها بدید؛ ل۲: همه بود پیدا بجام؛ متن = ف   ۵ـ ل: سپهدار؛ متن = ف، س، ل۲، ق، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ در ل۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ ف پس از این بیت سرنویس دارد: گفتار اندر آن که شاه روز نوروز بر تخت نشست و جام جهان‌نمای پیش بنهاد که بیژن کجاست   ٦ـ ل۲: [و]   ۷ـ ف: بدید او همه؛ (ق۲: بدید اندرون؛ لی: بدان اندرون؛ آ: بدو اندرون)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب)   ۸ـ س، ق (نیز لن، لی، و، لن۲، آ): بودنی کمّ و بیش؛ س۲: بودنی‌ها و بیش؛ (ب: بودنی‌های خویش)؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیز ق۲، ل۳)   ۹ـ ف (نیز ق۲): همه؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب)   ۱۰ـ ل: ز بیژن بجایی نشانی ندید؛ س (نیز ق۲، ل۳، ب): نیامد (ل۳: که ایدر) ز بیژن نشانی ندید؛ س۲: بدو اندرون بودنیها بدید؛ (لن، پ، لن۲: نشانش (پ: نشانی) ز کم بوده نامد پدید)؛ متن = ف، ل۲ (نیز لی، آ)   ۱۱ـ س: چو در   ۱۲ـ ل، ق، ل۲ (نیز و): بچاهی ببسته؛ س، س۲ (نیز ق۲، ب): بدان چاه بسته؛ (لن: بدانجا ببسته؛ پ، لن۲: بدان چاه و بسته)؛ متن = ف (نیز لی، ل۳، آ)   ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): ز؛ متن = ف   ۱٤ـ ق (نیز ق۲): جستی بر آن؛ ل۲: جستی در آن؛ س۲: جست مرگ اندر آن؛ متن = ف، ل، س (نیز لن، لی ـ ب)   ۱۵ـ ق: هست دخت؛ س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): یکی دختری از نژاد؛ متن = ف، ل (نیز ل۳، و)؛ بنداری: و رأی منیژة علی رأسها تقوم بأمره   ۱٦ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): زوارش ببسته؛ متن = ف؛ ل۲ این بیت را ندارد   ۱۷ـ ف پس از این بیت افزوده است:

چنین گفت با گیو کای شرزه‌شیر — خردمند و بیدار و گرد و دلیر

۱۸ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): که زندست؛ متن = ف؛ بنداری: طیب قلبک فان اینک فی الحیاة   ۱۹ـ ل (نیز ل۳): دلت   ۲۰ـ ل۲: ز بیژن کنون بهترین یاد دار؛ (لی، و، آ: از اندیشه جان و دل آزاد دار؛ ل۳: همه کار نابوده را یاد (ـــ د) دار)؛ متن = ف، ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب)   ۲۱ـ ق: ز   ۲۲ـ س: که نامد بجانش   ۲۳ـ س: مهترست   ۲٤ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): رنج و سختی؛ متن = ف (نیز لی، و، آ)   ۲۵ـ ل، س: او   ۲٦ـ (ق۲: ز بازار؛ لی، آ: دل از کار)؛ ق: پر اندیشه گشتم ز بیکار؛ ل۲ (نیز و): پر اندیشه گشتم دل از کار؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب)   ۲۷ـ س: برانسان گذارد؛ س۲: گذارد برسان   ۲۸ـ س (نیز و، آ): برو زارزار؛ ق، س۲ (نیز ب): بروبر بزار؛ (لی: بدو زارزار)؛ ل: بروبر بگرید زوار؛ (ق۲: بروبر بگرید بزار؛ ل۳: بدو بازگردد زوار؛ لن، پ، لن۲: که هر دم بگرید چو ابر بهار)؛ متن = ف، ل۲

ز پیوند و خویشان شده ناامید — گیارنده[۱] برسان[۲] یک شاخ بید
دو چشمش پُر از خون و دل پُر ز درد — زبانش ز خویشان[۳] پُر از یادکرد[۴]
۵۸۰ چو ابر بهاران[۵] به بارندگی — همی مرگ جوید بر آن[۶] زندگی
بدین[۷] چاره اکنون که جنبد ز جای[۸]؟ — که خیزد میان بسته این را به پای[۹]؟
که دارد[۱۰] بدین کار ما[۱۱] را وفا؟ — که آرد مرو را ز سختی[۱۲] رها؟
نشاید[۱۳] مگر[۱۴] رستم تیزچنگ — که از ژَرف دریا برآرد نهنگ
کمر بند[۱۵] و برکَش سُوی نیمروز — شب از رفتن راه ماسای و[۱۶] روز
۵۸۵ بِبر نامه‌ی من سُوی[۱۷] رستما[۱۸] — مَزن ـ داستان را ـ به ره بر دَما[۱۹]

۱ ـ **ل**: گزارنده (←گذارنده)؛ **ق** (نیز **آ**): گذازنده (←گذارنده)؛ **ل۲** (نیز **و**، **ب**): گدازنده (←گذارنده)؛ **س۲**: گدازیده (←گذارنده)؛ (**لی**: گرازنده (←گذارنده)؛ **ل۳**: گذارنده)؛ متن = **ف**: گیارنده (= گذارنده)   ۲ ـ **س**: گذاران و لرزان چو؛ (**لن**، **پ**، **لن۲**: گرازان و لرزان چو؛ **ق۲**: گذارد ابرسان)   ۳ ـ **ق**: ز پهلو؛ (**لی**، **و**، **آ**: ز خسرو)؛ **س** (نیز **ب**): ز پهلو زبانش؛ متن = **ف**، **ل**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**)   ٤ ـ **ف**: باد سرد؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **س۲** (نیز **لن** ـ **ب**)؛ **ل۲** این بیت را ندارد   ۵ ـ **ل۲**: بهاری   ٦ ـ **ل**، **س**، **ق**، **ل۲** (نیز **لن** ـ **پ**، **لن۲**، **ب**): بدان؛ **س۲**: بدین؛ متن = **ف** (نیز **و**، **آ**)   ۷ ـ **س۲**: برین   ۸ ـ **ل**: جا   ۹ ـ **ل**: پا؛ **س**: بسته و تیزپای   ۱۰ ـ **س**: آرد   ۱۱ ـ **ف**: مرین اژدها (؟)؛ **س۲** (نیز **لن** ـ **پ**، **لن۲**، **آ**): بدین (**لی**، **آ**: مرین) راز ما؛ متن = **ل**، **س**، **ق**، **ل۲**؛ **بنداری**: فمن ینهض الآن بکشف هذا الخطب الفادح فیسعی فی خلاصه ویتلا فی حشاشته؟   ۱۲ ـ **ل**، **ل۲**، **س۲** (نیز **ق۲**، **و**): ز سختی مر او را؛ متن = **ف**، **س**، **ق** (نیز **لی**، **ل۳**، **پ**، **لن۲**، **آ**)؛ **س**، **ل۲** پس از بیت ۵۸۲ (و پس از بیت ۵۸٤ و **ب** پس از بیت ۵۸۱) افزوده‌اند:

بیاید هم اکنون بزودی (**ل۲**: بیاردش از آنجای زود و) نه دیر
رسیده بکام و بدشمن دلیر (**ل۲**: حسیر؛ **و**: زحیر)

بخندید گیو و بکرد آفرین — بگفت ای خدای جهان‌آفرین (**س** ندارد)
اگر روی بیژن نمایی (**س**: نماید) مرا — نه بردارم از سجده هرگز سرا
ستایش کنم شید و هم ماه را — بخواهم ز او (**ل۲**: ز شه) کین بدخواه را
5 ز گرگین میلاد آن بدکنش — بجویم از او کین اهرمنش
چو بشنید گیو این سخن شاد شد — روانش از اندیشه آزاد شد (**ل۲** ندارد)
ببوسیدش اندر زمان روی تخت — بکرد آفرینی ابر شاه سخت (**ل۲** ندارد)

شهش گفت ازین پس (**ل۲**: اکنون) مدار ایچ غم
نویسم یکی نامه نزدیک عم (**ل۲**: بر روستم)
بخوانمش ازین کار (**ل۲**: بخوانم وزین کارش) آگه کنم
سخن بر تو ای گیو کوته کنم

۱۳ ـ **ف**: گشاید (؟)؛ متن = **ل** ـ **س۲** (نیز **لن** ـ **ب**)   ۱٤ ـ **ل**، **ق** (نیز **ق۲**، **لی**، **و**، **آ**): جزاز؛ (**ل۳**: بجز)؛ متن = **ف**، **س**، **ل۲**، **س۲** (نیز **لن**، **پ**، **لن۲**، **ب**)؛ **س** (نیز **لی**، **آ**، **ب**) پس از این بیت افزوده‌اند:

تو بشنو ز من سربسر گفت من
برافراز سر از همه انجمن

۱۵ ـ **ف**: مگوپند (←کمربند؟)؛ متن = **ل** ـ **س۲** (نیز **لن** ـ **ب**): کمربند (←مگوپند؟)   ۱٦ ـ **ف**، **ل** (نیز **ل۳**): ماساو؛ **س**، **س۲** (نیز **لن**، **ق۲**، **لی**، **پ**، **لن۲**، **آ**، **ب**): ره میاسای (**لی**: میاسا) و؛ متن = **ق**، **ل۲** (نیز **و**)   ۱۷ ـ **ل** ـ **س۲** (نیز **لن** ـ **ب**): بر؛ متن = **ف**   ۱۸ ـ **س**: پهلوان   ۱۹ ـ **س۲**: تو بر کس دما؛ **س۲**: مگر نزد ما؛ **س**: داستانی بره تا توان؛ **س**، **س۲** (نیز **لی**، **آ**) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید گیو این (**س۲**: آن) سخنها چنین
ابر شاه کردش هزار آفرین

گفتار اندر نامه نبشتن شاه کیخسرو به رستم[۱]

نبیسنده‌ی[۲] نامه را پیش خواند | وُزین[۳] داستان چند با او براند
به رستم یکی نامه فرمود شاه | نبشتن[۴] ز مهتر سُوی[۵] نیک‌خواه
که ای پهلوان‌زاده‌ی[۶] پُرهنر | ز گُردانِ لَشکر[۷] برآورده سر،
توی[۸] از نیاگان ما[۹] یادگار | همیشه کمربسته‌ی کارزار
۵۹۰ ترا داد[۱۰] گردن[۱۱] به مردی[۱۲] پلنگ | به دریا ز بیمت[۱۳] خروشان نهنگ
دلِ شهرِ ایران[۱۴] و پشتِ کَیان[۱۵] | به فریاد[۱۶] هر کس کمر بر میان
جهان را ز دیوانِ مازندران | بشستی، بکندی[۱۷] بَدان[۱۸] را سران
همه جادوان را ببستی به گرز[۱۹] | بیفروختی تاج[۲۰] شاهان به برز[۲۱]
چه مایه سرِ تاجداران[۲۲] ز گاه | ربودی و برکندی از پیشگاه[۲۳]
۵۹۵ بسا دشمنا[۲۴] کز تو بی جان شده‌ست[۲۵] | بسا بوم‌وبر کز[۲۶] تو ویران شده‌ست[۲۷]
سرِ پهلَوانی و[۲۸] لَشکرپناه[۲۹] | بنزدیک شاهان ترا دستگاه
چه[۳۰] افراسیاب و چه[۳۰] شاهان[۳۱] چین | نبشته[۳۲] همه[۳۳] نامِ تو بر نگین
هر آن بند کز دست تو بسته شد | گشایندگان[۳۴] را جگر خسته شد
گشاینده‌ی بندِ بسته توی[۳۵] | کَیان را سپهرِ خجسته توی[۳۵]

۱ـ ف: گفتار اندر نامه نبشتن شاه کیخسرو به رستم و خواندن او را تا چاره کار بیژن بسازد؛ ل، س[۲]: نامه نوشتن کیخسرو به رستم زال؛ س، ق: نامهٔ شاه کیخسرو بر ستم و رفتن گیو بزابلستان (ق: بزابل)؛ متن = آغاز ف ۲ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ، ب): نویسنده؛ متن = ل[۲] (نیز پ) ۳ـ س، ق: وزان؛ (لن، پ، لن[۲]: ازین)؛ متن = ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب)؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری: فاستحضر الکاتب ٤ـ ل (نیز لن، ل[۳]، پ): نوشتن؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، لن[۲]، آ، ب) ۵ـ س: ز بهر دل؛ س[۲]: سوی مهتر ٦ـ ل[۲]: پهلوان بچهٔ ۷ـ ق: بایران و توران؛ در ل پس از این بیت، بیت ۵۹۱ آمده است ۸ـ س، ق، س[۲]: تویی؛ متن = ف، ل، ل[۲] ۹ـ ل، ق، ل[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، آ): مرا؛ س (نیز ق[۲]، ب): من؛ متن = ف، س[۲] (نیز و) ۱۰ـ س[۲]: داده ۱۱ـ ل، س[۲]: گردون (← گردن)؛ (لن، لن[۲]: گردی ← گردن)؛ متن = ف، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، پ، و، آ) ۱۲ـ س: ترا دادگر داد زور ۱۳ـ ق: زبیمت بدریا؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱٤ـ ل (نیز لن، لی، پ، لن[۲]، آ، ب): شهریاران؛ س: شهریاری؛ ق (نیز ل[۳]): شاه ایران؛ ل[۲]: در شهر ایران؛ س[۲] (نیز ق[۲]، و): سر پهلوانان؛ متن = ف ۱۵ـ ف: کوان؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱٦ـ ل[۲]: بفرمانت؛ در ل پس از این بیت، بیت ۵۸۹ آمده است ۱۷ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲]، ب): بشستی و کندی؛ متن = ف (نیز لی، آ) ۱۸ـ س: سران ۱۹ـ س (نیز و): بخستی بگرز؛ ق: شکستی بگرز؛ (لن: ببستی ببند؛ لی، پ، لن[۲]، آ: بکشتی بکرز)؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]) ۲۰ـ ق: حان (حرف یکم نقطه ندارد) ۲۱ـ ل[۲]: شاهان و برز؛ (لن: تاج و تخت بلند)؛ در ل، ق، ل[۲]، لن، ل[۳]، پ، لن[۲] این بیت پس از بیت ۵۹٦ و در و پس از بیت ۵۹۵ آمده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ف، س، س[۲]، ق[۲]، لی، آ ۲۲ـ س: دشمنان را ۲۳ـ س: ربودی بتنها فکندی بچاه ۲٤ـ ل، س، س[۲] (نیز لی، و، لن[۲]): دشمنان؛ متن = ف، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، پ، آ، ب) ۲۵ـ ل[۲]: بدست تو دشمن بسی کم شدست ۲٦ـ ق: بر و بومشان از ۲۷ـ ل[۲]: در و بومشان از تو با غم شدست ۲۸ـ ق: پهلوانان و؛ س[۲]: پهلوانان؛ متن ← ۲۹ـ س: سر شهریاری و گردان شاه؛ متن = ف، ل، ل[۲]؛ در س[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۳۰ـ ل[۲]: چو ۳۱ـ س: خاقان ۳۲ـ ل (نیز لی، ل[۳]، و، آ): نوشته؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب) ۳۳ـ س[۲]: همی ۳٤ـ ل: گشاینده گان ۳۵ـ ف، س، ق، ل[۲]: تویی؛ متن = ل؛ س[۲] این بیت را ندارد

۶۰۰ ترا ایزد این زورِ پیلان[۱] که داد — دلِ شیر[۲] و فرهنگ و[۳] فرّخ‌نژاد،
بدان داد تا دستِ فریادخواه — بگیری برآری ز تاریک‌چاه
کنون این یکی کار شایسته[۴] پیش — فرازآمد و هست بایسته خویش[۵]
به تو دارد اومید[۶] گودرز و گیو — که هستی به هر کشور امروز[۷] نیو
شناسی بنزدیک من[۸] جاهشان — زوان[۹] و دل و رای[۱۰] یکتاهشان
۶۰۵ سَزد گر تو این را نداری[۱۱] به رنج — بخواه آنچ[۱۲] باید ز مردان و گنج
که هرگز بدین دودمان غم نبود — فروزنده‌تر زین چُنان[۱۳] کِه‌م شُنود[۱۴]
نبُد گیو را خود جزین[۱۵] پور کس[۱۶] — چه فرزند بودش[۱۷]، چه فریادرس
فراوان بنزد منش[۱۸] دستگاه — مرا و تبار مرا[۱۹] نیک‌خواه
به هر سو که جویمش یابم[۲۰] به جای — به هر نیک و بد پیش من بر[۲۱] به پای
۶۱۰ چو این نامه‌ی من بخوانی مپای! — سبک باش! با گیو خیز ایدر آی[۲۲]!
بدان تا بدین کار با ما[۲۳] بهم — زنی رای فرّخ به هر بیش و کم

۱ـ س: زور مردی؛ در ل در بالا افزوده است: و بازو ۲ـ ل: دل و هوش؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۳ـ **ف، ل، س، ل۲، س۲** (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): [و]؛ متن = ق ٤ـ ل: بایسته؛ ل۲: بسته به؛ متن = **ف، س، ق، س۲** (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) ۵ـ ل: آمد و است شایسته خویش؛ س: آمدستت ز شایسته خویش؛ ق: آمدست آن نه بر جای خویش؛ ل۲: آمدست آن شایسته خویش؛ س۲ (نیز ق۲): آمد اینست بایسته (ق۲: شایسته) خویش؛ (لن: آمد ای گرد شایسته کیش؛ ل۳: آمدستت نه بر کام خویش؛ پ، لن۲: آمدست اینت شایسته خویش؛ ب: آمدست و نهیب است پیش)؛ متن = **ف**؛ س، ل۲، ب پس از این بیت چهار بیت و ق، ل۳ تنها بیت یکم را افزوده‌اند (لی، آ نیز این بیت‌ها و بیت‌های دیگری را افزوده‌اند):

چنین کارنامد بگودرزیان — از آن گرگساران و (ق، ل۲، ل۳: گرگ‌چهران) تورانیان
بدین روزها مرد فریادگر (ل۲: بر دل ما رسول) — بدین بارگاه آمد ای نامور (ل۲: ز راه دراز آمد اندر دخول)
از ارمانیان آمده دادخواه — که بیشه شد از خوک یکسر (ل۲: شده از گرازان) تباه
همه گفتها یک بیک (ل۲: گفتنی‌ها درو) بازگفت — نموده بر آن حال بیژن نهفت (ل۲: بنامه دراز بیژن نیک جفت)

٦ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): امّید؛ متن = **ف** ۷ـ **ف**: کشوری مرد؛ ل۲ (نیز ق۲، و): کشور و مرز؛ متن = **ل، س، ق، س۲** (نیز هفت دستنویس دیگر) ۸ـ ق، ل۲: تو دانی بنزدیک من ۹ـ **ف**: روان (←زوان)؛ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): زبان؛ متن تصحیح قیاسی است ۱۰ـ **ف**: جان؛ (لی، آ: راه←رای)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۱ـ س: تو نیز اندرآیی؛ س۲: نداری تو این را؛ متن = **ف، ل، ق، ل۲** ۱۲ـ س۲: آنچه ۱۳ـ س۲: چنین ۱٤ـ ل۲: نبود ۱۵ـ ل۲: جز او ۱٦ـ **ف**: نیز کس؛ س (نیز ب): پور و بس؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز لن ـ آ) ۱۷ـ ل: بود و؛ ق: چه انده گسار و؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۸ـ س، س۲: بنزدیک من ۱۹ـ س: مرا و ترا هر دوان ۲۰ـ س۲: که پویم ایشان ۲۱ـ ق: در؛ س: هست پیشم ۲۲ـ س۲ (نیز و): اندرآی؛ (لی، آ: زود اندرآی)؛ **ف**: سبک باز (←بار؟ باش؟) با گیو خیز ایدرآی؛ ل: بزودی تو با گیو خیز اندرآی؛ س (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): سبک باش و با گیو خیز اندر (لن۲، ب: ایدر) آی؛ ق، ل۲ (نیز ل۳): سبک خیز و (ق: خیز) با گیو نزد من آی؛ متن = **ف** پس از تصحیح باز به باش ۲۳ـ ل۲: کار ما را (!)

ز مردان و از[۱] گنج و از خواسته[۲] بیارم به پیش تو آراسته[۳]
به فرّخ‌پی و[۴] برشده‌نام تو ز توران برآید[۵] همه کام تو
چُنان چون بیایی بسازی[۶] نوا مگر بیژن از بند یابد[۷] رها

۶۱۵ چو بر نامه بنهاد خسرو نگین سِتَد[۸] گیو و بر شاه کرد آفرین
وُزآنجا بیامد سُوی خانه رفت[۹] ره[۱۰] سیستان را بسیچید و تفت[۱۱]
سُـوارانِ دوده همـه برنشـانـد به یزدان پناهید و نامش بخواند[۱۲]
چو نخچیر از آنجا که برداشتی[۱۳] دو[۱۴] روزه به یک روز[۱۵] بگذاشتی
بیابـان گرفت و ره هیرمند همی‌رفت پویان بسان نوند[۱۶]
۶۲۰ به گورابـد اندرنهـادنـد[۱۷] روی همی‌شد خلیـده‌دل و راه‌جوی
چو از دیدگه دیدبانش[۱۸] بدید[۱۹] سُوی زاولستان[۲۰] فغان برکشید
که آمد سُواری سُوی[۲۱] هیرمند سُواران به گِرداندرش نیز[۲۲] چند
درفشی درفشان[۲۳] پسِ پشت اوی[۲۴] یکی کاولی[۲۵] تیغ در مشت اوی[۲۴]
عَوْ دیده[۲۶] بشنید دستانِ سام بفرمود بر چرمه کردن لگام

۱ـ ل، ق، ل۲، س۲: وز ۲ـ ف، س (نیزب): گنج آراسته؛ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن): گنج وز خواسته؛ (پ: گنج پیراسته)؛ متن = (ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۳ـ ف: تو از خواسته؛ س (نیزب): بیارمت در پیش با خواسته؛ س۲ (نیزق۲): بیارم در پیشت آراسته؛ (پ، لن۲، و): بیارم پیش تو آراسته؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیزلی، ل۳، آ) ٤ـ ل: پی ء؛ س۲ (نیزب): پیی؛ (ل۳، پ: پی)؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیزلن، لی، و، لن۲، آ) ۵ـ ف: ز ترکان برآید؛ ل۲ (نیزو): برآید ز توران؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ٦ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ، **لغت فرس**، ص ٦، **لغت شهنامه**، شمارهٔ ۲٤۳۵): بباید بسازی؛ س (نیزب): بیایی بسازی (در س حرف چهارم واژهٔ یکم نقطه ندارد)؛ (ل۳: بباید بشادی)؛ متن = ف: بـای (حرف دوم نقطه ندارد، ببایی؟ بیایی؟) ۷ـ س، ق (نیزلن، ق۲، پ، لن۲، ب، **لغت دری**، **لغت شهنامه**): گردد؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیزلی، ل۳، و، آ)؛ س، ق (نیزق۲، لی، و، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

نویسندهٔ نامه را پیشگاه (نامهٔ نیکخواه) چو بنوشت نامه بفرمان شاه (سپردش بشاه)
بپیچید و عنوان نوشتش بدان (بزر) سپردش بدان نامور پهلوان (رهبر نامور)
چو خسرو همان ساعت انگشتری نهادش بران نامه از مهتری

۸ـ ق: بشد (← ستد) ۹ـ ل۲: تفت ۱۰ـ س۲: سوی ۱۱ـ س: بسازید تفت؛ ل۲: بسیچید و رفت؛ (لن، ق۲، آ، ب: بسیجید تفت)؛ متن = ف، ق، س۲ (نیزلی، پ، لن۲)؛ ل این بیت را ندارد ۱۲ـ ل: و لشکر براند؛ ق: و اسبش براند؛ ف: بیزدان و ناهید (← پناهید) و نامش بخواند؛ س (نیزب): بیزدان بنالید و نامش بخواند؛ متن = ل۲ (نیزلن ـ آ)؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۳ـ (ب: پرداشتی؛ ق۲: از آنجایگه داشتی) ۱٤ـ ق: سه ۱۵ـ ف، ل (نیزق۲، ل۳، لن۲): روزه (؟)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، پ، و، آ، ب) ۱٦ـ ق: سواران بگرد اندرش تای چند (۶۱۹ب ـ ۶۲۲آ را انداخته و از ۶۱۹آ و ۶۲۲ب یک بیت ساخته است)؛ ل۲: همی کوفت راه و همی ساخت بند؛ متن = ف، ل، س، س۲ ۱۷ـ ل: بکوه و بصحرا نهادند؛ س (نیزب): بکوه و بیابانش بنهاد؛ ل۲: بکورابه اندرنهادند؛ س۲: بکوه و بیابان نهادند؛ (لن، پ، لن۲: بتنها بران ره درآورد؛ ق۲، و: سوی سیستان زود بنهاد؛ لی، آ: براه بیابان نهادند)؛ متن = ف (← ل۲) ۱۸ـ ل، س۲ (نیزق۲، لی، پ، و، لن۲): دیده‌بانش؛ متن = ف، س (نیزلی، آ، ب) ۱۹ـ ل۲: دیده‌بان بنگرید ۲۰ـ ل، س (نیزلن، لی، پ ـ ب، **بنداری**): زابلستان؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزق۲) ۲۱ـ ل۲: بر ۲۲ـ ق: تای؛ ل۲: بای (!) ۲۳ـ ل۲: درفشان درفشی ۲٤ـ ل، س: او ۲۵ـ ل: زابلی؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲، ب): کابلی؛ (ق۲: پهلوان)؛ متن = ف (نیزلی، و، آ) ۲٦ـ س: نمودند و (← عودیده)؛ ق، ل۲: چو از دیده؛ متن = ف، ل، س۲

۶۲۵ بزد اسپ و[1] آمد پذیره به راه — بدان تا نباشد یکی[2] کینه‌خواه

به[3] ره گیو را دید پژمرده‌روی — همی‌آمد آسیمه و پوی‌پوی

به دل گفت: کاری[4] نوآمد به شاه[5] — که گیوست از ایران فرسته به راه[6]

چو نزدیک شد پهلَوانِ سپاه[7] — ستایش‌کُنان برگرفتند راه

بپرسید دستان از[9] ایرانیان — ز شاه و ز پیگار تورانیان[10]

۶۳۰ درود بزرگان به دستان بداد — ز شاه و ز گُردانِ[11] فرّخ‌نژاد

همه دردِ دل پیش دستان بخواند[12] — غمِ پورِ گم‌بوده با او براند[12]

همی‌گفت: رویم نبینی به رنگ — ز خونِ مژه پشتِ پایم پلنگ

وُزآن[13] پس نشان تهمتن بخواست — بپرسید و گفتش که رستم کجاست؟

بدو گفت: رستم به نخچیرِ گور — بیاید همانا که برگشت[14] هور

۶۳۵ شوم ـ گفت ـ تامن[15] ببینمْش روی — ز خسرو یکی نامه دارم بدوی[16]

بدو گفت[17] دستان کز[18] ایدر مَرَوْ — که زود[19] آید از دشتِ نخچیر گَوْ

تو تا رستم آید به خانه[20] بپای — یک امروز[21] با ما[22] به شادی گرای

چو گیو اندرآمد به ایوان ز راه[23] — تهمتن بیامد ز نخچیرگاه

۱ـ ل، ق، ل۲ (نیز و) پر اندیشه؛ س۳: بزد دست (←اسب) و؛ متن = ف، س (نیز هشت دستنویس دیگر)؛ **بنداری**: فرکب و تلقاهم   ۲ـ ل۲: مگر   ۳ـ ل، س، ق (نیز لن، ل۳، ب، لن۲): ز؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل، و، آ)   ٤ـ ف: کار؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۵ـ س (نیز ب): شگفت   ٦ـ ل۲: فرشته (←فرسته) براه؛ ل: فرستاده گیوست کامد براه؛ س (نیز ب): که گیوست از نزد شاه از نهفت: (ل۳: که گیوست فرستاده ز ایران براه؛ و: که گیوار نشانی فرستد براه)؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ)؛ س، ب پس از این بیت دو بیت و لی، آ تنها بیت یکم را افزوده‌اند:

فرود آمد از اسب گیو دلیر — همان زال زر نامبردار شیر

گرفتند مر یکدگر در کنار — بپرسیدش از خسرو نامدار

۷ـ ل۲: چو گرد آمدند آن دو پهلو دو شاه   ۸ـ ل، س (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): نیایش کنان؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، آ)   ۹ـ ل، س: ز   ۱۰ـ ل۲: ز نیکان ورزانیان (!)   ۱۱ـ س، س۲: و بزرگان   ۱۲ـ ق: بگفت (پساوند ندارد)   ۱۳ـ ل (نیز ق۲): از آن؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب)؛ ف بیت‌های ٦۳۳ ـ ٦۳۵ را ندارد، ولی در ترجمهٔ **بنداری** نیز هست: وسایله عن رستم فقال: إنه رکب لصید، والساعة یعود (= ٦۳۳ و ٦۳٤)   ۱٤ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): بشبگیر؛ ق: که بربست؛ (آ: چو برگشت)؛ متن = ل (←آ)؛ ف این بیت را ندارد؛ در ق این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است   ۱۵ـ س، س۲: پس تا   ۱٦ـ ق: بروی؛ ف این بیت را ندارد   ۱۷ـ س، س۲: بفرمود؛ ق: چنین گفت؛ متن = ف، ل، ل۲   ۱۸ـ ق: از   ۱۹ـ ل۲: کنون   ۲۰ـ ق (نیز ق۲، ل۳): هم ایدر؛ ل۲: بخانم؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب)   ۲۱ـ س۲: یکی روز   ۲۲ـ ف، س (نیز ق۲، و، ب): من؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ)؛ س (نیز لن، پ، لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

برفتند هر دو بایوان زال — نشستند هر دو سخن را سگال

۲۳ـ ق، ل۲، س۲: ز ایوان براه؛ متن = ف، ل، س

پذیره شدش کز ره آمد فراز[۱] — پیاده شد و برد پیشش نماز[۲]

۶۴۰ پر از آرزو دل[۳]، پر از رنگ[۴] روی — به رخ بر نهاده ز دیده[۵] دو جوی

چو رستم دلِ گیو را خسته دید — بدآب[۶] مژه روی او شسته دید،

به دل[۷] گفت: باری[۸] تباهست کار — بدایران[۹] و بر شاه و بر[۱۰] روزگار

از[۱۱] اسپ اندرآمد گرفتش به بر — بپرسیدش از[۱۲] خسرو تاجور

ز گودرز و از[۱۳] طوس و از[۱۳] گَژْدَهَم[۱۴] — ز گُردان لَشکر همه بیش و کم

۶۴۵ ز شاپور و فرهاد[۱۵] و از[۱۶] بیژنا — ز رُهّام[۱۷] و گرگین[۱۸] و از[۱۶] هر تنا

چو آواز بیژن رسیدش به گوش — برآمد به ناگاه[۱۹] ازو یک[۲۰] خروش

به رستم چُنین گفت کای[۲۱] باآفرین — گُزین[۲۲] همه خسروانِ[۲۳] زمین

چُنان شاد گشتم به دیدار تو — بدین[۲۴] پرسش و خوب[۲۵] گفتار تو

دُرستند این هر که[۲۶] بردی تو نام — وُزیشان[۲۷] سُوی تو درود و پیام[۲۸]

۶۵۰ نبینی که بر من به پیران‌سرم[۲۹] — چه آمد ز[۳۰] بختِ بد اندرخورم[۳۱]

چه چشم[۳۲] بد آمد به گودرزیان — کزآن[۳۳] سودها مایه آمد[۳۴] زیان

ز گیتی مرا خود یکی پور بود — که هم[۳۵] پور و هم پاک‌دستور بود

۱ـ ق: پدید؛ ل (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): گیو کامد (ل[۳]: و آمد) فراز؛ متن = **ف**، س، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) **۲ـ ف**: شد و پیش بردش نماز؛ ل، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): شد از اسب و بردش نماز؛ س[۲] (نیز ب): شدش پیش و بردش نماز؛ ق: شد از اسب کو را بدید؛ (ق[۲]: فرود آمد و برد پیشش نماز)؛ متن = س[۲] (نیز لی، و، آ) **۳ـ ل**: آرزوی دل؛ س (نیز ب): خون دو دیده؛ ق: درد دل (وزن ندارد)؛ ل[۲]: پر آزار جان و؛ متن = س[۲] (نیز لن ـ آ) **٤ـ ل[۲]**: پر آژنگ؛ س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، آ): پر از آب؛ (ل[۳] پر از اشک)؛ متن = ل، س، ق (نیز ق[۲]، ب) **۵ـ ل**: برنهاد از دو دیده؛ س (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): ز دیده نهاده برخ بر؛ (ق[۲]: نهاده ز دیده برخ بر)؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲] (نیز و)؛ **ف** این بیت را ندارد **٦ـ ل ـ س[۲]** (نیز لن ـ ب): باب؛ متن = **ف** **۷ـ ل**، س (نیز ب): بدو؛ متن = **ف**، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ آ)؛ **بنداری**: فقال فی نفسه **۸ـ س[۲]**: کاری **۹ـ ل ـ س[۲]** (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب): بایران؛ متن = **ف** **۱۰ـ ف**: بز (؟)؛ ل، ق (نیز و): [و] بد: (ل[۳]: [و] به)؛ متن = س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب)؛ در س این بیت پس از بیت ٦٤٦ آمده است **۱۱ـ ف ـ ل[۲]**: ز؛ متن = س[۲] (نیز ق[۲]، و) **۱۲ـ ل[۲]**: بپرسید از آن **۱۳ـ ل**، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = **ف**، س **١٤ـ ل ـ س[۲]** (نیز لن ـ ب): گستهم؛ متن = **ف**، **بنداری** (حرف دوم در **ف** نقطه ندارد و در ترجمهٔ **بنداری** یک نقطه دارد) **۱۵ـ س** (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): رهّام؛ (لی، آ: گرگین؛ و: شیدوش؛ ب: بهرام)؛ متن = **ف**، ل، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]) **۱٦ـ ل**، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = **ف**، س **۱۷ـ ف**: بهرام (؟)؛ س: گرگین: (لن، ل[۳]، پ، لن[۲]: فرهاد)؛ متن = ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب) **۱۸ـ س**: رهام؛ (لی، آ: فرهاد)؛ **بنداری**: ثم سایله عن الملک و أحوال المملکة ثم عن جوذرز و طوس و کزدَهَم و سابور و بیژن و فرهاد و جمیع الأکابر و السادة **۱۹ـ ل**، ق (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]): بناکام؛ س (نیز ب): بناگاه؛ س[۲]: زناگاه؛ متن = **ف** (نیز لی، آ) **۲۰ـ س[۲]**: صد؛ ل[۲]: بناگاهش از دل برآمد؛ در س پس از این بیت، بیت ٦٤٢ آمده است **۲۱ـ س[۲]**: [کای] (وزن ندارد) **۲۲ـ ف**: نگین (؟)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب) **۲۳ـ ل[۲]**: پهلوان **۲٤ـ ف**: وزین؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) **۲۵ـ ل**، س، ل[۲]، س[۲]: پرسش خوب و؛ متن = **ف**، ق (نیز ق[۲]، و) **۲٦ـ ل**: ازین هرک؛ س (نیز پ، ب): اینها که؛ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و): ازین هرکه؛ س[۲]: پرسش خوب و؛ متن = **ف**، ق ازینها که؛ لی: ازین هرچه)؛ متن = **ف** **۲۷ـ ل**: ازیشان **۲۸ـ ل**: فراوان درود و پیام؛ س، س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]، ب): درود و سلام و پیام؛ ق: ازینسان درود و پیام؛ ل[۲]: درود و پیام و سلام؛ (ق[۲]: بتو بر درود و سلام؛ ل[۳]، و: بر تو درود و سلام)؛ متن = **ف** **۲۹ـ س**، س[۲]: سرا **۳۰ـ س[۲]**: به **۳۱ـ س**، س[۲]: اندرخورا **۳۲ـ ق**: بخت **۳۳ـ ف**: وزان؛ (لن، پ، لن[۲]: کزین)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب) **۳٤ـ ل[۲]**: دارم؛ ل: سود ما را سرآمد؛ (لن، پ، لن[۲]: سود جستن سر (پ: بر) آمد؛ ق[۲]: سود سرمایه آمد)؛ متن = **ف**، س، ق، س[۲] (نیز لی، و، آ، ب) **۳۵ـ ل**، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب): هم؛ متن = **ف**، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲])

شد از چشم من در جهان[1] ناپدید — بدین[2] دودمان کس چُنین[3] غم ندید
چُنینم که بینی به پشت ستور — شب و روز، تازان به تاریک و هور[4]
۶۵۵ ز بیژن شب و روز چون بی‌هُشان — به گیتی بجُستم[5] ز هر کس[6] نشان
کنون شاه با جامِ گیتی‌نمای — به پیشِ جهان‌آفرین بر[7] به پای،
چه مایه خروشید و کرد آفرین — به جشنِ کیانِ هرمز[8] فوردین[9]
پس آمد ز آتشکده باز گاه[10] — کمربست و بنهاد بر[11] سر کلاه
همان جامِ رخشنده بنهاد پیش — به هر سو نگه کرد از[12] اندازه بیش
۶۶۰ به توران نشان داد ازو[13] شهریار — به بندِ گران و به بَدروزگار
چو در جامْ کیخسرو ایدون نمود — سُوی[14] پهلوانم دوانید[15] زود
کنون آمدم با دلی پُرامید — دو رخساره زرد و دو دیده سَپید
ترا دیدم اندر جهان چاره‌گر — تو بندی به فریاد هر کس کمر

همی‌گفت و مژگان پر از آب زرد[16] — همی‌برکشید از جگر باد سرد
۶۶۵ وُزآنپس که[17] نامه به رستم بداد[18] — همه کار گرگین برو[19] کرد یاد
ازو نامه بسْتَد، دو دیده پُر آب — همه دل پُر از کین افراسیاب
پس از بهر بیژن خروشید زار — فروریخت از دیده خون بر کنار
به گیو آنگهی گفت: مندیش ازین — که رستم نگرداند از رخش زین،
مگر دست بیژن گرفته به دست — همه بند و زندان او کرده پست
۶۷۰ به نیروی یزدان و فرمان شاه — ز توران[20] بگردانم آن[21] تاج و گاه

وُزآنجا به ایوان رستم شدند — به رەبر همی رای[22] رفتن زدند
چُن[23] آن نامه‌ی شاه رستم بخواند — ز گفتار خسرو به خیره بماند:

۱ـ س: برکنون؛ ل۲: ناگهان؛ س۲: چشمم اندرجهان؛ متن = ف، ل، ق ۲ـ س: بر این ۳ـ س۲: جزین ۴ـ ل، س، س۲ (نیز ب): بتاریک هور؛ (لن، ق۲: و تاریک هور؛ لی، آ: بنزدیک هور)؛ ل۲: تاریک و تاریک هور؛ متن = ف، ق (نیز لن۲) ۵ـ ل: بجستم بهر سو ۶ـ ق، ل۲: سو ۷ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): شد؛ ل۲ (نیز و): بد؛ متن = ف، ق۲ (نیز لی، ل۳، آ) ۸ـ ل۲، س۲: هرمزو ۹ـ (لی، ل۳: فرودین) ۱۰ـ ف، ل، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): تابگاه؛ متن = س، س۲ (نیز لن، پ) ۱۱ـ س۲: از ۱۲ـ ل: ز ۱۳ـ ل: زو ۱۴ـ ق: بر ۱۵ـ (لن۲: فرستاد)؛ ف این بیت را ندارد؛ بنداری: فلما وقف علی ذلک أرسلنی الی حضرتک ۱۶ـ س، س۲ (نیز لی، آ، ب): کرد ۱۷ـ ق: چو؛ ل: ازآنپس که؛ س: پس آنگاه؛ متن = ف، ل۲ ۱۸ـ س۲: وزانپس بر رستم همی نامه داد ۱۹ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، لی): بدو؛ متن = ف، س، س۲ (نیز ل۲، و، آ، ب) ۲۰ـ ف، س۲: ترکان؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب) ۲۱ـ ل: این ۲۲ـ ف: راه؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف

	ز بس[۱] آفرینِ جهاندارشاه	در آن[۲] نامه بر[۳] پهلوانِ سپاه
	به گیو آنگهی گفت: بشناختم[۴]	به فرمان او[۵] راه را ساختم[۶]
۶۷۵	بدانستم این رنج و[۷] کردار تو	کشیدن به هر کار[۸] تیمار[۹] تو
	چه مایه ترا نزد ما[۱۰] دستگاه	به هر کینه‌گاه اندرون کینه‌خواه
	چه کین سیاوُش، چه مازندران	کمر بسته در[۱۱] پیش جنگاوران
	بدین[۱۲] آمدن رنج برداشتی	چُنین راه دُشخوار[۱۳] بگذاشتی
	به[۱۴] دیدار تو سخت شادان شدم	ولیکن ز بیژن غِریوان[۱۵] شدم
۶۸۰	نبایستمی کین چُنین سوگوار[۱۶]	ترا دیدمی خسته‌ی روزگار
	من از بهر این نامه‌ی شاه را	به فرمان به سر بسپَرم راه را[۱۷]
	ز بهر ترا خود[۱۸] جگرخسته‌ام	بدین[۱۹] کار بیژن کمر بسته‌ام
	بکوشم بدین[۲۰] کار اگر[۲۱] جان من	ز تن بگسلد پاک‌یزدان من
	من از بهر بیژن ندارم به رنج	فِدی[۲۲] کردن جان[۲۳] ومردان[۲۴] و گنج
۶۸۵	به نیروی یزدان ببندم کمر	به بخت شهنشاه پیروزگر[۲۵]
	بیارَمْش[۲۶] از آن[۲۷] بند و تاریک[۲۸] چاه	نشانَمْش با شاه در[۲۹] پیشگاه
	سه روز اندرین خان ما[۳۰] شاد باش!	می و نوشه پیش آر و[۳۱] آزاد باش!

۱ـ س۲: پس از ۲ـ ل: بدان؛ س: برین؛ ق، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): بران؛ متن = ف، ل۲ (نیزلی، و، آ) ۳ـ س، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲، ب): نامور؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیزلی، ل۳، و، آ) ٤ـ ف: نشناختم (!)؛ ل (نیزو، لن۲): بشتافتم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیزب): بشتافتم؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ پ، آ)؛ بنداری: ثم دخل به إلى ایوانه ففتح الکتاب و قرأه ثم أقبل علی جیو و قال: قد وقفت علی الحال ۵ـ ق، ل۲: شه ٦ـ س: یافتم ۷ـ ل۲: [و] ۸ـ ل۲: گونه ۹ـ س، س۲ (نیزل۳، ب): پیکار ۱۰ـ ل، ق (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲): من؛ متن = ف، س، ل۲ (نیزلی، و، آ، ب)؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۱ـ ل (نیزلی، و، آ): بر؛ س: بسته‌ای؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب)؛ س۲ این بیت را ندارد ۱۲ـ ف: بدان؛ ل: برین؛ (ل۳: ازین)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، و، آ، ب) ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیزق۲، لی، و): دشوار؛ متن = ف (نیزلن، پ، لن۲، آ، ب) ١٤ـ س: ز ۱۵ـ س (نیزلی، آ، ب): هراسان؛ متن = ف، ل، س۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، لن۲، پ، و)؛ ق، ل۲ این بیت را ندارند؛ بنداری: و فرحت بمقدمک ۱٦ـ ق: کارزار ۱۷ـ در س پس از این بیت، بیت ٦۷۵ دوباره آمده است ۱۸ـ س (نیزب): من؛ ق (نیزلن، ل۳، پ، لن۲): تو من خود؛ س۲: تو خود من؛ (لی، آ: من از بهر تو خود)؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیزق۲، و) ۱۹ـ ف (نیزآ): برین؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ لن۲، ب) ۲۰ـ س۲: برین ۲۱ـ ف، ل، ق (نیزق۲، ل۳): کارگر؛ ل۲: برمگر؛ متن = س، س۲ (نیزلن، لی، پ ـ ب)؛ ف، س (نیزلی، و، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

وگرنه ازین برنگردم مگر
دهم من بدست تو دست پسر

۲۲ـ س، س۲ (نیزق۲، ل۳ ـ ب): فدا؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب) این بیت را ندارند ۲۳ـ س، س۲: مال ۲٤ـ س۲: گردان ۲۵ـ س۲: فیروزگر ۲٦ـ (ق۲، و: برآرمش) ۲۷ـ ل: زان ۲۸ـ ل: بند تاریک و؛ ق (نیزل۳): تنگ تاریک؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲۹ـ (لن، پ، لن۲: بر نامور) ۳۰ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ل۳، لن۲): من؛ متن = ف، س (نیزق۲، لی، پ، و، آ، ب) ۳۱ـ ل: ز رنج و ز اندیشه؛ س: می و رود بردارو؛ ق، ل۲ (نیزلی، و، آ): می نوش خور وز غم؛ س۲ (نیزلن، ق۲، پ، لن۲، ب): می (لن: ز می؛ پ: بسی؛ لن۲، ب: می و) نوش بردارو؛ (ل۳: همی خور می و از غم)؛ متن = ف؛ در س این بیت پس از بیت ٦۸۸ پ آمده است

که این خانه زآن خانه بخشیده[1] نیست مرا[2] با تو گنج و تن و جان یکیست
سه روز اندرین خانه[3] باشیم شاد ز گُردان و از[4] شاه گیریم یاد
۶۹۰ چهارم سُوی شهر[5] ایران شویم به فرمان[6] شاه دِلیران[7] شویم
چو رستم چُنین گفت برجست گیو ببوسید دست و بر و پای[8] نیو
برو آفرین کرد کای نامور به نیروی و مردی و[9] بخت و هنر،
بماناد بر تو چُنین جاودان دل و زور پیل و هُش موبدان[10]!
ز[11] هر نیکیی بهره‌ور بادیا[12] چُنان[13] کز دلم زنگ بزدادیا[14]!
۶۹۵ چو رستم دلِ گیو پدرام دید وُزآن بد به نیکی[15] سرانجام دید،
به سالار خوان گفت: پیش آر خوان[16]! بزرگان و فرزانگان را بخوان[17]!
زواره فرامرز و دستان و[18] گیو نشستند بر خوانِ سالارِ نیو
نوازنده‌ی رود با میگسار بیامد به[19] ایوانِ گوهرنگار
همه دست لعل[20] از می لعل‌فام غِریونده[21] چنگ و درخشنده[22] جام

۱ـ (ل[3]: بخشوده) ۲ـ س: مگر؛ س[2] (نیز ق[2]) این بیت را ندارند؛ در س (نیز ب) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است و پس از آن بیت زیر و سپس بیت ۶۸۷ آمده است:

کجا بودشان خویشی از دیرباز زن گیو بُد خواهر سرفراز

۳ـ س: چاره ٤ـ ل[2]: وز؛ ل، س[2] (نیز ل[3]) این بیت را ندارند ۵ـ ل (نیز ل[3]): شاه؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز هشت دستنویس دیگر) ٦ـ ل (نیز ق[2]، لی، پ، آ): بنزدیک؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ل[3]، و، لن[2]، ب) ۷ـ ل[2]: جهانبان؛ س پس از این بیت (و لن، لی، پ، لن[2]، آ) چند بیت بالاتر افزوده‌اند:

پس از بهر بیژن خروشید زار ز دیده ببارید خون بر کنار
بدش بیژن از خواهر پیلتن جوان و سرافراز با زورتن
هنرهای بیژن از آن بیش بود که با رستم زابلی خویش بود

۸ـ ل، ق: سروپای؛ (لی، آ): سراپای؛ متن = ف، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، پ، ب) ۹ـ ل: بمردی و نیروی و؛ س: بنیرو و مردی و؛ ق: بمردی و پیروز؛ ل[2]: بمردی و نیرو و؛ متن = ف، س[2] ۱۰ـ س، س[2] (نیز لن، پ، ب): بخردان؛ ل: تن پیل و هوش و دل موبدان؛ متن = ف، ق، ل[2] (نیز ق[2]، لی، و، لن[2]، آ) ۱۱ـ ل[2]: به ۱۲ـ س، ل[2]، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]، ب): بودیا؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ) ۱۳ـ ل: چنین ۱٤ـ س، ق، ل[2]، س[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، ب): بزدودیا؛ متن = ف، ل (نیز لی، آ) ۱۵ـ ف: بگیتی (← بنیکی)؛ ل، س[2]: از آن پس بنیکی؛ (لن، لن[2]: وزان خود بنیکی؛ ق[2]، ل[3]: وزان پس بنیکی؛ پ: وزان خوب نیکی)؛ متن = س، ق، ل[2] (نیز لی، و، آ، ب) ۱٦ـ ل[2]: [گفت] خوان آر پیش ۱۷ـ ل[2]: خوان پیش ۱۸ـ س: [و]؛ ل، س، ل[2] (نیز ق[2]) پس از این بیت افزوده‌اند:

بخوردند نان (ل: خوان) و بپرداختند (ل[2] و سه روز آنزمان)
نشستنگه خرمی (ل: رود و می) ساختند (ل[2]: همی شاد بودند ورامشگران)

۱۹ـ ف: ز؛ متن = ل ـ س[2] (نیز لن ـ ل[3]، پ ـ ب) ۲۰ـ ف: روی لعل؛ (لن، پ، لن[2]: دست جام؛ لی، ل[3]، آ: دشت لعل)؛ متن = ل، س، ق، س[2] (نیز ق[2]، ب) ۲۱ـ س، س[2]: خروشنده؛ متن = ف، ل، ق ۲۲ـ ل، ق: خروشنده؛ س، س[2]: گسارنده؛ متن = ف؛ ل[2] این بیت را ندارد؛ س (نیز ق[2]، لی، و، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بیاورد نسرین و عود و گلاب بیاورد نقل و نبید و گلاب (شراب)
برینسان چو رستم بسازید بزم گسارنده بزم و بسازنده رزم
سر پهلوانان چو بگرفت جام همان سرخ می رستم زال سام ←

۷۰۰ [چُنین تا برآمد[1] سه روز و سه شب — همی‌بود شادان و خندان دو لب[2]]

به روز چهارم گرفتند ساز — چو آمَدْش[3] هَنگامِ رفتن فراز،

بفرمود رستم که بندند[4] بار — سُوی شهر[5] ایران بسیچند[6] کار

سُواران گردنکَش از کِشورش[7] — همه راه را ساخته بر درش[8]

بیامد به رخش اندرآورد پای — کمر بسته، پوشیده[9] رومی قبای

۷۰۵ به زین اندرافگند گرز نیا — پُر از جنگ سر، دل پُر از کیمیا

به گردون برافراخته گوش رخش — ز خورشید برتر سرِ تاج‌بخش[10]

خود و گیو با زاولی[11] صد سُوار — ز لَشکر گزید اَزدر کارزار

که نابردنی بود برگاشتند[12] — به[13] زال و فرامرز بگذاشتند[14]

سُوی شهر ایران نهادند روی — همه راه پویان و دل کینه‌جوی[15]

۷۱۰ چو رستم بنزدیک ایران رسید — سرِ کاخ[16] کیخسرو آمد پدید[17]،

۱ـ س (نیز ق۲، لی، و، آ): ببودند شادان؛ متن = ف ۲ـ س: ابا شادی و آفرین هر دو لب؛ (ق۲، لی، آ: ابا شادکامی و لهو و طرب؛ و: ابر یاد خسرو گشاده دو لب)؛ متن = ف؛ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب) این بیت را ندارند؛ س پس از این بیت و س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) بجای آن افزوده‌اند:

سه روز اندر ایوان رستم شراب — بخوردند و کردند رفتن (پ: از آنپس؛ ب: برفتن؛ س۲: و رفتند بر ره؛ لن، لن۲: بخورد و نکرد او برفتن) شتاب

ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر بیرون آمدن رستم از زاولستان با گیو و از پیش بیامدن گیو بنزدیک شاه کیخسرو و خبر دادن ۳ـ ف، س، ل۲ (نیز لن، ل۳، و، لن۲، ب): آمد به (؟)؛ متن = ل، ق (نیز ق۲، لی، آ)؛ س۲ این بیت را ندارد ۴ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): بندید؛ متن = ف، س۲ ۵ـ ل: شاه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۶ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): بسیجید؛ متن = ف، س۲ ۷ـ س۲: گردنکش آواز کرد ۸ـ س۲: که اکنون بسیجند کار نبرد ۹ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲): کمر بست و پوشید: (ل۳: بپوشید رخشنده)؛ متن = ف، س (نیز لی، آ، ب)؛ در س (نیز ب) بیت‌های ۷۰۴ـ۷۰۹ درهم ریخته‌اند: ۷۰۸، ۷۰۴، ۷۰۹، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷ ۱۰ـ ل۲ این بیت را ندارد ۱۱ـ ل، س، ق (نیز ل۳، پ، و، لن۲، ب): زابلی، متن = ف، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ)؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۲ـ ف: که نابردنی (حرف یکم نقطه ندارد) بود برداشتند؛ س۲: چو از بردنی بود برداشتند؛ (لن، پ: که تا بردنی جمله برداشتند؛ ق۲، و: کجا بودنی بود برداشتند؛ لی، آ: که تا بودنی بود برگاشتند؛ ل۳: چه نابودنی بود برداشتند؛ لن۲: که تابودنی جمله برداشتند؛ ب: که تابودنی بود برداشتند)؛ متن = ل، س ۱۳ـ س۲: چو ۱۴ـ ف، ل، س (نیز و، آ): بگذاشتند (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق، ل۲ این بیت را ندارند؛ س۲ پس از این بیت افزوده است:

بگیو آنگهی گفت توشاد شو — که بیژن سپارم بتو روز نو

برو آفرین کرد دگر باره گیو — چه پیروز مردی بتو شاد نیو

۱۵ـ ف: بویان دل و کینه‌جوی؛ س (نیز ب): پویان و نخجیرجوی؛ س۲: گویان و دل کینه‌جوی: (لن۲: جویان و دل کینه‌جوی)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶ـ ل۲، س۲ (نیز لن۲): سر تخت: (لی، آ: همه کاخ)؛ متن ← ۱۷ـ ل، ق (نیز ل۳): بنزدیک شهر دلیران رسید؛ متن = ف، ق، (نیز لن، ق۲، پ، و، ب)

→ همی گفت از فرّ آن شهریار — کنم دشمنان را همه سوگوار

5 چو گفت این سخن خورد او جام می — بگیو آنگهی گفتش ای نیک‌پی

بخور باده و غم فراموش کن — مر آزاده را بس بود یک سخن

یکی بادِ نوشین درود[۱] سپهر ‌‌‌ ‌ به رستم رسانید شادان[۲] به مهر

بر رستم آمد پس[۳] آنگاه گیو ‌ ‌ که رفتم بدایران[۴] من از پیش نیو[۵]،

بدین مژده، وآگه[۶] کنم شاه را ‌ ‌ که پیمود رخش تَهَم راه را

چو نزدیک کیخسرو آمد فراز ‌ ‌ ستودش فراوان[۷] و بردش نماز

۷۱۵ پس از گیو گودرز پرسید شاه ‌ ‌ که رستم کجا ماند و[۸] چون بود راه[۹]؟

بدو گفت گیو: ای شه نامدار ‌ ‌ برآید به بخت تو هرگونه کار

نتابید[۱۰] رستم ز[۱۱] فرمان تو ‌ ‌ دلش بسته دیدم به پیمان تو

چُن[۱۲] آن[۱۳] نامه‌ی شاه دادم بدوی ‌ ‌ بمالید بر نامه بر[۱۴] چشم و روی[۱۵]

عِنان با عِنان من ایدون[۱۶] ببست ‌ ‌ چُنان چون بود مرد[۱۷] خسروپرست

۷۲۰ برفتم[۱۸] من از پیش تا نزد[۱۹] شاه ‌ ‌ بگویم که آمد تهمتن ز[۲۰] راه

به گیو آنگهی گفت: رستم کجاست؟ ‌ ‌ که پشت بزرگی[۲۱] و تخم وفاست

گرامیش کردن سَزاوار هست ‌ ‌ که نیکی نمایست و خسروپرست[۲۲]

بفرمود خسرو به فرزانگان ‌ ‌ به خسرونژادان[۲۳] و مردانگان[۲۴]،

پذیره شدن پیش او با سپاه ‌ ‌ که آمد به فرمان خسرو ز[۲۵] راه

۱ـ ق، ل۲، س۲ (نیز و): درود از؛ (ق۲: بسان؛ ل۳: دمید از؛ ب: بروی)؛ متن = ف، ل، س (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ) ‌ ۲ـ (لن: شادی)؛ س۲: رسانیده بودش ‌ ۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ، ب): هم؛ متن = ف (نیز ق۲، پ، لن۲) ‌ ۴ـ س، ق (نیز لن، پ، لن۲، ب): بایران؛ متن← ‌ ۵ـ ل (نیز ل۳): کز ایدر بباید شدن پیش نیو؛ ل۲ (نیز و): که باید مرا رفتن از پیش نیو؛ س۲: که بایدم رفتن من از پیش نیو؛ (ق۲، لی، آ: که رفتم من (ق۲: من رفتم) از پیش سالار نیو)؛ متن = ف ‌ ۶ـ ل، س، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ، ب): شوم گفت و آگه؛ ق، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲): شوم گفت آگه؛ متن = ف: ل، ق، ل۲ پس از بیت ۷۱۳ بیت زیر را افزوده‌اند که در لی، ل۳، و، آ نیز هست:

چو رفت از بر رستم (ق: رستم آن) پهلوان ‌ ‌ بیامد بدرگاه شاه جوان (ل۲: جهان)

س پس از بیت ۷۱۳ سه بیت افزوده است که بیت یکم در و، بیت یکم و دوم در لی، ق۲، آ و بیت سوم در ب نیز آمده است:

بدو گفت رستم برو شاد باش ‌ ‌ بگو شاه را کز غم آزاد باش

بمژده بشد گیو نزدیک شاه ‌ ‌ که پاکیزه‌دل بود و پاکیزه‌راه

برفت آن زمان گیو شادان بشهر ‌ ‌ دلش یافته از همه کار بهر

۷ـ ق: برو آفرین کرد ‌ ۸ـ ل: [و] ‌ ۹ـ ق: که چون ماند آن رستم نیکخواه ‌ ۱۰ـ س: شتابید؛ ق، ل۲: نپیچید؛ متن = ف، ل، س۲ ‌ ۱۱ـ س: به ‌ ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف ‌ ۱۳ـ ق: من ‌ ۱۴ـ ف: او؛ ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): آن نامه بر؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، ل۳، آ) ‌ ۱۵ـ ق: بر نامهٔ شاه روی ‌ ۱۶ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ): اندر؛ (لن۲: ایدر)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، آ، ب) ‌ ۱۷ـ ل، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ): گرد؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) ‌ ۱۸ـ (ل۳، پ، لن۲: براندم) ‌ ۱۹ـ ل (نیز ل۳): از پیش تا با تو؛ س، س۲ (نیز ب): از نزد او پیش؛ متن = ف (نیز ق۲، لی، پ، لن۲، آ) ‌ ۲۰ـ س، س۲: به؛ ق، ل۲ این بیت را ندارند ‌ ۲۱ـ س، س۲: بزرگان؛ ل۲ این بیت را ندارد ‌ ۲۲ـ ل۲ این بیت را ندارد؛ س (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

چنین گفت گیو آنگهی شاه را ‌ ‌ سزاوار و بیننده گاه را

که من راندستم دو منزل به پیش ‌ ‌ بآگاه کردن سوی شاه خویش

۲۳ـ ل، ق، ل۲: بمهتر نژادان؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لن، آ) ‌ ۲۴ـ ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ): و آزادگان (پساوند نادرست است)؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیز لن، لن۲) ‌ ۲۵ـ ل ـ س۲ (نیز ل۳، لن۲، ب): به؛ متن = ف (نیز لی، آ)

۷۲۵	بگفتند گودرزِ کشواد را[1]	شه نوذران[2] طوس و فرهاد را[3]
	دو بهره ز لشکر ز گردنکشان[4]	چه از گرزداران و[5] مردمکُشان[6]
	بر[7] آیین کاوس[8] برخاستند	پذیره شدن را بیاراستند
	جهان شد ز گرد سُواران بنفش	درخشان سِنان[9] و درفشان درفش
	چو نزدیک رستم فرازآمدند	پیاده به رسم نماز آمدند[10]
۷۳۰	از[11] اسپ اندرآمد جهان‌پهلَوان[12]	کجا[13] پهلوانان به پیشش نوان[14]
	بپرسید مر هر یکی را ز شاه	ز گردنده‌خورشید و ز بخش ماه[15]
	نشستند گُردان و رستم[16] بر[17] اسپ	بکردار رخشنده‌آذرگُشسپ

گفتار اندر ستایش کردن رستم بر شاه کیخسرو[18]

	چو آمد[19] برِ شاهِ کهترنواز	نوان[20] پیش او[21] رفت و بردش نماز
	ستایش‌کنان پیش خسرو دوید	که مهر و[22] ستایش مرو را[23] سَزید
۷۳۵	برآورد سر آفرین کرد و گفت:	مبادا بجز نیک و خوبیت جفت[24]!

۱ـ س۲: گودرز و کشوادگان ۲ـ ل۲: نوذر آن ۳ـ س۲: طوس و آزادگان؛ بنداری: وأشار علی طوس و جوذرز و فرهاد ۴ـ ف: دوم بهره لشکر ز گردنکشان؛ ل، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲): دو بهره ز گردان و (ل: [و]) گردنکشان؛ س (نیز ب): دو بهره ز گردنکشان برگزید؛ متن = س۲ (نیز لی، آ) ۵ـ ل: [و] ۶ـ (لی، و: دشمن کشان)؛ س (نیز ب): چنان کز در نامداران سزید؛ (ق۲: از آن سرفرازان و دشمن کشان)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ)؛ س (نیز ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

دو بهره ز لشکر همه سرکشان
ز نیزه گزاران (ب: هم از گرزداران) و دشمن کشان

۷ـ س، ق، ل۲: به؛ متن = ف، ل، س۲ ۸ـ س: پیشینه ۹ـ ف: خروشان سنان (؟)؛ س، س۲ (نیز ب): خروشان سپاه؛ ق، ل۲: خروشان سوار؛ (لن، پ، لن۲، آ: خروشان ستور؛ ق۲: خروش یلان؛ ل۳: درفشان سنان؛ و: فروزان سنان)؛ متن = ل ۱۰ـ س (نیز ق۲، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

یکایک ببردند او را نماز
چو آن دیدش آن پهلو سرفراز

۱۱ـ ف ـ ل۲: ز؛ متن = س۲ ۱۲ـ ل۲: سرپهلوان ۱۳ـ س: همه ۱٤ـ س۲: دوان؛ ل۲: ز پیش نوان (!) ۱۵ـ ل، ق (نیز ل۳): و تابنده ماه؛ س۲: و رخشنده ماه؛ (آ: و از تخت و گاه)؛ س (نیز ب): هم از فرّ و دیهیم و از تاج و گاه؛ (لن، پ، لن۲: ز تابنده (لن۲: رباینده) خورشید و رخشنده ماه)؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، و)؛ س (نیز ق۲، و، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

همی گفت هر کس که (درستست گفتا و) شاد آمدی
که از جان تو دور بادا بدی

۱٦ـ ق، ل۲: پهلو ۱۷ـ س: به ۱۸ـ ف: گفتار اندر ثنا گفتن رستم بر شاه کیخسرو بماه پارسیان و شراب خوردن کیخسرو با رستم؛ س: آمدن رستم بایران‌زمین و ستایش کردن بر کیخسرو؛ ق: رسیدن رستم نزد کیخسرو و ستایش کردن شاه را؛ ل۲: اندر آفرین کرد رستم بر کیخسرو؛ متن ← آغاز ف ۱۹ـ ق، ل۲: خرامان ۲۰ـ س: دوان ۲۱ـ ق: شه؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲۲ـ ل: [و]؛ س۲: که مهتر ۲۳ـ ف: بدو بر؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب)؛ ل، س، ق پس از این بیت افزوده‌اند:

یکی آفرین کرد رستم بشاه
که هرگز نکرد آن کس از دیرگاه (س: زیرگاه)

۲٤ـ ل: مبادت جز از بخت پیروز جفت؛ س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب): که بادی هه ساله با بخت جفت؛ ق (نیز ل۳): مبادا بجز نیک نامیت جفت؛ (ق۲: مبادا جز از مهر و خوبیت جفت)؛ متن = ف (؟)؛ ل۲ این بیت را ندارد: بنداری بیتهای ۷۳۵ ـ ۷٤۲ و لی بیتهای ۷۲۸ ـ ۷٤۸ را ندارند

که هرمز دهادت به دین پایگاه[1]! / وُ بهمن[2] نگهبان فرّخ‌کلاه[3]!

همه ساله[4] اردیبهشتِ هُژیر[5] / نگهبان شده بر[6] هُش و رای پیر[7]!

وُ[8] شهریورت باد[9] پیروزگر! / به نام بزرگی و فرّ و هنر[10]

سِپندارمذ[11] پاسبان تو باد! / خرد جای[12] روشن‌روان تو باد!

۷۴۰ ز خرداد باش از بروبوم شاد[13]! / تن چارپایانت مرداد باد[14]!

[دی و اورمزدت خجسته بواد! / در هر بدی بر تو بسته بواد[15]!]

[ترا باد فرخنده‌تر شب ز روز[16]! / تو شادان و تاج تو[17] گیتی‌فروز!]

۱ـ ل۲: بدین جایگاه؛ ل (نیز ق۲، ل۳، پ، و): چو (ق۲: ز؛ پ، و: که) هرمزد بادت بدین پایگاه (و: بارگاه)؛ س، س۲: چو (س۲: ز) هرمز دهادت برین (س۲: بدین) پایگاه؛ ق: چو هرمز دهد برترین جایگاه؛ (آ: و هرمز بوادت بدین پایگاه)؛ متن = ف (نیز لن، لن۲، ب): بدین پایگاه ۲ـ ف، ل، س، ق (نیز ل۳): چو بهمن؛ (پ، لن۲: تهمتن)؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، و، آ، ب؛ ۷۳۸، ۹۴۴، ۱۲۰۲) ۳ـ س، ق (نیز ل۳، و، لن۲، آ، ب): تخت و کلاه؛ متن = ف، ل، ل۲، س۲ (نیز پ، آ)؛ س (نیز ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

مه فوردینت خجسته بواد / در هر بدی بر تو بسته بواد

۴ـ ق، ل۲: چنان هم که ۵ـ ل۲: هجیر؛ (لن، ب: اردیبهشتت هژیر) ۶ـ ل: نگهبان تو با؛ س (نیز ب): نگهبان تو بر؛ ق: نگهدار شد بر؛ ل۲: نگهدار شد با؛ (و: نگهدار جان و)؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، پ، لن۲) ۷ـ س، ل۲: رای و ویر؛ س۲: هش رای و تیر؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن، پ، و، لن۲، ب) ۸ـ ف: ز؛ ل، س، ق: چو؛ متن = ل۲، س۲ (نیز و، ب؛ ۷۳۶، ۹۴۴، ۱۲۰۲) ۹ـ ل: شهریرگر باد؛ ق: شهریر بادت؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز و، ب) ۱۰ـ ف: گهر؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲، پ، و، ب)؛ لن، لی، ل۳، لن۲، آ این بیت را ندارند ۱۱ـ ف، ل، س، ق، س۲ (نیز پ، و، لن۲): سفندارمذ؛ ل۲: سبندارمذ؛ (لن، ب: سفندارمد؛ ق۲: سبندارمه؛ ل۳: سفندارمه؛ آ: سپندارمد)؛ متن ← ل۲، آ ۱۲ـ ل، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): جان؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز و، آ، ب)؛ در س پس از این بیت، بیت ۷۴۱ آمده است ۱۳ـ ل: چو خردادت از یاوران بر دهاد؛ س (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب): تن (س، ب: همه؛ آ: بر) چار پایانت مرداد (س، ب: خرداد) باد (← ۷۴۰ب)؛ ق (نیز ل۳، و): به (و: ز) خرداد بادت بروبوم شاد؛ متن = ف، ل۲ ۱۴ـ ل: ز مرداد باش از بروبوم شاد (← ۷۴۰آ)؛ س (نیز ب): همه بوم و شهر تو آباد باد؛ ق (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): همیشه تن و جانت (لن، پ، لن۲: تخمت) آباد باد؛ (و: هرآنچت مرداست ایزد دهاد؛ آ: همیشه برو تخت آباد باد)؛ متن = ف، ل۲؛ س۲ این بیت را ندارد؛ ف پس از بیت ۷۴۰ افزوده است:

خور و ماه فرمان تو شاه باد / سرایت ز تو پر خور و ماه باد

همه ساله تیو تو از روز تیر / بزرگی و شاهی و تاج و سریر

چو مهر سپهر آورد دی به مهر / ترا تازه‌تر باد هر روز چهر

همیشه سروشت به روز سروش / نگهبان و افزون‌ترت رای و هوش

5 جوان باد بخت تو در فوردین / چو در فوردین ماه روی زمین

ترا روز رام از جهان رام باد / همان باد را با تو آرام باد

این بیت‌ها در هیچیک از دستنویس های دیگر نیست؛ س (نیز ق۲، و، ب) پس از بیت ۷۴۰ افزوده‌اند (بیت سوم تنها در و آمده است):

تو هرچت بکام است ایزد دهاد / ز خرداد باش از بروبوم شاد (= ۷۴۰آ)

بتو خان و مانت چو مرداد باد / همه ساله تخت تو آباد باد

در آبانت هر کار فرخنده باد / سپهر روان پیش تو بنده باد

۱۵ـ س: دل بدسگالت گسسته بواد؛ در س (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) این بیت پس از بیت ۷۳۹ آمده است؛ س۲ (نیز لی، آ) این بیت را ندارند ۱۶ـ ل: دیت آذرافروز و فرخنده روز؛ س (نیز ق۲، ب): دی از دیت فرخنده‌تر شب ز روز؛ ق: دی از تیر فرّخ‌تر و شب ز روز؛ ل۲: ترا باد فرخنده همواره روز؛ (و: از آذرت رخشنده شب همچو روز)؛ متن = ف (نیز لن، پ، لن۲) ۱۷ـ ل۲: تاج از تو؛ س۲ (نیز لی، آ) این بیت را ندارند

چو این[1] آفرین کرد، خسرو بپای[2] — بپرسید و دادش[3] برِ خویش جای
بدو گفت خسرو[4]: درست آمدی — که از جان تو دور بادا بدی!
۷۴۵ توی[5] پهلوانِ کیانِ جهان — نِهان آشکار، آشکارت نِهان
گُزین کَیانی و پشت سپاه — نگهدار[6] ایران و لَشکرپناه[7]
مرا شاد کردی به دیدار خویش — بدین[8] پُرهنرجانِ بیدار[9] خویش
زَواره فرامرز و دستانِ سام — درستند و زیشان[10] چه داری پَیام؟
فروبود[11] رستم ببوسید تخت — که ای نامورشاهِ پیروزبخت[12]،
۷۵۰ به بخت تو هر سه درستند و شاد — اَنوشه کسی که‌ش کند شاه یاد

به سالارِ نوبت بفرمود شاه — که گودرز و طوس و گوان را بخواه!
درِ باغ بگشاد سالارِ بار — نشستن‌گهی ساختش[13] شاهوار
بفرمود تا تاجِ زرّین و تخت — نهادند زیر گل‌افشان‌درخت[14]
همه دیبه[15] خسروانی به باغ — بگسترد و شد گُلِستان چون[16] چراغ
۷۵۵ درختی زدند از بر[17] گاهِ شاه — کجا سایه گسترد بر تاج و گاه
تنش سیم و شاخش[18] ز یاقوت و زر — برو[19] گونه‌گون شاخ‌های[20] گُهر
عقیق و زمرّد همه برگ و بار[21] — فروهشته از شاخ[22] چون گوشوار
همه بارْ زرّین تُرُنج و بِهی — میان تُرُنج و بِهی را[23] تَهی
بدوی[24] اندرون مُشکِ سوده به می — همه سُفته پیکرْش[25] برسان نی

۱ـ س، ق، س۲: چنین ۲ـ ل، س (نیز لن، پ، و، لن۲، ب): رستم بپای؛ ق، س۲: و خسرو بپای؛ (ق۲: خسروستای)؛ متن = ف، ل۲؛ بنداری (۷۳۳ـ۷۴۳): فلما دخل رستم علی الملک خر ساجدا فرفع رأسه و مثل بین یدیه واقفا یدعو و یثنی. و الملک أیضا واقف یصغی الی کلامه ۳ـ ل، ق: و کردش؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۴ـ ل۲: بپرسید و گفتش ۵ـ س، ق، س۲: تویی؛ ل۲: توای؛ متن = ف، ل ۶ـ س، س۲: نگهبان ۷ـ ل۲: تخت و سپه را پناه ۸ـ ف (نیز پ، لن۲، آ): برین؛ (ق۲: ازین)؛ متن= ل ـ س۲ (نیز لن، ل۳، و، ب) ۹ـ ق (نیز ل۳، و): هشیار؛ س (نیز ق۲، ب): پرسش خوب و گفتار؛ ل۲: فرّخی برزو رخسار؛ س۲: پرسش و خوب گفتار؛ متن = ف، ل (نیز لن، پ، و، لن۲، آ) ۱۰ـ ل، س، ق، س۲: ازیشان؛ متن = ف، ل۲ ۱۱ـ ل۲، س۲: فروبرد؛ متن = ف، ل، س، ق ۱۲ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز و، آ): خسرو نیک‌بخت؛ متن = ف، س (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب) ۱۳ـ ل: بود بس؛ س، ق، ل۲: ساخته؛ (ل۳: ساخت بس؛ ب: ساختن)؛ متن = ف، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴ـ ف این بیت را ندارد؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: و نقل الیه تخت الملک و تاجه ۱۵ـ ل، ق (نیز لن ـ پ، ب): دیبهٔ ۱۶ـ س۲: باغ همچون؛ س در اینجا سرنویس دارد: صفت بزمگاه کیخسرو در زیر درخت گوهرنگار ۱۷ـ ل۲: از در ۱۸ـ ق: بارش ۱۹ـ س: بدان؛ ق: برون ۲۰ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ، ب): خوشهای؛ (ق۲: گونه گونه نشانده؛ ل۳: بافته خوشهای)؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، پ، لن۲)؛ بنداری: و نصب فی المجلس شجرة تظل علیه أصلها من الفضة و أغصانها من الذهب، قد تهدّلت منها شماریخ من اللؤلؤ و الیاقوت ۲۱ـ س: عقیق و زبرجد بروبر نگار ۲۲ـ ل: تاج؛ ل۲: بار؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب) ۲۳ـ ل، ق (نیز و): ها؛ ل۲: با؛ س۲ (نیز ق۲، لی، آ): بد؛ (ل۳: نا)؛ س (نیز ب): ترنج و بهی را میانش (ب: میانه)؛ متن = ف (نیز لن، پ، لن۲) ۲۴ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): بدو؛ متن = ف ۲۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): پیکرش سفته؛ (ق۲: پیکرش سوده)؛ متن = ف

۷۶۰ که را شاه بر گاه بنشاندی — برو[۱] باد از آن[۲] مُشک بفشاندی

همه[۳] میگساران به پیش اندرا[۴] — همه بر سران افسر از گوهرا[۵]

ز دیبای زربَفتِ چینی[۶] قبای — همه پیشِ گاهِ سپهبَد به پای

همه طوق[۷] بربسته و گوشوار — به بربر همه جامه[۸] گوهرنگار

همه رخ چو دیبای رومی به رنگ — فروزنده عود و خروشنده چنگ

۷۶۵ همه دل پُر از شادی و می به دست — رُخان ارغوانی و نابوده مست[۹]

بفرمود تا رستم آمد به تخت — نشست از برِ گاه زیر درخت

به رستم چُنین گفت پس شهریار — که ای نیک‌پیوندِ[۱۰] بِهْروزگار[۱۱]،

ز هر بد توی[۱۲] پیش ایران سپر — همیشه[۱۳] چو سیمرغ گسترده پر

چه[۱۴] در شهر[۱۵] ایران چه پیش[۱۶] کَیان — همه بر در[۱۷] رنج بندی میان

۷۷۰ بکندی[۱۸] دل دیو مازندران — به فرّ کَیان[۱۹] و به گرز گران

شناسی تو کردار گودرزیان — بر آسانی[۲۰] و رنج و سود[۲۱] و زیان

میان بسته دارند پیشم به پای — همیشه به نیکی مرا رهنمای

به تنها تنِ گیو از[۲۲] انجمن — ز هر بد سپر بود[۲۳] بر[۲۴] پیش من

چُنین غم بدین دوده نامد[۲۵] بنیز — غم از درد فرزند برتر چه چیز[۲۶]؟

۱ـ ف: بـدو؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۲ـ ل، س[۲]: ازو؛ ل[۲]: بـر ازو؛ متن = ف، س، ق (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، ب) ۳ـ ق: همی ۴ـ ل[۲]: اندرش ۵ـ ق: همه بر سر از گوهران افسرا؛ ل[۲]: همه افسران بر سر از گوهرش؛ متن = ف، ل، س؛ س[۲] این بیت را ندارد ۶ـ ل[۲]: و رومی ۷ـ ل: طرف؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب، بنداری) ۸ـ ف: جام؛ ل، ق، ل[۲]: بریشان همه جامه؛ (لن، پ، و، لن[۲]: بدست اندرون جام)؛ متن = س، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ، ب) ۹ـ در ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ پ، لن[۲]، ب) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، س، ق (نیز و، آ، بنداری)؛ بنداری (۷۶۱ ـ ۷۶۵): واصطفت الوصائف و السقاة علی رءوسهم الأکالیل المرصعة وعلیهم الملابس المذهبة، بالأطواق و الأقراط، کالأقمار الطالعة والشموس المشرقة، فی حجورهم المزاهر، و فی أیدیهم المعازف، تشرق فی أکفهم الأقداح و تقهقه فی أوجههم الراح ۱۰ـ ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، ب): پیوند و؛ متن = ف، س (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]) ۱۱ـ س[۲]: که مردی دلیری بهر کارزار ۱۲ـ س، ق، ل[۲]: تویی؛ س[۲]: تو در؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۳ـ ل[۲] (نیز و): خجسته ۱۴ـ ف: تو؛ متن = ف، ل ۱۵ـ ل: گاه؛ ق، ل[۲] (نیز آ): کار؛ (ل[۳]: رزم)؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۶ـ ف: چوپشت؛ ل[۲]: زپیش؛ (ق[۲]، ل[۳]: چه پشت)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب) ۱۷ـ ل[۲]: ازپی ۱۸ـ ل، س (نیز لن[۲]، ب): بکندم؛ متن = ف، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، و، آ) ۱۹ـ ل (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): کیانی؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز ق[۲]، و، ب)؛ این بیت در ل، لن، ل[۳]، پ، لن[۲] پس از بیت ۷۸۳، در س، س[۲]، ب پس از بیت ۷۸٤ و در ق[۲] پس از بیت ۷۸۵ آمده است؛ ق، ل[۲] این بیت را ندارند؛ پیاپی این بیت در متن = ف، لی، و، آ ۲۰ـ ل، ق، ل[۲] (نیز آ): بآسانی؛ س[۲]: تن آسودی؛ (لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و: تن آسانی؛ ب: در آسانی)؛ متن = ف، س (نیز پ، لن[۲]) ۲۱ـ س[۲]: سود و رنج ۲۲ـ ل، س[۲] (نیز لن ـ آ): کز؛ س (نیز ب): از آن؛ ق: بدز؛ ل[۲]: یکی گیو بدز؛ متن = ف ۲۳ـ ل[۲]، س[۲]: بوده ۲۴ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳] ـ ب): در؛ متن = ف (نیز لی) ۲۵ـ ق: نباید ۲۶ـ ل[۲] (نیز ل[۳]): بتر چه چیز؛ س[۲] (نیز و): بدتر چه چیز؛ (ق[۲]: برتر که دید)؛ ل: غم درد فرزند برتر ز چیز؛ (لن، لی، پ، لن[۲]: غم از بهر فرزند برتر چه چیز)؛ متن = ف، س، ق (نیز آ، ب)

۷۷۵ بدین کار اگر[۱] تو نبندی میان[۲] — نیاید پذیره هژبر ژیان[۳]
کنون[۴] چاره‌ی کار بیژن بجوی — که او را ز توران[۵] بد آمد به روی
از[۶] اسپ و سلیح و زمردان و گنج[۷] — بِبَر هر چه[۸] باید، مدار این به[۹] رنج!

چو رستم ز کیخسرو ایدون شُنود[۱۰] — زمین را ببوسید و برجست زود[۱۱]
برو[۱۲] آفرین کرد کای نیک‌نام — چو خورشید هر جای گسترده کام[۱۳]
۷۸۰ ز تو دور باد آز و خشم و نیاز[۱۴] — دلِ بدسگالت به گرم و گداز
توی[۱۵] بر کَیان[۱۶] شاه و سالار[۱۷] کَی — کَیانِ جهان مر ترا خاک پَی
که چون تو ندیده‌ست یک شاه‌گاه — نه تابنده[۱۸] خورشید و گردنده[۱۹] ماه
بدان را ز نیکان تو کردی[۲۰] جدا — تو داری[۲۱] به افسون و بند اژدها
مرا مادر از بهر رنج تو زاد — تو باید[۲۲] که باشی به آرام و شاد
۷۸۵ منم گوش داده به فرمان شاه[۲۳] — بدان سو روم کو نماید کلاه[۲۴]
جز آن کز پی گیو گر[۲۵] بر سرم — هوا بارد[۲۶] آتش بدو[۲۷] ننگرم
رسیده[۲۸] به مژگانم اندر سِنان — نتابم ز فرمان خسرو[۲۹] عِنان

۱ـ ف، ل (نیز ق[۲]): گر؛ متن = س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب) **۲**ـ س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، ب): کمر؛ ل، ل[۲]: ببندی میان (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق (نیز لن[۲]، آ): ببندی میان؛ (پ: ببندی کمر؛ ل[۳]: اکنون تو بندی میان)؛ متن = ف **۳**ـ (ل[۳]: دمان)؛ ل، ق، ل[۲] (نیز آ): پذیره نیایدت (ق: نبایدت) شیر ژیان؛ س، س[۲] (نیز ب): نبینی بگیتی یکی چاره گر: (لن، ق[۲]، پ، و: نبینم بگیتی دگر چاره گر؛ لی، لن[۲]: پذیرت نیاید هژبر ژیان)؛ متن = ف **٤**ـ ل[۲]: چنین **۵**ـ س[۲]: ترکان **۶**ـ ف ـ ل[۲]: ز؛ متن = س[۲] **۷**ـ ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]): ز گردان و اسبان و شمشیر و گنج؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر؛ س، لی، آ: سلاح) **۸**ـ ل: هرچ **۹**ـ س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، آ، ب): مدار ایچ؛ (لی، ل[۳]: مبر هیچ)؛ متن = ف، ل، س[۲] (نیز و) **۱۰**ـ ل: شنید؛ متن ← **۱۱**ـ ل: و دم درکشید؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ ب) **۱۲**ـ ق: بدو **۱۳**ـ س[۲]: نام؛ ق: گسترده بهر جای کام (وزن ندارد) **۱٤**ـ ل: خشم نیاز؛ س[۲]: بادا همه خشم و آز **۱۵**ـ س، ق، س[۲]: تویی؛ ل[۲]: توای؛ متن = ف، ل **۱۶**ـ ل، ل[۲]: جهان؛ ق (نیز آ): شهان؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن، لی ـ لن[۲]، ب) **۱۷**ـ ل، ق، ل[۲] (نیز لن، ل[۳] ـ ب): سالار و؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لی) **۱۸**ـ ل[۲]: رخشنده **۱۹**ـ س، ق: رخشنده؛ ل[۲]: تابنده؛ متن = ف، ل، س[۲] **۲۰**ـ ف: تو کردی ز نیکان؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب) **۲۱**ـ ق: بندی؛ ل[۲]: دادی؛ در ل، لن، ل[۳]، پ، لن[۲] پس از این بیت، بیت ۷۷۰ آمده است **۲۲**ـ ل[۲]: بادا؛ در س، س[۲]، ب پس از این بیت، بیت ۷۷۰ آمده است **۲۳**ـ ل (نیز و): تو؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) **۲٤**ـ ق: کم نمایی تو راه؛ (لن، لی، پ، لن[۲]: کو نمایدم راه؛ ق[۲]، آ: کم نمایند راه؛ ل[۳]: کم نماید کلاه)؛ س (نیز ب): شوم کم نمایی تو راه؛ ل (نیز و): نگردم بهر سان (و: زمانی نگردم) ز پیمان تو؛ ل[۲]: بدان سرورم کم نماند (← سو روم کم نماید) کلاه؛ متن = ف، س[۲] (← ل[۲]، ل[۳])؛ ل (نیز و) پس از این بیت افزوده‌اند:

دل و جان نهاده بسوی کلاه (و: وگر آتش آید به پیشم براه)
بران (و: بدان) ره روم کم بفرمود شاه

۲۵ـ ل، ق (نیز ق[۲]، و): و نیز (ق، و: همان؛ ق[۲]: دگر) از پی گیو اگر؛ س: چنانم که گر از هوا؛ ل[۲] (نیز ل[۳]): چنانم بدین کارگر؛ س[۲] (نیز لن، لی، پ، لن[۲]): چنان کز پی گیو (پ: کام) اگر (س[۲]: گر)؛ (آ: جز آن کز پی تو اگر؛ ب: چو ابر از پی اگر)؛ متن = ف **۲۶**ـ س[۲]: باشد؛ متن ← **۲۷**ـ ل[۲]: برو؛ س: ببارند آتش بدان؛ متن = ف، ل، ق **۲۸**ـ س، س[۲]: گر آید؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲] **۲۹**ـ ل: ز فرمان خسرو نتابم

برآرم به کام[1] تو این کارکرد[2]	سپهبَد نخواهم ز[3] مردانِ مرد

چو رستم چُنین گفت گودرز و گیو	فریبرز و فرهاد و شاپور[4] نیو،
۷۹۰ بزرگان لَشکر برو آفرین	همی‌خواندند[5] از جهان‌آفرین
به می[6] دست بردند با شهریار	گشاده به شادی[7] درِ نوبهار[8]

گفتار اندر فرستادن گرگینِ میلاد پیغام پیش رستم به خواهشگری[9]

چو گرگین نشان تهمتن[10] شنید	بدانست کامد غمش را کَلید
فرستاد نزدیک رستم پَیام	که ای[11] تیغ بخت و وفا[12] را نیام[13]
درختِ بزرگی و گنجِ وفا	درِ زادمردی[14] و بندِ بلا[15]
۷۹۵ گرت رنج ناید ز گفتار من	سَخُن گسترانم[16] ز بیکار[17] من[18]:
یکی کژّپرگارِ این[19] کوزپشت[20]	به[21] خیره چراغ دلم را[22] بکشت
به تاریکی اندر مرا ره نمود[23]	نبشته[24] چُنین بود و[25] بود آنچ[26] بود

۱ـ ل، ق (نیز لی، آ): بخت؛ س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): فرّ؛ متن = ف، ل۲ (نیز ل۳)　　۲ـ ف، ق، ل۲ (نیز لی، آ): زین کارکرد (کرد= گَرد؟)؛ متن = ل، س، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)　　۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): نه؛ (آ: نخواهم سپاه وز)؛ متن = ف (نیز لی)؛ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

کلید چنین بند باشد (س۲: باید) فریب (← ۸۴۰آ)
نه هنگام گرزست و جنگ و(ل: روز؛ س۲: جنگست و گرزو) نهیب (← ۸۴۱ب)

۴ـ س: شاپور و فرهاد و　　۵ـ ل۲: بخواندند می؛ س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

بمی دست بردند و مستان شدند
بمستی همی (س۲: همه) می پرستان (لن، پ، لن۲: زیاد سپهبد بدستان) شدند

۶ـ س: بسی　　۷ـ ق، ل۲: بشادی گشاده　　۸ـ س: نوش بار؛ س۲ بجای این بیت و س (نیز ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

بشادی همی خورد می شهریار　　گشاده بمجلس در نوبهار

۹ـ ف: گفتار اندر فرستادن گرگین میلاد پیغام پیش رستم به خواهشگری و پاسخ دادن رستم گرگین را؛ س: پیغام گرگین میلاد بنزدیک رستم زال؛ ق: التماس گرگین از رستم شفاعت او نزد کیخسرو؛ ل۲: پیغام فرستادن گرگین نزد رستم و خواهشگری کردن؛ متن = آغاز ف　　۱۰ـ س: بدانسان خبرها　　۱۱ـ ق: این　　۱۲ـ ف (نیز آ): تیغ و تخت وفا (!)؛ ل، س۲: تیغ و بخت (حرف یکم نقطه ندارد) وفا؛ س، ق، ل۲: تیغ بخت (حرف یکم نقطه ندارد) وفا؛ (لی: تیغ بخت وفا؛ ل۳: تخت و تیغ وفا؛ و: تیغ بخت (حرف یکم نقطه ندارد) و وفا؛ ب: تیغ و بخت وفا)؛ متن = (ق۲)　　۱۳ـ (لن، پ، لن۲: که ای نیک‌پی فرّخ نیک‌نام)　　۱۴ـ ل (نیز لن، ل۳): رادمردی؛ س۲: رادمردان؛ (پ، لن۲: زادمردان)؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، و، آ)　　۱۵ـ س (نیز لی، ب): بند و بلا؛ ل۲: تاج سخا؛ س۲: رنج و بلا؛ (ق۲: کان سخا)؛ متن = ف، ل، ق (نیز لن، ل۳ـ آ)　　۱۶ـ ل، ق (نیز ق۲ ـ لن۲): گسترانی؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ب)　　۱۷ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب): کردار؛ (ل۳: گفتار)؛ متن = ف　　۱۸ـ ل۲ (نیز آ): گشایم یکی بر تو کردار من　　۱۹ـ ل (نیز ل۳): نگه کن بدین گنبد (ل۳: گردش)؛ س، ق، ل۲ (نیز آ، ب): نگه کن بکردار این؛ س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲): نگه کن تو در کار این؛ (ق۲: که این کژ پرگار این)؛ متن = ف (←ق۲)　　۲۰ـ ل (نیز لن ـ ب): کوژ پشت؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲　　۲۱ـ ل: که　　۲۲ـ ل۲: چراغ دلم را بخیره　　۲۳ـ ف (نیز آ): رهنمود (در ف به پیش سوم)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب؛ در س۲ به پیش ن)　　۲۴ـ ل، س، س۲ (نیز ل۳، و، آ، ب): نوشته؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲)　　۲۵ـ ل، س۲: [و]　　۲۶ـ ق، ل۲، س۲: آنچه

بر آتش نهم خویشتن[۱] پیش شاه   گر[۲] آمرزش آید[۳] مرا زین گناه
مگر بازگردد ز بد[۴] نام من   به پیران‌سر این بُد سرانجام من
۸۰۰ مرا گر بخواهی ز شاهِ جهان[۵]   چو غُرمِ ژیان با تو آیم دوان[۶]
شوم پیش[۷] بیژن بغلتم[۸] به خاک   مگر بازیابم من آن[۹] کیشِ پاک

چو پَیغام گرگین به رستم رسید   یکی بادِ سرد از جگر برکشید
بپیچید از آن درد پَیغام اوی[۱۰]   غم آمدش از آن بیهده‌کام[۱۱] اوی[۱۰]
فرستاده را گفت: رو[۱۲] بازگرد   بدو گوی کای[۱۳] خیره ناباک مرد،
۸۰۵ تو نشنیدی آن[۱۴] داستان پلنگ   بدان[۱۵] ژَرف دریا که زد با[۱۶] نهنگ،
که چون[۱۷] بر خرد چیره گردد[۱۸] هوا   نیابد[۱۹] ز چنگ[۲۰] هوا کس رها؟
خردمند کارد[۲۱] هوا را به زیر   بود داستانش[۲۲] چو شیر دِلیر:
نبایَدْش بُردن به نخچیر بوی[۲۳]   نه نیز از دَدان رنجش آید بر اوی[۲۴]
تو دستان نمودی چو روباه پیر   ندیدی همی[۲۵] دام نخچیرگیر
۸۱۰ نشاید برین بیهده[۲۶] کام تو   که[۲۷] من پیش خسرو برم نام تو
ولیکن کنون بس[۲۸] به بیچارگی   فرومانده‌یی تو به یکبارگی[۲۹]،

۱ـ (ل[۳]: تو یادآور از من کنون)   ۲ـ (لی، پ: که)   ۳ـ ل، س، ق (نیزق[۲]، ل[۳]، ب): آرد؛ متن = ل[۲]، س[۲] (نیزلن، لی، پ، و، لن[۲])؛ این بیت در ف، آ چنین آمده است:

ف: بخواهم ز خسرو تو ای نیکخواه   گر آمرزش آید مرا زین گناه (= ۷۹۸ب)
بر آتش نهم خویشتن پیش شاه (= ۷۹۸آ)   مگر عفو یابم بجان زین گناه
آ: بخواهم ز خسرو تو ای نیکخواه   مگر رسته گردم بجان زین گناه

۴ـ س: زمن؛ ل[۲]: بدین   ۵ـ ل، س[۲]: جوان؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیزلن ـ ب)   ۶ـ ق: دمان   ۷ـ ق: نزد   ۸ـ (ق[۲]، لی، پ: بغلطم)   ۹ـ ق، ل[۲]، س[۲]: این   ۱۰ـ ل، س، ق: او   ۱۱ـ س: گم شده نام   ۱۲ـ ق، ل[۲] (نیزلن، ل[۳]، پ، لن[۲]): شو   ۱۳ـ ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب): بگویش که ای؛ متن = ف   ۱٤ـ س، س[۲]: این   ۱۵ـ ل[۲]: درآن   ۱٦ـ ف: چه کرد با؛ س: که بد با؛ س[۲]: زدربا (!)؛ (لن: و کام؛ پ، لن[۲]: بکام؛ آ: که یازد)؛ متن = ل، ق، ل[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، و، ب)   ۱۷ـ ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ل[۳]، و ـ ب): که گر؛ (پ: اگر)؛ متن = ف   ۱۸ـ س: چیره گردد خرد بر   ۱۹ـ ف: نیاند (حرف چهارم نقطه ندارد)؛ متن = ل ـ س[۲] (نیزلن ـ ب)   ۲۰ـ ف ـ س[۲] (نیزلن ـ ل[۳]، لن[۲]، آ، ب): جنگ؛ متن = (پ، و)   ۲۱ـ س: آرد؛ س[۲]: و کار(!)   ۲۲ـ ف: با ستایش؛ س[۲]: دانش او؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیزلن ـ ب)   ۲۳ـ ل: روی؛ س (نیزب): گاه؛ س[۲] (نیزق[۲]، آ): بودن بنخجیر بوی؛ ف: نیایدت بودن بنخجیر بوی (!)؛ متن = ل[۲] (نیزلی، ل[۳]، و): بوی = پوی؟   ۲٤ـ س: آرد براه؛ (ب: آید براه)؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲] (نیزق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): بروی؛ ق (نیزلن، پ، لن[۲]) این بیت را ندارند   ۲۵ـ س: خود آن؛ ل[۲]: تو آن   ۲٦ـ ل: کزین بیهده؛ س (نیزب): برآوردن این؛ ق، ل[۲] (نیزلن، پ، لن[۲]): بدین بیهده؛ (لی: بدن بیهده)؛ متن = ف، س[۲] (نیزق[۲]، و)   ۲۷ـ س: نه   ۲۸ـ ل، ق (نیز و): چو اکنون؛ ل[۲] (نیزآ): تو اکنون؛ (ق[۲]: کنونت؛ ل[۳]: کنون چون؛ پ: کنون پس)؛ متن = ف، س، س[۲] (نیزلن، لی، لن[۲]، ب)   ۲۹ـ ف: فرومانده گی تو یکبارگی (← فرومانده‌یی تو بیکبارگی)؛ ل، ق، ل[۲] (نیزق[۲]، ل[۳]، و، آ): فرومانده گشتی (ق[۲]: بینم) بیکبارگی؛ س، س[۲] (نیزلن، پ، لن[۲]، ب): فرومانده (س[۲]: فرومایه) بینمت یکبارگی؛ متن = (لی؛ ← ف)

ز خسرو بخواهم گناه ترا[۱]   بیفروزم این[۲] تیره‌ماه ترا[۱]
اگر بیژن از بند یابد[۳] رها   به فرمانِ دادار گیهان‌خدا[۴]،
رها بودی[۵] از بند و رستی به جان   ز تو دور شد کینه‌ی پهلوان[۶]
۸۱۵ وُگر بر جزین[۷] روی گردد سپهر   ز جان و تن خویش بردار مهر
نخستین من آیم بدین[۸] کینه‌گاه[۹]   به نیروی یزدان و فرمانِ شاه
وُگر من نیایم نه[۱۰] گودرز و گیو   بخواهد[۱۱] ز تو کینه‌ی[۱۲] پورِ نیو؟

برآمد برین بر دو روز و دو شب[۱۳]   وُزین[۱۴] کار[۱۵] بر شاه نگشاد[۱۶] لب
سِیُم[۱۷] روز چون شاه[۱۸] بنمود تاج   نشست از برِ سیمگون تختِ عاج،
۸۲۰ بیامد تهمتن[۱۹] بگسترد پَر[۲۰]   به خواهش برِ شاهِ خورشیدفر
ز گرگین سَخُن گفت[۲۱] با شهریار   از آن[۲۲] گُم‌شده‌بخت و[۲۳] بَدروزگار
بدو گفت شاه: ای سپهدارِ من   همی[۲۴] بگسلی بند و زِنهار[۲۵] من
که سوگند خوردم به تخت و کلاه   به دارای خرداد[۲۶] و خورشید و ماه،
که گرگین نبیند ز من جز بلا   مگر بیژن از بند یابد[۲۷] رها
۸۲۵ جز این آرزو[۲۸] هر چه[۲۹] خواهی[۳۰] بخواه   ز تخت و ز مُهر و ز تیغ[۳۱] و کلاه
پس آنگه چُنین گفت رستم به شاه   که ای باگهر نامور[۳۲] پیشگاه،

۱ـ س۲: تو من   ۲ـ س: برافروزم این؛ ل۲: درفشان کنم   ۳ـ ف (نیز لن، پ، و، لن۲): گردد؛ متن = ل ـ س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب)   ۴ـ ل۲: ما   ۵ـ ل (نیز و): گشتی؛ (ق۲: گردی)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۶ـ ل (نیز ل۳): بدگمان؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۷ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، آ): جز برین؛ س (نیز لن، ب): جز بدین؛ متن = ف، ل۲ (نیز لی، ل۳)   ۸ـ ق: بدان   ۹ـ ل، ق (نیز و): کینه‌خواه؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۱۰ـ ف: به (ـــنه ؟)؛ ل (نیز لن، پ، و، لن۲): چو؛ ق، ل۲: نیایمت؛ س (نیز ب): دگر آنک آیند؛ (ل۳: وگرنه بیایند)؛ متن = س۲ (نیز ق۲، لی)   ۱۱ـ س۲: بخواهند   ۱۲ـ س: کین آن   ۱۳ـ ف ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ ـ ب): برین (ق، لن، آ: بدین) کاریک روز و شب؛ متن = (لی، ل۳)   ۱۴ـ س: ازین   ۱۵ـ ل، ق، ل۲ (نیز آ): گفته؛ (و: گونه)؛ متن = ف، س، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۱۶ـ ل۲: بگشاد   ۱۷ـ ف: سؤم؛ ل، س، ق، ل۲: دوم؛ (لی، ب: سیؤم؛ ل۳، پ: سئوم؛ و: سیوم؛ آ: سوم)؛ متن = س۲ (نیز لن، ق۲، لن۲)   ۱۸ـ س۲: ماه (!)؛ ق، ل۲ در اینجا سرنویس دارند، ق: شفاعت کردن رستم به کیخسرو جهت گرگین میلاد؛ ل۲: خواستن رستم گرگین میلاد را از خسرو   ۱۹ـ ق: تهمتن بیامد   ۲۰ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و): بر؛ س (نیز ب): بران (ب: بدان) باره‌بر؛ ل۲: بگسترد بر مهر (!)؛ متن = ف (نیز ل۳، لن۲، آ)   ۲۱ـ س: رفت   ۲۲ـ س۲: وزان   ۲۳ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): [و]؛ متن = ف، ل   ۲۴ـ ق: همه   ۲۵ـ ف، ل۲: بند زنّار (؟)؛ س۲: بند و زنّار (؟)؛ (لی: بند زنهار؛ لن۲: پند و زنهار)؛ متن = ل، س، ق (نیز هفت دستنویس دیگر)   ۲۶ـ ل: بهرام؛ س (نیز ب): بخرداد و هرمزد؛ ق، ل۲ (نیز پ، و): بدادار هرمزد؛ (لن، لن۲: ز دادار هر داد (ـــخرداد)؛ ق۲: بناهید و بهرام؛ لی: بدادار کیهان؛ ل۳: بخورشید و بهرام؛ آ: بدادار خرداد)؛ متن = ف، س۲   ۲۷ـ ق (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): گردد؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، آ)   ۲۸ـ ل: آرزوی   ۲۹ـ ل، س: هرچ   ۳۰ـ ل (نیز لن، پ، لن۲): باید؛ (ق۲: داری)؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)   ۳۱ـ س: ز تیغ و ز مهر و ز تخت؛ س۲ این بیت را ندارد   ۳۲ـ ل (نیز ل۳): پرهنر نامور؛ س (نیز ب): نامور پرهنر؛ ق، ل۲ (نیز لی، و، آ): نامور باگهر؛ متن = ف (نیز لن، ق۲، پ، لن۲)؛ س۲ این بیت را ندارد

اگر بَد سِگالید پیچد[1] همی	فدی[2] کردن جان بسیچد همی
گر آمرزش شاه نایَدْش[3] پیش	ببرّدْش نام و ببرّدْش[4] کیش
هر آنکس که گردد ز راه خرد	سرانجام پیچد[5] ز کردار بد[6]
۸۳۰ سَزد گر کنی[7] یادْ کردار اوی[8]	همیشه به هر کینه پَیگار[9] اوی[8]
به[10] پیش نیاگانْت بسته کمر[11]	به هر کینه‌گه با یکی کینه‌ور[12]
اگر شاه بیند به من بخشدش	مگر بخت یک لخت[13] بدرخشدش[14]
به رستمْش بخشید[15] پیروزشاه	رهانیدش[16] از بند و تاریک چاه

ز رستم بپرسید پس شهریار	که چون راند خواهی بدین کینه[17] کار؟
۸۳۵ چه خواهی[18] ز گنج و ز لشکر؟ بخواه!	که باید که با تو بیاید به راه؟
بترسم ز بدگوهر افراسیاب	که از[19] جان بیژَنْش گیرد[20] شتاب
یکی بادسارست و دیوی[21] نژند	بدو داده افسونِ اَکوان و بند[22]
بجنباندش یک زمان[23] دل ز جای[24]	بگرداند[25] آن تیغ‌زن را ز پای[26]
چُنین گفت رستم به شاه جهان	که جز کار نبسیچم[27] اندر نهان
۸۴۰ کَلید چُنین بند باشد[28] فریب	نباید برین[29] کار کردن نِهیب[30]

۱ـ س: بدسگالی بپیچد **۲ـ** ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲ ـ و، آ)؛ متن = **ف، ق** (نیز لن، لن۲، ب) **۳ـ** س: باید ز؛ س۲: بایدش؛ (لن، پ، لن۲، ب: ناید به)؛ متن = **ف، ل، ق، ل۲** (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) **٤ـ** ق: نبیندش؛ (لی، آ: بسیچدش؛ ق۲: جان و نبرّد؛ و: جان و بپیچد ز)؛ ل: نبودیش نام و برآید ز؛ ل۲: ببرّید نامش ببرّید؛ س۲: نبردیش نام و نبردیش؛ (لن: نیرزدش دین و نیرزدش؛ ل۳: نبودیش نام و نبودیش؛ پ، لن۲: ببرّد ز دین و ببرّد ز)؛ متن = **ف، س** (نیز ب) **۵ـ** ق: بیند **٦ـ** ل، ق (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): خود؛ متن = **ف، س، ل۲، س۲** (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) **۷ـ** ف: کند (!)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) **۸ـ** ل، س، ق: او **۹ـ** ف: یک بود یار (!)؛ س، س۲ (نیز ق۲، ب): جنگ پیکار؛ ق، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ): کارپیکار؛ متن = ل (نیز لی، ل۳) **۱۰ـ** س، س۲: ز **۱۱ـ** س: میان **۱۲ـ** س: بر یکی پهلوان؛ س۲: کینه برتر زیک کینه‌ور **۱۳ـ** ل: اختر نیک؛ س (نیز ب): بخت تاریک؛ (لن، پ، لن۲: بخت یکباره)؛ متن = **ف، ق، ل۲** (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) **١٤ـ** س۲: گناهی که کردست برو ناردش **۱۵ـ** ل (نیز لن): برستم ببخشید؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** (نیز ق۲ ـ ب) **١٦ـ** ق: رها کردش؛ ل۲: رهانید **۱۷ـ** ق، ل۲ (نیز ل۳): گونه؛ ل: برین گونه؛ س۲: برین کینه؛ متن = **ف، س** (نیز لن، لی، پ ـ ب) **۱۸ـ** ل: باید؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** (نیز لن ـ ب)؛ در ق لت‌های این بیت پس و پیش شده است **۱۹ـ** ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): بر؛ متن = **ف** (نیز لی، و، آ) **۲۰ـ** ل، س، ق (نیز لن، پ، لن۲، ب): بیژن بگیرد؛ متن = **ف، ل۲، س۲** (نیز ق۲، لی، و، آ) **۲۱ـ** ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ): [و] دیو؛ س۲: و دیوو؛ (لن، پ، و: و دیو؛ ب: [و] دیوو)؛ متن = **ف** **۲۲ـ** ل: بسی خوانده افسون و نیرنگ و بند؛ س: بدو داده اکوان فسونها و بند؛ ق: ز اکوان رسیدستش افسون و بند؛ ل۲: برو خواند افسون گران نیز بند؛ س۲: بدو داده افسونش اکوان ببند؛ (لن، پ، لن۲: بدو داده افسون و بند و گزند؛ ق۲، لی، آ: بدو داده اکوانش افسون و بند؛ ل۳: بدو داده افسونش اکوان و بند؛ و: بدو داده دستان و افسون و بند؛ متن = **ف** (نیز ب) **۲۳ـ** ل، ق، ل۲ (نیز و): اهرمن؛ متن = **ف، س، س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر) **٢٤ـ** ل: جا **۲۵ـ** ل (نیز پ): بیندازد؛ متن = **ف، س، ق، ل۲، س۲** (نیز هشت دستنویس دیگر) **۲٦ـ** ل: پا؛ س۲: از تیغ هندی ز پای **۲۷ـ** ل، ق، ل۲ (نیز لی، و، آ): که این کار ببسیچم؛ س، س۲ (نیز ق۲، ب): که این کار را سازم؛ (لن، پ، لن۲: که ببسیچم این کار؛ ل۳: که این را بسیچیدن)؛ متن = **ف** **۲۸ـ** ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): باید؛ متن = **ف، ل، س، ق** (نیز ق۲، لی، و، آ، ب) **۲۹ـ** س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): بدین؛ ل۲: درین؛ متن = **ف، ل، ق** (نیز ق۲) **۳۰ـ** (و: نه هنگام جنگست و گرز و نهیب)

بدین کار باید کشیدن عِنان نه هنگام گرزست و تیغ و سِنان[۱]
فراوان گهر باید و زرّ و سیم[۲] برفتن پُراومید[۳]، بودن به بیم[۴]
بکردار بازارگانان شدن شِکیبا فراوان به توران[۵] بُدن
ز گستردنی هم ز پوشیدنی بباید بهایی و بخشیدنی[۶]

۸۴۵ چو بشنید خسرو ز رستم سَخُن بفرمود کان[۷] گنج‌های کَهُن،
سرِ بدره بگشاد گنجور شاه به دیبا[۸] و گوهر بیاراست گاه
تهمتن[۹] بیامد همه بنگرید هر آنچش ببایست[۱۰] ازو[۱۱] برگزید
ازو[۱۲] صد شتر بار[۱۳] دینار کرد صد اَستر[۱۴] ز گنج درم[۱۵] بار کرد
بفرمود رستم به سالارِ بار که بگزین ز گردان لشکر[۱۶] هزار
۸۵۰ ز شیرانِ گردنکش[۱۷] نامور بباید تنی چند بسته کمر[۱۸]
چو گرگین و چون زنگه‌ی شاوَران دگر گُستَهَم تیغ[۱۹] جنگاوران
چهارم گرازه که راند[۲۰] سپاه نگهبان فرهنگ و[۲۱] تخت و کلاه
چو فرهاد و رُهّام[۲۲] گُردِ دلیر چو اَشکَش کجا هست چون نرّه‌شیر[۲۳]
چُنین هفت[۲۴] یل باید آراسته[۲۵] نگهبان این لشکر و خواسته
۸۵۵ همه بر فزودی[۲۶] بینداختند چُنان‌چون ببایست برساختند
پس آگاهی آمد به گردنکشان بدان گرزداران و مردم‌کشان[۲۷]

۱ـ در ل، ل[۲] لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۲ـ ق: سیم و زر ۳ـ ل: براُمید؛ س، س[۲] (نیز لن ـ ب): بااُمید؛ ق، ل[۲]: بر اندیشه؛ متن = ف ۴ـ ق: بدر ۵ـ س، س[۲]: بتوران فراوان ۶ـ ق: بخشودنی؛ ل[۲]: ز بهر بها و ز بخشیدنی ۷ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب): تا؛ (لن، پ، لن[۲]: کز)؛ متن = ف ۸ـ ل، ق، س[۲] (نیز لی ـ آ): بدینار؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب) ۹ـ ف: چو رستم؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۰ـ ف: بیاورد؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب) ۱۱ـ ل، ل[۲]: زان؛ (لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، ب: از آن)؛ متن = ف، س، ق، س[۲] ۱۲ـ ل، س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]): از آن؛ س (نیز ب): وزان؛ ق: بلی (!)؛ متن = ف، ل[۲] (نیز لی، پ، و، لن[۲]، آ) ۱۳ـ س[۲] (نیز و): شتروار ۱۴ـ ل، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، ل[۳]، و، لن[۲]، آ): اشتر؛ متن = ف، ق، ل[۲] (نیز پ)؛ بنداری: مائة جمل و مائة بغل ۱۵ـ ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ): گهر؛ ل[۲]: ز رخت و بنه؛ (لن، پ، لن[۲]: ز گوهر همه)؛ متن = ف، ل (نیز و)؛ س (نیز ب): دگر همچنان از (ب: صد) گهر ۱۶ـ س: ز لشکر سواری ۱۷ـ ل: ز مردان گردنکش و؛ س: ز شیران و گردان همه؛ ل[۲]: همه شیرمرد و همه؛ متن = ف، ق، س[۲] ۱۸ـ س: که بندد ز بهر چنین کین کمر ۱۹ـ ل، ق (نیز ق[۲]): شیر؛ (پ: پیر؛ و: شاه)؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، لن[۲]، آ، ب) ۲۰ـ س[۲]: کراید (← کراند = که راند) ۲۱ـ ل، ل[۲]، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): فروهل نگهبان؛ س (نیز لن، پ، و، لن[۲]): نگهبان گردان و؛ ق: بود او نگهبان؛ متن = ف ۲۲ـ ق: رهام و فرهاد ۲۳ـ ل: که صید آورد نرّه‌شیر؛ س، س[۲] (نیز ب): سرافراز درّنده‌شیر؛ ق (نیز ل[۳]، و): که او هست چون نرّه‌شیر؛ (لن، پ، لن[۲]: که هست او یل نرّه‌شیر؛ لی، آ: نهنگ اوژن نرّه‌شیر؛ ق[۲]: جهانگیر چون اشکش نرّه شیر)؛ متن = ف (← ق، ل[۳]، و)؛ ل[۲] این بیت را ندارد ۲۴ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، آ، ب): هشت؛ متن = ف ـ ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]) ۲۵ـ س[۲]: یل را بود ساخته؛ بنداری (۸۴۹ـ۸۵۴): واختار من العسکر ألف فارس من المفردین و سبعة من المقدّمین مثل جرجین و زنکه و کستهم و زواره و فرهاد و رهّام و أشکس ۲۶ـ ف (نیز لی، و، آ): همه کار نیکو؛ ل، ق: همه تاج و زیور؛ س: همه بر فزودن؛ ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]): همه بر فزونی؛ متن = س[۲] (نیز ب) ۲۷ـ ل (نیز آ): [و] دشمن کشان؛ ل[۲]: و دامن کشان (!)؛ (ق[۲]، لی، و، ب: و دشمن کشان؛ پ: [و] مردم کشان)؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، لن[۲])؛ ق این بیت را ندارد

بپرسید زنگه که خسرو[۱] کجاست؟ — چه آمد به رویش[۲] که ما را بخواست[۳]؟

گفتار اندر رفتن رستم با هفت گُرد ایران به ترکستان[۴]

چو سالارِ نوبت بیامد به در — به شبگیر بستند یکسر[۵] کمر
سپاه[۶] از پسِ پشت و گُردان ز پیش — نهاده به کف بر همه جان خویش
۸۶۰ همه نیزه و تیر بارِ هیون[۷] — همه جنگ را دست شسته[۸] به خون
سپیده‌دمان گاهِ بانگِ خروس — ببستند بر کوههٔ پیل کوس
تهمتن بیامد چو سرو بلند — به چنگ[۹] اندرون گرز و بر زین کمند
برفت از درِ شاه با لشکرش — همی[۱۰] آفرین کرد[۱۱] بر کشورش
چو نزدیکی مرز توران رسید — سران را ز لشکر همه برگزید
۸۶۵ به لَشکر چُنین گفت پس پهلَوان — که ایدر بباشید روشن‌روان[۱۲]
مجنبید از ایدر مگر جان من — ز تن[۱۳] بگسلد[۱۴] پاک‌یزدان من
بسیچیده باشید مر جنگ را — همه تیز کرده به خون چنگ را

سپه را بدان[۱۵] مرز[۱۶] ایران[۱۷] بماند — خود و سرکشان سوی توران براند
همه جامه برسان[۱۸] بازاریان[۱۹] — بپوشید و بگشاد بند از میان
۸۷۰ گشادند گُردان کمرهای سیم — بپوشیدشان جامه‌های گِلیم
سُوی شهر توران نهادند روی — یکی کاروانی[۲۰] پُر از رنگ‌وبوی
گرانمایه هفت اسپ با[۲۱] کاروان — یکی رخش و دیگر نشست گَوان

۱ـ ف، س۲ (نیز لن، آ): خسرو که زنگه؛ س (نیز ب): هر کس (ب: یک) که خسرو؛ (پ: زانکه که خسرو)؛ متن = ل، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، لن۲؛ در لی با نشان خ و م در بالای زنگه و خسرو به ضبط ف تصحیح کرده‌اند) ۲ـ س (نیز ب): برو بر ۳ـ ف، ل (نیز آ): بخواست (حرف یکم نقطه ندارد)؛ س (نیز لی): نخواست؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، ب)؛ ق (نیز و) این بیت را ندارند ۴ـ ف: گفتار اندر رفتن رستم با هفت گرد ایران بترکستان بطریق بازرگانان بطلب بیژن؛ ل: رفتن رستم زال بترکستان بشکل بازارگانان؛ س: رفتن رستم بتوران زمین بطلب بیژن گیو؛ ق: رفتن رستم و پهلوانان بتوران جهت خلاص بیژن؛ ل۲: رفتن رستم بتوران و آوردن بیژن؛ متن = آغاز ف ۵ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب): گردان؛ متن = ف، ل۲ (نیز لی، آ)؛ ل (نیز لی، پ، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

همه نیزه‌داران جنگاوران — همه مرزبانان نام‌آوران

۶ـ س۲: سپه؛ در ل این بیت پس از بیت ۸۶۲ آمده است ۷ـ س: تیغ کرده برون ۸ـ ق: همه دست را رنگ کرده ۹ـ س: بدست؛ در ل پس از این بیت، بیت ۸۵۹ آمده است ۱۰ـ ل: بسی؛ ل۲: همه ۱۱ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): خواند؛ متن = ف، س۲ ۱۲ـ ف، ل۲: نوشه روان (؟)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۳ـ ف، س۲ (نیز لن): زمن؛ (لن۲: ازین ← از تن)؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۴ـ ف (نیز لن): نگسلد؛ ل، س (نیز و): بگسلد (نقطه ندارد)؛ متن = ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۵ـ ل۲ (نیز و): بران؛ (لن، پ، لن۲: بدین)؛ ل، س، س۲ (نیز ل۳، ب): سپه بر سر؛ متن = ف، ق (نیز ق۲، لی، آ) ۱۶ـ ق: بوم ۱۷ـ س، ق (نیز ل۳): توران ۱۸ـ ف: جامه‌ها همچو؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۹ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): بازارگان؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، و) ۲۰ـ ل: کاروان ۲۱ـ س۲: در

صد اُشتر همه بار بُد[1] گوهرا ‏ ‏ ‏ ‏ صد اَستر[2] همه جامه‌ی لشکرا[3]

از آن هوی‌هوی و جَرَنگِ[4] دَرای ‏ ‏ ‏ ‏ بکردار طهمورتی[5] کَرّه‌نای[6]،

۸۷۵ همه دشت از آواز او می‌خَنید[7] ‏ ‏ ‏ ‏ همی‌رفت تا شهر[8] پیران[9] رسید

نبُد پهلَوان و سُواری به جای[10] ‏ ‏ ‏ ‏ ببُد پیش میدان او بر[11] به پای

چو پیرانِ‌ویسه ز نخچیرگاه ‏ ‏ ‏ ‏ بیامد، تهمتن بدیدش[12] به راه،

یکی جام زرّین پُر از گوهرا ‏ ‏ ‏ ‏ به دیبا بپوشید رستم سرا[13]،

دو[14] اسپ گرانمایه با گوهرش[15] ‏ ‏ ‏ ‏ به دیبا بیاراست اندرخورش[16]،

۸۸۰ به فرمانبَران داد و خود پیش رفت[17] ‏ ‏ ‏ ‏ سُوی گاهِ[18] پیران خرامید تفت[19]

برو آفرین کرد کای نامور ‏ ‏ ‏ ‏ بدایران[20] و توران به بخت و هنر[21]

۱ـ ل، س، ق، س[2] (نیزق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب): بار او؛ ل[2]: بارها؛ (لن، پ، لن[2]: بارشان)؛ متن = ف ‏ ‏ ۲ـ ل (نیزلن، پ، و): اشتر؛ متن = ف، س، ق، ل[2]، س[2] (نیزلی، ل[3]، لن[2]، آ، ب) ‏ ‏ ۳ـ س، س[2] (نیزب): جامه و زیورا؛ متن = ف، ل، ق، ل[2] (نیزلن ـ آ) ‏ ‏ ۴ـ ق: درنگ؛ ل: ز بس های وهوی درنگ و؛ س (نیزب): ز بس های و بس هوی و بانگ؛ ل[2]، س[2] (نیزلن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]): ز بس (س[2]، ل[3]: از آن) های و (ل[2]، و: هوی) هوی و جرنگ؛ متن = ف (نیزلی، آ) ‏ ‏ ۵ـ (ق[2]، لی، ل[3]، و، لن[2]، آ: طهمورثی)؛ متن = ف ـ س[2] (نیزلن، ب) ‏ ‏ ۶ـ ف، ل، س: کرّنای؛ ق: رهنمای (در بالا به کرّه‌نای تصحیح کرده است)؛ (لن[2]: کردنای (؟)) ‏ ‏ ۷ـ (و: می حمید (!)): لن: آوازشان می‌شنید؛ ق[2]: از آواز آن می حمید (!)؛ ل[3]: از آوای او می‌چمید؛ پ، لن[2]، لغت شهنامه، شمارهٔ ۷۹۹: از آوازشان می‌خنید)؛ ل، ق: همی (ق: همه) شهر بر شهر هودج کشید؛ س (نیزب): زمین جنب‌جنبان هوا ناپدید؛ ل[2]: همه شهر از آوازشان می خمید (!)؛ س[2]: همه شهر آوای آن می‌دوید: (لی، آ: در و دشت از آوای او می‌خنید)؛ متن = ف ‏ ‏ ۸ـ س[2]: تا پیش ‏ ‏ ۹ـ ف ـ ل[2] (نیزلن، پ، لن[2]، ب): توران؛ (لغت شهنامه: پیلان ← پیران)؛ متن = س[2] (نیزق[2]، لی، ل[3]، و، آ)؛ بنداری: و أمر بتعلیق الأجراس علی الدواب، و سار فی هیئة القوافل حتی وصل الی مدینة بیران؛ ق (نیزلی، آ) پس از بیت ۸۷۵ افزوده‌اند:

در آن مرز توران یکی شهر بود ‏ ‏ ‏ ‏ که پیران در آن شهر با بهر(ق: بارز) بود

ل پس از بیت ۸۷۵ و ق پس از بیت بالا (و لی، پ، آ پس از بیت ۸۷۶) افزوده‌اند:

چو آمد بنزدیک شهر ختن ‏ ‏ ‏ ‏ نظاره بیامد برش مرد و زن

س (نیزب) پس از بیت ۸۷۵ افزوده‌اند:

همه پهلوانان ایران بپای ‏ ‏ ‏ ‏ شده سوی توران بفرّ همای

۱۰ـ س[2] (نیزلن، ق[2]، لی، ل[3]، و، لن[2]، آ): سواران بجای؛ ل: هه پهلوانان توران بجای؛ س (نیزب): برفته بدان روز پیران ز جای؛ ل[2]: همه پهلوان و سواران بجای: (پ: بشد پهلوان و سواران بجای)؛ متن = ف ‏ ‏ ۱۱ـ (لن، پ، لن[2]: میدان پیران)؛ ل: شده پیش پیران ویسه؛ ل[2]: شده پیش میدان پیران؛ (لی، آ: نه کس پیش درگاه او بر؛ و: نبد کس بمیدان پیران)؛ متن = ف، س، س[2] (نیزق[2]، ل[3]، ب)؛ ق این بیت را ندارد ‏ ‏ ۱۲ـ ل[2]: پذیره ‏ ‏ ۱۳ـ (ب: برا)؛ ف: بیاراست اندرخورا؛ (و: بپوشید اندرخورا)؛ متن = ل ـ س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ‏ ‏ ۱۴ـ ل، ل[2] (نیز و، ب): ده؛ متن = ف، س، ق، س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر) ‏ ‏ ۱۵ـ ف: تیزتک؛ ل: با زیورش؛ س: گوهرین (پساوند ندارد)؛ (لی، آ: با لشکرش؛ و: زرّین ستام)؛ متن = ق، ل[2]، س[2] (نیزلن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]، ب) ‏ ‏ ۱۶ـ س، س[2] (نیزب): بیاراسته درخورش؛ ف: سیه‌چشم و کوچک سر و سخت‌رگ؛ (و: برفتن چو باد و بالت تمام)؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ بنداری (۸۷۸ـ۸۷۹): وأخذ جاما مرصعا بالجواهر وأهداه الی بیران مع فرسین مجللین بالدیباج والحریر ‏ ‏ ۱۷ـ ل[2]: پیشرو؛ س (نیزب): بفرمان یزدان پیروزبخت (پساوند ندارند)؛ ق: بفرمان یزدان بخود پیش رفت؛ متن = ف، ل، س[2] ‏ ‏ ۱۸ـ ل، ق، ل[2] (نیزو): بدرگاه؛ (لن، پ، لن[2]: برگاه)؛ متن = ف، س، س[2] (نیزق[2]، لی، ل[3]، آ، ب) ‏ ‏ ۱۹ـ ل[2]: گو؛ س[2] (نیزل[3]، پ، لن[2]): و تفت ‏ ‏ ۲۰ـ ل، س، ق، ل[2] (نیزلن، ق[2]، ل[3]، پ، و، لن[2]، ب): بایران؛ متن = ف ‏ ‏ ۲۱ـ س (نیزب): ترا کام و فر؛ س[2] این بیت را ندارد؛ ف پس از بیت ۸۸۱ افزوده است:

یکی مرد بازارگان پیشه‌ام ‏ ‏ ‏ ‏ ز سود و زیانست اندیشه‌ام

ز ایران‌زمینم باصل و نژاد ‏ ‏ ‏ ‏ همی تازم اندر جهان یک نهاد

س پس از بیت ۸۸۱ افزوده است: ‏ ‏ ابی تو جهان روز روشن مباد ‏ ‏ ‏ ‏ دل و جانت از داد آباد باد

چُنان کرد روشن‌جهاندار ساز — که پیران مرو را ندانست باز[۱]

بپرسید و گفت[۲]: از کجایی[۳] بگوی؟ — چه مردی و[۴] چون آمدی پوی‌پوی؟

بدو[۵] گفت رستم: ترا کهترم — به شهر تو[۶] کرد ایزد آبشخَورم

۸۸۵ به بازارگانی از[۷] ایران به تور — بپیمودم این راهِ دُشخوار[۸] دور

فروشنده‌ام، هم[۹] خریدار نیز — چه دارم، چه خرّم[۱۰] ز هرگونه چیز[۱۱]

به مهر[۱۲] تو دادم روان را[۱۳] نوید — کنون[۱۴] چیره[۱۵] شد بر دلم بر امید

اگر پهلَوان گیردم زیر پَر[۱۶] — خرم چارپای[۱۷] و فروشم گهر

هم[۱۸] از داد[۱۹] تو کس نیازاردم — هم از بهر[۲۰] مهرت گهر باردم

۸۹۰ پس آن جام زرّین کز اندازه بیش[۲۱] — درو بود گوهر نهادش به پیش[۲۲]

گرانمایه اسپانِ تازی نژاد[۲۳] — که بر مویشان گَرد ننشاند باد[۲۴]،

بسی[۲۵] آفرین کرد و آن خواسته — بدو داد و شد کار پیراسته[۲۶]

چو پیران بدان گوهران بنگرید — کز آن جامِ رخشنده آمد پدید[۲۷]،

برو[۲۸] آفرین کرد و بنواختش — بر آن تختِ پیروزه بنشاختش[۲۹]

۸۹۵ که شو[۳۰] شاد و ایمن[۳۱] به شهر اندرآی[۳۲] — کنون[۳۳] نزد خویشت بسازم جای[۳۴]

کزین[۳۵] خواسته بر تو[۳۶] تیمار نیست — کسی را بدین با تو پیکار نیست

۱ـ س۲ این بیت را ندارد؛ س (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بپرسید گفتا که چون آمدی — ز دو (چه) کشور اکنون برون آمدی

۲ـ س: چه مردی کنون ۳ـ س۲: گفتش که جایت ۴ـ س: بدین شهر؛ ف (نیز ل۳) این بیت را ندارند ۵ـ ل۲: چنین ۶ـ س: بدین شهر؛ ف این بیت را ندارد ۷ـ ل، س، ق: ز؛ متن = ل۲، س۲ ۸ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، آ): دشوار و ؛ متن = س، ل۲ (نیز پ، ب)؛ ف (نیز ل۳) این بیت را ندارند ۹ـ ل۲: فروشنده‌ام و ۱۰ـ ل، س، ق (نیز پ، ب): فروشم بخرّم؛ ل۲ (نیز و): چه بهتر که خرّم؛ (لن: که دارم زخرّم؛ لی، آ: فروشم خرم من)؛ متن = ف (نیز ق۲، ل۳، لن۲) ۱۱ـ س۲: بسی گوهر و زرّ دارم و چیز ۱۲ـ ف (نیز و): بفرّ(؟)؛ س: بمرز؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۳ـ ل، س (نیز ق۲، ل۳): دارم روان را؛ (لن، پ، لن۲: دارد روانم)؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، و، آ، ب) ۱۴ـ ل، ق (نیز لی، آ): چنین؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۱۵ـ ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، پ، لن۲): خیره(؟)؛ ل، س، ق (نیز لن، و، آ، ب): حیره (حرف یکم نقطه ندارد)؛ متن = (ل۳) ۱۶ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، آ): بر: (و: فر)؛ متن = ف (نیز ل۳، پ، لن۲، ب) ۱۷ـ ل، ق: چار پا ۱۸ـ س۲: گر ۱۹ـ ل۲: بهر ۲۰ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ): ابر؛ س (نیز ب): چهر (← بهر؟)؛ متن = ف (نیز ل۳): بهر(؟) ۲۱ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): جام پر گوهر شاهوار؛ س۲: پس از (← آن) جام زرّین کرار اندازه (← کز اندازه) بیش؛ متن = ف (← س۲) ۲۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب): میان کیان (ق: گوان؛ ل۲: کسان؛ لن، پ، لن۲: مهان؛ س، ق۲، لی، و، آ، ب: نیایش کنان؛ ل۳: ستایش کنان) کرد پیشش نثار؛ س۲: پر از گوهر آورد و بنهاد پیش؛ متن = ف (← س۲) ۲۳ـ س (نیز ب): گزید؛ ل۲: گوهرنژاد ۲۴ـ ل: نفشاند باد؛ ل۲: بنشاند باد؛ س (نیز ب): کزان جام رخشنده آمد پدید (= ۸۹۳ب)؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز لن ـ آ) ۲۵ـ س، ق، س۲: برو؛ متن = ف، ل، ل۲ ۲۶ـ ل، ق (نیز ق۲، لی، آ): آراسته؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، و، لن۲، ب) ۲۷ـ س (نیز ب): بدل مهر و پیوند او برگزید؛ س۲ این بیت را ندارد ۲۸ـ س، س۲: بسی ۲۹ـ س۲: بنشاندش ۳۰ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ): رو؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ل۳، ب) ۳۱ـ س: روشن ۳۲ـ ل، ق: اندرآ ۳۳ـ ق، ل۲: که ما ۳۴ـ ل، ق: جا؛ س۲: بنزدیکی خویش سازمت جای ۳۵ـ س، س۲: ازین؛ ق: وزین؛ متن = ف، ل، ل۲ ۳۶ـ ل۲: ترس و؛ س۲: با تو؛ متن = ف، ل، س، ق

برو هر چه[۱] داری بهایی بیار — خریدار کن[۲] هر سُوی[۳] خواستار

فرود آی در[۴] خانِ فرزندِ من — چُنان باش با من که[۵] پیوندِ من

چُنین[۶] گفت رستم که ای پهلَوان — از[۷] ایران ترا راندم این کاروان[۸]

۹۰۰ همه خواسته سربسر مر تراست — هر آنجا[۹] که باشم ازین پس رواست

به پیروزبخت[۱۰] جهان‌پهلَوان — هم ایدر[۱۱] بباشم بر کاروان[۱۲]،

چه با من[۱۳] ز هر گونه مردم بود — نباید کزین[۱۴] گوهری گم بود

بدو گفت: رو[۱۵] بآرزو[۱۶] گیر جای — کنم رهنمایان به پیشت[۱۷] به پای

یکی خانه بگزید[۱۸] و برساخت کار — به کلبه‌درون رخت بنهاد و[۱۹] بار

۹۰۵ خبر شد کز ایران یکی کاروان — بیامد بر نامورپهلوان[۲۰]

ز هر سو خریدار بنهاد[۲۱] گوش — چُن[۲۲] آگاهی آمد ز گوهرفروش

خریدار دیبا و فرش[۲۳] و گهر — به درگاه پیران نهادند سر

چو خورشید گیتی بیاراستی — بدان کلبه بازار برخاستی[۲۴]

گفتار اندر آمدن منیژه دختر افراسیاب بنزدیک رستم[۲۵]

۱ـ ل: هرچ ۲ـ س[۲]: خریدار از آن ۳ـ س، ل[۲]، س[۲]: سویی؛ متن = **ف**، ل، ق ۴ـ ق: بر ۵ـ **ف**، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ، ب): چو؛ متن = ل (نیز ق[۲]، و) ۶ـ ل (نیز لی، آ): بدو ۷ـ **ف**: ز؛ متن = س[۲] ۸ـ س[۲] (نیز و): رانده‌ام کاروان؛ ل، س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]): هم آنجا (ل: هم ایدر؛ ل[۳]: هم اینجا) بباشیم با کاروان (←۹۰۱ب)؛ ل[۲]: بایدر ترا رانده‌ام کاروان؛ (لن، پ، لن[۲]: هم ایدر بباشم بر کاروان (= ۹۰۱ب)؛ لی، آ: هم ایدر بباشیم روشن روان (←۹۰۱ب))؛ متن = **ف** (نیز ب؛ ←ل[۲]، س[۲]، و) ۹ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]): بهر جا؛ (و: هم آنجا)؛ متن = **ف**، ل[۲] (نیز لی، آ)؛ ل، ق، س[۲] (نیز ل[۳]، ب) این بیت را ندارند ۱۰ـ **ف**: بنیروی بخت؛ (ق[۲]: ز پیروزبخت؛ لن[۲]: بپیروزتخت)؛ متن = س (نیز لن، لی، پ، آ) ۱۱ـ **ف** (نیز لی، و، آ): همانجا ۱۲ـ س (نیز لن، پ، لن[۲]): از ایران ترا راندم این کاروان (= ۸۹۹ب)؛ (ق[۲]: از ایران بتو راندم بی گمان (←۸۹۹ب)؛ متن = **ف** (نیز لی، و، آ) پس از تصحیح **همانجا** به **هم ایدر**؛ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز ل[۳]، ب) این بیت را ندارند؛ ل، ق، ل[۳] ۸۹۹ب ـ ۹۰۱آ را انداخته و از ۸۹۹آ و ۹۰۱ب یک بیت ساخته‌اند و در س، لن، ق[۲]، پ، لن[۲] ۸۹۹ب با ۹۰۱ب پس و پیش شده‌اند ۱۳ـ ل (نیز لی ـ آ): که با ما؛ س، س[۲] (نیز ب): ابا من؛ ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]): که با من؛ متن = **ف** ۱٤ـ ل: که زان؛ س (نیز لن ـ ب): کزان (←گران؟)؛ ل[۲]، س[۲]: کران (= کزان؟ گران)؛ متن = **ف**، ق: کزین (= گُزین؟) ۱۵ـ ق، س[۲] (نیز ق[۲]): شو ۱٦ـ ل: بارزوی ۱۷ـ **ف**: رهنمایانت پیشت(!)؛ ل (نیز پ): رهنمایی بپیشت؛ ل[۲]: بکن پاسبانان ز هر سو؛ متن = ق، س، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۸ـ ل، ق (نیز و): بگرفت ۱۹ـ س: [و]؛ س[۲]: رفت و بنهاد؛ ل[۲] بجای این بیت افزوده است:

یکی جام(!) فرمود تا داشتند — یکی کلبه از بار انباشتند

۲۰ـ ق: بیامد برش مهتری ساروان ۲۱ـ ل[۲] (نیز و): بگشاد ۲۲ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = **ف** ۲۳ـ ل[۲]، س[۲]: دیبا فروش (←دیبا و فرش) ۲٤ـ س، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، لن[۲]، آ، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

برآمد برین روزگاری چنین — که رستم بماندش (لن، پ، لن[۲]: بمانده) بتوران زمین

ف، ل، ق، ل[۲] (نیز ل[۳]، و) این بیت را ندارند ۲۵ـ **ف**: گفتار اندر آمدن منیژه دختر افراسیاب بنزدیک رستم و گریستن اندر حق بیژن؛ س: آمدن منیژه بنزد رستم و پرسیدن حال ایرانیان؛ ق: آمدن منیژه نزد رستم و آگهی دادن از حال بیژن؛ متن = آغاز **ف**

منیژه خبر یافت از کاروان　　یکایک به شهر اندرآمد دوان

۹۱۰　برَهنه نوان[۱] دُخت افراسیاب　　بر رستم آمد[۲] دو دیده پُرآب

برو آفرین کرد و پرسید و گفت　　ـ همی بآستی خون ز[۳] مژگان برُفت[۴] ـ

که برخوردی ازجان‌واز[۵] گنج خویش　　مبادت پشیمانی از رنج[۶] خویش!

به کامِ تو بادا سپهر بلند!　　ز چشم بدانت مبادا گزند!

هر اومیدِ[۷] دل را که بستی میان　　ز رنجی که بردی مبادت زیان!

۹۱۵　همیشه خرد بادت آموزگار!　　خُنُک بادِ[۸] ایران و خوش روزگار!

چه آگاهی ستت[۹] ز گُردان و شاه[۱۰]؟　　از ایران و از پهلوانِ سپاه[۱۱]؟

نیامد به ایران ز بیژن[۱۲] خبر؟　　نیایَش نخواهد بُدن چاره‌گر[۱۳]؟

که چونان[۱۴] جوانی ز گودرزیان　　همی‌بگسلانند به سختی میان

بسودست پایش[۱۵] به[۱۶] بند گران　　دو دستش به[۱۶] مِسمار آهنگران

۹۲۰　کشیده به زنجیر و بسته[۱۷] به بند　　همه جامه[۱۸] پُر خون از آن مستمند[۱۹]

نیابم به[۲۰] درویشی خویش خواب[۲۱]　　ز نالیدن او دو چشمم پُرآب

بترسید رستم ز گفتار اوی　　یکی بانگ برزد، براندش به کوی[۲۲]

۱ـ س: دوان　　۲ـ س[۲]: [آمد] (وزن ندارد)　　۳ـ ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، پ، و، لن[۲]، آ): بآستین خون؛ س[۲] (نیز ل[۳]): بآستین خون ز؛ متن = ف　　۴ـ س (نیز ب): بآب مژه هر دو رخ را بشست (پساوند ندارد)؛ ق این بیت را ندارد　　۵ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲]: وز؛ متن = ف، س　　۶ـ س: گنج (پساوند ندارد)　　۷ـ ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب): امّید؛ متن = ف　　۸ـ ل: بود؛ ق (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): شهر؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لی، و، ب)　　۹ـ ل، ل[۲] (نیز ل[۳]): آگاه داری؛ متن = ف، س، ق، س[۲] (نیز هشت دستنویس دیگر)　　۱۰ـ ل، س، ق، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، ب): گردان شاه؛ (ل[۳]: گردنکشان)؛ متن = ف، س[۲] (نیز لی، پ، و، لن[۲]، آ)　　۱۱ـ ل (نیز لن، پ، لن[۲]): ز گیو و زگودرز و ایران‌سپاه؛ ق: ز گیو دلیر پهلوان سپاه؛ ل[۲] (نیز و): ز گیو و زگودرز و شاه و سپاه؛ (ل[۳]: ز گودرز و از گیو آزادگان؛ آ: ز گیو و ز گودرزیان و سپاه)؛ متن = ف، س، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ب؛ ف، لی: ز ایران؛ س[۲]: وز پهلوان)؛ بنداری: أخبرنی عن ایران و عن الملک و عن البهلوان؛ ف پس از بیت ۹۱۶ افزوده است:

ز گیو و ز گودرز و رهّام شیر　　ز شیدوش و طوس و هجیر دلیر

۱۲ـ س، ق، ل[۲]: نیامد (س: چه آمد) ز بیژن بایران؛ متن = ف، ل، س[۲]　　۱۳ـ س: نمی‌جویدش آن گرامی پدر؛ س[۲]: ورا کس نیاید بدین چاره گر؛ متن = ف، ل، ق، ل[۲]　　۱۴ـ ل (نیز ل[۳]): چون او؛ س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): چونین؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ، ب)؛ ف پس از این بیت افزوده است:

نه روزش قرار و نه آرام شب　　بمانده از اندوه و رنج و تعب

۱۵ـ س[۲]: بسوده میانش　　۱۶ـ ل، س[۲]: ز؛ متن = ف، س، ق، ل[۲] (نیز لن ـ ب)　　۱۷ـ س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ب): کرده؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق[۲] ـ آ)　　۱۸ـ ل، س، ق، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ ـ ب): چاه؛ متن = ف، ل[۲] (نیز لی)　　۱۹ـ ل[۲]: بتک بند(!)؛ ف پس از این بیت افزوده است:

پر از خون دلم مانده از کار او　　دژم گشته از نالهٔ زار او

۲۰ـ ل، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، ل[۳]، پ، لن[۲]، آ): ز؛ متن = ف　　۲۱ـ س (نیز ب): نیارم ز دردش بشب هیچ خواب؛ (لی: نیابم شب و روز آرام و خواب؛ و: نیابم ز تیمار او هیچ خواب)　　۲۲ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲] ـ لن[۲]): ز روی؛ (لن: ز کوی؛ لی: بروی)؛ متن = ف (نیز آ، ب)

بدو گفت کز پیشِ من دور شَوْ — نه خسرو شناسم، نه سالارِ نَوْ[۱]

ندارم ز گودرز و گیو آگهی — که مغزم به گفتار کردی تهی

۹۲۵ به رستم نگه کرد و بگریست زار — ز خواری[۲] ببارید خون بر کنار

چُنین[۳] گفت کای مهترِ پُرخرد — زَ تو سرد گفتن نه اندرخورد

سَخُن گر نگویی، مرانم ز پیش — که من خود دلی دارم از درد ریش[۴]

چُنین باشد آیینِ ایران مگر — که درویش را کس نگوید[۵] خبر؟

بدو گفت رستم که ای زن چه بود؟ — مگر آهْرمَن رستخیزت نمود؟

۹۳۰ همی بَرنَوشتی[۶] تو بازارِ من — بدان[۷] روی بُد با تو پیکارِ من

بدین تندی[۸] از من میازار بیش — که دل[۹] بسته بودم به بازارِ خویش

وُدیگر به جایی[۱۰] که کیخسروست — بدان شهر من خود[۱۱] ندارم نشست

ندانم ز بُن[۱۲] گیو و گودرز را — نپیموده‌ام هرگز آن[۱۳] مرز را

بفرمود تا خوردنی هر چه[۱۴] بود — نهادند در پیشِ درویش زود

۹۳۵ یکایک سَخُن کرد ازو خواستار — که با تو چرا شد دُژم روزگار؟

چه پرسی ز گُردان[۱۵] واز تختِ شاه[۱۶]؟ — چه داری همی راهِ ایران نگاه؟

منیژه بدو گفت کز کارِ من — چه جویی[۱۷]، ز بدبخت و تیمار[۱۸] من

کز آن[۱۹] چاه‌سر با دلِ پُر ز درد — دویدم بنزد تو ای زادمرد[۲۰]

زدی بانگ بر من چو جنگاوران — نترسیدی[۲۱] از داورِ داوران

۹۴۰ منیژه منم دختِ افراسیاب — بَرَهنه ندیدی مرا[۲۲] آفتاب

۱ـ ل۲: سالار و گو ۲ـ ق: ز دیده ۳ـ ل: بدو ۴ـ ق: که من دلخسته دارم بآزار خویش (وزن ندارد) ۵ـ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب): نپرسد؛ متن = ف، ل، ل۲ (نیز لی، و، آ) ۶ـ س (نیز پ، ب): درنوشتی؛ متن = ف، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۷ـ س، ل۲: بدین؛ ق: ازین؛ متن = ف، ل، س۲ ۸ـ ل، ل۲: بد تو؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب) ۹ـ ق: من ۱۰ـ س: که آنجا؛ ل۲: ولیکن بدانجا ۱۱ـ ل۲: در آن شهر خود من ۱۲ـ ل: همی؛ ل۲: من این؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب) ۱۳ـ ل۲: این ۱۴ـ ل، س: هرچ ۱۵ـ ق (نیز آ): گودرز؛ (لن، پ، لن۲: ایران)؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب) ۱۶ـ ل: و شاه و سپاه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب؛ ف، ق، ل۲، س۲، ل۳، لن۲: وز)؛ بنداری: مالک وللسؤال عن ملوک ایران؟ ۱۷ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب): پرسی؛ متن = ف ۱۸ـ ق: بیدار؛ ل۲: و بدبخت و تیمار؛ س۲ (نیز ب): و (ب: تو) از رنج و تیمار؛ (لن، ق۲، پ، لن۲: ز رنج و ز تیمار؛ و: و از بخت و تیمار)؛ متن = ف، ل (نیز لی، ل۳، آ)؛ س این بیت را ندارد ۱۹ـ ل۲: از آن ۲۰ـ ل (نیز لن، لی، و): رادمرد؛ (ب: شیرمرد)؛ ل۲، س۲: ازین در بدان در دو رخساره زرد (= ۹۴۱ب)؛ متن = ف، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ)؛ س این بیت را ندارد ۲۱ـ س۲: نترسی تو؛ س، ل۲ این بیت را ندارند؛ س بجای بیت‌های ۹۳۷ـ۹۳۹ (و ب پس از بیت ۹۳۶) افزوده‌اند:

چنین داد پاسخ ورا دخت شاه — که ای نامورمرد با دستگاه

۲۲ـ ل: رخم؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب)

کنون دیده پُرخون و دل[1] پُر ز درد — ازین در بدان در دو رخساره زرد[2]،

همی نانِ کشکین فرازآورم — چُنین گاشت[3] یزدان جهان[4] بر سرم

ازین زارتر چون بود روزگار؟ — سرآرد مگر بر من این کردگار

وُ[5] بیچاره بیژن بدان ژَرف‌چاه[6] — نبیند شب و روز[7] خورشید و ماه

۹۴۵ به غُلّ و به مِسمار و بندِ گران — همی مرگ خواهد ز یزدان بر آن[8]

مرا درد بر درد بفزود از آن[9] — نم از[10] دیدگانم بپالود از آن[9]

کنون گرْت باشد به ایران[11] گذر — ز گودرز کَشواد یابی خبر،

به درگاه خسرو مگر گیو را — ببینی وُ گر[12] رستمِ نیو را،

بگویی که بیژن به سختی درست[13] — اگر[14] دیر گیری[15] شود کار پست

۹۵۰ گرش[16] دید خواهی میاسای دیر[17] — که بر سَرْش سنگست و آهن به زیر

بدو گفت رستم که ای خَوب‌چهر — ـ فرو ریخت[18] از دیدگان آب مهر[19] ـ

چرا نزد باب تو خواهشگران — نَینگیزی[20] از هر سُوی[21] مهتران؟

مگر بر تو بخشایش آرد پدر — بجوشَدْش خون و بسوزد جگر

گر آزار بابت نبودی ز پیش — ترا دادمی چیز از[22] اندازه بیش

۹۵۵ به خوالیگران[23] گفت کز هر خَورش — که او را بباید بیاور[24] بَرِش[25]

یکی مرغ بریان بفرمود گرم — نَوَشته[26] بدو اندرون نانِ نرم[27]

۱ـ س: از آن چاه‌سر با دلی (= ۹۳۸آ) ۲ـ ل (نیز لی): دوان (لی: شده) گرد گرد؛ س۲: دو دیده بنزد تو ای رادمرد (= ۹۳۸ب)؛ متن = ف، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب)؛ ل۲ ۹۳۸ب ـ ۹۴۱آ را انداخته و از ۹۳۸آ و ۹۴۱ب یک بیت ساخته است؛ در س۲ ۹۳۸ب و ۹۴۱ب پس و پیش شده‌اند؛ س پس از بیت ۹۴۱ افزوده است:

کنون دیده پرخون و دل پر ز درد (= ۹۴۱آ) — دو دیدم بنزد تو ای شیرمرد

۳ـ ل، س، ق (نیز ل۳، و، آ، ب): راند؛ ل۲: گشت؛ (لن، ق۲، پ، لن۲: کرد)؛ متن = ف، س۲ (نیز لی) ٤ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): قضا؛ س۲: مگر؛ متن = ف، ل۲ ۵ـ ف، س (نیز لن، پ، لن۲، ب): ز؛ ل (نیز ل۳): چو؛ ق، س۲ (نیز ق۲، لی، و): که؛ متن = ل۲ (← ۷۳۶، ۷۳۸، ۱۲۰۲) ٦ـ ل۲: تنگ چاه ۷ـ س۲ (نیز و، لن۲): روز و ۸ـ ل۲: در آن؛ ف پس از این بیت افزوده است:

همی خونش از دیده بیرون شود — وزو سنگ را دل پر از خون شود

۹ـ ل، ق: زین؛ (لی، ل۳، و، لن۲، آ: ازین)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، ب) ۱۰ـ ل (نیز و): [از]؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۱ـ ق: گر بایرانت باشد ۱۲ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی ـ ب): یا؛ متن = ف، ل (نیز ق۲) ۱۳ـ ق: ببند اندرست ۱٤ـ س، ل۲، س۲: وگر ۱۵ـ ق: یابی ۱٦ـ ف، ل۲ (نیز ق۲، لی): اگر: س، س۲ (نیز ب): وگر؛ متن = ل ۱۷ـ (لن، پ، لن۲: چو خواهی که بینیش ماسای دیر؛ و، آ: اگر دید خواهیش ماسای دیر)؛ ق این بیت را ندارد ۱۸ـ س (نیز ق۲، ب): چرا ریزی؛ (لن، پ، لن۲: چرا باری؛ ل۳: چه ریزی تو)؛ متن← ۱۹ـ ل: که مهرت مبرّاد از وی سپهر؛ ق (نیز آ): که بند است بر چهر تو آب مهر؛ س۲: که هرگز ترا زو مبرّاد مهر؛ (لی: که از دیده ریزی همی آب مهر)؛ متن = ف، ل۲ (نیز و) ۲۰ـ ل: نه‌انگیزی؛ (ل۳، پ: نه‌ینگیزی؛ لن۲: نبگزینی؛ ب: نباشند) ۲۱ـ س، ل۲، س۲: سویی؛ متن = ف، ل، ق ۲۲ـ ل: ز ۲۳ـ ل (نیز ق۲، ل۳، آ): خوالیگرش؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲٤ـ ق: بیارش ۲۵ـ ل۲: سرش؛ س، ل۲ در اینجا سرنویس دارند؛ س: پنهان کردن رستم انگشتری در مرغ و فرستادن بنزد بیژن؛ ل۲: فرستادن رستم انگشترین را بدست منیژه ۲٦ـ (لن: نبشته) ۲۷ـ س۲: گرم (پساوند ندارد)

	سَبُک دست رستم بسانِ پری	بهدودر نهان کرد[1] انگشتری
	بدو داد و گفتش[2]: بدان[3] چاه بر	که بیچارگان را توی[4] راهبر
	منیژه بیامد بدان[5] چاه‌سر	دوان و خورش‌ها گرفته به بر
۹۶۰	نَوَشته[6] به دستار چیزی که بُرد	چُنان هم که بستَد[7] به بیژن سپُرد
	نگه کرد بیژن به خیره بماند	از آن چاه خورشیدرخ را بخواند
	که ای مهربان از کجا یافتی	خورش‌ها کزین دست[8] بشتافتی؟
	بسا رنج و سختی که‌ت آمد به روی	ز بهرِ من ای دختر راه‌جوی[9]
	منیژه بدو گفت کز کاروان	یکی مایه‌ور[10] مردِ بازارگان،
۹۶۵	از[11] ایران به توران ز بهرِ درم	کشیده ز هر گونه بسیار غم[12]،
	یکی مرد[13] پاکیزه باهوش و فر	ز هر گونه با او فراوان گهر،
	گَشَن‌دستگاهی و کاری[14] فراخ	یکی کلبه سازیده بر[15] پیش کاخ،
	به من داد ازین[16] گونه دستار خوان	که بر من جهان‌آفرین را بخوان
	بدان چاه نزدیک آن بسته[17] رَو[18]	دگر گر بخواهد[19] ببر نَوْ به نَوْ[20]
۹۷۰	بگسترد بیژن پس[21] آن نان پاک	پُراومید[22] دل، گاه با ترس و باک[23]
	چو دستِ خورش برد از آن[24] داوری	بدید آن نهان‌کرده‌انگشتری
	نگینش نگه کرد و نامش بخواند	ز شادی بخندید و خیره بماند

۱ـ ف، س، س۲ (نیز ل۳، آ، ب): نهفتش بمرغ اندر؛ (لن، پ، لن۲: نهان کرد در مرغ؛ و: نهفت اندر آن مرغ)؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی) ۲ـ س: گفتا ۳ـ ل۲: بر ٤ـ س، ق، ل۲، س۲: تویی؛ متن = ف، ل؛ س (نیز ق۲، لی، و، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو دیگر بباید برما خرام — که از تو ندارم دریغ این مدام

۵ـ ل۲: بر ٦ـ (ق۲: ببسته؛ ل۳: نهفته) ۷ـ س: هم ببسته ۸ـ ل، س، ق (نیز لن ـ لن۲، ب): گونه؛ (آ: دشت ← دست)؛ متن = ف، ل۲، س۲ ۹ـ س: دلبر نیکخوی؛ س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲): مهربان پوی‌پوی؛ (لی: مهربان چاره‌جوی؛ آ: دختر چاره‌جوی؛ ب: دلبر خوبروی)؛ ل (نیز ل۳): منی در جهان پوی‌پوی؛ ق: منی در جهان چاره‌جوی؛ ل۲: منی درد را چاره‌جوی؛ (و: منی روز و شب پوی‌پوی)؛ متن = ف ۱۰ـ س: نامور ۱۱ـ ف: ز؛ متن = ل ـ س۲ ۱۲ـ ل۲: بسیار و کم ۱۳ـ ق: پیر؛ س پس از این بیت افزوده است:

که من مرد چون او ندیدم بتن — چنو کم بود در همه انجمن

۱٤ـ ل: نهاده؛ (ق۲، ل۳: کاخی؛ لی: گاهی)؛ س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): همش دستگاه است و کاخی (س۲: گاهی؛ لن، پ، لن۲: وهم دل؛ ب: گاه)؛ ق، ل۲: بگسترده گاهی و کاری (ل۲: کاخی)؛ (و: سر و دستگاهی و گاهی)؛ متن = ف (نیز آ) ۱۵ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): در؛ متن = ف، ل (نیز لی) ۱٦ـ ل: زین؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۷ـ ف: بیشه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۸ـ ل: بر؛ (لی، ل۳، آ: شو)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۱۹ـ ف: بخواهی؛ متن = س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۰ـ ل: دگر هرچ باید ببر سربسر؛ ل۲ این بیت را ندارد ۲۱ـ ق (نیز آ): مر ۲۲ـ ف: بُر امید؛ ل: بر اومید؛ س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب): بر امید؛ ل۲ (نیز پ، و): پر امید؛ (لی، آ: بامید)؛ متن تصحیح قیاسی است ۲۳ـ ل: یزدان دل از بیم و باک؛ ل۲: دل کرده وز بیم پاک؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب) ۲٤ـ ل: زان

یکی مُهرِ پیروزه رستم بر اوی[۱] — نبشته بدآهن[۲] بکردار موی
چو بارِ درختِ وفا را بدید — بدانست کامد غمش را کَلید
۹۷۵ بخندید[۳] خندیدنی شاهوار[۴] — چُنان کامد آواز بر[۵] چاهسار
منیژه چو بشنید خندیدنش — از آن چاه تاریک[۶] بسته تنش،
شِگِفت آمدش، داستانی بزد — که دیوانه خندد ز کردار[۷] خَود[۸]
چگونه گشایی[۹] به خنده دو لب — که شب روز بینی[۱۰] همی، روز شب؟
چه رازست؟ پیش آر[۱۱] وبامن بگوی[۱۲] — مگر بخت نیکت نموده‌ست روی[۱۳]
۹۸۰ بدو گفت بیژن کزین کار سخت — بر اومید[۱۴] آنم که بگشاد بخت
کنون گر[۱۵] وفای مرا نشکنی[۱۶] — چو با من به سوگند[۱۷] پیمان کنی،
بگویم ترا سربسر[۱۸] داستان — چو باشی به سوگند همداستان
که گر لب بدوزی[۱۹] ز بهر گزند — زنان را زبان هم نماند[۲۰] به بند
منیژه خروشید و نالید سخت[۲۱] — که بر من چه آمد ز بدخواه‌بخت[۲۲]
۹۸۵ دریغ آن[۲۳] شده‌روزگارانِ من — دل خسته و چشم بارانِ من[۲۴]
بدادم به بیژن تن و خان و مان[۲۵] — کنون گشت بر من چُنین بدگُمان

۱ـ ق، ل۲: بدوی ۲ـ ل، ل۲ (نیز لی): نبشته بآهن؛ س، س۲ (نیزق۲، ل۳، پ، لن۲، ب): بآهن نوشته؛ ق: نبشته بر آن هم؛ (لن: بآهن نبشته؛ و: نوشته بآهن؛ آ: نوشته همیدون)؛ متن = ف ۳ـ س۲: بخندید و ٤ـ س، س۲ (نیزآ، ب): شادوار ۵ـ س، س۲ (نیزلن، ل۳، پ، لن۲، ب): آوازش از؛ متن = ف، ل (نیزق۲، لی، آ)؛ ق، ل۲ این بیت را ندارند ٦ـ ل۲: تاریک و؛ ل، ق (نیزلن، لی، پ، و، لن۲، آ) پس از بیت ۹۷٦ و ل۲ پس از بیت ۹۷۷ افزوده‌اند:

منیژه (ل: زمانی) عجب (ل، لی: فرو) ماند از آن (زان، ازین) کارسخت
بگفت این چه خندست ای نیکبخت (لن۲: بامید آنم که بگشاد بخت= ۹۸۰)

ف، س، س۲ (نیزق۲، ل۳، ب) این بیت را ندارند ۷ـ (ق۲: گفتار) ۸ـ ف، ل، ل۲ (نیزلی، آ): بد(؟)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ ف، س۲ (نیزلی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

پس آنگه منیژه بدو گفت باز
بگو تا چه بودت کنونی بناز (س۲: چه دیدی چه داری براز؛ آ: چه داری بدل در تو راز؛ لی: نگر تا چه کردی چه دیدی براز)

ل، س، ق، ل۲ (نیزلن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲، ب) این بیت را ندارند؛ س، ق۲ بجای آن افزوده‌اند:

س: وزان پس بدو گفت کای مستمند — بمانده بخواری و زاری و بند
ق۲: بدو گفت ای بیژن پرخرد — چه خندیدنست اندرین روز بد

۹ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزلی، ل۳، پ، آ، ب): گشادی؛ متن = ف، س۲ (نیزلن، ق۲، و) ۱۰ـ ل۲: دانی ۱۱ـ س۲: بگشای ۱۲ـ س: بگو ۱۳ـ س: رو ۱٤ـ س، ل۲ (نیزق۲، و، ب): بر امّید؛ ق، س۲ (نیزلن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ): بامّید؛ متن = ف، ل ۱۵ـ ل: همانا؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۱٦ـ ل۲: بشکنی ۱۷ـ س، س۲ (نیزلن، ق۲، پ، و، لن۲، ب): بسوگند با من تو؛ (لی: ابا من بسوگند؛ ل۳: تو با من بسوگند)؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیزآ)؛ در ل لت‌های این بیت پس و پیش شده‌اند ۱۸ـ ل: سراسر ترا؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۱۹ـ ق: که تو لب ببندی ۲۰ـ ل: کم بماند؛ ق: هم نباید؛ ل۲ (نیزق۲): هم نباشد؛ (ل۳: هم نیاید؛ و: می‌نماند؛ لن۲: هم نماید)؛ متن = ف، س (نیزلن، لی، پ، آ، ب) ۲۱ـ ل: زار؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۲ـ ل: بدروزگار؛ ق: زبیداد بخت؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۳ـ س۲: دریغا ۲٤ـ س (نیزق۲، ب): گریان من؛ ف: برهنه دوان بر سر انجمن (= ۹۸۸ب)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی ـ آ) ۲۵ـ س۲: خان‌مان

همان گنجِ[1] دینار و تاجِ[2] گهر — به تاراج دادم همه سربسر
پدر گشته بیزار و خویشان ز[3] من — بَرَهنه دوان بر سرِ انجمن
وَز[4] اومید[5] بیژن شده[6] ناامید — جهانم سیاه و دو دیده سپید
۹۹۰ بپوشدهمی راز بر من چُنین — تو آگه‌تری[7] ای جهان‌آفرین
بدو گفت بیژن: همه راستی‌ست[8] — ز من کار تو پاک[9] بر کاستی‌ست[10]
چُنین گفتم[11] اکنون نبایست گفت؛ — ایا[12] مهربان پاک و[13] هُشیارجفت،
سَزد گر به هر کار پندم دهی — که مغزم به رنج اندرون شد تهی
تو بشناس کان مرد گوهرفروش — که خوالیگرش مر ترا داد نوش،
۹۹۵ ز بهر من آمد به توران فراز — وُگرنه نبودش به گوهر[14] نیاز
ببخشود بر من جهان‌آفرین — ببینم مگر پهن‌روی زَمین
رهاند مرا زین غمان دراز — ترا زین تگاپوی و[15] گَرم و گداز[16]
بنزدیک او شو بگویش نهان — که ای پهلَوانِ کَیانِ جهان،
به دل مهربانی[17]، به تن چاره‌جوی — اگر تو خداوندِ رخشی بگوی!

۱۰۰۰ بیامد منیژه[18] بکردار باد — ز بیژن[19] به رستم پَیامش[20] بداد
چو بشنید گفتار آن خوب‌روی[21] — از آن[22] راه دور آمده[23] پوی‌پوی[24]،
بدانست رستم که بیژن سَخُن — گشاده‌ست بر سیم‌رخ[25] سروبُن

۱ـ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، آ): در گنج؛ (ق۲: در و گنج و؛ لی: در تاج و؛ ل۳، و، لن۲: در گنج و؛ ب: همان گنج و)؛ متن = ل، س ۲ـ س، ق (نیز لن، ل۳، پ، و، آ، ب): تاج و؛ س۲: درّ و؛ (ق۲: زرّ؛ لی: تخت و؛ لن۲: گنج و)؛ متن = ل، ل۲؛ ف این بیت را ندارد؛ در لن، پ، لن۲ این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۳ـ ق: [ز]؛ ف ۹۸۵ب، ۹۸۷، ۹۸۸آ را انداخته و از ۹۸۵آ و ۹۸۸ب یک بیت ساخته است ٤ـ ل، ق (نیز لن): ز؛ (ق۲: بر؛ پ: از)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۵ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): امّید؛ متن = ف ٦ـ ل، ق (نیز لن، ل۳، پ، آ): شدم؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، و، لن۲، ب) ۷ـ ل (نیز ق۲، ل۳، آ): داناتری؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۸ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): راستست؛ متن = ف، ل۲ ۹ـ ل، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ): جمله؛ س: ز تو کار من پاک؛ (لن، پ، لن۲: ز مژگان تو آب؛ ق۲: ز من جمله کار تو؛ و: ز من کارهای تو)؛ متن = ف، ل۲ (نیز ب) ۱۰ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): برکاستست؛ متن = ف، ل۲ ۱۱ـ ق: گفته؛ ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): گفت؛ (و: گفتن)؛ متن = ف، ل، س (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب): گفتم ۱۲ـ س: ابا (نقطه ندارد)؛ س۲: ابا؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیز لن ـ ب) ۱۳ـ ل، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): یار (←پاک؟)؛ س، ق، ل۲ (نیز لی، و): یار و (←پاک و؟)؛ متن= ف: پاک و (←یار و؟) ۱٤ـ ق: بگوهر نبودش ۱۵ـ ل۲: تکاپو و؛ س۲: تکاپوی ۱٦ـ ف: نیاز؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ آ) ۱۷ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب): مهربان و؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لی) ۱۸ـ س، ق (نیز لن، و، لن۲، ب): ز بیشه ۱۹ـ ق، ل۲: منیژه ۲۰ـ س۲: سراسر پیامش برستم ۲۱ـ س۲: خوبچهر ۲۲ـ ل، س، ق (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ): کزان؛ متن = ف ۲۳ـ س: بازآمده؛ ق: دور آمد او ۲٤ـ س۲: بدانست که دارد بدل پاک مهر؛ ل۲ (نیز ق۲، لی، ب) این بیت را ندارند ۲۵ـ ل: لالهٔ؛ س (نیز ق۲، ل۳): سیم‌تن؛ ق (نیز لی): لاله‌رخ؛ (لن، پ، لن۲: ماه‌رخ؛ آ: گلرخ؛ و: یکسر بر آن)؛ متن = ف، ل۲، س۲

ببخشود و گفتش[1] که ای خوب‌چهر ‌‌ ‌ که یزدان[2] ترا زو مبرّاد مهر،
بگویش که آری خداوندِ رخش ‌ ‌ ترا داد یزدانِ فریادبخش[3]
۱۰۰۵ ز زاول[4] به ایران، از[5] ایران به تور ‌ ‌ ز بهر تو پیمودم این[6] راه دور
چو با او[7] بگویی[8]، سَخُن راز دار! ‌ ‌ شب تار[9] گوشت به آواز دار!
ز بیشه فرازآر هیزم به روز ‌ ‌ شب آید بلند[10] آتشی برفروز

منیژه ز گفتار او شاد شد ‌ ‌ دلش زاندُهان یکسر آزاد شد
بیامد دوان تا بدان[11] چاهسار ‌ ‌ که بودش به چاه‌اندرون غمگسار
۱۰۱۰ بگفتش که[12] دادم سراسر پَیام ‌ ‌ بدان نیک‌پی فرّخ[13] نیک‌نام[14]
چُنین داد پاسخ که آنم درست ‌ ‌ که بیژن به نام و نشانم بجُست
تو با داغ‌دل چند پویی‌همی ‌ ‌ که رخ را به خوناب شویی‌همی[15]
بگویش که ما را بسان پلنگ ‌ ‌ بسود از پی تو کمرگاه و چنگ[16]
کنون چون درست آمد از تو نشان ‌ ‌ ببینی سرِ تیغ مردم‌کُشان
۱۰۱۵ زَمین را بدرّانم اکنون به چنگ ‌ ‌ به پروین[17] براندازم آسوده‌سنگ[18]
مرا گفت: چون تیره گردد هوا ‌ ‌ شب از چنگ خورشید یابد[19] رها،
بکردار کوه آتشی برفروز ‌ ‌ که سنگ و درو[20] چاه گردد چو روز،
بدان تا ببینم سرِ[21] چاه را ‌ ‌ بدان روشنی بسپَرم راه را

۱ـ (لن، ب، لن۲، ب: بدو (ب: چنین) گفت رستم)؛ متن = **ف**، ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) **۲ـ س۲**: ایزد؛ س این بیت را ندارد؛ در ل۲ پس از این بیت، بیت ۱۰۱۳ آمده است **۳ـ ق**: پیروزبخش؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ در س، **ب** پس از این بیت، بیت ۱۰۱۳ آمده است **٤ـ س، ق** (نیز لی، پ ـ ب): زابـل؛ متن = **ف**، ل، س۲ (نیز ق۲، ل۳) **۵ـ ل، س، ق، س۲**: ز؛ متن = **ف** **٦ـ ف**: کوبد همی؛ (لن: پیمود این؛ **ب**: پوید همی)؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن ـ و، آ)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ در ل، ق، س۲، لی، **پ**، آ پس از این بیت، بیت ۱۰۱۳ آمده است **۷ـ س**: چواو را **۸ـ ل۲**: بگفتی **۹ـ ل، س، ق، س۲** (نیز لن ـ آ): تیره؛ متن = **ف**، ل۲ (نیز ب) **۱۰ـ ل ـ س۲** (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، ب): یکی؛ متن = **ف** (نیز لی، و، آ)؛ در س۲ پس از این بیت، بیت ۱۰۱۸ آمده است **۱۱ـ ق**: پیش آن **۱۲ـ ل۲**: بدو گفت **۱۳ـ ف**: فرّخ و؛ ل، ق: بدان مرد فرّخ‌پی؛ ل۲: بدان نیک فرّخ‌پی؛ س۲ (نیز ل۳، آ): بدان پیر فرّخ‌پی؛ متن = س (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب) **۱٤ـ ق**: شادکام **۱۵ـ س۲** این بیت را ندارد **۱٦ـ ف، س، ق، ل۲** (نیز لن، ق۲، لی، لن۲، آ، ب): کمرگاه جنگ؛ (و: کمرهای جنگ)؛ متن = ل، س۲ (نیز ل۳): جنگ؛ در ل۲ این بیت پس از بیت ۱۰۰۳، در س پس از بیت ۱۰۰٤ و در ل، ق، س۲، لی، **پ**، آ پس از بیت ۱۰۰۵ آمده است؛ پیایی بیت‌های متن = **ف**، لن، ق۲، ل۳، و، لن۲ **۱۷ـ** (لن، لن۲: بگردون)؛ متن← **۱۸ـ ل۲**: آن سوده سنگ؛ **ف**: برون آره او را من از زیر سنگ؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ)؛ س۲ (نیز **پ**، و) این بیت را ندارند **۱۹ـ ل۲**: گردد **۲۰ـ ل، ق** (نیز ل۳): که سنگ و سر؛ س، س۲ (نیز لن، ق۲، و، ب): که دشت و سر؛ ل۲: که آن سنگ و بر؛ (لی: که شب بر سر؛ آ: که سنگ درو)؛ متن = **ف** **۲۱ـ س**: من آن؛ در س۲ این بیت پس از بیت ۱۰۰۷ آمده است؛ **ف**، س، **ب** پس از بیت ۱۰۱۸ و س۲ پس از بیت ۱۰۱۷ و آ پس از بیت ۱۰۱۵ افزوده‌اند:

ف، آ: چو بشنید بیژن دلش گشت شاد ‌ ‌ همی کرد با دل (آ: خود) ز هر گونه یاد
س، س۲، **ب**: چو بیژن شنید از منیژه سخن ‌ ‌ ز شادی غمان بر دلش شد کهن

بفرمود بیژن[1] که آتش‌فروز ‏ ‏ ‏ ‏ که رستیم هر دو ز تاریک‌روز

۱۰۲۰ سُوی کردگار جهان کرد سر ‏ ‏ ‏ ‏ که ای پاک و رخشنده و[2] دادگر،

ز هر غم تویی بنده را[3] دستگیر ‏ ‏ ‏ ‏ تو زن بر دل و پشت[4] بدخواه تیر

بده داد من زآنک بیداد کرد ‏ ‏ ‏ ‏ تو دانی غمانِ من و داغ و درد[5]

مگر بازبینم[6] برو[7] بوم را ‏ ‏ ‏ ‏ بمانم به سنگ[8] اختر شوم را

تو ای دخت[9] رنج‌آزموده ز من ‏ ‏ ‏ ‏ فدی[10] کرده جان و دل[11] و چیز و تن،

۱۰۲۵ بدین رنج کز من تو برداشتی ‏ ‏ ‏ ‏ غمان مرا شادی انگاشتی[12]

بدادی به من گنج و تاج[13] گهر ‏ ‏ ‏ ‏ جهاندار و[14] خویشان و مام و پدر

اگر یابم[15] از چنگ این اژدها ‏ ‏ ‏ ‏ بدین روزگار جوانی[16] رها،

بکردار نیکانِ یزدان‌پرست ‏ ‏ ‏ ‏ نپویم[17] به پای[18] و نیازم[19] به دست،

بسان پرستار پیشِ کیان ‏ ‏ ‏ ‏ به پاداش نیکت[20] ببندم میان

۱۰۳۰ منیژه به هیزم شتابید سخت ‏ ‏ ‏ ‏ چو مرغان برآمد به شاخ درخت

به خورشیدبر چشم و هیزم به بر ‏ ‏ ‏ ‏ که تا کی برآرد شب[21] از کوه سر

چُن[22] از چشمْ خورشید شد ناپدید ‏ ‏ ‏ ‏ شب تیره بر کوه[23] دامن[24] کشید،

بدانگاه کارام[25] گیرد جهان ‏ ‏ ‏ ‏ شود آشکارای گیتی نهان،

که لَشکر کشد تیره[26] شب پیشِ روز ‏ ‏ ‏ ‏ بگردد سرِ[27] هورِ گیتی‌فروز،

۱ـ ف: او را؛ ق (نیز لن، آ): بدو گفت بیژن؛ متن = ل، س، ل[2]، س[2] (نیز لی، ل[3]، ب) ۲ـ ل: و بخشنده و؛ س، ق (نیز لن، لی، ل[3]، لن[2]، ب): [و] بخشندهٔ؛ (ق[2]، و: [و] رخشندهٔ؛ آ: و بخشندهٔ)؛ متن = ف (← ق[2]، و)؛ ل[2]، س[2] این بیت را ندارند ۳ـ ل، س، ق (نیز لن ـ ب): زهر (ق[2]: ازین) غم (ل، ق، لن، پ، لن[2]، آ: بد) تو باشی مرا (ق: همی)؛ متن = ف ۴ـ ل، ق (نیز لن، پ، لن[2]، آ): جان؛ س (نیز ب): چشم؛ متن = ف (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و)؛ ل[2]، س[2] این بیت را ندارند ۵ـ ف، ل[2]، س[2] این بیت را ندارند ۶ـ ل، س، ق، ل[2] (نیز لن، ل[3]، پ، لن[2]، ب): بازیابم؛ متن = ف (نیز ق[2]، لی، و، آ) ۷ـ ل[2]: من آن ۸ـ ف (نیز ب): بماند بسنگ؛ س: نماید بسگ (!)؛ (لن، پ: بمانم من آن؛ لن[2]: نمانم من این)؛ متن = ل، ق، ل[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ)؛ س[2] این بیت را ندارد ۹ـ س[2]: جفت ۱۰ـ ل، س، ق، س[2] (نیز ق[2] ـ لن[2]، ب): فدا؛ متن = ف، ل[2] (نیز لن، آ) ۱۱ـ س: تن (!) ۱۲ـ ل، ق، ل[2] (نیز ل[3]، آ): زیان مرا سود پنداشتی؛ (لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]: همه رنج من شادی انگاشتی)؛ متن = ف، س (نیز ب)؛ س[2] این بیت را ندارد ۱۳ـ ف، ل، س، ل[2] (نیز ب): تاج و؛ ق (نیز لن ـ لن[2]): تاج و گنج و؛ متن = (آ؛ ← بیت ۹۸۷) ۱۴ـ ل، ق: [و]؛ س[2] این بیت را ندارد ۱۵ـ س[2]: مانم ۱۶ـ ق: بروز جوانی همی من ۱۷ـ ل، س، ق، ل[2] (نیز لن ـ ب): بپویم (در ل[2]، ق[2] دو حرف نخستین تنها یک نقطه در زیر و در و، آ حرف نخستین نقطه ندارد)؛ متن = ف ۱۸ـ ل: بپا ۱۹ـ ل: بـارم (نقطه ندارد)؛ س، ل[2]: ببازم؛ ق: ببارم؛ (لن: نازم (دو حرف نخستین نقطه ندارند)؛ ق[2]: بیارم؛ لی، ل[3]، پ، آ: بیازم؛ و: بیارم (حرف یکم نقطه ندارد)؛ ب: بتازم)؛ متن = ف؛ س[2] این بیت را ندارد ۲۰ـ س[2]: رنجت ۲۱ـ ل: خور(!)؛ س (نیز ب): سر(!)؛ متن = ف، ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ، و، لن[2]، آ)؛ س[2] این بیت را ندارد ۲۲ـ ل ـ س[2] (نیز لن ـ ب): چو؛ متن = ف ۲۳ـ ل[2]: روز ۲۴ـ ق: لشکر ۲۵ـ ل، س، ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، لی، پ ـ ب): بدانگه که آرام؛ متن = ف (نیز ل[3])؛ س[2] این بیت را ندارد ۲۶ـ ل[2]: تاز(!)؛ (ق[2]، ل[3]: تار)؛ ف: کشد لشکر تار؛ ق (نیز آ): چو لشکر کشد تار؛ متن = ل، س (نیز لن، لی، پ، و، لن[2]، ب) ۲۷ـ ف: بکه در شود؛ ق: بگردد سر از؛ (لن، پ، لن[2]: بگیرد سر گاه)؛ متن = ل، س، ل[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب)؛ س[2] این بیت را ندارد

۱۰۳۵ منیژه سَبُک[۱] آتشی برفروخت — که چشمِ شبِ قیرگون[۲] را بدوخت[۳]

به دلْش اندرون بانگِ[۴] روینه‌خُم — که آید ز ره رخشِ پولاد[۵] سُم

گفتار اندر رفتن رستم به سر چاه بیژن[۶]

تهمتن بپوشید رومی زره[۷] — برافگند بندِ زره را گره[۸]

بشد پیش یزدانِ[۹] خورشید و ماه — بیامد بدو کرد پشت و پناه

همی‌گفت: چشم بدان کور باد! — بدین[۱۰] کارِ بیژن مرا زور باد!

۱۰۴۰ به گُردان بفرمود تا همچُنین[۱۱] — ببستند بر گِردگَه بندِ کین[۱۲]

بر[۱۳] اسپان نهادند زینِ خدنگ[۱۴] — همه جنگ را تیز کردند چنگ[۱۵]

تهمتن به رخشنده بنهاد روی[۱۶] — همی‌رفت پیش‌اندرون راه‌جوی[۱۷]

چو آمد بدان[۱۸] سنگِ اکوان فراز — بدان چاهِ[۱۹] اندوه و[۲۰] گُرم[۲۱] و گداز،

چُنین گفت رستم بدان[۲۲] هفت گُرد — که روی زَمین را بباید سِپُرد[۲۳]

۱۰۴۵ بباید شما را کنون ساختن — سرِ چاه ازین[۲۴] سنگ پرداختن

پیاده شدند آن سرانِ سپاه — کزآن[۲۵] سنگ پردخت مانند[۲۶] چاه

بسودند با سنگ بسیار[۲۷] چنگ — شده[۲۸] مانده گُردان و آسوده سنگ،

چو از نامداران بپالود خَوی — که سنگ از سرِ چاه ننهاد پَی،

از[۲۹] اسپ[۳۰] اندرآمد گوِ[۳۱] شیرنر[۳۲] — زره‌دامنش را بزد بر کمر[۳۳]

۱ـ ف، س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، لن۲، ب): بشد؛ ق (نیز آ): شد و؛ (لی، ل۳، و: بلند)؛ متن = ل، ل۲ ۲ـ ف (نیز ق۲): تیره گون؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ ب) ۳ـ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ): بسوخت؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، و، ب) ٤ـ س۲: زخم ۵ـ س، س۲: روبینه ٦ـ ف: گفتار اندر رفتن رستم با هفت گرد بسر چاه بیژن و بینداختن سنگ و بیرون آوردن بیژن از چاه؛ س: از چاه برآوردن رستم بیژن گیو را؛ ق: رفتن رستم بسر چاه بیژن جهت خلاص او و شفاعت کردن رستم به بیژن از بهر گناه گرگین؛ س۲: برآوردن رستم بیژن را از چاه؛ متن ← آغاز ف ۷ـ ل: بدانگه که رستم به بر بر گره؛ متن ← ۸ـ ل: برافکند و زد بر گره بر زره؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۹ـ س (نیز ب): دادار؛ (ق۲: هرمزد؛ ل۳: هرمزد و)؛ ف: بکشش اورد ویژه (= بکیش آورد ویژه(!))؛ ق: باقید یزدان؛ س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ: بپیش خداوند؛ لی، و: بنیروی دادار)؛ متن = ل، ل۲ ۱۰ـ س۲: برین ۱۱ـ س: همچنان ۱۲ـ ف: تنگ (← بند) کین؛ (ل۳، پ، و: گرده گه بندکین؛ ب: بندگه بندکین)؛ س: ببندند کو بسته دارد میان؛ (ق۲، لی: ببندند بر گرده گه بندکین)؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، آ) ۱۳ـ س: به ۱٤ـ س، ق ل۲: پلنگ؛ متن = ف، ل، س۲ ۱۵ـ ق: همه راه را تیز کرده دو چنگ؛ س۲: همه چنگ را تیز کرده بجنگ؛ متن = ف، ل، س، ل۲ ۱٦ـ ق: برخشنده زین برنهاد ۱۷ـ ق: همچو باد ۱۸ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ): بر؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، لی، و، ب) ۱۹ـ ل۲: جای ۲۰ـ ل: [و] ۲۱ـ س: درد ۲۲ـ ف: بدین؛ ل، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، آ): با نامور؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، ب) ۲۳ـ (لن، لن۲، ب: سترد) ۲٤ـ ل (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، ب): از؛ ق: زین؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز و، آ) ۲۵ـ ق، ل۲: که از ۲٦ـ س، ل۲: پردخته مانند؛ ق: پردخته دارند؛ متن = ف، ل، س۲ ۲۷ـ ل (نیز لی، و): بسیار با (ل: بر) سنگ؛ (لن: بر سنگ بسیار)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۲۸ـ ق: بشد ۲۹ـ ف، ل، ق، ل۲: ز؛ متن = س، س۲ ۳۰ـ ل: رخش؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۳۱ـ ل۲: گوان ۳۲ـ ق: شیرفر: س۲: شیرگیر ۳۳ـ س۲: حریر(!)

۱۰۵۰ ز یزدان زورآفرین[۱] زور خواست   بزد دست و آن سنگ برداشت راست

بینداخت بر[۲] بیشه‌ی شیرچین[۳]   بلرزید از آن سنگ[۴] روی زمین

ز[۵] بیژن بپرسید و نالید زار   که چون بود کارت[۶] به بدروزگار[۷]؟

زگیتی همه نوش بودیت[۸] بهر   ز دستش[۹] چرا بستدی جام زهر؟

بدو گفت بیژن ز تاریک چاه   که چون بود بر پهلوان رنج راه؟

۱۰۵۵ مرا چون خروش تو آمد به گوش   همه زهر گیتی شدم پاک[۱۰] نوش

بدینسان[۱۱] که بینی همی[۱۲] خان و مان   از[۱۳] آهن زمین و ز سنگ آسمان

بکندم[۱۴] دلم زین[۱۵] سرای سپنج   ز بس سختی و درد[۱۶] و اندوه و رنج

بدو گفت رستم که بر جان تو   ببخشود روشن[۱۷] جهانبان تو

کنون[۱۸] ای خردمند آزاده‌خوی[۱۹]   مرا[۲۰] ماند زی[۲۱] تو یکی آرزوی

۱۰۶۰ به من بخش گرگین میلاد را   ز دل دور کن جنگ[۲۲] و بیداد را

بدو گفت بیژن که با[۲۳] یار[۲۴] من   چه دانی[۲۵] که چون بود پیگار[۲۶] من؟

چه دانی[۲۷] تو ای نیک‌دل[۲۸] شیرمرد   که گرگین میلاد با من چه کرد؟

گر آید[۲۹] بروبر جهان‌بین من   برو رستخیز آید از کین من

چنین[۳۰] گفت رستم که گر بدخوی[۳۱]   بسازی[۳۲] و گفتار من نشنوی[۳۳]،

۱ـ ل: جان‌آفرین: (ق۲، ل۳، و: نیکی دهش)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب)   ۲ـ ل، ق، ل۲ (نیز آ): در؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب)   ۳ـ ف (نیز ل۳): شیرجین: ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): شیرحین: ق: شاه‌جین: ← بیت ۳۸۵   ٤ـ ف: کوه؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب)   ۵ـ ل: به   ٦ـ س: حالت   ۷ـ ق: بدین روزگار   ۸ـ ل، ل۲: همه نوش بودی ز گیتیت؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۹ـ ف: ز دشمن؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱۰ـ ل: مرا گشت: (ل۳: شده پاک)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب)   ۱۱ـ ف: بدین جا: (ق۲: برینسان)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب)   ۱۲ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، لن۲، آ، ب): مرا؛ متن = ف (نیز لی، و)   ۱۳ـ ف، ل، ق، ل۲: ز؛ متن = س، س۲   ۱٤ـ ل، س: بکنده؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲   ۱۵ـ ل۲: دل از این   ۱٦ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، و، لن۲، آ، ب): درد و سختی؛ متن = ف   ۱۷ـ ف: بر تو؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب)   ۱۸ـ س۲: مرا   ۱۹ـ ف: آزاده‌جوی (!)   ۲۰ـ س۲: کنون   ۲۱ـ ق، ل۲ (نیز لن، لن۲): از: (ل۳: با)؛ ل: هست با؛ متن = ف، س، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب)   ۲۲ـ ل، س، ق، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): کین؛ متن = ف، ل۲ (نیز ق۲، و)   ۲۳ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، ب): ای؛ متن = ف (نیز و)   ۲٤ـ س (نیز ق۲، ل۳): خال؛ ق: پس آنگه بگفت ای جهانبان   ۲۵ـ ل، س (نیز ل۳، و): ندانی؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ب)   ۲٦ـ س (نیز ل۳): احوال؛ ق: پیمان؛ (ق۲: خود حال)   ۲۷ـ ل، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ): ندانی؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز ق۲، ب: ضبط ف را چودانی هم میتوان خواند)   ۲۸ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ): مهتر؛ متن = ف، س (نیز ق۲، ب)؛ س (نیز لی، ب) پس از این بیت افزوده‌اند:

ز کردار گرگین چه آمد به پیش   ز فعال بد وی دلم گشت ریش

۲۹ـ ل: افتد؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، آ، ب)   ۳۰ـ ل، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، و، آ): بدو؛ متن = ف، س، س۲ (نیز ق۲، ب)   ۳۱ـ س۲: بدخویی   ۳۲ـ ل (نیز ل۳): بسیاری؛ ل۲ (نیز ق۲): نسازی؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن، و، ب)   ۳۳ـ ل۲: بشنوی؛ س۲: نشنویی

۱۰۶۵ بمانم ترا بسته[۱] در چاه پای ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ به رخش[۲] اندرآرم شوم باز جای

چُن[۳] آواز[۴] رستم رسیدش[۵] به گوش ‌‌‌‌‌‌ از آن تنگ‌زندان برآمد[۶] خروش

چُنین داد پاسخ که بدبختِ من ‌‌‌‌‌‌ زگُردان و از[۷] دوده و[۸] انجمن

زگرگین بُد این بَد[۹] که بر من رسید ‌‌‌‌‌‌ بدین[۱۰] روز نیزم بباید کشید[۱۱]

کشیدیم و گشتیم خشنود ازوی ‌‌‌‌‌‌ زکینه دلِ من[۱۲] بیاسود[۱۳] ازوی

۱۰۷۰ فروهشت رستم به زندان کمند ‌‌‌‌‌‌ برآوردش از چاه با پای‌وند[۱۴]

بَرَهنه سر و[۱۵] موی و[۱۶] ناخن دراز ‌‌‌‌‌‌ گُدازنده[۱۷] از درد و رنج و نیاز[۱۸]

همه تن پُر از خون و رخساره زرد ‌‌‌‌‌‌ از آن[۱۹] بند و[۲۰] زنجیر زنگارخَورد[۲۱]

خروشید رستم چُن[۲۲] او را بدید ‌‌‌‌‌‌ همه تن از[۲۳] آهن شده ناپدید

بزد دست و بگسست زنجیر و[۲۴] بند ‌‌‌‌‌‌ جدا کرد ازو[۲۵] حلقه‌ی پای‌وند[۲۶]

۱۰۷۵ سُوی خانه رفتند از آن[۲۷] چاهسار ‌‌‌‌‌‌ به یک دست بیژن، به دیگر زَوار

پُر از غم دل و جان هر دو جوان ‌‌‌‌‌‌ همی راز[۲۸] کردند با[۲۹] پهلَوان

تهمتن بفرمود شستن سرش ‌‌‌‌‌‌ یکی جامه پوشید[۳۰] اندرخَورش[۳۱]

از آنپس که[۳۲] گرگین بنزدیک اوی ‌‌‌‌‌‌ بیامد بمالید بر خاک روی،

زکردار بد پوزش آورد پیش ‌‌‌‌‌‌ بپیچید از آن[۳۳] خام‌گفتار[۳۴] خویش،

۱ـ س: زنده ۲ـ ل۲: اسب ۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، آ، ب): چو؛ متن = ف ٤ـ ل، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، آ): گفتار؛ متن = ف، س، س۲ (نیز ق۲، و، ب) ۵ـ ف: کشیدش؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و، آ، ب) ٦ـ ق: برآورد از آن تنگ‌زندان ۷ـ ل، ق، ل۲، س۲: وز؛ متن= ف، س ۸ـ ل: دودهٔ ۹ـ ف، س، ل۲ (نیز پ، ب): بدین بد؛ ل: بدان بد؛ ق: همان بد؛ س۲ (نیز لن، و): بد این بد؛ (ق۲، آ: چنین بد؛ لی، لن۲: برین بد؛ ل۳: ازین بد)؛ متن←س۲، لن، و ۱۰ـ ل: چنین؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) ۱۱ـ ق: ازین روز زهرم بباید چشید؛ (ق۲، و: نه چشمی بدید و نه گوشی شنید) ۱۲ـ س۲: ما ۱۳ـ ق (نیز لن، لی، پ، آ): بیالود؛ ل۲: نیاسود؛ (و: برآسود)؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیز ق، ل۳، لن۲، ب) ۱٤ـ ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب): پای‌بند؛ متن = ف ۱۵ـ ل (نیز لن، لی، پ، و، لن۲، آ): تن و؛ س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، ب): شده؛ ل۲: بشاکنده بد (؟)؛ متن = ف ۱٦ـ ل: [و] ۱۷ـ ل: گذاریده؛ ق: گذاریده؛ ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، ب): گدازنده (ل۳ نخست: گذازنده)؛ (ق۲: گذازیده؛ و: گدازیده)؛ متن = ف (نیز لن، پ) ۱۸ـ ل (نیز لن، ل۳، لن۲، آ): از رنج و درد و (ل: [و]) نیاز؛ س۲ (نیز ق۲): از رنج و گرم (س۲: کرد) و گداز؛ (لی: از گرم و رنج و گداز؛ ب: از درد و رنج دراز)؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز پ، و)؛ س: گذازان ز درد و ز رنج و نیاز ۱۹ـ ل۲: بدان ۲۰ـ ل، س۲: [و] ۲۱ـ ف: زنگارخورد؛ (ق۲: پولادخورد) ۲۲ـ ف ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب): چو؛ متن = (آ) ۲۳ـ ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ آ): در؛ س، ل۲ (نیز لی): ز؛ (ب: به)؛ متن = ف ۲٤ـ ل: [و] ۲۵ـ ف (نیز آ): کرده زو؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب) ۲٦ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): پای‌بند؛ متن = ف ۲۷ـ ل: زان ۲۸ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، لن۲، آ، ب): یاد (←راز؟)؛ متن = ف: راز (←یاد؟) ۲۹ـ ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ): بر؛ (لی: از؛ ق۲، پ، و: کنان آفرین هر دو بر)؛ متن = ف، س (نیز ب)؛ ل این بیت را ندارد ۳۰ـ ف: فرمود؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۳۱ـ ل، ق، ل۲ (نیز و): نوبر برش؛ س، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): نو در برش؛ متن = ف (نیز ق۲) ۳۲ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لن، لن۲، ب): چو؛ س (نیز ق۲، پ): پس آنگاه؛ ق (نیز لی، ل۳، و، آ): وزانپس چو؛ متن = ف ۳۳ـ ل: زان ۳٤ـ ل (نیز لن، پ، لن۲): کردار؛ (ق۲: بیهده کار)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ، ب)

۱۰۸۰ دل بیژن از کینش آمد[1] به راه   مکافات ناورد پیش[2] گناه

شتر بار کردند و اسپان به زین   بپوشید رستم سِلیح[3] گزین
نشست از برِ رخش و ناماوران[4]   کشیدند شمشیر و گرزِ گران[5]
گُسی کرد بار و برآراست[6] کار   چُنان‌چون بود درخور[7] کارزار
بشد با بُنه آشکَش تیزهوش   که دارد سپه را به هر جای گوش[8]
۱۰۸۵ به بیژن بفرمود رستم[9] که شو[10]   تو با آشکَش و با منیژه برو
که ما امشب از کین افراسیاب   نیابیم آرام[11] و نه خورد و خواب[12]
یکی کار سازم کنون[13] بر درش   که فردا بخندد برو[14] کشورش[15]
بدو گفت بیژن: منم[16] پیشرو   که از من همی[17] کینه سازند[18] نو

گفتار اندر شبیخون آوردن رستم و بیژن[19]

۱ـ س، ق، ل[2]، س[2] (نیز ل[3]، آ، ب): آمد ز کینش؛ متن = ف، ل (نیز لن، پ، و، لن[2]) ۲ـ ل[2]: پیش از؛ (ق[2]: پیشش؛ و: آورد پیش از) ۳ـ س: سلاح ٤ـ ف (نیز آ): رخش ناماوران؛ س (نیز ق[2]، ب): رخش و گرز گران؛ ل[2]: اسب و ناماوران؛ ل (نیز لن، پ): نشستند بر باره (پ: اسب) ناماوران (لن: کنداوران)؛ متن = ق، س[2] (نیز لی، ل[3]، و، لن[2]) ۵ـ س (نیز ق[2]، ب): کشیدند گردان و (ق[2]: شمشیر) ناماوران ٦ـ ق، ل[2]: بیاراست؛ متن = ف، ل، س، س[2] ۷ـ س: بُد اندرخور؛ ل[2]: برآید ز خور(!) ۸ـ س[2] (نیز لن، پ، لن[2]) پس از این بیت افزوده‌اند:

به پیش اندرون کاروان و بنه   سپه را همی‌برد او یک تنه

۹ـ ق: گفتا ۱۰ـ س[2]: برو (پساوند ندارد) ۱۱ـ ل: بیابیم آرام؛ س (نیز ب): نه آرام گیریم؛ (پ، لن[2]: نه آرام یابیم)؛ متن ← ۱۲ـ ق: و خورد و نه خواب؛ (ل[3]: و خوردن نه خواب)؛ ل[2]: نخواهیم کرد ایچ آرام و خواب؛ س[2]: بهنگام مستی و آرام و خواب (= ۱۰۹۱ب)؛ (لن، ق[2]: نه آرام یابم (ق[2]: گیرم) نه خورد و نه خواب؛ لی، آ: نیابیم خورد و نه آرام و خواب)؛ متن = ف (نیز و) ۱۳ـ ل[2]، س[2]: ما ١٤ـ ق: همه؛ ل[2]: بدو ۱۵ـ ق، س[2] (نیز لن ـ پ، لن[2]، آ): لشکرش؛ متن = ف، ل، س، ل[2] (نیز و، ب): س، ق، لی، ل[3]، پ، آ، ب پس از بیت ۱۰۸۷ افزوده‌اند (ق، لی، ل[3]، آ بیت چهارم و لی، آ بیت پنجم را ندارند؛ پ تنها بیت چهارم را دارد):

کنم روز روشن برو بر سیاه   سرانشان ببرّم برم نزد شاه
تو رو با منیژه که من رستخیز   برآرم ز توران بشمشیر (س، ب: کنم چنگ) تیز
بسی رنج دیدی تو از بند و چاه   نبایدت بودن بدین، (س، ب: بزاری نبینم ترا) رزمگاه
سرانرا بریزم چو برگ درخت   بفرّ جهاندارِ پیروزبخت
5 چو بیژن ز رستم شنید (شنود) این سخن
که رو با منیژه‌توسستی مکن (س، ب: که بشنو زمن این وفرمان بکن)

۱٦ـ ق: که من ۱۷ـ ف (نیز ل[3]): همه؛ متن = ل ـ س[2] (نیز هشت دستنویس دیگر) ۱۸ـ ق، ل[2] (نیز ق[2]، پ): سازید؛ متن = ف، ل، س، س[2] (نیز هفت دستنویس دیگر)؛ س پس از این بیت دو بیت و لی، پ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:

بدیدارت ای پهلوان سپاه   تن من قوی گشت و دل کینه‌خواه
تو دانی تهمتن که من بیژنم   یلان را همه سر ز تن بر کنم

۱۹ـ ف: گفتار اندر شبیخون آوردن رستم و بیژن و او (← آن) هفت گرد ایران بدر سرای افراسیاب و گریختن افراسیاب؛ ق: رفتن رستم با پهلوانان بنا گاه بایوان افراسیاب و گریختن شاه؛ متن = آغاز ف

برفتند با رستم[1] آن[2] هفت گُرد ... بُنه اشکَش تیزهُش را سپرد

۱۰۹۰ عِنان‌ها فگندند بر پیش[3] زین ... کشیدند گُردان[4] همه تیغ کین

بشد تا به درگاه[5] افراسیاب ... به هَنگام مستی و آرام و[6] خواب

برآمد خروش ده و دار و گیر[7] ... درفشیدن[8] تیغ و بارانِ تیر[9]

سران را جدا شدهمی سر[10] ز تن ... پُر از خاک سر بُد[11]، پُر از خون دهن[12]

ز دهلیز او[13] رستم آواز داد ... که خواب تو خوش باد و گُردانْت شاد!

۱۰۹۵ بخفتی تو بر گاه و بیژن به چاه ... مگر باره دیدی از[14] آهن به راه[15]؟

منم رستم زاولی[16] پورِ زال ... نه هنگامِ خوابست و گاهِ نِهال[17]

شکستم همه[18] بند و زندان تو ... که سنگِ گران[19] بُد[20] نگهبان تو

رها شد سر و پای بیژن ز بند ... به دامادبر کس نسازد گزند!

۱ـ ق: بیژنْ ۲ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، لن۲، آ، ب): این؛ متن = ف، ل (نیز ق۲، لی، پ، و) ۳ـ ق: پشت ۴ـ ل، ل۲ (نیز و): یکسر؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب) ۵ـ ف: شتابان بدرگاه؛ س (نیز ب): بشد اندر ایوان؛ ل۲ (نیز لی): شدند تا بدرگاه؛ متن = ل، ق، س۲ (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲، آ) ۶ـ ف، ل: سستی و آرام و؛ (لن، پ، لن۲: آسایش و گاه؛ لی: آرام و مستی)؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، آ، ب): مستی = مُستی؟؛ س (نیز لن، لی، پ، لن۲) پس از این بیت افزوده‌اند:

بزد دست و بگسست مسمار (س: بشکست زنجیر و) بند ... چو شیر ژیان خویشتن درفکند

۷ـ ل، ل۲: برآمد که بندد ده و گیر و دار (ل۲: داروگیر)؛ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، آ، ب): برآمد ز درگه (لن، پ: ز هر سو؛ ل۳، آ: زنا گه؛ ب: فغان) ده و داروگیر؛ (ق۲: درآمد گه خنجر و داروگیر؛ لن۲: برآمد ز هر دو سپه داروگیر)؛ متن = ف، س (نیز و) ۸ـ س، س۲ (نیز ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ): درخشیدن؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیز لن، لی، و، ب) ۹ـ ل: چنان چون بود رسم در کارزار؛ بیت‌های ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ در ل۳ پس از بیت ۱۰۸۹، در س، لن، لی، پ، لن۲ پس از بیت ۱۰۹۱پ، در و پس از بیت ۱۰۹۵، در ق۲ پس از بیت ۱۱۰۴ و در ف پس از بیت ۱۱۰۶ آمده‌اند؛ ق بیت‌های ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ را ندارد؛ پیاپی بیت‌های متن = ل، ل۲، س۲، آ، ب که با س، لن، لی، پ، لن۲ پس از بیرون گذاشتن بیت ۱۰۹۱پ و با ل۳ پس از افزودن بیت‌های ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ نیز برابر است و با ترجمهٔ بنداری هم میخواند: ولبس رستم سلاحه و تدجج مظاهرا بین جُنَنه، و رکب معه بیژن و أصحابه الآخرون فاستلوا أسیاقهم و هجموا علی باب أفراسیاب، و قتلوا کل من کان علیه من الحرس، و صاح البهلوان و قال: أنا رستم بن دستان، و قد أخرجت بیژن ۱۰ـ س (نیز ب): بسی سر؛ ل۲ (نیز آ): همه سر؛ ل، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، و، لن۲): همه (ل، لی: بسی؛ س۲: همی) سر جدا شد؛ متن = ف ۱۱ـ ل، ل۲: ریش و؛ س (نیز ل۳، لی، آ، ب): روی و؛ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و): چنگ و؛ (پ: چشم و)؛ متن = ف ۱۲ـ ف: کفن؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۳ـ ل، ق: در؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب)؛ ل۲ پس از این بیت افزوده است:

من آنم که گیرم بکف تیغ جنگ ... بگردانم از رنگ کهسار رنگ

وگر من کمانرا بدست آورم ... سمک را ز گردون بشست آورم

چو خود را ستود آن یل نامدار ... بزد بانگ و گفتش که ای شهریار

۱۴ـ ل، ق: ز ۱۵ـ س: کلاه؛ در و پس از این بیت، بیت‌های ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ آمده است ۱۶ـ ل، س، ق (نیز ق۲، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): زابلی؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز لن، و) ۱۷ـ ق (نیز ل۳، آ): جای نهال؛ ل (نیز ق۲، لی، و): و آرام و هال (لی: حال)؛ س۲: ندیده ز گردان کسی را همال؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، لن۲، ب) ۱۸ـ ل (نیز ل۳، و، لن۲): در؛ س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ب): در و؛ متن = ف، ق (نیز ل۳، آ) ۱۹ـ ق: سیه ۲۰ـ ف: شد؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ل۳، و ـ ب)

ترا رنج و[۱] کینِ سیاوَخش[۲] بس! — به من بر غمِ و رنج این رخش[۳] بس!
۱۱۰۰ که[۴] بر جان بیژن نباید[۵] شتاب — دلت خیره بینم همی، سر[۶] به خواب
همیدون[۷] برآورد بیژن خروش — که ای ترکِ بدگوهرِ تیره‌هوش[۸]،
براندیش[۹] از آن[۱۰] تخت[۱۱] فرخنده‌جای[۱۲] — مرا بسته، در[۱۳] پیش کرده به پای[۱۴]
همی رزم[۱۵] جستی بسان پلنگ — مرا دست بسته بکردار[۱۶] سنگ
کنونم گشاده به هامون ببین — که با من نجوید ژیان‌شیر کین[۱۷]

۱۱۰۵ بزد دست بر[۱۸] جامه افراسیاب — که جنگاوران را ببسته‌ست[۱۹] خواب؟
بریشان ز هر سو بگیرید راه[۲۰]! — که جوید زگُردان نگین و کلاه[۲۱]
زهر سو خروش و[۲۲] تگاپوی خاست — زخون ریختن بر درش جوی خاست
هر آنکس که آمد ز توران‌سپاه[۲۳] — زمانه تهی ماند ازو[۲۴] جایگاه
گرفتند بر کینه. جُستن شتاب — از آن خانه بگریخت افراسیاب
۱۱۱۰ به کاخ[۲۵] اندرآمد خداوندِ رخش — همه جامه و فرش[۲۶] او کرد بخش
پریچهرگانِ سپهبَدپرست — گرفته همه دست گُردان[۲۷] به دست،
گرانمایه‌اسپان به[۲۸] زینِ خدنگ[۲۹] — نشانده گهر در جُنای[۳۰] پلنگ[۳۱]،

۱ـ ل، ق، س[۲] (نیز لن ـ ل[۳]، و ـ ب): رزمِ و ؛ س، ل[۲]: رزم؛ متن = ف ۲ـ ق، س[۲] (نیز ل[۳]): سیاوش (= سیاووش)؛ متن = ف، ل، س، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و ـ ب) ۳ـ ل، ل[۲] (نیز ب): بدین (ب: برین) دشت گردیدن رخش؛ س، س[۲] (نیز لن، لن[۲]، آ): برین (س: بدین) دشت گرد پی (س: سم) رخش؛ ق (نیز ل[۳]): ترا از من ای بی هنر هوش؛ (ق[۲]، و: ابر من همین رنج و بر رخش؛ لی: ابر من ببینی برین رخش)؛ متن = ف ۴ـ ق: تو ۵ـ ف: نباید (حرف های یکم و دوم نقطه ندارند)؛ س (نیز لن، پ، لن[۲]): نگیری (در لن، پ حرف یکم نقطه ندارد)؛ ق: گرفتی؛ ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، آ): نکردی؛ (ب: بگیری؛ ق[۲]، و: بیژنت آمد)؛ متن = س[۲] ۶ـ س[۲]: تن؛ ل این بیت را ندارد ۷ـ ف، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، لن[۲]): چنین هم؛ (ل[۳]: وزانپس)؛ متن = ل، س، ق، ل[۲] (نیز لی، ب) ۸ـ ل[۲]: خیره‌هوش ۹ـ ف: نگه کن؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۰ـ ل: زان ۱۱ـ ق: تخت و ۱۲ـ ل: جا ۱۳ـ ف: بر؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن ـ ب) ۱۴ـ ل: بپا؛ س[۲]: تخت بپای ۱۵ـ س: جنگ ۱۶ـ ف: ابرسان؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب) ۱۷ـ در ق[۲] پس از این بیت، بیت های ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ آمده است؛ س (نیز لی، ل[۳]) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو بشنید افراسیاب این سخن — برو (بدو) تازه شد روزگار (اندهان) کهن

۱۸ـ ل[۲]: در ۱۹ـ ف، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، و، آ، ب): ببستند؛ (لی، ل[۳]، لن[۲]: ببردست)؛ متن = ل، س، ق، س[۲] ۲۰ـ ل، س: فرمود زان (س: از آن) پس که گیرند راه؛ متن = ف، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، ق[۲]، لی، و، لن[۲]، آ، ب) ۲۱ـ ل: بدان نامداران جوینده‌گاه؛ س: که جویند از ما نگین و کلاه؛ س[۲] (نیز لن، لن[۲]، ب): که جوید نگین و که جوید (لن: خواهد) کلاه؛ متن = ف، ل[۲] (نیز ق[۲]، لی، و، آ)؛ ق این بیت را ندارد؛ در ف پس از این بیت، بیت های ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ آمده است ۲۲ـ ل: [و]؛ ق این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

برایشان ز هر سو گرفتند راه — و زان پس بیامد سراسر سپاه

۲۳ـ س، ق (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب): ز ترکان براه؛ س[۲]: ز ایوان براه؛ متن = ف، ل، ل[۲] (نیز لن، لی، لن[۲]) ۲۴ـ ل، ل[۲]: زو ۲۵ـ س[۲]: گاه ۲۶ـ ل: فرش و دیبای؛ س (نیز لن، ق[۲]، پ ـ ب): فرش و آلات؛ ق، ل[۲] (نیز ل[۳]): فرش دیبای؛ س[۲]: فرش و آلای؛ متن = ف ۲۷ـ س: ترکان ۲۸ـ ف، ل، ل[۲] (نیز لی، و): و؛ متن = س، س[۲] (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۹ـ ل (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]): پلنگ؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب) ۳۰ـ ف: جناح؛ ل (نیز ق[۲]): حنای؛ س: جناغ؛ ل[۲]، س[۲] (نیز لی): جناح؛ (لن: حناق؛ و: جناع؛ لن[۲]: جناق؛ ب: جناغ)؛ متن = (ل[۳]) ۳۱ـ ل (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]): خدنگ؛ متن = ف، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب)؛ ق این بیت را ندارد

از ایوان برفتند و ببستند[1] بار / به توران نکردند بس روزگار

ز بهر بُنه تاخت اسپان به زور[2] / بدان تا نخیزد از آن[3] کار شور[4]

۱۱۱۵ چُنان رنجه شد[5] رستم از رنج راه[6] / که بر سَرْش بر بود رنج[7] از کلاه

سُواران ز بس رنج و اسپان زتنگ / یکی را به[8] تن در[9] نجنبید رگ

به لشکر فرستاد[10] رستم پَیام / که شمشیر کین برکشید از نیام

که من بی‌گمانم کزین پس به کین / سیه گردد از سُمّ اسپان زَمین

گَشَن[11] لشکری سازد افراسیاب / به نیزه برآرد[12] رخ آفتاب

۱۱۲۰ برفتند یکسر سُوارانِ جنگ / همه جنگ[13] را تیز کردند چنگ

همه نیزه‌داران زدوده[14] سِنان / همه جنگ را گِرد کرده عِنان

نگهبان دیده برآمد ز دور / همی دید راهِ سُوارانِ تو[15]

منیژه نشسته به خیمهٔ‌نْدَرون[16] / پرستنده بر[17] پیشِ خود[18] رهنمون

یکی[19] داستان زد تهمتن بر اوی[20] / که گر می بریزد نریزَدْش[21] بوی

۱۱۲۵ چُنین‌ست کارِ[22] سرای سِپنج / گهی ناز و نوش[23] و گهی درد و رنج

گفتار اندر رزم رستم زال با افراسیاب[24]

چو خورشید سر برزد[25] از کوهسار / سُوارانِ توران[26] ببستند بار

بتوفید[27] شهرو[28] برآمد خروش / تو گفتی همی کر کند نعره[29] گوش

۱ـ س (نیز ق۲، و): ببستند و بردند؛ ل۲ (نیز لن، لن۲): پیران ببستند؛ (آ، ب: ببردند و ببستند)؛ ل (نیز لی، پ): ازان (لی: وزان) پس ز (پ: از) ایوان ببستند؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز ل۳) ۲ـ س۲: تاخت افراسیاب ۳ـ ل۲: بدان ٤ـ س۲: تا نگیرد کسی را شتاب ٥ـ ل: بد؛ س۲: آمد؛ س (نیز آ، ب): خسته شد؛ متن ← ٦ـ س۲: ز لشکر براه؛ (ق۲، لی: پهلوان سپاه)؛ ف: رنج نامد بلشکر ز راه؛ ق (نیز ل۳): تفته آمد بنزد سپاه (ل۳: بنزدیک شاه)؛ متن = ل۲ (نیز لن، پ، و، لن۲) ۷ـ ل: بر درد بود؛ ل۲ (نیزلن، پ، لن۲): بر رنج بود؛ (ق۲، و: کجا بر سرش رنج بود)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب) ۸ـ س۲: ز ۹ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لی، پ، ب): بر؛ متن = ف، ق (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۰ـ ق: چنین داد ۱۱ـ ق (نیز ل۳): کنون؛ (لی: ز پس؛ ب: که شد) ۱۲ـ ل، ق، ل۲ (نیز ق۲ ـ و، آ): بپوشد؛ متن = ف، س، س۲ (نیزلن، لن۲، ب) ۱۳ـ ل: رزم ۱٤ـ ل: دوده(!)؛ س۲: ستوده؛ در س، ق، ل۲، ق۲، لی، ل۳، آ، ب این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۱٥ـ ل این بیت را ندارد ۱٦ـ ل ـ س۲ (نیزلن، لی ـ ب): بخیمه درون؛ (ق: بخیمه نشسته درون)؛ متن = ف: بخیمه اندرون ۱۷ـ ل۲، س۲ (نیزلن، لی، پ، لن۲): در؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز ق۲، ل۳، و، ب) ۱۸ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، ب): او؛ س۲ (نیزلن، پ، لن۲): با؛ متن = ف ۱۹ـ ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و، لن۲، آ): همی؛ متن = ل، س، ق (نیزلن، لی، ل۳، پ، ب) ۲۰ـ ق، ل۲ (نیز ل۳، لن۲): بدوی ۲۱ـ ق: نگرددش؛ ل۲ (نیز آ): بریزدش؛ س (نیزلن، لن۲، ب): که گر مشگ ریزد (س، ب: ریزی) نریزدش؛ (ق۲: که مشک ار بریزد نریزدش؛ و: که گر گل بریزد نریزدش)؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز لی، ل۳، پ) ۲۲ـ ل، س، ق (نیزلن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): رسم؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیز ق۲، و) ۲۳ـ ف: نوش و ناز؛ (و: ناز و شادی)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر) ۲٤ـ ل: رزم رستم زال با افراسیاب؛ در س، ق، ل۲ سرنویس پایین‌تر آمده است؛ متن ← ل ۲٥ـ س، ل۲، س۲: برزد سر؛ متن = ف، ل، ق ۲٦ـ ف: ایران(؟)؛ ل، ق (نیز ق۲، ل۳، آ): ترکان؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیزلن، لی، پ، و، لن۲، ب) ۲۷ـ ف: بجنبید؛ س (نیز ل۳، ب): بجوشید؛ متن = ل، ق، ل۲ (نیزلن، پ، و، لن۲، آ) ۲۸ـ س۲: ز گردان توران ۲۹ـ س: که کر شد ز آواز

به درگاه افراسیاب آمدند — کمربستگان بر درش[1] صف زدند
همه جنگ را یکسره[2] ساخته[3] — دل از بوم‌وبر پاک[4] پرداخته[5]،
۱۱۳۰ بزرگانِ توران[6] گشاده[7] کمر — به[8] پیش سپهدار بر خاک سر،
همه جنگ[9] را پاک بسته میان — همه دل پُر از کینِ ایرانیان،
کز اندازه بگذشت ما را سَخُن — چه افگند باید بدین کار[10] بُن،
کزین[11] ننگ بر[12] شاه تا جاودان[13] — بماند ز کردار بیژن نشان[14]
به ایران به مردان[15] ندانندمان[16] — زنانِ کمربسته خوانندمان

۱۱۳۵ برآشفت مهتر[17] بسان پلنگ — از آن ننگ را ساز فرمود جنگ[18]
به پیران بفرمود تا بست کوس — کزین پس ندارند بر ما فسوس[19]
بزد نای رویین به درگاه شاه — بجوشید در شهر توران سپاه
یلان صف کشیدند[20] بر درسرای[21] — خروش آمد از بوق[22] و هندی‌درای
سپاهی ز توران بدان[23] مرز راند — که روی زمین[24] جز به دریا نماند[25]
۱۱۴۰ چو از دیدگه[26] دیدبان[27] بنگرید — زمین را چو دریای جوشنده دید[28]
برِ رستم آمد که ببسیج کار — که گیتی سیه شد زگَردِ سُوار

۱ـ ل۲: پیش در؛ ف پس از این بیت افزوده است:
بزد نای رویین به درگاه شاه — بجوشید از آن شهر توران سپاه

۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): یکسره جنگ را؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، و) ۳ـ ف، س۲ (نیز آ): ساختند؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۴ـ ل: بوم و آرام؛ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): بوم و از جای؛ ل۲: بوم و ز خانه؛ (لی: بوم توران)؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز ق۲، و، آ) ۵ـ ف، س۲ (نیز آ): پرداختند؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، ب) ۶ـ س۲: ترکان ۷ـ س: ببسته ۸ـ س۲: ز؛ ق این بیت را ندارد ۹ـ س۲: سوگ؛ ل۲ این بیت را ندارد ۱۰ـ ل۲: برین کار؛ س۲: ز پیکار ۱۱ـ س (نیز ب): ازین؛ ق، س۲ (نیز آ): که این؛ ل۲ (نیز ق۲، لی، پ، و): وزین؛ متن = ف، ل (نیز لن، ل۳، لن۲) ۱۲ـ ف: ای؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۳ـ ل: شاه و گردنکشان؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۴ـ ق: بگفتار نابخردان؛ ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲): ز کردار نابخردان؛ متن = ف، ل، س (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب) ۱۵ـ ق: بمردان ایران ۱۶ـ س، ق (نیز ق۲، و، لن۲، آ، ب): ندارندمان؛ ل۲: بدارندمان؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ) ۱۷ـ ل (نیز لی): پس شه؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، ب) ۱۸ـ ل (نیز لی، پ): از آن پس بفرمودشان ساز جنگ؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، و، لن۲، آ، ب)؛ ق، ل۲ در اینجا سرنویس دارند. ق: گفتار در محاربت افراسیاب با رستم و هزیمت شاه؛ ل۲: آمدن افراسیاب با پیران بجنگ رستم ۱۹ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲): که بر ما ز (ل۲، س۲: از) ایران همین بس (ل: بد) فسوس؛ س (نیز آ، ب): که بر ما ندارند ازین پس فسوس؛ ق (نیز ق۲، لی، ل۳): کزان کارش آمد شگفتی فسوس؛ متن = ف (← س، آ، ب) ۲۰ـ ل۲: ببستند ۲۱ـ ق (نیز ق۲، و): پیش سرای؛ (لی: و پرده‌سرای؛ ل۳: چون دید رای)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب) ۲۲ـ س: نای؛ ف این بیت را ندارد ۲۳ـ ف (نیز لی): بدین: (پ: بران)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۲۴ـ ق: زمی ۲۵ـ ل۲: زمین زاسب دریای جوشنده ماند ۲۶ـ ف ـ ل۲ (نیز لن ـ ب): دیده گه؛ متن = س۲ ۲۷ـ ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲ آ): دیده‌بان؛ متن = ف، س (نیز لن، ب) ۲۸ـ ل: جوشان بدید؛ ل۲: جوشیده دید؛ ف: همه راه ترک کمربسته دید؛ (لن، پ، لن۲: خروشی چو شیر ژیان برکشید = ۱۱۴۴ب)؛ متن = س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب)

بدو گفت: ما زین نداریم باک / همی[۱] جنگ را برفشانیم[۲] خاک
بُنه با منیژه گُسی کرد و بار / بپوشید خود جامه‌ی کارزار
به بالا برآمد سپه بنگرید[۳] / خروشی چو شیرِ ژیان برکشید[۴]
۱۱۴۵ یکی داستان زد سُوار دِلیر / که روبه چه سنجد به چنگالِ شیر؟
به گُردانِ جنگاور[۵] آواز کرد / که پیش آمد آن روزگار نبرد[۶]
کجا تیغ و ژوپین[۷] آهن‌گذار[۸]؟ / کجا نیزه[۹] و گرزه‌ی گاوسار؟
هنرها کنون کرد باید پدید / برین دشت‌بر کینه باید[۱۰] کشید

برآمد خروشیدن کَرّه‌نای[۱۱] / تهمتن به رخش[۱۲] اندرآورد پای
۱۱۵۰ از آن[۱۳] کوه‌سر سوی هامون[۱۴] کشید / چو لَشکر به تنگ اندرآمد[۱۵] پدید
کشیدند لَشکر بر آن[۱۶] پهن‌جای / به[۱۷] هر سو ببستند از[۱۸] آهن سرای[۱۹]
بیاراست رستم یکی رزمگاه / که از گرد اسپان جهان[۲۰] شد سیاه
ابر میمنه اَشکَش و گُستَهَم / سُواران بسیار[۲۱] با او بهم
چو فرهاد[۲۲] و چون زنگه بر[۲۳] میسره / بدو داد مردان همه[۲۴] یکسره
۱۱۵۵ خود و بیژنِ گیو در قلبگاه / نگهدار گُردان و پشت سپاه
پسِ پشتِ لشکر کُه بیستون[۲۵] / حصاری ز شمشیر[۲۶] پیش اندرون
چو افراسیاب آن سپه را بدید / که سالارشان رستم آمد پدید،

۱ـ ف: کـه مـا؛ س، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، ب): همه؛ متن = ل، ل[۲] (نیز لن، ق[۲]، پ، و، لن[۲])   ۲ـ (آ: چه ترکان به پیشم چه یک مشت)   ۳ـ ل ـ س[۲] (نیز ق[۲]، ل[۳]، و، آ، ب): سپه را بدید؛ متن = ف (نیز لن، پ، لن[۲])   ٤ـ (لن، پ، لن[۲]: جهان را چو دریای جوشنده دید = ۱۱٤۰ب)؛ متن = ف ـ س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، و، آ، ب)   ۵ـ س، ق، س[۲] (نیز ق[۲]، لی، ل[۳]، آ، ب): گردنکش؛ ل[۲] (نیز و): لشکر پس؛ متن = ف، ل (نیز لن، پ، لن[۲])   ٦ـ ل (نیز لی، آ): امروز ننگ و نبرد؛ ق، س[۲]: آن روز جنگ و نبرد؛ ل[۲] (نیز و): آن (ل[۲]: از ← آن) روز ننگ و نبرد؛ متن = ف، س (نیز لن، ق[۲]، پ، لن[۲]، ب؛ ف: این)   ۷ـ همهٔ دستنویس‌ها: زوبین   ۸ـ ل: زهرآبدار؛ متن = ف، س، ق، ل[۲]، س[۲] (نیز لن ـ لن[۲]، ب)   ۹ـ ق: همان جوشن   ۱۰ـ س: بدین دشت کینه بباید؛ ق: بدین رزمگه کین بباید؛ متن = ف، ل، ل[۲]، س[۲]؛ س در اینجا سرنویس دارد: رزم رستم با افراسیاب و هزیمت شدن افراسیاب   ۱۱ـ ف، ل، س: کرّنای؛ متن = ق، ل[۲]، س[۲]   ۱۲ـ ف (نیز ل[۳]): اسب؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب)   ۱۳ـ ف: وزان؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، لی، ل[۳] ـ ب)   ۱٤ـ س[۲] (نیز لن، پ، لن[۲]): کوه رستم بهامون؛ متن = ف ـ ل[۲] (نیز لی، ل[۳]، و، آ، ب)   ۱۵ـ ف: بتنگی درآمد؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، لی، پ، و، لن[۲]، ب)   ۱٦ـ س، ق، س[۲] (نیز لی، ل[۳]، پ، و، آ، ب): بدان؛ ل[۲]: بدین؛ متن = ف، ل (نیز لن، لن[۲])   ۱۷ـ (ل[۳]، و، لن[۲]: ز)   ۱۸ـ ل، ل[۲]: ز؛ متن = س، س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، و، لن[۲]، ب)   ۱۹ـ ق: مردان برای (← ترای؟ سرای؟)؛ (ل[۳]: از آهن قبای؛ آ: پرده‌سرای)؛ متن = ل، س، ل[۲]، س[۲] (نیز لن، پ، و، لن[۲]، ب)؛ ف: ببستند هرکس از آهن قبای   ۲۰ـ ل: هوا؛ ق، س[۲] (نیز لی، و، ب): زمین؛ (آ: زمی)؛ متن = ف، س، ل[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ)   ۲۱ـ س، ل[۲]: هشیار   ۲۲ـ ل ـ س[۲] (نیز لن، لی، پ ـ ب): رهّام؛ متن = ف (نیز ل[۳])   ۲۳ـ ل[۲]: و زنگه ابر   ۲٤ـ ل، ل[۲] (نیز لی، آ): بخون (ل[۲]، آ: زبون) داده (آ: کرده) مر جنگ را؛ س: سنان آب داده بخون؛ ق: زبون کرد آن قوم را؛ س[۲] (نیز لن، ل[۳]، پ، لن[۲]): زبون داشت آن (س[۲]: داشته) جنگ را؛ (و: بیاراسته جنگ را؛ ب: توان داده آن جنگ را)؛ متن = ف   ۲۵ـ ق: بیطتون(!)   ۲٦ـ ف: ز آهن به؛ متن = ل ـ س[۲] (نیز لن، لی ـ ب)

غمی گشت و پوشید[۱] خَفتان جنگ — سپه را بفرمود[۲] کردن درنگ
برابر به آیین صفی[۳] برکشید — هوا نیلگون[۴] شد، زَمین ناپدید
۱۱۶۰ چپ لَشکرش را به پیران سپرد — سُوی راستش[۵] جای هومانِ گُرد[۶]
به کَرسیوز و شیده‌بر قلبگاه[۷] — سپرد و همی‌کرد هر سو نگاه[۸]
تهمتن همی‌گشت گِرد سپاه[۹] — از[۱۰] آهن بکردار کوهی سیاه[۱۱]
فغان کرد کای تُرکِ شوریده‌بخت — که ننگی تو بر لَشکر[۱۲] و تاج و تخت،
ترا چون سُواران دلِ جنگ نیست — به جنگ دِلیرانْت آهنگ[۱۳] نیست،
۱۱۶۵ که چندین ز[۱۴] پیش من آیی به کین — به مردان و اسپان بپوشی زَمین،
چو در جنگ لَشکر[۱۵] شود[۱۶] تیزچنگ — همه پشت یابم[۱۷] ترا سوی جنگ
ز دستان تو نشنیدی آن[۱۸] داستان — که آرد[۱۹] به یاد از گه باستان،
که شیری نترسد ز یک دشت گور — ستاره فراوان نتابد چو[۲۰] هور
بدرّد دل و گوش[۲۱] غُرمِ سُتُرگ — اگر بشنود نام[۲۲] چنگالِ گرگ
۱۱۷۰ نه روبه شود از ستودن[۲۳] دِلیر — نه گوران بساوند[۲۴] چنگالِ شیر
چُن[۲۵] اندر هوا باز گسترد پر — نترسد ز چنگالِ او شیرِ نر[۲۶]
دِلیر و[۲۷] سبکسار خسرو[۲۸] مباد! — چو باشد[۲۹] دهد پادشاهی به باد

۱ـ ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲): غمی شد بپوشید ۲ـ ف، ل: بفرمود (حرف یکم نقطه ندارد)؛ (لی: نفرمود)؛ متن = س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳ ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد ۳ـ س: ز توران سپه؛ س۲: بر آیین صفی؛ ل۲: ز آیین توران صفی؛ متن = ف، ل ۴ـ ف: قیرگون؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)؛ ق این بیت را ندارد ۵ـ ل۲: راست پس ۶ـ س۲: شمرد ۷ـ ل، ل۲ (نیز و): قلب سپاه؛ ق (نیز آ): آن قلبگاه؛ (ق۲، لی: فرمود شاه)؛ س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): به (س، ب: چو) کرسیوز (پ، لن۱: کرشیوز) و سرخه (س: جهن؛ ب: نیک) سالارگاه؛ متن = ف؛ بنداری: فوقف هومان فی المیمنة، و بیران فی المیسره، و وقف شیده و کرسیوز فی القلب ۸ـ ق: نکودار توران و گردان شاه؛ ل۲: همی‌داشت لشکر ز دشمن نگاه؛ (ق۲: که هر دو سوی قلب دارید راه؛ لی: سوی قلب دارید یکسر نگاه)؛ متن = ف، ل، س، س۲ (نیز لن، پ ـ ب) ۹ـ ل۲: تاخت در قلبگاه ۱۰ـ ل: ز؛ ق: وز؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ ۱۱ـ س: بسر برنهاده کلاه ۱۲ـ س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): کشور؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): ز گردان لشکر ترا ننگ؛ متن = ف ۱۴ـ ل ـ س۲ (نیز لن، پ ـ ب): به؛ (لی، ل۳: تو)؛ متن = ف ۱۵ـ ل۲: کشور ۱۶ـ س: جنگ تو من شوم ۱۷ـ ل ـ س۲ (نیز لن، لی ـ آ): بینم؛ متن = ف ۱۸ـ س، ق: این؛ ل۲: نشنیده؛ متن = ف، ل، س۲ ۱۹ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ، ب): دارد؛ س۲: یارد (←آرد؟)؛ متن = ف ۲۰ـ ل، ق (نیز ل۳): ستاره نتابد چو تابنده؛ ل۲، س۲: ستاره نتابد فراوان چو؛ (لن، پ: نتابد فراوان ستاره چو؛ لی، و، لغت دری، ص ۱۹: ستاره نتابد هزاران چو؛ لن۲: نتابد ستاره فراوان چو؛ ب: هزاران ستاره نتابد چو)؛ متن = ف، س (نیز ق۲، آ) ۲۱ـ ل۲: هوش؛ س۲: کوس و ۲۲ـ ل۲: نام و ۲۳ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): ز آزمودن؛ متن = ف ۲۴ـ ل (نیز لن، ل۳، پ، لن۲): بسایند؛ ق: بتابند؛ (ق۲: بکاوند)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز و، آ، ب)؛ در ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ف ۲۵ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق، لی، پ ـ ب): چو؛ متن = ف ۲۶ـ ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ق، لی، پ ـ ب): بترسد ز چنگال او کبک نر؛ متن = ف؛ ق (نیز ل۳) این بیت را ندارند ۲۷ـ ل، ق، ل۲ (نیز آ): چو تو کس؛ (پ: دلیر)؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، و، لن۲، ب) ۲۸ـ ل۲: سبکسار و خیره ۲۹ـ ف: که بی شک؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب)؛ س (نیز لی) پس از این بیت افزوده‌اند:

تو بیژن بچاه اندرانباشتی — مرا کشته گر (لی: یا) مرده پنداشتی
ندانستی ای ترک شوریده‌بخت — که بندم میان بهر این کار سخت
نمانم بزندان تو بیژنا — ببرّم سر و گردن دشمنا (لی: ز شهرت برم جمله مرد و زنا)

برین[۱] دشتِ[۲] هامون تو از دستِ من — رهایی نیابی به جان و به تن

چو این گفته بشنید ترک[۳] دُژم — بلرزید[۴] و برزد یکی تیزدم

۱۱۷۵ برآشفت کای[۵] نامداران تور — که این[۶] دشتِ جنگست[۷] گر[۸] جای[۹] سور؟

چو گفتار سالارشان شد به گوش — زگردان لَشکر[۱۰] برآمد خروش

چُنان تیره‌گون[۱۱] شد زگرد آفتاب — که[۱۲] گفتی همی غرقه گردد به[۱۳] آب

ببستند بر[۱۴] پیل رویینه‌خُم — دمیدند شیپور با[۱۵] گاودُم

ز جوشن[۱۶] یکی باره‌ی آهنین — کشیدند گُردان به روی زَمین[۱۷]

۱۱۸۰ بجوشید[۱۸] دشت و بتفسید[۱۹] کوه — ز بانگ سُوارانِ هر دو گروه

درفشان[۲۰] به گَرداندرون تیغ تیز — تو گفتی برآمد[۲۱] همی[۲۲] رستخیز

همی[۲۳] گرزِ پولاد[۲۴] همچون تگرگ — ببارید بر جوشن و[۲۵] خود و ترگ

وُزآن رستمی اَژدَهافش درفش — شده روی خورشیدِ تابان بنفش

بپوشید روی هوا گَردِ پیل[۲۶] — به خورشید گفتی براندود نیل[۲۷]

۱۱۸۵ به هر سو که رستم برافگند[۲۸] رخش — سران را سر از تن[۲۹] همی‌کرد بخش

به چنگ‌اندرون گرزه‌ی گاوسار — بسان هیونی گسسته‌مهار[۳۰]

۱ـ ل ـ س۲ (نیز لی، ل۳، آ، ب): بدین؛ متن = ف (نیز لن، ق۲، پ، و، لن۲) ۲ـ ف، ل۲، س۲ (نیز پ): دشت و؛ متن = ل، س، ق (نیز هشت دستنویس دیگر) ۳ـ ل۲: آمد ٤ـ س: برآشفت ۵ـ س: چنین گفت با ٦ـ ف، ق، س۲ (نیز لن، پ، آ): بدین: ل۲ (نیز لی): درین؛ (ق۲، لن۲: برین؛ ل۳: درو)؛ متن = ل، س (نیز ب) ۷ـ س: رزم است ۸ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ، ب): یا؛ متن = ل ۹ـ ق: خان؛ (لن، پ، لن۲: بزم)؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، آ، ب)؛ ل، س، ل۲ (نیز لی، و، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

ببـاید کشیـدن دریـن (بـدیـن) رزم (جـنـگ؛ کـار) رنـج — کـه بـخشم شما را بسـی تـاج و (کـام و؛ ازیـن رنـج) گـنـج

۱۰ـ ل۲: توران ۱۱ـ ق (نیز آ): نیلگون ۱۲ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): تو؛ متن = ف، ل، ق (نیز ق۲، ل۳، و، آ) ۱۳ـ ل: ماند در؛ (ق۲: ماند به؛ ل۳: ماند اندر)؛ س (نیز ب): همه (ب: همی) غرقه گردد در؛ ق، ل۲ (نیز و، آ): جهان غرقه گشت (ل۲، و: ماند) اندر؛ س۲: همه غرقه ماند به؛ (لن: همی‌ماند غرق اندر؛ پ، لن۲: همی غرق ماند اندر)؛ متن = ف ١٤ـ ف: دمیدند از؛ س (نیز لن، پ، لن۲، ب): فرو کوفت بر؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، و، آ) ۱۵ـ ف: خروش آمد و ناله؛ (لی: خروشیده شیپور با)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب) ١٦ـ ل۲: دو حصن و ۱۷ـ س: بر آن دشت کین ۱۸ـ س۲: بجنبید ۱۹ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ): بتوفید؛ س (نیز ب): بجنبید؛ (لی: بغرید)؛ متن = ف (نیز ق۲، و؛ و نخست داشته است: بتوفید)؛ ق این بیت را ندارد ۲۰ـ ق، س۲: درخشان ۲۱ـ ل۲، س۲ (نیز آ): برآید؛ متن← ۲۲ـ س، ق (نیز لن، آ): یکی؛ ف (نیز ق۲): برآید (ق۲: برآمد) تو گفتی همی؛ متن = ل (نیز لی، ل۳، پ، و، لن۲) ۲۳ـ ل۲: ز بس ٢٤ـ ل، س (نیز آ): بارید؛ متن = ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ لن۲، ب) ۲۵ـ ل: ابر جوشن و ببر و بر؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، ب) ۲٦ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب): هوا را بتیر؛ متن← ۲۷ـ س، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): قیر؛ (آ: رخ شید تابان شده چون زریر)؛ متن = ف، ل (نیز و): ق (نیز ق۲، ل۳) این بیت را ندارند ۲۸ـ ق: برانگیخت ۲۹ـ س۲: بن؛ س: ز لشکر ۳۰ـ ل، س (نیز لی) پس از این بیت افزوده‌اند:

همی‌کشت و می‌بست (س: می‌خست) در رزمگاه — چو بسیار کرد از بزرگان تباه

ز[1]قلب اندرآمد بکردار[2] گرگ[3] — پراگنده کرد آن سپاه بزرگ[4]
برآمد[5] چو باد آشکش از دستِ راست — ز کَرسیوز تیغ‌زن کینه خواست
چو گرگین و فرهاد و رُهّام[6] گُرد — چپِ لَشکرِ شاهِ ترکان[7] ببرد
۱۱۹۰ به[8] قلب اندرون بیژن تیزچنگ — همی[9] بزمگاه آمدش جای جنگ
سران سُواران چو برگ از درخت[10] — فروریخت از بار[11] و برگشت[12] بخت
همه رزمگه سربسر جوی خون — دِرفش سُواران[13] ترکان نگون
جهاندار[14] چون بخت[15] برگشته[16] دید — دِلیرانِ توران[17] همه کُشته دید،
بیفگند شمشیر هندی ز دست — یکی اسپ آسوده‌تر[18] برنشست
۱۱۹۵ ز ترکان جدا[19] سوی توران شتافت[20] — کز ایرانیان کام و کینه نیافت[21]
برفت از پسش رستم گُردگیر[22] — ببارید بر لشکرش گرز و تیر
دو فرسنگ چون اژدهای[23] دُژم — همی مردم آهِخت ازیشان[24] به دَم
سُواران جنگی ز توران هزار[25] — گرفتند زنده پس از کارزار
به لشکرگه آمد از آن رزمگاه[26] — که بخشش کند خواسته بر سپاه[27]
۱۲۰۰ ببخشید و بنهاد بر پیل[28] بار — به پیروزی آمد بر[29] شهریار

گفتار اندر بازآمدن رستم با بیژن از توران به ایران زمین[30]

۱ـ ل (نیز لن۲، ب): به (←بیت ۱۱۵۵) ۲ـ ف: چنان پیر؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب) ۳ـ ل۲: گـرد ۴ـ ل۲: چپ لشکر شاه توران ببرد (= ۱۱۸۹ب)؛ س این بیت را ندارد؛ ل (نیز لی) پس از این بیت افزوده‌اند:

برآمدچو بادآن‌سران را (سواران) زجای — همـان (همـه) بـادپـایـان فـرّخ‌همـای

۵ـ ل، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳): درآمد؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب)؛ در ل این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است ۶ـ ل، س (نیز و، ب): رهّام و فرهاد؛ متن = ف، ق، س۲ (نیز لـن ـ پ، لن۲، آ) ۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لـن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ): توران؛ متن = ف، س۲ (نیز لی، و، ب)؛ ل۲ ۱۱۸۷ب و ۱۱۸۹آ را انداخته و از ۱۱۸۷آ و ۱۱۸۹ب یک بیت ساخته است ۸ـ ل۲: ز ۹ـ ق: همه ۱۰ـ ل، س، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، آ): برگ درخت؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیز و، ب) ۱۱ـ ل: باد (←بار؟)؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز لن ـ ب): از بـار (←از بـاد = بـزودی؟) ۱۲ـ ل۲: فروریخت وان بـرگ را رفـت ۱۳ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، و): سپـهدار؛ متن = ف، س، ق (نیز ق۲، لـن۲، آ، ب) ۱٤ـ ل، س، ق، س۲ (نیز ق۲، لی، و، آ، ب): سپـهدار؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲) ۱۵ـ ل۲: بختش چو ۱۶ـ ف: سرگشتـه (←برگشته)؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۱۷ـ ل، ق، س۲: ترکان؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز لـن ـ ب) ۱۸ـ ل۲، س۲ (نیز لـن، لی، ل۳، پ، لـن۲، آ، ب): آسوده را؛ متن = ف، ل، س، ق (نیز ق۲، و) ۱۹ـ ل (نیز آ): خود و ویژگان؛ س، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، و، لن۲): خود و سرکشان؛ ل۲: خود و شیده را؛ (ق۲: هزیمت شد و)؛ متن = ف (نیز ل۳) ۲۰ـ س: بـرانـد ۲۱ـ س: نراند (پساوند نـدارد) ۲۲ـ س: شیرگیر ۲۳ـ س: اژدهـا ۲٤ـ ق: زیشان؛ (لی: آمیخت زیشان)؛ متن = ف، ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب) ۲۵ـ ل، ق (نیز آ): ز ترکان هزار؛ ف: پس جنگ اسیران توران هزار؛ (پ: سواران توران تنی دو هزار؛ و: ز جنگی سواران ترکان هزار)؛ متن = س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، ل۳، لـن۲، ب)؛ ل۲ این بیت را ندارد؛ بنداری: بعد أن أسر منهم ألف فارس ۲۶ـ ق: کارزار ۲۷ـ ق: سوار ۲۸ـ س۲: ببخشید هموار و بربست ۲۹ـ س: سوی ۳۰ـ س: بازآمدن رستم بـا بیژن از توران بایران‌زمین؛ ق: آگـاهی یافتن کیخسرو از آمدن رستم بـا بـیژن و منیژه؛ ل۲: گریختن افـراسیاب از رستم و رفتن بتوران؛ س۲ (چند بیت پایین‌تر): بازآمدن رستم بنزد کیخسرو؛ ف، ل سرنویس ندارند؛ متن←س

چو آگاهی آمد به شاه دلیر — که پیروز برگشت از بیشه[۱] شیر،
وُ[۲]بیژن شد[۳] از بند و زندان رها — ز دست[۴] بداندیش نرآژدها[۵]،
سپاهی ز توران بهم برشکست[۶] — همه کامه‌ی دشمنان[۷] کرد پست،
به[۸] شادی به پیش جهان‌آفرین — بمالید روی و کُله[۹] بر زمین

۱۲۰۵ چو گودرز و گیو[۱۰] آگهی یافتند — سُوی شاهِ پیروز[۱۱] بشتافتند
برآمد خروش و بیامد سپاه — تبیره‌زنان برگرفتند راه
دَمنده دَمان[۱۲] گاودُم بر درش — برآمد خروشیدن از[۱۳] لشکرش
سیه کرده اسپانْش گیهان به سم[۱۴] — همه شهر آوای[۱۵] رویینه‌خُم
جهان از سُواران[۱۶] دَمان و دَنان — به دندان زمین زَنده‌پیلان[۱۷] کَنان

۱۲۱۰ به[۱۸] پیش سپاه اندرون[۱۹] بوق و کوس — درفش از پسِ پشتِ گودرز و طوس
به یک دست بربسته شیر و پلنگ — به[۲۰] زنجیر و دیگر سُواران جنگ
پذیره شدش پهلَوانِ سپاه[۲۱] — برین[۲۲] گونه فرمود هُشیارشاه[۲۳]
برفتند لشکر گروه‌ها گروه — زَمین شد زگُردان بکردار کوه[۲۴]
چو آمد از انبُه پدیدار[۲۵] نیو — پیاده شد از اسپ[۲۶] گودرز و گیو

۱۲۱۵ وُزآن سو[۲۷] بزرگانِ ایران به راه[۲۸] — پیاده برفتند خود با سپاه[۲۹]

۱ـ ل، س (نیزلن ـ ب): که ازبیشه پیروز برگشت؛ ق، ل۲، س۲: که از بیشه برگشت پیروز؛ متن = ف ۲ـ ل، ق: چو؛ (ل۳، لن۲: که)؛ متن ← ۳ـ (ق۲: شدش بیژن؛ و: شده بیژن)؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیزلن، ل، پ، آ، ب؛ ← ۷۳۶، ۷۳۸، ۹۴۴) ٤ـ ل: بند؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۵ـ ل۲: توران شها ٦ـ ق، ل۲: تهمتن ببست؛ متن = ف، ل، س، س۲ ۷ـ ل: لشکر دشمنان؛ (ق۲: بند و زندان او)؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن، لی ـ ب) ۸ـ س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب): ز؛ متن = ف، ل، ق ۹ـ س۲ (نیزلن. ق۲، پ، لن۲): بیامد (ق۲: فراوان) بمالید رخ؛ متن = ف ـ ل۲ (نیزلی، و، آ، ب) ۱۰ـ ف: طوس؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۱۱ـ ف: شهر پیروز(؟)؛ ق: پذیره شدن نیز؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۱۲ـ س۲: دم؛ ق: دمیدندشان؛ متن = ف، ل، س، ل۲ ۱۳ـ س۲: [از] ١٤ـ ل، س (نیزلن، لی، پ، و، لن۲، ب): کرده (لن، لی، و، لن۲، ب: کرد) میدانش اسپان بسم؛ ق (نیزآ): گشت میدان از انبوه سم؛ ل۲ (نیزل۳): کرد میدان از اسپان بسم؛ س۲ (نیزق۲): زمین را سیه کرده (ق۲: دید از) اسپان بسم؛ متن = ف ۱۵ـ س، ل۲: آواز؛ ق: از آواز؛ متن = ف، ل، س۲ ۱۶ـ ل (نیزلی): گرازان سواران؛ س (نیزب): و زآنجا بجمله؛ ق (نیزآ): کوان و سواران؛ ل۲ (نیزلن، پ، لن۲): کیان و سواران؛ س۲: میان سواران؛ متن = ف (نیزق۲، ل۳) ۱۷ـ ف، س: زند پیلان؛ ق: بمیدان چو پیلان زمانرا (دربالا: زمین را)؛ در ل بیت‌های ۱۲۰۹ و ۱۲۱۱ پس و پیش شده‌اند ۱۸ـ ل۲: ز ۱۹ـ ف: سپهدار در؛ (ق۲: اندرون نالهٔ)؛ متن = ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۰ـ ل۲: ز ۲۱ـ ل (نیزل۳): شدن پیش (ل۳: نزد) پهلوسپاه؛ س (نیزب): شدن ازدر پهلوان؛ ق (نیزلن، پ، و، لن۲، آ): سوی پهلوان سپاه؛ ل۲: شد آن پهلوان سپاه؛ س۲: شدش پهلوان و سپاه؛ متن = ف ۲۲ـ ل، س، ق، ل۲ (نیزل۳، لن۲، آ): بدین؛ متن = ف، س۲ (نیزلن، پ، و، ب) ۲۳ـ ل: بیدارشاه؛ س (نیزب): شاه جوان؛ س۲ (نیزلن، پ، لن۲): پیروزشاه؛ متن = ف، ق، ل۲ (نیزل۳، و، آ) ۲٤ـ ق: ز گرد سواران ستوه ۲۵ـ ل ـ س۲ (نیزلن ـ ب): بدیدار از (ق، ل۳: [از]) انبوه؛ متن = ف ۲٦ـ ل: باره؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیزلن ـ ب) ۲۷ـ س: وزین سو؛ ق: وزینسان؛ س۲: وزانپس؛ متن = ف، ل۲ ۲۸ـ ق: ایرانیان ۲۹ـ س: پویان براه؛ ق: بسته میان؛ (لن، پ، لن۲: یکسر براه؛ ل۳: جمله سپاه؛ و: لختی براه؛ آ: تازان براه)؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزلن، ق۲، لی، ب)؛ ل این بیت را ندارد؛ س پس از این بیت افزوده است:

چو بر پهلوان چشمشان برفتاد — به پیش یکایک زمین بوسه داد

	از[۱] اسپ اندرآمد جهان‌پهلوان[۲]	به پرسیدنِ[۳] رنج‌دیده گَوان
	برو آفرین کرد گودرز و گیو	که ای نامبُردار[۴] سالارِ نیو،
	ترا جاودان باد یزدان پناه	به کام[۵] تو گَرداد[۶] خورشید و ماه
	دِلیر از تو گردد به هر کار[۷] شیر	سپهر از تو هرگز مگرداد سیر
۱۲۲۰	همه بنده کردی تو این دوده را	ز تو یافتم پور گم‌بوده را
	ز درد و غمان رستگان توییم[۸]	به ایران کمربستگان توییم[۸]
	بر اسپان نشستند یک‌یک[۹] مِهان	گُرازان بنزدیک[۱۰] شاهِ جهان[۱۱]
	چو[۱۲] نزدیکِ شهرِ جهاندارشاه[۱۳]	فراز[۱۴] آمد آن گُرد لشکرپناه[۱۵]،
	پذیره شدش[۱۶] شهریار[۱۷] جهان	نگهدارِ گُردان و پشتِ مِهان[۱۸]
۱۲۲۵	چو رستم به فرّ جهاندارشاه	نگه کرد کامد پذیره به راه[۱۹]،
	پیاده شد و برد پیشش[۲۰] نماز	غمی[۲۱] گشته[۲۲] از رنج و[۲۳] راهِ دراز
	جهاندارخسرو گرفتش به بر	که ای بیخ مردی و کانِ هنر[۲۴]،
	به خورشید ماند همه[۲۵] کار تو:	به نیکی به هر جای دیدار[۲۶] تو!

۱ـ ل، س، ل۲: ز؛ متن = ف، ق، س۲ ۲ـ ف: گزین پهلوان؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۳ـ ل، ل۲ (نیز ل۳): بپرسیدش از؛ ق (نیز و): بپرسید از آن؛ (ق۲، آ: بپرسید از؛ لی: بپرسید آن)؛ متن = ف، س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب) ۴ـ ل، ل۲: نامبردار و ۵ـ ف: بنام؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۶ـ س۲: گردنده؛ در ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، آ، ب) این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ف، س۲ (نیز ق۲، لی، و) ۷ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب): جای؛ متن = ف، س۲ (نیز ل۳، و) ۸ـ ف ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، و، لن۲، آ): توایم؛ (ل۳: توئیم؛ ب: توىم) ۹ـ ل، س۲ (نیز لن، لی ـ آ): یکسر؛ ق: بآیین برفتند یکسر؛ متن = ف، س، ل۲ (نیز ق۲، ب) ۱۰ـ س: بدرگاه ۱۱ـ س۲: بر شهریار زمان ۱۲ـ ف: که؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ ـ ب) ۱۳ـ ل۲، س۲: شاه جهان شد سپاه ۱۴ـ س۲: فرود؛ متن← ۱۵ـ ف (نیز ق۲): نگه کرد کامد (ق۲: و آمد) پذیره براه (= ۱۲۲۵ب)؛ ل۲: پذیره برون آمد از گاه شاه؛ (و: رسید آن سرافراز لشکرپناه؛ متن = ل، س، ق، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ، ب؛ س۲: فرود) ۱۶ـ ق: شد آن ۱۷ـ ف، ل، س، ق (نیز ب): نامدار؛ (آ: نیز شاه)؛ متن = (لن، لی، پ، و، لن۲) ۱۸ـ ف: شاه کهان؛ (لن، پ، لن۲: تاج مهان)؛ ل (نیز لی، آ): ایران و شاه (لی، آ: پشت) مهان؛ ق: نگه کرد گردان بشاه جهان؛ متن = س (نیز و، ب)؛ ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳) این بیت را ندارند ۱۹ـ ق: نگه کرد و آن خسروانی کلاه؛ س۲ این بیت را ندارد ۲۰ـ ل۲: پیاده شدش پیش و بردش ۲۱ـ ف (نیز لی): غمین؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب) ۲۲ـ ف، ل۲، س۲ (نیز لی، ل۳، پ، و): گشت؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، لن۲، آ، ب) ۲۳ـ س: [و]؛ ل۲: از آن رنج و ۲۴ـ ف: پشت مردان و کان هنر؛ ل ـ س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، آ): دست (س، ق، ل۳: اصل؛ ق، آ: کان؛ و: هوش) مردی (ل: مرد(!)) و جان (ق۲، آ: گنج؛ س۲، ل۳: کان) هنر (آ: و گهر)؛ (لی: دست برده بهر جای در؛ لن، پ، لن۲: همی‌گفت کای پهلو پرهنر)؛ متن = (ب)؛ س پس از این بیت، بیت زیر را که با بیت‌های دیگری در لن، پ، لن۲، ب نیز آمده است، افزوده است:

برآرندهٔ بیژن از چاه تنگ
کننده سر چاه خالی ز سنگ

۲۵ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لی، ل۳، و، لن۲، آ، ب): همی؛ متن = ف، س۲ (نیز لن، ق۲، پ) ۲۶ـ (لی، آ: بازار)؛ ل، س، ق، ل۲ (نیز ل۳، ب): بگیتی پراکنده کردار؛ (و: بهر جای مردی و گفتار)؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، لن، پ، لن۲)؛ در ل، ق، ل۲، س۲، ق۲، لی، لن۲، آ، ب این بیت پس از بیت ۱۲۳۷ و در س پس از بیت ۱۲۳۶ و در لن، پ پس از بیت ۱۲۳۴پ آمده است؛ پیاپی بیت‌های متن = ف، و

تهمتن سبک دست بیژن گرفت　　چُنان که‌ش ز شاه و پدر بپْذِرفت[1]،
۱۲۳۰ بیاورد و بسپرد و بر پای خاست　　چُنان[2] بخت[3] خمّیده را کرد راست
وُزآن[4] پس اسیرانِ توران[5] هزار　　بیاورد بسته برِ شهریار
برو آفرین کرد خسرو به مهر　　که جاوید بادا، به کامت[6] سپهر!
سرت سبز باد و دلت شادمان!　　که بی‌تو نخواهیم هرگز جهان[7]
خُنک زال که‌ش[8] بگذرد روزگار　　بماند به گیتی[9] ترا[10] یادگار
۱۲۳۵ خجسته بروبوم[11] زاول[12] که شیر　　همی پرورانند کَیان[13] دِلیر
فَری[14] شهر ایران و فرّخ گَوان　　که دارند چون تو یک پهلَوان
وُزین[15] هر سه برتر سرِ[16] بختِ من　　که چون تو پرستدهمی تختِ من
به گیو آنگهی گفت شاهِ جهان　　که نیکست با کردگارت نِهان،
که بر دست رستمِ جهان‌آفرین[17]　　به تو داد پیروز پورِ گزین[18]
۱۲۴۰ گرفت آفرین گیو[19] بر شهریار　　که شادان بزی تا بود روزگار!
سرِ رستمت جاودان[20] سبز باد!　　دلِ زالِ فرّخ بدو باد شاد[21]!

۱ـ (لی: بد شگفت؛ لن، پ، لن۲: ز شاه جهان بپذرفت؛ ب: بشاه و بگودرز گفت)؛ س۲: بر شاه ایران بیاورد و رفت؛ متن = ف ـ ل۲ (نیزق۲، ل۳، و، آ)؛ بنداری: فأخذ رستم بید بیژن و قدّمه الی الملک، و سلمه الیه محافظة منه علی ما سبق من وعده لجیو بذلک　۲ـ ق، س۲: چو آن　۳ـ ق: پشت　٤ـ ل، ق، ل۲: از آن　۵ـ ل: ترکان　٦ـ س: که از جان تو شاد بادا　۷ـ س (نیز و، ب): نخواهم زمین (و: سپهر) و زمان؛ ق: ابی تو مبادا جهان و زمان؛ (لن، لی، پ، لن۲: تن زال دورازبدبدگمان؛ آ: تنت دور باد از بد بدگمان)؛ متن = ف؛ ل، ل۲، س۲ (نیزق۲، ل۳) این بیت را ندارند　۸ـ ق: چون؛ ف: چو از تو بسی؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)　۹ـ س، س۲: بگیتی بماند؛ ل۲: بمانی بگیتی　۱۰ـ ف: ز تو؛ ق (نیزق۲، ل۳، و): چو تو؛ ل۲: ازو؛ متن = ل، س، س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ، ب)؛ ف، آ پس از بیت ۱۲۳٤، لن، پ، لن۲ پس از بیت ۱۲۳۷ و لی پس از بیت ۱۲۳۳ افزوده‌اند:

همان (ف: کجا) نیمروز از تو خالی مباد　　که چون تو ندیدست گیتی بداد (لی، آ: هرگز نژاد؛ ف: که جای دگر چون تو هرگز نزاد)

ل ـ س۲، ق۲، ل۳، و، ب این بیت را ندارند　۱۱ـ ل: بربوم　۱۲ـ ل، س، ق (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): زابل؛ متن = ف، ل۲، س۲ (نیزق۲، و)　۱۳ـ ل: کوان و؛ س (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب): یلان؛ ل۲: یلان را؛ س۲ (نیز و): کوان؛ (ق۲، ل۳: سوار؛ آ: بزرگ و)؛ ق: چو تو پرورانند بزرگ و؛ متن = ف: کیان(؟)　۱٤ـ ف: فر؛ ل، س، ق، س۲ (نیز لی، و، آ، ب): خنک؛ ل۲: فره؛ (لن، پ، لن۲: خوشا)؛ متن تصحیح قیاسی (← ف، ل۲)؛ در س پس از این بیت، بیت ۱۲۲۸ آمده است　۱۵ـ ف: ازین؛ متن = ل، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)　۱٦ـ ف: بود؛ ل، ق: سرو؛ متن = ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲ ـ لن۲، ب)؛ س این بیت را ندارد؛ در ل، ق، ل۲، س۲، ق۲، لی، ل۳، لن۲، آ، ب پس از این بیت، بیت ۱۲۲۸ آمده است؛ بنداری (۱۲۳۲ ـ ۱۲۳۷): فشکره الملک و دعاله و أثنی علیه، و قال: ما أعلی جدّ الایرانیین وأرفع شأنهم وأحمی حریمهم ما دمت بهلوانهم و طوبی لزال إذ کان مثلک له خلفا و ولدا (۱۲۳٤) وأنا أعلاهم جدا وأوراهم زندا حیث أصبحت خادما لتختی و حامیا لحوزتی　۱۷ـ ف: جهان پهلوان؛ متن ←　۱۸ـ ف: جوان؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب)؛ بنداری (۱۲۳۸ ـ ۱۲۳۹): ثم قال لجیو: إن أمرک لمستقیم عندالله سبحانه و تعالی حیث یسر رجوع ولدک الیک؛ س، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، ب) پس از بیت ۱۲۳۹ افزوده‌اند:

زمین را ببوسید گیو دلیر　　که گیتی مبادا ز رای تو سیر

۱۹ـ س، س۲ (نیز لن، پ، لن۲، ب): بسی (پ: همی) آفرین کرد؛ متن = ف، ل، ق، ل۲ (نیزق۲، لی، ل۳، و، آ)　۲۰ـ س۲: ز رستم سرت جاودان　۲۱ـ ل۲: بفرباد(!)؛ ق: بتو شاد باد (پساوند ندارد)؛ س (نیز لی) پس از این بیت افزوده‌اند:

ابر شاه بر آفرین کرد باز　　گزین رستم زال بردش نماز

بفرمود خسرو که بنهید[1] خوان! — بزرگان برترمنش[2] را بخوان!
چو از خوانِ سالار برخاستند — نشستن‌گه می بیاراستند[3]
فروزنده‌ی مجلس و میگسار — نوازنده‌ی چنگ با[4] پیشکار[5]
۱۲۴۵ همه بر سران[6] افسرانِ گران[7] — به زراندرون پیکر از گوهران[8]
رخان همچو[9] دیبای رومی به رنگ — خروشان ز چنگِ پری‌زاده[10] چنگ
طبق‌های زرّین[11] پُراز مشک ناب — به[12] پیش‌اندرون آبگیر[13] گلاب
همی‌تافت آن[14] فرّ شاهنشهی — چو ماه دو هفته ز سروِ سهی
همه پهلوانانِ خسروپرست — برفتند از[15] ایوانِ[16] سالارْ مست

۱۲۵۰ به شبگیر چون رستم آمد به در[17] — گشاده‌دل و تنگ بسته کمر،
به دستوری بازگشتن به[18] جای — همی‌زد هُشیوار با شاه رای
یکی دست جامه بفرمود شاه — گُهر[19] بافته بر[20] قبای[21] و کلاه،
یکی جامِ پُرگوهرِ شاهوار — صد اسپ به زین و صد استر به بار[22]،
دوپنجه پری‌روی بسته‌کمر — دوپنجه پرستار با تاج[23] زر،
۱۲۵۵ همه پیش شاهِ[24] جهان‌کدخدای — بیاورد و کردند پیشش[25] به پای

۱ـ س[2]: بنهید ۲ـ ق: دولت‌منش؛ ف پس بیت ۱۲۴۲ دو بیت و آ تنها بیت دوم را افزوده‌اند:
بیاورد سالار و بنهادند خوان(!) — طعام آورید و نهادند نان
نشستند و خوردند یکسر طعام (آ: و جمله بخوردند نان) — بشستند دست آنگهی شادکام (آ: شادمان)
س پس از بیت ۱۲۴۲ افزوده است:
نشستند با رستم و شهریار — که بختش فزون باد و دولتش یار
۳ـ ف: نشستن گه و می بیاراستند؛ س[2] (نیز لن، پ، لن[2]): نشستن گه مجلس آراستند؛ (ب: نشستن‌گه رود و می‌خواستند)؛ متن = ل، س، ق، ل[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ) ۴ـ ق: در ۵ـ س[2]: گوشوار ۶ـ ل[2]، س[2]: سر از (←سران) ۷ـ س: افسر از گوهران ۸ـ س: پیکران گران ۹ـ ل، ل[2] (نیز لن، پ، لن[2]): همه رخ چو؛ متن = ف، س، س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب) ۱۰ـ س[2]: پریزاد؛ ق این بیت را ندارد ۱۱ـ ل، س[2] (نیز لی): سیمین؛ متن = ف، س، ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]ـ ب) ۱۲ـ ل[2]: ز ۱۳ـ ل: آبگیری؛ ق: مجمری با ۱۴ـ ل، ق، ل[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، آ): از: س، س[2] (نیز لن، پ، لن[2]): زو؛ (ب: ازو)؛ متن = ف (نیز و) ۱۵ـ ل: ز ۱۶ـ ق: بزم ۱۷ـ ق: بشبگیر رستم برآمد زدر ۱۸ـ ف، ق، س[2]: ز؛ متن = ل، س، س[2] (نیز لن ـ ب)؛ بنداری: استأذنه فی الرجوع الی بلاده ۱۹ـ (ق[2]، ل[3]: بزر) ۲۰ـ ل، ق، س[2] (نیز لن ـ پ، لن[2]، ب): با؛ متن = ف، س، ل[2] (نیز و، ب) ۲۱ـ ل، س، ل[2]، س[2] (نیز لن، لی ـ لن[2]، ب): قبا؛ متن = ف، ق (نیز ق[2]، آ)؛ بنداری: فأمر له الملک بخلعة منسوجة بالجواهر ۲۲ـ ل ـ س[2] (نیز ق[2]، لی، ل[3]، و، آ، ب): صد (س[2]: ده) اسب و صداستر (ق: اشتر) بزین و ببار (ل[2]: بزرّین فسار)؛ متن = ف (نیز لن، پ، لن[2]؛ ف، لن[2]: اشتر)؛ بنداری: و جام مملوء من الیواقیب واللآلئ، و مائة فرس و مائة بغل ۲۳ـ ف، ل، ق، س[2] (نیز لن ـ پ، لن[2]، آ): طوق؛ متن = س، ل[2] (نیز و، ب)؛ بنداری: و مائة وصیف بالمناطق الذهبیة، و مائة وصیفة بالأکالیل المرصعة ۲۴ـ ل[2]: همه در به پیش (!) ۲۵ـ ل، ق، ل[2] (نیز لن، ق[2]، ل[3]، پ، لن[2]): یکسر؛ متن = ف، س، س[2] (نیز لی، و، آ، ب)

همه رستمِ زاولی[۱] را سپرد زَمین را ببوسید و برجست[۲] گرد
به سر برنهاد آن[۳] کلاه کَیان ببست آن کَیانی کمر بر میان
ابر شاه کرد آفرین و برفت ره سیستان را بسیچید و[۴] تفت
بزرگان که بودند با او بهم به رنج و به شادی و تیمار و غم[۵]،
۱۲۶۰ بر اندازه‌شان یک به یک[۶] هَدیه داد از[۷] ایوانِ خسرو برفتند شاد

چو از کار گُردان بپرداخت[۸] شاه به آرام بنشست بر[۹] پیشگاه
بفرمود تا بیژن آمَدْش[۱۰] پیش سَخُن گفت از آن[۱۱] رنج و تیمار[۱۲] خویش
وُزآن[۱۳] تنگ‌زندان و رنجِ زَوار[۱۴] فراوان سَخُن گفت[۱۵] با شهریار[۱۶]
چُن از[۱۷] گردشِ روزگارانِ بد همه[۱۸] داستان پیشِ خسرو بزد،
۱۲۶۵ بپیچید[۱۹] و بخشایش آورد سخت به[۲۰] درد و غم[۲۱] دخت[۲۲] گم‌بوده[۲۳] بخت
بیاورد[۲۴] صد جامه دیبای روم همه پیکرش گوهر و زرّ بوم
یکی تاج و ده[۲۵] بدره دینار نیز[۲۶] پرستنده و فرش[۲۷] و هرگونه چیز[۲۸]
به بیژن بفرمود کین خواسته بر سوی[۲۹] ترک[۳۰] روان‌کاسته[۳۱]
به رنجش مفرسای[۳۲] و سردش مگوی نگر تا چه آوردی[۳۳] او را به روی!
۱۲۷۰ تو با او جهان را به شادی گذار نگه کن بدین گردشِ روزگار:
یکی را برآرد به چرخِ بلند ز تیمار و رنجش[۳۴] کند بی‌گزند

۱ـ ل، س، ق (نیز لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): زابلی؛ س۲: پهلوان؛ (و: شیردل)؛ متن = ف، ل۲ (نیز لن، ق۲) ۲ـ ل: برخاست؛ ق (نیز لی، آ): برگشت؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز هفت دستنویس دیگر) ۳ـ ف: برنهاده؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۴ـ س: [و] ۵ـ ل (نیز و): برزم و ببزم (و: برنج) و بشادی و غم؛ س (نیز ل۳، ب): برنج و بجنگ و بشادی و غم؛ ق: برنج و بآسانی و درد و غم؛ ل۲: بجنگ و بشادی برنج و بغم؛ س۲ (نیز لن، ق۲، لی، پ، لن۲، آ): بجنگ (پ: بگنج) و برنج (لی: ببزم) و بشادی و غم؛ متن = ف ۶ـ ق، ل۲: سربسر ۷ـ ل۲: ز ۸ـ ل، ق (نیز ق۲، لی): بپردخت؛ متن = ف، س، ل۲، س۲ (نیز لن، ل۳ ـ ب) ۹ـ ف، ق، ل۲، س۲ (نیز لن، پ، و، لن۲، آ): در؛ متن = ل، س (نیز ق۲، لی، ل۳، ب) ۱۰ـ س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، ب): آمد به؛ متن = ف، ل (نیز و، آ) ۱۱ـ ل: زان؛ س، ق، ل۲: از؛ متن = ف، س۲ ۱۲ـ س: آرام ۱۳ـ ل ـ س۲ (نیز ق۲ ـ ب): از آن؛ متن = ف (نیز لن) ۱۴ـ س۲: دراز ۱۵ـ س، ق، ل۲ (نیز لن، پ، لن۲، آ، ب): راند؛ متن = ف، ل، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و) ۱۶ـ س۲: باشه براز ۱۷ـ ل، س، ل۲ (نیز ب): وزان؛ ق (نیز لی، ل۳، و، آ): چو از؛ س۲ (نیز ق۲): چه از؛ (لن، لن۲: همان؛ پ: همه)؛ متن = ف ۱۸ـ س: بسی ۱۹ـ ق: ببخشید ۲۰ـ ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب): ز؛ متن = ف ۲۱ـ ق: درد دل ۲۲ـ ل۲: مرد؛ (ل۳: جفت؛ ب: ترک) ۲۳ـ ف: برگشته؛ متن = ل ـ س۲ (نیز لن ـ ب) ۲۴ـ ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، پ ـ ب): بفرمود؛ متن = ف، س۲ (نیز ق۲، ل۳)؛ بنداری (۱۲۶۶ـ۱۲۶۷): وأمر الخازن فجاء بمائة ثوب منسوج بالذهب، وعشر بدر و تاج من الذهب ۲۵ـ س: صد ۲۶ـ ل۲: زر ۲۷ـ ق: پرستندهٔ چند؛ س۲: فرستاد فرش ۲۸ـ ل۲: با گاه و فر ۲۹ـ س: پیش؛ ق: نزد ۳۰ـ س: دخت ۳۱ـ س۲: آن ترک پیراسته؛ ل۲: بر پیش زوار نا کاسته؛ متن = ف، ل (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲) ۳۲ـ ل: مفرسا؛ س، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، ل۳، لن۲، ب): مفرمای؛ (لی: مفرماد؛ و: میفرای)؛ متن = ف (نیز لن، پ، آ) ۳۳ـ ل۲: آورد؛ بنداری (۱۲۶۹ـ۱۲۷۹): و عاشرها بالمعروف و لا تخاشنها و لا تجف علیها، و عیشا معا فی راحة و سرور، و غبطة و حبور، و وعظه و نصحه ۳۴ـ ل، س۲ (نیز لن، لی، پ، لن۲، آ): دردش؛ متن = ف، س، ق، س۲ (نیز ق۲، ل۳، و، ب)

وُزآنجاش گریان برد[1] زیر[2] خاک   همه جای ترس ست[3] و تیمار و باک

همان را که پرورد بر بر به ناز[4]   بیفگند[5] خیره به چاه نیاز[6]

یکی را ز چاه آورد سوی گاه   نهد بر سرش بر ز گوهر کلاه

۱۲۷۵ ز کردار بد بر جهان[7] شرم نیست   بنزدیک او شرم و[8] آزرم نیست

همیشه[9] به هر نیک و بد دسترس   ولیکن نجوید خود آزرم کس

چُنین ست کار سِپنجی سرای[10]   بد و نیک را او بود رهنمای[11]

ز بهر درم تا نباشی به درد   بی‌آزار بهتر[12] دلِ زادمرد[13]

بدین[14] کارِ بیژن سَخُن ساختم[15]   به پیران و گودرز پرداختم[16]

۱ـ ل، س، س۲ (نیز ق۲، پ، و، لن۲، ب): گردان برد؛ ل۲: گرداند او؛ ق (نیز لی، ل۳، آ): وزانجایگاهش برد؛ متن = ف (نیز لن)   ۲ـ ل، ل۲، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، لن۲، آ، ب): سوی؛ متن = ف، س، ق (نیز و)   ۳ـ ل: بیم است؛ متن = ف، س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ٤ـ ق (نیز ل۳): در بر بناز؛ ف، ل: پرورده باشد بناز؛ ل۲: همانا که پرورد در عزّ و ناز؛ متن = س، س۲ (نیز هشت دستنویس دیگر)   ۵ـ س، ل۲، س۲: درافکند   ٦ـ س، ل۲: بگرم و گداز؛ در س۲ این بیت پس از بیت ۱۲۷٦ آمده است   ۷ـ ق (نیز ل۳): با جهان؛ ل۲ (نیز لن، لن۲): را جهان؛ ل، س (نیز لی، پ، و، آ، ب): جهان را زکردار بد؛ متن = ف، س۲   ۸ـ س۲: هیچ؛ ل: کسی را برش آب و؛ س، ق، ل۲ (نیز لن، ل۳، پ، لن۲، ب): کسی را بنزدیکش؛ متن = ف (نیز لی، و، آ)   ۹ـ ق: همورا؛ ف (نیز لن۲) این بیت را ندارند؛ در س۲ این بیت پس از بیت ۱۲۷۳ آمده است   ۱۰ـ ل: سرای سپنج؛ متن = س، ق، ل۲، س۲ (نیز لن ـ ب)   ۱۱ـ ل۲: آید او رهنمای؛ س۲: داور رهنمای؛ ل: گهی ناز و نوش و گهی درد و رنج؛ متن = س، ق (نیز لن ـ ب)؛ ف این بیت را ندارد؛ ق (نیز آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

چو دیدی همیدون سرای سپنج   که گاهی ازو راحت و گاه رنج

۱۲ـ س (نیز ب): که آزاد بهتر؛ ق، ل۲ (نیز لی، آ): میازار هرگز؛ متن = ل، س۲ (نیز لن، ق۲، ل۳، پ، و، لن۲)   ۱۳ـ ل، س۲ (نیز لن، لی، پ): رادمرد؛ متن = س، ق، ل۲ (نیز ق۲، ل۳، و، لن۲، آ، ب)؛ ف این بیت را ندارد؛ س پس از بیت ۱۲۷۸ چهار بیت و لن، پ، لن۲، ب تنها دو بیت نخستین را و و تنها بیت سوم را افزوده‌اند:

ز بهر درم تند و بدخو مباش   تو باید که باشی درم گو مباش

کسی کو بگنج و درم ننگرد   همه روز او بر خوشی بگذرد

ز فردوسی این داستان یاد گیر   که هم غمگسارست و هم دلپذیر

چو گشت این گزین داستان اسپری   دگر داستان را بنظم آوری

س، لن، پ، لن۲، ب پس از بیت‌های بالا و ف پس از بیت ۱۲۷۵ افزوده‌اند:

تمامی بگفتم من این داستان   برآنسان که بشنیدم از باستان

ل، ق، ل۲، س۲ (نیز ق۲، لی، ل۳، و، آ) این بیت را ندارند   ۱٤ـ ف: برین؛ ق: چوبر؛ (آ: چو از)؛ متن = ل، س، ل۲، س۲ (نیز لن ـ پ، لن۲، ب)   ۱۵ـ ف، س۲ (نیز ق۲): ساختیم؛ متن = ل، س، ق، ل۲ (نیز لن، لی، ل۳، پ، لن۲، آ، ب)   ۱٦ـ ف، س۲ (نیز ق۲): پرداختیم؛ ل۲ (نیز ل۳، آ، ب): بکین سیاوش (آ، ب: سیاوخش) پرداختم؛ (لن۲: به برزوی سهراب پرداختم)؛ متن = ل، س، ق (نیز لن، پ)؛ و این بیت را ندارد؛ ل۲ (نیز لی، آ) پس از این بیت افزوده‌اند:

بگوییم کین سیاوخش نیز (لی: ازین پس یکی حرب فرّخ بود)

نمانیم ازو هیچ ناگفته چیز (لی: کجا نام او یازده‌رخ بود)

زبان اندرآرم بشعر دری

که (لی، آ: چو) گشت این گزین داستان اسپری

در لن۲ پس از بیت ۱۲۷۹ داستان برزوی سهراب (برزونامه) آمده است

فهرست‌ها

فهرست نام کسان

فهرست نام جای‌ها

The old series of Persian Texts nos. 1-48 were published by Bongah-e Tarjama va Nashr-e Ketab. Tehran, 1959-77.

Library of Congress Cataloging-in-Publication Data

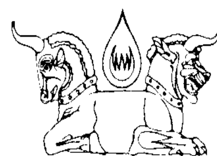
Firdawsī

Shāhnāmah.
(Majmū'ah-'i mutūn-i Fārsī; silsilah-'i nū, shumārah-'i 1)
(Persian Text Series; New Series, no. 1)
In Persian.
Includes intro. in English (v. 1)
Title on added t.p. (v.1): The Shahnameh (The Book of Kings).
Includes bibliographical references and indexes.
I. Khaleghi-Motlagh, Djalal. II. The Shahnameh.
III. The Book of Kings. IV. Title. V. Series.
PK6455.A1 1987 89'.5511 87-30927

ISBN:0-88706-770-0 (Vol. 1)
ISBN:0-939214-65-2 (Vol. 2)
ISBN:0-939214-86-5 (Vol. 3)

10 9 8 7 6 5 4 3 2 1

Published by the Persian Heritage Foudation under the imprint of Bibliotheca Persica, and in association with Mazda Publishers.





Persian Text Series
General Editor, Ehsan Yarshater
New Series, no. 1

Abu'l-Qasem Ferdowsi

THE SHAHNAMEH

(The Book of Kings)

Edited by
Djalal Khaleghi-Motlagh

Volume 3

Mazda Publishers
In Association With
Bibliotheca Persica
Costa Mesa, California and New York